صحیح البخاری

مؤلف:

محمد بن اسماعیل بخاری

مترجم:

عبدالعلی نور احراری

جلد اول

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

بسم الله الرحمن الرحيم

صحیح البخاری

با ترجمهٔ فارسی

جلد (۱)

مترجم:

عبدالعلی نور احراری

سرشناسه : بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۹۴ - ۲۵۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور : الجامع الصحیح. فارسی - عربی
: صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر(ص) مولف
: ابوعبدا... محمد بن اسماعیل بخاری/مترجم عبدالعلی نور احراری
مشخصات نشر : تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ج.
شابک : (ج.۱) 964-6765-06-8 (ج.۴) 978-964-247-006-8
: (ج.۲) 964-6765-71-0 دوره 964-8688-78-8
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : عربی - فارسی
یادداشت : ج.۲ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت : ج.۳ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت : ج.۴ چاپ اول ۱۳۸۸ (فیپا)
موضوع : احادیث اهل سنت - - قرن ۳ ق.
شناسه افزوده : احراری، عبدالعلی نور، مترجم.
رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ ۲۰۴۱ ج ۳ ب/BP ۱۱۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۰۱-م۸۸

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صحیح البخاری (جلد اول)

مولف : امام ابوعبدا... محمدبن اسماعیل بخاری
مترجم : عبدالعلی نور احراری
ویرایش : دکتر عبدا... خاموش هروی
به اهتمام : عزیز احمد جامی
ناشر : شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ : چهارم - ۱۳۹۱
شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه
چاپخانه : دقت (چخ) ۳۱۲۵۰۵۲
شابک : ۱-۳۱-۸۶۸۸-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره : ۸-۷۸-۸۶۸۸-۹۶۴-۹۷۸
قیمت : ۱۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

پیشگفتار .... أ

مقابله متون .... أ

اسلوب ترجمه .... ب

مقدمهٔ مترجم .... ج

معرفی صحیح البخاری .... هـ

ترتیب وتدوین صحیح البخاری برکتب وابواب واحادیث .... و

سیر وتدوین حدیث .... ح

اقسام حدیث به اعتبار اسنادوصحت وقوت وضعف و قبول ور .... ک

اقسام حدیث به اعتبار قبول ورد .... ل

اقسام حدیث صحیح .... ک

اهمیت صحیح البخاری وشرایط امام بخاری در اخذ وقبول حدیث .... س

شرایط «شیخین » دراخذ وقبول حدیث .... س

مدار حدیث صحیح ووجوه افتراق بخاری ومسلم .... ع

اتقان (کمال دقت) .... ف

عدم علت .... ف

احادیث ثلاثی .... ف

اعلای مراتب حدیث .... ص

فقه امام بخاری .... ص

معرفی امام بخاری .... ق

عزیمت حج .... ش

مشایخ وی .... ش

طبقه ی اول .... ش

طبقه ی دوم .... ش

طبقه ی سوم .... ش

طبقه ی چهارم .... ش

طبقه ی پنجم .... ت

شاگردان امام بخاری .... ت

روش تحقیقی امام بخاری .... ث

مناقب امام بخاری .... ذ

ستایش امام بخاری از زبان استادانش .... ظ

توصیف امام بخاری از قول یاران واتباع او .... ه ه
قوت حافظه وروانی ذهن امام بخاری .... زز
دوران رنج ومحنت .... ل ل
بازگشت امام بخاری به بخارا ووفات وی .... ع ع
تصانیف و روایات امام بخاری .... ص ص
۱ـ کتاب آغاز وحی ۱
باب ـ۱،آغاز وحی بررسول الله صلی الله وعلیه وسلم چگونه بوده است ؟ ۱
باـ۲، ۲
باب ـ ۳، ۲
باب ـ ٤، ٥
باب ـ ٥، ٦
باب ـ ٦، ٦
۲ـ کتاب ایمان ۱۳
باب ـ ۱،ایمان.. ۱۳
باب ـ ۲، دعای شما ،ایمان شما است ۱٥
باب ـ۳، امور ایمان ۱٥
باب ـ ٤، مسلمان کسی است که مسلمانان اززبان ودست وی ایمن باشند.............. ۱٦
باب ـ ٥ ، باب اسلام کدام کس بهتر است؟.. ۱٦
باب ـ ٦، خوراندن طعام بخشی از اسلام است ۱٦
باب ـ ۷، ازخصایل ایمان است آن که دوست بدارد برای برادر مسلمان خود،آنچه
را دوست می دارد برای نفس خود ۱۷
باب ـ ۸، دوستی رسول الله صلی الله وعلیه وسلم از لوازم ایمان است ۱۷
باب – ۹، شیرینی ایمان ۱۸
باب –۱۰، دوستی انصار نشانه ی ایمان است ۱۸
باب ـ ۱۱ .... ۱۸
باب ـ ۱۲، گریز از فتنه بخشی از دین (ایمان) است ۱۹
باب ـ ۱۳، فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم : «من خداوند را از همۀ شما بهتر
می شناسم» وهمانا شناخت کار دل است.. ۱۹

باب ـ١٤ ،کسی که از بازگشت به کفر چنان بیزار است که از افکنده شدن در آتش بیزار است،(از نشانه های) ایمان است ٢٠
باب ـ ١٥، برتری اهل ایمان در اعمال است ٢٠
باب ـ ١٦، حیاءاز جمله ایمان است ٢١
باب ـ ١٧، هرگاه (مشرکان) توبه کنند ونماز برپا دارندوزکات بدهند راه ایشان را بازدارید ٢٢
باب ـ ١٨،کسی که گفته است : ایمان ،عمل است ٢٢
باب ـ ١٩، اگر اسلام کسی حقیقی نباشد ٢٣
باب ـ٢٠، پخش سلام بخشی از اسلام است ٢٤
باب ـ ٢١، ناسپاسی شوهر وکفر فرودتر ازکفر ٢٤
باب ـ ٢٢، گناهان از امر جاهلیت است وصاحب گناه با ارتکاب آن کافر نمی گردد، بجز از شرک ٢٥
باب ـ ٢٣، ظلمی کمتر است از ظلم دیگر ٢٦
باب ـ ٢٤،علامت منافق ٢٦
باب ـ ٢٥ ،شب قدر را به عبادت ایستادن از ایمان است ٢٧
باب ـ ٢٦،جهاد از ایمان است ٢٧
باب ـ ٢٧، نماز نفل در ماه رمضان از ایمان است ٢٨
باب ـ ٢٨،گرفتن روزهٔ رمضان بخاطر ثواب از ایمان است ٢٨
باب ـ ٢٩، دین آسانی است ٢٨
باب ـ ٣٠،نماز از ایمان است ٢٩
باب ـ ٣١،نیکویی اسلام شخص ٣٠
باب ـ ٣٢،پسندیده ترین دین (عبادت) در پیشگاه خداوند عزوجل، دوامدار ترین آن است ٣٠
باب ـ٣٣،زیادتی ایمان ونقصان آن ٣١
باب ـ٣٤، زکات بخشی از اسلام است ٣٢
باب ـ٣٥، همراهی جنازه جزئی از ایمان است ٣٣
باب ـ٣٦، ترس مسلمان از اینکه عملش به هدر رودواواز آن آگاه نباشد ٣٣
باب ـ ٣٧، سئوال جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه وسلم درمورد ایمان،اسلام،احسان ودانستن قیامت ٣٤

باب ـ٣٨، ٣٦
باب ـ ٣٩،فضیلت کسی که بخاطر دین خویش (از چیزهای شبهه آمیز)بیزاری
می جوید ٣٧
باب ـ ٤٠،ادای خمس (یک پنجم مال غنیمت) از ایمان است ٣٧
باب ـ ٤١،آنچه آمده است در بارهٔ اینکه اعمال به نیت وامید ثواب آخرت است
وهرکس را همان حاصل است که نیت کرده است ٣٩
باب ـ٤٢،دین اخلاص وخیراندیشی است... ٤٠
٣ـ کتاب علم ٤١
باب ـ١، فضیلت علم ٤١
باب ـ٢، کسی که درمورددانشی از او سئوال شده،درحالی که مشغول صحبت خود
است. پس از آن صحبت خویش را پایان داد ٤١
باب ـ٣،کسی که آواز خود را جهت تبلیغ علم بلند کند ٤٢
باب ـ٤، قول راوی حدیث براین لفظ ما را حدیث کرد ،یا به ما خبرداد ٤٢
باب ـ٥، طرح کردن امام مساله ای را بریاران خویش تا دانش آنها را بیازماید ٤٣
باب ـ ٦، آنچه دربارهٔ علم آمده است ٤٤
باب ـ آنچه درمورد مناوله گفته شده وفرستادن نوشته های علمی علما به سوی
شهرها ٤٦
باب ـ٨، کسی که در آخر مجلس نشست وکسی که در آن حلقه جای خالی یافت ودر
آنجا نشست ٤٧
باب ـ ٩،فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم بسا تبلیغ شده ای که یادگیرنده
ترازشنونده اند... ٤٨
باب ـ ١٠، علم مقدم است برگفتار وعمل ٤٩
باب ـ١١، آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم درموعظه وعلم به حالات صحابه توجه
میکرد تاخسته وملول نشوند.. ٥٠
باب ـ ١٢، کسی را که خداوند می خواهد به وی نیکویی وخیر ارزانی دارد اورا
درعلم دین دانایی می بخشد.. ٥١
باب ـ ١٤، فهم درعلم ٥١
باب ـ ١٥، رشک بردن (غبطه خوردن) در علم وحکمت ٥٢

باب ـ ١٦، آنچه درباب رفتن موسی علیه السلام در دریا بسوی خضر یادآوری شده ٥٢
باب ـ ١٧، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم «بارالها» به اوقرآن بیاموز» ٥٣
باب ـ ١٨، چه وقت شنیدن (حدیث) از نابالغ صحت دارد ٥٤
باب ـ ١٩، برآمدن درطلب علم ٥٤
باب ـ ٢٠، فضیلت کسی که علم فراگرفت وبه دیگران تعلیم داد ٥٥
باب ـ ٢١، ناپدیدشدن علم وظهور جهل ٥٦
باب ـ ٢٢، فضیلت علم ٥٧
باب ـ ٢٣.فتوی دادن درحال سوار بودن برمرکب ٥٧
باب ـ ٢٤، جواب دادن فتوی به اشارهٔ دست وسر ٥٨
باب ـ ٢٥، ترغیب پیامبر صلی الله علیه وسلم نمایندگان قبیله عبدالقیس را که احکام ایمان وعلم را فراگیرند ومردمی راکه درعقب ایشان است خبربدهند ٥٩
باب ـ ٢٦، مسافرت غرض (اخذ فتوی) در مساله ای که وقوع یافته وتعلیم اهل خانه خویش ٦٠
باب ـ ٢٧، نوبت گذاشتن درفراگیری علم ٦١
باب ـ ٢٨، خشمگین شدن در اثنای وعظ وتعلیم با مشاهده عمل ناشایست ٦٢
باب ـ ٢٩،کسی که در برابر امام یا محدث دوزانو بنشیند ٦٣
باب ـ ٣٠، کسی که گفته اش راسه بار تکرارکند تا آنکه فهمیده شود ٦٤
باب ـ ٣١،تعلیم دادن مرد کنیز واهل خویش را ٦٥
باب ـ ٣٢،وعظ امام برای زنان وتعلیم ایشان ٦٥
باب ـ ٣٣، اشتیاق به شنیدن حدیث ٦٦
باب ـ ٣٤، علم چگونه برچیده می شود ٦٦
باب ـ ٣٥، آیا برای زنان روزی معین جهت فراگیری علم تعیین گردد ٦٧
باب ـ ٣٦،کسی که چیزی را بشنود ودربارهٔ آن سئوال کند تا آن را بداند ٦٨
باب ـ ٣٧،کسی که حاضر است علم را به غایب برساند ٦٨
باب ـ ٣٨،گناه کسی که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم دروغ بربندد ٧٠
باب ـ ٣٩،نوشتن علم ٧١
باب ـ ٤٠،افاده علم ووعظ در شب ٧٣
باب ـ ٤١، صحبت علمی در شب ٧٤

باب ـ ٤٢، حفظ علم ٧٤
باب ـ٤٣، خاموش شدن وبه علم گوش فردادن ٧٦
باب ـ ٤٤، آنچه برای عالم مستحب است که چون ازاو سئوال شود :کدام کس داناتر
است ،براوست که دانایی را به خدا نسبت دهد ٧٦
باب ـ٤٥، کسی که ایستاده بودوسئوال کرد از عالمی که نشسته بود ٧٩
باب ـ ٤٦، سئوال کردن وفتوی دادن در هنگام رمی جمره ها ٨٠
باب ـ ٤٧، وشماداده نشده اید از علم مگر اندکی » ٨٠
باب ـ ٤٨، کسی که ترک کرد چیزی را که بدان مخیر است از بیم آن که فهم بعضی
مردم از آن کوتاهی کندوبیش از پیش در مشقت افتند ٨١
باب ـ ٤٩، کسی که تعلیم علم را به یک گروه مختص کرد نه به گروه دیگر زیرا
کراهیت از آن داشت که آنها نفهمند (وگمراه کردند)، ٨١
باب ـ ٥٠، حیا در آموختن علم ٨٣
باب ـ ٥١، کسی که از سئوال کردن حیا نمود و از دیگری خواست که سئوال کند ٨٤
باب ـ ٥٢، بیان کردن علم و دادن فتوی در مسجد ٨٤
باب ـ ٥٣، کسی که سئوال کننده را بیش از سئوال او جواب بگوید ٨٥
۴ـکتاب وضوء ٨٦
باب ـ ١، آنچه در بارهٔ وضو آمده است ٨٦
باب ـ ٢، نماز بدون طهارت قبول نمی شود ٨٦
باب ـ ٣، فضیلت وضو و نورانیت اعضاء از آثار وضو ء ٨٧
باب ـ ٤، کسی از اثر شک وضوء نکند تا آنکه « از شکستن وضوء » یقین حاصل
ککند ٨٧
باب ـ ٥، تخفیف در وضو ٨٧
باب ـ ٦، کامل کردن وضو ٨٩
باب ـ ٧، شستن روی با هر دو دست از یک مشت آب ٨٩
باب ـ ٨، بسم الله گفتن در هر حالتی، و در وقت جماع ٩٠
باب ـ ٩، آنچه هنگام در آمدن به مستراح (توالت) می گوید ٩٠
باب ـ ١٠، آب نهادن نزدیک مستراح ٩٠
باب ـ ١١، روی به قبله، قضای حاجت (مدفوع و ادرار) نشود مگر در کنار خانه،
دیوار و مانند آن ٩١

باب ـ ۱۲، کسی که برای قضای حاجت بر دو خشت نشیند ۹۱
باب ـ ۱۳، برآمدن زنان به قضای حاجت ۹۲
باب ـ ١٤، قضای حاجت در خانه ها ۹۲
باب ـ ١٥، استنجا با آب ۹۳
باب ـ ١٦، کسی که برای طهارت او، آب همراهش برده شود و ابودرداء گفته است :
آیا در میان شما کفش بردار و پشتی بردار نیست؟ ۹۳
باب ـ ۱۷، بردن عنزه و آب غرض استنجا ۹٤
باب ـ ۱۸، منع کردن از استنجا با دست راست ۹٤
باب ـ ۱۹، کسی که پیشاب می کند، آلت خود را با دست راست نگیرد ۹٤
باب ـ ۲۰، استنجا با سنگ ۹٥
باب ـ ۲۱، با سرگین استنجا نشود ۹٥
باب ـ ۲۲، وضو یک یک بار شستن است. ۹٥
باب ـ ۲۳، وضو دو دوبار شستن است ۹٦
باب ـ ۲٤، وضو سه سه بار شستن است ۹٦
باب ـ ۲٥، افشاندن آب بینی در وضو ۹۷
باب ـ ۲٦، استنجا با سنگ ریزه به عدد طاق ۹۷
باب ـ ۲۷، شستن پای ها و مسح نکند بر پای ها ۹۸
باب ـ ۲۸، مضمضه (شستن دهان) در وضو ۹۸
باب ـ ۲۹، شستن پاشنه های پای ۹۹
باب ـ ۳۰، شستن پای ها که در کفشها است و بر کفش ها مسح نکند ۹۹
باب ـ ۳۱، از طرف راست آغاز کردن در وضو و غسل ۱۰۰
باب ـ ۳۲، جستجوی آب وضو با فرا رسیدن وقت نماز ۱۰۰
باب ـ ۳۳، آبی که در آن موی انسان شسته شده باشد ۱۰۱
باب ، اگر سگی از ظرف هر یک از شما بنوشد آن ظرف را هفت بار بشویید ۱۰۲
باب ـ ۳٤، کسی که (تجدید) وضو را واجب نمی داند بجز از خارج شدن از دو راه،
راه پس و راه پیش ۱۰۳
باب ـ ۳٥، مردی که در وضو کردن دوستش را کمک می کند ۱۰٦
باب ـ ۳٦، قرائت قرآن و غیر آن بعد از بی وضویی ۱۰٦
باب ـ ۳۷. کسی که تجدید وضو نمی کند مگر از اثر بیهوشی عمیق ۱۰۷

باب ـ ۳۸، مسح (در وضو) بر تمام سر است ۱۰۹
باب ـ ۳۹، شستن پای ها تا بجلک ها (قوزک پا).. ۱۰۹
باب ـ ٤٠، استعمال باقیماندۀ آب وضوی مردم و جریربن عبدالله خانواده اش را
فرمود که از بقیۀ آب مسواک وی وضو کنند ۱۱۰
باب ـ ٤١، کسی که با یک مشت آب دهان و بینی را بشوید ۱۱۱
باب ـ٤٢، مسح سر یک بار است ۱۱۲
باب ـ ٤٣، وضو کردن مرد با زن خود و حکم بقیۀ آب وضوی زن ، عمر با آب
گرمی که از خانۀ زنی مسیحی آورده شده بود. وضو کرد. ۱۱۲
باب ـ ٤٤، پیامبر صلی الله علیه و سلم باقیماندۀ آب وضوی خود را بر شخصی
ریخت که بیهوش شده بود ۱۱۲
باب ـ ٤٥، غسل و وضو در لگن، کاسۀ کلان، ظرف چوبی و ظرف سنگی ۱۱۳
باب ـ ٤٦، وضو کردن از ظرف مسی ۱۱٤
باب ـ ٤٧، وضو به مقدار مُد ۱۱٥
باب ـ ٤٨، مسح بر موزه(مسحی) ۱۱٥
باب ـ ٤٩، وقتی که مرد پای های را داخل موزه ها کند و پای ها(با طهارت وضو)
پاک باشد.. ۱۱۷
باب ـ ٥٠، کسی که پس از خوردن گوشت گوسفند و سویق وضو نکرد و ابوبکر و
عمر و عثمان رضی الله عنهم خوردند و وضو نکردند ۱۱۷
با ب ـ ٥١، کسی که پس از خوردن سویق دهان را شست و وضو نکرد ۱۱۷
باب ـ ٥٢، آیا از اثر نوشیدن شیر دهان شسته شود ۱۱۸
باب ـ ٥٣، وضو از اثر خواب و کسی که در یک پینکی یا دو پینکی و جنبانیدن سر
در اثر غلبۀ خواب، وضورا لازم نمی بیند.. ۱۱۸
باب ـ ٥٤، وضواز غیر حدث ۱۱۹
باب ـ ٥٥، خود را از پیشاب خود بازنداشتن از گناهان کبیره است ۱۲۰
باب ـ ٥٦، آنچه دربارۀ شستن آلودگی پیشاب آمده و پیامبر صلی الله علیه و سلم
در مورد صاحب قبر گفته است : « او خودش را از [آلودگی] پیشاب
خود باز نمی داشت » و به جز پیشاب انسان چیز دیگر نگفته است ٥٦
باب ۱۲۱

باب ـ ۵۷، پیامبر صلی الله علیه و سلم و مردم، بادیه نشینی را که در مسجد پیشاب
می کرد، به حال خود گذاشتند تا از حاجت خود فارغ گردد ۱۲۱
باب ـ ۵۸، ریختن آب بر جای پیشاب در مسجد ۱۲۱
باب ـ اینکه بر موضع ادرار آب ریخته می شود ۱۲۲
باب ـ ۵۹، پیشاب کودکان ۱۲۲
باب ـ ٦۰، پیشاب کردن ایستاده و نشسته ۱۲۳
باب ـ ٦۱، پیشاب کردن در کنار شخص همراه خود و در پناه دیوار ۱۲۳
باب ـ ٦۲، پیشاب کردن در خاکروبگاه (زباله دانی) مردم ۱۲۳
باب ـ ٦۳، شستن خون ۱۲٤
باب ـ ٦٤، شستن منی و مالیدن آن از جامه و شستن چیزی که از زن (به وقت
جماع) می رسد ۱۲٤
باب ـ ٦٥، اگر اثر جنایت و غیره شسته شود و لکه های آن نرود ۱۲٥
باب ـ ٦٦، شاش های شتر و چهارپایان و گوسفندان و جای بود و باش و آغل آنها
.... ۱۲٥
باب ـ ٦۷، افتادن مقداری از نجاست در روغن و آب ۱۲٦
باب ـ ٦۸، پیشاب کردن در آب ایستاده ۱۲۸
باب ـ ٦۹، اگر بر پشت نمازگزار، پلیدی یا مرداری افکنده شود. نمازش فاسد
نمی گردد. ۱۲۸
باب ـ ۷۰. آب دهن و آب بینی و مانند آن در جامه ۱۳۰
باب ـ ۷۱، وضو با نبیذ و هر مایعی که مستی آورد جایز نیست ۱۳۰
باب ـ ۷۲، شستن زن خون را از روی پدر خود ۱۳۱
باب ـ ۷۳، مسواک کردن ۱۳۱
باب ـ ۷٤، دادن مسواک به بزرگتر از خود ۱۳۲
باب ـ ۷٥، فضیلت کسی که با وضو می خوابد ۱۳۲
۵ـ کتاب غسل ۱۳٤
باب ـ ۱،وضو پیش از غسل ۱۳٥
باب ـ ۲، غسل مرد با زن خود ۱۳٥
باب ـ ۳، غسل با یک صاع ومانند آن ۱۳٦
باب ـ ٤،کسی که (در غسل) سه باربر سرخود آب ریخت ۱۳۷

باب - ٥، غسل یک بار شستن است ١٣٧
باب - ٦، کسی که غسل را با حلاب یا خوشبویی آغاز کند.................................... ١٣٨
باب -٧، شستن دهان وبینی در غسل جنابت... ١٣٨
باب - ٨، مالیدن دست برخاک تا آنکه خوب پاک گردد ١٣٨
باب - ٩، آیا جنب قبل از شستن دست ،آن را درظرف آب فرو برد ١٣٩
باب - ١٠، سکتگی ووقفه (درشستن اندام ها) درغسل ووضو ١٤٠
باب - ١١، ریختن آب با دست راست بر دست چپ در غسل ١٤٠
باب -١٢، کسی که جماع کند وسپس جماع کندوکسی که برزنان خویش گردش
کندوبه غسل اکتفا کند.. ١٤١
باب - ١٣، شستن مذی ولزوم وضو ١٤٢
باب - ١٤، کسی که خوشبویی مالدوسپس غسل کند واثر خوشبویی برجای ماند..... ١٤٢
باب - ١٥، خلال موی (در اثنای غسل) تا آنگاه که گمان کند که پوست زیرموی را
ترکرده است ١٤٣
باب -١٦، کسی که وضوی غسل جنابت کرد وسپس بقیهٔ بدن را شست وجاهای
وضو را که قبلا شسته بود،باردیگر نشست ١٤٣
باب - ١٧،هرگاه درمسجد بیاد آورد که جنب است ودر آن حالت بیرون رود وتیمم
نکند ١٤٣
باب -١٨، افشاندن آب بدن با دستها پس از غسل جنابت ١٤٤
باب - ١٩، کسی که در غسل سمت جنابت راست سر آغاز کرد............................ ١٤٥
باب -٢٠، کسی که در حالت تنهایی برهنه غسل کند.................................... ١٤٥
باب - ٢١، پرده گرفتن در غسل از انظار مردم ١٤٦
باب - ٢٢، هرگاه زن احتلام شود.. ١٤٧
باب - ٢٣، عرق جنب واینکه مسلمان نجس نمی شود.................................... ١٤٧
باب - ٢٤، جنب بیرون می آید ودربازار وغیره می رود.................................... ١٤٨
باب - ٢٥، ماندن جنب درخانه در صورتی که قبل از غسل وضو کند...................... ١٤٩
باب -٢٦،خوابیدن جنب ١٤٩
باب - ٢٧،جنب وضو کند وسپس بخوابد ١٤٩
باب - ٢٨، هرگاه مواضع ختنه (مرد وزن) تماس یابند ١٥٠
باب - ٢٩، رطوبتی که از شرمگاه زن به مرد می رسد ١٥٠

۶ـکتاب حیض ۱۵۲
باب ـ۱، آغاز حیض چگونه بوده است ؟ ۱۵۲
باب، حکمی که به زنان حایض متعلق است ، آنگاه که حیض می شوند ۱۵۲
باب ۲، شستن حایض سرشوهرش را وشانه کردن مویش را ۱۵۳
باب ـ ۳، قرآن خواندن مرد درکنار زن خود که حایض باشد ۱۵٤
باب ـ ٤، کسی که نفاس را حیض نامید.. ۱۵٤
باب ـ ٥، هم آغوشی با حایض (نه جماع) ۱۵٤
باب ـ ٦،ترک کردن حایض روزه را ۱۵٥
باب ـ۷، حایض تمام مناسک حج را بجای آورد بجز آنکه کعبه را طواف نکند ۱۵٦
باب ـ۸، استحاضه ۱۵۸
باب ـ۹، شستن خون حیض قاعدگی ۱۵۹
باب ـ ۱۰،اعتکاف مستحاضه ۱۵۹
باب ۱۲، استعمال خوشبویی دروقت غسل حیض ۱٦۰
باب ـ۱۳، مالیدن زن بدن خود را پس از پاک شدن از حیض (شستشوی کامل)........ ۱٦۱
باب ـ۱٤،غسل حیض ۱٦۱
باب ۱٥، شانه کردن موی سر زن در هنگام غسل حیض ۱٦۲
باب ۱٦،گشودن زن موی سر خود را وقت غسل حیض ۱٦۲
باب ـ ۱۷،قول خدای عزوجل ۱٦۳
باب ـ ۱۸،حایض درحج وعمره چگونه احرام بندد... ۱٦۳
باب ـ۱۹، آغاز حیض وانجام آن ۱٦٤
باب ـ۲۰، حایض نماز نگزارد ۱٦٥
باب ـ۲۱،خوابیدن با حایض که درجامۀ حیض است ۱٦٥
باب ـ ۲۲،کسی که جامه های حیض راجز جامه های دوران پاکی ، برگیرد ۱٦٦
باب ـ ۲۳،حاضر شدن حایض درمراسم دوعید ودعای مسلمانان وگوشه نشستن از جایگاه نماز ۱٦٦
باب ـ ۲٤، اگرزنی دریک ماه سه بار حیض شود وراستگو دانستن زنان در مورد حیض وحاملگی وآنچه در امکان دارد ۱٦۸
باب ۲٥، دیدن مایع زرد گون وتیره در غیر ایام حیض ۱٦۹
باب ـ ۲٦، رگ استحاضه ۱٦۹

باب ـ۲۷، زنی که پس از طواف افاضه حیض می شود ۱٦۹
باب ـ ۲۸، اگر مستحاضه خود را پاک ببیند ۱۷۰
باب ۲۹، نماز جنازه برزنی که پس از زایمان مرده است وسنت آن ۱۷۰
باب، ۳۰ .... ۱۷۱
۷ـ کتاب تیمم ۱۷۲
باب ـ ۱، ۱۷۲
باب ـ۲، هرگاه کسی آب وخاک نیابد ۱۷۳
باب ـ۳، تیمم درحال اقامت (غیر سفر) ۱۷٤
باب ـ ٥، تیمم برروی ودوکف دست ۱۷٥
باب ـ٦، وضوی مسلمان خاک پاک است وآن او را از آب کفایت میکند ۱۷٦
باب ـ۷، اگر جنب از آن بترسد که غسل موجب مریضی یا مرگ او می گردد یا اینکه
از تشنگی بترسد، تیمم کند ۱۸۰
باب ـ ۸،تیمم یک بار زدن دست است ۱۸۱
باب ـ ۹، ۱۸۲
۸ـ کتاب نماز ۱۸۳
باب ۱، نماز چگونه فرض شد در آن شب که حضرت را به آسمان بردند ۱۸۳
باب ۲، واجب بودن پوشیدن جامه درنماز ۱۸٦
باب ـ ۳، بستن ازار برپشت درنماز ۱۸۷
باب ـ ٤، نماز گزاردن دریک جامه که بدان پیچیده شده است ۱۸۸
باب ـ ٥، کسی که در یک جامه نماز می گزارد، آن را برهر دودوش خود بگرداند ۱۸۹
باب ـ ٦،اگر جامه نماز گزار تنگ باشد ۱۹۰
باب ـ ۸، کراهت برهنگی درنماز وغیر آن ۱۹۱
باب ـ ۹، نماز در پیراهن وشلوار وازار کوتاه وقبا ۱۹۲
باب ـ۱۰، شرمگاه را با چه چیز باید پوشانید؟ ۱۹۳
باب ۱۱، نماز بدون رداء ۱۹٤
باب ۱۲، آنچه درمورد ران آمده است ۱۹٥
باب ـ ۱۳، زن در نماز چند جامه بپوشد ۱۹۷
باب ۱٤، کسی که درجامهٔ دارای نقش ونگار، نماز گزارد وبه نقش آن نظر کند ۱۹۷
باب ـ ۱٥، اگر کسی درجامه ای نماز گزارد که در آن صلیب وتصاویر باشد ۱۹۸

باب -١٦،کسی که در قبای ابریشمی نمازگزارد وسپس آن را از تن در آورد ١٩٨
باب ـ ١٧، نماز درجامهٔ سرخ ١٩٩
باب -١٨، نمازگزاردن بربام ها ومنبر وچوب ١٩٩
باب ـ ١٩، اگر جامهٔ نمازگزار هنگام سجده بازن وی تماس کند ٢٠١
باب – ٢٠، نمازبر برروی حصیر(بوریا) ٢٠١
باب ـ ٢١، نماز برجای نمازکوچک ٢٠٢
باب ـ ٢٢، نمازبر بستر خواب وانس بر بستر خودنماز گزارد ٢٠٢
باب ـ٢٣، سجده برجامهٔ درشدت گرما ٢٠٣
باب ـ ٢٤، نماز با کفش ٢٠٣
باب ـ٢٥، نماز با موزه (مسحی) ٢٠٤
باب ـ ٢٦، کسی که سجده را کامل نکند ٢٠٤
باب ـ ٢٧،نمازگزار درسجده بازوها را ظاهر کند واز پهلوها دور نگه دارد ٢٠٥
باب ـ ٢٨، فضیلت روآوردن به قبله ٢٠٥
باب ـ ٢٩، قبلهٔ مردم مدینه ومردم شام ومشرق زمین ٢٠٦
باب ـ٣٠. فرمودهٔ خدای تعالی :«از مقام ابراهیم نمازگاه بگیرید»(البقره :١٢٥) ٢٠٧
باب ـ٣١، هرکجا که نماز گزار باشد روی به قبله آورد ٢٠٨
باب ـ٣٢،آنچه دربارهٔ قبله گفته شده وکسی که در اعاده نمازی که کسی سهوا به
سوی غیر قبله خوانده است . باکی نمی بیند ٢١٠
باب ـ ٣٣، تراشیدن آب دهان بادست از مسجد ٢١١
باب ـ ٣٤،تراشیدن آب بینی با سنگ از مسجد ٢١٢
باب ـ ٣٥، دروقت نماز ، آب دهان به جانب راست نیفکند...................................... ٢١٢
باب ـ ٣٦، آب دهن به جانب چپ ویادر زیرپای چپ بیفکند ٢١٣
باب ـ ٣٧، کفارهٔ تف افکندن درمسجد ٢١٤
باب ـ ٣٨، پوشیدن بلغم براو با خاک درمسجد.. ٢١٤
باب ـ ٣٩، اگر خارج شدن بلغم غلبه کند آن را درگوشهٔ جامه اش بگیرد..................... ٢١٤
باب ـ ٤٠. وعظ امام برای مردم درمورد کامل کردن نماز وذکر قبله ٢١٥
باب ـ ٤١، آیا گفته شود که مسجد بنی فلان ٢١٥
باب ـ ٤٢، توزیع جنس وآویختن خوشهٔ خرما درمسجد ٢١٥
باب ـ ٤٣،کسی که در مسجد بود وبرای غذا دعوت شد وکسی که دعوت را پذیرفت ٢١٧

باب ـ ٤٤، حکم کردن وجواز لعان (میان مردوزن) در مسجد ۲۱۷
باب ـ ٤٥، اگرکسی به خانهٔ کسی دیگر داخل شد، درهرجا که می خواهد ویـا هرجـا
که به او امر می شود نماز بخواند وتجسس نکند ۲۱۸
باب ـ ٤٦، مسجد درخانه ها وبراء بن عازب درمسجدی کـه در خانـه اش بـود نمـاز
جماعت گزارد ۲۱۸
باب ٤٧، داخل شدن به مسجد وغیر آن باپای راست ۲۲۰
باب ٤٨، آیا قبرهای مشرکین زمان جاهلیت شکافته وبرکنده می شود وبـه جـای آن
مسجد آباد می گردد؟ ۲۲۰
باب ـ ٤٩، نماز در آغل گوسفندان ۲۲۲
باب ـ ٥٠. نماز درجایگاه شتران ۲۲۲
باب ـ ٥١، کسی که نماز گزاردودر جلوی روی او تنوری باشد یا آتشی باشـد ویـا
آنچه (درکیش کافران) پرستش بشود وآن کس فقط پرستش خـدا را اراده
کرده باشد ۲۲۲
باب ـ٥٢، کراهیت نماز درگورستان ۲۲۳
باب ـ ٥٣. نماز در مواضع فرورفتگی زمین که در معرض عذاب خداوند قرار گرفتـه
است ۲۲۳
باب ٥٤،نماز درکلیسا وسایر معابد ۲۲٤
باب ٥٥، ۲۲٤
باب ـ٥٦، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم : زمین برای من سـجده گـاه گردانیـده
شدپاک کننده ۲۲٥
باب ـ ٥٧، خوابیدن زن در مسجد ۲۲٥
باب ـ ٥٨،خوابیدن مردان درمسجد ۲۲۷
باب ـ ٥٩، نماز در بازگشت ازسفر ۲۲۸
باب ـ ٦٠، هرگاه کسی از شما وارد مسجد میگردد باید دورکعت نماز بگزارد ۲۲۹
باب ـ ٦١، حدث (بی وضو شدن) درمسجد ۲۲۹
باب ـ ٦٢، بنای مسجد(نبوی) ۲۳۰
باب ـ ٦٣، همکاری دربنای مسجد ۲۳۰
باب ـ ٦٤، کمک طلبیدن از نجار وپیشه وران درساختن منبرچوبی ومسجد ۲۳۱
باب ـ ٦٥، کسی که مسجد بسازد ۲۳۲

باب ـ ٦٦، کسی که از مسجد می گذرد، پیکانهای تیر را دردست گیرد ۲۳۲
باب ـ ٦٧،شعر خوانی در مسجد ۲۳۲
باب ـ ٦٨، شعر خوانی در مسجد ۲۳۳
باب ـ٦٩، تیراندازان درمسجد ۲۳۳
باب ـ ۷۰، اظهار موضوع خرید وفروش برمنبر درمسجد ۲۳٤
باب ـ ۷۱، تقاضای طلب ووادار کردن قرضدار به پرداخت طلب درمسجد ۲۳۵
باب ـ ۷۲، جاروکردن مسجد وچیدن پاره جامه های کهنه وخاشاک وچوب ۲۳۵
باب ـ ۷۳، حرام گردانیدن تجارت شراب درمسجد ۲۳٦
باب ـ ۷٤، خادمان مسجد ۲۳٦
باب ـ ۷۵،بستن اسیر وقرضدار درمسجد ۲۳٦
باب ـ ۷٦، غسل کردن کسی که مسلمان شود وهمچنان بستن اسیر درمسجد
وشریح دستور می داد که قرضدار به ستون مسجد بسته شود ۲۳۷
باب ـ ۷۷، برپا کردن خیمه درمسجد برای بیماران وغیره ۲۳۷
باب ـ ۷۸، داخل کردن شتر درمسجد دروقت ضرورت ۲۳۸
باب ـ ۷۹، ۲۳۸
باب ـ ۸۰، دریچه وگذرگاه درمسجد ۲۳۹
باب ـ ۸۱، درها ودربندها برای کعبه ومساجد ۲٤۰
باب ـ ۸۲، داخل شدن مشرک درمسجد ۲٤۱
باب ـ ۸۳، صدا بلندی درمساجد ۲٤۱
باب ـ۸٤،حلقه زدن ونشستن درمسجد ۲٤۲
باب ـ ۸۵، برپشت دراز کشیدن در مسجد ودراز کردن پای ۲٤۳
باب ـ ۸٦،جواز بنای مسجد در راه در حالتی که ضرر آن به مردم نرسد ۲٤٤
باب ـ ۸۷، نماز در مسجد بازار ۲٤٤
باب ـ ۸۸، در آوردن انگشتان دست در یکدیگر درمسجد وغیره ۲٤۵
باب ـ ۸۹،ذکر مساجدی که در راه مدینه (به سوی مکه) بودند وجاهایی که پیامبر
صلی الله علیه وسلم در آن نماز گزارده است ۲٤۷
باب ۹۰،سترهٔ (پوشش) امام ، سترهٔ کسی است که پشت سراوست ۲۵۱
باب ۹۱،میان نماز گزار وعنزه چقدر مسافت بایدگذاشته شود ۲۵۲
باب ۹۲،نماز بسوی حربه (نیزهٔ کوتاه) ۲۵۲

باب ـ۹۳،نماز به سوی عنزه (نیزهٔ کوچک) ۲۵۳
باب ـ۹٤، ستره گرفتن به مکه وغیر آن ۲۵۳
باب ـ ۹۵، نماز به سوی ستون ۲۵٤
باب ـ ۹٦، نماز در میان ستون ها در غیر جماعت ۲۵٤
باب ۹۷، ۲۵۵
باب ـ ۹۸،نماز به سوی حیوان بارکش وشتر ودرخت وپالان شتر ۲۵٦
باب ـ ۹۹،نماز به سوی سریر(بستر ،چهارپایی) ۲۵۷
باب ـ ۱۰۰، نماز گزار کسی را که از جلومی گذرد، برگرداند ۲۵۷
باب ـ ۱۰۱، گناه کسی که از جلو نماز می گذرد ۲۵۸
باب ـ۱۰۲ ، روبروشدن مرد با رفیقش یا غیر اوکه در حال نماز است ۲۵۸
باب ـ ۱۰۳، نماز در عقب کسی که خوابیده است ۲۵۹
باب ـ ۱۰٤، نماز نافله برپشت سرزن خوابیده ۲۵۹
باب ـ ۱۰۵، کسی که گفته نماز را (به جز فعل نمازگزار) چیز قطع نمی کند ۲۵۹
باب ـ ۱۰٦، هرگاه نمازگزار دخترک خردسال را بردوش گیرد ۲٦۰
باب ـ ۱۰۷، نماز به سوی بستری که زن حایض در آن است ۲٦۱
باب ـ ۱۰۸، آیا برمرد رواست که در وقت سجده ، زن خویش را بفشارد تا خود سجده نماید ۲٦۱
باب ـ ۱۰۹، زن چیز ناپاک وزیانبار را از نماز گزار دور نماید ۲٦۱
۹- کتاب اوقات نماز ۲٦۳
باب ـ۱، اوقات نماز وفضیلت آن ۲٦۳
باب ـ ۲، عبادت کنید رجوع کرده به سوی وی وبرپا دارید نماز را ومباشید از مشرکان (الروم ۳۱) ۲٦٤
باب ـ ۳، بیعت به اقامت نماز ۲٦۵
باب ـ ٤، نماز کفارهٔ (جبران گناه) است ۲٦۵
باب ـ۵، افزونی ثواب نماز در وقت آن ۲٦٦
باب ـ ٦، نمازهای پنج وقت، کفارهٔ گناهان است ۲٦۷
باب ـ ۷، تأخیر نماز از وقت آن ۲٦۷
باب ـ ۸، نمازگزار با پروردگار خود عزوجل راز و نیاز می کند ۲٦۸
باب ـ ۹، تأخیر نماز پیشین در شدت گرما تا هوا به سردی گراید ۲٦۸

باب ـ ۱۰، نماز پیشین(ظهر) در سردی هوا در سفر ۲۷۰
باب ـ ۱۱، وقت نماز پیشین هنگام زوال ۲۷۰
باب ـ ۱۲، تاخیر پیشین تا عصر ۲۷۲
باب ـ ۱۳، وقت عصر ۲۷۲
باب ـ ١٤، گناه کسی که نماز عصر وی فوت شود ۲۷۵
باب ـ ١٥، گناه کسی که نماز عصر را (عمدا) ترک کند ۲۷۵
باب ـ ١٦، افزونی ثواب نماز عصر ۲۷۵
باب ـ ۱۷، کسی که رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب دریابد ۲۷٦
باب ـ ۱۸، وقت نماز شام ۲۷۷
باب ـ ۱۹، کسی که کراهت دارد به نماز شام(مغرب)، خفتن(عشاء) گفته شود ۲۷۹
باب ـ ۲۰، ذکر عشاء (خفتن) و عتمه و کسی که هر دو را یکی می داند ۲۷۹
باب ـ ۲۱، وقت عشاء (نماز خفتن) زمانی است که مردم به نماز جمع گردند یا نماز
را تأخیر کنند ۲۸۰
باب ـ ۲۲، افزونی ثواب نماز خفتن (عشاء) ۲۸۱
باب ـ ۲۳، کراهت خواب قبل از نماز خفتن ۲۸۲
باب ـ ٢٤، خواب پیش از نماز خفتن در حالتی که خواب بر شخص غلبه کند ۲۸۲
باب ـ ٢٥، وقت نماز خفتن تا نیمهٔ شب ۲۸٤
باب ـ ٢٦، افزونی ثواب نماز صبح ۲۸٤
باب ـ ۲۷، وقت نماز صبح ۲۸٥
باب ـ ۲۸، کسی که یک رکعت از نماز صبح را دریابد ۲۸٦
باب ـ ۲۹، کسی که رکعتی از نماز صبح را دریابد ۲۸٦
باب ـ ۳۰، نماز بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب ۲۸۷
باب ـ ۳۱، قبل از غروب آفتاب قصد نماز نشود ۲۸۸
باب ـ ۳۲، کسی که نماز را مکروه نمی داند مگر بعد از نماز عصر و نماز صبح ۲۸۹
باب ـ ۳۳، آنچه گزارده شود بعد از نماز عصر، از نمازهای فوت شده
و مانند آن ۲۸۹
باب ـ ٣٤، نماز (عصر) را زودتر گزاردن در روز ابری ۲۹۰
باب ـ ٣٥، اذان پس از گذشتن وقت ۲۹۱
باب ـ ٣٦، کسی که پس از گذشتن وقت نماز به مردم نماز جماعت گزارد ۲۹۱

باب ـ ۳۷، کسی که نمازی را فراموش کرده است چون به یادش آید آن را ادا کند و به جز از همان نماز، نمازی دیگر را اعاده نکند ۲۹۲
باب ـ ۳۸، گزاردن نماز های قضایی به ترتیب.. ۲۹۲
باب ـ ۳۹، آنچه مکروه است از سخن گویی و افسانه سرایی بعد از نماز خفتن ۲۹۳
باب ـ ۴۰.صحبت در علم دین ودربارهٔ نیکوکاری پس از نماز خفتن ۲۹۴
باب – ۴۱، صحبت با میهمان واهل خانه ۲۹۵
۱۰ـ کتاب اذان ۲۹۸
باب ـ ۱،آغاز اذان ۲۹۸
باب ـ ۲،کلمات اذان دو دوبارگفتن است ۲۹۹
باب ـ ۳،کلمات اقامه را یکبار گفتن است مگر گفتن قد قامت الصلاه..................... ۲۹۹
باب ـ ٤، فضیلت اذان دادن ۲۹۹
باب ـ ٥، بلند کردن آواز در اذان ۳۰۰
باب ـ ٦، آنچه به سبب اذان از خونریزی منع میکند...................................... ۳۰۰
باب ـ ۷، آنچه با شنیدن صدای مؤذن بگوید... ۳۰۱
باب ـ ۸،دعای هنگام اذان ۳۰۲
باب ـ ۹،قرعه افکندن در اذان ۳۰۲
باب ـ ۱۰، سخن گفتن درمیان اذان ۳۰۳
باب ـ ۱۱،اذان کسی که نابینا است ،هرگاه کسی او را از وقت نماز آگاه گرداند ۳۰۳
باب ـ ۱۲،اذان بعد از صبح ۳۰٤
باب – ۱۳،اذان پیش از صبح ۳۰٤
باب – ۱٤، بین اذان واقامه چقدر وقت است وکسی که در انتظار اقامه است ۳۰٥
باب ـ ۱٥، کسی که (پس از اذان) در انتظاراقامه است ۳۰٦
باب ـ ۱٦، ۳۰۷
باب ـ ۱۷، کسی که گفت درسفر یک مؤذن اذان بگوید.................................... ۳۰۷
باب ـ۱۸، مشروعیت اذان واقامت برای مسافر هرگاه جماعتی باشند همچنان مشروعیت اذان واقامت در عرفات و مزدلفه وگفته مؤذن ۳۰۷
باب ـ۱۹، آیامؤذن دهان خویش را این سو وآن سو بگرداند وآیا در اذان به چپ وراست بنگرد ۳۰۹
باب ـ ۲۰،سخن شخص که بگوید: نماز ما فوت شد ۳۱۰

باب ـ ۲۱،بسوی نماز باشتاب نرود ۳۱۰
باب ـ ۲۲،هنگام اقامت که مردم امام را می بینند، چه وقت به نماز به پا خیزند ۳۱۱
باب ـ۲۳،بسوی نماز شتاب نورزد ،بلکه با آرامش ووقار بخیزد ۳۱۱
باب ـ ۲٤، آیا کسی غرض ضرورتی (پس از اقامت)از مسجد بیرون رود؟ ۳۱۱
باب ـ ۲٥، اگر امام بگوید : برسر جای خویش باشید تا آنگاه که بازگردد، مقتدیها
منتظر باشند ۳۱۲
باب ـ ۲٦، گفتهٔ مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم که : مانماز نگزاردیم ۳۱۲
باب ـ ۲۷، ضرورتی که بعداز اقامت به امام پیش آید ۳۱۳
باب ـ ۲۸،سخن گفتن بعد از اقامت نماز ۳۱۳
باب ـ ۲۹، واجب بودن نماز جماعت ۳۱۳
باب ـ ۳۰،افزونی ثواب نماز جماعت ۳۱٤
باب ـ ۳۱، فضیلت نماز صبح (فجر در جماعت) ۳۱٥
باب ـ ۳۲، فضیلت اول وقت ودرنیمهٔ روز رفتن به نماز پیشین ۳۱٦
باب ـ ۳۳،شمارش گام ها (دررفتن به جماعت) ۳۱۷
باب ـ ۳٤، فضیلت نماز خفتن به جماعت ۳۱۷
باب ـ ۳٥، دونفر وبیش از آن جماعت است ۳۱۸
باب ـ ۳٦، کسی که در مسجد در انتظار نماز نشسته است وفضیلت مسجدها ......۳۱۸،
باب ـ ۳۷، فضیلت کسی که روز وشب به مسجد برود.................................. ۳۱۹
باب ـ ۳۸، هرگاه اقامت نماز گفته شود هیچ نمازی روا نیست بجز همان نماز فرض. ۳۱۹
باب ـ ۳۹، معیار مریضی غرض حضور درنماز جماعت ۳۲۰
باب ـ٤٠، جوازنماز درخانه به هنگام بارندگی ویا سبب دیگر ۳۲۲
باب ٤١،آیا رواست که امام به کسانی که حاضر شده اند نماز بگزارد.................. ۳۲۲
باب –٤٢،آنگاه که طعام حاضرگرددواقامت نماز گفته شود وابن عمر اول غذای شب
را می خورد(وسپس نماز شمام می گزارد.) ۳۲٤
باب ـ ٤٣،آنگاه که امام به نماز فراخوانده شود ودردست وی چیزی باشد که
می خورد.. ۳۲٥
باب ـ ٤٤، کسی که به کار خانه اش مشغول باشد واقامت نماز گفته شود وبه نماز
برآید ۳۲٥

باب ـ ٤٥، کسی که به مردم امامت نماز بدهد وقصد وی آن باشد که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم وسنت او را به آنان تعلیم دهد ٣٢٦
باب ـ ٤٦،اهل علم وفضل به امامت سزاوارتر اند ٣٢٦
باب ـ ٤٧، کسی که به دلیلی درکنار امام می ایستد ٣٢٩
باب ـ ٤٨، کسی که به نیابت از امام اول امامت دهد سپس امام اول بیاید آیا نایب امام پس به صف (مقتدی ها) در آید ویا در نیاید به هر حال نماز وی جایز است ٣٢٩
باب ـ ٤٩، هرگاه عده ای درقرائت برابر باشند،بزرگترشان امامت بدهد ٣٣٠
باب ـ ٥٠، هرگاه امام از گروهی دیدن نمود وبه آنها امامت داد ٣٣١
باب ـ ٥١، امام برای آن است که از وی تبعیت شود ٣٣١
باب ـ ٥٢، کسی که درعقب امام است چه وقت سجده کند.................................. ٣٣٤
باب ـ ٥٣، گناه کسی که قبل از امام سرش را بلند کند...................................... ٣٣٥
باب ـ ٥٤،جواز امامت غلام وغلام آزادشده ٣٣٥
باب ـ ٥٥، اگر امام نماز را بروجه تام ادا نکند کسی که در عقب وی است نماز را به تمام ادا کند ٣٣٦
باب ـ ٥٦، امامت کسی که در فتنه فروافتاده است واهل بدعت ، حسن می گوید........ ٣٣٦
باب –٥٧،ایستادن به طرف امام وبرابر با وی اگر دونفر باشند ٣٣٧
باب ـ ٥٨، هرگاه مرد به جانب چپ امام بایستدوامام او را به جانب راست خود بیاورد نماز آنها فاسد نمی گردد.. ٣٣٧
باب ـ ٥٩،اگر امام نیت امامت نکرده باشد وسپس گروهی بیاید وایشان را امامت بدهد ٣٣٨
باب ـ ٦٠،هرگاه نماز دراز کند وکسی را حاجتی پیش آید وبیرون رود وتنها نماز گزارد ٣٣٨
باب ـ ٦١،کوتاه کردن امام قیام را وکامل کردن رکوع وسجود............................ ٣٣٩
باب ـ ٦٢، کسی که برای خود (تنها) نماز می گزارد هرآنچه می خواهد نماز را دراز کند.. ٣٣٩
باب ـ ٦٣، کسی که از امام خود بخاطر دراز کردن نماز شکایت کندوابوسعید گفت : نماز را برمادراز کردی ای پسرک من: ٣٤٠
باب ٦٤،کوتاه کردن در نماز وکامل کردن آن ٣٤١

باب ـ ٦٥، کسی که با شنیدن گریهٔ کودک نماز را سبک بگزارد ٣٤١
باب ٦٦، کسی که نماز بگزارد وسپس قومی را امامت بدهد ٣٤٢
باب ٦٧،کسی که تکبیر امام را به مردم بشنواند ٣٤٣
باب ٦٨، مردی به امام اقتدا می کندومردم به کسی که به امام اقتدامی کند حکمش چگونه است ؟ ٣٤٣
باب ـ ٦٩، امام اگر در شک افتد آیا به قول مردم عمل کند ٣٤٥
باب ـ ٧٠ـ گریهٔ امام در نماز ٣٤٥
باب ـ ٧١، راست کردن صفهای نماز دروقت اقامت وبعد از آن ٣٤٦
باب ـ ٧٢،روبروایستادن امام با مردم هنگام راست کردن صفها ٣٤٦
باب ـ ٧٣، صف اول ٣٤٧
باب ـ ٧٤.راست کردن صف ازکامل کردن نماز است ٣٤٧
باب ـ٧٥، گناه کسی که صفها را تکمیل نکرده است ٣٤٨
باب ـ ٧٦، دوش را به دوش وقدم را به قدم پیوستن درصف نماز ٣٤٨
باب ـ ٧٧،اگر مردی به جانب چپ امام بایستد ٣٤٩
باب ـ ٧٨،یک زن به تنهای صفی بشمار می رود ٣٤٩
باب ـ ٧٩، فضیلت جانب راست مسجدوامام ٣٤٩
باب ـ٨٠،اگر میان امام ومیان مردم دیوار یامانعی باشد ٣٥٠
باب ـ ٨١،نماز شب ٣٥٠
باب ـ ٨٢،وجوب تکبیر (الله اکبرگفتن وآغاز نماز ٣٥١
باب ـ٨٣، بلندکردن دستها در تکبیر اول هنگام شروع نماز ٣٥٢
باب ـ ٨٤، بلندکردن دستها آنگاه که تکبیر بگوید وآنگاه که رکوع کند وآنگاه که ازرکوع بلند شود ٣٥٣
باب ـ ٨٥، دستها را چه اندازه باید بلند کرد؟ ٣٥٤
باب ـ ٨٦،بلندکردن دستها هنگام ایستادن از رکعت دوم به (رکعت سوم) ٣٥٤
باب ـ ٨٧،نهادن دست راست بردست چپ ٣٥٥
باب ـ ٨٨، خشوع (فروتنی درنماز) ٣٥٥
باب ـ ٨٩، آنچه پس از تکبیر می گوید ٣٥٦
باب ـ ٩٠، ٣٥٧
باب ـ ٩١،نظر کر دن به سوی امام (درنماز) ٣٥٧

باب ـ ۹۲،نظر کردن به آسمان در حال نماز ۳۵۹
باب ـ ۹۳،چپ وراست نگریستن در نماز ۳۵۹
باب ـ ۹٤،آیا نمازگزار در آنچه برای او رخ می دهد به دوروبرخویش نظر افکنـد یـا
آب دهان یا بینی ای بر دیوار قبله ببیند ۳٦۰
باب ـ ۹۵، واجب بودن قرائت قرآن براامام ومقتدی ۳٦۱
باب ـ ۹٦، قرائت درنماز پیشین ۳٦۳
باب ـ ۹۷،قرائت در نماز عصر ۳٦٤
باب ـ ۹۸ ،قرائت در نماز شام ۳٦٤
باب ـ ۹۹، قرائت به آواز بلند درنماز مغرب ۳٦۵
باب ـ ۱۰۰،قرائت به آواز بلند در نماز خفتن ۳٦۵
باب ـ ۱۰۱، خواندن آیهٔ سجده درنماز خفتن ۳٦۵
باب ـ ۱۰۲، قرائت درنماز خفتن ۳٦٦
باب ـ ۱۰۳،دراز کردن دورکعت اول وکوتاه کردن دورکعت آخر ۳٦٦
باب ـ ۱۰٤،قرائت در نماز صبح وام سلمه گفت پیامبر صلی الله علیـه وسـلم درنمـاز
صبح سوره والسطور راخواند ۳٦٦
باب ـ ۱۰۵، قرائت با آواز بلند در نماز صبح ۳٦۷
باب ـ ۱۰٦، قرائت دوسورهٔ در یک رکعت ۳٦۸
باب ـ ۱۰۷،قرائت سوره فاتحه الکتاب دردورکعت آخر ۳۷۰
باب ـ ۱۰۸، کسی که درنماز پیشین وعصر آهسته قرائت کند ۳۷۱
باب ـ ۱۰۹، وقتی امام در نماز آهسته آیاتی را بشنواند ۳۷۱
باب ـ ۱۱۰،دراز کردن رکعت اول ۳۷۱
باب ـ ۱۱۱،بلندکردن امام آمین را ۳۷۲
باب ـ ۱۱۲ ،فضیلت آمین گفتن ۳۷۲
باب ـ ۱۱۳، بلندگفتن آمین توسط مقتدی ۳۷۳
باب ـ ۱۱٤،کسی که در عقب سقف قبل از رسیدن به صف ،رکوع کند ۳۷۳
باب ـ ۱۱۵، تمام کردن تکبیر دررکوع ۳۷۳
باب ـ ۱۱٦، تمام کردن تکبیر در سجده ۳۷٤
باب ـ ۱۱۷، تکبیر هنگام برخاستن از سجده ۳۷۵
باب ـ ۱۱۸، نهادن کف دستها برزانوها دررکوع ۳۷٦

باب ـ ۱۱۹، اگر نمازگزار رکوع را تمام نکند ۳۷۶
باب ـ ۱۲۰،هموار کردن پشت دررکوع ۳۷۶
باب ـ ۱۲۱،کامل کردن رکوع وهموار کردن پشت وآرام گرفتن در رکوع ۳۷۶
باب ـ ۱۲۲، امر پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعاده نماز برکسی که رکوع خودرا کامل نمی کند.. ۳۷۷
باب ـ ۱۲۳،دعا در رکوع ۳۷۷
باب ـ ۱۲۴، آنچه امام وکسی که درعقب اوست آنگاه که سرخویش را از رکوع بلند می کند ۳۷۸
باب ـ ۱۲۵،فضیلت گفتن اللهم ربناولک الحمد ۳۷۸
باب– ۱۲۶، ۳۷۹
باب ـ ۱۲۷،آرام گرفتن هنگام بلند کردن سراز رکوع ۳۸۰
باب ـ ۱۲۸،هنگام سجده کردن تکبیر بگوید ۳۸۱
باب ـ ۱۲۹، فضیلت سجده ۳۸۳
باب – ۱۳۰، درسجده بازوها را از پهلوها وشکم را از زانوها دور نگهدارد.............. ۳۸۶
باب ـ ۱۳۱،نمازگزار انگشتان پای هایش را به سوی قبله می کند ۳۸۶
باب ـ ۱۳۲، اگر کسی سجده را کامل نکند ۳۸۷
باب ـ ۱۳۳،سجده برهفت استخوان (هفت عضو) ۳۸۷
باب ـ ۱۳٤، ۳۸۸
باب ـ ۱۳۵، سجده بربینی وسجده بر گل ۳۸۸
باب ـ ۱۳٦،گره زدن جامه ها وبستن آن وکسی که در نماز جامه اش را جمع کند از بیم آنکه عورتش ظاهر گردد.. ۳۸۹
باب ـ ۱۳۷،نمازگزار موی را جمع نکند ۳۸۹
باب ـ ۱۳۸، نمازگزار جامه اش را درنماز جمع نکند ۳۹۰
باب ـ ۱۳۹،تسبیح ودعا در سجده ۳۹۰
باب ـ ۱٤۰،درنگ کردن میان دوسجده ۳۹۰
باب ـ ۱٤۱،دوبازوهایش را درسجده نمی گستراند.. ۳۹۱
باب ـ ۱٤۲، کسی که (بعد از سجده دوم) دررکعت های طاق نماز خویش راست بنشیند و(بعد به رکعت دوم وچهارم)برخیزد.. ۳۹۲
باب ـ ۱٤۳،چگونه برزمین تکیه کند ، آنگاه که از یک رکعت به رکعت دیگر برخیزد ... ۳۹۲

باب – ١٤٤،تکبیر بگوید درحالی که از دوسجده بلند شود وابن زبیر هنگام برخاستن
تکبیر می گفت ٣٩٣
باب ـ ١٤٥،سنت نشستن در تشهد (التحیات) وام در درداء درنماز مانند مرد، می
نشست واوزنی فقیه بود ٣٩٣
باب – ١٤٦،کسی که تشهد اول را واجب نمی داند ٣٩٥
باب ـ ١٤٧،تشهد در جلسهٔ نخست ٣٩٥
باب – ١٤٨، تشهد درجلسهٔ آخر ٣٩٦
باب ـ ١٤٩،دعای قبل از سلام نماز ٣٩٦
باب – ١٥٠، دعایی که بعد از تشهد اختیار شود واجب نیست (مطلقاً یا بعینه).......... ٣٩٨
باب ـ ١٥١، کسی پیشانی وبینی خویش را درنماز دست نکشد ٣٩٨
باب ـ ١٥٢،سلام دادن به نماز ٣٩٩
باب – ١٥٣، سلام بدهد هنگامی که امام سلام می دهد ٣٩٩
باب ـ ١٥٤، کسی که سلام امام را رد نمی کند وبه سلام نماز بسنده می کند ٣٩٩
باب – ١٥٥، ذکر کردن پس از نماز ٤٠٠
باب ـ ١٥٦، آنگاه که امام سلام بدهد، بسوی مردم روی کند ٤٠٢
باب ـ ١٥٧،درنگ کردن امام درجایگاه نماز پس از سلام ٤٠٣
باب ـ ١٥٨، کسی که برمردم نماز بگزارد وحاجت وی بیادش آید واز میان مردم
بگذرد ٤٠٥
باب ـ ١٥٩،برگشتن (ازمسجد) ازجانب راست وچپ ٤٠٥
باب ـ ١٦٠، آنچه در بارهٔ سیر خام وپیاز وگندنه آمده است ٤٠٥
باب ـ ١٦١، وضوی کودکان ٤٠٧
باب -١٦٢،برآمدن زنها بسوی مساجد درشب وتاریکی شب ٤١٠
باب ـ ١٦٣، انتظار کشیدن مردم برای برخاستن امام عالم ٤١٠
باب ـ ١٦٤،نماز زنان در عقب مردان ٤١١
باب – ١٦٥،بازگشت سریع زنان از نماز صبح وتوقف اندک ایشان درمسجد ٤١٢
باب -١٦٦،اجازه خواستن زن از شوهر غرض رفتن به مسجد ٤١٢
١١ـ کتاب جمعه ٤١٣
باب ـ ١،فرضیت نماز جمعه ٤١٤
باب ـ٢،فضیلت غسل در روز جمعه ٤١٤

باب – ۳، استعمال خوشبویی در روز جمعه ٤١٥
باب –٤،فضیلت نماز جمعه ٤١٦
باب ـ ٥، ٤١٦
باب ـ ٦،استعمال روغن (موی)برای نماز جمعه ٤١٧
باب ـ ٧، نیکوترین لباس را دررزوجمعه بپوشد ٤١٨
باب ـ٨،مسواک زدن دندانها در روز جمعه ٤١٨
باب ـ ٩،مسواک کردن با مسواک کس دیگر ٤١٩
باب – ١٠، آنچه در نماز صبح روز جمعه خوانده می شود ٤١٩
باب – ١١، نماز جمعه در قریه ها وشهرها ٤٢٠
باب –١٢، آیا غسل جمعه برکسی که به نماز جمعه حاضر نمی گردد ٤٢١
باب – ١٣، ٤٢٢
باب – ١٤،جواز حاضر نشدن به نماز در وقت باران ٤٢٣
باب – ١٥، از چه مسافتی به نماز جمعه آماده شودونماز جمعه برچه کسی واجب
است ٤٢٤
باب ـ ١٦،وقت نماز جمعه هنگام میلان آفتاب دروسط روز است ٤٢٤
باب – ١٧، اگر گرمی هوا در روز جمعه شدت یابد ٤٢٥
باب ـ ١٨، بارفتار عادی به نماز جمعه رفتن ٤٢٦
باب ـ ١٩،درروز میان دومرد جدایی نیفکند ٤٢٧
باب – ٢٠،مرد درروز جمعه برادر خود را نخیزاندکه خودبرجای او بنشیند ٤٢٧
باب ـ ٢١،اذان در روز جمعه ٤٢٨
باب ـ٢١،یک مؤذن در روز جمعه ٤٢٨
باب – ٢٣، امام برمنبر جواب می گوید، چون اذان را می شنود ٤٢٨
باب ـ٢٤،نشستن درمنبر دروقت اذان ٤٢٩
باب ـ٢٥،اذان هنگام خطبه ٤٢٩
باب ـ ٢٦،خطبه برمنبر وانس گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم برمنبر خطبه خواند . ٤٣٠
باب ـ ٢٧،خواندن خطبه به حالت ایستاده ٤٣١
باب ـ ٢٨،روکردن امام به سوی مردم ٤٣١
باب –٢٩،کسی که در خطبه پس از ستایش خداوند گفت :اما بَعْدُ ٤٣٢
باب ـ٣٠، نشستن درمیان دوخطبه درنماز جماعت ٤٣٦

باب ـ ۳۱، گوش دادن به خطبه ٤٣٦
باب ـ ۳۲، آنگاه که امام درهنگام خطبه مردی را ببیند که به مسجد می آید ٤٣٦
باب ـ ۳۳،کسی که بیاید وامام درحال خطبه باشد ، باید دورکعت سبک نماز بگزارد. ٤٣٧
باب ـ ۳٤،دست به دعا برداشتن دروقت خطبه ٤٣٧
باب ـ ۳٦، خاموش بودن در روز جمعهٔ آنگاه که امام خطبه می خواند ٤٣٨
باب ـ ۳۷، ساعاتی در روز جمعه که دعا مستجاب می شود................................ ٤٣٩
باب ـ ۳۸. هرگاه مردم در نماز جمعه از نزدامام پراکنده شوند ،نمازامام وکسانی که
باوی باقی مانده اند روا می باشد.. ٤٣٩
باب ـ ۳۹،نماز (سنت بعد از فرض) جمعه و پیش از آن ٤٤٠
باب – ٤٠، فرمودهٔ خدای تعالی «پس چون تمام کرده شود نماز متفرق شوید
درزمین وطلب کنید از فضل خدا»... ٤٤٠
باب ـ٤١،قیلوله بعد از نماز جمعه ٤٤١
۱۲ـ کتاب نماز خوف ٤٤٢
باب ـ١،نمازخوف ٤٤٢
باب ـ ۲، نمازخوف را می توان پیاده وسواره گزارد وراجل به معنی قایم وایستاده
است ٤٤٣
باب ـ۳، بعضی ازمردم عدهٔ دیگر را در نماز خوف پاسبانی کنند ٤٤٣
باب – ٤، نماز درزمان مبارزه برای غلبه یافتن بر قلعه ها وملاقی شدن با دشمن ٤٤
باب ـ٥،کسی که سواره است ودر تعقیب دشمن است ویادشمن درتعقیب اوست،
،نماز را به اشاره بگزارد ٤٤٥
باب ـ ٦.بیان تکبیر وادای نماز صبح در تاریکی آخرشب ونماز در وقت حمله
وهجوم وغارت بر دشمن ٤٤٥
۱۳- کتاب دوعید ٤٤٧
باب ـ١،دوعید وزینت کردن در هریک از دوعید ٤٤٧
باب ـ ۲،بازی نیزه وسپردر روز عید ٤٤٧
باب ۳، سنت دوعید برای مسلمانان ٤٤٨
باب ،٤،خوردن درروز نحر (عید اضحی) قبل از برآمدن ٤٤٩
باب ـ ٥، خوردن در روز نحر (عید اضحی ٤٤٩
باب ـ ٦،برآمدن به سوی عیدگاه بدون منبر ٤٥١

باب ـ ۷، پیاده وسواره به نماز عیدرفتن ونماز قبل از خطبه بدون اذان واقامه ٤٥٢
باب ـ ۸، خطبه بعد از نماز عید ٤٥٣
باب ـ ۹.آنچه مکروه است از حمل سلاح در روز عید ودرحرم ٤٥٤
باب ـ ۱۰،نماز عید را زودتر گزاردن (در اول وقت).. ٤٥٥
باب ـ ۱۱، فضیلت انجام اعمال نیک در ایام تشریق ٤٥٦
باب ـ ۱۲،تکبیر در ایام منی وبامداد روزی که به عرفات می روند ٤٥٧
باب – ۱۳، نماز به سوی حربه (نیزۀ کوچک) در روز عید.................................. ٤٥٨
باب ـ ١٤،حمل عنزه (نیزۀ کوچک) یا حربه درجلوامام در روز عید ٤٥٨
باب ـ ١٥،برآمدن زنان ، وزنان حایض به سوی عیدگاه ٤٥٨
باب ـ ١٦، برآمدن خردسالان به سوی عیدگاه ٤٥٩
باب ـ ١٧،روبروقرارگرفتن امام با مردم درهنگام خطبۀ عید ٤٥٩
باب ـ١٨، علامت تشخیص عیدگاه وپرچمی که برآن نصب میگردد.......................... ٤٥٩
باب ـ ١٩، پنددادن امام برای زنان درروز عید ٤٦٠
باب ـ ٢٠،اگرزنی چادری نداشته باشدکه در عید بپوشد ٤٦١
باب ـ ٢١.زنان حایض ازنماز گاه گوشه بگیرند.. ٤٦٣
باب ـ٢٢،نحر (ذبح شتر) وذبح دامها در روز نحر در عید گاه ٤٦٣
باب ـ ٢٣،سخن گفتن امام ومردم در خطبۀ نماز عید ٤٦٣
باب ـ ٢٤،کسی که هنگام برگشت ازنماز عید، راه خود را تغییرداد ٤٦٤
باب ـ ٢٥،کسی که نماز عیدش فوت شود، دورکعت بگزارد................................ ٤٦٥
باب – ٢٦،نماز قبل از عید وپس از آن ٤٦٦
۱۴ـ کتاب وتر ٤٦٧
باب ـ ۱، آنچه دربارۀ وتر آمده است ٤٦٧
باب ـ ۲، اوقات نماز وتر ٤٦٩
باب ـ ۳، بیدار کردن آن حضرت اهل خانه اش را برای وتر ٤٦٩
باب ـ ٤، وتر را آخرین نماز خود بگردانید.. ٤٧٠
باب ـ ٥، وتر بر پشت چهارپا ٤٧٠
باب ـ ٦، وتر در سفر ٤٧٠
باب ـ ۷، خواندن قنوت پیش از رکوع و بعد از آن ٤٧١
۱۵ـ کتاب استسقاء « دعای طلب باران » ٤٧٣

باب ـ ۱، در مورد استسقاء ٤٧٣
باب ـ ۲، دعاء پیامبر صلی الله علیه و سلم که « خداوندا، بر این (کافران) قحط سالی هایی چون زمان یوسف مسلط گردا!» ٤٧٣
باب ـ ۳، درخواست مردم از امام جهت دعای طلب باران در زمان خشک سالی ٤٧٥
باب ـ ٤، تحویل (زیرورو‌کردن) در دعای طلب باران ٤٧٦
باب ـ ٥، انتقام پروردگار عزوجل از مخلوقات خود بوسیلهٔ قحطی هرگاه پاس محرومات او را نگه ندارند ٤٧٧
باب ـ ٦، دعای طلب باران در مسجد جامع ٤٧٧
باب ـ ٧، دعای طلب باران در خطبهٔ نماز جمعه در حالی که روی به قبله نباشد........ ٤٧٨
باب ـ ٨، دعای طلب باران بر منبر ٤٧٩
باب ـ ٩، کسی که به دعای طلب باران در روز جمعه بسنده کند ٤٨٠
باب ـ ١٠، دعاء، هرگاه بواسطهٔ، بسیار بودن باران، راه ها قطع گردند ٤٨٠
باب ـ ١١، آنچه گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در دعای طلب باران در روز جمعه، ردای خویش نگردانید ٤٨١
باب ـ ١٢، هرگاه مردم از امام دعای طلب باران کنند و او آن را رد نکند ٤٨١
باب ـ ١٣، هرگاه در زمان قحط سالی، مشرکان به مسلمانان شفاعت جویند ٤٨٢
باب ـ ١٤، دعاء هنگام زیادتی باران بر اطراف ما و نه بر ما ٤٨٣
باب ـ ١٥، دعا برای طلب باران در حالت ایستاده ٤٨٣
باب ـ ١٦، قرائت به آواز بلند در نماز استسقاء ٤٨٤
باب ـ ١٧، چگونه پیامبر صلی الله علیه و سلم پشت خویش را به طرف مردم نمود ... ٤٨٤
باب ـ ١٨، نماز استسقاء دو رکعت است ٤٨٥
باب ـ ١٩، استسقاء در مصلای عید ٤٨٥
باب ـ ٢٠، روی آوردن به قبله در استسقاء ٤٨٥
باب ـ ٢١، بلند کردن دستها همراه امام در دعای استسقاء ٤٨٦
باب ـ ٢٢، بلند کردن امام دست خود را در استسقاء ٤٨٦
باب ـ ٢٣، آنچه در وقت باران گفته می شود ٤٨٧
باب ـ ٢٤، کسی که در زیر باران بماند تا آنکه باران از ریش وی فرود ریزد.......... ٤٨٧
باب ـ٢٥، هرگاه باد بوزد ٤٨٨
باب ـ ٣٦، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم اینکه نصرت داده شدم به باد صبا ٤٨٨

باب ـ ۲۷، آنچه دربارۀ زلزله و نشانه های دیگر گفته شده است ٤٨٩
باب ـ ۲۸، فرمودۀ خدای تعالی : « و می سازید بهرۀ خـود را از قـرآن آنکـه تکذیب کنید مرا» ٤٨٩
باب ـ ۲۹، کسی نمی داند چه زمانی باران می بارد بجز خداوند ٤٩٠
۱۶ ـ کتاب کسوف ٤٩١
باب ـ ۱، نماز در کسوف آفتاب ٤٩١
باب ـ ۲، صدقه هنگام کسوف ٤٩٢
باب ـ ۳، بانگ به این کلمه ـ برای نماز جمع شوید ـ در وقت کسوف.................. ٤٩٢
باب ـ ٤، خطبه امام به هنگام کسوف ٤٩٣
باب ـ ٥، آیا کسوف آفتاب گفته شود یا خسوف آفتاب ٤٩٥
باب ـ ٦، فرمودۀ پیامبر صلی الله علیـه و سـلم : « خداونـد بنـدگـان خـود را توسـط کسوف می ترساند» ٤٩٥
باب ـ ۷، پناه جستن از عذاب قبر به خدا، در وقت نماز کسوف ٤٩٦
باب ـ ۸، درازای سجده در نماز کسوف ٤٩٧
باب ـ ۹، نماز کسوف به جماعت ٤٩٨
باب ـ ۱۰، نماز زنان همراه مردان در نماز کسوف ٤٩٩
باب ـ ۱۱، کسی که دوست می دارد در وقت کسوف آفتاب، بنده ای را آزاد کند ٥٠٠
باب ـ ۱۲، نماز کسوف در مسجد ٥٠٠
باب ـ ۱۳، آفتاب بخاطر مرگ و زندگی کسی نمی گیرد ٥٠٢
باب ـ ١٤، ذکر خداوند به هنگام کسوف ٥٠٣
باب ـ ١٥، دعا در وقت کسوف ٥٠٣
باب ـ ١٦، قول امام در خطبه کسوف : اما بعد ٥٠٤
باب ـ ١٧، نماز در کسوف ماه ٥٠٤
باب ـ ١٨، رکعت اول در نماز کسوف درازتر است ٥٠٥
باب ـ ١٩، قرائت به آواز بلند در نماز کسوف ٥٠٥

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله. اما بعد :

خـــدای را سپاس که جلد اول صحیح البخاری، اثر جاودانه و ماندگار امیرالمؤمنین فی الحدیث ابوعبدالله محمـــد بـــن اسماعیل بخاری که صحیح ترین کتاب بعد از قرآن می باشد، برای بار دوم تجدید چاپ می شود . چاپ اول این جلد ،که متون احادیث ازنسخه ی ترجمه ی انگلیسی بخاری اثر دکتر محمد محسن خان نقل شده بـــود، از آنچـــه انـــتظار می رفت زودتر به فروش رسید. هر چند جلد دوم و سوم صحیح البخاری را ترجمه و آمـــاده چاپ کرده بودم، لیکن تقاضای مشتاقان جلد اول از یک سو و دسترسی به نسخه ی معتبر صحیح الـــبخاری که به اهتمام آقای صهیب الکرمی در یک جلد در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۸ انتشار یافته، از سوی دیگر، مرا بر آن داشت که جلد اول را بر مبنای نسخه ی اخیر الذکر ترجمه و تجدید چاپ نمایم.

نسخه ی چاپ سعودی که توسط مؤسسه ی « بیت الأفکار الدولیه » به چاپ رسیده، از نظر من بر سایر نسخه های بخاری که در دسترس دارم، از جهات گوناگون رجحان و برتری دارد :

۱) ایـــن نســـخه چـــنانکه ناشر آن در مقدمه گفته با نسخ معتبر صحیح البخاری چون : « فتح الباری » و« النسخة السلطانية عن اليونينية » مقابله و تصحیح شده است .

۲) شمـــاره گـــذاری ابواب و احادیث ، به شیوه و اسلوب تحقیقی صورت گرفته و برخی از احادیث که حـــاوی مســـائل و موضـــوعات مختلف و متنوع اند، به دو و یا چند بخش تقسیم گردیده و هر بخش آن حدیث مستقلی را تشکیل داده است .

۳) مسئله ی نقطه گذاری متون به طور کامل رعایت شده است .

٤) آیـــات قرآنـــی در میان پرانتزخاصی ( ) آورده شده و نام سوره و شماره ی آیه در ذیل آن تذکار یافته اســـت . همچـــنان ســـخنان رســـول الله صلی الله علیه و سلم در میان پرانتز جای داده شده تا از سایر موضوعات متن تفکیک گردد .

٥) احادیثـــی که میان صحیح البخاری و صحیح مسلم مشترک است ، شمارۀ حدیث صحیح مسلم را در ذیل حدیث ذکر کرده است تا خواننده بتواند با مراجعه به صحیح مسلم، به آسانی آن را در یابد .

٦) برخـــی از احادیـــث که نظر به خصوصیت موضوع در ابواب و کتب مندرجۀ صحیح البخاری تکرار آمده است ، شماره های احادیث مذکور را در ذیل هر یک از احادیث مشخص کرده است .

۷) فهرســـت کـــامل و جامعی به ترتیب احادیث و ابواب و کتب مربوطه در آخر کتاب آورده است که برای خواننده تسهیلاتی را فراهم می کند .

۸) اعـــراب گـــذاری آن مکمـــل است، و این امرسهولت زیادی را در خواندن متن عربی احادیث فراهم می کند .

مـــزایای نسخه ی چاپ سعودی موجب شد تا متن نسخه ی مذکور را عیناً در این جلد نقل و کپی کنم، کـــه البته این امر مشکلی بار آورد که شماره گذاری احادیث این جلد با جلد چاپ اول، تغییر می کرد. برای رفـــع این مشکل، ناگزیر ترجمه جلد اول را از نو آغاز کردم و حتی الامکان کوشیدم تا متن موجود را با متون ســـایر نسخ صحیح البخاری که در دسترس داشتم مقابله کنم تا احیانا اگر موارد اختلافی به نظر می رسد در پاورقی از آن تذکر دهم .

مقابله‌ی متون : متن موجود را با متون نسخه های ذیل مقابله و مقایسه کرده ام :

۱) ترجمه انگلیسی صحیح البخاری در نه جلد اثر دکتر محمد محسن خان چاپ عربستان سعودی
۲) تیسیر القاری شرح فارسی صحیح البخاری اثر شیخ نور الحق محدث دهلوی چاپ هند .
۳) شرح شیخ الاسلام چاپ هند.
٤) صحیح البخاری شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی چاپ بیروت .
٥) صحیح البخاری ، مراجعه ، ضبط و فهرست، اثر شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری چاپ بیروت ۲۰۰۲ .

هر چند متن موجود نظر به متون فوق الذکر با دقت بیشتری ترتیب گردیده با آنهم عاری از اغلاط و اشتباهات جزیی که در اثر سهو کاتب و یا امر طباعت بمیان آمده است نمی باشد، که البته موارد نادر این گونه اغلاط و اشتباهات را با رعایت اصل امانت بدون آنکه تغییری در متن آورده باشم، در پاورقی مشخص کرده ام و احیاناً اشتباهات طباعتی در روش نقطه گذاری را نیز در پاورقی نشان داده ام .

اسلوب ترجمه : در امر ترجمه کاملًا خودم را به متن مقید دانسته و کوشیده ام تا هیچ کلمه ای از ترجمه باز نماند و حتی المقدور سعی کرده ام که ترجمه با زبان ساده به گونه ای که حق مطلب را به درستی ادا کند، صورت پذیرد و از استعمال الفاظ و عبارات تشریفاتی چون « کردند » و « گفتند » و « فرمودند » که روح و اصالت ترجمه را جریحه دار می سازد، دوری جسته ام . گهگاه فقط در جهت توضیح مطلب، عبارتی را در میان پرانتز ( ) جا داده ام تا خواننده آن را از متن اصلی تفکیک کند. و در حالاتی که فهم مطلب دشوار می نمود با استفاده از شروح صحیح البخاری در پاورقی به توضیح آن پرداخته ام .

در مورد اهمیت صحیح البخاری و شرح حال و مناقب امام بخاری و تألیفات وی و سیر و تدوین حدیث و اصطلاحات آن با استفاده از مقدمه ی صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، چاپ بیروت و سایر منابع عربی و ترجمه ی فارسی مشکوة تالیف شیخ عبد الحق دهلوی، مقدمه ی مفصلی فراهم کرده ام که شاید بسا از مطالب آن به فارسی ترجمه نشده باشد . گفتنی است که در کار ترجمه از کتب تیسیر القاری، شرح شیخ الاسلام و ترجمه ی انگلیسی بخاری استفاده کرده و بهره جسته ام. از بارگاه الهی به مترجمین کتب یاد شده طلب غفران و رحمت می کنم و همچنان از جناب استاد عبدالله سمندر غوریانی که گهگاه توسط مکالمة تلیفونی در جهت حل برخی از مطالب غامض این مقدمه، از وی استمداد جسته ام اظهار سپاس و قدردانی می کنم

در فرجام از تمام علمای کرام استدعا می کنم که هر گاه در امر ترجمه مرتکب اشتباهی شده باشم، از نظرات خویش من حیث وجیبة شرعی مترجم و یا ناشر را آگاه گردانند.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب. فریمونت ــ کالیفورنیا، امریکا، دسامبر ۲۰۰۳

مقدمه مترجم :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علی سیدالمرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین. قال الله فی کتابه الحکیم: «و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین».

ثنا و سپاس بیکران بر پروردگار جهانیان و سلام و درود بی‌پایان بر سرور و سالار پیامبران حضرت محمد و آل و اصحابش باد.

خداوند در کتاب حکیمش می‌فرماید: (و ما نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان) اما بعد.

مصدر اولی و اصلی شریعت اسلامی، قرآن کریم است که بوسیله وحی بر رسول اکرم صلی الله و علیه وسلم فرود آمده و شامل رهنمونی‌ها و احکام الهی برای بشریت است.

احکام قرآنی در بسا موارد به طور کلی و مجمل و موجز نازل شده و تفسیر و شرح و بیان آن جز از طریق سنت نبوی و حدیث میسر و ممکن نیست. مراد از حدیث و سنت، سخنان گهربار و رفتار و کردار و تأییدات حضرت رسول اکرم صلی الله و علیه و سلم است که به موجب دستور خدای عزوجل پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است. خداوند می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» (همانا رسول الله در اعمال و اقوال برای شما مقتدای نیکی است) همچنان می‌فرماید: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا». (هر آنچه پیامبر به شما دستور دهد از آن فرمان برید و آنچه شما را از آن منع کند خود را از آن باز دارید).

بیان خصایل پسندیده و صفات حمیده آن منجی عالم بشریت نیز در زمره حدیث و سنت به شمار می‌رود؛ همان اخلاقی که خداوند خود آن را ستوده، آنجا که می‌فرماید: «و إنک لعلی خلق عظیم» (به راستی که تو دارای اخلاق بزرگی هستی).

ارشادات و رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از منبع وحی الهام گرفته و خواسته وی نبوده است؛ «و ما ینطق علی الهوی إن هو إلا وحی یوحی». (پیامبر از هوای نفس خویش سخن نمی‌گوید نیست آن جز وحی که بر وی وحی کرده می‌شود). همچنان می‌فرماید: « قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفوررحیم » (۱)

(ای محمد) بگو اگر دوست می دارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد گناهان شما را و خدا آمرزنده ی مهربان است.» همچنان می‌فرماید: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم و لعلهم یتفکرون» (۲)

(و فرود آوردیم بسوی تو کتاب را تا بیان کنی برای مردمان آنچه (شریعتی) را که فرود آورده شده بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند) .

آیات مبارکه‌ی فوق، مسلمانان را به پیروی و تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر می‌کند و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برگرفته از وحی می داند و دوستی خدا را در پیروی پیامبرش منوط کرده و او را بیان کننده ی شریعت می خواند.

به تأسی از احکام و دساتیر الهی است که حدیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مصدر دوم شریعت پس از قرآن شناخته شده که پیروی از آن، بر همه مسلمانان لازم است.

معرفی صحیح البخاری :

صحیح البخاری اثر معروف و جاودانه ی امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، مهم ترین کتاب حدیثی اســـت که مؤلف آن احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم را تحت شرایط خاصی که خود در اخذ و قـــبول حدیـــث وضـــع کـــرده، جمع و دسته بندی نموده و با ارتباط موضوع در قید کتب و ابواب آورده است. وی این مجموعه را « الجامع الصحیح » نامیده که به « صحیح البخاری » شهرت پیدا کرده و نام بخارا شهر زادگاه مولف، از برکت وجود وی جاودانگی یافته است .

صحیح البخاری در سی جزء تصنیف گردیده که حاوی نود و هفت کتاب است و هر کتاب دارای ابواب مـــتعدد و هـــر باب شامل یک یا چند حدیث است . مسائل و موضوعات کلی و اصلی در عناوین این کتب گنجانیده شده و مسائل جزئی و فرعی که در واقع دیدگاههای فقهی مولف است در عناوین ابواب آمده و در ذیـــل هر باب یک یا چند حدیث در رابطه به موضوع آورده شده است . امام بخاری با استفاده از همین شیوه، احکام شرعی را که در عنوان باب آورده بر طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم استخراج می کند.

روش خاص تحقیقی ای که امام بخاری غرض تشخیص حدیث صحیح وضع نموده و شرایط دشوارو مشکلی را کـــه جهـــت اخـــذ و پذیرش حدیث بر راویان گذاشته ، به اندازه ای دقیق و سنجیده است که دقت نظر و احتیاط وی در هر عصر و زمان مایة شگفتی، تعجب و تحسین همگان بوده است. این کتاب بی همتا از جهت کمالـــل وثوق، صحت اسناد، حسن اسلوب، متانت کلام و دقت مرام، بر همه کتب حدیث که قبل از آن ویا بعد از آن تالیف گردیده، برتری و رجحان دارد .

عـــلمای حدیـــث، در صـــحت مطالب آن به حدی تأکید کرده اند که آن را « أصح الکتب بعد کتاب الله » یا صحیح ترین کتاب بعد از قرآن، دانسته اند .

صـــحیح بخـــاری، از حـــدود ســـیزده قرن بدین سو، طرف توجه، مطالعه، استفاده و استفاضة محدثین، فقهاء، مفسرین، محققین و سیره نویسان بوده و در تمام حوزه های علمی جهان اسلام تدریس می گردد. افزون بر آن، این کتاب در جهان غرب نیز شهرت بسزایی داشته، پژوهشگران و محققان غیر مسلمان در عرصة اسلام شناســـی و دیـــن پژوهی، من حیث یک منبع موثق و مآخذ معتبر و قابل اطمینان، از آن بهرة وافر برده و حتی برخی از دانشگاه های غرب، آن را در برنامه های درسی خود گنجانیده اند . امام بخاری را در جهان غرب، از والا مقام ترین محققان جهان شناخته اند . این کتاب، که در واقع گنجینة بزرگی از علوم و معارف اسلامی را در خود جمع آورده است، از جزئیات زندگی فردی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم معلومات دقیق و اطلاعات کاملی ارائه کرده و تصویر روشنی از جامعة صدر اسلام عرضه می دارد .

ترتیب و تدوین صحیح البخاری بر کتب و ابواب و احادیث :

صحیح البخاری که نام و عنوان اصلی آن « الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و أیامه » می باشد، حاوی چندین کتاب است که هر کتاب آن دارای ابواب و احادیث است . از خطیب بغدادی روایت شده که محمد بن یوسف فربری (۲۳۱-۳۲۰) گفته است که حدود نود هزار کس صحیح البخاری را از محمد بن اسماعیل شنیده اند و از آنها بجز از وی کسی باقی نمانده است . فربری، اشهر و اضبط راویان این کتاب است که از وی دیگران روایت کرده اند که مشهور ترین آنها، ممتحلی، کشمهنی و سرخسی اند که شیوخ حافظ ابوذر عبدالله بن محمد بن احمد هروی می باشند که وی از ایشان نقل کرده است. و نسخهٔ صحیح البخاری که ابوذر هروی نقل کرده، مشهورترین و موثق ترین نسخه گفته شده است . برخی از شارحین صحیح البخاری، چون شیخ ابن حجر عسقلانی و قسطلانی طرق روایات خود را در کتب خود بیان داشته اند.

تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام که از شروح صحیح البخاری چون شرح کرمانی، و فتح الباری و عینی و سیوطی و شرح تراجم و قسطلانی استفاده کرده، براساس روایت ابوذر هروی، ترتیب و تدوین گردیده است که نظر به تعدد شیوخ آن، راجح ترین روایات نزد شارحین شناخته شده است .

متنی که در ترجمه ی انگلیسی صحیح البخاری، اثر دکتر محمد محسن خان بکار برده شده است، متن « فتح الباری » چاپ مصر است . این متن با متن تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام یکسان می نماید.

متن صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، چاپ بیروت، از نظر شماره گذاری احادیث با متون فوق الذکر اندکی اختلاف دارد و در مقدمهٔ آن از اینکه از کدام نسخه گرفته شده است ذکری نرفته است . متن صحیح البخاری، چاپ سعودی که اصل متن مذکور در کتاب حاضر نقل شده است، از نظر شماره گذاری احادیث و تدوین کتب مندرجه صحیح البخاری با متون فوق تا اندازه ای اختلاف دارد .

متن صحیح البخاری، مراجعه و ضبط، شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری، چاپ بیروت ۲۰۰۲، بامتن چاپ سعودی یکسان است .

در متون تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام و متن ترجمهٔ انگلیسی بخاری، عبارت حدیث که با لفظ حدثنا، و حدثنی، یعنی حدیث کرد ما را، و حدیث کرد مرا، آغاز یافته، به حیث حدیث مستقل شناخته شده است و در آن سماع امام بخاری از شیخ وی به قصد شنیدن حدیث ،اعتبار داده شده است و عباراتی که با الفاظ ـــ اخبرنی و اخبرنا، یعنی مرا خبر داد و یا ما را خبر داد آغاز یافته و یا با لفظ ـــ قال ـــ یعنی گفت، شروع شده است، آنها را حدیث مستقل نشناخته و در تراجم باب آورده است.

در متن صحیح البخاری، شرح شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، عبارتی که با لفظ ـــ اخبرنا ـــ آغاز یافته، به حیث حدیث مستقل شماره گذاری شده است .

دو نسخه ی صحیح البخاری، چاپ سعودی، و چاپ بیروت، ضبط شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری که به احتمال قوی، از یک متن واحد استفاده شده است در بسا موارد، عباراتی که با الفاظ، اخبرنی و اخبرنا و قال آغاز یافته بصورت حدیث مستقل شناخته شده و حتی برخی از احادیث که در نسخ دیگر حدیثی واحد بیش نیست ، به دو و یا چند حدیث تقسیم شده و این امر بر تعداد احادیث آن می افزاید .

اختلاف دیگری که در نسخ بخاری به نظر می رسد تعداد کتبی است که در آن جمع آمده است. در شرح شیخ الاسلام مجموعهٔ کتب مندرجهٔ بخاری را یکصد و چند کتاب ذکر کرده است، در حالیکه مجموعه کتب مذکور در دو نسخهٔ اخیر الذکر، چاپ سعودی و چاپ بیروت که دارای متن واحد اند به نود و هفت کتاب می رسد، و این بدان سبب است که در بعضی روایات و نسخ، همان عنوان مربوطه تحت نام « باب » آمده است و در برخی روایات زیر نام « کتاب » ذکر شده است.

هر چند وجود همچو اختلافات در نفس احادیث راهژ نیافته است و در نقل قول از آن حضرت، اختلافی پدید نیاورده است، لیکن تا کنون یک نسخهٔ واحد معیاری پذیرفته شدهٔ صحیح البخاری ، ترتیب و تدوین نشده است و این امر در مسئلهٔ ریفرینس و مآخذ برای محققان و اهل حدیث و خوانندگان مشکلی ایجاد می کند. بدین معنی که اگر گفته شود حدیث شماره چند، در باب چند و در کتاب چند، این مآخذ کافی به نظر نمی رسد زیرا شماره های احادیث و ابواب و کتب از یک نسخهٔ صحیح البخاری تا نسخه ی دیگر فرق می کند و متفاوت می باشد.

با گذشت زمان شروح زیادی بر صحیح البخاری نوشته شده است. صاحب « کشف الظنون » از هشتاد و دو شرح آن نام می برد. مشهور ترین شروح آن « فتح الباری » از ابن حجر عسقلانی، « ارشادالساری » از قسطلانی و « عمده القاری » از عینی است.

« تیسیر القاری » نخستین ترجمه و شرح صحیح البخاری است که حدود چهار صد سال قبل توسط شیخ نور الحق ترک محدث دهلوی به زبان فارسی در هندوستان ترجمه و شرح گردیده است. در شرح این کتاب از شروح مشهور صحیح البخاری چون « شرح عینی » و « فتح الباری » و « شرح کرمانی » استفاده شده است و پس از وی نوهٔ او بنام « شرح شیخ الاسلام » ترجمه و شرح دیگری به زبان فارسی تألیف کرده که در حاشیهٔ « تیسیر القاری » به چاپ رسیده است . هر چند این دو کتاب برای محققان و طالبان حدیث بس ارزنده و سودمند است، لیکن برای خوانندهٔ فارسی زبان امروزی که با عبارات و الفاظ مهجور و متروک فارسی چهار صد سال قبل مروج در کشور هند آشنایی ندارد، دشوار می نماید. افزون بر آن شیوهٔ ترجمهٔ آن به گونه ایست که یک حدیث تا آخر نقل و ترجمه نشده است بلکه الفاظ و کلماتی از آن نقل شده وسپس ترجمه و شرح گردیده است که این امر نوعی سکتگی و گسیختگی را در ترجمه بار آورده و خواننده را در دنبال کردن مطلب با مشکل مواجه می کند .

جناب دکتر محمد محسن خان، مترجم انگلیسی صحیح البخاری که الحق با ترجمهٔ خود خدمت شایسته و بسزایی به عالم اسلام کرده است، برخی از بخشهای آخر حدیث را که امام بخاری در جهت تقویت سند حدیث در ذیل حدیث با لفظ « تابعه » آورده است، ترجمه نکرده است و همچنان الفاظ و عباراتی را که امام بخاری به دلیل داشتن معانی مختلف شرح کرده است، قابل ترجمه ندانسته است . و حتی به مواردی بر می خوریم که یک حدیث نسبت پیچیدگی مطالب آن ترجمه نشده است . و در توضیح بعضی احادیث در پاورقی ها، دیدگاه مذهب واحدی را در نظر داشته است .

سیر و تدوین حدیث

حدیث یا سنت در اصطلاح محدثین، قول و فعل و صفت و تقریر رسول الله صلی الله علیه و سلم را شامل می گردد. اصحاب کرام که از شرف دیدار و صحبت آن حضرت بهره مند گشته بودند ، سخنان معجز بیان وی را با دقت تمام بخاطر سپرده، اعمال حسنه، آداب پسندیده و اطوار و اخلاق ستوده اش را در همه بخشهای زندگی، اعم از عبادی ، فردی و اجتماعی خویش بکار می بردند و پس از مرگ آن حضرت، هر آنچه را از رسول الله صلی الله علیه و سلم دیده و یا شنیده بودند بطور شفاهی به نسلهای بعدی انتقال می دادند و بدین گونه سنت نبوی را زنده نگهداشتند. با آنکه نقل احادیث بصورت کلی بطور شفاهی صورت گرفته، ولی معدود کسانی بوده اند که آنچه را از نبی کریم صلی الله علیه و سلم می شنیدند، می نوشتند و از این پیداست که در زمان حیات آن حضرت ، صحابه از نوشتن حدیث منع نشده بودند و حتی دریکی از موارد که کسی از اهل یمن خواست تا سخنان آن حضرت را به وی بنویسند ، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که برای وی بنویسند، لیکن نویسندگان حدیث بسیار اندک و حتی انگشت شمار بوده اند .

در زمان حیات نبی کریم صلی الله علیه و سلم ، به نوشتن حدیث نیازی نبود، زیرا صحابه به آن منبع فیض الهی در تماس مستقیم بوده و اگر با مشکلی مواجه می شدند، از ایشان حل مطلب می کردند . بنابراین موضوع حفظ و نگهداری حدیث از بدو بعثت آغاز یافت و در روزگار حیات آن حضرت ادامه داشت و پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، بحیث موثق ترین منبع تشریعی پس از قرآن به طور شفاهی سینه به سینه به نسلهای بعدی انتقال یافت .

آورده اند که پس از وفات آن حضرت، صحابه از نوشتن حدیث منع شده بودند ، زیرا بیم آن می رفت که با قرآن اختلاط پیدا کند، چنانکه اگر کسی در زمان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما حدیثی روایت می کرد از وی شهود می طلبیدند و تا آنگاه که دو شاهد نمی آورد حدیثش را نمی پذیرفتند. وحتی ثقه ترین اصحاب چون : مغیره بن شعبه، ابوموسی اشعری ، و ابی بن کعب از این امر مستثنی نبودند. با گذشت زمان که فتوحات اسلامی گسترش یافت و مسلمانان با تمدنهای روم و ایران آشنا گردیدند، حالات و مواردی پیش آمد که قبل برآن بدان مواجه نشده بودندو احکام شرعی آن را نمی دانستند و همین امر موجب شد که در جهت استخراج احکام شریعت از احادیث نبوی به سنت یا حدیث نیازمندی بیشتری احساس شود .

در قرن اول هجری که صحابه و تابعین در آن می زیستند، در مورد نوشتن و یا ترتیب وتدوین کتب حدیث اقدامی بعمل نیامد و تا آن زمان احادیث بطور شفاهی انتقال می یافت. عمر بن عبدالعزیز خلیفه ی اموی (۹۹ ــ ۱۰۱ هـ) نخستین کسی بود که به ابوبکر بن حزم والی خود در مدینه دستور داد که به احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم نظر کند و آن را بنویسد و بجز از احادیث رسول الله صلی الله علیه

و سلم چیزی دیگر ننویسد . زیرا از آن بیم داشت که با مرگ علما ،علم از بین می رود .[1] از آن زمان به بعد است که نوشتن احادیث و جمع و ترتیب و تدوین آن آغاز گشت :

در اوایل قرن دوم هجری که مصادف با اواخر عصر تابعین است ، محدثین چون : زهری و ربیع بن صبیح (متوفی سال ۱٦۰) و سعید بن ابی عروبه (متوفی سال ۱٥٦) ظهور کردند . آنها کتب حدیث را به ترتیب ابواب تصنیف و تدوین کردند . سپس بزرگان تبع تابعین به تدوین و تصنیف کتب حدیث پرداختند و آن را بر مبنای ابواب فقه ترتیب کردند . مالک امام اهل مدینه کتاب « الموطاء » را تصنیف کرد و از احادیث اهل حجاز آنچه را صحیح و قوی می دانست در آن جمع کرد و اقوال صحابه و فتاوای تابعین و تبع تابعین را در آن آورد . همچنان ابو محمد عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج در مکه، و ابو عمر و عبدالرحمن بن عمر و اوزاعی در شام و ابوعبدالله سفیان بن سعید ثوری در کوفه، و ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار در بصره، کتب حدیث را تصنیف کردند و سپس برهمین منوال عدۀ کثیری از ایشان تبعیت نمودند.

در آغاز سال « ۲۰۰ هجری » برخی از ائمه ی حدیث، برآن شدند که کتب خویش را تنها به احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم اختصاص دهند. چنانکه هر کدام از عبید الله بن موسی عبسی کوفی، مسدد بن مسرهد بصری و اسد بن موسی اموی و نعیم بن حماد خزاعی مقیم مصر مسانیدی تصنیف کردند. سپس ائمة دیگر حدیث، همین شیوه را اختیار کردند. در میان حفاظ حدیث، کمتر امامی دیده می شد که احادیث را در مسانید تصنیف نکرده باشد، مانند امام احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عثمان ابن ابی شیبه و کسانی دیگر از بزرگان و برازندگان در حدیث. البته در میان ایشان کسانی بودند که کتب خویش را بر ابواب و بر مسانید یکجا تصنیف کردند مانند ابی بکر ابن ابی شیبه.

در اوایل قرن سوم هجری، محمد بن اسماعیل مشهور به بخاری ظهور کرد . وی که این تصانیف و روایات آن را به دقت نگریست، تشخیص داد که بخشی از این احادیث صحیح و حسن اند و بخش بیشتر آن احادیث ضعیف می باشند و بر آن همت گمارد که احادیث صحیحی را جمع کند که در آن کسی شک نیاورد و عزم او را در این مورد آنچه از استاد خود امیرالمومنین در حدیث و فقه ، اسحاق بن راهویه شنیده بود جزم کرد . زیرا وی قبل بر این به بخاری گفته بود : « کاش کسی کتاب مختصری از سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع می کرد. » این سخن در دل وی اثر گزارده بود ، تا آنکه کتاب . « الجامع الصحیح» مشهور به « صحیح البخاری » را تألیف کرد و چنانکه خود گفته است در این کتاب، بجز حدیث صحیح نیاورده و بسیاری از احادیث صحیح را که جمع کرده بود، در این کتاب نیاورده و آن را ترک کرده است. زیرا نمی خواسته که بیش از این بر حجم کتاب خود بیفزاید .

---

[1] ــ حدیث ۱۰٦ کتاب علم، صحیح البخاری

بخاری پس از آنکه کتاب خود را تألیف کرد، آن را بر احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علـــی بـــن المدیـــنی و کسانی دیگر عرضه کرد، آنها او را تحسین کردند و بر صحت احادیث آن، بجز چهار حدیث شهادت دادنـــد که در آن چهار حدیث نیز، قول بخاری صحیح تشخیص داده شده است .

اقسام حدیث به اعتبار اسناد و صحت و قوت و ضعف و قبول و رد

اقسام حدیث از نظر اسناد یا سلسله ی راویان حدیث:

مرفوع : حدیثی است که سند آن به رسول الله صلی الله علیه و سلم منتهی گردد ، یعنی سلسلة روایت به آن حضرت برسد، چنانکه گویند : رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین فرمود یا چنان کرد .

موقوف : حدیثی است که سند آن به صحابه برسد ، یعنی راویان حدیث ، هر یک از شیوخ خود روایت کنند و سلسلة روایت یا زنجیرة حدیث به یکی از صحابه توقف کند . چنانکه در آخر روایت گویند که فلان صحابی چنین گفت یا چنان کرد .

مقطوع : حدیثی است که سند آن به تابعی برسد نه به صحابی .[1]

مسند : سند یا اسناد، رجال حدیث یعنی راویان را گویند که حدیث را هر یک از شیوخ خود شنیده و روایت کرده اند . اما احادیث را از نظر سند چنین طبقه بندی کرده اند :

متصل : اگر سند حدیث پیوسته باشد . یعنی هیچ از روایان از سلسله یا زنجیره ی حدیث ساقط نشده باشند، آن حدیث را متصل خوانند و این عدم سقوط را اتصال گویند .

منقطع : اگر یک یا چند راوی از سلسلة سند حدیث ساقط گردیده باشد، آن را حدیث منقطع گویند و این سقوط را انقطاع خوانند.

معلق : اگر سقوط راویان حدیث از آغاز یا اوایل سند باشد آن را معلق خوانند، چه یک راوی ساقط باشد و چه زیاده از آن . که گاه تمام سند ساقط می باشد . یعنی، بدون ذکر نام راویان که در زنجیره حدیث شامل اند گفته شود که : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم .

مرسل : اگر سقوط راویان حدیث از آخر سند باشد، یعنی بعد از تابعین، آن را حدیث مرسل خوانند و فعل آن را ارسال گویند. چنانکه تابعی بدون ذکر نام صحابی بگوید : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم.

معضل : اگر سقوط راویان حدیث از میانه اسناد باشد . یعنی دو راوی متوالی و پی هم از زنجیرة سند ساقط باشد . آن را حدیث معضل خوانند . چنانکه اگر یک راوی و یا زیاده از آن ساقط باشد لیکن نه بطور پی هم و متوالی، آن را منقطع خوانند.

مدلس : نوعی از حدیث منقطع است که راوی حدیث نام شیخ خود یعنی کسی را که از وی روایت کرده است بر زبان نیاورد. بلکه از شیخ شیخ خود یعنی از کسی که از وی سماع حدیث نداشته است روایت کند. چنانکه گوید : عن فلان و قال فلان . این فعل را تدلیس گویند

---

[1] ـ صحابی کسی است که در حال ایمان پیامبر صلی الله علیه و سلم را ملاقات کرده و بر دین اسلام مرده باشد . تابعی کسی است که صحابی را ملاقات کرده باشد و تبع تابعی کسی است که تابعی را ملاقات کرده باشد .

مضطرب : اگر در اسناد یا متن حدیث از راوی آن اختلافی بروز کرده باشد از قبیل تـأخر و تقـدم و یـا زیادت و نقصان و یا اینکه عوض یک راوی راوی دیگر و یا عوض یک متن متن دیگـر را آورده باشـد، آن حدیث را مضطرب خوانند .

مدرج : اگر راوی حدیث از روی غرض و یا مصلحت، کلام خود را در میان حدیث بیاورد . آن را حدیث مدرج گویند .

معنعن : حدیثی است که روایت شده است به لفظ : عن فلان عن فلان. و روایت چنین حدیـث را عنعنـه گویند ، یعنی راویان ، شنیدن حدیث را در روایات خویش ذکر نکرده باشند .

شاذ : حدیثی است که با آنچه ثقات روایت کرده اند ، مخالف باشد . پس اگر راوی آن ثقه نیست مـردود است و اگر ثقه است شیوهٔ درست در اینجا ترجیح است، به زیادت حفظ یا کثرت عـدد و دیگـر وجـوه ترجیحات . پس آن را که راجح است محفوظ خوانند و مرجوح را شاذ گویند .

منکر : حدیثی است که راوی ضعیف آن را روایت کند مخالف کسی که ضعف وی کمتر باشد و برخـی حدیث مطعون به فسق و به فرط غفلت و کثرت غلط را ، منکر گویند .

معلل : به صیغه اسم مفعول از « تعلیل » گرفته شده و همان اسنادی را گویند که در آن علل و اسبابی است که معایب آن را اهل مهارت و حذاقت در علم حدیث در می یـابند و آن را دور از صحـت مـی داننـد و تشخیص آن پیچیده ترین مسئلهٔ علم حدیث است و تا کسی به مراتب راویان و احوال اسـانید و متـون، معرفت تام نداشته باشد، نمی تواند آن را تشخیص دهد .

متابعت : اگر کسی حدیثی را روایت کرده و کسی دیگر نیز موافق همان حدیث روایـت کـرده باشـد . حدیث این راوی را متابع آن حدیث خوانند و همان است که محدثان می گویند : تابع فلان، و له متابعات .

متابعت، موجب تقویت و تأیید حدیث است . و لازم نیست که متابع در مرتبـه مسـاوی بـا اصـل باشد . و اگر مرتبه آن کمتر باشد باز هم متابعت را می شاید . اگر متابع در لفظ و معنی موافق اصل بود بـر آن لفظ « مثله » را اطلاق کنند و اگر در معنی موافق باشد لفظ « نحوه » را اطلاق کنند.

در متابعت شرط است که هر دو حدیث از یک صحابی روایت شده باشد و اگر از دو صحـابی روایـت شده باشد آن را شاهد گویند .

اقسام حدیث به اعتبار قبول و رد : و آن سه نوع است، صحیح و حسن و ضعیف .

صحیح : حدیث صحیح آن است که سند آن از آغاز تا انجام متصل بوده و شاذ و معلل نباشـد و راوی آن دارای عدل و ضبط تام باشد . اگر این صفات بر وجه کمال و تمام در آن پیدا باشد آن را « صحیح لذاتـه » خوانند و این مرتبهٔ اعلی قبول حدیث است. و اگر در صفات آن نوعی از قصور و نقصـان راه یافتـه باشـد و لیکن کثرت طرق، قصور و نقصان آن را جبران نماید، آن را « صحیح لغیره » گویند . و اگـر نقصـان آن جبران نشده باشد آن را « حسن لذاته » خوانند. و اگر با اینحـال بـا تعـدد طـرق قوتـی یـابد . آن را

«حسن لغیره » نامند . حقیقت آنست که در « حسن لذاته » خفت و نقصان در ضبط است ، در حالیکه بقیه صفات به حال خود می باشند. و هر گاه در حدیثی ، صفتی از صفات لازمه مفقود گردد آن را « ضعیف » گویند . در « ضعیف » و « حسن لغیره »در همه صفات لازمة آن نقصان راه یافته است . و راوی به عدم عدالت یا عدم ضبط متصف می باشد و اسناد آن به انقطاع و شذوذ و نکارت و علت موسوم می گردد.

اقسام حدیث صحیح :

اگر راوی حدیث یک نفر است آن را « غریب » نامند و اگر راوی آن دو نفر باشد آنرا « عزیز » گویند، و اگر زیاده از دو نفر باشد آن را مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت راویان به حدی باشد که توافق ایشان را بر کذب نتوان حمل کرد، آن را « متواتر » گویند.

وجوه طعن متعلق به عدالت : و آن پنج مورد است :

آنچه عدالت راوی را زیر سؤال می برد و باعث طعن می گرددعبارتند از :

١) **کذب راوی (حدیث موضوعی)** : و آن ثابت شدن کذب راوی در حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم است و حدیثی را که راوی آن به دروغ مطعون باشد ، حدیث موضوع خوانند و کسی کهدروغ وی در حدیث به اثبات رسد ، اگر چه این دروغ یک بار بوده باشد و هر چند توبه کند هرگز از وی حدیث قبول نشود . البته دربارة احادیث موضوعی و راویان آن ، کتب زیادی تألیف گردیده و این جعل کاران و احادیثشان شناخته شده اند.

٢) **اتهام راوی به کذب (حدیث متروک)** : و آن شهرت راوی به کذب است هر چند این کذب وی در مورد روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت نشده باشد و حدیث چنین راویی را متروک خوانند چنانکه گویند : حدیثه متروک یا : هو متروک الحدیث .

٣) **فسق راوی** : مراد از آن فسق راوی، در اعمالی است که از وی سر زده باشد نه در اعتقاد.

٤) **جهالت یا مجهول بودن نام راوی (حدیث مبهم)**: و آن نیز موجب طعن در حدیث است. زیرا در صورتی که نام راوی معلوم نباشد بر حالات وی نمی توان راه یافت که آیا ثقه هست یا غیر ثقه، چنانکه گویند : اخبرنی رجل، یا : اخبرنی شیخ . این نوع حدیث را مبهم خوانند، زیرا نام راوی را ذکر نکرده است و حدیث مبهم مقبول نمی باشد .

٥) **بدعت (حدیث مردود)** : مراد از بدعت، اعتقاد به چیزی است که بنا بر شبهه و تأویل خود. خلاف آنچه معروف و معلوم از پیامبر صلی الله علیه و سلم است، احداث کرده باشد . و هر گاه به طریق انکار و عناد باشد کفر است. حدیث مبتدع مردود است و نزد بعضی اگر به صدق لهجه و صیانت لسان متصف باشد مقبول است . و در این باره اختلاف است . چنانکه علمای حدیث در اخذ حدیث از اهل بدعت و هوا و مذاهب انحرافی اختلاف نظر دارند و احتیاط در عدم اخذ است . زیرا به ثبوت پیوسته است که

این گروه برای ترویج مذاهب خود، احادیثی وضع می کردند و برخی از آنها پس از توبه و رجوع، به عمل خود اقرار کرده اند .

وجوه طعن متعلق به ضبط : و آن نیز پنج مورد است :

۱) **فرط غفلت** : یعنی غفلت بسیار راوی در سماع و تحمل حدیث است .

۲) **کثرت غلط** : و آن با مورد اول که فرط غفلت است نزدیک است ، یعنی غلطی در شنوانیدن حدیث و ادای آن است .

۳) **مخالفت ثقات** : یعنی روایت آنچه در اسناد یا در متن با روایات ثقات حدیث مخالف باشد و آن موجب شذوذ حدیث است .

٤) **وهم** : آنست که راوی بر سبیل توهم روایت کرده باشد . و اگر با قراین داله و دریافت علل و اسباب قادحه بر توهم وی اطلاع یافته شود ، آن را حدیث معلل خوانند . و تشخیص چنین امری از پیچیده ترین و دقیق ترین مسائل علم حدیث است وفقط کسانی می توانند آن را تشخیص دهند که دارای فهم ثاقب و حفظ واسع بوده و معرفت تام به مراتب راویان و احوال و اسانید متون داشته باشند . چنانکه متقدمین از ارباب این فن تا زمان دار قطنی می زیسته اند. و می گویند پس از وی کسی در این فن نیامده است . گاه چنانست که عبارت معلل از اقامت حجت قاصر باشد و آن را مانند صرافی که نقود درهم و دینار را تشخیص می دهد ، نمی توان تنقیح و تعیین علت کرد .

٥) **سوء حفظ** : یعنی اگر خطا و نسیان راوی بر صواب و اتقان وی غالب باشد و یا مساوی باشد در هر یک از این دو حالت سوء حفظ مطرح می گردد و معتبر غلبه و کثرت صواب و اتقان است . و اگر در جمیع اوقات عمر کسی دچار سوء حفظ گردد، حدیث وی معتبر نباشد واین قسم را بعضی از محدثین نیز شاذ گویند و اگر راوی بر اثر عارضه ای چون کبر سن به اختلال حافظه یا نابینایی مبتلا شده باشد، حدیث او را « مختلط » گویند و در آن توقف کنند .

احادیث ناسخ و منسوخ : برخی احادیثی اند که حکم آن منسوخ شده است .

« اقتباس از ترجمه ی مشکاة اثر شیخ عبدالحق دهلوی »

اهمیت صحیح البخاری و شرایط امام بخاری در اخذ و قبول حدیث

در میان همه ی کتب حدیث، هیچ کتابی در صحت و قوت به پایه ی « صحیح بخاری » نمی رسد و پس از آن در مرتبه ی دوم « صحیح مسلم » قرار دارد. در اصطلاح علم حدیث این دو کتاب بنام « صحیحین » و امام بخاری و امام مسلم بنام « شیخین » یاد می شوند. برخی از مشایخ مغرب « صحیح مسلم » را نظر به حسن وضع و جودت ترتیب بر« صحیح بخاری » ترجیح داده اند . لیکن علماء بر افضلیت « صحیح بخاری » بر « صحیح مسلم » از جهت صحت احادیث اتفاق نظر دارند. نسائی که خود از ائمة حدیث و نقد رجال است می گوید : در میان کتب حدیث، کتابی جیدتر از « صحیح بخاری » نیست . و مسلم خود به امامت امام بخاری در فن حدیث و تقدم و تفرد به معرفت وی، شهادت می داد .

« دارقطنی » گفته است که اگر بخاری نمی بود مسلم نمی رفت و نمی آمد، یعنی این همه سعی در تصحیح حدیث و ضبط طرق و اختلاف را در کتاب خود، از بخاری آموخته است . او نیز گفته است که مسلم چه کاری کرده است ؟ کتاب بخاری را پیروی کرده و بر استخراج از آن عمل کرده و بر آن زیاداتی آورده است .

شرایط « شیخین » در اخذ و قبول حدیث :

ائمة حدیث در مورد شرایط شیخین اختلاف کرده اند ، زیرا امام بخاری و امام مسلم از شرایط خویش در اخذ و قبول حدیث در کتب خویش ذکری نکرده اند و نه هم در کتابی دیگر از ایشان نقل شده است . از ابومعمر مبارک بن احمد نقل شده که گفته است : شرط بخاری آنست که حدیثی را که استخراج می کند، راویان حدیث تا آنکه به صحابی مشهور می رسد ثقه باشند، بدون آنکه در اثبات ثقه بودن ایشان اختلافی باشد و اسناد آن متصل و غیر مقطوع باشد و اگر از آن صحابی دو راوی و یا بیشتر از آن روایت کرده باشد بهتر، و اگر یک راوی روایت کرده باشد بسنده است .[1] ولی آنچه حاکم ابوعبدالله ادعا کرده که شرط بخاری و مسلم آن است که از صحابی دو راوی و یا زیاده از آن روایت کرده باشد و سپس از تابعی مشهور دو راوی ثقه روایت کرده باشد ـــ تا آخر کلام وی ـــ این ادعا نقض می شود . زیرا هر دوی ایشان یعنی بخاری و مسلم احادیثی را از گروهی از صحابه استخراج کرده اند که بجز یک راوی نداشته است . هر چند شرطی را که حاکم ذکر کرده است در مورد برخی از صحابه که از ایشان حدیث استخراج شده است، نقض می شود ولی در مورد راویانی که بعد ازصحابه اند یعنی تابعین اعتبار پیدا می کند .

حافظ ابوبکر حازمی گفته است : همین سخنی را که حاکم می گوید ،بسان گفته ی کسی است که در اسرار حدیث عمیقاً غور نکرده است . اگر وی به دقت کتاب را می خواند، عبارتی در کتاب می یافت که ادعای او را نقض می کرد .

---

[1] ـــ آنچه در اینجا شرط بخاری گفته شده مأخوذ از مقدمه ی « صحیح البخاری » شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی چاپ لبنان است. در شرح شیخ الاسلام، شرط مذکور، شرط مشترک بخاری و مسلم گفته شده است .

حاصل گفتارش این است :

شرط حدیث صحیح آنست که اسناد آن متصل و راوی آن مسلمان صادق غیر مدلس [1] بوده، به اختلال حواس گرفتار نباشد، متصف به صفات عدالت و دارای قوة ضبط و حافظه بوده و ذهن سلیم داشته باشد و توهم وی اندک و اعتقادش سالم باشد.

وی گفته است : روش کسی که حدیث صحیح را استخراج می کند آنست که به عدالت حال راوی و به عدالت مشایخ او اعتبار بدهد . زیرا حدیث بعضی از راویان ، صحیح و ثابت است و حدیث بعضی دیگر مدخول است .

وی گفته است : این باب غامضی است و طریقة توضیح آن، شناخت طبقات راویان از راوی اصلی است و همچنین درک مراتب و مدارک ایشان، چنانکه ما می دانیم که اصحاب زهری (تابعی و محدث مشهور) پنج طبقه اند و هر طبقة آن بر طبقه بعدی مزیتی دارد. کسی که در طبقة اول است در نهایت صحت قرار دارد و آن طبقه مقصود امام بخاری است، و طبقه ی دوم در تثبیت (امر تحقیق) با طبقه ی اول شریک است ، مگر آنکه طبقه اول جمع کرده است بین حفظ و اتقان (کمال دقت) و بین ملازمت زهری، و در میان آنها کسانی بوده اند که زهری را در سفر همراهی می کرده اند و در حضر در ملازمت وی بوده اند . در حالی که طبقه ی دوم بجز اندک زمانی ملازمت زهری را نداشته اند و حدیث او را ممارست نکرده بودند و در اتقان پایین تر از طبقه ی اول قرار دارند . و همین طبقه ی دوم شرط مسلم است، در حالیکه شرط بخاری طبقه ی اول است و از طبقه ی دوم فقط همان احادیثی را می پذیرد که بدان اعتماد می کند ، نه همگی را . ولیکن مسلم، احادیث هر دو طبقه، همگی را تخریج می کند و حتی احادیث طبقه ی سوم را تحت همان شرایطی می پذیرد که بخاری احادیث طبقة دوم را می پذیرفت ، ولی به احادیث طبقة چهارم و پنجم مراجعه نمی کند .

مدار حدیث صحیح و وجوه افتراق میان بخاری و مسلم :

حدیث صحیح، بر مدار اتصال اسناد و اتقان (کمال دقت) راویان و نبودن علل می چرخد و با اندکی تأمل واضح می گردد که راویان کتاب « بخاری » در مراتب اعلای دقت قرار داشته و سند آن اتصال محکم دارد .

اتصال اسناد : آن گونه که مسلم در مقدمه ی کتاب خود تصریح کرده است، اسناد معنعن « عن فلان عن فلان » حکم اتصال را دارد؛ در صورتی که معنعن (کسی که بطور عنعنه روایت می کند) و معنعن عنه (کسی که از وی روایت می شود) معاصر بوده باشند، هر چند ملاقات آنها ثابت نشده باشد. بجز آنکه معنعن مدلس بوده باشد . ولی بخاری، اسناد معنعن را بر اتصال حمل نمی کند تا آنکه ملاقات معنعن و معنعن عنه ثابت نشود ولو این ملاقات یک بار بوده باشد.

---

[1] – مدلس، همان راوی را می گویند که در روایت حدیث، نام شیخ خود یعنی کسی را که از وی روایت می کند، ذکر نمی نماید .

اتقان (کمال دقت) :

۱) بخاری از چهار صد وسی و چند مرد بطور منفرد حدیث استخراج کرده که مسلم از ایشان حدیث استخراج نکرده است . از این تعداد فقط در مورد هشتاد نفر ایشان سخن رفته است . مسلم از ششصد و بیست مرد بطور منفرد حدیث استخراج کرده که بخاری از ایشان روایت نکرده است . که از این تعداد دربارهٔ یکصد و شصت نفر ایشان سخن رفته است . البته استخراج حدیث از کسی که در مورد وی سخن نرفته باشد بهتر است ولو که سخنی که گفته شده قادح (عیب و بدگویی) نباشد.

۲) بخاری از کسانی که بطور منفرد از ایشان روایت کرده و در مورد آنها سخن رفته است از هیچ یک از ایشان نسخهٔ بزرگی که همگی یا اکثر احادیث آن را شامل گردد، روایت نکرده است بجز ترجمهٔ عکرمه از ابن عباس. مسلم، برخلاف بخاری بیشتر این نسخه ها را آورده است.

۳) کسانی که بطور منفرد بخاری از آنها روایت کرده و در مورد آنها سخن رفته است، بسیاری از ایشان از شیوخ بخاری اند که بخاری با ایشان ملاقات کرده و همنشینی داشته ، حالات آنها را دریافته، بر احادیث ایشان اطلاع پیدا کرده و احادیث جید و مستقیم آن را از موهم وسقیم آن تمیز کرده است . اما مسلم، بر خلاف بخاری احادیث کسانی را که بطور منفرد روایت کرده و در مورد آنها سخن رفته است، از آن جماعه اندک مقدم اند بر عصروی، از تابعین و بعد از آنها .

٤) بخاری میان کسانی که در روایت حدیث ازشیخ خود در کمال دقت و طول ملازمت اند و کسانی که با شیخ خود اندک ملازمتی داشته و حدیث او را ممارست نکرده اند، تمیز نموده و به همین سبب است که احادیث طبقهٔ دوم را در غیر متابعات و تعلیقات استخراج نمی کند، مگر آنکه قرینهٔ صحت در آن موجود باشد.

عدم علت :

آنچه در حدیث به عدم علت تعلق می گیرد آنست که احادیثی که مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گرفته، در مجموع « صحیحین » یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم دویست و بیست اند [یا دویست و ده]. از جمله ی این احادیث کمتر از هشتاد حدیث در صحیح بخاری و بقیه در صحیح مسلم است . شکی نیست که هر اندازه چنین احادیث در کتابی کمتر باشد ، رجحان آن بر کتاب دیگر بیشتر است .

احادیث ثلاثی :

احادیث ثلاثی: احادیثی است که میان راوی حدیث و پیامبرصلی الله علیه وسلم سه واسطه باشد و این اعلی و اقرب اسانید است و از این احادیث بیست و دو حدیث در صحیح البخاری آمده است که با حذف مکررات آن، شانزده حدیث باقی می ماند . درحالی که سایر احادیثی که در صحیح البخاری آمده بیش از سه واسطه در سند آن موجود است.

اعلای مراتب حدیث :

در میان همه کتب حدیث، هیچ کتابی در صحت و قوت خود به پایهٔ « صحیح البخاری » نمی رسد و مذهب جمهور آنست که اعلای مراتب حدیث، همان احادیثی است که شیخین « بخاری و مسلم » بر آن متفق بوده و آنها را تخریج کرده و در صحاح خود آورده اند. گفته اند که مجموع این احادیث (۲۳۲۶) است . به درجه دوم به احادیثی اعتبار داده می شود که بخاری آن را منفرد آورده و سپس احادیثی که مسلم منفرد آورده و پس از آن همان احادیثی که مطابق شرط شیخین باشد و بعد احادیثی که بر شرط بخاری باشد و سپس احادیثی که بر شرط مسلم باشد و پس از آن به احادیثی که بر غیر شرط بخاری و مسلم باشد، یعنی به احادیث سایر ائمه حدیث که التزام صحت کرده باشند، اعتبار داده می شود.

فقه امام بخاری :

قول مشهوری که می گوید : فقه بخاری در تراجم اوست، محمول بر استدلال وی بر کتاب و سنت است که بر سیل تعلیق می آورد. وی مسائل فقهی را در ابواب کتاب عنوان می کند و در جهت اثبات آن یک یا چند حدیث می آورد . امام بخاری مقلد صرف نیست بلکه در ایراد حدیث در مقام روایت، مقلد است که از آن تجاوز نکرده است، لیکن در اختیار مضمون ترجمه، مجتهد است که در ابواب مربوطه وتعلیقات، اجتهاد خود را می آورد و هیچ یک از محدثین در این منزلت با وی همطراز نیستند .

گفته اند که بخاری در مواضع متعدد کتاب خود حدیث را ذکر می کند و در هر باب به اسناد دیگر، بدان استدلال می کند و با حسن استنباط، همان معنایی را استخراج می کند که مقتضی همان باب می باشد. یعنی، بابی که از آن حدیث را استخراج کرده است و معدود مواردی است که یک لفظ و یک اسناد را در دو جای آورده باشد.

به ثبوت پیوسته که بخاری گفته است ؛ « من صحیح جامع خود را از میان ششصد هزار حدیث استخراج کرده ام و آن را میان خود وخداوند حجت گردانیده ام » و گفته است که بجز احادیث صحیح در این کتاب نیاورده ام . و گفته است که هیچ حدیثی را در این کتاب شامل نکردم مگر آنکه از خداوند تبارک وتعالی استخاره کردم و دو رکعت نماز گزاردم و به صحت آن یقین حاصل کردم .

معرفی امام بخاری

(الإمام الحافظ أبوعبدالله محمد بن إسماعيل البخاری ، أمير المؤمنين فی الحديث)

نام وی محمد و کنیتش ابوعبدالله ، و نام پدرش اسماعیل بن ابراهیم بـــن مغـیره بـــن بردزبـه اسـت . امام بخاری پس از نمازجمعه ی سیزدهم شوال ۱۹٤ هجری ولادت یافت که تاریخ تولد او را پدرش قید کــرده است .

پدر او، اسماعیل بن ابراهیم از اهل علم و تقوی بوده و شغل تجارت داشته و به علوم سنت و حدیث اشتغال می ورزیده است. حافظ ابن حبان در کتاب ــ الثقات ــ نام او را در طبقة چهارم آورده و گفته است که وی از حماد بن زید و مالک روایت حدیث می کرده است و عراقیها از وی حدیث روایت کرده اند . پســـر وی (امام بخاری) در تاریخ کبیر گفته است که اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره ،حماد را دیده و با ابن مبارک صحبت داشته و از مالک حدیث شنیده است . این امر می رساند که وی قبل از سال ۱۷۹ از وطن خود به عزم حــج برآمده چنانکه مدینة منوره را زیارت کرده و در آنجا به ملاقات مالک رسیده است . وی با عبور از عراق میان حجاز و ماوراء النهر درآمد و شد بوده و حماد را ملاقات کرده و از وی حدیث شنیده و مردم عراق بــــر وی جمع شده و از وی حدیث شنیده اند. وی مستجاب الدعوات بوده چنانکه بارها گفته بود که خداوندا ! دعای مرا همه در دنیا مستجاب مکن و چیزی برای آخرت نگاهدار. تاریخ وفات وی به درستی معلوم نیســـت و آن هنگامی بوده که پسرش امام بخاری در سنین کودکی بوده است .

امام بخاری پس از مرگ پدرش در دامان پر عطوفت مادر تربیت یافتــه و مـــادرش نـیز زنی بـــا تقـــوی و مستجاب الدعوات بوده است .

از حالات ابراهیم بن مغیره پدر بزرگ امام بخاری چنانکه حافظ ابن حجر در کتاب (فی هدی الســـاری) آورده، اطلاعی در دست نیست.

مغیره پدر ابراهیم، نخستین کس از اجداد امام بخاری است که اسلام آورده است. و اسلام او به دســـت یکی از هم وطنان او صورت گرفت که « یمان » نامیده می شد و از موالی جعفی بود . یمان جد اعلی حـــافظ عبدالله بن محمد بن عبدالله یمان مسندی جعفی است .

قبیله ی جعفی منسوب به قبایل یمن است، و به جعفی بن سعد نسبت داده می شود که شاخه ای از قبیلـــه ی مذحج از برادران جد حاتم طایي و از برادران اشعر جد ابوموسی اشعری بوده است.

قبیله ی جعفی در بخارا و ماوراء النهر در جهت دعوت مردم به سوی خدا ، خدمات ارزنده ای انجـام داده و ثواب عظیمی حاصل کردند، به خصوص در زمان ولایت سعید بن جعفر جعفی در خراسان.

بسیاری از ترکان ماوراء النهر به دست قبیله ی جعفی مذحجی ایمان آوردند و هدایت یافتند و در نســـبت دادن خود به جعفی و مذحج افتخار می کردند و می گفتند که ما پسران ایشانیم و یا مانند پسران ایشــــانیم. مردم مشرق زمین یعنی کسانی که به دست قبیلة جعفی مذحجی ایمان آوردند بسیار زیاد اند و از اینکه این قبیله

اجداد آنها را دعوت به اسلام کرده اند، ثواب عظیمی حاصل کرده اند. چنانکه از میان ایشان نابغه ای چون امام بخاری ظهور کرد و این افتخار را بخاطر دعوت و نشر اسلام بدست آوردند و همین مؤلفات عظیم، ماندگار و جاودانی که امام بخاری برای کافهٔ مسلمین بجا گذاشته، در واقع به برکت هدایت جد اعلای وی مغیره به اسلام بوده است.

بردزبه :

بردزبه پدر مغیره است، نام او را احنف نیز ضبط کرده اند و این موضوع در باب اول « الادب المفرد » آمده است. کلمهٔ « بردزبه » در اصل زارع یا کشاورز معنی می دهد. وی مجوسی بوده و دین زرتشت داشته است.

امام بخاری در سال ٢٠٤ یا قبل از آن به شنیدن حدیث آغاز کرد . شاگرد او محمد بن یوسف فربری از محمد بن ابی حاتم وراق بخاری شنیده که امام بخاری گفته بود : « در حالیکه می نوشتم ، حفظ حدیث بر من الهام شد. از وی پرسیده بود که در آن زمان چند ساله بودی ؟ گفت – ده ساله یا کمتر از آن . وی در دورهٔ کودکی که احادیث را حفظ می کرد، ترجمه های راویان را کامل می کرد، چنانکه گویی با آنها یکجا زندگی کرده است. او راوی و محیط او را می شناخت و با کسانی که از وی روایت کرده بودند آشنا بود و آنچه از وی روایت شده بود، می دانست . اگر کسی حدیثی روایت می کرد و در سند روایت از وی اشتباهی سر می زد ، اشتباه او را درک می کرد ، زیرا وی راوی و شاگردان و مشایخ و زمان و مکان او را به خوبی شناخته بود.

از امام بخاری روایت شده که وی پس از فراغت از دروس خویش گفته بود:

من [با شیخ خود] داخلی و کسی دیگر مخالفت کردم . روزی داخلی در حالی که به مردم حدیث می خواند گفت :

روایت کرده است سفیان از ابی الزبیر از ابراهیم نخعی – من گفتم : ابی الزبیر از ابراهیم روایت نکرده است . وی مرا توبیخ کرد . به او گفتم : به اصل حدیث اگر نزد تو باشد مراجعه کن . وی رفت و به اصل آن نظر کرد و سپس بازگشت و گفت : او کیست ای پسر ؟ گفتم : او زبیر است ، او ابن عدی است که از ابراهیم نخعی روایت کرده است . [نه ابی الزبیر]. وی قلم را گرفت و نوشته اش را اصلاح کرد و مرا گفت : راست گفته ای . شخصی به امام بخاری گفت : در آن زمان که سخن او را رد کردی، چند ساله بودی ؟ وی گفت : یازده ساله بوده ام .

امام بخاری در همین سن و سال، روایات شهر خویش را از محمد بن سلام بیکندیو عبدالله بن محمد المسندی الجعفی و امثال او می شنید .

امام بخاری گفته است : من شانزده ساله بودم که کتابهای « ابن مبارک » و « وکیع » راحفظ کردم و با سخنان فقهای اصحاب رأی آشنا گشتم.

عزیمت حج :

وی بار اول در سال ۲۱۰ مسافرت کرد و با مادر و برادر کوچک خود احمد راهی حج بیت الله شد. توشهٔ این سفر محفوظات وافر وی از سنت و حدیث بود . در هر شهری که وارد می شد از حافظان حدیث، استماع حدیث می کرد . در بلخ از « مکی بن ابراهیم »، در بصره از « ابی عاصم عمرو بن عاصم قیس » و « محمد بن عبدالله بن مثنی انصاری »، در کوفه از « عبید الله بن موسی العبسی »، در مکه از شیخ و قاری آن « عبدالله بن یزید المقری مولی العمریین »، در بغداد از « عفان بن مسلم البصری » مولی الانصار، در حمص از « ابی الیمان بن نافع البهرانی »، در دمشق از « ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهرالنعسانی »، در عسقلان از « آدم بن ایاس » و در فلسطین از « محمد بن یوسف بن واقد الفریابی » مولی ابن ضبه، استماع حدیث کرد .

سهل بن السری می گوید : که امام بخاری گفته است : « دو بار به شام و مصر و جزیره رفتم و چهار بار به بصره سفر کردم و شش سال در حجاز اقامت گزیدم و شمار آن نتوانم که همراه محدثین چند بار بـه کوفـه و بغداد آمد و شد کرده ام . »

مشایخ وی :

امام بخاری از هزار و اندی و به روایتی از هزار و هشتاد شیخ حدیث روایت کرده که هر کـدام ایشان صاحب حدیث بوده اند . امام ابن حجر عسقلانی، مشایخ او را در پنج طبقه دسته بندی کرده است :

طبقه ی اول :

کسانی که از تابعین روایت حدیث کرده اند . یعنی تبع تابعین اند مانند: محمد بن عبدالله انصاری کـه از « حمید » روایت حدیث دارد و ابوعاصم نبیل و مکی بن ابراهیم که هر دو از یزید بن ابی عبید روایت حدیث دارند. و عبیدالله بن موسی که از اسماعیل بن ابی خالد روایت حدیث دارد و ابونعیم کـه از اعمش روایت حدیث دارد و خلاد بن یحیی که از عیسی بن طهمان روایت حدیث دارد و علی بن عیاش وعصام بن خالد کـه هر دو از حریز بن عثمان روایت حدیث دارند.

طبقه ی دوم : کسانی که در همین عصر می زیستند ، لیکن از ثقات تابعین روایت حدیث نداشتند . مانند : آدم بن ابی ایاس، سعید بن ابی مریم، ابی مسهرعبدالاعلی بن مسهر، ایوب بن سلیمان و امثال ایشان .

طبقه ی سوم : طبقه ی متوسط از مشایخ وی است یعنی؛ کسانی که تابعین را ملاقات نکرده بودند، بلکـه از بزرگان تبع تابعین حدیث اخذ کرده اند مانند سلیمان بن حرب، قتیبة بن سعید، نعیم بن حماد، علـی بـن المدینی ، یحیی بن معین ، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و ابی بکر وعثمان بن ابی شـیبه و امثـال ایشـان. و از همین طبقه است که امام مسلم نیز اخذ حدیث کرده است .

طبقه ی چهارم : رفقای ویند که طالب حدیث بوده اند و اندکی قبل از امام بخـاری اسـتماع حدیـث کرده اند . مانند : ابو حاتم رازی، محمد بن عبدالرحیم صاعقه، عبد بن حمید، احمد بن النضر و جمعی دیگـر .

وی از این طبقه همان احادیثی را استخراج کرده که فرصت نیافته بود از مشایخ خود استماع کند یا اینکه ایـن احادیث را نزد دیگران نیافته بود .

طبقه ی پنجم : این طبقه شاگردان ویند و نظر به فوایدی که در حدیث ایشان ملاحظه کرده، از آنها حدیث گرفته است که از آن جمله اند : عبدالله بن حماد آملی، عبدالله بن ابی العاص خوارزمی و حسین بن محمد القبـانی . امام بخاری از ایشان اندکی حدیث گرفته است و عمل به روایت ایشان چنانست که عثمان بن ابی شیبه بـه روایت از وکیع گفته است : کسی عالم نمی شود تا آنکه از مافوق خود و مانند خود و فروتر از خود حدیـث روایت کند .

و از امام بخاری روایت است که گفته است :

محدث، کامل نمی شود تا آنکه از مافوق خود و مانند خود و فروتر از خود حدیث نویسد.

شاگردان امام بخاری :

گروه زیادی از امام بخاری روایت کرده اند که از آن جمله اند : ابو نصر بن ماکولا، ابراهیم بـن معقـل النسفی ، حماد بن شاکر النسوی ، محمد بن یوسف و عبدالله بن محمد المسندی، عبدالله بن منیر، ابو زرعه، مسلم بن حجاج، ابن خزیمه، مروزی، نسائی، بزار، ترمذی، ابن ابی الدنیا، البغوی، نیشابوری و جمع کثیری غـیر از ایشان.

روایت است از خطیب بغدادی که فربری گفته است : صحیح البخاری را حدود هفتاد هزار، همراه من از امام بخاری شنیده اند و از آنها کسی بجز من باقی نمانده است .

روش تحقیقی امام بخاری

امام بخاری پس از غور و دقت و تأمل زیاد در مورد احادیث و تفکیک حدیث صحیح از حدیث ضعیف، در جهت اخذ و قبول حدیث از راویان حدیث، شرایطی خاص وضع کرد که هرگاه حدیثی با شرایط وی موافق و برابر بود آن را می پذیرفت ، در غیر آن حدیث مذکور را قبول نمی کرد.

هرچند بخاری در هیچ یک از آثار خود از قیود وشرایط خاصی که در اخذ و قبول حدیث وضع نموده ذکر نکرده ، ولی ائمة حدیث شرایط او را چنین تشخیص داده اند:

۱) اتصال سند : سند یا اسناد ، رجال یا راویان حدیث اند که یکی از دیگری روایت می کنند تا آنکه سلسله ی روایت یا زنجیره ی سند را به رسول الله صلی الله علیه و سلم می رسانند. شرط بخاری آنست که این سلسله ی راویان باید متصل باشد و در آن سکتگی پدید نیامده باشد ، که همین پیوستگی را اتصال سند گویند. ولی اگر از زنجیره ی سند یک یا چند راوی ساقط شده باشد ، آن حدیث را منقطع گویند، که مورد قبول امام بخاری نبوده است .

۲) تزکیه ی راویان : بخاری در پذیرش حدیث، حالات راویان را در نظر داشته و آنها را نقد می کند و احادیثی را می پذیرد که راوی آن مسلمان صادق بوده و مدلس (پنهان کننده ی نام شیخ خود) نباشد و در حواس وی اختلال رخ نداده باشد و به صفت عدالت متصف باشد و قوه ی ضبط و حافظه ی قوی داشته باشد ، سلیم الذهن ، قلیل الوهم و سلیم الإعتقاد باشد.

درباره ی دو شرط فوق ، همگان اتفاق نظر دارند، ولی ائمة حدیث شرایط دیگری را نیز ذکر کرده اند که در برخی موارد دچار اختلاف نظر شده اند :

ابو المعمر مبارک بن احمد گفته است : شرط بخاری آنست که : زمانی حدیثی را استخراج می کند که راویان آن تا آنکه به صحابی مشهور می رسد ، ثقه باشند ودر اثبات ثقه بودن ایشان اختلافی نباشد و اسناد آن متصل بوده و قطع نشده باشد. و اگر از آن صحابی دو راوی یا بیش از آن روایت کرده باشند بهتر، و هرگاه بیش از یک راوی روایت نکرده باشد، مشروط بر آنکه طریق روایت وی صحیح باشد ، همان بسنده است.

حاکم ابو عبدالله گفته است : شرط بخاری و مسلم آن است که از صحابی دو راوی و یا بیش از آن روایت کرده باشد ، و سپس از تابعی مشهور، دو راوی ثقه روایت کرده باشند .

علماء بر این سخن حاکم ایراد گرفته اند. زیرا بخاری و مسلم، احادیثی را استخراج کرده اند که فقط یک راوی از صحابه روایت کرده است . بنا براین سخن وی نقض می شود ولی بخش دیگر سخن وی را تأیید کرده می گویند : شرطی را که حاکم ذکر کرده است هرچند در مورد بعضی از صحابه که از ایشان حدیث استخراج کرده اند نقض می شود، ولی درباره کسانی بعد از صحابه اعتبار پیدا می کند.

امام بخاری با این شیوه و روش تحقیقی، اسلوب و فن جدیدی در جهت اخذ و قبول حدیث به میان آورد و بدین وسیله حدیث ضعیف را از حدیث صحیح تمیز کرد و با این طرز تحقیق، تحولی در علم حدیث پدید

آورد که نه تنها مورد قبول جمهور علمای حدیث معاصر وی قرار گرفت، بلکه پس از وی نیز سایر محدثین بـه وی تأسی جستند و راه وی را ادامه دادند . مسلم بن حجاج که از معاصرین اوســت، همـین روش را از وی آموخت و از وی تبعیت نمود و کتاب معروف خود « صحیح مسلم » را بر همین اسلوب تصنیف کرد . سـپس محدثین بزرگ دیگر با پیروی از این شیوه ی تحقیقی، راه او را ادامه دادند و به تصنیف کتب حدیث پرداختنـد و کتبی چون « جامع ترمذی » و« سنن أبی داود » و « نسائی » و « ابن ماجه » تصنیف و تدوین گردید کـه مجموعة آنها به « صحاح سته » یا کتب صحیح ششگانه حدیث مسمی گردید . و در همین دوره اسـت کـه محدثین ، احادیث را با ذکر سند و راویان آن ضبط می کردند ، یعنی ، پس از تحقیق درباره ی هریک از راویان حدیث، اگر به روایت و ضبط وی یقین حاصل می کردند، آن را می پذیرفتند .همچنان مفکـوره ی جـرح و تعدیل به میان آمد. چنانکه اگر راوی ای مورد جرح واقع می شد، روایتش را رد می کردند و حدیثـش را نمی پذیرفتند و همین موجب شد تا علم « معرفت الرجال » به میان آید . یعنی ، احوال راویان از لحاظ مراتـب و ثقه بودن و ضبط ، در نظر گرفته می شد.

مناقب امام بخاری

وراقه از محمد بن خراش روایت کرده که احید بن حفص گفته است : من نزد اسماعیل پدر ابـــو عبـــدالله (بخاری) رفتم که در حال مرگ بود . وی گفت :

نمی دانم که در مال من درهمی از حرام و نه درهمی از شبهه داخل شده باشد .

وراقه حکایت کرده است که امام بخاری از پدر خود مال زیادی میراث گرفت و آن را به مضـــاربت داده بود . مقروضین وی بیست و پنج هزار از آن را ندادند. به او گفته شد که از والی با نوشته ای استمداد بخواه . وی گفت : اگر من از ایشان نوشته ای بگیرم، در طمع می افتند و من دین خود را به دنیا نمی فروشم . سـپس مقروضین وی مصالحه کردند که در هر ماه ده درهم به وی بدهند و بدین طریق تمام آن مال از میان رفت .

و گفته است که من هرگز خودم خرید و فروخت نکرده ام ، بلکه کسی را می گفتم کـــه بـــرای مـــن خریداری کند . به او گفتند که چرا ؟ وی گفت : بخاطری که در آن زیادتی و کمی و آمیختگی رخ ندهد.

غنجار در تاریخ خود آورده است :

احمد بن محمد بن عمرمقری می گوید : ابو سعید بن بکر بن منیر گفته است : ابو حفص برای محمد بـــن اسماعیل مالی فرستاده بود . برخی از تاجران در شب نزد وی آمدند و آن مال را به مفاد پنج هزار درهم خریدار شدند . وی به ایشان گفت که بگذارید شب بگذرد. صبح فردا تاجران دیگری آمده و آن مال را بـــه مفـــاد پانزده هزار درهم می خریدند . وی تقاضا یشان را رد کرد و گفت : دیشب نیت کردم که این مـــال را بـــه کسانی که اول آمده بودند بفروشم . .وی آن مال را به ایشان داد و گفت : نمی خواهم که نیت خود را نقض نمایم . وراق بخاری گفته است : شنیدم از وی که می گفت : نزد آدم بن ابی ایاس رفتم ، و چون در نفقـــه ام تاخیر آمده بود ، گیاهان زمین را می خوردم. چون روز سوم فرا رسید مردی نزدم آمد که او را نمی شـناختم . همیانی برایم داد که در آن دینارها بود .

عبدالله بن محمد الصیارفی گفته است : در منزل محمد بن اسماعیل بودم ، کنیزک او آمد و خواست تا بـــه خانه در آید . ناگاه لغزید و بر روی دواتی افتاد که پیش روی امام بخاری نهاده بود . امام بخاری به او گفـــت : این چگونه راه رفتن است ؟ وی گفت : اگر راهی نباشد، چگونه می توان راه رفت ؟ امام بخـــاری دســـتان خویش را دراز کرد و گفت : برو که آزادت کردم .

کنیزک گفت : ای ابو عبدالله، آیا تو را خشمگین ساختم ؟ وی گفت : بدانچه کرده ام فقط نفس خـــود را خشنود کرده ام .

وراقه گفته است : از بخاری شنیدم که به ابو معشر ضریر گفت : ای ابو معشر مرا حلال کن. وی گفـــت . تو را از چه چیز حلال کنم .

بخاری گفت : تو را دیده بودم که روزی حدیث روایت می کردی و من تعجب کردم و از اینکه ســـرو دست تکان دادی، برایت خندیدم .

وی گفت : تو را حلال کردم، رحمت خداوند بر تو ای ابو عبدالله.

و شنیده ام که می گفت : پروردگارم را دوبار دعا کردم . که دعایم را بی درنگ مستجاب کرد . دوست ندارم که پس ازآن [چنان]، دعا کنم، شاید از حسناتم کم شود.

و از وی شنیده ام که می گفت : در آخرت دشمنی ندارم . به او گفتم: برخی از مردم، تاریخ را بـر تـو خرده می گیرند و می گویند که آن غیبت مردم است . وی گفت : آنچه را روایت کرده ایم ، همانا روایت است و ما از خود چیزی نقل نکرده ایم و به تحقیق که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : (بئس أخواالعشیره)[1]

و شنیده ام که بخاری می گفت : از آن روزی که دانستم غیبت حرام است ، هرگز غیبت نکرده ام، و بخاری در کلام خود در مورد مردان (راویان) اشتیاق زیاد و دقت تمام به خرج داده و این مسأله از تأمل سخن وی در جرح و تعدیل آشکار است . چنانکه در بسا موارد می گوید : دربارهٔ او سکوت کرده اند . درباره اش نظری است ، ترکش کرده اند. و از این قبیل سخنان . اندک مواردی واقع شده که گفته است : کذاب است و یا دروغ گوی است . بلکه گفته است : فلانی او را به دروغ نسبت داده، یا هدف قرار گرفته، یعنی به دروغ .

احمد بن عمر اللؤلوی به سند خویش از ابوبکر بن منیر آورده است : از محمد بن اسماعیل بخاری شنیده ام که می گفت : آرزومندم آنگاه که خدای را ملاقات کنم با من محاسبه نکند که غیبت کسی را کرده ام . ابوبکر بن منیر گفته است : محمد بن اسماعیل روزی نماز می گزارد و زنبوری هفده با ر اورا نیش زد. آنگاه که نماز را تمام کرد گفت : بنگرید که چه چیز به هنگام نمازم، مرا اذیت می کرد؟

چون نگریستند، زنبوری را دیدند درحالی که هفده موضع از بدن وی ورم کرده بود، ولی او نماز خویش را قطع نکرده بود.

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است : من با ابوعبدالله در سفری همراه بودم و در یک خانه بسر می بردیم . من دیدم که وی در یک شب پانزده تا بیست بار برخاست ودر هر بار سنگ چخماق را می گرفت و آن را با دست خویش روشن می کرد و همان احادیثی را که می دانست تخریج می کرد، و سپس سر به خواب می نهاد . او را گفتم : تو همه این زحمات را بر نفس خود تحمیل می کنی و مرا از خواب بیدار نمی کنی .

وی گرفت : تو جوانی و من نمی خواهم که خواب تورا به هم زنم .

۱ــ أخوالعشيرة ، يعنی او فرد زشت خاندان خود است . این حدیث در صحیح البخاری، در کتاب ادب مفرد به شمارهٔ ۶۰۳۲ و ۶۰۵٤ آمده است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر(ص) روایت کرده است . و در صحیح مسلم به شمارهٔ ۲۵۹۱ آمده است. هدف از آن، استناد به قول آن حضرت است که کسی را در غیاب وی زشت خواند . یعنی این عمل غیبت به شمار نمی رود (اقتباس از تیسیر القاری ج ۵ ، ص ۳۸۱).

ستایش امام بخاری از زبان استادانش :

سلیمان بن حرب روزی به سوی وی نگریست و گفت : او بسیار بلند آوازه خواهد شد .

محمد بن ابی حاتم گفته است که از بخاری شنیده ام که می گفت :

هنگامی که از کتاب اسماعیل بن ابی اویس احادیثی را انتخاب می کردم ، .وی همان احادیث را برای خود یاد داشت کرد و گفت : همین احادیث را محمد بن اسماعیل از احادیث من انتخاب کرده است .

و از بخاری شنیده ام که می گفت : اصحاب حدیث جمع شدند و از من خواستند تا برای ایشان سخن گویم . اسماعیل بن ابی اویس قرائت را نیز به خواسته هایشان افزود و من آن کار را کردم . وی کنیز خویش را فرا خواند و او را دستور داد که همیان دینار هارا بیاورد و سپس گفت : ای ابو عبدالله ، میان ایشان تقسیم کن . من گفتم : هدف آنها سماع حدیث بوده است . گفت : آنگاه که زیادتی حدیث طلبیدند تو آن را اجابت کردی . من دوست دارم این را هم بدان بیفزایی .

بخاری گفته است : ابن ابی اویس به من گفت : در کتابهای من نظر کن و همه دارایی من از آن تو باشد و من تا آنگاه که زنده هستم شکر گزار تو هستم .

حاشد بن اسماعیل گفته است : ابو مصعب احمد بن ابی بکر زهری به من گفت :

محمد بن اسماعیل نزد ما فقیه ترین و بصیرتش از احمد بن حنبل بیشتر است .

مردی از هم نشینان او گفت : از اندازه تجاوز کردی .

ابو مصعب به او گفت : اگر مالک را می دیدی و به سوی او می نگریستی می گفتی : هردوی آنها یکی اند، هم در حدیث و هم در فقه . و به او گفتم : قول او را با تدبر و تأمل بیندیش و به سوی وی بنگر و در معارف وی غور کن.

محمد بن قتیبه ی بخاری گفته است : من نزد ابی عاصم النبیل بودم، ونزد وی پسر جوانی را دیدم وبه او گفتم از کجا می باشی ؟ گفت : از بخارا . گفتم : پسر کیستی ؟ گفت : پسر اسماعیل به او گفتم تو از اقوام من هستی . مردی که در حضور ابو عاصم نشسته بود گفت : این همان جوانی است که با قوچها شاخ به شاخ می شود. وآنها را به دور می راند ، یعنی در برابر بزرگان ایستادگی و پایداری می کند .

قتیبة بن سعید گفته است : من با فقیهان و عابدان و زاهدان نشسته ام و از آن زمان که عاقلانه اندیشیده ام، کسی را مانند محمد بن اسماعیل ندیده ام و او در زمان خود بسان عمر در میان صحابه بود .

محمد بن یوسف همدانی گفتنه است : ما نزد قتیبه بودیم که مرد پر مویی در آمد که او را ابو یعقوب می گفتند و دربارۀ محمد بن اسماعیل سؤال کرد. قتیبه گفت : ای مردم ، من در حدیث نگریسته ام و در رأی نظر کرده ام و با فقیهان و زاهدان و عابدان نشسته ام و لیکن از روزی که خود را شناخته ام، کسی را چون محمد بن اسماعیل ندیده ام .

و او در وقت سحر سیزده رکعت نماز می خواند و با یک رکعت وتر می کرد. و موی پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه وی بود که در لباس خود جای داده بود .

و شنیده ام که چون دربارهٔ حدیثی از وی سؤال شد، گفت : ای ابو فلان، تو فکر می کنی که من تدلیس می کنم. همانا من ده هزار حدیث مردی را که در وی سخن رفته بود، ترک کرده ام و به همین مقدار یا بیشتر از آن را از مرد دیگری که در وی نظری بود، ترک کرده ام. ابو الفضل احمد علی السلیمانی گفته است : شنیدم که علی بن محمد ابن منصور می گفت : از پدرم شنیده ام که می گفت : در مجلس ابو عبدالله بخاری بودیم . مردی از ریش خود خاشاکی را چید و بر زمین افکند. محمد بن اسماعیل را دیدم که به سوی مردم و آن خاشاک می نگریست و آنگاه که توجه مردم به سوی دیگر شد، دست دراز کرد و خاشاک را از زمین برداشت و در آستین خویش در آورد. و چون از مسجد بیرون آمد، من دیدم که خاشاک را بیرون آورد و بر زمین افکند . گویی نظافت مسجد را چون نظافت ریش خویش رعایت می کرد .

و همچنان گفته است : از قتیبه درباره طلاق در حال مستی سؤال شد ، در این لحظه محمد بن اسماعیل در آمد . قتیبه به سوال کننده گفت : او احمد بن حنبل و علی بن المدینی و اسحاق بن راهویه ،است که خداوند او را به سوی تو فرستاده است، و اشاره کرد به بخاری ، یعنی از وی سوال کن. ابو عمرو کرمانی گفته است : در بصره حکایت قتیبه بن سعید را به مهیار کردم که گفته بود : از غرب و شرق زمین کسانی نزد من آمده اند ولی کسی چون محمد بن اسماعیل نزد من نیامده است . مهیار گفت : قتیبه راست گفته است، و من قتیبه را با یحیی بن معین دیدم که در موردی با هم اختلاف داشتند و قضیه را نزد محمد بن اسماعیل بردند ویحیی را دیدم که در معرفت وی مطیع ومنقاد بود.و ابراهیم بن محمد بن سلام گفته است : مهتران و بزرگان اصحاب حدیث چون سعید ابن ابی مریم، و حجاج بن منهال ، و اسماعیل بن ابی اویس، و حمیدی ، و نعیم بن حماد، و عدنی یعنی محمد بن یحیی بن ابی عمر، و خلال یعنی حسین بن علی حلوانی و محمد بن میمون یعنی خیاط، و ابراهیم بن منذر ، و ابو کریب محمد بن علاء ، و ابو سعید عبدالله بن سعید الأشج، و ابراهیم بن موسی یعنی فراء و امثال ایشان در امر معرفت و نظر ، محمد بن اسماعیل را بر خویشتن ترجیح می دادند . احمد بن حنبل گفته است : وموضوع رانزد محمدبن اسماعیل بردند ویحیی را دیدم که درمعرفت وی مطیع ومنقاد بود.

« خراسان کسی را چون محمد بن اسماعیل نزاده است » و آن را خطیب به اسناد صحیح از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده است. و چون از عبدالله درباره ی حفاظ حدیث سؤال شد ، گفت : جوانانی اند از خراسان و آنها را برشمرد و با نام محمد بن اسماعیل آغاز کرد .

یعقوب بن ابراهیم دورقی و نعیم بن حماد خزاعی گفته اند : محمد بن اسماعیل فقیه این امت است. بندار گفته است : او فقیه ترین خلق خدای در زمان ماست.

فربری گفته است : از محمد بن ابی حاتم شنیدم که حاشد بن اسماعیل گفته است : من در بصره بودم که از ورود محمد بن اسماعیل در آن شهر اطلاع یافتم . وی زمانی که وارد بصره شد ، محمد بشار گفت : امروز سالارفقیهان آمده است .

محمد بن ابراهیم فوشنجی گفته است : در سال ۲۸ [۲۸۸ هه] از بندار شنیده ام که می گفت : « کسی چون محمد بن اسماعیل بر مانیامده است و من در همین سالها به وی افتخار می کنم . »

موسی بن قریش گفته است : عبدالله بن یوسف التنیسی به بخاری گفت : ای ابو عبدالله، در کتابهای من نظر کن و از آنچه در آن سقط و افتادگی است آگاهم کن . بخاری گفت : آری، چنین می کنم .

بخاری گفته است : من نزد حمیدی رفتم . در آن زمان پسری هژده ساله بودم . یعنی سال اولی که به حج رفته بودم و دیدم که میان او و کسی دیگر در حدیثی اختلاف است و چون به من دید گفت : کسی آمد که میان ما فیصله می کند . آنها اختلاف خویش را بر من عرضه کردند، و من به مفاد حمیدی فیصله کردم، زیرا حق با وی بود .

بخاری گفته است : محمد بن سلام بیکندی به من گفت : در کتابهایم بنگر و آنچه را در آن خطا می بینی دور بینداز. برخی از اصحاب وی گفتند : این جوان کیست ؟ گفت : کسی است که او را همتایی نیست .

محمد بن سلام نیز گفته است : هر زمان که محمد بن اسماعیل نزد من می آمد ، در حیرت می بودم و پیوسته از وی در خوف بودم . یعنی می ترسیدم که در حضور وی از من خطایی سر نزند .

حاشد بن اسماعیل گفته است : اسحاق بن راهویه را دیدم که در منبر نشسته و بخاری نیز با وی نشسته بود. اسحاق حدیث می کرد ، وی حدیثی گفت که محمد بن اسماعیل بر آن انکار کرد و اسحاق به قول وی رجوع کرد و گفت : ای گروه اصحاب حدیث ، به سوی این جوان بنگرید و از وی بنویسید .و اگر او در زمان حسن بن ابو الحسن بصری می بود ، وی در شناخت حدیث و فقه به او محتاج می بود .

بخاری گفته است : کتاب تاریخ را که تصنیف کرده بودم، اسحاق بن راهویه گرفت و نزد امیر عبدالله بن طاهر برد [1] و سپس به او گفت : ای امیر، آیا به تو سحر نشان ندهم؟ .

ابوبکر المدینی گفته است : روزی نزد اسحاق بن راهویه بودیم و محمد بن اسماعیل نیز در آنجا بود . اسحاق بر حدیثی مرور کرد که عطاء از کنجارانی صحابی روایت کرده بود . اسحاق گفت : ای ابو عبدالله، کنجاران چیست ؟ گفت : قریه ایست در یمن، و معاویه همین مرد صحابی را به یمن فرستاده بود و عطاء از وی همین دو حدیث را شنیده است . اسحاق به او گفت : ای ابو عبدالله، چنانست که گویی آنها را دیده ای . بخاری گفته است، نزد اسحاق بن راهویه بودم ، از او دربارۀ طلاق در حال فراموشی سئوال شد . وی زمانی طولانی در فکر فرو رفت . من گفتم : پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « إن الله تجاوز عن أمتي ما حدثت به أنفسها ما لم تعمل أو تتكلم » [2] یعنی خداوند در گذشته از امت من آنچه را که در دلشان خطور کند مادامی که بدان عمل نکرده و یا آن رابرزبان نیاورده باشد .

همانا مراد از آن یکجا شدن سه عنصر است : عمل کردن و از دل گفتن و یا تکلم کردن و از دل گفتن . ودر این امر وی در دل بدان معتقد نبوده است .

اسحاق به او گفت : حق به جانب تو است، مرا قوت بخشیدی، خداوند تو را قوت بخشاید و به گفتۀ او فتوی داد . ابو الفضل احمد بن سلمه ی نیشابوری به روایت از فتح بن نوح نیشابوری آورده است که : نزد علی بن المدینی رفتم و محمد بن اسماعیل را دیدم که به جانب راست وی نشسته است . وی هر زمانی که حدیث می گفت با هراس و اضطراب به سوی محمد بن اسماعیل می نگریست .

بخاری گفته است : من نزد هیچ کس احساس کهتری نکردم مگر نزد علی بن المدینی و شاید بر وی عجیب می نمودم .

---

[1] مراد از آن، عبدالله، پسر طاهر فوشنجی ملقب به ذوالیمینین است .

[2] این حدیث در کتاب الطلاق در شماره ی ٥٢٦٩ آمده است و در رابطه بدان قتاده گفته است که وقتی کسی طلاق را در دل خود داد، آن حکم طلاق را ندارد . یعنی به آنچه در دل گذشته و بر زبان نیامده باشد، مؤاخذه نمی شود . حدیث مذکور را مسلم در صحیح خود در شماره ی ١٢٧ آورده است و همچنین شبیه به همین موضوع در صحیح البخاری در کتاب العتق در باب : خطاء و نسیان در عتاقه و طلاق، تحت شمارۀ ٢٥٢٨ آمده است .

حامد بن احمد گفته است : این گفته ی بخاری را بر علی بن المدینی اظهار کردم . وی به من گفت : گفته اش را بگذار، او کسی چون خود را ندیده است .

بخاری گفته است : اصحاب عمرو بن الفلاس بر من حدیثی خواندند. من گفتم که آن حدیث را نمی شناسم. آنان از این گفته خوشحال شدند و نزد عمرو بن ابی الفلاس رفتند و به او گفتند حدیثی را بر محمد بن اسماعیل خواندیم و او نشناخت ؟

عمرو بن علی به ایشان گفته بود : حدیثی را که محمد بن اسماعیل نشناسد ، آن حدیث نیست. ابو عمرو کرمانی گفته است که از عمرو بن فلاس شنیده ام که می گفت: دوست من ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری کسی است که در خراسان مانند ندارد .

رجاء بن رجاء الحافظ گفته است : برتری و فضیلت محمد بن اسماعیل بر علماء ،مانند برتری و فضیلت مردان بر زنان است .

او همچنان گفته است : اومعجزه ای از معجزات خداوند است که بر روی زمین روانه است .

حسین بن حریث گفته است : نمی دانم که کسی را چون محمد بن اسماعیل دیده باشم، گویی او را فقط بخاطر حدیث آفریده اند .

احمد بن الضوء گفته است : از ابوبکر ابن ابی شیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر شنیده ام که می گفتند : کسی را چون محمد بن اسماعیل ندیده ایم و ابوبکر ابن ابی شیبه او را بازل یعنی کامل می نامید . ابو عیسی ترمذی گفته است : محمد بن اسماعیل نزد عبدالله بن منیر بود و چون از نزد وی برخاست برایش گفت : ای ابوعبدالله، خداوند تو را زینت این امت بگرداند .

ابو عیسی می گوید : خداوند تعالی دعای او را مستجاب کرد .

ابو عبدالله فربری می گوید : عبدالله بن منیر را دیدم که از بخاری حدیث می نوشت و شنیدم که می گفت من از شاگردان او هستم .

من به فربری گفتم : عبدالله بن منیر از مشایخ بخاری است و بخاری در مجامع الصحیح (صحیح البخاری) از وی روایت کرده است . وی گفت : من مثل او را ندیده ام و سال وفات عبدالله بن منیر مصادف با سال وفات احمد بن حنبل بوده است .

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است که از یحیی بن جعفر بیکندی شنیده است که می گفت : اگر مرا یارای آن می بود که از عمر خود بر عمر محمد بن اسماعیل می افزودم، این کار را می کردم ، زیرا مرگ من مرگ یک کس است و در مرگ محمد بن اسماعیل رفتن علم است .

عبدالله بن محمد المسندی گفته است : محمد بن اسماعیل امام است و کسی که او را امام نخواند، وی را متهم کنید . وی همچنان گفته است : حافظان زمان ماسه کس اند و از بخاری آغاز کرد .

علی بن حجر گفته است: خراسان سه کس را پدید آورده است ، واز نام بخاری آغاز کرد و گفت : وی بصیر ترین و عالم ترین ایشان در حدیث و فقیه ترین است . و من کسی را چون او سراغ ندارم. احمد بن

اسحاق سهرماری گفته است : کسی که می خواهد به سوی فقیه بر حق و صادق بنگرد ، باید به سوی محمد بن اسماعیل نظر کند .

حاشد گفته است : عمروبن زراره و محمد بن رافع را نزد محمد بن اسماعیل دیدم که در مورد علل حدیث از او سؤال می کردند و چون از مجلس برخاستند، خطاب به حاضرین مجلس گفتند : در مورد ابو عبدالله، کسی شما را فریب ندهد . همانا اونسبت به ما فقیه تر و عالم تر و بصیر تر است . حاشد همچنان گفته است : روزی نزد اسحاق ابن راهویه و عمروبن زراره نشسته بودیم و او بر ابو عبدالله املاء می کرد و اصحاب حدیث از وی می نوشتند و اسحاق می گفت : او از من صاحب نظر تر است . ابو عبدالله در آن زمان جوان بود .

عبدالله بن محمد بن سعید بن جعفر گفته است : آنگاه که احمد بن حرب نیشابوری در گذشت، اسحاق بن راهویه و محمد بن اسماعیل سوار شدند و جنازه اش را مشایعت می کردند . من می شنیدم که اهل معرفت به سوی آنها می نگریستند و می گفتند : محمد از اسحاق فقیه تر است .

توصیف امام بخاری از قول یاران و اتباع او:

ابو حاتم رازی گفته است : خراسان هرگز کسی را حافظ تر از محمد بن اسماعیل پدید نیاورده است و نه هم دانانری از وی به عراق پا نهاده است .

محمد بن حریث گفته است : از ابو زرعه دربارهٔ ابولهیعه سؤال کردم . وی به من گفت : او را ابو عبدالله ترک کرده است. یعنی بخاری.

حسین بن محمد بن عبید معروف به عجلی گفته است : من کسی را بسان محمد بن اسماعیل و مسلم حافظ ندیده ام ولی مسلم، به مقام او نرسیده است .

عجلی گفته است : ابو زرعه و ابو حاتم را دیدم که به سخنان بخاری گوش می دادند واو امتی از امتها است. دیندار فاضلی است که هرچیز را نیکو می کند و با داشتن صفاتی چنین و چنان از محمد بن یحیی الذهلی داناتر است.

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی گفته است : همانا در حرمین ، و حجاز و شام و عراق علما را دیده ام ولی در میان آنها جامع تر از محمد بن اسماعیل کسی را ندیده ام . وی داناترین ما و فقیه ترین ما و جوینده ترین ما در حدیث بود .

درباره ی حدیثی از دارمی سئوال شد و به او گفته شد که : بخاری آن را صحیح شمرده است .او گفت : محمد بن اسماعیل نسبت به من صاحب نظر تر است، و او داناترین خلق خداوند است و از آنچه خداوند در کتاب خود به زبان پیامبر خود بدان امر کرده و از آن منع کرده است آگاه است هنگامی که محمد بن اسماعیل قرآن می خواند، چشم و گوش و دل او بدان مشغول است و در امثال آن می اندیشد و حرام و حلال آن را می شناسد.

ابو الطیب حاتم بن منصور گفته است : محمد بن اسماعیل در بصیرت و نفوذ در علم، نشانه ای از نشانه های خداوند بود.

و ابو سهل ، محمد بن نضر فقیه گفته است : به بصره و شام و حجاز و کوفه رفتم و علمای آن بلاد را دیدم . هر یک از ایشان که از محمد بن اسماعیل یاد می کردند، او را از خود برتر می دانستند . ابو سهل همچنان گفته است : از سی و چند عالم از علمای مصر شنیدم که می گفتند : آرزوی ما در دنیا آنست که به سوی محمد بن اسماعیل بنگریم.

صالح بن محمد جزره گفته است : خراسانی ای را فهمیده تر از محمد بن اسماعیل ندیده ام .

و او همچنان گفته است : وی در حدیث نسبت به همه حافظ تر بود و من در بغداد بودم که بر من املاء می کرد. بیست هزار نفر در آن مجلس حاضر بودند .

حمید بن عبدالرحمن دغولی گفته است : مردم بغداد نامه ای به محمد بن اسماعیل بخاری نوشته بودند که در آن این شعر آمده بود :

المسلمون بخير مابقيت لهم و ليس بعدک خير حين تفتقد

يعني : مسلمانان در نيکی و خير بسر می برند تا تو در ميان آنها باشی و پس از تو، خيری نيست آنگاه که تو نباشی .

امام الائمه ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزيمه گفته است : در زير آسمان کبود از محمد بن اسماعيل داناتری به حديث نيست .

ابو عيسی ترمذی گفته است : در موضوع علل واسانيد حديث، کسی را از محمد بن اسماعيل بخاری دانلتر نديده ام .

مسلم به بخاری گفته است : شهادت می دهم که در جهان تو را همتايی نيست .

احمد بن سيار در تاريخ مرو گفته است : محمد بن اسماعيل بخاری ، طالب علم بود و با مردم می نشست و بخاطر حديث سفر می کرد و در آن مهارت داشت و صاحب بصيرت بود و حديث را خوب می شناخت و خوب حفظ می کرد و فقاهت داشت .

ابو عمرو حفاف گفته است : تقی النقی به ما گفت : محمد بن اسماعيل چنان عالمی است که مثل او را نديده ام و او نسبت به احمد و اسحاق و غير آنها در حديث بيست درجه داناتر است

وی همچنان گفته است : اگر او از اين در درآيد و من حديث بگويم، ترس مرا فرا می گيرد .

عبدالله بن حمادالايلی گفته است : دوست دارم اينکه مويی در بدن محمد بن اسماعيل می بودم . سليم بن مجاهد گفته است : در مدت شصت سال ، کسی را فقيه تر و با ورع تر از محمد بن اسماعيل نديده ام .

موسی به هارون، مسمی به الجمال حافظ البغدادی می گويد : به نظر من اگر همه مسلمانان جمع شوند که کسی را مثل محمد بن اسماعيل بيابند، بر آن قادر نخواهند شد .

عبدالله بن محمد بن سعيد بن جعفر گفته است : علمای مصر را شنيده ام که می گفتند : در معرفت و صلاح، کسی مثل محمد بن اسماعيل در جهان نيست . و سپس عبدالله می گفت : من با قول ايشان موافقم .

حافظ ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعيد بن عقده گفته است : اگر مردی سی هزار حديث نوشته باشد، هنوز هم از تاريخ محمد بن اسماعيل بی نياز نخواهد بود .

حاکم ابو احمد در کتاب الکنی (کنيت ها) گفته است : بخاری از پيشوايان شناخت و جمع حديث بود . اگر می گفتم : من هيچ تصنيفی را نديده ام که در حسن و بلاغت، بسان تصنيف بخاری باشد، سخنی درست گفته ام .

و اگر باب صفت و ستايش او را از قول پيشوايانی که پس از عصر وی بودند می گشودم، کاغذ ها تمام می شد و نفسها بند می آمد . زيرا اين بحری است که کرانه اش ناپيدا است ، بلکه سخنان ابن عقده و ابو احمد را در اين باب عنوان کردم وپس از آنکه در اول صفات وی را از قول مشايخ بزرگ وی آوردم، نيازی نيست که گفتار کسانی را که پس از وی بوده اند، بياورم، زيرا گروه اول که او را ستوده اند، آنچه را ديده بودند ستوده اند و آنچه را می دانستند وصف کرده اند، بر خلاف گروه دوم که وصف و ستايش وی را

به استناد آنچه بدیشان نقل شده، آورده اند . البته میان این دو حالت فرقی نمایان است و آنچه عیان است با آنچه نقل شده ، متفاوت است .

قوت حافظه و روانی ذهن امام بخاری

امام بخاری دارای حافظه بس قوی و نیرومند بوده و چون یکبار در کتاب نظر می کرد ، هر آنچه را از نظر گذرانده بود حفظ می کرد و توانایی وی در حفظ حدیث، مایهٔ شگفتی، تحسین و اعجاب همگان شده بود و حتی غیر قابل تصور می نمود . یکی از وقایعی که بسیار شهرت یافته و عده ی زیادی از آن خبر داده اند واقعه ی بغداد است که ابو احمد بن عدی الحافظ از آن به تفصیل یاد کرده است. چنانکه می گوید :

شنیده ام از جمعی از مشایخ بغداد که می گفتند : آنگاه که محمد بن اسماعیل بخاری وارد بغداد شد، اصحاب حدیث بر وی گرد آمدند و در صدد آن شدند که نیروی حافظه وی را بیازمایند . آنها صد حدیث انتخاب کردند و متون و اسناد آن را تغییر دادند ، متن یک سند را در سند دیگر آوردند و سند یک متن را سند متن دیگر ساختند . سپس احادیث منقلب شده را به ده نفر سپردند و به هر یک از ایشان وظیف دادند تا در مجلسی که به این مقصد دائر می گردد ، ده حدیث را بر امام بخاری بخواند و درباره هریک از این احادیث از وی سوال کند .

در این گردهمایی علمی بزرگ، که گروهی از مردم خراسان وبغداد جمع شده بودند . نفر اول ایستاد و یکی از آن ده حدیث را بر امام بخاری خواند، و از وی سوال کرد . امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی شناسم .

وی سپس حدیث دوم را بر امام بخاری خواند و امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی شناسم . تا آنکه ده حدیثِ خویش را یکایک بر امام بخاری خواند و امام بخاری در برابر هر یک می گفت که من این حدیث را نمی شناسم . علمایی که در آن مجلس حضور داشتند به سوی یکدیگر نگریستند و با خود می گفتند که وی می شناسد . ولی کسان دیگر که موضوع را درک نکرده بودند عجز و قصور و ضعف حافظه را، به وی نسبت می دادند .

سپس نفر دوم برخاست و حدیث اول خود را خواند و امام بخاری گفت که من آن را نمی شناسم تا آنکه هر ده حدیث را خواند و از وی همان جواب را شنید که من آن را نمی شناسم . بعد نفر سوم و چهارم تا نفر دهم احادیث خویش را به ترتیب بر امام بخاری خواندند و او در برابر هر یک می گفت که من آن را نمی شناسم . آنگاه که همه از خواندن احادیث مقلوب فارغ شدند ، امام بخاری روی به نفر اول کرد و گفت :

تو حدیث اول را چنین خواندی، یعنی صورت غلط حدیث را، همچنانکه خوانده بود بر وی خواند و سپس صورت درست حدیث مذکور را خواند و به همین ترتیب صورت غلط و درست هر ده حدیث را بر وی

خواند. یعنی متن هر یک از احادیث را به اسناد مربوطه ی آن آورد و اسناد هر یک را به متن مربوطهٔ آن برد و سپس متوجه نفر دوم شد و با وی نیز به همین منوال عمل کرد تا آنکه همه احادیث هر ده نفر را که جمعا صد حدیث می شد ، هم صورت مقلوب آن را خواند و هم صورت درست آن را .

این حالت همه حاضرین مجلس را به اعجاب وتحسین واداشت و ایشان به قوت حافظه و کمال فضل وی اقرار و اذعان کردند.

آنگاه که امام بخاری وارد سمرقند شد در آنجا نیز شبیه واقعه ی بغداد رخداد. چنانکه چهار صد تن از علمای حدیث گرد آمدند و اسناد احادیث را بر هم زدند. اسناد شام را در اسناد عراق آوردند و سلسله ی اسناد رجال را خلط کردند و متن احادیث را به سندی غیر از سند آن در آوردند و سپس همه را بر امام بخاری خواندند . امام بخاری هر یک از احادیث را به سند آن در آورد و همه احادیث و اسناد آن را درست و اصلاح کرد و هیچ یک از اسناد یا متن ساقط نگردید . و این واقعه چنان بود که در بغداد رخ داده بود .

در تاریخ غنجار آمده است که یوسف بن موسی مروزی گفته است : من در جامع بصره بودم که شنیدم منادی بانگ زد : محمد بن اسماعیل بخاری آمده است، بر خیزید و بیایید. من با ایشان همراه بودم . مرد جوانی را دیدیم که در عقب ستون نماز می گزارد و هیچ تار سفیدی در ریش وی دیده نمی شد. آنگاه که از نماز فارغ شد ، جماعت به دور وی حلقه زدند و از اوخواستند که برای ایشان مجلس املاء حدیث دایر کند . وی خواهش آنها را پذیرفت . منادی بار دیگر بانگ زد : ای اهل علم، همانا محمد بن اسماعیل بخاری آمده است و ما از وی خواسته ایم که مجلس املاء برگزار کند . او خواهش ما را پذیرفته و قرار است که فردا در فلان موضع این مجلس برگزارشود.

فردای آن روز گروهی از محدثین و فقها و ناظرین که شمار آنها به حدود هزار نفر می رسید جمع شدند وابوعبدالله، امام بخاری مجلس املاء را دایر کرد و قبل از آنکه املاء را آغاز کند گفت :

ای اهل بصره ، من جوانم و همانا شما از من خواسته اید که به شما حدیث بگویم . من احادیثی را می گویم که از مردم شهر شما روایت شده و آن احادیث نزد شما نمی باشد . مردم از این گفتهٔ وی تعجب کردند ، سپس به املاء آغاز کرد و گفت : حدیث گفت ما را عبدالله بن عثمان بن جبله بن ابی رواد العتکی ، در شهر شما و گفت : حدیث کرد مرا از شعبه، از منصور و غیر او از انس بن مالک که : بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت : مردی که قوم خود را دوست می دارد ... تا آخر حدیث .

سپس امام بخاری گفت : این حدیث در نزد شما از منصور روایت نشده و نزد شما از غیر منصور روایت شده است .

یوسف بن موسی گفته است : وی بر همین منوال بر ایشان املاء می کرد و در هر حدیث که روایت می کرد می گفت : فلان کس که این حدیث را روایت کرده نزد شما چنین است و لیکن در روایت کس دیگر چنانکه وی گفته است نزد شما نمی باشد .

حافظ ابوالقاسم بن عساکر گفته است : از محمد بن اسماعیل شنیده ام که می گفت :

در نیشابور مریض شدم . و بیماری من اندک و مصادف با ماه رمضان بود . اسحاق بن راهویه با تنی چند از یاران خویش به عیادتم آمد و مرا گفت : ای ابو عبدالله، آیا روزه را خوردی ؟ گفتم : آری .

گفت : پس در خوردن روزه، شتاب کردی . او را گفتم : عبدان از ابن مبارک مرا خبر داده است که ابن جریج گفته است : به عطاء گفتم : از کدام نوع مریضی روزه خورده می شود ؟ وی گفت : از هر نوع مریضی که باشد ، چنانکه خداوند عز و جل گفته است : و من کان مریضاً (البقره : ۱۸۵)

بخاری گفت : این حدیث نزد اسحاق نبود .

احیدربن ابی جعفر، والی بخارا گفته است : محمد بن اسماعیل روزی به من گفت : اغلباً واقع شده که حدیثی را که در بصره شنیده بودم ، در شام نوشته ام و حدیثی را که در شام شنیده بودم ، در مصر نوشته ام .

من گفتم : ای ابو عبدالله، همه آن را ، وی سکوت کرد .

سلیم بن مجاهد گفته است : محمد بن اسماعیل بمن گفت : حدیثی از صحابه و تابعین نیاورده ام مگر آنکه زادگاه و محل بود و باش و جای وفات او را شناخته ام . و حدیثی از صحابه و تابعین روایت نکرده ام — یعنی از احادیث موقوف — مگر آنکه اصل آن را در کتاب خدا و سنت رسول او دریافته ام .

علی بن حسین به عاصم بیکندی گفته است :

محمد بن اسماعیل نزد ما آمد. مردی از یاران ما او را گفت : از اسحاق بن راهویه شنیده ام که می گفت : گویی چنانست که به سوی کتاب خود می نگرم که شامل هفتاد هزار حدیث است .

محمد بن اسماعیل او را گفت : آیا از این سخن تعجب کردی ؟ شاید در این زمانه کسی باشد که به سوی کتاب خود بنگرد که شامل دویست هزار حدیث است .

و محمد بن اسماعیل از این گفته ، خود را اراده می داشت .

محمد بن حمدویه گفته است : از بخاری شنیده ام که می گفت : من صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح حفظ کرده ام .

وراقه گفته است : از بخاری شنیده ام که می گفت : دیشب نخوابیدم تا آنکه شمار کردم چه تعداد از احادیث را در تصنیف آورده ام، به حدود صد هزار حدیث بالغ گردید .

به او گفتم : آیا همه احادیثی را که در تصنیف می آوردی ، حفظ می کنی ؟ گفت : هر آنچه در تصنیف آورده ام از نظرم پوشیده نیست و من در سه مرحله کتابهایم را تصنیف کرده ام .

وی همچنان گفته است : من پس از آنکه حج گزاردم، یک سال تمام در مدینه اقامت گزیدم و حدیث می نوشتم ، و پنج سال در بصره بودم و کتابهایم همراه من بود، تصنیف می کردم و حج می گزاردم و باز از مکه به بصره باز می گشتم و امیدوارم که خداوند تعالی این مصنفات را برای مردم، سبب برکت بگرداند .

بخاری گفته است : من در جلسه ی حدیث ننشستم تا آنکه حدیث صحیح را از حدیث سقیم تمیز کردم و به کتاب های اهل رأی نظر کردم و در بصره حدیثی نگذاشتم که ننوشته باشم .

احمد بن حمدون حافظ گفته است : بخاری را در جنازه ای دیدم که در آنجا محمد بن یحیی ذهلی در مسأ لـه ی اسماء [راویان]و احادیث معلل ، از وی سؤال می کرد و بخاری چنان به سرعت آنها را مرور مـی کـرد، گویی ـــ قل هو الله احد را می خواند .

ابوحامد اعمش حافظ گفته است : روزی در نیشابور نزد محمد بن اسماعیل بخاری بودم . مسلم بن حجاج آمد و از وی درباره ی حدیثی سوال کرد که عبیدالله بن عمر از ابی الزبیر روایت کرده که جابر گفته اسـت : رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را در لشکری فرستاد و ابو عبیده همراه ما بود ـــ و حدیث را تا آخر خواند.

بخاری گفت : حدیث کرد ما را ابن ابی اویس و گفت : حدیث کرد مرا برادر من از سلیمان بن بـلال، از عبیدالله ـــ و حدیث را کامل خواند .

کسی حدیثی را بر مسلم خواند که روایت شده بود از حجاج بن محمد ، از ابن جریج ، از موسـی بـن عقبه، از سهیل بن ابی صالح از پدر او ، از ابو هریره که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است :

« کفاره ی مجلس آنست که وقتی بنده ای بر می خیزد بگوید : ـــ سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت ، أستغفرک و أتوب الیک ».

مسلم به بخاری گفت : آیا در دنیا بهتر از این حدیث هست ؟ روایت شده از ابن جریج، از موسـی بـن عقبه، از سهیل بن ابی صالح . آیا در دنیا حدیثی را با چنین اسناد می شناسی ؟

محمد بن اسماعیل گفت : مگر آنکه این حدیث معلول است .

مسلم گفت : لا اله الا الله، و بر خود لرزید و گفت : مرا از آن آگاه کن .

بخاری گفت : بپوشان آنچه خدا پوشانیده است . این حدیثی جلیل است که مردم آن را از حجـاج بـن محمد، از ابن جریج روایت کرده اند .

مسلم از وی التماس کرد سر او را بوسید و نزدیک بود که بگرید .

بخاری به او گفت : پس بنویس که : حدیث کرد ما را موسی بن اسماعیل، از وهیب از موسی بن عقبـه از عون بن عبدالله که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :

« کفاره ی مجلس ... »

مسلم گفت: همانا بر تو خشمگین نمی شود مگر حسود و بر این گواهی می دهم که تو را در دنیا همتـایی نیست . همین قصه را همچنان حاکم در تاریخ نیشابور از ابی محمد مخلدی روایت کرده است.

بیهقی در کتاب المدخل، از حاکم ابی عبدالله به شیوهٔ دیگری روایت کرده و گفته است : از ابو نصر احمد الوراق شنیدم که وی از احمد بن حمدون قصار، یعنی ابو حامد اعمش شنیده است که می گفت : شنیده ام کـه مسلم بن حجاج نزد بخاری آمد و پیشانیش را بوسید و گفت : یا استاد الاستادین و سید المحدثین و طبیب علـل حدیث، بگذار تا پایت را بوسه زنم، حدیث کرده است تو را محمد بن سلام ، از مخلد بن یزید، از ابن جریـج، از موسی بن عقبه، از سهیل بن ابی صالح از پدر وی ، از ابو هریره که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است :

« کفاره ی مجلس آنست که چون از آن مجلس بر خیزی بگویی : سبحانک اللهم ربناو بحمدک »

محمد بن اسماعیل گفت : احمد بن حنبل و یحیی بن معین گفته اند که حدیث کرد مرا حجاج بن محمد از ابن جریج که موسی بن عقبه، از سهیل از پدر وی از ابو هریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است :

« کفاره ی مجلس آنست که چون از آن مجلس برخیزی بگویی : سبحانک ربنا و بحمدک »

سپس محمد بن اسماعیل گفت : این حدیثی است ملیح و در دنیا با این اسناد حدیثی را نمی شناسم ، به جـز اینکه این حدیث معلول (معلّل) است .

دوران رنج و محنت :

واقعه ی نیشابور:

حاکم، ابو عبدالله در تاریخ خود آورده است : امام بخاری در سال ۲۱۵ به نیشابور آمد و زمـــانی در ان شهر اقامت گزید . محمد بن حامد البزار از حسن بن محمد بن جابر شنیده است که محمد بن یحیی ذهلی گفت : « نزد این مرد صالح بروید و از وی حدیث بشنوید »

مردم از هر سو بر وی گرد آمدند تا آنکه در مجلس درس محمد بن یحیی اختلال رخ داد .

حاتم بن احمد بن محمود گفته است : از مسلم بن حجاج شنیده ام که می گفت : آنگاه کـه محمـد بـن اسماعیل به نیشابور آمد .مردمان آنجا به مسافت دو یا سه منزل به استقبال وی برآمدند . و محمد بن یحیی ذهلـی در جلسه خود گفته بود که هر کس که می خواهد از محمد بن اسماعیل استقبال کند این کار را بکند و مـن از وی استقبال می کنم . و او از وی استقبال کرد و همه علمای نیشابور از وی استقبال کردند .

ابو احمد بن عدی گفته است : جمعی از مشایخ مرا گفته اند : آنگاه که محمد بن اسماعیل وارد نیشابور شد و مردم نزد وی جمع شدند، این امر حسادت برخی از مشایخ زمان را بر انگیخت و برای اصحـــاب حدیـث گفتند که محمد بن اسماعیل گفته است « لفظی بالقرآن مخلوق » یعنی لفظ من در قرآن مخلوق است . آنگاه کـه وارد مجلس شد کسی ایستاد و گفت: ای ابو عبدالله آیا تو گفته ای که – لفظ من در قرآن مخلوق است یا غـیر مخلوق ؟ - بخاری از وی روی گردانید و او سه بار سؤال خود را تکرار کرد و اصرار ورزید . سپس بخـــاری گفت : « قرآن کلام خداوند است و غیر مخلوق است و افعال بندگان مخلوق است و امتحان بدعت است »

آن مرد سروصدا به راه انداخت و گفت که بخاری گفته است : « لفظی بالقرآن مخلوق ».

حاکم گفته است : آنگاه که مسأله « لفظ » میان بخاری و ذهلی رخ داد ، مردم با بخاری قطـــع رابطـه کردند ، به استثنای مسلم بن حجاج و احمد بن سلمه . زیرا ذهلی گفته بود : هر کس این « لفظ » را بگویـد روا نیست که در مجلس ما بنشیند . مسلم ردای خویش را بر دستار خود کشید و برخاست و هر آنچـــه را از ذهلی استماع کرده بود، بر پشت شتر بست و به وی فرستاد .

ابن حجر عسقلانی گفته است : بی گمان مسلم انصاف بخرج داده که در کتاب خود نه از این موضـــوع و نه از آن موضوع یاد کرده است .

حاکم ابو عبدالله گفته است : از محمد بن صالح بن هانی شنیدم که احمد بن نصر نیشابوری گفته است: من نزد بخاری رفتم وبه او گفتم : ای ابو عبدالله، این مرد ذهلی، در خراسان مقبول مردم است، به ویژه در ایـــن شهر و در این مورد بحدی اصرار می ورزد که احدی را یارای آن نیست که حرفی بر زبان آورد، تـــو در ایـــن مورد چه فکر می کنی ؟

بخاری دست خود را بر ریش خود کشید و گفت : « و أفوض أمری إلی الله إن الله بصیر باالعباد ».

بارالها، تو خود می دانی که من نه بخاطر حشمت و جاه و نه هم بخاطر طلب ریاست خواسته ام کــه بــه نیشاور اقامت نمایم ، بلکه نفس من فقط بخاطر استیلای مخالفین بر وطنم، از مراجعت بدانجا ابا ورزید . و همانـا این مرد از روی حسد با من کمر به مخالفت بسته است و این فقط بخاطر چیزی است که خداوند به مـن ارزانی داشته است، نه مسأله ی دیگر » .

سپس بخاری گفت : « ای احمد، من فردا از این شهر می روم، تا شما بخاطر من از ســـخن وی برهیـد »

غنجار در تاریخ بخارا آورده است :

حدیث کرد ما را خلف بن محمد که شنیده است از ابو عمرو احمد بن نصر نیشابوری که گفته است :

« روزی نزد ابو اسحاق قرشی بودیم و محمد نصر مروزی نیز همراه ما بود . از محمد بن اسماعیل یاد شـد و محمد بن نصر گفت که از بخاری شنیده ام که می گفت : « کسی که می گوید مـن گفتـه ام ــ لفظـی بالقرآن مخلوق ــ وی سخت دروغگوی است ، همانا من این سخن را نگفته ام » .

حاکم گفته است : از ابو الولید حسان بن محمد الفقیه شنیده ام که می گفت : محمد بن نعیم گفته اسـت که از محمد بن اسماعیل در مورد ایمان سؤال کردم و وی گفت :

« ایمان شامل قول و عمل است، زیاد می شود و کم می شود و قرآن کلام خداوند است و غـیر مخلـوق است و بهترین یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم عبارتند از : ابو بکر، سپس عمر، سپس عثمان و ســپس علی. و من بر همین باور خود می زیم و بر این باور می میرم و بر همین باور برانگیخته می شوم . ان شــاء الله تعالی » .

« الأدب المفرد » یکی از تألیفات امام بخاری است . این کتاب را آقای یوسف تلال دیلور نیزو به انگلیسی ترجمه کرده و در مقدمه آن در مورد واقعه نیشابور، با تفصیل و دقت بیشتر نقل قول کرده است که مطـالبی را از آن مقدمه می آوریم :

در آن زمان مسائل اساسی ای در اسلام پدید آمده بود که میان علما مناقشه و مباحثه می شد . امام بخاری در آن زمان ظهور نمود و شیوه ای تازه در جمع آوری حدیث ایجاد کرد . وی حالات و احوال راویان حدیـث یا بیوگرافی آنها را مطالعه کرده و از آن کتبی تألیف کرد.

و بر نقاط منفی برخی از راویان انگشت اعتراض گذاشت و روایات ایشان را رد کرد و در آن توضیح داد که کدام راوی قابل اعتماد است و کدام یک قابل اعتماد نیست و این امر به شهرت وی افزود . او بـــه هــر شهری که سفر می کرد، مردم همه شیفته و مشتاق وی بودند و از وی پذیرایی می کردند . البته هزاران نفـــر دیگر از این عمل وی ناراض بودند ، زیرا می دیدند که وی روایات حدیث پدران ، مادران و اجداد و اقـارب ایشان را نادرست و غلط تشخیص داده است . و این موضوع که در جامعه برای آنها افتخاری بــزرگ بــار آورده بود پایمال می شد، زیرا این نوعی امانت به صداقت و راستگوی آن راویان به شمار می رفت .

مسألهٔ دیگر که مفهوم پیچیده و غامضی داشت، مسأله ی « ایمان » بود . یعنی ایمان از نظر شرع چیست ؟ امام بخاری در این مسأله موقف حاد و خاصی اختیار کرد و می گفت که مفهوم ایمان از اقرار زبانی لا اله الا الله و محمد رسول الله فراتر می رود و اعمال شخص را در مفهوم ایمان داخل می دانست و حتی چنان موضع گیری کرد که گفت وی از کسی که ایمان را اقرار و عمل نداند حدیث نمی گیرد و مسلمانی را شامل عقیده و عمل می دانست .

مسأله ی دیگر، که در آن صدها تن زندانی و شکنجه شده بودند . موضوع « مخلوق بودن قرآن » بود . در زمانی که امام بخاری می زیست شهر نیشابور که مسیر راه آمد و شد وی بود ، بزرگترین کانون درخشان علوم در جهان اسلام بود و همچنان این شهر زادگاه امام مسلم صاحب صحیح مسلم و امام محمد بن یحیی ذهلی بود . ذهلی بیست سال از امام بخاری بزرگتر بود . در واقع هنگامی که امام بخاری به دنیا نیامده بود، محمد بن یحیی ذهلی لقب أمیر المؤمنین فی الحدیث را گرفته بود. همان لقبی که امروز امام بخاری بدان شهرت یافته است .

امام بخاری در سال ۲۵۰ هجری به نیشابور سفر کرد، آنگاه که خبر مواصلت وی انتشار یافت امام مسلم و محمد بن یحیی ذهلی به شاگردان و پیروان خود گفتند که همگان به ملاقات امام بخاری بروند . محفل بزرگ و شانداری در دار البحار برای پذیرایی از امام بخاری برگزار شد ، چنان محفلی که تاریخ نیشابور نه قبل از آن و نه بعد از آن، شاهد آن بوده است .

قبل از آغاز محفل امام ذهلی به شاگردان و پیروان خویش دستور داد که مسائل مشاجره آمیز و بحث انگیز را با میهمان خود در میان نگذارند . زیرا از بحث بر روی این مسائل بدعت گذاران که پیرو فلسفه ی یونان بودند، بیشتر نفع خواهند برد .

درروز سوم این محفل بزرگ و شاندار، صحن سرای مملو از انبوه مردم بود و آنها آمده بودند تا با بزرگترین عالم زمان ملاقات کنند و صحبت او را دریابند . در آن جلسه کسی از امام بخاری پرسید که آیا قرآن مخلوق است . امام بخاری در آن مجلس که امام ذهلی نیز حاضر بود پاسخی داد که موقف آشتی ناپذیری وی را نمودار کرد و این پاسخ عواقب بدی به دنبال داشت .

وی گفت : اعمال ما مخلوق است و گفتار ما اعمال ماست .

به مجرد شنیدن این پاسخ ، حاضرین مجلس از تفسیر سخن امام بخاری عقاید خویش را جامه پوشانیدند و سامعین مجلس را نوعی سراسیمگی و بی نظمی فرا گرفت . روز دیگر امام ذهلی اعلامیه ای مبنی بر این متن صادر کرد و به اطلاع عموم رسانید که :

« قرآن کلام خداوند است و مخلوق نیست و کسی که ادعا کند که در هنگام تلاوت قرآن ، لفظی را که قرائت می کند مخلوق است او بدعت گذار است و نباید با وی همراهی کند و یا با او سخن بگوید .

بنابراین، سر از امروز هرکس که به سوی محمد بن اسماعیل برود ، باید او را به بدعت گذاری متهم کنید و در واقع نباید کسی با وی نشست و برخاست کند . زیرا کسی که چنین کند، او نیز همان عقیده را دارد »

این مسأله، یک جدال و مناقشه ی نا خوشایند را در تاریخ علمای اسلامی پدیـــد آورد . در میـــان ایـــن دواصل مشهور [عقیدتی] معدودی از علما توانستند که موقف بی طرفی اتخاذ کنند . زیرا برخی این طــــرف و برخی آن طرف را ترجیح دادند . در نتیجه بسیاری از علمای کلاسیک بر آن شدند که نحوه ی کـــار امـــا بخاری را رد نمایند . ابو زهره ی رازی و ابو حاتم رازی، همه احادیثی را که از امام بخاری اخذ کرده بودند بـــه سوی وی رد کردند .

نتیجه ی بس جالب این مناقشه، یکی آن بود که امام مسلم کوشید در این جدال بی طرف بماند چنانکـــه وی بی طرف ماند و به همین سبب است که وی در صحیح خود نه از امام بخاری حدیث روایت کرده و نـــه از ذهلی .

در ظرف چند روز وضع بر امام بخاری تحمل ناپذیر گردید و مجبور شد که نیشابور را ترک نماید و آنگـــاه که قصد رفتن بخارا را کرد خبر نداشت که امام ذهلی به همه علما و امیران شهر ها خبر داده است . آنگاه کـــه امام بخاری به بخارا نزدیک شد ، دید که در بیرون شهر یک خیمه ی بزرگ در نزدیکی دروازه ی شهر بر پـــا شده است و هر کس که در آن شهر نام و شهرتی داشته به استقبال او آمده است و هنگامی که وی بدانجـــا رسید انبوه مردم او را در میان گرفتند و بر سر وی طلا و نقره پاشیدند . این استقبال به ذات خـــود بی نظـــیر بود .

امام بخاری برای مدتی در مسجد و خانه ی خود درس حدیث می داد و امیر بخارا در صدد آن بود تا راهی بیابد که بتواند امام بخاری را تبعید نماید . زیرا غلمای شهر از طرفداران امام ذهلی بودند و امام بخاری را بدعت گذار می دانستند. ولی مردم عامه و تعداد زیادی از علما از وی حمایت و طرفداری می کردند . روزی امـــیر بخارا که امیر خالد بن محمد ذهلی نامیده می شد ، برای امام بخاری توسط قاصد خود پیامی فرســتاد کـــه وی کتاب صحیح و « تاریخ » خود را نزد او بیاورد و او را بشنواند .

این پیام، پیامی عادی نبود ، بلکه نوعی رودررویی حساب شده به شمار می رفت . هیچ عالم متکی به خود چنین سؤالی را پاسخ نمی گوید . امام بخاری برای وی پیغام فرستاد که بگوید :

« من علم را خوار نمی کنم و به در سرای امیران نمی برم، اگر او می خواهد چیزی از مـــن بشـــنود، بـــه خانه ی من و یا به مسجد من بیاید . اگر نمی خواهد این کار را بکند، مرا از درس دادن منع کند، کـــه در روز قیامت به خاطر ترک علم معذرتی داشته باشم » .

بازگشت امام بخاری به بخارا و وفات وی :

محمد بن منصور شیرازی گفته است : آنگاه که ابو عبدالله بخاری به وطن مألوف خود بخارا برگشت، مردم شهر به مسافت یک فرسنگ از وی استقبال کردند و در جهت بزرگداشت وی خیمه ها بر پا کرده بودند و بر وی دینار و درهم نثار کردند . پس از مدت زمانی میان او و امیر بخارا چیزی واقع شد و او به بیکند رفت .

غنجار در تاریخ خود آورده است : شنیده ام از احمد بن محمد بن عمر که وی از بکر بن منیر شنیده بود که می گفت : خالد بن احمد ذهلی والی بخارا کسی را نزد محمد بن اسماعیل فرستاد که نزد او برود و کتاب جامع الصحیح و تاریخ را بر وی بخواند . محمد بن اسماعیل به فرستاده امیر پیغام فرستاد که به او بگوید : همانا من علم را خوار نمی کنم و آن را به دروازه های سلاطین نمی برم و اگر او را بدان نیازی است باید به مسجد من و یا به خانه ی من حاضر گردد . و اگر این قول او را عجب می آید ، مرا از مجلس خود منع کند تا در روز قیامت به پیشگاه خداوند عذری داشته باشم که علم را پنهان نکرده ام » .

و همین مسأله باعث خرابی مناسبات میان آنها گردید .

حاکم گفته است : شنیده ام از محمد بن عباس ضبی که از ابوبکر بن ابی عمرو روایت می کرد :

سبب بر آمدن ابو عبدالله از شهر بخارا آن بود که خالد بن احمد، خلیفه ی بن طاهر از وی خواسته بود که به منزل وی برود و کتاب « جامع » و « تاریخ » را بر اولاد وی بخواند . وی از قبول این کار ابا ورزید و گفت : من نمی توانم که در شنیدن حدیث، گروهی را خاص بسازم وآن را بر گروه دیگر ترجیح دهم .

خالد امیر بخارا از حریث ابن ابی الورقاء و کسانی دیگر از اهل بخارا استمداد جست . آنها در مخالفت با امام بخاری حتی درباره ی مذهب وی گفتگو کردند و او را از بخارا اخراج نمودند .

امام بخاری بر ایشان دعای بد کرد و گفت : بار الها ، بنمای ایشان را جزای قصد بدی که با من کرده اند در حق خودشان و اهل شان و اولاد شان .

یک ماه از این واقعه نگذشته بود که خالد از امارت بخارا عزل گردید چنانکه او را بر ماده خری سوار کردند و گرد شهر گردانیدند و بانگ می زدند که این است سزای اعمال بد، که عاقبت کارش به ذلت و حبس انجامید .

حریث بن ابی ورقاء به مصیبتی گرفتار شد که در وصف نیاید وکسان دیگری که با وی هم آواز شده بودند، هر یک از ایشان به بلایی گرفتار گشتند .

ابن عدی گفته است : از عبدالقدوس بن عبدالجبار شنیده ام که می گفت : امام بخاری به قریه ی خرتنگ یکی از قریه های بخارا رفت . وی در آنجا اقاربی داشت و در منزل ایشان فرود آمد . یکی از شبها پس از فراغ از نماز شب شنیده ام که می گفت :

« بارالها، زمین تو با آنهمه فراخی، بر من تنگ آمده است، پس مرا بردار و به سوی خود بازگردان! »

ماه به آخر نرسید که خداوند او را برداشت و به سوی خود کشید .

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است : شنیدم از غالب بن جبریل، همان کسی که بخاری در قریه خرتنگ نزد وی فرود آ"مده بود که می گفت : وی چند روزی نزد ما ایستاد و سپس بیمار شد و سپس قاصدی از اهل سمرقند آمد و از وی التماس کرده بودند که نزد ایشان به سمرقند برود و وی پذیرفت . برایش سواری آماده شد . کفش پوشید و دستار بر سر نهاد، و چون بیست گام یا به همین حدود سواره رفت و من بازوی او را گرفته بودم . مرا گفت : پیاده ام کنید . او را پیاده کردم، سپس دعا کرد و دراز کشید و وفات کرد. سپس عرق زیادی از وی جاری شد . و او قبل بر آن به ما گفته بود :

« مرا در سه جامه کفن کنید که در آن نه پیراهن باشد و نه دستار »

ما نیز چنان کردیم و چون او را در کفن در آوردیم و بر وی نماز گزاردیم و او را در قبر گذاشتیم ، از خاک قبر وی بویی بر آمد ه بسان بوی مشک بود و این حالت ادامه یافت و مردم که به زیارت قبر وی می آمدند از خاک وی تبرک می بردند تا آنکه مردم گرداگرد قبر او را با پنجره ی چوبی احاطه کردند .

خطیب گفته است : علی بن ابی حامد در کتاب خود آورده است که محمد بن محمد مکی به روایت از عبدالواحد بن آدم طواویسی گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم را درخواب دیدم که با جمعی از اصحاب ایستاده بودند . من بر آن حضرت سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ دادند . سپس گفتم : یا رسول الله، سبب توقف شما در این جای چیست ؟ فرمودند : منتظر محمد بن اسماعیل می باشم ، پس از چند روز که خبر وفات امام بخاری رسید ، چون تفحص کردم زمان وفات وی همان ساعتی بود که من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در خواب دیده بودم .

مهیب بن سلیم گفته بود : وفات وی در شب شنبه، شب عید فطر در سال ٢٥٦ هجری بوده است.

و چنانست که حسن بن الحسین بزار در تاریخ وفات او گفته است، و این واقعه را ابوالحسین بن قانع و ابوالحسین بن مناوی و ابو سلیمان بن زبر و دیگران نیز ثبت کرده و مدت عمر اورا سیزده روز کم، شصت و دو سال قید کرده اند.

تصانیف و روایات امام بخاری

نام کتاب	نام راوی که آن را از امام بخاری روایت کرده است	چگونگی چاپ آن
١) الأدب المفرد	احمد بن محمد بن جليل البزار	به اردو ترجمه وچاپ شده است
٢) ر فع اليدين فى الصلوة	محمود بن اسحاق الخزاعى	به اردو ترجمه وچاپ شده است
٣) القراءة خلف الامام	محمود بن اسحاق الخزاعى	
٤) برالوالدين	محمد بن دلويه الوراق	
٥) التاريخ الكبير	ابواحمد محمد بن سليمان بن فارس	چاپ شده است
٦) التاريخ الاوسط	عبدالله بن احمد بن عبدالسلام الخفاف	چاپ نشده است
٧) التاريخ الصغير	عبدالله بن محمدبن عبدالرحمن الأشقر	چاپ شده است
٨) خلق افعال العباد	يوسف بن ريحان بن عبدالصمد وفربرى	چاپ شده است
٩)كتاب الضعفاء	ابوبشر محمد بن احمد بن حماد الدولابى	چاپ شده است
١٠) الجامع الكبير	ابن طاهر	
١١) المسندالكبير	فربرى	مفقود است
١٢) التفسير الكبير	فربرى	
١٣) الأشربه	دارقطنى	
١٤) الهبه	وراق	چاپ نشده است
١٥) اسماء الصحابه	ابوالقاسم بن منده	چاپ نشده است
١٦) المبسوط فى الحديث	خليلى در ارشاد آن را آورده است	
١٧) العلل	ابوالقاسم بن منده	
١٨) الاسماء والكنى	حاكم ابواحمد آن را ذكر كرده است	چاپ شده است
١٩) الفوايد	ترمذى دركتاب مناقب، جامع ترمذى	
٢٠) الوجدان		
٢١) الهيئه		
٢٢) ثلاثيات فى الحديث		
٢٣) الجامع الصغير		چاپ شده است
٢٤) العوالى فى الحديث		
٢٥) الرقاق		
٢٦) السنن فى الفقه		
٢٧) التاريخ والأنصاب		چاپ شده است
٢٨) الجامع الصحيح (صحيح البخارى)		چاپ شده است

۱– كتاب بَدْءِ الْوَحْيِ

قَالَ الشَّيْخُ الإمَامُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إسْمَاعِيلَ بْنِ إبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبُخَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِينَ :

۱–باب: كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْوَحْيِ إلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

وَقَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿ إنَّا أَوْحَيْنَا إلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [النساء:۱۶۲]

۱ – حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ عَبْدُاللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ قال : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الأنْصَارِيُّ قال : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إبْرَاهِيمَ التَّيْمِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَ عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصٍ اللَّيْثِيَّ يَقُولُ : سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ قال : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إنَّمَا الأعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا ، فَهِجْرَتُهُ إلَى مَا هَاجَرَ إلَيْهِ» [انظر: ۵۴، ۲۵۲۹، ۳۸۹۸، ۵۰۷۰، ۶۶۸۹، ۶۹۵۳، وانظر في العتق ، باب : ۶ ، و في الإكراه، كتاب: ۸۹، أخرجه مسلم: ۱۹۰۷ باختلاف]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ـ كتاب آغاز وحی

شیخ الامام الحافظ اَبُو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغیرَه البخاری رَحِمَهُ الله تعالی آمین گفته است :

۱ـ كتاب آغاز وحی

شیخ الامام الحافظ اَبُو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغیرَه البخاری رَحِمَهُ الله تعالی آمین گفته است :

باب ـ۱، آغاز وحی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم چگونه بوده است؟

و گفتهٔ خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ :

هر آینه ما وحی فرستادیم به سوی تو چنان که وحی فرستادیم به سوی نوح و پیامبران بعد از او. (النساء :۱۶۲)

۱– عَلْقَمَه بن وَقّاص لیثی می گوید : از عُمَر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که بر فراز منبر گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود : اعمال به نیت ها بستگی دارد و هر کس را همان حاصل آید که نیت کرده است. پس کسی که هجرت وی برای حصول متاع دنیا یا ازدواج با زنی باشد، بهره هجرتش همان است که به خاطر آن هجرت کرده است.

۱) این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم درمورد مردی بود که نه به خاطر اسلام بلکه غرض ازدواج بازنی ازمکه به مدینه هجرت کرده بود. وآن زن شرط گذاشته بود که اگر به مدینه بیاید باوی ازدواج می کند. اصل کلی این حدیث آن است که درهر عمل آنچه مهم است قصد ونیت است، یعنی اگر عمل نیک به حسن نیت انجام شود دارای ثواب است واگر به سوء نیت همراه باشد، ثوابی دربرندارد.
(پاورقی ترجمهٔ انگلیسی صحیح بخاری)

٢- باب

٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أبيه، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنها: أن الْحَارِثَ بْنَ هِشَام ﷺ سَأَلَ رَسُولَ اللّه ﷺ فقال: يَا رَسُولَ اللّه، كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟. فَقَالَ رَسُولُ الله ﷺ: «أحياناً يَأتيني مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّهُ عَلَيَّ، فَيُفْصَمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِيَ الْمَلَكُ رَجُلا، فَيُكَلِّمُنِي فَأَعِي مَا يَقُولُ».

قَالَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها: وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ، فَيَفْصِمُ عَنْهُ وَإِنَّ جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا. [انظر: ٣٢١٥. اخرجه مسلم: ٢٣٣٣ مختصراً (القطعة الأخيرة)]

باب ـ٢

٢ـ أمّ المؤمنين عايشه رضى الله عنها گفت: حارث بن هشام از رسول الله صلى الله عليه و سلم سئوال كرد و گفت: يا رسول الله، وحى بر تو چگونه مى آيد؟ رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «گاه چون آواز جَرس (زنگ) مى آيد و اين دشوار ترين آن بر من است.
سپس اين حالت مى گذرد و هر آنچه را «فرشته» گفته است فرا گرفته ام. و گاه فرشته بر صورت مردى بر من ظاهر مى گردد و با من سخن مى گويد وآنچه را مى گويد ياد مى گيرم».
عايشه رضى الله عنها گفته است:
همانا آن حضرت را ديده ام كه در روز بسيارسرد بر وى وحى فرود مى آمد و از ايشان قطع مى شد در حالى كه، عرق از پيشانى شان روان بود.

٣- باب

٣- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ رَسُولُ اللّه ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لا يَرَى رُؤْيَا إِلا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْخَلاءُ، وَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءٍ، فَيَتَحَنَّثُ فِيهِ -وَهُوَ التَّعَبُّدُ- اللَّيَالِيَ ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِهِ، لا وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ، قال: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قال: «فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ»، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي

باب ـ٣

٣- عايشه امّ المؤمنين رضى الله عنها گفته است: «در نخستين نوع وحى كه بر رسول الله صلى الله عليه و سلم آغاز گشت، رؤياى صالحه در وقت خواب بود و آن رؤيا چون سپيدهٔ صبح تحقق مى يافت، سپس وى دوستدار خلوت شد و در غار حراء خلوت مى كرد و در آن جا عبادت مى نمود و چندين شب را به عبادت مى گذراند، قبل از آنكه نزد همسر خود برگردد.
و با خود توشه مى گرفت، سپس نزدخديجه بر مى گشت و هم چنان توشه مى گرفت تا آنگاه كه امر حق در غار حراء نزدشان آمد. فرشته نزدش آمد و گفت: بخوان. وى گفت: «من خواننده نيستم»

١) لفظ ـ لا ـ دروسط سطر هفتم حديث سوم، زايد به نظر مى رسد. البته متن مذكور باچندين نسخهٔ صحيح البخارى تطبيق گرديد. (مترجم)

فَقَالَ: اقْرَأْ، فَقَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ»، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّالِثَةَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾.

فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْجُفُ فُؤَادُهُ، فَدَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ رضي الله عنها فَقَالَ «زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي». فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، فَقَالَ لِخَدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي». فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ مَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ.

فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِالْعُزَّى، ابْنَ عَمِّ خَدِيجَةَ، وَكَانَ امْرَءًا تَنَصَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعِبْرَانِيَّ، فَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: يَا ابْنَ عَمِّ، اسْمَعْ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ. فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبَرَ مَا رَأَى، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَّلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَذَعٌ، لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا إِذْ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَمُخْرِجِيَّ هُمْ». قَالَ: نَعَمْ، لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِيَ، وَإِنْ يُدْرِكْنِي يَوْمُكَ أَنْصُرْكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا. ثُمَّ لَمْ يَنْشَبْ وَرَقَةُ أَنْ تُوُفِّيَ، وَفَتَرَ الْوَحْيُ [

انظر: ٣٣٩٢ح، ٤٩٥٣ط، ٤٩٥٥ح، ٤٩٥٦ح، ٤٩٥٧ح، ٦٩٨٢ح.

أخرجه مسلم: ١٦٠]

آن حضرت گفت: «آن فرشته مرا محکم گرفت و فشرد تا آن که نیروی من به آخر رسید و سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان.»

آن حضرت گفت: من خواننده نیستم.

وی مرا محکم گرفت و بار دوم مرا فشرد تا آن که طاقت من به آخر رسید و سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان

آن حضرت گفت: من خواننده نیستم.

وی برای بار سوم مرا محکم گرفت و فشردهٔ و بعد رهایم کرد و گفت: بخوان بنام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته آفرید.

بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است «العلق: ١ تا ٣».

رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که قلبش می طپید با همان آیات بازگشت و نزد خدیجه بنت خُوَیْلد رضی الله عنها آمد وگفت:

مرا بپوشانید، مرا بپوشانید.

آنان او را پوشاندند تا آنگاه که ترس وی از میان رفت. سپس خدیجه را از قضیه آگاه گردانید و فرمود: همانا بر جان خود ترسیدم. خدیجه گفت: هرگز، به خدا سوگند که خداوند هیچ گاه تو را خوار نمی سازد، زیرا توصلهٔ رحم بجا می کنی و بار فروماندگان را بر می گیری و به مستمندان کمک می کنی و مهمان نوازی می نمائی و در حوادث حق همیاری می نمایی. سپس خدیجه با آن حضرت نزد وَرَقَه بنْ نَوْفَل بن اسد بن عبد العُزّی رفت. وی پسر عم خدیجه بود که در روزگار جاهلیت به کیش مسیحیت در آمده و به خط عبراتی از انجیل می نوشت هر آنچه را که خدا خواسته بود که بنویسد و مردی کهنسال بود که نابینا شده بود.

٤- قال ابْنُ شِهَابٍ : وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ : أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ الأَنْصَارِيَّ قال ، وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فَتْرَةِ الْوَحْيِ ، فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ :«بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي ، فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءٍ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيٍّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ ، فَرُعِبْتُ مِنْهُ ، فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ : زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ - إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ . فَحَمِيَ الْوَحْيُ وَتَتَابَعَ».

تَابَعَهُ عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ وَأَبُو صَالِحٍ

وَتَابَعَهُ هِلالُ بْنُ رَدَّادٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ .

وَقَالَ يُونُسُ وَمَعْمَرٌ: بَوَادِرُهُ [انظر: ٣٢٣٨ لث ، ٤٩٢٢ ل، ٤٩٢٣ ح، ٤٩٢٤ ل، ٤٩٢٥ ل، ٤٩٢٦ لث ، ٤٩٥٤ لث، ٦٢١٤ ح .

اخرجه مسلم: ١٦١]

خديجه به او گفت :ای پسرعم، ازبرادرزاده‌ات بشنو.

ورَقَه به آن حضرت گفت : ای برادر زاده چه می بینی ؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم هر آنچه دیده را بود شرح داد .

ورَقَه به آن حضرت گفت: این همان ناموس «صاحب اسرارم» است که خداوند بر موسی (ع) فرستاده بود. کاش در روزگار نبوت تو جوان می بودم و کاش ما آنگاه که قومت تو را بیرون می نمایند، زنده بمانم . رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: آیا مرا بیرون خواهند کرد؟

وی گفت : آری ، هیچ مردی مانند آنچه تو آورده ای، نیاورده است مگر آنکه با دشمنی مواجه گشته است، و اگر تا آن روز زنده بمانم تو را سخت یاری خواهم رساند. ورَقَه دیری نپایید و چشم از جهان فرو بست و نزول وحی برای مدت معینی متوقف شد.

٤- جابربن عبد الله انصاری رضی الله عنه در مورد وقفه در نزول وحی در حدیث خود « از قول آن حضرت » روایت کرده است.

« در حالیکه در راه روان بودم، ناگاه از آسمان آوازی به گوشم رسید . بالا نگریستم همان فرشته ای را دیدم که در غار حرا نزدم آمده بود. او در میان زمین و آسمان بر تختی نشسته بود. از او ترسیدم و بازگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. سپس خداوند فرود آورد: «ای جامه بر خود پیچیده ، برخیز و (مردم را از عذاب خدا) بترسان ـ تا این آیت، از پلیدی دوری گزین (المدثر: آیات ١ تا ٥)

١)درمختصرصحیح البخاری، اثر محمد ناصر الدین الالبانی گفته شده که مراد ازناموس (صاحب اسرار خیر) جبرئیل علیه السلام است .

پس از آن نزول وحی گرم شد وپی هم ادامه یافت. عبدالله بن یوسف و ابوصالح، یحیی (را وی را) متابعت کرده اند و هلال بن رَدّاد «عقیل را» به روایت از زهری متابعت کرده است.
و یونُس و معمر گفته اند: بوادهُ – یعنی گوشت گردن آن حضرت از ترس می لرزید (عوض = یرجُفُ فُؤادُه – یعنی، دلش می لرزید) .

٤- باب

٥- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ قال: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ قال: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ . قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً، وَكَانَ مِمَّا يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ -فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَأَنَا أُحَرِّكُهُمَا لَكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَرِّكُهُمَا، وَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا أُحَرِّكُهُمَا كَمَا رَأَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحَرِّكُهُمَا، فَحَرَّكَ شَفَتَيْهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ . إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ . قال: جَمْعَهُ لَهُ فِي صَدْرِكَ وَتَقْرَأَهُ: ﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ . قال: فَاسْتَمِعْ لَهُ وَأَنْصِتْ: ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيلُ اسْتَمَعَ، فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ قَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ كَمَا قَرَأَهُ [انظر: ٤٩٢٧ع، ٤٩٢٨ع، ٤٩٢٩ل، ٥٠٤٤ل، ٥٧٢٤ل. أخرجه مسلم: ٤٤٨]

باب –۴

۵– از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس این گفتهٔ اوتعالی را که می گوید: «ای محمد زبانت را بخاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده»!
« القیامه :١٦» چنین تفسیر کرده است: رسول الله صلی الله علیه و سلم نزول وحی را «نسبت دشتواری حفظ آیات » برخود مشکل می یافت و لبانش را «به خواندن آیات» حرکت می داد.
ابن عباس گفت : من در حضور شما لبان خود را بدان گونه حرکت می دهم که رسول الله صلی الله علیه و سلم لبان خویش را حرکت می داد.
و سعید گفت: من لبان خود را بدان گونه حرکت می دهم که ابن عباس را دیدم که لبان خود را حرکت می داد. و او لبان خویش را به حرکت در آورد. « ابن عباس می گوید»: سپس خداوند این آیات را فرود آورد: «ای محمد» به تکرار قرآن زبانت را حرکت مده تا در خواندن آن شتاب کنی، به درستی که بر ماست جمع کردن و خواندن آن «القیامه :١٦و ١٧ »
ابن عباس « در تفسیر آن» گفت : یعنی جمع کردن قرآن در سینهٔ تو و خواندن آن هر بار که بخواهی . پس وقتی آن را «به زبان جبرئیل» بخوانیم ، تو قرائت آن را پیروی کن. «القیامه ١٨:»
ابن عباس (در نفسیر آن) گفت: یعنی آیات را

بشنو و خاموش باش. سپس بر ماست بیان آن(القیامه:۱۹)
«ابن عباس در تفسیر آن گفته است» : سپس بر ماست که آن را بخوانی.پس از آن، هنگامی که جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می آمد، آن حضرت گوش فرا می داد و پس از بازگشت جبرئیل آیات را آنگونه که خوانده شده بود تلاوت می کرد .

٥- باب

٦- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال : أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح) .

وحَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُحَمَّد قال : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال : أَخْبَرَنَا يُونُسُ وَمَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ نَحْوَهُ ، قال : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّه بْنُ عَبْدِاللَّه ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال : كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ ، وَكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ ، وَكَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ ، فَلَرَسُولُ اللَّه ﷺ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ
[انظر: ١٩٠٢[ل]، ٣٢٢٠[ل]، ٣٥٥٤[ل]، ٤٩٩٧[ل]. اخرجه مسلم: ٢٣٠٨]

باب ـ ۵

۶- ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم سخی ترین مردم بود و در هر ماه رمضان که جبرئیل به دیدارش می آمد ، از هر وقت دیگر سخی تر بود. جبرئیل در هریک از شبهای رمضان به دیدارش می آمد و قرآن را با ایشان دوره می کرد. و رسول الله صلی الله علیه و سلم در نیکوکاری، از باد وزان سخاوتمند تر بود.

٦- باب

٧- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قال : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قال : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّه بْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُود : أَنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ هِرَقْلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي رَكْبٍ مِنْ قُرَيْشٍ ، وَكَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ ، فِي الْمُدَّةِ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ مَادَّ فِيهَا أَبَا سُفْيَانَ وَكُفَّارَ قُرَيْشٍ ، فَأَتَوْهُ وَهُمْ بِإِيلِيَاءَ ،

باب ـ ۶

۷- از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که ابوسفیان بن حرب به او چنین گزارش داده بود که: هرقل «فرمانروای روم» کسی را نزد ابوسفیان که در کاروان قریش بود و در شام تجارت می کردند فرستاد و این واقعه در آن زمان بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم با ابوسفیان و کافران قریش مدت گذاشته بود[1]

---

۱) مراد از مُدّت، قرارداد صلح حُدیبیه است که در سال ششم هجرت منعقد شد. درآن سال پیامبر صلی الله علیه وسلم باجمع کثیری ازمهاجر وانصار که به حدود هزار ودویست نفرمی رسیدند، غرض ادای عمره عازم مکه گردیدند ودرموضع حدیبیه که درنزدیکی مکه واقع است، توقف نمودند. زیرا کافران قریش باورود آنهابه مکه مخالفت کردند. مسلمانان درزیر درختی با آن حضرت بیعت کردند که تا آخرین نفر دربرابر کافران مکه بجنگند. این بیعت بنام بیعت الرضوان یا بیعت تحت الشجره نامیده شد وآیهٔ ۱۸ سورهٔ فتح بدان اشاره می کند: خداوند ازمؤمنان خشنود شد هنگامی که در زیر درخت باتو بیعت می کردند.

فَدَعَاهُمْ فِي مَجْلِسِهِ ، وَحَوْلَهُ عُظَمَاءُ الرُّومِ ، ثُمَّ دَعَاهُمْ وَدَعَا بِتَرْجُمَانِهِ

فَقَالَ: أَيُّكُمْ أَقْرَبُ نَسَبًا بِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ أَبُو سُفْيَانَ: فَقُلْتُ أَنَا أَقْرَبُهُمْ نَسَبًا .

فَقَالَ: أَدْنُوهُ مِنِّي ، وَقَرِّبُوا أَصْحَابَهُ فَاجْعَلُوهُمْ عِنْدَ ظَهْرِهِ، ثُمَّ قَالَ لِتَرْجُمَانِهِ: قُلْ لَهُمْ إِنِّي سَائِلٌ هَذَا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ، فَإِنْ كَذَبَنِي فَكَذِّبُوهُ .

فَوَاللَّهِ لَوْلَا الْحَيَاءُ مِنْ أَنْ يَأْثِرُوا عَلَيَّ كَذِبًا لَكَذَبْتُ عَنْهُ.

ثُمَّ كَانَ أَوَّلَ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَنْ قَالَ: كَيْفَ نَسَبُهُ فِيكُمْ؟ قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو نَسَبٍ .

قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ مِنْكُمْ أَحَدٌ قَطُّ قَبْلَهُ؟ قُلْتُ: لَا .

قَالَ: فَهَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مِنْ مَلِكٍ؟ قُلْتُ: لَا .

قَالَ: فَأَشْرَافُ النَّاسِ يَتَّبِعُونَهُ أَمْ ضُعَفَاؤُهُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلْ ضُعَفَاؤُهُمْ.

قَالَ: أَيَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ؟ قُلْتُ: بَلْ يَزِيدُونَ .

قَالَ: فَهَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ سَخْطَةً لِدِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ؟ قُلْتُ: لَا .

قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهِمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لَا ، وَنَحْنُ مِنْهُ فِي مُدَّةٍ لَا نَدْرِي مَا هُوَ فَاعِلٌ فِيهَا.

قَالَ: وَلَمْ تُمْكِنِّي كَلِمَةٌ أُدْخِلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرُ هَذِهِ الْكَلِمَةِ. قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ .

قَالَ: فَكَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ؟ قُلْتُ: الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِجَالٌ، يَنَالُ مِنَّا وَنَنَالُ مِنْهُ .

قَالَ: مَاذَا يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: يَقُولُ: اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ

و ابوسفیان و همراهان وی نزد هرقل رفتند. در حالی که در ایلیاء «بیت المقدس» بودند.

هرقل ایشان را به مجلس خود فراخواند که در آن بزرگان روم گرد آمده بودند. سپس آنها را به نزدیک خویش خواست و ترجمان خود را نیز فراخواند.

هرقل گفت: کدام یک از شما از روی نسب به این مردی که خود را پیامبر می پندارد، نزدیکتر هستید؟

ابوسفیان گفت: گفتم من از روی نسب، به وی نزدیکتر هستم . هرقل گفت : او را نزدیک من بیاورید و همراهان وی را به او نزدیک کنید تا در پشت سر او قرار گیرند. سپس به ترجمان خود گفت: به ایشان بگوی که من دربارهٔ این مرد (آن حضرت) از این کس سؤال می کنم، هرگاه به من دروغ گفت، تکذیبش کنید.

(ابوسفیان‌گفت) : به خدا سوگند که اگر شرم آن نمی بود که مرا تکذیب می کنند، در مورد وی دروغ می گفتم. سپس در نخستین سئوالی که دربارهٔ آن حضرت از من کرد گفت: نسب وی در میان شما چگونه است؟

گفتم: او در میان مالی عالی نسب است.

هرقل گفت: آیا قبل از وی کسی از شما چنین سخنی گفته است؟

گفتم: نه

هرقل گفت: آیا کسی از پدرانش پادشاه بوده است؟

گفتم :نه

هرقل گفت :آیا بزرگان قوم از او پیروی می کنند یا مردم ناتوان؟

گفتم: مردم ناتوان.

هر قل گفت: آیا پیروان وی زیاد می شوند یا کم می گردند؟

گفتم : زیاد می شوند.

وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، وَاتْرُكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّدْقِ وَالْعَفَافِ وَالصِّلَةِ .

فَقَالَ لِلتَّرْجُمَانِ : قُلْ لَهُ : سَأَلْتُكَ عَنْ نَسَبِهِ فَذَكَرْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو نَسَبٍ ، فَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْعَثُ فِي نَسَبِ قَوْمِهَا .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ أَحَدٌ مِنْكُمْ هَذَا الْقَوْلَ ، فَذَكَرْتَ أَنْ لا ، فَقُلْتُ : لَوْ كَانَ أَحَدٌ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ قَبْلَهُ ، لَقُلْتُ : رَجُلٌ يَأْتَسِي بِقَوْلٍ قِيلَ قَبْلَهُ .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مِنْ مَلِكٍ ، فَذَكَرْتَ أَنْ لا ، قُلْتُ : فَلَوْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مِنْ مَلِكٍ ، قُلْتُ رَجُلٌ يَطْلُبُ مُلْكَ أَبِيهِ .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَّهِمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ ، فَذَكَرْتَ أَنْ لا ، فَقَدْ أَعْرِفُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ وَيَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ .

وَسَأَلْتُكَ أَشْرَافُ النَّاسِ اتَّبَعُوهُ أَمْ ضُعَفَاؤُهُمْ، فَذَكَرْتَ أَنَّ ضُعَفَاءَهُمُ اتَّبَعُوهُ ، وَهُمْ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ .

وَسَأَلْتُكَ أَيَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ ، فَذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ، وَكَذَلِكَ أَمْرُ الإِيمَانِ حَتَّى يَتِمَّ .

وَسَأَلْتُكَ أَيَرْتَدُّ أَحَدٌ سَخْطَةً لِدِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ ، فَذَكَرْتَ أَنْ لا ، وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ حِينَ تُخَالِطُ بَشَاشَتُهُ الْقُلُوبَ .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدِرُ ، فَذَكَرْتَ أَنْ لا ، وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ لا تَغْدِرُ .

وَسَأَلْتُكَ بِمَا يَأْمُرُكُمْ ، فَذَكَرْتَ أَنَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، وَيَنْهَاكُمْ عَنْ عِبَادَةِ الأَوْثَانِ ، وَيَأْمُرُكُمْ بِالصَّلاَةِ وَالصِّدْقِ وَالْعَفَافِ ،

فَإِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا فَسَيَمْلِكُ مَوْضِعَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ ، وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ ، لَمْ أَكُنْ أَظُنُّ أَنَّهُ مِنْكُمْ ، فَلَوْ

هر قل گفت : آیا هیچیک از آنانی که به دین او داخل می شود، دوباره به دلیل زشت داشتن دینش، از آن بر می گردد؟ گفتم : نه؟

هر قل گفت: آیا قبل از آنکه چنین سخنانی گفته باشد، او را به دروغ متهم می کردید ؟

گفتم : نه

هرقل گفت : آیا پیمان شکنی می کند؟

گفتم : نه، و مدتی است که ما ازاو دورهستیم و نمی دانیم که چه کار می کند.

ابوسفیان گفت : امکان آن نبود که در بدگویی از آن حضرت کلمهٔ بگویم بجز همین کلمه.

هر قل گفت : آیا با وی جنگیده اید؟

گفتم آری.

هرقل:گفت: نتیجهٔ جنگ های شما با او چگونه بوده است؟

گفتم : جنگ میان ما و او دست به دست بوده که او به ما آسیب می رساند(گاهی او پیروز می شود) و ما به او آسیب می رسانیم (گاهی ما بر او پیروز می شویم)

هر قل گفت : شما را به چه امر می کند؟

گفتم : می گوید که خدا را به یگانگی بپرستید و با وی چیزی شریک نیاورید و آنچه را پدران شما می گفتند ترک کنید و ما را امر می کند که نماز بگزاریم و زکات بدهیم.[1] و راستگوی باشیم و از حرام بپرهیزیم و با خویشاوندان و نزدیکان رابطهٔ نیک داشته باشیم.

هر قل به ترجمان گفت: برای او بگوی که: در مورد نسب وی از تو پرسیدم و تو گفتی که او در میان شما عالی نسب است، و چنانست که پیامبران از شریف ترین طبقات قوم خویش برگزیده می شوند، و از تو پرسیدم که آیا از میان شما کسی قبل از وی چنین سخنی گفته است، و تو گفتی که : نه . با خود گفتم که اگر

١) کلمه ـ والزکاه ـ درعبارت ـ ویأمرُنا بالصلاة والزکاة ـ یعنی ماراباه نماز وزکات امر می کند. کلمهٔ زکات در سائر نسخ بخاری که دردسترس بود به ملاحظه نرسید.

أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي أَخْلُصُ إِلَيْهِ ، لَتَجَشَّمْتُ لِقَاءَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَغَسَلْتُ عَنْ قَدَمِه .

ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي بَعَثَ بِهِ دِحْيَةُ إِلَى عَظِيمِ بُصْرَى ، فَدَفَعَهُ إِلَى هِرَقْلَ ، فَقَرَأَهُ فَإِذَا فِيهِ : «بِسْمِ اللهِ الرحمن الرحيم ، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ: سَلَامٌ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الإِسْلَامِ ، أَسْلِمْ تَسْلَمْ ، يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الأَرِيسِيِّينَ ، وَ: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَنْ لَا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ٦٤]

قال أَبُو سُفْيَانَ : فَلَمَّا قَالَ مَا قَالَ ، وَفَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ، كَثُرَ عِنْدَهُ الصَّخَبُ وَارْتَفَعَتِ الأَصْوَاتُ وَأُخْرِجْنَا ، فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي حِينَ أُخْرِجْنَا : لَقَدْ أَمِرَ أَمْرُ ابْنِ أَبِي كَبْشَةَ ، إِنَّهُ يَخَافُهُ مَلِكُ بَنِي الأَصْفَرِ. فَمَا زِلْتُ مُوقِنًا أَنَّهُ سَيَظْهَرُ حَتَّى أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيَّ الإِسْلَامَ .

وَكَانَ ابْنُ النَّاظُورِ ، صَاحِبُ إِيلِيَاءَ وَهِرَقْلَ ، سُقُفًّا عَلَى نَصَارَى الشَّأْمِ ، يُحَدِّثُ أَنَّ هِرَقْلَ حِينَ قَدِمَ إِيلِيَاءَ ، أَصْبَحَ يَوْمًا خَبِيثَ النَّفْسِ ، فَقَالَ بَعْضُ بَطَارِقَتِهِ : قَدِ اسْتَنْكَرْنَا هَيْئَتَكَ ، قال ابْنُ النَّاظُورِ: وَكَانَ هِرَقْلُ حَزَّاءً يَنْظُرُ فِي النُّجُومِ ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ سَأَلُوهُ : إِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ حِينَ نَظَرْتُ فِي النُّجُومِ مَلِكَ الْخِتَانِ قَدْ ظَهَرَ ، فَمَنْ يَخْتَتِنُ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ ؟ قَالُوا : لَيْسَ يَخْتَتِنُ إِلَّا الْيَهُودُ ، فَلَا يُهِمَّنَّكَ شَأْنُهُمْ ، وَاكْتُبْ إِلَى مَدَايِنِ مُلْكِكَ ، فَيَقْتُلُوا مَنْ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ .

فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى أَمْرِهِمْ ، أُتِيَ هِرَقْلُ بِرَجُلٍ أَرْسَلَ بِهِ مَلِكُ غَسَّانَ يُخْبِرُ عَنْ خَبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا اسْتَخْبَرَهُ هِرَقْلُ قال : اذْهَبُوا فَانْظُرُوا أَمُخْتَتِنٌ هُوَ أَمْ لَا؟ فَنَظَرُوا إِلَيْهِ ،

این سخنان را قبل از وی کسی گفته بود، می گفتم که او به سخنانی تأسی می جوید که قبل از وی گفته شده است . و از تو پرسیدم که آیا کسی از نیاکان وی پادشاه بوده است ؟ و تو گفتی که : نه . هرگاه کسی از نیاکانش پادشاه می بود ، می گفتم : مردی است که پادشاهی پدرش را می طلبد.

و از تو پرسیدم که آیا قبل از اینکه چنین سخنانی بگوید، او را به دروغ متهم می کردید؟ و تو گفتی که نه، همانا من می دانم که او چنین نیست که در مورد مردم دروغ را ترک کند و سپس بر خدا دروغ بندد .

و از تو پرسیدم که آیا بزرگان قوم از او پیروی کرده اند یا مردم ناتوان؟ و تو گفتی که مردم ناتوان، و همین ناتوانان پیروان«راستین» پیامبران اند .

و از تو پرسیدم که پیروان وی زیاد می شوند یا کم می گردند؟ و تو گفتی که زیاد می شوند و چنین است امر ایمان، تا اینکه به انجام رسد.

و از تو پرسیدم که آیا کسی که دین او را پذیرفته است از روی نا خشنودی از آن بر می گردد؟ و تو گفتی نه . و همین سان است ایمان هنگامی که بشاشت آن در دلها در آمیزد.

و از تو پرسیدم که شما را به چه چیز امر می کند؟ و تو گفتی که شما را امر می کند که خدای را بپرستید و به او چیزی را شریک نیاورید. و شما را از پرستش بتان منع می کند و شما را به نماز و راستگویی و پاکدامنی دستور می دهد .

اگر آنچه را گفته ای راست باشد، وی به زودی جای قدمهایم « کشور روم » را مالک خواهد شد.

و به تحقیق می دانستم که وی ظهور کرده است ولی گمان نمی کردم که از میان مردم شما ظهور نماید . هرگاه می دانستم که به وی

فَحَدَّثُوهُ أَنَّهُ مُخْتَتِنٌ ، وَسَأَلَهُ عَنِ الْعَرَبِ ، فَقَالَ : هُمْ يَخْتَتِنُونَ ، فَقَالَ هِرَقْلُ : هَذَا مُلْكُ هَذِهِ الأُمَّةِ قَدْ ظَهَرَ .

ثُمَّ كَتَبَ هِرَقْلُ إِلَى صَاحِبٍ لَهُ بِرُومِيَةَ ، وَكَانَ نَظِيرَهُ فِي الْعِلْمِ ، وَسَارَ هِرَقْلُ إِلَى حِمْصَ ، فَلَمْ يَرِمْ حِمْصَ حَتَّى أَتَاهُ كِتَابٌ مِنْ صَاحِبِهِ يُوَافِقُ رَأْيَ هِرَقْلَ عَلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأَنَّهُ نَبِيٌّ ، فَأَذِنَ هِرَقْلُ لِعُظَمَاءِ الرُّومِ فِي دَسْكَرَةٍ لَهُ بِحِمْصَ ، ثُمَّ أَمَرَ بِأَبْوَابِهَا فَغُلِّقَتْ ، ثُمَّ اطَّلَعَ فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الرُّومِ ، هَلْ لَكُمْ فِي الْفَلاحِ وَالرُّشْدِ ، وَأَنْ يَثْبُتَ مُلْكُكُمْ ، فَتُبَايِعُوا هَذَا النَّبِيَّ ؟ فَحَاصُوا حَيْصَةَ حُمُرِ الْوَحْشِ إِلَى الأَبْوَابِ ، فَوَجَدُوهَا قَدْ غُلِّقَتْ .

فَلَمَّا رَأَى هِرَقْلُ نَفْرَتَهُمْ ، وَأَيِسَ مِنَ الإِيمَانِ ، قَالَ : رُدُّوهُمْ عَلَيَّ ، وَقَالَ : إِنِّي قُلْتُ مَقَالَتِي آنِفًا أَخْتَبِرُ بِهَا شِدَّتَكُمْ عَلَى دِينِكُمْ ، فَقَدْ رَأَيْتُ فَسَجَدُوا لَهُ وَرَضُوا عَنْهُ فَكَانَ ذَلِكَ آخِرَ شَأْنِ هِرَقْلَ .

رَوَاهُ صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ وَيُونُسُ وَمَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ

[انظر: ۵۱ح، ۲۶۸۱ح، ۲۸۰۴ح، ۲۹۴۱لح، ۲۹۷۸ح، ۳۱۷۴ح، ۴۵۵۳لث، ۵۹۸۰ح، ۶۲۶۰ح، ۷۱۹۶ح، ۷۵۴۱ح، وانظر في الحيض، باب: ۷- الصلاة، باب ۱- الزكاة، باب ۱- الصلح، باب:۷- الأيمان والنذور، باب ۱۹- أخبار الآحاد، باب ۴، أخرجه مسلم: ۱۷۷۳ به اختصار]

رسیده می توانم با قبول رنج به دیدارش می شتافتم و اگر در نزد وی می بودم پای او را می شستم.

سپس هرقل نامهٔ رسول الله صلی الله علیه و سلم را طلبید، و این همان نامه ای بود که دحیه به حاکم بُصری فرستاده بود و او آن را به هرقل ارسال کرده بود.

هرقل نامه را خواند که در آن آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم.

از محمد بندهٔ خدا و رسول او به هرقل بزرگ روم .

سلام بر کسی که از راه راست پیروی کند. اما بعد : من تو را به اسلام دعوت می کنم . اسلام بیاور تا به سلامت بمانی و خداوند تو را دو چند پاداش دهد. وهرگاه نپذیری گناه رعایا و زیر دستانت را بگردن خواهی گرفت.[1]

«ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمهٔ که میان ما و شما یکسان است این که بجز خداوند کسی را نپرستیم و به او چیزی را شریک نیاوریم و کسی از ما بجز خداوند کسی را پروردگار نگیرد. پس اگر روی گردانیدند پس بگویید که گواه باشید که ما مسلمانیم .» (آل عمران، آیه ٦٤)

آنگاه که هرقل گفتارش را به پایان رساند و از خواندن نامه فراغت یافت، غلغله در میان حاضران افتاد و صدای اعتراض آنها بلند گردید، در آن حال ما از آنجا بیرون آورده شدیم و من هنگام بیرون آمدن به یاران خود گفتم: به تحقیق که کار پسر ابی کبشه[2] چنان بالا گرفته که پادشاه بنی الاصفر «روم» از وی می ترسد. پس از آن یقین حاصل کردم که آن

---

۱) تابه عبارت ـ بگردن خواهی گرفت ـ سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم است وپس از آن ترجمهٔ آیه ۶۴ سوره آل عمران است .

۲) ابوسفیان نظر به عداوتی که با اسلام داشت پیامبر صلی الله علیه وسلم را به ابی کبشه نسبت داد تا آن حضرت را توهین نماید. درحالی که پدر آن حضرت ابی کبشه نبود. برخی ابی کبشه را پدر حلیمه مادر رضاعی آن حضرت خوانده اند (تیسیر القاری).

حضرت پیروز شدنی است تا آنگاه که خداوند مرا به اسلام در آورد.
ابن ناطور حاکم ایلیاء «بیت المقدس» که او و هرقل رهبران مذهبی مسیحیان شام بودند. و همزمان دوست هرقل بود، می گوید: آنگاه که هرقل به ایلیاء آمد ، صبحی غم انگیز را آغاز کرد و برخی از کشیشان وی گفتند: همانا سیمای تو را دگرگون می بینیم.
ابن ناطور گفته است : هرقل کاهن بود و در ستاره ها می نگریست و به پاسخ سئوال ایشان گفت :
شبانگاه هنگامی که به ستاره ها می نگریستم از ظهور پادشاه ختنه کنندگان اطلاع یافتم . چه کسانی از مردم این عصر ختنه می کنند؟
گفتند: بجز از یهود دیگران ختنه نمی کنند و تو نباید از آنها تشویش داشته باشی ، به همه شهرهای کشور خود بنویس تا هر کجا که یهودی ای باشد او را بکشند. در این گفت و گوی بودند که مردی نزد هرقل آورده شد، که او را پادشاه غَسان فرستاده بود و از رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر می داد.
آنگاه که هرقل بر اخبار وی اطلاع یافت گفت : او را ببینید که ختنه شده است یا نه ؟
او را معاینه کردند و هرقل را گفتند که او ختنه شده است. هرقل دربارهٔ عربها از وی پرسید و او گفت که عربها ختنه می کنند . سپس هرقل گفت : همانا فرمانروایی این امت «عربها» نمودار شده است. سپس هرقل به دوست خود که در دانشوری هم طراز وی بود و در رومیه می زیست نامه ای نوشت و خود رهسپار حمص شد.
وی حمص را ترک نکرد تا آن که از دوست خویش نامه ای دریافت که در مورد ظهور پیامبر صلی الله علیه و سلم با وی هم نظر بود

۱) اسم ابن ناطور- درمتن عربی - ابن ناظور- نوشته شده که با دیگر نسخ بخاری که در دسترس است موافق نیست .

و اینکه آن حضرت همانا پیامبر است.
سپس هرقل بزرگان روم را اجازه داد که در قصر وی در حمص گرد آیند و سپس دستور داد تا دروازه ها را ببندند . و دروازه ها را بستند.
هرقل در برابر آنان ظاهر شد و گفت : ای گروه رومیان هرگاه خواستار رستگاری و راهنمایی هستید و پایداری کشور خود را می خواهید، به این پیامبر بیعت کنید.
آنها چون خران وحشی به سوی دروازه ها رمیدند. و لیکن دروازه ها را مسدود یافتند.
چون هرقل نفرت و رمیدن آنها را مشاهده کرد، از ایمان آوردن شان نومید گشت، گفت: من این سخن کنونی ام را برای آن گفتم تا استواری شما را در دین شما بیازمایم و به تحقیق که آن را دیدم.
آنها در حضور وی سجده کردند و از وی خشنود گشتند .و این بود پایان حال قصهٔ هرقل که صالح بن کیسان و یونس و معمر از زُهری روایت کرده اند.

٢ – كِتَاب الإِيْمَان

١– باب: الإيمان[1]

وقولِ النَّبِيِّ ﷺ:
«بُنِيَ الإِسلامُ على خَمْسٍ»

وهو قولٌ وَفِعلٌ ، وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ.

قال اللَّهُ تَعالَى : ﴿لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ [الفتح:٤].﴿وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ١٣] ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ [مريم: ٧٦] ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ [محمد: ١٧] وَقَوْلُهُ : ﴿ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ٣١] . وَقَوْلُهُ: ﴿أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [التوبة: ١٢٤] وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ [آل عمران:١٧٣] وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب :٢٢] .

والحُبُّ فِي اللَّهِ وَالبُغْضُ فِي اللَّهِ مِنَ الإِيمَانِ .

وكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِالعَزِيزِ إِلَى عَدِيِّ بْنِ عَدِيٍّ : إِنَّ لِلإِيمَانِ فَرَائِضَ وَشَرَائِعَ وَحُدُودًا وَسُنَنًا ، فَمَنِ اسْتَكْمَلَهَا اسْتَكْمَلَ الإِيمَانَ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَكْمِلْهَا لَمْ يَسْتَكْمِلِ الإِيمَانَ، فَإِنْ أَعِشْ فَسَأُبَيِّنُهَا لَكُمْ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهَا ، وَإِنْ أَمُتْ فَمَا أَنَا عَلَى صُحْبَتِكُمْ بِحَرِيصٍ .

بسم الله الرحمن الرحيم

٢ـ كتاب ايمان

باب ـ١، ايمان

و فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و سلم : « بنای اسلام بر پنج است » و آن گفتن است و عمل است و زیاده می شود و کم می گردد.

خدای تعالی می فرماید : «تا ایمانی به ایمان خویش بیفزایند» (الفتح : ٤)

وی می فرماید : « و ایشان را هدایت (ایمان) افزودیم » (الكهف : ١٣)

وی می فرماید : « و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند(ایمان) می افزاید » (مریم : ٧٩)

وی می فرماید : « و آنانی که راه یاب شدند خداوند هدایت (ایمان) ایشان را افزود و تقوای آنان را به آنان عطا نمود » (محمد : ١٧)

و قول او تعالی :

وی می فرماید : « کیست از شما که این سوره ایمان او را افزوده باشد ، اما آنانی که ایمان آورده اند این[سوره] ایمان آنها را افزوده است». (التوبه : ١٢٤)

وی می فرماید : « و شما از آنها بترسید، پس این سخن ایمانشان را زیاد کرد » (آل عمران : ١٧٣)

---

١) ایمان درلغت به معنی تصدیق مطلق است ودرشرع تصدیق پیامبر صلی الله علیه وسلم است به اذعان احکام تکلیفی ای که بدان خبرداده؛ تفصیلاً آنجا که به تفصیل معلوم شده واجمالاً دانسته شود.
درنزد محدثین ایمان عبارت ازمجموع اعتقاد به دل واقرار به زبان وعمل به جوارح است ومرادبدان ایمان کامل است چنانکه مذهب جمهور محققین اهل سنت است. برخی ازگروه ها وفرق اسلامی درتعریف ایمان اختلاف نظردارند. امام بخاری اعمال رادر ایمان داخل دانسته وبه استناد آیات قرآنی آن را قابل زیادت ونقصان خوانده است. از امام ابوحنیفه ویاران وی نقل می شود که گفته اند ـ(الایمان لایزید ولاینقص) یعنی ایمان قبول زیادت نمی کند واعمال رادرحقیقت ایمان داخل نمی دانند. معتزله وخوارج طاعات را داخل حقیقت ایمان دانسته، عاصی رامؤمن نگویند،ومرجئه، راه تفریط رفته اعمال رامطلقاً ازدرجۀ اعتبار ساقط می دانند (اقتباس از تیسیر القاری)

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام: ﴿وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ [البقرة:۲٦۰]

وَقَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: اجْلِسْ بِنَا نُؤْمِنْ سَاعَةً.

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: الْيَقِينُ الإِيمَانُ كُلُّهُ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ التَّقْوَى حَتَّى يَدَعَ مَا حَاكَ فِي الصَّدْرِ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ﴾ [الشورى:۱۳]: أَوْصَيْنَاكَ يَا مُحَمَّدُ وَإِيَّاهُ دِينًا وَاحِدًا.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [المائدة: ٤٨] سَبِيلاً وَسُنَّةً.

می فرماید: « و آنان را نیفزود جز ایمان وتسلیم » (احزاب : ۲۲)

و دوستی به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خدا از ایمان است « حدیث مبارک »

و عمر بر عبد العزیز برای عدی نوشت: ایمان شامل فرایض و عقاید دینی و حدود (منهیات و ممنوعات) و عبادات مسنونه است. کسی که آنها را به کمال رساند. ایمان خویش را به کمال می رساند و اگر به کمال نرساند ایمان خویش را به کمال نمی رساند. من اگر زنده ماندم آنها را برای شما بیان خواهم کرد تا بدان عمل کنید و اگر بمیرم به صحبت شما اشتیاقی ندارم.

و ابراهیم (ع) گفته است: « و لیکن تا دلم آرام گیرد ». (البقره : ۲٦۰)[1]

و معاذ بن جبل گفته است : با ما دمی بنشین تا ایمان خویش بیافرائیم و ابن مسعود گفته است : یقین همهٔ ایمان است[2] و ابن عمر گفته است : بنده مومن به حقیقت تقوی نمی رسد تا هر گونه شک و شبهه را از دل بزداید.

و مجاهد (در تفسیر آیهٔ) « خداوند برای شما شرع نهاد » (الشوری : ۱۳)

گفته است :یعنی ای محمد ما به تو و نوح یک دین سفارش نمودیم. و ابن عباس (در تفسیر آیهٔ) شرعةً و منها جا «مائده : ٤٨ »،شریعت را راه ، و منهاج را سنت خوانده است .

---

۱) آیهٔ ۲٦۰ سوره بقره: بیاد بیاور (ای محمد) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من، مرده را چگونه زنده کنی؟ خداوند گفت: مگرایمان نیاوردی؟گفت:آری، ولیکن تادلم آرام گیرد(به دیدار چشم،یقین افزایدوازمرتبه علم الیقین به عین الیقین برسد).

۲) مراد ازلفظ یقین است که درآیهٔ ـ واعبد ربک حتی یأتیک الیقین (الحجر: ۹۹)آمده است، یعنی : پروردگار خویش راتا روز رستاخیز (یا دم مرگ) پرستش کن ویقین همه ایمان است واز تأکید ایمان به لفظ کل معلوم شد که ایمان قابل زیادت ونقصان است.زیرا تأکید به کل به نمی کند مگر چیزی که اجزاء دارد.اقتباس ازتیسیر القاری وشرح شیخ الاسلام.

٢-باب: ﴿دُعَاؤُكُمْ﴾ إِيمَانُكُمْ ، لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ :

﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ [الفرقان:٧٧]

وَمَعْنَى الدُّعَاءِ فِي اللُّغَةِ الإِيمَانُ .

٨- حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى قال: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ: عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ خَالِد ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنهما قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَالْحَجِّ ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»[انظر: ٤٥١٤ ط. أخرجه مسلم: ١٦]

باب ـ٢، دعای شما، ایمان شما است.

نظر به گفتهٔ خدای عزوجل : « بگو (ای پیامبر مردم مکه را) اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند » . (الفرقان : ٧٧)

و دعاء در لغت به معنی ایمان است.

٨- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

بنای اسلام بر پنج است : گواهی اینکه نیست معبودی بر حق بجز خدا و محمد فرستادهٔ خداوند است ، و بر پا داشتن نماز ودادن زکات و ادای حج و روزهٔ رمضان.

٣-باب :أُمُورِ الإِيمَان

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة :١٧٧] .

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [المؤمنون :١]الآية .

٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ قال: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلال ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَار ، عَنْ أَبِي صَالِح ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ». [أخرجه مسلم: ٣٥ مطولاً]

باب ـ٣، امور ایمان

و گفتهٔ خدای تعالی : نیکی (تنها) آن نیست که روی های خود را «در نماز» به سوی مشرق و مغرب بگردانید ، لیکن نیکوکاری کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد و مال خود را در راه دوستی با خداوند، به خویشاوندان و یتیمان و تنگدستان و رهگذران و سؤال کنندگان و در راه آزادی بردگان صرف کند و نماز به پا دارد و زکات بدهد و به پیمانی که بسته وفا کند و در حالت تنگدستی و سختی و بوقت جنگ، شکیبایی ورزد. و ایشانند راستگویان و ایشانند پرهیزگاران. «البقره: ١٧٧»

هر آینه مسلمانان رستگار شدند «المؤمنون:١»

٩-از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده : «ایمان دارای شصت و چند شعبه (شاخه) است و حیا شعبه ای از ایمان است»

٤- بَاب: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ

١٠- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ أَبِي السَّفَرِ وَإِسْمَاعِيلَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَقَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ، عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ عَبْدُالأَعْلَى: عَنْ دَاوُدَ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [انظر: ٦٤٨٤. أخرجه مسلم: ٤٠، مختصراً]

باب ـ۴، مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست وی ایمن باشند.

۱۰- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند و مهاجر کسی است که آنچه را خداوند منع کرده است، ترک نماید.»

ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید: ابو معاویه گفته است که حدیث مذکور را داود ازعامر ازعبدالله از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

عبد الاعلی از داوُد از عامر از عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.[1]

٥- بَاب: أَيُّ الإِسْلَامِ أَفْضَلُ

١١- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» [أخرجه مسلم: ٤٢]

باب ـ ۵، باب اسلام کدام کس بهتر است؟

۱۱-از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: (صحابه) گفتند: یا رسول الله، کدام خصلت اسلام بهتر است؟ آن حضرت فرمود: «کسی که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند»

٦- بَاب: إِطْعَامُ الطَّعَامِ مِنَ الإِسْلَامِ

١٢- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ

باب ـ۶، خوراندن طعام بخشی از اسلام است

۱۲- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم

---

۱) امام بخاری این حدیث رابه طریق تعلیق نیز آورده است. وتعلیق آن است که حدیث را به کسی نسبت کند که اورا درنیافته باشد.

۲)مولانا عبدالرحمن جامی دررساله چهل حدیث. مضمون حدیث مذکور را چنین به نظم آورده است.

مسلم آن کس بودبه قول رسول — گرچه عامی بود وگر عالم
که به هرجا بود مسلمانی — بود از قول وفعل اوسالم

عَنهمَا : أنَّ رَجُلا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ : أيُّ الإِسْلامِ خَيْرٌ؟ قال :« تُطْعِمُ الطَّعَامَ ، وَتَقْرَأُ السَّلامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ» [انظر: ٢٨د ، ٦٢٣٦د . أخرجه مسلم: ٣٩]

پرسید: كدام خصلت اسلام نيكوتر است؟ آن حضرت فرمود: اينكه طعام بدهى و بر هركس كه مى شناسى يا نمى شناسى سلام نمايى.

٧- بَاب: مِنَ الإِيمَانِ أنْ يُحِبَّ لأخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

باب ـ ٧، از خصايل ايمان است آن كه دوست بدارد براى برادر مسلمان خود، آنچه را دوست مى دارد براى نفس خود.

١٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أنَسٍ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَعَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ قال: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : «لا يُؤْمِنُ أحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» [أخرجه مسلم: ٤٥]

١٣- از انس رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود : «هيچ يک از شما (بر وجه كمال) ايمان نمى آورد تا آن كه دوست بدارد براى برادر مسلمان خود، آنچه را دوست مى دارد براى خود.»[1]

٨- بَاب: حُبُّ الرَّسُولِ ﷺ مِنَ الإِيمَانِ

باب ـ ٨، دوستى رسول الله صلى الله عليه و سلم از لوازم ايمان است.

١٤- حَدَّثَنَا أبُو الْيَمَانِ قال : أخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قال : حَدَّثَنَا أبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الأعْرَجِ ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لا يُؤْمِنُ أحَدُكُمْ حَتَّى أكُونَ أحَبَّ إلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ» [أخرجه مسلم: ٤٤]

١٤- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه و سلم فرموده : «سوگند به ذاتى كه نفس من در يد قدرت اوست كه هيچ يكى از شما ايمان (كامل) نمى آورد تا آنكه در نزد او از پدر و فرزندش محبوبتر باشم.

١٥- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إبْرَاهِيمَ قال : حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ (ح).

وحَدَّثَنَا آدَمُ قال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أنَسٍ قال : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لا يُؤْمِنُ أحَدُكُمْ حَتَّى أكُونَ أحَبَّ إلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أجْمَعِينَ» [أخرجه مسلم: ٤٤].

١٥- از انس روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود : «هيچ يكى از شما ايمان (به كمال) نمى آورد تا آن كه از پدر و فرزندش و همه مردم در نزد او دوست داشتنى تر باشم.

---

١) مولانا عبدالرحمن جامى دررساله چهل حديث، مضمون حديث مذكور راچنين به نظم آورده است :

هريكى را لقب مكن مؤمن / گرچه ازسعى جان وتن كاهد
تانخواهد برادر خود را / آنچه ازبهر خويشتن خواهد

٩- بَاب :حَلَاوَةِ الإِيمَانِ

١٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ» [انظر: ٢١، ٦٠٤١، ٦٩٤١. اخرجه مسلم: ٤٣]

باب ـ ۹، شیرینی ایمان

۱۶- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «کسی که دارای این سه خصلت باشد شیرینی ایمان را در می یابد» : اینکه خدا و رسول اورا از هر آن چه جز خدا و رسول اوست بیشتر دوست داشته باشد. و اینکه شخصی را که دوست می دارد محض به خاطر خدا دوست داشته باشد. و اینکه زشت بدارد که به کفر برگردد، همانگونه که ناپسند می دارد که به آتش افکنده شود.

١٠- بَاب: عَلَامَةُ الإِيمَانِ حُبُّ الأَنْصَارِ

١٧- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَبْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «آيَةُ الإِيمَانِ حُبُّ الأَنْصَارِ ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الأَنْصَارِ» [انظر: ٣٧٨٤. اخرجه مسلم: ٧٤]

باب ـ ۱۰، دوستی انصارنشانهٔ ایمان است .

۱۷-از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : «دوستی با انصار نشانهٔ ایمان و دشمنیبا انصار نشانهٔ نفاق است.»

١١- بَاب:

١٨- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِذُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ ﷺ ، وَكَانَ شَهِدَ بَدْرًا ، وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ، وَحَوْلَهُ عِصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «بَايِعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا تَسْرِقُوا ، وَلَا تَزْنُوا ، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ، وَلَا تَأْتُوا

باب ـ ۱۱

۱۸ـ عباده بن صامت که در جنگ بدر شرکت داشته و یکی از نُقباء در شب عقبه است می گوید:[1]در حالی که گروهی از اصحاب پیرامون پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند آن حضرت فرمود: « با من بیعت کنید بر اینکه به خداوند چیزی را شریک نیاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خویش را نکشید و از

۱) نقباء، جمع نقیب است به معنی سردسته و رئیس قوم نیز آمده است ومراد ازشب عقبه بیعت عقبهٔ دوم است. درسال یازدهم بعثت درموسم حج درموضع عقبهٔ منی، پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام را برشش تن جوانانی که از یثرب آمده بودند عرضه داشت وقرآن را برای آنها تلاوت نمود. آنها اسلام را پذیرفتند وحین بازگشت به مدینه رسالت اسلام رابه مردم خویش رسانیدند. درسال دوازدهم بعثت دوازده نفر درموسم حج به شمول پنج تن ازکسانی که قبلًا بیعت کرده بودند در عقبهٔ منی بارسول الله صلی الله علیه وسلم دیدار نموده وبیعت کردند.مضمون حدیث مذکور اشاره به همین بیعت دوم است (رحیق المختوم اثر مبارکپوری ترجمهٔ عبدالله خاموش هروی).

بِبُهْتَانٍ تَفْتَرُونَهُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ ، وَلَا تَعْصُوا فِي مَعْرُوفٍ ، فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ سَتَرَهُ اللَّهُ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ ، إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَهُ». فَبَايَعْنَاهُ عَلَى ذَلِكَ [انظر: ٣٨٩٢ د، ٣٨٩٣ ع، ٣٩٩٩ ع، ٤٨٩٤ ع، ٦٧٨٤ ع، ٦٨٠١ د، ٦٨٧٣ ع، ٧٠٥٥ ع، ٧١٩٩ ع، ٧٢١٣ ع، ٧٤٦٨ د، وانظر في المظالم، باب: ٣٠.

أخرجه مسلم: ١٧٠٩]

پیش خود بر کسی بهتان نبندید و در کار پسندیده از احکام شریعت نافرمانی نکنید. و کسی از شما که به عهد خود وفا کرد، پاداش وی با خداست و کسی که مرتکب یکی از گناهان مذکور (بجز از شرک) گردد و در دنیا به مجازات(حد یا تعزیر) برسد ، همان مجازات کفارۀ گناهان وی است (در آخرت جزا نمی بیند) و کسی که مرتکب یکی از آن گناهان شود و سپس خداوند آن گناهش را پوشانید، سروکارش با خدا ست که اگر بخواهد او را عفو می کند و اگر بخواهد او را عذاب می کند.وما بر این‌کار با او بیعت نمودیم. »

١٢– بَاب: مِنَ الدِّينِ الْفِرَارُ مِنَ الْفِتَنِ

١٩– حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتْبَعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» [انظر: ٣٣٠٠ د، ٣٦٠٠ د، ٦٤٩٥ د، ٧٠٨٨ د]

باب ـ ١٢، گریز از فتنه بخشی از دین (ایمان) است.

١٩ـ از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « نزدیک است زمانی فرا رسد که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله های کوهها و جایهای ‹نزول› باران می رود و برای در امان نگهداشتن دین خود از زیان فتنه ها، فرار می کند»

١٣– بَاب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ» وَأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِعْلُ الْقَلْبِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ [البقرة:٢٢٥].

٢٠– حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَرَهُمْ ، أَمَرَهُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا يُطِيقُونَ ، قَالُوا : إِنَّا

باب ـ ١٣، فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و سلم : « من خداوند را از همۀ شما بهتر می شناسم» و همانا شناخت کار دل است.

به دلیل فرمودۀ خدای تعالی : « ولیکن خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب کرده است، مؤاخذه می کند.» (البقره : ٢٢٥)

٢٠ـ عایشه رضی الله عنها گفته است: هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم مردم را به کاری امر می کرد، آنان را به کاری امر می کرد

لَسْنَا كَهَيْئَتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ ، فَيَغْضَبُ حَتَّى يُعْرَفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ، ثُمَّ يَقُولُ :«إِنَّ أَتْقَاكُمْ وَأَعْلَمَكُمْ بِاللَّهِ أَنَا» [أخرجه مسلم: ۲۳۰٦ بنحوه]

که می توانستند از عهدهٔ آن بر آیند (آن را ادامه بدهند). باری صحابه گفتند: ما همانند تو نیستیم یا رسول الله.همانا خداوند گناهان گذشته و آیندهٔ تو را بخشیده است. آن حضرت به اندازه ای خشمگین شد که آثار خشم از سیمایش نمودار گشت . سپس فرمود : « همانا من نسبت به همهٔ شما از خداوند بیشتر می ترسم و من خداوند را از همهٔ شما بهتر می شناسم.»

١٤- بَاب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ، مِنَ الإِيمَانِ

باب ـ ۱۴، کسی که از بازگشت به کفر چنان بیزار است که از افکنده شدن در آتش بیزار است، از (نشانه های) ایمان است.

٢١- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الإِيمَانِ : مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ ، بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ ، مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ» [راجع: ١٦ أخرجه مسلم: ٤٣]

۲۱ـ از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است:« شیرینی ایمان را کسی در می یابد که دارای این سه خصلت باشد: کسی که خدا و رسولش را از همه کس و همه چیز بیشتر دوست می دارد. و کسی که بنده ای را محض به خاطر خدا دوست می دارد. و آنکه زشت می پندارد که به کفر بازگردد ، پس از اینکه خداوند او را نجات داده است چنانچه زشت می پندارد که در آتش انداخته شود»·

١٥-بَاب :تَفَاضُلِ أَهْلِ الإِيمَانِ فِي الأَعْمَالِ

باب ـ ۱۵، برتری اهل ایمان در اعمال است.

٢٢- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ . فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا قَدِ

۲۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « سپس بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ داخل می شوند و خدای تعالی می گوید: کسی را که به اندازهٔ دانهٔ اسپندی در دلش ایمان بوده باشد، از دوزخ بیرون آورید.

اسْوَدُّوا ، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهَرِ الْحَيَا ، أو الْحَيَاة -شَكَّ مَالِكٌ- فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ ، أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً» .

قال وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا عَمْرٌو: الْحَيَاة ، وَقَالَ: خَرْدَلٍ مِنْ خَيْرٍ [انظر: ٤٥٨١، ٤٩١٩، ٦٥٦٠، ٦٥٧٤، ٧٤٣٨، ٧٤٣٩ . اخرجه مسلم: ١٨٣ ، مطولاً و ١٨٤]

آنها در حالتی از دوزخ بیرون آورده می شوند که سیاه گشته اند و در جوی حیا یا حیات افکنده می شوند، مالک(در لفظ ـ حیا و حیات) شک کرده است.
آنگاه می رویند (زنده می شوند) چنانکه دانه در کنار سیلاب می روید. آیا ندیده ای که آن زرد گون و پیچ در پیچ بیرون می آید» .
(امام بخاری می گوید) وهیب گفته است: عمرو، لفظ ـ حیاه ـ را روایت کرده است و گفته است: به اندازهٔ دانه ای اسپند از خیر (عوض دانه ای اسپند از ایمان؟).

٢٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْد ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قُمُصٌ ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثُّدِيَّ ، وَمِنْهَا مَا دُونَ ذَلِكَ ، وَعُرِضَ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجُرُّهُ» . قَالُوا: فَمَا أَوَّلْتَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: «الدِّينَ» [انظر: ٣٦٩١، ٧٠٠٨، ٧٠٠٩ . اخرجه مسلم: ٢٣٩٠]

٢٣ـ از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «درحالی‌که خوابیده بودم دیدم که مردم برمن پیش‌کرده می‌شوند درحالی‌که پیراهن هایی پوشیده اند که برخی تا سینه می رسید و برخی از آن هم کوتاه تر بود، وعمر بر من پیش کرده شد در حالی که پیراهنی پوشیده بود که آن را بر زمین می کشید».
صحابه گفتند: آن را چه تعبیر کردی، یا رسول الله ؟
فرمود : آن (پیراهن را) به دین تعبیر نمودم.

١٦- بَاب :
الْحَيَاءُ مِنَ الإِيمَانِ

باب ـ ۱۶، حیاء از جمله ایمان است.

٢٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّه ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ ، وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعْهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الإِيمَانِ» [انظر: ٦١١٨ . اخرجه مسلم: ٣٦ بذكر «سمع» بدل «مر» بدون ذكر «دعه فإن»]

٢٤ـ عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم بر مردی از انصار گذشت که برادر خویش را در مورد شرم و حیاء نصیحت می کرد. که بسیار شرم مکن.
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «رهایش کن زیرا حیاء از جملهٔ ایمان است»

۱۷- بَاب : ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ٥]

۲۵- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُسْنَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَوْحٍ الْحَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» [أخرجه مسلم: ۲۲].

باب ـ ۱۷، هرگاه (مشرکان) توبه کنند و نماز بر پا دارند و زکات بدهند راه ایشان را باز دارید «التوبه: ۵».

۲۵ـ از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «من مأمور شده ام که تا زمانی با مردم به نبرد پردازم که گواهی دهند بر این که: نیست معبود بر حقی بجز خدای یکتا و محمد فرستادهٔ اوست و نماز بر پای دارند و زکات بدهند. هرگاه چنین کنند خونها و مالهای ایشان را از من بازداشته اند، مگر در مورد حقوق اسلام[1] و حساب (نهان) آنها با خداست.

۱۸ - بَاب: مَنْ قَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ هُوَ الْعَمَلُ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الزخرف: ٧٢]

وَقَالَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ٩٢]: عَنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

وَقَالَ: ﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾ [الصافات: ٦١]

۲۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَمُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟

باب ـ ۱۸، کسی گفته است: ایمان، عمل است.

نظر به این فرمودهٔ خدای تعالی «و آن بهشتی است که شما ارث داده شدیدش به سبب آنچه در دنیا عمل نیک می کردید» (الزخرف: ۷۲)

وبرخی از علما در تفسیر این فرمودهٔ او تعالی که می گوید: به پروردگار تو سوگند که البته از همگی آنان بازخواست خواهیم کرد از آنچه می کردند. «الحجر: ۹۲و ۹۳» از قول ـ لا اله الا الله ـ است.

و خدای تعالی گفته است: «همانند این باید عمل کنندگان عمل نمایند»[2]

۲۶ـ ابو هریره رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم سئوال شد که بهترین عمل کدام است؟ آن حضرت فرمود: ایمان به

۱) چنانکه کسی ازمقررات شرعی سرپیچی کند حکم شریعت بروی جاری می گردد.

۲) مقولهٔ علما درقول «عمّا کانوا یعملون» بدین تفسیر است که مراد از عمل مسئول عنه، قول به توحید است.وآیات واحادیثی راکه امام بخاری در این باب آورده است هریک برجزئی از آن دلالت دارد، یعنی اطلاق عمل برهریک ازاجزای ایمان کامل آمده است. در دو آیت اول برتصدیق قلبی اطلاق کرده اند ودر سوم برقول لسانی حمل کرده اند و در حدیث برتصدیق وعمل جوارح و اعضاء. پس ایمان نباشد مگر عمل (تیسیر القاری ،ج۱ ،ص ۲۴)

قال: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» [انظر: ١٥١٩، وانظر في التوحيد، باب: ٥٦. أخرجه مسلم: ٨٣]

خـدا و رسـول او.» گفتـه شـد: پـس از آن چیست؟ فرمود: «جهاد در راه خدا» گفته شد: پـس از آن چیـست؟ فرمـود: «حـج مبـرور» (حجی که محض جهت رضای خدا باشد).

١٩ – بَاب: إذَا لَمْ يَكُنِ الإسْلَامُ عَلَى الْحَقِيقَةِ

وكَانَ عَلَى الاسْتِسْلَامِ أوِ الْخَوْفِ مِنَ الْقَتْلِ. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قَالَتِ الأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ [الحجرات: ١٤] فَإذَا كَانَ عَلَى الْحَقِيقَةِ، فَهُوَ عَلَى قَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿إنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الإسْلَامُ﴾ [آل عمران: ٨٥] [1]

باب ـ ١٩، اگر اسلام کسی حقیقی نباشد.

و انقیاد ظاهر و یا از ترس کـشته شـدن باشـد. نظر به فرمودهٔ اوتعالی:« اعراب (با دیه نـشینان) گفتند ایمان آوردیم. بگو (ای محمد) به ایشان که شما ایمان نیاوردید و لیکن بگویید که اسلام آورده ایم». (الحجرات:١٤)
و اگر اسلام کسی حقیقی باشد. بـر طبـق گفتـه خداوند جل ذکره است: « همانا دین مقبول نزد خداوند اسلام است». «آل عمران: ١٩»

٢٧ – حَدَّثَنَا أبُو الْيَمَانِ قال: أخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أبِي وَقَّاصٍ، عَنْ سَعْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أعْطَى رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ، فَتَرَكَ رَسُولُ اللهِ ﷺ رَجُلًا هُوَ أعْجَبُهُمْ إلَيَّ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللهِ إنِّي لأرَاهُ مُؤْمِنًا، فَقَالَ: «أوْ مُسْلِمًا». فَسَكَتُّ قَلِيلًا، ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أعْلَمُ مِنْهُ، فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللهِ إنِّي لأرَاهُ مُؤْمِنًا، فَقَالَ: «أوْ مُسْلِمًا». ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي، وَعَادَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، ثُمَّ قال: «يَا سَعْدُ إنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ، وَغَيْرُهُ أحَبُّ إلَيَّ مِنْهُ، خَشْيَةَ أنْ يَكُبَّهُ اللهُ فِي النَّارِ».

وَرَوَاهُ يُونُسُ وَصَالِحٌ وَمَعْمَرٌ وَابْنُ أخِي الزُّهْرِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ [انظر: ١٤٧٨. أخرجه مسلم: ١٥٠ وفي الزكاة ١٣١]

٢٧ـ سعد رضـی الله عنـه گفتـه اسـت: همانـا رسول الله صلی الله علیه و سلم بـرای گروهـی چیـزی داد و سـعد هـم در آنجـا نشـسته بـود. و رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را کـه از نظر من بهترین ایشان بود، واگذارد و برایش چیزی نداد. من گفتم: یا رسول الله، چه موجب است که فلان کس را واگذاردی؟به خدا سـوگند که من او را مردی مؤمن می یابم. آن حـضرت فرمود: «یا او را مـسلم مـی یـابی». مـن انـدکی خاموش شدم سپس شـناخت مـن از وی مـرا واداشت که گفته ام را تکرار کنم و بگویم: چه موجب است که فلان کس را چیـزی نـدادی؟ بـه خـدا سـوگند کـه مـن او را مـردی مـؤمن می یابم. آن حـضرت گفـت: «یـا او را مـسلم می یابم» سپس شناخت من از وی موجب شـد که گفته ام را تکرار کنم. و رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز همان گفتـه اش را تکـرار کـرد و فرمود: « ای سعد همانا به مردی می دهـم در

---

١) در آخر باب ١٩ که سورهٔ آل عمران آیه: ٥٨ را مأخذ داده است اشتباه است، آیهٔ مذکور آیهٔ ١٩ سورهٔ آل عمران است.

حالی که غیر او (یعنی مرد مورد نظر سعد) بر من دوست داشتنی تر است. ، از ترس آن که (مبادا) خداوند او را که (ضعیف الایمان است) بر رویش در دوزخ افکند.[۱]
یونس و صالح، مَعمَر، و پسر برادر زُهری نیز همین را از زهری روایت کرده اند.

۲۰ - بَاب: إِفْشَاءُ السَّلَامِ مِنَ الإِسْلَامِ

باب ـ ۲۰، پخش سلام بخشی از اسلام است.

وَقَالَ عَمَّارٌ: ثَلَاثٌ مَنْ جَمَعَهُنَّ فَقَدْ جَمَعَ الإِيمَانَ: الإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ، وَالإِنْفَاقُ مِنَ الإِقْتَارِ.

و عمار گفته است : کسی که این سه خصلت را فراهم آورد، همانا که ایمان را فراهم آورده است: طلب عدالت از خود کردن (حقوق خدا و مردم را ادا کردن) . و گفتن سلام هر کسی که او را می شناسی یا نمی شناسی وخرج کردن (در راه خدا) در حالت تنگدستی.

۲۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الإِسْلَامِ خَيْرٌ؟. قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»
[راجع: ۱۲ . أخرجه مسلم: ۳۹]

۲۸- عبدالله بن عمر و رضی الله عنهما گفته است: مردی از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ « آن حضرت فرمود: اینکه طعام دهی و سلام کنی بر آنکه او را می شناسی و آنکه او را نمی شناسی».

۲۱- بَاب: كُفْرَانِ الْعَشِيرِ، وَكُفْرٍ بَعْدَ كُفْرٍ

باب ـ ۲۱، ناسپاسی شوهر و کفر فرودتر از کفر.

فِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.
[راجع: ۳۰۴]

ابو سعید خُدری در این باره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أُرِيتُ النَّارَ فَإِذَا أَكْثَرُ أَهْلِهَا النِّسَاءُ، يَكْفُرْنَ».

۲۹ـ از ابن عباس رضی الله عنهماروایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « آتش دوزخ بر من نشان داده شد و ناگاه دیدم که بیشتر باشندگان آن، زنان بودند. گفته شد : آیا

۱) مردی که آن حضرت او را چیزی داد،ضعیف الایمان بودواگر نمیداد ازایمان خود برمی گشت، وبه آن حضرت بخل را نسبت میکرد وخداوند اورا در دوزخ می افکند.درحالی که غیر وی که مرد موردنظر سعد بود چون ایمان داشت از بازگشت وی به کفر بیمی نبود. (اقتباس از شرح شیخ الاسلام ص ۷۹، حاشیهٔ تیسیر القاری).

قيل: أيكفُرْنَ بالله؟ قال: «يَكْفُرْنَ العَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ» [انظر: ٤٣١، ٧٤٨، ١٠٥٢، ٣٢٠٢، ٥١٩٧، وانظر في الكسوف، باب: ١٤. أخرجه مسلم: ٩٠٧ مطولاً]

آنها به خداوند کفر می ورزند»؟

آن حضرت فرمود: «ناسپاسی شوهر می کنند و کفران احسان می نمایند و اگر به یکی از ایشان همیشه نیکویی کنی و بعد از تو چیزی (خلاف میل خود) ببیند می گوید: من از تو هرگز نیکویی و خیری ندیده ام.

٢٢ – بَاب: الْمَعَاصِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَلا يُكَفَّرُ صَاحِبُهَا بِارْتِكَابِهَا إِلا بِالشِّرْكِ.

باب ـ ٢٢، گناهان از امر جاهلیت است و صاحب گناه با ارتکاب آن کافر نمی گردد، بجز از شرک.

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ٤٨]

نظر به فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم (که به ابوذر گفت): «تو مردی هستی که خصلتهای جاهلیت در تو موجود است» و فرموده خدای تعالی: «همانا خداوند نمی آمرزد که به او شرک آورده شود و غیر از آن را برای هرکس که بخواهد، می بخشاید». (النساء:٤٨)

٣٠- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَاصِلٍ الأَحْدَبِ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ، قال: لَقِيتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى غُلامِهِ حُلَّةٌ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَابَبْتُ رَجُلا فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَعَيَّرْتَهُ بِأُمِّهِ؟ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ خَوَلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ» [انظر: ٢٥٤٥، ٦٠٥٠. أخرجه مسلم: ١٦٦١]

٣٠ـ معرور بن سوید گفته است: ابوذر را در رَبَذَه ملاقات کردم که ازار و ردایی بر تن داشت و غلام وی نیز ازار و ردایی بر تن داشت، دلیل یکسان بودن لباسها را پرسیدم.[1] وی گفت: من مردی را دشنام داده و به مادرش طعنه زده بودم و پیامبر صلی الله علیه و سلم به من گفت: «آیا او را در مورد مادرش طعنه دادی؟ همانا تو مردی هستی که خصلتهای جاهلیت در تو موجود است. برادران شما، خادمان شما می باشند و خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است. پس کسی که برادرش در زیر دستش باشد، باید او را طعامی بدهد که خود می خورد و از لباسی بپوشاند که خود می پوشد و آنها را به کاری مکلف نکنید که توان آن را نداشته باشند و چون انان را به این کار فرمان دادید با آنها کمک کنید.

١) چون هر دویک نوع لباس پوشیده بودند وعادت برآن بودکه لباس آقاوغلام فرق داشته باشد،چنین سئوال نمود.

باب: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: ٩] فَسَمَّاهُمُ الْمُؤْمِنِينَ

٣١- حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَيُونُسُ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ الأَحْنَفِ ابْنِ قَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ لأَنْصُرَ هَذَا الرَّجُلَ، فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قُلْتُ: أَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ، قَالَ: ارْجِعْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ». فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟. قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» [انظر: ٦٨٧٥ د، ٧٠٨٣ ث. أخرجه مسلم: ٢٨٨٨]

باب

«هرگاه دو گروه از مسلمانان با همدیگر جنگ کنند میان ایشان صلح آورید» (الحجرات: ۹۰) که خداوند آنها را مؤمن خوانده است.

۳۱ـ احنف بن قیس گفته است: رفتم که با این مرد (علی بن ابی طالب رضی الله عنه) همیاری کنم. ابوبکره مرا دید و گفت: کجا می روی؟ گفتم: این مرد را یاری می‌کنم. وی گفت: بازگرد، به تحقیق که من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت: «هرگاه دو مسلمان بر یکدیگر شمشیر می کشند قاتل و مقتول در دوزخ‌اند.»[1] من گفتم: یا رسول الله، این قاتل است (که مستحق دوزخ است) ولی مقتول چرا؟ فرمود: «وی نیز به کشتن یار (رقیب) خود حریص بوده است.»

۲۳ - بَاب: ظُلْمٌ دُونَ ظُلْمٍ

٣٢- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ (ح). قَالَ: وحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾. قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَيُّنَا لَمْ يَظْلِمْ؟. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ١٣] [انظر: ٣٣٦٠ ف، ٣٤٢٨ ف، ٣٤٢٩ ف، ٤٦٢٩ ف، ٤٧٧٦ ف، ٦٩١٨ ف، ٦٩٣٧ ف. أخرجه مسلم: ١٢٤ بزيادة]

باب ـ ۲۳، ظلمی کمتر از ظلم دیگر.

۳۲ـ عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفت: آنگاه که این آیت نازل گردید: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ظلم (شرک) نیامیختند، آنها ایمن هستند» (الانعام: ۸۳)، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: کیست از میان ما که ظلمی نکرده باشد؟ سپس خداوند این آیت را فرو فرستاد: «هر آینه شرک ستمی بزرگ است» (لقمان: ۱۳)

۲۴ - بَاب: عَلَامَةِ الْمُنَافِقِ

٣٣- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ أَبُو الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ مَالِكِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ أَبُو سُهَيْلٍ،

باب ـ ۲۴، علامت منافق

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: منافق سه خصلت دارد: چون سخن زند، دروغ گوید

[1] احنف به رأی ابوبکره توجه نکرد ودرهمهٔ جنگها با علی رضی الله عنه بودوجمهور علما برآنند مراد از شمشیر کشیدن آن است که بدون صلاح دینی باشد.

عَنْ أبيه ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاثٌ ، إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ» [انظر: ٢٦٨٢ ، ٢٧٤٩ ، ٦٠٩٥ . اخرجه مسلم: ٥٩]

و چون پیمان بندد، آن را بشکند و چون ایمن شمرده شود خیانت کند.

٣٤- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا ، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

تَابَعَهُ شُعْبَةُ عَنِ الأَعْمَشِ .[انظر: ٢٤٥٩ ، ٣١٧٨ أخرجه مسلم: ٥٨ وقال: «إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ» مكان «إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ»]

٣٤- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که دارای این چهار خصلت است، منافق خالص است و اگر یکی از این خصلتها را دارا باشد، خصلتی از نفاق در او وجود دارد. تا آنکه آن را ترک نماید: اگر امین شمرده شود، خیانت نماید، و چون صحبت کند دروغ گوید و چون پیمان بندد آن را بشکند و چون دعوا و درگیری نماید، دشنام دهد.

٢٥- بَاب: قِيَامُ لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الإِيمَانِ

باب – ٢٥، شب قدر را به عبادت ایستادن از ایمان است.

٣٥ – حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [انظر: ٣٧ ، ٣٨ ، ١٩٠١ ، ٢٠٠٨ ، ٢٠٠٩ ، ٢٠١٤ . اخرجه مسلم: ٧٦٠]

٣٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: کسی که در شب قدر از روی ایمان و برای حصول ثواب آخرت (به عبادت) می ایستد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

٢٦ – بَاب: الْجِهَادُ مِنَ الإِيمَانِ

باب – ٢٦، جهاد از ایمان است.

٣٦ – حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ حَفْصٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ قال: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ قال: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ ، لا يُخْرِجُهُ إِلا إِيمَانٌ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلِي ، أَنْ أُرْجِعَهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ ، أَوْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، وَلَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي مَا قَعَدْتُ

٣٦- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند ضامن گردیده برای کسی که در راه او (به جهاد) بیرون آید و او را بیرون نیاورد، مگر ایمان به من و تصدیق پیامبران من، که [در صورت زنده ماندن] او را با آنچه از ثواب یا مال غنیمت بدست آورده است، بازگردانم و یا

خَلْفَ سَرِيَّةٍ ، وَلَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَا ، ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ، ثُمَّ أُقْتَلُ». [انظر: ۲۷۸۷، ۲۷۹۷، ۲۹۷۲، ۳۱۲۳، ۷۲۲۶، ۷۲۲۷، ۷۴۵۷، ۷۴۶۳، وانظر في الجهاد والسير ، باب : ۷۷ ، وانظر: ۲۳۷ . أخرجه مسلم: ۱۸۷۶ باختلاف]

[در صورت شهادت] او را در بهشت در آورم . (آن حضرت فرمود) اگر بر امت من دشوار نمی بود ، در پس هیچ سریه ای (که به جهاد می رفت) نمی نشستم و دوست می دارم که در راه خدا کشته شوم و زنده گردم و باز کشته شوم و باز زنده گردم و باز کشته شوم.

۲۷- بَاب: تَطَوُّعُ قِيَامِ رَمَضَانَ مِنَ الإِيمَانِ

باب ـ ۲۷، نماز نفل در ماه رمضان از ایمان است.

۳۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ۳۵ .أخرجه مسلم: ۷۵۹،وبزيادة: ۷۶۰]

۳۷ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : کسی که در شبهای رمضان از روی ایمان و به خاطر ثواب نماز بگزارد ، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

۲۸-بَاب: صَوْمُ رَمَضَانَ احْتِسَابًا مِنَ الإِيمَانِ

باب ـ ۲۸، گرفتن روزهٔ رمضان به خاطر ثواب از ایمان است.

۳۸ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ۳۵ . أخرجه مسلم: ۷۵۹ ، وبزيادة: ۷۶۰]

۳۸ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و به خاطر ثواب روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود ».

۲۹-بَاب: الدِّينُ يُسْرٌ

باب ـ ۲۹، دین آسانی است .

وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ».

و فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم : دوست داشتنی ترین دین نزد خداوند، دین حنیف (یکتا پرستی) آسان است.

۳۹ –حَدَّثَنَا عَبْدُالسَّلَامِ بْنُ مُطَهَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ مَعْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ

۳۹ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : دین آسانی است و کسی (در افراط در عبادت) با

الدِّينَ يُسْرٌ ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلا غَلَبَهُ ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا ، وَأَبْشِرُوا ، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ». [انظر: ٥٦٧٣، ٦٤٦٣، ٧٢٣٥ . أخرجه مسلم: ٢٨١٦]

آن سختگیری بی مورد نمی کند مگر آن که دین بر وی غلبه می کند. پس برراه راست استوار بوده و میانه روی کنید (بدون افراط و تفریط) و به ثواب و پاداش خداوند شاد باشید و با عبادت اول روز و آخر روزوپاره‌ای از شب مدد گیرید.

٣٠ – بَاب: الصَّلاة مِنَ الإِيمَانِ

باب ـ ٣٠، نماز از ایمان است.

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة:١٤٣] : يَعْنِي صَلاتَكُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ .

٤٠ – حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ : كَانَ أَوَّلَ مَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ نَزَلَ عَلَى أَجْدَادِهِ ، أَوْ قَالَ أَخْوَالِهِ مِنَ الأَنْصَارِ ، وَأَنَّهُ صَلَّى قِبَلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا ، أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ، وَكَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ تَكُونَ قِبْلَتُهُ قِبَلَ الْبَيْتِ ، وَأَنَّهُ صَلَّى أَوَّلَ صَلاةٍ صَلاهَا صَلاةَ الْعَصْرِ ، وَصَلَّى مَعَهُ قَوْمٌ ، فَخَرَجَ رَجُلٌ مِمَّنْ صَلَّى مَعَهُ ، فَمَرَّ عَلَى أَهْلِ مَسْجِدٍ وَهُمْ رَاكِعُونَ ، فَقَالَ : أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قِبَلَ مَكَّةَ ، فَدَارُوا كَمَا هُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ ، وَكَانَتِ الْيَهُودُ قَدْ أَعْجَبَهُمْ إِذْ كَانَ يُصَلِّي قِبَلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ، وَأَهْلُ الْكِتَابِ ، فَلَمَّا وَلَّى وَجْهَهُ قِبَلَ الْبَيْتِ ، أَنْكَرُوا ذَلِكَ .

قَالَ زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ فِي حَدِيثِهِ هَذَا : أَنَّهُ مَاتَ عَلَى الْقِبْلَةِ قَبْلَ أَنْ تُحَوَّلَ رِجَالٌ وَقُتِلُوا ، فَلَمْ نَدْرِ مَا نَقُولُ فِيهِمْ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ١٤٣] [انظر: ٣٩٩، ٤٤٨٦، ٤٤٩٢، ٧٢٥٢ . أخرجه مسلم : ٥٢٥ ، مختصراً باختلاف]

و گفتهٔ خدای تعالی : « و خداوند ضایع نمی کند ایمان شما را » «البقره:١٤٣» یعنی نمازهایی که بسوی بیت المقدس گزارده بودید.

٤٠ـ براء بن عازب رضی الله عنه گفت : آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم در روزهای اول وارد مدینه شد، در خانهٔ دایی هایش که از انصار بودند، فرود آمد، و به مدت شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزارد .

و آن حضرت دوست می داشت که قبله اش به سوی کعبه باشد. نخستین نمازی که به سوی کعبه گزارد، نماز عصر بود و گروهی با وی نماز گزاردند. مردی از آنانی که با حضرت نماز گزارده بود بر آمد و بر اهل مسجدی گذشت که (به سوی بیت المقدس) در حال نماز بودند. گفت: به خدا سوگند که همانا با رسول الله صلی الله علیه و سلم به جانب مکه نماز گزارده ام. آنها درحال نماز به سوی کعبه تغییر جهت دادند و یهودیها بدان سبب که آن حضرت به سوی بیت المقدس نماز می گزارد خوشحال بودند و همچنان اهل کتاب نیز خوش بودند، و هنگامی که آن حضرت بسوی کعبه روی آورد، این عمل وی را نکوهش کردند.

زهیر گفت : ابو اسحاق به روایت از براء در این حدیث به ما صحبت نمود که : همانا

کسانی بودند که قبل از تحویل قبله مرده بودند و کشته شده بودند و ما نمی دانستیم که دربارهٔ ایشان چه بگوییم. سپس خداوند این آیت را فرود آورد: «وخداوند ضایع نمی کند ایمان شما را (یعنی نماز شما را) «البقره:۱۴۳»

٣١- بَاب: حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ

٤١ -قال مَالِكٌ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيَّ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسُنَ إِسْلامُهُ، يُكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ: الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا».

باب ـ ۳۱، نیکویی اسلام شخص

٤١ـ ابوسعید خدری رضی الله عنه خبر داده که همانا وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است که می فرمود: «آنگاه که بنده ای مسلمان شود و اسلام وی نیک شود. خداوند هرگناهی را که در گذشته انجام داده می بخشد و پس از آن قصاص است، پاداش کردار نیک او از ده چند تا هفتصد چند، و کیفر کردار بدش به اندازهٔ همان یک عمل محاسبه می شود، مگر آن که خداوند از گناهان وی در گذرد.»

٤٢- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلامَهُ: فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ لَهُ بِمِثْلِهَا». [اخرجه مسلم: ۱۲۹]

٤٢- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آنگاه که کسی از شما اسلام خود را نیک گرداند(از احکام اسلامی پیروی کند)، در برابر هرعمل نیکی که انجام می دهد، ده چند تا هفتصد چند آن برایش نوشته می شود وهرعمل بدی که انجام می دهد، کیفری مانند آن برایش نوشته می شود.»

٣٢-بَاب: أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدْوَمُهُ

باب ـ۳۲، پسندیده ترین دین (عبادت) در پیشگاه خداوند عزّوجل دو امدار ترین آن است.

٤٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ، قال: «مَنْ هَذِهِ». قَالَتْ: فُلانَةُ، تَذْكُرُ مِنْ صَلاتِهَا، قال: «مَهْ، عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لا

٤٣ـ عایشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر وی وارد شد، در حالی که زنی نزد وی حاضر بود، آن حضرت فرمود: این زن کیست؟ عایشه گفت: فلانی است و یادآور شد که وی بسیار نماز می گزارد. آن

يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا» . وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَادَامَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ.[انظر: ١١٥١، أخرجه مسلم :٧٨٥، بذكر اسم المرأة]

حضرت فرمود: بس کن(مدح او را). عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید. به خدا سوگند که خداوند (از دادن ثواب) ملول نمی شود (خودداری نمی ورزد) تا آنکه شما (از انجام عمل) ملول شوید.

٣٣-بَاب: زِيَادَةِ الإِيمَانِ وَنُقْصَانِهِ

باب ـ ۳۳، زیادتی ایمان و نقصان آن.

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ١٣] ﴿وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ٣١] وَقَالَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ٣] فَإِذَا تَرَكَ شَيْئًا مِنَ الْكَمَالِ فَهُوَ نَاقِصٌ .

و فرمودهٔ خدای تعالی : «و زیاد دادیم ایشان را هدایت» «الکهف :۱۳» و فرموده اش «و تا بیفزایند مسلمانان در ایمان خود» «المدثر: ۳۱» و گفتهٔ اوتعالی «امروز برای شما دین شما را کامل کردم» «المائده : ۳» پس هرگاه چیزی از کمال را ترک کند، ناقص است.

٤٤- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَفِي قَلْبِهِ وَزْنُ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَفِي قَلْبِهِ وَزْنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزْنُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : قَالَ أَبَانُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «مِنْ إِيمَانٍ» مَكَانَ «مِنْ خَيْرٍ». [انظر: ٤٤٧٦، ٦٥٦٥، ٧٤١٠، ٧٤٤٠، ٧٥٠٩، ٧٥١٠، ٧٥١٦. أخرجه مسلم : ١٩٣]

٤٤ـ از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: « از دوزخ بیرون می آید کسی که لا اله الا الله گفته و در دلش به اندازهٔ وزن دانهٔ گندمی از نیکویی بوده باشد، و از دوزخ بیرون می آید کسی که لا اله الا الله گفته و ودر دلش به اندازه وزن ذره ای از نیکویی بوده باشد».ابو عبد الله (امام بخاری) گفته است: أبان به روایت از قتاده از انس از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده است :«ذره ای از ایمان» عوض «ذره ای از خیر»

٤٥- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الصَّبَّاحِ ، سَمِعَ جَعْفَرَ بْنَ عَوْنٍ ، حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ ، أَخْبَرَنَا قَيْسُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ قَالَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، آيَةٌ فِي كِتَابِكُمْ تَقْرَؤُونَهَا ، لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ نَزَلَتْ ، لَاتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا . قَالَ : أَيُّ آيَةٍ ؟ قَالَ : ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ٣] قَالَ عُمَرُ:

٤٥ـ از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که مردی یهودی به او گفته بود: ای امیر المؤمنین، در کتاب شما آیتی است که آن را می خوانید، که هرگاه آن آیه بر ما گروه یهودی فرود می آمد، همان روز را (که آیه فرود آمده بود) عید می گرفتیم. عمر گفت: کدام آیه؟ یهودی گفت: « امروز دین شما را به حد کمال رسانید م و تمام کردم بر شما نعمت خود را

قَدْ عَرَفْنَا ذَلكَ الْيَوْمَ ، وَالْمَكَانَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُوَ قَائِمٌ بِعَرَفَةَ يَوْمَ جُمُعَةٍ . [انظر: ٤٤٠٧، ٤٦٠٦، ٧٢٦٨. اخرجه مسلم: ٣٠١٧]

و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.» (مائده :۳)
عمر گفت: به تحقیق می دانم آن روز و آن جایی را که آیهٔ مذکور بر پیامبر صلی الله علیه و سلم فرود آمده است، و آن در روز جمعه بود که آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در عرفات ایستاده بود(روز جمعه وعرفه عید مسلمانان است).

٣٤- بَاب: الزَّكَاةِ مِنَ الإِسْلام

وَقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ٥]

باب ـ ۳۴، زکات بخشی از اسلام است.

و فرمودهٔ خدای عزّوجلّ
« و آنان مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند و دین و کردار خویش را خالصانه برای او پاک دارند و پاک دینان باشند و نماز، بپا دارند و زکات بپردازند این است دین پاینده، استوار و با ارزش (البینه:۵)

٤٦- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ عَمِّهِ أَبِي سُهَيْلِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّهُ سَمِعَ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِاللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرَ الرَّأْسِ ، يُسْمَعُ دَوِيُّ صَوْتِهِ وَلا يُفْقَهُ مَا يَقُولُ ، حَتَّى دَنَا ، فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الإِسْلامِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ » . فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا ؟ قَالَ : « لا ، إِلا أَنْ تَطَوَّعَ » . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « وَصِيَامُ رَمَضَانَ » . قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ ؟ قَالَ: « لا ، إِلا أَنْ تَطَوَّعَ » . قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا ؟ قَالَ: « لا ، إِلا أَنْ تَطَوَّعَ » . قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلا أَنْقُصُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ » . [انظر: ١٨٩١، ٢٦٧٨، ٦٩٥٦. اخرجه مسلم: ١١]

٤٦- طلحه بن عبید الله رضی الله عنه گفته است : مردی ژولیده موی از اهل نجد نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد. که زمزمهٔ او شنیده می شد ولی فهمیده نمی شد که چه می گوید، تا آنگاه که نزدیک آمد ودانستیم که دربارهٔ اسلام سؤال می کند . رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:
«و آن پنج نماز است در روز و شب»
آن مرد گفت : آیا غیر از این بر من چیزی واجب است؟ آن حضرت فرمود : « نه، مگر آنکه نافله بجای آوری» .سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : و روزهٔ ماه رمضان».
آن مرد گفت : آیا غیر از این چیزی بر من واجب است؟ فرمود: نه ، مگر اینکه نافله بجای آوری.
گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم زکات را برایش یاد آور شد.
گفت : آیا غیر از این چیزی بر من واجب است؟ فرمود : نه مگر اینکه نافله بجای آوری (خیرات بدهی).

گفت : آن مرد برگشت در حالی که می گفت: به خدا چیزی براین نمی افزایم و نه هم از آن کم می کنم.
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : رستگار شد، اگر راست گفته باشد.

٣٥- بَاب: اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ مِنَ الإيمَانِ

٤٧- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ عَلِيٍّ الْمَنْجُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنِ الْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَالَ: «مَنِ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ».

تَابَعَهُ عُثْمَانُ الْمُؤَذِّنُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، نَحْوَهُ. [انظر: ١٣٢٤، ١٣٢٣، ١٣٢٥، وانظر في الجنائز، باب: ٥٦. أخرجه مسلم: ٩٤٥]

باب ـ ۳۵، همراهی جنازه جزئی از ایمان است.

۴۷ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « کسی که از روی ایمان و به خاطر ثواب، جنازهٔ مسلمانی را همراهی کند و تا آنگاه با جنازه باشد که بر آن نماز گزارده شود و از دفن وی فراغت یابد، همانا وی با دو قیراط (پیمانهٔ بزرگ) از ثواب باز می گردد که هر قیراط آن به اندازهٔ کوه اُحُد است، و کسی که برجنازه‌ای‌نمازبگزارد و قبل از آنکه دفن گردد باز گردد، به تحقیق که وی با یک قیراط از ثواب باز می گردد.»
عثمان مؤذن در مضمون این حدیث (روح) را متابعت کرده و گفت: عوف به روایت از محمد، از ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مانند این حدیث (از حیث معنی نه لفظ) روایت کرده است.

٣٦-بَاب: خَوْفِ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَنْ يَحْبَطَ عَمَلُهُ وَهُوَ لا يَشْعُرُ

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ التَّيْمِيُّ: مَا عَرَضْتُ قَوْلِي عَلَى عَمَلِي إِلا خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ مُكَذِّبًا.

وَقَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: أَدْرَكْتُ ثَلاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، كُلُّهُمْ يَخَافُ النِّفَاقَ عَلَى نَفْسِهِ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ يَقُولُ: إِنَّهُ عَلَى إِيمَانِ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ.

باب ـ ۳۶، ترس مسلمان از این که عملش به هدر رود و او از آن آگاه نباشد.

و ابراهیم التّیمی گفته است: من گفته ام را بر عملم عرضه نکرده ام مگر آنکه ترسیدم که دروغگوی باشم. و ابن ابی ملیکه گفته است: سی تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته ام که همهٔ ایشان از وجود نفاق در خود می ترسیدند و از ایشان کسی نبود که

وَيُذْكَرُ عَنِ الْحَسَنِ: مَا خَافَهُ إِلا مُؤْمِنٌ وَلا أَمِنَهُ إِلا مُنَافِقٌ. وَمَا يُحْذَرُ مِنَ الإِصْرَارِ عَلَى النِّفَاقِ وَالْعِصْيَانِ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ، لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵]

بگوید(در ایمان خود) چون جبرئیل و میکائیل است! و از حسن (بصری) یاد می شود که گفته است:از نفاق نمی‌ترسد مگر مؤمن، و از آن ایمنی ندارد مگر منافق. و دربیان ترس از اصرار بر نفاق و ارتکاب گناه بدون توبه. نظر به گفتهٔ خداوند تعالی: « و مداومت نکردند(بر گناه پس از توبه) در حالی که می دانند که آنچه کرده اند گناه بوده است. (آل عمران :۱۳۵)

٤٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ زُبَيْد قال: سَأَلْتُ أَبَا وَائِلٍ عَنِ الْمُرْجِئَةِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». [انظر: ٦٠٤٤، ٧٠٧٦. اخرجه مسلم: ٦٤]

۴۸ـ زُبید گفته است: از ابووائل دربارهٔ مرجئه[2] پرسیدم وی گفت: روایت کرده است عبدالله (بن مسعود) که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : دشنام دادن مسلمان فسق (خروج از فرمان خداوند) و کشتن وی کفر است.

٤٩- أَخْبَرَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَر، عَنْ حُمَيْد، حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قال: أَخْبَرَنِي عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِت: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يُخْبِرُ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، فَتَلاحَى رَجُلانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ: «إِنِّي خَرَجْتُ لأُخْبِرَكُمْ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَإِنَّهُ تَلاحَى فُلانٌ وَفُلانٌ، فَرُفِعَتْ، وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ، الْتَمِسُوهَا فِي السَّبْعِ وَالتِّسْعِ وَالْخَمْسِ». [انظر: ٢٠٢٣، ٦٠٤٩، وانظر في فضل ليلة القدر، باب: ٣]

۴۹ـ عبادة بن الصامت گفته است : رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون آمد تا از شب قدر خبر بدهد.پس‌دو مرد مسلمان بایکدیگرنزاع کردند. آن حضرت فرمود: «من بیرون آمدم تا شما را از شب قدر آگاه گردانم و همانا فلان و فلان نزاع کردند، پس بیان تعیین شب قدر از خاطرم برداشته شد پس شاید که این برای شما بهتر باشد و آن را در شبهای بیست و هفتم و بیست نهم و بیست پنجم (ماه رمضان) جستجو کنید.

٣٧- بَاب: سُؤَالِ جِبْرِيلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الإِيمَانِ وَالإِسْلامِ وَالإِحْسَانِ وَعِلْمِ السَّاعَةِ

باب ـ ۳۷، سئوال جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد ایمان، اسلام، احسان و دانستن قیامت.

وَبَيَانِ النَّبِيِّ ﷺ لَهُ، ثُمَّ قال: «جَاءَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلام يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» [راجع: ٥٣] فَجَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ دِينًا.

و بیان پیامبر صلی الله علیه و سلم به او. سپس آن حضرت (به یاران خویش) گفت: «او جبرئیل علیه السلام بود که آمد تا دین مردم را

۱) همه ایشان ازوجود نفاق درخود می ترسیدند تامبادا دراعمال ایشان چیزی عارض شود که در آن شایبهٔ عدم اخلاص باشد وآنها نظر به ورع وتقوایی که داشتند بدین طریق دراین امر مبالغه میکردند. ویا این امر نظر به تغییراتی بوده است که در آن وقت دردین رخ داده بود وآنها قادر نبودند که آن حالت راتغییر دهند (شرح شیخ الاسلام)

۲) مرجئه درآن زمان مذهبی بودکه می گفت معصیت باایمان ضررندارد چنانکه طاعت باکفر(تیسیر القاری ج ۱ص ۳۴)

وَمَا بَيَّنَ النَّبِيُّ ﷺ لِوَفْدِ عَبْدِالقَيْسِ مِنَ الإِيمَانِ .

وَقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل عمران: ٨٥]

٥٠- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، أَخْبَرَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَارِزًا يَوْمًا لِلنَّاسِ ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ : مَا الإِيمَانُ ؟ قَالَ : « الإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَبِلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ » . قَالَ : مَا الإِسْلَامُ ؟ قَالَ : « الإِسْلَامُ : أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ » . قَالَ : مَا الإِحْسَانُ ؟ قَالَ : « أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ » . قَالَ : مَتَى السَّاعَةُ ؟ قَالَ : « مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ ، وَسَأُخْبِرُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا : إِذَا وَلَدَتِ الأَمَةُ رَبَّهَا ، وَإِذَا تَطَاوَلَ رُعَاةُ الإِبِلِ الْبُهْمُ فِي الْبُنْيَانِ ، فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ » . ثُمَّ تَلَا النَّبِيُّ ﷺ : ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [لقمان: ٣٤] الآيَةَ ، ثُمَّ أَدْبَرَ ، فَقَالَ : « رُدُّوهُ » . فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا ، فَقَالَ : « هَذَا جِبْرِيلُ ، جَاءَ يُعَلِّمُ النَّاسَ دِينَهُمْ » .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : جَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنَ الإِيمَانِ . [انظر: ٤٧٧٧، وانظر: في الاستسقاء ، باب ٢٩- والاستئذان ، باب ٥٣ . أخرجه مسلم: ٩ وبزيادة القدر في (١٠)]

برای شأن تعلیم دهد» .

آن حضرت همه (آنچه را به جبرئیل گفته بـود) شامل دین گردانید.

وآنچه را پیامبر صلى الله عليه و سلم بـه فرستادگان قوم عبد القیس اظهار کرده بـود، شـامل ایمان گردانیـد. وگفتهٔ خـدای تعـالى: « هرکس که بجز از اسلام دینی برگزیند، هرگز از وی پذیرفته نمی شود.» (آل عمران : ٨٥)

٥٠ـ ابوهریره رضی الله عنه گفت : پیامبر صلى الله عليه و سلم روزی در میان یـاران خـویش نمایـان بـود ، کـه جبرئیـل علیـه الـسلام آمـد و گفت : ایمان چیست ؟

آن حضرت فرمود : «ایمـان ایـن اسـت کـه بـه خدای تعالی و به فرشـتگان وی و بـه کتابهـای وی[1] و بـه دیـدار وی(در قیامـت) وپیـامبران او و زنده شدن پس از مرگ ایمان آوری » .

جبرئیل علیه السلام گفت: اسلام چیست؟

آن حضرت فرمود : «اسلام آن است که خداوند را بپرستی و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بـر پـاداری و زکـات فـرض را ادا کنـی و ماه رمضان را روزه بگیری.

جبرئیل علیه السلام گفت : احسان چیست؟

آن حـضرت فرمـود: « احـسان آن اسـت کـه خداوند را به گونه ای عبادت کنی کـه گویـا او را می بینی. زیرا اگر تو او را نمی بینی، او تـو را می بیند.»

جبرئیل علیه السلام گفـت : قیامـت چـه وقـت است؟

آن حضرت فرمـود: « پاسـخ دهنـده از سـئوال کننـده دانـاتر نیـست. ولـیکن تـو را از نشانه های آن آگاه می گردانم.

---

١) کلمهٔ «وکتبه » یعنی به کتابهای وی که درمتن فوق است با پنج نسخهٔ دیگر صحیح البخاری که دردسترس بودمقابله گردید به نظر نرسید.

آنگاه که کنیز مالک و مربی خود را بزاید[1] و زمانی که چرانندگان شتر سیاه در ساختن عمارات بر همدیگر سبقت جویند.[2] (آگاهی از قیامت) یکی از پنج مساله ای است که بجز خدا کسی نمی داند.» سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم تلاوت نمود «همانا دانش روز رستاخیز نزد خداوند است «لقمان: ٣٤»

بعد وی پشت گردانید و رفت . آن حضرت گفت: «او را باز گردانید.» لیکن اثری از او ندیدند. آن حضرت فرمود : وی جبرئیل بود، آمده بود که دین مردم را برایشان تعلیم دهد.»

ابو عبد الله (امام بخاری) می گوید: آن حضرت همهٔ آن را جزء ایمان گردانید.

٣٨- باب :

٥١- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ: أَنَّ هِرَقْلَ قَالَ لَهُ: سَأَلْتُكَ هَلْ يَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ، وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ حَتَّى يَتِمَّ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ سَخْطَةً لِدِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لا، وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ، حِينَ تُخَالِطُ بَشَاشَتُهُ الْقُلُوبَ لا يَسْخَطُهُ أَحَدٌ. [راجع: ٧ . أخرجه مسلم: ١٧٧٣، مطولاً]

باب ـ ٣٨

٥١ــ از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : ابوسفیان بن حرب به وی گفت : که هرقل به ابوسفیان گفته بود: و از تو پرسیدم که آیا پیروان وی زیاد می شوند ؟ و تو گفتی که زیاد می شوند. چنین است مسیر ایمان تا (از هر جهت) کامل گردد. و از تو پرسیدم که آیا کسی که در دین او در آمده سپس از آن به سبب ناخشنودی از دین وی، بر می گردد؟ و تو گفتی: بر نمی گردد، چنین است ایمان که چون درخشش و شادمانی آن به دلها بیامیزد، کسی از آن ناخشنود نمی گردد.

---

۱) دراین مورد توجیهات زیادی شده است یکی آن است که ممکن است فرزند کنیز پادشاه شود در این حالت مادرش از رعایا خواهد بود.

۲) واین اشاره به آن است که از اثر بی عدالتی،اشراف ورؤسا ازعزت برافتند ودولت به کمینه ها رسد وملک ازنظام برافتد(تیسیر القاری ج ۱ ص ۳۶)

٣٩-بَاب: فَضْلِ مَنِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ

٥٢- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلالُ بَيِّنٌ، وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشَبَّهَاتٌ لا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الْمُشَبَّهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ: كَرَاعٍ يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ، أَلا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلا إِنَّ حِمَى اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مَحَارِمُهُ، أَلا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً: إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلا وَهِيَ الْقَلْبُ». [انظر: ٢٠٥١. أخرجه مسلم: ١٥٩٩]

باب ـ ٣٩، فضلیت کسی که به خاطر دین خویش (از چیزهای شبهه آمیز) بیزاری می جوید.

٥٢ـ از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «حلال واضح است و حرام واضح است و لیکن در میان آنها چیز هایی اند که مشکوک می باشند و بیشتر مردم (حکم) آن را نمی دانند. پس کسی که از چیزهای مشکوک بپرهیزد، در واقع دین و آبروی خویش را حفظ کرده است وکسی‌که در چیزهای مشکوک بیفتد بسان چوپانی است که گوسفندانش را پیرامون (چراگاه ممنوعه) می چراند و احتمال می رود که گوسفندان در آن در آیند. آگاه باشید که هر پادشاهی قُرقی (چراگاه ممنوعه) دارد و قرق خداوند در روی زمین چیزهایی‌است که آن را حرام قرار داده است. وآگاه باشید که در بدن انسان گوشت پاره ای است که اگر نیک گشت تمام بدن نیک می گردد، و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد می گردد. و آگاه باشید که آن گوشت پاره قلب است.»

٤٠-بَاب: أَدَاءُ الْخُمُسِ مِنَ الإِيمَانِ

٥٣- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَقْعُدُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ، يُجْلِسُنِي عَلَى سَرِيرِهِ، فَقَالَ: أَقِمْ عِنْدِي حَتَّى أَجْعَلَ لَكَ سَهْمًا مِنْ مَالِي، فَأَقَمْتُ مَعَهُ شَهْرَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِالْقَيْسِ لَمَّا أَتَوُا النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنِ الْقَوْمُ؟ أَوْ مَنِ الْوَفْدُ»؟.

باب ـ ٤٠، ادای خمس (یک پنجم مال غنیمت) از ایمان است.

٥٣ـ ابوجمره گفته است: من با ابن عباس می نشستم![1] او مرا برتخت خویش می نشاند، و به من گفت: نزد من بمان تا از مال خویش برای تو سهمی بدهم.من به مدت دو ماه نزد وی ایستادم. سپس گفت : آنگاه که فرستادگان

---

١) درآن زمان ابن عباس ازطرف حضرت علی رضی الله عنه به حکومت بصره گمارده شده بود وابوجمره وظیفهٔ ترجمانی زبان فارسی رابه دوش داشت.

قَالُوا : رَبِيعَةُ . قال: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ ، أَوْ بِالْوَفْدِ ، غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَدَامَى» . فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا لا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ كُفَّارِ مُضَرَ ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَصْلٍ ، نُخْبِرْ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا ، وَنَدْخُلْ بِهِ الْجَنَّةَ . وَسَأَلُوهُ عَنِ الأَشْرِبَةِ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ ، وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ ، أَمَرَهُمْ: بِالإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، قال: «أَتَدْرُونَ مَا الإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ» . قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قال: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامُ الصَّلاةِ ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ ، وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمُسَ» . وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ : عَنِ الْحَنْتَمِ وَالدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ . وَرُبَّمَا قال: «الْمُقَيَّرِ» . وَقَالَ: «احْفَظُوهُنَّ وَأَخْبِرُوا بِهِنَّ مَنْ وَرَاءَكُمْ» . [انظر: ۸۷ د ث ، ۵۲۳ ج ، ۱۳۹۸ د ث ، ۳۰۹۵ د ، ۳۵۱۰ د ، ۴۳۶۸ ذ ، ۶۱۷۶ د ، ۷۲۶۶ د ، ۷۵۵۶ د ، وانظر في الإيمان ، باب : ۳۷. أخرجه مسلم: ۱۷ وأما قطعة الدّباء في الأشربة (۳۹)]

قوم عبدالقیس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند آن حضرت گفت: «این ها از کدام قوم اند؟» یا چنین گفت: «این فرستادگان کیستند؟»
آنها گفتند: ما از قوم ربیعه هستیم.
آن حضرت فرمود: «خوش آمدید ای قوم – یا – ای فرستادگان از آمدن خویش خوار و پشیمان نشوید.»
آنها گفتند : یا رسول الله، ما به نزد تو نمی توانیم بیاییم مگر در ماه های حرام،[۱] زیرا میان ما و میان تو، این قبیله از کفار مضر قرار دارند، پس ما را به مطلبی آگاه کُن ودستور فرما (که مرزهای حق را از باطل مشخص کند)، تا مردمی را که در عقب مااند از آن آگاه گردانیم و با اجرای آن به بهشت در آییم . وسپس در مورد نوشیدنیها از آن حضرت سئوال کردند. آن حضرت ایشان را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع کرد. امر کرد: به ایمان به خدای یگانه و فرمود:
آیا می دانید که ایمان به خدای یگانه چیست؟
گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند.
آن حضرت فرمود: گواهی بر اینکه نیست هیچ معبودی بر حق بجز خدا و محمد فرستادهٔ اوست، و بر پاداشتن نماز و دادن زکات و دادن یک پنجم مال غنیمت .»
آن حضرت ایشان را از چهار چیز منع کرد: حنتم، دباء، نقیر و مزفت
حنتم، دباء، نقیر و مزفت و شاید هم گفت : مقیر و فرمود : « این خطاب را به خاطر داشته و کسانی را که در پشت سر شمااند، از آن آگاه کنید». که حنتم و دباء ونقیر و مزفت، به ترتیب خم، ظرف کدو، تنهٔ درخت خرما و ظرف قیراندوداند.

---

۱) ماه های حرام چهاراند: محرم، رجب ذیقعده و ذیحجه که دراین ماه ها جنگ حرام است (تیسیر القاری)

٤١-بَاب: مَا جَاءَ أَنَّ الأَعْمَالَ بِالنِّيَّةِ وَالحِسْبَةِ، وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى

فَدَخَلَ فِيهِ الإِيمَانُ، وَالْوُضُوءُ، وَالصَّلاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْحَجُّ، وَالصَّوْمُ، وَالأَحْكَامُ.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ [الإسراء: ٨٤]: عَلَى نِيَّتِهِ.

«نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا صَدَقَةٌ».

وَقَالَ: «وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ». [راجع: ١٣٤٩].

باب ـ ۴۱، آنچه آمده است دربارهٔ اینکه اعمال به نیت و امید ثواب آخرت است و هر کس را همان حاصل است که نیت کرده است.

در این حکم، ایمان[1] و وضو و نماز و زکات وحج و روزه و سائر احکام شرعیه شامل گردیده است: خدای تعالی گفته است:

«بگو ای محمد، هرکس برشیوه، وطریقه خود عمل می کند[2]» «اسراء: ٨٤» یعنی نیت خود. و نفقه دادن مرد برای خانواداش صدقه به شمار می رود«حدیث» «ولیکن جهاد و نیت آن به حال خود باقی است.» «حدیث»

٥٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ، عَنْ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». [راجع: ١. أخرجه مسلم: ١٩٠٧]

٥٤ ـ عمر رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اعمال به نیت بستگی دارد و هرکس حاصل نیت خود را در می یابد. پس کسی‌که به خاطرخدا و پیامبر او هجرت کرده است پس هجرت او به سوی خدا و رسول اوست و کسی که به خاطر مال دنیا و یا ازدواج با زنی هجرت کرده است، پس هجرتش به سوی همان چیزی است که به خاطر آن هجرت کرده است.

٥٥- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ» [انظر: ٤٠٠٦، ٥٣٥١. أخرجه مسلم: ١٠٠٢، بلفظ (إن المسلم)]

٥٥ـ از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه مرد جهت کسب ثواب بر زن و فرزند خویش نفقه کند، آن نفقه برایش صدقه است.»

٥٦- حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلا أُجِرْتَ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا

٥٦ـ از سعد بن ابی و قاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هر نفقه ای که در جهت رضای خدا می دهی، اجرش را در می یابی حتی آنچه را به زنت می‌خورانی.

١) یعنی ایمان که شامل اعمال است محتاج نیت است ولی ایمان که به معنی تصدیق است ،محتاج نیست.

٢) لفظ ـ شاكلته ـ رامصنف طبق تفسیر حسن بصری وقتاده وغیر آنها ، نیت،تفسیر کرده است واکثر اهل تفسیر می گویند که آن به‌معنی طریقه است یعنی هرکس که عمل می کند برطریقه‌ی موافق حال خویش از هدایت وضلالت عمل میکند. بیضاوی لفظ به شاكلته‌را به‌معنی جوهر روح وحالاتی‌که تابع مزاج است تفسیر کرده است (تیسیر القاری: ج ١ـ ص :٣٨)

تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ» . [انظر: ١٢٩٥، ٢٧٤٢، ٢٧٤٤، ٣٩٣٦، ٤٤٠٩، ٥٣٥٤، ٥٦٥٩، ٥٦٦٨، ٦٣٧٣، ٦٧٣٣، وانظر في الرقاق، باب: ٦. أخرجه مسلم: ١٦٢٨، مطولاً]

٤٢ – بَاب قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ:

لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» .

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [التوبة: ٩١]

٥٧– حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قال: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ . [انظر: ٥٨، ٥٢٤، ١٤٠١، ٢١٥٧، ٢٧١٤، ٢٧١٥، ٧٢٠٤. أخرجه مسلم: ٥٦]

باب ـ ۴۲، دین اخلاص و خیر اندیشی است.

بـرای خدا (یعنی ایمان بـه خداوند بـه همان صفاتی کـه سزاوار اوسـت و ادای حـق عبودیت، با امتثال او امر و اجتناب از نواهی او) و برای رسول او (یعنی بـه تـصدیق رسالت او و حفظ حرمت او وترویج شریعت او و احیـای سنت او) و بـرای فرمانروایـان مسلمان (در جهت کمک بـه آنها در ادارۀ امـور مسلمانان بـر وفـق شـریعت و آگـاه سـاختن ایشان در صورت غفلت و خـلاف ورزی) و بـرای همـۀ مسلمانان (بـه مهربـانی و عطوفـت و آمـوزش تعالیم اسلامی).

۵۷ـ جریربن عبد الله رضی الله عنه گفته اسـت: با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعـت کـردم کـه نماز برپـا دارم و زکـات بـدهم و بـا هـر مسلمانی خیر خواهی نمایم.

٥٨– حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ زِيَادِ ابْنِ عِلاقَةَ قال: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ مَاتَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، قَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَالْوَقَارِ، وَالسَّكِينَةِ، حَتَّى يَأْتِيَكُمْ أَمِيرٌ، فَإِنَّمَا يَأْتِيكُمُ الآنَ. ثُمَّ قال: اسْتَعْفُوا لأَمِيرِكُمْ، فَإِنَّهُ كَانَ يُحِبُّ الْعَفْوَ. ثُمَّ قال: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ قُلْتُ: أُبَايِعُكَ عَلَى الإِسْلامِ، فَشَرَطَ عَلَيَّ: «وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». فَبَايَعْتُهُ عَلَى هَذَا، وَرَبِّ هَذَا الْمَسْجِدِ إِنِّي لَنَاصِحٌ لَكُمْ. ثُمَّ اسْتَغْفَرَ وَنَزَلَ. [راجع: ٥٧. أخرجه مسلم: ٥٦، مختصراً]

۵۸ـ زیاد ابن علاقـه گفتـه اسـت : از جریـربن عبد الله شنیده ام کـه در روز مـرگ مغیـره بـن شعبه (امیر کوفـه) بـه خطبـه ایـستاد و پـس از حمد و ستایش خداوند گفت: از خـدای یکتـا کـه او را هـیچ شـریکی نیـست بترسـید، وآرام و بردبار باشید تا آنگاه که بر شما امیـری بیایـد و به زودی خواهد آمد.

وسپس گفت: برای امیر خویش عفو و آمـرزش بخواهیـد، همانـا وی خـود عفـو را دوسـت می داشت. و بعد افزود : اما بعد ، من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده و گفتم که با تـو بـر اسلام بیعت می کنم . آن حضرت بر من شـرط گذاشت که برای هر مسلمانی خیر اندیش باشم و من بر این امر با او بیعت کردم . بـه صـاحب این مسجد سـوگند کـه مـن خیر خـواه شـما می باشم. سپس طلب آمـرزش کـرد و از منبـر فرود آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

٣- كِتَابُ الْعِلْمِ

١- بَاب: فَضْلِ الْعِلْمِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: ١١]

وَقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه ١١٤]

٢- بَاب: مَنْ سُئِلَ عِلْمًا وَهُوَ مُشْتَغِلٌ فِي حَدِيثِهِ، فَأَتَمَّ الْحَدِيثَ ثُمَّ أَجَابَ السَّائِلَ

٥٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ (ح).

وحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي هِلَالُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟. فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ: فَكَرِهَ مَا قَالَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ. حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ - أُرَاهُ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ». قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ».

[انظر: ٦٤٩٦]

بسم الله الرحمن الرحيم

٣ـ كتاب علم

باب ـ ١، فضيلت علم

و گفتهٔ خدای تعالی: « خداوند بلند می گرداند مرتبه های آنانی را از شما که ایمان آورده اند وآنانی که به ایشان علم عطا کرده شده است وخدا به آنچه می کنید آگاه است» (مجادله: ١١) و گفتهٔ خدای عزوجل: « و بگوی، پروردگار برعلم من بیفزای ». (طه:١١٤)

باب ـ ٢، کسی که در مورد دانشی از او سئوال شده، در حالی که او مشغول صحبت خود است پس از آن صحبت خویش را پایان داد.

٥٩ـ ابو هریره رضی الله عنه گفته است : در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مجلسی با مردم صحبت می کرد، بادیه نشینی آمد و پرسید : قیامت چه وقت است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم همچنان به صحبت خود ادامه داد. برخی از مردم گفتند : که آن حضرت سئوال بادیه نشین را شنیده ، لیکن از سئوال او خوشش نیامده است و برخی دیگر گفتند که آن حضرت سئوال او را نشنیده است. آنگاه که آن حضرت به سخنان خویش پایان داد فرمود: « آن کسی که از قیامت می پرسید کجاست؟»

وی گفت: منم اینجا یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: « وقتی که امانت ضایع شد، منتظر قیامت باش.»

بادیه نشین گفت : ضایع شدن امانت چگونه می باشد؟ آن حضرت فرمود «آنگاه که کار به نا اهلان سپرده شود ، منتظر قیامت باش.»

٣-بَاب: مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْعِلْمِ

٦٠- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ ﷺ فِي سَفْرَةٍ سَافَرْنَاهَا، فَأَدْرَكَنَا - وَقَدْ أَرْهَقَتْنَا الصَّلَاةُ - وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا نَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. [انظر: ٩٦، ١٦٣ ^د^. أخرجه مسلم: ٢٤١]

باب ـ ۳، کسی که آواز خود را جهت تبلیغ علم بلند کند.

۶۰ـ عبد الله بـن عمـر و رضـی الله عنـه گفتـه است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سـفری از ما عقب ماند و وقتـی مـا را دریافـت کـه نمـاز تأخیر شده بود و ما در حال وضو کردن بـودیم و نزدیک بود که بر پاهای خویش مسح کنـیم . «یعنی پاها را خوب نشسته بودیم» آن حـضرت با آواز بلند بر ما بانگ زد:

« وای بر پاشنه‌های(ناشسته) از آتـش دوزخ» و این سخن را دو یا سه بار تکرار کرد.

٤-بَاب: قَوْلِ الْمُحَدِّثِ حَدَّثَنَا أَوْ أَخْبَرَنَا وَأَنْبَأَنَا

وَقَالَ لَنَا الْحُمَيْدِيُّ: كَانَ عِنْدَ ابْنِ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا وَأَخْبَرَنَا وَأَنْبَأَنَا وَسَمِعْتُ وَاحِدًا.

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ.

وَقَالَ شَقِيقٌ: عَنْ عَبْدِاللَّهِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ كَلِمَةً.

وَقَالَ حُذَيْفَةُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَيْنِ.

وَقَالَ أَبُو الْعَالِيَةِ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِيمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّهِ.

وَقَالَ أَنَسٌ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ.

باب ـ ۴، قول راوی حدیث بر این لفظ مارا حدیث کرد، یا به ما خبر داد.

و حمیدی مـا را گفتـه اسـت: نـزد ابـن عیینـه، الفاظ: حدثنا(ما را حدیث کرد) و، أَخبَرَنا (ما را خبر داد) و ، أَنْبَأنا « ما را خبر کـرد» و سَـمعت «شنیدم»، عین معنی دارد. و ابـن مـسعود گَفتـه است: رسول الله صلی الله علیـه و سـلم « مـا را حدیث کرد» و اوست راستگوی، راستگوشمرده شـده.

وروایت است از شقیق که عبد الله «ابن مسعود» گفتـه اسـت : از پیـامبر صـلی الله علیـه و سلم کلمه ای «شنیدم» و حُذَیفه گفتـه اسـت: رسول الله صلی الله علیه و سلم «مـا را حـدیث گفت» دو حدیث.

و روایت است از ابوالعالیه که ابن عبـاس گفتـه اسـت کـه پیـامبر صـلی الله علیـه و سـلم از پروردگار خـود «روایـت مـی کنـد» و آنَـس از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کـرده اسـت کـه : آن حـضرت از پروردگـار خـود عزوجَـل «روایت می کند» و ابوهریره از پیامبر صـلی الله علیه و سلم روایت کرده است که: آن حـضرت از پروردگار شما عزوجل روایت می کند».

٦١- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَر، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَار، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً لا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مَثَلُ الْمُسْلِمِ، فَحَدِّثُونِي مَا هِيَ». فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِي، قال عَبْدُاللَّه: وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، فَاسْتَحْيَيْتُ، ثُمَّ قَالُوا حَدِّثْنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّه؟ قال: «هِيَ النَّخْلَةُ». [انظر: ٦٢[ل]، ٧٢[ل]، ١٣١[ث]، ٢٢٠٩[ث]، ٤٦٩٨[ث]، ٥٤٤٤[ع]، ٥٤٤٨[ح]، ٦١٢٢[ث]، ٦١٤٤[ث]. أخرجه مسلم: ٢٨١١]

٦١ـ از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از جنس درختان درختی است که برگ آن نمی ریزد و آن درخت هم مانند مسلمان است، مرا بگویید که آن کدام درخت است.» مردم در درختان صحرا افتادند (که از آن نام می بردند) عبد الله (ابن عمر) می گوید: در خاطرم رسید که آن درخت خرما می باشد ولی از گفتن آن حیا کردم. سپس گفتند: ما را بگوی که آن کدام درخت است یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «آن درخت، درخت خرما است.»

٥-باب: طَرْحِ الإِمَامِ الْمَسْأَلَةَ عَلَى أَصْحَابِهِ لِيَخْتَبِرَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ.

باب ـ ۵. طرح کردن امام مساله ای را بر یاران خویش تا دانش آنها را بیازماید.

٦٢- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَد: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ دِينَار، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً لا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مَثَلُ الْمُسْلِمِ، حَدِّثُونِي مَا هِيَ». قال: فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِي، قال عَبْدُاللَّه: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، ثُمَّ قَالُوا: حَدِّثْنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّه؟ قال: «هِيَ النَّخْلَةُ». [راجع: ٦١. أخرجه مسلم: ٢٨١١]

٦٢ـ از ابن عمر رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از جنس درختان درختی است که برگ آن نمی ریزد و آن درخت مانند مسلمان است، مرا بگویید که آن کدام درخت است؟»
مردم در درختان صحرا افتادند. عبدالله (ابن عمر) می گوید: درخاطرم رسید که آن درخت، درخت خرما می باشد. سپس مردم گفتند: ما را بگوی که آن کدام درخت است یا رسول الله؟
آن حضرت فرمود: «آن درخت، درخت خرما است».

٦- بَاب: مَا جَاءَ فِي الْعِلْمِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ١١٤]

الْقِرَاءَةُ وَالْعَرْضُ عَلَى الْمُحَدِّثِ.

وَرَأَى الْحَسَنُ وَالثَّوْرِيُّ وَمَالِكٌ الْقِرَاءَةَ جَائِزَةً.

وَاحْتَجَّ بَعْضُهُمْ فِي الْقِرَاءَةِ عَلَى الْعَالِمِ بِحَدِيثِ ضِمَامِ ابْنِ ثَعْلَبَةَ، قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: آللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ تُصَلِّيَ الصَّلَوَاتِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَهَذِهِ قِرَاءَةٌ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، أَخْبَرَ ضِمَامٌ قَوْمَهُ بِذَلِكَ فَأَجَازُوهُ.

وَاحْتَجَّ مَالِكٌ بِالصَّكِّ يُقْرَأُ عَلَى الْقَوْمِ، فَيَقُولُونَ: أَشْهَدَنَا فُلَانٌ، وَيُقْرَأُ ذَلِكَ قِرَاءَةً عَلَيْهِمْ، وَيُقْرَأُ عَلَى الْمُقْرِئِ فَيَقُولُ الْقَارِئُ: أَقْرَأَنِي فُلَانٌ.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَوْفٍ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْقِرَاءَةِ عَلَى الْعَالِمِ.

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ سُفْيَانَ، قَالَ: إِذَا قُرِئَ عَلَى الْمُحَدِّثِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَقُولَ: حَدَّثَنِي.

قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبَا عَاصِمٍ يَقُولُ عَنْ مَالِكٍ وَسُفْيَانَ: الْقِرَاءَةُ عَلَى الْعَالِمِ وَقِرَاءَتُهُ سَوَاءٌ.

باب ـ ۶، آنچه دربارۀ علم آمده است.

و گفتۀ اوتعالی: « و بگوی پروردگارا! بر علم من بیفزای » «طه :١١٤» خواندن و عرضه کردن حدیث بر محدث. و حسن و سفیان ثوری و مالک خواندن را جایز دانسته اند.[1]

ابو عبدالله می گوید : از ابوعاصم شنیدم که از سفیان ثوری و امام مالک روایت می نمود که آن دو قرائت و سماع را جایز می دانستند.

برخی از محدثان در باب خواندن (متعلم) بر عالم حدیث ضمام ابن ثعلبه را حجت گرفته اند :

وی به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته بود: آیا خدا تو را امر کرده است که نماز های(پنج گانه را) ادا نمایی؟ آن حضرت فرمود:آری[2].

(محمد حمیدی) گفته است: و این گفتن ضمام ، خواندن است بر پیامبرصلی الله علیه و سلم و ضمام از آن به قوم خویش خبر داد و آنها گفته اش را درست دانستند (که فرمودۀ آن حضرت است) و پذیرفتند.

و مالک، اقرار نامه را حجت آورده است که بر گروهی خوانده می شود و آنها می گویند: فلان کس ما را گواه گرفت[3] و آنچه خوانده شده است خواندن بر ایشان است. و «قرآن مجید توسط شاگرد» بر استاد خوانده می شود و شاگرد می گوید که: فلان استاد بر من (چنین) خواند.

محمد بن سلام ما را حدیث کرد از محمد بن حسن واسطی از عوف که حسن گفته است: باکی نیست در صحت نقل از شیخ به سبب خواندن شاگرد بر عالم.

---

۱) راوی حدیث، حدیثی رابراستادش می خواند واستاد وی (محدث)میگوید که آن حدیث ازوی است،بدون آنکه آن عبارت رابرزبان آورد راوی میگوید که استاد (شیخ محدث) آن حدیث راگفته است . برخی ازیاران امام مالک گفته اند که هفده سال درملازمت امام بودیم.هرگزندیدیم که کتاب حدیث (موطأ) را خود خوانده باشد،بلکه دایم مردم بروی می خواندند.

۲) آن حضرت دربرابر سئوال فقط (اری) گفت واین عبارت راکه)(خدا امرکرده است) برزبان نیاورد.

۳) کسی که اقرار وی درج نامه گردیده است وخود وی اقرار نامه را نمیخواند وخاموش است (تیسیر القاری ج ١ص ۴۲)

و عبیدالله بن موسی، از سفیان روایت نموده که هرگاه بر محدث حدیثی را بخوانی باکی نیست که بگویی او این حدیث را به من گفته است. گفت:

امام بخاری گفته است : از ابو عاصم شنیدم که به روایت از مالک و سفیان می گفت : خواندن حدیث بر شیخ محدث و خواندن شیخ محدث، یکسان است.

٦٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدٍ ، هُوَ الْمَقْبُرِيُّ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ : يَقُولُ بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ ، دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى جَمَلٍ ، فَأَنَاخَهُ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ عَقَلَهُ ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ : أَيُّكُمْ مُحَمَّدٌ؟ وَالنَّبِيُّ ﷺ : مُتَّكِئٌ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ ، فَقُلْنَا : هَذَا الرَّجُلُ الأَبْيَضُ الْمُتَّكِئُ . فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : ابْنَ عَبْدِالْمُطَّلِبِ ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «قَدْ أَجَبْتُكَ» . فَقَالَ الرَّجُلُ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنِّي سَائِلُكَ فَمُشَدِّدٌ عَلَيْكَ فِي الْمَسْأَلَةِ ، فَلا تَجِدْ عَلَيَّ فِي نَفْسِكَ . فَقَالَ : «سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ» . فَقَالَ : أَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ وَرَبِّ مَنْ قَبْلَكَ ، آللَّهُ أَرْسَلَكَ إِلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ ؟ فَقَالَ : «اللَّهُمَّ نَعَمْ» . قَالَ : أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ ، آللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ نُصَلِّيَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ ؟ قَالَ : «اللَّهُمَّ نَعَمْ» . قَالَ : أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ ، آللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ نَصُومَ هَذَا الشَّهْرَ مِنَ السَّنَةِ ؟ قَالَ : «اللَّهُمَّ نَعَمْ» . قَالَ : أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ ، آللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ تَأْخُذَ هَذِهِ الصَّدَقَةَ مِنْ أَغْنِيَائِنَا فَتَقْسِمَهَا عَلَى فُقَرَائِنَا ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اللَّهُمَّ نَعَمْ» . فَقَالَ الرَّجُلُ : آمَنْتُ بِمَا جِئْتَ بِهِ ، وَأَنَا رَسُولُ مَنْ وَرَائِي مِنْ قَوْمِي ، وَأَنَا ضِمَامُ بْنُ ثَعْلَبَةَ ، أَخُو بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرٍ .

وَرَوَاهُ مُوسَى وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِالْحَمِيدِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا . [اخرجه مسلم: ١٢]

٦٣- انس بن مالک رضی الله عنه گفته است : در حالی که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد نشسته بودیم، مردی شتر سوار در آمد و شترش را در مسجد خوابانید و زانویش را بست و سپس به حاضرین گفت:کدام یک ازشما محمد است؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان ایشان تکیه کرده،نشسته بود.

ما گفتیم : همین مرد سفید چهره که تکیه کرده است. سپس مرد مذکور به آن حضرت گفت : ای پسرعبد المطلب؟ پیامبرصلی الله علیه و سلم به او گفت: «همانا شنیدم و اجابت کردم».سپس آن مرد به پیامبرصلی الله علیه و سلم گفت : من از تو سئوال می کنم و در سئوال بر تو سخت می گیرم و از این باب بر من خشم نکن . آن حضرت فرمود : «هرآنچه در خاطرت می رسد بپرس»

وی گفت : به پروردگار تو و به پروردگار کسانی که پیش از تواند تو را سوگند می دهم که : آیا خداوند تو را بر همه مردم فرستاده است؟ آن حضرت گفت: «بارالها، آری» . وی گفت : به خدا تو را سوگند می دهم که آیا خدا امر کرده است که پنج وقت نماز در شبانه روز بگزاریم؟

آن حضرت فرمود : «بارالها، آری».

وی گفت: به خدا تو را سوگند می دهم که آیا خدا تو را امر کرده است که این ماه از سال را روزه بگیریم؟
آن حضرت فرمود: «بارالها، آری»
وی گفت: به خدا تو را سوگند می دهم که آیا خدا تو را امر کرده است که این صدقهٔ زکات را از ثروتمندان ما بگیری و بر مستمندان ما توزیع کنی ؟
پیامبرصلی الله علیه و سلم فرمود: « بارالها، آری ».
آن مرد گفت: ایمان آوردم به آنچه تو آورده ای و من فرستادهٔ قوم خود هستم که در عقب من اند و من ضمام بن ثعلبه برادر بنی سعد بن بکر هستم.(امام بخاری می گوید):موسی و علی بن عبد الحمید، این حدیث را از سلیمان، از ثابت ، از انس، از پیامبرصلی الله علیه و سلم روایت کرده اند.

٧- بَاب: مَا يُذْكَرُ فِي الْمُنَاوَلَة ، وَكِتَاب أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْعِلْمِ إِلَى الْبُلْدَانِ

وَقَالَ أَنَسُ: نَسَخَ عُثْمَانُ الْمَصَاحِفَ فَبَعَثَ بِهَا إِلَى الآفَاقِ . [راجع: ٣٥٠٦]

وَرَأَى عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيد وَمَالِكٌ ذَلِكَ جَائِزًا .
وَاحْتَجَّ بَعْضُ أَهْلِ الْحِجَازِ فِي الْمُنَاوَلَةِ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ ، حَيْثُ كَتَبَ لأَمِيرِ السَّرِيَّةِ كِتَابًا وَقَالَ: « لا تَقْرَأْهُ حَتَّى تَبْلُغَ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا » . فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْمَكَانَ قَرَأَهُ

باب ـ ٧، آنچه در مورد مناوله[1] گفته شده و فرستادن نوشته های علمی علما به سوی شهرها[2].

و انس گفته است: عثمان نسخه های قرآن را نوشت و به مناطق دور دست فرستاد[3] و برخی از مردم حجاز در باب مناوله ، حدیث پیامبرصلی الله علیه و سلم را حجت آورده اند که آن حضرت نامه ای به فرمانده لشکر سپرد و فرمود : «تا زمانی که به فلان جای می رسی آن را مخوان» و چون بدان جای رسید، نامه را بر مردم خواند و آنها را از دستور پیامبرصلی الله علیه و سلم آگاه گردانید.

۱) مناوله درعرف محدثان آن است که شیخ محدث کتاب حدیثش رابه طالب آن بدهد وبگوید که این شنیدهٔ من است ازفلان وبه او اجازه دهد که حدیث را روایت نماید.
۲) شیخ محدث،احادیث خودرا به کسی می فرستد که درجای دیگری می باشد وبه او کتباً اجازه می دهد که احادیث مذکورروایت نماید.
۳) جمع قرآن درزمان ابوبکر رضی الله عنه صورت گرفت وعثمان رضی الله عنه امرکرد که نسخه های مصحف را به یک شیوه ولغت واحد اهل حجاز که درابتدا باهمین لغت نازل شده شده بود،بنویسند ولغات مختلفه را که پیش ازاین درآن توسعه راه یافته بود، ساقط نمایند. به یک روایت چهارنسخه وبروایت دیگر هفت نسخه ازقرآن مجیدتکثیر وبه بلاد اسلامی ارسال شد ۰تیسیر القاری ،ج ۱، ص ۴۴:)

عَلَى النَّاسِ ، وَأَخْبَرَهُمْ بِأَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ .

٦٤- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ : أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بِكِتَابِهِ رَجُلًا ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى عَظِيمِ الْبَحْرَيْنِ ، فَدَفَعَهُ عَظِيمُ الْبَحْرَيْنِ إِلَى كِسْرَى ، فَلَمَّا قَرَأَهُ مَزَّقَهُ ، فَحَسِبْتُ أَنَّ ابْنَ الْمُسَيَّبِ قال : فَدَعَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُمَزَّقُوا كُلَّ مُمَزَّقٍ . [انظر: ٢٩٣٩ د ، ٤٤٢٤ د ، ٧٢٦٤ د]

٦٤ـ عبدالله بن عباس گفته است : رسول الله صلى الله عليه و سلم نامه اش را به وسيلهٔ كسى فرستاد و به وى دستور داد كه آن را به حاكم بحرين برساند و حاكم بحرين آن نام را براى كسرى (شاه فارس) فرستاد ، و چون كسرى نامه را خواند آن را پاره كرد. ابن شهاب مى گويد چنين مى پندارم كه ابن عباس گفت : رسول الله صلى الله عليه و سلم آنها را نفرين كرد كه پاره پاره و پراكنده و تكه پاره گردند.

٦٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال : كَتَبَ النَّبِيُّ ﷺ كِتَابًا - أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ - فَقِيلَ لَهُ : إِنَّهُمْ لا يَقْرَءُونَ كِتَابًا إِلا مَخْتُومًا ، فَاتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ ، نَقْشُهُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، كَأَنِّي انظر إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ . فَقُلْتُ لِقَتَادَةَ : مَنْ قال نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ؟ قال : أَنَسٌ . [انظر: ٢٩٣٨ د ، ٣١٠٦ ذ ، ٥٨٧٠ ح ، ٥٨٧٢ د ، ٥٨٧٤ ذ ، ٥٨٧٥ د ، ٥٨٧٧ ذ ، ٥٨٧٩ ذ ، ٧١٦٢ د . اخرجه مسلم: ٢٠٩٢]

٦٥ـ انس بن مالك رضى الله عنه گفته است: پيامبرصلى الله عليه و سلم نامه اى نوشت و يا خواست كه نامه اى بنويسد . به آن حضرت گفته شد كه ايشان (فرمانروايان) نامه را نمى خوانند مگر آنكه مُهر شده باشد. آن حضرت انگشتر نقره اى را كه با كلمه محمد رسول الله منقوش بود، گرفت و آن را مهر كرد.
گويا همين اكنون درخشش سفيدى انگشتر را در دست آن حضرت مى بينم. (شعبه مى گويد) به قَتاده گفتم: چه كسى گفته كه نقش آن محمد رسول الله بوده است؟ وى گفت : انس گفته است.

٨-بَاب: مَنْ قَعَدَ حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْمَجْلِسُ ، وَمَنْ رَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا

باب ـ ٨، كسى كه در آخر مجلس نشست و كسى كه در آن حلقه جاى خالى يافت و در آنجا نشست.

٦٦ -حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ : أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ : عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ ، إِذْ أَقْبَلَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ ، قال : فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَمَّا أَحَدُهُمَا : فَرَأَى فُرْجَةً

٦٦ـ ابوواقدليثى رضى الله عنه گفته است : درهنگامى كه رسول الله صلى الله عليه و سلم در مسجد نشسته بود و مردم نيز با وى بودند، سه نفر روى آوردند. دو نفر از ايشان به سوى رسول الله صلى الله عليه و سلم آمدند و نفر سوم رفت. آن دو نفر پيش روى رسول الله صلى الله عليه و سلم ايستادند. يكى از ايشان

فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا ، وَأَمَّا الآخَرُ: فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ ، وَأَمَّا الثَّالِثُ: فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا ، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلاثَةِ ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَآوَاهُ اللَّهُ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَاسْتَحْيَا فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ». [انظر: ٤٧٤ل. اخرجه مسلم: ٢١٧٦]

در آن حلقه جای خالی یافت و در آن نشست. نفر دیگر در عقب آنها نشست، در حالی که نفر سوم پشت گردانید و رفت. و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فراغت یافت فرمود: آیا شما را از احوال این سه نفر خبر بدهم؟ اما یکی از ایشان روی آورد خدا او را جای داد (مشمول رحمت قرار گرفت) اما دیگر شان حیا کرد و خدا هم از وی حیا کرد (از عقاب ماند و خدا بر او رحم کرد) نفر سوم که از مجلس روی گردانید، خداوند نیز از وی روی گردانید.

٩- بَاب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «رُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»

٦٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا بِشْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ: ذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ قَعَدَ عَلَى بَعِيرِهِ ، وَأَمْسَكَ إِنْسَانٌ بِخِطَامِهِ - أَوْ بِزِمَامِهِ - قَالَ: «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا» . فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ ، قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ» . قُلْنَا: بَلَى ، قَالَ: «فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا» . فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ ، فَقَالَ: «أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ» . قُلْنَا: بَلَى ، قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ ، وَأَمْوَالَكُمْ ، وَأَعْرَاضَكُمْ ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ، لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ». [انظر: ١٠٥خث ، ١٧٤١ذ ، ٣١٩٧ق ، ٤٤٠٦طث ، ٤٦٦٢ق ، ٥٥٥٠طث ، ٧٠٧٨ذث ، ٧٤٤٧طث . اخرجه مسلم: ١٦٧٩]

باب - ۹، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم بسا تبلیغ شده ای که یادگیرنده تر از شنو نده‌اند.

٦٧- ابوبکر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم یا د آور شده که بر شتر خود نشست و کسی مهار یازمام شترش را گرفت.
آن حضرت فرمود: «امروز کدام روز است؟» ما خاموش گشتیم ، تا آنکه پنداشتیم آن حضرت آن را غیر از نام آن، بنام دیگری یاد می کند.
آن حضرت فرمود : « آیا روز نحر«قربانی» نیست؟»
گفتیم : آری. آن حضرت گفت : « این کدام ماه است؟»
ما خاموش گشتیم تا آن که پنداشتیم که آن حضرت آن را به نام دیگری غیر از نامش می نامد.
آن حضرت فرمود :«آیا ماه ذی الحجه نیست؟»
گفتیم : آری، آن حضرت فرمود : « همانا خونها و مالها و آبروهای شما بر یکدیگر شما حرام است مانند همین روز شما ، در همین ماه شما و در همین شهر شما ، کسی که حاضر است این حدیث را به کسی که غایب است، برساند و شاید حاضر به کسی برساند که نسبت به وی یاد گیرنده تر و پذیرنده تر است.»

۱۰- بَاب: الْعِلْمُ قَبْلَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلَهَ إلا اللَّهُ﴾ [محمد:۱۹] فَبَدَأَ بِالْعِلْمِ.

«وَأَنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الانبِيَاءِ، وَرَّثُوا الْعِلْمَ، مَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ بِهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ».

وَقَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸]

وَقَالَ: ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلا الْعَالِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۳] ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [الملك: ۱۰].

وَقَالَ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ». [راجع:۷۱].

و«إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ».

وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: لَوْ وَضَعْتُمُ الصَّمْصَامَةَ عَلَى هَذِهِ - وَأَشَارَ إِلَى قَفَاهُ - ثُمَّ ظَنَنْتُ أَنِّي أُنْفِذُ كَلِمَةً سَمِعْتُهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَبْلَ أَنْ تُجِيزُوا عَلَيَّ لأَنْفَذْتُهَا.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿كُونُوا رَبَّانِيِّينَ﴾ [آل عمران: ۷۹]: حُلَمَاءَ فُقَهَاءَ، وَيُقَالُ: الرَّبَّانِيُّ الَّذِي يُرَبِّي النَّاسَ بِصِغَارِ الْعِلْمِ قَبْلَ كِبَارِهِ.

باب ـ ۱۰، علم مقدم است بر گفتار و عمل.

نظر به فرمودهٔ خدای تعالی: «بدان (ای محمد) که نیست خدایی جز خدای یکتا» محمد: ۱۹. در این آیت خداوند به علم آغاز کرده است. «وبه تحقیق که علماء وارثان پیامبران اند(و پیامبران) علم را به میراث گذاشته اند. کسی که آن را گرفت، بهرهٔ وافری گرفته است. . کسی که در راهی می رود که بدان علمی می جوید، خداوند راهی را برای او به سوی بهشت آسان می سازد.[1]

و خداوند جل ذکره گفته است: «جز این نیست که از خداوند همان بنده های وی می ترسند که عالم اند». (فاطر: ۲۸)

و گفته است: «و نمی فهمند آن را مگر دانایان» «عنکبوت:۴۳» و «و کافران می گویند: اگر ما می شنیدیم یا می فهمیدیم در زمرهٔ دوزخیان نمی بودیم» «الملک:۱۰»

و گفته است: «آیا برابراند کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند.» «الزمر:۹»

و پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است: «کسی که خداوند بخواهد به وی نیکویی و خیر ارزانی دارد، او را در علم دین دانایی می بخشد.»

و «همانا علم از آموختن حاصل می گردد.»

و ابوذر گفته است: اگر شمشیر تیز را بر این - و اشارت کرد به گردن خود- بگذارید و سپس گمان حاصل کنم که می توانم کلمه ای را که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام برزبان می آورم، قبل از آنکه شمشیر را بکشید، آن کلمه را بر زبان خواهم آورد. و ابن عباس «در تفسیر آیهٔ» «علمای ربانی باشید» «آل عمران:۷۹» گفته است: یعنی حلم پیشگان

---

۱) امام بخاری پاره هایی ازاحادیث رادراین باب آورده وسندآن رابدان سبب نیاورده است که مطابق شرایط خود، آن را از شیوخ خودشنیده است (اقتباس ازشرح شیخ‌الاسلام ج اول ص ۱۳۷، حاشیهٔ تیسیر القاری)

و فقها . امام بخاری می گوید: ربانی کسی است که مردم را به مبادی آسان علم تربیت می کند، قبل از آنکه به مسائل مشکل آن بپردازد.

۱۱- بَاب: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُهُمْ بِالْمَوْعِظَةِ وَالْعِلْمِ كَيْ لا يَنْفِرُوا

باب ـ ۱۱، آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم در موعظة و علم به حالات صحابه توجه می کرد تا خسته و ملول نشوند.

۶۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الأَيَّامِ كَرَاهَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا. [انظر: ۷۰ث، ۶۴۱۱ث. اخرجه مسلم: ۲۸۲۱]

۶۸ـ ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم غرض موعظة ما، روزهایی را در نظر می گرفت از بیم آنکه مبادا برما ملال آورد.

۶۹-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا». [انظر: ۶۱۲۵ل. اخرجه مسلم: ۱۷۳۴]

۶۹ـ از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر مردم (امور دین را) آسان گیرید و سخت نگیرید و آنان را (به رحمت الهی) بشارت دهید و موجب فرار ایشان نشوید».

۱۲-بَاب: مَنْ جَعَلَ لأَهْلِ الْعِلْمِ أَيَّامًا مَعْلُومَةً

باب ـ ۱۲، کسی که جهت تعلیم اهل علم ،روزهایی مشخص نماید.

۷۰ -حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُاللَّهِ يُذَكِّرُ النَّاسَ فِي كُلِّ خَمِيسٍ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ، لَوَدِدْتُ أَنَّكَ ذَكَّرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ؟ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُمِلَّكُمْ، وَإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ، كَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُنَا بِهَا، مَخَافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا. [اخرجه مسلم: ۲۸۲۱]

۷۰ـ ابووائل گفته است: عبد الله (ابن مسعود) در روزهای پنجشنبه مردم را وعظ می گفت. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن، دوست می دارم که هر روز ما را وعظ کنی. ابن مسعود گفت: آنچه مرا از این کار باز می دارد، آن است که خوش ندارم بر شما ملال آورم. و من در امر وعظ به گونه ای رعایت حال شما را می کنم، که پیامبر صلی الله علیه و سلم رعایت حال ما را می کرد. از ترس آن که مبادا بر ما ملال آورد.

١٣-بَاب: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ

٧١ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: قَالَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ خَطِيبًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَنْ تَزَالَ هَذِهِ الأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». [انظر: ٣١١٦د، ٣٦٤١ع، ٧٣١٢د، ٧٤٦٠ع ت، وانظر في العلم، باب: ١٠. أخرجه مسلم: ١٠٣٧، (٩٨)، (١٠٠)، مختصراً وفيه زيادة]

باب ـ ۱۳، کسی را که خداوند می خواهد به وی نیکویی وخیر ارزانی دارد او را در علم دین دانایی می بخشد.

۷۱ـ حمید بن عبد الرحمن گفته است: معاویه رضی الله عنه در حالی که خطبه می خواند گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: « کسی را که خداوند می خواهد به وی نیکویی ارزانی دارد، او را در علم دین دانایی می بخشد ، و همانا من قسمت کنندهٔ ، (علم به اندازه نصیب هر یک) می باشم و خداوند بخشندهٔ آن است و همواره این امت بر دین خدا استوار است، و کسی که با ایشان مخالفت ورزد ، نمی تواند به ایشان زیانی برساند تا آن زمان که فرمان خدا (قیامت) در رسد.

١٤-بَاب: الْفَهْمِ فِي الْعِلْمِ

٧٢- حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: قَالَ لِي ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قال: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَمْ أَسْمَعْهُ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلا حَدِيثًا وَاحِدًا، قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأُتِيَ بِجُمَّارٍ، فَقَالَ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً، مَثَلُهَا كَمَثَلِ الْمُسْلِمِ». فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَإِذَا أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ، فَسَكَتُّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ». [راجع: ٦١. أخرجه مسلم: ٢٨١١]

باب ـ ۱۴، فهم در علم.

۷۲ـ مجاهد گفته است: تا مدینه همراه و هم صحبت ابن عمر بودم و از وی نشنیدم که حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کند، بجز یک حدیث چنانکه گفت:ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم که جمار (پیه درخت خرما) آوردند . آن حضرت فرمود:« از جنس درخت ، درختی است که (صفتش) مانند مسلمان است».
من می خواستم که بگویم : آن درخت خرما است و چون از همه خوردسالتر بودم، خاموش ماندم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « آن درخت ، درخت خرما است.»

١٥-بَاب: الاغْتِبَاطِ فِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ

[وَقَدْ تَعَلَّمَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فِي كِبَرِ سِنِّهِمْ].
وَقَالَ عُمَرُ: تَفَقَّهُوا قَبْلَ أَنْ تُسَوَّدُوا

٧٣- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِد عَلَى غَيْرِ مَا حَدَّثَنَاهُ الزُّهْرِيُّ قال: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ أَبِي حَازِمٍ قال: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا حَسَدَ إلا في اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالا فَسُلِّطَ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». [انظر: ١٤٠٩، ٧١٤١، ٧٣١٦. أخرجه مسلم: ٨١٦]

باب ـ ١٥، رشک بردن (غبطه خوردن) در علم و حکمت.

«همانا یاران پیامبرصلی الله علیه و سلم در بزرگسالی علم آموختند.»[1] و عمر گفته است: علم بیاموزید قبل از آنکه بزرگ قوم شوید.

٧٣ـ از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «غبطه ای نیست مگر در مورد دو کس، کسی که خدا به او دارایی ای داده و او آن را در راه حق خرج می کند وکسی که خدا به اودانشی داده و او بدان حکم می کند. و آن را به دیگران تعلیم می دهد.»

١٦-بَاب: مَا ذُكِرَ فِي ذَهَابِ مُوسَى عليه السلام فِي الْبَحْرِ إِلَى الْخَضِرِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ الآية [الكهف: ٦٦]

٧٤-حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ غُرَيْرٍ الزُّهْرِيُّ قال: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَ: أَنَّ عُبَيْدَاللَّهِ بْنَ عَبْدِاللَّهِ أَخْبَرَهُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ تَمَارَى هُوَ وَالْحُرُّ بْنُ قَيْسِ بْنِ حِصْنٍ الْفَزَارِيُّ فِي صَاحِبِ مُوسَى، قال ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ خَضِرٌ، فَمَرَّ بِهِمَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: إِنِّي تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى، الَّذِي سَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ، هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ؟ قال: نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلَإٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ تَعْلَمُ

باب ـ ١٦. آنچه در باب رفتن موسی علیه السلام در دریا بسوی خضر یاد آوری شده.

و فرمودهٔ اوتعالی: «آیا پیروی تو کنم به شرط آنکه بیاموزی مرا از آنچه آموخته شده ای از راه یابی.» «الکهف:٦٦»

٧٤ـ از عبیدالله بن عبد الله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: او و حُربن قیس بن حصن فزاری، در مورد یار موسی اختلاف و مجادله کردند. ابن عباس گفته بود که یار موسی، خضر بوده است. اُبَی بن کعب بر آنها گذشت وابن عباس او را خواند و گفت: من و این دوستم در مورد یارموسی، کسی که موسی راه رسیدن به دیداراو را درخواست نمود، اختلاف کردیم، آیا تو از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد وی چیزی شنیده ای؟ وی گفت: آری. از رسول الله صلی الله علیه

١) در سائر نسخ بخاری که در دسترس بودگفته عمر رضی الله عنه یعنی علم بیاموزید قبل ازآن که بزرگ قوم شوید- بر اینعبارت - همانا یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم دربزرگسالی علم آموختند مقدم آمده است.

أحَدًا أعْلَمَ مِنْكَ ؟ قال مُوسَى : لا ، فَأوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى : بَلَى ، عَبْدُنَا خَضِرٌ ، فَسَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَيْهِ ؛ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً ، وَقِيلَ لَهُ : إِذَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ ، فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ ، وَكَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ ، فَقَالَ لِمُوسَى فَتَاهُ : أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ ؟ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ ، وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ قال : ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي ، فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ، فَوَجَدَا خَضِرًا ، فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا الَّذِي قَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ ». [انظر: ٧٨، ١٢٢، ٢٢٦٧، ٢٧٢٨، ٣٢٧٨، ٣٤٠٠، ٣٤٠١، ٤٧٢٥، ٤٧٢٦، ٤٧٢٧، ٦٦٧٢، ٧٤٧٨. أخرجه مسلم: ٢٣٨٠]

و سلم شنیده ام که می فرمود: آنگاه که موسی در میان گروهی از بنی اسرائیل بود، مردی نزدش آمد و گفت: آیا نسبت به خود داناتری سراغ داری؟

موسی گفت: نه.

سپس خداوند به سوی موسی وحی فرستاد: « آری ، بندهٔ ماخضر از تو داناتر است».موسی راه رسیدن به او را سئوال کرد. خداوند برای موسی ماهی را نشانه ای قرار داد و به او گفته شد که هر زمان که ماهی را گم کردی، باز گرد، در آنجا با وی دیدار خواهی کرد.

موسی در پی دریافت نشان ماهی در دریا، روانه شد. شاگرد (هم سفر) موسی به او گفت: «آیا دیدی چون آرام گرفتیم درحالی که به سنگی تکیه کرده بودیم ، من ماهی را (در آنجا) فراموش کردم وجز شیطان ازآنکه [حکایت] آن رایاد کنم، آن را از خاطرم نبرد.

موسی گفت: «این بود آنچه می جستیم پس بازگشتند بر نشان گامهای خویش جستجو کنان»(الکهف:٦٤)، وخضر را در آنجا یافتند. و چنان است که خدای عزوجل در کتابش یاد کرده است (الکهف:٦٠تا٨٢).

١٧- بَابُ: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: « اللَّهُمَّ عَلِّمْهُ الْكِتَابَ»

باب - ١٧، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم «بارالها، به او قرآن بیاموز».

٧٥- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ قال : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال : ضَمَّنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ : « اللَّهُمَّ عَلِّمْهُ الْكِتَابَ ». [انظر: ١٤٣، ٣٧٥٦، ٧٢٧٠. أخرجه مسلم: ٢٤٧٧]

٧٥- ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا در بغل گرفت و گفت: « بارالها به او قرآن بیاموز ».

١٨-بَاب: مَتَى يَصِحُّ سَمَاعُ الصَّغِيرِ

باب ـ ۱۸, چه وقت شنیدن (حدیث) از نابالغ صحت دارد.

٧٦-حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانٍ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الاحْتِلامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِمِنًى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، وَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ، فَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ. [انظر: ٤٩٣د، ٨٦١د، ١٨٥٧د، ٤٤١٢د. اخرجه مسلم: ٥٠٤]

۷٦ـ عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: من بر ماده خری سوار بودم و در آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم. رسول الله صلی الله علیه و سلم در منی نماز می گزارد و در جلوی روی او دیواری نبود. من از جلو بخشی از صف نماز گذشتم و ماده خر را رها کردم که بچرد و سپس به صف نماز در آمدم و این عمل مرا کسی ناپسندیده ندانست.

٧٧- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُسْهِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: عَقَلْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَجَّةً مَجَّهَا، فِي وَجْهِي، وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ سِنِينَ، مِنْ دَلْوٍ. [انظر: ١٨٩د، ٨٣٩د، ١١٨٥د، ٦٣٥٤د، ٦٤٢٢د]

۷۷ـ محمود بن ربیع رضی الله عنه گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و سلم در خاطرم دارم که آب دهان بر روی من افکند. من در آن زمان پسری پنج ساله بودم و آن از آب سطلی بود (که از چاه کشیده شده بود).

١٩-بَاب: الْخُرُوجِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ

باب ـ ۱۹، بر آمدن در طلب علم.

وَرَحَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، إِلَى عَبْدِاللَّهِ ابْنِ أُنَيْسٍ، فِي حَدِيثٍ وَاحِدٍ.

و جابر بن عبدالله جهت شنیدن یک حدیث از عبدالله ابن انیس مسیر راه یک ماهه را پیمود.

٧٨- حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ خَالِدُ بْنُ خَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ تَمَارَى هُوَ وَالْحُرُّ بْنُ قَيْسِ بْنِ حِصْنٍ الْفَزَارِيُّ فِي صَاحِبِ مُوسَى، فَمَرَّ بِهِمَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: إِنِّي تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى الَّذِي سَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ؟ فَقَالَ أُبَيٌّ: نَعَمْ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ

۷۸ـ ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که همانا او و حربن قیس بن حصن در مورد همسفر موسی (ع) مجادله کردند. (در آن هنگام) ابی بن کعب بر آنها گذشت. ابن عباس او را فراخواند و گفت: همانا من و این دوست من در مورد یار موسی، همان کسی که موسی راه ملاقات با او را سئوال کرده بود، بحث و مناقشه کردیم، آیا تو از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد وی چیزی شنیده ای؟

يَذْكُرُ شَأْنَهُ يَقُولُ: «بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَتَعْلَمُ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لاَ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى: بَلَى، عَبْدُنَا خَضِرٌ، فَسَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقِيِّهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ: إِذَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ، فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ، فَكَانَ مُوسَى ﷺ يَتْبَعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ، فَقَالَ فَتَى مُوسَى لِمُوسَى: أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ، فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ، وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلاَّ الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ، قَالَ مُوسَى: ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي، فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا فَوَجَدَا خَضِرًا، فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ». [راجع: ٧٤، اخرجه مسلم: ٢٣٨٠].

ابی گفت: آری، من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که از او یاد می کرد ومی گفت: «در حالی که موسی(ع) در میان جمعی از بنی اسرائیل بود، مردی نزدش آمد و گفت: آیا کسی را از خود داناتر سراغ داری؟

موسی گفت: نه.

سپس خدای عزوجل بر موسی وحی فرود آورد که: «آری، بندهٔ ماخضر» (از تو داناتر است).

موسی(ع) راه ملاقات با وی را سئوال کرد. و خداوند ماهی را نشانی گذاشت و به موسی گفت: «آنگاه که ماهی را گم کردی باز گرد، در آنجا با او دیدار خواهی کرد و موسی (ع) براه افتاد در حالیکه ماهی را در دریا تعقیب می نمود. شاگرد موسی به او گفت: «آیا دیدی چون به سنگی تکیه نموده آرام گرفتیم، من ماهی را در آنجا فراموش کردم و بر من فراموش نساخت که قصه اش را یاد کنم مگر شیطان» «الکهف: ٦٣» موسی گفت: «این بود آنچه می جستیم، پس بازگشتند بر نشانهای پای خویش تفحص کنان «الکهف: ٦٤» و خضر را در آنجا یافتند.»

و چنان است که خداوند در کتاب خود یاد کرده است.

٢٠ - بَاب: فَضْلِ مَنْ عَلِمَ وَعَلَّمَ

باب - ٢٠، فضیلت کسی که علم فرا گرفت و به دیگران تعلیم داد.

٧٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ، قَبِلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلأَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ، أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا

٧٩- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: صفت علم وهدایتی که خدا مرا به آن فرستاده مانند، صفت باران زیادی است که بر زمینی رسیده، پس پارهٔ از زمین که پاک بود آب را پذیرفت وگیاه وسبزهٔ بسیار رویانید، وپاره ای از زمین که سخت بود آب را نگاه داشت

النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا ، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةً أُخْرَى ، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لا تُمْسِكُ مَاءً وَلا تُنْبِتُ كَلأً، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينِ اللَّهِ ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا ، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ».

قال: أبو عَبْدِ اللَّهِ قال إِسْحَاقُ: وَكَانَ مِنْهَا طَائِفَةٌ قَيَّلَتِ الْمَاءَ ، قَاعٌ يَعْلُوهُ الْمَاءُ ، وَالصَّفْصَفُ: الْمُسْتَوِي مِنَ الأَرْضِ . [اخرجه مسلم: ۲۲۸۲]

و خداوند بدانوسيله براى مردم سود رسانيد. پس از آن نوشيدند و به حيوانات خود نوشاندند و كشت كردند. و باران بر پارهٔ ديگرى از زمين رسيد كه هموار و صاف بود كه نه آب را نگاه مى داشت و نه گياه را مى رويانيد.

پس اين مثل و صفت كسى است كه در دين خدا فقيه و عالم گشت و از آنچه خداوند مرا بدان فرستاده (يعنى علم وحى) بهره برد، پس خود علم را فرا گرفت و به ديگران تعليم داد.

و مثال (ديگر) كسى است كه (از غايت تكبر) بدان سر بلند نكرد و هدايت حق را كه من به آن فرستاده شده ام ، نپذيرفت.»

ابو عبدالله (امام بخارى) مى گويد ، كه اسحاق گفته است: كه طايفه اى لفظ «قبلت الماء، يعنى آب را پذيرفت» را قيلت الماء، يعنى آب را خورد» روايت نموده اند. و «الصَّفْصَف» را زمين هموار معنى كرده اند.

۲۱- بَاب: رَفْعِ الْعِلْمِ وَظُهُورِ الْجَهْلِ

باب ـ ۲۱، ناپديدن شدن علم و ظهور جهل.

وَقَالَ رَبِيعَةُ: لا يَنْبَغِي لأَحَدٍ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ يُضَيِّعَ نَفْسَهُ.

و ربيعه گفته است: كسى را كه از علم بهره برده است، شايسته نيست كه(با ترك آن) خودش را ضايع گرداند.

۸۰- حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ ، عَنْ أَنَسٍ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيَثْبُتَ الْجَهْلُ، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيَظْهَرَ الزِّنَا». [انظر: ۸۱، ۵۲۳۱، ۵۵۷۷، ۶۸۰۸ . اخرجه مسلم: ۲۶۷۱]

۸۰ـ از انس رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: از نشانه هاى قيامت است ناپديد شدن علم و آشكار شدن جهل و نوشيدن شراب و آشكار شدن زنا.

۸۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قال: لأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مِنْ أَشْرَاطِ

۸۱ـ انس رضى الله عنه گفته است : من براى شما حديثى مى گويم كه پس از من هيچ كسى آن را به شما نمى گويد. از رسول الله صلى الله عليه و سلم شنيده ام كه مى فرمود:« از نشانه هاى

السَّاعَةَ أَنْ يَقِلَّ الْعِلْمُ ، وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ ، وَيَظْهَرَ الزِّنَا ، وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ ، وَيَقِلَّ الرِّجَالُ ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقَيِّمُ الْوَاحِدُ». [راجع: ۸۰ . اخرجه مسلم: ۲۶۷۱]

قیامت است: که علم (با زوال علما) کم شده وجهل پدیدار شود و زنا، علنی گردد و زنان فزون شوند و مردان اندک، تا بدان حد که پنجاه زن را یک مرد سرپرستی کند.»

۲۲-بَاب: فَضْلِ الْعِلْمِ

باب ـ ۲۲، فضیلت علم.

۸۲- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، أُتِيتُ بِقَدَحِ لَبَنٍ ، فَشَرِبْتُ حَتَّى إِنِّي لأَرَى الرِّيَّ يَخْرُجُ فِي أَظْفَارِي ، ثُمَّ أَعْطَيْتُ فَضْلِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوَّلْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ: «الْعِلْمَ». [انظر: ۳۶۸۱، ۷۰۰۶، ۷۰۰۷، ۷۰۲۷، ۷۰۳۲ . اخرجه مسلم: ۲۳۹۱]

۸۲ـ از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که در خواب بودم دیدم که ظرفی شیر برایم آورده شد، آن را نوشیدم تا آنکه دیدم سیرابی آن از ناخنهای من نمودار شد به سپس بقیهٔ شیر را به عمر بن خطاب دادم.» یاران گفتند: یا رسول الله، آن را چه تعبیر کردی؟
آن حضرت فرمود: «علم»

۲۳-بَاب: الْفُتْيَا وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى الدَّابَّةِ وَغَيْرِهَا

باب ـ ۲۳، فتوی دادن در حال سوار بودن بر مرکب و غیر آن.

۸۳-حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنًى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ ؟ فَقَالَ: «اذْبَحْ وَلَا حَرَجَ» . فَجَاءَ آخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ» . فَمَا سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ». [انظر: ۱۲۴، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۶۶۶۵ . اخرجه مسلم: ۱۳۰۶]

۸۳ـ عبد الله بن عمر و بن عاص رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع در حالی که بر شتر خود سوار بود، در موضع منی توقف کرد، زیرا مردم از وی سئوال می کردند. مردی آمد و گفت: من نمی دانستم، سر خود را تراشیدم قبل از آنکه قربانی کنم. آن حضرت فرمود: «برو قربانی کن مشکلی نیست.»[۱] مرد دیگری آمد و گفت: نمی دانستم، قربانی کردم قبل از آنکه رمی جمارکنم: آن حضرت فرمود: «رمی جمار کن، مشکلی نیست.» پیامبراز هیچ چیزی که تقدیم یا تأخیر شده بود، پرسیده نشد مگر آنکه

---

۱) ظاهر این حدیث میرساند که رعایت ترتیب دراین امور واجب نبوده است وهمین است مذهب شافعی واحمد. امام‌مذهب ابوحنیفه ومالک آن است که ترتیب دراین امور واجب است وبی ترتیبی رابايد بادم (قربانی) جبران کرد.چنان که از ابن عباس مروی است که گفته است کسی که درحج چیزی راتقدیم وياتاخير كند باید برای جبران آن خونی بریزد (تیسیر القاری ج۱، ص ۵۱)

فرمود انجامش ده و اشکالی دارد.»

٢٤- بَاب: مَنْ أَجَابَ الْفُتْيَا بِإِشَارَةِ الْيَدِ وَالرَّأْسِ

باب ـ ۲۴، جواب دادن فتوی به اشارهٔ دست و سر.

٨٤- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ فِي حَجَّتِهِ فَقَالَ: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ، قَالَ: «وَلَا حَرَجَ». قَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ وَلَا حَرَجَ. [انظر: ١٧٢١[ح]، ١٧٢٢[ر]، ١٧٢٣[ر]، ١٧٣٤[م]، ٦٦٦٦[ر]، وانظر في الطلاق، باب: ٢٤. أخرجه مسلم: ١٣٠٧، باختلاف]

۸۴ـ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجی که گزارد. سئوال شد. کسی گفت :قربانی کردم پیش از آنکه رمی‌کنم. آن حضرت با اشارهٔ دست گفت: « دشواریی نیست» کسی گفت: سرم را تراشیدم پیش از آنکه قربانی کنم آن حضرت با دست خویش اشاره نمود که دشواریی نیست.

٨٥- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، عَنْ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُقْبَضُ الْعِلْمُ، وَيَظْهَرُ الْجَهْلُ وَالْفِتَنُ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْهَرْجُ؟ فَقَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ فَحَرَّفَهَا، كَأَنَّهُ يُرِيدُ الْقَتْلَ.

[انظر: ١٠٣٦[ر]، ١٤١٢[ح]، ٣٦٠٨[ح]، ٤٦٣٥[ط]، ٤٦٣٦[ط]، ٦٠٣٧[ر]، ٦٥٠٦[ط]، ٦٩٣٥[ح]، ٧٠٦١[ر]، ٧١١٥[ح]، ٧١٢١[ط]، أخرجه مسلم: ١٥٧ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وقريباً من هذا اللفظ في(١٥٧) العلم/١٢]

۸۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبرصلی الله علیه و سلم فرمود: « علم «دین» بر گرفته می شود و جهل و فتنه ها بروز می کند، و «هرج» زیاد می گردد. گفته شد: یا رسول الله، «هرج» چیست؟ آن حضرت با دست خویش اشاره کرد و دست را بدان گونه مایل کرد که گویا به قتل وکشتار دلالت میکرد.

٨٦- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ وَهِيَ تُصَلِّي، فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ، فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، قُلْتُ: آيَةٌ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَيْ نَعَمْ، فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الْغَشْيُ، فَجَعَلْتُ أَصُبُّ عَلَى رَأْسِي الْمَاءَ، فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ أُرِيتُهُ إِلَّا رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي، حَتَّى الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَأُوحِيَ إِلَيَّ: أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي قُبُورِكُمْ - مِثْلَ أَوْ - قَرِيبَ - لَا أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ

۸۶ـ از فاطمه رضی الله عنها روایت است که اسماء رضی الله عنها گفت: نزد عایشه رفتم و او نماز می گزارد . به او گفتم که مردم را چه پیش آمده است ؟ وی به آسمان اشارت کرد «آفتاب گرفته است» و مردم به نمازایستاده بودند. عایشه گفت : سبحان الله .
او را گفتم : آیا نشانه ایست؟ وی به اشارهٔ سرگفت: آری. من هم به نماز ایستادم تا آنکه بر من بیهوشی عارض گشت، و سپس به ریختن آب بر سرم پرداختم. پیامبر صلی الله علیه و سلم ، خدای عزّوجَلّ را حمد و ثنا گفته فرمود:

الدَّجَّالِ ، يُقَالُ مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوِ الْمُوقِنُ - لا أَدْرِي بِأَيِّهِمَا قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى ، فَأَجَبْنَا وَاتَّبَعْنَا ، هُوَ مُحَمَّدٌ ، ثَلاثًا ، فَيُقَالُ: نَمْ صَالِحًا ، قَدْ عَلِمْنَا إِنْ كُنْتَ لَمُوقِنًا بِهِ . وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوِ الْمُرْتَابُ - لا أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ- فَيَقُولُ: لا أَدْرِي ، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ». [انظر: ١٨٤[ل] ، ٩٢٢[ل] ، ١٠٥٣[ل] ، ١٠٥٤[ق] ، ١٠٦١[خ] ، ١٢٣٥[خ] ، ١٣٧٣[خ] ، ٢٥١٩[ق] ، ٢٥٢٠[ق] ، ٧٢٨٧[ل] ، وانظر في الكسوف، باب:٤، وفي الطلاق، باب: ٢٤. اخرجه مسلم: ٩٠٥ ، بذكر (اما بعد)]

«چیزی نبود که مرا نمودار نشده بود، مگر اینکه آن را در همین جایگاهم مشاهده کردم، حتی بهشت و دوزخ را و بر من چنین وحی آمد که: شما در قبرهای خویش آزموده می شوید و این آزمایش مثل یا نزدیک،نمی دانم که کدام کلمه را اسماء گفته است . فتنهٔ مسیح دجال است (به اهل قبر) گفته می شود که در مورد این مرد چه می دانی ؟ ولی مؤمن یا موقن نمی دانم که کدام کلمه را اسماء گفته است، می گوید:او ، محمد رسول الله است که جهت هدایت ما با معجزات آشکار و رهنمونی آمده است، او را قبول کردیم و از او پیروی نمودیم . او محمد است و سه بار تکرار می کند و سپس به او گفته می شود.

آرام بخواب . به تحقیق دانستیم که به او ایمان داشتی و لیکن «منافق» یا «مُرتاب»[1] نمی دانم که کدام کلمه را اسماء گفته است می گوید: نمی دانم شنیده بودم که مردم چیزی می گفتند، من هم همان چیز را گفتم.

٢٥-بَاب : تَحْرِيضَ النَّبِيِّ ﷺ وَفْدَ عَبْدِالْقَيْسِ عَلَى أَنْ يَحْفَظُوا الإِيمَانَ وَالْعِلْمَ ، وَيُخْبِرُوا مَنْ وَرَاءَهُمْ

باب ـ ٢٥، ترغیب پیامبر صلی الله علیه و سلم نمایندگان قبیله عبدالقیس را که احکام ایمان و علم را فراگیرند و مردمی را که در عقب ایشان است خبر بدهند.

وَقَالَ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ : قَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ : «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ فَعَلِّمُوهُمْ» . [راجع:٦٢٨]

و مالک بن الحویرث می گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما گفت: «نزد مردم خویش باز گردید و آنها را تعلیم دهید»

٨٧ -حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتَرْجِمُ بَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ ، فَقَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِالْقَيْسِ أَتَوُا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «مَنِ الْوَفْدُ أَوْ مَنِ الْقَوْمُ» . قَالُوا: رَبِيعَةُ ، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ بِالْوَفْدِ ، غَيْرَ خَزَايَا وَلا نَدَامَى» .

٨٧ـ ابو جَمره گفته است: من میان ابن عباس و مردم ترجمانی می کردم . ابن عباس گفت: نمایندگان قبیلهٔ عبدالقیس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند،آن حضرت گفت: « این نمایندگان یا این مردم کیستند؟»

---

١) مرتاب ـ راشک کننده دراعتقاد ،معنی کرده اند.

قَالُوا: إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ كُفَّارِ مُضَرَ ، وَلَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيَكَ إِلا فِي شَهْرٍ حَرَامٍ ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ نُخْبِرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا ، نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ ، فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ : أَمَرَهُمْ بِالإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحْدَهُ ، قَالَ : «هَلْ تَدْرُونَ مَا الإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامُ الصَّلاةِ ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ ، وَتُعْطُوا الْخُمُسَ مِنَ الْمَغْنَمِ». وَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ .

قَالَ شُعْبَةُ: رُبَّمَا قَالَ: «النَّقِيرِ» . وَرُبَّمَا قَالَ: «الْمُقَيَّرِ».

قَالَ : «احْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوهُ مَنْ وَرَاءَكُمْ» . [راجع: ۵۳.

اخرجه مسلم: ۱۷]

گفتند: از قوم ربیعه می باشند.

آن حضرت فرمود: «خوش آمد باد بر قوم و یا بر نمایندگان، از آمدن خویش زیانکار و پشیمان نخواهید بود.»

آنها گفتند: ما از مسافرت دور نزد تو آمده ایم و در میان ما و میان تو، کافران قبیلهٔ مضر قرار دارند و ما نمی توانیم نزد تو بیاییم بجز در ماه حرام، پس ما را کاری بفرمای که آن را به مردمی که در عقب ما می باشند خبر بدهیم و بدان وارد بهشت گردیم.

آن حضرت آنها را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع کرد. امر کرد که به خدای یکتا ایمان بیاورند.

آن حضرت فرمود : «آیا می دانید که ایمان به خدای یکتا چیست؟»

گفتند: خدا و رسولش بهتر می داند.

آن حضرت فرمود: «گواهی به اینکه هیچ چیزی سزاوار پرستش نیست بجز الله و محمد فرستادهٔ اوست و بر پا کردن نماز و دادن زکات و روزهٔ رمضان و اینکه یک پنجم از مال غنیمت را(به بیت المال دهید)».

و آن حضرت آنها را از دبّاء و حنتم و مزفت منع کرد. و شعبه گفته است:(همچنان منع کرد) از «نقیر» و شاید گفته باشد « مقیر» (ظروفی که در آن شراب می ساختند) آن حضرت فرمود : اینها را بخاطر بسپارید و کسانی را که در عقب شما هستند، بدان خبر بدهید.

۲۶-بَاب: الرِّحْلَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ النَّازِلَةِ ، وَتَعْلِيمِ أَهْلِهِ

باب ـ ۲۶، مسافرت غرض (اخذ فتوی) در مسأله ای که وقوع یافته ، و تعلیم اهل خانهٔ خویش.

۸۸-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ : أَنَّهُ

۸۸ـ از عبد الله بن ابی ملیکه رضی الله عنه روایت است که عقبة بن حارث رضی الله عنه

تَزَوَّجَ ابْنَةً لأَبِي إِهَابِ بْنِ عَزِيزٍ ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالَّتِي تَزَوَّجَ ، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكِ أَرْضَعْتِنِي ، وَلا أَخْبَرْتِنِي ، فَرَكِبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِينَةِ فَسَأَلَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ». فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ ، وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ . [انظر: ٢٠٥٢، ٢٦٤٠، ٢٦٥٩، ٢٦٦٠، ٥١٠٤]

گفته است که وی با دختر ابی اهاب بن عزیز ازدواج کرد . سپس زنی نزدش آمد و گفت: من عُقبه و زنی را که با وی ازدواج کرده است شیر داده ام. عقبه به او گفت: من نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی و نه هم از این قضیه با خبرم ساختی.

سپس عقبه سوار شد و به مدینه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و مسأله را از آن حضرت پرسید. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:«چگونه (باوی ازدواج می کنی) حالانکه چنین گفته شده است» عقبه او را رها کرد و آن زن (نیز) شوهر دیگری گرفت.

٢٧-بَاب: التَّنَاوُبِ فِي الْعِلْمِ

باب ـ ٢٧، نوبت گذاشتن در فراگیری علم.

٨٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح) قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَقَالَ ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي ثَوْرٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَجَارٌ لِي مِنَ الأَنْصَارِ ، فِي بَنِي أُمَيَّةَ بْنِ زَيْدٍ ، وَهِيَ مِنْ عَوَالِي الْمَدِينَةِ ، وَكُنَّا نَتَنَاوَبُ النُّزُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، يَنْزِلُ يَوْمًا وَأَنْزِلُ يَوْمًا ، فَإِذَا نَزَلْتُ جِئْتُهُ بِخَبَرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ الْوَحْيِ وَغَيْرِهِ ، وَإِذَا نَزَلَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَنَزَلَ صَاحِبِي الأَنْصَارِيُّ يَوْمَ نَوْبَتِهِ ، فَضَرَبَ بَابِي ضَرْبًا شَدِيدًا، فَقَالَ: أَثَمَّ هُوَ؟ فَفَزِعْتُ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ: قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ عَظِيمٌ. قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَإِذَا هِيَ تَبْكِي ، فَقُلْتُ: طَلَّقَكُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: لا أَدْرِي . ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ وَأَنَا قَائِمٌ: أَطَلَّقْتَ نِسَاءَكَ؟ قَالَ: «لا». فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ . [انظر: ٢٤٦٨، ٤٩١٣، ٤٩١٤، ٤٩١٥، ٥١٩١، ٥٢١٨، ٥٨٤٣، ٧٢٥٦، ٧٢٦٣ . أخرجه مسلم: ١٤٧٩ ، مطولاً]

٨٩ـ عمر رضی الله عنه گفت: من و همسایهٔ انصاری ام که در محلهٔ بنی امیة بن زید در حوالی مدینه می زیستیم و به نوبت نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می رفتیم . روزی او می رفت و روزی من می رفتم. روزی که من رفته بودم، با خبر همان روز چون وحی وغیره نزد او برمی گشتم و روزی که او می رفت، همان کاری را می کرد ، که من کرده بودم.

باری همان دوست انصاری من در روز نوبت خود آمد و با شدت هرچه تمام دروازهٔ خانه ام را کوبیده و گفت: آیا او (عمر) در خانه است؟ من ترسیدم و برآمدم . او گفت: حادثهٔ بزرگی رخ داده است.

گفت : من نزد حفصه رفتم . وی می گریست، به او گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم همهٔ شما را طلاق داده است.

وی گفت: نمی دانم.

پس از آن نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و در حالی که ایستاده بودم گفتم : آیا زنان خود را طلاق داده ای ؟ گفت : «نه» سپس گفتم: الله اکبر

٢٨-بَاب: الْغَضَبِ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالتَّعْلِيمِ، إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ

٩٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ قال: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قال: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أَكَادُ أُدْرِكُ الصَّلَاةَ مِمَّا يُطَوِّلُ بِنَا فُلَانٌ، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْ يَوْمِئِذٍ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ مُنَفِّرُونَ فَمَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ». [انظر: ٧٠٢، ٧٠٤، ٦١١٠، ٧١٥٩. اخرجه مسلم: ٤٦٦]

باب ـ ٢٨، خشمگین شدن در اثنای وعظ و تعلیم با مشاهدهٔ عمل ناشایست.

٩٠-ابومسعود انصاری رضی الله عنه گفت: مردی گفت: یا رسول الله، شاید نتوانم نماز(جماعت) را دریابم، زیرا فلان (امام نماز) نماز را بر ما دراز می کند. من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در هنگام وعظ خشمگین تر از آن روز ندیده بودم، آن حضرت فرمود: « ای مردم، به تحقیق که شما نماز گزاران را می گریزانید . کسی که بر مردم نماز می گزارد باید تخفیف آورد، زیرا در میان آنها مریض و ضعیف و نیازمند وجود دارند.

٩١ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ الْمَدِينِيُّ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ اللُّقَطَةِ، فَقَالَ: «اعْرِفْ وِكَاءَهَا، أَوْ قَالَ وِعَاءَهَا، وَعِفَاصَهَا، ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً، ثُمَّ اسْتَمْتِعْ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». قَالَ: فَضَالَّةُ الْإِبِلِ؟ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ، أَوْ قَالَ احْمَرَّ وَجْهُهُ، فَقَالَ: «وَمَا لَكَ وَلَهَا، مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِذَاؤُهَا، تَرِدُ الْمَاءَ وَتَرْعَى الشَّجَرَ، فَذَرْهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا». قَالَ: فَضَالَّةُ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ». [انظر: ٢٣٧٢، ٢٤٢٧، ٢٤٢٨، ٢٤٢٩، ٢٤٣٦، ٢٤٣٨، ٥٢٩٢، ٦١١٢. اخرجه مسلم: ١٧٢٢]

٩١-زید بن‌خالد الجهنی گفته است: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره لُقطه(مال یافت شده) سئوال کرد. آن حضرت فرمود: «رشتهٔ سربند آن را بشناسان» یا فرمود: « ظرف و پوش آن را بشناسان (مشخصات آن را بشناسان) و سپس به مدت یک سال آن را اعلان کن و سپس از آن بهره بگیر. اگر صاحبش آمد، آن را به وی برگردان»
آن مرد گفت : اگر شتری باشد؟
آن حضرت به اندازه‌ای خشمگین گردید که هر دو گونه اش سرخ گشت و یا گفت که رخسارش سرخ گشت. سپس آن حضرت : فرمود: «تو را با شتر چه کار است، شتر مشک (شکم) و کفش خود را با خود دارد و خود را به آب می رساند و برگ درخت می خورد پس بگذار تا صاحبش را پیدا کند.»
آن مرد گفت: در مورد گم شدهٔ گوسفند چه می فرمایید؟
آن حضرت فرمود : « از برای تو است و یا برای برادر تو است و یا نصیب گرگ است.»

٩٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قال: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ كَرِهَهَا، فَلَمَّا أُكْثِرَ عَلَيْهِ غَضِبَ، ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ: «سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ». قال رَجُلٌ: مَنْ أَبِي؟ قال: «أَبُوكَ حُذَافَةُ». فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ: مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ». فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ مَا فِي وَجْهِهِ قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.
[انظر: ٧٢٩١ك. أخرجه مسلم: ٢٣٦٠]

۹۲ـ ابوموسی رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم چیزهایی سئوال می شد که او را ناراحت می ساخت. چون این سئوالات زیاد شد، آن حضرت خشمگین گشت و سپس به مردم گفت: «هر آنچه می خواهید سئوال کنید.»

مردی پرسید: پدرم کیست؟

آن حضرت فرمود: «پدرت حذافه است»

مرد دیگری ایستاد و گفت: پدر من کیست یا رسول الله؟

آن حضرت فرمود: «پدر تو سالم، آزاد شدهٔ شیبه است.

چون عمر (اثر ناراحتی را) در سیمای آن حضرت دید، گفت: یا رسول الله، ما به پیشگاه خدای عزوجل پناه می بریم (از اینکه شما را ناراحت ساختیم).

٢٩- بَاب: مَنْ بَرَكَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ عِنْدَ الإِمَامِ أَوِ الْمُحَدِّثِ

باب ـ ۲۹، کسی که در برابر امام یا محدث دو زانو بنشیند.

٩٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ ﷺ خَرَجَ، فَقَامَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ فَقَالَ: «أَبُوكَ حُذَافَةُ». ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي». فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيًّا، فَسَكَتَ. [انظر: ٥٤٠ط، ٧٤٩ك، ٤٦٢١ك، ٦٣٦٢ط، ٦٤٦٨ك، ٦٤٨٦ك، ٧٠٨٩ط، ٧٠٩٠ك، ٧٠٩١ك، ٧٢٩٤ط، ٧٢٩٥ك وانظر في الجمعة، باب:٢٦. أخرجه مسلم: ٢٣٥٩، مطولاً]

۹۳ـ انس بن مالک رضی الله عنه گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون شد، عبد الله بن حُذافه بپا خاست و گفت: پدر من کیست؟ آن حضرت فرمود: «پدرت حُذافه است» وسپس آن حضرت(از روی ناراحتی) مکرر گفت که: «هرآنچه می خواهید سئوال کنید»

آنگاه عمر بر دو زانو نشست و گفت: ما راضی شدیم که الله پروردگار ماست و اسلام دین ماست و محمد پیامبر ماست. و آن حضرت سکوت کرد.

٣٠-بَاب: مَنْ أَعَادَ الْحَدِيثَ ثَلاثًا لِيُفْهَمَ عَنْهُ

فَقَالَ: «أَلا وَقَوْلُ الزُّورِ». [راجع:٢٥٨٦]. فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: قال النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ بَلَّغْتُ». ثَلاثًا. [راجع:١٧٤٢]

٩٤- حَدَّثَنَا عَبْدَةُ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالصَّمَدِ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِاللَّه، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَلَّمَ سَلَّمَ ثَلاثًا، وَإِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلاثًا. [انظر: ٩٥، ٦٢٤٤]

٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا عَبْدُالصَّمَدِ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِاللَّه، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلاثًا، حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلاثًا. [راجع: ٩٤]

٩٦- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عَمْرٍو قال: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّه ﷺ فِي سَفَرٍ سَافَرْنَاهُ، فَأَدْرَكَنَا وَقَدْ أَرْهَقْنَا الصَّلاةَ، صَلاةَ الْعَصْرِ، وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا نَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا. [راجع: ٦٠. أخرجه مسلم: ٢٤١]

باب ـ ۳۰، کسی که گفته اش را سه بار تکرار کند تا آنکه فهمیده شود.

آن حضرت فرمود: «هان، آگاه باشید وازگفتن سخن دروغ برحذر باشید» و پیوسته آن را تکرار می کرد. و ابن عمر گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم جملهٔ :«آیا به شما ابلاغ کردم» را سه بار تکرار کرد.

۹٤ـ انس رضی الله عنه گفت : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم (جهت اجازهٔ ورود) سلام می گفت، سه بار سلام می گفت و هرگاه سخن می زد (کلمه مفید را)سه بار تکرار می‌کرد.

۹۵ـ انس رضی الله عنه گفت :آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم کلمه ای را بر زبان می‌آورد، سه بار تکرار می کرد تاسخن وی فهمیده شود و هرگاه بر قومی در می‌آمد که برایشان سلام کند، برایشان سه بار سلام می کرد!

۹٦ـ عبد الله بن عمر و گفته است؛
پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری از ما عقب افتاد و زمانی ما را دریافت که وقت نماز به آخر رسیده بود و آن نماز عصر بود و نزدیک بود که بر پاهای خویش مسح کنیم (از بس که شتاب داشتیم در شستن کامل پایها کوتاهی می کردیم).
آن‌حضرت دو بار و یا سه بار با آواز بلند گفت: «وای بر پاشنهای (ناشسته) از آتش دوزخ»

۱) گفته اند مراداز این اسلام، نه سلام ملاقات وتحیت بلکه سلام استیذان است که غرض ورود به خانهٔ کسی سه بار سلام می کرد.

٣١-بَاب: تَعْلِيمِ الرَّجُلِ أَمَتَهُ وَأَهْلَهُ

٩٧- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ، هُوَ ابْنُ سَلَامٍ، حَدَّثَنَا الْمُحَارِبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: قَالَ عَامِرٌ الشَّعْبِيُّ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ يَطَؤُهَا، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ».

ثُمَّ قَالَ عَامِرٌ: أَعْطَيْنَاكَهَا بِغَيْرِ شَيْءٍ، قَدْ كَانَ يُرْكَبُ فِيمَا دُونَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ. [انظر: ٢٥٤٤ع، ٢٥٤٧ع، ٢٥٥١ع، ٣٠١١دث، ٣٤٤٦د، ٥٠٨٣دث. أخرجه مسلم: ١٥٤، وآخره في النكاح (٨٦)]

باب ـ ٣١، تعليم دادن مردكنيز و اهل خويش را.

٩٧ـ ابوبرده از پدر خويش روايت كرده است كه : رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود:« سه كس اند كه ايشانرا دو چند پاداش است: مردى از اهل كتاب كه به پيامبر خويش ايمان آورده و به محمد صلى الله عليه و سلم هم ايمان آورده است. و غلامى كه حق خدا و حق مالكان خويش را ادا كند و مردى كه كنيزى داشت كه با وى مباشرت مى نمود. پس او را ادب نمود و نيكو ادبش داد و به او علم آموخت و سپس آزادش كرده و با او ازدواج نموده ، او را دو چندان پاداش است.»
سپس عامر (راوى حديث) گفت : اين روايت را بدون چيزى به تو داديم ، به تحقيق كه براى حديثى اندك از اينجا تا مدينه سفر مى شد.

٣٢- باب: عِظَةِ الإمامِ النِّسَاءَ وتَعليمِهِنَّ

٩٨ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ - أَوْ قَالَ عَطَاءٌ: أَشْهَدُ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - خَرَجَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَظَنَّ أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعْ فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي الْقُرْطَ وَالْخَاتَمَ، وَبِلَالٌ يَأْخُذُ فِي طَرَفِ ثَوْبِهِ.

وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ: عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَطَاءٍ، وَقَالَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَشْهَدُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٨٦٣ذ، ٩٦٢ط، ٩٦٤ذ، ٩٧٥ع، ٩٧٧، ٩٧٩ط، ٩٨٩، ١٤٣١ذ، ١٤٤٩ع، ٤٨٩٥ط، ٥٢٤٩ذ، ٥٨٨٠ع، ٥٨٨١ذ، ٥٨٨٣ذ، ٧٣٢٥ذ، وانظر في الزكاة باب: ٣٣. أخرجه مسلم: ٨٨٤، مطولاً، وفي كتاب العيدين (١٣) بزيادة]

باب ـ ٣٢، وعظ امام براى زنان و تعليم ايشان.

٩٨ـ از ايوب روايت است كه عطاء گفت : از ابن عباس شنيده ام كه مى گفت: بر پيامبر صلى الله عليه و سلم گواهى مى دهم اينكه، يا علاء چنين گفت: بر ابن عباس گواهى مى دهم اينكه : رسول الله صلى الله عليه و سلم بيرون آمد و بلال همراه وى بود و گمان برد كه زنان موعظهٔ او را نشنيده اند (به سوى آنها رفت) وآنها را پند و اندرز داد وفرمود كه صدقه بدهند. زنها گوشواره و انگشتر مى افكندند و بلال در گوشهٔ دامن خود جمع مى كرد.
روايت است از اسماعيل از ايوب از عطاء كه اين عبارت كه: بر پيامبر صلى الله عليه و سلم گواهى مى دهم، گفتهٔ ابن عباس است.

۳۳-بَاب: الْحِرْصِ عَلَى الْحَدِيثِ

۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ[۱] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قال: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ - ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ - أَنْ لا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ، لِمَا مَنْ قال لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ». [انظر: ۶۵۷۰][۲]

باب ـ ۳۳، اشتیاق به شنیدن حدیث.

۹۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: گفته شد.

یا رسول الله، نیک بخت ترین کس به شفاعت تو در روز قیامت کیست؟

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا گمان کردم ای ابوهریره که هیچ کس پیش از تو این مطلب را از من نخواهد پرسید.

آن‌هم‌به دلیل اشتیاق و علاقه ای که از تو به (شنیدن) حدیث دیده ام. نیک بخت ترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسی است که از روی اخلاص و از ته دل یا نفس خود بگوید: لا اله الا الله.»[۲]

۳۴- بَاب: كَيْفَ يُقْبَضُ الْعِلْمُ

وَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِالْعَزِيزِ إِلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ: انظر مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاكْتُبْهُ، فَإِنِّي خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَذَهَابَ الْعُلَمَاءِ، وَلا تَقْبَلْ إِلا حَدِيثَ النَّبِيِّ ﷺ، وَلْتُفْشُوا الْعِلْمَ، وَلْتَجْلِسُوا حَتَّى يُعَلَّمَ مَنْ لا يَعْلَمُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ لا يَهْلِكُ حَتَّى يَكُونَ سِرًّا.

حَدَّثَنَا الْعَلاءُ بْنُ عَبْدِالْجَبَّارِ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ: بِذَلِكَ، يَعْنِي حَدِيثَ عُمَرَ ابْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، إِلَى قَوْلِهِ: ذَهَابَ الْعُلَمَاءِ.

باب ـ ۳۴، علم چگونه برچیده می شود.

و عمر بن عبد العزیز[۳] به ابوبکر بن حزم نوشت: بنگر، هر آنچه که از احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم موجود باشد، بنویس. زیرا من از ناپدید شدن علم و رفتن علما می ترسم. و بجز از حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم چیز دیگری نپذیر. باید علم را پخش کنید و باید بنشینید تا کسی که نمی داند. تعلیم داده شود.

زیرا علم از میان نمی رود تا آنکه پنهانی شود (آنکه از جلسات مساجد و مجامع ناپدید شود).

علاء بن عبد الجبار به روایت از عبد العزیز بن مسلم از عبدالله بن دینار همین حدیث یعنی حدیث عمربن العزیز را تا کلمة: رفتن علما- آورده است.

---

۱)حدیث ۹۹، سطر دوم چنین اصلاح شود:
عن عمر وبن ابی عمرو، عن سعید بن ابی سعید المقبری عن أبی...

۲) درحدیث ۹۹-سطر ششم چنین اصلاح شود: لمارأیت من حرصک علی الحدیث .أسعدالناس بشفاعتی یوم القیامه من قال: لااله الله، خالصاًمن قلبه اونفسه زیرا برخی الفاظ درمتن از چاپ مانده است.

۳)عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی (۹۹-۱۰۱)به ابوبکر محمد بن عمرو بن حزم که نایب وی درمدینه بودوتابعی فقیه بودنوشت تااحادیث راکه تا آن زمان در سینه هابود بنویسد وبه ضبط درآورند.زیرا وی ازمرگ علما که باعث از بین رفتن احادیث بود، می‌ترسید.

١٠٠- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْس قَال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَّالا، فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».

قال الْفِرَبْرِيُّ: حَدَّثَنَا عَبَّاسٌ قال: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ هِشَامٍ نَحْوَهُ. [انظر: ٧٣٠٧ف. أخرجه مسلم: ٢٦٧٣]

١٠٠- از عبدالله بن عمر و بن العاص رضی الله عنهما روایت است. که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند علم را بر نمی گیرد به گونه ای که آن را از بندگان خود برگیرد و لیکن علم را با برگرفتن علما بر می گیرد. تا آنکه عالمی باقی نگذارد و مردم جاهلان را به ریاست برگیرند و چون از آنها (دربارهٔ مسائل شرعی) سئوال شود از روی نادانی پاسخ گویند، همان است که خود گمراه شوند و مردم را نیز گمراه کنند.»

فربری می گوید: عباس از قُتَیبَه، از جریر، ازهشام، مانند این حدیث را روایت کرده است.

٣٥- بَاب: هَلْ يُجْعَلُ لِلنِّسَاءِ يَوْمٌ عَلَى حِدَةٍ فِي الْعِلْمِ

باب - ۳۵، آیا برای زنان روزی معین جهت فراگیری علم تعیین گردد.

١٠١ - حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنِي ابْنُ الأَصْبَهَانِيِّ قال: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ ذَكْوَانَ: يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: قَالَتِ النِّسَاءُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: غَلَبَنَا عَلَيْكَ الرِّجَالُ، فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ، فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ، فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ، فَكَانَ فِيمَا قال لَهُنَّ: «مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلاثَةً مِنْ وَلَدِهَا، إِلا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَتَيْنِ؟ فَقَالَ: «وَاثْنَتَيْنِ». [انظر: ١٢٤٩ف، ٧٣١٠ف، وانظر في الجنائز، باب: ٩١. أخرجه مسلم: ٢٦٣٣]

١٠٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ ذَكْوَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا.

وَعَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ قال: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: «ثَلاثَةً لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ».

[انظر: ١٢٥٠ف. أخرجه مسلم: ٢٦٣٤]

١٠١- ابو سعید خدری رضی الله عنه گفت: زنها به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: مردها در مجلس تو بر ما چیره گشته اند، پس برای ما نیز روزی از وقت خود را معین گردان. آن حضرت برای زنها روزی را وعده نمود که در آن روز ملاقاتشان کرد و پند و اندرزشان داد و دستورشان فرمود و اززمرهٔ مطالبی که برای ایشان گفت این بود که:«کسی از شما زنان نیست که سه فرزند خویش را از خود پیش می فرستد (یعنی فرزندانش بمیرد) مگر آنکه او را حجابی از آتش دوزخ می باشند.»

زنی گفت: اگر دو فرزندش (مرده باشد؟)

آن حضرت فرمود:«همچنان است دو فرزند.»

١٠٢- حدیث فوق را (مؤلف با تغییر سند حدیث) از ابو سعید خُدری، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

۳۶-بَاب: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا فَرَاجَعَ حَتَّى يَعْرِفَهُ

۱۰۳ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ: كَانَتْ لَا تَسْمَعُ شَيْئًا لَا تَعْرِفُهُ، إِلَّا رَاجَعَتْ فِيهِ حَتَّى تَعْرِفَهُ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حُوسِبَ عُذِّبَ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: أَوَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الانشقاق: ٨] قَالَتْ: فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرْضُ، وَلَكِنْ: مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَهْلِكْ».
[انظر: ٤٩٣٩ل، ٦٥٣٦ك، ٦٥٣٧ل. أخرجه مسلم: ٢٨٧٦]

باب ـ ۳۶، کسی که چیزی را بشنود و دربارهٔ آن سئوال کند تا آن را بداند.

۱۰۳ـ از نافع بن عمر روایت است که ابـن ابـی ملیکه گفت: عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سـلم چیـزی را نمـی شـنید کـه آن را نمـی دانسـت، مگـر اینکـه دربـارهٔ آن سـئوال مـی کـرد تـا آن را خـوب بدانـد. و اینکـه پیامبرفرمود:
«کسی که در (قیامت) با او حساب صورت گیرد، عذاب کرده شود». عایشه گفت: گفتم: آیا چنان نیست که خداوند می گوید.

«پـس بـا او حـساب کـرده شـود حـسابی آسان»«انـشقاق :۸» آن حـضرت فرمـود: « ایـن فقط نمودارکردن حساب است![1] لیکن کسی کـه حسابش به مناقشه کشد هلاک گردد».[2]

۳۷-بَاب: لِيُبَلِّغِ الْعِلْمَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ

قَالَهُ: ابْنُ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدٌ، عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ: أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ - وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ - ائْذَنْ لِي أَيُّهَا الْأَمِيرُ، أُحَدِّثْكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، سَمِعَتْهُ أُذُنَايَ وَوَعَاهُ قَلْبِي، وَأَبْصَرَتْهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ: حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ، وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِامْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ فِيهَا دَمًا، وَلَا يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ لِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهَا، فَقُولُوا: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِي فِيهَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، ثُمَّ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ،

باب ـ۳۷، کسی که حاضر است علم را به غایب برساند.

ابن عباس آن را از پیامبر صلی الله علیه و سـلم روایت کرده است.

۱۰۴ـ از سـعید روایـت اسـت کـه گفـت: ابـو شریح به عمرو بن سـعید کـه لـشکر هـا را بـه سوی مکه اعزام می کرد، گفت:
ای امیر اجازه بده تـا فرمـودهٔ پیـامبر صـلی الله علیه و سـلم را کـه فـردای روز فـتح مکـه بـه خطبـه ایـستاد، برایـت بگـویم، آنچـه را کـه گوشهایم شنیده و دلم در یافته و چـشمان مـن دیده است:
آن حضرت خدای را سپاس و سـتایش کـرد و سپس فرمود: «همانا خداوند مکه را حـرم قـرار داد » و مردم آن را حرام قرار داده اند. پـس بـر کسی که بـه خـدا و روز آخـرت ایمـان آورده

---

۱) یعنی نامه اعمال رابه وی بنمایند ودر گذرند.
۲) هرگاه از وی پرسیده شود که چون کردی وچرا کردی (تیسیر القاری)

وَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» . فَقِيلَ لأَبِي شُرَيْحٍ: مَا قَالَ عَمْرٌو ؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ ، لا يُعِيذُ عَاصِيًا وَلا فَارًّا بِدَمٍ وَلا فَارًّا بِخَرْبَةٍ . [انظر: ۱۸۳۲دث ، ۴۲۹۵دث . أخرجه مسلم: ۱۳۵۴]

است ، حلال نیست که در آنجا خون بریزد. و اینکه درختی را در آن قطع کند و هرگاه کسی جنگ رسول الله صلی الله علیه و سلم را دلیل جواز جنگ در مکه بداند، به او بگویید : همانا خداوند به پیامبر خود اجازه داده است و به شما اجازه نداده است و همانا برای من ساعتی از روز اجازه داده و پس از آن حرمت امروز آن چون حرمت دیروز به حال خود برگشته است. پس کسی که حاضر است این موضوع را به کسی که غایب است برساند.» به ابو شریح گفته شد: عمرو (بن سعید) در پاسخ چه گفت: عمرو بن سعید گفته بود: ای ابو شریح من از تو داناترم . مکه به کسی که گناه کرده باشد پناه نمی دهد و نه به فراری ای که خون ریخته باشد و نه هم به فراری ای که دزدی کرده باشد.[1]

۱۰۵- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، ذُكِرَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ وَأَحْسِبُهُ قَالَ - وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، أَلا لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ». وَكَانَ مُحَمَّدٌ يَقُولُ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، كَانَ ذَلِكَ: «أَلا هَلْ بَلَّغْتُ». مَرَّتَيْنِ . [راجع: ۶۷. أخرجه مسلم: ۱۶۷۹ ، مطولاً]

۱۰۵- از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : «به تحقیق که خونهای شما و مالهای شما » محمد راوی حدیث می گوید: گمان می کنم که فرمود : و آبروهای شما، بر یکدیگر شما حرام است. مانند همین روز شما ، در همین ماه شما (روز عرفه ، ماه ذی حجه) و آگاه باشید، کسی که حاضر است از شما این حکم را به کسی که غایب است برساند..» محمد (راوی حدیث) می گفت:رسول الله صلی الله علیه و سلم راست گفته است و همچنان بود که فرمود:«آگاه باشید آیا (احکام دین را) ابلاغ کردم.» و دوبار گفته اش را تکرار کرد.

---

۱)مراد از آن عبدالله بن زبیر است که علیه یزید قیام کرد واز سال ۶۱ هجری به بعد تاسال ۷۲ هجری برمکه ومدینه وبسیاری از بلاد اسلامی حکومت راند تا آنکه در اثر حملات وحشیانه حجاج بن یوسف درسال ۷۲هجری برمکه کشته شد.

٣٨-بَاب: إِثْمِ مَنْ كَذَبَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ

باب ـ ٣٨، گناه کسی که بر پیامبر صلی الله علیه و سلم دروغ بر بندد.

١٠٦ -حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْصُورٌ قَالَ: سَمِعْتُ رِبْعِيَّ بْنَ حِرَاشٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ». [أخرجه مسلم: ١]

١٠٦ـ از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « برمن دروغ نبندید، چه همانا کسی که بر من دروغ بربندد، باید به آتش دوزخ در آید.»

١٠٧ -حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّبَيْرِ: إِنِّي لا أَسْمَعُكَ تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا يُحَدِّثُ فُلانٌ وَفُلانٌ؟ قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أُفَارِقْهُ، وَلَكِنْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

١٠٧ـ از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من به زبیر گفتم: از تو نمی شنوم که از رسول الله صلی الله علیه و سلم حدیثی روایت کنی، چنانکه فلان و فلان روایت می کنند. وی گفت: آگاه باش که من از آن حضرت جدا نبوده ام ولی شنیده ام که می فرمود: «کسی که برمن دروغ ببندد، باید، جایگاه خویش را در آتش دوزخ آماده نماید.»

١٠٨- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ: قَالَ أَنَسٌ: إِنَّهُ لَيَمْنَعُنِي أَنْ أُحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [أخرجه مسلم: ٢]

١٠٨ـ از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: آنچه مرا از گفتن حدیث زیاد برای شما باز می دارد آن است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « کسی که از روی قصد برمن دروغ ببندد، باید جایگاهش را، در آتش دوزخ آماده کند.»

١٠٩- حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يَقُلْ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

١٠٩ـ از مکی بن ابراهیم[1] از یزید ابن عبید روایت است که سلمه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: « کسی که از قول من چیزی بگوید که من نگفته باشم، باید جایگاه خویش را در آتش دوزخ آماده کند.»

---

١) این حدیث از نخستین ثلاثیات امام بخاری است که در سلسلهٔ حدیث از وی تا آن حضرت سه واسطه است. مکی بن ابراهیم بن بشیر تیمی بلخی یکی از کبار مشایخ امام بخاری است که از هفده تن از تابعین حدیث اخذ کرده از آن جمله است یزید بن عبید که در این اسناد آورده است. مجموع ثلاثیات بخاری به بیست ودوحدیث می رسد.

١١٠ - حَدَّثَنَا مُوسَى قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي ، وَمَنْ رَآنِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِي ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [انظر: ٣٥٣٩ح، ٦١٨٨ح، ٦١٩٧ل، ٦٩٩٣ث. أخرجه مسلم: ٣، آخره. وأخرجه مسلم: ٢١٣٤ ، أوله]

١١٠ـ از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود : « به اسم من (محمد يا احمد) نام بگذاريد ليكن به كنيت من (ابوالقاسم) كنيت نكنيد![1] و هر كس مرا در خواب ديد، همانا مرا ديده است . زيرا شيطان نمى تواند خودش را به صورت من در آورد . و كسى كه از روى قصد بر من دروغ بر بندد، بايد كه جايگاه خويش را در آتش دوزخ آماده كند.

٣٩- بَاب: كِتَابَةِ الْعِلْمِ

باب ـ ٣٩، نوشتن علم

١١١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قال: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ، عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ مُطَرِّفٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قال: قُلْتُ لِعَلِيٍّ: هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ؟ قال: لَا ، إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ ، أَوْ فَهْمٌ أُعْطِيَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ ، أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ . قال: قُلْتُ فَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ ؟ قال: الْعَقْلُ ، وَفَكَاكُ الْأَسِيرِ ، وَلَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ . [انظر: ١٨٧٠ط، ٣٠٤٧ط، ٣١٧٢ط، ٣١٧٩ط، ٦٧٥٥ك، ٦٩٠٣ط، ٦٩١٥ط، ٧٣٠٠ح. أخرجه مسلم: ١٣٧٠ ، وفي العتق (٢٠)، مطولاً باختلاف]

١١١ـ از شَعبى روايت است كه ابوجُحيفه گفته است: به على (بن ابى طالب) رضى الله عنه گفتم : آيا نزد شما نوشته اى مى باشد؟

گفت : نه ، بجز از كتاب خدا و يا فهمى كه به كسى داده شده است ويا آنچه در همين نامه است.»

گفتم : در اين نامه چيست؟

گفت : احكام ديت (خونبها) و رهائى اسيران و كشته نشدن به قصاص كافر ![2]

١١٢ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قال: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ خُزَاعَةَ قَتَلُوا رَجُلًا مِنْ بَنِي لَيْثٍ - عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ - بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ قَتَلُوهُ ، فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَخَطَبَ ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْقَتْلَ ، أَوِ الْفِيلَ - شَكَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ - وَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ ، أَلَا وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي ، وَلَمْ تَحِلَّ

١١٢ـ ابو هريره رضى الله عنه گفت : قبيلهٔ بنى خزاعه به خونخواهى كشته شدن يكى از مردان خويش مردى از قوم بنى ليث را در سال فتح مكه به قتل رسانيدند، و چون پيامبر صلى الله عليه و سلم از آن آگاه گرديد، بر شتر خود سوار شد و خطبه اى ايراد كرد و فرمود:

«خداوند قتل يا فيل را از اهل مكه بازداشت- ابو عبدالله[3] شك كرده است و خداوند رسول الله

---

١) گفته اند كه مراد از آن جمع است ميان نام وكنيت يعنى ـ ابولقاسم محمد ـ ودر آن زمانى كه آن حضرت حيات داشتند از آن منع كردند.

٢) ظاهر اين حديث كافرحربى وذمى را شامل مى گردد وهمين است مذهب شافعى واحمد و غير آنها امام اعظم آن را بـه كـار حربى خاص ساخته است ازجهت ثبوت قتل مسلم درقصاص ذمى چنانكه درمحل خود بيايد. (تيسر القارى)

٣) دربرخى ازنسخ صحيح البخارى چون ترجمه انگليسى بخارى وتيسير القارى وشرح شيخ الاسلام پس از عبارت :شك ابوعبدالله - اين عبارت آمده است كذا قال ابونعيم - يعنى چنانكه ابونعيم گفته است) .

لأحَدٍ بَعْدِي ، ألا وَإنَّهَا حَلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَار، ألا وَإنَّهَا سَاعَتِي هَذِه حَرَامٌ ، لا يُخْتَلَى شَوْكُهَا، وَلا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلا تُلْتَقَطُ سَاقِطَتُهَا إلا لِمُنْشِد ، فَمَنْ قُتِلَ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ: إمَّا أنْ يُعْقَلَ ، وَإمَّا أنْ يُقَادَ أهْلُ الْقَتِيلِ». فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ: اكْتُبْ لِي يَا رَسُولَ اللَّه ، فَقَالَ: «اكْتُبُوا لأبِي فُلان» . فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ: إلا الإذْخِرَ يَا رَسُولَ اللَّه ، فَإنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إلا الإذْخِرَ إلا الإذْخِرَ» . [انظر: ٢٤٣٤ ذ ث ، ٦٨٨٠ ذ . اخرجه مسلم: ١٣٥٥ ، بذكر أبي شاة والعباس]

قال أبو عَبْدِ اللَّه: يُقَالُ: يُقَادُ بِالْقَاف ، فَقِيلَ لأبِي عَبْدِاللَّهِ: أيُّ شَيْءٍ كَتَبَ لَهُ ؟ قال: كَتَبَ لَهُ هَذِه الْخُطْبَةَ .

صلی الله علیه و سلم و مسلمانان را بر مردم مکه مسلط گردانید. آگاه باشید که قتال در مکه نه پیش از من بر کسی حلال بوده است و نه پس از من و آگاه باشید که این جنگ فقط در ساعتی از روز برای من حلال شده بود و آگاه باشید که همین ساعت مکه حرام است. خار آن زده نمی شود، و درخت آن بریده نمی شود، و مال افتادهٔ کسی در آن برداشته نمی شود، مگر آنکه به صاحبش برگردانیده شود. و شخصی که از وی کسی کشته شده باشد از یکی از این دو، بهترین نظر را اختیار کند: یا اینکه دیت (خونبها) گرفته شود و یا اینکه خانوادهٔ مقتول قصاص گیرند» در این اثنا مردی از مردم یمن آمد و گفت: همین حکم را برایم بنویس یا رسول الله.
آن حضرت فرمود : «برای ابوفلان بنویسید» . مردی از قریش گفت: مگر گیاه اذخر یا رسول الله، که ما از آن در خانه ها و قبرهای خویش استفاده می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : مگر گیاه اذخر. ابو عبدالله می گوید : گفته می شود که: لفظ ـ یقادُ با حرف قاف است (یعنی قصاص می شود). به ابو عبد الله گفته شد: به آن مرد چه نوشتند؟ وی گفت : همین خطبه را برای او نوشتند.

١١٣- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا عَمْرٌو قال: أخْبَرَنِي وَهْبُ بْنُ مُنَبِّه ، عَنْ أخِيه قال: سَمِعْتُ أبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: مَا مِنْ أصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أحَدٌ أكْثَرَ حَدِيثًا عَنْهُ مِنِّي ، إلا مَا كَانَ مِنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عَمْرٍو ، فَإنَّهُ كَانَ يَكْتُبُ وَلا أكْتُبُ .

تَابَعَهُ مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ .

١١٣ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم کسی بیش از من حدیث روایت نکرده است بجز از عبیدالله بن عمر و (بن عاص) که وی حدیث را می نوشت و من نمی نوشتم.
متابعت کرده است (وهب را) معمر، ازهمام، از ابوهریره.

١) آن حضرت (ص) کندن گیاه اذخر را از حرم مکه مجاز شمرد.

١١٤- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا اشْتَدَّ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَجَعُهُ قَالَ: «ائْتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا. فَاخْتَلَفُوا وَكَثُرَ اللَّغَطُ، قَالَ: «قُومُوا عَنِّي، وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ». فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ كِتَابِهِ. [انظر: ٣٠٥٣، ٣١٦٨، ٤٤٣١، ٤٤٣٢، ٥٦٦٩، ٧٣٦٦. أخرجه مسلم: ١٦٣٧]

١١٤ـ از عبید الله بن عبد الله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنگاه که بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت یافت فرمود: «نوشت افزار بیاورید تا برای شما نامه ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.» عمر گفت: بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت یافته و کتاب خدا نزد ماست که همان ما را بسنده است. حاضرین با هم اختلاف کردند و سر و صدا زیاد شد. آن حضرت فرمود: «از نزد من برخیزید و شایسته نیست که در حضور من خصومت صورت گیرد.» ابن عباس بر آمد در حالی که می گفت: به تحقیق مصیبت و کمال مصیبت چیزی بود که میان رسول الله صلی الله علیه و سلم و نوشته اش حایل گشت(یعنی کاش چیزی نوشته می شد).[1]

٤٠- بَاب: الْعِلْمِ وَالْعِظَةِ بِاللَّيْلِ

باب ـ ۴۰، افاده علم و وعظ در شب.

١١٥- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْدٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ.

وَعَمْرٍو وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْدٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: اسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، مَاذَا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتَنِ، وَمَاذَا فُتِحَ مِنَ الْخَزَائِنِ، أَيْقِظُوا صَوَاحِبَاتِ الْحُجَرِ، فَرُبَّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٍ فِي الْآخِرَةِ». [انظر: ١١٢٦، ٣٥٩٩، ٥٨٤٤، ٦٢١٨، ٧٠٦٩]

١١٥ـ امّ سلمه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شبی از خواب بیدار شد و گفت: «سبحان الله، امشب چه فتنه هایی است که نازل شده و چه خزانه هایی است که گشوده شده است، صاحبان حجره ها را بیدار کنید، بسا جامه پوشانی اند در دنیا که در آخرت برهنه اند[2]»!!

---

۱) مترجم انگلیسی بخاری گفته است که ابن عباس درآن مجلس حاضر نبوده است واین حدیث راروایت کرده است و تفصیل قضیه رابه فتح الباری جلداول صفحه ۲۲۰ راجع کرده است(ترجمه انگلیسی بخاری ص ۸۷)

۲) مراد ازفتنه ها همان فتنه هایی است که پس از آن حضرت رخ داد ومراد ازصاحبان حجره ها همسران آن حضرت اند ومراد از جامه پوشان اشخاص معزز ومرفه دردنیا اند که بسیاری از ایشان در آخرت خوار وزبون اند (تیسیرالقاری)

٤١- بَاب: السَّمَرِ فِي الْعِلْمِ

١١٦- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قال: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، وَأَبِي بَكْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ قال: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ، فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا، لا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَحَدٌ». [انظر: ٥٦٤ل، ٦٠١ش. أخرجه مسلم: ٢٥٣٧]

باب ـ ۴۱، صحبت علمی در شب.

۱۱۶ـ عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در یکی از آخرین روزهای زندگی خویش نماز خفتن را بر ما گزارد و چون نماز را سلام داد برخاست و گفت.«آیا اهمیت همین شب خویش را می دانید. [امشب را به خاطر بسپارید]. با گذشت صد سال از امشب، از کسانی که اکنون در روی زمین زنده اند، کسی باقی نمی ماند.[1]

١١٧- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ قال: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: بِتُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ، ثُمَّ جَاءَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، ثُمَّ قال: «نَامَ الْغُلَيِّمُ». أَوْ كَلِمَةً تُشْبِهُهَا، ثُمَّ قَامَ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَصَلَّى خَمْسَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ نَامَ، حَتَّى سَمِعْتُ غَطِيطَهُ أَوْ خَطِيطَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلاةِ. [انظر: ١٣٨ط، ١٨٣ط، ٦٩٧ل، ٦٩٨م، ٦٩٩ح، ٧٢٦ح، ٧٢٨ح، ٨٥٩ط، ٩٩٢ط، ١١٩٨ط، ٤٥٦٩م، ٤٥٧٠ط، ٤٥٧١ط، ٤٥٧٢ط، ٥٩١٩ح، ٦٢١٥ك، ٦٣١٦ط، ٧٤٥٢ك، وانظر في الوضوء، باب:٧٣. أخرجه مسلم: ٧٦٣]

۱۱۷ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: شبی در خانهٔ خاله ام میمونه بنت حارث همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم و پیامبر صلی الله علیه و سلم حسب نوبت، نزد میمونه بود.
پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز خفتن را در مسجد گزارد و سپس به خانهٔ خود آمد و چهار رکعت نماز گزارد و بعد خوابید. سپس برخاست و گفت: «آیا پسرک خوابیده است؟» و یا کلمه ای مشابه به آن گفت، و بعد به نماز ایستاد. من هم به جانب چپ وی به نماز ایستادم. آن حضرت مرا به جانب راست خویش گردانید و پنج رکعت نماز گزارد و سپس دو رکعت گزارد و بعد خوابید تا آنکه آواز نَفَس شان را شنیدم و پس از آن به نماز «بامداد» برآمد.

٤٢- بَاب: حِفْظِ الْعِلْمِ

١١٨- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَلَوْلا آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا

باب ـ ۴۲، حفظ علم

۱۱۸ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: مردم می گویند ابوهریره احادیث زیادی روایت کرده است. اگر در کتاب خدا این دو آیت نمی بود من حدیثی روایت نمی کردم.
او سپس آیات را خواند:

---

۱) مؤلف وغیر او با این حدیث به مرگ خضر علیه السلام استدلال کرده اند ولی جمهور گویند که وی از این عموم مستثنی است واین حکم برسبیل غالب است (شرح الاسلام) ج ۱تیسیر القاری حاشیه ص ۱۷۷

حَدَّثْتُ حَدِيثًا ، ثُمَّ يَتْلُو : ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى﴾ إِلَى قَوْلِه ﴿الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ١٥٩] إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانَ يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالأَسْوَاقِ ، وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الأَنْصَارِ كَانَ يَشْغَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ ، وَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِشِبَعِ بَطْنِه ، وَيَحْضُرُ مَا لا يَحْضُرُونَ ، وَيَحْفَظُ مَا لا يَحْفَظُونَ. [انظر: ١١٩، ٢٠٤٧، ٢٣٥٠، ٣٦٤٨، ٧٣٥٤ . اخرجه مسلم: ٢٤٩٢]

« هر آینه آنانکه پنهان می دارند آنچه فرود آوردیم از سخنان روشن و هدایت» تا گفتهٔ اوتعالی «الرحیم» «البقره :١٥٩تا١٦٣»[1] در حالی که برادران مهاجر ما را خرید و فروش در بازار بخود مشغول می داشت و برادران انصاری ما به امور کشاورزی مشغول بودند، همانا ابو هریره بود که مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و سلم را به سیری شکم خود برخود لازم گرفته بود و او بود که (در محضر آن حضرت) حاضر می بود ، در حالی که دیگران حاضر نمی بودند و فرا می گرفت آنچه دیگران فرا نمی گرفتند.

١١٩- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَبُو مُصْعَبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دِينَارٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنْسَاهُ ؟ قَالَ : «ابْسُطْ رِدَاءَكَ». فَبَسَطْتُهُ ، قَالَ : فَغَرَفَ بِيَدَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : «ضُمَّهُ». فَضَمَمْتُهُ ، فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا بَعْدَهُ . [راجع: ١١٨ . اخرجه مسلم: ٢٤٩٢]

١١٩ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت، گفتم : یا رسول الله، من حدیث های زیادی از تو می شنوم که فراموش می کنم. آن حضرت فرمود : «چادرت را بگستران» من چادرم را گستردم . آن حضرت با هر دو دست خویش (فیض الهی را) بر گرفت(و در چادر افکند) وبعد گفت: چادر را بر خود بپیچان (یا به سینه ات بچسبان) و من آن را پیچاندم . و پس از آن چیزی را فراموش نکردم.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ بِهَذَا ، أَوْ قَالَ : غَرَفَ بِيَدِه فِيهِ .

و روایت است از ابراهیم بن منذر که همین حدیث را ابن أبی فدیک روایت کرده است ویا چنین گفت : آن حضرت با یک دست خویش در چادر افکند.

١٢٠- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وِعَاءَيْنِ فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَبَثَثْتُهُ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَلَوْ بَثَثْتُهُ قُطِعَ هَذَا الْبُلْعُومُ .

١٢٠ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : من از رسول الله صلی الله علیه و سلم دو علم آموختم و لیکن یکی از آن را فاش و پراکنده کردم و اگر دیگر آن را فاش کنم این رگ گلو بریده شود«کشته می شوم» .

---

١) هر آینه آنانکه می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن وهدایت بعد از آنکه بیان کردیم آن را برای مردمان درکتاب آن گروه لعنت می کند ایشان راخدا ولعنت می کند ایشان را لعنت کنندگان (البقره: ١٥٩)
مگر کسانی که توبه کردند ونیکوکاری پیش گرفتند وبیان کردند . پس از این گروه به مهر بانی توبه می پذیرم از ایشان ومنم توبه پذیر مهربان (١٦٠)
هرآینه آنانی که کافر شدند ومردند درحال کافربودن :آن گروه برایشان است لعنت خدا وفرشتگان ومردمان همه یکجا (البقره:١٦١) همیشه باشند در آن لعنت سبک کرده نشود از ایشان عذاب ونه ایشان مهلت داده شوند (البقره:١٦٢)
ومعبود شما خدای یگانه است ،نیست هیچ معبود برحقی بجز وی، بخشایندهٔ مهربان است .(البقره :١٦٣)

٤٣- بَاب: الإِنْصَاتِ لِلْعُلَمَاءِ

باب ـ ۴۳، خاموش شدن و به علما گوش فرادادن.

١٢١- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُدْرِكٍ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ جَرِيرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ». فَقَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

[انظر: ٤٤٠٥، ٦٨٦٩، ٧٠٨٠. اخرجه مسلم: ٦٥]

۱۲۱ـ از جریر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع به او گفته بود: «مردم را خاموش کن» و سپس فرمود: «پس از من به کفر بر نگردید که بعضی از شما گردنهای بعضی دیگر را بزنند.»

٤٤- بَاب: مَا يُسْتَحَبُّ لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ: أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَيَكِلُ الْعِلْمَ إِلَى اللَّهِ

باب ـ ۴۴، آنچه برای عالم مستحب است که چون از او سئوال شود: کدام کس داناتر است؟ بر اوست که دانایی را به خدا نسبت دهد.

١٢٢- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرٌو قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ:

إِنَّ نَوْفًا الْبَكَالِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى لَيْسَ بِمُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِنَّمَا هُوَ مُوسَى آخَرُ؟

فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، حَدَّثَنَا أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «قَامَ مُوسَى النَّبِيُّ خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَسُئِلَ: أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ، فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِذْ لَمْ يَرُدَّ الْعِلْمَ، إِلَيْهِ فَأَوْحَى! اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ قَالَ: يَا رَبِّ، وَكَيْفَ بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: احْمِلْ حُوتًا فِي مِكْتَلٍ، فَإِذَا فَقَدْتَهُ فَهُوَ ثَمَّ.

فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقَ بِفَتَاهُ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ، وَحَمَلَا حُوتًا فِي مِكْتَلٍ، حَتَّى كَانَا عِنْدَ الصَّخْرَةِ وَضَعَا رُؤُوسَهُمَا وَنَامَا، فَانْسَلَّ الْحُوتُ مِنَ الْمِكْتَلِ فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي

۱۲۲ـ از سعیدبن جُبَیر روایت است که گفت: به ابن عباس گفتم: نوف بکالی چنین می پندارد که موسی (کسی که خضر را همراهی کرد) موسی بنی اسرائیل نیست. ابن عباس گفت: آن دشمن خدا دروغ گفته است. اُبی بن کعب ما را از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین حدیث کرده است. موسی پیامبر (ع) در میان بنی اسرائیل به خطبه ایستاد، و از او سئوال شد که: داناترین مردم کیست؟ موسی گفت: من داناترین انسانها هستم.

خداوند موسی را عتاب کرد زیرا که علم را به خداوند نسبت نکرده بود و بر وی وحی فرود آورد: همانا یکی از بندگان من در مجمع البحرین، از تو داناتر است. موسی گفت: پروردگارا: چگونه می توانم به او برسم؟

به موسی گفته شد: ماهی ای را در سبد بگذار(و با خود ببر) هر آن جایی که ماهی را گم کردی وی در همانجاست. سپس موسی روانه شد و خادم جوان خود یوشع بن نون را

---

۱) اشتباهاً علامهٔ شارحه: را بعد از لفظ ـ فأوحی ـ آورده است. بایدازوحی فأوحی الله إلیه، می آورد.

الْبَحْرِ سَرَبًا ، وَكَانَ لِمُوسَى وَفَتَاهُ عَجَبًا ، فَانْطَلَقَا بَقِيَّةَ لَيْلَتِهِمَا وَيَوْمَهُمَا ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ: آتِنَا غَدَاءَنَا ، لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا .

با خود همراه ساخت، و ماهی را در سبد انداختند و با خود بردند تا آنکه به نزدیک سنگی رسیدند و در آنجا سر بخواب نهادند. ماهی از سبد بیرون جهید و راه خود را به سوی دریا گشود و درآب رفت. این حالت موسی و خادم او را به شگفت آورد. ایشان بقیه شب و آن روز را راه رفتند و چون صبح شد، موسی به خادم نوجوان خود گفت: غذایی چاشت ما را بیاور، هر آینه از این سفر خود رنج یافتیم. «الکهف:٦٢»

وَلَمْ يَجِدْ مُوسَى مَسًّا مِنَ النَّصَبِ حَتَّى جَاوَزَ الْمَكَانَ الَّذِي أُمِرَ بِهِ ، فَقَالَ لَهُ فَتَاهُ: أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ ، فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ ، قَالَ : مُوسَى ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي .

موسی دچار چیزی از رنج نشده بودواحساس خستگی نمی کرد تا آنکه از جایی که به وی امر شده بود گذشت. خادم نوجوان همراه وی گفت: آیا دیدی چون آرام گرفتیم تکیه کرده به آن سنگ . پس من ماهی را (در آنجا) فراموش کردم«الکهف:٦٣»

فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ، فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَى الصَّخْرَةِ، إِذَا رَجُلٌ مُسَجًّى بِثَوْبٍ ، أَوْ قَالَ تَسَجَّى بِثَوْبِهِ .

موسی گفت : این (محل گم شدن ماهی) همان جایی است که ما آن را می جستیم. پس بازگشتند بر نشان گام های خویش جستجو کنان «الکهف:٦٤»

آنگاه که بدان سنگ رسیدند مردی را دیدند که خود را در لباسی پیچیده است - یا (را وی) گفت: مردی را دیدند که خودش را با جامهٔ پوشیده بود.

فَسَلَّمَ مُوسَى: فَقَالَ الْخَضِرُ: وَأَنَّى بِأَرْضِكَ السَّلَامُ؟

موسی سلام کرد .

خضر گفت: در این سرزمین که تو هستی، سلام کردن یعنی چه؟(یعنی مردم اینجا با سلام آشنا نیستند)

فَقَالَ: أَنَا مُوسَى ، فَقَالَ: مُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ؟

قَالَ : نَعَمْ.

موسی گفت: منم موسی.

خضر گفت: موسی بنی اسرائیل؟

موسی گفت: آری.

قَالَ : هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رَشَدًا ؟

موسی گفت : آیا با این شرط از تو پیروی کنم که از راهیابی ای که آموزش یافته ای به من [نیز] بياموزانی.«الکهف:٦٦»

قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ، يَا مُوسَى ، إِنِّي عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمَنِيهِ لا تَعْلَمُهُ أَنْتَ ، وَأَنْتَ عَلَى عِلْمٍ عَلَّمَكَهُ لا أَعْلَمُهُ . قَالَ : سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا، وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا .

فَانْطَلَقَا يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ ، لَيْسَ لَهُمَا سَفِينَةٌ، فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ ، فَكَلَّمُوهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمَا ، فَعُرِفَ الْخَضِرُ ، فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ ، فَجَاءَ عُصْفُورٌ ، فَوَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ، فَنَقَرَ نَقْرَةً أَوْ نَقْرَتَيْنِ فِي الْبَحْرِ ، فَقَالَ الْخَضِرُ: يَا مُوسَى مَا نَقَصَ عِلْمِي وَعِلْمُكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلا كَنَقْرَةِ هَذَا الْعُصْفُورِ فِي الْبَحْرِ ، فَعَمَدَ الْخَضِرُ إِلَى لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ فَنَزَعَهُ ، فَقَالَ مُوسَى: قَوْمٌ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوْلٍ ، عَمَدْتَ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا؟ قَالَ : أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا؟ قَالَ : لا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ -فَكَانَتِ الأُولَى مِنْ مُوسَى نِسْيَانًا -

برأسه مِنْ أعلاهُ فَاقْتَلَعَ رَأْسَهُ بِيَدِه ، فَقَالَ مُوسَى : أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ ؟ قَالَ : أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ؟ - قال ابْنُ عُيَيْنَةَ : وَهَذَا أَوْكَدُ -

فَانْطَلَقَا ، حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا ، فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا ، فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ ، قال الْخَضِرُ بِيَدِه فَأَقَامَهُ ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى : لَوْ شِئْتَ لاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا قال : هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ».

قال النَّبِيُّ ﷺ : «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى ، لَوَدِدْنَا لَوْ صَبَرَ حَتَّى يُقَصَّ عَلَيْنَا مِنْ أَمْرِهِمَا». [راجع: ٧٤ . اخرجه مسلم: ٢٣٨٠]

خضر گفت: هر آینه تو نتوانی با من شکیبایی کردن، ای موسی من علمی دارم از علم خدا که مرا آموخته است و تو آن را نمی دانی و تو علمی داری که خدا تو را آموخته است و من آن را نمی دانم.

موسی گفت: مرا شکیبا خواهی یافت، اگرخدا بخواهد و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی کنم .

آنها در ساحل دریا روانه شدند و لیکن کشتی نداشتند ، سپس کشتی ای از کنارشان گذشت. با اهل کشتی صحبت کردندو آنان خضر را شناختند و آنها را بدون کرایه سوار کردند.

گنجشکی آمد و بر کنار کشتی نشست و یک یا دو منقار در دریا فرو برد. خضر گفت: ای موسی، علم تو از علم خدا نکاست بجز به اندازهٔ منقار زدن این گنجشک در دریا. سپس خضر قصد آن کرد که یکی از تخته های کشتی را برکند و آن را برکند.

موسی گفت: آنها ما را بدون کرایه سوار کردند و تو کشتی را شکافتی که سرنشینان آن را غرق کنی، خضر گفت: آیا نگفته بودم تو با من نمی توانی شکیبایی کنی؟

موسی گفت: مرا به آنچه فراموش کردم مؤاخذه مکن. و این نخستین فراموشی موسی بود. آنها روانه شدند و ناگاه نوجوانی را دیدند که با دیگر پسران بازی می کرد. خضر با دست خویش سرش را از تنش جدا کرد.

موسی گفت: آیا نفس پاکی را به غیر قصاص کشتی، خضر گفت: آیا نگفته بودم که تو با من نمی توانی شکیبایی کنی !

ابن عُیینه می گوید: این سخن خضر تأکید بیشتر بر موسی است. آنها راهی شدند تا آنکه به شهری رسیدند و از مردم آن خوردنی طلب

کردند. مردم آنجا از میهمانی ایشان ابا ورزیدند.و در آنجا دیواری دیدند که در شرف افتادن بود. خضر با دست خویش به آن اشاره نموده و آن را ، راست کرد.

موسی گفت : اگر می خواستی از این عمل خود، مزدی می گرفتی .

خضر گفت: این است جدایی میان من و تو. پیامبرصلی الله علیه و سلم فرمود: خداوند بر موسی رحمت کند دوست می داشتیم کاش صبر می کرد تا کار (های) آن دو به ما حکایت می شد.

٤٥-بَاب: مَنْ سَأَلَ ، وَهُوَ قَائِمٌ ، عَالِمًا جَالِسًا

١٢٣- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قال: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّه ، مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّه ؟ فَإِنَّ أَحَدَنَا يُقَاتِلُ غَضَبًا ، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً ، فَرَفَعَ إِلَيْه رَأْسَهُ ، قال: وَمَا رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ إلا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا ، فَقَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ». [انظر: ٢٨١٠، ٣١٢٦، ٧٤٥٨ . أخرجه مسلم: ١٩٠٤]

باب ـ ۴۵، کسی که ایستاده بود و سئوال کرد از عالمی که نشسته بود.

١٢٣ـ از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یارسول الله، جنگ در راه خدا چیست؟ زیرا یکی از ما از روی خشم می جنگد، و یکی از روی ننگ و غیرت.

آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا کرد.

ابوموسی می گوید: آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا نکرد، مگر آن که وی ایستاده بود، و سپس گفت:« کسی که برای اعلای کلمة الله بجنگد، آن جنگ در راه خداوند عزوجل است»

---

١)دلایل اعمال خضر در سورهٔ کهف ازآیات ٧٩تا تا ٨٢بیان گردیده است که ترجمه آن این است،

اما کشتی پس بود ازآن درویشانی چندکه کار می کردند دردریا، پس خواستم که معیوب کنم آن را،وبود پیش روی ایشان پادشاهی که می گرفت هرکشتی درست را به زبردستی (کهف :٧٩)

واما آن نوجوان، پس بودند پدر ومادر وی مسلمان پس ترسیدیم از انکه غالب آید برایشان درکفر وسرکشی (کهف :٨٠)

پس خواستیم که عوض دهد ایشان را پروردگار ایشان بهتر ازوی از روی پاکیزگی ونزدیکتر از جهت شفقت (کهف:٨١)

واما آن دیوار پس بود ازدونوجوان یتیم درشهر وزیر آن گنجی بود از ایشان وبود پدر ایشان نیکوکار پس خواست پروردکار که این نوجوانان برسند نهایت قوت خویش وبرآرند گنج خود را از روی مهربانی از پروردگار تو ونکردم آن را از رأی خود.این است سرّ آنچه نتوانستی بُرآن شکیبایی کردن (کهف: ٨٢) (القرآن الكريم) وترجمة معانيه إلى اللغة الفارسية چاپخانهٔ قرآن کریم مدینهٔ منوره.

٤٦- بَاب: السُّؤَالِ وَالْفُتْيَا عِنْدَ رَمْيِ الْجِمَارِ

١٢٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عَمْرٍو قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ الْجَمْرَةِ وَهُوَ يُسْأَلُ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ قال: «ارْمِ وَلا حَرَجَ». قال آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ؟ قال: «انْحَرْ وَلا حَرَجَ». فَمَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلا أُخِّرَ إِلا قال: «افْعَلْ وَلا حَرَجَ». [راجع: ٨٣]

باب ـ ۴۶، سئوال كردن و فتوى دادن در هنگام رَمْى جمره ها[1].

١٢٤ـ از عبدالله ابن عمرو رضى الله عنه روايت است كه گفت: پيامبر صلى الله عليه و سلم را در نزديک جمره ديدم كه از او سئوال مى شد. مردى گفت: يارسول الله. من قربانى كردم پيش از آن كه رمى جمره ها را انجام دهم؟

آن حضرت فرمود: «جمره زن، و بر تو گناهى نيست» ديگرى گفت: يا رسول الله، سرم را تراشيدم پيش از آن كه قربانى كنم؟

آن حضرت فرمود: «قربانى كن و بر تو گناهى نيست» و از چيزى پرسيده نشد كه جلو و عقب افتاده بود، مگر اينكه فرمود: بجايش آور و گناهى نيست»

٤٧- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلا قَلِيلاً﴾ [الإسراء: ٨٥]

١٢٥- حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ قال: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ سُلَيْمَانُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ قال: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَرِبِ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ مَعَهُ، فَمَرَّ بِنَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: سَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ؟ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لا تَسْأَلُوهُ، لا يَجِيءُ فِيهِ بِشَيْءٍ تَكْرَهُونَهُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَنَسْأَلَنَّهُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، مَا الرُّوحُ؟ فَسَكَتَ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ، فَقُمْتُ، فَلَمَّا انْجَلَى عَنْهُ، فقال: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتُوا مِنَ الْعِلْمِ إِلا قَلِيلاً﴾ [الإسراء: ٨٥]

قال الأَعْمَشُ: هَكَذَا فِي قِرَاءَتِنَا. [انظر: ٤٧٢١، ٧٢٩٧، ٧٤٥٦، ٧٤٦٢، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب: ٨. أخرجه مسلم: ٢٧٩٤]

باب ـ ۴۷، « و شما داده نشده ايد از علم مگر اندكى».

١٢٥ـ از عبدالله (بن مسعود) رضى الله عنه روايت است كه گفت: در هنگامى كه من با پيامبر صلى الله عليه و سلم در خرابه هاى مدينه مى رفتم و آن حضرت بر عصاى خويش كه از شاخۀ خرما بود تكيه مى كرد، ناگاه بر گروهى از يهود گذشت بعضى از آنها به بعضى ديگر گفتند: از او دربارۀ روح سئوال كنيد. بعضى ديگر گفتند كه سئوال نكنيد تاپاسخى نگويد كه شما را نا خوش آيد.

برخى از آنها گفتند كه البته از وى سئوال مى كنيم. مردى از ميان آنها برخاست و گفت: يا ابوالقاسم، روح چيست؟ آن حضرت خاموش ماند. من با خود گفتم كه همانا به او وحى نازل مى شود و ايستادم، آنگاه كه آن حالت از وى بر طرف شد. فرمود: « و از تو

---

۱) رمى، سنگ افكندن است در ايام حج درمنى، وجمره يكى از سه ستونى است درمنى، كه حجاج برآن سنگريزه‌مى‌افكنند.

قال الأعْمَشُ: هَكَذَا فِي قِرَاءَتِنَا .[انظر: ٤٧٢١ د، ٧٢٩٧ د، ٧٤٥٦ د، ٧٤٦٢ د، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب:٨. أخرجه مسلم: ٢٧٩٤]

دربارهٔ روح سئوال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و شما داده نشده اید از علم مگر اندکی «الاسراء:۸۵»

اعمش می گوید: در قرائت ما چنان است که ذکر شد(یعنی به لفظ ـ أوتوا ـ آمده است.)

٤٨- بَاب: مَنْ تَرَكَ بَعْضَ الاخْتِيَارِ ، مَخَافَةَ أَنْ يَقْصُرَ فَهْمُ بَعْضِ النَّاسِ عَنْهُ ، فَيَقَعُوا فِي أَشَدَّ مِنْهُ

باب ـ ۴۸، کسی که ترک کرد چیزی را که بدان مخیراست از بیم آن که فهم بعضی مردم ازآن کوتاهی کند و بیش از پیش درمشقت افتند.

١٢٦- حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ إِسْرَائِيلَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنِ الأَسْوَدِ قال: قَالَ لِي ابْنُ الزُّبَيْرِ: كَانَتْ عَائِشَةُ تُسِرُّ إِلَيْكَ كَثِيراً ، فَمَا حَدَّثَتْكَ فِي الْكَعْبَةِ ؟ قُلْتُ: قَالَتْ لِي: قال النَّبِيُّ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ لَوْلا قَوْمُكِ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ - قال ابْنُ الزُّبَيْرِ -بِكُفْرٍ ، لَنَقَضْتُ الْكَعْبَةَ ، فَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ : بَابٌ يَدْخُلُ النَّاسُ وَبَابٌ يَخْرُجُونَ ». فَفَعَلَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ . [انظر: ١٥٨٣ خ، ١٥٨٤ خ، ١٥٨٥ ذث، ١٥٨٦ ذث، ٣٣٦٨ خ، ٤٤٨٤ خ، ٧٢٤٣ خ. أخرجه مسلم: ١٣٣٣]

١٢٦ـ از اسود روایت است که گفت : ابن زبیر به من گفت: عایشه رضی الله عنها، سخنان پنهانی زیادی به تو می گفت. دربارهٔ کعبه به تو چه گفته است؟ گفتم : وی به من گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته بود: ای عایشه، اگر قوم تو نو عهد (نزدیک به دوران جاهلیت) نمی بود. ابن زبیر به اسود گفت: اگر نزدیک به کفر نمی بود – کعبه را از نو بنا می کردم و برآن دو دروازه می نهادم . تا مردم از دروازه ای داخل شوند و از دروازهٔ دیگر خارج گردند.» و ابن زبیر چنان کرد.[۲]

٤٩- بَاب: مَنْ خَصَّ بِالْعِلْمِ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ ، كَرَاهِيَةَ أَنْ لا يَفْهَمُوا

باب ـ ۴۹، کسی که تعلیم علم را به یک گروه مختص کرد نه به گروه دیگر، زیرا کراهیت از آن داشت که آنها نفهمند (و گمراه گردند) .

١٢٧-وَقَالَ عَلِيٌّ: حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ .

حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، عَنْ عَلِيٍّ: بِذَلِكَ.

١٢٧ـ علی رضی الله عنه گفته است: با مردم به اندازهٔ فهم ایشان سخن بگویید، آیا دوست دارید که به خدا و رسول او نسبت دروغ داده شود؟

---

۱) درآخر حدیث ۱۲۵ـ آیت مذکوره به لفظ وما اوتوا-آمده است که به صیغه غایب است وازقرائتهای هفتگانه متواتر نیست. قرائت مشهور به صیغهٔ خطاب است یعنی و ما اوتیتم – یعنی شما داده نشده اید .

۲) پیامبر صلی الله علیه وسلم مخیر بود که کعبه را از نو بسازد ولی این کار رابدان سبب نکرد که قوم ضعیف الایمان در فتنه نیفتند.عبدالله بن زبیر که از سال ۶۱ تا سال ۷۲ هجری برخلاف دولت اموی برمکه وسائر بلاد اسلامی‌مستقلانه حکومت می کرد، بنای کعبه را تغییرداد برآن وپس از آنکه ابن زبیر توسط حجاج بن یوسف کشته شد.حجاج خانه کعبه‌را ویران کرد وآنرا بریک دروازه بنانهادکه تاکنون برهمان بنااست.

عبید الله بن موسی از معروف بن خرّبوذ از ابی الطفیل از علی رضی الله عنه همین را روایت کرده است.

۱۲۸- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، وَمُعَاذٌ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ، قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذًا يَتَّكِلُوا». وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأَثُّمًا. [انظر: ۱۲۹. اخرجه مسلم: ۳۲]

۱۲۸- انس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مرکبی سوار بود و معاذ بر پشت سر وی بر همان مرکب سوار بود. آن حضرت گفت: «ای معاذ بن جبل» معاذ گفت: لَبَّیک یا رسول الله و سعد یک. «بلی، و در خدمت شما و گوش به فرمان شمایم، ای رسول خدا!».
آن حضرت گفت: «ای معاذ»
معاذ گفت: لَبیک یا رسول الله و سعد یک.
تا سه بار و سپس فرمود:
«هیچ کسی نیست که از صدق دل گواهی دهد که معبود به حقی جز الله نیست و اینکه محمد فرستادهٔ خداست مگر آنکه خداوند او را بر آتش دوزخ حرام می گرداند.
معاذ گفت: یا رسول الله، آیا مردم را از آن آگاه نسازم، تا شادمان شوند؟
آن حضرت فرمود: «آنگاه، بر آن اعتماد کنند»«از عمل باز می مانند».
معاذ از این موضوع به هنگام مرگ خویش خبر داد تا (به خاطر پوشیدن آنچه می دانست) مرتکب گناهی نشده باشد.

۱۲۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: ذُكِرَ لِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِمُعَاذٍ: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: أَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَّكِلُوا». [راجع: ۱۲۸. اخرجه مسلم: ۳۲]

۱۲۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: به من گفت شد که پیامبر صلی الله علیه و سلم به معاذ فرمود: «کسی که خدا را ملاقات کند و به او چیزی شریک نیاورده باشد، وارد جنت می شود».
معاذ گفته بود: آیا مردم را بدان بشارت ندهم؟
آن حضرت فرمود: «نه، می ترسم که بر آن اعتماد کنند.»

٥٠- بَاب: الْحَيَاءِ فِي الْعِلْمِ

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: لا يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ مُسْتَحْيٍ وَلا مُسْتَكْبِرٌ.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الأَنْصَارِ ، لَمْ يَمْنَعْهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ .

١٣٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلامٍ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إِذَا احْتَلَمَتْ ؟ قال النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا رَأَتِ الْمَاءَ» . فَغَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ ، تَعْنِي وَجْهَهَا ، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ ؟ قال: « نَعَمْ ، تَرِبَتْ يَمِينُكِ ، فَبِمَ يُشْبِهُهَا وَلَدُهَا » . [انظر: ٢٨٢، ٣٣٢٨، ٦٠٩١، ٦١٢١. أخرجه مسلم: ٣١٣]

باب ـ ٥٠، حيا در آموختن علم.

و مجاهد گفته است: شخص كم روى و متكبر علم نمى آموزد، و عايشه گفته است: زنان انصار چه نيكو زنانى هستند، كه ايشان را كم رويى از فراگرفتن علم دين ، باز نداشت.

١٣٠ـ از ام سلمه رضى الله عنها روايت است كه گفت : ام سلَيم نزد رسول الله صلى الله عليه و سلم آمد و گفت : يا رسول الله، خداوند از گفتن حق نمى شرمد، آيا اگر زنى احتلام شود(خواب جماع ببيند) بر او غسل واجب مى شود؟

پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود:«آرى ، اگر آب ببيند» (زينب راوى حديث مى گويد) ام سلمه روى خود را پوشانيد، و گفت : يا رسول الله، آيا زن هم احتلام مى شود؟

آن حضرت فرمود: «آرى ، دست راست تو خاك آلود شود!

پس به چه چيزى فرزندش به وى شباهت دارد.»

١٣١- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: « إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً لا يَسْقُطُ وَرَقُهَا ، وَهِيَ مَثَلُ الْمُسْلِمِ ، حَدِّثُونِي مَا هِيَ» . فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَادِيَةِ ، وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ ، قال عَبْدُاللَّهِ : فَاسْتَحْيَيْتُ ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَخْبِرْنَا بِهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « هِيَ النَّخْلَةُ» .

قال عَبْدُاللَّهِ : فَحَدَّثْتُ أَبِي بِمَا وَقَعَ فِي نَفْسِي ، فَقَالَ: لأَنْ تَكُونَ قُلْتَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي كَذَا وَكَذَا .

[راجع: ٦١ . أخرجه مسلم: ٢٨١١]

١٣١ـ از عبدالله بن عمر رضى الله عنهما روايت است كه گفت : رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «از جنس درخت ، درختى است كه برگش نمى ريزد و آن همانند مسلمان است به من بگوييد كه آن كدام درخت است؟» مردم در درختان صحرا افتادند و آن را به خاطر آوردند. ولى من چنين انديشيدم كه آن درخت خرما باشد. عبدالله مى گويد : من شرميدم كه بگويم» حاضرين گفتند: يا رسول الله، ما را از آن آگاه كن.

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «آن، درخت خرما است.»

عبدالله مى گويد: از گمانى كه در دلم خطور كرده بود، به پدر خود اظهار كردم.

وی گفت: اگر آن را اظهار می کردی ، گفته ات را بیش از آن دوست می داشتم که مرا چنین و چنان باشد(اشاره به شتران سرخ موی).

٥١- بَاب: مَنِ اسْتَحْيَا فَأَمَرَ غَيْرَهُ بِالسُّؤَالِ

۱۳۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ دَاوُدَ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ مُنْذِرٍ الثَّوْرِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً ، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ ، فَقَالَ: «فِيهِ الْوُضُوءُ». [انظر: ۱۷۸د ، ۲۶۹خ . أخرجه مسلم: ۳۰۳ بزيادة: من أجل فاطمة]

باب ـ ۵۱، کسی که از سئوال کردن حیا نمود و از دیگری خواست که سئوال کند.

۱۳۲ـ از محمد بن حنفیه روایت است که علی رضی الله عنه گفته است: «من مردی بسیار مذاء[1] بودم . از مقداد خواستم که حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم سئوال کند. وی پرسید و آن حضرت فرمود:«در آن وضو لازم می گردد» (نه غسل).

٥٢- بَاب: ذِكْرِ الْعِلْمِ وَالْفُتْيَا فِي الْمَسْجِدِ

۱۳۳- حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ مَوْلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ تَأْمُرُنَا أَنْ نُهِلَّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُهِلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ ، وَيُهِلُّ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ ، وَيُهِلُّ أَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ».

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَيَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيُهِلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ».

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: لَمْ أَفْقَهْ هَذِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [انظر: ۱۵۲۲خ ، ۱۵۲۵د ، ۱۵۲۷خ ، ۱۵۲۸خ ، ۷۳۴۴د . أخرجه مسلم: ۱۱۸۲]

باب ـ۵۲، بیان کردن علم و دادن فتوی در مسجد .

۱۳۳ـ از نافع غلام آزاد شدهٔ عبد الله بن عمر بن خطاب روایت است که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت : مردی در مسجد ایستاد و گفت: یا رسول الله، از کجا امر می فرمائید که آوازمان را با تلبیه بلند کنیم؟ (احرام ببندیم) رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «باشندگان مدینه از موضع- ذی الحلیفه - و مردم شام از موضع - جحفه ، و مردم نجد از موضع - قرن احرام (حج و عمره ببندند[2]).»!
و ابن عمر گفته است: و گمان می کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است:«مردم یمن از موضع یلملم احرام ببندند.»
و ابن عمر می گفت: من این مسئله را از رسول الله صلی الله علیه و سلم در نیافته ام.

---

۱) مذاء مردی است که دروقت ملاعبت مذی وی بیرون آید.
۲) احرام شامل دو پارچهٔ دوخته نشده است که حاجیان از میقات بر تن می بندند و مواضع مذکور، میقات حج و عمره است .

۵۳- بَاب: مَنْ أَجَابَ السَّائِلَ بِأَكْثَرَ مِمَّا سَأَلَهُ

۱۳٤- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَجُلاً سَأَلَهُ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ؟ فَقَالَ: «لا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلا الْعِمَامَةَ، وَلا السَّرَاوِيلَ، وَلا الْبُرْنُسَ، وَلا ثَوْبًا مَسَّهُ الْوَرْسُ أَوِ الزَّعْفَرَانُ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا تَحْتَ الْكَعْبَيْنِ». [انظر: ۳۶۶ل، ۱۵٤۲ل، ۱۸۳۸ذ ، ۱۸٤۲ل، ۵۷۹٤ل، ۵۸۰۳ل، ۵۸۰۵ل، ۵۸۰۶ل، ۵۸٤۷ح، ۵۸۵۲ح.

أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

باب ـ ۵۳، کسی که سئوال کننده را بیش از سئوال او جواب بگوید.

۱۳٤ـ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم سئوال کرد که مرد محرم چه بپوشد؟

آن حضرت فرمود: «نه پیراهن بپوشد و نه دستار و نه شلوار(دوخته شده) و نه بُرنس (کلاه دراز یا لباس کلاه دار) و نه هم جامهٔ که بدان رنگ وَرَس (گیاه خوشبوی) یا زعفران رسیده باشد. و اگر نعلین (پاپوش که پشت پای را نپوشاند) نیابد، موزه بپوشد و ساق آن را قطع کند تا در زیر بجلک (قوزک) پای قرارگیرد.

٤- كِتَاب الْوُضُوءِ

بسم الله الرحمن الرحيم

۴ـ کتاب وضوء

١-بَاب: مَا جَاءَ فِي الْوُضُوءِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾. [المائدة: ٦]

قال أبو عَبْدِ اللَّه: وَبَيَّنَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ فَرْضَ الْوُضُوءِ مَرَّةً مَرَّةً، وَتَوَضَّأَ أَيْضًا مَرَّتَيْنِ وَثَلَاثًا، وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَكَرِهَ أَهْلُ الْعِلْمِ الإِسْرَافَ فِيهِ، وَأَنْ يُجَاوِزُوا فِعْلَ النَّبِيِّ ﷺ.

باب ـ ۱، آنچه دربارهٔ وضو آمده است.

و فرمودهٔ خدای تعالی: «ای مسلمانان چون برخیزید به سوی نماز، پس بشویید رویهای خود را و دستهای خود را تا آرنجها و مسح کنید سرهای خود را و بشویید پایهای خود را تا قوزک پا» «المائده: ٦»

ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیان داشته است که: فرض در وضوء یک یک بار شستن است. و آن حضرت وضوء کرد و اعضاء را دوبار و سه بار شست و زیاده از سه بار نشست. و علماء اسراف را در وضوء مکروه دانسته اند و اینکه از فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم تجاوز کنند[۱]!

٢-بَاب: لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ

١٣٥- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةُ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ». قَالَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ: مَا الْحَدَثُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: فُسَاءٌ أَوْ ضُرَاطٌ. [انظر: ٦٩٥٤. اخرجه مسلم: ٢٢٥]

باب ـ ۲، نماز بدون طهارت قبول نمی شود.

۱۳۵ـ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که وضویش را شکست، نماز او قبول نمی شود تا آنکه وضوء کند». مردی از اهل حضرموت گفت: یا ابوهریره، حدث چیست؟ وی گفت: بادی که از مقعد برآید، با آواز باشد یا بی آواز[۲]!

---

۱) فرض وضوء که درکتاب آمده یک بار شستن است وسنت دوبار وسه بار شستن، به فعل آن حضرت معلوم شده است.

۲) البته سوای باد که حدث یا شکنندهٔ وضوء است، شکننده های دیگری برای وضوء هم هست. (تیسیر القاری)

٣-بَاب: فَضْلُ الْوُضُوءِ ، وَالْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ

١٣٦-حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ خَالد ، عَنْ سَعِيد بْنِ أبي هلال ، عَنْ نُعَيْمٍ الْمُجْمِر قال: رَقيتُ مَعَ أبي هُرَيْرَةَ عَلَى ظَهْرِ الْمَسْجِد فَتَوَضَّأَ ، فَقَالَ: إنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إنَّ أُمَّتي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَة غُرًا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ ، فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ». [اخرجه مسلم: ٢٤٦ ، مطولاً]

باب ـ ۳، فضیلت وضو و نورانیت اعضا ء از آثار وضو.

۱۳۶ـ از نعیم المجمر روایت است که گفت : من همراه ابوهریره به بام مسجد بالا رفتم. وی وضو کرد و سپس گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود : «امت من از آثار وضو در قیامت(غُرّاًمحجلین) یعنی دست و صورت و پاسفید، خوانده می شوند، پس اگر کسی از شما بتواند(غرة) خود (یعنی موضع شستن اندامهای وضو) را دراز کند (از حد مفروضه بیشتر بشوید) این کار را بکند.

٤-بَاب: مَنْ لا يَتَوَضَّأُ مِنَ الشَّكِّ حَتَّى يَسْتَيْقِنَ

١٣٧-حَدَّثَنَا عَلِيٌّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَعِيد بْنِ الْمُسَيَّب ، وَعَنْ عَبَّاد بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّه: أَنَّهُ شَكَا إلَى رَسُولِ اللَّه ﷺ: الرَّجُلُ الَّذي يُخَيَّلُ إلَيْه أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ في الصَّلاة ؟ فَقَالَ: «لا يَنْفَتِلْ - أَوْ: لا يَنْصَرِفْ - حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». [انظر: ١٧٧د ، ٢٠٥٦د . اخرجه مسلم: ٣٦١]

باب ـ ۴، کسی از اثر شک وضو نکند تا آنکه «از شکستن وضو» یقین حاصل کند.

۱۳۷ـ از عباد بن تمیم روایت که عموی «کاکای» وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت کرد که : کسی که در حال نماز است خیال می کند که چیزی رخ داده (بادی) برآمده است. پس چه کار کند؟
آن حضرت فرمود: «نماز را قطع نکند تا آوازی بشنود و یا بویی دریابد.»

٥- بَاب: التَّخْفِيفِ فِي الْوُضُوءِ

١٣٨- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو قال: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَامَ حَتَّى نَفَخَ ، ثُمَّ صَلَّى . وَرُبَّمَا قال: اضْطَجَعَ حَتَّى نَفَخَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى .
ثُمَّ حَدَّثَنَا بِه سُفْيَانُ ، مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ

باب ـ ۵، تخفیف در وضو.

۱۳۸ـ از علی بن عبد الله ، از سفیان از عمرو از کریب از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم خوابید تا آنکه خرخر کرد«صدای نفسشان شنیده شد» و شاید «ابن عباس» چنین گفت: آن حضرت دراز کشید تا آنکه خرخر کرد و سپس

كُرَيْب ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس : قَال : بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ لَيْلَةً ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنٍّ مُعَلَّقٍ وُضُوءًا خَفِيفًا ، يُخَفِّفُهُ عَمْرٌو وَيُقَلِّلُهُ ، وَقَامَ يُصَلِّي ، فَتَوَضَّأْتُ نَحْوًا مِمَّا تَوَضَّأَ ، ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ - وَرُبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ: عَنْ شِمَالِهِ - فَحَوَّلَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ صَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ، ثُمَّ أَتَاهُ الْمُنَادِي فَآذَنَهُ بِالصَّلَاةِ ، فَقَامَ مَعَهُ إِلَى الصَّلَاةِ ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ .

قُلْنَا لِعَمْرٍو: إِنَّ نَاسًا يَقُولُونَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ ؟ قَالَ عَمْرٌو: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ . ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ

به نماز ایستاد. (علی بن عبد الله مـی گویـد :) سپس سفیان باری بعد از بار اول روایت کرد از عمرو ، از کریب از ابن عباس که گفتـه اسـت: شبی را در خانهٔ خالهٔ خـود میمونـه گذرانـدم . پیامبر صلی الله علیـه و سـلم در پـاره ای شـب قیام کرد و در پارهٔ از شب از خواب بر خاسـت و از مشکی که آویخته بود وضو نمود. وضویی که عمرو و (راوی حدیث) آن را سبک و انـدک می شمرد، و سپس آن حضرت به نماز ایستاد. من هم بدان گونه که آن حـضرت وضـو کـرده بود، وضو کردم. سپس آمدم و بـه جانـب چـپ وی (به نماز) ایـستادم و شـاید، سـفیان (راوی حدیث) گفته باشد- « شِمَالِه » که آن هم معنـی چپ را افاده می کند. آن حضرت مـرا بجانـب راست خویش برگردانید و آنچه خـدا خواسـته بود نماز گزارد . سپس دراز کشید و خوابید تـا آنکه صدای نفس کشیدن وی بلند شد. پـس از آن مؤذن آمد و او را از وقت نماز آگاه گردانید. آن حضرت برخاست و با وی به نمـاز رفـت و نماز بامداد را گزارد و وضو نکرد.

«سفیان می گوید»به عمـرو گفتـیم؛ مـردم مـی گویند که چشم رسول الله صلی الله علیه و سلم می خوابد و دلش نمی خوابد؟

عمرو گفت: از عبید بن عمیر شنیده ام کـه مـی گفت: خـواب پیـامبران وحـی اسـت. و سـپس تلاوت کرد: «ابراهیم گفت: ای پسرک من! هـر آینه من در خواب می بینم که تـو را ذبـح مـی کنم» «الصافات:۱۰۲»

۱)عمروبن دینار وضو را وصف میکرد به خفت درکیفیت شستن با اکتفا به واجب و به قلت درکمیت بار بار شستن و آن هم بابسنده کردن یک بار (شرح شیخ الاسلام، تیسیر القاری، ج ۱، ص ۱۹۸،حاشیه)

٦- بَاب: إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ الإِنْقَاءُ .

١٣٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ أُسَامَةَ ابْنِ زَيْدٍ : أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشِّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسْبِغِ الْوُضُوءَ ، فَقُلْتُ : الصَّلَاةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» . فَرَكِبَ ، فَلَمَّا جَاءَ الْمُزْدَلِفَةَ نَزَلَ فَتَوَضَّأَ ، فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ، ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ ، ثُمَّ أُقِيمَتِ الْعِشَاءُ فَصَلَّى ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا . [انظر: ١٨١[ع]، ١٦٦٧[ع]، ١٦٦٩[؟]، ١٦٧٢[ل]، ١٥٤٣ . أخرجه مسلم: ١٢٨٠ ، باختلاف، والحج (٢٧٦)]

باب ـ ۶، كامل كردن وضو .

وابن عمر گفته است: كامل كردن وضـو پـاكيزه كردن است.

١٣٩ـ از أسامه بن زيـد رضـى الله عنـه روايـت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم از عرفات بازگشت تا آنكه به درهٔ كـوه رسـيد. در آنجا فرود آمد و پيشاب كـرد، سـپس وضـو نمود و وضو را كامل نكـرد. مـن گفـتم: وقـت نماز است يا رسول الله؟

فرمود : نماز پيشروى تو است.

سپس سوار شد و چون به مزدلفه رسيد، فـرود آمد و وضو كرد، و وضو را كامل نمـود. سـپس اقامت نماز گفته شد و نماز شام را گزارد ، بعد هر كسى شترش را در محلش خوابانـد، سـپس اقامت نماز خفتن گفتـه شـد و نمـاز خفـتن را گزارد، و ميان اين دو نماز ، نمازى نگزارد.

٧-بَاب: غَسْلِ الْوَجْهِ بِالْيَدَيْنِ مِنْ غَرْفَةٍ وَاحِدَةٍ

١٤٠-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخُزَاعِيُّ مَنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ بِلَالٍ ، يَعْنِي سُلَيْمَانَ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّهُ تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ، أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ ، فَمَضْمَضَ بِهَا وَاسْتَنْشَقَ ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ ، فَجَعَلَ بِهَا هَكَذَا ، أَضَافَهَا إِلَى يَدِهِ الأُخْرَى ، فَغَسَلَ بِهِمَا وَجْهَهُ ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ ، فَرَشَّ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى حَتَّى غَسَلَهَا ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً أُخْرَى ، فَغَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ ، يَعْنِي الْيُسْرَى ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ . [انظر في الوضوء ، باب: ٢٨]

باب ـ ٧، شستن روى با هر دو دست از يک مشت آب .

١٤٠ـ از عطاء بن يسار روايت است كه گفـت : ابن عباس وضو كـرد و روى خـود را شـست. مـشتى آب گرفـت و بـا آن دهـان و بينـى را شـست، سـپس مـشتى آب گرفـت و آن را همچنان گردانيده و دست ديگـر خـود را بـدان پيوست و با هر دو دست روى خود را شـست. سپس مشتى آب گرفت و با آن دسـت راسـت خود را شست و سپس مشتى آب گرفـت و بـا آن دست چپ خود را شست وبعد سـر خـود را مسح كرد. سپس مشتى آب گرفـت و آن را بـر پـاى راسـت خـويش افـشاند و آن را شـست و سپس مشتى ديگر آب گرفـت و بـا آن پـاى خود را شست يعنى پاى چپ خود را، و سپس گفت : اين چنين ديدم كه رسـول الله صـلى الله عليه و سلم وضو نمود.

٨- بَاب: التَّسْمِيَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَعِنْدَ الْوِقَاعِ

١٤١- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، يَبْلُغُ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ لَمْ يَضُرُّهُ». [انظر: ٣٢٧١، ٣٢٨٣، ٥١٦٥، ٦٣٨٨، ٧٣٩٦. أخرجه مسلم ١٤٣٤، بزيادة بلفظ: «لم يضرّه شيطان أبداً»]

باب ـ ۸، بسم الله گفتن در هر حالتی، و در وقت جماع.

۱٤۱ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی این حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رساند که فرموده است:«هرگاه یکی از شما «به قصد جماع» بر زن خود درآید، بگوید که: «بار الها، شیطان را از ما دور بدار و شیطان را از آنچه نصیب ما می کنی دور بدار» پس اگر برای آنها فرزندی مقدر بوده باشد، شیطان نمی تواند به آن فرزند آسیبی برساند.»

٩- بَاب: مَا يَقُولُ عِنْدَ الْخَلَاءِ

١٤٢- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ».

تَابَعَهُ ابْنُ عَرْعَرَةَ عَنْ شُعْبَةَ.

وَقَالَ غُنْدَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ: إِذَا أَتَى الْخَلَاءَ.

وَقَالَ مُوسَى، عَنْ حَمَّادٍ: إِذَا دَخَلَ.

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ: إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ. [انظر: ٦٣٢٢. أخرجه مسلم: ٣٧٥]

باب ـ ۹، آنچه هنگام در آمدن به مستراح (توالت) می گوید.

۱٤۲ـ از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به مستراح داخل می شد، می گفت: «بارالها، پناه می جویم به تو از مردان شیاطین و زنان آنها.

متابعت کرده است (آدم را) ابن عرعره از شعبه و غندر از شعبه به این عبارت روایت کرده است: هرگاه آن حضرت به مستراح می آمد.

و موسی از حماد به این عبارت روایت کرده است:

هرگاه آن حضرت به مستراح داخل می شد.

و سعید بن زید به روایت از عبد العزیز چنین روایت کرده است. هرگاه آن حضرت می خواست داخل شود.

١٠- بَاب: وَضْعِ الْمَاءِ عِنْدَ الْخَلَاءِ

١٤٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ الْخَلَاءَ، فَوَضَعْتُ لَهُ وَضُوءًا، قَالَ: «مَنْ وَضَعَ هَذَا». فَأُخْبِرَ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ». [راجع: ٧٥. أخرجه مسلم: ٢٤٧٧]

باب ـ ۱۰، آب نهادن نزدیک مستراح.

۱٤۳- از ابن عباس رضی الله عنهماروایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مستراح در آمد و من برای او آب وضو نهادم. آن حضرت فرمود: «این (ظرف آب) را چه کسی گذاشته است؟ آن حضرت را خبر دادند. وی فرمود: «بار الها، او را در دین دانشمند بگردان»

١١- بَاب: لا تُسْتَقْبَلُ الْقِبْلَةُ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، إِلا عِنْدَ الْبِنَاءِ، جِدَارٍ أَوْ نَحْوِهِ

١٤٤- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمُ الْغَائِطَ، فَلا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلا يُوَلِّهَا ظَهْرَهُ، شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا». [انظر: ٣٩٤. أخرجه مسلم: ٢٦٤، بلفظ مختلف]

باب ـ ١١، روی به قبله قضای حاجت (مدفوع وادرار نشود) مگر در کنار خانه، دیوار و مانند آن.

١٤٤- از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است. که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه کسی قضای حاجت می کند، نه روی به سوی قبله کند و نه پشت به قبله بگرداند بلکه به جانب شرق و یا غرب روی بگردانید![1]

١٢- بَاب: مَنْ تَبَرَّزَ عَلَى لَبِنَتَيْنِ

١٤٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ، عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ نَاسًا يَقُولُونَ إِذَا قَعَدْتَ عَلَى حَاجَتِكَ فَلا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلا بَيْتَ الْمَقْدِسِ.

فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ: لَقَدِ ارْتَقَيْتُ يَوْمًا عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ لَنَا، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى لَبِنَتَيْنِ، مُسْتَقْبِلاً بَيْتَ الْمَقْدِسِ لِحَاجَتِهِ. وَقَالَ لَعَلَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُصَلُّونَ عَلَى أَوْرَاكِهِمْ؟ فَقُلْتُ: لا أَدْرِي وَاللَّهِ.

قَالَ مَالِكٌ: يَعْنِي الَّذِي يُصَلِّي وَلا يَرْتَفِعُ عَنِ الأَرْضِ، يَسْجُدُ وَهُوَ لاصِقٌ بِالأَرْضِ. [انظر: ١٤٨، ١٤٩، ٣١٠٢. أخرجه مسلم: ٢٦، مختصراً]

باب ـ ١٢، کسی که غرض قضای حاجت بر دوخشت نشیند.

١٤٥- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم می گویند که چون به قضای حاجت نشستی به سوی قبله و بیت المقدس روی نکنی، عبدالله بن عمر گفت: روزی بر بام خانه ام بالا رفتم و رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر دوخشت نشسته قضای حاجت می کرد، و روی وی به سوی بیت المقدس بود.[2]

عبدالله بن عمر(به واسع راوی حدیث) گفت: شاید تو از آن کسانی باشی که به رانهای خویش نماز می گزارند(در سجده، سینه را بر ران می چسبانند).

(واسع می گوید) من گفتم: به خدا سوگند (معنی سخن تو را) نمی دانم[3]! مالک گفته است: یعنی کسی که نماز می گزارد ودو(سرین خود را) از زمین بلند نمی کند! سجده می کند در حالی که چسبیده به زمین می باشد.

---

١) خطاب به اهل مدینه است که قبله آنها به طرف جنوب است.

٢) مترجم انگلیسی بخاری به استناد فتح الباری (ج ١، ص ٢٥٨) گفته است که اطراف آن حضرت بوده است.

٣) مراد از گفته ابن عمر به واسع آن است که کسی که سنت مشهوره رانمیداند، از سنت قضای حاجت هم آگهی ندارد.

١٣- بَاب: خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْبَرَازِ

باب ـ ۱۳، بر آمدن زنان به قضای حاجت.

١٤٦- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ، وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْيَحُ، فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: احْجُبْ نِسَاءَكَ، فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ، فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ، لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً، وَكَانَتِ امْرَأَةً طَوِيلَةً، فَنَادَاهَا عُمَرُ: أَلَا قَدْ عَرَفْنَاكِ يَا سَوْدَةُ، حِرْصًا عَلَى أَنْ يَنْزِلَ الْحِجَابُ، فَأَنْزَلَ

١٤٦-ا ز عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت :همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم شب هنگام به قضای حاجت بیرون می آمدند و به موضع مناصع، می رفتند و آن زمینی گشاده و فراخ بود.

و عمر به پیامبر صلی الله علیه و سلم می گفت: زنان خویش را در حجاب بدار ، ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم این کار را نمی کرد. در یکی از شبها سوده بنت زمعه ، همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم به وقت خفتن بیرون رفته بود و او زنی بلند قامت بود . عمر بروی بانگ زده بود که ای سوده من تو را شناختم . و عمر به نزول فرمان حجاب علاقهٔ شدید داشت و خداوند آیه حجاب را نازل کرد«الاحزاب:۵۳».[۱]

١٤٧- حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَدْ أُذِنَ أَنْ تَخْرُجْنَ فِي حَاجَتِكُنَّ».

قَالَ هِشَامٌ: يَعْنِي الْبَرَازَ. [راجع: ١٤٦ . اخرجه مسلم: ٢١٧٠]

١٤٧ – از عایشه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به همسران خود فرمود : «به شما اجازه داده شده است که غرض رفع نیازمندیهای خویش بیرون، روید» هشام گفته است: یعنی به قضای حاجت.

١٤- بَاب: التَّبَرُّزِ فِي الْبُيُوتِ

باب ـ ۱۴، قضای حاجت در خانه ها .

١٤٨- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ، عَنْ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ارْتَقَيْتُ

١٤٨- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من جهت کاری که داشتم به بام خانهٔ حفصه ، بالارفتم. و رسول الله صلی الله

---

۱) ای مسلمانان درنیایید به خانه های پیغمبر مگر وقتی که دستوری داده شود شمارا برای طعامی نه انتظاری کنان پخته شدن طعام را ولیکن چون خوانده شوید در آیید.پس چون طعام خورید پراکنده شویدونه آرام گیران برای سخنی. هر آینه این کار می رنجاند پیغامبر را پس شرم می دارداز شما وخدا شرم نمی دارد از سخن راست وچون طلب کنید اززنان پیغامبر رختی (متاعی) پس طلب کنید آن را از ایشان از پس پرده، این خصلت پاک تر است برای دلهای شماودلهای ایشان وسزاوار نیست شما را که برنجانید پیغامبر خدا را ونه آنکه نکاح کنید زنان اورا پس از اوهرگز، هرآینه که این کار هست نزدیک خدا گناهی بزرگ.

فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حَاجَتِي ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ ، مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ ، مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ.
[راجع: ١٤٥ . اخرجه مسلم: ٢٦٦]

علیه و سلم را دیدم که قضای حاجت می کرد، پشت وی به سوی قبله و روی وی به سوی شام بود.

١٤٩- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ: أَنَّ عَمَّهُ وَاسِعَ بْنَ حَبَّانَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ قَالَ: لَقَدْ ظَهَرْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى ظَهْرِ بَيْتِنَا ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا عَلَى لَبِنَتَيْنِ ، مُسْتَقْبِلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ. [راجع: ١٤٥ . اخرجه مسلم: ٢٦٦]

١٤٩ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهماروایت است که گفت: روزی بر بام خانهٔ خود برآمدم ورسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر روی دوخشت (به قضای حاجت) نشسته است و روی وی به سوی بیت المقدس بود.

١٥- بَاب: الاسْتِنْجَاءِ بِالْمَاءِ

باب ـ ١٥، استنجا با آب.

١٥٠- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي مُعَاذٍ ، وَاسْمُهُ عَطَاءُ بْنُ أَبِي مَيْمُونَةَ ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، أَجِيءُ أَنَا وَغُلَامٌ ، مَعَنَا إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ . يَعْنِي يَسْتَنْجِي بِهِ . [انظر: ١٥١، ١٥٢، ٢١٧، ٥٠٠ . اخرجه مسلم: ٢٧١]

١٥٠- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت بیرون می رفت من و پسری دیگر می آمدیم و با خود ظرف آب همراه داشتیم. یعنی با آب استنجا می کرد.

١٦- بَاب: مَنْ حُمِلَ مَعَهُ الْمَاءُ لِطُهُورِهِ

باب ـ ١٦، کسی که برای طهارت او، آب همر اهش برده شود و ابودرداء گفته است: آیا در میان شما کفش بردار، و پشتی بردار نیست؟[1]

وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: أَلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ النَّعْلَيْنِ وَالطَّهُورِ وَالْوِسَادِ .

١٥١- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي مُعَاذٍ ، هُوَ عَطَاءُ بْنُ أَبِي مَيْمُونَةَ ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، تَبِعْتُهُ أَنَا وَغُلَامٌ مِنَّا ، مَعَنَا إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ . [راجع: ١٥٠ . اخرجه مسلم: ٢٧١]

١٥١ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم که به قضای حاجت می رفت ، من و پسری از وابستگان ما از عقب وی می رفتیم در حالی که آب همراه ما بود.

---

١) مراد از آن عبدالله بن مسعود است که این خدمات رابرای آن حضرت انجام میداده وبه این القاب یاد می شد. یعنی چرا ازاو نمی پرسید (تیسیر القاری)

١٧- بَاب: حَمْلِ الْعَنَزَةِ مَعَ الْمَاءِ فِي الاسْتِنْجَاءِ

١٥٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ: سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنَزَةً، يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ.

تَابَعَهُ النَّضْرُ وَشَاذَانُ عَنْ شُعْبَةَ.

الْعَنَزَةُ: عَصًا عَلَيْهِ زُجٌّ. [راجع: ١٥٠ . اخرجه مسلم: ٢٧١]

باب ـ ١٧، بردن عنزه و آب غرض استنجا.

١٥٢ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم که به مستراح داخل می شد، من و پسری ظرف آب و عنزه (نیزۀ کوچک) را با خود می بردیم . و آن حضرت با آب استنجا می کرد. متابعت کرده است (محمد بن جعفر را) نصر و شاذان از شعبه. عنزه : عصایی است که بر سر آن آهن بیخ نیزه نصب است.

١٨- بَاب: النَّهْيِ عَنِ الاسْتِنْجَاءِ بِالْيَمِينِ

١٥٣- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، هُوَ الدَّسْتَوَائِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنَاءِ، وَإِذَا أَتَى الْخَلَاءَ فَلَا يَمَسَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَمَسَّحْ بِيَمِينِهِ». [انظر: ١٥٤، ٥٦٣٠. اخرجه مسلم: ٢٦٧، وأوله في الأشربة (١٢١)]

باب ـ ١٨، منع کردن از استنجا با دست راست.

١٥٣ – از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه کسی از شما آب می نوشد در ظرف آب پُف نکند، و کسی که به مستراح می رود آلت خود را با دست راست مساس نکند و با دست راست استنجا ننماید.»

١٩- بَاب: لَا يُمْسِكُ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ إِذَا بَالَ

١٥٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنَاءِ». [راجع: ١٥٣ . اخرجه مسلم: ٢٦٧، وآخره في الأشربة (١٢١)]

باب ـ ١٩، کسی که پیشاب می کند، آلت خود را با دست راست نگیرد .

١٥٤ – ابو قتاده رضی الله عنه گفته است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «چون کسی از شما پیشاب می کند ، آلت خود را با دست راست نگیرد و با دست راست استنجا نکند و در درون ظرف آب ندمد (نفس نکشد).

٢٠- بَاب: الاسْتِنْجَاءِ بِالْحِجَارَةِ

١٥٥- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيُّ قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو ابْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْمَكِّيُّ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: اتَّبَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَخَرَجَ لِحَاجَتِهِ، فَكَانَ لا يَلْتَفِتُ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَقَالَ: «ابْغِنِي أَحْجَارًا أَسْتَنْفِضْ بِهَا - أَوْ نَحْوَهُ - وَلا تَأْتِنِي بِعَظْمٍ، وَلا رَوْثٍ». فَأَتَيْتُهُ بِأَحْجَارٍ بِطَرَفِ ثِيَابِي، فَوَضَعْتُهَا إِلَى جَنْبِهِ، وَأَعْرَضْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا قَضَى أَتْبَعَهُ بِهِنَّ. [انظر: ٣٨٦٠]

باب ـ ٢٠، استنجا با سنگ.

١٥٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم در حالیکه به قضای حاجت می رفت و (به چپ و راست خود) توجه نمی کرد، چون به او نزدیک شدم فرمود:« سنگهایی برایم بیاور تا با آن استنجا کنم» و یا چیزی شبیه به آن گفت و فرمود: « استخوان و سرگین نیاوری» من برای وی در گوشۀ دامن خود سنگهایی را آوردم و در کنار او گذاشتم و از او دور شدم. چون قضای حاجت کرد، از آن سنگها استفاده نمود.

٢١- باب: لا يُسْتَنْجَى بِرَوْثٍ

١٥٦- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قال: لَيْسَ أَبُو عُبَيْدَةَ ذَكَرَهُ، وَلَكِنْ عَبْدُالرَّحْمَنِ ابْنُ الأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَاللَّهِ يَقُولُ: أَتَى النَّبِيُّ ﷺ الْغَائِطَ، فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجَرَيْنِ، وَالْتَمَسْتُ الثَّالِثَ فَلَمْ أَجِدْهُ، فَأَخَذْتُ رَوْثَةً فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَخَذَ الْحَجَرَيْنِ وَأَلْقَى الرَّوْثَةَ، وَقَالَ: «هَذَا رِكْسٌ».

باب ـ ٢١، با سرگین استنجا نشود.

١٥٦ - ا ز عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم غرض قضای حاجت رفت و مرا فرمود که برای وی سه(پاره) سنگ بیاورم، دو پاره سنگ پیدا کردم و پاره سوم را جستجو کردم ولی نیافتم. عوض آن سرگینی گرفتم و نزدش آوردم. آن حضرت سنگ ها را گرفت و سرگین را به دور افکند و فرمود: این پلید است.

٢٢- بَاب: الْوُضُوءِ مَرَّةً مَرَّةً

١٥٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَّةً مَرَّةً.

باب ـ ٢٢، وضو یک یک بار شستن است.

١٥٧ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو کرد ویکبار هر (اندام را شست).

٢٣- بَاب: الْوُضُوءِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ

١٥٨- حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ زَيْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ.

باب ـ ۲۳، وضو دو دو بار شستن است.

۱۵۸ – ازعبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو کرد،ودودو بار (اندامها را شست).

٢٤- بَاب: الْوُضُوءِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا

١٥٩- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْأُوَيْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ: دَعَا بِإِنَاءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ فَغَسَلَهُمَا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [انظر: ١٦٠، ١٦٤، ١٩٣٤، ٦٤٣٣. وفي الوضوء، باب: ٢٥، أخرجه مسلم: ٢٢٦]

١٦٠- وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَلَكِنْ عُرْوَةُ يُحَدِّثُ عَنْ حُمْرَانَ: فَلَمَّا تَوَضَّأَ عُثْمَانُ قَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا لَوْلَا آيَةٌ مَا حَدَّثْتُكُمُوهُ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ يُحْسِنُ وُضُوءَهُ، وَيُصَلِّي الصَّلَاةَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يُصَلِّيَهَا».

قَالَ: عُرْوَةُ: الْآيَةَ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾. [البقرة: ١٥٩] [راجع: ١٥٩. أخرجه مسلم: ٢٢٧]

باب ـ ۲۴، وضو، سه سه بار شستن است.

۱۵۹ – از حمران مولی (غلام آزاد شدهٔ) عثمان روایت است که گفت: همانا عثمان بن عفان را دید که او ظرف آبی طلبید و از آن سه بار بر هر دو کف دست خویش ریخت و کف ها را شست. سپس دست راست خود را در ظرف در آورد و دهان و بینی را شست. سپس روی خود را سه بار شست و دست ها را تا آرنج ها سه بار شست، بعد بر سر خود مسح کرد و سپس پاهای خویش را تا شتالنگ (قوزک پا) سه بار شست و بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنکه مانند این وضوی من وضو کند، و بعد دو رکعت نماز بگزارد که در آن حدیث نفس خود را نکند![1] (آن را با اخلاص بگزارد و در اندیشهٔ دنیا غره نشود) گناهان گذشته اش بخشیده می شود».

۱۶۰ – از عروه روایت است که حمران چنین گفته است: چون عثمان وضو کرد گفت: به شما حدیثی می گویم که اگر آیه ای در (قرآن) نمی بود آن را نمی گفتم،از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می گفت: «مردی وضو نمی کند، که وضوی خود را نیکو نموده و نماز می گزارد مگر آن که گناهانی که میان وی و میان نماز متصل به وی است. بخشیده

۱) مراد ازحدیث نفس خواطردنیوی ووساوس شیطانی خواهد بود.(تیسیر القاری)

می شود، تا آن را ادا کند».

عروه گفته است: مرادش این آیت است: «هر آینه آنان که می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن و هدایت، بعد از آن که بیان کردیم آن را برای مردمان در کتاب، آن گروه، لعنت می کند ایشان را خدا و لعنت می کند ایشان را لعنت کنندگان«البقره: ۱۵۹»

٢٥- بَاب: الاسْتِنْثَارِ فِي الْوُضُوءِ

ذَكَرَهُ عُثْمَانُ وَعَبْدُاللَّهِ بْنُ زَيْدٍ وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنهمْ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ١٥٩، ١٨٥]

١٦١- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ، وَمَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ» . [انظر: ١٦٢. اخرجه مسلم: ٢٣٧، مطولاً]

باب ـ ۲۵، افشاندن آب بینی در وضو.

عثمان و عبد الله بن زید و ابن عباس رضی الله عنهم این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند:

۱٦۱ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که وضو می کند ، بینی را بیفشاند و کسی که نجاست مقعد را با سنگریزه پاک می کند ، به عدد طاق سنگریزه را به کار گیرد».

٢٦- بَاب: الاسْتِجْمَارِ وِتْرًا

١٦٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ ثُمَّ لِيَنْثُرْ ، وَمَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهَا فِي وَضُوئِهِ ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ» . [راجع: ١٦١ . أخرجه مسلم: ٢٣٧ ، بالقطعة الأولى. وأخرجه: (٢٧٨) بالقطعة الثانية]

باب ـ ۲٦، استنجا با سنگریزه به عدد طاق.

۱٦۲ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «کسی از شما که وضو می کند ، آب را در بینی بگرداند و بعد آب بینی را بیفشاند و کسی که با سنگریزه استنجا می کند به عدد طاق بکار گیرد و کسی از شما که از خواب بر می خیزد، دست خود را بشوید قبل از آنکه آن را داخل ظرف آب وضو می کند ، زیرا هیچ یک از شما نمی داند که در وقت خواب دست وی کجا بوده است.

٢٧- بَاب: غَسْلِ الرِّجْلَيْنِ، وَلا يَمْسَحُ عَلَى الْقَدَمَيْنِ

باب ـ ۲۷، شستن پای ها و مسح نکند بر پای ها.

١٦٣- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: تَخَلَّفَ النَّبِيُّ ﷺ عَنَّا فِي سَفْرَةٍ سَافَرْنَاهَا، فَأَدْرَكَنَا وَقَدْ أَرْهَقْنَا الْعَصْرَ، فَجَعَلْنَا نَتَوَضَّأُ وَنَمْسَحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا. [راجع: ٦٠ . اخرجه مسلم: ٢٤١]

۱٦٣ - از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری از ما عقب ماند و سپس ما را دریافت در حالی که وقت نماز عصر بر ما تنگ شده بود و ما در حال وضو کردن بودیم و(از فرط شتاب) بر پاهای خویش مسح می کردیم (پاها را خوب نمی شستیم) آن حضرت با آواز بلند فریاد زد:« وای بر پاشنه های (ناشسته) از آتش دوزخ) دوبار و یا سه بار.

٢٨- بَاب: الْمَضْمَضَةِ فِي الْوُضُوءِ

باب ـ ۲۸، مضمضه[1](شستن دهان) در وضو.

قَالَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ وَعَبْدُاللَّهِ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٨٥،١٤٠]

ابن عباس و عبد الله بن زید رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند

١٦٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ: أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ دَعَا بِوَضُوءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوَضُوءِ، ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ كُلَّ رِجْلٍ ثَلاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، وَقَالَ مَنْ: «تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ١٥٩ . اخرجه مسلم: ٢٢٦]

١٦٤ - از حُمران مولی عثمان بن عفان روایت است که گفته است : وی دیده است که عثمان آب وضو طلبید و از ظرف آب بر دستهای خویش ریخت و هر دو دست را سه بار شست، سپس دست راست را داخل ظرف کرد بعد دهان را شست و آب در بینی کرد و آب بینی را بیفشاند ، سپس روی را سه بار شست و دستها را تا آرنج ها سه بار شست، بعد برسر خود مسح کرد، سپس هر یک از پای ها را سه بار شست.

پس از آن گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که همانند همین وضوی من، وضو می کرد و فرمود: « کسی که وضو کند مانند وضویی که من کرده ام و سپس دو رکعت نماز بگزارد که در دل اندیشهٔ چیزی از امور دنیا را قرار ندهد ، خداوند گناهان گذشتهٔ او را

۱) مراد ازمضمضه که شستن دهان ترجمه شد ، آب دردهان کردن وگردانیدن آب است دردهان .

می بخشد.»

٢٩– بَاب: غَسْلِ الأَعْقَابِ

وَكَانَ ابْنُ سِيرِينَ يَغْسِلُ مَوْضِعَ الْخَاتَمِ إِذَا تَوَضَّأَ .

١٦٥– حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، وَكَانَ يَمُرُّ بِنَا وَالنَّاسُ يَتَوَضَّئُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ ، قَالَ: أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، فَإِنَّ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ، قَالَ: «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» . [أخرجه مسلم: ٢٤٢]

باب ـ ٢٩، شستن پاشنه های پای

هنگامی که ابن سیرین وضو می کرد موضع زیر انگشترش را می شست.

١٦٥ – محمد بن زیاد گفته است : از ابو هریره شنیده ام آنگاه که از کنار ما می گذشت و مردم از ظرفی آب وضو می کردند گفت: وضوی خویش را کامل کنید زیرا ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم فرموده است: « وای از پاشنه های پای (ناشسته) از آتش ».

٣٠ –بَاب: غَسْلِ الرِّجْلَيْنِ فِي النَّعْلَيْنِ ، وَلا يَمْسَحُ عَلَى النَّعْلَيْنِ .

١٦٦– حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ : أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ ، رَأَيْتُكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا ؟ قَالَ: وَمَا هِيَ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ ؟ قَالَ: رَأَيْتُكَ لا تَمَسُّ مِنَ الأَرْكَانِ إِلا الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتُكَ تَلْبَسُ النِّعَالَ السِّبْتِيَّةَ ، وَرَأَيْتُكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ ، وَرَأَيْتُكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهَلَّ النَّاسُ إِذَا رَأَوُا الْهِلالَ وَلَمْ تُهِلَّ أَنْتَ حَتَّى كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ . قَالَ: عَبْدُاللَّهِ : أَمَّا الأَرْكَانُ: فَإِنِّي لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّ إِلا الْيَمَانِيَيْنِ ، وَأَمَّا النِّعَالُ السِّبْتِيَّةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ النَّعْلَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعَرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا ، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا ، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبُغُ، بِهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَصْبُغَ بِهَا ، وَأَمَّا الإِهْلالُ: فَإِنِّي لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُهِلُّ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ . [انظر: ١٥١٤ع، ١٥٥٢ع، ١٦٠٩ع، ٢٨٦٥ع، ٥٨٥١د، ٥٨٥٤ع، انظره: ٤٩١، وانظر في الحج، باب:٨٢. أخرجه مسلم: ١١٧٧ ، ١٢٦٧ ، كلاهما مختصرٌ]

باب ـ٣٠، شستن پایها که در کفش ها است و بر کفشها مسح نکند.

١٦٦ – از عبید بن جریج روایت است که وی به عبد الله بن عمر گفته بود.

ای ابو عبدالرحمن، من تو را دیده ام که چهار کاری می کنی که هیچ یک از یاران تو آن کارها را انجام نمی دهند؟

ابن عمر گفت : کدام اند آن کارها، ای ابن جُرَیج ؟

ابن جریج گفت: تو را دیده ام که رکن های کعبه را لمس نمی کنی، مگر دو رکن یمانی را، و تو را دیده ام که کفشهای چرمی بی موی (دباغی شده) می پوشی و تو را دیده ام که موی خویش با حنا رنگ می کنی و تو را دیده ام که وقتی در مکه بودی و مردم با دیدن هلال ماه (ذی حجه) تلبیه[1]گفته، احرام می بندند و تو تا رسیدن روز ترویح[2](هشتم ذی الحجه) چنین نمی کنی.

عبدالله گفت : اما، در مورد رکنهای کعبه، من ندیده ام که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن ها را لمس کرده باشد بجز از دو رکن یمانی[3]را،

---

١) اهلال، تلبیه گفتن است یعنی کسی که درحال احرام حج یاعمره است به آوازبلند«اللهم لبیک» میگوید.

٢) روز ترویح ،روز هشتم ذی حجه است یعنی روز آغاز مناسک حج .

٣) دور کن یمانی، همان دوستون کعبه است که حجرالاسوددر آن است .

و اما، كفش دباغى شده، همانا رسول الله صلى الله عليه و سلم را ديده ام كه كفشهايى مى پوشيد كه در آن موى نبود و در آن وضو مى كرد(به وقت وضو پاها را مى شست و در كفش مى كرد) من هم دوست دارم كه همچو كفشهايى بپوشم.

و اما رنگ كردن موى ، به تحقيق رسول الله صلى الله عليه و سلم را ديده ام كه با حنا رنگ مى كرد ، من هم دوست دارم كه با آن رنگ كنم .

و اما اهلال، من نديده ام ، تا آنگاه كه رسول الله صلى الله عليه و سلم احرام مى بست و روانه مى‌شد، تلبيه بگويد (يعنى روز هشتم ذى حجه).

٣١- بَاب: التَّيَمُّنِ فِي الْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ

باب ـ ٣١، از طرف راست آغاز كردن در وضو و غسل.

١٦٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ لَهُنَّ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ: «ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا» . [انظر: ١٢٥٣ك، ١٢٥٤ك ث، ١٢٥٥ل، ١٢٥٦ل، ١٢٥٧ك ، ١٢٥٨، ١٢٥٩ك ، ١٢٦٠ك ، ١٢٦١ك ، ١٢٦٢ك ، ١٢٦٣ل . اخرجه مسلم: ٩٣٩]

١٦٧ـ از ام عطيه رضى الله عنها روايت است كه گفت : رسول الله صلى الله عليه و سلم در مورد شستن جسد دختر خود (زينب) به ايشان گفته بود : «غسل را از طرف راست و جاهاى وضوى وى آغاز كنيد» .

١٦٨- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ فِي تَنَعُّلِهِ وَتَرَجُّلِهِ ، وَطُهُورِهِ ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ . [انظر: ٤٢٦ل ، ٥٣٨٠ل ، ٥٨٥٤ل ، ٥٩٢٦ل . أخرجه مسلم :٢٦٨]

١٦٨ـ از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه و سلم دوست مى داشت كه در پوشيدن كفش و شانه كردن موى و طهارت (وضو و غسل) و در همه امور از طرف راست آغاز كند.

٣٢- بَاب: الْتِمَاسِ الْوَضُوءِ إِذَا حَانَتِ الصَّلَاةُ

باب ـ ٣٢، جستجوى آب وضو با فرا رسيدن وقت نماز.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: حَضَرَتِ الصُّبْحُ ، فَالْتُمِسَ الْمَاءُ فَلَمْ يُوجَدْ، فَنَزَلَ التَّيَمُّمُ .

و عايشه رضى الله عنها گفته است: وقت نماز بامداد فرا رسيد، در جستجوى آب شدند و آب

١٦٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ، وَحَانَتْ صَلاةُ الْعَصْرِ، فَالْتَمَسَ النَّاسُ الْوَضُوءَ فَلَمْ يَجِدُوهُ، فَأُتِيَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ بِوَضُوءٍ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ الإِنَاءِ يَدَهُ، وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّئُوا مِنْهُ، قال: فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ أَصَابِعِهِ، حَتَّى تَوَضَّئُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ. [انظر: ١٩٥ث، ٢٠٠ث، ٣٥٧٢ث، ٣٥٧٣ث، ٣٥٧٤ث، ٣٥٧٥ث. اخرجه مسلم: ٢٢٧٩]

نيافتند پس آيۀ تيمم نازل شد.

١٦٩- از انس بن مالک رضـی الله عنـه روايـت است که گفت: رسول الله صلی الله عليه و سلم را ديده ام، که چون وقت نماز عصر فرا رسيد و مردم در جستجوی آب وضو بر آمدند و آب نيافتند. برای رسول الله صلی الله عليـه و سـلم آب وضويی آورده شـد و رسـول الله صـلی الله عليه و سلم دست خـويش را در ظـرف آب در آورد، و مردم را دستور داد که از آن آب وضـو کنند.

انس می گويد: من ديدم که از زير انگشتان آن حضرت آب بيرون می آمد تا آنگاه که همۀ آنها تا نفر آخر از آن آب وضو کردند. (اين يکی از معجزات ايشان بوده است).

٣٣- بَاب: الْمَاءِ الَّذِي يُغْسَلُ بِهِ شَعَرُ الإِنْسَانِ

باب ـ ٣٣، آبی که در آن موی انسان شسته شده باشد.

وَكَانَ عَطَاءٌ لا يَرَى بِهِ بَأْسًا: أَنْ يُتَّخَذَ مِنْهَا الْخُيُوطُ وَالْحِبَالُ. وَسُؤْرِ الْكِلابِ وَمَمَرِّهَا فِي الْمَسْجِدِ، وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: إِذَا وَلَغَ فِي إِنَاءٍ لَيْسَ لَهُ وَضُوءٌ غَيْرُهُ يَتَوَضَّأُ بِهِ. وَقَالَ سُفْيَانُ: هَذَا الْفِقْهُ بِعَيْنِهِ، يَقُولُ اللّهُ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ [النساء: ٤٣] وَهَذَا مَاءٌ، وَفِي النَّفْسِ مِنْهُ شَيْءٌ، يَتَوَضَّأُ بِهِ وَيَتَيَمَّمُ.

و عطاء، در موی انسان باکی نمی ديد کـه از آن طناب و ريسمان بافتـه شـود. و در بيـان پـس خورده سگها و گشت و گذار آنها در مـسجد. و زهری گفته است: هرگاه سگ ظـرف آب را دهن زده باشد و بجز همـان آب، بـرای وضـو آب ديگری ميسرنباشد، با همان آب وضو کند. و سفيان می گويد: ايـن (فتـوی زهـری) کـاملا فتوای فقهی است. خدای تعالی می گويد: «اگر آب نيابيد تيمم کنيد.»«النساء: ٤٣» و اين چنـان آبی است که در نفس آن چيـزی از (کراهـت) هست پس (بـه خـاطر موجوديـت آب) بـا آن وضو شود و (از روی احتياط) تيمم شود.

١٧٠- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قال: قُلْتُ لِعَبِيدَةَ: عِنْدَنَا مِنْ شَعَرِ النَّبِيِّ ﷺ، أَصَبْنَاهُ مِنْ قِبَلِ أَنَسٍ، أَوْ مِنْ قِبَلِ أَهْلِ أَنَسٍ، فَقَالَ: لأَنْ تَكُونَ عِنْدِي شَعَرَةٌ مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ

١٧٠- از ابن سيرين روايت است که گفت: به عبيده گفتم: چيـزی از مـوی پيـامبر صـلی الله عليه و سلم در نزد ما موجود است که از طريق انس ـ و يا گفت ـ از طريق خانوادۀ انس به مـا

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا . [انظر: ١٧١]

رسیده است.

عبیده گفت : اگر نزد من یک تار موی آن حضرت باشد، برایم از دنیا و هرچه در آن هست، محبوب تر است.

١٧١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ قال: أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قال: حَدَّثَنَا عَبَّادٌ ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا حَلَقَ رَأْسَهُ ، كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ مِنْ شَعَرِهِ . [راجع: ١٧٠ . اخرجه مسلم: ١٣٠٥ ، بنحوه]

١٧١- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم (درحجه الوداع) سر خود را تراشید، نخستین کسی که از موی او گرفت، ابوطلحه بود.

[باب: إذَا شَرِبَ الكَلْبُ في إناءِ أحدِكُم فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعاً]

[باب - اگر سگی از ظرف هر یک از شما بنوشد آن ظرف را هفت بار بشو ید][1]

١٧٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: « إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا». [اخرجه مسلم: ٢٧٩]

١٧٢- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «اگر سگی از ظرف یکی از شما بنوشد ، باید آن ظرف را هفت بار بشوید.»

١٧٣- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالصَّمَدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ: سَمِعْتُ أَبِي ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: « أَنَّ رَجُلاً رَأَى كَلْبًا يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ ، فَأَخَذَ الرَّجُلُ خُفَّهُ ، فَجَعَلَ يَغْرِفُ لَهُ بِهِ حَتَّى أَرْوَاهُ ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ » . [انظر: ٢٣٦٣، ٢٤٦٦، ٦٠٠٩ . اخرجه مسلم: ٢٢٤٤ ، مطولاً]

١٧٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : «مردی سگی را دید که از فرط تشنگی گل می خورد. وی موزهٔ خود را گرفت و به وسیلهٔ آن برای سگ آب ریخت تا آن را سیراب کرد. خداوند از عمل وی خشنود گشت و او را به بهشت در آورد.»

١٧٤- وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَبِيبٍ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ قال : كَانَتِ الْكِلَابُ تَبُولُ ، وَتُقْبِلُ وَتُدْبِرُ فِي الْمَسْجِدِ ، فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمْ يَكُونُوا يَرُشُّونَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ .

١٧٤- از ابن شهاب از حمزه بن عبد الله (بن عمر) روایت است : که پدر وی گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم سگها در مسجد آمد وشد می کردند وادرار می نمودند و چنان نبود که بر آثار آلودگی آن چیزی بیفشانند.

---

١) این باب،اصلی نیست بلکه موضوعی است ،چنانکه تنظیم کنندهٔ متن بخاری آن رادرمیان دوقلاب آورده است .

۱۷۵- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ ابْنِ أَبِي السَّفَرِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ فَقَتَلَ فَكُلْ ، وَإِذَا أَكَلَ فَلا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَهُ عَلَى نَفْسِهِ». قُلْتُ: أُرْسِلُ كَلْبِي فَأَجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ؟ قَالَ: «فَلا تَأْكُلْ ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى كَلْبٍ آخَرَ».

[انظر: ۲۰۵٤، ٥٤۷٥، ٥٤۷٦، ٥٤۷۷، ٥٤۸۳، ٥٤۸٤، ٥٤۸٥، ٥٤۸٦، ٥٤۸۷، ۷۳۹۷. أخرجه مسلم: ۱۹۲۹]

۱۷۵ـ از عدی بن حاتم روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم (دربارهٔ شکار توسط سگ) پرسیدم. آن حضرت فرمود: «آنگاه که سگ آموزش داده شده ات را (بنام خدا) رها کردی و سگ شکار را کشت، شکار را بخور و اگر سگ از آن شکار خورد، آن شکار را نخور، زیرا سگ شکار را برای خود داشته است»

من گفتم : سگ خود را می فرستم ولی آن را با سگ دیگری می یابم، آن حضرت فرمود: « آن شکار را مخور، زیرا نام خدا را بر سگ خود برده بودی و بر سگ دیگر نام خدا را یاد نکرده بودی»

٣٤- بَاب: مَنْ لَمْ يَرَ الْوُضُوءَ إِلا مِنَ الْمَخْرَجَيْنِ: مِنَ الْقُبُلِ وَالدُّبُرِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾ [المائدة: ٦]

وَقَالَ عَطَاءٌ - فِيمَنْ يَخْرُجُ مِنْ دُبُرِهِ الدُّودُ ، أَوْ مِنْ ذَكَرِهِ نَحْوُ الْقَمْلَةِ - يُعِيدُ الْوُضُوءَ .

وَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: إِذَا ضَحِكَ فِي الصَّلاةِ أَعَادَ الصَّلاةَ وَلَمْ يُعِدِ الْوُضُوءَ .

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ أَخَذَ مِنْ شَعَرِهِ وَأَظْفَارِهِ ، أَوْ خَلَعَ خُفَّيْهِ فَلا وُضُوءَ عَلَيْهِ .

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لا وُضُوءَ إِلا مِنْ حَدَثٍ .

وَيُذْكَرُ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ ، فَرُمِيَ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَنَزَفَهُ الدَّمُ ، فَرَكَعَ وَسَجَدَ وَمَضَى فِي صَلاتِهِ .

باب ـ ۳۴. کسی که (تجدید) وضو را واجب نمی داند بجز از خارج شدن از دو راه ، راه پس و راه پیش.

و قول خدای تعالی : «یا بیاید یکی از شما (از قضاء حاجت) از مستراح (توالت) » «المائده : ٦» و عطاء گفته است : کسی که از مقعد او کرمی بیرون آید و یا از آلت او چیزی به اندازهٔ شپش خارج گردد، وضوی خود را تجدید کند. و جابر بن عبدالله گفته است: اگر کسی در نماز بخندد ، نماز خود را از سر بگیرد و وضو را تجدید نکند.[1]

و حسن گفته است : کسی که موی و نا خنهای خود را می گیرد یا موزه ها (مسحی) را بعد از مسح پایها از پای می کشد، بر وی وضو لازم نمی گردد . و ابو هریره گفته است : وضو لازم نمی گردد[2] بجز از حدث (بر آمدن چیزی از آلت یا مقعد) .

۱) مذهب ابوحنیفه همین است لیکن اصحاب اومیان تبسم که دندان سفید کردن است بی آواز ومیان ضحک یعنی آوازی که خود بشنود نه‌غیر، وقهقهه، خندهٔ که آواز آن رادیگری بشنود فرق میگذارند، تبسم ، ناقض نماز نشود وضحک نماز را فاسد گرداند و قهقهه نماز و وضو را فاسد گرداند. (شرح شیخ الاسلام، ج ۱تیسیر القاری ص ۲۲۶)

۲) باکشیدن موزهٔ مسحی واجب همین است که پای های را بشوید، وضوی کامل واجب نیست (تیسیرالقاری)

وَقَالَ الْحَسَنُ: مَا زَالَ الْمُسْلِمُونَ يُصَلُّونَ فِي جِرَاحَاتِهِمْ.

وَقَالَ طَاوُسٌ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَعَطَاءٌ، وَأَهْلُ الْحِجَازِ: لَيْسَ فِي الدَّمِ وُضُوءٌ.

وَعَصَرَ ابْنُ عُمَرَ بَثْرَةً، فَخَرَجَ مِنْهَا الدَّمُ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

وَبَزَقَ ابْنُ أَبِي أَوْفَى دَمًا فَمَضَى فِي صَلَاتِهِ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ، وَالْحَسَنُ فِيمَنْ يَحْتَجِمُ: لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا غَسْلُ مَحَاجِمِهِ.

و از جابر روایت شده که گفته است: در غزوة ذات الرقاع که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن حضور داشت، مردی (در حال نماز) هدف تیری قرار گرفت و خون از وی جاری گشت، وی رکوع و سجده کرد و نماز خود را تمام نمود! و حسن گفته است: مسلمانان همیشه در حالی که زخم داشتند نماز می خواندند. و طاوس و محمد بن علی[2] و عطاء و اهل حجاز[3] گفته اند: در جاری شدن خون وضو لازم نمی گردد.

و ابن عمر آبله اش را فشرد و از آن خون بر آمد و وضو نکرد و ابن ابی اوفی خون تف کرد و به نماز ادامه داد وابن عمر و حسن دربارهٔ کسی که حجامت می شود گفته اند: بر وی وضو نیست بجز از شستن جای حجامت او.

١٧٦ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ، مَا كَانَ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، مَا لَمْ يُحْدِثْ». فَقَالَ رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ: مَا الْحَدَثُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قال الصَّوْتُ، يَعْنِي الضَّرْطَةَ. [انظر: ٤٤٥، ٤٧٧، ٦٤٧، ٦٤٨، ٦٥٩، ٢١١٩، ٣٢٢٩، ٤٧١٧. أخرجه مسلم: ٣٦٢، وفي المساجد (٢٧٢) بنحوه، وأخرجه (٦٤٩) بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه في المساجد (٦٤٩) مطولاً]

۱۷۶ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «بنده پیوسته در ثواب نماز شامل است تا آنگاه که در مسجد در انتظار نماز باشد و تا لحظه ای که بی وضو نشود.» مردی اعجمی گفت: ای ابوهریره حدث چیست؟ گفت: باد صدا دار «گوز».

١٧٧ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَا يَنْصَرِفْ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». [راجع: ١٣٧. أخرجه مسلم: ٣٦١]

۱۷۷ـ عباد بن تمیم از عموی خود روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «نماز را رها نکن تا آنکه آوازی بشنوی و یا بویی دریابی»

---

۱) دراین قول رد حنفیه اراده کرده است واین رد چیزی نیست بعد ازصحت احادیث که صریح دال است برحدث بودن خروج دم (یعنی جاری شدن خون به مذهب امام ابوحنیفه وضو را می شکنند) (تیسیرالقاری ج۱، ص ۸۴).

۲) مراد از محمد بن علی ،امام باقر رضی الله عنه است که از پدر بزگوار خودعلی بن حسین ملقب به امام زین العابدین وازجابر وابن عمر روایت حدیث کرده است وازاعاظم فقهای مدینه وتابعی کثیر الحدیث است (شرح شیخ الاسلام)

۳) اهل حجاز مانندسعید بن مسیب وسعید بن جبیر وفقهاء سبعه ومالک وشافعی وغیره (اسماء الرجال)

ابن ابی اوفی ، نام وی عبدالله است که خود و پدرش از صحابه اند در سال ۸۷ وفات کرده وآخرین صحابی استکه تاآن سال زنده بوده وامام ابوحنیفه درهفت سالگی اورادیده است .(شرح الاسلام واسماء الرجال)

١٧٨- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد قال: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الأعْمَش، عَنْ مُنْذِرٍ أبي يَعْلَى الثَّوْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قال: قَالَ عَلِيٌّ: كُنْتُ رَجُلا مَذَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أنْ أسْألَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الأسْوَدِ فَسَألَهُ، فَقَالَ: «فِيهِ الْوُضُوءُ».

وَرَوَاهُ شُعْبَةُ عَنِ الأعْمَش. [راجع: ١٣٢ . اخرجه مسلم: ٣٠٣ ، بزيادة (من أجل فاطمة)]

١٧٨ـ از محمد بن حنفيه روايت است كه على رضى الله عنه گفت: من مردى مذاء بودم ومى شرميدم كه از رسول الله صلى الله عليه و سلم سئوال نمايم. به مقداد بن اسود گفتم. و او (از حكم آن) سئوال كرد. آن حضرت فرمود: «درآن وضو لازم است» نه غسل. شعبه از اعمش نيز همين را روايت كرده است.

١٧٩- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْص: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أبي سَلَمَةَ: أنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ أخْبَرَهُ: أنَّ زَيْدَ ابْنَ خَالِدٍ أخْبَرَهُ: أنَّهُ سَألَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ ﷺ قُلْتُ: أرَأيْتَ إذَا جَامَعَ فَلَمْ يُمْنِ؟ قال عُثْمَانُ: يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاةِ، وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ. قال عُثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَسَألْتُ عَنْ ذَلِكَ عَلِيّاً، وَالزُّبَيْرَ، وَطَلْحَةَ، وَأُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَأمَرُوهُ بِذَلِكَ. [انظر: ٢٩٢. اخرجه مسلم: ٣٤٧ ، مختصراً]

١٧٩ـ از زيد ابن خالد روايت است كه وى (به اين عبارت) از عثمان بن عفان سئوال كرده بود: گفتم: در مورد كسى كه جماع كرده و آب منى اش بيرون نشده است، چه حكم مى كنى؟ عثمان گفت: وضو كند مانند وضويى كه براى نماز مى كند و آلت خود را بشويد. عثمان گفت: من اين (حكم) را از رسول الله صلى الله عليه و سلم شنيده ام. (زيد مى گويد) من حكم آن را از على و زبير و طلحه و ابى بن كعب رضى الله عنهم سئوال كرده ام. آنها نيز همين گونه حكم گردند.[1]

١٨٠- حَدَّثَنَا إسْحَاقُ قال: أخْبَرَنَا النَّضْرُ قال: أخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَكْوَانَ أبي صَالِحٍ، عَنْ أبي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أرْسَلَ إلَى رَجُلٍ مِنَ الأنْصَارِ، فَجَاءَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَعَلَّنَا أعْجَلْنَاكَ». فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إذَا أُعْجِلْتَ أوْ قُحِطْتَ فَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ».

تَابَعَهُ وَهْبٌ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ.

قال: أبو عَبْدِ اللَّهِ: وَلَمْ يَقُلْ غُنْدَرٌ وَيَحْيَى عَنْ شُعْبَةَ: «الْوُضُوءُ». [اخرجه مسلم: ٣٤٥]

١٨٠ـ از ابو سعيد خُدرى رضى الله عنه روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم كسى را به عقب مردى از انصار فرستاد، و او در حالى آمد كه آب از سرش مى چكيد. پيامبر صلى الله عليه و سلم به او گفت: «شايد تو را به شتاب وا داشته ايم؟»

«شايد تو را به شتاب واداشته ايم؟»

وى گفت: آرى.

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: «هرگاه (به وقت جماع قبل از انزال) به شتاب وادار شدي و يا حبس انزال كرده شدي، بر تو وضو واجب مى گردد.» متابعت كرده است وهب (نضر را) به روايت از شعبه. ابو عبد الله گفته

1) حكم اين حديث منسوخ شده است ودرچين حالتى غسل واجب ميگردد(ترجمه انگليسى بخارى)

است: غندر و یحیی که از شعبه روایت کرده اند لفظ (وضوء) ـــ بر تو وضو واجب می گردد ـ را نگفته اند.

٣٥- بَاب: الرَّجُلُ يُوَضِّئُ صَاحِبَهُ

باب ـ ۳۵، مردی که در وضو کردن دوستش را کمک می کند.

١٨١- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلامٍ قالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ، عَدَلَ إِلَى الشِّعْبِ، فَقَضَى حَاجَتَهُ. قالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ: فَجَعَلْتُ أَصُبُّ عَلَيْهِ وَيَتَوَضَّأُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ: «الْمُصَلَّى أَمَامَكَ». [راجع: ١٣٩ . أخرجه مسلم: ١٢٨٠، وفي الحج (٢٧٦) مطولاً]

۱۸۱ـ از أسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم از عرفه برگشت، راه خود را به سوی درهٔ کوه کج کرد و در آنجا قضای حاجت نمود. اسامه بن زید می گوید: من بر آن حضرت آب می ریختم و او وضو می کرد. وسپس گفتم: یا رسول الله، آیا نماز می گزاری؟

آن حضرت فرمود: نماز در پیشروی توست (یعنی مزدلفه).

١٨٢- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قالَ: أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ ابْنَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ يُحَدِّثُ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، وَأَنَّهُ ذَهَبَ لِحَاجَةٍ لَهُ، وَأَنَّ مُغِيرَةَ جَعَلَ يَصُبُّ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ. [انظر: ٢٠٣ل، ٢٠٦ع، ٣٦٣ط، ٣٨٨ع، ٢٩١٨ط، ٤٤٢١ط، ٥٧٩٨ط، ٥٧٩٩ط. أخرجه مسلم: ٢٧٤]

۱۸۲ـ از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: وی در سفری، همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و آن حضرت به قضای حاجت رفت، و همانا مغیره بر او آب می ریخت و او وضو می کرد. آن حضرت روی و دست ها را شست و بر سر خود مسح کرد و بر موزه های خود [نیز] مسح نمود.

٣٦- بَاب: قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ بَعْدَ الْحَدَثِ وَغَيْرِهِ

باب ـ ۳۶، قرائت قرآن و غیر آن بعد از بی وضویی.

وَقَالَ مَنْصُورٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ: لا بَأْسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْحَمَّامِ، وَبِكَتْبِ الرِّسَالَةِ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ.

وَقَالَ حَمَّادٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ: إِنْ كَانَ عَلَيْهِمْ إِزَارٌ فَسَلِّمْ، وَإِلا فَلا تُسَلِّمْ.

و منصور به روایت از ابراهیم گفته است: در قرائت قرآن در حمام و نوشتن رساله علمی بی وضو، باکی نمی باشد.

و حماد به روایت از ابراهیم گفته است: اگر آنها (در حمام) ازار پوشیده بودند بر آنها سلام کن و در غیر آن، بر آنان سلام مکن.

١٨٣- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ مَخْرَمَةَ ابْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَهِيَ خَالَتُهُ، فَاضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ الْوِسَادَةِ، وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ اللَّيْلُ، أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ، اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَجَلَسَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الآيَاتِ الْخَوَاتِمَ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنٍّ مُعَلَّقَةٍ، فَتَوَضَّأَ مِنْهَا فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي. قال ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي، وَأَخَذَ بِأُذُنِي الْيُمْنَى يَفْتِلُهَا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَوْتَرَ، ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ. [راجع: ١١٧ . أخرجه مسلم: ٧٦٣]

١٨٣ـ عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: وی شبی را در خانهٔ خالهٔ خود میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده است. (وی می گوید) من در عرض بالش پهلو نهادم و رسول الله صلی الله علیه و سلم و همسرش در طول بالش پهلو نهادند. رسول الله صلی الله علیه و سلم تا نیمه شب یا اندکی بیشتر یا کمتر خوابید. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم بیدار شد و نشست و با دست بر روی خود کشید و اثر خواب را زدود. سپس ده آیت از آخر سورهٔ آل عمران خواند، بعد به سوی مشکی که آویخته بود برخاست و از آن وضو کرد و وضوی خود را نیکو نمود ، پس از آن به نماز ایستاد.

ابن عباس می گوید: من برخاستم و همان کردم که او کرده بود، سپس رفتم و در کنارش (به نماز) ایستادم . آن حضرت دست راست خویش را بر سر من نهاد و گوش راستم را گرفت و تابید(و مرا از جانب چپ به جانب راست خود آورد) و سپس دو رکعت نماز گزارد و بعد دو رکعت دیگر ، و بعد دو رکعت دیگر و بعد دو رکعت دیگر و بعد دو رکعت دیگر و بعد دو رکعت دیگر (شش دو رکعتی) و بعد و تر گزارد.

آن حضرت پس از آن پهلو نهاد تا آنگاه که مؤذن نزد وی آمد . سپس برخاست و دو رکعت سبک ادا کرد، بعد بر آمد و نماز با مداد را گزارد.

٣٧- بَاب: مَنْ لَمْ يَتَوَضَّأْ إِلا مِنَ الْغَشْيِ الْمُثْقِلِ

باب ـ ٣٧، کسی که تجدید وضو نمی کند مگر از اثر بیهوشی عمیق.

١٨٤- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ عُرْوَةَ، عَنْ امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ، عَنْ جَدَّتِهَا أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ خَسَفَتِ

١٨٤ـ از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که گفته است: نزد عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم که در آن

الشَّمْسُ ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ يُصَلُّونَ ، وَإِذَا هِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي ، فَقُلْتُ : مَا لِلنَّاسِ ؟ فَأَشَارَتْ بِيَدِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ ، وَقَالَتْ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، فَقُلْتُ : آيَةٌ ؟ فَأَشَارَتْ : أَيْ نَعَمْ ، فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الْغَشْيُ ، وَجَعَلْتُ أَصُبُّ فَوْقَ رَأْسِي مَاءً ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ لَمْ أَرَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا ، حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ ، وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ مِثْلَ -أَوْ قَرِيبَ مِنْ- فِتْنَةِ الدَّجَّالِ - لَا أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - يُؤْتَى أَحَدُكُمْ فَيُقَالُ : مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوِ الْمُوقِنُ - لَا أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ : هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى ، فَأَجَبْنَا وَآمَنَّا وَاتَّبَعْنَا ، فَيُقَالُ : نَمْ صَالِحًا ، فَقَدْ عَلِمْنَا إِنْ كُنْتَ لَمُؤْمِنًا . وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوِ الْمُرْتَابُ - لَا أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ : لَا أَدْرِي ، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ ». [راجع: ۸۶ . اخرجه مسلم:۹۰۵]

وقت آفتاب گرفته بود. مردم ایستاده بودند و نماز می گزاردند، و عایشه هم ایستاده بود و نماز می گزارد.

به او گفتم : مردم را چه پیش آمده است؟ وی با دست خود به سوی آسمان اشارت کرد و گفت: سبحان الله .

من گفتم : آیا کدام نشانه ایست ؟ گفت : آری.

من هم به نماز ایستادم تا آنکه بیهوشی بر من عارض شد و من هم به ریختن آب بر سرم آغاز کردم. و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد، خدای را سپاس و ستایش کرد و سپس گفت : «آنچه را من هرگز ندیده بودم، همین حالا در همین جایگاه خود دیدم . تا آنکه بهشت و دوزخ را دیدم . بر من وحی شد که شما در قبرهای خویش آزمایش می شوید مانند یا نزدیک به فتنهٔ مسیح دجال، نمی دانم کدام کلمه را اسماء گفته است. (فرشتگان در قبر) نزد هر یک از شما می آیند و می گویند : در مورد این مرد چه می دانی ؟ مؤمن یا موقن ـ نمی دانم کدام کلمه را اسماء گفته است ـ می گوید : او محمد رسول الله است که با دلایل صدق و هدایت بر ما آمده است، و فرمودهٔ او را پذیرفتیم و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم. به او گفته می شود : آرام بخواب ، همانا دانستم که تو مؤمن بوده ای . اما منافق یا مرتاب (شکاک)[1] ـ نمی دانم کدام کلمه را اسماء گفته است ـ می گوید : نمی دانم، شنیدم که مردم چیزی می گفتند . من هم همان را گفتم.»

۱) فاطمه درشنیدن این حدیث از اسماء در کلمات : مؤمن یا موقن، مثل یانزدیک ومنافق یامرتاب شک کرده است.

٣٨- بَاب: مَسْحِ الرَّأْسِ كُلِّهِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾ [المائدة:٦]

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: الْمَرْأَةُ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ، تَمْسَحُ عَلَى رَأْسِهَا.

وَسُئِلَ مَالِكٌ: أَيُجْزِئُ أَنْ يَمْسَحَ بَعْضَ الرَّأْسِ؟ فَاحْتَجَّ بِحَدِيثِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ.

١٨٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلاً قَالَ لِعَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، وَهُوَ جَدُّ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى: أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ؟ فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ زَيْدٍ: نَعَمْ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

[انظر: ١٨٦، ١٩١، ١٩٢، ١٩٧، ١٩٩ وانظر في الوضوء، باب:٢٥ وباب: ٢٨. أخرجه مسلم: ٢٣٥]

باب ـ ٣٨، مسح (در وضو) بر تمام سراست.

نظر به فرمودۀ خدای تعالی: «سرهای خویش را مسح کنید.«مائده: ٦» و ابن مسیب گفته است: زن همچون، مرد است که باید سر خود را مسح کند.

و از امام مالک سئوال شد: آیا بسنده است که کسی بخشی از سر خود را مسح کند؟ وی حدیث عبد الله بن زید را حجت آورد

١٨٥ـ از یحیی مازنی روایت است که گفت: مردی به عبد الله بن زید گفت، که او پدر بزرگ عمرو بن یحیی بود. که: آیا می توانی به من بنمایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم چگونه وضو می کرد؟

عبد الله بن زید گفت: آری. وی آب طلبید و بر دستهای خویش ریخت و دستها را دوبار شست، سپس دهان را سه بار شست و بینی را سه بار شست و آب بینی را بیفشاند. سپس روی خود را سه بار شست، سپس دستها را تا آرنج ها دوبار شست، بعد با هر دو دست مسح سر کرد و از جلو سر به عقب برد چنانکه از جلو سر آغاز کرد و دستها را بطرف گردن برد و سپس دستها را به همان جایی پس آورد که آغاز کرده بود.

٣٩- بَاب: غَسْلِ الرِّجْلَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

١٨٦- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ: شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي حَسَنٍ: سَأَلَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ زَيْدٍ، عَنْ وُضُوءِ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وُضُوءَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَكْفَأَ عَلَى يَدِهِ مِنَ التَّوْرِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ، ثَلاثَ غَرَفَاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ

باب ـ ٣٩، شستن پای ها تا بجلک ها (قوزک پا).

١٨٦ـ از عمرو روایت است که از پدر خود روایت کرده که گفته است: من حاضر بودم که عمرو بن ابی حسن در مورد وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم از عبدالله بن زید سئوال کرد. وی ظرفی آب طلب کرد و مانند وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آنها وضو نمود. از ظرف بر دست خود آب ریخت

ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَمَسَحَ رَأْسَهُ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. [راجع: ١٨٥ . اخرجه مسلم: ٢٣٥]

و دستها را سه بار شست . سپس دست خود را در ظرف داخل کرد و از آن دهان را شست و بینی را شست و آب بینی را بیفشاند با سه مشت آب[1]. سپس دست در ظرف فرو برد و روی خود را سه بار شست ، سپس دستها را تا آرنج ها دوبار شست ،سپس دستش را در ظرف در آورد و سر خود را مسح کرد، هر دو دست را بر سر خود پیش برد و پس آورد . و پس از آن پای‌ها را تا بجلک ها (قوزک پا) شست.

٤٠- بَاب: اسْتِعْمَالِ فَضْلِ وَضُوءِ النَّاسِ

وَأَمَرَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ أَهْلَهُ أَنْ يَتَوَضَّؤُوا بِفَضْلِ سِوَاكِهِ.

باب ـ۴۰، استعمال باقیماندهٔ آب وضوی مردم و جریر بن عبدالله خانواده اش را فرمود که از بقیهٔ آب مسواک وی وضو کنند.

١٨٧- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَأُتِيَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ، وَالْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ. [انظر: ٣٧٦، ٤٩٥، ٤٩٩، ٥٠١، ٦٣٣، ٦٣٤، ٣٥٥٣، ٣٥٦٦، ٥٧٨٦، ٥٨٥٩ . اخرجه مسلم: ٥٠٣]

١٨٧ـ از ابو حجیفه رضی الله عنه روایت است که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در گرمای چاشت نزد ما آمد و برای او آب وضو آورده شد و وضو کرد. مردم از بقیهٔ آب وضوی وی می گرفتند و بر خود می مالیدند[2]. پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت نماز ظهر و دو رکعت نماز عصر را گزارد ، در حالی که پیش روی وی نیزهٔ کوچکی[3] قرار داشت.

١٨٨- وَقَالَ أَبُو مُوسَى: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ، وَمَجَّ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُمَا: «اشْرَبَا مِنْهُ، وَأَفْرِغَا عَلَى وُجُوهِكُمَا وَنُحُورِكُمَا». [انظر: ١٩٦، ٤٣٢٨ . اخرجه مسلم: ٢٤٩٧ ، مطولاً]

١٨٨ـ و ابو موسى گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم قدحی طلبید که در آن آب بود و در آن دستها و روی خویش را شست و یک دهن آب در آن افکند و سپس ما را گفت که: «از آن بنوشید و برروبها وسینه های خویش بریزید.»

---

١) ظاهر آن است که همگی سه مشت آب بوده وباهر مشت دهان وبینی را می شسته است (شرح شیخ الاسلام)
٢) بقیه‌آب وضوظاهرا آبی خواهد بود که‌درظرف‌باقی می ماند، دراینجا آب مستعمل وضو بعید مینماید.(تیسیرالقاری)
٣) عنزه،نیزهٔ کوچکی‌است که بطور ستره درجلوی نمازگزار قرارداده می شود وطول آن حداقل یک فوت بایدباشد.

١٨٩- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قال: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ قال: وَهُوَ الَّذِي مَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَهُوَ غُلَامٌ مِنْ بِئْرِهِمْ.

وَقَالَ عُرْوَةُ عَنِ الْمِسْوَرِ وَغَيْرِهِ، يُصَدِّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ: وَإِذَا تَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَى وَضُوئِهِ. [راجع: ٧٧]

١٨٩ـ از ابن شهاب روایت است که محمود بن ربیع او را گفته بود و محمود همان کسی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در ایام کودکی وی، مقداری آب را که از چاه خانهٔ شان در دهن کرده بود، بر روی وی افکنده بود.

و عروه از مسور و کسی دیگر که هر یک دیگری را تصدیق می کرد، چنین روایت نموده است: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو می کرد، مردم برای دسترسی به بقیه آب وضوی وی، نزدیک بود با هم بجنگند.

١٩٠- حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ يُونُسَ قال: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْجَعْدِ قال: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ، ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتَمِ النُّبُوَّةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، مِثْلَ زِرِّ الْحَجَلَةِ. [انظر: ٣٥٤٠، ٣٥٤١، ٥٦٧٠، ٦٣٥٢.

اخرجه مسلم: ٢٣٤٥ وفيه قال: وجع]

١٩٠ـ از سائب بن یزید روایت است که گفته است: خاله ام مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم برد و گفت: یا رسول الله! پسر خواهرم بیمار است. آن حضرت دست بر سرم کشید و به حق من دعای برکت کرد و سپس آن حضرت وضو کرد. و من باقیماندهٔ آب وضوی وی‌رانوشیدم، و سپس در پشت سرآن حضرت ایستادم و به مهر نبوت که در میان دوشانه اش بود، نگریستم که بسان تکمهٔ حجلهٔ عروسان می نمود.

٤١- بَاب: مَنْ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ غَرْفَةٍ وَاحِدَةٍ

باب ـ ٤١. کسی که با یک مشت آب دهان و بینی را بشوید.

١٩١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ زَيْدٍ، أَنَّهُ أَفْرَغَ مِنَ الْإِنَاءِ عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا، ثُمَّ غَسَلَ - أَوْ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ - مِنْ كَفَّةٍ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، مَا أَقْبَلَ وَمَا أَدْبَرَ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قال: هَكَذَا وُضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ١٨٥. اخرجه مسلم: ٢٣٥]

١٩١ـ از عمرو بن یحیی روایت است که پدرش گفته است: عبدالله بن زید از ظرفی بر دستهای خویش آب ریخت و دستها را شست و سپس شست ـ یا ـ (راوی گفت که) از یک مشت آب مضمضه و استشاق نمود و سه بار این عمل را تکرار کرد.

بعد دستها را دو دوبار تا آرنجها شست و سر خود را مسح کرد، پیش سر و پشت سررا. و بعد هر دو پای را تا بجلکها شست و سپس گفت: چنین است وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم.

٤٢- بَاب: مَسْحِ الرَّأْسِ مَرَّةً

١٩٢- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أبيه قال: شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي حَسَنٍ، سَأَلَ عَبْدَاللَّه بْنَ زَيْد عَنْ وُضُوءِ النَّبِيِّ ﷺ: فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ فَتَوَضَّأَ لَهُمْ، فَكَفَأَ عَلَى يَدَيْه فَغَسَلَهُمَا ثَلاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلاثًا، بِثَلاثِ غَرَفَاتٍ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ، فَغَسَلَ يَدَيْه إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ فَمَسَحَ بِرَأْسِه، فَأَقْبَلَ بِيَدَيْه وَأَدْبَرَ بِهِمَا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الإِنَاءِ فَغَسَلَ رِجْلَيْه.

وحَدَّثَنَا مُوسَى قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قال: مَسَحَ رَأْسَهُ مَرَّةً. [راجع: ١٨٥. اخرجه مسلم: ٢٣٥]

باب ـ ۴۲، مسح سر یک بار است.

١٩٢ـ از عمرو بن یحیی روایت است که پدر وی گفته است: من نزد عمرو بن ابی حسن حاضر بودم که وی در مورد وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم از عبد الله بن زید سئوال کرد. عبدالله بن زید آب طلبید و پیش روی آنها وضو کرد: وی بر هر دو دست خویش آب ریخت و سه بار دستها را شست سپس دست خود را در ظرف در آورد و با سه مشت آب دهان و بینی را شست و آب بینی را افشاند. سپس دستش را در ظرف فرو برد و سه بار روی خود را شست بعد دستش را داخل ظرف کرد و دستها را تا آرنجها دو دوبار شست. سپس دست را داخل ظرف کرد و سر خود را مسح کرد، بر پیش و پس سر خود مسح نمود. سپس دست خود را در ظرف فرو برد و پای های خویش را شست. و روایت است از موسی که وهَیب گفته است: آن حضرت سر خود را یک بار مسح کرد.

٤٣- بَاب: وُضُوءِ الرَّجُلِ مَعَ امْرَأَتِه، وَفَضْلِ وَضُوءِ الْمَرْأَة

وَتَوَضَّأَ عُمَرُ بِالْحَمِيمِ، وَمِنْ بَيْت نَصْرَانِيَّةٍ.

١٩٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قال: كَانَ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ يَتَوَضَّؤُونَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّه ﷺ جَمِيعًا.

باب ـ ۴۳، وضو کردن مرد با زن خود و حکم بقیۀ آب وضوی زن، و عمر با آب گرمی که از خانۀ زنی‌مسیحی آورده شده بود، وضو کرد.

١٩٣ـ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردان و زنان (که محرم هم بودند) در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم با هم یکجا وضو می کردند.

٤٤- بَاب: صَبِّ النَّبِيِّ ﷺ وَضُوءَهُ عَلَى الْمُغْمَى عَلَيْه

١٩٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّد ابْنِ الْمُنْكَدِرِ قال: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: جَاءَ رَسُولُ اللَّه

باب ـ ۴۴، پیامبر صلی الله علیه و سلم باقیماندۀ آب وضوی خود را بر شخصی ریخت که بیهوش شده بود.

١٩٤ـ از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به

ﷺ يَعُودُنِي ، وَأَنَا مَرِيضٌ لا أَعْقِلُ ، فَتَوَضَّأَ وَصَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ ، فَعَقَلْتُ ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنِ الْمِيرَاثُ؟ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلالَةٌ ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَائِضِ . [انظر: ٤٥٧٧، ٥٦٥١، ٥٦٦٤، ٥٦٧٦، ٦٧٢٣، ٦٧٤٣، ٧٣٠٩ . أخرجه مسلم: ١٦١٦]

عیادتم آمد و من مریض بوده و از هوش رفته بودم . آن حضرت وضو کرد و از بقیه آب وضوی خود بر من ریخت . من به هوش آمدم و گفتم : یا رسول الله، از من کی میراث می برد، همانا کلاله (غیر از پدر و پسر) از من میراث می برد، سپس آیهٔ فرایض (میراث) نازل گردید.

٤٥- بَاب: الْغُسْلِ وَالْوُضُوءِ فِي الْمِخْضَبِ وَالْقَدَحِ وَالْخَشَبِ وَالْحِجَارَةِ

باب ـ ۴۵، غسل و وضو در لگن، کاسهٔ کلان، ظرف چوبی و ظرف سنگی.

١٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ ، سَمِعَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حَضَرَتِ الصَّلاةُ ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ ، وَبَقِيَ قَوْمٌ ، فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ فِيهِ مَاءٌ ، فَصَغُرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَبْسُطَ فِيهِ كَفَّهُ ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ ، قُلْنَا كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً . [راجع: ١٦٩]

۱۹۵ـ از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : وقت نماز فرا رسید، کسی که خانه اش نزدیک بود برخاست و به خانهٔ خود رفت (که وضو کند) و گروهی در آنجا ماندند . برای رسول الله صلی الله علیه و سلم در لگن سنگی آب آوردند. لگن به اندازهٔ کوچک بود که کف دست آن جضرت در آن پهن نمی شد. تمام آن گروه از آب (لگن) وضو کردند.
انس را گفتیم : شما چند نفر بودید؟
گفت، هشتاد نفر و بیشتر (این یکی از معجزات آن حضرت بود).

١٩٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ ، وَمَجَّ فِيهِ . [راجع: ١٨٨ . أخرجه مسلم: ٢٤٩٧ ، مطولاً]

۱۹۶ـ از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم کاسهٔ بزرگی آب طلبید، دستها و روی خود را در آن شست و در آن یک دهن آب انداخت.

١٩٧- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَأَخْرَجْنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرٍ ، فَتَوَضَّأَ ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا ، وَيَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ، فَأَقْبَلَ بِهِ وَأَدْبَرَ ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ . [راجع: ١٨٥ . أخرجه مسلم: ٢٣٥ ، مطولاً]

۱۹۷ـ از عبد الله بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و ما برای وی در ظرف مسی آب بیرون آوردیم . وی وضو کرد، روی خویش را سه بار شست و دستها را دو بار شست و سر خود را مسح کرد و دستها را از پیش به پشت سر برد و پس آورد و بعد پای های خودرا شست.

۱۹۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ، اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ فِي أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَّ لَهُ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ رَجُلَيْنِ، تَخُطُّ رِجْلَاهُ فِي الْأَرْضِ، بَيْنَ عَبَّاسٍ وَرَجُلٍ آخَرَ. قَالَ عُبَيْدُاللَّهِ: فَأَخْبَرْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَنِ الرَّجُلُ الْآخَرُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ. وَكَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تُحَدِّثُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: بَعْدَمَا دَخَلَ بَيْتَهُ وَاشْتَدَّ وَجَعُهُ: «هَرِيقُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قِرَبٍ، لَمْ تُحْلَلْ أَوْكِيَتُهُنَّ، لَعَلِّي أَعْهَدُ إِلَى النَّاسِ». وَأُجْلِسَ فِي مِخْضَبٍ لِحَفْصَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ طَفِقْنَا نَصُبُّ عَلَيْهِ تِلْكَ، حَتَّى طَفِقَ يُشِيرُ إِلَيْنَا: «أَنْ قَدْ فَعَلْتُنَّ». ثُمَّ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ. [انظر: ٦٦٤ث ز، ٦٦٥ ح، ٦٧٩ ق، ٦٨٣ ق، ٦٨٧ ط، ٧١٢ ق، ٧١٣ ق، ٧١٦ ق، ٢٥٨٨ ح، ٣٠٩٩ ح، ٣٣٨٤ ق، ٤٤٤٢ ل، ٤٤٤٥ ق، ٥٧١٤ ل، ٧٣٠٣ ق، وانظر في الأذان، باب:٤٨ وباب: ٥١. أخرجه مسلم: ٤١٨، مطولاً وليس فيه القطعة الأخيرة في هذا الحديث]

۱۹۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : آنگاه که بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت یافت. از همسران خویش اجازه خواست تا در خانهٔ من از وی پرستاری شود و به او اجازه دادند. پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان دو مرد (که کمکش می کردند) بر آمد. در حالی که پاهای وی بر زمین کشیده می شد، بین عباس و مردی دیگر.

عبید الله می گوید : عبدالله بن عباس را از این موضوع خبر دادم ، وی گفت : آیا می دانی که آن مرد دیگر (که عایشه از او نام نگرفته) کی بوده است ؟ گفتم : نی.

گفت : وی علی بوده است.

و عایشه رضی الله عنها اظهار داشت که پس از آنکه مریضی پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت یافت و آن حضرت به خانهٔ وی آمد، فرمود: « از هفت مشک که سر بند آن گشوده نشده باشد، (از آن آب برداشته نشده باشد) بر من آب بریزید، تا بتوانم مردم را وصیّت کنم ».

آن حضرت در ظرف مسی ای که متعلق به حفصه، همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بود نشانیده شد و سپس ما به ریختن آب بر آن حضرت شروع کردیم تا آنکه وی به ما اشاره کرد که : «همانا شما کار را انجام دادید» . سپس آن حضرت صلی الله علیه و سلم از خانه به سوی مردم بیرون رفت .

٤٦- بَاب: الْوُضُوءِ مِنَ التَّوْرِ

باب ـ ۴۶، وضو کردن از ظرف مسی

۱۹۹- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَمِّي يُكْثِرُ مِنَ الْوُضُوءِ، قَالَ: لِعَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: أَخْبِرْنِيا[1] كَيْفَ رَأَيْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ؟ فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَكَفَأَ عَلَى يَدَيْهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مِرَارٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَمَضْمَضَ

۱۹۹- از عمر بن یحیی روایت است که پدر وی گفته است: عم (کاکا) من در وضو کردن آب زیاد مصرف می کرد. وی به عبدالله بن زید گفت: مرا آگاه کن که پیامبر صلی الله علیه و سلم را چگونه دیده ای که وضو می کرد؟ وی در ظرفی مسی آب طلبید و از آن بر

---

۱) درمتن حدیث ۱۹۹، سطر سوم ،کلمه (أخبرنا) آمده است که اشتباه است . و(أخبرنی) صحیح است .

وَاسْتَنْثَرَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ غَرْفَةٍ وَاحِدَةٍ ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاغْتَرَفَ بِهَا ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ مَاءً فَمَسَحَ رَأْسَهُ، فَأَدْبَرَ بِهِ وَأَقْبَلَ ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ، فَقَالَ : هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ . [راجع: ١٨٥ . اخرجه مسلم: ٢٣٥]

دستهای خود ریخت و دستها را سه بارشست، سپس دست را داخل ظرف کرد و از یک مشت آب، دهان و بینی را شست و آب بینی را افشاند، سپس دست خود را در ظرف در آورد و از آن مشتی آب گرفت و روی خود را سه بار شست . سپس دست ها را تا آرنج ها دو دوبار شست، بعد با دست خود آب گرفت و سر خود را مسح کرد ، دستها را به پس برد و به پیش آورد. و پس از آن پای ها را شست و گفت :رسول الله صلی الله علیه و سلم را چنان دیده ام که وضو می کرد.

٢٠٠- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ ، فَأُتِيَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ ، فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ ، قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ . قَالَ أَنَسٌ: فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ ، مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ . [راجع: ١٦٩]

٢٠٠- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم ظرف آبی طلبید . برای وی کاسهٔ فراخی آوردند که در آن اندکی آب بود . آن حضرت انگشتان خود را در آن نهاد.
انس گفته است : من می دیدم که آب از میان انگشتان وی می جوشید.
انس گفته است: کسانی را که از آن آب وضو کردند، تخمین کردم، هفتاد تا هشتاد نفر بود.

٤٧- بَابُ: الْوُضُوءِ بِالْمُدِّ

باب ـ۴۷، وضو به مقدار مُد.

٢٠١- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ جَبْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ ، بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ . [اخرجه مسلم: ٣٢٥]

٢٠١- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به مقدار یک صاع تا پنج مد آب غسل نموده و به مقدار یک مد آب وضو می کرد[1].

٤٨- بَابُ: الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ

باب ـ ۴۸، مسح بر موزه (مسحی).

٢٠٢- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ الْفَرَجِ الْمِصْرِيُّ ، عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَمْرٌو: حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ

٢٠٢- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم بر موزه ها مسح کرد[2] و عبد الله بن عمر در این

١) یک صاع معادل چهارمد وهرمد معادل تقریبی دوسوم کیلوگرم است دراینجا مرادازتعیین نیست بلکه جلوگیری از اسراف است .
٢) مسح برموزه ها برای مسافر سه شبانه روز وبرای مقیم یک شبانه روز است درصورتی که پس ازشستن پای ها دروضو پای ها را داخل موزه ها کند.وموزه، پاپوش ویا جوراب چرمی است که شتالنگ(قوزک)های پای را بپوشاند وباید بقدری سخت ومحکم باشد که آب در آن نفوذ نکند.

عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ .

وَأَنَّ عَبْدَاللّهِ بْنَ عُمَرَ[1]: سَأَلَ عُمَرَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا حَدَّثَكَ شَيْئًا سَعْدٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَلا تَسْأَلْ عَنْهُ غَيْرَهُ .

وَقَالَ مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ: أَخْبَرَنِي أَبُو النَّضْرِ: أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ سَعْدًا ، حَدَّثَهُ فَقَالَ عُمَرُ لِعَبْدِاللّهِ: نَحْوَهُ.

مورد از عمر سئوال کرد. وی گفت : آری، چنین است. هرگاه سعد برایت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند، آن موضوع را از کس دیگری مپرس (تأکید است بر راستگویی سعد).

موسی بن عقبه گفته است که ابو النضر روایت کرده که ابوسلمه گفته است (آن حضرت بر موزه ها مسح کرد) و عمر به عبد الله مانند آنچه یادآوری شد گفته است.

٢٠٣- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِيهِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللّهِ ﷺ : أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ ، فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ ، فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ . [راجع: ١٨٢ . اخرجه مسلم: ٢٧٤]

٢٠٣- از عروه بن مغیره روایت است که پدرش مغیره بن شعبه گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت بر آمد و مغیره با ظرف آب از عقبش می رفت و چون از حاجت فارغ گشت، مغیره بر وی آب ریخت و او وضو نمود و بر موزه ها مسح کرد.

٢٠٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيِّ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ .

وَتَابَعَهُ حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ ، وَأَبَانُ ، عَنْ يَحْيَى . [انظر: ٢٠٥]

٢٠٤- از جعفر بن عمرو بن امیه الضمری روایت است که پدرش به او خبر داده که وی پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده است که بر موزه ها مسح می کرد. حرب بن شدّاد و أبان (در روایت این حدیث) یحیی را متابعت کرده اند.

٢٠٥- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا الأَوْزَاعِيُّ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ[2].

وَتَابَعَهُ مَعْمَرٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَمْرٍو قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع: ٢٠٤]

٢٠٥- از جعفر بن عمرو روایت است که پدرش گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر دستار و موزه های خویش مسح می کرد. و متابعت کرده است(او زاعی را) معمر از یحیی از ابوسلمه از عمرو که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که...

١) درسطر پنجم متن عربی حدیث ٢٠٢ علامه شارحه (:) اول آن زاید است .

٢) پس از لفظ (عمامته) لفظ (خفیه) درحدیث ٢٠٥ ،سطر چهارم نیامده است .درحالیکه درسائر نسخ بخاری (خفیه) آمده است .

٤٩- بَاب: إِذَا أَدْخَلَ رِجْلَيْهِ وَهُمَا طَاهِرَتَانِ

٢٠٦- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لأَنْزِعَ خُفَّيْهِ، فَقَالَ: «دَعْهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. [راجع: ١٨٢ أخرجه مسلم: ٢٧٤]

باب ـ ۴۹، وقتی که مرد پای های را داخل موزه ها کند و پایها (با طهارت وضو) پاک باشد.

۲۰۶ـ از عروه بن مغیره روایت است که پدرش گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه بودم، دست دراز کردم تا موزه هـای آن حـضرت را بیـرون کـنم. آن حـضرت فرمـود: «بگذار، همانا من وقتی پایها را داخل مـوزه هـا کردم، پاک بودند. (از طهارت وضو)».

٥٠- بَاب: مَنْ لَمْ يَتَوَضَّأْ مِنْ لَحْمِ الشَّاةِ وَالسَّوِيقِ

وَأَكَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمْ يَتَوَضَّؤُوا

باب ـ ۵۰، کسی که پس از خوردن گوشت گوسفند و سویق وضو نکرد، و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم خوردند و وضو نکردند.

٢٠٧- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [انظر: ٥٤٠٤، ٥٤٠٥. أخرجه مسلم: ٣٥٤]

۲۰۷ـ از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم گوشت شانهٔ گوسفند را خورد و سپس نماز گزارد و وضو نکرد.

٢٠٨- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلاَةِ، فَأَلْقَى السِّكِّينَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [انظر: ٦٧٥، ٢٩٢٣، ٥٤٠٨، ٥٤٢٢، ٥٤٦٢. أخرجه مسلم: ٣٥٥]

۲۰۸ـ از جعفر بن عمرو بن امیه روایت است که پدر وی به او گفت که: وی رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده است که از گوشت شانهٔ گوسفند با کارد بریده و می خورد و چون به نماز فراخوانده شد، کارد را افکند و نماز گزارد و وضو نکرد.

٥١- بَاب: مَنْ مَضْمَضَ مِنَ السَّوِيقِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ

باب ـ ۵۱، کسی که پس از خوردن سویق دهان را شست و وضو نکرد.

٢٠٩- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِي حَارِثَةَ: أَنَّ سُوَيْدَ بْنَ النُّعْمَانِ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۲۰۹ـ از سوید بن نعمان روایت است که گفت: وی در سال فتح خیبر رسول الله صلی الله علیه و سلم را همراهی کرده بود تا آنکه به

عَامَ خَيْبَرَ ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالصَّهْبَاءِ ، وَهِيَ أَدْنَى خَيْبَرَ ، فَصَلَّى الْعَصْرَ ، ثُمَّ دَعَا بِالأَزْوَادِ ، فَلَمْ يُؤْتَ إِلا بِالسَّوِيقِ ، فَأَمَرَ بِهِ فَثُرِّيَ ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَكَلْنَا ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمَغْرِبِ ، فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضْنَا ، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ [انظر: ۲۱۵د، ۲۹۸۱د، ٤١٧٥ع، ٤١٩٥د، ٥٣٨٤د، ٥٣٩٠د، ٥٤٥٤د، ٥٤٥٥د]

صهباء رسیدند و آن موضعی است در پایین خیبر. آن حضرت نماز عصر را گزارد و بعد توشه(مواد غذایی) طلبید و چیزی آورده نشد بجز سویق (تلخان+ نوعی غذا که با آرد جو یا جو پست کندهٔ سرخ شده، تهیه می شود) . آن حضرت فرمود تا آن را با آب تر کنند . رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن خورد و مانیز خوردیم . سپس آن حضرت به نماز شام ایستاد و ما نیز مضمضه کردیم . پس از آن نماز گزارد و وضو نکرد.

۲۱۰- وحَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ أَنَّ: النَّبِيَّ ﷺ أَكَلَ عِنْدَهَا كَتِفًا ، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ . [اخرجه مسلم: ٣٦٥]

۲۱۰ـ از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی که در نزد وی بود، گوشت شانه ای را خورد و سپس نماز گزارد و وضو نکرد.

٥٢- بَاب: هَلْ يُمَضْمِضُ مِنَ اللَّبَنِ

باب ـ ۵۲، آیا از اثر نوشیدن شیر دهان شسته شود؟

۲۱۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ ، وَقُتَيْبَةُ قَالا : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا ، فَمَضْمَضَ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسَمًا» .

تَابَعَهُ يُونُسُ ، وَصَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . [انظر: ٥٦٠٩د . اخرجه مسلم: ٣٥٨]

۲۱۱ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم شیر نوشید و سپس مضمضه نمود و گفت: «همانا شیر چربی دارد.» متابعت کرده اند(عقیل را) یو نس و صالح بن کیسان از زهری.

٥٣- بَاب: الْوُضُوءِ مِنَ النَّوْمِ ، وَمَنْ لَمْ يَرَ مِنَ النَّعْسَةِ وَالنَّعْسَتَيْنِ ، أَوِ الْخَفْقَةِ وُضُوءًا

باب ـ ۵۳، وضو از اثر خواب و کسی که در یک پینکی یا دو پینکی یا جنبانیدن سر در اثر غلبهٔ خواب، وضو لازم نمی بیند.

۲۱۲- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي فَلْيَرْقُدْ ، حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لا يَدْرِي لَعَلَّهُ

۲۱۲ـ از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «اگر کسی ازشما در حالی که نماز می گزارد ،پینکی رفت باید بخوابد تا آنکه خوابش از میان رود . زیرا هر یک از شما که نماز می گزارد و پینکی

يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبَّ نَفْسَهُ» . [اخرجه مسلم: ٧٨٦]

می رود، نمی داند شاید برود که استغفار کند، ولی خودش را دشنام دهد.»

٢١٣ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنَمْ، حَتَّى يَعْلَمَ مَا يَقْرَأُ».

٢١٣ـ از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی از شما که در نماز پینکی می رود، باید بخوابد تا آنکه بداند که چه می خواند»[1]

٥٤- بَاب: الْوُضُوءِ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ

باب ـ۵۴ـ وضو غیر حدث.

٢١٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ قال: سَمِعْتُ أَنَساً (ح).

قال: وحَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ قال: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَامِرٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. قُلْتُ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟ قال: يُجْزِئُ أَحَدَنَا الْوُضُوءُ مَا لَمْ يُحْدِثْ.

٢١٤ـ از عمر و بن عامر روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در هر نمازی وضو می کرد.
من به او گفتم: شما چه کار می کردید؟
گفت: وضو برای یکی از ما بسنده بود تا لحظه‌ای که وضویش نمی شکست.[2]

٢١٥- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ قال: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قال: أَخْبَرَنِي بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ قال: أَخْبَرَنِي سُوَيْدُ بْنُ النُّعْمَانِ قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ خَيْبَرَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ، صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ، فَلَمَّا صَلَّى دَعَا بِالْأَطْعِمَةِ، فَلَمْ يُؤْتَ إِلَّا بِالسَّوِيقِ، فَأَكَلْنَا وَشَرِبْنَا، ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَمَضْمَضَ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا الْمَغْرِبَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ٢٠٩]

٢١٥ـ از سُوید بن نعمان روایت است که گفت: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال فتح خیبر بر آمدیم تا آنکه به صهباء رسیدیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز عصر را بر ما گزارد و چون از نماز فارغ گشت، طعام طلبید وچیزی آورده نشد. بجز از سویق و ما خوردیم و نوشیدیم. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز شام ایستاد و دهان را شست، بعد برما نماز شام را گزارد و وضو نکرد.

---

۱) درمورد اینکه خواب وضو را می شکند یانه اختلاف است.ابوموسی اشعری،اوزاعی ،ابن عمرو سعید بن مسیب خواب را شکنندهٔ وضو نمی دانند وابن عباس وانس وابوهریره درنوعیت خواب یعنی کم و زیاد آن فرق می گذارند، و قول حسن وابوعبیده واسحاق‌بن‌راهویه وبه روایتی ازشافعی خواب وضورامی شکند وقول ابوحنیفه و داوود وحماد بن سلیمان وسفیان آن است که میان انواع خواب چون پهلوافتاده وتکیه کرده وغیره باید فرق گذاشت (شرح شیخ الاسلام)

۲) جمهوراهل اسلام برآنند که بدون شکستن وضو واجب نیست برای هرنماز ولی طایفه‌ای به استناد آیهٔ وضو، آن را واجب خوانده اند (تیسیر القاری).

٥٥- بَاب: مِنَ الْكَبَائِرِ أَنْ لا يَسْتَتِرَ مِنْ بَوْلِهِ

٢١٦- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِحَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، أَوْ مَكَّةَ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذَّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ». ثُمَّ قَالَ: «بَلَى، كَانَ أَحَدُهُمَا لا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَكَانَ الآخَرُ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». ثُمَّ دَعَا بِجَرِيدَةٍ، فَكَسَرَهَا كِسْرَتَيْنِ، فَوَضَعَ عَلَى كُلِّ قَبْرٍ مِنْهُمَا كِسْرَةً، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ تَيْبَسَا. أَوْ: إِلَى أَنْ يَيْبَسَا». [انظر: ٢١٨، ١٣٦١، ١٣٧٨، ٦٠٥٢، ٦٠٥٥، وانظر في الأدب، باب: ١١٧.

اخرجه مسلم: ٢٩٢]

باب ـ ٥٥، خود رااز پیشاب خود باز نداشتن از گناهان کبیره است .

٢١٦ ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:[1] پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار یکی از چار دیواری های مکه یا مدینه گذشت و آواز دو کس را شنید که در قبر های خویش عذاب می شدند . پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « آنها عذاب می شوند ، لیکن از جهت امری بزرگ عذاب نمی شوند . سپس فرمود : « آری (امری بزرگ است). یکی از آنها خودش را از آلودگی پیشاب خود باز نمی داشت و دیگری سخن چینی می کرد».

آن حضرت، سپس شاخهٔ تری از درخت خرما گرفت و آن را دو نیم کرد و هر نیمی را بر یکی از قبر ها فرو نمود .

به آن حضرت گفته شد : چرا این کار را کردی ؟

آن حضرت فرمود : « شاید عذاب ایشان سبک گردد، مادامی که شاخه ها خشک نشوند » یا آنکه فرمود : « تا آنکه خشک شوند» .

٥٦- بَاب: مَا جَاءَ فِي غَسْلِ الْبَوْلِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِصَاحِبِ الْقَبْرِ: «كَانَ لا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ سِوَى بَوْلِ النَّاسِ.

٢١٧- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي مَيْمُونَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا تَبَرَّزَ لِحَاجَتِهِ، أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ. [راجع: ١٥٠.

اخرجه مسلم: ٢٧١]

باب ـ ٥٦، آنچه دربارهٔ شستن آلودگی پیشاب آمده و پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد صاحب قبر گفته است : « او خودش را از [آلودگی] پیشاب خود باز نمی داشت » و بجز پیشاب انسان چیزی دیگر نگفته است.

٢١٧ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم قضای حاجت می کرد ، من برای وی آب می آوردم و با آن آب می شست (استنجا می کرد) .

١) سماع مجاهد ازابن عباس، ثابت است. دراین حدیث مجاهد بدون واسطه ، از ابن عباس روایت کرده است .درحدیث شماره ٢١٨، مجاهد ازطریق طاووس ازابن عباس روایت کرده است .(شرح شیخ الاسلام)

باب:

٢١٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ قال: حَدَّثَنَا الأعْمَشُ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قال: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا».

وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: وَحَدَّثَنَا وَكِيعٌ قال: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قال: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا مِثْلَهُ: «يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». [راجع:٢١٦. اخرجه مسلم: ٢٩٢]

باب :

٢١٨ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر دو قبر گذشت و فرمود:

« آنها عذاب می شوند و لیکن از جهت امری بزرگ عذاب نمی شوند ، و اما یکی از آنها خودش را از پیشاب باز نمی داشت و دیگری سخن چینی می کرد» .

سپس آن حضرت شاخهٔ تری از درخت خرما گرفت و آن را دو نیم کرد و هر یک از آن را در قبری خلانید .

گفتند : یا رسول الله ، چرا چنین کردی؟

فرمود : « شاید که عذاب شان سبک گردد ، تا آنکه شاخه ها خشک نشوند » محمد بن مثنی به روایتی از وکیع از اعمش گفته است که : شنیدم از مجاهد که مانند آن می گفت : « از پیشاب خود را باز می داشت»

٥٧- بَاب: تَرْكِ النَّبِيِّ ﷺ وَالنَّاسِ الأَعْرَابِيَّ حَتَّى فَرَغَ مِنْ بَوْلِهِ فِي الْمَسْجِدِ

٢١٩- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى أَعْرَابِيًّا يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «دَعُوهُ». حَتَّى إِذَا فَرَغَ، دَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ. [انظر: ٢٢١، ٦٠٢٥. اخرجه مسلم: ٢٨٥، مطولاً]

باب ـ ٥٧، پیامبر صلی الله علیه و سلم و مردم، بادیه نشینی را که در مسجد پیشاب می کرد، به حال خود گذاشتند تا از حاجت خود فارغ گردد.

٢١٩ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم بادیه نشینی را دید که در مسجد پیشاب می کرد. پس فرمود : « او را بگذارید » تا آنگاه که فارغ گشت . سپس آبی طلبید و آن را بر جای پیشاب او ریخت . (فرمود که بریزند).

٥٨- بَاب: صَبِّ الْمَاءِ عَلَى الْبَوْلِ فِي الْمَسْجِدِ

٢٢٠- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ

باب ـ ٥٨، ریختن آب بر جای پیشاب در مسجد

٢٢٠ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است

الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّه بْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُود: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قال: قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِد، فَتَنَاوَلَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهُ وَهَرِيقُوا عَلَى بَوْلِه سَجْلاً مِنْ مَاء، أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاء، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ». [انظر: ٦١٢٨]

که گفت: بادیه نشینی ایستاد و در مسجد ادرار کرد. مردم بروی اعتراض کردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را گفت: «او را بگذارید و بر جای ادرار وی سطلی آب و یا سطل بزرگی از آب (شک از وی) بریزید. و همانا شما آسان گیرنده بر انگیخته شده اید و سخت گیرنده برانگیخته نشده اید.».

۲۲۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [اخرجه مسلم: ٢٨٤]

۲۲۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که وی حدیث فوق را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

بَاب: يُهَرِيقُ الْمَاءَ عَلَى الْبَوْلِ

حَدَّثَنَا خَالِدٌ قال: وَحَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيد قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك قال: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِد، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَنَهَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ، أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِذَنُوب مِنْ مَاء، فَأُهْرِيقَ عَلَيْهِ. [انظر: ٦٠٢٥ ، اخرجه مسلم: ٢٨٤]

باب
اینکه بر موضع ادرار آب ریخته می شود.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: بادیه نشینی آمد و در گوشه ای از مسجد پیشاب کرد. مردم او را سرزنش کردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم را منع کرد. چون وی از پیشاب کردن فارغ گشت، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود که سطل آبی آورده شود، و بر موضع پیشاب وی ریخته شد.

٥٩- بَاب: بَوْلِ الصِّبْيَانِ

باب ـ ٥٩. پیشاب کودکان

۲۲۲- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَام بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيه، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّه ﷺ بِصَبِيٍّ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِه، فَدَعَا بِمَاء فَأَتْبَعَهُ إِيَّاهُ. [انظر: ٥٤٦٨، ٦٠٠٢، ٦٣٥٥. اخرجه مسلم: ٢٨٦]

۲۲۲- از عایشه أم المؤمنین رضی الله عنها روایت است که گفت: کودکی را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند. وی بر جامهٔ آن حضرت ادرار کرد. آن حضرت آبی طلبید و بر جای آلودگی ریخت.

۲۲۳- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَاب، عَنْ عُبَيْدِاللَّه بْنِ عَبْدِاللَّه بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ: أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، إِلَى رَسُولِ اللَّه ﷺ، فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّه ﷺ فِي

۲۲۳ - از ام قیس بنت محصن روایت است که گفت: وی با پسرک خورد سال خود که هنوز طعام خوار نشده بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد. رسول الله صلی الله علیه و سلم پسرک را دردامن خود نشاند. وی

حَجْرِه ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِه ، فَدَعَا بِمَاءٍ ، فَنَضَحَهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ . [انظر: ٥٦٩٣ . اخرجه مسلم: ٢٨٧ ، وفي السلام (٨٦) و (٨٧)]

بر جامهٔ آن حضرت پیشاب کرد . آن حضرت آبی طلبید و بر جامه اش پاشاند و جامه را نشست .

٦٠- بَاب: الْبَوْلِ قَائِمًا وَقَاعِدًا

باب - ٦٠، پیشاب کردن ایستاده و نشسته

٢٢٤- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ قال: أَتَى النَّبِيُّ ﷺ سُبَاطَةَ قَوْمٍ ، فَبَالَ قَائِمًا ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ ، فَجِئْتُهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ . [انظر: ٢٢٥ ، ٢٢٦ ، ٢٤٧١ . اخرجه مسلم: ٢٧٣]

٢٢٤ - از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به خاکروبگاه (زباله دان) قومی رفت و در آنجا ایستاده پیشاب کرد . سپس آبی طلبید و من برای او آب بردم و او وضو کرد .

٦١- بَاب: الْبَوْلِ عِنْدَ صَاحِبِهِ ، وَالتَّسَتُّرِ بِالْحَائِطِ

باب - ٦١، پیشاب کردن در کنار شخص همراه خود و در پناه دیوار

٢٢٥- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قال: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ قال: رَأَيْتُنِي أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ نَتَمَاشَى ، فَأَتَى سُبَاطَةَ قَوْمٍ خَلْفَ حَائِطٍ ، فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ ، فَبَالَ فَانْتَبَذْتُ مِنْهُ ، فَأَشَارَ إِلَيَّ فَجِئْتُهُ ، فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ . [راجع: ٢٢٤ اخرجه مسلم ٢٧٣]

٢٢٥ - از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: من و پیامبر صلی الله علیه و سلم با هم می رفتیم . آن حضرت در خاکروبگاه قومی رفت و در پس دیواری ایستاد. چنانکه هر یک از شما می ایستد و پیشاب کرد . من خودم را از او کنار کشیدم ، مرا اشارت کرد ، من رفتم و در نزدیک وی به عقب او ایستادم .

٦٢- بَاب: الْبَوْلِ عِنْدَ سُبَاطَةِ قَوْمٍ

باب - ٦٢، پیشاب کردن در خاکروبگاه (زباله دانی) مردم .

٢٢٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قال: كَانَ أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ يُشَدِّدُ فِي الْبَوْلِ ، وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، كَانَ إِذَا أَصَابَ ثَوْبَ أَحَدِهِمْ قَرَضَهُ ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: لَيْتَهُ أَمْسَكَ ، أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُبَاطَةَ قَوْمٍ ، فَبَالَ قَائِمًا . [راجع: ٢٢٤. اخرجه مسلم: ٢٧٣]

٢٢٦ - از ابو وائل روایت است که گفت : ابو موسی اشعری در مورد پیشاب بسیار سخت گیر بود . و می گفت : « اگر جامهٔ کسی از بنی اسرائیل با پیشاب آلوده می شد ، جای آلودگی را می برید . »
حذیفه گفت : کاش ابو موسی از این سخت گیری باز می ماند . رسول الله صلی الله علیه و سلم به خاکروبگاه قومی در آمد، و ایستاده پیشاب کرد[1].

---

١) همین حدیث حجت امام ابوحنیفه ومالک است درعفو بودن شانشه بول اطراف سوزن، اگر چه شستن بهتر است. (شرح شیخ الاسلام)

٦٣- بَاب: غَسْلِ الدَّمِ

٢٢٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَام قال: حَدَّثَتْنِي فَاطِمَةُ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي الثَّوْبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قال: «تَحُتُّهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتُصَلِّي فِيهِ». [انظر: ٣٠٧. أخرجه مسلم: ٢٩١]

باب ـ ۶۳، شستن خون

۲۲۷ – از اسماء رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: مرا خبر بده که اگر یکی از ما زنان در جامه خود خون حیض را ببیند، چه کار کند؟ آن حضرت فرمود: جای‌خون‌آلوده را بهم مالد و سپس با آب بشوید بعد آبکش کند و در آن جامه نماز بگزارد.

٢٢٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلا أَطْهُرُ، أَفَأَدَعُ الصَّلاةَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لا، إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضَتُكِ فَدَعِي الصَّلاةَ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ ثُمَّ صَلِّي». قال: وَقَالَ أَبِي: «ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلاةٍ، حَتَّى يَجِيءَ ذَلِكَ الْوَقْتُ». [انظر: ٣٠٦، ٣٢٠، ٣٢٥، ٣٣١. أخرجه مسلم: ٣٣٣]

۲۲۸ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: فاطمه بنت ابی جبیش نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! من زنی مستحاضه‌ام (خونریزی دوامدار دارم) و پاک نمی شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نه، زیرا آن خون از رگ است و خون حیض نیست. آنگاه که تو را حیض پیش آید نماز را ترک کن و چون حیض تمام شد، خون را از خود بشوی ونماز بخوان.»
(هشام راوی حدیث) می گوید: پدرم گفته است (آن حضرت به همان زن گفته بود):
«سپس در هر نمازی وضو کن تا آنکه وقت حیض ودوران قاعدگی فرارسد».

٦٤- بَاب: غَسْلِ الْمَنِيِّ وَفَرْكِهِ، وَغَسْلِ مَا يُصِيبُ مِنَ الْمَرْأَةِ

باب ـ ۶۴، شستن منی و مالیدن آن از جامه و شستن چیزی که از زن (به وقت جماع) می رسد.

٢٢٩- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ الْجَزَرِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلاةِ، وَإِنَّ بُقَعَ الْمَاءِ فِي ثَوْبِهِ. [انظر: ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢. أخرجه مسلم: ٢٨٩]

۲۲۹ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من اثر جنابت (منی) را از جامهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم می شستم و آن حضرت به نماز می رفت و همانا لکه های آب در جامه نمودار بود (در جامهٔ خشک نشده نماز می گزارد).

٢٣٠- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ قال: حَدَّثَنَا عَمْرٌو، عَنْ سُلَيْمَانَ قال: سَمِعْتُ عَائِشَةَ (ح).

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُون، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَار قال: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَقَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلاة، وَأَثَرُ الْغَسْلِ فِي ثَوْبِهِ: بُقَعُ الْمَاء. [راجع: ٢٢٩. أخرجه مسلم: ٢٨٩]

٢٣٠ – از سليمان روايت است كه حديث مذكور را از عايشه شنيده است.

و روايت است از سليمان بن يسار كه گفت: در مورد جامه اى كه منى بدان مى رسد، از عايشه سوال كردم، وى گفت: من منى را از جامهٔ رسول الله صلى الله عليه و سلم مى شستم و او به نماز مى رفت و اثر شستن كه لكهٔ آب بود، در جامه اش نمودار بود.

٦٥- بَاب: إِذَا غَسَلَ الْجَنَابَةَ أَوْ غَيْرَهَا فَلَمْ يَذْهَبْ أَثَرُهُ

باب ـ ۶۵، اگر اثر جنابت و غيره شسته شود و لكه هاى آن نرود.

٢٣١- حَدَّثَنَا مُوسَى قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُون قال: سَأَلْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَار: فِي الثَّوْبِ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ، قال: قَالَتْ عَائِشَةُ: كُنْتُ أَغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلاة، وَأَثَرُ الْغَسْلِ فِيهِ: بُقَعُ الْمَاء. [راجع: ٢٢٩. أخرجه مسلم: ٢٨٩]

٢٣١ – از عمرو بن ميمون روايت است كه گفت: از سليمان بن يسار در مورد جامه اى كه بدان اثر جنابت برسد، سؤال كردم. وى گفت:

عايشه گفت: من از جامهٔ رسول الله صلى الله عليه و سلم (منى) را مى شستم و او سپس به نماز مى رفت و اثر شستن در آن، لكه هاى آب بود.

٢٣٢- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِد قال: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُون بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَار، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا كَانَتْ تَغْسِلُ الْمَنِيَّ مِنْ ثَوْبِ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ أَرَاهُ فِيهِ بُقْعَةً أَوْ بُقَعًا. [راجع: ٢٢٩. أخرجه مسلم: ٢٨٩]

٢٣٢ – از سليمان بن يسار روايت است كه عايشه رضى الله عنها گفت:

وى منى را از جامهٔ پيامبر صلى الله عليه و سلم مى شسته و سپس لكه يا لكه هاى شستن را در جامه مى ديدم.

٦٦- بَاب: أَبْوَالِ الإِبِلِ وَالدَّوَابِّ وَالْغَنَمِ وَمَرَابِضِهَا

باب ـ ۶۶، شاش هاى شتر و چهار پايان و گوسفندان و جاى بود و باش و آغل آنها

وَصَلَّى أَبُو مُوسَى فِي دَارِ الْبَرِيدِ وَالسِّرْقِينِ، وَالْبَرِّيَّةُ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: هَاهُنَا وَثَمَّ سَوَاءٌ.

و ابوموسى در دارالبريد (منزلگاه قاصدان و نامه رسانان) نماز گزارد و سرگين و صحرا در كنار وى بود و گفت: اينجا (جاى بود و باش حيوانات) و صحرا (در نماز) يكسان است.

٢٣٣- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ، عَنْ أَنَسٍ قال: قَدِمَ أُنَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ، فَاجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ بِلِقَاحٍ، وَأَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، فَانْطَلَقُوا، فَلَمَّا صَحُّوا، قَتَلُوا رَاعِيَ النَّبِيِّ ﷺ، وَاسْتَاقُوا النَّعَمَ، فَجَاءَ الْخَبَرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَأُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ، يَسْتَسْقُونَ فَلا يُسْقَوْنَ. قال: أَبُو قِلابَةَ: فَهَؤُلاءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا، وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ، وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. [انظر: ١٥٠١، ٣٠١٨، ٤١٩٢، ٤١٩٣، ٤٦١٠، ٥٦٨٥، ٥٦٨٦، ٥٧٢٧، ٦٨٠٢، ٦٨٠٣، ٦٨٠٤، ٦٨٠٥، ٦٨٩٩، وانظر في الصّلاة، باب:٥٨. أخرجه مسلم: ١٦٧١]

٢٣٣ – از انس رضی الله عنه روایت است که گفت . کسانی از قبیلهٔ عُکل یا عُرینه به مدینه آمدند و آب و هوای آنجا را ناسازگار یافتند . پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را فرمود که به گله گاه شتران شیر دار بروند و از شیر و ادرار آنها (داروگونه) بنوشند[1]. آنها به آنجا رفتند . و آنگاه که صحت یافتند ،شتر چران پیامبر صلی الله علیه و سلم را کشتند و شتران را ربودند . خبر این واقعه در اول روز رسید . آن حضرت به تعقیب آنان فرستاد و چون چاشت فرا رسید ، آنها را آوردند . آن حضرت امر کرد تا دستها و پاهایشان بریده شود . و در چشمهایشان میل کشیده شود . ایشان در سنگستان مدینه افکنده شدند و تقاضای آب کردند . برای آنها آب داده نشد . ابو قلابه گفته: آنها دزدی کردند و قتل نمودند و کافر شدند پس از آنکه ایمان آورده بودند و با خدا و رسول او جنگیدند[2].

٢٣٤- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو التَّيَّاحِ يَزِيدُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، قَبْلَ أَنْ يُبْنَى الْمَسْجِدُ، فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ. [انظر: ٤٢٨، ٤٢٩، ١٨٦٨، ٢١٠٦، ٢٧٧١، ٢٧٧٤، ٢٧٧٩، ٣٩٣٢. أخرجه مسلم: ٥٢٤، مطولاً]

٢٣٤ – از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم قبل از اینکه مسجد ساخته شود . در گاش (آغل) گوسفندان نماز می گزارد .

٦٧- بَاب: مَا يَقَعُ مِنَ النَّجَاسَاتِ فِي السَّمْنِ وَالْمَاءِ

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لا بَأْسَ بِالْمَاءِ، مَا لَمْ يُغَيِّرْهُ طَعْمٌ أَوْ رِيحٌ أَوْ لَوْنٌ.

وَقَالَ حَمَّادٌ: لا بَأْسَ بِرِيشِ الْمَيْتَةِ.

باب ـ ۶۷، افتادن مقداری از نجاست در روغن و آب .

و زهری گفته است : در آبی که نجاست ، طعم و بوی و رنگ آن را تغییر نداده باشد ، استفاده از آن باکی نیست و حماد گفته است : در پروموی حیوان مرده (که در آب و مانند آن افتد) باکی نیست .

۱) ابوال (شاشه) نزد امام ابوحنیفه وابویوسف وشافعی وجمهور نجس است. واین حدیث راحمل به تداوی کنند به هنگام ضرورت. ابویوسف وشافعی قایل اند به اطلاق تجویز برای تداوی درجمیع زمان .وابوحنیفه تداوی رابدان حلال نمیداند (تیسیرالقاری)

۲) آنها دست وپای ساربان آن حضرت رابریده ودرزبان وچشمان وی خار خلانیده بودند که دراثر آن مرد.پس باقاتلان بطریق قصاص عمل نمودند. اگر چه ندادن آب به کسی که واجب القتل است، جوازنداردولی آنهامرتد شده بودند (تیسیرالقاری).

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: فِي عِظَامِ الْمَوْتَى ، نَحْوَ الْفِيلِ وَغَيْرِه: أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ سَلَفِ الْعُلَمَاءِ ، يَمْتَشِطُونَ بِهَا، وَيَدَّهِنُونَ فِيهَا ، لا يَرَوْنَ بِهِ بَأْسًا .

و زهری دربارهٔ استخوان حیوان مرده چون فیل و غیره گفته است : در میان علمای پیشین کسانی را دریافته ام که با استخوان شانه می کردند و درآن روغن می گداختند و در آن باکی نمی دیدند .

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ وَإِبْرَاهِيمُ: وَلا بَأْسَ بِتِجَارَةِ الْعَاجِ .

و ابن سیرین و ابراهیم گفته اند : در تجارت عاج باکی نیست .

٢٣٥- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ فَارَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ ، فَقَالَ: «أَلْقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا فَاطْرَحُوهُ ، وَكُلُوا سَمْنَكُمْ». [انظر: ٢٣٦ل ، ٥٥٣٨ل ، ٥٥٣٩؟، ٥٥٤٠ل]

٢٣٥ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : از رسول الله دربارهٔ روغنی که در آن موش افتاده بود.سؤال شد . آن حضرت فرمود : « موش و روغن پیرامونش را دور بیندازید و روغن خویش را بخورید[1]. »

٢٣٦- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَال: حَدَّثَنَا مَعْنٌ قَال: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ عَنْ فَارَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ ، فَقَالَ: «خُذُوهَا وَمَا حَوْلَهَا فَاطْرَحُوهُ» .

قال مَعْنٌ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ مَا لا أُحْصِيه ، يَقُولُ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ . [راجع: ٢٣٥]

٢٣٦ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : از رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره روغنی که در آن موش افتاده سوال شد . آن حضرت فرمود : « موش و روغن گرداگرد آن را بگیرید و دور بیندازید » (علی بن عبدالله می گوید) معن گفت : امام مالک ما را حدیث کرد ، آنقدر که نمی توانم ضبط کرد که می گفت : (روایت این حدیث) از ابن عباس از میمونه است[2].

٢٣٧- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «كُلُّ كَلْمٍ يُكْلَمُهُ الْمُسْلِمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا ، إِذْ طُعِنَتْ ، تَفَجَّرُ دَمًا ، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ ، وَالْعَرْفُ عَرْفُ الْمِسْكِ ». [انظر: ٢٨٠٣؟ ، ٥٥٣٣؟ ،وانظر في الجهاد والسير، باب:٧٧. أخرجه مسلم: ١٨٧٦]

٢٣٧ – از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت : « هر زخمی را که مسلمانی در راه خدا بر می دارد، آن زخم در روز قیامت به همان شکل ظاهر گشته و از آن خونی جاری می شود که رنگ آن ، رنگ خون و بوی آن بوی مشک است » .

---

١) حکم روغن جامد وهرچه مانند آن باشد همین است ، وروغن گداخته حکم آب رادارد وتمام آن نجس می شود ولیکن استعمال آن در چراغ ودیگر انتفاع بجز خوردن حرام نیست . شافعیه فروختن آن را نیزحرام دانند وحنفیه گویند فقط خوردن آن حرام است .

٢) آنچه بعضی گفته اند که این حدیث از مرویات ابن عباس است بدون واسطهٔ میمونه، درست نیست وخطاست .

٦٨- بَاب: الْبَوْلِ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ

٢٣٨- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو الزِّنَادِ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ هُرْمُزَ الأَعْرَجَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «نَحْنُ الآخِرُونَ السَّابِقُونَ» . [انظر: ٨٧٦ط، ٨٩٦ط، ٢٩٥٦ل، ٣٤٨٦ط، ٦٦٢٤ل، ٦٨٨٧ل، ٧٠٣٦ل، ٧٤٩٥ل. اخرجه مسلم: ٨٥٥ مطولاً]

٢٣٩- وَبِإِسْنَادِهِ قال: «لا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ» . [اخرجه مسلم: ٢٨٢]

باب ـ ۶۸ ، پیشاب کردن در آب ایستاده

۲۳۸ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است : « ما مسلمانان آخریم (از روی خلقت) و سابقیم (در فضل و منزلت) .

۲۳۹ – (امام بخاری) می گوید : به اسناد این حدیث (همام بن منبه از ابو هریره روایت کرده) که آن حضرت گفته است : « هیچ یک از شما در آب ایستاده که جاری نباشد ، پیشاب نکند تا بعداً در آن غسل کند » .

٦٩- بَاب: إِذَا أُلْقِيَ عَلَى ظَهْرِ الْمُصَلِّي قَذَرٌ أَوْ جِيفَةٌ، لَمْ تَفْسُدْ عَلَيْهِ صَلاتُهُ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: إِذَا رَأَى فِي ثَوْبِهِ دَمًا، وَهُوَ يُصَلِّي، وَضَعَهُ وَمَضَى فِي صَلاتِهِ.

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَالشَّعْبِيُّ: إِذَا صَلَّى وَفِي ثَوْبِهِ دَمٌ أَوْ جَنَابَةٌ، أَوْ لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ، أَوْ تَيَمَّمَ فَصَلَّى، ثُمَّ أَدْرَكَ الْمَاءَ فِي وَقْتِهِ، لا يُعِيدُ.

باب ـ ۶۹، اگر بر پشت نماز گزار، پلیدی یا مرداری افکنده شود، نمازش فاسد نمی گردد .

و چون ابن عمر می دید که جامه اش با خون آلوده است و در حال نماز می بود ، جامه اش را از تن می کشید و بقیهٔ نماز خود را تمام می کرد[1].

و ابن مسیب و شعبی گفته اند : اگر کسی نماز بگزارد و در جامه اش خون و یا منی باشد یا به سوی غیر قبله نماز گزارد (که بعدا حالات برایش معلوم گردد) و یا با تیمم نماز گزارده باشد و سپس در وقت همان نماز به آب دسترسی پیدا کند ، همچو نماز ها را دوباره نگزارد.

---

۱) حاصل سخن آنکه بادیدن لوث نجاست در جامهٔ خود نماز نمی گزارد، بلکه جامهٔ خود را می گذاشت وبدون آنکه نماز خود راقطع ویا اعاده کند به نماز ادامه میداد وآنچه ندانسته واقع شده بود آن را فاسد نمی دانست واعاده نمی کرد. (شرح شیخ الاسلام)

٢٤٠- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ، قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدٌ(ح).

قَالَ: و حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُرَيْحُ ابْنُ مَسْلَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ، أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عِنْدَ الْبَيْتِ وَأَبُو جَهْلٍ وَأَصْحَابٌ لَهُ جُلُوسٌ إِذْ، قَالَ: بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَيُّكُمْ يَجِيءُ بِسَلَى جَزُورِ بَنِي فُلَانٍ، فَيَضَعُهُ عَلَى ظَهْرِ مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ؟ فَانْبَعَثَ أَشْقَى الْقَوْمِ فَجَاءَ بِهِ، فَنَظَرَ حَتَّى سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ، وَضَعَهُ عَلَى ظَهْرِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ وَأَنَا انظر لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا، لَوْ كَانَ لِي مَنَعَةٌ، قَالَ: فَجَعَلُوا يَضْحَكُونَ وَيُحِيلُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدٌ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، حَتَّى جَاءَتْهُ فَاطِمَةُ فَطَرَحَتْ عَنْ ظَهْرِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَشَقَّ عَلَيْهِمْ إِذْ دَعَا عَلَيْهِمْ، قَالَ: وَكَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الدَّعْوَةَ فِي ذَلِكَ الْبَلَدِ مُسْتَجَابَةٌ، ثُمَّ سَمَّى: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِي جَهْلٍ، وَعَلَيْكَ بِعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَالْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ، وَأُمَيَّةَ بْنِ خَلَفٍ، وَعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ» وَعَدَّ السَّابِعَ فَلَمْ نَحْفَظْهُ، قَالَ: فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ عَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَرْعَى، فِي الْقَلِيبِ قَلِيبِ بَدْرٍ. [انظر: ٥٢٠، ٢٩٣٤، ٣١٨٥، ٣٨٥٤، ٣٩٦٠، وانظر في الدعوات، باب:٥٨. أخرجه مسلم: ١٧٩٤]

۲٤٠ - از عبدالله مسعود روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله در سجده بود (چنین واقع شد).

از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نزدیک کعبه نماز می گزارد و ابوجهل و یاران وی در آنجا نشسته بودند. بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفتند: کدام یک از شما زهدان شتر کشته شدهٔ بنی فلان را می آورد تا وقتی محمد سجده می کند، بر پشت وی بگذارد؟ بدبخت ترین ایشان برخاست و آن را آورد و لحظه ای درنگ کرد تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم سجده کرد، وی آن را بر پشت آن حضرت در میان شانه هایش گذاشت. من همچنان می نگریستم و کاری کرده نمی توانستم، کاش می توانستم آنها را مانع شوم.

(راوی) می گوید: آنها می خندیدند و بعضی از آنان خود را بر یکدیگر می انداختند و رسول الله صلی الله علیه و سلم همچنان در سجده بود و سر خویش را بالا نمی کرد. تا آن که فاطمه آمد و آن را از پشت وی به دور افکند. سپس آن حضرت سر خویش را از سجده برداشت و گفت:

« بار خدایا بر تو است جزای قریش » و سه بار تکرار کرد. چون بر ایشان دعای بد کرد، بر آنان دشوار آمد. آنها بر این باور بودند که دعا در آن شهر مستجاب می گردد. سپس آن حضرت از ایشان نام گرفت:

« بار خدایا بر تو است جزای ابو جهل و بر تو است جزای عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه، و ولید بن عتبه و امیة بن خلف و عقبة بن ابی معیط » و نفر هفتم را به خاطر ندارم.

ابن مسعود می گوید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که کسانی را که رسول الله نام برده بود، افتاده در چاه بدر دیدم.

٧٠- بَاب: الْبُزَاقِ وَالْمُخَاطِ وَنَحْوِهِ فِي الثَّوْبِ

قال عُرْوَةُ ، عَنِ الْمِسْوَرِ وَمَرْوَانَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ زَمَنَ حُدَيْبِيَةَ ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ: وَمَا تَنَخَّمَ النَّبِيُّ ﷺ نُخَامَةً، إِلا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ ، فَدَلَكَ بِهَا وَجْهَهُ وَجِلْدَهُ . [راجع: ١٦٩٤،١٦٩٥]

٢٤١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ قال: بَزَقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي ثَوْبِهِ . طَوَّلَهُ ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ قال: سَمِعْتُ: أَنَسًا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٤٠٥ ، ٤١٢ ، ٤١٣ ، ٤١٧ ، ٥٣١ ، ٥٣٢ ، ٨٢٢ ، ١٢١٤ . اخرجه مسلم: ٤٩٣ ، بقطعة ليست في هذه الطريق، و اخرجه: (٥٥١) بهذا اللفظ]

باب ـ ٧٠ ، آب دهن و آب بينى و مانند آن در جامه

و عروه از مسور و مروان روايت كرده است : پيامبر صلى الله عليه و سلم در غـزوهٔ حديبيه برآمد و (عروه) حديث را بيان كرد : پيامبر صلى الله عليه و سلم آب دهان افكند كـه بر كـف يكـى از حاضـران افتـاد. وى آن را بـر روى وجلد خود ماليد .

٢٤١ ـ از انس رضى الله عنه روايـت اسـت كـه گفت : پيامبر صلى الله عليـه و سـلم آب دهـان در جامهٔ خود افكند . امام بخارى مى گويـد : ابـن ابـى مـريم ايـن حـديث را دراز آورده و گفته است : يحيى بن ايوب از حميد از انـس از پيامبر صـلى الله عليـه و سـلم روايـت كـرده است .

٧١ - بَاب: لا يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِالنَّبِيذِ ،وَلا الْمُسْكِرِ

وَكَرِهَهُ الْحَسَنُ وَأَبُو الْعَالِيَةِ .

وَقَالَ عَطَاءٌ: التَّيَمُّمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْوُضُوءِ بِالنَّبِيذِ وَاللَّبَنِ.

٢٤٢ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ». [انظر: ٥٥٨٥، ٥٥٨٦ . اخرجه مسلم: ٢٠٠١]

باب ـ ٧١ ، وضو با نبيذ [1] و هر مايعى كه مستى آورد ، جايز نيست .

و حسن و ابو العاليه آن را مكروه دانسته اند .

و عطا مى گويد : تـيمم در نـزد مـن ، بهتـر از وضو با نبيذ و شير است .

٢٤٢ – از عايشه رضى الله عنها روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرموده است : « هر نوشيدنى كه مستى آورد ، حرام است ». [1]

---

١) نبيذ آبى است كه در آن خرماوكشمش ويا غيره در آن انداخته شده باشدوچند روز بـرآن بگـذرد تـا شـير ينـى از آن جداگشته وتيزى پيداكرده تاآنكه بسيار تند نشده وتيز نشده وبه سرحد اسكار نرسيده باشـد (بـه مـذهب حنفـى)حـلال اسـت .وهمچنان از گندم وعسل وجو .(شرح شيخ الاسلام ج،١٠ص ٢٧٧) .

٢) يعنى هرچه حرام است وضو بدان روا نيست .

٧٢ - بَاب: غَسْلِ الْمَرْأَةِ أَبَاهَا الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ

وَقَالَ أَبُو الْعَالِيَةِ: امْسَحُوا عَلَى رِجْلِي، فَإِنَّهَا مَرِيضَةٌ.

٢٤٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قال: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ: سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ، وَسَأَلَهُ النَّاسُ، وَمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ: بِأَيِّ شَيْءٍ دُووِيَ جُرْحُ النَّبِيِّ ﷺ؟ فَقَالَ: مَا بَقِيَ أَحَدٌ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، كَانَ عَلِيٌّ يَجِيءُ بِتُرْسِهِ فِيهِ مَاءٌ، وَفَاطِمَةُ تَغْسِلُ عَنْ وَجْهِهِ الدَّمَ، فَأُخِذَ حَصِيرٌ فَأُحْرِقَ، فَحُشِيَ بِهِ جُرْحُهُ. [انظر: ٢٩٠٣، ٢٩١١، ٣٠٣٧، ٤٠٧٥، ٥٢٤٨، ٥٧٢٢. أخرجه مسلم: ١٧٩٠، بزيادة]

باب ـ ٧٢، شستن زن خون را از روی پدر خود.

و ابو عالیه گفته است: بر پای من مسح کنید که که در آن بیماری است (درد میکند)[1]

٢٤٣ ـ از ابوحازم روایت است که او ازسهل بن سعد ساعدی شنید در حالی که مردم از او سوال می‌کردند[2] و میان من و او کسی دیگر نبود، اینکه: زخم پیامبر صلی الله علیه و سلم توسط چه چیز درمان شد[3]؟

سهل گفت: در موردی که سوال کردی، داناتری از من باقی نمانده است. چنان بود که علی در سپر خود آب می آورد و فاطمه خون را از روی پدر خود می شست، سپس بوریایی سوختانده شد و با آن جای زخم پُر گشت.

٧٣ - بَاب: السِّوَاكِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بِتُّ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَنَّ. [راجع: ١١٧]

٢٤٤ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَوَجَدْتُهُ يَسْتَنُّ بِسِوَاكٍ بِيَدِهِ، يَقُولُ أُعْ أُعْ، وَالسِّوَاكُ فِي فِيهِ، كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ. [أخرجه مسلم: ٢٥٤]

٢٤٥ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قال: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، يَشُوصُ فَاهُ بِالسِّوَاكِ. [انظر: ٨٨٩، ١١٣٦. أخرجه مسلم: ٢٥٥]

باب ـ ٧٣، مسواک کردن،

و ابن عباس می گوید: شبی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم و آن حضرت دندانها را مسواک کرد.

٢٤٤ – از ابو برده روایت است که پدرش گفت: من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و او را در حالتی یافتم که مسواک در دست داشت و دندانها را مسواک می‌کرد و می گفت: أُع، أُع، و مسواک در دهان وی بود گویی که قی می کند[4].

٢٤٥ – از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: شب هنگام که پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز تهجد بر می خاست، دهان خود را با مسواک پاکیزه می کرد.

---

۳) سهل آخرین صحابی است که در سال ۹۱ هجری در مدینه درگذشت.

۴) مراد جراحاتی است که در غزوهٔ احد به سرورروی آن حضرت رسیده بود.

٧٤- بَاب: دَفْعِ السِّوَاكِ إِلَى الأَكْبَرِ

٢٤٦- وَقَالَ عَفَّانُ: حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «أَرَانِي أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ مِنْهُمَا».

قال أبو عبد الله: اختصره نُعَيْمٌ، عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ أُسَامَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ. [معلق . اخرجه مسلم: ٢٢٧١ و٣٠٠٣]

باب ـ ٧۴ ، دادن مسواک به بزرگتر از خود.

٢٤٦ – از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « در خواب دیدم که ، با مسواکی ، مسواک می کنم. دو مرد نزد من آمدند که یکی از دیگر کلانسالتر بود . من مسواک را به مرد خورد سال دادم . به من گفته شد : آن را به کلان سال بده ومن آن را به کلانسال دادم ».

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است : اختصار کرده است (این حدیث طولانی را) نعیم بن مبارک از اسامه ، از نافع از ابن عمر.

٧٥- بَاب: فَضْلِ مَنْ بَاتَ عَلَى الْوُضُوءِ

٢٤٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ، فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ، فَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ». قال: فَرَدَّدْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا بَلَغْتُ: اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، قُلْتُ: وَرَسُولِكَ، قال: «لَا، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». [انظر: ٦٣١١، ٦٣١٣، ٦٣١٥، ٧٤٨٨. اخرجه مسلم: ٢٧١٠]

باب ـ ٧۵ ، فضیلت کسی که با وضو می خوابد.

٢٤٧ ـ براء بن عازب رضی الله عنه گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم به من فرمود : « آنگاه که به خوابگاه خود می آیی وضو کن مانند وضویی که به نماز می کنی و بر پهلوی راست دراز کش و بعد بگوی :« بار خدایا ، بتو مطیع و منقاد شده ام و به تو روی آورده ام و سروکارم را به تو سپرده ام و به فضل و کرم تو اتکا کرده ام. به امید ثواب و ترس از عقاب تو . هیچ پناهی نیست به جز پناه تو و هیچ رستگاری نیست به جز به سوی تو.

- بار خدایا ، ایمان آورده ام به کتاب تو که آن را فردو آوردی و به نبی تو که او را فرستادی . هرگاه در آن شب بمیری بر فطرت اسلام مرده ای . و همین (کلمات دعا را) آخرین گفتارت بگردان .» (پس از آن سخن مگوی)

١) وعادت است که این آواز دروقت مبالغه به پاکیزه ساختن دهان ورسانیدن مسواک به اقصی زبان وحلق برمی آید. (شرح شیخ الاسلام).

براء می گوید : من همانا دعا را بر پیامبر صلی الله علیه و سلم باز خواندم و چون بدین جمله رسیدم :

- بار خدایا ایمان آورده ام به کتاب تو که آن را فرود آوردی و سپس گفتم : به رسول تو (که او را فرستادی)

آن حضرت گفت : « نه . (بگوی) به نبی تو که او را فرستادی » .

٥- كِتَاب الْغُسْلِ

وَقَوْلِ اللَّه تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ٦]

وَقَوْلِه جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلا جُنُبًا إِلا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ [النساء: ٤٣].

بسم الله الرحمن الرحيم

٥ـ كتاب غسل

و فرمودۀ خدای تعالی :

«واگر باشید جنب پس غسل کنید و اگر باشید بیمار یا مسافر ، یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت یا مساس کرده باشید زنان را پس نیابید آب پس قصد کنید خاک پاک را، پس مسح کنید از آن خاک بر روی های خود و دستهای خود . نه می خواهد خدا که مشروع کند بر شما مشقتی و لیکن می خواهد که پاک سازد شما را و تمام کند نعمت خود را بر شما تا شود که شکر گزاری کنید » (المائده : ٦) و فرمودۀ خداوند جل ذکره :

« ای مؤمنان به نماز نزدیک مشوید حال آنکه شما مست باشید تا آنکه بفهمید آنچه به زبان می گویید [1] و به نماز نزدیک نشوید . در حال جنابت تا آنکه غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید [2] و اگر بیمار باشید یا مسافر ، یا بیاید یکی از شما از جای قضای حاجت یا مباشرت زنان کنید و نیابید آب را ، پس قصد کنید به زمین پاک ، پس مسح کنید به رویهای خویش و دستهای خویش ، هر آینه هست خدا عفو کنندۀ بخشاینده (النساء : ٤٣)

---

١) این حکم قبل از تحریم شراب بود ، بعد از آن مستی بالکلیه حرام شد.(قرآن کریم با ترجمۀ معانی آن به زبان فارسی)

٢) إلا عابری سبیل ـ مگر آنکه مسافر باشید ترجمه گردید که مطابق ترجمه ی شاه ولی الله محدث دهلوی در ترجمۀ تفسیر حسینی است. وهمچنان موافق با ترجمۀ (قرآن کریم به زبان فارسی چاپ سعودی). در تفسیر نه جلدی کشف الاسرار میبدی معروف ، به تفسیر خواجه عبدالله انصاری همچنین است : (إلا عابری سبیل) می گوید در حال جنابت گرد مسجد مگر دید، مگر در۔راه رفتن آنجا بگذشتن ـ که راه دیگر نباشد. و سپس چنین شرح می کند : جماعتی بودند از انصار که درهای سرای ایشان در مسجد بود وچون بیرون می آمدند درحال جنابت‌مسیرایشان درمسجد می بود وایشان را از آن کراهیت می آمد .
رب العالمین در شأن ایشان این آیت فرستاد وایشان را درگذشتن ازمسجد درحال جنابت رخصت داد. اما علی وابن عباس وابن جبیر وابن زید ومجاهدوجماعتی می گویند که (إلا عابری سبیل) معنی آن است که : مگر که مسافران باشید . (جلد دو ، ص ٥١۶)

١- بَاب: الْوُضُوءِ قَبْلَ الْغُسْلِ

٢٤٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أُصُولَ شَعَرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ غُرَفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ. [انظر: ٢٦٢، ٢٧٢. أخرجه مسلم: ٣١٦، وليس فيه غسل الرجلين واليدين]

باب ـ ١، وضو پیش از غسل

٢٤٨ – از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم غسل جنابت می کرد، ابتدا دستها را می شست، سپس وضو می کرد، مانند وضویی که در نماز می کرد[1]. سپس انگشتان خویش را در آب فرو می کرد و بیخ موهای سر خویش را با انگشتان خلال می نمود، سپس با هر دو دست سه کف آب بر سر خویش می ریخت و سپس بر همهٔ بدن خویش آب می ریخت.

٢٤٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وُضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، غَيْرَ رِجْلَيْهِ، وَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ مِنَ الْأَذَى، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ نَحَّى رِجْلَيْهِ، فَغَسَلَهُمَا، هَذِهِ غُسْلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ. [انظر: ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٨١. أخرجه مسلم: ٣١٧، مطولاً]

٢٤٩ – از میمونه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم ـ روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو کرد، مانند وضویی که به نماز می کرد. بجز آنکه پاهایش را نشست و شرمگاهش و آنچه ناپاکی به ایشان رسیده بود شست و سپس برخود آب ریخت، و بعد پاهای خویش را به یک سو کشید و آنها را شست و همین است غسل وی از جنابت.

٢- بَاب: غُسْلِ الرَّجُلِ مَعَ امْرَأَتِهِ

٢٥٠- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، مِنْ قَدَحٍ يُقَالُ لَهُ الْفَرَقُ. [انظر: ٢٦١، ٢٦٣، ٢٧٣، ٢٩٩، ٥٩٥٦، ٧٣٣٩. أخرجه مسلم: ٣١٩]

باب ـ ٢، غسل مرد با زن خود.

٢٥٠– از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب غسل می کردیم و آن ظرف کاسهٔ بزرگی بود که – فَرَق – گفته می شود.

---

١) وضو پیش از غسل نزد ما (حنفیه) سنت است. بعضی آن راواجب گویند. اگر پیش از جنابت محدث باشد ونزد ما وجوب وضو درغسل متداخل است. چون حائضی که جنب شود آن را یک غسل کفایت میکند.وشافعی را اقوال است. به یک قول لازم است وضودرجنابت مع الحدث وبقولی برغسل بسنده کند، لیکن لازم است که حدث وجنابت را هردو نیت کند وبه قولی کفایت می کند نیت غسل. بعضی وضو را بعد از غسل واجب می گویند واز عایشه (رض) مروی است که آن حضرت پس از غسل، وضو نمی کرد(شرح شیخ الاسلام، حاشیه تیسیر القاری، جلد یک، ص ٢٨٢).

٣- بَاب: الْغُسْلِ بِالصَّاعِ وَنَحْوِهِ

٢٥١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُالصَّمَدِ قال: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ حَفْصٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ يَقُولُ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخُو عَائِشَةَ عَلَى عَائِشَةَ، فَسَأَلَهَا أَخُوهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ نَحْوًا مِنْ صَاعٍ، فَاغْتَسَلَتْ، وَأَفَاضَتْ عَلَى رَأْسِهَا، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا حِجَابٌ.

قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: قال يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، وَبَهْزٌ، وَالْجُدِّيُّ، عَنْ شُعْبَةَ: قَدْرِ صَاعٍ. [أخرجه مسلم: ٣٢٠]

٢٥٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ قال: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ: أَنَّهُ كَانَ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، هُوَ وَأَبُوهُ، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ، فَقَالَ: يَكْفِيكَ صَاعٌ. فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَكْفِينِي، فَقَالَ جَابِرٌ: كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْكَ شَعَرًا وَخَيْرٌ مِنْكَ، ثُمَّ أَمَّنَا فِي ثَوْبٍ. [انظر: ٢٥٥، ٢٥٦. أخرجه مسلم: ٣٢٩ بنحوه]

٢٥٣- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَمَيْمُونَةَ، كَانَا يَغْتَسِلَانِ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ.

قالَ أبو عبد الله: كان ابنُ عُيَيْنَةَ يقولُ أخيراً: عن ابن عباس عن ميمونة. والصحيحُ ما رواه أبو نُعَيْم. [أخرجه مسلم: ٣٢٢]

باب ـ ۳، غسل با یک صاع [1] و مانند آن.

۲۵۱ – از ابو سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: من و برادر (رضاعی) عایشه، نزد وی رفتیم و برادر وی در مورد غسل پیامبر صلی الله علیه و سلم از وی سؤال کرد. عایشه ظرفی آب طلبید که گنجایش تخمینی یک صاع آب داشت و غسل کرد و بر سر خویش ریخت و بین ما و بین او پرده ای حایل بود.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: یزید بن هارون، و بهز و جدی به روایتی از شعبه گفته اند: به اندازۀ یک صاع (عوض تخمین یک صاع).

۲۵۲ – ابو جعفر گفته است: او (امام محمد باقر) و پدرش (امام زین العابدین) نزد جابر بن عبدالله بودند و گروه دیگری نیز در آنجا بودند، که در مورد (مقدار آب) غسل از وی سؤال می کردند. جابر گفت: تو را یک صاع کفایت می کند.

مردی گفت: مرا کفایت نمی کند.

جابر گفت: برای کسی کفایت می کرد که مویش زیاده تر از موی تو و خودش بهتر از خود تو بود (یعنی آن حضرت صلی الله علیه وسلم) سپس جابر ما را در یک جامه امامت داد.

۲۵۳ – از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم و میمونه از یک ظرف آب غسل می کردند.

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: ابن عیینه در آخر حیات خود می گفت: ابن عباس از میمونه روایت کرده است (نه آنکه خود غسل کردن ایشان را دیده باشد) و صحیح (به حسب روایت) همان است که ابونعیم روایت کرده است[2].

---

۱) صاع، واحد وزن است که معادل تقریبی سه کیلو گرم است.

۲) یعنی باحذف نام میمونه در اسناد حدیث ابن عباس، چنانکه روایت کرده از سفیان کسی که در اوایل شنیده است. چه قدیم ... بودن آن مظنۀ قوۀ حفظ، نزد محدثین از مرجحات است.

٤- بَاب: مَنْ أَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاثًا

٢٥٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جُبَيْرُ ابْنُ مُطْعِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَنَا فَأُفِيضُ عَلَى رَأْسِي ثَلاثًا». وَأَشَارَ بِيَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا. [أخرجه مسلم: ٣٢٧]

٢٥٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مِخْوَلِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُفْرِغُ عَلَى رَأْسِهِ ثَلاثًا. [راجع: ٢٥٢. أخرجه مسلم: ٣٢٩، باطول]

٢٥٦- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَامٍ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ لِي جَابِرٌ: وَأَتَانِي ابْنُ عَمِّكَ، يُعَرِّضُ بِالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ، قَالَ: كَيْفَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ؟ فَقُلْتُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْخُذُ ثَلاثَةَ أَكُفٍّ، وَيُفِيضُهَا عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ يُفِيضُ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ.

فَقَالَ لِي الْحَسَنُ: إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الشَّعَرِ؟ فَقُلْتُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَكْثَرَ مِنْكَ شَعَرًا. [راجع: ٢٥٢. أخرجه مسلم ٣٢٩ بنحوه]

٥- بَاب: الْغُسْلِ مَرَّةً وَاحِدَةً

٢٥٧- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاءً لِلْغُسْلِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا، ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى شِمَالِهِ، فَغَسَلَ مَذَاكِيرَهُ، ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ بِالأَرْضِ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى جَسَدِهِ، ثُمَّ تَحَوَّلَ مِنْ مَكَانِهِ فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ. [راجع: ٢٤٩. أخرجه مسلم: ٣١٧]

باب ـ ۴، کسی که (در غسل) سه بار بر سر خود آب ریخت.

٢٥٤ – از جبیر این مطعم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «و اما، من بر سرخود سه بار آب می ریزم» و با هر دو دست (ریختن آب را) اشارت نمود.

٢٥٥ – از محمد بن علی (معروف به امام باقر) روایت است که جابربن عبدالله رضی الله عنهم گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر سرخویش سه بار آب می ریخت.

٢٥٦ – از ابو جعفر روایت است که گفت: جابر مرا گفت: پسر کاکا (عموی) تو نزد من آمد – کنایت است از – حسن بن محمد حنفیه – و گفت: غسل جنابت چگونه است؟ من گفتم: پیامبر صلی الله علیه و سلم سه کف آب می گرفت و بر سر خود می ریخت و سپس بر همه بدن خویش می ریخت. حسن مرا گفت: من مردی پر موی هستم؟ به او گفتم: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیش از تو موی داشت.

باب ـ ۵، غسل یک بار شستن است.

٢٥٧ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آب غسل نهادم. وی دستها را دو بار و یا سه بار شست. سپس بر دست چپ خود آب ریخت و آلت تناسلی و خصیه ها را شست، سپس دست خود را بر زمین کشید و بعد دهان و بینی را شست و روی ودستها را شست. سپس آب بر بدن خویش ریخت. پس از آن از جای خود به سوی دیگر رفت و پاهای خود را شست.

٦- بَاب: مَنْ بَدَأ بِالْحِلاَبِ أو الطِّيبِ عِنْدَ الْغُسْلِ

٢٥٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِم، عَنْ حَنْظَلَةَ، عَنِ الْقَاسِم، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، دَعَا بِشَيْءٍ نَحْوَ الْحِلاَبِ، فَأَخَذَ بِكَفِّهِ، فَبَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الأَيْمَنِ، ثُمَّ الأَيْسَرِ، فَقَالَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ. [اخرجه مسلم: ٣١٨]

باب - ۶، کسی که غسل را با حلاب [1] یا خوشبویی آغاز کند .

۲۵۸ - هر زمان که پیامبر صلی الله علیه و سلم غسل جنابت می کرد چیزی همانند حلاب می طلبید و بر کف دست می گرفت و از جانب راست سر آغاز می کرد و بعد به قسمت چپ سر و سپس با دو کف دست در وسط سر خود می افکند .

٧- بَاب: الْمَضْمَضَة وَالاسْتِنْشَاقِ فِي الْجَنَابَةِ

٢٥٩ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قال: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قال: حَدَّثَنِي سَالِمٌ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: حَدَّثَتْنَا مَيْمُونَةُ قَالَتْ: صَبَبْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ غُسْلاً، فَأَفْرَغَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ فَغَسَلَهُمَا، ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ الأَرْضَ فَمَسَحَهَا بِالتُّرَابِ، ثُمَّ غَسَلَهَا، ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، وَأَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ، ثُمَّ أُتِيَ بِمِنْدِيلٍ، فَلَمْ يَنْفُضْ بِهَا. [راجع: ٢٤٩ . اخرجه مسلم: ٣١٧]

باب - ۷ ، شستن دهان و بینی در غسل جنابت

۲۵۹ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آب غسل آماده کردم . آن حضرت با دست راست بر دست چپ آب ریخت و هر دو دست را شست ، سپس شرمگاه خویش را شست سپس دست خود را بر زمین نهاد و بر خاک کشید، سپس دستها را شست ، بعد دهان و بینی را شست ، سپس روی خود را شست و بعد بر سر خویش آب ریخت سپس خودش را کنار کشید و پایها را شست . پس از آن برایش دستمالی آورده شد (تا بدن را بدان خشک کند) لیکن با آن بدنش را خشک نکرد .

٨- بَاب: مَسْحِ الْيَدِ بِالتُّرَابِ لِتَكُونَ أَنْقَى

٢٦٠- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اغْتَسَلَ مِنَ

باب - ۸، مالیدن دست بر خاک تا آنکه خوب پاک گردد .

۲۶۰ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که میمونه رضی الله عنها گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم غسل جنابت کرد و با دست خویش شرمگاه خویش را شست ، سپس

۱) حلاب ، ظرفی است که گنجایش یکبار جوشیدن شیر شتر ویا گوسفند را داشته باشد . وابن بطال آن را ـ محلب ـ خوانده که دانه خوشبویی است. می توان گفت که مقصود مؤلف آن است که گاه ظرف آب مانند حلاب می طلبید واز آن غسل می کرد وگاه خوشبویی می طلبید وبدان آغاز میکرد.(تیسیر القاری جلد ۱،ص ۱۰۷) در ترجمه انگلیسی بخاری ، حلاب ، خوشبویی ترجمه شده است . موارد اختلاف مسئله در تیسیر القاری وشرح شیخ الاسلام آمده است .

الْجَنَابَة، فَغَسَلَ فَرْجَهُ بِيَدِه ، ثُمَّ دَلَكَ بِهَا الْحَائط ، ثُمَّ غَسَلَهَا ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاة ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِه غَسَلَ رِجْلَيْه . [راجع: ٢٤٩ . اخرجه مسلم: ٣١٧]

دستش را به دیوار مالید و بعد آن را شست ، سپس وضو کرد مانند وضوی نماز و چون از غسل فارغ گشت ،؟ پایهایش را شست .

٩- بَاب: هَلْ يُدْخِلُ الْجُنُبُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا

إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى يَدِهِ قَذَرٌ غَيْرُ الْجَنَابَةِ .

وَأَدْخَلَ ابْنُ عُمَرَ وَالْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ يَدَهُ فِي الطَّهُورِ وَلَمْ يَغْسِلْهَا ، ثُمَّ تَوَضَّأَ .

وَلَمْ يَرَ ابْنُ عُمَرَ ، وَابْنُ عَبَّاسٍ بَأْسًا بِمَا يَنْتَضِحُ مِنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ .

باب ـ ٩، آیا جنب قبل از شستن دست، آن را در ظرف آب فرو برد.

هرگاه دست وی به جز حالت جنابت با ناپاکی آلوده نباشد ؟

ابن عمر و براء بن عازب دست خویش را در آب غسل فرو بردند ، در حالی که قبل بر آن دست را نشسته بودند و سپس وضو کردند و ابن عمر و ابن عباس در فرو پاشیدن (قطرات آب در ظرف) آب غسل جنابت، باکی نمی دیدند .

٢٦١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ : أَخْبَرَنَا أَفْلَحُ ، عَنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ ، تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيه . [راجع: ٢٥٠ . اخرجه مسلم: ٣١٩ ، ٣٢١]

٢٦١ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب غسل می کردیم و به نوبت دستها را در ظرف فرو می بردیم .

٢٦٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَة غَسَلَ يَدَهُ . [راجع: ٢٤٨ . اخرجه مسلم: ٣١٦ ، مطولاً]

٢٦٢ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم غسل جنابت می کرد ، (نخست) دست خویش را می شست .

٢٦٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي بَكْرِ ابْنِ حَفْصٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنْ جَنَابَةٍ .

وَعَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ عَائِشَةَ : مِثْلَهُ . [راجع: ٢٥٠ . اخرجه مسلم: ٣١٩ بذكر الفرق]

٢٦٣ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : من و پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که جنب بودیم از یک ظرف غسل می کردیم .

همچنان از عبدالرحمن بن قاسم روایت است، از پدر وی (قاسم بن محمد بن ابوبکر) از عایشه رضی الله عنها که وی مثل این حدیث را روایت کرده است .

٢٦٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِاللَّه ابْن عَبْدِاللَّه بْنِ جَبْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالك يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمَرْأَةُ مِنْ نسَائه ، يَغْتَسِلان مِنْ إِنَاءٍ وَاحِد.

زَادَ مُسْلِمٌ وَوَهْبٌ ، عَنْ شُعْبَةَ: مِنَ الْجَنَابَةِ.

٢٦٤ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم و یکی از همسران وی ، از یک ظرف غسل می کردند .

مسلم و وهب در روایتی از شعبه، لفظ – جنابت ـ را افزوده اند .

١٠- بَاب: تَفْرِيقِ الْغُسْلِ وَالْوُضُوءِ

وَيُذْكَرُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ غَسَلَ قَدَمَيْه بَعْدَ مَا جَفَّ وُضُوؤُه.

٢٦٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوب قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد قَالَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْد ، عَنْ كُرَيْب مَوْلَى ابْنِ عَبَّاس ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس قَالَ: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: وَضَعْتُ لِرَسُول اللَّه ﷺ مَاءً يَغْتَسِلُ بِه ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْه ، فَغَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا ، ثُمَّ أَفْرَغَ بِيَمِينِه عَلَى شِمَاله ، فَغَسَلَ مَذَاكِيرَهُ ، ثُمَّ دَلَكَ يَدَهُ بِالأَرْض ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْه ، وَغَسَلَ رَأْسَهُ ثَلاثًا ، ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى جَسَده ، ثُمَّ تَنَحَّى مِنْ مَقَامِه ، فَغَسَلَ قَدَمَيْه . [راجع: ٢٤٩ . اخرجه مسلم: ٣١٧]

باب ـ ١٠، سكتگى و وقفه (درشستن اندام ها) در غسل و وضو.

و از ابن عمر يادآوری می شود كه پاهای خويش را پس از آن كه تری اندام ديگر ، به خشكی گراييده بود ، شست .

٢٦٥ – از ميمونه رضی الله عنها روايت است كه گفت : برای رسول الله صلی الله عليه و سلم آب گذاشتم تا غسل كند . وی بر دستهای خويش آب ريخت و آن را دو يا سه بار شست ، سپس با دست راست خويش بر دست چپ خويش آب ريخت ، و آلت و خصيه ها را شست . سپس دست خود را بر زمين ماليد . سپس دهان و بينی را شست و بعد روی و دستهای خود را شست و سر خويش را سه بار شست ، سپس بر بدن خود آب ريخت ، بعد از جای خود به كناری آمد و پاهای خويش را شست .

١١- بَاب: مَنْ أَفْرَغَ بِيَمِينِه عَلَى شِمَالِه فِي الْغُسْلِ

٢٦٦- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ، عَنْ سَالِم بْنِ أَبِي الْجَعْد ، عَنْ كُرَيْب مَوْلَى ابْنِ عَبَّاس ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس ، عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِث قَالَتْ: وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّه ﷺ غُسْلا وَسَتَرْتُهُ ، فَصَبَّ عَلَى يَدِه ، فَغَسَلَهَا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ – قال

باب ـ ١١، ريختن آب با دست راست بر دست چپ در غسل .

٢٦٦ – از ميمونه بنت حارث رضی الله عنها روايت است كه گفت : برای رسول الله صلی الله عليه و سلم آب غسل نهادم و بروی پرده گرفتم . آن حضرت بر دست خويش آب ريخت و يک يا دو بار دستها را شست .

سُلَيْمَانُ: لا أدري، أذكَرَ الثَّالِثَةَ أم لا - ثُمَّ أفرَغَ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ، فَغَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ دَلَكَ يَدَهُ بِالأرْضِ أوْ بِالْحَائِطِ، ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَغَسَلَ رَأسَهُ، ثُمَّ صَبَّ عَلَى جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ، فَنَاوَلْتُهُ خِرْقَةً، فَقَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا، وَلَمْ يُرِدْهَا. [راجع: ٢٤٩ . اخرجه مسلم: ٣١٧]

سلیمان (یعنی اعمش راوی) می گوید : نمی دانم که سه بار هم گفته است یا نه. سپس با دست راست خویش بر دست چپ خود آب ریخت و شرمگاه خویش را شست ، بعد دست خود را به زمین یا به دیوار مالید ، سپس مضمضه و استنشاق نمود و روی و دستهای خویش را شست و سپس سرخویش را شست. سپس آب بر بدن خویش ریخت ، بعد به کنار ی آمد و پاهای خویش را شست .
من به او پارچه ای پیش کردم . (که آب بدن را خشک نماید) وی با دستش این چنین اشاره نمود و آن را نگرفت .

١٢- بَاب: إِذَا جَامَعَ ثُمَّ عَادَ وَمَنْ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ فِي غُسْلٍ وَاحِدٍ.

باب ـ ١٢، کسی که جماع کند و سپس جماع کند و کسی که بر زنان خویش گردش کند و به غسل اکتفا کند .

٢٦٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أبِي عَدِيٍّ، وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ إبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ، عَنْ أبِيهِ قال: ذَكَرْتُهُ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ أبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ، كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَيَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ، ثُمَّ يُصْبِحُ مُحْرِمًا يَنْضَخُ طِيبًا. [انظر: ٢٧٠. اخرجه مسلم: ١١٩٢]

٢٦٧ – محمد بن منتشر از پدر خود روایت کرده که گفت :
(گفته ابن عمر را) به عایشه اظهار کردم [1] وی گفت :
خداوند بر ابو عبدالرحمن (ابن عمر) رحمت کند . من بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوشبویی می مالیدم و وی بر زنان خویش گشت می زد (جماع می کرد) و صبح آن محرم بود و از وی بوی خوش می تراوید (به مشام می رسید) .

٢٦٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قال: حَدَّثَنِي أبِي، عَنْ قَتَادَةَ قال: حَدَّثَنَا أنَسُ بْنُ مَالِكٍ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدُورُ عَلَى نِسَائِهِ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ، مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهُنَّ إحْدَى عَشْرَةَ. قال: قُلْتُ لأنَسٍ: أوَكَانَ يُطِيقُهُ؟ قال: كُنَّا نَتَحَدَّثُ أنَّهُ أُعْطِيَ قُوَّةَ ثَلاثِينَ.

٢٦٨- از قتاده روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در برخی اوقات از روز و شب بر زنان خویش گردش می کرد و آنها یازده زن بودند [2]
(قتاده می گوید) انس را گفتم : آیا طاقت آنقدر جماع داشت ؟

١) ابن عمر گفته بود دوست ندارم که درحال احرام صبح کنم و از من بوی عطر برآید . (تیسیر القاری) درتیسیر القاری نامهای همسران آن حضرت ذکر شده است :عایشه ، حفصه، ام سلمه ، زینب بنت جحش، ام حبیبه، جویریه،میمونه، سوده، صفیه، زینب بنت خزیمه و ریحانه (رضی‌الله عنهن). نه همسر بود دوکنیز که عبارتند از ریحانه وماریه .

وَقَالَ سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ : إِنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ : تِسْعُ نِسْوَةٍ . [انظر: ٢٨٤، ٥٠٦٨، ٥٢١٥ . أخرجه مسلم: ٣٠٩ ، مختصراً وباختلاف]

انس گفت : می گفتیم ، که بـرای آن حـضرت نیروی سی مرد داده شده است .
سعید به روایتی از قتاده گفته است : انس تعداد زنان را نُه گفته است (نه یازده).

١٣- بَاب: غَسْلِ الْمَذْيِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ

باب ـ ١٣، شستن مذی و لزوم وضو .

٢٦٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَلِيٍّ قال: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً ، فَأَمَرْتُ رَجُلًا أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ ، لِمَكَانِ ابْنَتِهِ ، فَسَأَلَ فَقَالَ : «تَوَضَّأْ وَاغْسِلْ ذَكَرَكَ» . [راجع: ١٣٢. أخرجه مسلم: ٣٠٣]

٢٦٩ – از علی رضی الله عنه روایت است که گفت : من مردی بودم ، که بسیار مذی می شدم (آبی که در وقت بازی با همسر از آلت مرد می آید). از مرد دیگری خواستم که حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال نماید، زیرا دختر آن حضرت زن من بود . و او سؤال کرد . آن حضرت فرمود : « وضو کن و آلت خود را بشوی ».
(باید گفت که : در مذی غسل واجب نیست)

١٤- بَاب: مَنْ تَطَيَّبَ ثُمَّ اغْتَسَلَ وَبَقِيَ أَثَرُ الطِّيبِ

باب ـ ١٤ ،کسی که خوشبویی مالد و سپس غسل کند و اثر خوشبویی بر جای ماند .

٢٧٠- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ ، عَنْ أَبِيهِ قال: سَأَلْتُ عَائِشَةَ ، فَذَكَرْتُ لَهَا قَوْلَ ابْنِ عُمَرَ: مَا أُحِبُّ أَنْ أُصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ : أَنَا طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ طَافَ فِي نِسَائِهِ ، ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا . [راجع: ٢٦٧. أخرجه مسلم: ١١٩٢]

٢٧٠ – از محمد بن منتشر از پدرش روایت است ، که گفت : از عایشه سوال کردم و قول ابن عمر را یاد کردم که گفته بود : دوست ندارم که در حالت احرام صبح کنم در حالی که از من بوی خوش بر آید .
عایشه گفت : من بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوشبویی مالیدم و سپس آن حضرت بر زنان خویش دوره نمود (آمیزش کرد) . و صبح آن (پس از غسل) محرم گردید .

٢٧١- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّي انظر إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ ، فِي مَفْرِقِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ . [انظر: ١٥٣٨، ٥٩١٨، ٥٩٢٣ . أخرجه مسلم: ١١٩٠]

٢٧١ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : گویی من اکنون ، آن درخشش خوشبویی را در فرق سر پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگرم ، درحالی که محرم بود .

١٥- بَاب: تَخْلِيلِ الشَّعَرِ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرْوَى بَشَرَتَهُ أَفَاضَ عَلَيْهِ

٢٧٢- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، غَسَلَ يَدَيْهِ، وَتَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يُخَلِّلُ بِيَدِهِ شَعَرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرْوَى بَشَرَتَهُ، أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ. [راجع: ٢٤٨. اخرجه مسلم: ٣١٦. وزاد فيه غسل الرجلين]

باب ـ ١٥، خلال موی (در اثنای غسل) تا آنگاه که گمان کند که پوست زیر موی را تر کرده است.

٢٧٢ – عروه از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه غسل جنابت می کرد، دستهایش را می شست و وضو می کرد همچون وضوی نماز بعد غسل می کرد و سپس موی سرش را با دست خلال می کرد تا آنکه گمان می برد که تمام پوست سر وی تر شده است و سپس سه بار بر سر خود آب می ریخت و پس از آن سائر بدن خویش را می شست.

٢٧٣- وَقَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، نَغْرِفُ مِنْهُ جَمِيعًا. [راجع: ٢٥٠. اخرجه مسلم: ٣١٩]

٢٧٣ – همچنان عایشه رضی الله عنها گفت: من و رسول الله صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب غسل می کردیم و هر دوی ما یکبار از آن آب می گرفتیم.

١٦- بَاب: مَنْ تَوَضَّأَ فِي الْجَنَابَةِ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ

وَلَمْ يُعِدْ غَسْلَ مَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مَرَّةً أُخْرَى.

باب ـ ١٦، کسی که وضوی غسل جنابت کرد و سپس بقیهٔ بدن را شست و جاهای وضو را که قبلا شسته بود، باردیگر نشست.

٢٧٤- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ كُرَيْبٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضُوءًا لِجَنَابَةٍ، فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ يَدَهُ بِالأَرْضِ أَوِ الْحَائِطِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ، ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ، ثُمَّ تَنَحَّى فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ، قَالَتْ: فَأَتَيْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ يُرِدْهَا، فَجَعَلَ يَنْفُضُ بِيَدِهِ. [راجع: ٢٤٩. أخرجه مسلم: ٣١٧]

٢٧٤ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم برای غسل جنابت آب نهاد و با دست راست بر دست چپ خویش دو یا سه بار آب ریخت و بعد شرمگاه خویش را شست، سپس دست خویش را دو یا سه بار بر زمین یا دیوار زد، بعد مضمضه و استنشاق نمود و روی و بازوهای خویش را شست. بعد بر سرخویش آب ریخت سپس بدن خود را شست و پس از آن خودش را یک سو کشید و پای ها را شست.

میمونه می گوید : برای آن حضرت دستمالی آوردم تا خود را خشک نماید ، ولی آن را نگرفت و با دست خویش آب از بدن افشاند .

١٧- بَاب: إِذَا ذَكَرَ فِي الْمَسْجِدِ أَنَّهُ جُنُبٌ يَخْرُجُ كَمَا هُوَ ، وَلا يَتَيَمَّمُ

باب ـ ۱۷، هرگاه در مسجد بیاد آورد که جنب است و در آن حالت بیرون رود و تیمم نکند .

٢٧٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاةُ وَعُدِّلَتِ الصُّفُوفُ قِيَامًا ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا قَامَ فِي مُصَلاهُ ، ذَكَرَ أَنَّهُ جُنُبٌ ، فَقَالَ لَنَا : «مَكَانَكُمْ» . ثُمَّ رَجَعَ فَاغْتَسَلَ ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ ، فَكَبَّرَ فَصَلَّيْنَا مَعَهُ .

تَابَعَهُ عَبْدُالأَعْلَى ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ .

وَرَوَاهُ الأَوْزَاعِيُّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . [انظر: ٦٣٩، ٦٤٠، اخرجه مسلم: ٦٠٥]

۲۷۵ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : اقامت نماز گفته شد و صفوف نماز راست گردید و رسول الله صلی الله علیه و سلم به سوی ما برآمد و چون به جایگاه نماز ایستاد،به یاد آورد که جنب است و به ما گفت : « بر جایهای خویش باشید » سپس برگشت و غسل کرد ، بعد نزد ما آمد در حالی که قطرات آب از سر وی می چکید و تکبیر گفت و با وی نماز گزاردیم .
متابعت کرده (عثمان بن عمر را) عبدالاعلی ، از معمر از زهری . و او زاعی این حدیث را از زهری روایت کرده است .

١٨- بَاب: نَفْضِ الْيَدَيْنِ مِنَ الْغُسْلِ عَنِ الْجَنَابَةِ

باب ـ ۱۸، افشاندن آب بدن با دستها پس از غسل جنابت .

٢٧٦ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الأَعْمَشَ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ غُسْلا ، فَسَتَرْتُهُ بِثَوْبٍ ، وَصَبَّ عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ، ثُمَّ صَبَّ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَغَسَلَ فَرْجَهُ ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ الأَرْضَ فَمَسَحَهَا ، ثُمَّ غَسَلَهَا ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ ، ثُمَّ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ، وَأَفَاضَ عَلَى جَسَدِهِ ، ثُمَّ تَنَحَّى

۲۷٦ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آب غسل گذاشتم و او را باجامه ای پوشاندم (پرده گرفتم). وی بر دستهای خویش آب ریخت و آنها را شست ، سپس با دست راستش بر دست چپ آب ریخت و شرمگاه خویش را شست . بعد دستش را بر زمین زد و مالید و بعد آن را شست . پس از آن مضمضه و استنشاق کرد و روی و بازوهای (دستها)

فَغَسَلَ قَدَمَيْه ، فَنَاوَلْتُهُ ثَوْبًا فَلَمْ يَأْخُذْهُ، فَانْطَلَقَ وَهُوَ يَنْفُضُ يَدَيْه . [راجع: ٢٤٩ . أخرجه مسلم: ٣١٧ . و أخرجه مسلم ٣٣٧، اوله مختصراً]

و استنشاق کرد و روی و بازوهای (دستها) خویش را شست ، بعد بر سر خویش آب ریخت و بر بدن خویش آب ریخت . پس از آن خودش را به یک سو کشید و پاهای خویش را شست .
برای او جامه ای پیش کردم (تا بدنش را خشک نماید) آن را نگرفت و روانه شد .درحالی که با دستها آب بدنش را می افشاند .

١٩- بَاب: مَنْ بَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الأَيْمَنِ فِي الْغُسْلِ

باب ـ ۱۹، کسی که در غسل از جانب راست سر آغاز کرد.

٢٧٧- حَدَّثَنَا خَلادُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا إِذَا أَصَابَتْ إِحْدَانَا جَنَابَةٌ ، أَخَذَتْ بِيَدَيْهَا ثَلاثًا فَوْقَ رَأْسِهَا ، ثُمَّ تَأْخُذُ بِيَدِهَا عَلَى شِقِّهَا الأيْمَنِ ، وَبِيَدِهَا الأُخْرَى عَلَى شِقِّهَا الأَيْسَرِ .

۲۷۷ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : هرگاه به یکی از ما جنابتی می رسید با هر دو دست سه بار آب می گرفت و بر بالای سر خویش می ریخت ، سپس با دست خود آب می گرفت وبرجانب راست خویش می ریخت و با دست دیگر بر جانب چپ خویش می ریخت .

٢٠- بَاب: مَنِ اغْتَسَلَ عُرْيَانًا وَحْدَهُ فِي الْخَلْوَةِ

باب ـ ۲۰، کسی که در حالت تنهایی برهنه غسل کند .

وَمَنْ تَسَتَّرَ فَالتَّسَتُّرُ أَفْضَلُ .

وَقَالَ بَهْزٌ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ جَدِّه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ».

٢٧٨- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً ، يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ ، وَكَانَ مُوسَى ﷺ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلا أَنَّهُ آدَرُ ، فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ ، فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِه ، فَخَرَجَ مُوسَى فِي إِثْرِه ، يَقُولُ: ثَوْبِي يَا حَجَرُ ، حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى مُوسَى ، فَقَالُوا:

و کسی که عورت را بپوشاند ، و پوشانیدن عورت بهتر است .
و بهز به روایتی از پدر خود ، از جد خود گفت که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است:
« خداوند بیشتر سزاوار است که از وی حیا شود نسبت به مردم »

۲۷۸ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « مردم بنی اسرائیل برهنه غسل می کردند که برخی از آنها به سوی برخی دیگرمی نگریستند و موسی (ع) به تنهایی غسل می کرد . آنها می گفتند : - به خدا سوگند که موسی را هیچ چیز از غسل کردن

وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ ، وَأَخَذَ ثَوْبَهُ ، فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا» . فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : وَاللَّهِ إِنَّهُ لَنَدَبٌ بِالْحَجَرِ ، سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ، ضَرْبًا بِالْحَجَرِ . [انظر: ٣٤٠٤، ٤٧٩٩ . اخرجه مسلم: ٣٣٩]

همراه ما باز نمی دارد ، به جز اینکه وی فتق دارد . (دبه است)

موسی رفت که باری غسل نماید و جامه اش را بر روی سنگ نهاد . سنگ همراه جامهٔ موسی بگریخت . موسی بر پس آن سنگ دویده می گفت : ای سنگ ، جامه ام را باز ده . تا آنکه بنی اسرائیل به سوی موسی نگریستند و گفتند : به خدا سوگند که در موسی نقصی نیست . موسی جامه اش را گرفت و به کوبیدن سنگ آغاز کرد .

ابوهریره می گوید : به خدا سوگند که هنوز نشانهٔ شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است .

٢٧٩- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «بَيْنَا أَيُّوبُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا ، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْتَثِي فِي ثَوْبِهِ ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ : يَا أَيُّوبُ ، أَلَمْ أَكُنْ أَغْنَيْتُكَ عَمَّا تَرَى ؟ قَالَ : بَلَى وَعِزَّتِكَ ، وَلَكِنْ لَا غِنَى بِي عَنْ بَرَكَتِكَ»

وَرَوَاهُ إِبْرَاهِيمُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «بَيْنَا أَيُّوبُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا» . [انظر: ٣٣٩١، ٧٤٩٣، وانظر في الأيمان: ...]

۲۷۹ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « در حالی که ایوب (ع) برهنه غسل می کرد . بر او ملخی طلایی افتاد و او آن را درجامهٔ خود می افکند . از پروردگار وی ندا رسید که : ای ایوب ، آیا از آنچه می بینی، تو را بی نیاز نکرده ام ؟

ایوب گفت : آری ، به عزت تو سوگند، ولی مرا از برکت تو بی نیازی نیست .

و روایت کرده است ابراهیم [1] از موسی بن عقبه از صفوان از عطاء بن یسار از ابو هریره که پیامبرصلی الله علیه و سلم فرمود : « در حالی که ایوب برهنه غسل می کرد » .

٢١- بَاب: التَّسَتُّرِ فِي الْغُسْلِ عِنْدَ النَّاسِ

باب ـ ۲۱، پرده گرفتن در غسل از انظار مردم

٢٨٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ : أَنَّ أَبَا مُرَّةَ ، مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ : ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ ، فَقَالَ : «مَنْ هَذِهِ» . فَقُلْتُ : أَنَا أُمُّ هَانِئٍ . [انظر: ٣٥٧، ٣١٧١، ٦١٥٨ . أخرجه مسلم: ٣٣٦]

۲۸۰ – از ام هانیٔ بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت است که گفت :

من در سال فتح مکه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم و او را در حالی یافتم که

---

۱) این مقوله تعلیق است .زیرا مولف ابراهیم را درنیافته است (تیسیر القاری) .

غسل می کرد و فاطمه بر او پرده گرفته بود . آن حضرت فرمود : این زن کیست ؟ گفتم منم ، ام هانی .

٢٨١- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: سَتَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ، ثُمَّ صَبَّ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ ، فَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ ، ثُمَّ مَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى الْحَائِطِ أَوِ الأَرْضِ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ غَيْرَ رِجْلَيْهِ ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى جَسَدِهِ الْمَاءَ ، ثُمَّ تَنَحَّى فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ .

تَابَعَهُ أَبُو عَوَانَةَ ، وَابْنُ فُضَيْلٍ فِي السَّتْرِ . [راجع: ٢٤٩. اخرجه مسلم: ٣١٧ . و اخرجه مسلم: ٣٣٧ ، أوله مختصراً]

٢٨١ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : بر پیامبر صلی الله علیه و سلم پرده گرفتم و او غسل جنابت می کرد . وی دستهای خویش را شست ، سپس با دست راست خود بر دست چپش آب ریخت و شرمگاه خویش و آنچه ناپاکی بدان رسیده بود شست ، سپس دست خود را بر دیوار و یا زمین کشید . بعد وضو کرد مانند وضویی که به نماز می کرد بجز آنکه پای ها را نشست . سپس بر بدن خویش آب ریخت . پس از آن ، خودش را به یک سو کشید و پای ها را شست .
ابو عوانه و ابن فضیل متابعت کرده اند (سفیان را) در لفظ پرده گرفتم .

٢٢- بَاب: إِذَا احْتَلَمَتِ الْمَرْأَةُ

باب ـ ٢٢، هرگاه زن احتلام شود .

٢٨٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ ، امْرَأَةُ أَبِي طَلْحَةَ ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟« نَعَمْ . إِذَا رَأَتِ الْمَاءَ» . [راجع: ١٣٠ . اخرجه مسلم: ٣١٣ ، مطولاً]

٢٨٢ - ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها گفت : ام سلیم زن ابو طلحه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! خداوند از گفتن حق شرم نمی نماید، آیا بر زنی که خواب جماع ببیند ، غسل لازم می گردد ؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «آری، اگر آب ببیند . »

٢٣- بَاب: عَرَقِ الْجُنُبِ ، وَأَنَّ الْمُسْلِمَ لا يَنْجُسُ

باب ـ ٢٣، عرق جنب و اینکه مسلمان نجس نمی شود .

٢٨٣- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرٌ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَقِيَهُ فِي بَعْضِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ

٢٨٣ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : وی در بعضی راه های مدینه با پیامبر صلی الله علیه و سلم ملاقی شد در

جُنُبٌ ، فَانْخَنَسْتُ مِنْهُ ، فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ ، فَقَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» . قال : كُنْتُ جُنُبًا ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ وَأَنَا عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ ، فَقَالَ : «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُسْلِمَ لا يَنْجُسُ» . [انظر: ٢٨٥ل ، وانظر في الجنائز، باب:٨. أخرجه مسلم: ٣٧١]

حالی که جنب بود . (وی می گوید) خودم را از آن حضرت کنار کشیدم - ابو هریره رفت و غسل کرد و بازگشت .
آن حضرت فرمود : « کجا رفته بودی ، ای ابو هریره؟ »
وی گفت جنب بودم و دوست نداشتم که نزد تو بنشینم و بدون طهارت باشم .
آن حضرت فرمود : سبحان الله ، مسلمان نجس نمی شود ».

٢٤- بَاب: الْجُنُبُ يَخْرُجُ وَيَمْشِي فِي السُّوقِ وَغَيْرِهِ

باب ـ ۲۴، جنب بیرون می آید و در بازار و غیره می رود .

وَقَالَ عَطَاءٌ: يَحْتَجِمُ الْجُنُبُ ، وَيُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ ، وَيَحْلِقُ رَأْسَهُ ، وَإِنْ لَمْ يَتَوَضَّأْ .

و عطاء گفته است : جنب حجامت می کند و ناخنهایش را می گیرد و سرش را می تراشد، هر چند وضو نکرده باشد .

٢٨٤- حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى بْنُ حَمَّاد قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قال: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِك حَدَّثَهُمْ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ ، فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ . [راجع: ٢٦٨ . أخرجه مسلم: ٣٠٩ ، باختلاف]

۲۸۴ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک شب بر زنان خود (به قصد جماع) می گشت و او در آن زمان نُه زن داشت .

٢٨٥- حَدَّثَنَا عَيَّاشٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: لَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا جُنُبٌ ، فَأَخَذَ بِيَدِي ، فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى قَعَدَ ، فَانْسَلَلْتُ ، فَأَتَيْتُ الرَّحْلَ ، فَاغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ وَهُوَ قَاعِدٌ ، فَقَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هِرٍّ». فَقُلْتُ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا هِرٍّ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لا يَنْجُسُ» . [راجع: ٢٨٣ . أخرجه مسلم: ٣٧١]

۲۸۵ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم با من ملاقی شد و من جنب بودم . آن حضرت دست مرا گرفت و با او راهی شدیم تا آنکه نشست . من پنهانی خودم را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم . سپس رفتم و آن حضرت نشسته بود . فرمود : « کجا رفته بودی ای ابوهریره ». من جریان را به ایشان گفتم « آن حضرت گفت :
« سبحان الله ، ای ابو هریره ، مسلمان نجس نمی شود . »

٢٥- بَاب: كَيْنُونَة الْجُنُبِ فِي الْبَيْتِ ، إِذَا تَوَضَّأَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ

٢٨٦- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْم قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ وَشَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قال: سَأَلْتُ عَائِشَةَ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَرْقُدُ وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ ، وَيَتَوَضَّأُ . [انظر: ٢٨٨.

اخرجه مسلم: ٣٠٥ ، باختلاف]

باب ـ ٢٥، ماندن جنب در خانه در صورتيكه قبل از غسل وضو كند .

٢٨٦- از ابو سلمه رضى الله عنه روايت است كه گفت : از عايشه سؤال كردم : آيا پيامبر صلى الله عليه و سلم در حال جنابت مى خوابيد ؟

گفت : آری، و (قبل از خواب) وضو می‌کرد .

٢٦- بَاب: نَوْمِ الْجُنُبِ

٢٨٧- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ . سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ : أَيَرْقُدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قال: «نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرْقُدْ وَهُوَ جُنُبٌ». [انظر: ٢٨٩، ٢٩٠. اخرجه مسلم: ٣٠٦]

باب ـ ٢٦، خوابيدن جنب.

٢٨٧ – از عمر بن خطاب رضى الله عنه روايت است كه وى از رسول الله صلى الله عليه و سلم سؤال كرده بود :

آيا يكى از ما در حال جنابت بخوابد ؟

آن حضرت فرمود : « آری ، اگر يكى از شما وضو كند، بخوابد، هرچند جنب باشد ».

٢٧- بَاب: الْجُنُبِ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنَامُ

٢٨٨- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ ، وَهُوَ جُنُبٌ ، غَسَلَ فَرْجَهُ ، وَتَوَضَّأَ لِلصَّلاَةِ . [راجع: ٢٨٦.

اخرجه مسلم: ٣٠٥]

باب ـ ٢٧، جنب وضو كند و سپس بخوابد .

٢٨٨ – از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت : هرگاه پيامبر صلى الله عليه و سلم جنب مى بود و مى خواست كه بخوابد، شرمگاهش را مى شست و وضو مى كرد، مانند وضوى نماز (و سپس مى خوابيد) .

٢٨٩ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ قال: اسْتَفْتَى عُمَرُ النَّبِيَّ ﷺ : أَيَنَامُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قال: «نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ». [اخرجه مسلم:٣٠٦].

٢٨٩ – از عبدالله (ابن عمر) روايت است كه گفت : عمر رضى الله عنه از رسول الله صلى الله عليه و سلم چنين فتوى طلبيد ، كه آيا كسى از ما كه جنب است بخوابد ؟

آن حضرت فرمود : « آری ، اگر وضو كند ».

٢٩٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَوَضَّأْ، وَاغْسِلْ ذَكَرَكَ، ثُمَّ نَمْ». [راجع: ٢٨٧. أخرجه مسلم: ٣٠٦]

٢٩٠ – از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: عمر بن خطاب به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت که وی را شب هنگام جنابت می رسد.
رسول الله او صلی الله علیه و سلم او را گفت: «وضو کن و آلت خود را بشوی، سپس بخواب».

٢٨- بَاب: إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ

باب ـ ٢٨، هرگاه مواضع ختنهٔ (مرد و زن) تماس یابند.

٢٩١- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ (ح). وحَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغَسْلُ».

تَابَعَهُ عَمْرُو بْنُ مَرْزُوقٍ، عَنْ شُعْبَةَ: مِثْلَهُ.

وَقَالَ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ: مِثْلَهُ. [أخرجه مسلم: ٣٤٨]

٢٩١ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:
هنگامی که مرد میان چهار شعبه (چهار دست و پای) زن بنشیند و سپس تلاش کند (که سر آلت راه یابد) همانا (بر زن و مرد) غسل واجب می گردد. متابعت کرده است (ابو نعیم یا هشام را) عمرو بن مزروق، از شعبه مانند این حدیث.
و موسی گفته است: روایت کرد ما را ابان از قتاده که حسن به مانند این حدیث روایت کرده است.

٢٩- بَاب: غَسْلِ مَا يُصِيبُ مِنْ فَرْجِ الْمَرْأَةِ

باب ـ ٢٩، رطوبتی که از شرمگاه زن به مرد می رسد.

٢٩٢- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ، عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ يَحْيَى: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِيَّ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَأَلَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَمْ يُمْنِ؟ قَالَ عُثْمَانُ: يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلاةِ، وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ. قَالَ عُثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ، وَطَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِاللَّهِ، وَأُبَيَّ بْنَ

٢٩٢ ـ از زید بن خالد الجهنی روایت است که گفت: وی از عثمان بن عفان پرسیده بود: درمورد اینکه مرد با زن خود جماع کند و منی خارج نشود چه حکم می کنی؟
عثمان گفت: وضو کند مانند وضویی که برای نماز می کند. و آلت خود را قبل از وضو بشوید. عثمان گفت: من آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام.

كَعْبٍ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ، فَأَمَرُوهُ بِذَلِكَ .

قال يَحْيَى : وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ : أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع: ١٧٩ . أخرجه مسلم: ٣٤٧ ، مختصراً]

یحیی می گوید : از ابوسلمه، از عروة بن زبیر از ابو ایوب روایت است که وی این مسئله را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است .

٢٩٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قال : أَخْبَرَنِي أَبِي قال : أَخْبَرَنِي أَبُو أَيُّوبَ قال : أَخْبَرَنِي أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ أَنَّهُ قال : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَمْ يُنْزِلْ ؟ قال : « يَغْسِلُ مَا مَسَّ الْمَرْأَةَ مِنْهُ ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي » .

قال : أبو عَبْد اللَّه : الْغَسْلُ أَحْوَطُ ، وَذَاكَ الآخِرُ ، وَإِنَّمَا بَيَّنَّا لاخْتِلافِهِمْ . [أخرجه مسلم: ٣٤٦]

٢٩٣ ـ از ابو ایوب روایت است که وی گفته بود : یا رسول الله ، اگر مرد با زن جماع کند و منی بیرون نشود ؟ آن حضرت فرمود : « موضع آلت را که با شرمگاه زن تماس کرده است بشوید . سپس وضو کند و نماز بگزارد . »

ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید : بنا بر احتیاط غسل کردن بهتر است . و حدیث آخر را بیان نکردیم مگر بخاطر اختلاف اقوال صحابه (که بعضی فتوا بر عدم وجوب غسل داده اند و بعضی بر وجوب آن) .

بسم الله الرحمن الرحيم

٦– كِتَاب الْحَيْضِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة:٢٢٢] .

۶ ـ کتاب حیض

و فرمودهٔ خدای تعالی : « و سؤال می کنند تو را از حیض . بگو که آن نجاست است پس یک سو شوید از زنان در حال حیض و نزدیکی مکنید به ایشان تا آنکه پاک شوند . پس چون نیک پاک شدند پس نزدیکی کنید با ایشان از آن راه که مباح کرده است شما را خدا (یعنی از جانب پیش) هر آینه خدا دوست می دارد توبه کنندگان را و دوست می دارد پاک شوندگان را » (البقره : ۲۲۲)

١– بَاب: كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْحَيْضِ

وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ : «هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ» .

وَقَالَ بَعْضُهُمْ : كَانَ أَوَّلُ مَا أُرْسِلَ الْحَيْضُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ . وَحَدِيثُ النَّبِيِّ ﷺ أَكْثَرُ .

باب ـ ۱. آغاز حیض چگونه بوده است ؟

و فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم : « این چیزی است که خداوند بر دختران آدم نوشته است . »

و برخی گفته اند : نخستین بار که حکم حیض نازل گردید ، بر بنی اسرائیل بود .

(ابو عبدالله گفته است) حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم معنای گسترده تر و جامع تری دارد که تمام زنان را از زمان آدم علیه السلام در بر می گیرد .(یعنی جامع) است[1] (و همه زنها را در بر می گیرد).

باب : الْأَمْرِ بِالنُّفَسَاءِ إِذَا نُفِسْنَ.

٢٩٤ – حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ : سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ : خَرَجْنَا لَا نَرَى إِلَّا

باب، حکمی که به زنان حایض متعلق است، آنگاه که حیض می شوند .

۲۹٤ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : ما برآمدیم در حالی که هدفی جز حج نداشتیم و چون به منطقهٔ سرف رسیدیم حیض شدم . رسول الله صلی الله علیه وسلم برمن

۱) حیض در لغت به معنی سیلان است ودر شرع خونی است که بعد از بلوغ ودر ا یام معتاد از رحم زن بیرون می آید . وآنچه از رحم زن بی هنگام آید، استحاضه‌اش گویند وآنچه بعد ازولادت بیرون آید نفاس گفته می شود.(شرح شیخ الاسلام، جلد ۱، ص ۳۰۸)

الْحَجَّ ، فَلَمَّا كُنَّا بِسَرِفَ حِضْتُ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّه ﷺ وَأَنَا أَبْكِي ، قال: «مَا لَكِ أَنُفِسْتِ» . قُلْتُ: نَعَمْ ، قال: « إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ ، فَاقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ ، غَيْرَ أَنْ لا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ» . قَالَتْ: وَضَحَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ عَنْ نِسَائه بِالْبَقَرِ . [انظر: ٣٠٥ع ، ٣١٦ذ ، ٣١٧ذ ث ، ٣١٩ ، ٣٢٨ق ، ١٥١٦ق ع ، ١٥١٨ق ، ١٥٥٦ط، ١٥٦٠ط ، ١٥٦١ط ، ١٥٦٢ق ، ١٦٣٨ق ، ١٦٥٠ع ، ١٧٠٩ق ث ، ١٧٢٠ق ث ، ١٧٣٣ق ، ١٧٥٧ق ، ١٧٦٢ق ، ١٧٧١ق، ١٧٧٢ق ع، ١٧٨٣ط ، ١٧٨٦ط ث ، ١٧٨٧ق ، ١٧٨٨ط، ٢٩٥٢ق ث ، ٢٩٨٤ق، ٤٣٩٥ط ، ٤٤٠١ق ، ٤٤٠٨ق ، ٥٣٢٩ق ، ٥٥٤٨ل ، ٥٥٥٩ل ، ٦١٥٧ق ، ٧٢٢٩ق . أخرجه مسلم: ١٢١١]

درآمد در حالی که می گریستم .
آن حضرت فرمود : « تو را چه شده ،آیا حیض شدی ؟ »
گفتم : آری
فرمود: « این چیزی است که خداوند بر دختران آدم نوشته است . پس اعمال حاجیان بجای آورجز آنکه بر کعبه طواف نکنی »
عایشه گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم از جانب زنان خویش ، گاوی قربانی کرد .

٢- بَاب: غَسْلِ الْحَائِضِ رَأْسَ زَوْجِهَا وَتَرْجِيلِه

باب ـ ٢، شستن حایض سر شوهرش را و شانه کردن مویش را .

٢٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُرَجِّلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّه ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ . [انظر :٢٩٦ط ، ٣٠١ذ ، ٢٠٢٨م، ٢٠٢٩ذ ، ٢٠٣١ذ ، ٢٠٤٦ذ، ٥٩٢٥ل .أخرجه مسلم: ٢٩٧] .

٢٩٥- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت : من سر رسول الله صلی الله علیه وسلم را شانه می کردم درحالی که حیض بودم .

٢٩٦ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قال: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قال: أَخْبَرَنِي هِشَام [بن عروة]، عَنْ عُرْوَةَ أَنَّهُ سُئِلَ: أَتَخْدُمُنِي الْحَائِضُ ، أَوْ تَدْنُو مِنِّي الْمَرْأَةُ وَهِيَ جُنُبٌ ، فَقَالَ عُرْوَةُ: كُلُّ ذَلِكَ عَلَيَّ هَيِّنٌ ، وَكُلُّ ذَلِكَ تَخْدُمُنِي ، وَلَيْسَ عَلَى أَحَدٍ فِي ذَلِكَ بَأْسٌ ، أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ: أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ ، تَعْنِي رَأْسَ رَسُولِ اللَّه ﷺ وَهِيَ حَائِضٌ ، وَرَسُولُ اللَّه ﷺ حِينَئِذٍ مُجَاوِرٌ فِي الْمَسْجِد ، يُدْنِي لَهَا رَأْسَهُ ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا ، فَتُرَجِّلُهُ وَهِيَ حَائِضٌ . [راجع: ٢٩٥ . أخرجه مسلم: ٢٩٧]

٢٩٦ - از عروه روایت است که کسی از وی سؤال کرد : آیا حایض مرا خدمت کند، و زن من که جنب باشد به من نزدیک شود ؟
عروه گفت : هر موردی را که گفتی بر من آسان است و هر یک از آنها (حایض و جنب) مرا خدمت می کند ، و در این مورد بر هیچ کس باکی نیست ، و عایشه مرا خبر داده است که در حالی که حایض بوده ، موی رسول الله صلی الله علیه وسلم را شانه می کرده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که معتکف و مجاور مسجد بوده ، سر خویش را به عایشه که درحجرهٔ خود بوده نزدیک می کرده و او آن را شانه می کرده است (درحالیکه حایض نیز بوده است) .

٣- بَاب: قِرَاءَةِ الرَّجُلِ فِي حَجْرِ امْرَأَتِهِ وَهِيَ حَائِضٌ

وَكَانَ أَبُو وَائِلٍ: يُرْسِلُ خَادِمَهُ وَهِيَ حَائِضٌ إِلَى أَبِي رَزِينٍ، فَتَأْتِيهِ بِالْمُصْحَفِ، فَتُمْسِكُهُ بِعِلاقَتِهِ.

باب ـ ۳، قرآن خواندن مرد د کنار زن خود که حایض باشد.

ابو وائل خادمه اش را که حایض نیز بود، نزد رزین فرستاد تا قرآن را بیاورد (و در هنگام آوردن) بند پوش قرآن را می گرفت.

٢٩٧ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ: سَمِعَ زُهَيْرًا، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ: أَنَّ أُمَّهُ حَدَّثَتْهُ: أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: كَانَ يَتَّكِئُ فِي حَجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ. [انظر: ٧٥٤٩ر. اخرجه مسلم: ٣٠١]

۲۹۷ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در آغوش من تکیه می کرد، در حالی که من حایض بودم و سپس قرآن می خواند.

٤- بَاب: مَنْ سَمَّى النِّفَاسَ حَيْضًا

باب ـ ۴، کسی که نفاس را حیض نامید.

٢٩٨ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، مُضْطَجِعَةٌ فِي خَمِيصَةٍ، إِذْ حِضْتُ، فَانْسَلَلْتُ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي، قَالَ: «أَنُفِسْتِ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَانِي، فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ. [انظر: ٣٢٢ر، ٣٢٣ر، ١٩٢٩ر. اخرجه مسلم: ٢٩٦. و اخرجه: ٣٢٤، بقطعة ليست في هذه الطريق]

۲۹۸ – از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم در زیر چادری دراز کشیده بودم، ناگهان حیض شدم. من خود را از زیر چادر بیرون آوردم و جامه های حیض خود را برداشتم. آن حضرت فرمود: آیا نفاس شدی (یعنی حیض شدی)؟

گفتم: آری.

آن حضرت مرا واپس خواست و با وی در زیر چادر دراز کشیدم.

٥- بَاب: مُبَاشَرَةِ الْحَائِضِ

باب ـ ۵، هم آغوشی با حایض (نه جماع).

٢٩٩ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، كِلانَا جُنُبٌ. [راجع: ٢٥٠. اخرجه مسلم: ٣١٩]

۲۹۹ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و پیامبر صلی الله علیه وسلم که هر دو جنب بودیم، از یک ظرف آب غسل می کردیم.

٣٠٠- وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتَّزِرُ، فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ. [انظر: ٣٠٢ط، ٢٠٣٠ع. اخرجه مسلم: ٢٩٣]

۳۰۰ – (عایشه رضی الله عنها افزوده است): آن حضرت مرا می فرمود که ازار بپوشم و بامن هم آغوشی می کرد، در حالیکه من حایض بودم.

٣٠١ - وكَانَ يُخرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ ، فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ. [راجع: ٢٩٥ . أخرجه مسلم: ٢٩٧]

٣٠١ - (عایشه رضی الله عنها افزوده است :) آن حضرت سر خود را (از مسجد) به سوی من (که در حجرهٔ خود بودم) جلو می آورد، در حالیکه معتکف بود و من سرش را می شستم در حالیکه حایض بودم .[1]

٣٠٢ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ خَلِيلٍ قال: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، هُوَ الشَّيْبَانِيُّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا ، فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَاشِرَهَا ، أَمَرَهَا أَنْ تَتَّزِرَ فِي فَوْرِ حَيْضَتِهَا ، ثُمَّ يُبَاشِرُهَا . قَالَتْ: وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ ، كَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ. [أخرجه مسلم: ٢٩٣]

تَابَعَهُ خَالِدٌ وَجَرِيرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ .

٣٠٢ - از عبدالرحمن بن اسود ، از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : آنگاه که یکی ازما حایض می بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با وی دریک جامه شود، او را می فرمود که در شدت خونریزی حیض ازار بپوشد و سپس با اودریک جامه می خوابید.
عایشه گفت: کدام یک از شما بر حاجت جنسی خود حاکمیت دارد چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن حاکمیت داشت .
خالد و جریر در روایت از شیبانی از علی بن مسهر متابعت کرده اند .

٣٠٣ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ قال: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ قال: سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُبَاشِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ ، أَمَرَهَا فَاتَّزَرَتْ وَهِيَ حَائِضٌ.

وَرَوَاهُ سُفْيَانُ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ . [أخرجه مسلم: ٢٩٤]

٣٠٣ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت :
هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با یکی از زنان خویش که حایض بود هما غوشی کند ، او را می فرمود که ازار بپوشد . سفیان نیز آن را روایت کرده است .

٦- بَاب: تَرْك الْحَائِضِ الصَّوْمَ

باب - ۶، ترک کردن حایض روزه را

٣٠٤ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: أَخْبَرَنِي زَيْدٌ ، هُوَ ابْنُ أَسْلَمَ ، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَضْحَى ، أَوْ فِطْرٍ ، إِلَى الْمُصَلَّى ، فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيتُكُنَّ أَكْثَرَ

٣٠٤ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت :
رسول الله صلی الله علیه وسلم در عید قربان یا عید فطر به سوی عید گاه روانه شد و چون به جمعی از زنان گذشت فرمود :
« ای گروه زنان، صدقه بدهید، همانا بر من نشان داده شده که شما بیشتر اهل دوزخ هستید . »

[1] احادیث شماره ٢٩٩، ٣٠٠ و ٣٠١ در همه نسخ بخاری که در دسترس بود به استثنای صحیح البخاری چاپ ٢٠٠٢ بیروت در یک حدیث آمده است .

أَهْلِ النَّارِ». فَقُلْنَ: وَبِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلُبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ». قُلْنَ: وَمَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَعَقْلِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ». قُلْنَ: بَلَى قَالَ: «فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا، أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ». قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: «فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا». [انظر: ١٤٦٢، ١٩٥١، ٢٦٥٨، وانظر في الإيمان، باب:٢١، وفي الحيض، باب: ٢٠، وفي العيدين، باب:١٧، وفي الزكاة باب:٤٨. أخرجه مسلم: ٨٠، باختلاف في الحوار]

زنان گفتند : چرا یا رسول الله ؟

آن حضرت فرمود : « لعنت ، لعنت[1] بسیار می کنید . و کفران نعمت شوهران می نمائید . من هیچ ناقص عقل و دینی را ندیده ام که عقل مرد عاقل را زودتر از شما، از میان برد[2].»

زنان گفتند : نقصان عقل و دین ما چیست یا رسول الله ؟

آن حضرت فرمود : « آیا شهادت زن ، نصف شهادت مرد نیست ؟ »

گفتند : آری

فرمود : « این از نقصان عقل اوست ، آیا چنان نیست که زنی که حیض می شود ، نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد ؟»

گفتند : آری . چنین است .

فرمود : « و این از نقصان دین اوست » .

٧- بَاب: تَقْضِي الْحَائِضُ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا إِلا الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ

باب ـ ۷، حایض تمام مناسک حج را بجای آورد بجز آنکه کعبه را طواف نکند .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: لا بَأْسَ أَنْ تَقْرَأَ الآيَةَ. [راجع:٣٢٤]

وَلَمْ يَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ بِالْقِرَاءَةِ لِلْجُنُبِ بَأْسًا.

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

وَقَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ يَخْرُجَ الْحُيَّضُ فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ.

و ابراهیم گفته است : بر زن حایض باکی نیست که قرآن بخواند .

ابن عباس در قرآن خواندن جنب باکی نمی بیند .و پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر وقت (در حالت طهارت و جنابت) خدای را یاد می کرد.

ام عطیه گفته است : ما مأمور شده بودیم که

---

۱) از این جا معلوم می شود که لعنت کردن بسیار ، کار دوزخیان است . گفته اند که معنی لعنت راندن ودور انداختن خدای تعالی است. بنده را ازدرگاه رحمت خود وبرهیچ کس مشخص حکم نمیتوان کرد اگر چه که کافر باشد،شاید که در آخر مسلمان از جهان برود. مگر آنکه مرگ او به یقین برکفر معلوم گردد.واین سرجزبه توفیق شارع معلوم نگردد چنانکه باایمان رفتن نیزمستورمی‌باشد.لیکن لعنت کردن به تعیین مانند لعنت الله علی الکافرین وعلی الظالمین ـ ممنوع نیست.(شرح شیخ الاسلام ، جلد ۱،ص ۳۱۵)

۲) عبارت «مارایت من ناقصات عقل ودینٍ ... الخ» مطابق ترجمهٔ انگلیسی بخاری ترجمه شد . اما درتیسیرالقاری بدین گونه ترجمه شده است : ندیدم احدی را از آنها که کم است عقل ودین آنها برنده تر مر عقل مردی را که ضابط است کار خود را وهوشیار درمعاملات از یکی از شمازنان .

در شرح شیخ الاسلام چنین است : ندیده ام هیچیک از ناقصات عقل ودین ، برنده تر ، دریابنده تر ، برعقل خالص مرد ضابط وهوشیار از یکی از شما زنان .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو سُفْيَانَ: أَنَّ هِرَقْلَ: دَعَا بِكِتَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَرَأَ فَإِذَا فِيهِ: بسم الله الرحمن الرحيم، وَ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ﴾. الآيَةَ [آل عمران:٦٤] [راجع:٧]

وَقَالَ عَطَاءٌ، عَنْ جَابِرٍ: حَاضَتْ عَائِشَةُ فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ، غَيْرَ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ، وَلَا تُصَلِّي. [راجع:١٥٥٧]

وَقَالَ الْحَكَمُ: إِنِّي لأَذْبَحُ وَأَنَا جُنُبٌ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [الأنعام:١٢١]

زنان حایض (در ایام عید) بیرون روند و همراه با تکبیر مردان ، تکبیر گویند و دعا کنند .

ابن عباس گفته است : ابو سفیان مرا خبر داده که هر قل نامهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم را طلبید و خواند و در آن آمده بود :

« بسم الله الرحمن الرحیم ، ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمهٔ که ... » [1]

و عطاء از جابر روایت کرده است که عایشه حیض شد و تمام مناسک حج را بجای آورد بجز اینکه طواف کعبه نکرد و نماز نگزارد . [2]

حکم گفته است : من حیوان را ذبح می کنم وجنب می باشم. [3]

و خدای عز و جل گفته است :

« از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده باشد نخورید » (الانعام : ۱۲۲) [4]

٣٠٥ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَذْكُرُ إِلا الْحَجَّ، فَلَمَّا جِئْنَا سَرِفَ، طَمِثْتُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكِ». قُلْتُ: لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي لَمْ أَحُجَّ الْعَامَ. قَالَ: «لَعَلَّكِ نُفِسْتِ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنَّ ذَلِكِ شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَافْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي». [راجع: ٢٩٤ . اخرجه مسلم:١٢١١]

٣٠٥ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آمدیم و بجز از حج چیزی را یاد نمی کردیم . چون به موضع سرف رسیدیم ، من حیض شدم ، و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد من آمد ، می گریستم .

آن حضرت فرمود : تو را چه چیز می گریاند ؟

گفتم : به خدا دوست داشتم که امسال حج نمی کردم .

---

۱) چون در نامه آن حضرت عنوانی هرقل آیت قرآن نگاشته شده بودوهرقل مانند کافران دیگر طهارت شرعی نداشت ونامه را گرفت وخواند، امام بخاری درجواز خواندن قرآن بدان استناد کرده است . ومذهب جمهور حنفیه، شافعیه وحنابله عدم جواز است .

۲) چون عایشه رضی الله عنها مناسک حج را که شامل اذکار وادعیه است بجای آورد، امام بخاری خواندن قران توسط حایض را جایز دانسته است . (تیسیر القاری)

۳) چون در وقت ذبح حیوان نام خدا گرفته می شود وحکم درحال جنابت ذبح می کرد، امام بخاری بدان استناد کرده ویادکردن نام خدا را توسط جنب جایز دانسته است .

۴) درتیسیر القاری گفته شده : این همه دلایل محل سخن است زیرا مولف (رح)برخلاف جمهور علما قرائت قرآن را مطلقا بی تفسیر قلیل وکثیر وعمد ونسیان برای حایض وجنب تجویز کرده ودلیل آورده است .

فرمود : « شاید حیض شده ای ؟ »
گفتم : آری .
فرمود : « این چیزی است که خداوند بر دختران آدم رقم زده است . آنچه را حاجی انجام می دهد ، انجام بده ، بجز آنکه کعبه را طواف نکنی تا آنگاه که پاک شوی .

٨- بَاب: الاسْتِحَاضَةِ

٣٠٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لا أَطْهُرُ، أَفَأَدَعُ الصَّلاةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا ذَلِكِ عِرْقٌ وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَاتْرُكِي الصَّلاةَ، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا، فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ وَصَلِّي». [راجع: ٢٢٨ . اخرجه مسلم: ٣٣٣]

باب ـ ۸، استحاضه [1]

۳۰۶ – از عایشه رضی الله روایت است که گفت : فاطمه بنت ابی جبیش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت : یا رسول الله ، من (از خونریزی) پاک نمی شوم، آیا نمازم را ترک کنم ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « این خون از رگ است و خون حیض نیست . آنگاه که دوران قاعدگی تو فرارسد، نماز را ترک کن و چون به اندازهٔ زمان حیض بگذرد، خون را از تن خود بشوی (غسل کن) و نماز بگزار.

٩- بَاب: غَسْلِ دَمِ الْمَحِيضِ

٣٠٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَنَّهَا قَالَتْ: سَأَلَتِ امْرَأَةٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا، إِذَا أَصَابَ ثَوْبَهَا الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَصَابَ ثَوْبَ إِحْدَاكُنَّ الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ، فَلْتَقْرُصْهُ، ثُمَّ لِتَنْضَحْهُ بِمَاءٍ، ثُمَّ لِتُصَلِّي فِيهِ». [راجع: ٢٢٧ . اخرجه مسلم: ٢٩١]

باب ـ ۹، شستن خون حیض قاعدگی

۳۰۷ – از اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنها روایت است که گفت:
زنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کرد و گفت : یا رسول الله ، خبر بده که چون خون حیض به جامهٔ یکی از ما برسد، چگونه آن را پاک کنیم؟
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « هرگاه خون حیض به جامه یکی از شما برسد (جای خون آلوده را) با سر انگشتان بمالد و سپس با آب بشوید و بعد در همان جامه نماز بخواند و سپس بر بقیه جامه آب می ریخت و بعد در آن جامه نماز می گزارد .

---

۱) استحاضه ، جاری شدن خون در غیر ایام حیض است.

٣٠٨ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ: حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ إِحْدَانَا تَحِيضُ، ثُمَّ تَقْتَرِصُ الدَّمَ مِنْ ثَوْبِهَا عِنْدَ طُهْرِهَا، فَتَغْسِلُهُ وَتَنْضَحُ عَلَى سَائِرِهِ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ.

٣٠٨ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : چون کسی از ما حیض می شد . هنگام پاک شدن از حیض با سرانگشتان خویش خون را از جامه می زدود و جامه را می شست و سپس بر بقیهٔ جامه آب می پاشید و بعد از آن، در آن نماز می گزارد.

١٠- بَاب: اعْتِكَاف الْمُسْتَحَاضَة

باب ـ ١٠، اعتکاف [1] مستحاضه [2]

٣٠٩- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اعْتَكَفَ مَعَهُ بَعْضُ نِسَائِهِ، وَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَرَى الدَّمَ، فَرُبَّمَا وَضَعَتِ الطَّسْتَ تَحْتَهَا مِنَ الدَّمِ. وَزَعَمَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَأَتْ مَاءَ الْعُصْفُرِ، فَقَالَتْ: كَأَنَّ هَذَا شَيْءٌ كَانَتْ فُلَانَةُ تَجِدُهُ.
[انظر: ٣١٠، ٣١١، ٢٠٣٧]

٣٠٩ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم با وی به اعتکاف نشست . وی مستحاضه بود و خون می دید و بسا واقع می شد که به دلیل خونریزی در زیر خود تشتی می گذاشت .
(عکرمه راوی حدیث) گفته است : چون عایشه گیاه عصفر را (که سرخ گون است) دید . گفت : چنین بود رنگ خونی که فلانه می دید .

٣١٠ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اعْتَكَفَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةٌ مِنْ أَزْوَاجِهِ، فَكَانَتْ تَرَى الدَّمَ وَالصُّفْرَةَ، وَالطَّسْتُ تَحْتَهَا، وَهِيَ تُصَلِّي. [راجع: ٣٠٩]

٣١٠ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه وی اعتکاف کرد . وی خون و مایع زرد رنگی می دید و در زیر وی تشتی بود و در همان حال نماز می گزارد .

٣١١ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ بَعْضَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ اعْتَكَفَتْ وَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ. [راجع: ٣٠٩]

٣١١ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : یکی از امهات المؤمنین (زنان آن حضرت) اعتکاف کرد، در حالیکه مستحاضه بود .

---

١) ایام معینی را در مسجد به عبادت گذراندن اعتکاف است . در ایام اعتکاف نباید جماع کند وبه استثنای امور ضروری چون شرکت در نماز جنازه ورفتن به قضای حاجت، نباید مسجد را ترک کند.(تیسیر القاری)
٢) مستحاضه، زنی است که پیوسته خون می بیند .

١١- بَاب: هَلْ تُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي ثَوْبٍ حَاضَتْ فِيه

٣١٢- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْم قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَن ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِد قال: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا كَانَ لِإِحْدَانَا إِلا ثَوْبٌ وَاحِدٌ، تَحِيضُ فِيه، فَإِذَا أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنْ دَمٍ، قَالَتْ بِرِيقِهَا، فَقَصَعَتْهُ بِظُفْرِهَا.

باب ـ ١١، آيا زن در جامهٔ كه در آن حيض شده نماز بگزارد.

٣١٢ – از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت: هيچ يكى از ما (زنان آن حضرت) بيش از يک جامه نداشت و در همان جامه حيض مى شد [١] و چون چيزى از خون بدان جامه مى رسيد آن را با لعاب دهان تر و با ناخن مى ماليد.

١٢- بَاب: الطِّيب لِلْمَرْأَةِ عِنْدَ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ

٣١٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ عَبْدِالْوَهَّاب قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ ابْنُ زَيْد عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ.

قال أبو عَبْد اللَّه: أَوْ هِشَام بْن حَسَّانَ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى أَنْ نُحِدَّ عَلَى مَيِّت فَوْقَ ثَلاث، إلا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا نَكْتَحِلَ، وَلَا نَتَطَيَّبَ، وَلَا نَلْبَسَ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إلا ثَوْبَ عَصْبٍ، وَقَدْ رُخِّصَ لَنَا عِنْدَ الطُّهْرِ، إِذَا اغْتَسَلَتْ إِحْدَانَا مِنْ مَحِيضِهَا، فِي نُبْذَةٍ مِنْ كُسْتِ أَظْفَارٍ، وَكُنَّا نُنْهَى عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ.

قال: أبو عَبْد اللَّه رَوَاهُ هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [كذا كُرِّرَ كلامُ ابي عبد الله، و الأوّلُ محذوف في بعض النسخ كما في اليونينية] [انظر: ١٢٧٨[ع]، ١٢٧٩[ع]، ٥٣٤٠[ع]، ٥٣٤١[ل]، ٥٣٤٢[ع]، ٥٣٤٣[ع ع]، وانظر في الطب، باب:١٨. أخرجه مسلم: ٩٣٨، مختصراً. وفي الطلاق (٦٦) بدون (وكنا ... الجنائز)]

باب ـ ١٢، استعمال خوشبويى در وقت غسل حيض.

٣١٣ – از ام عطيه رضى الله عنها روايت است كه گفت: ما زنان منع شده بوديم كه بيش از سه روز بر مرده سوگوارى كنيم مگر بر مرگ شوهر كه چهار ماه و ده روز است و (در آن ايام) نه اينكه سرمه كنيم و نه خوشبويى استعمال كنيم و نه هم جامهٔ رنگين بپوشيم، مگر جامهٔ عصب(نوعىلباس يمنى خشن). و براى ما اجازه داده شده بود كه هنگام پاک شدن كه يكى از ما غسل حيض مى كرد، مقدارى از اظفار (نوعى خوشبويى سبک) استفاده كند. و ما از همراهى كردن جنازه ها نيزمنع شده بوديم.

ابو عبدالله گفته است: هشام بن حسان نيز آن را، از حفصه، از ام عطيه از پيامبر صلى الله عليه وسلم روايت كرده است.

---

١) آنچه در حديث ام‌سلمه يادآورى شد كه وى جامهٔ ديگرى مخصوص حيض داشته‌است. ممكن است كه به اختلاف اوقات وزمان بوده باشد. ودر ايام عسرت غير از يک جامه نبوده باشد (تيسير القارى).

١٣- بَاب: دَلْكِ الْمَرْأَةِ نَفْسَهَا إِذَا تَطَهَّرَتْ مِنَ الْمَحِيضِ

وَكَيْفَ تَغْتَسِلُ، وَتَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً، فَتَتْبَعُ أَثَرَ الدَّمِ.

٣١٤- حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ صَفِيَّةَ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ، فَأَمَرَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ، قال: «خُذِي فِرْصَةً مِنْ مَسْكٍ، فَتَطَهَّرِي بِهَا». قَالَتْ: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ؟ قال: «تَطَهَّرِي بِهَا». قَالَتْ: كَيْفَ؟ قال: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطَهَّرِي». فَاجْتَبَذْتُهَا، إِلَيَّ فَقُلْتُ: تَتَبَّعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِ. [انظر: ٣١٥، ٧٣٥٧. أخرجه مسلم: ٣٣٢]

باب ـ ۱۳، مالیدن زن بدن خود را پس از پاک شدن از حیض (شستشوی کامل).

و چگونه غسل کند و اینکه پارچه خوشبوی کننده را بگیرد و با آن آثار خون را (هنگام غسل حیض) پاک کند.

۳۱٤ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : زنی دربارهٔ غسل حیض از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد . آن حضرت به او فرمود که چگونه غسل کند و گفت : « پارچه ای تمییز وخوشبو بگیر و با آن خود را پاک کن ».

وی گفت : چگونه خود را بدان پاک کنم ؟

آن حضرت فرمود : « سبحان الله ، خودت را با آن پاک کن ».

(عایشه می گوید) (من که هدف رسول الله صلی الله علیه وسلم رادرک کردم، بلافاصله آن زن را به سوی خود کشیدم و گفتم . هرجایی که در آن اثری از خون باشد پاک کن .

١٤- بَاب: غَسْلِ الْمَحِيضِ

٣١٥- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ، قَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ: لا[1]، كَيْفَ أَغْتَسِلُ مِنَ الْمَحِيضِ؟ قال: «خُذِي فِرْصَةً مُمَسَّكَةً، فَتَوَضَّئِي ثَلاثًا». ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَحْيَا، فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ، أَوْ قال: «تَوَضَّئِي بِهَا» فَأَخَذْتُهَا فَجَذَبْتُهَا، فَأَخْبَرْتُهَا بِمَا يُرِيدُ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ٣١٤. اخرجه مسلم: ٣٣٢]

باب ـ ۱۴، غسل حیض .

۳۱۵ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : زنی از انصار به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت : من چگونه غسل حیض کنم ؟

آن حضرت فرمود : « پارچهٔ خوشبویی بگیر و با آن (شرمگاه را) سه بار بشوی) ؟

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم حیا نمود و روی برگردانید و یا چنین گفت : « با آن بشوی »

من آن زن را به سوی خود کشیدم و از مقصود پیامبر صلی الله علیه وسلم او را آگاه ساختم .

۱) حرف (لا)در وسط سطر سوم حدیث ۳۱۵،زاید است .

١٥- بَاب: امْتِشَاطِ الْمَرْأَةِ عِنْدَ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ

باب ـ ۱۵، شانه کردن موی سر زن در هنگام غسل حیض.

٣١٦- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَهْلَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَكُنْتُ مِمَّنْ تَمَتَّعَ وَلَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ فَزَعَمَتْ أَنَّهَا حَاضَتْ، وَلَمْ تَطْهُرْ حَتَّى دَخَلَتْ لَيْلَةُ عَرَفَةَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ لَيْلَةُ عَرَفَةَ، وَإِنَّمَا كُنْتُ تَمَتَّعْتُ بِعُمْرَةٍ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْقُضِي رَأْسَكِ، وَامْتَشِطِي وَأَمْسِكِي عَنْ عُمْرَتِكِ». فَفَعَلْتُ، فَلَمَّا قَضَيْتُ الْحَجَّ، أَمَرَ عَبْدَالرَّحْمَنِ، لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ فَأَعْمَرَنِي مِنَ التَّنْعِيمِ، مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي نَسَكْتُ. [راجع: ٢٩٤ ـ اخرجه مسلم: ١٢١١]

٣١٦ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : من به همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع احرام بستم و به لبیک آواز بلند کردم. من در زمرهٔ کسانی بودم که نیت تمتع (حج و عمره) کرده بودم و هدی (قربانی)به مکه نفرستاده بودم .
عایشه گفت : که وی حیض شد و تا فرا رسیدن شب عرفه پاک نگشت. و گفت : یا رسول الله این شب عرفه است و من نیت حج تمتع با عمره کرده بودم .
رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت : « موی سر خود را بگشای و شانه کن و از عمره درگذر . »
من نیز چنان کردم و چون حج گزاردم، آن حضرت در شب حصبه [1] عبدالرحمن (برادر عایشه) را دستورداد و او از موضع تنعیم مرا به عمره در آورد ، عوض همان عمره که قبل بر آن احرام بسته بودم (و حیض مانع آن شد) .

١٦- بَاب: نَقْضِ الْمَرْأَةِ شَعَرَهَا عِنْدَ غُسْلِ الْمَحِيضِ

باب ـ ۱۶، گشودن زن موی سر خود را در وقت غسل حیض .

٣١٧- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُوَافِينَ لِهِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهْلِلْ، فَإِنِّي لَوْلَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ». فَأَهَلَّ بَعْضُهُمْ بِعُمْرَةٍ وَأَهَلَّ بَعْضُهُمْ بِحَجٍّ وَكُنْتُ أَنَا مِمَّنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، فَأَدْرَكَنِي يَوْمُ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَشَكَوْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «دَعِي عُمْرَتَكِ، وَانْقُضِي

٣١٧ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : هنگامی رهسپار حج شدیم که به اول ماه ذی الحجه نزدیک می شدیم (اواخر ذی القعده) . رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت :
« کسی که دوست می دارد برای عمره احرام ببندد ،احرام بندد. من اگر قربانی نمی فرستادم، احرام عمره می بستم . »

---

۱) حصبه ، موضعی است میان مکه ومنی ، که حاجیان وقتی بعد از ایام تشریق برمی گردند،در آنجا شب می گذرانند ، وتنعیم ،میقات است .

رَأْسَكِ ، وَامْتَشِطِي وَأَهِلِّي بِحَجٍّ . فَفَعَلْتُ ، حَتَّى إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ ، أَرْسَلَ مَعِي أَخِي عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ ، فَخَرَجْتُ إِلَى التَّنْعِيمِ ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ مَكَانَ عُمْرَتِي .

قال هِشَامٌ: وَلَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ ، هَدْيٌ وَلَا صَوْمٌ وَلَا صَدَقَةٌ . [راجع: ٢٩٤ . اخرجه مسلم :١٢١١]

بعضی احرام عمره بستند و بعضی احرام حج . من در زمرهٔ کسانی بودم که احرام عمره بسته بودم ، آنگاه که روز عرفه فرا رسید من حایض بودم و از وضع خود به پیامبر صلی الله علیه و سلم شکایت کردم. آن حضرت فرمود :

« عمره را ترک کن و موی سرت را بگشای و شانه کن و احرام حج ببند ». من چنین کردم تا آنکه شب حصبه فرا رسید .

آن حضرت برادرم عبدالرحمن بن ابوبکر را با من همراه ساخت و به سوی تنعیم رفتیم و احرام بستم عوض عمره قبلی خود .

هشام می گوید در هیچ یک از این امور، نه هدی نه صدقه و نه روزه واجب بوده است .

١٧- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- ﴿مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ . [الحج: ٥]

باب ـ ١٧، قول خدای عز و جل .

(گوشت پاره) صورت داده شده و غیر صورت داده شده . (الحج : ٥)

٣١٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا ، يَقُولُ: يَا رَبِّ نُطْفَةٌ ، يَا رَبِّ عَلَقَةٌ ، يَا رَبِّ مُضْغَةٌ ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهُ قَالَ: أَذَكَرٌ أَمْ أُنْثَى ، شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ ، فَمَا الرِّزْقُ وَالأَجَلُ ، فَيُكْتَبُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ » . [انظر: ٣٣٣٣ ، ٦٥٩٥ . اخرجه مسلم:٢٦٤٦].

٣١٨ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: « خدای عز و جل بر هر رحمی فرشته ای گمارده است که می گوید : ـ پروردگارا قطرهٔ منی است ، پروردگارا خون بسته است ، پروردگارا پاره گوشت است – و چون خداوند بخواهد خلقت او را تمام کند . آن فرشته سؤال می کند : ـ آیا نر است یا ماده ، بد است یا نیک ، روزی اش چه سان است و عمرش چند است ؟ ـ همهٔ اینها در شکم مادرش نوشته می شود . »

١٨- بَاب: كَيْفَ تُهِلُّ الْحَائِضُ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

باب ـ ١٨، حایض در حج و عمره چگونه احرام بندد .

٣١٩ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ

٣١٩ – از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : همراه با پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع برآمدیم . برخی از ما

بِعُمْرَة، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ ، فَقَدِمْنَا مَكَّةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَة وَلَمْ يُهْدِ فَلْيُحْلِلْ ، وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَة وَأَهْدَى فَلا يُحِلُّ ، حَتَّى يُحِلَّ بِنَحْرِ هَدْيِه، وَمَنْ أَهَلَّ بِحَجَّة فَلْيُتِمَّ حَجَّهُ» . قَالَتْ فَحِضْتُ، فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ ، وَلَمْ أُهْلِلْ إلا بِعُمْرَة ، فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ ﷺ: أَنْ أَنْقُضَ رَأْسِي ، وَأَمْتَشِطَ، وَأُهِلَّ بِحَجٍّ ، وَأَتْرُكَ الْعُمْرَةَ ، فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ، حَتَّى قَضَيْتُ حَجِّي، فَبَعَثَ مَعِي عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مَكَانَ عُمْرَتِي مِنَ التَّنْعِيمِ . [راجع: ٢٩٤ .

أخرجه مسلم: ١٢١١] .

احرام عمره و برخی احرام حج بسته بودند . هنگامی که به مکه رسیدیم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « کسی که برای عمره احرام بسته و هدی (قربانی) نیاورده است ، حلال شود (از احرام بیرون آید) و کسی که برای عمره احرام بسته و هدی آورده است حلال نشود تا آنکه با ذبح قربانی خود حلال گردد و کسی که برای حج احرام بسته است حج خود را تمام کند . »

(عایشه می گوید) من حیض شدم تا آنکه روز عرفه فرا رسید، در حالی که من فقط برای عمره (تمتع) ، احرام بسته بودم .

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : که موی سرم را بگشایم و شانه کنم و احرام حج بگیرم و عمره را ترک کنم .

من چنان کردم تا آنکه حج خود را به اتمام رساندم ، سپس آن حضرت عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق را با من همراه کرد و مرا دستور داد که عوض عمره ام از موضع تنعیم عمره بگزارم .

١٩- بَاب: إِقْبَالِ الْمَحِيضِ وَإِدْبَارِه

باب ـ ۱۹، آغاز حیض و انجام آن .

وَكُنَّ نِسَاءٌ يَبْعَثْنَ إِلَى عَائِشَةَ بِالدُّرْجَةِ فِيهَا الْكُرْسُفُ فِيهِ الصُّفْرَةُ ، فَتَقُولُ: لا تَعْجَلْنَ حَتَّى تَرَيْنَ الْقَصَّةَ الْبَيْضَاءَ ، تُرِيدُ بِذَلِكَ الطُّهْرَ مِنَ الْحَيْضَةِ .

وَبَلَغَ بِنْتَ زَيْدِ بْنِ ثَابِت: أَنَّ نِسَاءً يَدْعُونَ بِالْمَصَابِيحِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ ، يَنْظُرْنَ إِلَى الطُّهْرِ ، فَقَالَتْ: مَا كَانَ النِّسَاءُ يَصْنَعْنَ هَذَا ، وَعَابَتْ عَلَيْهِنَّ .

و زنانی بودند که پارچهٔ زرد گون که در شرمگاه نهاده بودند، در میان پاره جامه ای نهاده به عایشه می فرستادند و عایشه می گفت : شتاب نکنید تا آنکه پارچه را سفید ببینید و مراد وی از این سخن پاک شدن از حیض بود .

دختر زید ابن ثابت را چنین خبر رسید : برخی از زنان در نیمه های شب چراغ می طلبند و طهر (پارچه امتحانی) را می نگرند که پاک شده اند یا نه .

وی گفت: زنان (صحابه) چنین کاری نمی کردند و این زنان را ملامت نمود . (زیرا تشخیص رنگ در روشنی چراغ مشکل بود .)

٣٢٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُحَمَّد قال : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ هِشَام ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْش كَانَتْ تُسْتَحَاضُ ، فَسَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ : « ذَلك عِرْقٌ ، وَلَيْسَتْ بِالْحَيْضَة ، فَإِذَا أَقْبَلَت الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاَةَ ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْتَسِلِي وَصَلِّي». [راجع: ٢٢٨ . اخرجه مسلم: ٣٣٣] .

۳۲۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : فاطمه بنت ابی حبیش مستحاضه بود (پیوسته خون می دید) ودر آن باره از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال نمود ، پیامبر فرمود :

« این خون از رگ است و از حیض نیست ، آنگاه که تو را حیض پیش آید نماز را ترک کن و چون حیض بگذرد غسل کن و نماز بگزار . »

٢٠- بَاب: لا تَقْضِي الْحَائِضُ الصَّلاةَ

باب ـ ۲۰، حایض نماز نگزارد .

وَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّه وَأَبُو سَعِيد ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «تَدَعُ الصَّلاَةَ» . [راجع: ٣٠٤، ١٥٥٧]

جابربن عبدالله و ابو سعید از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند : که نماز را ترک می کنند .

٣٢١- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قال : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قال : حَدَّثَتْنِي مُعَاذَةُ : أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ لِعَائِشَةَ : أَتَجْزِي إِحْدَانَا صَلاَتَهَا إِذَا طَهُرَتْ ؟ فَقَالَتْ : أَحَرُورِيَّةٌ أَنْت؟ كُنَّا نَحِيضُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلا يَأْمُرُنَا بِه ، أَوْ قَالَتْ : فَلا نَفْعَلُهُ . [أخرجه مسلم: ٣٣٥]

۳۲۱ - از معاذه روایت است که گفت : آیا یکی از ما پس از پاک شدن از حیض نماز های قضایی را بگزارد ؟

عایشه گفت : آیا تو حروریه هستی ؟ [1]

ما زنان حیض می شدیم و همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم ، آن حضرت ما را بدین کار نمی فرمود و (راوی گوید که یا عایشه گفت) ما چنین کاری نمی کردیم .

٢١- بَاب النَّوْمِ مَعَ الْحَائِضِ وَهِيَ فِي ثِيَابِهَا

باب ـ ۲۱، خوابیدن با حایض که در جامهٔ حیض است .

٣٢٢ - حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْص قَال : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْت أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ : حِضْتُ وَأَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْخَمِيلَة ،

۳۲۲ - از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه رضی الله عنها گفت :

من در حالی حیض شدم که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر چادری آرمیده بودم. خودم

1) قريۀ حروريه جايگاه خوارج بود وخوارج قضای نمازهای فوت شدۀ مدت حيض را پس از پاک شدن ،واجب می پنداشتند (تيسير القاری) .

فَانْسَلَلْتُ ، فَخَرَجْتُ مِنْهَا ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي فَلَبِسْتُهَا ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَنُفِسْتِ» . قُلْتُ : نَعَمْ ، فَدَعَانِي ، فَأَدْخَلَنِي مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ . قَالَتْ : وَحَدَّثَتْنِي : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ وَكُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنَ الْجَنَابَةِ . [راجع: ٢٩٨ . اخرجه مسلم: ٢٩٦ . و اخرجه مسلم: ٣٢٤ ، آخره ، وروى عن عمر بن سلمة برقم (١١٠٨)]

را آهسته کنار کشیدم و از چادر برآمدم ، سپس جامه حیض را گرفتم و پوشیدم. رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا گفت : « آیا حیض شدی ؟ »
گفتم : آری
آن حضرت مرا خواست و با وی در زیر چادر در آمدم .
(زینب راوی حدیث می گوید:) ام سلمه مرا گفته است : همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که روزه داشته او را می بوسیده است - (و ام سلمه گفته است) من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب، غسل جنابت می کردیم .

٢٢- بَاب: مَنِ اتَّخَذَ ثِيَابَ الْحَيْضِ سِوَى ثِيَابِ الطُّهْرِ

باب ـ ۲۲، کسی که جامه های حیض را جز جامه های دوران پاکی، برگیرد.

٣٢٣- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، مُضْطَجِعَةٌ فِي خَمِيلَةٍ ، حِضْتُ فَانْسَلَلْتُ ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي ، فَقَالَ: «أَنُفِسْتِ» . فَقُلْتُ: نَعَمْ ، فَدَعَانِي ، فَاضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ . [راجع: ٢٩٨ . اخرجه مسلم: ٢٩٦ ، واخرجه أيضاً (٣٢٤) بقطعة ليست في هذه الطريق]

۳۲۳ – از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه رضی الله عنها گفت : در حالی که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر چادری آرمیده بودم حیض شدم . آهسته خودم را کنار کشیدم و جامهٔ حیض خود را برداشتم .
آن حضرت فرمود : « آیا حیض شدی ؟ »گفتم: آری .
وی مرا نزد خود خواست و با وی در زیر چادر دراز کشیدم .

٢٣- بَاب شُهُودِ الْحَائِضِ الْعِيدَيْنِ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ ، وَيَعْتَزِلْنَ الْمُصَلَّى

باب ـ ۲۳، حاضر شدن حایض در مراسم دو عید و دعای مسلمانان و گوشه نشستن از جایگاه نماز.

٣٢٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ هُوَ ابْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَمْنَعُ عَوَاتِقَنَا أَنْ يَخْرُجْنَ فِي الْعِيدَيْنِ ، فَقَدِمَتِ امْرَأَةٌ ، فَنَزَلَتْ قَصْرَ بَنِي خَلَفٍ ، فَحَدَّثَتْ عَنْ أُخْتِهَا ، وَكَانَ زَوْجُ أُخْتِهَا

۳۲٤ – از ایوب روایت است که حفصه (بنت سیرین) گفت: ما دوشیزگان نوجوان خویش را از برآمدن در نماز های عید منع می کردیم . زنی آمد و در قصر بنی خلف فرود آمد و از خواهرش قصه می کرد. و شوهر خواهر وی در

غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ ، غَزْوَةً وَكَانَتْ أُخْتِي مَعَهُ فِي سِتٍّ ، قَالَتْ : كُنَّا نُدَاوِي الْكَلْمَى ، وَنَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى ، فَسَأَلَتْ أُخْتِي النَّبِيَّ ﷺ : أَعَلَى إِحْدَانَا بَأْسٌ ، إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا جِلْبَابٌ ، أَنْ لا تَخْرُجَ ؟ قال : « لِتُلْبِسْهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا ، وَلْتَشْهَدِ الْخَيْرَ ، وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ » . فَلَمَّا قَدِمَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ ، سَأَلْتُهَا : أَسَمِعْتِ النَّبِيَّ ﷺ ؟ قَالَتْ : بِأَبِي ، نَعَمْ ، وَكَانَتْ لا تَذْكُرُهُ إِلا قَالَتْ بِأَبِي ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « يَخْرُجُ الْعَوَاتِقُ ، وَذَوَاتُ الْخُدُورِ ، أَوِ الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُورِ ، وَالْحُيَّضُ ، وَلْيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ ، وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَيَعْتَزِلُ الْحُيَّضُ الْمُصَلَّى » . قَالَتْ حَفْصَةُ : فَقُلْتُ : الْحُيَّضُ ؟ فَقَالَتْ : أَلَيْسَ تَشْهَدُ عَرَفَةَ ، وَكَذَا وَكَذَا . [انظر: ٣٥١ع ، ٩٧١ع ، ٩٧٤ع ، ٩٨٠ل ، ٩٨١ع ، ١٦٥٢ل ، وانظر في الحيض ، باب : ٧. أخرجه مسلم : ٨٩٠ ، باختلاف]

دوازده غزوه با پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه بوده که در شش غزوهٔ آن ، خواهر وی (در کنار شوهر خویش) بوده است .

خواهر وی گفته بود : ما زخمیان را درمان می کردیم و از بیماران پرستاری می نمودیم .

وی می گوید : خواهرم از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرده بود که : اگر کسی از ما چادر نداشته باشد آیا بر وی گناه است که از خانه بیرون نیاید ؟

آن حضرت فرموده بود : « زن همراه او ، او را از چادر خویش بپوشاند و او باید که در کارهای خیر و دعای مسلمانان حاضر گردد . »

آنگاه که ام عطیه آمد من از او پرسیدم آیا تو این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ای ؟

وی گفت : پدرم فدایش باد، آری .

ام عطیه نام پیامبر صلی الله علیه و سلم را بر زبان نمی گذراند . مگر آنکه می گفت پدرم فدایش باد . شنیده ام که می فرمود : « دوشیزگان جوان و زنان پرده نشین یا دوشیزگان نوجوان پرده نشین و زنان حایض بیرون آیند و در کارهای خیر و دعای مسلمانان حاضر گردند و زنان حایض از جایگاه نماز گوشه بگیرند ».

حفصه می گوید : ام عطیه را گفتم : آیا زنانی که حیضند نیز حاضر گردند ؟

گفت : مگر در عرفات ، و فلان جا و فلان جای حاضر نمی گردند .

٢٤- بَاب: إِذَا حَاضَتْ فِي شَهْرٍ ثَلاثَ حِيَضٍ

وَمَا يُصَدَّقُ النِّسَاءُ فِي الْحَيْضِ وَالْحَمْلِ ، فِيمَا يُمْكِنُ مِنَ الْحَيْضِ .

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَلا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾ [البقرة: ٢٢٨]

يُذْكَرُ عَنْ عَلِيٍّ وَشُرَيْحٍ : إِنِ امْرَأَةٌ جَاءَتْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا ، مِمَّنْ يُرْضَى دِينُهُ ، أَنَّهَا حَاضَتْ ثَلاثًا فِي شَهْرٍ ، صُدِّقَتْ .

وَقَالَ عَطَاءٌ: أَقْرَاؤُهَا مَا كَانَتْ . وَبِهِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ .

وَقَالَ عَطَاءٌ: الْحَيْضُ يَوْمٌ إِلَى خَمْسَ عَشْرَةَ .

وَقَالَ مُعْتَمِرٌ ، عَنْ أَبِيهِ : سَأَلْتُ ابْنَ سِيرِينَ ، عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ ، بَعْدَ قُرْئِهَا بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ؟ قَالَ : النِّسَاءُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ .

باب ـ ٢۴، اگر زنی در یک ماه سه بار حیض شود وراستگو دانستن زنان در مورد حیض و حاملگی و آنچه در حیض امکان دارد .

به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی : « و جایز نیست ایشان را اینکه پنهان کنند ، آنچه را خدا آفریده است در رحم های ایشان » (البقره : ٢٢٨) [1]

از علی (بن ابی طالب) و شریح ذکر شده که : اگر زنی یکی از وابستگان خویش را که در دیانت خود عادل باشد گواه بیاورد که در یک ماه سه بار حیض شده است، قول وی تصدیق شود و عطاء گفته است : حیض های او چیزی است که پیش از عدت بوده است. [2]

ابراهیم نیز همین را گفته است .

عطاء گفته است : مدت حیض از یک شبانه روز تا ۵ شبانه روز است . [3]

و معتمد به روایتی از پدر خود گفته است : از ابن سیرین دربارهٔ زنی سوال کردم که پس از حیض تا ۵ روز خون می بیند ، وی گفت : در همچو موارد زنان دانا ترند .

٣٢٥ -حَدَّثَنَا أَحْمَدُ ابْنُ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ : سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ ، سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ : إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلا أَطْهُرُ ، أَفَأَدَعُ الصَّلاةَ ؟ فَقَالَ: «لا ، إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ ، وَلَكِنْ دَعِي الصَّلاةَ قَدْرَ الأَيَّامِ الَّتِي كُنْتِ تَحِيضِينَ فِيهَا ، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي». [راجع: ٢٢٨. أخرجه مسلم: ٣٣٣]

٣٢٥ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : فاطمه بنت ابی‌حبیش از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرد و گفت :

من مستحاضه ام و از حیض پاک نمی شوم ، آیا نماز را ترک کنم ؟

آن حضرت فرمود : « نه، این خون از رگ است ولیکن نماز را به اندازهٔ روزهایی که حیض هستی ترک کن ، سپس غسل کن و نماز بگزار »

---

۱) این آیت دلیل بر این است که قول زنها در اظهار حمل وحیض مقبول است.

۲) اگر درزمان طلاق دعوی کند چنانکه عادت او بوده است تصدیق شود واگر برخلاف آن دعوی کند مقبول نیست .

۳) این روایت مطابق مذهب شافعی است ونظر به مذهب حنفی حداقل حیض سه روز وحداکثر آن ده روز است .(تیسیر القاری)

٢٥- بَاب: الصُّفْرَةِ وَالْكُدْرَةِ فِي غَيْرِ أَيَّامِ الْحَيْضِ

باب ـ ٢٥، دیدن مایع زرد گون و تیره در غیر ایام حیض.

٣٢٦- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا لَا نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ شَيْئًا.

٣٢٦ – از ام عطيه رضی الله عنها روايت است كه گفت: ما مايع تيره و زردگون را (در غير ايام حيض)، حيض نمی شمرديم.

٢٦-بَاب: عِرْقِ الِاسْتِحَاضَةِ

باب ـ ٢٦، رگ استحاضه

٣٢٧ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، وَعَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ اسْتُحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، فَقَالَ: «هَذَا عِرْقٌ». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ.

٣٢٧ – از عايشه رضی الله عنها همسر پيامبر صلی الله عليه و سلم روايت است كه گفت: همانا ام حبيبه به مدت هفت سال مستحاضه بود و در اين مورد از رسول الله صلی الله عليه و سلم سؤال كرد. آن حضرت اورا فرمود كه (پس از حيض) غسل كند و سپس فرمود: « اين از رگ است »

ولی ام حبيبه در هر نمازی غسل می كرد.

٢٧- بَاب: الْمَرْأَةِ تَحِيضُ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ

باب ـ ٢٧، زنی كه پس از طواف افاضه[1] حيض می شود.

٣٢٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ قَدْ حَاضَتْ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّهَا تَحْبِسُنَا، أَلَمْ تَكُنْ طَافَتْ مَعَكُنَّ». فَقَالُوا: بَلَى، قَالَ: «فَاخْرُجِي». [راجع: ٢٩٤ . اخرجه مسلم: ١٢١١، باختلاف واخرجه بنحو هذا اللفظ في الحج (٣٨٢)]

٣٢٨ – از عايشه رضی الله عنها همسر پيامبر صلی الله عليه و سلم روايت است كه وی به رسول الله صلی الله عليه و سلم گفته بود: يا رسول الله. همانا صفيه بنت حيی حيض شده است.

رسول الله صلی الله عليه و سلم فرمود: او شايد ما را در اينجا ماندگار بسازد، آيا وی همراه شما طواف افاضه نكرده است؟»

گفتند: آری كرده است.

آن حضرت فرمود: « پس (از مكه) بيرون آيد »

---

١) افاضه نام طواف روز نحر؛ دهم ذی الحجه است كه فرض است در حج وآن را پس از بازگشت از منی به مكه، ادا می كنند.

٢) طواف وداع كه سنت است بدليل حيض از ذمه اش ساقط است .تيسير القاری)

٣٢٩ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رُخِّصَ لِلْحَائِضِ أَنْ تَنْفِرَ إِذَا حَاضَتْ. [انظر: ١٧٥٥، ١٧٦٠. أخرجه مسلم: ١٣٢٨]

۳۲۹ – از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: برای زنی که (بعد از طواف افاضه) حیض شده رخصت داده شده که (بدون طواف وداع) مکه را ترک کند. [1]

٣٣٠ - وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ فِي أَوَّلِ أَمْرِهِ: إِنَّهَا لَا تَنْفِرُ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: تَنْفِرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ لَهُنَّ. [انظر: ١٧٦١]

۳۳۰ – و ابن عمر رضی الله عنه در اول می گفت که در چنان حالتی (بدون طواف وداع) ترک نکند و سپس از او شنیده ام که می‌گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم ایشان را اجازه داده است.

٢٨- بَاب: إِذَا رَأَتِ الْمُسْتَحَاضَةُ الطُّهْرَ

باب ـ ۲۸، اگر مستحاضه خود را پاک ببیند.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي وَلَوْ سَاعَةً، وَيَأْتِيهَا زَوْجُهَا إِذَا صَلَّتْ، الصَّلَاةُ أَعْظَمُ.

ابن عباس گفته است: مستحاضه غسل کند و نماز بگزارد هر چند (حالت پاک بودن) برای ساعتی باشد و چون نماز بگزارد شوهرش می تواند با او آمیزش کند و نماز مهمتر است.

٣٣١- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، عَنْ زُهَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ وَصَلِّي». [راجع: ٢٢٨. أخرجه مسلم: ٣٣٣، مطولاً].

۳۳۱ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « آنگاه که تو را حیض پیش آید نماز را ترک کن و چون حیض تمام شود خون را از بدن خویش بشوی (غسل کن) و نماز بگزار.

٢٩- بَاب: الصَّلَاةِ عَلَى النُّفَسَاءِ وَسُنَّتِهَا

باب ـ ۲۹، نماز جنازه بر زنی که پس از زایمان مرده است و سنت آن.

٣٣٢ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي سُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَبَابَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ: أَنَّ امْرَأَةً مَاتَتْ فِي بَطْنٍ، فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقَامَ وَسَطَهَا. [انظر: ١٣٣١، ١٣٣٢. أخرجه مسلم: ٩٦٤].

۳۳۲ – از سمرة بن جندب روایت است که گفت: زنی هنگام زایمان مرد، پیامبر صلی الله علیه و سلم بر وی نماز گزارد و به وسط و میانهٔ جنازه ایستاد.

٣٠- باب :

٣٣٣ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُدْرِك قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّاد قال: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ، اسْمُهُ الْوَضَّاحُ، مِنْ كِتَابِه قال: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ شَدَّاد قال: سَمِعْتُ خَالَتِي مَيْمُونَةَ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا كَانَتْ تَكُونُ حَائِضًا لا تُصَلِّي، وَهِيَ مُفْتَرِشَةٌ بِحِذَاءِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّه ﷺ، وَهُوَ يُصَلِّي عَلَى خُمْرَتِه، إِذَا سَجَدَ أَصَابَنِي بَعْضُ ثَوْبِه. [انظر: ٣٧٩د، ٣٨١ع، ٥١٧ع، ٥١٨د.
أخرجه مسلم: ٥١٣].

باب ـ ٣٠،

٣٣٣ – از عبدالله بن شداد روايت است كه گفت :

از خاله ام ميمونه همسر پيامبر صلى الله عليه و سلم شنيده ام كه وى حايض بوده است و نماز نمى گزارده و در برابر سجده گاه رسول الله صلى الله عليه و سلم خودش را دراز كشيده بود و آن حضرت بر جاى نماز خود كه از برگ خرما بافته شده بود ، نماز مى گزارد .

ميمونه گفته است كه وقتى آن حضرت سجده مى كرد برخى از جامهٔ وى با من تماس مى كرد .

٧- كِتَاب التَّيَمُّمِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ [المائدة:٦]

١-بـاب:

٣٣٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ، أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ، انْقَطَعَ عِقْدٌ لِي، فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْتِمَاسِهِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، فَقَالُوا: أَلا تَرَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسِ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاضِعٌ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ، فَقَالَ: حَبَسْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسَ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ، وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُنِي بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَخِذِي، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ فَتَيَمَّمُوا، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحُضَيْرِ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، قَالَتْ: فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ، فَأَصَبْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ. [انظر: ٣٣٦ح، ٣٦٧٢ل، ٣٧٧٣ح، ٤٥٨٣ح، ٤٦٠٧ل، ٤٦٠٨ل، ٥١٦٤ح، ٥٢٥٠ح، ٥٨٨٢ح، ٦٨٤٤ح، ٦٨٤٥ح.

أخرجه مسلم: ٣٦٧]

بسم الله الرحمن الرحيم

۷ ــ كتاب تيمم

و گفتهٔ خدای تعالی :

« چون آب نیابید قصد کنید خاک پاک را پس مسح کنید از آن خاک به روی های خود و دستهای خود » (المائده : ٦)

باب ــ ۱،

٣٣٤ – از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت:

در یکی از سفرها همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم برآمدیم تا آنکه به بیدا یا ذات الجیش رسیدیم . در آنجا گلوبند من گسست (و گم شد). رسول الله صلی الله علیه و سلم توقف کرد تا آن را جستجو کند و مردم نیز با وی توقف کردند . در آن موضع ما بر سر آب نبودیم . مردم نزد ابوبکر صدیق آمدند وگفتند: نمی بینی که عایشه چه کاری کرد ؟

رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم را ماندگار ساخت ، نه مردم بر سر آب هستند و نه با خود آب همراه دارند .

ابوبکر آمد ، درحالیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم سر خود را بر ران من نهاده و به خواب رفته بود .

وی گفت : تو رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم را ماندگار ساختی ، نه مردم برسر آب اند و نه با خود آب همراه دارند .

عایشه میگوید : ابوبکر مرا سرزنش کرد و گفت : آنچه را که خدا خواسته بود بگوید و با دست خویش بر پهلویم می کوبید و آنچه مرا از جنبانیدن باز می داشت آن بود که سر رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ران من قرار

داشت . آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم صبح کرد و برخاست ، آب نبود ، پس خداوند آیت تیمم را فرود آورد و همه تیمم کردند .
اسید بن حضیر گفت : ای خاندان ابوبکر این برکت اول شما نیست !
عایشه می گوید : شتری را که سوار بودیم حرکت دادیم و گلوبند را در زیرآن پیدا کردیم.

۳۳۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ هُوَ الْعَوَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ (ح).

قال: و حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ النَّضْرِ قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ، هُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ الْفَقِيرُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أُعْطِيتُ خَمْسًا، لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاةُ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً». [انظر: ۴۳۸د، ۳۱۲۲ع، وانظر في الجهاد والسير، باب: ۱۲۲. اخرجه مسلم: ۵۲۱].

۳۳۵ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت :
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « پنج چیز به من داده شده است که قبل از من به کسی داده نشده بود :
خداوند بر ترس (دشمنان از من) به مسافت سفر یک ماهه مرا نصرت بخشیده است . و زمین برای من (و امت من) مسجد و پاک گردانیده شده است . پس هر مردی از امت مرا که وقت نماز فرا رسد و (آب نیابد تیمم کند .) باید نماز بخواند . و غنایم (جنگ) [1] بر من حلال گردانیده شد و قبل از من بر کسی حلال نبوده است . و به من (در روز رستاخیز) حق شفاعت خواهی داده شده است ، و هر پیامبری برای قوم خویش مبعوث می شده است و من برای همه مردم مبعوث شده ام .

۲- بَاب: إِذَا لَمْ يَجِدْ مَاءً وَلا تُرَابًا

باب ـ ۲، هر گاه کسی آب و خاک نیابد [2]

۳۳۶- حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلادَةً فَهَلَكَتْ، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳۳۶- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت :
وی گلوبندی از اسماء به عاریت گرفته بود و آن گلوبند گم شد . رسول الله صلی الله علیه

۱) غنایم جنگی همان اموالی است که از جنگ با کفار بدست می آید .
۲) هر گاه آب و خاک نیابد ، مراد از آن است که در کشتی باشد و یا در جایی زندانی باشد که در و دیوار آن کثیف باشد ظاهر حدیث قبلی عام است ، همه اجزای زمین را شامل می گردد و مختص به خاک نیست چنانکه مذهب حنفیه است . لیکن شافعی تیمم را به خاک مختص ساخته است زیرا در بعضی احادیث لفظ تراب یعنی خاک آمده است . مراد از زمین هر جزء آن است که خاک هم یک جزء آن است. (تیسیر القاری)

رَجُلًا فَوَجَدَهَا ، فَأَدْرَكَتْهُمُ الصَّلَاةُ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ ، فَصَلَّوْا ، فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ ، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ لِعَائِشَةَ : جَزَاكِ اللَّهُ خَيْرًا ، فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَ بِكِ أَمْرٌ تَكْرَهِينَهُ ، إِلا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكِ لَكِ وَلِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ خَيْرًا . [راجع: ٣٣٤ . اخرجه مسلم: ٣٦٧ ، مطولاً]

و سلم مردی را به جستجوی آن فرستاد و گلوبند پیدا شد . وقت نماز فرا رسید و مردم با خود آب همراه نداشتند . (بی وضو) نماز گزاردند و از این حالت به رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت کردند . سپس خداوند آیت تیمم را فرود آورد .

اسید بن حضیر به عایشه گفت : خداوند تو را پاداش نیک دهد . به خدا سوگند که بر تو کاری فرود نیامده است که تو را ناخوش بوده است مگر آنکه خداوند آن را بر تو و مسلمانان نیک و مایهٔ خیر گردانیده است .

٣- بَاب: التَّيَمُّمِ فِي الْحَضَرِ

إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ وَخَافَ فَوْتَ الصَّلَاةِ .

وَبِهِ قَالَ عَطَاءٌ .

وَقَالَ الْحَسَنُ ، فِي الْمَرِيضِ عِنْدَهُ الْمَاءُ ، وَلَا يَجِدُ مَنْ يُنَاوِلُهُ : يَتَيَمَّمُ .

وَأَقْبَلَ ابْنُ عُمَرَ مِنْ أَرْضِهِ بِالْجُرُفِ ، فَحَضَرَتِ الْعَصْرُ بِمَرْبَدِ النَّعَمِ فَصَلَّى ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ، فَلَمْ يُعِدْ .

باب ـ ۳ ، تیمم در حال اقامت (غیر سفر)

اگر آب نیابد و ترس از آن باشد که وقت نماز می گذرد ، و عطاء نیز همین را گفته است .

« حسن دربارهٔ مریضی که نزدش آب باشد و کسی را نیابد که آب را به او پیش کند، چنین گفته است که وی تیمم کند . و ابن عمر از سرزمین خود واقع در جرف آمد و چون به مربد النعم رسید وقت عصر بود ، وی در آنجا نماز خواند و سپس وارد مدینه شد در حالیکه آفتاب بلند بود ، و وی نماز خود را دوباره نگزارد .

٣٣٧ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ ، عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ : سَمِعْتُ عُمَيْرًا ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُاللَّهِ بْنُ يَسَارٍ ، مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جُهَيْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ ، فَقَالَ أَبُو الْجُهَيْمِ الْأَنْصَارِيُّ : أَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ نَحْوِ بِئْرِ جَمَلٍ ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ ، حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ ، فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ . [اخرجه مسلم: ٣٦٩]

٣٣٧ - ابوجهیم انصاری رضی الله عنه گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم از سوی بئر جمل[1] آمد . مردی با وی ملاقی شد و بر آن حضرت سلام کرد . پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام او را پاسخ نگفت تا آنکه به سوی دیواری رفت و روی و دستهای خویش را مسح کرد و سپس سلام اورا پاسخ گفت :

---

۱) بئر جمل : نام موضعی است در نزدیکی مدینه .

٤- بَاب: الْمُتَيَمِّمُ هَلْ يَنْفُخُ فِيهِمَا

٣٣٨ - حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ ذَرٍّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أُصِبِ الْمَاءَ، فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَمَا تَذْكُرُ أَنَّا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ، فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ، وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكْتُ فَصَلَّيْتُ، فَذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا». فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ، وَنَفَخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ. [انظر: ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧. اخرجه مسلم: ٣٦٨]

باب ـ ۴، در تیمم (قبل از مسح روی) خاک را از دستها پف کند.

۳۳۸ – از عبدالرحمن ابن ابزی روایت است که پدرش گفت : مردی نزد عمر بن خطاب آمد و گفت : من جنب شدم ولی آب نیافتم.

عمار یاسر به عمر بن خطاب گفت : آیا بیاد نداری ، در آن سفری که من و تو با هم بودیم (هر دویمان جنب شدیم) و تو نماز نخواندی ولیکن من بر خاک غلطیدم و نماز خواندم و آنگاه که از قضیه به پیامبر صلی الله علیه و سلم اطلاع دادم ، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود :

« همانا تو را چنین کفایت می کند . » کف دست‌هایش را بر زمین زد و خاک آنها را پف کرد وبا آن روی و دستهای‌خویش را مسح کرد .

٥- بَاب: التَّيَمُّمُ لِلْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ

٣٣٩- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي الْحَكَمُ، عَنْ ذَرٍّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى، عَنْ أَبِيهِ: قَالَ عَمَّارٌ بِهَذَا، وَضَرَبَ شُعْبَةُ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ أَدْنَاهُمَا مِنْ فِيهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ. [راجع: ٣٣٨. أخرجه مسلم: ٣٦٨، مطولاً]

وَقَالَ النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ذَرًّا يَقُولُ: عَنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى. قَالَ الْحَكَمُ: وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَمَّارٌ: [وُضُوءُ الْمُسْلِمِ يَكْفِيهِ مِنَ الْمَاءِ]

باب ـ ۵، تیمم بر روی و دو کف دست

۳۳۹ – از عبد الرحمن بن ابـزی روایـت اسـت که پدرش گفت : عمار همین (حـدیث ۳۳۸) را روایت کرد و دستها را بر زمین زد و سـپس دستها را نزدیک دهان آورد (تـا خـاک را پـف کنـد) و سـپس بـا آن روی و هـر دو دسـت خویش را مسح کرد.[1]

و نضر به روایتی از شعبه، از حکم گفته است: مـن از ذر شـنیدم کـه بـه روایتـی از بـن عبدالرحمن بن ابـزی ، از حکـم روایـت کـرده است :

همانا او شنیده بـود از عبـدالرحمن واو از پـدر خـود کـه گفتـه اسـت : عمـار گفـت وضوی

---

۱) مؤلف (امام بخاری) از احادیثی که در کتاب تیمم آورده ، تیمم را یک ضربه و مسح کفین گفته است . گوینـد کـه مـذهب محدثین و امام احمد همین است نزد ایشان ضربه دیگر و مسح ذراعین واجب نیست . مـشهور در تـیمم واجـب دوضـربه است یکی برای روی و دیگری برای دستها تا آرنج ها و احادیث صحیحه در این باب بسیار است بعضی از نقـاد گفتـه انـد که اول از روی دلیل اصح است و دوم از دیدگاه مذهب و قیاس درست تر می باشد (تیسیر القاری ج ۱،ص ۱۲۱)

مسلمان [با تیمم] او را از آب بسنده است.

٣٤٠ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَرٍّ، عَنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى، عَنْ أبيه: أَنَّهُ شَهِدَ عُمَرَ، وَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ: كُنَّا فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا. وَقَالَ تَفَلَ فِيهِمَا. [راجع: ٣٣٨ . اخرجه مسلم: ٣٦٨، مطولاً]

٣٤٠ – از عبدالرحمن بن ابزی روایت است که پدرش گفت : وی نزد عمر حاضر بود که عمار به او گفت :

ما در لشکری بودیم و جنب شدیم و (پس از ذکر حدیث) گفت : آن حضرت بـا آب دهـان پف کرد (عوض لفظ ـ نضخ ـ لفـظ ـ نخـل ـ را روایت کرد).

٣٤١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَرٍّ، عَنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ قال: قَالَ عَمَّارٌ لِعُمَرَ: تَمَعَّكْتُ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَكْفِيكَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّانِ». [راجع: ٣٣٨. اخرجه مسلم: ٣٦٨ ، مطولاً]

٣٤١- از عبدالرحمن روایت است کـه گفت : عمار ، عمر را گفـت : مـن در خـاک غلطیـدم و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم . آن حضرت فرمود :

« تو را بسنده است کـه روی و هـر دو کـف را مسح کنی »

٣٤٢- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَرٍّ عَنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ قَالَ: شَهِدْتُ عُمَرَ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ. [راجع :٣٣٨ . اخرجه مسلم: ٣٦٨]

٣٤٢ – از عبدالرحمن روایت است کـه گفت : من نزد عمر حاضر بودم کـه عمـار بـرای عمـر گفت :

ومضمون حدیث فوق را ذکر کرد .

٣٤٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَرٍّ، عَنِ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبْزَى، عَنْ أبيه قال: قَالَ عَمَّارٌ: فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ الْأَرْضَ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ. [راجع: ٣٣٨ . اخرجه مسلم: ٣٦٨ ، مطولاً].

٣٤٣- از عبدالرحمن بن ابزی روایت است کـه پدرش گفت:

عمار گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم دست خود را بر زمین زد و روی و کفهای خویش را مسح کرد[1].

٦- بَاب: الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ، يَكْفِيهِ مِنَ الْمَاءِ

باب ـ ۶، وضوی مسلمان خاک پاک است و آن او را از آب کفایت می کند

وَقَالَ الْحَسَنُ: يُجْزِئُهُ التَّيَمُّمُ مَا لَمْ يُحْدِثْ.

وَأَمَّ ابْنُ عَبَّاسٍ وَهُوَ مُتَيَمِّمٌ.

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى السَّبَخَةِ، وَالتَّيَمُّمِ بِهَا.

و حسن گفته است : تیمم کافی است تـا آنکـه بی وضـو نـشود .و ابـن عبـاس امامـت داد در حالیکه تیمم کرده بود [2].

و یحیی بن سعید گفته است : در خواندن نماز بر زمین شوره زار و تیمم بدان باکی نیست .

١) کلمات – کفان و – کفیه که در احادیث تیمم آمده ، مترجم انگلیسی بخاری ، پشت دستها ترجمه کرده است یعنـی پـشت دستها را مسح کرد .

٢) یعنی ابن عباس که تیمم کرده بود اهل وضو را امامت نماز داد . (تیسیر القاری)

٣٤٤ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيد قال: حَدَّثَنَا عَوْفٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاء، عَنْ عِمْرَانَ قال: كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَإِنَّا أَسْرَيْنَا، حَتَّى كُنَّا فِي آخِرِ اللَّيْلِ، وَقَعْنَا وَقْعَةً، وَلا وَقْعَةَ أَحْلَى عِنْدَ الْمُسَافِرِ مِنْهَا، فَمَا أَيْقَظَنَا إِلا حَرُّ الشَّمْسِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَنِ اسْتَيْقَظَ فُلانٌ ثُمَّ فُلانٌ ثُمَّ فُلانٌ - يُسَمِّيهِمْ أَبُو رَجَاء فَنَسِيَ عَوْفٌ - ثُمَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ الرَّابِعُ.

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا نَامَ لَمْ يُوقَظْ حَتَّى يَكُونَ هُوَ يَسْتَيْقِظُ، لأَنَّا لا نَدْرِي مَا يَحْدُثُ لَهُ فِي نَوْمِهِ.

فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ عُمَرُ وَرَأَى مَا أَصَابَ النَّاسَ، وَكَانَ رَجُلا جَلِيدًا، فَكَبَّرَ وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ، فَمَا زَالَ يُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ، حَتَّى اسْتَيْقَظَ بِصَوْتِهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ شَكَوْا إِلَيْهِ الَّذِي أَصَابَهُمْ، قال: «لا ضَيْرَ أَوْ لا يَضِيرُ، ارْتَحِلُوا».

فَارْتَحَلَ فَسَارَ غَيْرَ بَعِيد، ثُمَّ نَزَلَ فَدَعَا بِالْوَضُوءِ فَتَوَضَّأَ، وَنُودِيَ بِالصَّلاةِ فَصَلَّى بِالنَّاسِ.

فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلاتِهِ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُعْتَزِلٍ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْقَوْمِ، قال: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلانُ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ الْقَوْمِ».
قال: أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلا مَاءَ، قال: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ».

ثُمَّ سَارَ النَّبِيُّ ﷺ، فَاشْتَكَى إِلَيْهِ النَّاسُ مِنَ الْعَطَشِ، فَنَزَلَ فَدَعَا فُلانًا - كَانَ يُسَمِّيهِ أَبُو رَجَاء نَسِيَهُ عَوْفٌ - وَدَعَا عَلِيًّا فَقَالَ: «اذْهَبَا فَابْتَغِيَا الْمَاءَ».

فَانْطَلَقَا فَتَلَقَّيَا امْرَأَةً بَيْنَ مَزَادَتَيْنِ، أَوْ سَطِيحَتَيْنِ مِنْ مَاءٍ عَلَى بَعِيرٍ لَهَا، فَقَالا لَهَا: أَيْنَ الْمَاءُ؟ قَالَتْ: عَهْدِي بِالْمَاءِ أَمْسِ هَذِهِ السَّاعَةَ، وَنَفَرُنَا خُلُوفٌ.
قَالا لَهَا: انْطَلِقِي إِذًا، قَالَتْ: إِلَى أَيْنَ؟ قَالا: إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ: الَّذِي يُقَالُ لَهُ الصَّابِئُ؟ قَالا: هُوَ

۳٤٤ - از عمران روایت است که گفت: ما در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم و شبانه سفر می کردیم تا آنکه در آخر شب خوابیدیم و برای مسافر شیرین تر از خواب چیزی نیست و ما را بیدار نکرد مگر گرمی آفتاب و نخستین کسی که بیدار شد فلان کس بود و بعد فلان کس وبعد فلان کس. ابورجاء نام های ایشان را یاد می کرد لیکن عوف فراموش کرده است. و سپس عمر بن خطاب نفر چهارم بود که بیدار شد.
و چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می خوابید کسی بیدارش نمی کرد تا خود بیدار نمی شد زیرا ما نمی دانستیم که در اثنای خواب بر او چه می گذرد. (از نزول وحی).
چون عمر بیدار شد و دید که مردم را چه پیش آمده است. (گذشتن وقت نماز و نبودن آب) او که مردی استوار و تند بود تکبیر گفت و با گفتن تکبیر آوازش را بلند کرد تا آنکه از شنیدن آواز او پیامبر صلی الله علیه و سلم بیدار شد. چون آن حضرت بیدار شد، مردم از آن حالت که بدان دچار شده بودند به آن حضرت شکایت کردند.
آن حضرت فرمود: « زیانی ندارد و یا (گفت) زیانی نخواهد داشت، حرکت کنید. »
مردم روانه شدند و مسافتی دور نرفته بودند که آن حضرت فرود آمد و آب وضو طلبید. سپس بانگ نماز گفته شد و بر مردم نمازگزارد،
و چون از نماز فارغ گشت بر حال مردی اطلاع یافت که خودش را گوشه گرفته و با مردم نماز نخوانده است. آن حضرت فرمود: « ای فلان چه چیز تو را مانع از آن شد که با مردم نماز بخوانی »
وی گفت: من جنب شده ام و آب میسر نیست. فرمود از خاک استفاده کن(تیمم کن) زیرا آن تو را بسنده است.

الَّذِي تَعْنِينَ ، فَانْطَلِقِي .

فَجَاءَا بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَاهُ الْحَدِيثَ ، قَالَ : فَاسْتَنْزَلُوهَا عَنْ بَعِيرِهَا ، وَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِإِنَاءٍ ، فَفَرَّغَ فِيهِ مِنْ أَفْوَاهِ الْمَزَادَتَيْنِ ، أَوْ سَطِيحَتَيْنِ ، وَأَوْكَأَ أَفْوَاهَهُمَا ، وَأَطْلَقَ الْعَزَالِيَ ، وَنُودِيَ فِي النَّاسِ : اسْقُوا وَاسْتَقُوا .

فَسَقَى مَنْ شَاءَ ، وَاسْتَقَى مَنْ شَاءَ ، وَكَانَ آخِرُ ذَاكَ أَنْ أَعْطَى الَّذِي أَصَابَتْهُ الْجَنَابَةُ إِنَاءً مِنْ مَاءٍ ، قَالَ : «اذْهَبْ فَأَفْرِغْهُ عَلَيْكَ». وَهِيَ قَائِمَةٌ تَنْظُرُ إِلَى مَا يُفْعَلُ بِمَائِهَا ، وَايْمُ اللَّهِ ، لَقَدْ أُقْلِعَ عَنْهَا ، وَإِنَّهُ لَيُخَيَّلُ إِلَيْنَا أَنَّهَا أَشَدُّ مِلْأَةً مِنْهَا حِينَ ابْتَدَأَ فِيهَا .

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «اجْمَعُوا لَهَا» . فَجَمَعُوا لَهَا مِنْ بَيْنِ عَجْوَةٍ وَدَقِيقَةٍ وَسَوِيقَةٍ ، حَتَّى جَمَعُوا لَهَا طَعَامًا ، فَجَعَلُوهَا فِي ثَوْبٍ ، وَحَمَلُوهَا عَلَى بَعِيرِهَا ، وَوَضَعُوا الثَّوْبَ بَيْنَ يَدَيْهَا ، قَالَ لَهَا : «تَعْلَمِينَ ، مَا رَزِئْنَا مِنْ مَائِكِ شَيْئًا ، وَلَكِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَسْقَانَا» .

فَأَتَتْ أَهْلَهَا وَقَدِ احْتَبَسَتْ عَنْهُمْ ، قَالُوا : مَا حَبَسَكِ يَا فُلَانَةُ ؟ قَالَتْ : الْعَجَبُ ، لَقِيَنِي رَجُلَانِ ، فَذَهَبَا بِي إِلَى هَذَا الَّذِي يُقَالُ لَهُ الصَّابِئُ ، فَفَعَلَ كَذَا وَكَذَا ، فَوَاللَّهِ ، إِنَّهُ لَأَسْحَرُ النَّاسِ مِنْ بَيْنِ هَذِهِ وَهَذِهِ - وَقَالَتْ بِإِصْبَعَيْهَا الْوُسْطَى وَالسَّبَّابَةِ ، فَرَفَعَتْهُمَا إِلَى السَّمَاءِ تَعْنِي : السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ - أَوْ إِنَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ حَقًّا . فَكَانَ الْمُسْلِمُونَ بَعْدَ ذَلِكَ ، يُغِيرُونَ عَلَى مَنْ حَوْلَهَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ، وَلَا يُصِيبُونَ الصِّرْمَ الَّذِي هِيَ مِنْهُ ، فَقَالَتْ يَوْمًا لِقَوْمِهَا : مَا أَرَى أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ يَدْعُونَكُمْ عَمْدًا ، فَهَلْ لَكُمْ فِي الْإِسْلَامِ ؟ فَأَطَاعُوهَا فَدَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ .

[قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : صَبَا : خَرَجَ مِنْ دِينٍ إِلَى غَيْرِهِ .

وقَالَ أَبُو الْعَالِيَةِ : الصَّابِئِينَ فِرْقَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَقْرَؤُونَ الزَّبُورَ]. [انظر: ٣٤٨، ٣٥٧١. أخرجه مسلم: ٦٨٢ ،

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم روانه شد و مردم از تشنگی نزد او شکایت کردند. آن حضرت فرود آمد و فلان کس را طلبید – ابو رجاء نام او را گفته ولی عوف فراموش کرده است ـ و علی را طلبید و به آن دو نفر گفت : « بروید و آب بیاورید ».

آن دو نفر روانه شدند و با زنی ملاقی شدند که در میان دومشک آب بر شتر خود سوار بود . به او گفتند که : کجا آب یافت می شود ؟

وی گفت : من دیروز در همین ساعت بر سر آب بودم و مردمان ما در عقب اند .

آنها به زن گفتند : اکنون روانه شو .

وی گفت : کجا بروم ؟

گفتند : نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم .

وی گفت : همان کسی که او را ـ صائبی ـ (آورندهٔ دین نو) می گویند ؟

گفتند : همان کس است که گفتی ، روانه شو

واو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند و قصه اش را گفتند .

آن حضرت فرمود : « او را از شترش فرود آورید ».

پیامبر صلی الله علیه و سلم ظرف آبی طلبید و از دهانهٔ مشکها در آن ریخته و سپس دهانهٔ مشکها را بست و دهانهٔ زیرین مشکها (یعنی جای تراوش آب)را گشود و بر مردم بانگ زده شد که : بنوشید و (حیوانات را) بنوشانید.

کسی که خواست نوشید و کسی که خواست نوشانید . سرانجام آن حضرت برای کسی که دچار جنابت شده بود ظرفی آب داد و گفت : « برو و آب را بر خود بریز »

آن زن همچنان ایستاده بود و به آب خود می نگریست که از آن استفاده می کردند .

به خدا سوگند آنچه از آب باز مانده بود همانا نزد ما چنان پنداشته می شد که مشکها از

حالت اولیه پر تر می باشند (یکیَ از معجـزات)
سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمـود :
« برای آن زن چیزی جمع کنید ».
بـرای او مقـداری خرمـا و آرد و سـویق جمـع کردند تا آنکه او را طعامی مهیا شـد و آن را در جامه پیچانیدند . سپس او را بـر شـترش سـوار کردند و طعام در جامه پیچیده را در جلـوی او گذاشتند . آن حضرت به او گفت : « تـو خـود می دانی که ما از آب تو چیزی کم نکردیم ولی خداوند بود که به ما آب داد .»
آن زن نزد مـردم خـود برگـشت و در حالیکـه مدتی از ایشان جدا مانده بود مردم اورا گفتند : ای فلانه . چـه پـیش آمـد کـه تـو از مـا جـدا ماندی ؟
گفت : چیزی بس شگفت آور. دو مرد بـا مـن ملاقی شدند و آنان مرا نزد کسی بردند که او را صابئی گویند و او چنین و چنان کرد . بـه خـدا سوگند که یا او ساحر ترین مـردم اسـت میـان این واین – و اشـارت کـرد بـه انگـشت میانـه و سبابهٔ خود ـ و انگشتان را بـه سـوی آسـمان بلند کرد یعنی : ـ آسمان و زمین ـ و یا اینکه او فرستادهٔ بر حق خداوند است .
پس از این واقعه ، هر گاه مسلمانان بـر منـاطق مشرکین که در حوالی جایگاه او بود حمله مـی کردند به محلی که آن زن می زیست حملـه ور نمی شدند .
وی روزی قـوم خـود را گفـت : مـن چنـین می پندارم که این مردم از روی قصد ، شـما را به حال خویش وا می گذارند (بر شـما حملـه نمی کنند) آیا بـه اسـلام تمایـل داریـد ؟ آنهـا گفته اش را پذیرفتند و اسلام آوردند .
ابو عبدالله (امـام بخـاری) در معنـی ـ صـبا ـ گفته است که : برآمـدن از یـک دیـن بـه دیـن دیگر است .
و ابو العالیه گفته است : صابئین گروهی از اهل

کتاب اند که زبور می خوانند .

٧- باب: إِذَا خَافَ الْجُنُبُ عَلَى نَفْسِهِ الْمَرَضَ أَوِ الْمَوْتَ ، أَوْ خَافَ الْعَطَشَ ، تَيَمَّمَ

وَيُذْكَرُ: أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ أَجْنَبَ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ ، فَتَيَمَّمَ وَتَلا : ﴿ وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾ [النساء:٢٩] فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يُعَنِّفْ .

باب ـ ٧، اگر جنب از آن بترسد که غسل موجب مریضی یا مرگ او می گردد یا اینکه از تشنگی بترسد، تیمم کند .

و از عمر و بن عاص یاد می شود که وی در شبی سرد جنب شد . و تیمم کرد و این آیت را خواند :

« و مکشید خویشتن را هر آینه خدا هست بر شما مهربان » (النساء : ٢٩)

و موضوع را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد آور شد . آن حضرت (عمرو را) سرزنش نفرمود .

٣٤٥ - حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ خَالِد قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ، هُوَ غُنْدَرٌ ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قال: قَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُود: إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ لا يُصَلِّي؟ قال عَبْدُاللَّهِ: لَوْ رَخَّصْتُ لَهُمْ فِي هَذَا ، كَانَ إِذَا وَجَدَ أَحَدُهُمُ الْبَرْدَ قال هَكَذَا ، يَعْنِي تَيَمَّمَ ، وَصَلَّى. قال: قُلْتُ: فَأَيْنَ قَوْلُ عَمَّارٍ لِعُمَرَ؟ قال: إِنِّي لَمْ أَرَ عُمَرَ قَنِعَ بِقَوْلِ عَمَّارٍ . [راجع: ٣٣٨ أخرجه مسلم: ٣٦٨]

٣٤٥ - از ابو وائل روایت است که ابوموسی، برای عبدالله بن مسعود گفت :

اگر جنب آب نیابد آیا نماز نگزارد ؟

عبدالله گفت : اگر در این مورد به ایشان اجازه بدهم که تیمم کنند ، زمانی یکی از آنها هوا را سرد احساس کند چنین می گوید .

یعنی تیمم می کند و نماز می گزارد .

ابوموسی می گوید : گفتم: درمورد گفتهٔ عمار که به عمر گفت چه می گویی ؟

ابن مسعود گفت : من ندیدم که عمر به قول عمار قناعت کرده باشد .

٣٤٦ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْص قال: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قال: سَمِعْتُ شَقِيقَ بْنَ سَلَمَةَ قال: كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِاللَّهِ وَأَبِي مُوسَى ، فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى: أَرَأَيْتَ يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ ، إِذَا أَجْنَبَ فَلَمْ يَجِدْ مَاءً ، كَيْفَ يَصْنَعُ ؟ فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ: لا يُصَلِّي حَتَّى يَجِدَ الْمَاءَ . فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِقَوْلِ عَمَّارٍ ، حِينَ قال لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «كَانَ يَكْفِيكَ» . قال: أَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَدَعْنَا مِنْ قَوْلِ عَمَّارٍ ، كَيْفَ تَصْنَعُ بِهَذِهِ الآيَةِ ؟ فَمَا دَرَى عَبْدُاللَّهِ مَا يَقُولُ ، فَقَالَ: إِنَّا لَوْ رَخَّصْنَا

٣٤٦ - از اعمش روایت است که شقیق بن سلمه گفت :

من نزد عبدالله (ابن مسعود) و ابوموسی بودم.

ابو موسی به او گفت : ای ابو عبدالرحمن، اگر کسی جنب گردد و آب نیابد چه کار کند؟

عبدالله گفت : نماز نگزارد تا آنکه آب بیابد .

ابو موسی گفت : در مورد قول عمار چه می گویی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفته بود : « تو را تیمم بسنده است » .

عبدالله ابن مسعود گفت : آیا ندیدی که عمر به گفته اش قناعت نکرد ؟

لَهُمْ فِي هَذَا ، لأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَى أَحَدِهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَدَعَهُ وَيَتَيَمَّمَ . فَقُلْتُ لِشَقِيقٍ : فَإِنَّمَا كَرِهَ عَبْدُاللَّهِ لِهَذَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . [راجع: ٣٣٨ . أخرجه مسلم ٣٦٨]

ابوموسی گفت : از قول عمار می گذریم، دربارۀ این آیت (تیمم) چه گونه عمل می کنی ؟
عبدالله ندانست که چه جوابی بگوید .
عبدالله سپس گفت : اگر مردم را در این امر اجازه بدهم؟ هرگاه به یکی از ایشان آب سردی کند ، آب را می گذارد و تیمم می کند .
(اعمش می گوید) شقیق را گفتم : پس از همین سبب بود که عبدالله تیمم را دوست نداشت ؟
گفت : آری .

٨- بَاب : التَّيَمُّمُ ضَرْبَةٌ

باب ـ ٨ ، تیمم یک بار زدن دست است.

٣٤٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ شَقِيقٍ قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِاللَّهِ وَأَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى : لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَجْنَبَ ، فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا ، أَمَا كَانَ يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي . فَكَيْفَ تَصْنَعُونَ بِهَذِهِ الآيَةِ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ : ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [المائدة: ٦] فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ : لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذَا ، لأَوْشَكُوا إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا الصَّعِيدَ . قُلْتُ : وَإِنَّمَا كَرِهْتُمْ هَذَا لِذَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . فَقَالَ أَبُو مُوسَى : أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ لِعُمَرَ : بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ ، فَأَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَصْنَعَ هَكَذَا » . فَضَرَبَ بِكَفِّهِ ضَرْبَةً عَلَى الأَرْضِ ، ثُمَّ نَفَضَهَا ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا ظَهْرَ كَفِّهِ بِشِمَالِهِ ، أَوْ ظَهْرَ شِمَالِهِ بِكَفِّهِ ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ . فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ : أَفَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ .
وَزَادَ يَعْلَى : عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ شَقِيقٍ : كُنْتُ مَعَ عَبْدِاللَّهِ وَأَبِي مُوسَى ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى : أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ لِعُمَرَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي أَنَا وَأَنْتَ ،

٣٤٧ - از اعمش روایت است که شقیق گفت : من با عبدالله (ابن مسعود) و ابوموسی اشعری نشسته بودم .
ابوموسی به او گفت : اگر مردی جنب شود و به مدت یک ماه آب نیابد آیا تیمم کند و نماز بگزارد ؟ (وی گفت : نه)
ابو موسی گفت :سپس بگوی به این آیه که در سوره مائده است چه گونه عمل کنند :
« اگر آب نیابید قصد خاک پاک کنید » (مائده : ٦)
عبدالله گفت : اگر ایشان را در این امر اجازه بدهم ، نزدیک باشد که چون آب بر آنها سردی کند ، به خاک تیمم کنند .
من شقیق را گفتم : پس به همین سبب شما تیمم را دوست نداشتید ؟
گفت : آری .
ابوموسی به عبدالله گفت : آیا قول عمار را که به عمر گفته بود نشنیدی ؟
رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا دنبال کاری فرستاد ، من جنب گشتم و آب نیافتم، پس در خاک غلط زدم همان گونه که حیوان

فَأَجْنَبْتُ، فَتَمَعَّكْتُ بِالصَّعِيدِ ، فَأَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْنَاهُ ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا» . وَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ وَاحِدَةً . [راجع :۳۳۸ . اخرجه مسلم: ۳۶۸]

می غلطد ، و چون موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و سلم اظهار کردم . فرمود :

« همانا اگر چنین می کردی تو را کفایت می کرد». آن حضرت کف دست را برای یک بار بر زمین زد و سپس خاک آن را پف کرد و بعد کف چپ را بر پشت دست راست کشید و یا کف راست را بر پشت دست چپ کشید و بعد هر دو دست را بر روی خود کشید.

عبدالله به ابوموسی گفت : آیا ندیدی که عمر به قول عمار قناعت نکرد .

یعلی (راوی حدیث) افزوده است : اعمش از شقیق چنین روایت کرده است :

من با عبدالله و ابوموسی بودم . ابوموسی گفت : آیا قول عمار را که به عمر گفته بود نشنیدی که : رسول الله صلی الله علیه و سلم ، من و تو را به جایی فرستاده بود و من جنب گشتم و در خاک غلطیدم و سپس ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدیم و او را آگاه ساختیم. آن حضرت فرمود :

« همانا تو را کفایت می کرد که چنین می کردی » و آن حضرت روی خویش و کف ها را یک بار مسح کرد .

۹-باب :

۳۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَوْفٌ ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ الْخُزَاعِيُّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلاً مُعْتَزِلاً ، لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ ، فَقَالَ: «يَا فُلَانُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ» . فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ». [راجع: ۳۴۴ . اخرجه مسلم: ۶۸۲ ، مطولاً].

باب ـ ۹،

۳۴۸ - از عمران بن حصین الخزاعی روایت است که گفت :

رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را دید که خودش را گوشه گرفته و با مردم نماز نگزارده است . آن حضرت فرمود :

« ای فلان ، چه چیز تو را از نماز گزاردن با مردم باز داشته است ؟ »[1]

وی گفت : یا رسول : مرا جنابت رسید و آب میسر نبود .

آن حضرت فرمود : « بر تو است تیمم با خاک پاک و همان تو را کفایت می کند » .

بسم الله الرحمن الرحيم

٨- كِتَاب الصَّلَاةِ

١- بَاب: كَيْفَ فُرِضَتِ الصَّلَاةُ فِي الإِسْرَاءِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنِي أَبُو سُفْيَانَ فِي حَدِيثِ هِرَقْلَ فَقَالَ: يَأْمُرُنَا - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - بِالصَّلَاةِ وَالصِّدْقِ وَالْعَفَافِ. [راجع:٧].

٣٤٩ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ يُحَدِّثُ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُرِجَ عَنْ سَقْفِ بَيْتِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ، فَفَرَجَ صَدْرِي، ثُمَّ غَسَلَهُ بِمَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ، مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا، فَأَفْرَغَهُ فِي صَدْرِي، ثُمَّ أَطْبَقَهُ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَعَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَلَمَّا جِئْتُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ جِبْرِيلُ لِخَازِنِ السَّمَاءِ: افْتَحْ، قَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا جِبْرِيلُ، قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مَعِي مُحَمَّدٌ ﷺ، فَقَالَ: أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَلَمَّا فَتَحَ عَلَوْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَإِذَا رَجُلٌ قَاعِدٌ، عَلَى يَمِينِهِ أَسْوِدَةٌ، وَعَلَى يَسَارِهِ أَسْوِدَةٌ، إِذَا نَظَرَ قِبَلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ، وَإِذَا نَظَرَ قِبَلَ يَسَارِهِ بَكَى، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالِابْنِ الصَّالِحِ، قُلْتُ لِجِبْرِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا آدَمُ، وَهَذِهِ الأَسْوِدَةُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ نَسَمُ بَنِيهِ، فَأَهْلُ الْيَمِينِ مِنْهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَالأَسْوِدَةُ الَّتِي عَنْ

بسم الله الرحمن الرحيم

٨ ـ كتاب نماز

باب ـ ١. نماز چگونه فرض شد در آن شب که آن حضرت را به آسمان بردند.

و ابن عباس گفته است: ابو سفیان در حدیث هر قل به من گفته بود: ما را دستور می دهد ـ یعنی پیامبر صلی الله علیه و سلم ـ به نماز و راستگویی و پرهیز از حرام.

٣٤٩ – از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سقف خانه ام گشاده شد و در مکه بودم. جبرئیل فرود آمد و سینه ام را شکافت، سپس آن را با آب زمزم شست. سپس طشتی طلایی آورد که مملو از حکمت و ایمان بود و در سینه ام فرو ریخت، بعد سینه ام را بست. سپس دست مرا گرفت و مرا به آسمان نزدیک بالا برد و چون به آسمان نزدیک رسیدم، جبرئیل به دربان آسمان گفت: در را بگشای. دربان گفت: تو کیستی؟

گفت: جبرئیل هستم.

دربان گفت: آیا کسی همراه تو است؟

جبرئیل گفت: آری، محمد صلی الله علیه و سلم همراه من است.

دربان گفت: آیا به سوی او فرستاده شده بودی؟

جبرئیل گفت: آری.

چون در را گشود، از آسمان دنیا (نزدیک) بالا رفتیم، ناگاه مردی را دیدم که گروهی به

شمَاله أهْلُ النَّار ، فَإذَا نَظَرَ عَنْ يَمِينِه ضَحِكَ ، وَإذَا نَظَرَ قِبَلَ شمَاله بَكَى .

حَتَّى عَرَجَ بِي إلَى السَّمَاء الثَّانِيَة ، فَقَالَ لخَازِنهَا : افْتَحْ ، فَقَالَ لَهُ خَازِنهَا مِثْلَ مَا قال الأوَّلُ ، فَفَتَحَ » .

قال أنَسٌ: فَذَكَرَ: أنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمٰوَات آدَمَ ، وَإدْرِيسَ ، وَمُوسَى ، وَعِيسَى ، وَإبْرَاهِيمَ ، صَلَوَاتُ اللَّه عَلَيْهِمْ ، وَلَمْ يُثْبِتْ كَيْفَ مَنَازِلُهُمْ ، غَيْرَ أنَّهُ ذَكَرَ: أنَّهُ وَجَدَ آدَمَ فِي السَّمَاء الدُّنْيَا ، وَإبْرَاهِيمَ فِي السَّمَاء السَّادسَة .

قال أنَسٌ: فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ ﷺ بِإدْرِيسَ ، قَال: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِح وَالأخ الصَّالِح . « فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا ؟ قال: هَذَا إدْرِيسُ ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِمُوسَى ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِح وَالأخ الصَّالِح ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا ؟ قال: هَذَا مُوسَى ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِعِيسَى ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالأخ الصَّالِح وَالنَّبِيِّ الصَّالِح ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا ؟ قال: هَذَا عِيسَى ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِإبْرَاهِيمَ ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِح وَالابْن الصَّالِح ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا ؟ قال: هَذَا إبْرَاهِيمُ ﷺ » .

قال: ابْنُ شهَاب فَأخْبَرَنِي ابْنُ حَزْم: أنَّ ابْنَ عَبَّاس وَأبَا حَبَّةَ الأنْصَارِيَّ: كَانَا يَقُولان: قال النَّبِيُّ ﷺ: « ثُمَّ عُرِجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أسْمَعُ فِيه صَرِيفَ الأقْلام » .

قال ابْنُ حَزْم وَأنَسُ بْنُ مَالك: قال النَّبِيُّ ﷺ: « فَفَرَضَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَى أمَّتِي خَمْسِينَ صَلاةً ، فَرَجَعْتُ بِذَلكَ ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى ، فَقَالَ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَى أمَّتكَ ؟ قُلْتُ: فَرَضَ خَمْسِينَ صَلاةً ، قال: فَارْجِعْ إلَى رَبِّكَ ، فَإنَّ أمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذَلكَ ، فَرَاجَعَنِي فَوَضَعَ شَطْرَهَا ، فَرَجَعْتُ إلَى مُوسَى ، قُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا ، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبَّكَ ، فَإنَّ أمَّتَكَ لا

سمت راست و گروهی به جانب چپ وی نشسته بودند . چون به سمت راست خویش می نگریست می خندید و چون به جانب چپ خویش می نگریست ، می گریست .

وی گفت : خوش آمدی ، ای پیامبر شایسته، ای فرزند شایسته .

به جبرئیل گفتم : او کیست ؟

گفت : او آدم (ع) است و کسانی که در راست و چپ وی نشسته اند ارواح فرزندان وی می باشند ، افراد سمت راست او بهشتیان و افراد جانب چپ وی دوزخیان اند .

چون به راست می نگرد می خندد و چون به جانب چپ می نگرد می گرید . تا آنکه جبرئیل مرا به آسمان بالا برد و به دربان آن گفت که : در را بگشای. و دربان به او همان را گفت که دربان اول گفته بود و در را گشود » .

انس می گوید که ابوذر گفته است : آن حضرت در آسمان ها ، آدم و ادریس و موسی و عیسی و ابراهیم . صلوات الله علیهم را دریافته است ولی ابوذرمنازل ایشان را تثبیت نکرده بجز آدم را در آسمان دنیا و ابراهیم را در آسمان ششم دریافته است .

انس گفته است : آنگاه که جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ادریس گذشت . ادریس گفت :

مرحبا بر این پیامبر صالح و این برادر صالح.

(آن حضرت می گوید که) « گفتم: او کیست ؟ »

جبرئیل گفت : او ادریس است. سپس بر موسی گذشتم ، وی گفت مرحبا بر این پیامبر صالح و این برادر صالح ، گفتم او کیست ؟

جبرئیل گفت او موسی است .

سپس بر عیسی گذشتم وی گفت : مرحبا بر این برادر صالح و پیامبر صالح .

تُطِيقُ، فَرَاجَعْتُ فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَرَاجَعْتُهُ، فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ، وَهِيَ خَمْسُونَ، لا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبَّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لا أَدْرِي مَا هِيَ، ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا فِيهَا حَبَايِلُ اللُّؤْلُؤِ، وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ». [انظر: ١٦٣٦، ٣٣٤٢. أخرجه مسلم: ١٦٣]

گفتم او کیست ؟ جبرئیل گفت : او عیسی است .

سپس بر ابراهیم گذشتم . وی گفت : مرحبا بر این پیامبر صالح و پسر صالح .
گفتم او کیست ؟ جبرئیل گفت : او ابراهیم است . علیه السلام » .

ابن شهاب می گوید : ابن حزم مرا خبر داده که ابن عباس و ابوحبهٔ انصاری می گفتند : پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است : « سپس بالا برده شدم تا به جای همواری رسیدم که آواز قلمها را می شنیدم .[1]

ابن حزم و انس بن مالک گفته اند : پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است :
« خداوند (در شبانه روز) پنجاه نماز را بر امت من فرض گردانید و من با این حکم بر گشتم تا آنکه بر موسی گذشتم . وی گفت : خداوند برای تو بر امت تو چه چیز فرض کرده است ؟
گفتم : پنجاه نماز فرض گردانیده است .
موسی گفت : به سوی پروردگار خود برگرد زیرا امت تو تاب آن را ندارد .
من بازگشتم و خداوند نیمهٔ آن را کاست .
سپس به سوی موسی برگشتم و گفتم خداوند نیمهٔ آن را کاست .
موسی گفت : به سوی پروردگار خود باز گرد زیرا که امت تو طاقت آن را ندارد .
من بازگشتم و خداوند نیمهٔ آن را کاست ، سپس به سوی موسی بازگشتم .
موسی گفت : بازگرد به سوی پروردگار خود که امت تو طاقت آن را ندارد .
من بازگشتم و خداوند فرمود :
- آن پنج نماز است که (در ثواب خود) با پنجاه برابر است و گفتهٔ من تغییر پذیر نیست -

---

۱) قلم هایی که ملایکه قضایا و احکام را از لوح محفوظ می نوشتند (تیسیر القاری) .

سپس به سوی موسی برگشتم . وی گفت : بازگرد به سوی پروردگار خود.
من گفتم : از پروردگار خود شرم داشتم .
سپس جبرئیل مرا بالا برد تا آنکه به سدرة المنتهی[1] رسانید که آن را رنگهای گونه گون پوشانیده بود که چگونگی آن را نمی توانم دریابم . سپس به بهشت درآورده شدم که در آن بازنجیرهایی که از مروارید ساخته شده بود روبروی شدم و خاک آن از مشک بود .

۳۵۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلاةَ حِينَ فَرَضَهَا ، رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ ، فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ ، فَأُقِرَّتْ صَلاةُ السَّفَرِ ، وَزِيدَ فِي صَلاةِ الْحَضَرِ . [انظر: ۱۰۹۰، ۳۹۳۵. اخرجه مسلم: ٦٨٥].

۳۵۰ - از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت :
خداوند نماز را فرض گردانید و در وقت فرضیت آن ، در حضر (اقامت) و در سفر دو رکعت فرض شده بود (بجز نماز شام).
نماز سفر به همان حال ماند و در نماز حضر افزوده شد .

٢- بَاب: وُجُوبِ الصَّلاةِ فِي الثِّيَابِ

باب ـ ۲، واجب بودن پوشیدن جامه در نماز .

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [الأعراف :۳۱] وَمَنْ صَلَّى مُلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ .
وَيُذْكَرُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «يَزُرُّهُ وَلَوْ بِشَوْكَةٍ». [راجع: ٣٦٩]. فِي إِسْنَادِهِ نَظَرٌ .
وَمَنْ صَلَّى فِي الثَّوْبِ الَّذِي يُجَامِعُ فِيهِ مَا لَمْ يَرَ أَذًى .
وَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لا يَطُوفَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ .

و فرمودۀ خدای تعالی :
« بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز » (الاعراف : ۳۱)[2]
و کسی که نماز می گزارد و به خود یک جامه پیچیده است .
و روایت است از سلمة بن اکوع که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « جامه را بهم بندد و لو با خاری باشد . »
در اسناد این حدیث سخن است .
و کسی که در جامه ای نماز می گزارد که در وقت جماع پوشیده است و در آن نجاستی نمی بیند .
و پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد که :

---

۱) سدرة المنتهی را در تیسیر القاری مقامی بر اعلای آسمانها گفته است و در ترجمۀ المنجد ، آن را درخت کناری بر جانب راست عرش تعریف کرده است .
۲) یعنی با پوشیدن جامۀ پاک.

کسی که برهنه است. کعبه را طواف نکند .

٣٥١ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أُمِرْنَا أَنْ نُخْرِجَ الْحُيَّضَ يَوْمَ الْعِيدَيْنِ ، وَذَوَاتِ الْخُدُورِ ، فَيَشْهَدْنَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَدَعْوَتَهُمْ ، وَيَعْتَزِلُ الْحُيَّضُ عَنْ مُصَلَّاهُنَّ ، قَالَتِ امْرَأَةٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِحْدَانَا لَيْسَ لَهَا جِلْبَابٌ؟ قَالَ: « لِتُلْبِسْهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا » .

وَقَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ سِيرِينَ: حَدَّثَتْنَا أُمُّ عَطِيَّةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِهَذَا .

[راجع: ٣٢٤ . اخرجه مسلم: ٨٩٠]

٣٥١ - از ام عطيه رضی الله عنها روايت است كه گفت : به ما دستور داده شد كه در ايام دو عيد ، زنان حايض و زنان پرده نشين را بيرون آوريم تا در جماعت مسلمانان و دعای ايشان حاضر گردند و زنان حايض از جايگاه نماز زنان گوشه بگيرند .

زنی گفت : يا رسول الله ، از ما زنان كسی هست كه چادر ندارد .

آن حضرت فرمود : « زن همراه او ، از چادر خود او را بپوشاند . »

روايت است اوازعبدالله بن رجاء از عمران از محمد ابن سيرين كه ام عطيه گفت : من اين حديث را از پيامبر صلى الله عليه و سلم شنيده ام .

٣-بَاب: عَقْدِ الْإِزَارِ عَلَى الْقَفَا فِي الصَّلَاةِ

باب ـ ٣، بستن ازار بر پشت در نماز .

وَقَالَ أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلٍ: صَلَّوْا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَاقِدِي أُزْرِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ .

و ابو حازم گفته است : از سهل روايت است كه گفت : كسانی با پيامبر صلى الله عليه و سلم نماز گزاردند كه ازار های خويش را بر شانه های خويش بسته بودند .

٣٥٢ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي وَاقِدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: صَلَّى جَابِرٌ فِي إِزَارٍ قَدْ عَقَدَهُ مِنْ قِبَلِ قَفَاهُ، وَثِيَابُهُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْمِشْجَبِ ، قَالَ لَهُ قَائِلٌ: تُصَلِّي فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا صَنَعْتُ ذَلِكَ ، لِيَرَانِي أَحْمَقُ مِثْلُكَ ، وَأَيُّنَا كَانَ لَهُ ثَوْبَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ [انظر: ٣٥٣، ٣٦١، ٣٧٠. أخرجة مسلم : ٣٠٠٨] .

٣٥٢ - از محمد بن منكدر روايت است كه گفت : جابر نماز گزارد و ازار خود را بر پس گردن خود بسته بود . و جامه های وی بر سه پايه چوبين آويخته بود .

كسی او را گفت : فقط در يک جامه نماز می گزاری ؟

وی گفت : من بدين سبب اين كار را كردم تا بيخردی چون تو مرا ببيند و كدام يک از ما در زمان پيامبر صلى الله عليه و سلم دو جامه داشته است .

٣٥٣ - حَدَّثَنَا مُطَرِّفٌ أَبُو مُصْعَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الْمَوَالِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ

٣٥٣ - از محمد بن منكدر روايت است كه گفت : جابر بن عبدالله را ديدم كه در يک جامه نماز می گزارد و گفت : پيامبر صلى الله عليه

قال: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ. [راجع: ٣٥٢. أخرجه مسلم: ٥١٨].

و سلم را دیدم که در یک جامه نماز می گزارد.

٤-بَاب: الصَّلاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ مُلْتَحِفًا بِهِ

باب ـ ۴، نماز گزاردن در یک جامه که بدان پیچیده شده است.

قال الزُّهْرِيُّ فِي حَدِيثِهِ: الْمُلْتَحِفُ الْمُتَوَشِّحُ، وَهُوَ الْمُخَالِفُ بَيْنَ طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ، وَهُوَ الاشْتِمَالُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ.

زهری در حدیث خود گفته است: ملتحف (پیچیده) یعنی متوشح[1] و آن گردانیدن دو طرف جامه بر دو دوش است. یعنی پیچیدن جامه بر دو دوش خود.

قال: قَالَتْ أُمُّ هَانِئٍ: الْتَحَفَ النَّبِيُّ ﷺ بِثَوْبٍ. وَخَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ.

و ام هانئ گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم خودش را در یک جامه پیچید و دو طرف آن را بر دو دوش خود برگردانید.

٣٥٤ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى قال: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ. [انظر: ٣٥٥، ٣٥٦. أخرجه مسلم: ٥١٧]

٣٥٤ – از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک جامه نماز گزارد و دو طرف جامه را برگردانید.

٣٥٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، قَدْ أَلْقَى طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. [راجع: ٣٥٤. أخرجه مسلم: ٥١٧].

٣٥٥– از عمرو بن ابی سلمه روایت است که وی پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده است که در خانهٔ ام سلمه در یک جامه نماز می گزارد و دو طرف جامه را بر دو دوش خود افکنده بود.

٣٥٦ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، مُشْتَمِلاً بِهِ، فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاضِعًا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. [راجع: ٣٥٤. أخرجه مسلم: ٥١٧].

٣٥٦ – از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خانهٔ ام سلمه دیدم که در یک جامه نماز می گزارد در حالیکه آن را بر خود پیچیده و دو طرف جامه را بر دو دوش خود گردانیده بود.

---

۱) چنان که گفته اند که طرف راست از جامه که بر دوش راست است از زیر دست چپ گرفته بر دوش چپ بیندازد و طرف چپ که بر دوش چپ است از زیر دست راست گرفته بر دوش راست اندازد و بعد هر دو طرف را بر سینه بندد (تیسیر القاری).

٣٥٧ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قال : حَدَّثَنِي مَالِكُ ابْنُ أَنَسٍ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّه : أَنَّ أَبَا مُرَّةَ ، مَوْلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ ، أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ ، وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ ، قَالَتْ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِه» . فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ ، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِئٍ» . فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ ، قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، مُلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، زَعَمَ ابْنُ أُمِّي ، أَنَّهُ قَاتِلٌ رَجُلًا قَدْ أَجَرْتُهُ ، فُلَانَ ابْنَ هُبَيْرَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ يَا أُمَّ هَانِئٍ» . قَالَتْ أُمُّ هَانِئٍ: وَذَاكَ ضُحًى . [راجع: ٢٨٠ ، وانظر في الأدب، باب : ٩٨، أخرجه مسلم: ٣٣٦، بدون ذكر الإجارة]

٣٥٧ - از ابومره غلام آزاد شده ام هانی بنت ابی طالب روایت است که ام هانی بنت ابی طالب گفت : در سال فتح مکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم ووی را در حالی یافتم که غسل می کرد و فاطمه دخترش بر او پرده گرفته بود . گفت : بر آن حضرت سلام کردم . آن حضرت فرمود :

« این زن کیست » ؟

گفتم : منم ام هانئ بنت ابی طالب .

آن حضرت فرمود : « خوش آمدی ای ام هانئ »

و چون آن حضرت از غسل فارغ گشت به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز گزارد. در حالیکه در یک جامه پیچیده بود و وقتی نماز را تمام کرد گفتم :

یا رسول الله ، پسر مادرم (علی) قصد آن کرده است که مردی را بکشد که من به او پناه داده ام و آن مرد فلان کس پسر هبیره است .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : همانا ما پناه دادیم کسی را که تو پناه داده ای ، ای ام هانئ، » ام هانئ گفت: و آن نمازی که گزارد، نماز ضحی (نافلهٔ چاشتگاه) بود .

٣٥٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، عَنِ الصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَلِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ» . [انظر: ٣٦٥ . أخرجه مسلم: ٥١٥]

٣٥٨ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت :

کسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد پوشیدن یک جامه در نماز سؤال کرد. آن حضرت فرمود :

« آیا همهٔ شما دو جامه دارید ؟ »

٥- بَاب: إِذَا صَلَّى فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ فَلْيَجْعَلْ عَلَى عَاتِقَيْهِ

باب ـ ٥ ، کسی که در یک جامه نمازمی گزارد، آن را بر هر دو دوش خود بگرداند .

٣٥٩ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ

٣٥٩ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

ﷺ: «لا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ، لَيْسَ عَلَى عَاتِقَيْهِ شَيْءٌ». [انظر: ۳۶۰. أخرجه مسلم: ۵۱۶]

« هیچ یک از شما در یک جامه نماز نگزارد که چیزی از آن جامه بر شانه هایش نباشد . »

۳۶۰ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ قال: سَمِعْتُهُ، أَوْ كُنْتُ سَأَلْتُهُ قال: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلْيُخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ». [راجع: ۳۵۹. أخرجه مسلم: ۵۱۶].

۳۶۰ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : به یقین شنیده ام از رسول الله صلی الله علیه وسلم که می فرمود :
کسی که در یک جامه نمازبگزارد، باید دو طرفش را گره بزند .

۶- بَاب: إِذَا كَانَ الثَّوْبُ ضَيِّقًا

باب - ۶. اگر جامۀ نماز گزار تنگ باشد .

۳۶۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قال: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ قال: سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ: عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ، فَقَالَ: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَجِئْتُ لَيْلَةً لِبَعْضِ أَمْرِي، فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، وَعَلَيَّ ثَوْبٌ وَاحِدٌ، فَاشْتَمَلْتُ بِهِ، وَصَلَّيْتُ إِلَى جَانِبِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قال: فَأَخْبَرْتُهُ بِحَاجَتِي فَلَمَّا فَرَغْتُ قال: «مَا هَذَا الاشْتِمَالُ الَّذِي رَأَيْتُ». قُلْتُ: كَانَ ثَوْبٌ، يَعْنِي ضَاقَ، قال: «فَإِنْ كَانَ وَاسِعًا فَالْتَحِفْ بِهِ، وَإِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَاتَّزِرْ بِهِ». [راجع: ۳۶۱. أخرجه مسلم: ۳۰۱۰ قريباً منه، ولي بعض معناه عند مسلم: ۵۱۸].

۳۶۱ - از سعید بن حارث روایت است که گفت : از جابر بن عبدالله در مورد نماز در یک جامه سؤال کردیم. وی گفت : در یکی از سفر های آن حضرت با وی همراه بودم. شبی به خاطر کاری نزد او رفتم و او را در حال نماز یافتم. من فقط یک جامه داشتم ، که خود را بدان پیچیدم و در کنار وی نماز گزاردم، زمانی که نماز را تمام کرد فرمود:
« سبب آمدن در شب چیست ای جابر ؟ » [1]
من اورا از کار خود آگاه کردم و چون سخنم را تمام کردم فرمود :
« چیست آنچه می بینم بر خود پیچیده ای » ؟
گفتم : جامه ای بود ، یعنی تنگ است .
آن حضرت فرمود : « اگر جامه گشاده باشد آن را بر خود بپیچان و اگر تنگ باشد آن را ازار قرار ده ».

۳۶۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ قال: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلٍ قال: كَانَ رِجَالٌ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، عَاقِدِي أُزْرِهِمْ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، كَهَيْئَةِ الصِّبْيَانِ، وَيُقَالُ لِلنِّسَاءِ: «لَا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُنَّ حَتَّى يَسْتَوِيَ الرِّجَالُ جُلُوسًا». [انظر: ۸۱۴، ۱۲۱۵. أخرجه مسلم: ۴۴۱].

۳۶۲ - از سهل رضی الله عنه روایت است که گفت : مردانی بودند که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردند که چون کودکان ازار های خویش را بر گردن های خویش بسته بودند وبه زنان گفته شده بود : « سر های خویش را تازمانی از سجده بر ندارید که مردان راست بنشینند . »

۱) حدیث ۳۶۱ سطر ششم پس از کلمهٔ - قال - این عبارت است که در متن فوق نیامده است : « ما السری یا جابر » یعنی « سبب آمدن در شب چیست ای جابر ».

٧- بَاب: الصَّلاة فِي الْجُبَّةِ الشَّامِيَّةِ

وَقَالَ الْحَسَنُ فِي الثِّيَابِ يَنْسُجُهَا الْمَجُوسِيُّ: لَمْ يَرَ بِهَا بَأْسًا .

وَقَالَ مَعْمَرٌ: رَأَيْتُ الزُّهْرِيَّ: يَلْبَسُ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ مَا صُبِغَ بِالْبَوْلِ .

وَصَلَّى عَلِيٌّ فِي ثَوْبٍ غَيْرِ مَقْصُورٍ .

٣٦٣ - حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ مُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ ، فَقَالَ: « يَا مُغِيرَةُ ، خُذِ الإِدَاوَةَ » . فَأَخَذْتُهَا ، فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي ، فَقَضَى حَاجَتَهُ ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ ، فَذَهَبَ لِيُخْرِجَ يَدَهُ مِنْ كُمِّهَا فَضَاقَتْ ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَسْفَلِهَا ، فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ ، فَتَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ ، ثُمَّ صَلَّى . [راجع: ١٨٢ . اخرجه مسلم: ٢٧٤].

باب ـ ٧، نماز در جبه شامی[1]

و حسن گفته است که وی در جامه ای که توسط آتش پرستان بافته می شود باکی نمی بیند. و معمر گفته است : زهری را دیدم که جامهٔ یمنی می پوشید که با پیشاب رنگ شده بود .[2] و علی (رض) در جامهٔ ناشسته نماز گزارد .

٣٦٣ – از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه بودم.آن حضرت فرمود :« ای مغیره این ظرف آب را بردار».

من آن را برداشتم و رسول الله صلی الله علیه وسلم به راه افتاد تا آنکه از نظر من ناپدید گردید . وی قضای حاجت کرد . در حالی که جبهٔ شامی‌ای‌پوشیده بود. وچون‌خواست که دستش را از آستین آن برآورد، آستین تنگی کرد و از زیر آن دست خود را برآورد ، من بر وی آب ریختم و آن حضرت وضوکرد مانند وضوی نماز . و بر موزه های خویش مسح کرد و سپس نماز گزارد .

٨- بَاب :كَرَاهِيَةِ التَّعَرِّي فِي الصَّلاةِ وَغَيْرِهَا

٣٦٤ - حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ ، وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أَخِي ، لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ ، فَجَعَلْتَ عَلَى مَنْكِبَيْكَ دُونَ الْحِجَارَةِ ، قَالَ: فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى

باب ـ ٨، کراهت برهنگی در نمازو غیر آن

٣٦٤ – از جابربن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه مردم جهت بنای کعبه سنگ انتقال می داد و ازار پوشیده بود. عم وی عباس گفت : ای برادر زاده اگر ازارت را بگشایی و آن را بر شانه های خود در زیر سنگ ها بگذاری بهتر می باشد.

---

١)جبه ، پوشاکی است که بر روی لباس می پوشند و مراد از آن جامه هایی است که دست باف کافران بوده است در صورتی که به نجاست آن یقین نباشد پاک است و نماز در آن روا است .

٢) هدف :ادرار حیوان حلال گوشت است و ظاهر آن است که مذهب زهری بر پاکی ادرار حیوان حلال گوشت حکم می کند .

مَنْكِبَيْه ، فَسَقَطَ مَغْشياً عَلَيْه ، فَمَا رُئِيَ بَعْدَ ذَلكَ عُرْيَانًا ﷺ . [انظر: ۱۵۸۲، ۳۸۲۹ . اخرجه مسلم: ۳٤۰].

(جابر مى گويد) آن حضرت ازار خود را گشود و آن را بر شانه ها نهاد و سپس بر زمين افتاد و بيهوش گشت . پس از آن ، هرگز پيامبر صلى الله عليه وسلم برهنه ديده نشد .[1]

۹- بَاب: الصَّلاة في الْقَميص وَالسَّرَاوِيلِ وَالتُّبَّانِ وَالْقَبَاء

باب ـ ۹، نماز در پيراهن و شلوار و ازار كوتاه و قبا.

۳۶۵ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْب قال : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ أَيُّوبَ ، عَن مُحَمَّد ، عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ قال : قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلاة فِي الثَّوْب الْوَاحِد ، فَقَالَ : « أَوَكُلُّكُمْ يَجِدُ ثَوْبَيْن » . ثُمَّ سَأَلَ رَجُلٌ عُمَرَ ، فَقَالَ : إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ فَأَوْسِعُوا ، جَمَعَ رَجُلٌ عَلَيْه ثِيَابَهُ ، صَلَّى رَجُلٌ فِي إِزَار وَرِدَاء ، فِي إِزَار وَقَمِيص ، فِي إِزَار وَقَبَاء ، فِي سَرَاوِيلَ وَرِدَاء ، فِي سَرَاوِيلَ وَقَمِيص ، فِي سَرَاوِيلَ وَقَبَاء ، فِي تُبَّان وَقَبَاء ، فِي تُبَّان وَقَمِيص ، قال : وَأَحْسَبُهُ قال : فِي تُبَّان وَرِدَاء . [راجع: ۳۸۵ . اخرجه مسلم: ۵۱۵].

۳۶۵ - از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه گفت : مردى به حضور پيامبر صلى الله عليه وسلم ايستاد و از وى دربارهٔ نماز در جامه سؤال كرد .

آن حضرت فرمود : « آيا همهٔ شما دو جامه داريد ؟ »

سپس مردى از عمر چنين سؤال كرد :

وى گفت : چون خداوند (در دارايى شما) وسعتى دهد شما هم در(مصرف دارايى) وسعتى دهيد .[2] مرد در نماز جامه هاى خويش را جمع كند (بپوشد) و مرد نماز بگزارد :

در ازار و رداء[3] ، در ازار و پيراهن ، در ازار و قبا[4] در سراويل[5] و رداء ، در سراويل و پيراهن ، در سراويل و قبا ، در تبان[6] و قبا و در تبان و پيراهن .

راوى مى گويد : چنين مى پندارم كه گفته باشد: در تبان و رداء

---

۱) تاريخ اين واقعه را مختلف آورده اند ، برخى عمر آن حضرت را در وقت تعمير مجدد كعبه ، ۱۵ و برخى ۲۵ و برخى ۳۵ گفته اند، البته در ايام جاهليت برهنگى متعارف بوده است و مردم برهنه طواف مى كرده اند وليكن از آن جايى كه محامد اخلاق آن حضرت جبلى بود از حياى برهنگى كه نظر به گفتهٔ عباس بدان مبادرت ورزيد چنان خجل شد كه بيهوش گشت. چنان ثابت شده كه آن حضرت از دوشيزگان پرده نشين با حيا تر بودند و عايشه رضى الله عنها گفته است كه آن حضرت هرگز عورت مرا نديده و نه من عورت او را ديده ام (تيسير القارى) .

۲) اين سخن بدان معنى است كه يک جامه در وقت تنگى و عسرت روا است.

۳) رداء، چادر است .

۴) قبا، پوشاكى است گشاد و دراز.

۵) سراويل، ازار دوخته شده يا شلوار.

۶) تبان، ازار كوتاه است.

٣٦٦- حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ عَنِ، الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ؟ فَقَالَ: «لا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلا السَّرَاوِيلَ، وَلا الْبُرْنُسَ، وَلا ثَوْبًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ، وَلا وَرْسٌ، فَمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

وَعَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلَهُ.

[راجع: ١٣٤ . اخرجه مسلم: ١١٧٧].

٣٦٦ – از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت: محرم (کسی که در احرام حج یا عمره است) چه بپوشد ؟ آن حضرت فرمود: « پیراهن و سراویل نپوشد. و کلاه دراز نپوشد و جامهٔ که بدان زعفران و یا ورس (گیاه خوش بوی) رسیده باشد، نپوشد. ولی کسی که نعلین (کفش بی رویه) نیابد، موزه (مسحی) بپوشد. باید ساق آن را قطع کند تا در زیر بجلک (قوزک) قرار گیرد. مثل این حدیث از نافع، از ابن عمر، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است

١٠- بَاب: مَا يَسْتُرُ مِنَ الْعَوْرَةِ

باب ـ ١٠ ،شرمگاه را با چه چیز باید پوشانید ؟

٣٦٧ – حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ: قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ. [انظر: ١٩٩١ن، ٢١٤٤ف، ٢١٤٧ف، ٥٨٢٠ف، ٥٨٢ف، ٦٢٨٤ن. اخرجه مسلم: ١٥١٢، بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

٣٦٧ – از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از اشتمال الصماء (جامه ای که نتوان دامنش را برزد و دست را از آن بیرون آورد) و اینکه مرد خودش را در یک جامه بپیچد (ودست ها را بر زانو ها حلقه کند) که شرمگاه او را چیزی نپوشاند (احتباء) منع کرده است .

٣٦٨ – حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ: عَنِ اللِّمَاسِ وَالنِّبَاذِ، وَأَنْ يَشْتَمِلَ الصَّمَّاءَ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ. [انظر: ٥٨٤ن، ٥٨٨ف، ١٩٩٣ن، ٢١٤٥ا، ٢١٤٦ا، ٥٨١٩ن، ٥٨٢١ا، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ٣٢. اخرجه مسلم: ٨٢٥، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. و اخرجه أيضاً (١٥١١) أوله].

٣٦٨ – از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم از دو نوع معامله یعنی، لماس (انعقاد معامله با لمس جنس) و نباذ (افکندن جنس به سوی خریدار و افکندن قیمت به سوی فروشنده). و از اشتمال الصماء اینکه شخص خود را طوری در لباس بپیچاند که دستهایش داخل آن بمانند وبیرون آوردن آنها مشکل باشد. و احتباء که مردپشت وساقهای پا را به جامه بسته بنشیند، منع کرده است.

٣٦٩ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ فِي تِلْكَ الْحَجَّةِ، فِي مُؤَذِّنِينَ يَوْمَ النَّحْرِ، نُؤَذِّنُ بِمِنًى: أَنْ لَا يَحُجَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلَا يَطُوفَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ.

قَالَ: حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: ثُمَّ أَرْدَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا، فَأَمَرَهُ أَنْ يُؤَذِّنَ بِـ ((بَرَاءَةَ)). قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَذَّنَ مَعَنَا عَلِيٌّ فِي أَهْلِ مِنًى يَوْمَ النَّحْرِ: لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ. [انظر: ١٦٢٢، ٣١٧٧، ٤٣٦٣، ٤٦٥٥، ٤٦٥٦، ٤٦٥٧، وانظر في الصلاة، باب: ٢. أخرجه مسلم: ١٣٤٧، بدون ذكر ((علي و براءة)) وبلفظ مختلف]

۳۶۹ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

ابوبکر در روز نحر[1] در حج (که قبل از حجة الوداع بود) مرا در جمعی از منادیان به منی فرستاد تا اعلام بداریم اینکه:

پس از امسال هیچ مشرکی نباید حج کند و هیچ برهنه ای نباید بر کعبه طواف نماید.

حمید بن عبدالرحمن گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از آن علی (رض) را فرستاد و به او دستور داد که سورهٔ برائت (التوبه) را به آواز بلند بر مردم بخوانند. ابو هریره گفت: علی (رض) همراه ما در روز نحر در منی اعلام کرد که: پس از امسال هیچ مشرکی حج نکند و هیچ برهنه ای بر کعبه طواف ننماید.

١١- بَاب: الصَّلَاةِ بِغَيْرِ رِدَاءٍ

باب - ۱۱، نماز بدون رداء

٣٧٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي الْمَوَالِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى جَابِرِ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ، وَهُوَ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ مُلْتَحِفًا بِهِ، وَرِدَاؤُهُ مَوْضُوعٌ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْنَا: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ، تُصَلِّي وَرِدَاؤُكَ مَوْضُوعٌ؟ قَالَ: نَعَمْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِي الْجُهَّالُ مِثْلُكُمْ، رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي هَكَذَا. [راجع: ٣٥٢. أخرجه مسلم: ٣٠٠٨]

۳۷۰ - از محمد بن منکدر روایت است که گفت:

نزد جابر بن عبدالله رفتم و او در جامهٔ که بر خود پیچیده بود نماز می گزارد، در حالی که ردایش در کنارش نهاده بود، چون نماز را تمام کرد به او گفتم: ای ابو عبدالله، نماز می گزاری و رداء تو جدا نهاده شده است (یعنی تنها در ازار نماز می گزاری).

وی گفت: آری، دوست دارم تا جاهلانی چون شما مرا ببینند، من پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که چنین نماز می گزارد.

[1]) پیامبر (ص) پس از آنکه سورهٔ برائت نازل شد، غرض نقض عهد با مشرکان، علی (رض) را فرستاد و این بدان سبب بود که مطابق عرف عرب نقض عهد را کسی باید می کرد که عهد بسته بود یا یکی از اهل بیت وی. و سورهٔ توبه چنین آغاز می یابد. قطع معامله است از جانب خدا و رسول او به سوی آنانکه عهد بسته بودید با ایشان از مشرکان (تیسیر القاری)

۱۲- بَاب: مَا يُذْكَرُ فِي الْفَخِذِ

وَيُرْوَى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَجَرْهَدٍ، وَمُحَمَّدِ بْنِ جَحْشٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «الْفَخِذُ عَوْرَةٌ». [راجع: ۲۸۳۲].

وَقَالَ أَنَسٌ: حَسَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ فَخِذِهِ.

وَحَدِيثُ أَنَسٍ أَسْنَدُ، وَحَدِيثُ جَرْهَدٍ أَحْوَطُ حَتَّى يُخْرَجَ مِنِ اخْتِلَافِهِمْ.

وَقَالَ أَبُو مُوسَى: غَطَّى النَّبِيُّ ﷺ رُكْبَتَيْهِ حِينَ دَخَلَ عُثْمَانُ.

وَقَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ وَفَخِذُهُ عَلَى فَخِذِي، فَثَقُلَتْ عَلَيَّ حَتَّى خِفْتُ أَنْ تَرُضَّ فَخِذِي.

باب ـ ۱۲، آنچه در مورد ران آمده است.

و از ابن عباس و جرهد و محمد بن جحش از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می شود که فرمود: «ران عورت است».

و انس گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم ران خویش را ظاهر کرد.

و حدیث انس از روی اسناد قوی تر است و حدیث جرهد از روی احتیاط (در امر دین) است تا باشد که از اختلاف آنها بر آمده شود.[1]

و ابوموسی گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که عثمان داخل شد، زانو های خویش را پوشانید.

و زید بن ثابت گفته است: خداوند بر رسول خود وحی فرستاد، در حالی که ران وی بر ران من قرار داشت و چنان بر من سنگینی کرد که ترسیدم مبادا ران من بشکند.

۳۷۱ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا خَيْبَرَ، فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغَلَسٍ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ، وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ، وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فِي زُقَاقِ خَيْبَرَ، وَإِنَّ رُكْبَتِي لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ حَسَرَ الْإِزَارَ عَنْ فَخِذِهِ، حَتَّى إِنِّي انْظُرُ إِلَى بَيَاضِ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ، فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَهَا ثَلَاثًا، قَالَ: وَخَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ - قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: وَالْخَمِيسُ، يَعْنِي الْجَيْشَ - قَالَ: فَأَصَبْنَاهَا عَنْوَةً، فَجُمِعَ السَّبْيُ، فَجَاءَ دِحْيَةُ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ،

۳۷۱ – از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس رضی الله عنه گفت:

همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد جهاد خیبر کرد و نماز (صبح) را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب گزاردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار شد و ابو طلحه سوار شد، و من در پشت سر ابو طلحه بر مرکب سوار شدم. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در کوچه های خیبر راند و همانا زانوی من با ران پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم برخورد کرد. سپس آن حضرت ران خویش را از ازار نمودار کرد تا آنکه من سفیدی ران پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را نگریستم و آنگاه که آن حضرت وارد شهر گشت گفت: «الله اکبر ویران گشت خیبر، به تحقیق وقتی ما بر سرزمین قومی فرود آمدیم، پس بد باشد صبح آن قوم بیم داده

---

۱) بر حدیث جرهد عمل کردن خلاف حدیث انس نیست و در صورت عکس خلاف روایت جرهد است و می توان گفت که در این دو حدیث تعارض فعل با قول است و قول بر فعل رجحان دارد از جهت احتمال آنکه شاید از خصایصشان بوده باشد (تیسیر القاری).

قال :« اذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً » . فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّه ، أَعْطَيْتَ دحْيَةَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ ، سَيِّدَةَ قُرَيْظَةَ وَالنَّضِير ، لا تَصْلُحُ إلا لَكَ ، قال : « ادْعُوهُ بِهَا » . فَجَاءَ بِهَا . فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ قال :« خُذْ جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ غَيْرَهَا » . قال : فَأَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَتَزَوَّجَهَا . فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ : يَا أَبَا حَمْزَةَ ، مَا أَصْدَقَهَا ؟ قال : نَفْسَهَا ، أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالطَّرِيقِ ، جَهَّزَتْهَا لَهُ أُمُّ سُلَيْمٍ ، فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّيْلِ ، فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا ، فَقَالَ : « مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ » . وَبَسَطَ نِطَعًا ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالتَّمْرِ ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالسَّمْنِ ، قال وَأَحْسِبُهُ قَدْ ذَكَرَ السَّوِيقَ ، قال : فَحَاسُوا حَيْسًا ، فَكَانَتْ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّه ﷺ . [انظر: ٦١٠ح، ٩٤٧حث، ٢٢٢٨ح، ٢٢٣٥حز، ٢٨٨٩حز، ٢٨٩٣حز، ٢٩٤٣حز، ٢٩٤٤حز، ٢٩٤٥ح، ٢٩٩١حز، ٣٣٦٧ق، ٣٦٤٧ح، ٤٠٨٣ق، ٤٠٨٤ق، ٤١٩٧ح، ٤١٩٨حز، ٤١٩٩ق، ٤٢٠٠حث، ٤٢٠١حث، ٤٢١١حز، ٤٢١٢ق، ٤٢١٣حز، ٥٠٨٥حز، ٥٠٨٦ح، ٥١٥٩حز، ٥١٦٩ح، ٥٣٨٧ح، ٥٤٢٥حز، ٥٥٢٨ق، ٦٣٦٣حز، ٧٣٣٣ق، وانظر في الأطعمة ، باب : ١٦. أخرجه مسلم: ١٣٦٥ الجهاد (١٢٠) أوله ، وهو بطولِهِ في النكاح (٨٤)].

شدگان »

و این کلمات را سه بار تکرار کرد .

راوی می گوید : مردم آنجا که غرض کار های روزمرهٔ شان برآمده بودند گفتند : محمد آمده است .

عبدالعزیز می گوید : برخی از یاران ما کلمهٔ – خمیس – یعنی لشکر را در روایتی از انس افزوده اند (یعنی محمد با لشکر آمده است).

سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم واسیران جمع آوری شدند.)

دحیه آمد و گفت : ای پیامبر خدا از این اسیران مرا کنیزی ببخش .

آن حضرت فرمود : « برو و برای خود کنیزی بگیر ».

وی صفیه بنت حیی را گرفت . سپس مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : ای پیامبر خدا، صفیه بنت حیی را که رئیسهٔ اقوام قریظه و بنی نضیر است برای دحیه دادی ، و او به کسی جز تو شایسته نیست .

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « هردو را بخواهید ».دحیه با وی آمد ، و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی وی نگریست دحیه را گفت : « به جز از وی کنیز دیگری برای خود بگیر »

انس می گوید : پیامبر صلی الله علیه وسلم او را آزاد کرد وسپس او را به عقد ازدواج خود در آورد . ثابت (راوی) به انس گفت : ای ابو حمزه چقدر مهر او را داد ؟

انس گفت : نفس او را . او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود .

آن حضرت در میانهٔ راه بود که ام سلیم او را بیاراست و در همان شب نزد آن حضرت فرستاد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به دامادی صبح کرد و گفت :

« هر کس هر چه با خود دارد بیاورد »
سفره چرمی گسترده شد ، کسی خرما می آورد و کسی روغن.
راوی می گوید : چنین می پندارم که آوردن سویق (تلخان) را نیز ذکر کرده است و افزوده که : طعامی بنام حیس فراهم کردند .
این بود ولیمهٔ (طعام شب زفاف) رسول الله صلی الله علیه وسلم .

١٣- بَاب: فِي كَمْ تُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي الثِّيَابِ

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: لَوْ وَارَتْ جَسَدَهَا فِي ثَوْبٍ لأَجَزْتُهُ .

٣٧٢ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْفَجْرَ ، فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءٌ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ ، مُتَلَفِّعَاتٍ فِي مُرُوطِهِنَّ ، ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ ، مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ . [انظر: ٥٧٨، ٨٦٧، ٨٧٢. أخرجه مسلم: ٦٤٥].

باب ـ ۱۳، زن در نماز چند جامه بپوشد .

و عکرمه گفته است : اگر بدن خود را در یک جامه بپوشد او را کفایت می کند .[1]

۳۷۲ – از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را می گزارد و زنان مسلمان که سر وتن خویش را با چادر پوشیده بودند در نماز با وی حاضر می شدند و آنگاه که زنان به خانه های خویش باز می گشتند، هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد .

١٤- بَاب: إِذَا صَلَّى فِي ثَوْبٍ لَهُ أَعْلامٌ ، وَنَظَرَ إِلَى عَلَمِهَا

٣٧٣ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلامٌ ، فَنَظَرَ إِلَى أَعْلامِهَا نَظْرَةً ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «اذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ ، وَأْتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي آنِفًا عَنْ صَلاتِي» .

باب ـ ۱۴، کسی که در جامه دارای نقش ونگار نماز گزارد و به نقش آن نظر کند .

۳۷۳- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در خمیصه (چادر مربع شکل) نماز گزارد که منقوش بود و نظرش بر آن نقشها افتاد و چون نماز را تمام کرد فرمود :
« این چادرم را به ابوجهم ببرید و چادر بدون نقش ابوجهم را برای من بیاورید ، به تحقیق که این چادر همین لحظه مرا از نمازمن بازداشت.
(توجه مرا از نماز به خود معطوف داشت)».

۱– مذهب امام ابی حنیفه و مالک و شافعی آنست که دو جامه پیراهن و سرانداز کفایت می کند و عطاء که از تابعین است ازار را نیز گفته است یعنی پیراهن و سرانداز و ازار . و ابن سیرین چهار جامه گفته است یعنی به اضافه چادر که بر خود بپیچد (تیسیر القاری) .

وَقَالَ هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى عَلَمِهَا وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ، فَأَخَافُ أَنْ تَفْتِنَنِي». [انظر: ٧٥٢ع، ٥٨١٧د. أخرجه مسلم: ٥٥٦ باختلاف].

و هشام بن عروه از پدرخود روایت کرده که عایشه رضی الله عنها گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت:

« من به سوی نقشهای آن در هنگام نماز نظر می کردم و از آن ترسیدم که مرا در فتنه افکند. »

١٥- بَاب: إِنْ صَلَّى فِي ثَوْبٍ مُصَلَّبٍ أَوْ تَصَاوِيرَ، هَلْ تَفْسُدُ صَلَاتُهُ، وَمَا يُنْهَى عَنْ ذَلِكَ

باب ـ ۱۵، اگر کسی در جامه ای نماز گزارد که در آن صلیب و تصاویر باشد.

آیا نماز وی فاسد می شود و آنچه از آن منع شده است.

٣٧٤- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسٍ: كَانَ قِرَامٌ لِعَائِشَةَ، سَتَرَتْ بِهِ جَانِبَ بَيْتِهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكِ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ فِي صَلَاتِي». [انظر: ٥٩٥٩د].

۳۷٤ – از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها پرده منقش رنگینی داشت که با آن بخشی از خانهٔ خود را پوشانده بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

« این پرده ات را از مقابل دور کن زیرا که تصاویرآن پیوسته در نمازمن‌به‌چشم می‌خورد[1]. »

١٦- بَاب مَنْ صَلَّى فِي فَرُّوجِ حَرِيرٍ ثُمَّ نَزَعَهُ

باب ـ ۱۶، کسی که در قبای ابریشمی نماز گزارد و سپس آن را از تن در آورد.

٣٧٥ – حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: أُهْدِيَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَرُّوجُ حَرِيرٍ، فَلَبِسَهُ فَصَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا، كَالْكَارِهِ لَهُ، وَقَالَ: «لَا يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ». [انظر: ٥٨٠١د. أخرجه مسلم: ٢٠٧٥].

۳۷۵ – از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه وسلم فروج (قبا)[2] ابریشمین هدیه آورده شد و آن حضرت آن را پوشیده و در آن نمازگزارد. سپس برگشت و آن را به شدت از تن در آورد مانند کسی که آن را زشت می دارد و فرمود:

« این جامه، شایستهٔ پرهیزکاران نیست.»

---

۱) این حدیث دلالت به کراهیت نماز دارد نه قطع آن. زیرا آن حضرت نماز را تمام کرد و قطع نکرد (شرح شیخ الاسلام).

۲) فروج ،نوعی قبا است که از عقب چاک دارد .

١٧- بَاب: الصَّلاةِ فِي الثَّوْبِ الأَحْمَرِ

٣٧٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ قال: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةٍ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ، وَرَأَيْتُ بِلالاً أَخَذَ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذَاكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئًا أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَأَيْتُ بِلالا أَخَذَ عَنَزَةً فَرَكَزَهَا، وَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمِّرًا، صَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالدَّوَابَّ، يَمُرُّونَ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ الْعَنَزَةِ. [راجع: ١٨٧. اخرجه مسلم: ٥٠٣].

باب ـ ١٧، نماز در جامهٔ سرخ .

٣٧٦ – از ابو جحيفه روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم را درخيمهٔ چرمی و سرخ رنگ ديدم و بلال را ديدم كه آب وضوی پيامبر صلی الله عليه وسلم را گرفته بود و مردم را ديدم كه به سوی آب (استفاده شده) وضوی آن حضرت می شتافتند و كسی را كه از آن چيزی رسيده بود، به سروصورت خود می ماليد و كسی را كه نرسيده بود از تری دست همراه خود استفاده كرد. سپس بلال را ديدم كه نيزهٔ كوچک را (بطور ستره) بر زمين فرو برد و سپس پيامبر صلی الله عليه وسلم در حلهٔ سرخ گون كه شلوار را از ساق بر زده بود بيرون آمد و برای مردم به سوی نيزهٔ كوچک دو ركعت نماز گزارد . و مردم و حيوانات را ديدم كه از جلو نيزهٔ كوچک می گذشتند .

١٨- بَاب: الصَّلاةِ فِي السُّطُوحِ وَالْمِنْبَرِ وَالْخَشَبِ.

قال أَبُو عَبْد اللَّهِ: وَلَمْ يَرَ الْحَسَنُ بَأْسًا أَنْ يُصَلَّى عَلَى الْجُمْدِ وَالْقَنَاطِرِ، وَإِنْ جَرَى تَحْتَهَا بَوْلٌ، أَوْ فَوْقَهَا، أَوْ أَمَامَهَا، إِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا سُتْرَةٌ.

وَصَلَّى أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَى سَقْفِ الْمَسْجِدِ بِصَلاةِ الإِمَامِ.

وَصَلَّى ابْنُ عُمَرَ عَلَى الثَّلْجِ.

باب ـ ١٨، نمازگزاردن بر بام ها و منبر و چوب

ابو عبدالله (امام بخاری) گفت : حسن (بصری) در نماز بر روی يخ و پلها باكی نمی بيند ، هر چند در زير پل و يا بالای پل و يا در جلوی آن پيشاب جاری باشد هر گاه در پيشروی او ستره باشد .

و ابو هريره با اقتدا به نماز امام بر بام مسجد نماز گزارد.[1] و ابن عمر بر برف نماز گزارد .

٣٧٧ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ قال: سَأَلُوا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ الْمِنْبَرُ؟ فَقَالَ: مَا بَقِيَ بِالنَّاسِ أَعْلَمُ مِنِّي، هُوَ مِنْ أَثْلِ الْغَابَةِ، عَمِلَهُ فُلانٌ مَوْلَى فُلانَةَ، لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَامَ

٣٧٧ - از ابو حازم روايت است كه گفت : از سهل بن سعد سؤال كردند كه منبر (آن حضرت) از چه چيز ساخته شده ؟
وی گفت : در ميان مردم دانا تری از من نمانده است ، منبر از چوب گز وادی غابه است كه

---

١) امام ابو حنيفه و امام شافعی مكروه دانسته اند كه امام تنها بر بلندی باشد يا مقتدی تنها بر بلندی و امام در پايان باشد، مگر برای تعليم اركان نماز .

عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ عُمِلَ وَوُضِعَ ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، كَبَّرَ وَقَامَ النَّاسُ خَلْفَهُ ، فَقَرَأَ وَرَكَعَ وَرَكَعَ النَّاسُ خَلْفَهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى ، فَسَجَدَ عَلَى الْأَرْضِ ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْمِنْبَرِ ، ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ بِالْأَرْضِ ، فَهَذَا شَأْنُهُ .

فلان کس که غلام فلان زن بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم ساخته است . آنگاه که منبر ساخته و بر جایش نهاده شد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم روی به قبله کرد و تکبیر گفت و مردم در عقب وی ایستادند . آن حضرت قرائت خواند و رکوع کرد و مردم در عقب وی رکوع کردند و سپس از رکوع سر بلند کرد و بعد از منبر به عقب فرود آمد و زمین را سجده کرد . سپس بر منبر ایستاد (و قرائت کرد)[1] سپس رکوع کرد و بعد سر را از رکوع بلند کرد ، سپس از منبر به عقب فرود آمد تا آنکه بر زمین سجده کرد و این است مسئلهٔ منبر .

قال : أبو عَبْدِ اللَّهِ : قال عَلِيُّ بْنُ عبد الله : سَأَلَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ قال : فَإِنَّمَا أَرَدْتُ ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ أَعْلَى مِنَ النَّاسِ ، فَلا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ الإِمَامُ أَعْلَى مِنَ النَّاسِ بِهَذَا الْحَدِيثِ . قال : فَقُلْتُ : إِنَّ سُفْيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ ، كَانَ يُسْأَلُ عَنْ هَذَا كَثِيراً ، فَلَمْ تَسْمَعْهُ مِنْهُ ؟ قال : لا . [انظر : ٤٤٨ ، ٩١٧ ، ٢٠٩٤ ، ٢٥٦٩ ، اخرجه مسلم : ٥٤٤ ، مطولاً]

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است : علی بن عبدالله گفته است : احمد بن حنبل رحمه الله در مورد این حدیث از من سؤال کرد . وی (به پاسخ او) گفته است : همانا (من با ذکر این حدیث) خواستم که بگویم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز از مردم بلند تر ایستاده بود وی می گوید : به احمد بن حنبل گفتم : در این مورد از سفیان بن عیینه زیاد سوال می شد ، تو از وی چیزی نشنیدی ؟
گفت : نه.

۳۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ قال : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قال : أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ الطَّوِيلُ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَقَطَ عَنْ فَرَسِهِ ، فَجُحِشَتْ سَاقُهُ ، أَوْ كَتِفُهُ ، وَآلَى مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا ، فَجَلَسَ فِي مَشْرُبَةٍ لَهُ ، دَرَجَتُهَا مِنْ جُذُوعٍ ، فَأَتَاهُ أَصْحَابُهُ يَعُودُونَهُ ، فَصَلَّى بِهِمْ جَالِسًا وَهُمْ قِيَامٌ ، فَلَمَّا سَلَّمَ قال : « إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا

۳۷۸ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :
رسول الله صلی الله علیه وسلم از اسب افتاد . ساق ویا شانهٔ او خراشیده شد و سوگند یاد کرد که به مدت یک ماه نزد زنان خویش نرود و در مشربه (بالا خانهٔ) خویش که پایهٔ آن از تنهٔ درخت خرما بود ، بود و باش می کرد .
یاران به عیادت آن حضرت آمدند. وی به آنها

۱) حدیث ۳۷۷ ، سطر هشتم ، پس از عبادت - ثم عاد الی المنبر - عبارت - ثم قرأ - یعنی سپس قرائت کرد - را ندارد . و عبارت - ثم قرأ - در صحیح بخاری - مراجعه و ضبط شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری طبع بیروت سال ۲۰۰۲ نیز نیامده است ولی در سایر نسخ بخاری چون متن ترجمهٔ انگلیسی بخاری ، و تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام و صحیح بخاری ، شرح شیخ قاسم شماسی رفاعی چاپ بیروت آمده است .

سَجَدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِنْ صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا» . وَنَزَلَ لِتِسْعٍ وَعِشْرِينَ ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّكَ آلَيْتَ شَهْرًا؟ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ» . [انظر: ٦٨٩ذ ث ، ٧٣٢ذ، ٧٣٣ذ ، ٨٠٥ذ ، ١١١٤ذ ، ١٩١١ذ ، ٢٤٦٩ذ ، ٥٢٠١ذ، ٥٢٨٩ذ، ٦٦٨٤ذ ، وانظر في الأذن ، باب : ٥٢.

أخرجه مسلم: ٤١١ ، بدون ذكر « ونزل لتسع ...خ »]

نشسته امامت نماز داد در حالیکه آنها ایستاده بودند و آنگاه که از نماز سلام داد فرمود :

« امام برای آن است که از وی متابعت شود . اگر تکبیر بگوید ، تکبیر بگویید و اگر رکوع کند ، رکوع کنید و اگر سجده کند ، سجده کنید و اگر ایستاده نماز گزارد ،ایستاده نماز گزارید . »

آن حضرت پس از بیست و نه روز از آنجا فرود آمد .

مردم گفتند : یا رسول الله همانا ، سوگند یک ماهه خورده بودی. آن حضرت فرمود : « به تحقیق که ماه بیست و نه روز است ».

١٩- بَاب: إِذَا أَصَابَ ثَوْبُ الْمُصَلِّي امْرَأَتَهُ إِذَا سَجَدَ .

٣٧٩ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ خَالِد قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ شَدَّاد ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حِذَاءَهُ ، وَأَنَا حَائِضٌ ، وَرُبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ ، قَالَتْ: وَكَانَ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ . [راجع: ٣٣٣ . أخرجه مسلم: ٥١٣]

باب ـ ١٩، اگر جامهٔ نمازگزار هنگام سجده با زن وی تماس کند .

٣٧٩ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت :

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و من حایض بودم و در کنار وی نشسته بودم و چون سجده می کرد، گهگاه جامهٔ او با من تماس می کرد .

میمونه گفته است : آن حضرت بر روی جای نماز بوریایی کوچک، نماز می گزارد .

٢٠- بَاب: الصَّلاةِ عَلَى الْحَصِيرِ

وَصَلَّى جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ وَأَبُو سَعِيد فِي السَّفِينَةِ قَائِمًا . وَقَالَ الْحَسَنُ: قَائِمًا مَا لَمْ تَشُقَّ عَلَى أَصْحَابِكَ ، تَدُورُ مَعَهَا ، وَإِلا فَقَاعِدًا .

باب ـ ٢٠، نماز بر روی حصیر (بوریا)

و جابر بن عبدالله و ابو سعید در کشتی ایستاده نماز گزاردند .

و حسن گفته است : ایستاده نماز بگزار اگر به همراهان تو زحمتی نباشد و تو به هر جهت که کشتی می گردد، می گردی (قبله یا غیر قبله) و اگر به همراهان تو زحمتی باشد، نشسته نماز بگزار .

٣٨٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ، دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قُومُوا فَلأُصَلِّ لَكُمْ». قَالَ أَنَسٌ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا، قَدِ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَصَفَفْتُ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفَ. [انظر: ٧٢٧، ٨٦٠، ٨٧١، ٨٧٤، ١١٦٤، والنظر في التهجد، باب: ٢٥ وباب: ٣٦. اخرجه مسلم: ٦٥٨].

۳۸۰ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مادر بزرگ وی، ملیکه، رسول الله صلی الله علیه وسلم را به غذایی دعوت کرد که برای وی پخته بود. آن حضرت از آن غذا خورد وسپس گفت:
« برخیزید تا برای شما نماز بگزارم. »
انس می گوید: من برخاستم و بوریایمان را که در طول زمان سیاه گشته بود با آب شستم. رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاد و من و یتیم در عقب وی صف بستیم و پیرزن در عقب ما ایستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما دو رکعت نمازگزارد و سپس برگشت.

٢١- بَاب: الصَّلَاةِ عَلَى الْخُمْرَةِ

باب ـ ۲۱، نماز برجای نماز کوچک.

٣٨١ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ. [راجع: ٣٣٣. اخرجه مسلم: ٥١٣، مطولاً باختلاف].

۳۸۱ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر روی خُمره (سجاده بافته شده از برگ خرما) نماز می گزارد.

٢٢- بَاب: الصَّلَاةِ عَلَى الْفِرَاشِ

باب ـ ۲۲، نماز بستر خواب و انس بر بستر خود نماز گزارد.

وَصَلَّى أَنَسٌ عَلَى فِرَاشِهِ.

وَقَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَيَسْجُدُ أَحَدُنَا عَلَى ثَوْبِهِ. [راجع: ٣٨٥].

و انس گفته است: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم و هر یک از ما بر جامهٔ خویش سجده می کرد.

٣٨٢ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرِجْلَايَ فِي قِبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلَيَّ، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا، قَالَتْ: وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ. [انظر: ٣٨٣، ٣٨٤،

۳۸۲ - از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که گفت: من در پیش روی رسول الله صلی الله علیه وسلم می خوابیدم و پاهایم در قبلهٔ وی قرار داشت و چون به سجده می رفت پایم را می فشرد و من پایم را جمع می کردم و چون می ایستاد، پایم را دراز می کردم. در آن زمان در خانه ها چراغ وجود نداشت.

٣٨٣ - حَدَّثَنَا يَحيَى بْنُ بُكَيْر قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شِهَاب قال: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي، وَهِيَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، عَلَى فِرَاشِ أَهْلِهِ، اعْتِرَاضَ الْجَنَازَةِ. [راجع: ٣٨٢. أخرجه مسلم: ٥١٢ و أخرجه (٧٤٤) بنحوه]

٣٨٣ – عایشه رضی الله عنها گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و عایشه چون جنازه ای میان او و قبله بر بستر وی آرمیده بود.

٣٨٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ عِرَاكٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي، وَعَائِشَةُ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، عَلَى الْفِرَاشِ الَّذِي يَنَامَانِ عَلَيْهِ. [راجع: ٣٨٢. أخرجه مسلم: ٥١٢ وأخرجه (٧٤٤) بنحوه]

٣٨٤ – از عروه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و عایشه میان آن حضرت و قبله، بر بستری که هر دو می خوابیدند، دراز کشیده بود.

٢٣- بَاب: السُّجُود عَلَى الثَّوْب فِي شِدَّةِ الْحَرِّ

باب ـ ٢٣، سجده بر جامه در شدت گرما.

وَقَالَ الْحَسَنُ: كَانَ الْقَوْمُ يَسْجُدُونَ عَلَى الْعِمَامَةِ وَالْقَلَنْسُوَةِ، وَيَدَاهُ فِي كُمِّهِ.

و حسن گفته است: مردم بر دستار و کلاه خویش سجده می کردند و دستهای آنها در آستین بود.

٣٨٥ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد هِشَامُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ، قال: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ قال: حَدَّثَنِي غَالِبٌ الْقَطَّانُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك قال: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَضَعُ أَحَدُنَا طَرَفَ الثَّوْبِ، مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، فِي مَكَانِ السُّجُودِ. [انظر: ٥٤٢، ١٢٠٨. أخرجه مسلم: ٦٢٠]

٣٨٥ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم و هر یک از ما به دلیل شدت گرما، گوشهٔ جامهٔ خویش را در جای سجده می نهاد.

٢٤- بَاب: الصَّلَاة فِي النِّعَال

باب ـ ٢۴، نماز با کفش.

٣٨٦ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاس قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو مَسْلَمَةَ، سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ الأَزْدِيُّ، قال: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قال: نَعَمْ. [انظر: ٥٨٥٠، وانظر في الصلاة، باب: ٢٢. أخرجه مسلم: ٥٥٥]

٣٨٦ – از سعید بن یزید روایت است که گفت: از انس بن مالک پرسیدم که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم با کفش نماز می گزارد؟ وی گفت: آری.

٢٥- بَاب: الصَّلَاةِ فِي الْخِفَافِ

٣٨٧ - حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الأَعْمَشِ قال: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ: عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ قال: رَأَيْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِاللهِ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، فَسُئِلَ فَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَنَعَ مِثْلَ هَذَا.

قال إِبْرَاهِيمُ: فَكَانَ يُعْجِبُهُمْ، لأَنَّ جَرِيرًا كَانَ مِنْ آخِرِ مَنْ أَسْلَمَ. [اخرجه مسلم: ٢٧٢]

٣٨٨ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ ابْنِ شُعْبَةَ قال: وَضَّأْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ وَصَلَّى. [راجع: ١٨٢ . اخرجه مسلم: ٢٧٤]

باب ـ ۲۵، نماز با موزه (مسحی) .

۳۸۷ – از همام بن حارث روایت است که گفت :
جریر بن عبدالله را دیدم که ادرار نمود و سپس وضو کرد و بر موزه های خویش مسح نمود . سپس ایستاد و نماز گزارد ، از وی سؤال شد و او گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که چنین کرد .
ابراهیم (نخعی) گفت : پس همین (حدیث جریر) بود که مردم را به شگفت می آورد. زیرا جریر از کسانی بود که در آخر اسلام آورده بود .[1]

۳۸۸ – مغیره ابن شعبه گفت :
پیامبر صلی الله علیه وسلم را در وضو کمک کردم . آن حضرت بر موزه ها مسح کرد و نماز گزارد .

٢٦ - بَاب: إِذَا لَمْ يُتِمَّ السُّجُودَ

٣٨٩ - أَخْبَرَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا مَهْدِيٌّ، عَنْ وَاصِلٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ: رَأَى رَجُلًا لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ، قال لَهُ حُذَيْفَةُ: مَا صَلَّيْتَ- قال: وَأَحْسِبُهُ قال - لَوْ مُتَّ مُتَّ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ. [انظر: ٧٩١، ٨٠٨]

باب ـ ۲۶، کسی که سجده را کامل نکند .

۳۸۹ – از حذیفه روایت است که گفت : وی مردی را دید که رکوع و سجده خود را کامل نمی کرد و چون نمازش را تمام کرد حذیفه به او گفت :
ابو وائل می گوید: گمان می کنم که حذیفه به او گفته باشد :
اگر [بر این حال] بمیری به غیر سنت محمد صلی الله علیه وسلم مرده ای !

---

۱) مراد از یاران ابن مسعود است که حدیث جریر ایشان را خوش آمده بود . و جریر در سال وفات آن حضرت ایمان آورده بود . یعنی بعد از نزول سورۀ مائده که متضمن آیۀ وضوست . پس دیدن جریر آن حضرت را که بر موزه ها مسح کرده بعد از آن است که فرضیت شستن پاها در آیۀ وضو آمده است و این روایت،گفته منکران مسح موزه ها را که می گویندمسح بر موزه ها پیش از نزول آیۀ وضو بوده و با آیۀ وضو ، منسوخ شده است ، رد می کند . (شرح شیخ الاسلام) .

٢٧- بَاب: يُبْدِي ضَبْعَيْهِ وَيُجَافِي فِي السُّجُود

٣٩٠ -أخبَرَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْر: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ مُضَر ، عَنْ جَعْفَر ، عَنِ ابْنِ هُرْمُزَ ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ مَالِك ابْنِ بُحَيْنَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ : كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْه ، حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْه .

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ: نَحْوَهُ . [انظر: ٨٠٧ ، ٣٥٦٤ . اخرجه مسلم: ٤٩٥] .

باب ـ ٢٧، نماز گزار در سجده بازو ها را ظاهر کند و از پهلو ها دور نگه دارد .

٣٩٠ – از عبدالله بن مالک ابـن بحینـه روایـت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم کـه نماز می گـزارد، بازوهـا را از پهلوهـا دور نگـه می داشت تا آنکه سفیدی زیـر بغـل هـای وی نمودار می شد . و لیث گفته است : جعفـر بـن ربیعه مانند این حدیث را برایم گفته است .

٢٨-بَاب: فَضْلِ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ

يَسْتَقْبِلُ بِأَطْرَافِ رِجْلَيْه ، قاله أَبُو حُمَيْد ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ٨٢٨] .

باب ـ ٢٨، فضیلت رو آوردن به قبله .

نماز گزار سر آنگشت پای ها را به سـوی قبلـه می کند که ابو حمیـد آن را از پیـامبر صـلی الله علیه وسلم روایت کرده است .

٣٩١ -حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاس قال: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمَهْدِيِّ قال : حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ سَعْد ، عَنْ مَيْمُون بْن سِيَاه ، عَنْ أَنَس بْنِ مَالِك قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلاتَنَا ، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا ، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا ، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ، الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّه وَذِمَّةُ رَسُولِه ، فَلا تُخْفِرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِه» . [انظر: ٣٩٢ ، ٣٩٣]

٣٩١ – از انس بن مالک رضی الله عنـه روایـت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : کسی که چون ما نماز بگزارد و به قبلهٔ مـا روی آورد و از حیـوان ذبـح شـده مـا بخـورد ، وی مـسلمانی اسـت کـه در امـان خـدا و در امـان پیامبرش می باشـد . پـس خـدا را در عهـدش خیانت نکنید (چنین کسی را میازارید).

٣٩٢ - حَدَّثَنَا نُعَيْمٌ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَك ، عَنْ حُمَيْد الطَّوِيل ، عَنْ أَنَس بْنِ مَالِك قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ ، حَتَّى يَقُولُوا لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوهَا ، وَصَلَّوْا صَلاتَنَا ، وَاسْتَقْبَلُوا قِبْلَتَنَا ، وَذَبَحُوا ذَبِيحَتَنَا ، فَقَدْ حَرُمَتْ عَلَيْنَا دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ ، إِلا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّه» . [راجع: ٣٩١]

٣٩٢ – از انس بن مالک رضی الله عنـه روایـت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « فرمان یافته ام تا زمانی با مردم پیکار نمایم که بگویند : – لا اله الا الله – و اگـر چنـان گوینـد و مانند ما نماز بگزارند و به قبلهٔ ما روی آورند ومانند ما حیوانات خویش را ذبح نمایند. همانـا که خون ها و مال هایـشان بـر مـا حـرام شـده اسـت مگـر بـه حـق آن (بـه گونـهٔ قـصاص و جبران اموال بر وفق شریعت)».

٣٩٣- وقال ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِث قال: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ قال: سَأَلَ مَيْمُونُ بْنُ سِيَاه: أَنَسَ بْنَ مَالِك قال: يَا أَبَا حَمْزَةَ، مَا يُحَرِّمُ دَمَ الْعَبْدِ وَمَالَهُ؟ فَقَالَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَاسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَصَلَّى صَلاتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَهُوَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ. [راجع: ٣٩١]

٣٩٣ – ابن ابی مریم گفته است: که روایت است از یحیی از حمید از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم. و علی بن عبدالله گفته است: روایت است از خالد بن حارث که حمید گفته است:

میمون بن سیاه از انس بن مالک پرسید و گفت: ای ابو حمزه چه چیز خون و مال کسی را حرام می گرداند؟

وی گفت: کسی که به کلمهٔ ـ لا إله إلا الله – شهادت بدهد و به قبلهٔ ما روی آورد و مانند ما نماز بگزارد و ذبح شدهٔ ما را بخورد، وی مسلمان است واورا است حقوقی که برای مسلمانان است و بر اوست آنچه [از وجائب] بر مسلمان است.

٢٩- بَاب قِبْلَةِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، وَأَهْلِ الشَّامِ، وَالْمَشْرِقِ

باب ـ ۲۹، قبلهٔ مردم مدینه و مردم شام و مشرق زمین.

لَيْسَ فِي الْمَشْرِقِ وَلا فِي الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ، لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا».

قبلهٔ (مدینه) جانب شرق و غرب نیست، نظر به فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: «به سوی قبله قضای حاجت و ادرار نکنید ولی به سوی شرق یا غرب روی گردانید».

٣٩٤ – حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ، فَلا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا». [راجع: ١٤٤. اخرجه مسلم: ٢٦٤]

قال أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ، فَوَجَدْنَا مَرَاحِيضَ بُنِيَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، فَنَنْحَرِفُ، وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى.

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَطَاءٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا أَيُّوبَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلَهُ. [راجع: ١٤٤]

٣٩٤ – از ابو ایوب انصاری روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

« چون به قضای حاجت می روید، روی به قبله و پشت به قبله نکنید بلکه به سوی شرق و غرب روی بگردانید ».

ابو ایوب گفته است: سپس به شام رفتیم و مستراح ها را دیدیم که به سوی قبله بنا یافته بود. ما نیز کج می نشستیم و از خدای تعالی آمرزش می خواستیم.

زهری از عطاء، روایت کرده و گفته: از ابو ایوب شنیدم که مثل این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرد.

٣٠- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ﴾ [البقرة:١٢٥]

باب ـ ٣٠، فرمودهٔ خدای تعالی : « از مقام ابراهيم نماز گاه بگيريد » (البقره : ١٢٥)

٣٩٥- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ، عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعُمْرَةَ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. [انظر: ١٦٢٣ل، ١٦٢٧ل، ١٦٤٥ل، ١٦٤٧ع، ١٧٩٤ل. اخرجه مسلم: ١٢٣٤]

٣٩٥ – از عمروبن دينار روايت است كه گفت : از ابن عمر در مورد مردی سوال كرديم كه در عمره كعبه را طواف كند ولی بين صفا و مروه طواف نكند .آيا (از احرام بر می آيد) و با زن خود جماع كند .

ابن عمر گفت : پيامبر صلی الله عليه وسلم به مكه آمد و كعبه را هفت بار طواف كرد و دو ركعت نماز در عقب مقام ابراهيم گزارد و ميان صفا و مروه طواف كرد و همانا رسول الله صلی الله عليه وسلم در اعمال و اقوال برای شما مقتدايی نيک است .

٣٩٦- وَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ: لا يَقْرَبَنَّهَا، حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [انظر: ١٦٢٤ل، ١٦٤٦ل، ١٧٩٤ل]

٣٩٦ – ما از جابر بن عبدالله (مضمون حديث فوق را) سوال كرديم . وی گفت : (چنين كسی به قصد جماع) به زن خود نزديک نشود، تا آنكه ميان صفا و مروه طواف نمايد .

٣٩٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سَيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا قَالَ: أُتِيَ ابْنُ عُمَرَ، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَقْبَلْتُ وَالنَّبِيُّ ﷺ قَدْ خَرَجَ، وَأَجِدُ بِلالاً قَائِمًا بَيْنَ الْبَابَيْنِ، فَسَأَلْتُ بِلالاً فَقُلْتُ: أَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي الْكَعْبَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، رَكْعَتَيْنِ، بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ اللَّتَيْنِ عَلَى يَسَارِهِ إِذَا دَخَلْتَ، ثُمَّ خَرَجَ، فَصَلَّى فِي وَجْهِ الْكَعْبَةِ رَكْعَتَيْنِ. [انظر: ٤٦٨ع، ٥٠٤ع، ٥٠٥ذع، ٥٠٦ذع، ١١٦٧ل، ١٥٩٨ذع، ١٥٩٩ذع، ٢٩٨٨ذ، ٤٢٨٩ذ، ٤٤٠٠ط، وانظر في الشهادات، باب: ٤ اخرجه مسلم: ١٣٢٩ ولم يذكركم صلى ولا ((ثم خرج ...))]

٣٩٧ – از مجاهد روايت است كه گفت : كسی نزد ابن عمر آمد و او به گفت : پيامبر صلی الله عليه وسلم از همين جا داخل كعبه شد .

ابن عمر گفت : سپس من روی آوردم در حالی كه پيامبر صلی الله عليه وسلم از كعبه بر آمده بود و بلال را ديدم كه در ميان دو پلهٔ درب كعبه ايستاده است . از وی سؤال كردم كه آيا پيامبر صلی الله عليه وسلم در كعبه نماز گزارد ؟

گفت : آری . دو ركعت در ميان همان دو ستونی گزارد كه چون داخل كعبه شويد به جانب چپ قرار می گيرد و سپس بر آمد و روی به كعبه دو ركعت نماز گزارد .

٣٩٨ - حَدَّثَنا إِسْحاقُ بْنُ نَصْرٍ قال: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّزَّاق: أَخْبَرَنا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطاءٍ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قال: لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ البَيْتَ، دَعا في نَواحِيهِ كُلِّها، وَلَمْ يُصَلِّ حَتَّى خَرَجَ مِنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ رَكْعَتَيْنِ في قُبُلِ الكَعْبَةِ، وَقالَ: «هٰذِهِ القِبْلَةُ». [انظر: ١٦٠١، ٣٣٥١، ٣٣٥٢، وانظر في الشهادات، باب: ٤. أخرجه مسلم: ١٣٣١ مختصراً]

٣٩٨ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل کعبه شد در هر گوشه و کنار خانه دعا کرد و در آنجا نماز نگزارد.[1] تا آنکه از کعبه بر آمد و چون از کعبه بر آمد، در پیش روی کعبه دو رکعت نماز گزارد و فرمود: «این است قبله».

٣١- بابٌ: التَّوَجُّهُ نَحْوَ القِبْلَةِ حَيْثُ كانَ

باب - ٣١، هر کجا که نماز گزار باشد روی به قبله آورد.

وَقالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ: قال النَّبِيُّ ﷺ: «اسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ وَكَبِّرْ». [راجع: ٧٥٧].

و ابو هریره گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «رو به قبله کن و تکبیر (الله اکبر) بگو.»

٣٩٩ - حَدَّثَنا عَبْدُاللّٰهِ بْنُ رَجاءٍ قال: حَدَّثَنا إِسْرائِيلُ، عَنِ البَراءِ بْنِ عازِبٍ، رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُما، قال: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ صَلَّى نَحْوَ بَيْتِ المَقْدِسِ، سِتَّةَ عَشَرَ أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْراً، وَكانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُحِبُّ أَنْ يُوَجَّهَ إِلَى الكَعْبَةِ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ﴾ [البقرة: ١٤٤] فَتَوَجَّهَ نَحْوَ الكَعْبَةِ، وَقالَ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ، وَهُمُ اليَهُودُ: ﴿ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلّٰهِ المَشْرِقُ وَالمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلَى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [البقرة: ١٤٤][2] فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ، ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ ما صَلَّى، فَمَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الأَنْصارِ في صَلاةِ العَصْرِ، نَحْوَ بَيْتِ المَقْدِسِ، فَقالَ: هُوَ يَشْهَدُ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، وَأَنَّهُ تَوَجَّهَ نَحْوَ الكَعْبَةِ، فَتَحَرَّفَ القَوْمُ، حَتَّى تَوَجَّهُوا نَحْوَ الكَعْبَةِ. [راجع: ٤٠]

٣٩٩ - براء بن عازب رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم (در مدینه) مدت شانزده، هفده ماه به سوی بیت القدس نماز گزارد. ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم دوست می داشت تا فرمان یابد که به سوی کعبه نماز بگزارد. همان بود که خداوند وحی فرستاد:

«به تحقیق ما می بینیم گشتن روی تو را درجانب آسمان» (البقره: ١٤٤)

آن حضرت به سوی کعبه روی گردانید و مردم بیخرد که از قوم یهود بودند گفتند: «ایشان را چه چیز از قبله ایشان که برآن بودند، برگردانید؟

(یعنی از بیت المقدس) بگو: خدا راست، مشرق و مغرب. راه می نماید هرکه را خواهد به سوی راه راست» (البقره: ١٤٢)[2]

مردی که در هنگام گردیدن قبله با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارده بود. پس از

---

١) گفتهٔ بلال که آن حضرت در داخل کعبه نماز گزارد، نسبت به گفته ابن عباس موثق تر است. زیرا بلال همراه آن حضرت به داخل کعبه بوده و ثابت نشده است که ابن عباس با آن حضرت بوده باشد. (تیسیر القاری)

٢) اشتباهاً آیت منکور «ما و لا هم ... الخ» ١٤٤ شماره گذاری شده است. شماره آن ١٤٢ در سوره بقره است.

نماز بر گروهی از انصار گذشت که نماز عصر را به سوی بیت المقدس می خواندند . وی گفت : او شهادت می دهد بر اینکه : وی با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارده و همانا آن حضرت به سوی کعبه رخ نموده است . آن گروه (در حال نماز) برگشتند تا آنکه به سوی کعبه روی آوردند .

٤٠٠ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ جَابِرٍ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يصلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ، فَإِذَا أَرَادَ الْفَرِيضَةَ، نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. [انظر: ١٠٩٤، ١٠٩٩، ١٢١٧، ٤١٤٠. أخرجه مسلم: ٥٤٠ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

٤٠٠ - از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم برمرکب خویش سوار بود و نماز می گزارد و به هر سو که مرکب روی می آورد، روی می نمود و چون می‌خواست نماز فرض بخواند . از مرکب فرود می آمد و به جانب قبله نماز می‌گزارد.

٤٠١ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قال: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ قال: قَالَ عَبْدُاللَّهِ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ - قال إِبْرَاهِيمُ: لا أَدْرِي - زَادَ أَوْ نَقَصَ، فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحَدَثَ فِي الصَّلاةِ شَيْءٌ؟ قال: «وَمَا ذَاكَ». قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا، فَثَنَى رِجْلَيْهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَلَمَّا أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ قال: «إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِي الصَّلاةِ شَيْءٌ لَنَبَّأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ، إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي، وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلاتِهِ، فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُسَلِّمْ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ». [انظر: ٤٠٤، ١٢٢٦، ٦٦٧١، ٧٢٤٩. أخرجه مسلم: ٥٧٢]

٤٠١ - از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارد .
ابراهیم (راوی) می گوید : نمی دانم آن حضرت در نماز خود چیزی افزود یا از آن کاست . و چون سلام داد به وی گفته شد : یا رسول الله ، آیا در نماز چیز نوی پدید آمده است ؟
« آن حضرت فرمود : » و آن چیز نو کدام است ؟ »
گفتند : تو چنین و چنان نماز گزاردی . آن حضرت پاهای خویش را خم کرد و روی به قبله کرد و دو بار سجده کرد و سپس سلام داد . بعد به سوی ما روی گردانید و گفت : « اگر در نماز چیزی نو پدید می آمد شما را آگاه می ساختم . من هم مانند شما بشری هستم که فراموش می کنم ، همان گونه که شما فراموش می کنید و اگر فراموش کنم به یاد من بدهید . و اگر یکی از شما در نماز خویش شک می کند گمانی را که آن را درست می پندارد (ظن غالب) دریابد و بر همان گمان نمازش را تمام

کند ، سپس سلام بگوید و بعد دو سجدهٔ (سهو) کند » .

٣٢-بَاب: مَا جَاءَ فِي الْقِبْلَةِ ، وَمَنْ لَمْ يَرَ الإِعَادَةَ عَلَى مَنْ سَهَا ، فَصَلَّى إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ .

وَقَدْ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ فِي رَكْعَتَي الظُّهْرِ ، وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ ، ثُمَّ أَتَمَّ مَا بَقِيَ . [راجع : ٤٨٢] .

٤٠٢ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ قال: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ قال: قَالَ عُمَرُ: وَافَقْتُ رَبِّي فِي ثَلاثٍ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوِ اتَّخَذْنَا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ، فَنَزَلَتْ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة:١٢٥] وَآيَةُ الْحِجَابِ ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ أَمَرْتَ نِسَاءَكَ أَنْ يَحْتَجِبْنَ ، فَإِنَّهُ يُكَلِّمُهُنَّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْحِجَابِ ، وَاجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغَيْرَةِ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ لَهُنَّ: ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ﴾ [التحريم: ٥] فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ . [انظر: ٤٤٨٣، ٤٧٩٠، ٤٩١٦ . اخرجه مسلم: ٢٣٩٩ مختصراً]

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ قال: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ قال: سَمِعْتُ أَنَسًا بِهَذَا .

باب ـ ٣٢، آنچه دربارهٔ قبله گفته شده و کسی که در اعادهٔ نمازی که کسی سهواً به سوی غیر قبله خوانده است، باکی نمی بیند.

و همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را دو رکعت گزارد و سلام داد و سپس به سوی مردم روی گردانید و بعد دو رکعت باقیمانده را تمام کرد .

٤٠٢ – از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت : پروردگار خود را در سه مورد موافقت کردم (رای من بر وفق وحی قرار گرفت) .

گفتم یا رسول الله ، چه می شد اگر که مقام ابراهیم را نماز گاه می گرفتیم . وحی فرود آمد که : « و بگیرید از جای قدم (ایستگاه » ابراهیم نماز گاه » (البقره : ١٢٥) و آیت حجاب :

گفتم : یا رسول الله ، اگر به زنان خویش امر می کردی که در پرده باشند . زیرا نیکوکار و بدکار با آنها سخن می‌گویند که سپس فرمان حجاب نازل شد . و زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم از جهت رشک بر همدیگر بر خلاف آن حضرت همدست شدند و من بدیشان گفتم (اگر آن حضرت شما را طلاق بدهد و چنین بر زبان من گذشت :)

« نزدیک است که پروردگار او عوض دهد برای او زنان دیگر بهتر از شما » (التحریم: ٥) و این آیه نازل شد .

روایت است از ابن ابی مریم از یحیی بن ایوب که حمید گفته است : از انس این حدیث را شنیدم .

٤٠٣ – حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أنَس، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ دينَار، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ قال: بَيْنَا النَّاسُ بِقُبَاء في صَلاةِ الصُّبْحِ، إذْ جَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ: إنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرآنٌ، وَقَدْ أُمِرَ أنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ، فَاسْتَقْبِلُوهَا، وكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إلَى الْكَعْبَةِ. [انظر: ٤٤٨٨ د، ٤٤٩٠، ٤٤٩١ د، ٤٤٩٣، ٤٤٩٤ د، ٧٢٥١ د. اخرجه مسلم: ٥٢٦]

٤٠٣ – از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : در حالی که مردم نماز صبح را در مسجد قبا می گزاردند کسی نزد آنها آمد و گفت : به تحقیق که امشب قرآن (وحی) بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شد و به او امر شد که به سوی کعبه نماز گزارد ، پس شما نیز به سوی کعبه روی بگردانید . و رویهایشان به جانب شام بود سپس به سوی کعبه دور زدند .

٤٠٤ – حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ إبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّه قال: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقَالُوا: أزِيدَ فِي الصَّلاة؟ قال: «ومَا ذَاكَ». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا، فَثَنَى رِجْلَيْهِ، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. [راجع: ٤٠١. اخرجه مسلم: ٥٧٢]

٤٠٤ – از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را پنج رکعت گزارد . گفتند : آیا در نماز زیادت آمده است ؟

آن حضرت فرمود : « زیادت چیست ؟ »

گفتند : پنج رکعت گزاردی، آن حضرت پاهایش را خم کرد و دو بار سجدهٔ (سهو) نمود .

۳۳– بَاب: حَكِّ الْبُزَاقِ بِالْيَدِ مِنَ الْمَسْجِدِ

باب ـ ۳۳، تراشیدن آب دهان با دست از مسجد .

٤٠٥ – حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا إسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أنَسٍ: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُئِيَ فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ، فَقَالَ: «إنَّ أحَدَكُمْ إذَا قَامَ فِي صَلاتِهِ، فَإنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، أوْ: إنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَلا يَبْزُقَنَّ أحَدُكُمْ قِبَلَ قِبْلَتِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ». ثُمَّ أخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ، فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: «أوْ يَفْعَلُ هَكَذَا». [راجع: ٢٤١. اخرجه مسلم:٤٩٣ بقطعة ليست في هذه الطريق، و أخرجه (٥٥١) بهذا اللفظ]

٤٠٥ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهانی را بر دیوار قبلهٔ مسجد دید . این امر بر وی گران آمد، چنانکه اثر آن در سیمایش ظاهر شد . سپس برخاست و آن را با دست سترد و فرمود : « هر یک از شما که به نماز می ایستد همانا با پروردگار خود راز و نیاز می کند یا آنکه پروردگارش در میان او و میان قبله است . پس هیچ یک از شما به سوی قبله تف نیفکند، بلکه به جانب چپ یا زیر پای خود تف افکند . »

سپس آن حضرت گوشهٔ ردای خویش را گرفت و آب دهان در آن افکند و بهم مالید و بعد گفت : « یا این چنین کند ».

٤٠٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى بُصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ، فَحَكَّهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَلا يَبْصُقُ قِبَلَ وَجْهِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قِبَلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى». [انظر: ٧٥٣ط، ١٢١٣ط، ٦١١١ط. أخرجه مسلم: ٥٤٧]

٤٠٦ - از عبدالله بن عمر رضى الله عنهما روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم ديد كه آب دهان بر ديوار قبله مسجد است. آن را سترد و سپس روى به مردم كردو گفت:

« آنگاه كه يكى از شما نماز مى گزارد به پيش روى خود آب دهان نيفكند. زيرا هنگامى كه نماز مى گزارد خداوند در جلوى روى اوست ».

٤٠٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطًا، أَوْ بُصَاقًا، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَّهُ. [أخرجه مسلم: ٥٤٩]

٤٠٧ - از ام المؤمنين عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم آب بينى، يا آب دهان و يا بلغمى را در ديوار قبلهٔ مسجد ديد و آن را سترد.

٣٤- بَاب: حَكِّ الْمُخَاطِ بِالْحَصَى مِنَ الْمَسْجِدِ

باب ـ ٣٤، تراشيدن آب بينى با سنگ از مسجد.

[وقَالَ ابنُ عَبَّاسٍ: إِنْ وَطِئْتَ عَلَى قَذَرٍ رَطْبٍ فَاغْسِلْهُ، وإِنْ كَانَ يَابِساً فَلا].

و ابن عباس گفته است: اگر بر پليدى گام نهادى كه تر است آن را بشوى و اگر خشك بود، شستنى لازم نيست بلكه آن را بتراش].

٤٠٨، ٤٠٩ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ حَدَّثَاهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي جِدَارِ الْمَسْجِدِ، فَتَنَاوَلَ حَصَاةً فَحَكَّهَا، فَقَالَ: «إِذَا تَنَخَّمَ أَحَدُكُمْ، فَلا يَتَنَخَّمَنَّ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلا عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى». [انظر: ٤١٠ط كلاهما، ٤١١ط كلاهما، ٤١٤ط أبو سعيد، ٤١٦ط أبو هريرة. أخرجه مسلم: ٥٤٨]

٤٠٨، ٤٠٩ - از ابو هريره و ابو سعيد روايت است كه گفته اند: رسول الله صلى الله عليه و سلم بر ديوار مسجد آب بينى يا خلط سينه را ديد، سنگريزه اى برداشت و آن را تراشيد و سپس گفت: « اگر كسى از شما آب دهان مى افكند بر جلوى روى خود نيفكند و به جانب راست نيفكند بلكه بايد بهٔ سمت چپ خود يا زير پاى چپ خود آب دهان افكند.

٣٥- بَاب: لا يَبْصُقْ عَنْ يَمِينِهِ فِي الصَّلاةِ

باب ـ ٣٥، در وقت نماز، آب دهان به جانب راست نيفكند.

٤١٠، ٤١١ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ،

٤١٠، ٤١١ - از ابو هريره و ابو سعيد رضى الله

عَنْ عُقَيْل ، عَن ابْنِ شِهَاب ، عَنْ حُمَيْد بْنِ عَبْدِالرَّحْمَن : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ، وَأَبَا سَعِيد أَخْبَرَاهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي حَائِطِ الْمَسْجِد ، فَتَنَاوَلَ رَسُولُ اللَّه ﷺ حَصَاةً فَحَتَّهَا ، ثُمَّ قَالَ : « إِذَا تَنَخَّمَ أَحَدُكُمْ ، فَلا يَتَنَخَّمْ قِبَلَ وَجْهِه ، وَلا عَنْ يَمِينِه ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِه ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِه الْيُسْرَى » .[راجع: ٤٠٨ و ٤٠٩ . اخرجه مسلم :٥٤٨]

عنهما روایت است که گفته اند : رسول الله صلی الله علیه و سلم بر دیوار مسجد آب دهان یا بینی ای را دید ، سنگریزه ای برداشت و آن را تراشید و سپس فرمود :
« اگر کسی از شما آب دهان یا بینی می افکند به پیش روی خود نیفکند و بطرف راست خود نیفکند ، بلکه باید به جانب چپ یا زیر پای چپ خود بیفکند . »

٤١٢- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي قَتَادَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لا يَتْفُلَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْه ، وَلا عَنْ يَمِينِه ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِه ، أَوْ تَحْتَ رِجْلِه » .[راجع: ٢٤١ . اخرجه مسلم (٤٩٣) بقطعة ليست في هذه الطريق ، و اخرجه :٥٥١ بهذا اللفظ]

٤١٢ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است :
« هیچ یک از شما به پیش روی خود تف نکند و به جانب راست خویش تف نکند ، لیکن به طرف چپ یا زیر پای چپ خود تف افکند . »

٣٦- بَاب: لِيَبْزُقْ عَنْ يَسَارِه أَوْ تَحْتَ قَدَمِه الْيُسْرَى

باب ـ ٣٦، آب دهن به جانب چپ و یا در زیر پای چپ بیفکند .

٤١٣- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلاة ، فَإِنَّمَا يُنَاجِي رَبَّهُ ، فَلا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْه ، وَلا عَنْ يَمِينِه ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِه ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِه » .[راجع: ٢٤١] . [اخرجه مسلم :٤٩٣ بقطعة ليست في هذه الطريق ، و اخرجه (٥٥١) بهذا اللفظ]

٤١٣ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود :
« مسلمان تا آنگاه که در نماز است او را با خدای وی راز و نیاز است . پس به پیشروی و به جانب راست خویش تف نیفکند ولی به جانب چپ یا زیر پای چپ خویش تف بیفکند . »

٤١٤ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ حُمَيْد بْنِ عَبْدِالرَّحْمَن ، عَنْ أَبِي سَعِيد : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَبْصَرَ نُخَامَةً فِي قِبْلَة الْمَسْجِد ، فَحَكَّهَا بِحَصَاة ، ثُمَّ نَهَى أَنْ يَبْزُقَ الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْه ، أَوْ عَنْ يَمِينِه ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِه ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِه الْيُسْرَى .

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ ، سَمِعَ حُمَيْدًا ، عَنْ أَبِي سَعِيد:

٤١٤ – از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم بر دیوار قبله مسجد آب دهان یا بینی ای را دید و آن را با سنگریزه ای تراشید و سپس منع کرد که مرد به جلوی روی خود یا به جانب راست خود تف بیندازد مگر آنکه به طرف چپ یا در زیر پای خود تف بیندازد .
واز زهری روایت است که از حمید شنیده که ابو سعید مانند این حدیث را، روایت کرده است.

٣٧- بَاب :كَفَّارَةِ الْبُزَاقِ فِي الْمَسْجِدِ

٤١٥- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ :« الْبُزَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا ».[اخرجه مسلم:٥٥٢]

باب ـ ۳۷، كفّارۀ تف افكندن در مسجد .

٤١٥–از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « تف افکندن در مسجد گناه است و کفاره اش پوشانیدن آن با خاک است .»

٣٨- بَاب دَفْنِ النُّخَامَةِ فِي الْمَسْجِدِ

٤١٦- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ : سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ :« إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلاةِ ، فَلا يَبْصُقْ أَمَامَهُ ، فَإِنَّمَا يُنَاجِي اللَّهَ مَا دَامَ فِي مُصَلاهُ ، وَلا عَنْ يَمِينِهِ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكًا ، وَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ فَيَدْفِنُهَا ».[راجع: ٤٠٨ . اخرجه مسلم: ٥٤٨] .

باب ـ ۳۸، پوشیدن بلغم با خاک در مسجد.

٤١٦- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « اگر کسی از شما به نماز می ایستد در جلوی روی خود تف نیفکند،زیرا تا زمانی که در جایگاه نماز است با خدای خویش راز و نیاز می کند و به جانب راست خود نیز تف نیفکند بلکه باید به جانب چپ یا در زیر پای خود تف اندازد و آن را بپوشاند . »

٣٩- بَاب: إِذَا بَدَرَهُ الْبُزَاقُ فَلْيَأْخُذْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ

٤١٧-حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ ، فَحَكَّهَا بِيَدِهِ ، وَرُئِيَ مِنْهُ كَرَاهِيَةٌ ، أَوْ رُئِيَ كَرَاهِيَتُهُ لِذَلِكَ ، وَشِدَّتُهُ عَلَيْهِ ، وَقَالَ :« إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلاتِهِ ، فَإِنَّمَا يُنَاجِي رَبَّهُ ، أَوْ رَبُّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قِبْلَتِهِ ، فَلا يَبْزُقَنَّ فِي قِبْلَتِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ » . ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ ، فَبَزَقَ فِيهِ ، وَرَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ ، قَالَ : « أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا » [راجع: ٢٤١. اخرجه مسلم :٤٩٣ بقطعة ليست في هذه الطريق ، و اخرجه (٥٥١) بهذا اللفظ]

باب ـ ۳۹، اگر خارج شدن بلغم غلبه کند آن را در گوشۀ جامه اش بگیرد .

٤١٧ – از انس رضی الله عنه روایت است که گفت :

پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهان یا بینی را بر دیوار قبلۀ (مسجد) دید و آن را با دست خویش سترد و از دیدن آن آثار ناراحتی در ایشان دیده شد و یا از تراشیدن آن ناراحت شد و بر وی گران آمد و فرمود : « به تحقیق هر یکی از شما به نمازش ایستاد، همانا با پروردگار خویش راز و نیاز می کند ، یا پروردگار او میان او و میان قبله اوست پس به جانب قبله اش تف نکند و لیکن به جانب چپ یا زیر پای خود تف کند.»

سپس آن حضرت گوشۀ ردای خویش راگرفت و در آن آب دهان افکند و آن را بهم مالید و گفت : « یا چنین کند . »

٤٠-بَاب: عِظَةِ الإِمَامِ النَّاسَ فِي إِتْمَامِ الصَّلاَةِ، وَذِكْرِ القِبْلَةِ

٤١٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتِي هَهُنَا، فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ خُشُوعُكُمْ وَلاَ رُكُوعُكُمْ، إِنِّي لأَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي». [انظر: ٧٤١. اخرجه مسلم: ٤٢٤]

٤١٩ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قال: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِلاَلِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ صَلاَةً، ثُمَّ رَقِيَ الْمِنْبَرَ، فَقَالَ فِي الصَّلاَةِ وَفِي الرُّكُوعِ: «إِنِّي لأَرَاكُمْ مِنْ وَرَائِي كَمَا أَرَاكُمْ». [انظر: ٧٤٢، ٦٦٤٤. اخرجه مسلم: ٤٢٥]

باب ـ ۴۰، وعظ امام برای مردم در مورد کامل کردن نماز و ذکر قبله .

۴۱۸ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « آیا قبلهٔ مرا همین جا گمان می برید ، به خدا سوگند که خشوع (سجده) و رکوع شما بر من پوشیده نیست و همانا من شما را از پس پشت خود می بینم . »

۴۱۹ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ما نماز گزارد و سپس بر منبر برآمد و در مورد نماز و رکوع گفت : « همانا من شما را از پشت سر همان گونه می بینم که (از پیش روی) می بینم. . »

٤١-بَاب: هَلْ يُقَالُ: مَسْجِدُ بَنِي فُلاَنٍ

٤٢٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي أُضْمِرَتْ: مِنَ الْحَفْيَاءِ، وَأَمَدُهَا ثَنِيَّةُ الْوَدَاعِ، وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ، وَأَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ فِيمَنْ سَابَقَ بِهَا. [انظر: ٢٨٦٨، ٢٨٦٩، ٢٨٧٠، ٧٣٣٦. اخرجه مسلم: ١٨٧٠]

باب ـ ۴۱، آیا گفته شود که مسجد بنی فلان .

۴۲۰– از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم میان اسبان لاغر کرده شدهٔ تمرین دیده و آماده برای مسابقه از موضع حفیاء تا موضع ثنیة الوداع مسابقه براه انداخت که میان اسبان لاغر کرده نشده از موضع ثنیه تا مسجد بنی زریق مسابقه براه انداخت و عبدالله بن عمر در زمرهٔ مسابقه کنندگان بود.

٤٢-بَاب: القِسْمَةِ، وَتَعْلِيقِ القِنْوِ فِي المَسْجِدِ

٤٢١- وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ [يَعْنِي ابن طَهْمَانَ]، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ

باب ـ ۴۲، توزیع جنس و آویختن خوشهٔ خرما در مسجد .

۴۲۱– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت

ابْنِ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ ، فَقَالَ : « انْثُرُوهُ فِي الْمَسْجِدِ » . وَكَانَ أَكْثَرَ مَالٍ أُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلاةِ وَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلاةَ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ ، فَمَا كَانَ يَرَى أَحَدًا إِلا أَعْطَاهُ ، إِذْ جَاءَهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَعْطِنِي ، فَإِنِّي فَادَيْتُ نَفْسِي وَفَادَيْتُ عَقِيلاً ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « خُذْ » . فَحَثَا فِي ثَوْبِهِ ، ثُمَّ ذَهَبَ يُقِلُّهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اؤْمُرْ بَعْضَهُمْ يَرْفَعْهُ إِلَيَّ ، قَالَ : « لا » . قَالَ : فَارْفَعْهُ أَنْتَ عَلَيَّ ، قَالَ : « لا » . فَنَثَرَ مِنْهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ يُقِلُّهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اؤْمُرْ بَعْضَهُمْ يَرْفَعْهُ عَلَيَّ ، قَالَ : « لا » . قَالَ : فَارْفَعْهُ أَنْتَ عَلَيَّ ، قَالَ : « لا » . فَنَثَرَ مِنْهُ ، ثُمَّ احْتَمَلَهُ ، فَأَلْقَاهُ عَلَى كَاهِلِهِ ، ثُمَّ انْطَلَقَ ، فَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُتْبِعُهُ بَصَرَهُ حَتَّى خَفِيَ عَلَيْنَا ، عَجَبًا مِنْ حِرْصِهِ ، فَمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَثَمَّ مِنْهَا دِرْهَمٌ . [انظر: ۳۰۴۹ح ، ۳۱۶۵د ، وانظر في العتق ، باب: ۱۱]

است که گفت : برای رسول الله صلی الله علیه و سلم از بحرین مالی آورده شد ، آن حضرت فرمود : « آن را در مسجد بریزید .» و این بیشترین مالی بودکه برای رسول الله صلی الله علیه و سلم آورده شده بود. رسول الله صلی الله علیه و سلم به نماز برآمد و اعتنایی به مال نکرد ، و آنگاه که نماز را تمام کرد، آمد و نزدیک مال نشست . آن حضرت هر کس را که می دید از آن مال برایش می بخشید. ناگاه عباس آمد و گفت : یا رسول الله ، از آن مال برای من هم بده. زیرا من برای نفس خود و برای عقیل (در هنگام اسارت) فدیه دادم[1]

رسول الله صلی الله علیه و سلم او را گفت : « بگیر».

عباس از آن مال بادودست در جامه اش ریخت و چون خواست که آن را بردارد نتوانست. و گفت :

یا رسول الله ، کسی را امر کن که آن را بر پشت من بگذارد.

آن حضرت فرمود : « خیر ».

عباس گفت : پس خودت آن را بر دوش من بگذارید .

آن حضرت فرمود : « خیر ».

عباس از مقدار آن کم کرد و سپس خواست که بردارد (نتوانست)

و گفت : یا رسول الله ، کسی را لمر کن که آن را بر دوش می نهد..

آن حضرت فرمود : « خیر » عباس گفت : پس خودت آن را بردوشم بنهید. آن حضرت گفت: « خیر »

عباس مقداری از آن مال کاست و آن را برداشت و در میان شانه های خود نهاد و سپس روانه شد .

۱) عباس عم آن حضرت و عقیل ابن ابی طالب در جنگ بدر اسیر مسلمانان شده بودند و با دادن فدیه آزاد گردیدند .

رسول الله صلى الله عليه و سلم پيوسته او را می نگريست تا آنكه از نظر ما ناپديد گشت و اين نگريستن ، تعجب او از حرص عباس بود . و رسول الله صلى الله عليه و سلم از جاى خويش برنخاست تا آنكه آخرين درهم آن توزيع شد .

٤٣- بَاب: مَنْ دَعَا لِطَعَامٍ فِي الْمَسْجِدِ وَمَنْ أَجَابَ فِيهِ

٤٢٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ : سَمِعَ أَنَسًا قال: وَجَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ مَعَهُ نَاسٌ ، فَقُمْتُ ، فَقَالَ لِي : «آرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ» . قُلْتُ: نَعَمْ ، فَقَالَ: «لِطَعَامٍ» . قُلْتُ: نَعَمْ ، فَقَالَ لِمَنْ مَعَهُ: «قُومُوا» . فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ .

[انظر: ٣٥٧٨، ٥٣٨١، ٥٤٥٠، ٦٦٨٨. أخرجه مسلم: ٢٠٤٠، مطولاً]

باب ـ ٤٣، كسى كه در مسجد بود و براى غذا دعوت شد و كسى كه دعوت را پذيرفت .

٤٢٢- از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه و سلم را با مردم در مسجد ديدم . من ايستادم آن حضرت مرا گفت : « ابو طلحه تو را فرستاده است ؟ »

گفتم : آرى .

گفت : « براى صرف غذا » .

گفتم : آرى .

آن حضرت همراهان خويش را گفت : «برخيزيد» و آنهاروانه شدند درحالى كه من پيشاپيش آنها مى رفتم .

٤٤- بَاب: الْقَضَاءِ وَاللِّعَانِ فِي الْمَسْجِدِ ، بَيْنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

٤٢٣ - حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَجُلاً قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَرَأَيْتَ رَجُلاً ، وَجَدَ مَعَ

باب ـ ٤٤، حكم كردن و جواز لعان (ميان مرد و زن) در مسجد .

٤٢٣ - از سهل بن سعد رضى الله عنه روايت است كه گفت : مردى گفت : يا رسول الله ، اگر كسى مردى را ديد كه با زن وى زنا مى كند، آيا اورا بكشد ؟

ودرحالى كه من حاضر بودم آن مرد و زن در مسجد لعان كردند .[1]

---

١) لعان در حالتى است كه مرد زن خود را به زنا متهم كند و شاهدى نداشته باشد . پس از سؤال آن مرد از آن حضرت وحى نازل شد كه در آيات ٦ ، ٧ ، ٨ ، ٩ سورة نوربه تفصيل آمده است :

و آنانكه تهمت زنا مى زنند زنان خود را و نباشد ايشان را گواهان مگر نفس خويشتن پس گواهى يكى از ايشان است چهار بار شهادت كه به خدا هر آينه وى از راستگويان است . » (النور : ٦)

يعنى چهار بار در نسبت دادن زنا به زن خود ، سوگند ياد كند و در هر سوگند كه به جاى يک شاهد به شمار مى رود بگويد كه : « به خدا هر آينه وى از راستگويان است »

و گواهى پنجم (اين صفت) كه لعنت خدا بر او باد اگرازدروغگويان باشد(النور : ٧) يعنى شوهر بايد بار پنجم عبارت مذكور را اظهار كند و باز مى گرداند از آن زن عقوبت را آنكه گواهى دهد ٤ بار كه سوگند به خدا هر آينه (شوهر) وى از دروغگويان است (النور : ٨) يعنى زن (مانند مرد) ٤ بار به لفظ آيهٔ مذكور سوگند ياد كند و شوهر خويش را از دروغگويان بشمارد و (زن گواهى دهد) براى بار پنجم (با اين صفت) كه خشم خدا بر اين زن باد ، اگر شوهر از راستگويان باشد . (النور : ٩) سپس عقوبت از هر دو ساقط مى شود و طلاق صورت مى گيرد.

امْرَأَتِه رَجُلاً ، أَيَقْتُلُهُ ؟ فَتَلاعَنَا فِي الْمَسْجِد ، وَأَنَا شَاهِدٌ .
[انظـــر: ٤٧٤٥ ط ، ٤٧٤٦ ذ ، ٥٢٥٩ طث ، ٥٣٠٩ ذث ، ٥٣٠٨ طث ، ٦٨٥٤ خذث ، ٧١٦٥ خذ ، ٧١٦٦ ل ، ٧٣٠٤ طث .
أخرجه مسلم: ١٤٩٢، مطولاً]

٤٥- بَاب: إِذَا دَخَلَ بَيْتًا يُصَلِّي حَيْثُ شَاءَ ، أَوْ حَيْثُ أُمِرَ ، وَلا يَتَجَسَّسُ

٤٢٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْد ، عَنِ ابْنِ شِهَاب ، عَنْ مَحْمُود بْنِ الرَّبِيع ، عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالك: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَاهُ فِي مَنْزِله ، فَقَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ لَكَ مِنْ بَيْتِكَ» . قال: فَأَشَرْتُ لَهُ إِلَى مَكَان ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ ، وَصَفَفْنَا خَلْفَهُ ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْن .
[انظـــر: ٤٢٥ ذ ، ٦٦٧ م ، ٦٨٦ م ، ٨٣٨ خ ، ٨٤٠ ذ ، ١١٨٦ ذ ، ٤٠٠٩ ك ، ٤٠١٠ ك ، ٥٤٠١ ط ، ٦٤٢٣ ك ، ٦٩٣٨ ك ، وانظـــر في التهجد ، باب : ٣٣. أخرجه مسلم :٣٣ ، المساجد (٢٦٣) مطولاً]

باب ـ ۴۵. اگر کسی به خانهٔ کسی دیگر داخل شد، در هر جا که می خواهد و یا هر جا که به او امر می شود، نماز بخواند و تجسس نکند.

٤٢٤ – از عتبان بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به منزل وی آمد و فرمود:
« در کدام جای خانهٔ خویش دوست می داری که برایت نماز بگزارم ».
عتبان گفت من برایشان به جایی اشاره کردم . پیامبر صلی الله علیه و سلم تکبیر گفت و ما در عقب وی صف بستیم و آن حضرت دو رکعت نماز گزارد.

٤٦- بَاب: الْمَسَاجِدِ فِي الْبُيُوت

وَصَلَّى الْبَرَاءُ بْنُ عَازِب فِي مَسْجِده فِي دَارِه جَمَاعَةً .

٤٢٥ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْر قال: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قال: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَاب قال: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ الأَنْصَارِيُّ: أَنَّ عِتْبَانَ بْنَ مَالك ، وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّه ﷺ ، مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الأَنْصَار: أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّه ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّه ، قَدْ أَنْكَرْتُ بَصَرِي ، وَأَنَا أُصَلِّي لِقَوْمِي ، فَإِذَا كَانَتِ الأَمْطَارُ ، سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ ، لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّيَ بِهِمْ ، وَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّه ، أَنَّكَ تَأْتِينِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي ، فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى ، قال: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» . قال عِتْبَانُ: فَغَدَا رَسُولُ اللَّه ﷺ

باب ـ ۴۶. مسجد در خانه ها و براء بن عازب در مسجدی که در خانه اش بود ، نماز جماعت گزارد.

٤٢٥ – عتبان بن مالک که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم و از زمرهٔ انصاری است که در جنگ بدر حاضر شده بود گفت:
وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت : یا رسول الله چشم من ضعیف گشته و من مردم خویش را امامت می دهم.
و هرگاه باران می آید در وادیی که میان من و ایشان است سیلاب سرازیر می گردد و من نمی توانم که به مسجدایشان بروم و برای ایشان نماز بگزارم. یا رسول الله دوست می دارم اینکه در خانه ام بیایی و در آنجا نماز بگزاری تا همان جای را برای خود نماز گاه بگیرم.

وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». قَالَ: فَأَشَرْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ، فَقُمْنَا فَصَفَّنَا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلَى خَزِيرَةٍ صَنَعْنَاهَا لَهُ، قَالَ: فَآبَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ ذَوُو عَدَدٍ، فَاجْتَمَعُوا، فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ، أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَيْشِنِ أَوِ ابْنُ الدُّخْشُنِ؟ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ وَنَصِيحَتَهُ إِلَى الْمُنَافِقِينَ، قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ».

قَالَ: ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ الْحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيَّ، وَهُوَ أَحَدُ بَنِي سَالِمٍ، وَهُوَ مِنْ سَرَاتِهِمْ، عَنْ حَدِيثِ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ، فَصَدَّقَهُ بِذَلِكَ.[راجع: ٤٢٤. أخرجه مسلم: ٣٣ المساجد (٢٦٣)]

رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: «ان شاء الله این کار را خواهم کرد.»
عتبان گفت: «فردای آن روز هنگامی که آفتاب بلند شده بود، رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر آمدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه در آمدن خواست و من به وی اجازه دادم. و چون به خانه آمد ننشست و سپس فرمود: «در کجای خانه ات دوست می داری که برایت نماز بگزارم.»
من به گوشه ای از خانه اشارت کردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم به نماز ایستاد و تکبیر گفت. ما نیز به نماز ایستادیم و صف بستیم. آن حضرت دو رکعت نماز گزارد و سپس سلام داد.

عتبان می گوید: ما آن حضرت را جهت صرف غذای خزیره [1] که برایش پخته بودیم نگه داشتیم. مردانی چند از اهل محل در آن خانه جمع آمدند، گوینده ای از آنها گفت: مالک بن دخیشن یا ابن دخشن کجاست؟ یکی از ایشان گفت:
وی مردی منافق است، خدا و رسول او را دوست ندارد.
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «چنین مگوی، آیا او را ندیده ای که همانا لا اله الا الله گفته در حالی که بدان [رضای] خدا را می جوید.
وی گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند و سپس افزود:
همانا ما توجه و خیرخواهی آو را بامنافقین مشاهده می کنیم.
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «به تحقیق که خداوند آتش دوزخ را بر کسی که لااله الاالله گفته باشد و با گفتن آن (رضای)

---

١) خزیره گوشتی است که به قطعات کوچک ریزه شده و آنگاه بر آن آب بسیار ریخته می‌شود و چون پخته شد بر آن آرد می پاشند.

ذات خـدا را مـی خواهـد، حـرام گردانیـده است.»[1]

ابن شهاب می گوید : من از حصين بـه محمـد انصاری که وی یکی از بنی سالم و از سادات ایشان است دربارۀ حدیث محمـودبن ربیع سوال کردم. و او وی را در ایـن روایـت تـصديق کرد .

٤٧- بَاب: التَّيَمُّنِ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِ

باب ـ ۴۷، داخل شدن به مسجد و غیر آن با پای راست .

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَبْدَأُ بِرِجْلِهِ الْيُمْنَى ، فَإِذَا خَرَجَ بَدَأَ بِرِجْلِهِ الْيُسْرَى .

و ابن عمر دخول به مسجد را بـا پـای راسـت و خـروج از مـسجد را بـا پـای چـپ آغـاز می کرد .

٤٢٦ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ التَّيَمُّنَ مَا اسْتَطَاعَ ، فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ ، فِي طُهُورِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَنَعُّلِهِ . [راجع: ١٦٨. اخرجه مسلم :٢٦٨]

٤٢٦ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلى الله عليه و سلم آغاز کـردن از طرف راست را دوست می داشت و به اندازۀ توان ، در همۀ امور ؛ در شستن ، شـانه کـردن و کفـش پوشـيدن از طـرف راسـت شـروع می کرد.

٤٨- بَاب: هَلْ تُنْبَشُ قُبُورُ مُشْرِكِي الْجَاهِلِيَّةِ ، وَيُتَّخَذُ مَكَانُهَا مَسَاجِدَ .

باب ـ ۴۸، آیا قبر های مشرکین زمان جاهلیت شکافته و بر کنده می شود و به جای آن مسجد آباد می گردد ؟

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ :«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» . [راجع : ٤٣٥] .

وَمَا يُكْرَهُ مِنَ الصَّلاةِ فِي الْقُبُورِ .

وَرَأَى عُمَرُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُصَلِّي عِنْدَ قَبْرٍ ، فَقَالَ: الْقَبْرَ الْقَبْرَ ، وَلَمْ يَأْمُرْهُ بِالإِعَادَةِ .

نظر بـه قـول پیـامبر صـلی الله علیـه و سـلم : « خدا یهود را به لعنت گرفتار کند که قبر هـای پیامبران خویش را مـسجد سـاختند . »و آنچـه درباره نماز در میان قبر ها گفته شده است .

و عمر ، انس بن مالک را دید که نزدیک قبـری نماز می گزارد ، بر وی بانگ زد که : قبر قبـر . وليكن او را بـه اعـادۀ نمـاز امـر نكـرد. (پـس معلوم شد که این عمـل موجـب کراهـت نمـاز است نه فساد آن)۰

۱) مراد از حرام شدن آتش، حرام شدن دائمی است یا آتشی که برای کفار و منا فقین است ، ورنه مجرد گفتن لااله الاالله از روی اخلاص ، حرام نمی کند مطلق ورود را بر مطلق آتش به جزای گناه (شرح شیخ الاسلام) .

٤٢٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ: ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ أُولَئِكَ، إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [انظر: ٤٣٤، ١٣٤١. أخرجه مسلم: ٥٢٨]

٤٢٧ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام حبیبه و ام سلمه از کلیسایی که در حبشه دیده بودند حکایت می کردند که در آن تصاویری بوده است و از آن به پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه می کردند. آن حضرت فرمود:

« آنگاه که در میان ایشان (مسیحیان) مردی صالح می مرد، بر قبر وی معبدی بنا می کردند و در آن چنان صورت ها می کشیدند، آن گروه در روز قیامت در نزد خداوند بدترین آفریدگانند. »

٤٢٨ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ قال: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَنَزَلَ أَعْلَى الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى بَنِي النَّجَّارِ، فَجَاؤُوا مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ رِدْفُهُ، وَمَلَأُ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ، حَتَّى أَلْقَى بِفِنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ حَيْثُ أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ، وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، وَأَنَّهُ أَمَرَ بِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَأَرْسَلَ إِلَى مَلَأٍ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ لَكُمْ، قُبُورُ الْمُشْرِكِينَ، وَفِيهِ خَرِبٌ، وَفِيهِ نَخْلٌ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ، ثُمَّ بِالْخَرِبِ فَسُوِّيَتْ، وَبِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدِ، وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ الْحِجَارَةَ، وَجَعَلُوا يَنْقُلُونَ الصَّخْرَ وَهُمْ يَرْتَجِزُونَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ مَعَهُمْ، وَهُوَ يَقُولُ:

«اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَهْ فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ»

[راجع: ٢٣٤، وانظر في المزارعة، باب: ٦. أخرجه مسلم: ٥٢٤]

٤٢٨ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه آمده و در بخش بالای مدینه موسوم به بنو عمرو بن عوف فرود آمد و چهارده شب در آنجا به سر برد، سپس کسی را نزد بنی نجار فرستاد. آنها با شمشیر های آویختهٔ خویش آمدند. گویی همین اکنون به سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگرم که بر شتر خویش سوار است و ابوبکر در پس پشت وی و گروه بنی نجار پیرامون وی، تا آنکه در صحن سرای ابو ایوب فرود آمد. و آنحضرت دوست می داشت که در هر جایی که وقت نماز براو فرا رسید، نماز بگزارد. وحتی در آغل گوسفندان نماز می گزارد. سپس به بنای مسجد دستور داد و کسی را نزد گروه بنی نجار فرستاد و به آنها گفت:

« ای بنی نجار، این باغ خود را به من بفروشید ». آنها گفتند: نه به خدا سوگند که بهای آن را نمی طلبیم مگر از خدا.

انس می گوید: آنچه در آنجا بود برای شما می گویم که قبور مشرکین و زمینی ناهموار بود و درختان خرما، پیامبر صلی الله علیه و سلم

دستور داد که قبور مشرکین برکنده شود و سپس زمین آن هموار شود و درختان خرما قطع گردد که پس از آن درختان خرما را در قبلهٔ مسجد ردیف کردند و دو طرف مسجد را با سنگ دیوار نمودند و مردم در حالی که سنگ می آوردند رجز خوانی می کردند و پیامبر صلی الله علیه و سلم با ایشان یکجا بود و می گفت :

« بار الها ، نیکویی جز نیکویی آخرت نیست پس مهاجرین و انصار را مغفرت کن » .

٤٩- بَاب: الصَّلاةِ فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ

باب ـ ۴۹، نماز در آغل گوسفندان .

٤٢٩- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ ، عَنْ أَنَسٍ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ بَعْدُ يَقُولُ: كَانَ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ ، قَبْلَ أَنْ يُبْنَى الْمَسْجِدُ . [راجع: ٢٣٤ . اخرجه مسلم: ٥٢٤ ، مطولاً]

٤٢٩- از ابی التیاح روایت است که انس رضی الله عنه گفت :

پیامبر صلی الله علیه و سلم در آغل گوسفندان نماز می گزارد .

و سپس از انس شنیده ام که می گفت : آن حضرت قبل از بنای مسجد در آغل گوسفندان نماز می گزارد .

٥٠- بَاب :الصَّلاةِ فِي مَوَاضِعِ الإِبِلِ

باب ـ ۵۰، نماز در جایگاه شتران .

٤٣٠ -حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ قال: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ قال: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ قال: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يُصَلِّي إِلَى بَعِيرِهِ . وَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُهُ . [انظر: ٥٠٧ . اخرجه مسلم :٥٠٢]

٤٣٠ – از نافع روایت است که گفت : ابن عمر را دیدم که به سوی شتر خود نماز می گزارد و گفت :

پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که چنین می کرد .

٥١- بَاب: مَنْ صَلَّى وَقُدَّامَهُ تَنُّورٌ أَوْ نَارٌ ، أَوْ شَيْءٌ مِمَّا يُعْبَدُ ، فَأَرَادَ بِهِ اللَّهَ .

باب ـ ۵۱، کسی که نماز گزارد و در جلوی روی او تنوری باشد یا آتشی باشد و یا آنچه (در کیش کافران) پرستش بشود و آن کس فقط پرستش خدا را اراده کرده باشد.

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي أَنَسٌ قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ وَأَنَا أُصَلِّي» .

و زهری گفت : انس مرا خبر داده که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است. « آتش دوزخ بر من نمودار گشت و من نماز می گزاردم . »

٤٣١ –حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِك ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَار ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاس قَالَ : انْخَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ : «أُرِيتُ النَّارَ ، فَلَمْ أَرَ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ» . [راجع: ٢٩.أخرجه مسلم: ٩٠٧ مطولاً]

٤٣١ – از عبدالله بن عباس روایت است که گفت :

آفتاب گرفت ورسول الله صلی الله علیه و سلم نماز (کسوف) گزارد و سپس فرمود :

« آتش دوزخ بر من نمودار شد و چنین منظرهٔ زشت و وحشت انگیزی که من امروز دیدم، هرگز ندیده بودم . »

٥٢- بَاب: كَرَاهِيَةِ الصَّلاةِ فِي الْمَقَابِرِ

باب ـ ٥٢، کراهیت نماز در گورستان .

٤٣٢ – حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «اجْعَلُوا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلاتِكُمْ ، وَلا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا» . [انظر: ١١٨٧ د . أخرجه مسلم: ٧٧٧]

٤٣٢ – از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : بخشی از نماز خویش را در خانه های خویش بگزارید (نماز نافله)، و آن را گورستان نسازید .

٥٣- بَاب: الصَّلاةِ فِي مَوَاضِعِ الْخَسْفِ وَالْعَذَابِ

باب ـ ٥٣، نماز در مواضع فرو رفتگی زمین که در معرض عذاب خداوند قرار گرفته است .

وَيُذْكَرُ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ كَرِهَ الصَّلاةَ بِخَسْفِ بَابِلَ .

و گفته می شود که علی رضی الله عنه ادای نماز را در فرو رفتگی در بابل (که در اثر خشم خداوند پدید آمده بود) مکروه دانسته است

٤٣٣ –حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَار ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ :« لا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلاءِ الْمُعَذَّبِينَ إِلا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ ، لا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» . [انظر: ٣٣٨٠ د، ٣٣٨١ د، ٤٤١٩ د، ٤٤٢٠ د، ٤٧٠٢ د . أخرجه مسلم: ٢٩٨٠]

٤٣٣ – از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :

بر این عذاب شدگان داخل نشوید مگر آنکه گریان باشید و اگر گریان نبودید بر ایشان داخل نشوید ، به شما نمی رسد آنچه به آنها رسیده است .

٥٤- بَاب :الصَّلاةِ فِي الْبِيعَةِ

وَقَالَ عُمَرُ ﷺ إِنَّا لا نَدْخُلُ كَنَائِسَكُمْ ، مِنْ أَجْلِ التَّمَاثِيلِ الَّتِي فِيهَا ، الصُّوَرُ .
وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يُصَلِّي فِي الْبِيعَةِ ، إِلا بِيعَةً فِيهَا تَمَاثِيلُ .

٤٣٤ -حَدَّثَنَا محمدٌ قال: أخبرَنَا عَبْدَةُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ ، يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّوَرِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :« أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ، أَوِ الرَّجُلُ الصَّالِحُ ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا ، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ » . [راجع: ٤٢٧ . أخرجه مسلم: ٥٢٨]

باب ـ ۵۴، نماز در کلیسا و سایر معابد .

و عمر رضی الله عنه گفته است همانا ما داخل کلیسای شما نمی شویم زیرا که در آن تماثیل است یعنی صورت ها و مجسمه ها.
و ابن عباس در کلیسا نماز می گزارد به جز کلیسایی که در آن عکس ها و مجسمه ها بود .

۴۳۴-از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : ام سلمه از کلیسایی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد کرد که در سرزمین حبشه دیده بود که آن را کلیسای ماریه می نامیدند و از صورت هایی که در آن کلیسا دیده بود به آن حضرت حکایت می کرد .
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « آنها گروهی اند که اگر در میان ایشان بنده صالح و یا مرد صالحی می مرد بر قبر وی مسجدی بنا می کردند و بر آن همان صورت ها را می کشیدند ، آنها در نزد خداوند بدترین آفریدگانند .

٥٥- بَاب :

٤٣٥ ، ٤٣٦ -حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ : أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالا : لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ ، فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ : « لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ » . يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا . [انظر: ١٣٣٠ل عائشة ، ١٣٩٠ل عائشة ، ٣٤٥٣ل كلاهما، ٣٤٥٤ل كلاهما ، ٤٤٤١ل عائشة ، ٤٤٤٣ل كلاهما ، ٤٤٤٤ل كلاهما، ٥٨١٥ ل كلاهما، ٥٨١٦ل كلاهما ، وانظر في الصلاة ، باب : ٤٨. أخرجه مسلم: ٥٣١ ، عن عائشة وابن عباس و أخرجه مسلم: ٥٢٩،عن عائشة]

باب ـ ۵۵،

۴۳۵ ، ۴۳۶ – از عایشه و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفتند :
هنگامی که (مرض موت) بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل گشت ، آن حضرت جامه (پتو) ی خود را بر روی خود می کشید و چون دلتنگ می شد آن را از روی خود بر می داشت و در چنین حالتی می گفت :
« لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که قبر های پیامبران خویش را مسجد ساخته اند . » و آن حضرت از آنچه آنان کرده بودند امتش را بر حذر می ساخت .

٤٣٧ – حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالكٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» [أخرجه مسلم: ٥٣٠]

٤٣٧ – از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود : خداوند يهود را بكشد (از رحمتش دور بدارد) كه قبر هاى پيامبران خويش را مسجد قرار دادند .

٥٦– بَاب :قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:«جُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا »

باب ـ ٥٦، فرمودۀ پيامبر صلى الله عليه و سلم : زمين براى من سجده گاه گردسانيده شد و پاک كننده .

٤٣٨ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قال: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قال: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ ، هُوَ أَبُو الْحَكَمِ ، قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ الْفَقِيرُ: قال: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُعْطِيتُ خَمْسًا ، لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الأَنْبِيَاءِ: قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ ، وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاةُ فَلْيُصَلِّ ، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً ، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ» . [راجع: ٣٣٥ . أخرجه مسلم: ٥٢١]

٤٣٨ – از جابر بن عبدالله رضى الله عنهما روايت است كه رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود : « براى من پنج چيز داده شده كه به هيچ يک از پيامبران پيش از من داده نشده بود:

نصرت داده شدم در ترسانيدن (دشمنان) به مسافت يک ماه . زمين براى من سجده گاه و پاک كننده گردانيده شده است و هر مردى از امت من (در هر جا) كه وقت نماز را دريابد بايد نماز بگزارد . و مال غنيمت بر من حلال گردانيده شد،و هر پيامبر به طور-خاص براى قوم خود مبعوث مى شد و من براى همه مردم مبعوث شده ام ،و براى من حق شفاعت داده شده است .

٥٧–بَاب: نَوْمِ الْمَرْأَةِ فِي الْمَسْجِدِ

باب ـ ٥٧، خوابيدن زن در مسجد .

٤٣٩ – حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ وَلِيدَةً كَانَتْ سَوْدَاءَ لِحَيٍّ مِنَ الْعَرَبِ ، فَأَعْتَقُوهَا فَكَانَتْ مَعَهُمْ ، قَالَتْ: فَخَرَجَتْ صَبِيَّةٌ لَهُمْ ، عَلَيْهَا وِشَاحٌ أَحْمَرُ مِنْ سُيُورٍ ، قَالَتْ: فَوَضَعَتْهُ ، أَوْ وَقَعَ مِنْهَا ، فَمَرَّتْ بِهِ حُدَيَّاةٌ وَهُوَ

٤٣٩ – از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت :

كنيزى سياه را يكى از قبايل عرب آزاد كرده بودند ولى با آنها يكجا زندگى مى كرد ، وى گفت :

دختركى از آن قبيله كه حمايل سرخ چرمى

---

١)حديث ٤٣٨،سطر چهارم، علامه شارحه (:) بعد از كلمه (انبياء)گذاشته شده كه اشتباه است بايد در آخرسطروپس‌ازكلمه (قبلى) گذاشته مى شد.

يَجدُوهُ ، قَالَتْ: فَاتَّهَمُوني به ، قَالَتْ: فَطَفِقُوا يُفَتِّشُونَ ، حَتَّى فَتَّشُوا قُبُلَهَا ، قَالَتْ: وَاللَّه إنِّي لَقَائِمَةٌ مَعَهُمْ ، إذْ مَرَّت الحُدَيَّاةُ فَأَلقَتْهُ ، قَالَتْ: فَوَقَعَ بَيْنَهُمْ ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: هَذَا الَّذي اتَّهَمْتُمُوني به ، زَعَمْتُمْ وَأَنَا منهُ بَرِيئَةٌ ، وَهُوَ ذَا هُوَ ، قَالَتْ : فَجَاءَتْ إلَى رَسُول اللَّه ﷺ فَأَسْلَمَتْ ، قَالَتْ عَائشَةُ: فَكَانَ لَهَا خبَاءٌ في المَسْجد أوْ حِفْشٌ ، قَالَتْ: فَكَانَتْ تَأتيني فَتَحَدَّثُ عِنْدِي ، قَالَتْ: فَلا تَجْلِسُ عِنْدِي مَجْلِسًا ، إلا قَالَتْ:

وَيَوْمَ الْوِشَاحِ مِنْ أَعَاجِيبِ رَبِّنَا

أَلا إنَّهُ مِنْ بَلْدَةِ الكُفْرِ أَنْجَانِي

قَالَتْ عَائشَةُ: فَقُلْتُ لَهَا: مَا شَأنُك ، لا تَقْعُدِينَ مَعِي مَقْعَدًا إلا قُلْت هَذَا ؟ قَالَتْ: فَحَدَّثَتْني بِهَذَا الحَدِيث .

[انظر: ۳۸۳۵]

مرصع به مروارید بر گردن کرده بود از منزل خارج شد . آن دختر حمایل خویش را در جایی گذاشته بود و یا از نزدش افتاده بود . زغنی (مرغ گوشت ربا) بر آن جمایل گذشته و آن را گوشت پاره ای پنداشته و ربوده بود .

آن کنیز می گوید : آنها به جستجوی حمایل بر آمدند . ولی آن را نیافتند . سپس مرا به دزدیدن آن متهم کردند و به جستجوی من شروع کردند تا آنکه شرمگاه او را جستجو کردند .

آن کنیز گفت : سوگند به خدا که من در آنجا با ایشان ایستاده بودم که ناگاه آن زغن در بالای سر ما پرواز کرد و حمایل را به زیر افکند و حمایل در میان ایشان افتاد.

من آنها را گفتم : این همان حمایل است که مرا بدان متهم کرده بودید و پنداشته بودید که من آن را ربوده ام در حالی که من از آن پاک و بی گناه می باشم .

عایشه می گوید : وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و اسلام آورد .

عایشه می گوید : آن زن خیمه ای در مسجد داشت یا خیمه ای مویی کوچک.

عایشه می گوید : وی هر زمان نزد من می آمد، با من به صحبت می نشست و هیچگاهی با من نمی نشست مگر آنکه این شعر را زمزمه می کرد :

روز حمایل از عجایب پروردگار ماست و فقط او بود که از شهر کفر نجاتم داد .

عایشه می گوید : او را گفتم که تو را چه شده که هر وقت با من می نشینی این شعر را می خوانی ؟

وی همان ماجرا را برایم بیان کرد.

٥٨- بَاب: نَوْمِ الرِّجَالِ فِي الْمَسْجِدِ

وَقَالَ أَبُو قِلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : قَدِمَ رَهْطٌ مِنْ عُكْلٍ، عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَكَانُوا فِي الصُّفَّةِ . [راجع : ٢٣٣] .

وَقَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ : كَانَ أَصْحَابُ الصُّفَّةِ الْفُقَرَاءَ .

٤٤٠ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قال : حَدَّثَنِي نَافِعٌ قال : أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ : أَنَّهُ كَانَ يَنَامُ ، وَهُوَ شَابٌّ أَعْزَبُ لا أَهْلَ لَهُ ، فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر: ١١٢١[ط] ، ١١٥٦[ق] ، ٣٧٣٨[ق ط] ، ٣٧٤٠[ق] ، ٧٠١٥[ق] ، ٧٠٢٨[ق] ، ٧٠٣٠[ط] . اخرجه مسلم: ٢٤٧٩]

٤٤١ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قال : جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ فَاطِمَةَ ، فَلَمْ يَجِدْ عَلِيّاً فِي الْبَيْتِ ، فَقَالَ : «أَيْنَ ابْنُ عَمِّكِ» . قَالَتْ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ ، فَغَاضَبَنِي فَخَرَجَ ، فَلَمْ يَقِلْ عِنْدِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِإِنْسَانٍ : «انظر أَيْنَ هُوَ» . فَجَاءَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ ، قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ ، وَأَصَابَهُ تُرَابٌ ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَيَقُولُ : «قُمْ أَبَا تُرَابٍ قُمْ أَبَا تُرَابٍ» . [انظر: ٣٧٠٣[ق] ، ٦٢٠٤[ق] ، ٦٢٨٠[ق] . اخرجه مسلم: ٢٤٠٩]

باب ـ ٥٨، خوابيدن مردان در مسجد .

و از ابوقلابه روایت است که انس گفته است : جمعی از قبیلهٔ عکل نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند و ایشان در صفه بود و باش می کردند و عبدالرحمن بن ابوبکر گفته است : اصحاب صفه بینوایان بودند.

٤٤٠ – از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما گفته است که وی در آن هنگام که جوان و مجرد بوده و زن نداشته در مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم می خوابیده است .

٤٤١– از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم به خانهٔ فاطمه (رض) آمد و علی (رض) را در خانه ندید. آن حضرت به فاطمه گفت : « پسر عم تو کجاست ؟ »

وی گفت : میان من و او چیزی واقع شد و او بر من خشمگین گشت و از خانهٔ برآمد و نزد من خواب وسط روز (قیلوله) نکرد . رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را گفت:« بنگر که وی در کجاست ؟»

آن کس آمد و گفت : یا رسول الله او در مسجد خوابیده است .

رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد درحالیکه او خوابیده بود و ردایش از دوش وی افتاده و خاک آلود شده بود . رسول الله صلی الله علیه و سلم خاک را از وی دور می کرد و می گفت : « ای ابو تراب برخیز ، ای ابوتراب برخیز »[1]

[1] چون کنیت ابوتراب یعنی پدر خاک مشعر به مهربانی و شفقت آن حضرت بود، نزد علی رضی‌الله‌عنه دوست داشتنی ترین کنیتها بود.

٤٤٢ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى قال: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ، كَرَاهِيَةَ أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ.

٤٤٢- از ابو هریره روایت است که گفت: همانا من هفتاد تن از اصحاب صفه[1] را دیده ام و در میان آنها کسی نبود که ردایی داشته باشد (یعنی چادری بر روی ازار) فقط ازاری داشتند و یا جامه ای که بر گردنهای خویش بسته بودند، که برخی از این جامه ها تا نیمهٔ ساق و برخی تا شتالنگ (قوزک پا) را می پوشید و جامه را با دست خود جمع می کرد، از بیم آنکه مبادا عورتش دیده شود.

٥٩-بَاب: الصَّلاةِ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ

باب ـ ٥٩، نماز در بازگشت از سفر.

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ. [راجع: ٢٧٥٧].

و کعب بن مالک گفته است: چون رسول الله صلی الله علیه و سلم از سفری بر می گشت ابتدا به مسجد می رفت و نماز می گزارد.

٤٤٣ - حَدَّثَنَا خَلَّادُ بْنُ يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قال: حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دِثَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، قال مِسْعَرٌ: أُرَاهُ قال: ضُحًى، فَقَالَ: «صَلِّ رَكْعَتَيْنِ». وَكَانَ لِي عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَقَضَانِي وَزَادَنِي. [انظر: ١٨٠١ك، ٢٠٩٧ط، ٢٣٠٩ط، ٢٣٨٥ط، ٢٣٩٤ك ث، ٢٤٠٦ط، ٢٤٧٠ط، ٢٦٠٣ع، ٢٦٠٤ل، ٢٧١٨ط ث، ٢٨٦١ط، ٢٩٦٧ط ث، ٣٠٨٧ع، ٣٠٨٩ع، ٣٠٩٠ع، ٤٠٥٢ك، ٥٠٧٩ك، ٥٠٨٠ك، ٥٢٤٣ك، ٥٢٤٤ك، ٥٢٤٥ك، ٥٢٤٦ك، ٥٢٤٧ك، ٥٣٦٧ك، ٦٣٨٧ك، وانظر في البيوع، باب: ٣٣، وفي الجهاد والسير، باب: ١٤٤. أخرجه مسلم: ٧١٥، وهو مطوّلٌ في الرضاع (٥٤) وفي المساقاة (١٠٩)]

٤٤٣ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم که در مسجد بود آمدم. مسعر می گوید: گمان می کنم که محارب (راوی) گفته باشد: وقت چاشت بود. و آن حضرت مرا گفت: «دو رکعت نماز بگزار».

من از وی پول طلب داشتم. آن حضرت طلب مرا داد و زیاده تر هم داد.

---

۱) صُفّه یعنی تخت و موضع بلندتر ازسطح زمین است و در تیسیر اقاری گفته شده که آن موضعی بود سایه دار واقع در پایین مسجد نبوی که در آن فقرا، مسافران و مساکین جای می گرفتند. برخی کلمه صوفی را مشتق از کلمه صفه دانسته و سلسله تصوف را به اصحاب صفه می رسانند که از مدرسه پیامبر صلی الله علیه وسلم که همان صفه بود تعالیم اسلامی آموخته اند.

٦٠- بَاب: إِذَا دَخَلَ [أَحَدُكُمْ] الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ

٤٤٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ السَّلَمِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ». [انظر: ١١٦٣ . أخرجه مسلم :٧١٤]

باب ـ ٦٠، هر گاه کسی از شما وارد مسجد می گردد باید دو رکعت نماز بگزارد.

٤٤٤- از ابو قتاده سلمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :

« هر گاه کسی از شما به مسجد وارد شد ، باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بگزارد . »

٦١- بَاب: الْحَدَثِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٤٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ، مَا دَامَ فِي مُصَلاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ». [راجع :١٧٦ . اخرجه مسلم:٣٦٢ و (٦٤٩) بقطعة ليست في هذه الطريق ، وأخرجه بنحوه في المساجد (٢٧٢)]

باب ـ ٦١، حدث (بی وضو شدن) در مسجد .

٤٤٥ – از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :

« فرشتگان تا زمانی بر هر یک از شما دعا می کنند که در همان جایی که نماز گزارده نشسته باشد و بی وضو نشود و چنین دعا می کنند : بارالها ، او را بیامرز و براورحمت کن»

٦٢- بَاب: بُنْيَانِ الْمَسْجِدِ

وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: كَانَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ.

وَأَمَرَ عُمَرُ بِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ، وَقَالَ: أَكِنَّ النَّاسَ مِنَ الْمَطَرِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُحَمِّرَ أَوْ تُصَفِّرَ، فَتَفْتِنَ النَّاسَ.

وَقَالَ أَنَسٌ: يَتَبَاهَوْنَ بِهَا، ثُمَّ لا يَعْمُرُونَهَا إِلا قَلِيلا.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَتُزَخْرِفُنَّهَا كَمَا زَخْرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى.

باب ـ ٦٢، بنای مسجد (نبوی).

و ابو سعید گفت : سقف مسجد از شاخ درخت خرما بود . عمر رضی الله عنه ساختن مسجد را دستور داد و معمار را گفت :

مردم را از باران محفوظ بدار و زنهار که آن را سرخ وزرد نکنی که مردم را در فتنه افکنی.

انس گفته است : مردم (پس از این) به ساختن مسجد فخر و مباهات خواهند کرد ولی آن را غرض عبادت آباد نمی کنند مگر اندکی از مردم.[1]

١) این جزء حدیثی است که ابن خزیمه در صحیح خود آورده که انس از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده است: نزدیک است بر امت من زمانی فرا رسد که به مساجد مباهات کنند و در آن عبادت نکنند مگر اندکی از مردم (تیسیر القاری) .

ابـن عبـاس گفتـه اسـت : مـسلمانان مـساجد خويش را مـزين خواهنـد كـرد چنانكـه يهـود و نصارا (معابد و كليساهاى خويش را) مزين كرده بودند .

٤٤٦ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قال: حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ قال: حَدَّثَنَا نَافِعٌ : أَنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمَسْجِدَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّه ﷺ مَبْنِياً بِاللَّبِنِ وَسَقْفُهُ الْجَرِيدُ وَعُمُدُهُ خَشَبُ النَّخْلِ ، فَلَمْ يَزِدْ فِيهِ أَبُو بَكْرٍ شَيْئًا ، وَزَادَ فِيهِ عُمَرُ وَبَنَاهُ عَلَى بُنْيَانِهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّه ﷺ بِاللَّبِنِ وَالْجَرِيدِ ، وَأَعَادَ عُمُدَهُ خَشَبًا ، ثُمَّ غَيَّرَهُ عُثْمَانُ فَزَادَ فِيهِ زِيَادَةً كَثِيرَةً ، وَبَنَى جِدَارَهُ بِالْحِجَارَةِ الْمَنْقُوشَةِ وَالْقَصَّةِ ، وَجَعَلَ عُمُدَهُ مِنْ حِجَارَةٍ مَنْقُوشَةٍ وَسَقَفَهُ بِالسَّاجِ .

٤٤٦ – از عبدالله بن عمر رضى الله عنه روايـت است كه گفت : در زمان رسـول الله صـلى الله عليه و سلم مسجد از خشت خام سـاخته شـده بـود . سـقف آن از شـاخ درخـت خرمـا و ستونهاى آن از چـوب درخـت خرمـا بـود . ابوبكر در ساختمان مسجد چيزى زيـاده نكـرد، ولى عمر در آن زياداتى آورد و بنـاى آن را بـر اساس بنـاى زمـان رسـول الله صـلى الله عليـه و سلم بر خشت خام و شاخ درخت خرما نهاد و ستونهاى آن از چوب بود . سپس عثمـان بـر آن تغييراتـى آورد و در آن بـسيار زيـادت آورد (آن را توسعه داد) ديوارهاى آن را با سنگهاى نقاشى شـده و گـچ بلنـد كـرد و سـتونها را از سنگهاى نقاشى شده اعمار كرد و سـقف آن را از چوب شمشاد پوشانيد .

٦٣- بَاب: التَّعَاوُنِ فِي بِنَاءِ الْمَسْجِدِ

باب ـ ۶۳، همكارى در بناى مسجد .

﴿ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّه شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّه مَنْ آمَنَ بِاللَّه وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ [التوبة: ١٧]

« روا نباشـد مـشركان را كـه آبـاد سـازند مسجدهاى خدا را ، اعتراف كرده بـر خـود بـه كفر . آن جماعـت باطـل شـد عملهـاى ايـشان و در آتش هميشه باشندگانند . » (التوبه : ١٧) « جز اين نيست كه عمـارت مـى كنـد مـسجد هاى خدا را كسى كه ايمان آورده است به خـدا و به روز آخرت و بر پـا داشـته اسـت نمـاز را و داده است زكات را و نترسيده اسـت مگـر از خدا پس توقع اسـت كـه ايـن جماعـت از راه يافتگان باشند . » (التوبه : ١٨) [1]

١) آيات مربوط باب ۶۳ را در متن فوق آيهٔ شماره ١٧ سورهٔ توبه شماره گذارى كرده است در حاليكه آيات مـذكور شـامل آيات شماره ١٧ و شماره ١٨ مى باشد.

٤٤٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ مُخْتَارٍ قال: حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ، عَنْ عِكْرِمَةَ: قال لي ابْنُ عَبَّاسٍ ولابنه عليٍّ: انْطَلِقَا إِلَى أَبِي سَعِيدٍ، فَاسْمَعَا مِنْ حَدِيثِهِ، فَانْطَلَقْنَا، فَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ يُصْلِحُهُ، فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَاحْتَبَى، ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا، حَتَّى أَتَى ذِكْرُ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: كُنَّا نَحْمِلُ لَبِنَةً لَبِنَةً، وَعَمَّارٌ لَبِنَتَيْنِ لَبِنَتَيْنِ، فَرَآهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَيَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْهُ، وَيَقُولُ: «وَيْحَ عَمَّارٍ، تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَيَدْعُونَهُ إِلَى النَّارِ».

يَقُولُ عَمَّارٌ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ. [انظر: ٢٨١٢]

٤٤٧ – از عکرمه روایت است که گفت:
ابن عباس به من و پسر خود علی گفت: نزد ابوسعید خدری بروید و به حدیث وی گوش بدهید و ما روانه شدیم. وی در باغی بود که آن را آباد می کرد سپس ردای خویش را گرفت و بر خود پیچید و به روایت حدیث آغاز کرد تا آنکه ذکر بنای مسجد به میان آمد. وی گفت:
ما هر یک، یک خشت بر می داشتیم و عمار دو خشت برمی داشت.پیامبر صلی الله علیه و سلم او را دید و خاک از بدنش می افشاند و می گفت: «وای (رحمت) بر عمار، گروه سرکش و نافرمان او را می کشند در حالیکه وی آنها را به سوی بهشت فرا می خواند و ایشان او را به سوی دوزخ دعوت می کنند.»[1]

٦٤- بَابُ: الاسْتِعَانَةِ بِالنَّجَّارِ وَالصُّنَّاعِ فِي أَعْوَادِ الْمِنْبَرِ وَالْمَسْجِدِ

باب – ۶۴، کمک طلبیدن از نجار و پیشه وران در ساختن منبر چوبی و مسجد

٤٤٨ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلٍ قال: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ: «مُرِي غُلامَكِ النَّجَّارَ، يَعْمَلْ لِي أَعْوَادًا، أَجْلِسُ عَلَيْهِنَّ». [راجع: ٣٧٧. أخرجه مسلم: ٥٤٤، مطولاً]

٤٤٨ – از سهل رضی الله عنه روایت است که گفت:
رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را نزد زنی فرستاد و پیغام داد که:
« به غلام خود که نجار است امر کن تا برایم از چوب (منبری) بسازد که بر آن بنشینم.»

٤٤٩ - حَدَّثَنَا خَلادٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلا أَجْعَلُ لَكَ شَيْئًا تَقْعُدُ عَلَيْهِ، فَإِنَّ لِي غُلامًا نَجَّارًا؟ قال: «إِنْ شِئْتِ». فَعَمِلَتِ الْمِنْبَرَ. [انظر: ٩١٨، ٢٠٩٥، ٣٥٨٤، ٣٥٨٥]

٤٤٩ – از جابر رضی الله عنه روایت است که زنی گفت: آیا برایت چیزی آماده کنم که بر آن بنشینی زیرا غلام من نجار است؟
آن حضرت فرمود: « اگر می‌خواهی چنان کن» پس او منبر را ساخت.

---

۱) مراد از آن پیش بینی آن حضرت است از کشته شدن عمار بدست گروه باغی که لشکر معاویه است.چنانکه عمار در جنگ صفین به طرفداری علی رضی الله عنه شرکت کرد و به شهادت رسید. همراهان معاویه که از این حدیث اطلاع داشتند از شهادت عمار پریشان احوال شدند ولی معاویه بدیشان گفت که قاتل عمار علی است که چنین پیر فانی را به میدان جنگ آورده است. رکاکت این حرف ظاهر است. عبارت – تقتله الفئة الباغية – یعنی گروه سرکش و نافرمان او را می کشند – که در متن فوق جز حدیث آمده است در بعضی از نسخ بخاری چون ترجمهٔ انگلیسی بخاری نیامده است. در مختصر بخاری اثر محمد ناصر الدین البانی عبارت مذکور در میان قلابک [ ] آمده است البته در سایر نسخ بخاری که در دسترس است آمده است. در مورد آن اختلاف است که در شرح شیخ الاسلام به تفصیل آمده است.

٦٥- بَاب: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا

٤٥٠ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو: أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ: أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَاللَّهِ الْخَوْلاَنِيَّ: أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ ابْنَ عَفَّانَ يَقُولُ، عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ الرَّسُولِ ﷺ: إِنَّكُمْ أَكْثَرْتُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا - قال بُكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ». [أخرجه مسلم :٥٣٣]

باب ـ ۶۵، کسی که مسجد بسازد .

٤٥٠ – از عبیدالله الخولانی روایت است که اواز عثمان رضی الله عنه شنیده است که وی در برابر اعتراضات مردم آنگاه که مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم را اعمار کرد می گفت : شما حرفهای زیاد گفتید ، همانا من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود :

« کسی که مسجدی آباد کند – بکیر (راوی) گفته است – گمان می کنم که (عاصم راوی) چنین می گفت – و قصدش رضای خداوند باشد ، خداوند برایش در بهشت مانند آن را می سازد . »

٦٦- بَاب: يَأْخُذُ بِنُصُولِ النَّبْلِ إِذَا مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥١ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِعَمْرٍو: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يَقُولُ: مَرَّ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ سِهَامٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكْ بِنِصَالِهَا». [انظر :٧٠٧٣، ٧٠٧٤. أخرجه مسلم :٢٦١٤]

باب ـ ۶۶، کسی که از مسجد می گذرد، پیکانهای تیر را در دست گیرد.

٤٥١– از سفیان روایت است که گفت : برای عمرو گفتم : آیا شنیدی که جابر بن عبدالله می گفت:

مردی از مسجد گذشت و تیرها با وی بود، رسول الله صلی الله علیه و سلم او را گفت : « پیکانهای آن را محکم بگیر! »

٦٧- بَاب :الْمُرُورِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥٢ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، بِنَبْلٍ، فَلْيَأْخُذْ عَلَى نِصَالِهَا، لاَ يَعْقِرْ بِكَفِّهِ مُسْلِمًا». [انظر :٧٠٧٥. أخرجه مسلم:٢٦١٥]

باب ـ ۶۷، شعر خوانی در مسجد .

٤٥٢ – از ابو برده روایت است که پدر وی روایت کرده که پیامبرصلی الله علیه و سلم فرموده است:

« کسی که با چیزی از تیر از میان مسجدها و بازارهای ما می گذرد، باید پیکانهای آن را در دست خود بگیرد مبادا مسلمانی را با دست خود زخمی کند . »

٦٨- بَاب: الشِّعْرِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥٣ -حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ حَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ الأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهِدُ أَبَا هُرَيْرَةَ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ، هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَا حَسَّانُ، أَجِبْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: نَعَمْ. [انظر: ٣٢١٢ث، ٦١٥٢. أخرجه مسلم: ٢٤٨٥]

باب ـ ۶۸، شعر خوانی در مسجد.

٤٥٣ – ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف گفته است : همانا وی شنیده است که حسان بن ثابت ، ابو هریره را چنین به شهادت می گرفت :

تو را به خدا سوگند می دهم آیا شنیده ای که پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می گفت : « ای حسان از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم (با شعر) پاسخ بگوی . بار الها ، حسان را با جبرئیل مؤید بدار ! »

ابوهریره گفت: بلی .

٦٩- بَاب: أَصْحَابِ الْحِرَابِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥٤ -حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ابْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عَلَى بَابِ حُجْرَتِي وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، انْظُرُ إِلَى لَعِبِهِمْ. [انظر: ٤٥٥ح، ٩٥٠ذ، ٩٥٢ق، ٩٨٧ق، ٩٨٨ذ، ٢٩٠٦، ٢٩٠٧ق، ٣٥٢٩ق، ٣٥٣٠ذ، ٣٩٣١ق، ٥١٩٠ذ، ٥٢٣٦ذ، وانظر في العيدين، باب: ٢٥. أخرجه مسلم: ٨٩٢]

باب ـ ۶۹، تیراندازان در مسجد

٤٥٤ – از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم را روزی بر در حجرهٔ خود دیدم در حالیکه حبشیها در مسجد بازی می کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا در ردای خود می پوشانید و من بازی آنها را تماشا می کردم .

٤٥٥- زَادَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ. [راجع: ٤٥٤. أخرجه مسلم: ٨٩٢، مطولاً]

٤٥٥ – از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم در حالی که حبشیها با سلاح های خویش بازی می کردند .

٧٠- بَاب: ذِكْرِ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ عَلَى الْمِنْبَرِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥٦ -حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَتْهَا بَرِيرَةُ تَسْأَلُهَا فِي كِتَابَتِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتِ أَعْطَيْتُ أَهْلَكِ وَيَكُونُ الْوَلَاءُ لِي، وَقَالَ أَهْلُهَا: إِنْ شِئْتِ أَعْطَيْتِهَا مَا بَقِيَ -وَقَالَ سُفْيَانُ مَرَّةً: إِنْ شِئْتِ أَعْتَقْتِهَا- وَيَكُونُ الْوَلَاءُ لَنَا. فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَكَّرَتْهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «ابْتَاعِيهَا فَأَعْتِقِيهَا، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ - وَقَالَ سُفْيَانُ مَرَّةً: فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ - فَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ، وَإِنِ اشْتَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ»

قال عَلِيٌّ: قال يَحْيَى.

وَعَبْدُالْوَهَّابِ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَمْرَةَ.

وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ، عَنْ يَحْيَى قال: سَمِعْتُ عَمْرَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ.

وَرَوَاهُ مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَمْرَةَ: أَنَّ بَرِيرَةَ، وَلَمْ يَذْكُرْ: صَعِدَ الْمِنْبَرَ. [انظر: ١٤٩٣ذ، ٢١٥٥ع، ٢١٦٨ع، ٢٥٣٦ذع، ٢٥٦٠لع، ٢٥٦١ل، ٢٥٦٣ل، ٢٥٦٤ع، ٢٥٦٥ه، ٢٥٧٨ذث، ٢٧١٧ع، ٢٧٢٦ع، ٢٧٢٩ل، ٢٧٣٥ل، ٥٠٩٧ذع، ٥٢٧٩ذع، ٥٢٨٤ذع، ٥٤٣٠ذع، ٦٧١٧ع، ٦٧٥١ذثع، ٦٧٥٤ذثع، ٦٧٥٨ذع، ٦٧٦٠ع. [أخرجه مسلم (١٠٧٥) بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه بطوله: (١٥٠٤)]

باب -٧٠، اظهار موضوع خرید و فروش بر منبر در مسجد.

٤٥٦ – از عروة روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: بریره (که کنیز بود) نزد او آمد در حالی که درباره کتابت خویش از او سوال می کرد.[1]

عایشه او را گفت: اگر بخواهی (مال کتابت تو را) به تو دهم و حق ولای تو از آن من باشد[2] (نه مولای تو) مالکان بریره گفتند: اگر بخواهی بقیه وجه کتابت او را به وی دهی[3]

سفیان (راوی) باری چنین گفت: اگر بخواهی او را آزاد کن و ولاء از آن ما باشد.

و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد از این موضوع به وی اظهار کردم. آن حضرت فرمود:

«او را خریداری کن و آزاد نما و همانا ولاء از آن کسی است که او را آزاد کرده است.»

سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم بر منبر ایستاد.

سفیان بار دیگر (به این لفظ) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر منبر بالا رفت و گفت:

«چیست حال مردمی که شرط می گذارند، چنان شرطی که در کتاب خدا نیست، کسی که شرطی می گذارد که آن شرط در کتاب خدا نیست او را از آن شرط نفعی نیست و لو که صد شرط کرده باشد.»

(مولف می گوید) علی (ابن عبدالله) از یحیی (بن سعید) روایت کرده است.

---

۱) کتابت، فروش بنده به خود وی است در برابر مبلغ معین به دین موجل که پس از تکمیل کردن ادای بها به مالک خود، آزاد می شود. بنده را در چنین حالت مکاتب می گویند.

۲) ولاء نوعی رابطه بین مالک که بنده مکاتب را آزاد کرده و بین همان بنده است و آن حق میراث بنده آزاد شده است که بعدا به تفصیل بیاید.

۳) بریره که کنیز بود در حالت مکاتب قرار داشت و او از عایشه رضی الله عنها کمک می خواست که وی بقیه وجه کتابت او را به مالکان وی بدهد و او را آزاد گرداند. وی مالکان وی بدین شرط موافقه می کردند که حق ولاء بریره یعنی حق میراث وی بدیشان تعلق گیرد و چنین شرطی در قرآن نیست.

و عبدالوهاب از یحیی از عمره روایت کرده است
و جعفر بن عون به روایت از یحیی گفته است: از عمره شنیده ام که عایشه گفته است .

٧١- بَاب: التَّقَاضِي وَالْمُلازَمَةِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ كَعْبٍ: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا، حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ، فَنَادَى: «يَا كَعْبُ». قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعْ مِنْ دَيْنِكَ هَذَا». وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ: أَيِ الشَّطْرَ، قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «قُمْ فَاقْضِهِ». [انظر: ٤٧١، ٢٤١٨، ٢٤٢٤، ٢٧٠٦، ٢٧١٠، وانظر في الطلاق، باب: ٢٤. أخرجه مسلم: ١٥٥٨]

باب ـ ٧١، تقاضای طلب و وادار کردن قرضدار به پرداخت طلب در مسجد

٤٥٧ – از کعب رضی الله عنه روایت است که گفت : وی در مسجد از ابن ابی حدرد تقاضای آن کرد تا پول طلب او را بپردازد و سرو صدای آنها به اندازه ای بلند شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم که در خانهٔ خود بود شنید و به سوی آنها برآمد تا آنکه پردهٔ خانه خود را بر زد و بانگ زد که : « ای کعب »
کعب گفت : لبیک یا رسول الله !
آن حضرت فرمود : « از این طلب خود کم کن.
و اشارت کرد به نصف (یعنی از نیمهٔ آن درگذر).
کعب گفت : به تحقیق که چنان کردم یا رسول الله. آن حضرت به (ابن ابی حدرد گفت) برخیز و طلبش را ادا کن .

٧٢- بَاب: كَنْسِ الْمَسْجِدِ، وَالْتِقَاطِ الْخِرَقِ وَالْقَذَى وَالْعِيدَانِ

٤٥٨ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلاً أَسْوَدَ، أَوِ امْرَأَةً سَوْدَاءَ، كَانَ يَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَمَاتَ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: «أَفَلا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي بِهِ، دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ، أَوْ قَالَ قَبْرِهَا». فَأَتَى قَبْرَهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا. [انظر: ٤٦٠، ١٣٣٧، وانظر في الجنائز، باب: ٥. أخرجه مسلم: ٩٥٦ مطولاً]

باب ٧٢، جارو کردن مسجد و چیدن پاره جامه های کهنه و خاشاک و چوب

٤٥٨ – از ابو رافع روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت : مردی سیاه یا زنی سیاه که مسجد را جارو می کرد درگذشت .
پیامبر صلی الله علیه و سلم جویای حال وی شد ،گفتند وی مرده است .
آن حضرت فرمود : « چرا مرا از آن آگاه نکردید . مرا بر قبر او رهنمایی کنید »
آن حضرت بر سر قبرش رفت و بر وی نماز گزارد .

٧٣- بَاب: تَحْرِيمِ تِجَارَةِ الْخَمْرِ فِي الْمَسْجِدِ

٤٥٩ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أُنْزِلَتِ الآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا، خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ حَرَّمَ تِجَارَةَ الْخَمْرِ. [انظر: ٢٠٨٤ل، ٢٢٢٦ل، ٤٥٤٠ل، ٤٥٤١ل، ٤٥٤٢ل، ٤٥٤٣ل. أخرجه مسلم: ١٥٨٠]

باب ـ ۷۳، حرام گردانیدن تجارت شراب در مسجد .

٤٥٩ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : آنگاه که آیاتی از سورهٔ بقره دربارهٔ ربا (یعنی سود) نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم برآمد و به مسجد رفت و آن آیات را بر مردم خواند و سپس تجارت شراب را حرام گردانید .

٧٤- بَاب: الْخَدَمِ لِلْمَسْجِدِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ [آل عمران: ٣٥] لِلْمَسْجِدِ يَخْدُمُهُ.

باب ـ ۷۴، خادمان مسجد .

و ابن عباس این آیت را خواند : « نیاز تو کردم (ای پروردگار من) آنچه در شکم من است آزاد کرده (یعنی از خدمت والدین معاف داشته » (آل عمران : ۳۵)
و آن را چنین تفسیر کرد : یعنی در مسجد خدمت کند .

٤٦٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ امْرَأَةً، أَوْ رَجُلًا، كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، وَلَا أُرَاهُ إِلَّا امْرَأَةً، فَذَكَرَ حَدِيثَ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ صَلَّى عَلَى قَبْرِهَا. [راجع: ٤٥٨. أخرجه مسلم: ٩٥٦ مطولاً]

٤٦٠ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : همانا زن یا مردی مسجد را جارو می کرد . و گمان نمی برم بجز آنکه زنی بوده باشد . و سپس حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم را ذکر کرد که آن حضرت بر سر قبر وی نماز گزارد .

٧٥- بَاب: الأَسِيرِ أَوِ الْغَرِيمِ يُرْبَطُ فِي الْمَسْجِدِ

٤٦١ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا رَوْحٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ: «إِنَّ عِفْرِيتًا مِنَ الْجِنِّ تَفَلَّتَ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - لِيَقْطَعَ عَلَيَّ

باب ـ ۷۵، بستن اسیر و قرضدار در مسجد .

٤٦١ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « دیشب عفریتی (دیو) از جنس جن در برابرم نمودار شد . – یاچیزی مانند آن فرمود – تا نماز مرا قطع کند ، پس خداوند مرا بر او

الصَّلَاةَ ، فَأَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْهُ ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ ، حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾ [ص: ٣٥]

قَالَ رَوْحٌ: فَرَدَّهُ خَاسِئًا . [انظر: ١٢١٠[ل]، ٣٢٨٤[ع]، ٣٤٢٣[ف]، ٤٨٠٨[ل]. أخرجه مسلم: ٥٤١]

قدرت داد و خواستم که او را به یکی از ستونهای مسجد بسته کنم تا آنکه صبح فرا رسد وهمه شما او را ببینید ولی گفتهٔ برادرم سلیمان بیادم آمد : »

« گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن آن پادشاهی که راست نیاید هیچ کس را غیر از من » (ص : ۳۵)[1] و روح (یکی ازرجال اسناد حدیث) گفت : خداوند آن دیو را مردود ساخت و رانده شده.[2]

٧٦- بَاب: الاغْتِسَالِ إِذَا أَسْلَمَ ، وَرَبْطِ الْأَسِيرِ أَيْضًا فِي الْمَسْجِدِ

باب ـ ۷۶. غسل کردن کسی که مسلمان شود و همچنان بستن اسیر در مسجد و شریح دستورمی داد که قرضدار به ستون مسجد بسته شود.

وَكَانَ شُرَيْحٌ يَأْمُرُ الْغَرِيمَ أَنْ يُحْبَسَ إِلَى سَارِيَةِ الْمَسْجِدِ.

٤٦٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ خَيْلًا قِبَلَ نَجْدٍ ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ ، يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ» . فَانْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ ، فَاغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . [انظر: ٤٦٩[ع]، ٢٤٢٢[ع ذ]، ٢٤٢٣[ع]، ٤٣٧٢[ط]، والنظر في الجهاد والسير ، باب : ١٥٠. أخرجه مسلم :١٧٦٤ ، مطولاً]

٤٦٢ – از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم سوارانی را به سوی نجد فرستاد وآنها مردی را از قبیلهٔ بنی حنیفه آوردند که ثمامه بن اثال نامیده می شد و او را به یکی از ستونهای مسجد بستند .

پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی آن مرد برآمد و گفت :

« ثمامه را رها کنید». ثمامه به سوی درختان خرمایی که در نزدیک مسجد بود برآمد.

و در آنجا غسل کرد و سپس به مسجد در آمد و گفت : أشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله .

٧٧- بَاب: الْخَيْمَةِ فِي الْمَسْجِدِ لِلْمَرْضَى وَغَيْرِهِمْ

باب ـ ۷۷. برپاکردن خیمه در مسجد برای بیماران وغیره .

٤٦٣ - حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ

٤٦٣ – از عايشه رضی الله عنها روايت است كه

قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُصِيبَ سَعْدٌ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فِي الأَكْحَلِ، فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ خَيْمَةً فِي الْمَسْجِدِ، لِيَعُودَهُ مِنْ قَرِيبٍ، فَلَمْ يَرُعْهُمْ، وَفِي الْمَسْجِدِ خَيْمَةٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ، إِلَّا الدَّمُ يَسِيلُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا أَهْلَ الْخَيْمَةِ، مَا هَذَا الَّذِي يَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكُمْ؟ فَإِذَا سَعْدٌ يَغْذُو جُرْحُهُ دَمًا، فَمَاتَ فِيهَا. [انظر: ٢٨١٣ ، ٣٩٠١ ، ٤١١٧ ، ٤١٢٢ . أخرجه مسلم: ١٧٦٩، مطولاً]

گفت: در روز جنگ خندق بر رگ بازوی سعد تیری اصابت کرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد برای وی خیمهٔ زد تا او را از نزدیک عیادت کند.
در مسجد خیمه دیگری از غفاری ها بود و خونی که از خیمه سعد به سوی خیمه غفاری ها جاری بود، آنان را ترسانید.
آنها گفتند: ای اهل خیمه، این چیست که از سوی شما می آید؟ ناگهان دیدند که از زخم سعد خون جاری شده است. و سعد از آن جراحت مرد.[1]

٧٨- بَاب: إِدْخَالِ الْبَعِيرِ فِي الْمَسْجِدِ لِلْعِلَّةِ

باب - ٧٨. داخل کردن شتر در مسجد در وقت ضرورت.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَعِيرٍ [راجع: ١٦٠٧]

و ابن عباس گفته است: پیامبرصلی الله علیه و سلم به سواری شتر طواف کرد.

٤٦٤- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، قال: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». فَطُفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ، يَقْرَأُ بِالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ. [انظر: ١٦١٩ ، ١٦٢٦ ، ١٦٣٣ ، ٤٨٥٣ ، وانظر في الأذان، باب: ١٠٤ وباب: ١٠٥. أخرجه مسلم: ١٢٧٦]

٤٦٤ - از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: من به رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیماری خود شکایت کردم (که پیاده نمی توانم طواف کنم).
آن حضرت فرمود: از عقب مردم سواره طواف کن.»
من طواف کردم و رسول الله صلی الله علیه و سلم در کنار کعبه نماز می گزارد. و سورهٔ - والطور و کتاب مسطور - را می خواند.

٧٩- باب:

باب - ٧٩.

٤٦٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ قال: حَدَّثَنَا أَنَسٌ: أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ، وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ، يُضِيئَانِ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا،

٤٦٥ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: دو مرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم در شبی تاریک از نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آمدند در حالی که مانند دو چراغ آنان را همراهی نموده و پیش روی ایشان

[1]) مراد سعد بن معاذ انصاری رئیس قبیلهٔ اوس است (اسماء الرجال).

فَلَمَّا افْتَرَقَا صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ، حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ. [انظر: ٣٦٣٩، ٣٨٠٥]

را روشن می کرد و هنگامی که از یکدیگر جدا شدند پیش روی هر یک از ایشان یک چراغ بود تا آنکه به خانه های خویش رسیدند .

٨٠- بَاب: الْخَوْخَةِ وَالْمَمَرِّ فِي الْمَسْجِدِ

باب ـ ٨٠، دریچه و گذرگاه در مسجد .

٤٦٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَيَّرَ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ». فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ﷺ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: مَا يُبْكِي هَذَا الشَّيْخَ؟ إِنْ يَكُنِ اللَّهُ خَيَّرَ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الْعَبْدَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ أَعْلَمَنَا، قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ لَا تَبْكِ إِنَّ أَمَنَّ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتُهُ، لَا يَبْقَيَنَّ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ، إِلَّا بَابُ أَبِي بَكْرٍ». [انظر: ٣٦٥٤، ٣٩٠٤، وانظر في فضائل الصحابة، باب:٥. أخرجه مسلم: ٢٣٨٢]

٤٦٦ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم خطبه خواند و گفت: «همانا خداوند یکی از بندگانش را میان دنیا و میان آنچه نزد اوست مخیر گردانید و آن بنده آنچه را نزد خداست برگزید.»

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بگریست. من با خود گفتم: چه چیز این پیرمرد را می گریاند. اینکه خداوند یکی از بندگانش را میان دنیا و میان آنچه نزد اوست مخیر گردانید و آن بنده آنچه را نزد خداست برگزید. (چرا این گفتار موجب شد تا ابوبکر بگرید؟)

مراد از آن بنده، رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و ابوبکر از همهٔ ما داناتر بود.

آن حضرت فرمود: «ای ابوبکر گریه مکن، همانا امین ترین مردم ا در جان و مال خود بر من ابوبکر است و اگر خلیلی (دوست ویژه ای) از میان امتم برای خود بر می گزیدم، ابوبکر را بر می گزیدم ولی برادری اسلامی و دوستی وی بسنده است. در مسجد دری [باز] گذاشته نشود. مگر آنکه بسته شود به جز دروازهٔ خانهٔ ابوبکر.»

٤٦٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يَعْلَى بْنَ حَكِيمٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، عَاصِبٌ رَأْسَهُ بِخِرْقَةٍ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ أَمَنَّ عَلَيَّ فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ مِنْ أَبِي بَكْرِ

٤٦٧ - از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در همان مریضی که در آن وفات یافت، در حالی که پارچه ای به سرش بسته بود، وارد مسجد شد بر منبر نشست و خداوند را سپاس و ستایش کرد و سپس فرمود: «همانا هیچ کسی از مردم در جان و مال خود بر من امین

ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنَ النَّاسِ خَلِيلاً لاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلاً ، وَلَكِنْ خُلَّةُ الإِسْلامِ أَفْضَلُ ، سُدُّوا عَنِّي كُلَّ خَوْخَةٍ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ ، غَيْرَ خَوْخَةِ أَبِي بَكْرٍ». [انظر: ٣٦٥٦، ٣٦٥٧، ٦٧٣٨، وانظر في فضائل الصحابة، باب:٣]

تر از ابوبکر بن ابی قحافه [1] نیست . من اگـر از میان مردم برای خود خلیلی (دوستی صـمیمی) می گرفتم. البته ابـوبکر را خلیل مـی گـرفتم ولیکن دوستی اسلامی بهتر است . از جانب من هر دریچهٔ که در این مسجد است ببندیـد، بـه جز دریچهٔ (خانهٔ) ابوبکر »٠

٨١- بَاب: الأَبْوَابِ وَالْغَلَقِ لِلْكَعْبَةِ وَالْمَسَاجِدِ

باب ـ ٨١، درها و دربند ها برای کعبه و مساجد .

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ: وَقَالَ لِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قال: قَالَ لِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ : يَا عَبْدَالْمَلِكِ ، لَوْ رَأَيْتَ مَسَاجِدَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَبْوَابَهَا .

ابو عبدالله گفته است : عبدالله بن محمد به مـن گفت : از سفیان از ابن جریح روایت است کـه ابن ابی ملیکه به من گفت :
ای عبدالملک (ابن جریج) کاش مـساجد ابـن عباس و دروازه های آن را می دیدی .

٤٦٨- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالا : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدِمَ مَكَّةَ ، فَدَعَا عُثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ ، فَفَتَحَ الْبَابَ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ ، وَبِلالٌ ، وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ ، ثُمَّ أَغْلَقَ الْبَابَ ، فَلَبِثَ فِيهِ سَاعَةً ، ثُمَّ خَرَجُوا . قَالَ: ابْنُ عُمَرَ: فَبَدَرْتُ فَسَأَلْتُ بِلالاً ، فَقَالَ: صَلَّى فِيهِ ، فَقُلْتُ: فِي أَيٍّ؟ قال: بَيْنَ الأُسْطُوَانَتَيْنِ . قال: ابْنُ عُمَرَ: فَذَهَبَ عَلَيَّ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى. [راجع: ٣٩٧. اخرجه مسلم:١٣٢٩]

٤٦٨ – از نافع روایت است که ابن عمر رضـی الله عنهما گفت: پیـامبر صـلی الله علیـه و سـلم (در سال فتح مکه) وارد مکه شد و عثمان بن طلحـه (کلیـد دار کعبـه را) طلبیـد و وی دروازهٔ کعبـه را گـشود. پیـامبر صـلی الله علیـه و سلم و بلال و اسـامه بـن زیـد و عثمـان بـن طلحه به آن در آمدند سپس دروازهٔ کعبه بـسته شد و زمـانی در آنجـا توقـف کردنـد و سـپس بر آمدند .
ابن عمر گفت : من با شـتاب رفـتم و از بـلال پرسیدم. وی گفت : آن حضرت در کعبـه نمـاز گزارد .
گفتم در کجای خانه ؟
گفت : میان هر دو ستون.
ابن عمر می گوید : یادم رفت که از وی بپرسم که آن حضرت چند رکعت نماز گزارد .

---

۱) ابی قحافه کنیت پدر ابوبکر است . نام وی عثمان بن عامر تیمی است که در روز فتح مکه ایمـان آورد و تـا زمـان خلافت عمر رضی الله عنه حیات داشت و به جز از وی در میان صحابه کسی نیست که از نسل وی سه بطن صحابی باشند (شرح شیخ الاسلام) .

٨٢-باب: دُخُول الْمُشْرِك الْمَسْجِدَ

٤٦٩- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيد بْن أَبِي سَعِيد: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْلاً قِبَلَ نَجْد، فَجَاءَتْ بِرَجُل مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ، يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أُثَال، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَة مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِد.

[راجع: ٤٦٢. أخرجه مسلم: ١٧٦٤مطولاً]

باب ـ ٨٢، داخل شدن مشرک در مسجد.

٤٦٩ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم سوارانی را به سوی نجد فرستاد. آنها مردی را از قبیلهٔ بنی حنیفه آوردند که او را ثمامة بن اثال می گفتند و او را به یکی از ستون های مسجد بستند.[1]

٨٣- باب: رَفْع الصَّوْت فِي الْمَسَاجِد

٤٧٠ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد قال: حَدَّثَنَا الْجُعَيْدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن قال: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ، عَنِ السَّائِب بْن يَزِيدَ قال: كُنْتُ قَائِمًا فِي الْمَسْجِد، فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّاب، فَقَالَ: اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهَذَيْن، فَجِئْتُهُ بِهِمَا، قال: مَنْ أَنْتُمَا، أَوْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ قَالا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِف، قال: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَد لأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَان أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِد رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

باب ـ ٨٣، صدا بلندی در مساجد.

٤٧٠ – از سائب بن يزيد روايت است كه گفت: من در مسجد ايستاده بودم كه مردی بر من سنگريزه ای افكند. چون نگاه كردم عمر بن خطاب را ديدم، وی گفت: برو و آن دو نفر را بياور ومن آنها را آوردم.

عمر به آنان گفت: شما كيستيد. يا (گفت) شما از كجا هستيد؟

آنها گفتند از مردم طائف هستيم.

عمر گفت اگر از مردم مدينه می بوديد شما را دردناک می ساختم. شما در مسجد رسول الله صلى الله عليه و سلم سر و صدا به راه می اندازيد.

٤٧١-حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْب قال: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ شِهَاب: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه بْنُ كَعْب ابْنِ مَالِك: أَنَّ كَعْبَ بْنَ مَالِك أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَد دَيْنًا لَهُ عَلَيْه، فِي عَهْد رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِد، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا، حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِه، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِه، وَنَادَى: «كَعْبَ بْنَ مَالِك، يَا كَعْبُ». قال: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّه، فَأَشَارَ بِيَدِه أَنْ: «ضَعِ الشَّطْرَ مِنْ

٤٧١ – از كعب بن مالک رضی الله عنه روايت است كه گفت: وی در زمان رسول الله صلى الله عليه و سلم از ابن ابی حدرد در مسجد تقاضای طلب خود را كرد. سر و صدای آنها بلند شد تا آنكه به گوش رسول الله صلى الله عليه و سلم رسيد كه در خانهٔ خويش بود. رسول الله صلى الله عليه و سلم به سوی آنها بر آمد تا آنكه پردهٔ خانهٔ خود را برزد و با صدای بلند گفت: «كعب بن مالک، يا كعب» كعب گفت:لبيک يارسول الله؛ ايشان به دست خويش

[1] اين حديث دليل احناف است كه درآمدن كافر را به مسجد مطلقا روا داشته اند. شافعی از مسجد الحرام منع می كند و مالک مطلقا منع كرده است (تيسير القاری).

دَيْنِكَ» . قال كَعْبٌ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قُمْ فَاقْضِه» . [راجع:٤٥٧ . اخرجه مسلم :١٥٥٨]

اشاره کردند که : از نیمه و امت بگذر! کعب گفت : یا رسول الله! این کار را کردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم بـه ابـن ابـی حدرد گفت:« برخیز و طلب او را ادا کن . »

٨٤- بَاب: الْحِلَقِ وَالْجُلُوسِ فِي الْمَسْجِدِ

باب ـ ۸۴ ، حلقه زدن و نشستن در مسجد .

٤٧٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ، عن عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قال: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: مَا تَرَى فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ ؟ قال: «مَثْنَى مَثْنَى ، فَإِذَا خَشِيَ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً ، فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى» . وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ وِتْرًا، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِه . [انظر : ٤٧٣ل، ٩٩٠ل، ٩٩٣ث، ٩٩٥ث، ١١٣٧؟ . اخرجه مسلم : ٧٤٩. و أخرجه مسلم: ٧٤٩ و ٧٥١ وفي صلاة المسافرين (١٥٦)]

٤٧٢ – از نافع روایت است که ابن عمر رضـی الله عنهما گفت : مردی از پیامبر صلی الله علیـه و سلم که بر منبر بود سـوال کـرد کـه : دربـارهٔ نماز شب چه می فرمایی ؟
آن حضرت فرمود : « دو دورکعت اسـت، اگـر کسی از طلوع صبح بترسد یک رکعـت بگـزارد تا نمازی را که گزارده است طاق بگرداند . »[1]
و ابن عمر می گفت : نماز آخر خویش را وتـر (طاق) بگردانید . زیرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان امر کرده است .

٤٧٣ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ ، فَقَالَ: كَيْفَ صَلَاةُ اللَّيْلِ ؟ فَقَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى ، فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ ، تُوتِرُ لَكَ مَا قَدْ صَلَّيْتَ» .

قال الْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ رَجُلًا نَادَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ . [راجع : ٤٧٢. اخرجه مسلم: ٧٤٩ و ٧٥١ ، وفي صلاة المسافرين ١٥٦]

٤٧٣ – از نافع روایت است که ابن عمر رضـی الله عنهما گفت : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم که خطبه می خواند آمد و گفت : نماز شب چگونه است ؟
آن حضرت فرمود : « دو دورکعت است. اگر از فرا رسیدن صبح بترسی یک رکعت دیگر بگزار تا نماز هایی را که گزارده ای طاق بگرداند.»
ولیدبـن کثیر گفته است که : عبیدالله بن عبـدالله به من گفت : کـه ابـن عمـر بـه ایـشان چنـین روایت نموده که : مردی پیامبر صـلی الله علیـه و سلم را صدا زد در حالی کـه آن حـضرت در مسجد بود .

---

۱)این حدیث دلیل است بر وجوب وتر، زیرا امر برای وجوب است و مباحث نماز شب در بابش ذکر می شـود . شـافعیه بـه ظاهر این حدیث تمسک کرده اند که نماز وتر یک رکعت است و حنفیه و مالکیـه گفتـه انـد کـه یـک رکعـت را همراه دو رکعت بگزارد و وتر عبارت از این مجموع است که در باب وتر ذکر می شود .

٤٧٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ: عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ: فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَآوَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَا فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ». [راجع: ٦٦. اخرجه مسلم: ٢١٧٦]

٤٧٤ - ابو واقد ليثی رضی الله عنه گفته است: در حالی كه رسول الله صلی الله عليه و سلم در مسجد نشسته بود، سه نفر روی آوردند: دو نفر نزد رسول الله صلی الله عليه و سلم آمدند و يک نفر رفت. يكی از ايشان جای خالی ای درحلقه ديد و درآن نشست و نفر دوم در عقب آنها نشست. و چون رسول الله صلی الله عليه و سلم فراغت يافت فرمود: «آيا شما را از حال اين سه نفر خبر دهم؟ اما يكی از ايشان به خدا پناه آورد و خدا او را پناه داد و نفر ديگر از خدا شرميد (مزاحم مردم نشد) و خدا نيز از وی شرميد (مشمول رحمت گرديد) و نفر سوم كه رو گردانيد، خدا نيز از وی روی گردانيد».

٨٥- بَاب الِاسْتِلْقَاءِ فِي الْمَسْجِدِ، وَمَدِّ الرِّجْلِ

باب - ٨٥، بر پشت دراز كشيدن در مسجد و دراز كردن پای.

٤٧٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ، وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى.

وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: كَانَ عُمَرُ وَعُثْمَانُ يَفْعَلَانِ ذَلِكَ. [انظر: ٥٩٦٩، ٦٢٨٧. اخرجه مسلم: ٢١٠٠ دون ذكر قول سعيد]

٤٧٥ - از عباد بن تميم روايت است، از عم وی كه گفت: همانا وی رسول الله صلی الله عليه و سلم را در مسجد ديده است كه بر پشت دراز كشيده و پای را بر پای ديگر نهاده بود.
و از ابن شهاب روايت است كه سعيد بن مسيب گفته است كه عمر و عثمان رضی الله عنهما نيز چنان می كردند.

٨٦- بَاب: الْمَسْجِد يَكُونُ فِي الطَّرِيقِ مِنْ غَيْرِ ضَرَرٍ بِالنَّاسِ

وَبِهِ قَالَ الْحَسَنُ وَأَيُّوبُ وَمَالِكٌ.

٤٧٦ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَمْ أَعْقِلْ أَبَوَيَّ إِلا وَهُمَا يَدِينَانِ الدِّينَ، وَلَمْ يَمُرَّ عَلَيْنَا يَوْمٌ إِلا يَأْتِينَا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، طَرَفَيِ النَّهَارِ: بُكْرَةً وَعَشِيَّةً، ثُمَّ بَدَا لأَبِي بَكْرٍ، فَابْتَنَى مَسْجِدًا بِفِنَاءِ دَارِهِ، فَكَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَيَقِفُ عَلَيْهِ نِسَاءُ الْمُشْرِكِينَ وَأَبْنَاؤُهُمْ، يَعْجَبُونَ مِنْهُ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَجُلا بَكَّاءً، لا يَمْلِكُ عَيْنَيْهِ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَفْزَعَ ذَلِكَ أَشْرَافَ قُرَيْشٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

[انظر: ٢١٣٨، ٢٢٦٣، ٢٢٦٤، ٢٢٩٧، ٣٩٠٥، ٤٠٩٣، ٥٨٠٧، ٦٠٧٩، وانظر في المظالم، باب:٢٢]

باب ـ ۸۶، جواز بنای مسجد در راه در حالتی که ضرر آن به مردم نرسد.

و حسن (بصری) و ایوب و امام مالک بدان موافقند.

٤٧٦ – از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: من پدر و مادرم را در نیافته‌ام مگر آنکه آنها دیانت اسلام می ورزیدند و روزی بر ما نمی گذشت که رسول الله صلی الله علیه و سلم صبح و شام به خانهٔ ما نمی آمد، سپس ابوبکر بر آن شد که در صحن خانه خود مسجدی آباد کند و او در آن مسجد نماز می گزارد و قرآن می خواند و زنان و پسران مشرکان در آنجا می ایستادندو با تعجب به سوی وی می نگریستند. و ابوبکر مردی بسیار گریان بود و چون قرآن می خواند از اشک جلوگیری نمی توانست وهمین، بیم و نگرانی اشراف قریش را که مشرک بودند، بار آورده بود.

٨٧- بَاب: الصَّلاةِ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ

وَصَلَّى ابْنُ عَوْنٍ فِي مَسْجِدٍ فِي دَارٍ يُغْلَقُ عَلَيْهِمُ الْبَابُ.

٤٧٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلاةُ الْجَمِيعِ تَزِيدُ عَلَى صَلاتِهِ فِي بَيْتِهِ، وَصَلاتِهِ فِي سُوقِهِ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ، وَأَتَى الْمَسْجِدَ، لا يُرِيدُ إِلا

باب ـ ۸۷، نماز در مسجد بازار.

و ابن عون در مسجدی (و آن هم) در خانه ای که دروازه بر روی شان بسته می شد[2]. نماز گزارد.

٤٧٧ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « ثواب نماز جماعت نسبت به نمازی که در خانه خود یا در بازار می گزارد، بیست و پنج مرتبه بیشتر است. زیرا هر یکی از شماکه وضو کند و وضو را کامل نماید و به مسجد برود

---

۱) وآن زمانی بود که ابوبکر رضی الله عنه از فرط اذیت مشرکان مکه به تنگ آمده بود ومی خواست که از مکه بیرون آید. روسای مشرکان باخود گفتند که وای برآن شهری که کسی چون ابوبکر آن را ترک کند ابوبکر را باز آورند وشرط کردند که به حال خود باشد وکسی متعرض وی نشود. وی درصحن منزل خود مسجدی آباد کرد ودر آن عبادت میکرد.

۲) کرمانی می گوید غرض مؤلف از ذکر این موضوع رد است برحنفیه که گویند درست نیست در خانه اش مسجدی بسازد که مردم بدان رفت وآمد نتوانند.

الصَّلاةَ ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إلا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً ، وَحَطَّ عَنْهُ خَطِيئَةً ، حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ ، وَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، كَانَ فِي صَلاةٍ مَا كَانَتْ تَحْبِسُهُ، وَتُصَلِّي - يَعْنِي -عَلَيْهِ الْمَلائِكَةُ ، مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ ».
[راجع :۱۷٦ . أخرجه مسلم: ٦٤٩ في المساجد ۲۷۲ بطوله]

۸۸- بَاب : تَشْبِيكِ الأَصَابِعِ فِي الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِ

٤٧٨ - ٤٧٩ - حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ بِشْرٍ : حَدَّثَنَا عَاصِمٌ: حَدَّثَنَا وَاقِدٌ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، أَوِ ابْنِ عَمْرٍو : شَبَّكَ النَّبِيُّ ﷺ أَصَابِعَهُ . [انظر: ٤٨٠ ق]

٤٨٠- وَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ أَبِي ، فَلَمْ أَحْفَظْهُ ، فَقَوَّمَهُ لِي وَاقِدٌ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ : قَالَ عَبْدُاللَّهِ قَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو ، كَيْفَ بِكَ إِذَا بَقِيتَ فِي حُثَالَةٍ مِنَ النَّاسِ» . بِهَذَا . [راجع :٤٧٩]

٤٨١ - حَدَّثَنَا خَلادُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» . وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ . [انظر: ٢٤٤٦ د، ٦٠٢٦ د . أخرجه مسلم: ٢٥٨٥]

٤٨٢ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شُمَيْلٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلاتَيِ الْعَشِيِّ - قَالَ ابْنُ سِيرِينَ: سَمَّاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا - قَالَ : فَصَلَّى بِنَا

و تنها به قصد نماز برود . در هر گامی که بر می دارد، خداوند در برابر آن درجه‌ای از او را بلند و از یکی از خطاهایش در می گذرد تا آن جا که به مسجد در آید . وچون به مسجد در آید تا زمانی که در انتظار نماز است ، ثواب نماز را در می یابد، و تا وقتی که در جای نماز نشسته باشد ملائکه او را دعا کرده می گویند :
بار الها، او را بیامرز. بارالها بر او رحمت کن ! تا آن گاه که در آن بی وضو نشود .

باب ـ ۸۸ ، در آوردن انگشتان دست در یکدیگر در مسجد و غیره .

۴۷۸ و ۴۷۹ – از ابن عمر یا ابن عمرو روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم انگشتان خویش را در یکدیگر در آورد .

۴۸۰ – از عبدالله روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « ای عبدالله بن عمرو ، آنگاه که با مردم فرومایة (که با خود در جنگ و ستیزاند) باقی مانی، چه حالتی خواهی داشت ؟ »

۴۸۱ – از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است:
« مسلمان برای مسلمان چون خشتهای دیوار (یا ساختمان) است که برخی، برخی دیگر را محکم میکند » و (با گفتن آن) انگشتان خود را در همدیگر در آورد .

۴۸۲ – از ابن سیرین روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفته است :
رسول الله صلی الله علیه و سلم یکی از دو نماز عشا[1] را بر ما گزارد .

---

۱) مراد از عشا، نماز شام یا خفتن است (تیسیر القاری)

رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ - فَقَامَ إِلَى خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانُ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَوَضَعَ خَدَّهُ الأَيْمَنَ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى، وَخَرَجَتِ السَّرَعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالُوا: قَصُرَتِ الصَّلاَةُ؟ وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طُولٌ، يُقَالُ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَسِيتَ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلاَةُ؟ قَالَ: «لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ». فَقَالَ: «أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ». فَقَالُوا: نَعَمْ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. فَرُبَّمَا سَأَلُوهُ: ثُمَّ سَلَّمَ؟ فَيَقُولُ: نُبِّئْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ: ثُمَّ سَلَّمَ. [انظر: ۷۱۴، ۷۱۵، ۱۲۲۷، ۱۲۲۹، ۶۰۵۱، ۷۲۵۰، وانظر في الصلاة، باب:۳۲، وفي الأدب، باب:۴۵. اخرجه مسلم :۵۷۳]

- ابن سیرین می گوید : ابو هریره نام آن نماز ها را گفته بود و لیکن من فراموش کرده ام. آن حضرت بر ما دو رکعت گزارد و سپس سلام داد و به کنار چوبی ایستاد که با پهنا در مسجد گذاشته شده بود و بر آن تکیه کرد گویا خشمگین بود ،و دست راست خویش را بر دست چپ خویش نهاد و انگشتانش را در همدیگر در آورد و رخسار راست خود را برکف دست چپش گذاشت . کسانی شتاب کردند و از دروازه های مسجد بر آمدند و گفتند که : نماز کوتاه شده است . ابوبکر و عمر نیز در آنجا حاضر بودند و ترسیدند که از آن حضرت سؤال کنند. در میان مردم مردی بود که دارای دستهای دراز بود و او را ذوالیدین (دراز دست) می گفتند . وی گفت : یا رسول الله ، آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است ؟

آن حضرت فرمود : « نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده »

و بعد فرمود : « آیا چنان است که ذوالیدین می گوید ؟ »

گفتند : آری .

آن حضرت پیش رفت و آنچه ترک کرده بود بجا آورد و سپس سلام داد و سپس تکبیر گفت و سجده کرد و همچون سجده های عادی یا دراز تر . بعد سر را بلند کرد و تکبیر گفت . سپس تکبیر گفت . و سجده کرد مانند سجده هایی که می کرد یا دراز تر ، بعد سر را بلند کرد و تکبیر گفت . بسا کسان از ابن سیرین می پرسیدند که : آیا آن حضرت (بعد از سجده سهو) سلام داد ؟

وی می گفت : من آگاه گشته ام که عمران بن حصین گفته است : سپس آن حضرت سلام داد

٨٩- بَاب: الْمَسَاجِد الَّتِي عَلَى طُرُقِ الْمَدِينَةِ، وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي صَلَّى فِيهَا النَّبِيُّ ﷺ

٤٨٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: رَأَيْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يَتَحَرَّى أَمَاكِنَ مِنَ الطَّرِيقِ فَيُصَلِّي فِيهَا، وَيُحَدِّثُ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يُصَلِّي فِيهَا، وَأَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي تِلْكَ الأَمْكِنَةِ.

وَحَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي تِلْكَ الأَمْكِنَةِ. وَسَأَلْتُ سَالِمًا، فَلا أَعْلَمُهُ إِلا وَافَقَ نَافِعًا فِي الأَمْكِنَةِ كُلِّهَا، إِلا أَنَّهُمَا اخْتَلَفَا فِي مَسْجِدٍ بِشَرَفِ الرَّوْحَاءِ. [انظر: ١٥٣٥ح، ٢٣٣٦ح، ٧٣٤٥ح. أخرجه مسلم: ١٣٤٦، باختلاف]

باب ـ ٨٩، ذكر مساجدی كه در راه مدينه (به سوی مكه) بودند و جاهايی كه پيامبر صلى الله عليه و سلم در آن نماز گزارده است.

٤٨٣ – از فضيل بن سليمان روايت است كه موسى بن عقبه گفته است. سالم بن عبدالله (بن عمر) را ديدم كه در راه (مدينه) جاهايی را جستجو می كرد و در آن نماز می گزارد واظهار می داشت كه پدر او (عبدالله بن عمر) در همان مواضع نماز گزارده است و او پيامبر صلى الله عليه و سلم را ديده بود كه در آن جای‌ها نماز گزارده است.

(موسى بن عقبه می گويد) نافع به روايت از ابن عمر به من گفت كه وی (يعنی ابن عمر) در همان مواضع نماز می گزارده است.

(موسى بن عقبه می گويد) من از سالم در مورد آن جايها سؤال كردم ونمی‌دانم بجز آنكه نافع در همه جايها با سالم موافقت كرد. مگر آنكه در موضع مسجد شرف الروحاء با هم اختلاف كردند.[1]

(كه نافع آن را يادآوری نمود ولی سالم آن را يادآوری نكرد).

٤٨٤ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ: عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ يَنْزِلُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ حِينَ يَعْتَمِرُ، وَفِي حَجَّتِهِ حِينَ حَجَّ، تَحْتَ سَمُرَةٍ، فِي مَوْضِعِ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، وَكَانَ إِذَا رَجَعَ مِنْ غَزْوٍ، كَانَ فِي تِلْكَ الطَّرِيقِ، أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ، هَبَطَ مِنْ بَطْنِ وَادٍ، فَإِذَا ظَهَرَ مِنْ بَطْنِ وَادٍ، أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ

٤٨٤ – از انس بن عياض روايت است كه موسى بن عقبه گفته است: نافع می گويد كه عبدالله (بن عمر) به او خبر داده است كه: آنگاه كه رسول الله صلى الله عليه و سلم، عمره می‌كرد، در موضع ذی الحليفه فرود می آمد[2] و زمانی كه آن حضرت در سال حجة الوداع، حج می‌كرد، در زير درخت سمره (درخت خاردار) در آن جا كه مسجد ذی

---

١) شرف الروحاء به مسافت سی و شش ميلی مدينه در راه مكه واقع است و اين حديث و احاديث بعدی مسير سفر پيامبر صلى الله عليه و سلم را مشخص می سازد و مواضعی را كه آن حضرت در آن نماز گزارده است. مترجم انگليسی نظر به پيچيدگی موضوع آن را ترجمه نكرده است.

٢) ذی الحليفه ميقات مشهور مردم مدينه است كه از آن جای برای حج و عمره احرام می بندند.

الَّتِي عَلَى شَفِيرِ الْوَادِي الشَّرْقِيَّةِ ، فَعَرَّسَ ثَمَّ حَتَّى يُصْبِحَ ، لَيْسَ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِحِجَارَةٍ ، وَلا عَلَى الأَكَمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْمَسْجِدُ ، كَانَ ثَمَّ خَلِيجٌ يُصَلِّي عَبْدُاللهِ عِنْدَهُ ، فِي بَطْنِهِ كُثُبٌ ، كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ثَمَّ يُصَلِّي ، فَدَحَا السَّيْلُ فِيهِ بِالْبَطْحَاءِ ، حَتَّى دَفَنَ ذَلِكَ الْمَكَانَ ، الَّذِي كَانَ عَبْدُاللهِ يُصَلِّي فِيهِ . [انظر: ١٥٣٢، ١٥٣٣، ١٥٧٥، ١٥٧٦، ١٧٦٧، ١٧٩٩. أخرجه مسلم: ١٢٥٧، مختصراً باختلاف، وأخرج قطعة ((أناخ وصلى في البطحاء)) في الحج برقم (٤٣٠)]

الحليفه واقع است، فرود آمد . و چون آن حضرت از غزوه ای که در مسیراین راه بود بر می گشت، در مرکز وادی فرود می آمد (که آن را وادی عقیق گویند.) و از مرکز وادی که حرکت می کرد شتر خود را در بطحاء می خوابانید که کنارۀ شرقی وادی است و آخر شب رادر آنجا استراحت می کرد تا آنکه صبح می شد . و آن موضع (استراحت آن حضرت) نه در کنار مسجد سنگی است و نه هم بر فراز پشته ای است که بر آن مسجد است، بلکه در آن جا ، جویی بود که درکنار آن تپه هایی بود و عبدالله بن عمر در نزدیک آن نماز می گزارد. همان جایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن نماز می گزارد . سپس سیلاب در آن وادی سرازیر شد وتپه های شنی را با خود برد چنانکه محلی را که عبدالله (بن عمر) در آن نماز می گزارد نابودکرد.

٤٨٥- وَأَنَّ عَبْدَاللهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى حَيْثُ الْمَسْجِدُ الصَّغِيرُ ، الَّذِي دُونَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِشَرَفِ الرَّوْحَاءِ ، وَقَدْ كَانَ عَبْدُاللهِ يَعْلَمُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ صَلَّى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ ، يَقُولُ: ثَمَّ عَنْ يَمِينِكَ ، حِينَ تَقُومُ فِي الْمَسْجِدِ تُصَلِّي ، وَذَلِكَ الْمَسْجِدُ عَلَى حَافَةِ الطَّرِيقِ الْيُمْنَى ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَسْجِدِ الأَكْبَرِ رَمْيَةٌ بِحَجَرٍ ، أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ .

۴۸۵ – و همانا عبدالله بن عمر (به سلسله سند قبلی به نافع) گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن موضع که مسجد کوچک است ، و نزدیک است به مسجدی که در قریۀ شرف الروحاء قراردارد نماز گزارد ، و به تحقیق که عبدالله می دانست جاهایی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن نماز گزارده است ، چنانکه می گفت . و چون در مسجد به نماز ایستاده شوی، همان موضع که آن حضرت در آن نماز گزارده است به جانب راست تو قرار می گیرد و آن مسجد (کوچک) به جانب راست راه مکه واقع می شود، اگر تورونده مکه باشی . و میان این مسجد و مسجد بزرگ مسافت یک سنگ انداز است یا کم و بیش از آن .

٤٨٦- وَأَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُصَلِّي إِلَى الْعِرْقِ الَّذِي عِنْدَ مُنْصَرَفِ الرَّوْحَاءِ ، وَذَلِكَ الْعِرْقُ انْتِهَاءُ طَرَفِهِ عَلَى حَافَةِ الطَّرِيقِ ، دُونَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمُنْصَرَفِ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ وَقَدِ ابْتُنِيَ ثَمَّ مَسْجِدٌ ، فَلَمْ يَكُنْ عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ يُصَلِّي فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ، كَانَ يَتْرُكُهُ عَنْ يَسَارِهِ وَوَرَاءَهُ ، وَيُصَلِّي أَمَامَهُ إِلَى الْعِرْقِ نَفْسِهِ .

وَكَانَ عَبْدُاللهِ يَرُوحُ مِنَ الرَّوْحَاءِ ، فَلا يُصَلِّي الظُّهْرَ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ الْمَكَانَ ، فَيُصَلِّي فِيهِ الظُّهْرَ ، وَإِذَا أَقْبَلَ مِنْ مَكَّةَ ، فَإِنْ مَرَّ بِهِ قَبْلَ الصُّبْحِ بِسَاعَةٍ ، أَوْ مِنْ آخِرِ السَّحَرِ ، عَرَّسَ حَتَّى يُصَلِّيَ بِهَا الصُّبْحَ .

٤٨٦ – و همانا ابن عمر به طرف کوه تپه‌ای نماز می گزارد که دربرگشت از روحاء قرادارد . و انتهای این تپه بر کنارهٔ راه راست در نزدیکی مسجدی است که میان آن تپه ومسیر برگشت از آن قرار دارد ،هرگاه روندهٔ مکه باشی، و به تحقیق که در آنجا مسجدی بنا کرده شده است و لیکن عبدالله بن عمر در آن مسجد نماز نمی گزارد . بلکه مسجد مذکور را به جانب چپ و عقب خود می گذاشت و از آن جلو تر به سوی همان تپهٔ کوچک نمازمی گزارد .

و عبدالله از روحاء می گذشت و نماز پیشین را نمی گزارد تا آنکه به همان جای می رسید و در آن جا نماز پیشین را می گزارد . و هنگامی که از مکه (به سوی مدینه) می آمد، اگر ساعتی قبل از صبح یا در آخر شب از همین جای می گذشت در این جا استراحت می کرد تا آنکه نماز صبح را در آن می گزارد .

٤٨٧- وَأَنَّ عَبْدَاللهِ حَدَّثَهُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ تَحْتَ سَرْحَةٍ ضَخْمَةٍ ، دُونَ الرُّوَيْثَةِ ، عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَوِجَاهَ الطَّرِيقِ ، فِي مَكَانٍ بَطْحٍ سَهْلٍ ، حَتَّى يُفْضِيَ مِنْ أَكَمَةٍ دُوَيْنَ بَرِيدِ الرُّوَيْثَةِ بِمِيلَيْنِ ، وَقَدِ انْكَسَرَ أَعْلاهَا فَانْثَنَى فِي جَوْفِهَا ، وَهِيَ قَائِمَةٌ عَلَى سَاقٍ ، وَفِي سَاقِهَا كُثُبٌ كَثِيرَةٌ .

٤٨٧ – و همانا عبدالله (به نافع) گفته است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر درختی بزرگ ودراز در نزدیکی[دهکدهٔ] رویثه فرود می آمد که در جانب راست راه و رویاروی راه جایی وسیع و هموار قرار داشت تا آنگاه که آن حضرت از بلندی که در مسافت دو میلی راه (قاصدگاه) رویثه است بیرون می آمد، اکنون قسمت بالای آن درخت شکسته و میان آن دو تا شده است و بر تنهٔ خود که ریگ بسیاری دراطراف آن جمع شده، ایستاده است .

٤٨٨- وَأَنَّ عَبْدَاللهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، صَلَّى فِي طَرَفِ تَلْعَةٍ مِنْ وَرَاءِ الْعَرْجِ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى هَضْبَةٍ ، عِنْدَ ذَلِكَ الْمَسْجِدِ قَبْرَانِ أَوْ ثَلاثَةٌ ، عَلَى الْقُبُورِ رَضْمٌ مِنْ حِجَارَةٍ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ ، عِنْدَ سَلَمَاتِ الطَّرِيقِ ، بَيْنَ أُولَئِكَ السَّلَمَاتِ ، كَانَ عَبْدُاللهِ يَرُوحُ مِنَ الْعَرْجِ ، بَعْدَ أَنْ

٤٨٨ – همانا عبدالله بن عمربه نافع گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در طرف آبی که از آن سوی منزل عرج می ریخت در حالی که تو روندهٔ هضبه (تپه) باشی ، نماز گزارد . در نزدیکی آن مسجد دو یا سه قبر می باشند و سنگها بر قبر ها بر روی هم نهاد شده و به

تَمِيلَ الشَّمْسُ بِالْهَاجِرَةِ ، فَيُصَلِّي الظُّهْرَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ.

جانب راست راه در نزدیک راه، سنگزار قرار دارد . عبدالله که از منزل عرج حرکت می کرد از میان همان سنگزار می رفت و آن هنگامی بود که افتاب به میانهٔ روز میلان کرده بود و نماز پیشین (ظهر) را در آن مسجد می گزارد .

٤٨٩- وَأَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ عِنْدَ سَرَحَاتٍ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ ، فِي مَسِيلٍ دُونَ هَرْشَى ، ذَلِكَ الْمَسِيلُ لاصِقٌ بِكُرَاعِ هَرْشَى ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الطَّرِيقِ قَرِيبٌ مِنْ غَلْوَةٍ .

وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ يُصَلِّي إِلَى سَرْحَةٍ ، هِيَ أَقْرَبُ السَّرَحَاتِ إِلَى الطَّرِيقِ ، وَهِيَ أَطْوَلُهُنَّ .

٤٨٩- همانا عبدالله بن عمر نافع را گفته است : رسول الله صلی الله علیه و سلم در زیر درختان بزرگی که به جانب چپ راه و نزدیک مسیل کوه هرشی است فرود آمد . آن مسیل متصل به کوه هرشی است و مسافت میان آن مسیل و میان راه به اندازهٔ تیر رس است .
و عبدالله (بن عمر) به سوی درختی نماز گزارد که از همهٔ درختها نزدیکتر به راه بود و از دراز ترین آن درختها به شمار می رفت .

٤٩٠- وَأَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ فِي الْمَسِيلِ الَّذِي فِي أَدْنَى مَرِّ الظَّهْرَانِ ، قِبَلَ الْمَدِينَةِ، حِينَ يَهْبِطُ مِنَ الصَّفْرَاوَاتِ ، يَنْزِلُ فِي بَطْنِ ذَلِكَ الْمَسِيلِ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ ، لَيْسَ بَيْنَ مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الطَّرِيقِ إِلا رَمْيَةٌ بِحَجَرٍ .

٤٩٠ – همانا عبدالله بن عمر به (نافع) گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسیلی گاهی فرودمی‌آمد که در پایین مرالظهران به جانب مدینه قرار دارد . آنگاه که از صفرا وات فرود می آمد، در میان آن مسیل به جانب چپ راه منزل می کرد . اگر به سوی مکه رونده باشی میان موضع فرود آمدن رسول الله صلی الله علیه و سلم و میان راه بیشتر از مسافت یک سنگ انداز نیست .

٤٩١- وَأَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ بِذِي طُوًى ، وَيَبِيتُ حَتَّى يُصْبِحَ ، يُصَلِّي الصُّبْحَ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ ، وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ عَلَى أَكَمَةٍ غَلِيظَةٍ ، لَيْسَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي بُنِيَ ثَمَّ ، وَلَكِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَكَمَةٍ غَلِيظَةٍ . [انظر: ١٧٦٧ف، ١٧٦٩ع، ١٥٥٣ف، ١٥٥٤ف، ١٥٧٣ف، ١٥٧٤ع . وانظر (١٦٦) . أخرجه مسلم :١٢٥٩]

٤٩١ – همانا عبدالله بن عمر گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در موضع ذی طوی فرود می آمد و شب را در آن جا می گذراند تا آنکه صبح می شد و نماز صبح را (در آنجا) می گزارد و محل نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم در آنجا بر پشتهٔ بزرگی است و نه در مسجدی که در آنجا ساخته شده ، بلکه پایان تر از آن است بر پشتهٔ بزرگ .

٤٩٢- وَأَنَّ عَبْدَاللَّهِ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَقْبَلَ فُرْضَتَي الْجَبَلِ، الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَجَعَلَ الْمَسْجِدَ الَّذِي بُنِيَ ثَمَّ يَسَارَ الْمَسْجِدِ بِطَرَفِ الأَكَمَةِ وَمُصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ أَسْفَلَ مِنْهُ عَلَى الأَكَمَةِ السَّوْدَاءِ، تَدَعُ مِنَ الأَكَمَةِ عَشَرَةَ أَذْرُعٍ أَوْ نَحْوَهَا، ثُمَّ تُصَلِّي مُسْتَقْبِلَ الْفُرْضَتَيْنِ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْكَعْبَةِ. [اخرجه مسلم:١٢٦٠]

٤٩٢ – و همانا عبدالله (بن عمر) به نافع گفت : پیامبر صلى الله علیه و سلم وارد درهٔ کوهی شد که درهٔ مذکور بین آن کوه و کوه ممتدی است که به سوی کعبه امتداد دارد. و مسجدی را که در آن جا در سمت چپ بنا شده که به جانب پشته می باشد گشت . و موضع نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم پایین تر از آن، بر پشتهٔ سیاه قرار دارد . از همان پشته ده گز و یا به همین حدود فاصله بگزار و سپس به سوی دو راهی کوهی نماز بگزار که میان تووکعبه واقع است .

٩٠- بَاب: سُتْرَةُ الإِمَامِ سُتْرَةُ مَنْ خَلْفَهُ

باب ـ ٩٠ ، سترهٔ (پوشش) امام، سترهٔ کسی است که پشت سر اوست[1].

٤٩٣ – حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانٍ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الاحْتِلامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنًى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، فَنَزَلْتُ وَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ. [راجع:٧٦ . اخرجه مسلم :٥٠٤]

٤٩٣ – از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : در حالی که بر ماده خری سوار بودم روی آوردم و در آن روز ها به سن بلوغ نزدیک شده بودم و رسول الله صلى الله علیه و سلم در منی به سوی غیر دیوار با مردم نماز می گزارد. من از جلو بخشی از صف نماز گذشتم و فرود آمدم و خر را رها کردم که بچرد و در صف نماز داخل شدم . و هیچ کسی بر (این عمل) من اعتراض نکرد[2].

٤٩٤ – حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ، أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي

٤٩٤ – از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت : هنگامی که رسول الله صلى الله علیه و سلم در روز عید بیرون می آمد می فرمود : که حر به (چوب دستی دارای سر نیزه) را بردارند . و آن در جلو روی آن

---

۱) ستره ، یعنی آنچه که چیزی بدان پوشیده شود ، و مراد اینجا چیزی است که پیش روی نماز گزار در حالتی که دیوار و یا حایلی دیگر نباشد ایستاده کنند تا رهگذرانی که از جلوی وی می گذرند گناهکار نشوند . مانند عصا ، چوب و مانند آن . طول آن یک ذراع و ضخامت آن به قدر انگشت باشد . و در ترجمهٔ انگلیسی بخاری طول آن را یک فت گفته است که میان نماز گزار و کسانی که از پیش روی او می گذرند حائل می گردد .

۲) پوشیده نماند که دلیل عدم اعتراض آن بود که در پیش روی آن حضرت ستره نهاده بودند چنانکه گفته شده : به سوی غیر دیوار نماز می گزارد .

يَدَيْه ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ ، فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الأُمَرَاءُ . [انظر: ٤٩٨، ٩٧٢، ٩٧٣ . أخرجه مسلم :٥٠١]

حضرت نهاده مى شد و به سوى آن نماز مى گزارد و مردم در عقب آن حضرت (در نماز) بودند و آن حضرت در سفر نيز چنين مى كرد (يعنى اگر ديوارى نبود كه آن را ستره گيرد ، نيزه را در جلو روى خود قرار مى داد و به سوى آن نماز مى گزارد).
از اين رو ، اميران همين روش را برگزيدند .

٤٩٥ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَوْنِ ابْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ قال: سَمِعْتُ أَبِي: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمْ بِالْبَطْحَاءِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ ، الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ ، وَالْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ ، تَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ . [راجع: ١٨٧ . أخرجه مسلم: ٥٠٣]

٤٩٥ - از عون بن ابو جحيفه روايت است كه گفت : از پدرم شنيده ام كه : رسول الله صلى الله عليه و سلم در بطحاء بر مردم نماز گزارد و در جلو روى او عنزه (نيزهٔ كوچک) قرار داشت . نماز ظهر (پيشين) را دو ركعت و نماز عصر را دو ركعت گزارد .و از جلو روى او (ميان عنزه و قبله) زن و خر مى گذشت .

٩١- بَاب: قَدْرُ كَمْ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّي وَالسُّتْرَة

باب ـ ٩١، ميان نماز گزار و عنزه چقدر مسافت بايد گذاشته شود .

٤٩٦ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلٍ قال: كَانَ بَيْنَ مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرُّ الشَّاةِ . [انظر: ٧٣٣٤ . أخرجه مسلم :٥٠٨]

٤٩٦ - از سهل بن سعد رضى الله عنه روايت است كه گفت : ميان جايگاه نماز رسول الله صلى الله عليه و سلم و ديوار، به اندازهٔ راه عبور گوسفند فاصله وجود داشت .

٤٩٧ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْد ، عَنْ سَلَمَةَ قال: كَانَ جِدَارُ الْمَسْجِدِ عِنْدَ الْمِنْبَرِ ، مَا كَادَتِ الشَّاةُ تَجُوزُهَا . [أخرجه مسلم: ٥٠٩ بنحوه]

٤٩٧ - از سلمه روايتى است كه گفت : مسافت ميان ديوار مسجد و منبر به اندازه اى بود كه گوسفند از آن مى توانست بگذرد.[1]

٩٢- بَاب: الصَّلاة إِلَى الْحَرْبَة

باب ـ ٩٢ ، نماز به سوى حربه (نيزهٔ كوتاه)

٤٩٨ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّه: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُرْكَزُ لَهُ

٤٩٨ - از نافع روايت است كه عبدالله بن عمر رضى الله عنهما گفت : در جلوى روى پيامبر

١) اين حديث . حديث دوم از مجموعهٔ ثلاثيات امام بخارى است كه به سه راوى به پيامبر صلى الله عليه و سلم منتهى مى‌شود .

الْحَرْبَةُ ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا . [راجع :٤٩٤ . اخرجه مسلم: ٥٠١]

صلی الله علیه و سلم نیزۂ کوتاهی‌نشانده می‌شد و آن حضرت به سوی آن نماز می گزارد .

٩٣- بَاب: الصَّلاةِ إِلَى الْعَنَزَةِ

باب ـ ۹۳، نماز به سوی عنزه (نیزۂ کوچک) .

٤٩٩ - حَدَّثَنَا آدَمُ قال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال : حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ قال : سَمِعْتُ أَبِي قال : خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ ، فَأُتِيَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ، فَصَلَّى بِنَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ ، وَالْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ يَمُرُّونَ مِنْ وَرَائِهَا . [راجع :١٨٧ . اخرجه مسلم: ٥٠٣]

۴۹۹ - از عون بن ابی جحیفه روایت است که گفت : از پدرم شنیده ام که گفت :
رسول الله صلی الله علیه و سلم در گرمای نیمه روز به سوی ما برآمد. برای وی آب وضو آورده شد و وضو کرد و نماز پیشین (ظهر) و عصر را بر ما گزارد و در جلو روی وی نیزۂ کوچکی قرار داشت و زن و خر (حیوانات و انسان ها) از آن سوی نیزۂ کوچک می گذشتند .

٥٠٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ بَزِيعٍ قال : حَدَّثَنَا شَاذَانُ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ قال : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قال : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، تَبِعْتُهُ أَنَا وَغُلامٌ ، وَمَعَنَا عُكَّازَةٌ ، أَوْ عَصًا ، أَوْ عَنَزَةٌ ، وَمَعَنَا إِدَاوَةٌ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ نَاوَلْنَاهُ الإِدَاوَةَ. [راجع :١٥٠ . اخرجه مسلم :٢٧١]

۵۰۰ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت می رفت و من و پسر بچه ای از عقب وی می رفتیم و عصای صنام دار یا عصا یا نیزۂ کوچکی همراه ما بود و ظرف آب را نیز با خود می بردیم و زمانی که از قضای حاجت فراغت می یافت ظرف آب را به وی پیش می کردیم .

٩٤-بَاب: السُّتْرَةِ بِمَكَّةَ وَغَيْرِهَا

باب ـ ۹۴، ستره گرفتن به مکه و غیرآن

٥٠١ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قال : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ ، فَصَلَّى بِالْبَطْحَاءِ : الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ رَكْعَتَيْنِ ، وَنَصَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةً ، وَتَوَضَّأَ ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَتَمَسَّحُونَ بِوَضُوئِهِ . [راجع :١٨٧ . اخرجه مسلم: ٥٠٣]

۵۰۱ - از ابو جحیفه رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم در گرمای نیمه روز برآمد و در بطحاء (مسیل مکۂ مکرمه) نماز گزارد : پیشین و عصر را دو دورکعت گزارد و پیش روی وی عنزه (نیزۂ کوچک) نصب گردید . آن حضرت وضو کرد و مردم آب وضوی وی را بر خود می مالیدند.

٩٥- بَاب: الصَّلاة إِلَى الأُسْطُوَانَةِ

وَقَالَ عُمَرُ: الْمُصَلُّونَ أَحَقُّ بِالسَّوَارِي مِنَ الْمُتَحَدِّثِينَ إِلَيْهَا.

وَرَأَى عُمَرُ رَجُلاً يُصَلِّي بَيْنَ أُسْطُوَانَتَيْنِ، فَأَدْنَاهُ إِلَى سَارِيَةٍ، فَقَالَ: صَلِّ إِلَيْهَا.

باب ـ ۹۵، نماز به سوی ستون.

و عمر رضی الله عنه گفته است: نماز گزاران (غرض ستره گرفتن) به سوی ستون ها سزاوار ترند نظر به کسانی که در عقب ستون ها صحبت می کنند.

و عمر مردی را دید که در میان دو ستون (مسجد) نماز می گزارد. وی آن مرد را به ستون نزدیک کرد و گفت: به سوی ستون نماز بگزار.

٥٠٢ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: كُنْتُ آتِي مَعَ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ، فَيُصَلِّي عِنْدَ الأُسْطُوَانَةِ الَّتِي عِنْدَ الْمُصْحَفِ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا مُسْلِمٍ، أَرَاكَ تَتَحَرَّى الصَّلاةَ عِنْدَ هَذِهِ الأُسْطُوَانَةِ؟ قَالَ: فَإِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَحَرَّى الصَّلاةَ عِنْدَهَا. [اخرجه مسلم: ٥٠٩، بزيادة]

٥٠٢ – از یزید بن ابی عبید روایت است که گفت: من همراه سلمه بن اکوع می‌آمدم. او نزدیک ستونی نماز گزارد که مصحف[1] نزدیک آن قرار داشت. من به او را گفتم ای ابو مسلم. تو را می بینم که همیشه تلاش می کنی تا به نزدیک این ستون نماز بگزاری؟

وی گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که قصد می کرد نزدیک همین ستون نماز بگزارد.[2]

٥٠٣ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَ عِنْدَ الْمَغْرِبِ.

وَزَادَ شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَنَسٍ: حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ﷺ. [انظر: ٦٢٥ ذ ت. أخرجه مسلم: ٨٣٧ مطولاً]

٥٠٣ – ازانس رضی الله عنه روایت است که گفت: به تحقیق دیده ام که بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام نماز شام به سوی ستون ها می شتافتند.[3]

و شعبه به روایتی از عمرو، از انس افزوده است: تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم (برای نماز شام) بیرون می آمد[4]

٩٦- بَاب: الصَّلاةِ بَيْنَ السَّوَارِي فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ

باب ـ ۹۶، نماز در میان ستون ها در غیر جماعت.

٥٠٤ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْبَيْتَ،

٥٠٤ – از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به کعبه در آمد و اسامه بن زید و عثمان بن طلحه

۱) این حدیث. حدیث دوم از مجموعهٔ ثلاثیات امام بخاری است که با سه راوی به پیامبر صلی الله و سلم منتهی می شود.

۲) در زمان عثمان رضی الله عنه در نزدیک یک ستون مسجد، قرآن را در صندوق گذاشته بودند. آن ستون را اسطوانهٔ مصحف می گفتند. (تیسیر القاری)

۳) این حدیث، حدیث سوم از ثلاثیات امام بخاری است.

وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْد ، وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ ، وَبِلالٌ ، فَأَطَالَ ، ثُمَّ خَرَجَ ، وَكُنْتُ أَوَّلَ النَّاسِ دَخَلَ عَلَى أَثَرِه ، فَسَأَلْتُ بِلالاً أَيْنَ صَلَّى ؟ قال : بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ .

[راجع:٣٩٧ . اخرجه مسلم :١٣٢٩]

و بلال با وی همراه بودند . آن حضرت در آنجا زمانی درنگ کرد و سپس برآمد و من نخستین کسی بودم که پس از وی به کعبه درآمدم و از بلال سؤال کردم که آن حضرت در کجای کعبه نماز گزارد ؟

بلال گفت : میان دو ستون جلو [خانه] .

٥٠٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ ، وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْد ، وَبِلالٌ ، وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْحَجَبِيُّ ، فَأَغْلَقَهَا عَلَيْه ، وَمَكَثَ فِيهَا ، فَسَأَلْتُ بِلالاً حِينَ خَرَجَ : مَا صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ ؟ قال : جَعَلَ عَمُودًا عَنْ يَسَارِه ، وَعَمُودًا عَنْ يَمِينِه ، وَثَلاثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ ، وَكَانَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ عَلَى سِتَّةِ أَعْمِدَةٍ ، ثُمَّ صَلَّى .

وَقَالَ لَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ وَقَالَ : عَمُودَيْنِ عَنْ يَمِينِه . [راجع :٣٩٧ . أخرجه مسلم: ١٣٢٩ ، باختلاف]

٥٠٥ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم به کعبه در آمد و اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه حجبی با وی بودند و عثمان درب کعبه را بر وی بست و آن حضرت در آنجا زمانی درنگ کرد.

و هنگامی که بلال از آنجا بر آمد از او پرسیدند که پیامبرصلی الله علیه و سلم [در آنجا] چه کار کرد ؟

وی گفت :یک ستون را به جانب چپ و یک ستون را به جانب راست قرار داد و سه ستون را در پشت سر گذاشت و در آن روزگار کعبه بر ٦ ستون بنا یافته بود و سپس نماز گزارد.

(امام بخاری می گوید) اسماعیل مارا (به طریق مذاکره و نه روایت ، حدیث) گفته است :

مالک مرا حدیث کرد و گفت : دو ستون به جانب راست آن حضرت قرار داشت .

٩٧-باب:

باب - ٩٧

٥٠٦ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قال : حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ قال : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكَعْبَةَ ، مَشَى قِبَلَ وَجْهِه حِينَ يَدْخُلُ ، وَجَعَلَ الْبَابَ قِبَلَ ظَهْرِه ، فَمَشَى حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِدَارِ الَّذِي قِبَلَ وَجْهِه قَرِيبًا مِنْ ثَلاثَةِ أَذْرُعٍ صَلَّى ، يَتَوَخَّى الْمَكَانَ الَّذِي أَخْبَرَهُ بِه بِلالٌ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِيه . قال : وَلَيْسَ عَلَى أَحَدِنَا بَأْسٌ ، إِنْ صَلَّى فِي أَيِّ

٥٠٦ - از نافع روایت است که گفت : عبدالله بن عمر چون به کعبه در آمد، هنگام در آمدن به پیش رفت و دروازهٔ کعبه را به عقب خود گزارد و تا آنجا پیش رفت که میان او و دیوار جلوی روی او به اندازهٔ سه گز مسافت ماند و در آنجا نماز گزارد . یعنی در همان موضعی که بلال به او گفته بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن نماز گزارده است .

نَوَاحِي الْبَيْتِ شَاءَ . [راجع: ۳۹۷ . أخرجه مسلم: ۱۳۲۹ ، باختلاف]

(ابن عمر گفته است): بر هیچ یک از ما باکی نیست که در هر جای کعبه که می خواهد نماز بگزارد .

۹۸- بَاب: الصَّلاةِ إِلَى الرَّاحِلَةِ وَالْبَعِيرِ وَالشَّجَرِ وَالرَّحْلِ

باب ـ ۹۸ ، نماز به سوی حیوان بارکش و شتر و درخت و پالان شتر .

۵۰۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يُعَرِّضُ رَاحِلَتَهُ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا ، قُلْتُ: أَفَرَأَيْتَ إِذَا هَبَّتِ الرِّكَابُ ؟ قَالَ: كَانَ يَأْخُذُ هَذَا الرَّحْلَ فَيُعَدِّلُهُ ، فَيُصَلِّي إِلَى آخِرَتِهِ ، أَوْ قَالَ مُؤَخَّرِهِ ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ . [راجع: ۴۳۰ . أخرجه مسلم: ۵۰۲ مختصراً]

۵۰۷ – از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شتر مادهٔ خویش را بر عرض می‌خوابانید و به سوی آن نماز می گزارد .
(نافع می گوید) به ابن عمر گفتم : اگر شتری ایستاد و حرکت می کرد (آن حضرت چه کار می کرد ؟)
وی گفت : پالان شتر را بر می داشت (و به طور ستره) به جلو روی خود راست می نهاد و به سوی آخر پالان نماز می گزارد یا گفت : به سوی مؤخر پالان ،و ابن عمر رضی الله عنهما نیز چنان می کرد . .

۹۹- بَاب: الصَّلاةِ إِلَى السَّرِيرِ

باب ـ ۹۹ ، نماز به سوی سریر (بستر، چهار پایی) .

۵۰۸ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعَدَلْتُمُونَا بِالْكَلْبِ وَالْحِمَارِ ؟ لَقَدْ رَأَيْتُنِي مُضْطَجِعَةً عَلَى السَّرِيرِ ، فَيَجِيءُ النَّبِيُّ ﷺ فَيَتَوَسَّطُ السَّرِيرَ فَيُصَلِّي ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْنَحَهُ ، فَأَنْسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيِ السَّرِيرِ ، حَتَّى أَنْسَلَّ مِنْ لِحَافِي . [راجع: ۳۸۲ . أخرجه مسلم: ۵۱۲، واختصر في: (۳۴۴)]

۵۰۸ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : آیا شما ما زنان را با سگ و خر برابر نمودید ؟[1] همانا من بر بسترم دراز کشیده بودم و پیامبر صلی الله علیه و سلم در برابر وسط بستر به نماز می ایستاد و زشت می دانستم که در جلوی نماز وی بایستم و خودم را به سوی پایه های بستر می کشیدم تا آنکه از لحاف خود بیرون می آمدم .

---

۱) مراد از این گفته آن است که وی شنیده بود که برخی از صحابه می گفتند که اگر از جلوی نماز زن و سگ و خر بگذرد نماز را قطع می کنند.

١٠٠- بَاب: يَرُدُّ الْمُصَلِّي مَنْ مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ

وَرَدَّ ابْنُ عُمَرَ فِي التَّشَهُّدِ ، وَفِي الْكَعْبَةِ ، وَقَالَ : إِنْ أَبَى إِلا أَنْ تُقَاتِلَهُ فَقَاتِلْهُ .

باب ـ ١٠٠، نماز گزار کسی را که از جلو می گذرد بر گرداند.

و ابن عمر در حال تشهد (قعدة) و در کعبه کسی را که از پیش روی او می گذشت برگردانید . و گفت هرگاه گذرنده از برگشتن ابا ورزد مگر آنکه با وی بجنگی، پس با وی جنگ کن !

٥٠٩ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قال : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلالٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ : أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ قال : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ (ح) .

و حَدَّثَنَا آدَمُ ابْنُ أَبِي إِيَاسٍ قال : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ قال : حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلالٍ الْعَدَوِيُّ قال : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ السَّمَّانُ قال : رَأَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ ، يُصَلِّي إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَأَرَادَ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَدَفَعَ أَبُو سَعِيدٍ فِي صَدْرِهِ ، فَنَظَرَ الشَّابُّ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلا بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَعَادَ لِيَجْتَازَ ، فَدَفَعَهُ أَبُو سَعِيدٍ أَشَدَّ مِنَ الأُولَى ، فَنَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ ، وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ خَلْفَهُ عَلَى مَرْوَانَ ، فَقَالَ : مَا لَكَ وَلابْنِ أَخِيكَ يَا أَبَا سَعِيدٍ ؟ قال : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَلْيَدْفَعْهُ ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ» . [انظر: ٣٢٧٤ . اخرجه مسلم: ٥٠٥]

٥٠٩ – از یونس از حمید بن هلال ،از ابو صالح ، از ابو سعید روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت .

وروایت است از سلیمان بن مغیره ، از حمید بن هلال عروی ، از ابو صالح سمان که گفت: ابوسعید خدری را دیدم که در روز جمعه به سوی چیزی نماز می گزارد که او را از مردم پوشیده می داشت . جوانی از مردم بنی ابی معیط خواست که از جلو وی بگذرد. ابو سعید بر سینه اش زد و او را برگردانید . آن جوان به هر سو نگریست راهی نیافت که از آن بگذرد به جز از جلو ابو سعید و خواست که از جلو وی بگذرد. ابو سعید او را با شدتی بیش از پیش بر گردانید. وی از ابو سعید آزرده شد و سپس نزد مروان (امیر مدینه) رفت و از آزاری که از ابو سعید دیده بود شکایت کرد . ابو سعید نیز از عقب وی نزد مروان رفت مروان گفت : ای ابو سعید میان تو و پسر برادرت چه واقع شده است ؟

ابو سعید گفت : از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود:

« اگر کسی از شما به سوی چیزی نماز می گزارد که او را از مردم پوشیده می دارد و کسی دیگر می خواهد از جلو اوبگذرد، باید او را برگرداند و اگر نپذیرد با وی بجنگد، زیرا که او شیطان است . »

١٠١- بَاب: إِثْم المَارِّ بَيْنَ يَدَي المُصَلِّي

٥١٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أبي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّه، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيد، أنَّ زَيْدَ بْنَ خَالد أرْسَلَهُ إلَى أبي جُهَيْم، يَسْألُهُ: مَاذَا سَمعَ منْ رَسُول اللَّه ﷺ في المَارِّ بَيْنَ يَدَي المُصَلِّي؟ فَقَالَ أبُو جُهَيْم: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ المَارُّ بَيْنَ يَدَي المُصَلِّي مَاذَا عَلَيْه، لَكَانَ أنْ يَقِفَ أرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ منْ أنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْه». قال أبُو النَّضْر: لا أدْرِي، أقَالَ أرْبَعِينَ يَوْمًا، أوْ شَهْرًا، أوْ سَنَةً. [اخرجه مسلم: ٥٠٧]

باب ـ ۱۰۱، گناه کسی که از جلو نماز می گذرد .

۵۱۰ – از بسربن سعید روایت است که گفته است : زید بن خالد او را نزد ابو جهیم فرستاد تا از وی بپرسد که :
وی دربارۀ کسی که از جلو نمازگزار می گذرد از رسول الله صلی الله علیه و سلم چه شنیده است ؟
ابو جهیم گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است : « اگر کسی که از جلو نماز می گذرد بداند که مرتکب چه گناهی شده است،چهل (روز / ماه / سال) را انتظار می کشید برای وی بهتر بود نسبت به آنکه از جلو نماز گزار بگذرد . »
ابو النضر گفت : نمی دانم چهل روز یا ماه یا سال را گفته است .

١٠٢- بَاب: اسْتقْبَال الرَّجُل صَاحِبَهُ أوْ غَيْرَهُ في صَلاته وَهُوَ يُصَلِّي

وَكَرِهَ عُثْمَانُ أنْ يُسْتَقْبَلَ الرَّجُلُ وَهُوَ يُصَلِّي. وَإنَّمَا هَذَا إذَا اشْتَغَلَ به.

فَأمَّا إذَا لَمْ يَشْتَغلْ، فَقَدْ قال زَيْدُ بْنُ ثَابت: مَا بَالَيْتُ، إنَّ الرَّجُلَ لا يَقْطَعُ صَلاةَ الرَّجُل.

باب ـ ۱۰۲، روبرو شدن مرد با رفیقش یا غیر او که در حال نماز است .

و عثمان مکروه می دانست که با مردی روبرو شود که در حال نماز است .
(و مؤلف می گوید) فقط در حالتی که توجه نماز گزار به وی مشغول گردد . و اگر مشغول نگردد چنان است که زید بن ثابت گفته است : من از مقابل شدن باکی ندارم ، زیرا مرد ، نماز مرد را قطع نمی کند .

٥١١ - حَدَّثَنَا إسْمَاعيلُ بْنُ خَلِيل: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِر، عَنِ الأعْمَش، عَنْ مُسْلِم، يَعْني ابْنَ صُبَيْح، عَنْ مَسْرُوق، عَنْ عَائشَةَ: أنَّهُ ذُكرَ عنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلاةَ، فَقَالُوا: يَقْطَعُهَا الكَلْبُ وَالحمَارُ وَالمَرْأةُ، قَالَتْ: لَقَدْ جَعَلْتُمُونَا كلابًا، لَقَدْ رَأيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي، وَإنِّي لَبَيْنَهُ وَبَيْنَ القبْلَة، وَأنَا مُضْطَجعَةٌ عَلَى السَّرِير،

۵۱۱ – از مسروق روایت است که گفت : نزد عایشه از چیز هایی که باعث قطع نماز می گردد یاد شد و گفتند گذشتن سگ و خر و زن از جلو نماز گزار، نماز را قطع می کند .
وی گفت : ما زنان را با سگ برابرکردید! به تحقیق که رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که نماز می گزارد و من میان او و قبله،

فَتَكُونُ لِي الحَاجَةُ ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ ، فَأَنْسَلُّ انْسِلالاً .

وَعَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ : نَحْوَهُ . [راجع :٣٨٢ . أخرجه مسلم: ٥١٢ ، واختصره في: ٧٤٤]

بر بستر خود آرميده بودم و براى من ضرورتى پيش مى‌آمد وناپسند مى‌داشتم‌كه روبروى آن حضرت قرار گيرم پس به آهستگى خودم را از بستر بيرون مى كشيدم .

و از اعمش از ابراهيم ، از اسود از عايشه مانند اين حديث روايت شده است .

١٠٣- بَاب: الصَّلاةِ خَلْفَ النَّائِمِ

٥١٢ - حَدَّثَنَا مسدد قال : حدثنا يحيى قال : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قال : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا رَاقِدَةٌ ، مُعْتَرِضَةٌ عَلَى فِرَاشِهِ ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَيْقَظَنِي فَأَوْتَرْتُ . [راجع :٣٨٢ . أخرجه مسلم :٥١٢ و ٧٤٤]

باب ـ ١٠٣، نماز در عقب كسى كه خوابيده است .

٥١٢ – از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه و سلم نماز مى گزارد و من جلوى آن حضرت صلى الله عليه و سلم بر بستر او خوابيده بودم و چون مى خواست كه نماز وتر بگزارد مرا بيدارمى‌كرد و من وتر مى گزاردم .

١٠٤- بَاب: التَّطَوُّعِ خَلْفَ الْمَرْأَةِ

٥١٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ : كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرِجْلايَ فِي قِبْلَتِهِ . فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي ، فَقَبَضْتُ رِجْلَيَّ ، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا ، قَالَتْ : وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ . [راجع :٣٨٢. أخرجه مسلم: ٥١٢ ، واختصره بزيادة في: ٧٤٤]

باب ـ ١٠٤، نماز نفل برپشت سر زن خوابيده .

٥١٣ – از عايشه رضى الله عنها همسر پيامبر صلى الله عليه و سلم روايت است كه گفت : من در پيش روى رسول الله صلى الله عليه و سلم خوابيده بودم و پاهاى من به سوى قبله وى بود و چون سجده مى كرد پاى مرا مى فشرد و من پاهايم را جمع مى كردم و چون مى ايستاد پاهايم را دراز مى كردم . عايشه گفت : در آن روزگار در خانه ها چراغ نبود .

١٠٥- بَاب :مَنْ قَالَ لا يَقْطَعُ الصَّلاةَ شَيْءٌ

٥١٤ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ . قَالَ الأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي مُسْلِمٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ،

باب ـ ١٠٥، كسى كه گفته نماز را (به جز فعل نماز گزار) چيزى قطع نمى كند .

٥١٤ – از مسروق روايت است كه گفت : نزد عايشه رضى اله عنها از چيز هايى ياد شد كه نماز را قطع مى كند مانند گذشتن سگ و خر

عَنْ عَائِشَةَ: ذُكِرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلاةَ، الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ، فَقَالَتْ: شَبَّهْتُمُونَا بِالْحُمُرِ وَالْكِلاب، وَاللَّه، لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي، وَإِنِّي عَلَى السَّرِير، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَة مُضْطَجِعَةً، فَتَبْدُو لِيَ الْحَاجَةُ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ، فَأُوذِيَ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَنْسَلُّ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْه. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲، واختصره بزيادة في: ۷۴۴]

وزن. وی گفت: ما زنان را به خران و سگان تشبیه کردید، به خدا سوگند که پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که نماز می گزارد درحالی که من بر بسترم میان او و میان قبله آرمیده بودم و چون مرا ضرورتی پیش می آمد زشت می داشتم که بنشینم و پیامبر صلی الله علیه و سلم را اذیت کنم. بلکه خودم را از پایین بستر آهسته بیرون می کشیدم.

۵۱۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قال: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنِي ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَاب: أَنَّهُ سَأَلَ عَمَّهُ عَنِ الصَّلاةِ يَقْطَعُهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لا يَقْطَعُهَا شَيْءٌ، أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْر: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يَقُومُ فَيُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ، وَإِنِّي لَمُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَة، عَلَى فِرَاشِ أَهْلِه. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲، واختصره بزيادة في: ۷۴۴]

۵۱۵- از یعقوب بن ابراهیم روایت است که گفت: پسر برادر ابن شهاب گفته است که وی از عم خود در مورد چیزی که نماز را قطع می کند، سؤال کرد. واو گفت:
نماز را چیزی قطع نمی کند چنانکه عروه بن زبیر مرا خبر داده که عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم برمی خاست و نماز شب می گزارد و من بین او و بین قبله جلوشان بر بسترخانواده اش آرمیده بودم.

۱۰۶- بَاب: إِذَا حَمَلَ جَارِيَةً صَغِيرَةً عَلَى عُنُقِه فِي الصَّلاة

باب ـ ۱۰۶، هر گاه نمازگزار دخترک خردسال را بر دوش گیرد.

۵۱۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللَّه بْنِ الزُّبَيْر، عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمٍ الزُّرَقِيِّ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كَانَ يُصَلِّي، وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ، بِنْتِ رَسُولِ اللَّه ﷺ: وَلأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِشَمْس، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا. [انظر: ۵۹۹۶ ^د^. أخرجه مسلم: ۵۴۳]

۵۱۶ - از ابو قتادة انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت:
رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد و امامه[1] بنت زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر دوش گرفته بود و آن کودک دختر ابوالعاص بن ربیعه بن عبدالشمس بود و هنگامی که آن حضرت سجده می کرد، او را بر زمین می نهاد و چون می ایستاد او را بر دوش می گرفت.

---

۱) امامه، نوهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم است. مادر او زینب دختر آن حضرت قبل از ظهور نبوت به عقد ابوالعاص در آمده بود و ابوالعاص در جنگ بدر همراه دیگر کافران قریش اسیر شد. آن حضرت از وی عهد گرفت که زینب را به مدینه بفرستد و او چنان کرد. سپس ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و آن حضرت زینب را به او باز داد. و علی رضی الله عنه پس از فوت فاطمه الزهرا رضی الله عنها با امامه (که بیوه شده بود) ازدواج کرد. (شرح شیخ الاسلام)

١٠٧- بَاب: إِذَا صَلَّى إِلَى فِرَاشٍ فِيهِ حَائِضٌ

٥١٧ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي خَالَتِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ قَالَتْ: كَانَ فِرَاشِي حِيَالَ مُصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ، فَرُبَّمَا وَقَعَ ثَوْبُهُ عَلَيَّ وَأَنَا عَلَى فِرَاشِي. [راجع: ٣٣٣. أخرجه مسلم: ٥١٣، مطولاً]

باب ـ ١٠٧، نماز به سوی بستری که زن حایض در آن است.

٥١٧ – از میمونه بنت حارث رضی الله عنها روایت است که گفت: بستر من در کنار سجده گاه پیامبر صلی الله علیه و سلم بود و بسا واقع می شد که جامه اش با من که در بستر خود آرمیده بودم تماس می یافت.

٥١٨ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ تَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ نَائِمَةٌ، فَإِذَا سَجَدَ أَصَابَنِي ثَوْبُهُ، وَأَنَا حَائِضٌ.

[وَزَادَ مُسَدَّدٌ عَنْ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ: وَأَنَا حَائِضٌ].

[راجع: ٣٣٣. أخرجه مسلم: ٥١٣]

٥١٨ – از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد و من درکنار وی خوابیده بودم و چون سجده می کرد جامه اش با من تماس می کرد درحالیکه من حایض بودم [مسدد به روایت از خالد افزوده است: سلیمان شیبانی گفته است: (میمونه گفته بود) من حایض بودم].

١٠٨- بَاب: هَلْ يَغْمِزُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عِنْدَ السُّجُودِ لِكَيْ يَسْجُدَ

باب ـ ١٠٨، آیا بر مرد رواست که در وقت سجده، زن خویش را بفشارد تا خود سجده نماید.

٥١٩ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بِئْسَمَا عَدَلْتُمُونَا بِالْكَلْبِ وَالْحِمَارِ، لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَيَّ، فَقَبَضْتُهُمَا.

[راجع: ٣٨٢. أخرجه مسلم: ٥١٢، واختصره بزيادة في: ٧٤٤]

٥١٩ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کار بدی کردید که ما را با سگ و خر برابر کردید، همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که نماز می گزارد و من میان او و قبله دراز کشیده بودم و چون می خواست که سجده کند پاهایم را می فشرد و من پاهایم را جمع می کردم.

١٠٩- بَاب: الْمَرْأَةُ تَطْرَحُ عَنِ الْمُصَلِّي شَيْئًا مِنَ الأَذَى

باب ـ ١٠٩، زن چیز ناپاک و زیانبار را از نمازگزار دورنماید.

٥٢٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ السُّورَمَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي

٥٢٠ – از عمرو بن میمون روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: هنگامی که رسول الله

إسْحَاق، عَنْ عَمْرو بْنِ مَيْمُون، عَنْ عَبْدِاللَّه قال: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّه ﷺ قَائِمٌ يُصَلِّي عِنْدَ الْكَعْبَة، وَجَمْعُ قُرَيْش فِي مَجَالِسِهِمْ، إِذْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: أَلا تَنْظُرُونَ إِلَى هَـذَا الْمُرَائِي، أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى جَزُورِ آلِ فُلان، فَيَعْمِدُ إِلَى فَرْثِهَا وَدَمِهَا وَسَلاهَا، فَيَجِيءُ بِهِ، ثُمَّ يُمْهِلُهُ، حَتَّى إِذَا سَجَدَ، وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ؟ فَانْبَعَثَ أَشْقَاهُمْ، فَلَمَّا سَجَدَ رَسُولُ اللَّه ﷺ وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، وَثَبَتَ النَّبِيُّ ﷺ سَاجِداً، فَضَحِكُوا حَتَّى مَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ مِنَ الضَّحِكِ، فَانْطَلَقَ مُنْطَلِقٌ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلام، وَهِيَ جُوَيْرِيَةٌ، فَأَقْبَلَتْ تَسْعَى، وَثَبَتَ النَّبِيُّ ﷺ سَاجِداً، حَتَّى أَلْقَتْهُ عَنْهُ، وَأَقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَسُبُّهُمْ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّه ﷺ الصَّلاةَ، قال: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْش، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْش، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْش». ثُمَّ سَمَّى: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِعَمْرِو بْنِ هِشَام، وَعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَالْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ، وَأُمَيَّةَ بْنِ خَلَف، وَعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْط، وَعُمَارَةَ بْنِ الْوَلِيد». قَالَ عَبْدُاللَّه: فَوَاللَّه، لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ صَرْعَى يَوْمَ بَدْر، ثُمَّ سُحِبُوا إِلَى الْقَلِيب، قَلِيبِ بَدْر، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «وَأُتْبِعَ أَصْحَابُ الْقَلِيبِ لَعْنَةً». [راجع: ۲۴۰. اخرجه مسلم: ۱۷۹۴]

صلی الله علیه و سلم در نزدیک کعبه ایستاده بود و نماز می گزارد و گروهی از قریش در آنجا نشسته بودند، گویندهٔ ایشان گفت: آیا این ریاکار را نمی بینید. کدام یک از شما بر می خیزد تا به سوی شتر بنی فلان برود تا سرگین و خون و زهدان آن را بیاورد و صبر کند تا وی به سجده برود و سپس آن را در میان شانه های وی نهد. بدبخت ترین ایشان (عقبه بن ابی معیط) آن را آورد و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم سجده کرد آن را در میان شانه های وی نهاد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم همچنان در حال سجده می بود و آنها می خندیدند تا آنکه از فرط خنده یکی بر روی دیگری می افتادند.

رهگذری نزد فاطمه علیها السلام رفت و او که دختری خردسال بود، دویده آمد و پیامبر صلی الله علیه و سلم همچنان در حال سجده بود تا آنکه آن را برداشت و به دور افکند و روی بدیشان کرد و دشنامشان داد.

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد و گفت: « بار الها بر تو است جزای قریش، بار الها بر تو است جزای قریش، بار الها بر تو است جزای قریش » و سپس آنها را نام گرفت و گفت:

« بار الها بر تو است سزای عمرو بن هشام و عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و ولید بن عتبه و امیة بن خلف و عقبة بن ابی معیط و عمارة بن ولید». عبدالله می گوید: به خدا سوگند که در روز بدر همه آنها را هلاک شده دیدم و بعد به سوی چاهی که چاه بدر است کشانیده شده (و در آن افکنده شدند) سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: « هلاک شدگان قلیب (چاه) به لعنت گرفتار شدند »[1]

---

۱) ختم جزء دوم صحیح بخاری

٩ - كِتَاب مَوَاقِيتِ الصَّلاةِ

١-باب: مواقيت الصلاة وفضلها

وَقَوله عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّلاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ . [النساء :١٠٣]: وَقَّتَهُ عَلَيْهِم .

٥٢١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ قال: قَرَأْتُ عَلَى مَالِك، عَن ابْنِ شِهَاب: أنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِالْعَزِيز أخَّرَ الصَّلاةَ يَوْمًا، فَدَخَلَ عَلَيْه عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْر فَأَخْبَرَهُ: أنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أخَّرَ الصَّلاةَ يَوْمًا، وَهُوَ بِالْعِرَاقِ، فَدَخَلَ عَلَيْه أبو مَسْعُود الأنْصَارِيُّ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ، ألَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ: أنَّ جِبْرِيلَ ﷺ نَزَلَ فَصَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ، ثُمَّ قال: «بِهَذَا أُمِرْتُ». فَقَالَ عُمَرُ لِعُرْوَةَ: اعْلَمْ مَا تُحَدِّثُ، أوَ أنَّ جِبْرِيلَ هُوَ أقَامَ لِرَسُولِ اللَّه ﷺ وَقْتَ الصَّلاةِ؟

قال عُرْوَةُ: كَذَلِكَ كَانَ بَشِيرُ بْنُ أبِي مَسْعُود يُحَدِّثُ عَنْ أبِيه . [انظر: ٣٢٢١، ٤٠٠٧. أخرجه مسلم: ٦١٠]

بسم الله الرحمن الرحيم

٩- كتاب اوقات نماز

باب - ١، اوقات نماز و فضيلت آن .

و گفتهٔ خدای عزوجل : « هر آینه نماز بر مؤمنان در اوقاتی معین فرض کرده شده » (النساء : ١٠٣) مولف در تفسیر آن می گوید محدود کرده است آن فرض را بر ایشان به اوقات معینه.

٥٢١- از ابن شهاب روایت است که گفت : همانا عمربن عبدالعزیز روزی نماز را تأخیر کرد . عروه بن زبیر بر وی در آمد و به اوگفت: مغیره بن شعبه در هنگامی که در عراق بود ، روزی نماز را تاخیر کرد . ابو مسعود انصاری بر وی در آمد و به او گفت : ای مغیره ، این تاخیر از برای چیست ؟ آیا تو ندانسته ای که جبرئیل علیه السلام فرود آمد و نماز (صبح) را گزارد و سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز گزارد . باز جبرئیل نماز ظهر را (پیشین) گزارد . پس از او رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز گزارد . باز جبرئیل نماز (عصر) را گزارد . و سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز گزارد . باز وی نماز (شام) را گزارد و پس از او رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز گزارد. سپس وی نماز عشاء (خفتن) را گزارد ، و پس از او رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز گزارد .

سپس جبرئیل گفت :« من بدین کار (ادای نماز در این اوقات) مأمور شده ام »

عمر برای عروه گفت : آیا می دانی که چه می گویی ؟

آیا جبرئیل در اوقات معینه نماز ، برای رسول الله صلی الله علیه و سلم امامت می داد ؟
عروه گفت : آری ، بشیر بن ابی مسعود از پدر خود چنین روایت کرده است .

٥٢٢ - قال عُرْوَةُ: وَلَقَدْ حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ ، وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ . [انظر: ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٣١٠٣. أخرجه مسلم: ٦١١]

۵۲۲ – از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز عصر را زمانی می گزارد که آفتاب بر (زمین) حجرهٔ وی بوده است قبل از آنکه شعاع آن به بالای (دیوار حجره) برود .

٢-بَاب: ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الروم: ٣١]

باب - ۲.« عبادت کنید رجوع کرده به سوی وی و بر پا دارید نماز را و مباشید از مشرکان » . (الروم : ۳۱)

٥٢٣-حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال: حَدَّثَنَا عَبَّادٌ، هُوَ ابْنُ عَبَّادٍ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: إِنَّا مِنْ هَذَا الْحَيِّ مِنْ رَبِيعَةَ، وَلَسْنَا نَصِلُ إِلَيْكَ إِلا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِشَيْءٍ نَأْخُذُهُ عَنْكَ، وَنَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا، فَقَالَ: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الإِيمَانِ بِاللَّهِ». ثُمَّ فَسَّرَهَا لَهُمْ: «شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَأَنْ تُؤَدُّوا إِلَيَّ خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ، وَأَنْهَى عَنِ الدُّبَّاءِ، وَالْحَنْتَمِ، وَالْمُقَيَّرِ وَالنَّقِيرِ». [راجع: ٥٣. أخرجه مسلم: ١٧، وقطعة الدباء في الأشربة (٣٩)]

۵۲۳ – از ابو جمره روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت : نمایندگان قبیلهٔ عبدالقیس نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند : ما از شاخهٔ قبیلهٔ ربیعه ایم و نمی توانیم نزد تو بیاییم بجز از ماه حرام . پس ما را به چیزی امر کن که از تو فرا گیریم و بدان کسی را که در عقب ماست دعوت کنیم . پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « شما را به چهار چیز امر می کنم و از چهار چیز منع می کنم : ایمان به خدا »
و سپس آن حضرت آن را برای آنها تفسیر کرد : « شهادت به اینکه سزاوار پرستش نیست هیچ چیز بجز خدا و اینکه من فرستادهٔ خداوندم . و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و دادن یک پنجم از مال غنیمت . و منع می کنم از استعمال دبا ، و حنتم و مقیر و نقیر »[1].

---

[1] دبا ، وحنتم و مقیر و نقیر ظروفی است که در آن مشروبات الکولی می ساختند .

٣–بَاب: الْبَيْعَة عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ

٥٢٤–حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنَا قَيْسٌ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللَّه قال: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. [راجع: ٥٧. أخرجه مسلم: ٥٦]

باب – ٣، بیعت به اقامت نماز.

٥٢٤ – از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کردم بر اینکه نماز بر پا دارم و زکات بدهم و هر مسلمانی را نصیحت کنم.

٤–بَاب: الصَّلَاةُ كَفَّارَةٌ

٥٢٥ –حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ الأَعْمَشِ قال: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قال: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ قال: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عُمَرَ ﷺ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّه ﷺ فِي الْفِتْنَةِ؟ قُلْتُ: أَنَا، كَمَا قَالَهُ. قال: إِنَّكَ عَلَيْهِ – أَوْ عَلَيْهَا – لَجَرِيءٌ، قُلْتُ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ، تُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ وَالأَمْرُ وَالنَّهْيُ، قال: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ، وَلَكِنِ الْفِتْنَةُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ، قال: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهَا بَأْسٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مُغْلَقًا، قال: أَيُكْسَرُ أَمْ يُفْتَحُ؟ قال: يُكْسَرُ، قال: إِذًا لا يُغْلَقَ أَبَدًا، قُلْنَا: أَكَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ الْبَابَ؟ قال: نَعَمْ، كَمَا أَنَّ دُونَ الْغَدِ اللَّيْلَةَ، إِنِّي حَدَّثْتُهُ بِحَدِيثٍ لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ. فَهِبْنَا أَنْ نَسْأَلَ حُذَيْفَةَ، فَأَمَرْنَا مَسْرُوقًا فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: الْبَابُ عُمَرُ. [انظر: ١٤٣٥[ل]، ١٨٩٥[خ]، ٣٥٨٦[ل]، ٧٠٩٦[ل]. اخرجه مسلم: ١٤٤ مطولاً باختلاف و (١٤٤) في الفتن (٢٦)]

باب – ۴، نماز کفاره (جبران گناه) است.

٥٢٥–از شقیق روایت است که حذیفه گفت: ما نزد عمر رضی الله عنه نشسته بودیم که وی گفت:

کدامیک از شما فرمودهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم را دربارهٔ فتنه بخاطر دارید؟

گفتم: من به خاطر دارم،چنانکه فرموده است.

عمر گفت: همانا توبرفرمودهٔ وی دلیری که چین می گویی. گفتم: فتنهٔ مرد در مورد زن وی ومال وی وفرزند وی وهمسایهٔ وی که نماز وروزه وصدقه وامر به معروف ونهی از منکر (تقصیرات آن را) جبران می کند.

عمر گفت: مقصودم آن نبود. بلکه مرا دم فتنه ای است که چون موج دریا موج می زند. (همه جا را فرامی گیرد)

گفتم: تو را از آن فتنه با کی نیست ای امیر المؤمنین. زیرامیان تو وآن فتنه در وازه ای است بسته شده.

عمر گفت: آیا آن دوازه شکسته می شود یا گشوده می شود؟

گفتم: شکسته می شود.

عمر گفت:در آن صورت دیگر هرگز بسته نخواهد شد[١]. شقیق میگوید: ما به حذیفه گفتیم: آیا عمر می دانست که آن دروازه چیست؟

---

١) چون عمر شهادت یابد،آن دروازه شکسته شود وفتنه ها تا قیامت ادامه یابد.(تیسیر القاری)

وی گفت : آری چنانکه می دانست امشب پیش از فردا می آید ومن اورا حدیثی گفتم که در آن هیچ ابهامی نبود.
شقیق می گوید : ما ترسیدیم که خود از حذیفه سئوال کنیم .
از مسروق خواستیم که از اوسئوال نماید.
حذیفه گفت : مراد از آن دروازه، عمر است .

٥٢٦- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ١١٤] فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِي هَذَا؟ قَالَ: «لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ». [انظر: ٤٦٨٧ د، وانظر في الحدود، باب:٢٦. اخرجه مسلم: ٢٧٦٣]

٥٢٦- از ابن مسعود رضی الیه عنه روایت است که گفت : مردی روی زن بیگانه را بوسید وسپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و او را از قضیه خبر داد.
خداوند وحی فرود آورد: برپاکن نماز را دوطرف روز وساعتی چند از شب هر آینه طاعات گناهان را از میان می برند.
آن مرد گفت : یا رسول الله ،این حکم خاص از برای من است ؟ آن حضرت فرمود : همگی امت مرا شامل است .

٥- بَاب: فَضْلِ الصَّلَاةِ لِوَقْتِهَا

با ب ـ ٥، افزونی ثواب نماز در وقت آن .

٥٢٧ -حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: الْوَلِيدُ بْنُ الْعَيْزَارِ أَخْبَرَنِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ يَقُولُ: حَدَّثَنَا صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ، وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِاللَّهِ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوِ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي. [انظر: ٢٧٨٢ د، ٥٩٧٠ د، ٧٥٣٤ ع. اخرجه مسلم: ٨٥]

٥٢٧- از ابوعمر شیبانی روایت است که گفت: شنیده ام از صاحب این سرای واشارت کرد به سرای عبدالله یعنی عبدالله بن مسعود گفت : من از پیامبر صلی الله علیه وسلم سئوال کردم که کدام عمل نزد خداوند پسندیده تر است ؟
آن حضرت فرمود: نماز در وقت آن
عبدالله گفت : سپس کدام عمل ؟
آن حضرت فرمود: نیکویی با پدر ومادر»
عبدالله گفت :سپس کدام عمل ؟
آن حضرت فرمود: جهاد در راه خدا»
عبدالله گفت : آن حضرت همین سخنان را فرمود، واگر بیشتر می پرسیدم بیشتر می گفت .

۱) پوشیده نماند که درباره بهترین اعمال ونیکوترین اعمال احادیث دیگری نیز روایت شده است که البته بنابر اختلاف احوال سئوال کنندگان واختلاف اوقات ، آن حضرت بدان پاسخ داده است چنانکه. در اوایل اسلام جهاد افضل عبادات بود وصدقات واطعام طعام بهترین اعمال است درحالت عسرت واضطرار . (تیسیر القاری ج ۱ ص ۱۹۳)

٦-بَاب: الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ كَفَّارَةٌ

٥٢٨ -حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالدَّرَاوَرْدِيُّ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهَرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا تَقُولُ: ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ». قَالُوا: لا يُبْقِي مِنْ دَرَنِهِ شَيْئًا، قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا»

[أخرجه مسلم: ٦٦٧]

باب ـ ۶، نمازهای پنج وقت کفارهٔ گناهان است .

۵۲۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است که می گفت:

چه می گویید در این مورد که اگـر بـه درخانـهٔ یـکـی از شما جوی آبی باشد که هر روز پنج با در آن غسل نماید، آیـا اثـری از چـرک در او باقی می ماند؟

گفتند : نـه ،هیچ اثـری از چـرک در او بـاقی نمی ماند.

آن حضرت فرمود: ایـن مثـال، مانند نمازهـای پنج وقت است که گناهان رامحو می کند.[1]

٧-بَاب: تَضْيِيعِ الصَّلاةِ عَنْ وَقْتِهَا

٥٢٩- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ، عَنْ غَيْلانَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ. قِيلَ الصَّلاةُ؟ قَالَ: أَلَيْسَ ضَيَّعْتُمْ مَا ضَيَّعْتُمْ فِيهَا.

باب ـ۷، تاخیر نماز از وقت آن .

۵۲۹- از غیلان روایت است که انس گفت؛

من چیزی رانمـی شناسـم از آنچـه در روزگـار پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده وتـا ایـن زمـان باقی مانده باشد. (همه چیز تغییر کـرده است)

به او گفته شد که : نماز

انس گفت :آیا چنان نیست که ضایع نمودید در مورد آن، آنچه را ضایع کردید (درآن تأخیرکردید).

٥٣٠ -حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ وَاصِلٍ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّادُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ، أَخِي عَبْدِالْعَزِيزِ، قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِدِمَشْقَ، وَهُوَ يَبْكِي، فَقُلْتُ: مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: لا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلا هَذِهِ الصَّلاةَ، وَهَذِهِ الصَّلاةُ قَدْ ضُيِّعَتْ.

وَقَالَ بَكْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِيُّ: أَخْبَرَنَا

۵۳۰-از زهری روایت است که گفت:

من در دمشق نزد انـس بـن مالـک رفـتم ، واو می گریست .او را گفـتم کـه: تـو را چـه چیـز می گریاند؟

وی گفت :ازآنچه درعهد آن حضرت) دریافتـه بودم چیزی را نمی شناسم که باقی باشـد بجـز همین نماز، وهمانا آن هم ضایع کرده شد.[2]

بکرگفته است : محمد بن بکر البر سـانی مـا را

---

۱) گفته اند که مراد از آن گناهان صغیره است .

۲) گریهٔ انس از سبب آن است که امرای ولید، که درشام وبصره بودند نامقید بودند ونمـاز را در وقت مستحبهٔ آن ادا نمی کردند (تیسیر القاری) .

عُثْمَانُ بْنُ أَبِي رَوَّاد ، نَحْوَهُ .

حديث کرد وگفت که :عثمان بن ابی رواد مانند این حدیث را به ما گفته است .

٨-بَاب: الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

باب ـ ۸، نماز گزار با پروردگار خود عزوجل راز ونیاز می کند

٥٣١-حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى يُنَاجِي رَبَّهُ ، فَلَا يَتْفِلَنَّ عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى» .

وَقَالَ سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ: «لَا يَتْفُلُ قُدَّامَهُ أَوْ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ» .

وَقَالَ شُعْبَةُ: «لَا يَبْزُقْ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ» .

وَقَالَ حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا يَبْزُقْ فِي الْقِبْلَةِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ» . [راجع: ٢٤١ . أخرجه مسلم: ٤٩٣ بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، و أخرجه (٥٥١) بهذا اللفظ]

۵۳۱– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبرصلی اللّه علیه و سلم فرموده است: هنگامی که یکی از شما نماز می گزارد با پروردگار خود راز ونیاز می‌کند، پس باید به جانب راست خود تف نیفکند بلکه به جانب چپ ویا زیر پای چپ خویش بیفکند.

وسعید از قتاده چنین روایت کرده است به پیش روی خود تف نیفکند ولیکن به جانب چپ ویا زیر پاهای خویش بیفکند . وشعبه گفته : به پیش روی خود تف نیفکند ونه به جانب راست خود ولیکن به جانب چپ یا زیر پای خویش بیفکند.»

و حمید از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که : به طرف قبله وبه جانب راست تف نیندازد ولیکن به جانب چپ ویا زیر پای خویش بیفکند.»

٥٣٢-حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ ، وَلَا يَبْسُطْ ذِرَاعَيْهِ كَالْكَلْبِ ، وَإِذَا بَزَقَ فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ» . [راجع: ٢٤١ . وانظر القطعة الأولى: (٨٢٢) . أخرجه مسلم (٤٩٣) بزيادة و أخرجه (٥٥١) آخره]

۵۳۲– از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : در سجده اعتدال کنید ومانند سگ آرنجها را برزمین نگسترانید[1] و هرگاه کسی تف می کند، به پیش روی وبه جانب راست خویش تف نکند زیرا وی با خدای خویش راز و نیاز می کند.

٩-بَاب: الْإِبْرَادِ بِالظُّهْرِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ

باب ـ ۹، تاخیر نماز پیشین درشدت گرما تاهوا به سردی گراید.

٥٣٣ - ٥٣٤ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، قَالَ: صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ:

۵۳۳،۵۳۴– از ابوهریره وعبدالله بن عمررضی الله عنهم روایت است که رسول الله صلی الله

۱) یعنی در وقت سجده، آرنجها را از زمین و پهلوها دور نگهدارید.

حَدَّثَنَا الأعْرَجُ عَبْدُالرَّحْمَنِ وَغَيْرُهُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

وَنَافِعٌ مَوْلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاةِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ » . [انظر: ٥٣٦ن عن أبي هريرة . أخرجه مسلم: ٦١٥ و ٦١٧ عن أبي هريرة] .

علیه وسلم فرموده است : آنگاه که گرمای هوا شدت می یابد، نماز(پیشین) را در سردی هوا بگزارید به تحقیق که شدت گرمی از تنفس آتش دوزخ است .»

٥٣٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْمُهَاجِرِ أَبِي الْحَسَنِ: سَمِعَ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: أَذَّنَ مُؤَذِّنُ النَّبِيِّ ﷺ الظُّهْرَ ، فَقَالَ: « أَبْرِدْ أَبْرِدْ » . أَوْ قَالَ: « انْتَظِرِ انْتَظِرْ » . وَقَالَ: « شِدَّةُ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ ، حَتَّى رَأَيْنَا فَيْءَ التُّلُولِ[1] فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلاةِ » . . [انظر: ٥٣٩ث، ٦٢٩ث، ٣٢٥٨ث . أخرجه مسلم: ٦١٦]

٥٣٥- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: مؤذن پیامبر صلی اله علیه و سلم برای نماز پیشین اذان گفت و آن حضرت فرمود: تا سردی هوا، تا سردی هوا) یاچنین فرمود: منتظر باش، منتظر باش، وسپس فرمود:
شدت گرما از اثر نفس کشیدنِ آتش دوزخ است.
آنگاه که گرمی هوا شدت یا بد، نماز را در سردی هوا بگزارید .
ابوذر می گوید : نماز را تا آنگاه تأخیر کردیم که سایهٔ تپه ها را دیدیم .

٥٣٦- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْمَدِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَفِظْنَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاةِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ ، [راجع :٥٣٣ . أخرجه مسلم: ٦١٥ و٦١٧] .

٥٣٦- از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
اگر گرمای هوا شدت یابد، نماز پیشین را در سردی هوا بگزارید. زیرا شدت گرما از اثر نفس کشیدنِ آتش دوزخ است .»

٥٣٧- وَاشْتَكَتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا ، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلَ بَعْضِي بَعْضًا ، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفَسَيْنِ ، نَفَسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِي الصَّيْفِ ، فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ» . [انظر: ٣٢٦٠ن . أخرجه مسلم: ٦١٧]

٥٣٧ - (به سلسلهٔ سند حدیث قبل، آن حضرت فرمود :
آتش به پروردگار خود شکایت کرد و گفت : پاره ای از اجزای من پارهٔ دیگر را خورد (نابود کرد). خداوند آتش را اجازه داد که دو نَفَس بدمد . نَفَسی در زمستان و نفسی در تابستان و از آن تأثیر است شدت گرمایی که در تابستان و شدت سرمایی که در زمستان می یابید .

---

١) عبارت (حتی رأینا فیء التلول) یعنی تا آنگاه که سایهٔ تپه ها را دیدیم. درمتن فوق درگفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم در داخل ناخنک « » آمده است که اشتباه است وآن گفتهٔ ابوذر است که می بایست خارج « » آن می آمد . ترجمهٔ آن اصلاح شده است .

٥٣٨- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قال: حَدَّثَنَا أبي قال: حَدَّثَنَا الأعْمَشُ، حَدَّثَنَا أبُو صَالِحٍ، عَنْ أبي سَعِيدٍ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أبْرِدُوا بِالظُّهْرِ، فَإنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

تَابَعَهُ سُفْيَانُ، وَيَحْيَى وَأبُو عَوَانَةَ، عَنِ الأعْمَشِ.

[انظر: ٣٢٥٩]

٥٣٨- از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «نماز پیشین را در سردی هوا بگزارید، که همانا شدت گرما از اثر تنفس آتش دوزخ است.» متابعت کرده است (حفص را) سفیان و یحیی و ابوعوانه از اعمش.

١٠- بَاب: الإبْرَادِ بِالظُّهْرِ فِي السَّفَرِ

باب - ۱۰، نماز پیشین (ظهر) در سردی هوا در سفر

٥٣٩- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أبي إيَاسٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا مُهَاجِرٌ أبُو الْحَسَنِ مَوْلَى لِبَنِي تَيْمِ اللَّهِ، قال: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ، عَنْ أبي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأرَادَ الْمُؤَذِّنُ أنْ يُؤَذِّنَ لِلظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أبْرِدْ». ثُمَّ أرَادَ أنْ يُؤَذِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أبْرِدْ». حَتَّى رَأيْنَا فَيْءَ التُّلُولِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَإذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ».

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «تَتَفَيَّأُ» [النحل: ٤٨] تَتَمَيَّلُ. [راجع: ٥٣٥]

[أخرجه مسلم: ٦١٦]

٥٣٩- از ابوذر غفاری روایت است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری همراه بودیم و مؤذن خواست تا اذان پیشین بگوید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بگذار تا هوا سرد شود.» سپس خواست که اذان بگوید آن حضرت فرمود: «بگذار تا هوا سرد شود» تا آنکه ما سایهٔ تپه ها را دیدیم. سپس پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: «شدت گرمی هوا از اثر تنفس آتش دوزخ است، پس اگر گرمی هوا شدت یافت نماز پیشین را در سردی هوا بگزارید.»
و ابن عباس گفته است «تتفیأ» [النحل ٤٨] و آن را - تتميل - تفسير كرده است، یعنی سایه میلان کرد.[1]

١١- بَاب: وَقْتِ الظُّهْرِ عِنْدَ الزَّوَالِ

باب - ۱۱، وقت نماز پیشین هنگام زوال[2]

وَقَالَ جَابِرٌ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِالْهَاجِرَةِ. [راجع: ٥٦٠]

٥٤٠- حَدَّثَنَا أبُو الْيَمَانِ قال: أخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أخْبَرَنِي أنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

و جابر گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نیمهٔ روز[3] نماز پیشین را می گزارد.
٥٤٠- از انس بن مالک رضی الله روایت است که گفت:

۱) مراد از آن لفظ (يتفيؤ ظلاله) است که در سورهٔ نحل در آیهٔ ۴۸ آن سوره آمده است که ابن عباس رضی الله عنه آن را میلان سایه تفسیر کرده است.
۲) مراد از هنگام زوال، برگشت آفتاب از اعلای درجه ارتفاع به جانب مغرب (در نیمهٔ روز) است.
۳) مراداز آن اندکی بعد از نیمهٔ روز است. (تفسير القاری)

خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ ، فَصَلَّى الظُّهْرَ ، فَقَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ ، فَذَكَرَ السَّاعَةَ ، فَذَكَرَ أَنَّ فِيهَا أُمُورًا عِظَامًا ، ثُمَّ قال: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ ، فَلا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلا أَخْبَرْتُكُمْ ، مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا» . فَأَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْبُكَاءِ ، وَأَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» . فَقَامَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ السَّهْمِيُّ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ قال: «أَبُوكَ حُذَافَةُ» . ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» . فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا ، وَبِالإِسْلامِ دِينًا ، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا ، فَسَكَتَ . ثُمَّ قال: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ آنِفًا ، فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ ، فَلَمْ أَرَ كَالْخَيْرِ وَالشَّرِّ» . [راجع :٩٣ . أخرجه مسلم: ٢٣٠٩]

رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام میلان آفتاب (به سوی مغرب در وسط روز) برآمد و نماز پیشین را گزارد . سپس بر منبر ایستاد و از قیامت یاد کرد و فرمود که در آن روز کار های بس بزرگ رخ می دهد و بعد افزود :
«آنکه دوست دارد دربارهٔ چیزی سئوال کند، پس سؤال کند. ازچیزی از من نمی پرسید، تا آنگاه که در همین جایگاه خود هستم مگر آنکه شما را آگاه خواهم کرد . »
مردم (از ترس قیامت) بسیار گریستند و آن حضرت بسیار تکرار فرمود :
« از من سئوال کنید ».
عبدالله بن حذافه السهمی برخاست و گفت : پدرم کیست ؟[1]
آن حضرت فرمود : « پدر تو حذافه » است .
سپس آن حضرت به تکرارمی فرمود : « از من سئوال کنید »
عمر بر دو زانو نشست و گفت : « راضی گشته ایم به خداوند که پروردگار ماست و به اسلام که دین ماست و به محمد که پیامبر ماست[2].
آن حضرت سکوت کرد و سپس فرمود : « همین اکنون بهشت و دوزخ بسوی همین دیوار بر من نمودار گشت و من هرگز چنین منظرهٔ نیک (بهشت) و بدی(جهنم) تا کنون ندیده بودم . »

٥٤١ – حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، حَدَّثَنَا أَبُو الْمِنْهَالِ ، عَنْ أَبِي بَرْزَةَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الصُّبْحَ ، وَأَحَدُنَا يَعْرِفُ جَلِيسَهُ ، وَيَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ ، وَيُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ، وَالْعَصْرَ وَأَحَدُنَا يَذْهَبُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجَعَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَنَسِيتُ مَا

٥٤١ – ازابوبرزه رضی الله عنه روایت است که گفت :
پیامبر صلی الله علیه وسلم آنگاه نماز صبح را می گزارد که هر یک از ما (در روشنی هوا) همنشین خود را می شناخت و در آن میان شصت تا صد آیه قرائت می کرد. و نماز پیشین را زمانی

١) گویا مردم در نسبت او به پدرش شک و طعن داشتند .
٢) عمر (رض) از مشاهدهٔ حال آن حضرت تجدید ایمان کرد . (تفسیر القاری)

قال في الْمَغْرِب ، وَلا يُبَالي بِتَأخِيرِ الْعِشَاءِ إلَى ثُلُثِ اللَّيلِ ، ثُمَّ قال : إلَى شَطْرِ اللَّيلِ .

وَقَالَ مُعَاذٌ : قال شُعْبَةُ : لَقِيتُهُ مَرَّةً فَقَالَ : أوْ ثُلُثِ اللَّيلِ . [انظر: ٥٤٧، ٥٦٨، ٥٩٩، ٧٧١، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ٢٠ وباب: ٢٥. اخرجه مسلم: ٤٦١ مختصراً . واخرجه ٦٤٧]

می گزارد که آفتاب از وسط روز میلان می کرد. و نماز عصر را هنگامی می گزارد که (پس از نماز) یکی از ما به دورترین نقطهٔ مدینه می‌رفت و بر می گشت و آفتاب هنوز زنده و روشن بود(هنوز زرد نشده بود) .

ابو منهال می گوید : فراموش کردم که دربارهٔ نماز شام چه گفته است و آن حضرت در تأخیر نماز خفتن تا یک سوم حصهٔ شب باکی نمی دید . و بعد گفت : تا نیمهٔ شب .

معاذ به روایتی از شعبه گفته است : بار دیگر ابو منهال را دیدم وی گفت : تا یک سوم حصه از شب .

٥٤٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ مُقَاتِلٍ قال : أخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال : أخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن : حَدَّثَني غَالِبٌ الْقَطَّانُ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْمُزَنِيِّ ، عَنْ أنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال : كُنَّا إذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بالظَّهَائِرِ ، فَسَجَدْنَا عَلَى ثِيَابِنَا اتِّقَاءَ الْحَرِّ . [راجع : ٣٨٥. اخرجه مسلم: ٦٢٠]

٥٤٢- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :

آنگاه که نمازهای پیشین را در عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم می گزاردیم، ازشدت گرما بر جامه های خویش سجده می کردیم .

١٢-بَاب: تَأخِيرِ الظُّهْرِ إلَى الْعَصْرِ

باب ـ ۱۲، تأخیر پیشین تا عصر

٥٤٣- حَدَّثَنَا أبُو النُّعْمَان قال : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا : الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ .

فَقَالَ أيُّوبُ : لَعَلَّهُ فِي لَيْلَةٍ مَطِيرَةٍ ؟ قال : عَسَى . [انظر: ٥٦٢، ١١٧٤، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ٢٠. اخرجه مسلم: ٧٠٥ ، المسافرين ٥٤]

٥٤٣ – از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت :

پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازهای پیشین و عصر و شام و خفتن را هفت رکعت و هشت رکعت در مدینه می گزارد .[1]

ایوب (جابر را) گفت : شاید این حالت در شب بارانی بوده باشد ؟ جابر گفت : شاید .

١٣- بَاب: وَقْتِ الْعَصْرِ

باب ـ ۱۳، وقت عصر

٥٤٤- حَدَّثَنَا إبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قال : حَدَّثَنَا أنَسُ بْنُ عِيَاضٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أبِيهِ : أنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ ، وَالشَّمْسُ لَمْ تَخْرُجْ مِنْ

٥٤٤ – از پدر هشام از عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت :

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز عصر را زمانی می گزارد که آفتاب از حجرهٔ عایشه

---

۱) در این کلام لف و نشر مرتب نیست. مراد آنست که نماز پیشین و عصر را یکبارکی هشت رکعت می گزارد و شام و خفتن را یکبارکی هفت رکعت گزارد .

حُجْرَتِهَا .

[وقالَ أبو أُسَامةَ عَنْ هِشَامٍ : مِنْ قعرِ حُجْرَتِها]

[راجع :۵۲۲ . أخرجه مسلم:۶۱۱]

خارج نشده بود .

[و ابو اسامه به روایت از هشام گفته است : از میان حجرهٔ وی] .

۵۴۵-حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ: أنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ صَلَّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا ، لَمْ يَظْهَرِ الْفَيْءُ مِنْ حُجْرَتِهَا .

[راجع :۵۲۲ . أخرجه مسلم :۶۱۱]

۵۴۵ – از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی نماز عصر را گزارد که آفتاب در حجرهٔ وی بوده است و سایه در حجره اش نیفتاده بود.

۵۴۶-حَدَّثَنَا أبو نُعَيمٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي صَلاةَ الْعَصْرِ ، وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ فِي حُجْرَتِي ، لَمْ يَظْهَرِ الْفَيْءُ بَعْدُ .

وقَالَ مَالِكٌ ، وَيَحْيَى بْنُ سَعِيد ، وَشُعَيْبٌ ، وَابْنُ أبي حَفْصَةَ : وَالشَّمْسُ قَبْلَ أنْ تَظْهَرَ . [أخرجه مسلم:۶۱۱]

۵۴۶ – از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عصر را می گزارد و پرتو آفتاب در حجره ام می بود و سایهٔ آفتاب از درون حجره بالا نمی رفت .

و مالک و یحیی بن سعید و شعیب و ابن ابی حفصه گفته اند : پیش از آنکه آفتاب (از درون حجره به دیوار) بالا برود .[1]

۵۴۷-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللّه قال: أخْبَرَنَا عَوفٌ ، عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلامَةَ قال: دَخَلْتُ أنَا وَأبِي عَلَى أبِي بَرْزَةَ الأسْلَمِيِّ ، فَقَالَ لَهُ أبي : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ ؟ فَقَالَ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ ، الَّتِي تَدْعُونَهَا الاولَى ، حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ ، ثُمَّ يَرْجِعُ أحَدُنَا إلَى رَحْلِهِ فِي أقْصَى الْمَدِينَةِ ، وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَنَسِيتُ مَا ، قال فِي الْمَغْرِب ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أنْ يُؤَخِّرَ الْعِشَاءَ ، الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا ، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلاةِ الْغَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلُ جَلِيسَهُ ، وَيَقْرَأُ بِالسِّتِّينَ إلَى الْمِائَةِ . [راجع :۵۴۱ . أخرجه مسلم: ۴۶۱ ، مختصراً]

۵۴۷ – از سیار بن سلامه روایت است که گفت : من و پدرم نزد ابوبرزهٔ اسلمی رفتیم و پدرم به او گفت :

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای پنج وقت را چگونه می گزارد ؟ وی گفت : نماز نیمه روز را که شما نماز پیشین می خوانید ، آن حضرت هنگامی می گزارد که آفتاب (از وسط آسمان به سوی غرب) میلان می کرد ، و نماز عصر را زمانی می گزارد که پس از نماز یکی از ما به خانهٔ خویش در دور ترین نقطهٔ مدینه بر می گشت و آفتاب روشن و تابان می بود و من آنچه را در مورد وقت نماز شام گفته است فراموش کرده ام و آن حضرت دوست می داشت که نماز خفتن را که شما آن را عتمه

---

۱) مذهب امام ابو حنیفه وقت عصر را بعد از مثلین می گوید . قرطبی گفته است که همه مردم با ابو حنیفه در این قول مخالفت کرده اند حتی اصحاب وی نیز . یعنی می گویند که وقت عصر هنگام رسیدن سایهٔ شی به مانند آن است سوای سایهٔ اصلی که هنگام زوال بود . امام محمد در اول موطاء به اسناد خود از ابو هریره روایت کرده که کسی او را از اوقات نماز پرسید ووی گفت که نماز پیشین را وقتی بگزار که سایه مانند تو باشد و نماز عصر را زمانی بگزار که سایه دو مانند تو باشد (شرح شیخ الاسلام ج ۱ ، ص ۴۶۳ ، حاشیه تیسیر القاری)

می خوانید تأخیر کند و کراهت داشت که قبل از آن بخوابد و پس از آن صحبت کند و از نماز صبح وقتی بر میگشت که شخص می توانست هم نشین خود را (در صف نماز) بشناسد و در نماز صبح شصت تا صد آیه از قرآن را قرائت می کرد .

٥٤٨–حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالك ، عَنْ إسْحَاقَ بْن عَبْدِاللَّه بْن أبي طَلْحَةَ ، عَنْ أنَس بْن مَالك قال : كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ، ثُمَّ يَخْرُجُ الإنْسَانُ إلَى بَني عَمْرو ابْنِ عَوْف ، فَيَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ الْعَصْرَ . [انظر: ٥٥٠، ٥٥١، ٧٣٢٩] . أخرجه مسلم: ٦٢١]

٥٤٨ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :
ما نماز عصر را می خواندیم و اگر کسی پس از نماز به قبیلهٔ بنی عمروابن عوف می رفت آنها را در حال گزاردن نماز عصر می دید .[1]

٥٤٩–حَدَّثَنَا ابْنُ مُقَاتِلٍ قال : أخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال : أخْبَرَنَا أبُو بَكْرِ بْنُ عُثْمَانَ بْن سَهْل بْن حُنَيْف قال : سَمعْتُ أبَا أُمَامَةَ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْن عَبْدِالْعَزِيزِ الظُّهْرَ ، ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أنَس بْن مَالك ، فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي الْعَصْرَ ، فَقُلْتُ : يَا عَمِّ مَا هَذه الصَّلاةُ الَّتي صَلَّيْتَ ؟ قال: الْعَصْرُ ، وَهَذه صَلاةُ رَسُول اللَّه ﷺ الَّتي كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ . [أخرجه مسلم: ٦٢٣]

٥٤٩ – از ابو امامه روایت است که گفت :
نماز پیشین را با عمر بن عبدالعزیز گزاردیم سپس بر آمدیم تا آنکه بر انس بن مالک در آمدیم و او را دیدیم که نماز عصر می گزارد . او را گفتم : ای عم (کاکا) این کدام نماز بود که گزاردی ؟
گفت : نماز عصر . و این نماز در چنین وقت نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم است که با وی می گزاردیم .

٥٥٠–حَدَّثَنَا أبُو الْيَمَان قال : أخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَن الزُّهْريِّ قال : حَدَّثَني أنَسُ بْنُ مَالك قال : كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفعَةٌ حَيَّةٌ ، فَيَذْهَبُ الذَّاهبُ إلَى الْعَوَالي ، فَيَأتيهمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفعَةٌ ، وَبَعْضُ الْعَوَالي منَ الْمَدينَة عَلَى أرْبَعَة أمْيَال ، أوْ نَحْوه . [راجع: ٥٤٨ . أخرجه مسلم: ٦٢١]

٥٥٠ – از انس بن مالک روایت است که گفت :
رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز عصر را وقتی می گزارد که آفتاب بلند و تابان می بود اگر رونده ای به اطراف مدینه می رفت . نزد مردم آنجا وقتی می رسید که آفتاب در افق بلند می بود و اطراف مدینه چهار میل یا همین اندازه فاصله بوده است .

٥٥١–حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال : أخْبَرَنَا مَالكٌ ، عَن ابْن شهَاب ، عَنْ أنَس بْن مَالك قال : كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ،

٥٥١ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :
ما نماز عصر را می گزاردیم و سپس چون

---

۱) قبیلهٔ عمرو بن عوف در دو میلی مدینه واقع بوده است و گفته اند که سبب تأخیر جماعت آن بوده است که مردم آن کشاورز بوده اند و پس از فراغت از کار نماز می گزاردند . (تیسیر القاری)

ثُمَّ يَذْهَبُ الذَّاهِبُ مِنَّا إِلَى قُبَاء ، فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ . [راجع :٥٤٨ . أخرجه مسلم: ٦٢١]

کسی از ما به قباء (سه میلی مدینه) می رفت، آفتاب بلند بود .

١٤- بَاب: إِثْمِ مَنْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ

باب ـ ۱۴، گناه کسی که نماز عصر وی فوت شود.

٥٥٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي تَفُوتُهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ ، كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» . [أخرجه مسلم: ٦٢٦]

۵۵۲ – از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : کسی که نماز عصر را (عمداً) ترک کند چنانست که خانواده و مال خود را از دست داده باشد .

١٥- بَاب: إِثْمِ مَنْ تَرَكَ الْعَصْرَ

باب ـ ۱۵، گناه کسی که نماز عصر را (عمداً) ترک کند .

٥٥٣- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ قال: كُنَّا مَعَ بُرَيْدَةَ فِي غَزْوَةٍ ، فِي يَوْمٍ ذِي غَيْمٍ ، فَقَالَ: بَكِّرُوا بِصَلَاةِ الْعَصْرِ ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» . [انظر: ٥٩٤]

۵۵۳ – از ابو الملیح روایت است که گفت : ما در روزی ابری همراه بریده در غزوه ای بودیم . وی گفت : نماز عصر را زود بخوانید زیرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « کسی که نماز عصر را ترک کند، همانا عملش تباه شده است . »

١٦- بَاب: فَضْلِ صَلَاةِ الْعَصْرِ

باب ـ ۱۶، افزونی ثواب نماز عصر

٥٥٤- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قال: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ جَرِيرٍ قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً - يَعْنِي الْبَدْرَ - فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ ، كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ ، لَا تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ ، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» . ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ [ق: ٣٩]

۵۵۴ – از قیس از جریر رضی الله عنه روایت است که گفت : ما نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم و آن حضرت شبی به سوی ماه نگریست ـ یعنی ماه شب چهاردهم ـ و فرمود : « به تحقیق شما پروردگار خویش را خواهید دید چنانکه همین ماه را می بینید و در دیدار او هیچ مزاحمتی برای شما به وجود نخواهد آمد. اگر بتوانید که مغلوب نمازی قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) نشوید، آن نمازها را ادا کنید . »

قـال إسْـمَاعِيلُ : افْعَلُـوا : لا تَفُوتَنَّكُـمْ . [انظـر : ٥٧٣[د ث]، ٤٨٥١[د]، ٧٤٣٤[د]، ٧٤٣٥[ع]، ٧٤٣٦[ع]. أخرجـه مسلم: ٦٣٣]

آن حضرت سپس تلاوت کرد : « به پـاکی یـاد کن همراه ستایش پروردگـار خـود را، پـیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب».
اسماعیل (از راویان این حدیث) گفته اسـت : آن نمازها را ادا کنید و نگذارید که فوت شود.

٥٥٥–حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: « يَتَعَاقَبُونَ فِيكُـمْ: مَلائِكَـةٌ بـاللَّيْلِ وَمَلائِكَـةٌ بِالنَّهَارِ ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ وَصَلاةِ الْعَصْرِ ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُـمْ عِبَـادِي ؟ فَيَقُولُـونَ تَرَكْنَـاهُمْ وَهُـمْ يُصَلُّـونَ ، وَأَتَيْنَـاهُمْ وَهُـمْ يُصَلُّـونَ» . [انظـر: ٣٢٢٣[د]، ٧٤٢٩[د]، ٧٤٨٦[د] . أخرجه مسلم: ٦٣٢]

۵۵۵ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صـلی الله علیـه وسـلم فرمـود : فرشتگانی بر شما در شب و فرشـتگانی در روز پیاپی می آیند و در نمـاز صبح و نمـاز عـصر جمع می شوند ، سپس فرشتگانی کـه شـب بـا شما بودند بالا مـی رونـد و خداونـد از ایـشان سوال می کند هر چند وی به حال نمـازگزاران دانا تر است اینکه :
بندگان مرا در چه حالتی ترک کردید ؟
فرشتگان می گویند : ایشان را در حـالتی تـرک کردیم که نمـاز مـی گزاردنـد و در حـالتی بـر ایشان آمدیم که نماز می گزاردند .

١٧–بَاب: مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ الْغُرُوبِ

باب ـ ۱۷، کسی که رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب دریابد .

٥٥٦–حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَـا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَـى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أَدْرَكَ أَحَدُكُمْ سَجْدَةً مِـنْ صَـلاةِ الْعَصْـرِ ، قَبْـلَ أَنْ تَغْـرُبَ الشَّمْسُ ، فَلْيُتِـمَّ صَلاتَـهُ ، وَإِذَا أَدْرَكَ سَجْدَةً مِنْ صَـلاةِ الصُّبْحِ ، قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، فَلْيُتِـمَّ صَلاتَـهُ». [انظر: ٥٧٩[ع]، ٥٨٠[ع] . أخرجـه مسـلم: ٦٠٨ ، و بمجمـل معنـاه أخرجـه (٦٠٧)]

۵۵۶ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت اسـت که رسول الله صـلی الله علیـه وسـلم فرمـود : « اگر کسی از شما رکعتی از نماز عصر را پیش از غروب دریابد، نمازش را کامل ادا کند و اگر رکعتی از نمـاز صبح را قبـل از طلـوع آفتـاب دریابد، نمازش را کامل کند . »[1]

٥٥٧–حَدَّثَنَـا عَبْدُالْعَزِيـزِ بْـنُ عَبْدِاللَّـهِ قـال: حَدَّثَنِـي إِبْرَاهِيمُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَا سَلَفَ قَبْلَكُمْ مِنَ الأُمَمِ ، كَمَا بَيْنَ صَلاةِ الْعَصْـرِ إِلَـى

۵۵۷ – از سالم بن عبدالله از پدر او (ابن عمـر) روایت است که گفت : وی شنیده اسـت کـه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود : « بـه تحقیق که بقای شما با مقایسه به امتهای قبل از

۱)حدیث متمسک شافعیه است که نماز فجر را به طلوع آفتاب باطل نمی دانند ، حنیفه به بطلان آن قایل اند ، یعنی در عصر جایز می دانند و در صبح جایز ندانند . (تیسیر القاری)

غُرُوبِ الشَّمْسِ ، أُوتِيَ أَهْلُ التَّوْرَاةِ التَّوْرَاةَ ، فَعَمِلُوا حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ عَجَزُوا ، فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أُوتِيَ أَهْلُ الإِنْجِيلِ الإِنْجِيلَ ، فَعَمِلُوا إِلَى صَلاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ عَجَزُوا ، فَأُعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أُوتِينَا الْقُرْآنَ ، فَعَمِلْنَا إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ ، فَأُعْطِينَا قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ ، فَقَالَ أَهْلُ الْكِتَابَيْنِ : أَيْ رَبَّنَا ، أَعْطَيْتَ هَؤُلاءِ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ ، وَأَعْطَيْتَنَا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، وَنَحْنُ كُنَّا أَكْثَرَ عَمَلاً ؟ قال : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : هَلْ ظَلَمْتُكُمْ مِنْ أَجْرِكُمْ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالُوا : لا ، قال : فَهُوَ فَضْلِي أُوتِيهِ مَنْ أَشَاءُ » . [انظر: ۲۲۶۸[م]، ۲۲۶۹[م، خ]، ۳۴۵۹[ل]، ۵۰۲۱[ل]، ۷۴۶۷[ل]، ۷۵۳۳[ل]، وانظر في التوحيد، باب:۴۷]

شما به اندازهٔ نماز عصر تا زمان غروب آفتاب است. به پیروان تورات ، تورات داده شد و آنها تا نیمه روز بدان عمل کردند و سپس عاجز آمدند .[1] پس مزد ایشان یک قیراط داده شد . سپس انجیل به پیروان انجیل داده شد و آنها تا زمان عصر بدان عمل کردند و سپس عاجز آمدند پس مزد ایشان یک قیراط داده شد. سپس‌به‌ما قرآن داده شد و ما تا غروب آفتاب بدان عمل کردیم پس برای ما دو قیراط داده شد. اهل آن دو کتاب گفتند : ای پروردگار ما ، تو بدیشان دو قیراط و برای ما یک قیراط دادی در حالی که اعمال ما بیشتر بود. خداوند عزوجل می فرماید : آیا بر شما ظلم کردم و چیزی از مزد شما کم کردم ، گفتند: نه . خداوند گفت : آن فضل و کرم من است به هر کس که بخواهم می دهم . »

۵۵۸ –حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قال : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «مَثَلُ الْمُسْلِمِينَ وَالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ قَوْمًا ، يَعْمَلُونَ لَهُ عَمَلاً إِلَى اللَّيْلِ ، فَعَمِلُوا إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ فَقَالُوا : لا حَاجَةَ لَنَا إِلَى أَجْرِكَ ، فَاسْتَأْجَرَ آخَرِينَ ، فَقَالَ أَكْمِلُوا بَقِيَّةَ يَوْمِكُمْ وَلَكُمُ الَّذِي شَرَطْتُ ، فَعَمِلُوا حَتَّى إِذَا كَانَ حِينَ صَلاةِ الْعَصْرِ ، قَالُوا : لَكَ مَا عَمِلْنَا ، فَاسْتَأْجَرَ قَوْمًا ، فَعَمِلُوا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمْ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ ، وَاسْتَكْمَلُوا أَجْرَ الْفَرِيقَيْنِ» . [انظر: ۲۲۷۱[ذ]]

۵۵۸ –از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
« مثال مسلمانان و یهود و نصارا مثال مردی است که گروهی را به مزدوری گرفته تا شبانگاه برای وی کار کنند ، آنها تا نیمه روز کار کردند وگفتند : ما را به مزد تو نیازی نیست آن مرد گروه دیگری را به مزدوری گرفت و گفت : کار را کامل کنید و بقیهٔ روز را کار کنید و اجرت شما همان است که (مانند گروه اول) شرط کرده بودم . آنها تا زمان نماز عصر کار کردند و گفتند : هر آنچه کار کرده ایم مزد آن از آن تو باشد .

۱۸–بَاب: وَقْتِ الْمَغْرِبِ

باب ــ ۱۸، وقت نماز شام

وَقَالَ عَطَاءٌ : يَجْمَعُ الْمَرِيضُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ .

و عطاء گفته است : مریض نماز شام و خفتن را جمع کند (یکجا بگزارد)[1]

---

۱) عجز ایشان ظاهرا عدم قبول دین اسلام است (تیسیر القاری)

٥٥٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ قال: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قال: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنَا أَبُو النَّجَاشِيِّ صُهَيْبٌ مَوْلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قال: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا، وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبْلِهِ. [أخرجه مسلم: ٦٣٧]

۵۵۹ – از رافع بن خدیج رضی الله عنه روایت است که گفت: ما نماز شام را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گزاردیم و چون یکی از ما از نماز برمی گشت (و تیراندازی می کرد) می توانست جایی را که پیکان تیر او رسیده بود، ببیند (اشاره به روشنی هوا).

٥٦٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قال: قَدِمَ الْحَجَّاجُ، فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا، إِذَا رَآهُمُ اجْتَمَعُوا عَجَّلَ، وَإِذَا رَآهُمْ أَبْطَؤُوا أَخَّرَ، وَالصُّبْحَ - كَانُوا، أَوْ- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ. [انظر: ٥٦٥، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ١١ وباب: ٢٠. أخرجه مسلم: ٦٤٦]

۵۶۰ – از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: حجاج (دیرتر به نماز آمد و من از جابر بن عبدالله (دربارهٔ اوقات نماز) سئوال کردم. وی گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز پیشین (ظهر) را در نیمهٔ روز می گزارد و نماز عصر را زمانی می گزارد که خورشید روشن و تابناک بود و نماز شام را وقتی می گزارد که آفتاب غروب می کرد و نماز خفتن را در اوقات مختلف می گزارد، اگر می دید که مردم جمع شده اند شتاب می کرد و اگر می دید که مردم درنگ کرده اند تأخیر می کرد ونماز صبح را اصحاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم در تاریکی هوا می گزاردند.

٥٦١- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلَمَةَ قال: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْمَغْرِبَ إِذَا تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. [أخرجه مسلم: ٦٣٦]

۵۶۱ ـ از سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما نماز شام را زمانی با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گزاردیم که آفتاب در افق ناپدید می شد[۲].

٥٦٢- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قال: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ سَبْعًا جَمِيعًا، وَثَمَانِيًا جَمِيعًا. [راجع: ٥٤٣. أخرجه مسلم: ٧٠٥، صلاة المسافرين (٥٤)]

۵۶۲ـ ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم هفت رکعت یک بار و هشت رکعت یک بار گزارد (میان پیشین و عصر و شام و خفتن جمع کرد.)

---

۱) مذهب امام احمد و اسحاق همین است. و مشهور از مذهب شافعی و اصحاب او منع است و بعضی شافعیه تجویز کرده اند نووی می گوید قول به جواز جمع در مرض ظاهر و مختار است و به تحقیق در صحیح مسلم ثابت شده که آن حضرت در مدینه بی مرض و مطر (باران) جمع کرد و در مذهب امام ابو حنیفه در هیچ صورتی از این صور جمع کردن نماز شام و خفتن جایز نیست. (تیسیر القاری)

۲) حدیث ۵۶۱، چهارمین حدیث از مجموع ثلاثیات امام بخاری است. (تیسیر القاری)

١٩-بَاب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يُقَالَ لِلْمَغْرِبِ: الْعِشَاءُ

٥٦٣-حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ ، هُوَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث ، عَنِ الْحُسَيْنِ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ قال : حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ الْمُزَنِيُّ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «لا تَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلاتِكُمُ الْمَغْرِبِ» . قَالَ : وَتَقُولُ الأَعْرَابُ : هِيَ الْعِشَاءُ .

باب ـ ١٩، کسی که کراهت دارد که به نماز شام(مغرب) ، خفتن(عشاء) گفته شود .

۵۶۳ ـ از عبدالله مزنی روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « بادیه نشینان بر نام نماز شام شما غلبه نکنند . »
راوی می گوید : بادیه نشینان مغرب (شام) را عشاء (خفتن) می گویند .

٢٠-بَاب: ذِكْرِ الْعِشَاءِ وَالْعَتَمَةِ ، وَمَنْ رَآهُ وَاسِعًا

قال أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «أَثْقَلُ الصَّلاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ الْعِشَاءُ وَالْفَجْرُ» . [راجع:٦٤٤]

وَقَالَ : «لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالْفَجْرِ» . [راجع:٦١٥]

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ : وَالاخْتِيَارُ : أَنْ يَقُولَ الْعِشَاءُ ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿وَمِنْ بَعْدِ صَلاةِ الْعِشَاءِ﴾ [النور: ٥٨]

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي مُوسَى قال : كُنَّا نَتَنَاوَبُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ صَلاةِ الْعِشَاءِ ، فَأَعْتَمَ بِهَا . [راجع:٥٦٧]

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةُ : أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعِشَاءِ . [راجع:٥٦٦]

وَقَالَ بَعْضُهُمْ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعَتَمَةِ . [راجع:٥٦٦]

وَقَالَ جَابِرٌ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الْعِشَاءَ . [راجع:٥٦٠]

وَقَالَ أَبُو بَرْزَةَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُؤَخِّرُ الْعِشَاءَ . [راجع:٥٤١]

وَقَالَ : أَنَسٌ : أَخَّرَ النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ الآخِرَةَ . [راجع:٥٧٢]

باب ـ ٢٠، ذكر عشاء (خفتن) و عتمه و کسی که هر دو را یکی می داند .

از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « دشوارترین نماز بر منافقین نماز عشاء (خفتن) و نماز صبح می باشد ».
و آن حضرت گفته است : « اگر ثوابی را که در نماز عشاء و صبح است بدانند . »
ابو عبدالله می گوید : مختار آن است که آن را عشاء بگویند نظر به فرمودهٔ او تعالی :
« و پس از نماز عشاء » (النور : ۵۸)
و از ابو موسی (اشعری) ذکر می شود که گفته است :
« ما به نماز عشاء به نوبت نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می رفتیم و او تأخیر می کرد تا آنکه تاریک می شد .
و ابن عباس و عایشه گفته اند : پیامبرصلی الله علیه وسلم نماز عشاء را تأخیر می کرد .
برخی به روایت از عایشه رضی الله عنها گفته اند : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عتمه را تأخیر می کرد .
و جابر گفته است : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عشاء را می گزارد .

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو أَيُّوبَ ، وَابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ . [راجـع: ٥٤٣، ١٠٩١، ١٦٧٤]

و ابو برزه گفته است : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عشاء را تأخیر می کرد .
و انس گفته است : پیامبر صلی الله علیه وسلم عشاء آخر را تأخیر می کرد .
ابن عمر و ابوایوب و ابن عباس گفته اند : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز مغرب و عشاء را گزارد .

٥٦٤-حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال سَالِمٌ : أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ قال: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً صَلاةَ الْعِشَاءِ ، وَهِيَ الَّتِي يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ ، فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةِ سَنَةٍ مِنْهَا ، لا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الأَرْضِ أَحَدٌ» . [راجع: ١١٦. اخرجه مسلم: ٢٥٢٧]

٥٦٤ – از عبدالله بن عمر روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز عشاء را برما گزارد یعنی، همان نمازی که مردم آن را عتمه می‌خوانند. سپس وی نماز را تمام کرد و روی به ما کرد و گفت :
« همین شب خود را ببینید (به خاطر بسپارید)، از همین شب، با گذشت صد سال کسی از آنانی که اکنون زنده اند، بر روی زمین باقی نمی ماند . »[1]

٢١-بَاب: وَقْتِ الْعِشَاءِ ، إِذَا اجْتَمَعَ النَّاسُ أَوْ تَأَخَّرُوا

باب ـ ۲۱، وقت عشاء (نماز خفتن) زمانی است که مردم به نماز جمع گردند یا نماز را تأخیر کنند .

٥٦٥-حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو ، هُوَ ابْنُ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ ، قال: سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ صَلاةِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ: كَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ ، وَالْعِشَاءَ: إِذَا كَثُرَ النَّاسُ عَجَّلَ ، وَإِذَا قَلُّوا أَخَّرَ ، وَالصُّبْحَ بِغَلَسٍ . [راجع: ٥٦٠ . اخرجه مسلم: ٦٤٦]

٥٦٥ – از محمد بن عمرو و او ابن حسن ابن علی است روایت است که گفت : ما از جابر بن عبدالله در مورد نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم سئوال کردیم و وی گفت : آن حضرت نماز ظهر را در نیمهٔ روز می گزارد و عصر را آنگاه که آفتاب روشن و تابان بود و نماز شام را آنگاه که آفتاب غروب می کرد و نماز خفتن را اگر مردم جمع می شدند شتاب می کرد و اگر تعداد ایشان کم بود، تأخیر می کرد و صبح را در تاریکی هوا می گزارد .

---

۱) امام بخاری با این حدیث به عدم حیات خضر استدلال کرده است . و جمهور بر آنند که این حدیث مخصوص امت آن حضرت است . و خضر از امت آن حضرت نیست .

٢٢-بَاب: فَضْلِ الْعِشَاءِ

٥٦٦-حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً بِالْعِشَاءِ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الإِسْلامُ، فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى قال عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ، فَخَرَجَ فَقَالَ لأَهْلِ الْمَسْجِدِ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ غَيْرُكُمْ» [انظر: ٥٦٩، ٨٦٢، ٨٦٤، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ٢٠. أخرجه مسلم: ٦٣٨]

٥٦٧-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاءِ قال: أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قال: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِي فِي السَّفِينَةِ نُزُولًا فِي بَقِيعِ بُطْحَانَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَتَنَاوَبُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ صَلاةِ الْعِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرٌ مِنْهُمْ، فَوَافَقْنَا النَّبِيَّ ﷺ أَنَا وَأَصْحَابِي، وَلَهُ بَعْضُ الشُّغْلِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ، فَأَعْتَمَ بِالصَّلاةِ حَتَّى ابْهَارَّ اللَّيْلُ، ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا قَضَى صَلاتَهُ قال لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَى رِسْلِكُمْ، أَبْشِرُوا، إِنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرُكُمْ». أَوْ قال: «مَا صَلَّى هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ». لا يَدْرِي أَيَّ الْكَلِمَتَيْنِ، قال، قَالَ أَبُو مُوسَى: فَرَجَعْنَا فَفَرِحْنَا بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [انظر في مواقيت الصلاة، باب: ٢٠. أخرجه مسلم: ٦٤١]

باب ـ ٢٢، افزونی ثواب نماز خفتن (عشاء)

٥٦٦ – از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز خفتن را تأخیر کرد و در آن وقت اسلام (به جز از مدینه) گسترش نیافته بود و به نماز بیرون نیامد تا آنکه عمر گفت: زنان و کودکان خوابیدند. آن حضرت برآمد و به اهل مسجد گفت: « هیچ کس از ساکنین زمین به جز از شما در انتظار این نماز نمی باشد. »

٥٦٧ – از ابو موسی روایت است که گفت: من و همراهان من که با کشتی آمده بودیم، در موضع بقیع بطحان فرود آمدیم، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه بود و ما نماز خفتن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم نوبت کرده بودیم و گروهی از ما به نوبت نزد وی می رفت و در این امر من و یاران من با پیامبر صلی الله علیه وسلم موافقت کرده بودیم.
آن حضرت شبی مشغول بعضی کارها بود و نماز را تأخیر کرد تا آنکه نیمه شب فرا رسید و سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمد و بر مردم نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به حاضران گفت: « همچنان بر جای خویش باشید، مژده باد شما را که به تحقیق از جملهٔ نعمتهای خدا بر شما این است که در این ساعت هیچ کسی از مردم بجز از شما نماز نمی گزارد. »
و یا چنین گفت: « در این ساعت هیچ کس بجز از شما نماز نمی گزارد. »
نمی دانم کدامیک از این دو کلمه را گفته است ابو موسی می گوید: ما بازگشتیم و از آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم شادمان شدیم.

٢٣-بَاب: مَا يُكْرَهُ مِنَ النَّوْمِ قَبْلَ الْعِشَاءِ

٥٦٨-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلامٍ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قال: حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ، عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ، عَنْ أَبِي بَرْزَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا. [راجع: ٥٤١. أخرجه مسلم: ٤٦١ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، و أخرجه (٦٤٧) مطولاً ببعض اللفظ]

باب ـ ۲۳، كراهت خواب قبل از نماز خفتن

٥٦٨ – از ابوبرزه رضى الله عنه روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم خوابيدن پيش از نماز عشاء و صحبت كردن پس از آن را ناپسند مى داشت.

٢٤-بَاب: النَّوْمِ قَبْلَ الْعِشَاءِ لِمَنْ غُلِبَ

٥٦٩-حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ قال: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ: قال صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْعِشَاءِ، حَتَّى نَادَاهُ عُمَرُ: الصَّلاةَ، نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ، فَخَرَجَ فَقَالَ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ غَيْرُكُمْ». قال: وَلا يُصَلَّى يَوْمَئِذٍ إِلا بِالْمَدِينَةِ، وَكَانُوا يُصَلُّونَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الأَوَّلِ. [راجع: ٥٦٦. أخرجه مسلم: ٦٣٨]

باب ـ ۲۴، خواب پیش از نماز خفتن در حالتى كه خواب بر شخص غلبه كند.

٥٦٩ – از ابن شهاب، از عروه از عايشه رضى الله عنها كه گفت روايت است: رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز خفتن را تأخير مى كرد تا آنكه عمر رضى الله عنه بانگ زد: نماز است، زنان و اطفال خوابيدند.
سپس آن حضرت برآمد و گفت: «هيچ كس در روى زمين در انتظار اين نماز نمى باشد بجز از شما».
عروه مى گويد: در آن روزگار بجز از مدينه در ديگر جاى نماز خوانده نمى شد. و نماز خفتن را ميان هنگام غايب شدن سرخى افق تا آنگاه كه يک سوم حصهٔ شب مى گذشت، مى گزاردند.

٥٧٠-حَدَّثَنَا مَحْمُودٌ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ ابْنُ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شُغِلَ عَنْهَا لَيْلَةً، فَأَخَّرَهَا حَتَّى رَقَدْنَا فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا، ثُمَّ رَقَدْنَا، ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قال: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ غَيْرُكُمْ».
وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: لا يُبَالِي أَقَدَّمَهَا أَمْ أَخَّرَهَا، إِذَا كَانَ لا يَخْشَى أَنْ يَغْلِبَهُ النَّوْمُ عَنْ وَقْتِهَا، وَكَانَ يَرْقُدُ قَبْلَهَا. [أخرجه مسلم: ٦٣٩]

٥٧٠ – از نافع از عبدالله بن عمر رضى الله عنه روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم شبى به كارى مشغول گشت و نماز خفتن را تأخير كرد تا آنكه در مسجد ما را خواب برد سپس بيدار شديم و بعد به خواب رفتيم و بعد بيدار شديم سپس پيامبر صلى الله عليه وسلم برآمد و نزد ما آمد و بعد گفت: «هيچ كس از ساكنين زمين بجز از شما در انتظار اين نماز نمى باشد.»

و ابن عمر در قید آن نبود که نماز خفتن را در اول وقت بخواند یا در آخر آن ، البته در آن حالت که از غلبهٔ خواب نمی ترسید که باعث گذشتن وقت نماز گردد و گاهی قبل از نماز می خوابید .

٥٧١- قال ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ ، فَقَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً بِالْعِشَاءِ ، حَتَّى رَقَدَ النَّاسُ وَاسْتَيْقَظُوا ، وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا ، فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: الصَّلاةَ .

قال عَطَاءٌ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ ، كَأَنِّي انظر إِلَيْهِ الآنَ ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً ، وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى رَأسه فَقَالَ: «لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوهَا هَكَذَا » .

فَاسْتَثْبَتُّ عَطَاءً: كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَأسه يَدَهُ، كَمَا أَنْبَأَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ ، فَبَدَّدَ لِي عَطَاءٌ بَيْنَ أصابعه شَيْئًا مِنْ تَبْدِيد ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعه عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ ، ثُمَّ ضَمَّهَا يُمِرُّهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ ، حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرَفَ الأُذُنِ ، مِمَّا يَلِي الْوَجْهَ عَلَى الصُّدْغِ وَنَاحِيَةِ اللِّحْيَةِ ، لا يُقَصِّرُ وَلا يَبْطُشُ إِلا كَذَلِكَ ، وَقَالَ: «لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوا هَكَذَا» . [انظر:٧٢٣٩ د ث .

اخرجه مسلم: ٦٤٢]

٥٧١- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز خفتن را شبی تا بدان اندازه تأخیر کرد که مردم خوابیدند و بیدار شدند و خوابیدند و بیدار شدند. عمر بن خطاب برخاست و گفت : نماز . پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و چنانست که گویی همین اکنون به سوی وی می نگرم که قطرات آب از سرش می چکد و دست خود را بر سر خویش نهاده و فرمود : « اگر بر امتم دشوار نمی بود ، امر می کردم که نماز خفتن را در همین وقت بگزارند . »

(ابن جریج می گوید) از عطاء، طلب ثبوت کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنطور که ابن عباس خبر داده چگونه دست خود را بر سر خویش نهاده بود ؟

عطاء جهت نمودن من ، اندکی میان انگشتان خویش را گشادکرد و سپس اطراف انگشتان را بر یک طرف سر خود نهاد و سپس انگشتان را به هم پیوست و بر سر خویش گزارد تا آنکه شصت وی به جانب گوش که متصل روی بر شقیقه و جانب گوش است تماس پیدا کرد . وی این کار را نه به آهستگی و نه به شتاب انجام می داد ، مگر همچنانکه گفته شده است گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « اگربر امتم دشوار نمی بود امر می کردم که نماز خفتن را در همین وقت بگزارند . »

٢٥-بَاب: وَقْتِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ

وَقَالَ أَبُو بَرْزَةَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَحِبُّ تَأْخِيرَهَا. [راجع:٥٤١]

٥٧٢-حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحِيمِ الْمُحَارِبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَخَّرَ النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ، ثُمَّ صَلَّى، ثُمَّ قَالَ: «قَدْ صَلَّى النَّاسُ وَنَامُوا، أَمَا إِنَّكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَظَرْتُمُوهَا». وَزَادَ ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ، سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: كَأَنِّي انظر إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ لَيْلَتَئِذٍ. [انظر: ٦٠٠، ٦٦١، ٨٤٧، ٥٨٦٩، وانظر في مواقيت الصّلاة، باب:٢٠. أخرجه مسلم: ٦٤٠]

باب ـ ۲۵، وقت نماز خفتن تا نيمهٔ شب

و ابو برزه گفته است : پيامبر صلى الله عليه وسلم تـأخير در نماز خفتن را دوست مى داشت.

۵۷۲ – از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم نماز خفتن را تا نيمهٔ شب تأخير كرد و سپس نماز گزارد و بعد فرمود :

« همانا مردم نماز گزاردند و خوابيدند ولى شما تا آنگاه كه در انتظار نماز بسر مى‌بريد در نماز بوديد. »

ابن ابى مريم افزوده است كه يحيى بن ايوب از حميد روايت كرده كه انس بن مالك گفته است: گويى همين اكنون به سوى درخشش انگشترى (مُهر) آن حضرت در آن شب مى نگرم .

٢٦-بَاب: فَضْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ

٥٧٣-حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا قَيْسٌ: قَالَ لِي جَرِيرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا، لَا تُضَامُّونَ - أَوْ لَا تُضَاهُونَ - فِي رُؤْيَتِهِ فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا». ثُمَّ قَالَ: ﴿سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾. [طه: ١٣٠. راجع: ٥٥٤. أخرجه مسلم: ٦٣٣]

باب ـ ۲۶، افزونى ثواب نماز صبح

۵۷۳ – از جرير بن عبدالله رضى الله عنه روايت است كه گفت : ما به نزد پيامبر صلى الله عليه وسلم بوديم و چون به سوى ماه چهاردهم نگريست فرمود: « همانا شما پروردگار خويش را خواهيد ديد چنانكه همين ماه را مى بينيد . و در ديدن او مزاحمتى براى شما به وجود نخواهد آمد ـ يا چنين گفت ـ در ديدن او شك و شبهه نمى كنيد ـ پس اگر بتوانيد كه مغلوب نمازى قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن نشويد (در اثر خواب يا مشغوليت)آن‌نمازها را (يعنى‌صبح‌وعصررا) اداكنيد. سپس گفت : « به پاكى ياد كن پروردگار خود را همراه ستايش او و پيش از برآمدن آفتاب و قبل از غروب آن » (ق : ۳۹، طه : ۱۳۰)[1]

---

۱) اين دو وقت را به نماز صبح و نماز عصر تفسير كرده اند و اشارت به آنست كه ديدن حق از صفا و نورانيت اين دو نماز مى باشد .

٥٧٤- حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِد قال: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، حَدَّثَنِي أَبُو جَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

وَقَالَ ابْنُ رَجَاء: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، أَنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ قَيْسٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا.

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، عَنْ حَبَّانَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ. [اخرجه مسلم: ٦٣٥]

٥٧٤ – از ابوبکر بن ابی موسی ازپدرش روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنکه دو نمازی را که با خنکی هوا مصادف است (یعنی صبح و عصر) ادا کرد، داخل بهشت می شود.»[1]
و ابن رجاء گفته است: که همام از ابوجمره که ابوبکر بن عبدالله بن قیس است همین حدیث را به ما گزارش داده است.
و از اسحاق، از حبان، از همام، از ابوجمره، از ابوبکر بن عبدالله، از پدر وی روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مثل این حدیث را گفته است[2].

٢٧-بَاب: وَقْتِ الْفَجْرِ

باب ـ ٢٧، وقت نماز صبح

٥٧٥- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ قال: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَهُ: أَنَّهُمْ تَسَحَّرُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ. قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قال قَدْرُ خَمْسِينَ أَوْ سِتِّينَ، يَعْنِي آيَةً. [انظر: ١٩٢١، اخرجه مسلم: ١٠٩٧، بدون او ستين]

٥٧٥ – از انس از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که او گفت: اصحاب آن حضرت (در ماه رمضان) با پیامبر صلی الله علیه وسلم سحری کردند و سپس به نماز ایستادند. گفتم: بین طعام سحری و نماز صبح چقدر فاصله بود؟ گفت: به اندازهٔ پنجاه تا شصت آیه.

٥٧٦- حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَبَّاحٍ: سَمِعَ رَوْحًا: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَزَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ تَسَحَّرَا، فَلَمَّا فَرَغَا مِنْ سَحُورِهِمَا، قَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلَاةِ فَصَلَّى. قُلْنَا لأَنَسٍ: كَمْ كَانَ بَيْنَ فَرَاغِهِمَا مِنْ سَحُورِهِمَا وَدُخُولِهِمَا فِي الصَّلَاةِ؟ قال: قَدْرُ مَا يَقْرَأُ الرَّجُلُ خَمْسِينَ آيَةً. [انظر: ١١٣٤]

٥٧٦ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرخدا صلی الله علیه وسلم و زید بن ثابت سحری کردند و چون از غذای سحری فارغ گشتند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاد و نماز گزارد.
(راوی می گوید) ما به انس گفتیم: میان فراغت از سحری و داخل شدن به نماز چه مدت زمانی در بر گرفت؟
وی گفت: به اندازه ای که مردی پنجاه آیه بخواند.

---

١) نماز صبح و عصر چون در وقت سردی متعین است آن را (بردین) گفته اند و تعبیر به صیغهٔ ماضی از کمال وثوق به این وعده است.
٢) مقصود از این دو تعلیق آن است که ابو رجاء این دو حدیث را مرسل روایت کرده و اسحاق مرفوع آورده است و به هر دو طریق تقویت اسناد کرده است. (تیسیر القاری)

٥٧٧- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ ، عَنْ أَخِيهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ: أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ: كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي ، ثُمَّ يَكُونُ سُرْعَةٌ بِي ، أَنْ أُدْرِكَ صَلاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [انظر: ١٩٢٠]

۵۷۷ – از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت : من در خانهٔ خویش سحری می کردم و سپس می شتافتم تا نماز صبح را با رسول الله صلی الله علیه وسلم در یابم .

٥٧٨- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: كُنَّ نِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ ، يَشْهَدْنَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلاةَ الْفَجْرِ . مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ، ثُمَّ يَنْقَلِبْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ حِينَ يَقْضِينَ الصَّلاةَ ، لا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْغَلَسِ . [راجع: ٣٧٢ . أخرجه مسلم: ٦٤٥]

۵۷۸ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : زنان مسلمان نماز صبح را با پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر می شدند در حالی که در چادرهای خویش پیچیده بودند و پس از فراغت از نماز که به خانه های خویش برمی گشتند به دلیل تاریکی هوا کسی نمی توانست آنها را بشناسد .

٢٨- بَاب: مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْفَجْرِ رَكْعَةً

باب ـ ۲۸، کسی که یک رکعت از نماز صبح را دریابد .

٥٧٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ زَيْدِ ابْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، وَعَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ ، وَعَنِ الأَعْرَجِ ، يُحَدِّثُونَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رَكْعَةً ، قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ . وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ ، قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ».

[راجع: ٥٥٦ . أخرجه مسلم: ٦٠٨ ، وأخرجه بمجمل معناه: ٦٠٧]

۵۷۹ –از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب دریابد، به تحقیق که تمام نماز صبح را دریافته است . و کسی که یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب دریابد، همانا که تمام نماز عصر را دریافته است . »

٢٩- بَاب: مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصَّلاةِ رَكْعَةً

باب ـ ۲۹، کسی که رکعتی از نماز صبح را دریابد .

٥٨٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلاةَ». [راجع: ٥٥٦ . أخرجه مسلم: ٦٠٧ . أخرجه بمعناه: ٦٠٨ بمعناه]

۵۸۰ –از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « کسی که رکعتی از نماز را دریابد به تحقیق که(همهٔ) نماز را در دریافته است . »

٣٠-بَاب: الصَّلاةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ

باب ـ ٣٠، نماز بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب .

٥٨١- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رِجَالٌ مَرْضِيُّونَ، وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ. [الطرفي مواقيت الصلاة، باب:٣٢ . اخرجه مسلم :٨٢٦]

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي نَاسٌ بِهَذَا.

٥٨١ – از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت :
مردانی که خدا از ایشان راضی است و مرضی ترین ایشان نزد من عمر است گواهی داده انـد نزد من که :
پیامبرصلی الله علیه وسلم از نمازی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و از نمـازی بعـد از نمـاز عصر تا غروب آفتاب منع کرده است .
از مـسدد، از یحیـی، از شعبـه ، از قتـاده از ابوالعالیه روایت است کـه ابـن عبـاس گفـت : مردم همین حدیث را به من گفته اند .

٥٨٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لا تَحَرَّوْا بِصَلاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلا غُرُوبَهَا» [انظر: ٥٨٥، ٥٨٩، ١١٩٢، ١٦٢٩، ٣٢٧٣ . اخرجه مسلم : ٨٢٨]

٥٨٢ – از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «به هنگام طلوع آفتاب و غروب آن قصد نماز نکنید ».

٥٨٣-وَقَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاةَ حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخِّرُوا الصَّلاةَ حَتَّى تَغِيبَ». تَابَعَهُ عَبْدَةُ. [انظر: ٣٢٧٢ . اخرجه مسلم: ٨٢٩]

٥٨٣ – از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :
« آنگاه که گوشهٔ آفتاب نمـودار شـد ، نمـاز را تأخیر کنید (تا به قدر یـک نیـزه) بلنـد شـود و آنگاه که کنارهٔ آفتاب پنهان گردیـد ، نمـاز را تأخیر کنید تا آنکه ناپدید گردد . »

٥٨٤-حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعَتَيْنِ، وَعَنْ لِبْسَتَيْنِ، وَعَنْ صَلاتَيْنِ: نَهَى عَنِ الصَّلاةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَعَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ، وَعَنِ الاحْتِبَاءِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، يُفْضِي بِفَرْجِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَعَنِ الْمُنَابَذَةِ

٥٨٤ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیـه وسـلم از دو نوع بیـع (معاملـه) ، دو نـوع لبـاس، و دو نماز منع کرده است :
از نماز بعد ازنماز صبح تـا طلـوع آفتـاب و از نماز بعد از نمـاز عـصر تـا غـروب آفتـاب، از (اشتمال الصماء) اینکه چادر را بر خود تنگ

وَالْمُلَامَسَةِ . [راجع: ٣٦٨ . أخرجه مسلم: ٨٢٥ مختصراً و أخرجه: ١٥١١ آخره]

الشَّمْسُ ، وَعَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ ، وَعَنِ الاحْتِبَاءِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ ، يُفْضِي بِفَرْجِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَعَنِ الْمُنَابَذَةِ وَالْمُلَامَسَةِ . [راجع: ٣٦٨ . أخرجه مسلم: ٨٢٥ مختصراً و أخرجه: ١٥١١ آخره]

پیچد ، ر از (احتباء، یعنی پوشیدن جامه ای که پایها را از شکم جدا کند و شرمگاه به سوی آسمان نمودارشود .

واز بیع منابذه (که با افکندن جنس به سوی مشتری بیع انجام می گیرد) . و از بیع ملامسه (که با تماس مشتری به جنس بیع کامل می شود .)

٣١-بَاب: لَا يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ

باب ـ ٣١، قبل از غروب آفتاب قصد نماز نشود .

٥٨٥-حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَحَرَّى أَحَدُكُمْ ، فَيُصَلِّي عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا» [راجع: ٥٨٢ . أخرجه مسلم: ٨٢٨]

٥٨٥ ـ از نافع از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : به تحقیق که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « هیچ کسی از شما هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن قصد نماز گزاردن نکند ».

٥٨٦-حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ ابْنُ يَزِيدَ الْجُنْدَعِيُّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ» . [انظر: ١١٨٨، ١١٩٧، ١٨٦٤، ١٩٩٢، ١٩٩٥، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ٣٢ . أخرجه مسلم: ٨٢٧]

٥٨٦ – از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت : شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :

« هیچ نمازی پس از نماز صبح جایز نیست تا آنکه آفتاب بلند گردد و هیچ نمازی پس از نماز عصر جایز نیست تا آنکه آفتاب ناپدید گردد . »

٥٨٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ: يُحَدِّثُ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: إِنَّكُمْ لَتُصَلُّونَ صَلَاةً ، لَقَدْ صَحِبْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَمَا رَأَيْنَاهُ يُصَلِّيهَا ، وَلَقَدْ نَهَى عَنْهُمَا ، يَعْنِي: الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ . [انظر: ٣٧٦٦]

٥٨٧ ـ از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت : همانا شما نمازی را می گزارید که هنگامی ما در مصاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم ، ندیده ایم که چنین نمازی گزارده باشد و به تحقیق که از آن منع کرده است یعنی : دو رکعت پس از نماز عصر را .

٥٨٨-حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ خُبَيْبٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاتَيْنِ: بَعْدَ الْفَجْرِ

٥٨٨ ـ از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم از دو نماز منع کرده است : از نماز بعد از نماز

حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ .
[راجع: ٣٦٨ . أخرجه مسلم: ٨٢٥ ، و أخرجه (١٥١١) بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

صبح تا آنکه آفتاب طلوع کند و از نماز پس از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند .

٣٢-بَاب: مَنْ لَمْ يَكْرَهِ الصَّلَاةَ إِلا بَعْدَ الْعَصْرِ وَالْفَجْرِ

باب ـ ٣٢، کسی که نماز را مکروه نمی داند مگر بعد از نماز عصر و نماز صبح .

رَوَاهُ عُمَرُ ، وَابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو سَعِيدٍ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ
[راجع : ٥٨١ ، ٥٨٦٩ ، ٣٦٨].

عمر و ابن عمر و ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهم همین را روایت کرده اند.

٥٨٩-حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أُصَلِّي كَمَا رَأَيْتُ أَصْحَابِي يُصَلُّونَ: لا أَنْهَى أَحَدًا يُصَلِّي بِلَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ مَا شَاءَ ، غَيْرَ أَنْ لا تَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا .
[راجع: ٥٨٢ . أخرجه مسلم: ٨٢٨]

٥٨٩-از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : من نماز می گزارم بدان گونه که یاران خود را دیده بودم که نماز می گزاردند : من هیچ کسی را نه در روز و نه در شب، هر چه باشد از نماز منع نمی کنم جز آنکه می گویم هنگام طلوع و غروب آفتاب نماز نگزارید .[1]

٣٣-بَاب: مَا يُصَلَّى بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْفَوَائِتِ وَنَحْوِهَا

باب ـ ٣٣، آنچه گزارده شود بعد از نماز عصر ، از نمازهای فوت شده و مانند آن

وَقَالَ كُرَيْبٌ: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ [راجع:١٢٣٣] وَقَالَ: « شَغَلَنِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِالْقَيْسِ ، عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ » .

و کریب به روایت از ام سلمه گفته است : پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از نماز عصر دو رکعت گزارد و گفت : « مردم قبیلهٔ عبدالقیس مرا از خواندن نماز دو رکعت پس از نماز پیشین بازداشتند . »[2]

٥٩٠- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ قَالَتْ: وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ ، مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ ، وَمَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى

٥٩٠-از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : سوگند بدان ذاتی که او (یعنی آن حضرت) را از دنیا برد که وی آن (دو رکعت پس از نماز عصر) را ترک نکرد ، تا آنکه

---

١) پوشیده نماند که در این دو حکم است یکی آنکه پس از نماز صبح و عصر تا طلوع و غروب آفتاب نمازی دیگر نگزارد و دوم آنکه به هنگام طلوع و غروب آفتاب نماز نگزارد . در عنوان به اقوال صحابه ثابت کرده است ولی حدیثی را که آورده است ناطق به حکم ثانی است و همین حدیث استناد فتوای مالک در مورد جواز نماز هنگام استوای آفتاب است.

٢) شافعی به همین حدیث استناد کرده که اگر پس از نماز عصرادای نمازی که آن را سببی باشد بدون کراهت رواست و مانعان می گویند که قضای این سنت از خصایص آن حضرت بوده و قیاس را نمی شاید (تیسیر القاری ، ج ١ ، ص ٢١١).

تَقُلَ عَنِ الصَّلَاةِ ، وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيراً مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا ، تَعْنِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّيهِمَا ، وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ ، مَخَافَةَ أَنْ يُثَقِّلَ عَلَى أُمَّتِهِ ، وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ . [انظر: ٥٩١، ٥٩٢، ٥٩٣، ١٦٣١. اخرجه مسلم: ٨٣٥ بزيادة]

خدای را ملاقات کرد و خدای را ملاقات نکرد تا آنکه نماز خواندن برایش دشوار گردید وبسا از نمازهای خویش را نشسته می گزارد.
ـ (راوی می گوید) ـ مراد همان دو رکعت نماز پس از نماز عصر است (که آن را ترک نکرده است) ــ (و عایشه گفته است) : و پیامبر صلی الله علیه وسلم همان دو رکعت را می گزارد لیکن در مسجد نمی گزارد از بیم آن که مبادا باعث زحمت امت خویش گردد و همیشه تخفیف را برای امت خود دوست می داشت.

٥٩١–حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي: قَالَتْ عَائِشَةُ: ابْنَ أُخْتِي ، مَا تَرَكَ النَّبِيُّ ﷺ السَّجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ عِنْدِي قَطُّ . [راجع: ٥٩٠ . اخرجه مسلم: ٨٣٥]

٥٩١–از هشام روایت است که پدر او گفت : عایشه (به من) گفت : ای پسر خواهر، پیامبر صلی الله علیه وسلم تا آنگاه که نزد من بود، آن دو رکعت بعد از نماز عصر را هرگز ترک نکرد.

٥٩٢–حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَكْعَتَانِ ، لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَعُهُمَا ، سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً ، رَكْعَتَانِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَرَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَصْرِ. [راجع: ٥٩٠. اخرجه مسلم: ٨٣٥]

٥٩٢ – از اسودروایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : دو رکعت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را در آشکار و نهان ترک نمی نمود . دو رکعت پیش از نماز صبح (فجر) و دو رکعت پس از عصر را .

٥٩٣–حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: رَأَيْتُ الْأَسْوَدَ وَمَسْرُوقًا ، شَهِدَا عَلَى عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِينِي فِي يَوْمٍ بَعْدَ الْعَصْرِ، إِلَّا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ . [اخرجه مسلم: ٨٣٥]

٥٩٣ –از ابو اسحاق روایت است که گفت : اسود و مسروق را دیدم که نزد عایشه رفتند و وی گفت : پیامبرصلی‌الله علیه وسلم‌هیچگاهی بعد از نماز عصر نزد من نمی آمد مگر آنکه دو رکعت نماز می گزارد.

٣٤–بَاب: التَّبْكِيرِ بِالصَّلَاةِ فِي يَوْمِ غَيْمٍ

باب ـ ٣۴، نماز (عصر) را زودترگزاردن در روز ابری .

٥٩٤–حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ: أَنَّ أَبَا الْمَلِيحِ حَدَّثَهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ بُرَيْدَةَ فِي يَوْمٍ ذِي غَيْمٍ ، فَقَالَ: بَكِّرُوا بِالصَّلَاةِ ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، قَالَ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ» . [راجع: ٥٥٣]

٥٩٤– از ابو الملیح روایت است که گفت : ما در روزی که ابر بود با بریده همراه بودیم. وی گفت : زودتر نماز بگزارید همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « کسی که نماز عصر را ترک کند ، عملش ضایع می گردد . »

٣٥-بَاب: الأَذَانِ بَعْدَ ذَهَابِ الْوَقْتِ

٥٩٥-حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ قال: حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أبي قَتَادَةَ عَنْ أبيه قال: سِرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: لَوْ عَرَّسْتَ بِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قال: «أخَافُ أنْ تَنَامُوا عَنِ الصَّلاةِ». قال بلالٌ: أنَا أوقِظُكُمْ، فَاضْطَجَعُوا، وَأسْنَدَ بلالٌ ظَهْرَهُ إلى رَاحِلَتِه، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ فَنَامَ، فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَالَ: «يَا بلالُ، أيْنَ مَا قُلْتَ». قال: مَا أُلْقِيَتْ عَلَيَّ نَوْمَةٌ مِثْلُهَا قَطُّ، قال: «إنَّ اللَّهَ قَبَضَ أرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ، يَا بلالُ، قُمْ فَأذِّنْ بِالنَّاسِ بِالصَّلاةِ». فَتَوَضَّأ، فَلَمَّا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ وَابْيَاضَّتْ، قَامَ فَصَلَّى. [انظر: ٧٤٧١. أخرجه مسلم: ٦٨١ مطولاً باختلاف]

باب ـ ٣٥، اذان پس از گذشتن وقت.

٥٩٥-از ابو قتاده روایت است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی سفر کردیم، گروهی گفتند: کاش در آخر شب استراحت کنیم یا رسول الله..

آن حضرت فرمود: «می ترسم که بخوابید و نماز «صبح» را فوت کنید. بلال گفت: من شما را بیدار می کنم.

مردم خوابیدند و بلال پشت بر مرکب خود نهاد و تکیه کرد. سپس خواب بر چشمانش غالب آمد و به خواب رفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی از خواب بیدار شد که کنارهٔ خورشید بر آمده بود. آن حضرت گفت: «ای بلال، کجاست آنچه تو گفتی(وعده نمودی)؟» وی گفت: من هرگز گرفتار چنین خوابی نشده بودم.

آن حضرت فرمود: «خداوند آنگاه که خواست روح های شما را برگرفت و آنگاه که خواست آن را به شما برگردانید. ای بلال برخیزو به مردم اذان نماز بگوی»

آن حضرت وضو کرد و چون آفتاب بلند شد و سفید و روشن گشت برخاست و نماز گزارد.

٣٦-بَاب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ جَمَاعَةً بَعْدَ ذَهَابِ الْوَقْتِ

٥٩٦ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أبي سَلَمَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أنَّ عُمَرَ ابْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كِدْتُ أُصَلِّي الْعَصْرَ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، قَالَ النَّبِيُّ

باب ـ ٣٦، کسی که پس از گذشتن وقت نماز، به مردم نماز جماعت گزارد.

٥٩٦-از جابربن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر بن خطاب در روز جنگ خندق پس از غروب آفتاب آمد در حالی که کافران قریش را دشنام می داد، سپس گفت: یا رسول الله، من نتوانستم که نماز عصر را ادا کنم تا آنکه نزدیک بود آفتاب غروب کند.

۱) جنگ خندق یا جنگ احزاب در سال پنجم هجرت واقع شده که در آن تمام احزاب یعنی قبایل عرب برعلیه مسلمانان اتحاد کردند ومسلمانان را به محاصره در آوردند. چون مسلمانان در برابر ایشان حالت دفاعی گرفته و خندق را حفر نموده بودند. این جنگ بنام جنگ خندق نیز یاد میگردد که حدود یک ماه دوام کردوپس ازآن کفار را خداوند شکست داد.

ﷺ: «وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا» . فَقُمْنَا إِلَى بُطْحَانَ ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلاَةِ وَتَوَضَّأْنَا لَهَا ، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ . [انظر: ۵۹۸، ۶۴۱، ۶۴۵، ۴۱۱۲. اخرجه مسلم: ۶۳۱]

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « به خدا سوگند که من هم نماز (عصر) را نگزارده ام .»
سپس رهسپار بطحان شدیم . آن حضرت برای نماز وضو کرد و ما هم وضو کردیم و نماز عصر را پس از غروب آفتاب گزارد و پس از آن نماز شام (مغرب) را گزارد .

۳۷-بَاب: مَنْ نَسِيَ صَلاَةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا ، وَلا يُعِيدُ إلا تِلْكَ الصَّلاَةَ

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: مَنْ تَرَكَ صَلاَةً وَاحِدَةً عِشْرِينَ سَنَةً ، لَمْ يُعِدْ إِلا تِلْكَ الصَّلاَةَ الْوَاحِدَةَ .

۵۹۷- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ ، وَمُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالا : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلاَةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا ، لا كَفَّارَةَ لَهَا إِلا ذَلِكَ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِي﴾ »[طه: ۱۴]

قَالَ مُوسَى: قَالَ هَمَّامٌ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَعْدُ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلاَةَ لِلذِّكْرَى﴾[1].

وَقَالَ حَبَّانُ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ . [أخرجه مسلم: ۶۸۴]

باب ـ ۳۷، کسی که نمازی را فراموش کرده است چون به یادش آید آن را ادا کند و به جز از همان نماز، نمازی دیگر را اعاده نکند .

و ابراهیم (نخعی) گفته است : اگر کسی ۲۰ سال [قبل] نمازی را ترک کرده است . به جز همان نماز ، نمازدیگری را اعاده نکند .
۵۹۷–از انس پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود : « اگر کسی نمازی را فراموش می کند، وقتی به یادش می آید آن نماز را ادا کند و آن نماز را کفاره ای به جز خواندن آن نیست –
« و بر پا کن نماز را برای یاد کردن من » – (طه: ۱۴)
از موسی روایت است که همام گفته است : شنیده ام از قتاده که پس (از روایت مذکور) می گفت : « و بر پا کن نماز را برای یاد کردن من ».
و حبان گفته است : قتاده از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم‌مانند این‌حدیث را روایت کرده است .

۳۸-بَاب: قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الأُولَى فَالأُولَى

۵۹۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ

باب ـ ۳۸، گزاردن نماز های قضایی به ترتیب .

۵۹۸ – از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت : عمر در روز جنگ خندق به دشنام دادن

۱) لفظ (لذکری) اشتباهاً در متن فوق (للذکری)نوشته شده است .

جَابِر قال: جَعَلَ عُمَرُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ يَسُبُّ كُفَّارَهُمْ ، وقال: مَا كِدْتُ أُصَلِّي الْعَصْرَ حَتَّى غَرَبَتْ ، قال: فَنَزَلْنَا بُطْحَانَ ، فَصَلَّى بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ . [راجع :۵۹۶ . اخرجه مسلم: ۶۳۱]

کافران شروع کرد و گفت : من نماز عصر را گزارده نتوانستم تا آنکه آفتاب غروب کرد . وی گفت : سپس به بطحان فرود آمدیم و آن حضرت پس از غروب آفتاب، نماز عصر را گزارد و سپس نماز شام را گزارد .

۳۹-بَاب: مَا يُكْرَهُ مِنَ السَّمَرِ بَعْدَ الْعِشَاءِ

۵۹۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا عَوْفٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْمِنْهَالِ قال: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي إِلَى أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِيِّ ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: حَدِّثْنَا ، كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ ؟ قال: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ ، وَهِيَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الأُولَى ، حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إِلَى أَهْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ ، وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ: فِي الْمَغْرِبِ ، قَالَ: وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخِّرَ الْعِشَاءَ ، قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا ، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا ، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلاةِ الْغَدَاةِ ، حِينَ يَعْرِفُ أَحَدُنَا جَلِيسَهُ ، وَيَقْرَأُ مِنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ . [راجع :۵۴۱ . اخرجه مسلم: ۴۶۱ مختصراً ، و اخرجه بطوله ۶۴۷]

باب ـ ۳۹، آنچه مکروه است از سخن گویی و افسانه سرایی بعد از نمازخفتن [1]

۵۹۹- از ابو منهال روایت است که گفت : من با پدرم نزد ابو برزهٔ اسلمی رفتم . پدرم او را گفت : ما را بگوی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز های فرض را چگونه می گزارد ؟
وی گفت : نماز ظهر را که شما آن را نماز اولی (پیشین) می‌خوانید، هنگامی می خواند که آفتاب از نصف النهار به سوی مغرب مایل می شد و نماز عصر را آنگاه می گزارد که اگر کسی از ما پس از نماز نزد خویشاوندانش در دورترین نقطهٔ مدینه می رفت ، آفتاب هنوز روشن و تابان می بود .
و آنچه را ابو برزه در مورد نماز شام گفته است فراموش کرده ام و ابو برزه گفت : و آن حضرت دوست می داشت که نماز خفتن را تاخیر کند .
وی گفت : آن حضرت مکروه می دانست که قبل از نماز خفتن بخوابد و پس از آن سخن بگوید و از نماز صبح هنگامی بر می گشت که هر یک از ما می توانست همنشین و کسی را که در کنارش بود بشناسد و ۶۰ تا ۱۰۰ آیه (در نماز صبح) تلاوت می کرد .

---

۱) در برخی از نسخ بخاری ، چون تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام و متن ترجمهٔ انگلیسی بخاری به ادامهٔ عنوان باب ۳۹ این عبارت آمده است : السامر من السمرو الجمع السمّار و السامر ههنا فی موضع الجمع و الاصل و السمر: ضوء لون القمر و کانوا یتحدثون فیه . یعنی سامر مشتق از سمراست (حکایت در شب) و جمع آن سمار است و سامردر جای جمع واقع شده و اصل السمر به معنی روشن شدن رنگ ماه است و همچنان سخن گفتن در آن.

۴۰- بَاب: السَّمَرِ فِي الْفِقْهِ وَالْخَيْرِ بَعْدَ الْعِشَاءِ

باب ـ ۴۰، صحبت در علم دین و دربارهٔ نیکوکاری پس از نماز خفتن .

۶۰۰- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنَفِيُّ: حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ قال: انْتَظَرْنَا الْحَسَنَ ، وَرَاثَ عَلَيْنَا ، حَتَّى قَرُبْنَا مِنْ وَقْتِ قِيَامِهِ ، فَجَاءَ فَقَالَ: دَعَانَا جِيرَانُنَا هَؤُلَاءِ .

ثُمَّ قال: قال أَنَسٌ: نَظَرْنَا النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ ، حَتَّى كَانَ شَطْرُ اللَّيْلِ يَبْلُغُهُ ، فَجَاءَ فَصَلَّى لَنَا ، ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: «أَلا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا ثُمَّ رَقَدُوا ، وَإِنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَظَرْتُمُ الصَّلَاةَ» .

قال الْحَسَنُ: وَإِنَّ الْقَوْمَ لا يَزَالُونَ بِخَيْرٍ مَا انْتَظَرُوا

۶۰۰ – قره بن خالد گفته است : ما حسن (بصری) را انتظار می بردیم و او از وقت معین (جهت وعظ) دیرترآمد تا آنکه نزدیک شدیم به وقت قیام و فراغ آن از موعظه، سپس وی گفت : انس گفته است : شبی ما منتظر پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم تا آنکه نیمه شب فرا رسید سپس آمد و بر ما نماز گزارد و سپس به ما موعظه نمود و گفت : « آگاه باشید که مردم نمازگزاردند وخفتند، و هماناشما پیوسته در نماز بودید تا آنگاه که در انتظار نماز به سر بردید . »

حسن گفته است : همانا مردم همیشه در نیکی می باشند تا آنگاه که در انتظار نیکی باشند.

قره گفته است : این سخن بخشی از حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که انس روایت کرده است .

۶۰۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، وَأَبُو بَكْرِ ابْنُ أَبِي حَثْمَةَ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الْعِشَاءِ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ ، فَلَمَّا سَلَّمَ ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ ، فَإِنَّ رَأْسَ مِائَةٍ ، لا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ» . فَوَهِلَ النَّاسُ فِي مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، إِلَى مَا يَتَحَدَّثُونَ مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ ، عَنْ مِائَةِ سَنَةٍ ، وَإِنَّمَا قال النَّبِيُّ ﷺ: «لا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ» . يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنَّهَا تَخْرِمُ ذَلِكَ الْقَرْنَ . [راجع :۱۱۶ . اخرجه مسلم :۲۵۳۷]

۶۰۱- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در ایام آخر حیات خویش نماز خفتن را گزارد وسپس سلام داد . پس از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و گفت : « آیا به (اهمیت) این شب خویش آگاهید ؟ به تحقیق که در سر صد سال (پس از امشب) کسی بر روی زمین زنده نمی ماند [1]

(ابن عمر می گوید) مردم در درک این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم دچار غلط فهمی و اشتباه شدند. در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده بود :

۱) این فرمودهٔ پیامبر(ص) از دلائل نبوت است که به اثبات رسید . چنانکه ابوالطفیل عامربن واثله که در هنگام فرمودهٔ آن حضرت زنده بود، درست صد سال پس از آن تاریخ به سن ۱۱۰ درگذشت و او آخرین کسی بود که از اصحاب تا آن وقت زنده مانده بود . ولی برخی مردم فرمودهٔ آن حضرت را ، به رسیدن قیامت پس از صد سال تعبیر کرده بودند . (تیسیر القاری ، شرح شیخ الاسلام و ترجمه انگلیسی بخاری)

« از کسانی که امروز بر روی زمین زنده اند، کسی زنده نمی ماند . »
و مقصود وی از این کلام آن بود که مردم این قرن از جهان می روند .

٤١- بَاب: السَّمَرِ مَعَ الضَّيْفِ وَالأَهْلِ

٦٠٢- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قال: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا أُنَاسًا فُقَرَاءَ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَالِثٍ، وَإِنْ أَرْبَعٌ فَخَامِسٌ أَوْ سَادِسٌ». وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلاثَةٍ، فَانْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَشَرَةٍ، قال: فَهُوَ أَنَا وَأَبِي وَأُمِّي، فَلا أَدْرِي قال: وَامْرَأَتِي وَخَادِمٌ، بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لَبِثَ حَيْثُ صُلِّيَتِ الْعِشَاءُ، ثُمَّ رَجَعَ فَلَبِثَ حَتَّى تَعَشَّى النَّبِيُّ ﷺ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ، قالتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: وَمَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ، أَوْ قالتْ ضَيْفِكَ؟ قال: أَوَمَا عَشَّيْتِيهِمْ؟ قالتْ: أَبَوْا حَتَّى تَجِيءَ، قَدْ عُرِضُوا فَأَبَوْا، قال: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاخْتَبَأْتُ، فَقال: يَا غُنْثَرُ، فَجَدَّعَ وَسَبَّ، وَقال: كُلُوا لا هَنِيئًا، فَقال: وَاللَّهِ لا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، وَايْمُ اللَّهِ، مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلا رَبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا، قال: يَعْنِي، حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ، ذَلِكَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَإِذَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ مِنْهَا، فَقال لامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتَ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ قالتْ: لا وَقُرَّةِ عَيْنِي، لَهِيَ الآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقال: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى

باب ـ ۴۱، صحبت با میهمان و اهل خانه

٦٠٢- از ابو عثمان روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما گفت : اصحاب صفه مردمی فقیر بودند [1] و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده بود : « هرکسی که برای دو نفر غذا دارد باید نفر سوم را از اصحاب صفه با خود ببرد و اگر برای چهار نفر غذا دارد ، باید نفر پنجم یا ششم از ایشان را با خود ببرند .»
و ابوبکر سه نفر از آنان را با خود آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ۱۰ نفر را با خود برد .
عبدالرحمن می گوید من بودم و پدر و مادرم .
(ابو عثمان راوی) می گوید : نمی دانم که عبدالرحمن چنین گفته است :
و همسرم و خادم میان خانهٔ ما و خانه ابو بکر .
عبدالرحمن می گوید : ابوبکر غذای شب را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم صرف کرد و سپس در آنجا ماند تا نماز خفتن خوانده شود و سپس نزد آن حضرت برگشت و تا زمانی در آنجا درنگ کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم غذای شب را خورد . وی پس از آنکه پاسی از شب گذشت ، آنطور که خدا خواسته بود به خانه آمد .
زن ابوبکر به او گفت : تورا چه چیز از آمدن به نزد مهمان یا مهمان هایت مانع شد ؟
ابوبکر گفت : هنوز بدیشان غذا نداده ای ؟

---

۱) اصحاب صُفه مردم محتاج و فاقد اهل و عیال و مال و منال بودند که در صفه یعنی تخت سایه داری که در مسجد نبوی (ص) بود زندگی می کردند و ایشان را اضیاف المسلمین(میهمانان مسلمانان) می خواندند . و از صحبت آن حضرت فیض یاب می گشتند برخی ریشهٔ کلمه صوفی را به اصحاب صفه می رسانند.

النَّبِيِّ ﷺ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ عَقْدٌ ، فَمَضَى الأَجَلُ ، فَفَرَّقَنَا اثْنَي عَشَرَ رَجُلاً ، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أُنَاسٌ ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ ، فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ . أَوْ كَمَا قَالَ . [انظر: ۳۵۸۱، ۶۱۴۰، ۶۱۴۱. اخرجه مسلم: ۲۰۷۵]

زنش گفت : آنها از خوردن غذا ابا ورزیدند تا آنگاه که تو بیایی ، غذا به آنها برده شد ولی رد کردند .
عبد الرحمن می گوید : من رفتم و (از ترس) خودم را پنهان کردم. ابوبکر به مادرم گفت : ای نادان، ای بینی بریده . و سپس نفرین کرد (صحیح آن است که این دعای بد نبوده بلکه هدفش خیر است که چرا در وقتش از مهمان ها پذیرایی نکرده اید) و دشنام داد و [به مهمانان خود] گفت : شما خود غذا بخورید. برشما گوارا مباد . به خدا سوگند که من هرگز از آن نمی خورم .
(عبدالرحمن گفت :) : به خدا سوگند که ما لقمهٔ از آن بر نمی داشتیم مگر آنکه بیشتر از آن لقمه، از زیر بر آن افزوده می شد . همه از آن غذا سیر خوردند و بقیهٔ غذا از آنچه بود بیشتر گشت .
ابوبکر چون به سوی طعام نگریست، دید که همان است که بوده و یا از آن زیاد تر شده است .
وی با زن خود (به مهربانی) گفت : ای خواهر ابو فراس این چه وضع است ؟ زنش گفت : چیزی نیست مگر آنکه می گویم که به حق نور دیده ام (یعنی آن حضرت) که این طعام اکنون سه برابر بیشتر از پیش است .
سپس ابوبکر از آن طعام خورد و گفت : به یقین که آن (ستیزهٔ من) از وسوسهٔ شیطان بوده است . یعنی سوگند خوردن وی . سپس ابوبکر از آن لقمه ای خورد و پس از آن، طعام را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و آن طعام تا بامداد نزد آن حضرت بود .
میان ما مسلمانان و گروهی دیگر پیمان صلحی عقد شده بود که میعاد آن منقضی گردید . و آن حضرت ما را به ۱۲ دسته (تک نفری)

تقسیم کرد که همراه هر مرد گــروهی از مردان بودند. خدا می دانـد که همراه هر مرد چند مرد دیگر بـود . همـه از آن طعام خوردند. (و سیـر شدند) و یا اینکه عبدالرحمن چنین چیزی گفته است .

١٠-كِتَابُ الأَذَانِ

١- بَاب: بَدْءِ الأَذَانِ

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [المائدة: ٥٨] وَقَوْلُهُ: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾. [الجمعة: ٩]

٦٠٣- حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: ذَكَرُوا النَّارَ وَالنَّاقُوسَ، فَذَكَرُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، فَأُمِرَ بِلَالٌ: أَنْ يَشْفَعَ الأَذَانَ، وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ. [انظر: ٦٠٥، ٦٠٦، ٦٠٧، ٣٤٥٧. أخرجه مسلم: ٣٧٨]

٦٠٤- حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ، يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَاةَ، لَيْسَ يُنَادَى لَهَا، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ بُوقًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ، فَقَالَ عُمَرُ: أَوَلَا تَبْعَثُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بِلَالُ، قُمْ فَنَادِ بِالصَّلَاةِ». [أخرجه مسلم: ٣٧٧]

بسم الله الرحمن الرحيم

١٠-كتاب اذان

باب ـ ١ آغاز اذان

و گفتهٔ خدای عزو جل: « و چون ندا کنید به سوی نماز به تمسخر و بازی گیرند آن را، این به سبب آن است که ایشان گروهی هستند که نمی فهمند (المائده : ٥٩)

وگفتهٔ او تعالی : « ای مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه » (الجمعه : ٩)

٦٠٣ – از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : بر افروختن آتش و زنگ بزرگ را (غرض اعلام نماز) ذکر کردند. و گفتند که این عرف یهودیان و مسیحیان است، سپس به بلال امر شد که دوبار کلمات اذان و یکبار کلمات اقامه را بگوید .

٦٠٤ – از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت : آنگاه که مسلمانان به مدینه آمدند جمع می شدند و وقت نماز را تخمین می کردند و برای نماز بانگ نمی زدند . در این مورد روزی صحبت کردند . برخی گفتند : زنگ بزرگی مانند زنگ بزرگ کلیسای مسیحیان به کار گیرید . وبرخی دیگر گفتند : بوقی مانند بوق یهود به کار گیرید .

عمر گفت : آیا مردی را بر نمی گزینید که بانگ نماز دهد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « ای بلال برخیز و بانگ نماز کن . »

٢- بَاب : الأذَانُ مَثْنَى مَثْنَى

٦٠٥- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : أُمِرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الأذَانَ ، وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ ، إِلا الإِقَامَةَ . [راجع :٦٠٣ . اخرجه مسلم: ٣٧٨]

٦٠٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قَالَ : أَخْبَرَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ ، قَالَ : ذَكَرُوا أَنْ يَعْلَمُوا وَقْتَ الصَّلَاةِ بِشَيْءٍ يَعْرِفُونَهُ ، فَذَكَرُوا أَنْ يُورُوا نَارًا ، أَوْ يَضْرِبُوا نَاقُوسًا ، فَأُمِرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الأذَانَ ، وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ . [راجع :٦٠٣ . اخرجه مسلم: ٣٧٨]

باب ـ ٢، كلمات اذان دو دوبار گفتن است.

٦٠٥- از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت : بلال دستور يافت كه كلمات اذان را دوبار و كلمات اقامه را يكبار بگويد به جز اقامه (يعنى قد قامت الصلاه) كه دو بار گفته شود .

٦٠٦- از انس بن مالك رضى الله عنه روايت است كه گفت : آنگاه كه تعداد مردم زياد شد ، (انس) گفت : گفتند كه وقت نماز را به چه چيز اعلام كنند تا آن را بتوانند بشناسند . گفتند كه آتش بيفروزند و يا زنگ بزنند ، پس بلال دستور يافت كه كلمات اذان را دوبار و اقامه را يكبار بگويد .

٣- بَاب: الإِقَامَةُ وَاحِدَةٌ إِلا قَوْلَهُ : قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

٦٠٧- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : أُمِرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الأذَانَ ، وَأَنْ يُوتِرَ الإِقَامَةَ .

قَالَ إِسْمَاعِيلُ : فَذَكَرْتُ لأَيُّوبَ فَقَالَ : إِلا الإِقَامَةَ .

[راجع :٦٠٣ . اخرجه مسلم: ٣٧٨]

باب -٣، كلمات اقامه را يكبار گفتن است مگر گفتن : قد قامت الصلاه [1].

از ابو قلابه روايت است كه انس رضى الله عنه گفت :

بلال دستور يافت كه كلمات اذان را دوبار و كلمات اقامه را يكبار بگويد .

اسماعيل (راوى) گفته است : ايوب (سختيانى) را از اين موضوع آگاه كردم . وى گفت مگر اقامه (يعنى – قد قامت الصلاه ـ كه دوبار گفته مى شود)

٤- بَاب: فَضْلِ التَّأْذِينِ

٦٠٨-حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

باب ـ ٤، فضيلت دادن اذان .

٦٠٨ – از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : « هنگامى كه براى نماز اذان گفته شود . شيطان

١) و همين است مذهب ائمة ثلاثه به حديث انس و مانند آن از حديث ابن عمر. نزد امام ابوحنيفه و ثورى و ابن مبارك اقامه مانند اذان است در ترجيع و تكبير و تثنيهٔ ساير كلمات . و افراد كلمه توحيد به حديث عبدالله بن زيد كه اصل است در اين باب (شرح شيخ الاسلام ج ٢ ، ص ٣٥) .

٢) در اين عبارت اشتباهى صورت گرفته واصل متن چنين است «انكر كذا، انكر كذا،لمالم يكن يذكر» .

ﷺ قال: «إذَا نُودِيَ للصَّلاة، أدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لا يَسْمَعَ التَّأذِينَ، فَإذَا قَضَى النِّدَاءَ أقْبَلَ، حَتَّى إذَا ثُوِّبَ بالصَّلاة أدْبَرَ، حتَّى إذَا قَضَى التَّثْوِيبَ أقْبَلَ، حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْء وَنَفْسه، يَقُولُ: كَذَا، لِمَا اذْكُرْ كَذَا، أرْذَكْ لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ، (١) حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ لا يَدْري كَمْ صَلَّى». [انظر: ١٢٢٢، ١٢٣١، ١٢٣٢، ٣٢٨٥.]

أخرجه مسلم: ٣٨٩ وفي المساجد (٨٢)]

پشت می گرداند و می گریزد و او را بادی است صدادار که رها می کند تا آواز اذان را نشنود و چون اذان تمام شود بر می گردد و چون اقامه گفته شود پشت می گرداند و وقتی که اقامه تمام شود رو می آورد تا میان مرد (نماز گزار) ودل او وسوسه اندازد و می گوید: فلان موضوع را به یاد آور، فلان موضوع را به خاطر آور، برای آنچه که به خاطر نداشته است تا آنکه مرد را درحالتی قرار می دهد که نمی داند چند رکعت نماز گزارده است.

٥- بَاب: رَفْعِ الصَّوْتِ بِالنِّدَاءِ

باب ـ ۵. بلند کردن آواز در اذان.

وقال عُمَرُ بنُ عَبْدِالعَزِيزِ: أذِّنْ أذَانًا سَمْحًا، وَإلا فَاعْتَزِلْنَا.

عمر ابن عبدالعزیز (به مؤذن) گفت: اذان بگوی، اذان صاف و هموار (نه نغمه گونه) و گر نه از ما دوری کن.

٦٠٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أخْبَرَنَا مَالكٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أبِي صَعْصَعَةَ الأنْصَارِيِّ، ثُمَّ الْمَازِنِيِّ، عَنْ أبيه أنَّهُ أخْبَرَهُ: أنَّ أبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ لَهُ: إنِّي أرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ، أوْ بَادِيَتِكَ، فَأذَّنْتَ بالصَّلاة فَارْفَعْ صَوْتَكَ بالنِّدَاء، فَإنَّهُ: «لا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ، جِنٌّ وَلا إنْسٌ وَلا شَيْءٌ، إلا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قال أبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [انظر: ٣٢٩٦، ٧٥٤٨]

٦٠٩- از پدرعبدالرحمن روایت است که ابوسعید خدری به او گفته بود: من می بینم که تو گوسفند و صحرا را دوست می داری، پس هرگاه که با گوسفندانت هستی و یا در صحرا می باشی اذان بگوی و آوازت را با اذان بلند گردان به تحقیق «هر آن کس که آواز مؤذن را تا دورترین نقطه می شنوند، چه جن باشد و چه انس و چه چیز دیگر، درروز قیامت برای وی گواهی می دهد.»
ابو سعید گفت: من آن را از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده ام.

٦- بَاب: مَا يُحْقَنُ بِالأذَانِ مِنَ الدِّمَاءِ

باب ـ ۶. آنچه به سبب اذان از خون ریزی منع می کند.

٦١٠- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال: حَدَّثَنَا إسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أنَسِ بْنِ مَالكٍ: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إذَا غَزَا بِنَا قَوْمًا، لَمْ يَكُنْ يَغْزُو بِنَا حَتَّى يُصْبِحَ وَيَنْظُرَ:

۶۱۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبرصلی الله علیه وسلم همراه ما با قومی جهاد می کرد بر آنها حمله نمی آوردیم تا صبح گردد و آن

۱) در متن حدیث اشتباه رخ داده و اصل عبارت چنین است: «يقول: اذكركذا، اذكركذا لما لم يكن يذكر» می باشد.

فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا كَفَّ عَنْهُمْ ، وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ أَذَانًا أَغَارَ عَلَيْهِمْ. قال: فَخَرَجْنَا إِلَى خَيْبَرَ ، فَانْتَهَيْنَا إِلَيْهِمْ لَيْلاً ، فَلَمَّا أَصْبَحَ وَلَمْ يَسْمَعْ أَذَانًا رَكِبَ وَرَكِبْتُ خَلْفَ أَبِي طَلْحَةَ ، وَإِنَّ قَدَمِي لَتَمَسُّ قَدَمَ النَّبِيِّ ﷺ ، قال: فَخَرَجُوا إِلَيْنَا بِمَكَاتِلِهِمْ وَمَسَاحِيهِمْ فَلَمَّا ، رَأَوُا النَّبِيَّ ﷺ قالوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ ، مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ ، قال: فَلَمَّا رَآهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قال: «اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، خَرِبَتْ خَيْبَرُ ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ» . [راجع:٣٧١.

اخرجه مسلم: ١٣٦٥ الجهاد (١٢٠) بزيادة]

حضرت انتظار می کشید . اگر صدای اذان را می شنید از جنگ با ایشان خودداری می کرد و اگر صدای اذان را نمی شنید بر ایشان یورش می برد .

انس می گوید : ما بر آمدیم و رهسپار خیبر شدیم ، شبانگاه بدانجا رسیدیم و چون آن حضرت صبح کرد و صدای اذان را نشنید ، سوار شد و من به عقب ابو طلحه سوار شدم و پایم با پای پیامبر صلی الله علیه وسلم تماس می کرد .

انس می گوید : باشندگان خیبر با بیل ها و زنبیل های خویش به سوی ما بر آمدند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدند گفتند : به خدا سوگند که محمد است، و لشگر محمد است و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دید گفت :

الله اکبر ، الله اکبر ویران شد خیبر، هرگاه (برای جنگ) وارد سرزمین قومی شویم پس زشت است صبحگاه بیم داده شدگان ».

٧- بَاب: مَا يَقُولُ إِذَا سَمِعَ الْمُنَادِي

باب ـ ٧. آنچه با شنیدن صدای مؤذن بگوید.

٦١١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ» . [اخرجه مسلم: ٣٨٣]

٦١١ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : هنگامی که اذان را شنیدید شما مانند آنچه مؤذن می گوید بگویید » .

٦١٢- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ قال: حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ يَوْمًا: فَقَالَ مِثْلَهُ ، إِلَى قَوْلِهِ: وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ .

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ رَاهَوَيْهِ قال: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ

٦١٢- از ابراهیم بن حارث روایت است که گفت : عیسی بن طلحه گفت : وی روزی از معاویه شنیده است که (کلمات اذان را) مانند مؤذن تا کلمهٔ : و اشهد ان محمدا رسول الله - گفت :

اسحاق بن راهویه از وهب بن جریر، از هشام،

قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى: نَحْوَهُ. [انظر: ٦١٣، ٩١٤]

از یحیی مانند حدیث مذکور روایت کرده است

٦١٣- قال يَحْيَى: وَحَدَّثَنِي بَعْضُ إِخْوَانِنَا: أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْنَا نَبِيَّكُمْ ﷺ يَقُولُ. [راجع: ٦١٢]

٦١٣ – یحیی گفته است : برخی از برادران ما مرا چنین حدیث کرده اند که (هشام) گفت : آنگاه که مؤذن گفت : حی علی الصلاه معاویه گفت : لا حول و لا قوة الا بالله – و بعد گفت : از پیامبر شما شنیده ایم که چنین می گفت .

٨- بَاب: الدُّعَاء عِنْدَ النِّدَاء

باب ـ ٨، دعای هنگام اذان .

٦١٤- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَيَّاش قال: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [انظر: ٤٧١٩]

٦١٤- از جابربن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « کسی که هنگام شنیدن اذان بگوید : – اللهم رب هذه الدعوة التامة، و الصلاة القائمة ، آت محمد ا الوسیلة و الفضیلة و ابعثه مقاما محمودا الذی وعدته ـ حلت له شفاعتی یوم القیامه.
یعنی پروردگارا به حق این دعوت کامل(اذان) و نمازی که هم اکنون برگزار می شود به محمد منزلتی عالی (در بهشت که ویژۀ اوست) و فضیلتی (افزون بر سایر مخلوقات)بده. و او را در مقامی ستوده شده بر انگیز . همان مقامی که او را وعده کرده ای، (مقام شفاعت) شفاعتم در روز قیامت برای او حلال می شود .

٩- بَاب: الاسْتِهَام فِي الأَذَان

باب ـ ٩، قرعه افکندن دراذان .

وَيُذْكَرُ: أَنَّ أَقْوَامًا اخْتَلَفُوا فِي الأَذَانِ، فَأَقْرَعَ بَيْنَهُمْ سَعْدٌ.

و گفته می شود که اقوامی در اذان دادن اختلاف کردند (یعنی در رسیدن به این مقام با هم کشمکش کردند) و سعد میان ایشان قرعه افکند . (تا قرعه به نام هرکدام برآید همان کس اذان بگوید)

٦١٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ سُمَيٍّ، مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ

٦١٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :
اگر مردم بدانند که چه ثوابی در گفتن اذان و صف اول نماز وجود دارد سپس آن را نیابند

لاسْتَهَمُوا ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ ، لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا». [انظر: ٦٠٤، ٧٢١، ٢٦٨٩، وانظر في مواقيت الصلاة،باب: ٢٠. أخرجه مسلم: ٤٣٧]

به جز آنکه بر آن قرعه افکنند ، همانا قرعه می افکندند واگر می‌دانستند که چه ثوابی در نماز(در اول وقت آن) است درآن بر همدیگر سبقت می‌جستند و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را می دانستند، اگر به خزیدن هم می شد، به آن می آمدند .

١٠– بَاب: الْكَلامِ فِي الأَذَانِ

باب ـ ١٠، سخن گفتن در میان اذان.

وَتَكَلَّمَ سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ فِي أَذَانِهِ .

وَقَالَ الْحَسَنُ: لا بَأْسَ أَنْ يَضْحَكَ وَهُوَ يُؤَذِّنُ أَوْ يُقِيمُ .

و سلیمان بن صرد در میان اذان خود سخن گفت : و حسن گفته است : بر موذن باکی نیست که هنگام اذان و اقامه خنده کند .

٦١٦– حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، وَعَبْدِالْحَمِيدِ صَاحِبِ الزِّيَادِيِّ ، وَعَاصِمٍ الأَحْوَلِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ فِي يَوْمٍ رَدْغٍ ، فَلَمَّا بَلَغَ الْمُؤَذِّنُ حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ ، فَأَمَرَهُ أَنْ يُنَادِيَ: الصَّلاةُ فِي الرِّحَالِ ، فَنَظَرَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ ، فَقَالَ: فَعَلَ هَذَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ ، وَإِنَّهَا عَزْمَةٌ . [انظر: ٦٦٨، ٩٠١. أخرجه مسلم: ٦٩٩]

٦١٦– از عبدالله بن حارث روایت است که گفت : ابن عباس در روزی بارانی و گل آلود به ما خطبه خواند و چون مؤذن به لفظ حی الصلاه (یعنی به سوی نماز بشتابید) رسید، ابن عباس او را امر کرد که به آواز بلند چنین بگوید :

- در خانه های خویش نماز بگذارید ـ برخی از مردم به سوی برخی دیگر نگریستند[1] . ابن عباس گفت :

این کار را کسی‌کرده که از ابن عباس (و آنان) بهتر بوده است. (یعنی آن حضرت صلی الله علیه و سلم) که در چنین حالتی نماز در خانه حتمی می باشد[2].

١١– بَاب: أَذَانِ الأَعْمَى إِذَا كَانَ لَهُ مَنْ يُخْبِرُهُ

باب ـ ١١، اذان کسی که نا بینا است، هرگاه کسی او را از وقت نماز آگاه گرداند .

٦١٧– حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ

٦١٧– از عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما

١) جواز سخن گفتن در میان اذان بدون کراهت از عروه وحسن وعطاء وقتاده و امام احمد روایت شده و از نخعی وابن سیرین واوزاعی واسحاق بن را هویه کراهت آن آمده است مگر در آنچه متعلق به نماز باشد وثوری منع کرده است ونزد امام ابوحنیفه و یارانش نباید درمیان اذان سخن بزند و اگر چنان کند اذانش رواست، که سخن شافعی ومالک نیز برآن دلالت میکند وخنده نیز چون سخن گفتن است (شرح شیخ الاسلام ج ٢وص ٤١)

٢) بعضی شارحان ضمیر (انها) را به جمعه راجع داشته اند چنانکه از سیاق آن فهمیده می شود که این خطبه، خطبهٔ جمعه بوده است . (تیسیر القاری)

شهاب ، عَنْ سَالِم بْنِ عَبْدِاللّه ، عَنْ أبيه : أنَّ رَسُولَ اللّه ﷺ قال : « إنَّ بِلالاً يُؤَذِّنُ بلَيْل ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُوم » . ثُمَّ قال : وكَانَ رَجُلاً أعْمَى ، لا يُنَادِي حَتَّى يُقَال : لَهُ أصْبَحْتَ أصْبَحْتَ . [انظر: ٦٢٠، ٦٢٢، ١٩١٨، ٢٦٥٦، ٧٢٤٨ . أخرجه مسلم: ١٠٩٢ دون قوله «وكان ..»]

روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : « بلال در شب اذان مى گويد و شما بخوريد و بنوشيد تا آنكه ابن ام مكتوم اذان بگويد »

سالم (راوى حديث) سپس گفت : ابن ام مكتوم مردى نابينا بود كه اذان نمى داد تا آنكه به او گفته مى شد : صبح است ، صبح است .

۱۲- بَاب: الأذَانِ بَعْدَ الْفَجْرِ

باب ـ ۱۲، اذان بعد از صبح.

٦١٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بْنُ يُوسُفَ قال : أخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِع ، عَنْ عَبْدِاللّه بْنِ عُمَرَ قال : أخْبَرَتْنِي حَفْصَةُ : أنَّ رَسُولَ اللّه ﷺ كَانَ إذَا اعْتَكَفَ الْمُؤَذِّنُ للصُّبْح ، وَبَدَا الصُّبْحُ ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أنْ تُقَامَ الصَّلاةُ . [انظر: ١١٧٣، ١١٨١ . أخرجه مسلم: ٧٢٣]

٦١٨- از عبدالله بن عمر روايت است كه حفصه رضى الله عنها به او گفت : آنگاه كه مؤذن اذان صبح مى داد و صبح ظاهر مى شد، رسول الله صلى الله عليه وسلم دو ركعت سبك مى گزارد قبل از آنكه نماز فرض بر پا شود .

٦١٩- حَدَّثَنَا أبُو نُعَيْم قال : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أبي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ: كَانَ النَّبيُّ ﷺ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ، بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإقَامَة منْ صَلاة الصُّبْح . [انظر: ٦٢٦، ٩٩٤، ١١٢٣، ١١٥٩، ١١٦٠، ١١٦١، ١١٦٨، ١١٦٩، ١١٧٠، ١١٧١، ٦٣١٠، وانظر في الوتر ، باب: ٢٠. أخرجه مسلم . ٧٢٤]

٦١٩- از ابو سلمه روايت است كه عايشه رضى الله عنها گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم ميان اذان و اقامهٔ نماز صبح دو ركعت سبك مى گزارد .

٦٢٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بْنُ يُوسُفَ : أخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِاللّه بْن دِينَار ، ابْنِ عُمَرَ : أنَّ رَسُولَ اللّه ﷺ قال : « إنَّ بِلالاً يُنَادِي بِلَيْل ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُوم » . [راجع: ٦١٧ . أخرجه مسلم: ١٠٩٢]

٦٢٠- از ابن عمر رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : « بلال در شب اذان مى گويد و شما بخوريد و بنوشيد تا آنكه ابن ام مكتوم اذان بگويد ».

۱۳- بَاب: الأذَانِ قَبْلَ الْفَجْرِ

باب ـ ۱۳ ، اذان پيش از صبح.

٦٢١- حَدَّثَنَا أحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قال : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قال : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ ، عَنْ أبي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللّه بْنِ مَسْعُود ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : « لا يَمْنَعَنَّ أحَدَكُمْ ، أوْ أحَداً منْكُمْ ، أذَانُ بِلال منْ سَحُوره ، فَإنَّهُ

٦٢١- از عبدالله بن مسعود رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : « اذانى كه بلال مى گويد هيچ يك از شما را از طعام سحرى باز ندارد. وى اذان

يُؤَذِّنُ ، أَوْ يُنَادِي ، بِلَيْلٍ ، لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ ، وَلِيُنَبِّهَ نَائِمَكُمْ ، وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ الْفَجْرُ ، أَوِ الصُّبْحُ». وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ ، وَرَفَعَهَا إِلَى فَوْقُ ، وَطَأْطَأَ إِلَى أَسْفَلَ : «حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا».

وَقَالَ زُهَيْرٌ بِسَبَّابَتَيْهِ ، إِحْدَاهُمَا فَوْقَ الْأُخْرَى ، ثُمَّ مَدَّهَا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ . [انظر: ٥٢٩٨، ٧٢٤٧، وانظر في الصوم ، باب :١٧. أخرجه مسلم : ١٠٩٣]

می گوید یا ندا می کند در شب تا کسی را که به نماز تهجد مشغول است، برای سحری باز آورد، و کسی را که خوابیده است بیدار کند و نباید بگوید که فجر یا صبح شده است .

و آن حضرت به انگشتان خویش اشارت کرد (به صبح کاذب) و انگشتان خویش را به سوی آسمان بلند کرد و به جانب زمین فرود آورد و گفت : (تا آنگاه که چنین باشد)[1]

و زهیر (در بیان معنی تا آنگاه که چنین باشد) دو انگشت شهادت خویش را یکی بر دیگری نهاد وسپس آنها را به جانب راست و چپ خویش کشانید .

٦٢٢ ، ٦٢٣ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ : عُبَيْدُاللَّهِ حَدَّثَنَا : عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : (ح) .

وحَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ عِيسَى الْمَرْوَزِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْفَضْلُ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : «إِنَّ بِلَالًا يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ».

[راجع :٦١٧ وانظر: ١٩١٩. أخرجه مسلم: ١٠٩٢]

٦٢٢ - ٦٢٣ - ازعایشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « همانا بلال در شب اذان می گوید و شما بخورید و بنوشید تا آنکه ابن ام مکتوم اذان بگوید. »

١٤-بَاب: كَمْ بَيْنَ الأَذَانِ وَالإِقَامَةِ ، وَمَنْ يَنْتَظِرُ الإِقَامَةَ

باب ـ ۱۴، بین اذان و اقامه چقدر وقت است و کسی که در انتظار اقامه است .

٦٢٤- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنِ الْجُرَيْرِيِّ ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ الْمُزَنِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ - ثَلَاثًا - لِمَنْ شَاءَ» . [انظر: ٦٢٧. أخرجه مسلم: ٨٣٨]

٦٢٤ - از عبدالله بن مغفل مزنی روایت است که گفت : همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :

« میان دو اذان (یعنی اذان و اقامه) نمازی

۱)روشنی صبح کاذب از پایین به سوی بالا است وروشنایی صبح صادق برپهنای افق است (تیسیر القاری) .

است ـ سه بار فرمود ـ برای کسی که می خواهد [نماز بگزارد] ».

٦٢٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرٍ الأَنْصَارِيَّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال: كَانَ الْمُؤَذِّنُ إِذَا أَذَّنَ، قَامَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَ، حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُمْ كَذَلِكَ، يُصَلُّونَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ الأَذَانِ وَالإِقَامَةِ شَيْءٌ.

قال عُثْمَانُ بْنُ جَبَلَةَ، وَأَبُو دَاوُدَ، عَنْ شُعْبَةَ: لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلا قَلِيلٌ. [راجع: ٥٠٣. اخرجه مسلم: ٨٣٧]

٦٢٥ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : هنگامی که مؤذن اذان نماز شام می گفت ، عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی ستونهای مسجد (غرض ادای نفل) می شتافتند تا آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم (از خانهٔ خود) بیرون می آمد و آنان بر این حال بودند ، که دو رکعت نماز پیش از نماز شام می گزاردند . و میان اذان و اقامه وقفهٔ (چندانی نبود) .

عثمان بن جبله و ابوداود از شعبه چنین روایت کرده اند : بین اذان و اقامه چیزی بجز وقفه کوتاه نبود .[1]

١٥- بَاب: مَنْ انْتَظَرَ الإِقَامَةَ

باب ـ ١٥، کسی که (پس از اذان) در انتظار اقامه است .

٦٢٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ بِالأُولَى مِنْ صَلاةِ الْفَجْرِ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ صَلاةِ الْفَجْرِ، بَعْدَ أَنْ يَسْتَبِينَ الْفَجْرُ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلإِقَامَةِ. [راجع: ٦١٩]

٦٢٦- از عروة بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : آنگاه که مؤذن اذان نخست نماز صبح را تمام می کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر می خاست و دو رکعت سبک پیش از نماز صبح و پس از آنکه صبح روشن شده بود می گزارد. سپس بر پهلوی راست دراز می کشید تا آنکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد .[2]

---

۱)در میان ائمهٔ اربعهٔ دین در مورد این دو رکعت اختلاف است: امام اعظم گفته که فاصله اندازد میان اذان و اقامت به سکته. و زمان سکته را به سه گام تقدیر کرده است. و صاحبیه به جلسهٔ خطیب. نو وی از شافعیه به استحباب این دو رکعت رفته است و مالک به عدم استحباب و از امام احمد جواز آن را روایت کرده اند (تیسیرالقاری).

۲) ظاهراً آمدن مؤذن ، کنایت است از آنکه وی نزدیک درب حجرهٔ شریف آمده اقامت می گفت و آن حضرت که در انتظار اقامت بود به مجرد شنیدن بیرون می آمد و جماعت می کرد. و آنچه در صحیح مسلم به روایت از جابربن سمره آمده که بلال اذان می داد و تا آن حضرت بیرون نمی آمد اقامت نمی گفت، شاید در غیر نماز صبح بوده است و یا شاید در نماز صبح هم گاهی چنین بوده است و گاه چنان. (شرح شیخ الاسلام ج۲ ، ص ۴۷)

١٦- بَاب: بَيْنَ كُلِّ أذانَيْنِ صَلاةٌ لِمَنْ شَاءَ

٦٢٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أذَانَيْنِ صَلاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أذَانَيْنِ صَلاةٌ». ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ».
[راجع: ٦٢٤. أخرجه مسلم: ٨٣٨]

٦٢٧- از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: میان هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازی است، میان هر دو اذان نمازی است. و در نوبت سوم فرمود: برای آنکه بخواهد(یعنی مستحب است).

١٧- بَاب: مَنْ قَالَ لِيُؤَذِّنْ فِي السَّفَرِ مُؤَذِّنٌ وَاحِدٌ

باب ـ ١٧، کسی که گفت در سفر یک مؤذن اذان بگوید.

٦٢٨- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أسَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ أيُّوبَ، عَنْ أبِي قِلابَةَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ: أتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنْ قَوْمِي، فَأقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَلَمَّا رَأى شَوْقَنَا إلَى أهَالِينَا، قَالَ: «ارْجِعُوا فَكُونُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ، وَصَلُّوا، فَإذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أحَدُكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أكْبَرُكُمْ». [انظر: ٦٣٠، ٦٣١، ٦٥٨، ٦٨٥، ٨١٩، ٢٨٤٨، ٦٠٠٨، ٧٢٤٦، وانظر في العلم، باب: ٢٥. أخرجه مسلم: ٦٧٤]

٦٢٨- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: من با گروهی از قوم خود نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و نزد وی ٢٠ شب ایستادیم و آن حضرت مشفق و مهربان بود و چون اشتیاق ما را به خانواده های ما دید فرمود: «باز گردید و در میان آنها باشید و آنان را تعلیم دهید و نماز بگزارید، و چون وقت نماز فرا رسید یکی از شما اذان بگوید و بزرگتر شما، شما را امامت دهد».

١٨- بَاب: الأذَانِ لِلْمُسَافِرِ، إذَا كَانُوا جَمَاعَةً، وَالإقَامَةِ، وَكَذَلِكَ بِعَرَفَةَ وَجَمْعٍ

وَقَوْلِ الْمُؤَذِّنِ: الصَّلاةُ فِي الرِّحَالِ، فِي اللَّيْلَةِ الْبَارِدَةِ أوِ الْمَطِيرَةِ.

باب ـ ١٨، مشروعیت اذان و اقامت برای مسافر هرگاه جماعتی باشند، همچنان مشروعیت اذان و اقامت در عرفات و مزدلفه و گفتهٔ مؤذن: ـ در شب سرد و بارانی ـ در خانه نماز بگزارید.

٦٢٩- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْمُهَاجِرِ أبِي الْحَسَنِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أبِي ذَرٍّ

٦٢٩- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری پیامبر صلی الله علیه وسلم را همراهی می کردیم و مؤذن خواست که اذان (پیشین) بگوید، آن حضرت به اوگفت:

قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ في سَفَرٍ، فَأَرَادَ الْمُؤَذِّنُ أَنْ يُؤَذِّنَ، فَقال لَهُ: «أَبْرِدْ». ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُؤَذِّنَ، فَقال لَهُ: «أَبْرِدْ». ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُؤَذِّنَ، فَقال لَهُ: «أَبْرِدْ». حَتَّى سَاوَى الظِّلُّ التُّلُولَ، فَقال النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

[راجع: ٥٣٥ . أخرجه مسلم: ٦١٦]

« بگذار تا هوا سرد شود » باز خواست که اذان بگوید، آن حضرت او را گفت: « بگذار تا هوا سرد شود » باز خواست که اذان بگوید، آن حضرت او را گفت: « بگذار تا هوا سرد شود» تا آنگاه که درازی سایه پشته ها با آنها برابر شد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: « همانا شدت گرما از نفس کشیدن دوزخ است »

٦٣٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قال: أَتَى رَجُلَانِ النَّبِيَّ ﷺ يُرِيدَانِ السَّفَرَ، فَقال النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَنْتُمَا خَرَجْتُمَا، فَأَذِّنَا، ثُمَّ أَقِيمَا، ثُمَّ لِيَؤُمَّكُمَا أَكْبَرُكُمَا». [راجع: ٦٢٨ . أخرجه مسلم: ٦٧٤]

٦٣٠- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: دو مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند که می خواستند سفر کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « چون بر آمدید {در جریان سفر} اذان بگویید و سپس اقامت بگویید و سپس بزرگتر شما، شما را امامت بدهد. »

٦٣١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قال: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قال: حَدَّثَنَا مَالِكٌ: أَتَيْنَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَلَمَّا ظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَهَيْنَا أَهْلَنَا، أَوْ قَدِ اشْتَقْنَا، سَأَلَنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا بَعْدَنَا فَأَخْبَرْنَاهُ، قال: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ، فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ». وَذَكَرَ أَشْيَاءَ أَحْفَظُهَا، أَوْ لَا أَحْفَظُهَا: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ». [راجع: ٦٢٨ . أخرجه مسلم: ٦٧٤]

٦٣١- از مالک (بن حویرث) رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدیم در حالی که جوانانی همسال بودیم و نزد آن حضرت ٢٠ روز اقامت گزیدیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم مشفق و مهربان بود و چون گمان برد که ما به زن و فرزند خویش اشتیاق پیدا کرده ایم، از اوضاع کسانی که آنها را عقب گذاشته بودیم سوال کرد و ما او را آگاه ساختیم، پس از آن فرمود: « به سوی وابستگان خویش باز گردید و در میان آنها باشید و علم (دین) به ایشان بیاموزید و امر به معروف کنید »

آن حضرت از چیز هایی یاد کرد که به خاطرم مانده است، یا (راوی گفت) که به خاطرم نمانده است و سپس فرمود: « نماز بگزارید آنگونه که دیده اید من نماز می گزارم و آنگاه که وقت نماز فرا رسد، یکی از شما اذان بگوید و بزرگتر شما، شما را امامت بدهد. »

٦٣٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِاللَّه بْن عُمَرَ قال: حَدَّثَني نَافعٌ قال: أَذَّنَ ابْنُ عُمَرَ في لَيْلَةٍ بَاردَةٍ بِضَجْنَانَ، ثُمَّ قال: صَلُّوا في رِحَالِكُمْ. فَأَخْبَرَنَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كَانَ يَأْمُرُ مُؤَذِّنًا يُؤَذِّنُ، ثُمَّ يَقُولُ عَلَى إِثْرِهِ: «أَلا صَلُّوا في الرِّحَال». في اللَّيْلَةِ البَارِدَةِ، أو المَطِيرَةِ في السَّفَرِ. [انظر: ٦٦٦ . اخرجه مسلم: ٦٩٧]

٦٣٢- از نافع روایت است که گفت: ابن عمر در شبی که هوا سرد بود در موضع ضجنان اذان داد و سپس گفت: در خانه های خویش نماز بگزارید. ابن عمر ما را خبر داد که: همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم موذن را امر می کرد که اذان بدهد و در پی اذان بگوید که: ـ در خانه های خویش نماز بگزارید ـ البته در شب سرد بارانی در سفر.

٦٣٣- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قال: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ قال: حَدَّثَنَا أَبُو العُمَيْسِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ بِالأَبْطَحِ، فَجَاءَهُ بِلالٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلاةِ، ثُمَّ خَرَجَ بِلالٌ بِالعَنَزَةِ حَتَّى رَكَزَهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّه ﷺ بِالأَبْطَحِ، وَأَقَامَ الصَّلاةَ. [راجع: ١٨٧. اخرجه مسلم: ٥٠٣ مطولاً]

٦٣٣- از عون روایت است که پدرش ابو جحیفه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم را در موضع ابطح دیدم که بلال نزد وی آمد و اذان گفت. سپس بلال با نیزه ای کوچک درآمد و آن را در پیش روی رسول الله صلى الله عليه وسلم در ابطح قرار داد و اقامت گفت.

١٩- بَاب: هَلْ يَتَتَبَّعُ المُؤَذِّنُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، وَهَلْ يَلْتَفِتُ في الأَذَان

باب ـ ١٩، آیا موذن دهان خویش را این سو و آن سو بگرداند و آیا در اذان به چپ و راست بنگرد.

وَيُذْكَرُ عَنْ بِلالٍ: أَنَّهُ جَعَلَ إِصْبَعَيْهِ في أُذُنَيْهِ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لا يَجْعَلُ إِصْبَعَيْهِ في أُذُنَيْهِ.

وَقال إِبْرَاهِيمُ: لا بَأْسَ أَنْ يُؤَذِّنَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ.

وَقال عَطَاءٌ: الوُضُوءُ حَقٌّ وَسُنَّةٌ.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

از بلال یادآوری می شود که: وی هر دو انگشت خویش را در دو گوش می نهاد و ابن عمر انگشت ها را در گوش ها نمی نهاد.

ابراهیم گفته است: درمؤذن باکی نیست که بی وضو اذان بگوید.

عطاء گفته است: وضو (در اذان) مستحب و سنت است.

و عایشه گفته است: پیامبر صلى الله عليه وسلم در همه اوقات خویش خدای را یاد می کرد با وضو و بی وضو.

٦٣٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ رَأَى بِلالا يُؤَذِّنُ، فَجَعَلْتُ أَتَتَبَّعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا بِالأَذَانِ. [اخرجه مسلم: ٥٠٣ مطولاً]

٦٣٤- از عون روایت است که پدرش ابو جحیفه گفت: وی بلال را دیده است که اذان می داد. و من هم به تبعیت از وی دهان خود را این سو و آن سو می گردانیدم.

٢٠- بَاب: قَوْلِ الرَّجُلِ: فَاتَتْنَا الصَّلَاةُ

وَكَرِهَ ابْنُ سِيرِينَ أَنْ يَقُولَ: فَاتَتْنَا الصَّلَاةُ ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَمْ نُدْرِكْ .

وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ أَصَحُّ .

٦٣٥- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قال: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، إِذْ سَمِعَ جَلَبَةَ رِجَالٍ ، فَلَمَّا صَلَّى قال: «مَا شَأْنُكُمْ». قالوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ . قال: «فَلَا تَفْعَلُوا ، إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». [وانظر في الأذان ، باب : ٢١.
أخرجه مسلم: ٦٠٣]

باب ـ ٢٠، سخن شخص که بگوید : نماز ما فوت شد.

و ابن سیرین مکروه دانسته است که بگوید : نماز ما فوت شد و باید که بگوید : نماز را در نیافتیم .

و فرمودهٔ پیامبرصلی الله علیه وسلم صحیح ترین است .

٦٣٥- از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفته است : در هنگامی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم ، صدای پای مردانی را شنید (که با شتاب می آمدند) و چون آن حضرت نماز را تمام کرد ، گفت : « شما را چه حالت بود ؟ »

گفتند : به خاطر نماز شتاب کردیم .

آن حضرت فرمود : « چنین کاری نکنید، وچون به نماز می آیید متانت و آرامش خویش را حفظ کنید و آنچه از نماز (با امام) دریافتید آن را ادا کنید و آنچه از نماز درنیافتید،آن را بعد از نماز امام ادا کنید.

٢١-بَاب: لَا يَسْعَى إِلَى الصَّلَاةِ ، وَلْيَأْتِ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ

وَقَالَ: «مَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». [راجع:٦٣٥] .

قال أَبُو قَتَادَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

٦٣٦- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ قال: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَامْشُوا إِلَى الصَّلَاةِ ،

باب ـ ٢١، به سوی نماز با شتاب نرود بلکه با آرامش و متانت بیاید و فرمود : « آنچه از نماز دریافتید ادا کنید و آنچه از شما فوت شود آن را تمام کنید » .

ابو قتاده آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است .

٦٣٦- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « چون اقامت نماز را شنیدید به سوی نماز بروید و آرامش و متانت خویش را حفظ کنید و شتاب نکنید ، و آنچه را از نماز دریافتید ادا کنید و آنچه از شما فوت شود، آن را تمام کنید » .

وَعَلَيْكُمْ بالسَّكِينَة وَالْوَقَار ، وَلا تُسْرِعُوا ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا ». [انظر: ٩٠٨. أخرجه مسلم: ٦٠٢]

٢٢- بَاب: مَتَى يَقُومُ النَّاسُ ، إِذَا رَأَوُا الإِمَامَ عِنْدَ الإِقَامَةِ

٦٣٧- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : كَتَبَ إِلَيَّ يَحْيَى : عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي ». [انظر: ٦٣٨، ٩٠٩. أخرجه مسلم: ٦٠٤]

باب ـ ٢٢، هنگام اقامت که مردم امام را می بینند، چه وقت به نماز به پا خیزند .

٦٣٧- از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت :
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « هنگامی که اقامت نماز گفته شد ، به نماز بر نخیزید تا آنکه مرا ببینید ».[1]

٢٣- بَاب: لا يَسْعَى إِلَى الصَّلاةِ مُسْتَعْجِلا ، وَلْيَقُمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ

٦٣٨- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ ، فَلا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي ، وَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ ». [راجع: ٦٣٧. أخرجه مسلم: ٦٠٤]

باب ـ ٢٣، به سوی نماز شتاب نورزد بلکه با آرامش و وقار بخیزد .

٦٣٨- از عبدالله بن ابی قتاده، از پدر وی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « آنگاه که اقامت نماز گفته شد به نماز بر نخیزید تا مرا ببینید و آرامش را حفظ کنید . »
علی مبارک نیز (این حدیث را) متابعت کرده است

٢٤- بَاب: هَلْ يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ لِعِلَّةٍ

٦٣٩- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ابْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ ، وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلاةُ وَعُدِّلَتِ الصُّفُوفُ ، حَتَّى إِذَا قَامَ فِي

باب ـ ٢٤، آیا کسی غرض ضرورتی (پس از اقامت) از مسجد بیرون رود ؟

٦٣٩- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی بیرون آمد که اقامت نماز گفته شده و صف ها راست گردیده بود تا آنکه آن حضرت در جایگاه نماز خویش ایستاد و ما

---
1) در آخر حدیث ۶۳۸ ـ این عبارت در پنج نسخهٔ مختلف صحیح بخاری که در دسترس بودآمده است: تابعه علی بن المبارک ـ که متن فوق در آن نیامده،که ترجمه آن آورده شد.

مُصَلاهُ، انْتَظَرْنَا أنْ يُكَبِّرَ، انْصَرَفَ، قَالَ: «عَلَى مَكَانِكُمْ». فَمَكَثْنَا عَلَى هَيْئَتِنَا، حَتَّى خَرَجَ إلَيْنَا يَنْطِفُ رَأْسُهُ مَاءً، وَقَدِ اغْتَسَلَ. [راجع: ٢٧٥. اخرجه مسلم: ٦٠٥]

درحال انتظار تكبير تحريمه بوديم. آن حضرت (به سوى خانهٔ خود) برگشت و فرمود: «بر سر جاى خويش باشيد»

ما بر همان حالت (ايستاده) منتظر بوديم تا كه به سوى ما بر آمد در حالى كه از سرشان آب مى چكيد و همانا غسل كرده بود.

٢٥-بَاب: إذَا قَالَ الإمَامُ: مَكَانَكُمْ حَتَّى رَجَعَ انْتَظَرُوهُ

٦٤٠- حَدَّثَنَا إسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا الأوْزَاعِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَسَوَّى النَّاسُ صُفُوفَهُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَقَدَّمَ، وَهُوَ جُنُبٌ، ثُمَّ قَالَ: «عَلَى مَكَانِكُمْ». فَرَجَعَ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ خَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ مَاءً، فَصَلَّى بِهِمْ. [راجع: ٢٧٥. اخرجه مسلم: ٦٠٥]

باب ـ ٢٥، اگر امام بگويد: بر سر جاى خويش باشيد تا آنگاه كه بازگردد، مقتدى ها منتظر باشند.

٦٤٠- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه گفت: اقامت نماز گفته شد و مردم صفوف خويش را برابر كردند. رسول الله صلى الله عليه وسلم برآمد و (به جايگاه نماز) پيش رفت در حالى كه جنب بود. سپس فرمود: «در جاى خويش باشيد» آن حضرت بازگشت و غسل كرد سپس بيرون آمد در حالى كه از سرش آب مى چكيد و بر مردم نماز گزارد.

٢٦-بَاب: قَوْلِ الرَّجُلِ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا صَلَّيْنَا

٦٤١- حَدَّثَنَا أبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ أبَا سَلَمَةَ يَقُولُ: أخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كِدْتُ أنْ أُصَلِّيَ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، وَذَلِكَ بَعْدَ مَا أفْطَرَ الصَّائِمُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا». فَنَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ إلَى بُطْحَانَ وَأنَا مَعَهُ، فَتَوَضَّأ ثُمَّ صَلَّى، يَعْنِي الْعَصْرَ، بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ. [راجع: ٥٩٦. اخرجه مسلم: ٦٣١]

باب ـ ٢٦، گفتهٔ مردى به پيامبر صلى الله عليه وسلم كه: ما نماز نگزارديم.

٦٤١- از جابربن عبدالله رضى الله عنهما روايت است كه گفت:

عمر بن خطاب در روز جنگ خندق آمد و گفت: يا رسول الله، به خدا سوگند كه من نماز (عصر) را نگزاردم تا آنكه نزديك بود كه آفتاب غروب كند و اين وقت برابر با زمانى بود كه روزه دار افطار كرده باشد. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «به خدا سوگند كه من هم آن را نگزاردم» سپس پيامبر صلى الله عليه وسلم دربطحان فرود آمد و من نيز همراه وى بودم. در آنجا وضو كرد، سپس نماز گزارد يعنى نماز عصر را. بعد از غروب آفتاب گزارد و سپس نماز شام (مغرب) را گزارد.

۲۷-بَاب: الْإِمَامِ تَعْرِضُ لَهُ الْحَاجَةُ بَعْدَ الْإِقَامَةِ

٦٤٢- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ عَبْدُاللَّه بْنُ عَمْرٍو قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْب، عَنْ أَنَس قال: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يُنَاجِي رَجُلًا فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ، فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ. [انظر: ٦٤٣، ٦٢٩٢. اخرجه مسلم: ٣٧٦]

باب ـ ۲۷، ضرورتی که بعد از اقامت به امام پیش آید.

٦٤٢ – از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: اقامت نماز گفته شد. در حالی که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم درگوشهٔ مسجد درگوش مردی آهسته آهسته سخن می گفت. آن‌حضرت به نمازنایستاد تا آنکه(عده ای‌از) مردم (نشسته) به خواب رفتند.

۲۸-بَاب: الْكَلَامِ إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ

٦٤٣- حَدَّثَنَا عَيَّاشُ بْنُ الْوَلِيد قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالأعْلَى قال: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ قال: سَأَلْتُ ثَابِتًا الْبُنَانِيَّ، عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَلَّمُ بَعْدَ مَا تُقَامُ الصَّلَاةُ، فَحَدَّثَنِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَعَرَضَ لِلنَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ، فَحَبَسَهُ بَعْدَ مَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ. [راجع: ٦٤٢. اخرجه مسلم: ٣٧٦]

باب ـ ۲۸، سخن گفتن بعد از اقامت نماز.

٦٤٣ – از حمید روایت است که گفت: من از ثابت البنانی دربارهٔ مردی پرسیدم که پس ازاقامت سخن می گوید. وی از انس بن مالک روایت کرد که گفته است: اقامت نماز گفته شد، پس مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و اورا پس از اقامت نماز بخود مشغول داشت.

۲۹-بَاب: وُجُوبِ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ مَنَعَتْهُ أُمُّهُ عَنِ الْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ، شَفَقَةً، لَمْ يُطِعْهَا.

٦٤٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ، ثُمَّ آمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ

باب ـ ۲۹، واجب بودن نماز جماعت.

و حسن گفته است: اگر کسی را مادرش از روی شفقت از نماز خفتن در جماعت منع کند، از مادر خود اطاعت نکند.[1]

٦٤٤ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که قصد کرده ام امر کنم که هیزم جمع آوری شود و سپس به نماز امر کنم و اذان نماز

---

۱) این نیز از علامات وجوب است از آنکه اطاعت ما در منع غیر از واجبات لازم است. جماعت نزد حنفیه مؤکده است مشابه واجب در قوت نظر به قول آن حضرت: الجماعه من سنن الهدی لایتخلف عنها الامنافق کذا فی الهدایه. ودر کفایه گفته شده که داود وامام احمد حنبل واسحاق بن راهویه وابن خزیمه ،جماعت را فرض عین گفته اند وبه مذهب شافعی فرض کفایه است (تیسیر القاری)

۲) کسی که جماعت را فرض عین می داند به همین حدیث استناد کرده است چه اگر جماعت سنت بودی متخلف مستحق سوزانیدن نمیشد واگر فرض کفایت می بود قیام آن حضرت ویک جماعت کافی میشد. درجواب گفته اند که مراد مبالغه درزجر وتهدید است از امتناع از این شعار اسلام که در آن تشبه به منافقان است که حضور درنماز خصوصا در خفتن وصبح، برایشان بسیار گران است.(شرح شیخ الاسلام)

رَجُلاً فَيَؤُمَّ النَّاسَ ، ثُمَّ أخالفَ إلى رِجَال فأحرِّقَ عَلَيْهِم بُيُوتَهُمْ ، وَالَّذي نَفْسِي بِيَده ، لَوْ يَعْلَمُ أحَدُهُمْ : أنَّهُ يَجِدُ عَرْقًا سَمِينًا ، أوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ ، لَشَهِدَ الْعِشَاءَ».

[انظر: ٦٥٧، ٢٤٢٠، ٧٢٢٤، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ٢٠ . أخرجه مسلم: ٦٥١]

گفته شود سپس امر کنم که مردی مردم را امامت بدهد سپس عقب مردانی بروم (که به جماعت نیامده اند) و خانه هایشان را بر سرشان آتش زنم . سوگند به کسی که نفس من در دست قدرت اوست که اگر یکی از ایشان بدانند که استخوان گوشتدار یا پاره ای از گوشت بین دو پهلو را می تواند بدست آورد، در نماز خفتن حاضر می شود »۰

٣٠-بَاب: فَضْلِ صَلاةِ الْجَمَاعَةِ

باب ـ۳۰، افزونی ثواب نماز جماعت.

وكَانَ الأسْوَدُ إذَا فَاتَتْهُ الْجَمَاعَةُ ذَهَبَ إلَى مَسْجِد آخَرَ.

وَجَاءَ أنَسُ بْنُ مَالك إلَى مَسْجِد قَدْ صُلِّيَ فِيهِ ، فَأذَّنَ وَأقَامَ ، وَصَلَّى جَمَاعَةً .

اسود (از کبار تابعین) چون نماز جماعت او فوت می شد، به مسجد دیگری می رفت (تا جماعت را دریابد).

و انس به مسجدی آمد که نماز جماعت در آن گزارده شده بود . وی اذان داد و اقامت گفت و جماعت کرد .

٦٤٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أخْبَرَنَا مَالكٌ ، عَنْ نَافِع ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ: أنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قال: «صَلاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

[انظر: ٦٤٩ . أخرجه مسلم: ٦٥٠]

٦٤٥ – از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: .« ثواب نمازدر جماعت بیست و هفت مرتبه بیشتر است از ثواب نماز تنهایی »۰

٦٤٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَاد ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ خَبَّاب ، عَنْ أبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ: أنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «صَلاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلاةَ الْفَذِّ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

٦٤٦ ـ از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است که می گفت : « ثواب نماز جماعت بیست و پنج مرتبه بیشتر از نماز تنهایی است . »

٦٤٧- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحد قال: حَدَّثَنَا الأعْمَشُ قال: سَمِعْتُ أبَا صَالح يَقُولُ: سَمِعْتُ أبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «صَلاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تُضَعَّفُ عَلَى صَلاته فِي بَيْته، وَفِي سُوقه ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا ، وَذَلكَ أنَّهُ: إذَا تَوَضَّأ فَأحْسَنَ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ خَرَجَ إلَى الْمَسْجِد ، لا يُخْرِجُهُ إلا

٦٤٧ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : « ثواب نماز مرد در جماعت بیست و پنج مرتبه بیشتر می گردد بر نمازی که در خانه یا بازار (به تنهایی) می گزارد و این از آن سبب است که : چون وضو کند و وضو را نیکو کند ، و سپس راهی مسجد شود و جز به خاطر نماز به مسجد نرود ، گامی بر نمی دارد

الصَّلاةُ ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً ، إلا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ ، فَإِذَا صَلَّى ، لَمْ تَزَلِ الْمَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ ، مَا دَامَ فِي مُصَلاَّهُ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ ، وَلا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاَةَ». [راجع :١٧٦. اخرجه مسلم: ٣٦٢ بقطعة لم ترد في هذه الطريق . وأخرجه : ٦٤٩ أوله، وأخرجه بطوله في المساجد (٢٧٢)]

مگر اینکه بدان وسیله درجهٔ قرب وی بلند می گردد و یکی از گناهانش کم می شود . . و چون نماز بگزارد ، فرشتگان پیوسته بر وی دعای رحمت می کنند تا آنگاه که در جایگاه نماز باشد و می گویند :
بار الها ، بر او ببخشای. بار الها ، بر او رحمت کن . و پیوسته یکی از شما در نماز است تا آنگاه که در انتظار نماز به سر می برد »

٣١-بَاب: فَضْلِ صَلاةِ الْفَجْرِ فِي جَمَاعَةٍ

باب ـ ٣١، فضیلت نماز صبح (فجر) در جماعت .

٦٤٨- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ ، وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَفْضُلُ صَلاةُ الْجَمِيعِ صَلاةَ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ ، بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا ، وَتَجْتَمِعُ مَلائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلائِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ».

ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَاقْرَؤُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ . [الإسراء :٧٨] [راجع :١٧٦ . اخرجه مسلم: ٣٦٢ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، و اخرجه ٦٤٩ بهذا اللفظ ، وأخرجه مطولاً ببعضه في المساجد (٢٧٢)]

٦٤٨- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : « ثواب نماز جماعت ٢٥ مرتبه بيشتر از نمازی است که هریک از شما به تنهایی ادا می کند، و فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح جمع می گردند ».
سپس ابو هريره می گوید : اگر می خواهید این آیت را بخوانید:« به تحقیق‌که نماز صبح همواره (مقرون با) حضور (فرشتگان) است.» (الاسراء: ٧٨)

٦٤٩- قَالَ شُعَيْبٌ: وَحَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: تَفْضُلُهَا بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً . [راجع :٦٤٥ . اخرجه مسلم: ٦٥٠]

٦٤٩- از نافع روایت است که عبدالله ابن عمر گفت : فضیلت نماز صبح به جماعت بر نماز تنهایی ٢٧ مرتبه بیشتر است .

٦٥٠- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمًا قَالَ : سَمِعْتُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ تَقُولُ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَهُوَ مُغْضَبٌ ، فَقُلْتُ: مَا أَغْضَبَكَ ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ شَيْئًا ، إِلا أَنَّهُمْ يُصَلُّونَ جَمِيعًا .

٦٥٠- از سالم روایت است که گفت : از ام درداءشنیده ام که می گفت : ابو درداء نزد من آمد در حالی که بسیار خشمگین بود. به او گفتم : چه چیز تو را خشمگین کرده است ؟
وی گفت به خدا سوگند که نمی شناسم چیزی (نیکو) از امت محمد صلى الله عليه وسلم باقی مانده باشد به جز اینکه نماز را در جماعت می گزارند .

٦٥١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلاةِ أَبْعَدُهُمْ فَأَبْعَدُهُمْ مَمْشًى، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ، حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الإِمَامِ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي ثُمَّ يَنَامُ». [أخرجه مسلم: ٦٦٢]

٦٥١- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بزرگترین مردم از نظر ثواب نماز، دورترین و دورترین از جهت راهند و کسی که در انتظار نماز است که با امام نماز بگزارد، اجر وی بس بزرگ است نسبت به کسی که نماز می گزارد و سپس می خوابد»

٣٢-بَاب: فَضْلِ التَّهْجِيرِ إِلَى الظُّهْرِ

باب ـ ۳۲، فضیلت اول وقت و در نیمهٔ روز رفتن به نماز پیشین.

٦٥٢- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ، وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». [انظر: ٢٤٧٢. أخرجه مسلم: ١٩١٤ مع الحديث الآتي]

٦٥٢- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «در حالی که مردی در راه می رفت شاخهٔ خاری را دید که در راه افتاده بود [اسباب زحمت مردم شده بود] و او آن را از سر راه برداشت، و خداوند [نیز] از وی راضی گشت و وی را آمرزید.»

٦٥٣- ثُمَّ قَالَ: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». وَقَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلا أَنْ يَسْتَهِمُوا لاسْتَهَمُوا عَلَيْهِ». [انظر: ٧٢٠، ٢٨٢٩، ٥٧٣٣. أخرجه مسلم: ١٩١٤ أوله مع الحديث السابق]

٦٥٣ ــ سپس آن حضرت فرمود:
«شهدا ۵ نوعند: کسی که در مرض طاعون می میرد، کسی که به درد شکم می میرد، و کسی که در آب غرق می شود، و کسی که در زیر دیوار می شود و می میرد، و کسی که در راه خدا شهید می گردد.»
و سپس فرمود:
«اگر مردم از ثواب اذان و صف اول آگاه گردند و آن را درنیابند مگر آنکه قرعه (بر آن) افکنند. همانا بر آن قرعه می افکنند.»

٦٥٤- وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا». [راجع: ٦١٥. أخرجه مسلم: ٤٣٧]

٦٥٤ ــ (آن حضرت فرمود:)
«اگر از ثواب نماز پیشین در اول وقت خبر شوند، در رفتن نماز بر یکدیگر سبقت جویند و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را بدانند به آن نماز ها حاضر گردند ولو به سینه و شکم خزیده آیند.»

٣٣-بَاب: احْتِسَابِ الآثَارِ

٦٥٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قال: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أنسٍ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «يَا بَنِي سَلِمَةَ، ألا تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ».

وَقَالَ مُجَاهِدٌ فِي قَوْلِهِ ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾. [يس: ١٢] قال: خُطَاهُمْ. [انظر: ٦٥٦]

٦٥٦- وَقَالَ ابْنُ أبِي مَرْيَمَ: أخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أيُّوبَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ: حَدَّثَنِي أنَسٌ: أنَّ بَنِي سَلِمَةَ أرَادُوا أنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ، فَيَنْزِلُوا قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، قال: فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أنْ يُعْرُوا، فَقَالَ: «ألا تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ».

قَالَ مُجَاهِدٌ: خُطَاهُمْ: آثَارُهُمْ، أنْ يُمْشَى فِي الأرْضِ بِأرْجُلِهِمْ. [راجع: ٦٥٥]

باب ـ ٣٣، شمارش گام ها (در رفتن به جماعت).

٦٥٥ – از انس رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: « اى بنى سلمه، آيا [ثواب] گام هاى خويش را نمى خواهيد؟ » و مجاهد در قول او تعالى كه مى گويد: « و مى نويسيم آنچه پيش فرستادند و مى نويسيم نقش ايشان را » (يس:١٢) ومجاهد آثار (اقدام) ايشان را، گام هاى ايشان تفسير كرده است.

٦٥٦ – از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت: همانا مردم بنى سلمه قصد آن داشتند تا خانه هاى خويش را تغيير بدهند و در جوار [مسجد] پيامبر صلى الله عليه وسلم سكنى گزينند (تا زودتر به جماعت برسند) ليكن رسول الله صلى الله عليه وسلم اين قصدشان را نپسنديد كه (بخشى از مدينه) غير مسكون شود و فرمود:
« آيا گام هاى خويش را نمى شماريد؟ »
(در هر گام به سوى مسجد ثواب حاصل مى كنيد)
مجاهد گفته است: گام هاى ايشان يعنى آثار رفتن در زمين با پاى هاى ايشان است.

٣٤-بَاب: فَضْلِ الْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ

٦٥٧- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قال: حَدَّثَنَا أبِي قال: حَدَّثَنَا الأعْمَشُ قال: حَدَّثَنِي أبُو صَالِحٍ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ صَلاةٌ أثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لأتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا، لَقَدْ هَمَمْتُ أنْ آمُرَ الْمُؤَذِّنَ فَيُقِيمَ، ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً يَؤُمُّ النَّاسَ، ثُمَّ آخُذَ شُعَلاً مِنْ نَارٍ، فَأُحَرِّقَ عَلَى مَنْ لا يَخْرُجُ إلَى الصَّلاةِ بَعْدُ». [راجع: ٦٤٤. اخرجه مسلم: ٦٥١]

باب ـ ٣٤، فضيلت نماز خفتن به جماعت.

٦٥٧ – از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود:
« براى منافقين نمازى گرانتر از نماز صبح و خفتن نيست و اگر از ثواب آن آگاه مى بودند به آن دو نماز مى آمدند ولو مى خزيدند. همانا قصد كردم مؤذن را امر كنم كه اقامت نماز بگويد، سپس مردى را امر كنم كه مردم را امامت دهد سپس شعله هايى از آتش را بگيرم و (خانه هاى) كسانى را كه

هنوز به نماز بيرون نيامده‌اند ، بسوزانم»

٣٥-بَاب: اثْنَانِ فَمَا فَوْقَهُمَا جَمَاعَةٌ

٦٥٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَأَذِّنَا وَأَقِيمَا ، ثُمَّ لِيَؤُمَّكُمَا أَكْبَرُكُمَا» . [راجع: ٦٢٨ . أخرجه مسلم: ٦٧٤]

باب ـ ٣٥، دو نفر و بيش از آن جماعت است .

٦٥٨ – از مالك بن حويرث روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود :
« آنگاه كه وقت نماز فرا رسد پس اذان دهيد و اقامت گوييد و سپس بزرگتر شما، شما را امامت بدهد .»

٣٦-بَاب: مَنْ جَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ ، وَفَضْلِ الْمَسَاجِدِ

٦٥٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلاَّهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، لا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاةُ تَحْبِسُهُ ، لا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلا الصَّلاةُ» . [راجع: ١٧٦ . أخرجه مسلم: ٣٦٢ و ٦٤٩ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه مطولاً في المساجد (٢٧٢)]

باب ـ ٣٦، كسى كه در مسجد در انتظار نماز نشسته است و فضيلت مسجد ها .

٦٥٩ – از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود :
« فرشتگان بر هر يكى از شما تا زمانى كه در جايگاه نماز نشسته و وضويش نشكسته باشد چنين دعا مى كنند ـ بارالها او را بيامرز، بارالها بر او رحمت كن ـ هميشه يكى از شما در نماز است مادامى كه نماز او را در مسجد نگاه داشته و او را به جز از نماز چيزى ديگر از رفتن نزد اهل خانهٔ او منع نكرده باشد .

٦٦٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي خُبَيْبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ ابْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ ، يَوْمَ لا ظِلَّ إِلا ظِلُّهُ: الإِمَامُ الْعَادِلُ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ ، فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ ، أَخْفَى حَتَّى لا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» . [انظر: ١٤٢٣ ، ٦٤٧٩ ، ٦٨٠٦ ، وانظر في الزكاة ،

٦٦٠ – از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود :
« هفت كس اند كه خداوند آنان را در سايهٔ خود جاى مى دهد در آن روزى كه هيچ سايهٔ نيست به جز سايهٔ او : امام (حاكم) عادل، و جوانى كه به عبادت پروردگار خود از اوان كودكى پرورش يافته است ، و مردى كه دل او به مسجد وابسته است ، و دو مردى كه به خاطر خدا با هم يكجا مى شوند و از هم جدا مى شوند و مردى كه زن اصيل و صاحب جمال او را به زنا دعوت كند و او نپذيرد و بگويد كه همانا من از خدا مى ترسم و مردى

باب : ١٣ . أخرجه مسلم: ١٠٣١ بقلب في لفظ الشمال]

که پنهانی صدقه دهد تا آنکه دست چپ او نداند که دست راست او چه داده است، و مردی که در خلوت خدا را یاد می کند و اشک از چشمانش جاری شود.»

٦٦١– حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ حُمَيْدٍ قال: سُئِلَ أَنَسٌ: هَلِ اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا ؟ فَقال: نَعَمْ ، أَخَّرَ لَيْلَةً صَلاةَ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى ، فَقال: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا ، وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلاةٍ مُنْذُ انْتَظَرْتُمُوهَا». قال: فَكَأَنِّي انظر إِلَى وَبِيصِ خَاتَمِهِ . [راجع: ٥٧٢ . اخرجه مسلم: ٦٤٠]

٦٦١ – از حمید روایت است که گفت : از انس سوال شد که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم خاتم (یعنی انگشتری) در انگشت می کرد ؟
وی گفت آری. آن حضرت شبی نماز خفتن را تا نیمهٔ شب تأخیر کرد و پس از نماز روی به سوی ما نمود و گفت : « مردم نماز گزاردند وبه خواب رفتند و شما گویا در نمازبودید، از لحظه ای که در انتظار نماز بودید ».
انس می گوید گویی اکنون به سوی درخشش انگشتر آن حضرت صلی الله علیه وسلم می نگرم .

٣٧–بَاب: فَضْلِ مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَمَنْ رَاحَ

باب ـ ٣٧، فضیلت کسی که روز و شب به مسجد برود.

٦٦٢– حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قال: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: « مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزُلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ، كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ». [أخرجه مسلم: ٦٦٩]

٦٦٢ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
کسی که روز و شب به مسجد برود ، خداوند برای وی منزلی (مهمان خانه) در بهشت مهیا می کند ، هر صبح گاه یا شامگاهی که به مسجد برود .

٣٨–بَاب: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلا صَلاةَ إِلا الْمَكْتُوبَةَ

باب ـ ٣٨، هرگاه اقامت نماز گفته شود هیچ نمازی روا نیست به جز همان نماز فرض.

٦٦٣– حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ابْنُ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ قال: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ .

٦٦٣ – از حفص بن عاصم روایت است که عبدالله بن مالک بن بحینه گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مردی گذشت. از سعد بن ابراهیم روایت است که گفت : از حفص بن

قال: و حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ قال: حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَد قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: سَمِعْتُ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ قال: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنَ الأَزْدِ، يُقَالُ: لَهُ مَالِكُ ابْنُ بُحَيْنَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لاثَ بِهِ النَّاسُ، وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصُّبْحَ أَرْبَعًا، الصُّبْحَ أَرْبَعًا».

تَابَعَهُ غُنْدَرٌ وَمُعَاذٌ، عَنْ شُعْبَةَ فِي مَالِكٍ.

وَقَالَ: ابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ.

وَقَالَ حَمَّادٌ: أَخْبَرَنَا سَعْدٌ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ مَالِكٍ.

[أخرجه مسلم: ۷۱۱]

عاصم شنیده ام که می گفت: مردی از منطقهٔ آزْد بود که او را مالک بن بحینه می گفتند و او گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که با آنکه اقامت نماز گفته شده بود دو رکعت نماز می گزارد. آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز را تمام کرد، مردم پیرامون وی جمع گشتند ورسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت: «آیا نماز صبح چهار رکعت است؟ آیا نماز صبح ٤ رکعت است؟»[1]

متابعت کرده اند (بهز را) غندر و معاذ از شعبه در روایت از مالک.

و ابن اسحاق از سعد، از حفص از عبدالله بن بحینه روایت کرده است.

و حماد گفته است: سعد از حفص از مالک به ما خبر داده است.

٣٩-بَاب: حَدُّ الْمَرِيضِ أَنْ يَشْهَدَ الْجَمَاعَةَ

باب ـ ٣٩، معیار مریضی غرض حضور در نماز جماعت.

٦٦٤- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قال: حَدَّثَنِي أَبِي قال: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ: قَالَ الأَسْوَدُ: كُنَّا عِنْدَ عَائِشَةَ رضي الله عنها، فَذَكَرْنَا الْمُوَاظَبَةَ عَلَى الصَّلاةِ وَالتَّعْظِيمَ لَهَا، قَالَتْ: لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَحَضَرَتِ الصَّلاةُ، فَأُذِّنَ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ، فَأَعَادَ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: «إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ

٦٦٤ – از اسود روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها بودیم واز تعظیم و مداومت به نماز یاد می کردیم. وی گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم مریض شد ـ همان مریضی که در آن وفات یافت پس چون وقت نماز فرا رسید و اذان گفته شد. فرمود: «ابوبکر را بگویید که بر مردم نماز بگزارد».

به آن حضرت گفته شد: ابوبکر مردی نرم دل است، آنگاه که به جایگاه تو بایستد نمی تواند که بر مردم نماز بگزارد.

---

۱) آن مرد بعد از اقامت نماز فرض صبح به دورکعت مشغول گشت وآن حضرت بطریق سرزنش او را تنبیه نمود که چنین نکند. درادای سنت فجر که مؤکد سنن است در همچو حالتی اختلاف کرده اند: شافعی واحمد گویند چون امام برای فرض قیام نماید اشتغال به سنت مکروه است ونزد حنفیه اگر ادراک یک رکعت با امام متصور باشد ترک سنت فجر نکند تا هردو فضیلت را که نماز به جماعت وسنت فجر است درک کرده باشد. لیکن گفته اند نماز سنت را بردر مسجد ادا کند نه درصف جماعت (تیسیر القاری)

فَصَلَّى ، فَوَجَدَ النَّبيُّ ﷺ مِنْ نَفْسه خِفَّةً ، فَخَرَجَ يُهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْن ، كَأَنّي انظر رِجْلَيْه تَخُطَّان مِنَ الوَجَع ، فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَتَأَخَّرَ ، فَأَوْمَأَ إِلَيْه النَّبيُّ ﷺ أَنْ مَكَانَكَ ، ثُمَّ أُتِيَ بِه حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِه .

قِيلَ لِلأَعْمَش : وَكَانَ النَّبيُّ ﷺ يُصَلِّي ، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلاتِه ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاةِ أَبِي بَكْرٍ ؟ فَقَالَ بِرَأْسِه : نَعَمْ .

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنِ الأَعْمَش : بَعْضَهُ .
وَزَادَ أَبُو مُعَاوِيَةَ : جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا . [راجع :۱۹۸ . اخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

آن حضرت فرمودهٔ خویش را تکرار کرد و آنها نیز همان گفتهٔ خویش را تکرار کردند، آن حضرت بار سوم فرمود و گفت :

« شما (زنان) مانند همان (زنان) یاران یوسف هستید ، ابوبکر را بگویید که بر مردم نماز بگزارد . »

ابوبکر بر آمد و نماز گزارد . سپس پیامبرصلی الله علیه وسلم اندکی درخود بهبودی احساس نمود و در حالی برآمد که دو مرد او را در میان گرفته بودند (و او برآنها تکیه نموده و به‌کمکشان می‌رفت). گویا اکنون می‌بینم که از شدت مریضی پاهای آن حضرت بر زمین کشیده می شدند. ابوبکر (با دیدن آن‌حضرت) خواست که از(جایگاه امامت)عقب آید ، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را اشارت کرد که در جای خویش بماند . سپس آن حضرت را آوردند و وی در پهلوی ابوبکر نشست :

به اعمش (راوی) گفته شد : آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و ابوبکر از نماز او تبعیت می کرد و مردم از نماز ابوبکر تبعیت می کردند؟

وی به اشارهٔ سر گفت : آری .

ابو داود به روایت از شعبه ، از اعمش برخی از این حدیث را آورده است .

و ابومعاویه افزوده است : آن حضرت به جانب چپ ابوبکر نشست و ابوبکر ایستاده نماز می گزارد .

٦٦٥- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّه ابْنُ عَبْدِ اللَّه قَالَ : قَالَتْ عَائِشَةُ : لَمَّا ثَقُلَ النَّبيُّ ﷺ وَاشْتَدَّ وَجَعُهُ ، اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي فَأَذِنَّ لَهُ ، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخُطُّ رِجْلاهُ الأَرْضَ ، وَكَانَ بَيْنَ الْعَبَّاسِ وَرَجُلٍ آخَرَ .

٦٦٥ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : آنگاه که مریضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت یافت و درد وی زیاد شد ، از زنان خویش اجازه خواست که در خانهٔ من پرستاری شود . آنها به وی اجازه دادند .آن حضرت در میان دو مرد بیرون آمد و پاهایش زمین را خط می کشید (به زمین کشیده می شد) و او در میان عباس‌ومردی دیگر بود .

قال عُبَيْدُاللَّه : فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لابْنِ عَبَّاسٍ مَا قَالَتْ عَائِشَةُ ، فَقَالَ لِي : وَهَلْ تَدْرِي مَنِ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ ؟ قُلْتُ : لا ، قال : هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ .
[راجع:۱۹۸ . أخرجه مسلم: ٤١٨ مطولاً]

عبیدالله (راوی) می گوید : از این موضوع که عایشه مرا گفته بود به ابن عباس گفتم ، وی برایم گفت : آیا مردی را که عایشه از او نام نبرده است می دانی که کیست ؟
گفتم : نه.
وی گفت : او علی بن ابی طالب بوده است .

٤٠-بَاب: الرُّخْصَة فِي الْمَطَرِ وَالْعِلَّة أَنْ يُصَلِّيَ فِي رَحْلِه .

باب ـ ۴۰، جواز نماز در خانه به هنگام بارندگی و یا سبب دیگر .

٦٦٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَذَّنَ بِالصَّلاة ، فِي لَيْلَةٍ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ ، ثُمَّ قال: أَلا صَلُّوا فِي الرِّحَالِ ، ثُمَّ قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ ، إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ ذَاتُ بَرْدٍ وَمَطَرٍ ، يَقُولُ: «أَلا صَلُّوا فِي الرِّحَالِ» . [راجع :٦٣٢ . أخرجه مسلم: ٦٩٧]

٦٦٦ – از نافع روایت است که گفت : ابن عمر در شبی سرد و طوفانی اذان نماز داد و سپس گفت : هان ! در خانه ها نماز بگزارید و سپس گفت : همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در شبی که سرد و بارانی بود، به مؤذن فرمود که بگوید : « هان ! درخانه ها نماز بگزارید »

٦٦٧- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ الأَنْصَارِيِّ: أَنَّ عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ ، كَانَ يَؤُمُّ قَوْمَهُ وَهُوَ أَعْمَى ، وَأَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّه ﷺ : يَا رَسُولَ اللَّه ، إِنَّهَا تَكُونُ الظُّلْمَةُ وَالسَّيْلُ ، وَأَنَا رَجُلٌ ضَرِيرُ الْبَصَرِ ، فَصَلِّ يَا رَسُولَ اللَّه فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذْهُ مُصَلًّى ، فَجَاءَهُ رَسُولُ اللَّه ﷺ فَقَالَ : «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ». فَأَشَارَ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْبَيْتِ ، فَصَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّه ﷺ . [راجع :٤٢٤ . أخرجه مسلم: ٣٣ المساجد (٢٦٣)]

٦٦٧ – از محمود بن ربیع انصاری روایت است که گفت : عتبان بن مالک که قوم خویش را امامت نماز می داد گفت : یا رسول الله، هوا تاریک است و سیلاب جاری است و من مردی نا بینا هستم . پس یا رسول الله، در جایی از خانه من نماز بگزار که آن را نماز گاه بگیرم .
رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه اش رفت و فرمود : « کجا دوست می داری که در آن نماز بگزارم ؟ »
وی به جایی از خانهٔ خویش اشارت کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن نماز گزارد .

٤١-بَاب: هَلْ يُصَلِّي الإِمَامُ بِمَنْ حَضَرَ ، وَهَلْ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَة فِي الْمَطَرِ

باب ـ ۴۱، آیا رواست که امام به کسانی که حاضر شده اند نماز بگزارد ؟ و آیا در روز جمعه در وقت باران خطبه بخواند ؟

٦٦٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ

٦٦٨ – از عبدالله بن حارث روایت است که

ابْنُ زَيْد قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْحَمِيد، صَاحِبُ الزِّيَادِيِّ، قال: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْحَارِث قال: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاس فِي يَوْمٍ ذِي رَدْغ، فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ لَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاة قال: قُلِ الصَّلَاةُ فِي الرِّحَال، فَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْض، فَكَأَنَّهُمْ أَنْكَرُوا، فَقال: كَأَنَّكُمْ أَنْكَرْتُمْ هَذَا، إِنَّ هَذَا فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ، إِنَّهَا عَزْمَةٌ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ.

وَعَنْ حَمَّاد، عَنْ عَاصِم، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِث، عَنِ ابْنِ عَبَّاس: نَحْوَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قال: كَرِهْتُ أَنْ أُؤَثِّمَكُمْ، فَتَجِيئُونَ تَدُوسُونَ الطِّينَ إِلَى رُكَبِكُمْ. [راجع: ٦١٦. اخرجه مسلم: ٦٩٩]

گفت: ابن عباس در روزی که گل و لای بود خطبه خواند. و مؤذن را که به لفظ - حی علی الصلاه - رسید، امر کرد که بگوید:

- در خانه ها نماز بگزارید - مردم بعضی به سوی بعضی دیگر نگریستند. گویا این عملش را ناپسندیده تلقی کردند. (زیرا به ترک فرض اجازه داده بود).

ابن عباس گفت: گویا شما این عمل مرا ناپسند دانستید، همانا این کار را کسی کرده است که بهتر از من بوده است، یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم. به تحقیق که جمعه واجب است و من دوست نداشتم که (در چنین روزی) شما را در مشقت اندازم.

حماد از عاصم از عبدالله بن حارث از ابن عباس مانند این حدیث را روایت کرده است، به جز آنکه حماد در این روایت گفته است که (ابن عباس گفت) ناپسندیده دانستم که شما را در گناه بیندازم تا با پایهای تا زانوگل آلود (به مسجد) بیایید.

٦٦٩- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قال: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيد الْخُدْرِيَّ فَقال: جَاءَتْ سَحَابَةٌ، فَمَطَرَتْ حَتَّى سَالَ السَّقْفُ، وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ، فَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّين، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِه. [انظر: ٨١٣، ٨٣٦، ٢٠١٦، ٢٠١٨، ٢٠٢٧، ٢٠٣٦، ٢٠٤٠. اخرجه مسلم: ١١٦٧]

٦٦٩ - از ابو سلمه روایت است که گفت: از ابو سعید خدری (دربارۀ شب قدر) سئوال کردم. وی گفت:

« ابری پدید آمد و چنان باریدن گرفت که از سقف (مسجد نبوی) که از شاخ درخت خرما بود آب سرازیر گردید و من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که در آب و گل سجده می کند تا آنکه اثر گل را در پیشانی وی مشاهده کردم.

٦٧٠- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قال: سَمِعْتُ أَنَسَ يَقُولُ قال: رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَار: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ الصَّلَاةَ مَعَكَ، وَكَانَ رَجُلًا ضَخْمًا، فَصَنَعَ لِلنَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا، فَدَعَاهُ إِلَى مَنْزِلِه، فَبَسَطَ لَهُ حَصِيرًا، وَنَضَحَ طَرَفَ الْحَصِير، صَلَّى عَلَيْهِ رَكْعَتَيْن، فَقال مِنْ آلِ

٦٧٠ - از انس بن سیرین روایت است که انس رضی الله عنه گفت:

مردی از انصار (به آن حضرت) گفت: مرا یارای آن نیست که با تو نماز بگزارم. وی مردی تنومند بود. و برای پیامبر صلی الله علیه

الْجَارُود لأنَسٍ: أكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى ؟ قال: مَا رَأيْتُهُ صَلاهَا إلا يَوْمَئِذ . [انظر: ١١٧٩، ٦٠٨٠]

وسلم غذایی آماده کرد و آن حضرت را به منزل خود دعوت نمود و برای وی بوریایی گسترد و یک طرف بوریا را شست. آن حضرت بر روی آن دو رکعت نماز گزارد . مردی از خاندان جارود از انس پرسید : آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ضّحی را گزارد ؟
انس گفت : من ندیده ام که آن حضرت نماز ضحی (چاشت) را گزارده باشد مگر در همان روز .

٤٢-بَاب: إذَا حَضَرَ الطَّعَامُ وَأُقِيمَتِ الصَّلاةُ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَبْدَأ بِالْعَشَاءِ .

وَقال أبُو الدَّرْدَاءِ: مِنْ فِقْهِ الْمَرْءِ إقْبَالُهُ عَلَى حَاجَتِهِ، حَتَّى يُقْبِلَ عَلَى صَلاتِهِ وَقَلْبُهُ فَارِغٌ .

باب ـ ۴۲، آنگاه که طعام حاضر گردد و اقامت نماز گفته شود و ابن عمر اول غذای شب را می‌خورد (سپس نماز شام می گزارد) .

و ابو درداء گفته است : این از دانش مرد است که بر نیاز های خود پیشی جوید، تا چون به نماز آغاز می کند دل وی از خطرهٔ آن حاجت فارغ باشد .

٦٧١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قال: حَدَّثَنِي أبِي قال: سَمِعْتُ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّهُ قال: «إذَا وُضِعَ الْعَشَاءُ وَأُقِيمَتِ الصَّلاةُ ، فَابْدَؤوا بِالْعَشَاءِ». [انظر: ٥٤٦٥ . أخرجه مسلم: ٥٥٨]

٦٧١ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « هرگاه طعام شب نهاده شد و اقامت نماز گفته شد، به طعام (غذای) شب آغاز کنید ».

٦٧٢- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «إذَا قُدِّمَ الْعَشَاءُ فَابْدَؤوا بِهِ قَبْلَ أنْ تُصَلُّوا صَلاةَ الْمَغْرِبِ ، وَلا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ». [انظر: ٥٤٦٣ . أخرجه مسلم: ٥٥٧]

٦٧٢ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « اگر طعام شب نهاده شد، به خوردن طعام آغاز کنید . قبل از آنکه نماز شام را بگزارید و طعام خویش را رها کرده، در ادای نماز شتاب نکنید . »

٦٧٣- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إسْمَاعِيلَ ، عَنْ أبِي أسَامَةَ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: قال: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إذَا وُضِعَ عَشَاءُ أحَدِكُمْ ، وَأُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَابْدَؤوا بِالْعَشَاءِ ، وَلا يَعْجَلْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ».

٦٧٣ – از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : آنگاه که طعام شب هریک از شما نهاده شد و اقامت نماز گفته شد، به طعام شب آغاز کنید

وكَانَ ابْنُ عُمَرَ: يُوضَعُ لَهُ الطَّعَامُ، وَتُقَامُ الصَّلاةُ، فَلا يَأْتِيهَا حَتَّى يَفْرُغَ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قِرَاءَةَ الإِمَامِ. [انظر: ٦٧٤، ٥٤٦٤. أخرجه مسلم: ٥٥٩]

و شتاب نکنند تا آنکه از خوردن طعام فارغ شود »
و چون برای ابن عمر طعام گذاشته می شد و اقامت نماز گفته می شد، به نماز نمی آمد تا از خوردن طعام فارغ می گشت ، در حالی که قرائت امام را می شنید .

٦٧٤- وقال زُهَيْرٌ وَوَهْبُ بْنُ عُثْمَانَ: عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلا يَعْجَلْ، حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ مِنْهُ، وَإِنْ أُقِيمَتِ الصَّلاةُ».

رَوَاهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عُثْمَانَ، وَوَهْبٌ مَدِينِيٌّ. [أخرجه مسلم: ٥٥٩]

٦٧٤ – از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود : « هرگاه یکی از شما بر سر طعام باشد ، شتاب نکند تا آنکه حاجت خویش را از طعام بر آورد، هرچند اقامت نماز گفته شود »، ابراهیم بن المنذر (این حدیث را) از وهب بن عثمان و وهب مدینی روایت کرده است .

٤٣- بَاب: إِذَا دُعِيَ الإِمَامُ إِلَى الصَّلاةِ وَبِيَدِهِ مَا يَأْكُلُ

باب ـ ۴۳، آنگاه که امام به نماز فرا خوانده شود و در دست وی چیزی باشد که می خورد .

٦٧٥- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرِو ابْنِ أُمَيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ ذِرَاعًا يَحْتَزُّ مِنْهَا، فَدُعِيَ إِلَى الصَّلاةِ، فَقَامَ فَطَرَحَ السِّكِّينَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ٢٠٨. أخرجه مسلم: ٣٥٥]

٦٧٥ – از جعفر بن عمرو و ابن امیه روایت است که پدر وی گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ام که گوشت شانهٔ گوسفند را می خورد و با کارد آن را می برید . سپس چون به نماز فرا خوانده شد برخاست و کارد را افکند و نماز گزارد و وضو نکرد . (دهانش را نشست) .

٤٤- بَاب: مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَهْلِهِ فَأُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَخَرَجَ

باب ـ ۴۴، کسی که به کار خانه اش مشغول باشد و اقامت نماز گفته شود و به نماز برآید

٦٧٦- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ قال: سَأَلْتُ عَائِشَةَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قالت: كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ، تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ خَرَجَ إِلَى

٦٧٦ – از اسود روایت است که گفت : از عایشه سئوال کردم : پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانهٔ خود چه کار می کرد ؟
وی گفت : آن حضرت کارهای خانهٔ خود را

الصَّلاة. [انظر: ٥٣٦٣، ٦٠٣٩]

می کرد. یعنی در خدمت خانهٔ خود می بود. و چون وقت نماز فرا می رسید، برای نماز بیرون می شد.

٤٥- بَاب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ وَهُوَ لا يُرِيدُ إِلا أَنْ يُعَلِّمَهُمْ صَلاةَ النَّبِيِّ ﷺ وَسُنَّتَهُ

٦٧٧- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لأُصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلاةَ، أُصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي. فَقُلْتُ لأَبِي قِلابَةَ: كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ قَالَ: مِثْلَ شَيْخِنَا هَذَا. قَالَ: وَكَانَ شَيْخًا، يَجْلِسُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى. [انظر: ٨٠٢، ٨١٨، ٨٢٤، وانظر في الأذان، باب: ١١٥]

باب ـ ۴۵، کسی که به مردم امامت نماز بدهد و قصد وی آن باشد که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم و سنت او را به آنان تعلیم دهد.

٦٧٧ – از ابو ایوب روایت است که ابو قلابه گفت:

مالک بن الحویرث در همین مسجد ما نزد ما آمد و گفت: «من برای شما نماز می گزارم ولی قصد نماز فرض ندارم، بلکه نماز می گزارم بدان گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده ام که نماز می گزارد.

ایوب می گوید من به ابو قلابه گفتم: آن حضرت چگونه نماز می گزارد؟ گفت: مانند همین شیخ ما.[1] و چون شیخ سر از سجدهٔ دوم در رکعت اول بر می داشت می نشست، قبل از آنکه از رکعت اول برخیزد.[2]

٤٦ -بَاب: أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ أَحَقُّ بِالإِمَامَةِ

٦٧٨- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ، عَنْ زَائِدَةَ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: مَرِضَ النَّبِيُّ ﷺ فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ رَجُلٌ رَقِيقٌ، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَعَادَتْ، فَقَالَ: «مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَإِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ

باب ـ ۴۶، اهل علم و فضل به امامت سزاوارترند.

٦٧٨ – از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض شد و چون مریضی وی شدت یافت فرمود: «ابوبکر را بگویید که بر مردم نماز بگزارد».

عایشه گفت: وی مردی دل نازک است و چون به جایگاه تو بایستد نمی تواند که بر مردم نماز بگزارد.

آن حضرت فرمود: «به ابوبکر بگویید که بر مردم نماز بگزارد».

---

۱) مراد از شیخ، عمر بن سلمه امام ایشان بوده است.

۲) شافعیه همین حدیث راحجت گرفته اند برای جلسهٔ استراحت وائمهٔ دیگر می گویندکه: این جلسه گاهی واقع شده که آن حضرت ضعفی داشته است ودر این ایام نماز تهجد را نشسته میگزاردند (تیسیر القاری)

«مُري أبا بكر فليُصلِّ بالنَّاس ، فإنَّكُنَّ صواحب يُوسفَ». فأتاهُ الرَّسولُ ، فصلَّى بالنَّاس في حياة النَّبيِّ ﷺ. [انظر: ۳۳۸۵. اخرجه مسلم: ۴۲۰]

عایشه گفته اش را تکرار کرد، آن حضرت فرمود : « به ابوبکر بگویید که بر مردم نماز گزارد. چه شما زنان همان یاران یوسف هستید» .

۶۷۹– حدَّثنا عبدُالله بنُ يُوسفَ قال: أخبرنا مالكٌ ، عن هشام بن عُروة ، عن أبيه ، عن عائشة أمِّ المؤمنين رضي الله عنها أنَّها قالت: إنَّ رسُولَ اللَّه ﷺ قال في مرضه: «مُرُوا أبا بكرٍ يُصلِّي بالنَّاس». قالت عائشةُ: قُلتُ: إنَّ أبا بكرٍ إذا قام في مقامك ، لم يُسمع النَّاسَ من البُكاء ، فمُر عُمرَ فليُصلِّ للنَّاس . فقالت عائشةُ: فقُلتُ لحفصة: قُولي لهُ: إنَّ أبا بكرٍ إذا قام في مقامك ، لم يُسمع النَّاسَ من البُكاء ، فمُر عُمرَ فليُصلِّ للنَّاس ، ففعلت حفصةُ ، فقال رسُولُ اللَّه ﷺ: «مه ، إنَّكُنَّ لأنتُنَّ صواحبُ يُوسُفَ ، مُرُوا أبا بكرٍ فليُصلِّ للنَّاس». فقالت: حفصةُ لعائشة: ما كُنتُ لأُصيبَ منك خيرًا . [راجع :۱۹۸ . اخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

۶۷۹–از عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام مریضی خود گفت : « به ابوبکر بگویید که بر مردم نماز بگزارد » .
عایشه می گوید : من گفتم : چون ابوبکر به جایگاه تو بایستد مردم را شنوانده نمی تواند. زیرا به او گریه دست میدهد . پس به عمر فرمان ده تا بر مردم نماز بگزارد .
عایشه می گوید : به حفصه (دختر عمر) گفتم که به آن حضرت بگوید : چون ابوبکر به جایگاه تو به بایستد، مردم را شنوانده نمی تواند. زیرا گریه بر وی غلبه می کند . عُمر را امر کن که بر مردم نماز بگزارد . حفصه چنان گفت : رسول الله صلی علیه وسلم فرمود : « ساکت باشید ، همانا شما (زنان، چون) مصاحبان یوسف هستید. به ابوبکر بگویید که بر مردم نماز بگزارد . »
سپس حفصه به عایشه گفت : نشد که از تو، به خیری برسم .

۶۸۰ –حدَّثنا أبو اليمان قال: أخبرنا شُعيبٌ ، عن الزُّهريِّ قال: أخبرني أنسُ بنُ مالك الأنصاريُّ ، وكان تبع النَّبيِّ ﷺ ، وخدمهُ وصحبهُ: أنَّ أبا بكرٍ كان يُصلِّي لهُم في وجع النَّبيِّ ﷺ الَّذي تُوفِّي فيه ، حتَّى إذا كان يومُ الاثنين ، وهُم صُفُوفٌ في الصَّلاة ، فكشف النَّبيُّ ﷺ ستر الحُجرة ، ينظُرُ إلينا وهُو قائمٌ ، كأنَّ وجههُ ورقةُ مُصحف ، ثُمَّ تبسَّم يضحكُ ، فهممنا أن نفتتن من الفرح برُؤية النَّبيِّ ﷺ ، فنكص أبو بكرٍ على عقبيه ليصل الصَّفَّ ، وظنَّ أنَّ النَّبيَّ ﷺ خارجٌ إلى الصَّلاة ، فأشار إلينا

۶۸۰– از زهری از انس بن مالک انصاری که خادم، صحابی و پیرو پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، روایت است که به او گزارش داد که ابوبکر برایشان امامت می‌داده درهمان مریضی پیامبر که به مرگ وی انجامید. تا چون روز دوشنبه فرا رسید، در حالی که مردم در صفهای نماز ایستاده بودند . پیامبر صلی علیه وسلم پردهٔ حجره را کنار زد، در حالی که [ایستاده بود] به سوی ما می نگریست و رخسار وی گویی چون ورق مصحف می درخشید، سپس

النَّبِيُّ ﷺ: «أَنْ أَتِمُّوا صَلاتَكُمْ». وَأَرْخَى السِّتْرَ فَتُوُفِّيَ مِنْ يَوْمِه. [انظر: ٦٨١، ٧٥٤، ١٢٠٥، ٤٤٤٨، وانظر في الطلاق، باب: ٢٤. أخرجه مسلم: ٤١٩]

لب به تبسم گشود و خندید. ما از فرط شادمانی دیدار پیامبر صلی علیه وسلم نزدیک بود که (با قطع نماز) در فتنه افتیم و ابوبکر خودش را عقب کشید تا در صف درآید و پنداشت که پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز می آید. اما آن حضرت به ما اشارت کرد: « نماز خویش را تمام کنید. و پردهٔ حجره راپایین نمود ودرهمان روز وفات کرد.

٦٨١- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيز، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك قال: لَمْ يَخْرُجِ النَّبِيُّ ﷺ ثَلاثًا، فَأُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَقَدَّمُ، فَقال: نَبِيُّ اللَّه ﷺ بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ، فَلَمَّا وَضَحَ وَجْهُ النَّبِيِّ ﷺ، مَا نَظَرْنَا مَنْظَرًا كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ وَضَحَ لَنَا، فَأَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِه إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ، وَأَرْخَى النَّبِيُّ ﷺ الْحِجَابَ، فَلَمْ يُقْدَرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ. [راجع: ٦٨٠. أخرجه مسلم: ٤١٩]

٦٨١ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدت سه روز بیرون نیامده، و چون اقامت نماز گفته شد و ابوبکر رفت که به امامت بایستد. انس می گوید: پیامبر صلی علیه وسلم پرده را بر گرفت و آن را بر زد و چون رخسار پیامبر صلی الله علیه وسلم نمودار شد، ما منظره و دیداری خوشتر از رخسار پیامبر صلی الله علیه وسلم که برما نمودار شد، ندیده بودیم؟ پیامبر صلی علیه وسلم با دست خویش به ابوبکر اشارت کرد که به نماز پیش شود و سپس پردهٔ حجره را پایین آورد و سپس دیدارش برای ما میسر نشد تا آنکه وفات کرد.

٦٨٢- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قال: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِاللَّه: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيه قال: لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّه ﷺ وَجَعُهُ، قِيلَ لَهُ فِي الصَّلاةِ، فَقال: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قالتْ عَائِشَةُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ، إِذَا قَرَأَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ، قال: «مُرُوهُ فَيُصَلِّي». فَعَاوَدَتْهُ، قال: «مُرُوهُ فَيُصَلِّي، إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ».

تَابَعَهُ الزُّبَيْدِيُّ، وَابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ، وَإِسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى الْكَلْبِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

وَقال عُقَيْلٌ، وَمَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

٦٨٢- از حمزه بن عبدالله (بن عمر) روایت است که پدروی ابن عمر گفت: هنگامی که درد مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم شدت یافت در بارهٔ نماز به آن حضرت گفتند و آن حضرت فرمودند: « ابوبکر را بگویید که بر مردم نماز بگزارد »
عایشه گفت: ابوبکر مردی دل نرم است و چون قرائت خواند،گریه بر وی غلبه می کند. آن حضرت فرمود: « او را بگویید نماز بگزارد.» عایشه گفته اش را تکرار کرد. آن حضرت فرمود: « او را بگویید نمازبگزارد. (خاموش باشید) شما همان یاران یوسف هستید.» متابعت کرده است (یونس را)

زُبَیدی و پسر برادر زهری و اسحاق بن یحیی الکلبی، از زهری . و عقَیل و مَعمر از زهری از حَمزه از پیامبر صلی علیه وسلم روایت کرده اند.

٤٧- بَاب: مَنْ قَامَ إِلَى جَنْبِ الإِمَامِ لِعِلَّةٍ

٦٨٣ -حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْر قال: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيه ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِه ، فَكَانَ يُصَلِّي بِهِمْ . قال عُرْوَةُ: فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَفْسِه خِفَّةً ، فَخَرَجَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يَؤُمُّ النَّاسَ ، فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ ، فَأَشَارَ إِلَيْه: «أَنْ كَمَا أَنْتَ» . فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِه ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ . [راجع: ١٩٨ . أخرجه مسلم: ٤١٨ مطولاً]

باب ـ۴۷، کسی که به دلیلی در کنار امام می ایستد .

٦٨٣- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : رسول الله صلی علیه وسلم به هنگام بیماری خود ابوبکر را امر کرد که بر مردم نماز گزارد. عروه می گوید : رسول الله علیه وسلم که اندکی در خود بهبودی احساس کرد، بیرون آمد و ابوبکر را دید که بر مردم نماز می گزارد ، و چون ابوبکر آن حضرت را دید خواست که عقب آید. آن حضرت او را اشارت کرد که بر سر جای خود بماند سپس رسول الله دربرابر و کنار ابوبکر نشست. ابوبکر به تبعیت از نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و مردم به تبعیت از نماز ابوبکر نماز می گزاردند .

٤٨- بَاب: مَنْ دَخَلَ لِيَؤُمَّ النَّاسَ ، فَجَاءَ الإِمَامُ الأَوَّلُ ،

فَتَأَخَّرَ الآخَرُ أَوْ لَمْ يَتَأَخَّرْ ، جَازَتْ صَلَاتُهُ .

فِيهِ عَائِشَةُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ١٩٨] .

باب ـ ۴۸، کسی که به نیابت از امام اول امامت دهد، سپس امام اول بیاید، آیا نایب امام پس به صف (مقتدی ها) در آید و یا در نیاید به هر حالی نماز وی جایز است .

٦٨٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي حَازِمِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمْ ، فَحَانَتِ الصَّلَاةُ ، فَجَاءَ الْمُؤَذِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ، فَقال: أَتُصَلِّي لِلنَّاسِ فَأُقِيمَ ؟ قال: نَعَمْ ، فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ ، فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ ، فَصَفَّقَ النَّاسُ ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لا يَلْتَفِتُ

٦٨٤ـ از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم به قبیلهٔ عمروبن عوف رفت تا در میان آن ها صلح بیاورد و نماز (عصر) فرا رسید. مؤذن نزد ابوبکر آمد و گفت : آیا بر مردم نماز می گزاری. تا من اقامت بگویم ؟ ابوبکر گفت: آری . و به نماز آغاز کرد . آن حضرت از میان صفها گذشت تا به صف اول ایستاد . مردم

فِي صَلاتِه ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ الْتَفَتَ ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَنِ امْكُثْ مَكَانَكَ » . فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَدَيْهِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذَلِكَ ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : « يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تَثْبُتَ إِذْ أَمَرْتُكَ » . فَقَالَ : أَبُو بَكْرٍ : مَا كَانَ لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِيقَ ، مَنْ رَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ ، فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الْتُفِتَ إِلَيْهِ ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ » . [انظر: ١٢٠١، ١٢٠٤، ١٢١٨، ١٢٣٤، ٢٦٩٠، ٢٦٩٣، ٧١٩٠، وانظر في الأذان، باب : ٩٤، وفي العمل في الصلاة ، باب : ٦ وباب : ١٣ أخرجه مسلم: ٤٢١]

دست بر هم زدند، ولی ابوبکر در نماز خود به چیزی توجه نمی کرد ، و چون بیشتر مردم دست بر هم زدند ، وی متوجه شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید و رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم به او اشاره کرد که : « که در جای خود باش » ابوبکر دست ها را بلند کرد و به شکرانهٔ آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را چنان گفته بود، خداوند را سپاس گفت. سپس عقب آمد تا در صف نماز قرار گرفت . رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش شد و نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد، فرمود : « ای ابوبکر چه چیز تو را مانع از آن شد که در جای خویش بمانی ، آنگاه که به تو فرمان دادم » .

ابوبکر گفت : برای پسر ابوقحافه جایز نیست که در پیش روی رسول الله صلی الله .علیه وسلم نماز بگزارد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به مردم گفت : « شما چرا بسیار دست بر هم می زدید ، کسی را که در نماز چیزی پیش آید، باید سبحان الله بگوید، به وی توجه می شود ولیکن دست بر هم زدن (کف زدن) کار زنان است »

٤٩- بَاب: إِذَا اسْتَوَوْا فِي الْقِرَاءَةِ فَلْيَؤُمَّهُمْ أَكْبَرُهُمْ

باب ـ ۴۹، هر گاهی عده ای در قرائت برابر باشند ،بزرگترشان امامت بدهد .

٦٨٥- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ ، فَلَبِثْنَا عِنْدَهُ نَحْوًا مِنْ عِشْرِينَ لَيْلَةً ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ رَحِيمًا ، فَقَالَ: « لَوْ رَجَعْتُمْ إِلَى بِلادِكُمْ فَعَلَّمْتُمُوهُمْ ، مُرُوهُمْ فَلْيُصَلُّوا صَلاةَ كَذَا ، فِي حِينِ كَذَا ، وَصَلاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا ، وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ»
[راجع :٦٢٨ . أخرجه مسلم: ٦٧٤]

٦٨٥ – از مالک بن الحویرث رضی الله عنه روایت است که گفت : خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدیم در حالی که همه نوجوان بودیم و حدود بیست شب را نزد وی اقامت کردیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیار مهربان بود . وی به ما گفت : « چون به شهرهای خویش بر گشتید، خانواده های خویش را تعلیم بدهید و آنها را امر کنید که نماز فلان را در فلان وقت و فلان نماز را در فلان وقت بگزارند. و آنگاه که وقت نماز فرا رسید یکی از شما اذان بگوید و بزرگتر شما

امامت بدهد . »

٥٠- بَاب: إِذَا زَارَ الإِمَامُ قَوْمًا فَأَمَّهُمْ

باب - ٥٠، هر گاه امام از گروهی دیدن نمود و به آنها امامت داد .

٦٨٦ -حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: سَمِعْتُ عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ الأَنْصَارِيَّ قَالَ: اسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ، فَقَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». فَأَشَرْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أُحِبُّ، فَقَامَ وَصَفَفْنَا خَلْفَهُ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا . [راجع :٤٢٤ . اخرجه مسلم: ٣٣ المساجد (٢٦٣)]

٦٨٦ – از محمودبن ربيع روايت است که عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه گفته : رسول الله سلى الله عليه وسلم اجازهٔ ورود خواست و من اجازه دادم. وی فرمود « در کجای خانهٔ خويش دوست می داری که نماز بگزارم؟ » من بدان جا که دوست می داشتم اشاره کردم. آن حضرت به نماز ایستاد و ما در عقب وی صف بستیم ، سپس سلام داد و ما هم سلام دادیم .

٥١- بَاب: إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ

باب -٥١، امام برای آنست که از وی تبعیت شود .

وَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ بِالنَّاسِ وَهُوَ جَالِسٌ . [راجع :١٩٨] .

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: إِذَا رَفَعَ قَبْلَ الإِمَامِ، يَعُودُ فَيَمْكُثُ بِقَدْرِ مَا رَفَعَ، ثُمَّ يَتْبَعُ الإِمَامَ .

وَقَالَ الْحَسَنُ: فِيمَنْ يَرْكَعُ مَعَ الإِمَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَلَا يَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ، يَسْجُدُ لِلرَّكْعَةِ الآخِرَةِ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَقْضِي الرَّكْعَةَ الأُولَى بِسُجُودِهَا، وَفِيمَنْ نَسِيَ سَجْدَةً حَتَّى قَامَ يَسْجُدُ .

و پیامبر صلی علیه وسلم در همان مریضی ای که وفات کرد، بر مردم نماز گزارد، در حالی که نشسته بود . و ابن مسعود گفت : کسی که (در رکوع یا سجود) قبل از امام سر بلند کند و اپس عود کند و به همان اندازه که پیشتر سر بلندکرده بود (رکوع یا سجده کند) در آن درنگ کند و سپس از امام تبعیت کند . و حسن گفته است : کسی که با امام دو رکعت نماز می گزارد (و نسبت از دحام) قادر نمی گردد که سجده کند (پس از فراغت امام از نماز) برای رکعت اخیر دو سجده کند و رکعت اولی را با دو سجده قضا کند و کسی که یک سجده را فراموش می کند و می ایستد واپس سجده کند (و بعد بایستد .)

٦٨٧- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَلَا تُحَدِّثِينِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: بَلَى، ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ:

٦٨٧- از عبيدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که گفت : نزد عایشه رضی الله عنها رفت و به او گفتم : آیا از مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم نمی گویی ؟ وی گفت :

«أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». قَالَتْ: فَفَعَلْنَا، فَاغْتَسَلَ، فَذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ ﷺ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». قَالَتْ: فَقَعَدَ فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». فَقَعَدَ فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». فَقُلْنَا: لا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ، يَنْتَظِرُونَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلام لِصَلاةِ الْعِشَاءِ الآخِرَةِ، فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَبِي بَكْرٍ: بِأَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ، وَكَانَ رَجُلاً رَقِيقًا: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الأَيَّامَ، ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ، أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ، لِصَلاةِ الظُّهْرِ، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ بِأَنْ لا يَتَأَخَّرَ، قَالَ: «أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ». فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، قَالَ: فَجَعَلَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي وَهُوَ يَأْتَمُّ بِصَلاةِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالنَّاسُ بِصَلاةِ أَبِي بَكْرٍ، وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ.

قَالَ عُبَيْدُاللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلا أَعْرِضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ، عَنْ مَرَضِ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ: هَاتِ، فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ حَدِيثَهَا، فَمَا أَنْكَرَ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتْ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ؟ قُلْتُ: لا، قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ. [راجع:١٩٨].

[اخرجه مسلم: ٤١٨]

آری، می گویم: آنگاه که مریضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت یافت، فرمود «آیا مردم نماز گزاردند.» گفتیم: نه، منتظر شما می باشند. فرمود: «برایم در تغار آب بیاورید.» عایشه می گوید: ما چنان کردیم. آن حضرت غسل کرد و چون خواست که برخیزد بیهوش شد و سپس به هوش آمد و فرمود: «آیا مردم نماز گزاردند؟» گفتیم نه منتظر شما می باشند یا رسول الله! آن حضرت فرمود: «برایم در تغار آب بیاورید،» آن حضرت نشست و غسل کرد و چون خواست که بر خیزد بیهوش شد. پس از آن بهوش آمد و گفت: «آیا مردم نماز گزاردند؟» گفتیم نه منتظر شما هستند یا رسول الله. و مرم در مسجد نشسته بودند و پیامبر علیه السلام را انتظار می بردند تا نماز خفتن (عشاء) را ادا کنند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم قاصدی نزد ابوبکر فرستاد تا آنکه بر مردم نماز بگزارد. قاصد نزد ابوبکر رفت و گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم تو را دستور داده که بر مردم نماز بگزاری.

ابوبکر که مردی دل نازک بود گفت: ای عمر تو بر مردم نماز بگزار.

عمر گفت: تو بدین کار سزاوارتری.

ابوبکر در آن ایام (مریضی آن حضرت) نماز گزارد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم اندکی بهبودی در خود احساس کرد و در میان دو مرد که یکی از آنها عباس بود به نماز پیشین بر آمد، در حالی که ابوبکر برای مردم نماز می گزارد. ابوبکر که آن حضرت را دید خواست که خودش را عقب بکشد ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم به او اشارت کرد که خودش را عقب نکشد. آن حضرت فرمود: «مرا در کنار وی بنشانید» آن حضرت را در کنار وی

نشانیدند. گفت : ابوبکر نماز می گزارد در حالی که به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم اقتدا می کرد و در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود . عبیدالله گفت : من بر عبدالله بن عباس در آمدم و به او گفتم : آیا برای تو بگویم از آنچه عایشه از بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا خبر داده است ؟

گفت : بگوی. من حدیث عایشه را به او گفتم . وی از آن حدیث چیزی را انکار نکرد ، بجز اینکه گفت : آیا عایشه نام مردی را که با عباس بود گفت : گفتم : نه .

گفت آن مرد (که عباس و آن حضرت را در میان گرفته بود) علی بوده است .

٦٨٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ ، فَصَلَّى جَالِسًا ، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ: «أَنِ اجْلِسُوا». فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا». [انظر: ١١١٣، ١٢٣٦، ٥٦٥٨]. [أخرجه مسلم: ٤١٢]

٦٨٨ – از عایشه ام المومنین رضی الله عنها روایت است که گفت :

رسول الله صلی الله علیه و سلم در خانهٔ خویش نماز گزارد در حالیکه مریض بود . آن حضرت نشسته نماز گزارد و مردم در عقب وی ایستاده نماز گزاردند .

آن حضرت به ایشان اشارت کرد که بنشینند . و چون آن حضرت نماز را تمام کرد، فرمود امام برای آن است که از وی متابعت شود، چون رکوع کند رکوع کنید وچون از رکوع سربلند کند شما نیز چنان کنید وچون نشسته نماز گزارد شما هم نشسته نماز بگزارید.

٦٨٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ فَرَسًا فَصُرِعَ عَنْهُ ، فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ ، فَصَلَّى صَلاةً مِنَ الصَّلَوَاتِ وَهُوَ قَاعِدٌ ، فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُودًا ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا ، وَإِذَا

٦٨٩- از انس بن مالک رضی عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی علیه وسلم بر اسب سوار شد واز آن افتاد وطرف راست بدن وی خراشیده شد .آن حضرت یکی از نمازها را درحالت نشسته گزارد ومانیز در عقب وی نشسته نماز گزاردیم . وچون نماز را تمام کرد ، فرمود :

«امام برای آن است که از وی تبعیت شود. اگر ایستاده نماز گزارد، شما نیز ایستاده نماز

صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

قال: أبو عَبْد اللَّه: قال الْحُمَيْدِيُّ: قَوْلُهُ: «إِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا». هُوَ فِي مَرَضِهِ الْقَدِيمِ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ جَالِسًا، وَالنَّاسُ خَلْفَهُ قِيَامًا، لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِالْقُعُودِ، وَإِنَّمَا يُؤْخَذُ بِالآخِرِ فَالآخِرِ، مِنْ فِعْلِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۳۷۸. اخرجه مسلم: ۴۱۱]

بگزارید وچون رکوع کند شما نیز رکوع کنید وچون بلند شود شما نیز بلند شوید وچون سمع الله لمن حمده[1] بگوید، شما – ربّنا ولك الحمد[2] بگویید.»ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید: حمیدی گفته است:

فرمودۀ آن حضرت «چون امام نشسته نماز گزارد، شما نیز نشسته نماز بگزارید.» به هنگام مریضی پیشین آن حضرت بوده وپس از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته نماز گزارد ومردم به عقب وی ایستاده بودند وآنها را نفرمود که بنشینند، وهمانا حُکم از آخر گرفته می شود یعنی آخر این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۵۲– بَاب: مَتَى يَسْجُدُ مَنْ خَلْفَ الإِمَامِ

باب ـ ۵۲. کسی که در عقب امام است، چه وقت سجده کند؟

قال أَنَسٌ: فَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا. [راجع: ۳۷۸].

انس گفته است: آنگاه که امام سجده کند شما نیز سجده کنید.

٦٩٠– حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُفْيَانَ قال: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه ابْنُ يَزِيدَ قال: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ، وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قال: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ، حَتَّى يَقَعَ النَّبِيُّ ﷺ سَاجِدًا، ثُمَّ نَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ.

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: نَحْوَهُ بِهَذَا. [انظر: ۷۴۷، ۸۱۱. اخرجه مسلم: ۴۷۴]

٦٩٠– براء رضی الله عنه که دروغگوی نبود به من گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم می گفت: «سَمِعَ الله لمن حمده» هیچ کس از ما پشت خویش را برای سجده خم نمیکرد تا آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خود به سجده می افتاد وما بعد از وی به سجده می افتادیم. ابونعیم از سفیان از ابواسحاق مانند همین حدیث روایت کرده است.

---

۱) سمع الله لمن حمده یعنی خداوند اجابت وقبول کرد حمد او را. ۲) ربنالک الحمد یعنی پروردگارا ثنا برای توست.
۲) این حکم، به حکم حدیثی که آن حضرت نشسته نماز گزارد ومردم ایستاده نماز گزاردند، منسوخ گشت(تیسیر القاری)

٥٣– بَاب: إِثْمِ مَنْ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ

٦٩١– حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ، أَوْ: لا يَخْشَى أَحَدُكُمْ، إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ». [أخرجه مسلم: ٤٢٧]

باب ـ ۵۳. گناه کسی که قبل از امام سرش را بلند کند.

۶۹۱– از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا هیچ یک از شما ازان نمی ترسد که هرگاه سرش را قبل از امام بلند کند، خداوند سروی را سر خرگرداند (یاگفت) صورتش را صورت خر گرداند.»

٥٤– بَاب: إِمَامَةِ الْعَبْدِ وَالْمَوْلَى

وَكَانَتْ عَائِشَةُ يَؤُمُّهَا عَبْدُهَا ذَكْوَانُ مِنَ الْمُصْحَفِ. وَوَلَدِ الْبَغِيِّ وَالأَعْرَابِيِّ، وَالْغُلامِ الَّذِي لَمْ يَحْتَلِمْ لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَؤُمُّهُمْ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ».

باب ـ ۵۴. جواز امامت غلام ارباب.

وعایشه رضی الله عنها را غلام وی ذکوان امامت می داد[1] واز روی قرآن قرائت می کرد (نه ازحفظ)[2]

وامامت زاده شده از زنا (حرام زاده) وبادیه نشین وپسر نابالغ[3] نظر به قول پیامبرصلی الله علیه وسلم :

«امامت دهد مردم را کسی که خواننده تر است کتاب خدا را .»

٦٩٢– حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ الأَوَّلُونَ الْعُصْبَةَ، مَوْضِعٌ بِقُبَاءٍ، قَبْلَ مَقْدَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، كَانَ يَؤُمُّهُمْ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ، وَكَانَ أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا.

۶۹۲– از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : آنگاه که مهاجرین اولیه قبل از مواصلت پیامبر صلی الله علیه وسلم به عصبه موضعی درقباء رسیدند ، سالم غلام آزاد شده حذیفه که قرآن را بهتر از دیگران می دانست آنها را امامت می داد .

٦٩٣– حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنِ اسْتُعْمِلَ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ». [انظر: ٦٩٦، ٧١٤٢]

۶۹۳– از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
«بشنوید واطاعت کنید (آنچه موافق شرع باشد) هر چند غلامی حبشی برشما گمارده شود که سر وی گویا به اندازهٔ دانهٔ کشمشی باشد.»

---

۱) وامامت ذکوان تنها برای اربابش عایشه رضی الله عنه بود و آن هم به جهت مصلحت قیام رمضان درخانه به جماعت. (شرح شیخ الاسلام)

۲) جواز قرائت از مصحف یعنی از روی قرآن در وقت نماز مرویست از حسن وابن سیرین وحکم وعطاء وآن را منع کرده است نخعی وابن مسیب وشعبی وابوعبدالرحمن سلمی وحسن در روایتی وجمعی دیگر از تابعین وهمین است مذهب ابوحنیفه.

۳) نزد علمای حنفیه امامت پسر نابالغ جایز نیست.

٥٥- بَاب: إِذَا لَمْ يُتِمَّ الإِمَامُ وَأَتَمَّ مَنْ خَلْفَهُ

٦٩٤- حَدَّثَنَا الفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بْنُ مُوسَى الأَشْيَبُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ».

باب ـ ۵۵. اگر امام نماز را بروجه تام ادا نکند کسی که در عقب وی است نماز را تمام اداکند.

٦٩٤- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «برشما (امامان) نماز خواهند گزارد اگر به صواب (به رعایت احکام وارکان) گزاردند ثواب آن برای شما وبرای آنها است واگر خطا کردند ثوابش برای شما وعقابش برآنها است.»

٥٦- بَاب: إِمَامَةِ المَفْتُونِ وَالمُبْتَدِعِ

وَقَالَ الحَسَنُ: صَلِّ وَعَلَيْهِ بِدْعَتُهُ.

٦٩٥- قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَقَالَ: لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ خِيَارٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ﷺ، وَهُوَ مَحْصُورٌ، فَقَالَ: إِنَّكَ إِمَامُ عَامَّةٍ، وَنَزَلَ بِكَ مَا نَرَى، وَيُصَلِّي لَنَا إِمَامُ فِتْنَةٍ، وَنَتَحَرَّجُ؟ فَقَالَ: الصَّلاَةُ أَحْسَنُ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ، فَإِذَا أَحْسَنَ النَّاسُ فَأَحْسِنْ مَعَهُمْ، وَإِذَا أَسَاءُوا فَاجْتَنِبْ إِسَاءَتَهُمْ.

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: لاَ نَرَى أَنْ يُصَلَّى خَلْفَ المُخَنَّثِ، إِلاَّ مِنْ ضَرُورَةٍ لاَ بُدَّ مِنْهَا.

باب ـ ۵۶. امامت کسی که در فتنه فروافتاده است واهل بدعت، حسن می گوید درعقب وی نماز گزارید وبراوست بدعت او.

٦٩٥- از عُبَیدُ الله بن عدی بن خیار روایت است که گفت: همانا من نزد عثمان بن عفان رفتم که درمحاصرۀ (یاغیان) بود وبه اوگفتم تو امام هستی وبه حالی گرفتار شده ای که خود شاهدی. وامامی که در فتنه افتاده برما نمازمیگزارد واز آن می ترسیم که درگناه افتیم. عثمان گفت: نماز نیکوترین عملی است که مردم انجام می‌دهند. آنگاه که مردم نیکویی می کنند با آنها نیکویی کن وچون بدی کنند از ایشان دوری گزین.

از زبیدی اززهری روایت است که گفت: من نمی پسندم که در عقب مُخنث (مرد شبیه به زن)[1] نماز گزارده شود مگر به هنگام ضرورت که از آن چاره ای نباشد.

٦٩٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لأَبِي ذَرٍّ: «اسْمَعْ وَأَطِعْ وَلَوْ لِحَبَشِيٍّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ».

[راجع: ٦٩٣]

٦٩٦- از ابو السیاح روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوذر گفت: «بشنو واطاعت کن هرچند برای بندۀ حبشی‌ای باشد که سراو همانند دانه کشمشی است.»

۱) مخنث کسی است که تشبه به زنان دارد وآن دوحالت دارد یکی آنکه درخلقت وی چنان است که آن را منع نیست ودیگری اینکه خودش را به زنان مشابه بسازد در تحریک انگیزی مردان که همین نکوهیده است (اقتباس ازشرح شیخ الاسلام)

٥٧- بَاب: يَقُومُ عَنْ يَمِينِ الإِمَامِ بِحِذَائِهِ سَوَاءً إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ

٦٩٧- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ قال: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال: بِتُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ، ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، فَجِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَصَلَّى خَمْسَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ نَامَ حَتَّى سَمِعْتُ غَطِيطَهُ، أَوْ قَالَ: خَطِيطَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلاةِ.

[راجع:١١٧ . اخرجه مسلم: ٧٦٣]

باب ـ٥٧. ایستادن به طرف راست امام وبرابر با وی اگر دونفر باشند .

٦٩٧- از سعید بن جُبَیر روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما گفت : شبی در خانه خالهٔ خود میمونه خوابیدم . رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز خفتن راگزارد ،سپس آمده وچهار رکعت نماز گزارد ،بعد خوابید ، سپس برخاست . من رفتم وبه جانب چپ وی ایستادم. آن حضرت مرا به جانب راست خود آورد وپنج رکعت نمازگزارد.سپس دورکعت گزارد وبعد خوابید تا آنکه آواز نفس آن حضرت را می شنیدم وپس از آن به نماز صبح بر آمد .

٥٨- بَاب: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ عَنْ يَسَارِ الامَامِ،

فَحَوَّلَهُ الإِمَامُ إِلَى يَمِينِهِ، لَمْ تَفْسُدْ صَلاتُهُمَا .

٦٩٨- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قال: حَدَّثَنَا عَمْرٌو، عَنْ عَبْدِرَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال: نِمْتُ عِنْدَ مَيْمُونَةَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَقُمْتُ عَلَى يَسَارِهِ، فَأَخَذَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَصَلَّى ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، ثُمَّ أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ، فَخَرَجَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ .

قال عَمْرٌو: فَحَدَّثْتُ بِهِ بُكَيْرًا فَقَالَ: حَدَّثَنِي كُرَيْبٌ بِذَلِكَ. [راجع :١١٧ . اخرجه مسلم: ٧٦٣]

باب ـ ٥٨. هرگاه مرد به جانب چپ امام بایستدوامام اورا به جانب راست خود بیاورد، نماز آنها فاسد نمی گردد .

٦٩٨- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت :من نزد میمونه خوابیدم و پیامبر صلی الله علیه وسلم درآن شب (برحسب نوبت) نزد وی بود . آن حضرت وضو کرد وسپس برخاست وبه نماز آغاز کرد .من به جانب چپ وی ایستادم وآن حضرت مرا به جانب راست خویش آورد وسیزده رکعت نمازگزارد وسپس خوابید تا آنکه صدای نفس شان شنیده شد .وچون آن حضرت می خوابید خُرخُر می کرد . سپس مؤذن نزد او آمد وبیرون رفت ونمازگزارد ووضو نکرد.

عمروگفته است : این حدیث را برای بکیر گفتم. وی گفت: کریب این را به من روایت کرده است .

٥٩- بَاب: إِذَا لَمْ يَنْوِ الإِمَامُ أَنْ يَؤُمَّ ، ثُمَّ جَاءَ قَوْمٌ فَأَمَّهُمْ.

٦٩٩- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ، فَقُمْتُ أُصَلِّي مَعَهُ ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَأَخَذَ بِرَأْسِي ، فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ .

[راجع: ١١٧ . أخرجه مسلم: ٧٦٣]

باب ـ۵۹، اگرا مام نیت امامت نکرده باشد و سپس گروهی بیاید وایشان را امامت بدهد .

۶۹۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : شبی نزد خاله ام بودم . پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز شب (تهجد) ایستاد .من هم ایستادم تا باوی نماز بگزارم وبه جانب چپ اوایستادم .آن حضرت سرمرا گرفت ومرا به جانب راست خویش آورد .

٦٠- بَاب: إِذَا طَوَّلَ الإِمَامُ ، وَكَانَ لِلرَّجُلِ حَاجَةٌ ، فَخَرَجَ فَصَلَّى

٧٠٠- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ، كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَؤُمُّ قَوْمَهُ . [انظر: ٧٠١ ، ٧٠٥ ، ٧١١ ، ٦١٠٦ . أخرجه مسلم: ٤٦٥]

باب ـ ۶۰، هرگاه نماز را دراز کند وکسی را حاجتی پیش آید وبیرون رود وتنها نماز گزارد.

۷۰۰- از جابر بن عبدالله رضی الله عنها روایت است که که گفت : معاذ بن جَبَل با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز (خفتن را) می گزارد وسپس برمی گشت ومردم خویش را امامت می داد[1].

٧٠١- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: كَانَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَؤُمُّ قَوْمَهُ ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ ، فَقَرَأَ بِالْبَقَرَةِ ، فَانْصَرَفَ الرَّجُلُ ، فَكَأَنَّ مُعَاذًا تَنَاوَلَ مِنْهُ ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَقَالَ: «فَتَّانٌ ، فَتَّانٌ ، فَتَّانٌ». ثَلاثَ مِرَارٍ ، أَوْ قَالَ: «فَاتِنًا ، فَاتِنًا ، فَاتِنًا» . وَأَمَرَهُ بِسُورَتَيْنِ مِنْ أَوْسَطِ الْمُفَصَّلِ . قَالَ عَمْرٌو: لا أَحْفَظُهُمَا . [راجع: ٧٠٠ . أخرجه مسلم ٤٦٥]

۷۰۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت : معاذ بن جبل با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزارده سپس برمی گشت وقوم خویش را امامت می داد . وی در نماز خفتن سورهٔ بقره را خواند . مردی جماعت را ترک کرد . معاذ از آن مرد به بدی یاد می کرد . این خبر که به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید معاذ را فرمود : تو فتنه اندازنده ای ، تو فتنه اندازنده ای ، تو فتنه اندازنده ای»، وسه مرتبه تکرار کرد . ویا چنین فرمود : «فتنه انگیزی، فتنه انگیزی ،فتنه انگیزی ».
ومعاذ را به قرائت دوسوره از سوره های اوسط

---

۱) شافعیه همین حدیث را حجت گرفته اند کسی که نماز فرض راگزارده است می تواند همان نماز را به نیت نقل،به کسانی که آن نماز فرض را نگزاردهاند امامت دهد. یعنی اقتدای مفترض به نقل گزارجایز است. حنفیه این حدیث را به حدیث عمر که گفت : یک نماز در روز دوبار خوانده نشود، منسوخ می دانند.

مفصل[1] امر کرد .
عمروگفت : نام آن دوسوره به یاد من نمانده است .

٦١- بَاب: تَخْفِيف الإِمَامِ فِي الْقِيَامِ وَإِتْمَامِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ

٧٠٢- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو مَسْعُودٍ: أَنَّ رَجُلاً قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلاَةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ، مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ». [راجع: ٩٠. اخرجه مسلم: ٤٦٦]

باب ـ ٦١، کوتاه کردن امام قیام را وکامل کردن رکوع وسجود.

٧٠٢- از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که گفت : مردی گفت: به خدا سوگند یا رسول الله که من از نماز بامداد عقب می مانم . (به جماعت نمی آیم) زیرا فلان کس قرائت را برما دراز می کند .
من هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم را به هنگام وعظ از آن روز خشمگین تر ندیده بودم وسپس ان حضرت گفت : «کسانی ازشما مردم را ازجماعت می گریزانند. هریکی از شما که بر مردم نماز می گزارد باید نماز راتخفیف کند، زیرا در میان آنها کسانی اند که ضعیف وپیر ونیازمندند .

٦٢- بَاب: إِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ

٧٠٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ مِنْهُمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ». [اخرجه مسلم: ٤٦٧]

باب ـ٦٢، کسی که برای خود (تنها) نماز می گزارد هر آنچه می خواهد نماز رادراز کند.

٧٠٣- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :
« هرگاه کسی از شما برای مردم نماز می گزارد نماز را کوتاه بگزارد. زیرا در میان آنهاکسانی اند که ضعیف وناتوان وپیرند، و اگر کسی برای خود نماز می گزارد ، هر چه می خواهد نماز را دراز کند .

---

١) سوره های اوسط مفصل از سورهٔ ـالبروج تاسورهٔ ـ البینه است (تیسیر القاری)

٦٣- بَاب: مَنْ شَكَا إِمَامَهُ إِذَا طَوَّلَ

وَقَال أَبُو أُسَيْد: طَوَّلْتَ بِنَا يَا بُنَيَّ.

٧٠٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِد، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِم، عَنْ أَبِي مَسْعُود قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لأَتَأَخَّرُ عَنِ الصَّلاةِ فِي الْفَجْرِ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا فُلانٌ فِيهَا، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، مَا رَأَيْتُهُ غَضِبَ فِي مَوْضِعٍ كَانَ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذ، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فَمَنْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنَّ خَلْفَهُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ». [راجع: ٩٠. أخرجه مسلم: ٤٦٦]

٧٠٥- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاس قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دِثَار قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ الأَنْصَارِيَّ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ بِنَاضِحَيْنِ وَقَدْ جَنَحَ اللَّيْلُ، فَوَافَقَ مُعَاذًا يُصَلِّي، فَتَرَكَ نَاضِحَهُ، وَأَقْبَلَ إِلَى مُعَاذ، فَقَرَأَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، أَوِ النِّسَاءِ، فَانْطَلَقَ الرَّجُلُ، وَبَلَغَهُ أَنَّ مُعَاذًا نَالَ مِنْهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَشَكَا إِلَيْهِ مُعَاذًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا مُعَاذُ أَفَتَّانٌ أَنْتَ». أَوْ «أَفَاتِنٌ» ثَلاثَ مِرَار: «فَلَوْلا صَلَّيْتَ بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ». أَحْسِبُ فِي الْحَدِيثِ.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَتَابَعَهُ سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوق، وَمِسْعَرٌ، وَالشَّيْبَانِيُّ.

قَالَ: عَمْرٌو وَعُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مِقْسَم، وَأَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِر: قَرَأَ مُعَاذٌ فِي الْعِشَاءِ بِالْبَقَرَةِ.

باب -۶۳. کسی که ازامام خود بخاطر دراز کردن نماز شکایت کند وابوسید گفت: نماز را بر ما دراز کردی ای پسرک من:

۷۰۴- از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی گفت: یا رسول الله، من از حضور در نماز صبح باز می‌مانم، زیرا فلان کس نماز را برما درازمی کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم خشمگین شد ومن اورا هرگز از آن روز خشمگین تر ندیده بودم وسپس فرمود «ای مردم، بعضی از شما مردم را از نماز می گریزانند. پس کسی که مردم را امامت می دهد. نماز را سبک بگزارد. زیرا در عقب وی کسانی اند که ضعیف وپیر ونیاز منداند.

۷۰۵- از جابربن عبدالله انصاری روایت است که گفت: مردی دوشتر آبکش را می راند که شب فرارسید ومعاذ را دریافت که نماز خفتن می گزارد. وی شترش را فرو خوابانید وبه سوی معاذ رفت. معاذ سورۀ بقره یا نساء را قرائت کرد. آن مرد نماز را رها کرد ورفت، وچون خبر شد که معاذ از وی بدگویی کرده است. نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد واز وی شکایت کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای معاذ! تومردم را در فتنه می افکنی »یا چنین گفت: «فتنه می انگیزی» و سه بار این سخن را تکرار کرد وبعد فرمود: «پس چرا سوره های سبح اسم ربک ـ والشمس وضحاها، والليل اذا يغشى را در نماز نخواندی. به تحقیق که در عقب تو پیر وضعیف وحاجتمندی نماز می گزارد.»

و گمان می برم که این[1] درحدیث آن

---

۱) اشارت است به جملۀ (فلولاصليت ـالخ) یعنی ذکرنام سوره‌ها، را، راوی گمان برده است که درحدیث آن حضرت شامل است ودرشرح شیخ الاسلام آمده است.

شعبه گوید: گمان میکنم این تعلیل را دراین حدیث. یعنی ظن غالب آن است که روایت کرده است محارب این جمله رانیز به ما وگفتن شعبه این را بیانگر آن است که مردم این جمله را از محارب روایت نکرده اند و همچنین عمروبن دینار حدیث شعبه را از جابرروایت نکرده است.

وَتَابَعَهُ الأَعْمَشُ ، عَنْ مُحَارِبٍ . [راجع : ٧٠٠ . أخرجه مسلم: ٤٦٥]

حضرت شامل باشد . ابوعبدالله گفته است : متابعت کرده اند (شعبه را) سعيد بن مسروق ومسعر وشيبانی (با ذكر جمله الفاظ آن به روايت از محارب)٢

عَمرووعُبَيْدُ الله بن مُقْسم وابوالزبيراز جابرچنين روايت كرده اند : معاذ درنماز خفتن سورهٔ بقره راخواند .

واعمش از محارب (بدون تعيين سوره) روايت كرده است .

٦٤-باب: الإيجاز في الصَّلاة وإكمالها

٧٠٦- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ قال : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُوجِزُ الصَّلاَةَ وَيُكْمِلُهَا . [انظر: ٧٠٨ . أخرجه مسلم: ٤٦٩]

باب ـ ۶۴، كوتاه كردن در نماز و كامل كردن آن .

٧٠٦- از انس رضی الله عنه روايت است كه گفت : «پيامبر صلى الله عليه وسلم نماز را كوتاه می كرد وكامل می كرد (٣) وبگونهٔ تمام وكمال ادايش می نمود .

٦٥- بَاب: مَنْ اخَفَّ الصَّلاَةَ عِنْدَ بُكَاءِ الصَّبِيِّ

٧٠٧- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قال: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ قال: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : « إِنِّي لأَقُومُ فِي الصَّلاَةِ أُرِيدُ أَنْ أُطَوِّلَ فِيهَا ، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلاَتِي ، كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ».

تَابَعَهُ بِشْرُ بْنُ بَكْرٍ ، وَابْنُ الْمُبَارَكِ ، وَبَقِيَّةُ ، عَنِ الأَوْزَاعِيِّ. [انظر: ٨٦٨]

باب ـ ۶۵، كسی كه با شنيدن گريهٔ كودک نماز را سبک بگزارد .

٧٠٧- از ابو قتاده روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : «آنگاه كه به نماز می ايستم می خواهم كه نماز را دراز كنم وچون گريهٔ كودكی را می شنوم، نمازم راكوتاه می كنم. زيرا زشت می دارم كه مادرش را (كه به عقب من درجماعت است) به مشقت افكنم .»

متابعت كرده اند وليد را بشر بن بكر، وابن المبارک و ديگران در روايت اين حديث از اوزاعی.

---

١) در تيسير القاری چنين است بدون ذكر جمله الفاظ آن .

٢) يعنی نماز را طوری كوتاه ميكرد كه در اركان واجزای آن نقصان نمی يافت. وبعضی گفته اند تخفيف می كرد درقرائت وتمام می كرد درركوع وسجود. بعضی گويند نماز آن حضرت باوجود طول در غايت قلت وخفت می نمود(شرح شيخ الاسلام).

٧٠٨- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَد قال: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بلال قال: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِاللهِ قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك يَقُولُ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ، أَخَفَّ صَلاةً وَلا أَتَمَّ، مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَإِنْ كَانَ لَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَيُخَفِّفُ، مَخَافَةَ أَنْ تُفْتَنَ أُمُّهُ. [راجع: ٧٠٦. أخرجه مسلم: ٤٦٩]

٧٠٨- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من در عقب هیچ امامی چنان نمازی نگزارده ام که سبک تر وکامل تر بوده باشد از نمازی که در عقب پیامبر صلی الله علیه وسلم گزارده ام وچون آن حضرت گریهٔ طفلی را می شنید نماز را سبک می گزارد. زیرا بیم از آن می داشت که مادرش با قطع نماز ویا زوال حضور، در فتنه افتد.

٧٠٩- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللهِ قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قال: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قال: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِك حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «إِنِّي لأَدْخُلُ فِي الصَّلاة، وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلاتِي، مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ». [انظر: ٧١٠. أخرجه مسلم: ٤٧٠]

٧٠٩- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وقتی به نماز داخل می گردم، می خواهم که نماز را دراز کنم ولی گریهٔ کودکی را می شنوم در نمازم تخفیف می آورم زیرا می دانم که گریهٔ او موجب اندوه شدید مادرش می گردد.»

٧١٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ سَعِيد، عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِنِّي لأَدْخُلُ فِي الصَّلاة، فَأُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَتَجَوَّزُ، مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ».

وَقَالَ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبَانُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلَهُ. [راجع: ٧٠٩. أخرجه مسلم: ٤٧٠]

٧١٠-از انس بن مالک روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
«همانا من به نماز داخل می شوم ومی خواهم که نماز را دراز کنم ولی چون گریهٔ کودکی را می شنوم آن را کوتاه می‌کنم، زیرا می دانم که گریهٔ او موجب اندوه شدید مادرش می گردد.»

٦٦- بَاب: إِذَا صَلَّى ثُمَّ أَمَّ قَوْمًا

باب ـ۶۶: کسی که نماز بگزارد وسپس قومی را امامت دهد.

٧١١- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، وَأَبُو النُّعْمَانِ قَالا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَار، عَنْ جَابِر قال: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يَأْتِي قَوْمَهُ فَيُصَلِّي بِهِمْ. [راجع: ٧٠٠. أخرجه مسلم: ٤٦٥]

٧١١- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: معاذ با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد وسپس نزد مردم خویش می رفت وبر آنها نماز می گزارد.

٦٧- بَاب: مَنْ أَسْمَعَ النَّاسَ تَكْبِيرَ الإِمَامِ

باب ـ ۶۷، کسی که تکبیر امام را به مردم بشنواند .

٧١٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: لَمَّا مَرِضَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، أَتَاهُ بِلَالٌ يُؤْذِنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». قُلْتُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، إِنْ يَقُمْ مَقَامَكَ يَبْكِ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِرَاءَةِ، قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». فَقُلْتُ مِثْلَهُ، فَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ: «إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». فَصَلَّى، وَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يُهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي انْظُرُ إِلَيْهِ يَخُطُّ بِرِجْلَيْهِ الأَرْضَ، فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ: «أَنْ صَلِّ». فَتَأَخَّرَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ وَقَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى جَنْبِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ.

تَابَعَهُ مُحَاضِرٌ عَنِ الأَعْمَشِ. [راجع: ١٩٨. اخرجه مسلم: ٤١٨ مطولاً]

٧١٢- از اسود از عایشه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض شد، در همان مریضی که در آن وفات یافت، نزدش آمد تا او را از نماز آگاه کند. آن حضرت گفت: «ابوبکر را بگویید که برمردم نماز بگزارد.» من گفتم: ابوبکر مردی دل نرم است، چون به جایگاه تو بایستد گریه اش می گیرد وتوان آن ندارد که قرائت کند.

آن حضرت فرمود: «ابوبکر را بگویید که برمردم نماز بگزارد» من گفته ام راتکرار کردم. آن حضرت با رسوم یا چهارم فرمود: «شما زنان چون زنان هم صحبت یوسف هستید. به ابوبکر بگویید که برمردم نماز بگزارد.»

ابوبکر برمردم نماز میگزارد وپیامبر صلی الله علیه وسلم در میان دومرد که او را کمک می کردند بیرون آمد. گویی اکنون به سوی او می نگرم که پاهایش برزمین کشیده می شد.

چون ابوبکر آن حضرت را دید، خواست که عقب آید لیکن آن حضرت به وی اشاره کرد که: « نماز بگزار»ابوبکر عقب آمد وپیامبر صلی الله علیه وسلم درکنار وی نشست و ابوبکر تکبیر نماز را به مردم می شنوانید.

متابعت کرده است (عبدالله را) محاضر از اعمش.

٦٨- بَاب: الرَّجُلُ يَأْتَمُّ بِالإِمَامِ، وَيَأْتَمُّ النَّاسُ بِالْمَأْمُومِ

باب ـ ۶۸، مردی به امام اقتداء می کند ومردم به کسی که به امام اقتداء می کند، حکمش چگونه است ؟

وَيُذْكَرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «ائْتَمُّوا بِي، وَلْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ».

واز پیامبر صلی الله علیه وسلم یادمی شود که فرمود: «شما از من تبعیت کنید و کسانی که در عقب شما هستند، از شما تبعیت کنند.»

۷۱۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، جَاءَ بِلَالٌ يُؤْذِنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، وَإِنَّهُ مَتَى مَا يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يُسْمِعُ النَّاسَ، فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ». فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، وَإِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يُسْمِعِ النَّاسَ، فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ، قَالَ: «إِنَّكُنَّ لَأَنْتُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَفْسِهِ خِفَّةً، فَقَامَ يُهَادَى بَيْنَ رَجُلَيْنِ، وَرِجْلَاهُ تَخُطَّانِ فِي الأَرْضِ، حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَلَمَّا سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حِسَّهُ، ذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَأَخَّرُ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي قَاعِدًا، يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ ﷺ. [راجع: ۱۹۸. أخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

۷۱۳- از عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که بیماری رسول الله صلی لله علیه وسلم شدت یافت، بلال آمد تا او را از نماز آگاه گرداند. آن حضرت فرمود: » ابوبکر را بگویید که برای مردم نماز بگزارد.»

من گفتم: یا رسول الله، همانا ابوبکر مردی نرم دل است وآنگاه که به جایگاه توقرار گیرد مردم را نمی تواند بشنواند، بهتر است، که عمر را امرکنی.

آن حضرت فرمود: ابوبکر رابگویید که برمردم نماز بگزارد »

من حفصه را گفتم که به‌آن حضرت بگوید که: « ابوبکر مردی نرم دل است وآنگاه که به جایگاه توقرار گیرد نمی تواند مردم را بشنواند، بهتر است که عمر را امر کنی. (وی چنان گفت)

آن حضرت فرمود: شما واقعا یاران یوسف هستید، ابوبکر را بگویید که برمردم نماز بگزارد » چون ابوبکر به نماز آغازکرد، رسول الله صلی‌الله‌علیه وسلم اندکی درخود بهبودی احساس نمود واز جای برخاست ودر میان دومرد که اورا کمک میکردند روانه گشت درحالی که پاهایش برزمین کشیده می شد تا آنکه داخل مسجد گردید. چون ابوبکر آواز آمدن وی راشنید، خواست که عقب آید. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او اشارت کرد (که درجایش باشد).

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد تا به جانب چپ ابوبکر نشست. ابوبکر ایستاده نماز می گزارد وبه رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا می کرد. و مردم به نماز ابوبکر اقتدا می کردند (یعنی از حرکات واعمال وی در نماز پیروی می نمودند.)

٦٩-بَاب: هَلْ يَأْخُذُ الإِمَامُ إِذَا شَكَّ بِقَوْلِ النَّاسِ

٧١٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ أَبِي تَمِيمَةَ السَّخْتِيَانِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ انْصَرَفَ مِن اثْنَتَيْنِ ، فَقَال : لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ : أَقَصُرَتِ الصَّلاةُ أَمْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّه ؟ فَقَال رَسُولُ اللَّه ﷺ : « أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ ». فَقَال النَّاسُ : نَعَمْ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّه ﷺ ، فَصَلَّى اثْنَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ ، ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ كَبَّرَ ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِه أَوْ أَطْوَلَ . [راجع :٤٨٢ . اخرجه مسلم: ٥٧٣ مطولاً]

باب ـ ۶۹، امام اگر در شک افتد آیا به قول مردم عمل کند ؟

٧١٤- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم دورکعت (نماز پیشین) را که گزارد ، نماز را تمام کرد . ذوالیدین (دراز دست) به او گفت : آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی یا رسول الله ؟
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «آیا ذوالیدین راست می گوید ؟» مردم گفتند :آری. رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد ودورکعت آخر (نمازپشین) راگزارد سپس سلام داد وبعد تکبیر گفت وسجده کردمانند سجده های نماز یا طولانی تر .

٧١٥- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَال : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ ، فَقِيلَ : صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ . [راجع :٤٨٢ . اخرجه مسلم :٥٧٣ مطولاً]

٧١٥- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز پیشین را دورکعت گزارد . به اوگفته شد که : دورکعت نماز گزاردی ! آن حضرت دورکعت دیگر گزارد ، سپس سلام داد وبعد دوسجده کرد .

٧٠- بَاب: إِذَا بَكَى الإِمَامُ فِي الصَّلاةِ

وَقَال عَبْدُاللَّه بْنُ شَدَّادٍ : سَمِعْتُ نَشِيجَ عُمَرَ ، وَأَنَا فِي آخِرِ الصُّفُوفِ ، يَقْرَأُ : ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّه﴾ [يوسف: ١٨] .

باب ـ ٧٠، گریهٔ امام در نماز.

عبدالله بن شداد گفته است : من آواز گریهٔ عمر را شنیدم درحالی که درصفهای آخر نماز بودم و وی می خواند : «جز این نیست که بیان می کنم غم سخت واندوه خود رابه خداوند » (یوسف : ٨٦)[1]

٧١٦- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَال : حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَال فِي مَرَضِه : « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ » . قَالَتْ عَائِشَةُ : قُلْتُ : إِنَّ أَبَا بَكْرٍ ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ ، فَقَال : « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ » . قَالَتْ عَائِشَةُ

٧١٦- ازعروه از پدرش از عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که گفت : «رسول الله صلی الله علیه و سلم در وقت مریضی خود گفت : «به ابوبکر بگویید که برمردم نماز بگزارد»

١) در متن عربی باب ٧٠، آيهٔ مباركه را آيهٔ ١٨ سورهٔ يوسف مأخذ داده است كه اشتباه است، آيهٔ مذكور به شمارهٔ٨٦ آمده است .

لِحَفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَفَعَلَتْ حَفْصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَهْ، إِنَّكُنَّ لأَنْتُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ». قَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: مَا كُنْتُ لأُصِيبَ مِنْكِ خَيْرًا. [راجع: ۱۹۸. أخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

عایشه گفت، که گفتم: چون ابوبکر به جایگاه توبایستد به دلیل گریه نمیتواند مردم را بشنواند، عمر را امر کن که به مردم نماز بگزارد. آن حضرت فرمود: «به ابوبکر بگویید که برمردم نماز بگزارد.» عایشه به حفصه گفت: آن حضرت را بگوی که چون ابوبکر به جایگاه توبایستد از سبب گریه نمی تواند مردم را بشنواند،عمر را امر کن که بر مردم نماز بگزارد. حفصه چنان کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بس کنید. همانا شما یاران یوسف هستید، ابوبکر را بگویید که برمردم نماز بگزارد.»
حفصه به عایشه گفت: از تو خیری به من نرسید.

۷۱– بَاب: تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ عِنْدَ الإِقَامَةِ وَبَعْدَهَا

باب ـ۷۱، راست کردن صفهای نماز دروقت اقامت وبعد از آن.

۷۱۷– حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ، هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ». [أخرجه مسلم: ۴۳۶].

۷۱۷– ازنعمان بن بشیر روایت است که می گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صفهای خویش را راست کنید ویا خداوند درمیان روی های شما اختلاف پدید می آورد.

۷۱۸– حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ خَلْفَ ظَهْرِي». [انظر: ۷۱۹، ۷۲۵، ۷۲۵. أخرجه مسلم: ۴۳۴]

۷۱۸– از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صفهای خویش را راست کنید به تحقیق که من شما را از پشت سرخود می بینیم.»

۷۲– بَاب: إِقْبَالِ الإِمَامِ عَلَى النَّاسِ، عِنْدَ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ

باب ـ ۷۲، روبرو ایستادن امام با مردم هنگام راست کردن صفها.

۷۱۹– حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ ابْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ بْنُ قُدَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ الطَّوِيلُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا

۷۱۹– از انس بن مالک رضی الله روایت است که گفت: اقامت نماز گفته شد ورسول الله صلی الله علیه وسلم رو به سوی ما کرد و فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوَجْهِهِ ، فَقَالَ : « أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ، وَتَرَاصُّوا ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي » . [راجع : ٧١٨ . أخرجه مسلم: ٤٣٤]

صفهای خویش را برابر نموده و نزدیک به هم استوار بایستید.زیرا من از پشت سرم شما را می بینم .

٧٣- بَاب: الصَّفِّ الأَوَّلِ

باب ـ٧٣، صف اول

٧٢٠- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «الشُّهَدَاءُ: الْغَرِقُ ، وَالْمَطْعُونُ ، وَالْمَبْطُونُ ، وَالْهَدِمُ» . [راجع : ٦٥٣ . أخرجه مسلم: ١٩١٤ مطولا]

٧٢٠- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : شهداء عبارتند از غريق در آب ومرده در مرض طاعون، درمريضى اسهال وهلاک شدگان در زير ديوار (در زلزله ها وحوادث همسان آن).

٧٢١- وَقَالَ : « وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاسْتَبَقُوا ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ ، لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ لاسْتَهَمُوا» . [راجع: ٦١٥ . أخرجه مسلم: ٤٣٧]

٧٢١- (به اسناد حديث فوق) آن حضرت فرمود : اگر ثواب نماز پيشين را (در اول وقت) بدانند بر يكديگر سبقت جويند واگر ثواب نماز خفتن وصبح را بدانند در آن نماز ها حاضر كردند و هرچند خزيده بيايند، واگر ثواب صف اول را بدانند در آن قرعه خواهندافكند.»

٧٤- بَاب إِقَامَةُ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلاةِ

باب ـ ٧٤، راست كردن صف ازكامل كردن نماز است.

٧٢٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَلا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا : رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا ، فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ ، وَأَقِيمُوا الصَّفَّ فِي الصَّلاةِ ، فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلاةِ » . [انظر: ٧٣٤ . أخرجه مسلم: ٤١٤ بدون ذكر وأقيموا ... الخ]

٧٢٢- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : «امام از براى آن است كه از وى تبعيت شود. پس برخلاف اوعمل نكنيد ، آنگاه كه ركوع كند ركوع كنيد وچون بگويد : سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه - شما بگوييد ربّنا لک الحمد .وچون سجده كند سجده كنيد ، واگر نشسته نماز گزارد همگى نشسته نماز گزاريد . و در نماز صف را راست كنيد ، همانا راست نمودن صف ازحسن نماز است .»

٧٢٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَس، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلاة». [اخرجه مسلم: ٤٣٣ بذكر «تمام» بدل «إقامة»]

٧٢٣- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفهای خویش را راست کنید به تحقیق که راست کردن صفها از اقامهٔ نماز است.»

٧٥- بَاب: إِثْمِ مَنْ لَمْ يُتِمَّ الصُّفُوفَ

باب ـ٧٥، گناه کسی که صفها را تکمیل نکرده است.

٧٢٤- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَد قال: أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى قال: أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْد الطَّائِيُّ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَار الأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالك: أَنَّهُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا أَنْكَرْتَ مِنَّا مُنْذُ يَوْمِ عَهِدْتَ رَسُولَ اللَّه ﷺ؟ قال: مَا أَنْكَرْتُ شَيْئًا إِلا أَنَّكُمْ لا تُقِيمُونَ الصُّفُوفَ.

وَقال عُقْبَةُ بْنُ عُبَيْد، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَار: قَدِمَ عَلَيْنَا أَنَسُ بْنُ مَالك الْمَدِينَةَ: بِهَذَا.

٧٢٤ - از بشیر بن یسار انصاری رضی الله عنه روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: او به مدینه آمد و به او گفته شد: توجه چیز ما را ناپسندیده می شماری درحالی که روزگار رسول الله صلی الله علیه وسلم را دریافته ای ؟انس گفت: چیزی را ناپسندیده نمی شمارم بجز آنکه شما صفها را راست نمی کنید.
عقبه بن عُبید گفته است که بشیر بن یسار گفت: انس بن مالک نزد ما به مدینه آمد وآنچه را ذکر شد، بیان کرد.

٧٦- بَاب: إِلْزَاقِ الْمَنْكِبِ بِالْمَنْكِبِ، وَالْقَدَمِ بِالْقَدَمِ، فِي الصَّفِّ

باب ـ ٧٦، دوش را به دوش وقدم را به قدم پیوستن درصف نماز.

وَقال: النُّعْمَانُ بْنُ بَشِير: رَأَيْتُ الرَّجُلَ مِنَّا يُلْزِقُ كَعْبَهُ بِكَعْبِ صَاحِبِه.

ونعمان بن بشیر گفته است: مردی را (در نماز) دیدم که پاشنهٔ پای خویش را به پاشنهٔ پای هم قطارش می پیوست.

٧٢٥- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالد قال: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ حُمَيْد، عَنْ أَنَس، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي». وَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِه، وَقَدَمَهُ بِقَدَمِه. [راجع: ٧١٨. اخرجه مسلم: ٤٣٤]

٧٢٥ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صفهای خویش را راست کنید، به تحقیق که من شما را از پشت سرخود می بینم.»
انس می گوید: هر یکی از ما شانه را به شانه وقدم را به قدم همکنارش می پیوست.

۷۷- بَاب: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ عَنْ يَسَارِ الإِمَامِ ،

وَحَوَّلَهُ الإِمَامُ خَلْفَهُ إِلَى يَمِينِهِ ، تَمَّتْ صَلاَتُهُ .

۷۲٦- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَأْسِي مِنْ وَرَائِي ، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، فَصَلَّى وَرَقَدَ ، فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ ، فَقَامَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ . [راجع: ۱۱۷ . اخرجه مسلم: ۷٦۳]

باب ـ ۷۷، اگرمردی به جانب چپ امام بایستد .

۷۲٦-از ابـن عبـاس رضـی الله عنهمـا روایـت است که گفت : شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و به جانب چپ شان ایستادم . رسول الله صلی الله علیه وسلم سرمرا از عقب گرفت ومرا به جانب راست خود آورد . آن حضرت نماز گزارد وخوابید. سپس مؤذن نزدش آمد .آن حضرت برخاست ونماز (سنت صبح) را گزارد ووضو نکرد .

۷۸- بَاب: الْمَرْأَةُ وَحْدَهَا تَكُونُ صَفّاً

۷۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ إِسْحَاقَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَيَتِيمٌ فِي بَيْتِنَا ، خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ خَلْفَنَا . [راجع: ۳۸۰. اخرجه مسلم: ٦۵۸ مطولاً]

باب ـ ۷۸، یک زن (در جماعت) به تنهایی صفی به شمار می رود .

۷۲۷- انس بن مالک رضی الله عنه گفت : شبی درخانهٔ ما ،من ویتیمی درعقب پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردیم وما در من ام سلیم در پشت سرما ایستاده بود .

۷۹- بَاب: مَيْمَنَةِ الْمَسْجِدِ وَالإِمَامِ

۷۲۸- حَدَّثَنَا مُوسَى حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: قُمْتُ لَيْلَةً أُصَلِّي عَنْ يَسَارِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَخَذَ بِيَدِي ، أَوْ بِعَضُدِي ، حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، وَقَالَ بِيَدِهِ مِنْ وَرَائِي . [راجع: ۱۱۷. اخرجه مسلم: ۷٦۳]

باب ـ ۷۹، فضیلت جانب راست مسجد وامام .

۷۲۸-از ابـن عبـاس رضـی الله عنهمـا روایـت است که گفت : شبی بـه جانـب چـپ پیامبر صـلی الله علیـه وسـلم بـه نمـاز ایـستادم. آن حضرت دست مرا یا بازوی مرا گرفت تا آنکه مرا به جانب راست خویش قـرار داد واشـارت کرد به دست خویش که از عقـب من برگرد.

٨٠- بَاب: إِذَا كَانَ بَيْنَ الإِمَامِ وَبَيْنَ الْقَوْمِ حَائِطٌ أَوْ سُتْرَةٌ

وَقَالَ الْحَسَنُ: لا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ ، وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُ نَهْرٌ
وَقَالَ أَبُو مِجْلَزٍ : يَأْتَمُّ بِالإِمَامِ ، وَإِنْ كَانَ بَيْنَهُمَا طَرِيقٌ أَوْ جِدَارٌ ، إِذَا سَمِعَ تَكْبِيرَ الإِمَامِ .

٧٢٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَمْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فِي حُجْرَتِهِ ، وَجِدَارُ الْحُجْرَةِ قَصِيرٌ ، فَرَأَى النَّاسُ شَخْصَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَامَ أُنَاسٌ يُصَلُّونَ بِصَلاتِهِ ، فَأَصْبَحُوا فَتَحَدَّثُوا بِذَلِكَ ، فَقَامَ اللَّيْلَةَ الثَّانِيَةَ ، فَقَامَ مَعَهُ أُنَاسٌ يُصَلُّونَ بِصَلاتِهِ ، صَنَعُوا ذَلِكَ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا ، حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ ، جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَخْرُجْ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ ذَكَرَ ذَلِكَ النَّاسُ فَقَالَ : «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُكْتَبَ عَلَيْكُمْ صَلاةُ اللَّيْلِ» .[انظر: ٧٣٠، ٩٢٤، ١١٢٩، ٢٠١١، ٢٠١٢، ٥٨٦١. أخرجه مسلم: ٧٦١، و أخرجه بشيء من القصة مختلف: ٧٨٢]

باب ـ ٨٠ ، اگر ميان امام وميان مردم، ديوار يا مانعى باشد.

وحسن گفته است : اگر ميان تووميان امام نهرى بزرگ حايل باشد باكى نيست كه نماز بگزارى .
وابومجلز گفته است : به امام اقتدا كند هر چند ميان آنها راه يا ديوارى باشد، هرگاه تكبيرامام را شنيده بتواند .

٧٢٩–از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم درشب درحجرهٔ خود نمازمى‌گزارد وديوارحجره كوتاه بود وچون مردم پيامبر صلى الله عليه وسلم را در نماز ديدند با اقتدا به نماز وى به نماز ايستادند ونماز گزاردند .چون بامداد شد در اين باره صحبت كردند .
آن حضرت شب دوم به نماز ايستاد ومردم نيز ايستادند وبا اقتدا به نماز وى نماز گزاردند .
دوشب ويا سه شب چنين كردند . پس از آن بود كه رسول الله صلى الله عليه وسلم نشست وبه نماز بيرون نيامد . چون صبح فرارسيد مردم علت آن را پرسيدند .آن حضرت فرمود .
«از آن ترسيدم كه نماز شب برشما فرض گردد.»

٨١- بَاب: صَلاةِ اللَّيْلِ

٧٣٠- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنِ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ : كَانَ لَهُ حَصِيرٌ ، يَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ وَيَحْتَجِرُهُ بِاللَّيْلِ ، فَثَابَ إِلَيْهِ نَاسٌ ، فَصَلَّوْا وَرَاءَهُ . [راجع: ٧٢٩ . انظر: ٥٨٦١ ، ٦٤٦٤ ، ٦٤٦٥ ، ١٩٧٠ . أخرجه مسلم: ٧٦١ مطولاً باختلاف ، وأخرجه بنحوه وزاد عليه: ٧٨٢]

باب ـ ٨١ ، نماز شب.

٧٣٠–از عايشه رضى الله روايت است كه گفت: پيامبر صلى الله عليه وسلم حصير (بوريا) ى داشت كه در روز آن را مى گسترد ودر شب (درگوشهٔ مسجد) آن را پرده قرار ميداد پس عده اى از مردم به سوى وى بازگشته واز عقب او نماز گزاردند.

۷۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ سَالِمٍ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً، قَالَ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ مِنْ حَصِيرٍ، فِي رَمَضَانَ، فَصَلَّى فِيهَا لَيَالِيَ، فَصَلَّى بِصَلاتِهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا عَلِمَ بِهِمْ جَعَلَ يَقْعُدُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاةِ صَلاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلا الْمَكْتُوبَةَ».

قَالَ عَفَّانُ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا مُوسَى: سَمِعْتُ أَبَا النَّضْرِ، عَنْ بُسْرٍ، عَنْ زَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

[انظر: ۶۱۱۳، ۷۲۹۰. أخرجه مسلم: ۷۸۱ بدون لفظة ((في رمضان))]

۷۳۱- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم حجره ای گرفت.
(بسر بن سعید) گفته است: گمان می کنم زید بن ثابت گفته است که آن حجره از بوریا ودرماه رمضان بوده است.
آن حضرت شبی چند درآن حجره نماز گزارد وگروهی از یاران وی با اقتدا به نماز اونماز گزاردند وچون آن حضرت از عمل ایشان آگاه شد (درنماز) می نشست وسپس به سوی آنها برآمد وفرمود:
«همانا می دانستم آنچه را شما می کردید. ای مردم درخانه های خویش نماز بگزارید به تحقیق که بهترین نماز مرد، نمازی است که درخانهٔ خود می گزارد بجز نماز فرض»
عفان می‌گوید: از موسی، روایت است از از ابونضر، از بسر، از زید، از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۸۲- بَاب: إِيجَابِ التَّكْبِيرِ، وَافْتِتَاحِ الصَّلاةِ

باب ـ ۸۲، وجوب تکبیر (الله اکبر) وآغاز نماز.

۷۳۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الأَنْصَارِيُّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ فَرَسًا، فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ. قَالَ: أَنَسٌ ﷺ: فَصَلَّى لَنَا يَوْمَئِذٍ صَلاةً مِنَ الصَّلَوَاتِ، وَهُوَ قَاعِدٌ، فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُودًا، ثُمَّ قَالَ لَمَّا سَلَّمَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».

[راجع: ۳۷۸. أخرجه مسلم: ۴۱۱]

۷۳۲- از انس بن مالک انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم براسب سوار شد وفرو افتاد وجانب راست وی خراشیده شد.
انس می گوید: آن حضرت در آن روز یکی از نمازها را برای ما نشسته گزارد ومادر عقب وی نشسته نماز گزاردیم وچون از نماز سلام داد فرمود: «امام برای آن است که ازوی متابعت شود، اگر ایستاده نماز گزارد شما نیز ایستاده نماز گزارید[1] وچون رکوع کند رکوع کنید.

۱) این حکم که اگر امام نشسته نمازبگزارد، مقتدیها نشسته نماز بگزارند، نظر به فعل آن حضرت در روزهای آخرحیات، منسوخ شده است.

وچون از ركوع بلند شود شمانيز بلند شويد وچون سجده كند سجده كنيد وآنگاه كه ـ سَمِعَ الله لمن حمده ـ بگويد، شما ـ ربّنا ولك الحمد ـ بگوييد .

٧٣٣- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال : حَدَّثَنَا لَيْثٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ : خَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ ، فَصَلَّى لَنَا قَاعِدًا ، فَصَلَّيْنَا مَعَهُ قُعُودًا ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ : « إِنَّمَا الإِمَامُ - أَوْ إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ - لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا » . [راجع : ٣٧٨ .

أخرجه مسلم: ٤١١]

٧٣٣- از انس بن مالك رضى الله عنه روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم از اسب افتاد وخراشيده شد . وى برما نشسته نمازگزارد ومانيز باوى نشسته نماز گزارديم . آنگاه كه نماز را تمام كرد فرمود : امام براى آن است - يا - براى آن امام گردانيده شده است كه از وى متابعت شود. پس آنگاه كه تكبيرگويد تكبيرگوييد وچون ركوع كند ركوع كنيد وچون از ركوع بلند شود شما نيز بلند شويد ووقتى كه ـ سَمِعَ الله لِمَن حَمِدَه ـ بگويد شما ربّنا لَكَ الحمدُ ـ بگوييد وزمانى كه سجده كند، سجده كنيد .»

٧٣٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قال : حَدَّثَنِي أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ » . [راجع : ٧٢٢ .

أخرجه مسلم: ٤١٤]

٧٣٤- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرموده است : « امام از براى آن گردانيده شده است كه از وى متابعت شود. آنگاه كه تكبيربگويد تكبيربگوييد وآنگاه كه ركوع كند ركوع كنيد و آنگاه كه ـ سَمِعَ الله لِمَن حَمِدَه ـ بگويد ـ ربّنا لَكَ الحمدُ ـ بگوييد و آنگاه كه سجده كند سجده كنيد و اگر نشسته نماز بگزارد همگى نشسته نماز بگزاريد.

٨٣- بَاب: رَفْعِ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْبِيرَةِ الأُولَى مَعَ الافْتِتَاحِ سَوَاءً

باب ـ ٨٣، بلند كردن دستها درتكبير اول هنگام شروع نماز.

٧٣٥- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

٧٣٥-ازسالم بن عبدالله از پدرش روايت است كه گفت : آنگاه كه رسول الله صلى الله عليه وسلم مى خواست به نماز آغاز كند دستها را تا برابر شانه ها بلند ميكرد[1] و زمانى كه تكبير ركوع

١) بلند كردن دستها تا شانه ها مذهب شافعى است كه برهمين حديث تمسك كرده اند و احناف گفته‌اند كه دستها را برابر گوشها بردارد وتمسك آنها حديثى است كه وايل بن حجر وبراء عازب و انس روايت كرده اند كه آن حضرت فرموده است: أن النبى صلى الله عليه وسلم كان إذاكبر رفع يديه حذاء أذنيه يعنى آن حضرت وقتى تكبير مى گفت دستها را تا برابر گوشهامى رسانيد.

ﷺ، كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا، وَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ. [انظر: ٧٣٦ر، ٧٣٨ر، ٧٣٩ر. أخرجه مسلم: ٣٩٠]

می گفت ووقتی سراز رکوع بلند می کرد، دستها را همچنان بلند میکرد ومیگفت: « سَمِعَ اللهُ لمن حمده، ربّنا ولَک الحمد» ودر سجده این کار را نمی کرد .

٨٤- بَاب: رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِذَا كَبَّرَ وَإِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ

باب ـ ٨۴، بلند کردن دستها آنگاه که تکبیر بگوید وآنگاه که رکوع کند وآنگاه که از رکوع بلند شود .

٧٣٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ، رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يُكَبِّرُ لِلرُّكُوعِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، وَيَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ. [راجع: ٧٣٥. أخرجه

٧٣٦- از ابن عمر رضی الله عنهماروایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که چون به نماز می‌ایستاد، دستها را تابرابر شانه ها بلند می کرد وآنگاه که تکبیر رکوع می گفت وآنگاه که از رکوع بلند می شد نیز چنان می کرد ومی گفت :«سمع الله لمن حمده »واین کار را در سجده نمی کرد[1].

٧٣٧- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ: أَنَّهُ رَأَى مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ: إِذَا صَلَّى كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَحَدَّثَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَنَعَ هَكَذَا.

٧٣٧- از ابو قلابه روایت است که وی مالک بن حویرث را دیده است که :وقتی به نماز آغاز می کرد تکبیر می گفت ودستها را بلند می کرد وچون می خواست که رکوع کند دستها را بلند مـی کـرد وچـون سـرخود را از رکـوع بلند می کرد، دستها را بلند میکرد ومی گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین کرده است .

---

۱) نزد ابویوسف جمع است میان تسمیع «سمع الله لمن حمده» وتحمید«ربنا ولک الحمد» ونزد امام ابوحنیفه امام تسمیع می کند ومقتدی تحمید.زیرا درحدیث انس که از ابوهریره گذشت آن را میان امام ومقتدی تقسیم کرد وقسمت نص است در مدعا از ظاهر حدیث باب ،

٨٥- بَاب: إِلَى أَيْنَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ فِي أَصْحَابِهِ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ. [راجع: ٨٢٨].

٧٣٨- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ افْتَتَحَ التَّكْبِيرَ فِي الصَّلاةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يُكَبِّرُ، حَتَّى يَجْعَلَهُمَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَهُ، وَإِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». فَعَلَ مِثْلَهُ، وَقَالَ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَلا يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يَسْجُدُ، وَلا حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ. [راجع:٧٣٥ . اخرجه مسلم: ٣٩٠]

باب ـ ٨٥، دستها را چه اندازه باید بلند کرد؟

وابوحمید به یاران خودگفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم دستها را تا برابر شانه بلند می کرد.

٧٣٨- از عبدالله بن عمررضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که نماز را با تکبیر آغازکرد وهنگام تکبیر دستها را بلند کرد تا آنکه دستها را برابر شانه هایش قرار داد و آنگاه که تکبیر رکوع گفت، نیز چنان کرد وچون: «سمع الله لمن حمده» گفت، چنان کرد وگفت: «ربنا ولك الحمد» واین کار را هنگامی که سجده می کرد. انجام نمی داد ونه هرزمانی که سرش را ازسجده بلندمی کرد[1].

٨٦- بَاب: رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ

٧٣٩- حَدَّثَنَا عَيَّاشٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلاةِ، كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَفَعَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. رَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ

باب ـ ٨٦، بلند کردن دستها هنگام ایستادن از رکعت دوم (به رکعت سوم).

٧٣٩- از نافع روایت است که گفت: هنگامی که ابن عمر به نماز آغاز میکرد تکبیر می گفت ودستها را بلند می کرد: وآنگاه که رکوع می کرد دستها را بلند میکرد وآنگاه که می گفت: «سمع الله لمن حمده» دستها را بلند می کرد. آنگاه که از رکعت دوم بر می خاست دستها را بلند می کرد واین حدیث را ابن عمرمرفوع روایت کرده وبه پیامبر خدا صلی الله

[1] دربارهٔ بلند کردن دستها هنگام گفتن تکبیررکوع، و بلند شدن از رکوع اختلاف است. این عمل نزد ابوحنیفه مستحب نیست جزدرتکبیر احرام واین اشهر روایات است از مالک. حدیث ابن مسعود که به تحقیق آن حضرت برنمی داشت دستهارا مگردر هنگام افتتاح نماز وچیزی ازآن را تکرار نمیکرد و روایت کرده این حدیث را ترمذی وابوداود ونسائی به تفاوت الفاظ...وحکایت کرده اند شارحان هدایه که ملاقات کرد اوزاعی ابوحنیفه را در مسجد حرام وگفت چرا اهل عراق هنگام رکوع وبلندشدن از رکوع دستها را بلند نمیکنند. به تحقیق که زهری از سالم از ابن عمرمرا حدیث کرد که آن حضرت در این سه موضع دستها را بلند می کرد؟ ابوحنیفه گفت: حدیث کرده است مرا حماد از ابراهیم از علقمه واسود از عبدالله بن مسعود که آن حضرت در آغاز دستها را بلند میکرد وپس از آن بلند نمی کرد. اوزاعی گفت: من تراحدیث می کنم از زهری از سالم از پدرش وتوحدیث می کنی مرا ازحماد از علقمه از-ابن مسعودواوزاعی حدیث خود را به اسناد ترجیح داد-

ابوحنیفه گفت: حماد افقه است از زهری وابراهیم افقه است از سالم وعلقمه کمتر ازابن عمرنیست درفقه. اگر چه ابن عمر را صحبت است آن حضرت را و اسود را نیز فضل کثیر است وعبدالله خود عبدالله است یعنی ابن مسعود، که منزلت و فقاهت اومعروف ومشهور است. پس ترجیح دادابوحنیفه به فقه و فقاهت ان روات رانه به علو اسناد (شرح شیخ الاسلام)

ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَرَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ ، عَنْ أَيُّوبَ وَمُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ، مُخْتَصَرًا . [راجع: ٧٣٥ . اخرجه مسلم: ٣٩٠]

عليه وسلم رسانيده است وحماد بن سلمه از ايوب ازنافع ا زابن عمر از پيامبر صلى الله عليه وسلم روايت كرده است .

وابن طهمان از ايوب وموسى بن عقبه بطور مختصر روايت كرده است .

٨٧– بَاب: وَضْعِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى

٧٤٠– حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِك ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قال : كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَدَ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ .

قال أَبُو حَازِمٍ : لا أَعْلَمُهُ إِلا يَنْمِي ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ .

قال إِسْمَاعِيلُ : يُنْمَى ذَلِكَ ، وَلَمْ يَقُلْ : يَنْمِي .

باب ـ ٨٧. نهادن دست راست بردست چپ .

٧٤٠– از سهل بن سعد رضى الله عنه روايت است كه گفت : به مردم امر مى شد كه مرد در نماز دست راست را بر دست چپ خود نهد[1].

ابوحازم گفته است : نمى دانم مگر آنكه سهل اين امر را به پيامبر صلى الله عليه و سلم نسبت مى كرد[2].

اسماعيل گفته است : يُنمَى (به صيغهٔ مجهول گفته) و ـ يَنمِى ـ به صيغهٔ معلوم روايت نكرده است .

٨٨– بَاب: الْخُشُوعِ فِي الصَّلَاةِ

٧٤١– حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : « هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتِي هَهُنَا ، وَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ رُكُوعُكُمْ وَلا خُشُوعُكُمْ ، وَإِنِّي لأَرَاكُمْ وَرَاءَ ظَهْرِي » .
[راجع: ٤١٨ . اخرجه مسلم: ٤٢٤]

باب ـ ٨٨. خشوع (فروتنى) در نماز.

٧٤١– از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود : آيا فقط قبله ام را اينجا مى بينيد ؟ به خدا سوگند كه ركوع شما وخشوع شما برمن پنهان نيست و همانا من شما را از پس پشت خود مى بينم .»

٧٤٢– حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال : سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : « أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ، فَوَاللَّهِ إِنِّي

٧٤٢– از انس بن مالك رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: ركوع وسجود را درست بجا آوريد. به خدا سوگند كه من شما را از پشت سرخود مى بينم

لاراكُمْ مِنْ بَعْدِي – وَرُبَّمَا قال مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي – إِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ». [راجع: ٤١٩ . اخرجه مسلم: ٤٢٥]

ـ ويا شايد چنين فرمود: از پس پشت خود ـ آنگاه که رکوع وسجده می کنید.»

٨٩– بَاب: مَا يَقُولُ بَعْدَ التَّكْبِيرِ

باب ـ ٨٩، آنچه پس از تکبیر می گوید.

٧٤٣– حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما، كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلاةَ: بِالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. [اخرجه مسلم: ٣٩٩ مطولاً]

٧٤٣– از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم وابوبکر وعمر رضی الله عنهما نماز خویش را با الحمد لله رب العالمین ـ آغاز می کردند[1].

٧٤٤– حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ ابْنُ زِيَادٍ قال: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ قال: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَبَيْنَ الْقِرَاءَةِ إِسْكَاتَةً – قال أَحْسِبُهُ قال هُنَيَّةً – فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِسْكَاتُكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ، مَا تَقُولُ؟ قال: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ». [اخرجه مسلم: ٥٩٨]

٧٤٤– از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقفهٔ بین تکبیر وقرائت اندکی خاموش می ماند.
ابوزرعه می گوید: گمان می کنم که ابوهریره گفته است: زمانی کوتاه (خاموش می ماند)
(ابوهریره گفته است) به آن حضرت گفتم: پدر ومادرم فدای تو باد یا رسول الله. در وقفهٔ سکوت بین تکبیر وقرائت چه می خوانی؟ آن حضرت فرمود که:
«می گویم بارالها دور گردان میان من وگناهان من چنانکه دور گردانیدی میان مشرق ومغرب. بارالها! از آلودگی گناه چنان پاکم کن که جامهٔ سفید از چرک وآلودگی پاک می شود.بارالها خطاهای مرا با آب وبرف وژاله بشوی.»

۹۰- [باب] :

۷۴۵- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ قال: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلاةَ الْكُسُوفِ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ رَفَعَ، فَسَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «قَدْ دَنَتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوِ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لَجِئْتُكُمْ بِقِطَافٍ مِنْ قِطَافِهَا، وَدَنَتْ مِنِّي النَّارُ حَتَّى قُلْتُ: أَيْ رَبِّ، وَأَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - تَخْدِشُهَا هِرَّةٌ، قُلْتُ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لا أَطْعَمَتْهَا، وَلا أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ - قَالَ نَافِعٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - مِنْ خَشِيشِ أَوْ خَشَاشِ الأَرْضِ». [انظر: ۲۳۶۴]

باب - ۹۰

۷۴۵- از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز کسوف راگزارد وچون به نماز ایستاد قیام را دراز کرد، سپس رکوع کرد و رکوع را طولانی نمود.
سپس ایستاد وقیام را دراز کرد، بعد رکوع کرد ورکوع را دراز کرد بعد از رکوع بلند شد وسپس سجده کردوسجده را دراز کرد. سپس از سجده بلند شد وبعد سجده کرد وسجده رادراز کرد: پس از ان ایستاد وقیام را دراز کرد، سپس رکوع کرد ورکوع را دراز کرد سپس بلند شد وقیام را دراز کرد ،سپس رکوع کرد ورکوع را دراز کرد بعد بلند شد وسجده کرد وسجده را دراز کرد سپس از سجده بلند وبعد سجده کرد وسجده رادراز کرد. پس ازآن نماز را تمام کردوگفت که همانا بهشت به من نزدیک شد تا آنکه اگر جرأت می کردم خوشهٔ انگوری از خوشه های بهشت به شما می آوردم. ودوزخ برمن نزدیک گشت تا آنکه گفتم: ای پروردگار من، آیا من با ایشان هستم؟ ناگاه در آنجا زنی دیدم. (نافع می گوید) گمان می کنم (ابن ملیکه گفت: آن زن را گربه ای می‌خراشید آن حضرت می‌گوید گفتم: حال این زن چگونه بوده است؟ گفتند: وی گربه ای را در بند نگهداشته بود تااز گرسنگی مرد. نه او را غذا داده بود ونه رهاکرده بود که چیزی بخورد.
(نافع می گوید) گمان می کنم که گفته است از حشرات زمین چیزی بخورد.»

۹۱- بَاب: رَفْعِ الْبَصَرِ إِلَى الإِمَامِ فِي الصَّلاةِ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي صَلاةِ الْكُسُوفِ:

باب ـ۹۱، نظرکردن به سوی امام (در نماز).

وعایشه گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم درنماز کسوف فرمود:

«فَرَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا ، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ». [راجع: ١٠٤٤]

«دوزخ راديدم كه بخشى از آن بخش ديگر را مى‌خورد وآن زمانى بودكه مراديديد درحال نماز عقب آمدم .»

٧٤٦- حَدَّثَنَا مُوسَى قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ قال : حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قال : قُلْنَا لِخَبَّابٍ : أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ ؟ قال : نَعَمْ ، قُلْنَا : بِمَ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ ذَاكَ ؟ قال : بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ . [انظر: ٧٦٠، ٧٦١، ٧٧٧]

٧٤٦- از ابو معمر روايت است كه گفت: حباب راگفتيم آيا رسول الله صلى الله عليه وسلم درنماز پيشين وعصر قرائت مى كرد ؟
گفت : آرى.
او راگفتيم : قرائت اورا چگونه تشخيص مى داديد ؟
گفت : ازحركت ريش آن حضرت .

٧٤٧- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال : أَنْبَأَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قال : سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ يَزِيدَ يَخْطُبُ قال : حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ ، وَكَانَ غَيْرَ كَذُوبٍ : أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا صَلَّوْا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ، قَامُوا قِيَامًا ، حَتَّى يَرَوْنَهُ قَدْ سَجَدَ . [راجع : ٦٩٠ . أخرجه مسلم: ٤٧٤]

٧٤٧- از براء روايت است كه گفت: ـواودروغگوى‌نبود.ـ صحابهٔ كه باپيامبرصلى الله عليه وسلم نماز ميگزاردند، چون آن حضرت سر از ركوع بلند مى كرد، آنها تا آنگاه ايستاده مى بودند كه سجده كردن آن حضرت را مى ديدند .

٧٤٨- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى ، قالوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَأَيْنَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ ، ثُمَّ رَأَيْنَاكَ تَكَعْكَعْتَ ؟ قال : «إِنِّي أُرِيتُ الْجَنَّةَ ، فَتَنَاوَلْتُ مِنْهَا عُنْقُودًا ، وَلَوْ أَخَذْتُهُ لأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا» . [راجع:٢٩. أخرجه مسلم: ٩٠٧ مطولاً]

٧٤٨- ازعبدالله بن عباس رضى الله عنه روايت است كه گفت: در روزگار رسول الله صلى الله عليه وسلم كسوف آفتاب رخ داد وآن حضرت نماز كسوف گزارد .
حاضران گفتند : يا رسول الله ،تورا درجايگاه نماز ديديم كه چيزى را مى گيرى وسپس تورا ديديم كه عقب آمدى.
آن حضرت فرمود:«به تحقيق كه بهشت براى من نمودار گشت و خواستم تا از آنجا خوشهٔ انگورى بگيرم واگر از آن مى گرفتم تا جهان باقى بود از آن ميخورديد.» (طعام بهشت فنا ناپذير است).

٧٤٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قال : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ قال : حَدَّثَنَا هِلالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال : صَلَّى لَنَا النَّبِيُّ ﷺ ، ثُمَّ رَقِيَ الْمِنْبَرَ ، فَأَشَارَ بِيَدَيْهِ قِبَلَ قِبْلَةِ

٧٤٩- ازانس بن مالك رضى الله عنه روايت است كه گفت: پيامبر صلى الله عليه وسلم برما نمازگزاردوسپس برمنبر ايستاد وبادستهاى خويش به سوى قبلهٔ مسجد اشارت كردوبعد

الْمَسْجِد، ثُمَّ قال: «لَقَدْ رَأَيْتُ الآنَ، مُنْذُ صَلَّيْتُ لَكُمُ الصَّلاةَ، الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، مُمَثَّلَتَيْنِ فِي قِبْلَةِ هَذَا الْجِدَار، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ». ثَلاثًا. [راجع: ٩٣. اخرجه مسلم: ٢٣٥٩ مطولاً]

فرمود: «به تحقیق که همین اکنون از لحظه ای که بر شما نمازگزاردم، (تصویر) بهشت و دوزخ را بر قبلهٔ این دیوار مجسم دیدم، و من مانند امروز در نیکی و در بدی ندیدم.» و این سخنشان را سه بارتکرار فرمود.

٩٢- بَاب: رَفْعِ الْبَصَرِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلاةِ

باب ـ ٩٢، نظر کردن به آسمان درحال نماز.

٧٥٠- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَرُوبَةَ قال: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالك حَدَّثَهُمْ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «مَا بَالُ أَقْوَام، يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلاتِهِمْ». فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلكَ، حَتَّى قال: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذَلكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

٧٥٠- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « چه شده مردمی را که درنماز چشمانشان رابسوی آسمان می دوزند؟ » سپس گفتار آن حضرت شدت یافت تا آنکه گفت: البته خود را از این‌کار باز خواهند داشت یا آنکه چشمان شان ربوده خواهد شد.

٩٣- بَاب: الالْتِفَاتِ فِي الصَّلاةِ

باب ـ ٩٣، چپ وراست نگریستن درنماز.

٧٥١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَص قال: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْم، عَنْ أَبِيه، عَنْ مَسْرُوق، عَنْ عَائِشَةَ قالتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ عَنِ الالْتِفَاتِ فِي الصَّلاةِ؟ فَقال: «هُوَ اخْتِلاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاةِ الْعَبْدِ». [انظر: ٣٢٩١]

٧٥١- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم درمورد چپ وراست نگریستن درنماز سئوال کردم. آن حضرت فرمود: «این حالت، ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید.»

٧٥٢- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي خَمِيصَة لَهَا أَعْلامٌ، فَقال: «شَغَلَتْنِي أَعْلامُ هَذِه، اذْهَبُوا بِهَا إِلَى أَبِي جَهْم، وَأْتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّة». [راجع: ٣٧٣. اخرجه مسلم: ٥٥٦]

٧٥٢- ازعایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در چادر سیاه مربع شکلی که دارای نقش بود نماز گزارد وسپس گفت: «نقشهای آن مرا بخود مشغول کرد، آن را به ابوجهم ببرید وبرای من چادری انبجانی(ساده و بی نقش، منسوب به انبجان) بیاورید.»

٩٤- بَاب: هَلْ يَلْتَفِتُ لأَمْرٍ يَنْزِلُ بِهِ ، أَوْ يَرَى شَيْئًا ، أَوْ بُصَاقًا فِي الْقِبْلَةِ

وَقَالَ سَهْلٌ: الْتَفَتَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ فَرَأَى النَّبِيَّ ﷺ .

[راجع :٦٨٤]

٧٥٣- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيُّ ﷺ نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ ، وَهُوَ يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ ، فَحَتَّهَا ، ثُمَّ قَالَ: حِينَ انْصَرَفَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ فِي الصَّلاةِ ، فَإِنَّ اللَّهَ قِبَلَ وَجْهِهِ ، فَلا يَتَنَخَّمَنَّ أَحَدٌ قِبَلَ وَجْهِهِ فِي الصَّلاةِ».

رَوَاهُ مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ، وَابْنُ أَبِي رَوَّادٍ: عَنْ نَافِعٍ.

[راجع :٤٠٦ . أخرجه مسلم: ٥٤٧]

باب ـ۹۴، آیا نمازگزار در آنچه برای او رخ می دهد به دور وبرخویش نظر افکند یا چیزی یا آب دهان یا بینی‌ای بردیوار قبله ببیند .

وسهل گفته است : ابوبکر درحال نماز نگریست وپیامبر صلی علیه وسلم را دید که برآمده است .

۷۵۳– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم آب بینی ای را بر دیوار قبلهٔ مسجد مشاهده کرد، در حالی که پیش روی مردم نماز میگزارد.پس آن را تراشید وسپس که نماز را تمام کرد فرمود: «هر گاه یکی از شما در نماز باشد، همانا خداوند پیش روی اوست.پس هیچ کسی درنماز به پیش روی خود (بلغمیا)آب بینی نیفکند.»

این حدیث را موسی بن عقبه و ابن ابی رواد از نافع روایت کرده اند .

٧٥٤- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَيْنَمَا الْمُسْلِمُونَ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ ، لَمْ يَفْجَأْهُمْ إِلا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَشَفَ سِتْرَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَهُمْ صُفُوفٌ ، فَتَبَسَّمَ يَضْحَكُ ، وَنَكَصَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ عَلَى عَقِبَيْهِ ، لِيَصِلَ لَهُ: الصَّفَّ ، فَظَنَّ أَنَّهُ يُرِيدُ الْخُرُوجَ ، وَهَمَّ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَفْتَتِنُوا فِي صَلاتِهِمْ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ: «أَتِمُّوا صَلاتَكُمْ». فَأَرْخَى السِّتْرَ ، وَتُوُفِّيَ مِنْ آخِرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ . [راجع :٦٨٠ . أخرجه مسلم: ٤١٩]

۷۵٤– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در هنگامی که مسلمانان درایام بیماری آن حضرت درحال ادای نماز بامداد بودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را در نیافت بجز آنکه پردهٔ حجرهٔ عایشه را برزد وبه سوی آنها که در صفهای نماز بودند نگریست وتبسم کنان خندید . ابوبکر به عقب آمد تا آنکه به صف در آید : زیرا گمان برده بود که آن حضرت قصد برآمدن دارد ومسلمانان (از فرط شادمانی) نزدیک بود که درنماز خویش به فتنه افتند ولی آن حضرت اشاره کرد که نماز خویش را تمام کنند ودر آخر آن روز وفات کرد .

٩٥- بَابٌ: وُجُوبِ الْقِرَاءَةِ لِلإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ

فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا ، فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ ، وَمَا يُجْهَرُ فِيهَا وَمَا يُخَافَتُ

٧٥٥- حَدَّثَنَا مُوسَى قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قال: شَكَا أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا إِلَى عُمَرَ ﷺ ، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَّارًا ، فَشَكَوْا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لا يُحْسِنُ يُصَلِّي ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَبَا إِسْحَاقَ ، إِنَّ هَـؤُلاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لا تُحْسِنُ تُصَلِّي ؟ قال أَبُو إِسْحَاقَ: أَمَّا أَنَا ، وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي بِهِمْ صَلاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَخْرِمُ عَنْهَا ، أُصَلِّي صَلاةَ الْعِشَاءِ ، فَأَرْكُدُ فِي الأُولَيَيْنِ ، وَأُخِفُّ فِي الأُخْرَيَيْنِ . قال: ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ . فَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلا ، أَوْ رِجَالا ، إِلَى الْكُوفَةِ ، فَسَأَلَ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ ، وَلَمْ يَدَعْ مَسْجِدًا إِلا سَأَلَ عَنْهُ ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا ، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ ، يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ ، يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ ، قال: أَمَّا إِذْ نَشَدْتَنَا ، فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ ، وَلا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ ، وَلا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ . قال سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لأَدْعُوَنَّ بِثَلاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا ، قَامَ رِيَاءً وَسُمْعَةً ، فَأَطِلْ عُمْرَهُ ، وَأَطِلْ فَقْرَهُ ، وَعَرِّضْهُ بِالْفِتَنِ . وَكَانَ بَعْدُ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ ، أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ . قال عَبْدُالْمَلِكِ: فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ ، قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطُّرُقِ يَغْمِزُهُنَّ .

[انظر: ٧٥٨، ٧٧٠. اخرجه مسلم: ٤٥٣ مختصراً]

باب ـ ٩٥، واجب بودن قرائت قرآن برامام ومقتدی.

درهمهٔ نمازها درحال اقامت ومسافرت ودرنمازی که بلند خوانده می شود یا آهسته[1].

٧٥٥- ازجابربن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت:مردم کوفه از سعد (امیرآن ولایت) به عمر شکایت کردند وعمرسعد را عزل کردوعمار را برآنها امیر مقرر نمود. شکایات ایشان به اندازه ای بود که می گفتند: سعد نماز را به نیکویی نمی گزارد. عمر کسی را عقب سعد فرستاد وگفت : ای ابواسحاق، این مردم گمان می کنند تونماز را نیکونمی گزاری.گفت: (هرآنچه ایشان گفته باشند،باشد) اما به خدا سوگند که من نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را برایشان می گزاردم و ازآن چیزی ترک نمیکردم. نماز خفتن را که می گزاردم، دورکعت اول را دراز می گزاردم ودورکعت آخر را سبک می گزاردم.

عمر گفت: من برتوهمین راگمان می کردم ای ابواسحاق، وعمریک یاچند مرد را همراه وی به کوفه فرستاد تا در موردش از مردم کوفه سئوال کنند.

فرستادهٔ عمر مسجدی را نگذاشت که دربارهٔ سعد سئوال نکرده باشد ومردم سعد را به نیکویی می ستودند تا آنکه به مسجد بنی عبس رسید. در آنجا بود که مردی از میان مردم برخاست که او را اسامه بن قتاده می گفتند وکنیت وی ابوسعد بود.

١) وائمه در این حکم متفقند ولیکن نزد حنفیه قرائت امام، قرائت مأموم یعنی مقتدی است ودرحکم آن است و مأموم را قرائتی جداگانه از امام نباید. نزد ایشان به دلیل ـ حدیث من کان له امام فقراءة الامام قرائة لـه ـ که روایت کرده اند آن را اصحاب سنن اربعه وغیر ایشان از اکابر اهل مسانید و قایل اند بدان ائمهٔ ثلثه درجهریه، و درسریه به خلاف آن رفته اند. وامام محمد در موطا گفته که نیست قرائت خلف امام درنماز جهری (که بلند خوانده شود) نه در نمازسری (که آهسته خوانده شود)..... واز سالم بن عبدالله روایت کرده اند که گفت: قرائت پشت سر امام را ترک کرده اند جمعی که بدیشان اقتدا کرده می شود واگر بخوانی خوانده جمعی که بدیشان اقتدا کرده می شود وقاسم خود از آن جمع بود که قرائت نمیکرد(شرح شیخ الاسلام ج ٢،ص ١٣١حاشیه)

وی گفت: حال که واقعیت را از ما سئوال کردی ، چنان بود که سعد همراه لشکر به جنگ نمی رفت ومال غنیمت را عادلانه تقسیم نمی کرد ودر قضایا عدالت را رعایت نمی کرد. سعد گفت به خدا سوگند (به خاطر این) درحق توسه را دعا می کنم : بارالهاً اگر این بنده ات دروغ می گوید وبه قصد، ریا وخود نمایی برخاسته است، پس عمرش را طولانی وفقرش رادراز کن واورا در فتنه بیفکن (وچنان شد) وپس از آن زمان هرگاه از وی سئوال می شد، میگفت : من پیری کهنسالم که در فتنه افتاده ودعای سعد مرا رسیده است. عبدالملک گفته است : پس از آن او را به حالتی دیدم که از اثر ضعف و پیری ابروان اوبرچشمان اوافتاده بود وبرسرراه ها متعرض دخترکان می شد .

٧٥٦- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ ، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال :« لا صَلاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ». [اخرجه مسلم: ٣٩٤]

٧٥٦- از عباده بن الصامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای کسی که سورۀ فاتحه را نخواند، نمازی نیست[1].

٧٥٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قال : حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَرَدَّ ، وَقَالَ : « ارْجِعْ فَصَلِّ ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ ». فَرَجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى ، ثُمَّ جَاءَ ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : « ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ ». ثَلاثًا ، فَقَالَ : وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ، مَا أُحْسِنُ

٧٥٧- ازابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفته : رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مسجدی شد. مردی به مسجد در آمد ونماز گزارد وسپس برپیامبر صلی الله علیه وسلم سلام کرد. آن حضرت سلام او را جواب دادوفرمود:«برگرد ونماز بگزار، زیرانمازنگزارده ای ». آن مردبرگشت و نمازگزارد همان گونه که پیشتر نماز گزارده بود. سپس آمد وبرپیامبر

۱) شافعی رح این حدیث وامثال آن را مستمسک خود ساخته وبه فرضیت قرائت فاتحه قایل شده است. حنفیه این نفی را بر نفی کمال وفضیلت حمل می کنند چنانکه درحدیث- لاصلوة لجار المسجدإلافی المسجد -یعنی نماز همسایۀ مسجد بجز ـ درمسجد جایز نیست. درحالی که اتفاق است که نماز همسایۀ مسجددرخانه اش جایز است وفضلیت جماعت از وی فوت می شود. ودرحدیث -لاصلوه للعبد الآبق - مثل صحیح نیست نماز بندۀ گریز پارا. ونیز گفته اند که حدیث به اتفاق نفی ذات نماز نمیکند بلکه صفتی از صفات آن را نفی می کند، مثل صحت یاکمال، وتقدیر هرکلام از این دوصفت دراینجا جایز است . تقدیر اولی موافق شافعی است وتقدیر ثانی موافق حنفی ، پس دلالت آن ظنی است وظنی موجب نمی باشد وخواندن سورۀ فاتحه درنماز، نزد حنفیه واجب است نه فرض وآیت : فاقرءوا ما تیسر من القرآن، قطعی است .

غَيْرَهُ ، فَعَلِّمْنِي ؟ فقال : « إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ، وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا » . [انظر: ۷۹۳، ۶۲۵۱، ۶۲۵۲، ۶۶۶۷، وانظر في الصلاة باب : ۳۱ . أخرجه مسلم: ۳۹۷]

صلی الله علیه وسلم سلام کرد. آن حضرت فرمود : برگرد ونماز بگزار زیرا تونماز نگزارده ای .» تاسه بار این حالت تکرار شد. بعد آن مرد گفت : سوگند به کسی که تورا به حق برانگیخته، من بهتر از این نمی توانم، پس مرا تعلیم بده. آن حضرت فرمود: آنگاه که به نماز می ایستی تکبیر بگوی، سپس از آنچه از قرآن بیاد داری بخوان بعد رکوع کن تا دررکوع آرام گیری، سپس بلند شو تا آنکه خوب بایستی پس از آن سجده کن تا در سجده آرام گیری سپس بلند شوتا در نشستن آرام گیری. ودر همهٔ نمازهایت چنین کن .

۷۵۸– حدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ : حدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : قَالَ سَعْدٌ : كُنْتُ أُصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ صَلَاةَ الْعِشَاءِ لَا أَخْرِمُ عَنْهَا . كُنْتُ أَرْكُدُ فِي الْأُولَيَيْنِ وَأَحْذِفُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ . فَقَالَ عُمَرُ ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ . [راجع : ۷۵۵]

۷۵۸– از جابربن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت : سعد گفت : من به آنها نماز خفتن را چون نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم می گزاردم واز آن چیزی کم نمیکردم. در دورکعت اول (قرائت) را دراز می کردم ودر دورکعت آخر از قرائت می کاستم .

۹۶– بَاب: الْقِرَاءَةِ فِي الظُّهْرِ

باب ـ ۹۶، قرائت درنماز پیشین.

۷۵۹– حدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ ، بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ . [انظر: ۷۶۲، ۷۷۶، ۷۷۸، ۷۷۹ . أخرجه مسلم: ۴۵۱]

۷۵۹– از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در دورکعت اول نماز پیشین سورهٔ فاتحه را با دوسوره می خواند، که در رکعت اول آن قرائت را دراز می کرد ودررکعت دوم آن را کوتاه،وگاهی آیه را می شنواند. ودر عصر (نیز) فاتحه و دوسوره را می خواند. ودر رکعت اول دراز میکرد. و رکعت اول نماز صبح را دراز می کرد. و رکعت دوم راکوتاه.

۷۶۰– حدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنِي عُمَارَةُ ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قَالَ : سَأَلْنَا خَبَّابًا : أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ ؟ قَالَ :

۷۶۰– ا ز ابومعمر روایت است که گفت : از خباب بن ارت سئوال کردیم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم درنمازهای پیشین وعصر قرائت می کرد؟

نَعَمْ، قُلْنَا: بِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ؟ قال: بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ. [راجع: ٧٤٦]

وی گفت: آری.
گفتیم: به چه چیزی آن را درمی یافتید.
گفت: به حرکت ریش آن حضرت.

٩٧- بَاب: الْقِرَاءَةِ فِي الْعَصْرِ

باب ـ ٩٧، قرائت درنماز عصر.

٧٦١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قال: قُلْتُ لِخَبَّابِ بْنِ الأَرَتِّ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قال: نَعَمْ، قال: قُلْتُ بِأَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ قِرَاءَتَهُ؟ قال: بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ. [راجع: ٧٤٦]

٧٦١- از ابومعمر روایت است که به خباب بن ارت گفتم: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین وعصر قرائت می کرد؟
گفت: آری. گفتم: به چه چیز قرائت او را میدانستید؟ گفت: از حرکت ریش آن حضرت.

٧٦٢- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَسُورَةٍ سُورَةٍ، وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا. [راجع: ٧٥٩. أخرجه مسلم: ٤٥١]

٧٦٢- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفته: پیامبر صلی الله علیه وسلم در دورکعت از نماز پیشین ودو رکعت از نماز عصر سورۀ فاتحه ویک یک سوره می خواند وگاهی آن را به ما می شنوانید.

٩٨- بَاب: الْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ

باب ـ ٩٨، قرائت درنماز شام (مغرب).

٧٦٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قال: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ سَمِعَتْهُ، وَهُوَ يَقْرَأُ: ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾. فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، وَاللَّهِ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ، إِنَّهَا لَآخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ. [انظر: ٤٤٢٩. أخرجه مسلم: ٤٦٢]

٧٦٣- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام الفضل مادر ابن عباس شنید که وی سورۀ «والمر سلات عرفا» را می خواند، گفت: ای پسرک من. به خدا سوگند که با خواندن این سوره بیاد من آوردی که این آخرین قرائتی بود که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودم که در نماز شام می خواند.

٧٦٤- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ قال: قال لِي زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: مَا لَكَ تَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِقِصَارٍ، وَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ بِطُولَى الطُّولَيَيْنِ؟.

٧٦٤- از مروان بن حکم روایت است که گفت: زید بن ثابت به من گفت: چرا در نماز شام سوره های کوتاه را می خوانی، به تحقیق شنیده ام که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن دوسوره از سوره های دراز می خواند.

٩٩- بَاب: الْجَهْرِ فِي الْمَغْرِبِ

٧٦٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ.
[انظر: ٣٠٥٠، ٤٠٢٣، ٤٨٥٤ . اخرجه مسلم: ٥٧٨]

باب ـ ۹۹، قرائت به آواز بلند درنماز مغرب (شام)

٧٦٥- از جبیربن مطعم روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که در نماز شام سورهٔ طور را خواند.

١٠٠- بَاب: الْجَهْرِ فِي الْعِشَاءِ

٧٦٦- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قال: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَتَمَةَ، فَقَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾. فَسَجَدَ، فَقُلْتُ لَهُ، قال: سَجَدْتُ خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ، فَلَا أَزَالُ أَسْجُدُ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ. [انظر: ٧٦٨، ١٠٧٤، ١٠٧٨ . اخرجه مسلم: ٥٧٨]

باب ـ ۱۰۰، قرائت به آوازبلند در نمازخفتن.

٧٦٦- از ابو رافع روایت است که گفت: نماز خفتن را با ابوهریره گزاردم. وی سورهٔ «إذا السماء انشقت راخواند وسجده کرد. من به او گفتم: (چرا سجده کردی؟). و گفت: من در عقب ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم که این سوره را می خواند سجده کرده ام. پس همیشه با این آیه سجده می کنم تا آنگاه که او را ملاقات کنم.

٧٦٧- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيٍّ قال: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي سَفَرٍ، فَقَرَأَ فِي الْعِشَاءِ فِي إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ، بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ. [انظر: ٧٦٩، ٤٩٥٢، ٧٥٤٦ . اخرجه مسلم: ٤٦٤]

٧٦٧- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بود. درنماز خفتن در یکی از رکعت‌ها سورهٔ والتین والزیتون - راخواند.

١٠١- بَاب: الْقِرَاءَةِ فِي الْعِشَاءِ بِالسَّجْدَةِ

٧٦٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قال: حَدَّثَنِي التَّيْمِيُّ، عَنْ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قال: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَتَمَةَ، فَقَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾. فَسَجَدَ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ؟ قال: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ، فَلَا أَزَالُ أَسْجُدُ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ. [راجع: ٧٦٦ . اخرجه مسلم: ٥٧٨]

باب ـ ۱۰۱، خواندن آیهٔ سجده در نماز خفتن.

٧٦٨- از ابورافع رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز خفتن را با ابوهریره گزاردم واو سورهٔ «اذا السماء انشقت» را خواند وسجده کرد.
به او گفتم: این سجده ازبرای چیست؟
وی گفت: من با این سوره درعقب ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم سجده کرده ام. پس همیشه با این آیه سجده می کنم تا آنگاه که اورا ملاقات کنم.

١٠٢- بَاب الْقِرَاءَةِ فِي الْعِشَاءِ

٧٦٩- حَدَّثَنَا خَلادُ بْنُ يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قال: حَدَّثَنَا عَدِيُّ بْنُ ثَابِت: سَمِعَ الْبَرَاءَ ﷺ قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ». فِي الْعِشَاءِ، وَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ، أَوْ قِرَاءَةً. [راجع: ٧٦٧. اخرجه مسلم: ٤٦٤]

باب ـ ١٠٢، قرائت درنماز خفتن.

٧٦٩- از براء روايت است كه گفت : از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيده ام كه در نماز خفتن سورهٔ «والتين والزيتون » را خواند ومن هيچكس را خوش آواز تر يا خوش قرائت تر از وى نشنيده بودم.

١٠٣- بَاب: يُطَوِّلُ فِي الْأُولَيَيْنِ، وَيَحْذِفُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ

٧٧٠- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْب قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قال: قَالَ عُمَرُ لِسَعْدٍ: لَقَدْ شَكَوْكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى الصَّلَاةِ. قَالَ: أَمَّا أَنَا، فَأَمُدُّ فِي الْأُولَيَيْنِ، وَأَحْذِفُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ، وَلَا آلُو مَا اقْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: صَدَقْتَ، ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ، أَوْ ظَنِّي بِكَ. [راجع: ٧٥٥. اخرجه مسلم: ٤٥٣]

باب ـ ١٠٣، دراز كردن دوركعت اول وكوتاه كردن دوركعت آخر.

٧٧٠- از جابر بن سمره روايت است كه عمر به سعد گفت : مردم درهمه امور از تو شكايت كرده اند حتى در مورد نماز .

سعدگفت : درواقع من دوركعت اول را دراز مى كنم ودو ركعت آخر را كم (يعنى كوتاه) مى كنم، ومن هرگز از نحوهٔ نمازى كه با رسول الله عليه وسلم اقتدا كرده ام كوتاهى نمى كنم .

عمر گفت : راست گفتى ، همين گمان به تو مى رود ، ياگمان من نسبت به توهمين است .

١٠٤- بَاب: الْقِرَاءَةِ فِي الْفَجْرِ

وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ بِالطُّورِ. [راجع: ٤٦٤].

٧٧١- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا سَيَّارُ بْنُ سَلَامَةَ قال: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، فَسَأَلْنَاهُ عَنْ وَقْتِ الصَّلَوَاتِ، فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ، وَالْعَصْرَ، وَيَرْجِعُ الرَّجُلُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ، وَلَا يُبَالِي بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَلَا يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلَا الْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَيُصَلِّي الصُّبْحَ، فَيَنْصَرِفُ الرَّجُلُ فَيَعْرِفُ جَلِيسَهُ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي

باب ـ ١٠٤، قرائت درنماز صبح وام سلمه گفت پيامبر صلى الله عليه وسلم « در نماز صبح» سورهٔ طور راخواند.

٧٧١- سيار بن سلامه گفت، من وپدرم نزد ابوبرزهٔ اسلمى رفتيم واز وقت نماز ازوى پرسيديم .او ميگفت: پيامبر صلى الله عليه وسلم نماز پيشين را زمانى ميگزارد كه آفتاب ازميانهٔ آسمان مايل مى‌شد، و نماز عصر را زمانى مى‌گزارد كه اگر مردى (پس ازنماز) به‌دورترين نقطهٔ مدينه (مى رفت) و بر مى گشت، آفتاب هنوز روشن و تابان مى بود.

سيار مى گويد من فراموش كردم كه درباره نماز شام چه گفته است ودر تأخير نماز خفتن

الرَّكْعَتَيْنِ، أَوْ إِحْدَاهُمَا، مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ. [راجع: ٥٤١. أخرجه مسلم: ٤٦١ مختصراً (٦٤٧)]

تا يک سوم حصه از شب بگذرد باکی نمی دید، ودوست نمی داشت که قبل از نماز خفتن بخوابد وپس از آن سخن بگويد . ونماز صبح راهنگامی ميگزارد که نماز گزار پس از نماز می توانست مرد پهلوی خود را بشناسد. (اندکی هوا روشن می بود) ودر دورکعت آن ويايکی از دورکعت شصت تا صد آيه از قرآن را تلاوت می کرد .

٧٧٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْمَعْنَاكُمْ، وَمَا أَخْفَى عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَزِدْ عَلَى أُمِّ الْقُرْآنِ أَجْزَأَتْ، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ. [أخرجه مسلم: ٣٩٦]

٧٧٢- از ابوهريره رضی الله عنه روايت است که گفت : در هر نماز قرائت کرده می شود (يعنی قرائت فرض است) ومن آنچه را رسول الله صلی عليه وسلم بر ما شنوانيده است برشما می شنوانم وآنچه را از ما پنهان داشته است از شما پنهان ميدارم. اگر درخواندن سورهٔ فاتحه درنماز نيفزايي همان تو را بسنده است واگر برآن بيفزايي آن تو را بهتر می باشد[1]

١٠٥- بَاب: الْجَهْرِ بِقِرَاءَةِ صَلَاةِ الْفَجْرِ

وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: طُفْتُ وَرَاءَ النَّاسِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، وَيَقْرَأُ بِالطُّورِ. [راجع: ٤٦٤].

باب ـ ١٠٥، قرائت به آواز بلند در نماز صبح.

وام سلمه گفت است :من درعقب مردم طواف کردم وپيامبر صلی الله عليه وسلم نماز می گزارد وسورهٔ طور را می خواند .

٧٧٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قال: انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ، وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ، فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ، فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ. قَالُوا: مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ، فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ

٧٧٣- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روايت است که گفت: پيامبر صلی الله عليه وسلم باگروهی از ياران خويش به قصد بازار عکاظ رفتند و آن در زمانی بود که ميان شياطين وخبر آسمان حايلی پديد آمده بود وآنها در معرض هجوم تير شهاب قرار گرفته بودند.اينان نزد قوم خود برگشتند وقوم ايشان گفتند:

چه شده، چه حال داريد؟

آنها گفتند : ميان ما وخبر آسمان حايلی پديد

---

١) در تيسير القاری گفته شده که از اين حديث معلوم می شود که ضم سوره به سورهٔ فاتحه واجب نيست . ودرشرح شيخ الاسلام آمده‌است: نظر به ظاهر اين حديث ضم سوره به سورهٔ فاتحه مستحب است چنانکه شافعيه گويند ونزد حنفيه واجب است ومطلق قرائت را نظر به آيهٔ : (فاقرء وا ما تيسر من القرآن) فرض کرده اند.

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ . فَانْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تِهَامَةَ ، إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ بِنَخْلَةَ ، عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ ، وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ ، فَقَالُوا : هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ ، فَهُنَالِكَ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ ، فَقَالُوا : يَا قَوْمَنَا : ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا . يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ [الجن: ١] فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ : ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ﴾ وَإِنَّمَا أُوحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ . [انظر: ٤٩٢١] . أخرجه مسلم: ٤٤٩]

آمده است وبرما تير آتشين افكنده مى شود. قوم ايشان گفتند : آنچه ميان شما وخبر آسمان حايل گشته است بجز از يک حادثه بزرگ چيزى بوده نمى تواند ، پس شرق وغرب زمين را بگرديد وبنگريد كه چه چيزى ميان شما وخبر آسمان حايل شده است .گروهى از شياطين به سوى تهامه برگشتند ودرناحية نخله به پيامبر صلى الله عليه وسلم رسيدند كه با ياران خود به قصد بازار عكاظ روانه بود ودر آنجا نماز صبح رامى گزاردند . شياطين كه آواز قرآن را شنيدند بدان گوش فرادادند وگفتند :به خدا سوگند كه همين است كه ميان شما و آسمان حايل گشته است. آنها بازگشتند. به سوى قوم خود در حالى كه مى گفتند.
اى قوم ماهماناقرآنى شگفت شنيديم كه بەسوى راستى راه مى نمايد پس به آن ايمان آورديم و هرگز كسى را به پروردگار خويش شريک نمى آوريم.» الجن(١-٢) وخداوند برپيامبر خود وحى فرود آورد :« بگو وحى فرستاده شده به سوى من .» (الجن :٠)
وآنچه برپيامبر صلى الله عليه وسلم وحى نازل شد،آگهى ازگفتگوى جن بود .

٧٧٤- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ فِيمَا أُمِرَ ، وَسَكَتَ فِيمَا أُمِرَ . ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مريم: ٦٤] ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ . [الأحزاب: ٢١]

٧٧٤- از ابن عباس رضى الله عنهما روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم در آن نماز كه به او امر شده بود بلند بخواند بلند خواندودرآن نماز كه به او امر شده بود آهسته بخواند آهسته خواند . وسپس ابن عباس تلاوت كرد): « ونيست پروردگار توفراموشكار» (مريم ٦٤). هر آينه براى شما در پيغامبرخدا سرمشق نيكوست ».

١٠٦ - بَاب: الْجَمْعِ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي الرَّكْعَةِ .

وَالْقِرَاءَةِ بِالْخَوَاتِيمِ ، وَبِسُورَةٍ قَبْلَ سُورَةٍ ، وَبِأَوَّلِ سُورَةٍ.

باب ـ ١٠۶، قرائت دو سوره در يک ركعت (بەاضافۀ سورۀ فاتحه).

و قرائت آخر سوره ها (در نماز) وخواندن سوره اى ، پيش از سوره اى كه برآن مقدم

وَيُذْكَرُ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ السَّائِبِ : قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُؤْمِنُونَ فِي الصُّبْحِ ، حَتَّى إِذَا جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَهَارُونَ، أَوْ ذِكْرُ عِيسَى ، أَخَذَتْهُ سَعْلَةٌ فَرَكَعَ .

وَقَرَأَ عُمَرُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى بِمِائَةٍ وَعِشْرِينَ آيَةً مِنَ الْبَقَرَةِ ، وَفِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةٍ مِنَ الْمَثَانِي .

وَقَرَأَ الأَحْنَفُ بِالْكَهْفِ فِي الأُولَى ، وَفِي الثَّانِيَةِ بِيُوسُفَ أَوْ يُونُسَ ، وَذَكَرَ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ عُمَرَ ﷺ الصُّبْحَ بِهِمَا .

وَقَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ بِأَرْبَعِينَ آيَةً مِنَ الأَنْفَالِ ، وَفِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةٍ مِنَ الْمُفَصَّلِ .

وَقَالَ قَتَادَةُ - فِيمَنْ يَقْرَأُ سُورَةً وَاحِدَةً فِي رَكْعَتَيْنِ ، أَوْ يُرَدِّدُ سُورَةً وَاحِدَةً فِي رَكْعَتَيْنِ - كُلٌّ كِتَابُ اللَّهِ .

است (خلاف ترتيب مصحف عثمانى) وخواندن بخش اول سورۀ ناتمام، واز عبدالله بن سائب تذكر رفته است براينكه : پيامبر صلى الله عليه وسلم درنماز صبح سورۀ ـ المؤمنون ـ را خواند تا آنكه به جايى كه از ـ موسى وهارون ـ ذكر شد رسيد . ويا از ـ عيسى ـ ذكر شد. آن حضرت را سرفه گرفت وركوع كرد. وعمر درركعت اول صد وبيست آيه از سورۀ بقره خواند ودرركعت دوم سوره اى از سوره هاى مثانى كه كمتر از صد آيت است، خواند. واحنف در ركعت اول سورۀ كهف راخواند ودرركعت دوم سورۀ يوسف يا يونس را خواند واظهار داشت كه نماز صبح را با عمر با همين دوسوره خوانده بود. و ابن مسعود چهل آيه از سوره انفال رادر ركعت اول خواند ودر ركعت دوم سوره اى از سوره هاى مفصل[1] را خواند . وقتاده گفته است : كسى كه يک سوره را در دوركعت ويا يک سوره را مكرردر دو ركعت مى خواند، همۀ آن كتاب خداست .

۷۷٤م - وَقَالَ عُبَيْدُاللَّهِ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يَؤُمُّهُمْ فِي مَسْجِدِ قُبَاءٍ ، وَكَانَ كُلَّمَا افْتَتَحَ سُورَةً يَقْرَأُ بِهَا لَهُمْ فِي الصَّلاَةِ مِمَّا يَقْرَأُ بِهِ ، افْتَتَحَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا ، ثُمَّ يَقْرَأُ سُورَةً أُخْرَى مَعَهَا ، وَكَانَ يَصْنَعُ ذَلِكَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ ، فَكَلَّمَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالُوا: إِنَّكَ تَفْتَتِحُ بِهَذِهِ السُّورَةِ ، ثُمَّ لاَ تَرَى أَنَّهَا تُجْزِئُكَ حَتَّى تَقْرَأَ بِأُخْرَى ، فَإِمَّا تَقْرَأُ بِهَا وَإِمَّا أَنْ تَدَعَهَا وَتَقْرَأَ بِأُخْرَى ، فَقَالَ: مَا أَنَا بِتَارِكِهَا ، إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ أَؤُمَّكُمْ بِذَلِكَ فَعَلْتُ ، وَإِنْ كَرِهْتُمْ تَرَكْتُكُمْ ، وَكَانُوا يَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْ أَفْضَلِهِمْ ، وَكَرِهُوا أَنْ يَؤُمَّهُمْ غَيْرُهُ ، فَلَمَّا أَتَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَخْبَرُوهُ الْخَبَرَ ، فَقَالَ: «يَا فُلاَنُ ، مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ أَصْحَابُكَ ، وَمَا يَحْمِلُكَ عَلَى لُزُومِ هَذِهِ السُّورَةِ

۷۷٤ م ـ از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت: مردى انصارى در مسجد قباء مردم خويش را امامت مى‌داد.و هر زمانى‌كه سوره اى‌را آغاز مى‌كرد كه مى‌خواست آن را در نماز برايشان بخواند، نخست « قل هو الله احد »را مى‌خواند،سپس سورۀ ديگر را. واو در هر ركعتى چنين مى كرد . يارانش با وى صحبت كرده گفتند : توباهمين سوره آغاز ميكنى وبعد نمى دانى كه آن تورا كفايت مى كند تا آنكه سوره اى ديگر مى خوانى .پس ياهمان سوره را بخوان (وبدان اكتفا كن) ويا آن سوره را ترک كن وبه جاى آن سورۀ ديگر را بخوان .

وى گفت : من ترک كنندۀ آن (قل هو الله) نيستم .اگر شما دوست مى داريد كه شما راامامت بدهم با همين سوره امامت مى دهم

[1] سوره مفصل از آن گويند كه در آن فصول يعنى بسم الله زياد است (ازسوره ق تا آخر قرآن مجيد).

فِي كُلِّ رَكْعَةٍ» . فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّهَا ، فَقَالَ: «حُبُّكَ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ».

واگر دوست ندارید، امامت شما را ترک می کنم .
آن مردم معتقد بودند که وی بهترین ایشان است ودوست نداشتند که بجز وی کسی دیگر، ایشان را امامت بدهد .
آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد آنها آمد، آنحضرت را از قضیه آگاه کردند . آن حضرت فرمود:
«ای فلان، چه چیز تورا وا میدارد که خواستهٔ یاران خویش را بجانکنی وچه چیز تورا برمی انگیزد که این سوره را در هررکعت لازم بگیری ؟»
آن مرد گفت : من این سوره را دوست می دارم .
آن حضرت فرمود : «دوستی این سوره، تورا به بهشت در آورده است .»

۷۷۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: قَرَأْتُ الْمُفَصَّلَ اللَّيْلَةَ فِي رَكْعَةٍ ، فَقَالَ: هَذًّا كَهَذِّ الشِّعْرِ ، لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرُنُ بَيْنَهُنَّ، فَذَكَرَ عِشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفَصَّلِ ، سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ . [انظر: ۴۹۹۶، ۵۰۴۳. أخرجه مسلم: ۸۲۲]

۷۷۵- از ابووائل روایت است که گفت : مردی نزد ابن مسعود آمد وگفت : امشب دریکی از رکعت ها سوره ای از سوره های مفصل را خواندم.
ابن مسعود گفت : آن را به شتاب خواندی چون با شتاب خواندن شعر. به تحقیق من سوره های مماثل آن را شناخته ام که پیامبر صلی الله علیه وسلم میان آنها جمع میکرد (دوسوره از آن را در یک رکعت می خواند) وابن مسعود بیست سوره مفصل را ذکر کرد، دوسوره درهر رکعت[1].

۱۰۷- بَابٌ: يَقْرَأُ فِي الأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ

باب ـ ۱۰۷، قرائت سورهٔ فاتحه الكتاب دردورکعت آخر.

۷۷۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ

۷۷۶-از ابو قتاده روایت است که گفت : پیامبر صلی الله وعلیه وسلم درنماز پیشین

۱) در سنن ابوداود گفته شده که هر دوسوره که دریک رکعت می خواند عبارتنداز : الرحمن والنجم در رکعتی، واقتربت والحاقه دررکعتی والطور والذاريات دررکعتی والواقعه وسورهٔ نون دررکعتی وهمچنین سأل سائل(المعارج)والنازعات دررکعتی، و ویل للمطففین وعبس دررکعتی و مدثر و مزمل در رکعتی دیگر وهل أتى ولااقسم وسورهٔ عم والمرسلات دررکعتی . والدخان وكورت در رکعتی. (تيسير القارى)

ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ، فِي الأُولَيَيْنِ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُخْرَيَيْنِ بِأُمِّ الْكِتَابِ، وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ، وَيُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مَا لا يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، وَهَكَذَا فِي الْعَصْرِ، وَهَكَذَا فِي الصُّبْحِ. [راجع: ٧٥٩. أخرجه مسلم: ٤٥١]

دردورکعت اول، درهر رکعت سورهٔ فاتحه را بایک سورهٔ می خواند ودر دورکعت آخر سورهٔ فاتحه راتنها می خواند وگاهی ما را آیتی می شنوانید، که دررکعت اول نماز را دراز می کرد ولی در رگعت دوم دراز نمی کرد ودر نمازهای عصر وصبح نیز چنان می کرد.

١٠٨- بَاب: مَنْ خَافَتَ الْقِرَاءَةَ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ

باب ـ ١٠٨، کسی که درنماز پیشین وعصر آهسته قرائت کند.

٧٧٧- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ، قُلْتُ لِخَبَّابٍ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ؟ قَالَ: بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ. [راجع: ٧٤٦]

٧٧٧-از ابومعمر روایت است که گفت: حباب راگفتم که: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین وعصر قرائت می کرد؟

گفت: آری

گفتیم: ازکجا دانستی؟

گفت: از حرکت ریش آن حضرت.

١٠٩- بَاب: إِذَا أَسْمَعَ الإِمَامُ الآيَةَ

باب ـ ١٠٩، وقتی که امام درنماز آهسته آیتی را بشنواند.

٧٧٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ مَعَهَا، فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ، مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ وَصَلاةِ الْعَصْرِ، وَيُسْمِعُنَا الآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يُطِيلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى. [راجع: ٧٥٩. أخرجه مسلم: ٤٥١]

٧٧٨ـ از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم دردورکعت اول نماز پیشین وعصر سورهٔ فاتحه را با یک سورهٔ دیگر می خواند وگاه ما را آیتی می شنواند ودر رکعت اول نماز را دراز می کرد.

١١٠- بَاب: يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى

باب ـ ١١٠، دراز کردن رکعت اول.

٧٧٩- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلاةِ الصُّبْحِ. [راجع: ٧٥٩. أخرجه مسلم: ٤٥١]

٧٧٩- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین رکعت اول را دراز می کرد و رکعت دوم را کوتاه می‌گزارد ودر نماز صبح نیز چنان می کرد.

١١١- بَاب: جَهْرِ الإِمَامِ بِالتَّأْمِينِ

وَقَال عَطَاءٌ: آمِينَ دُعَاءٌ .

أَمَّنَ ابْنُ الزُّبَيْرِ وَمَنْ وَرَاءَهُ ، حَتَّى إِنَّ لِلْمَسْجِدِ لَلَجَّةً .

وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُنَادِي الإِمَامَ: لا تَفُتْنِي بِآمِينَ .

وَقَال نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ لا يَدَعُهُ ، وَيَحُضُّهُمْ ، وَسَمِعْتُ مِنْهُ فِي ذَلِكَ خَيْرًا .

باب ـ ۱۱۱، بلند گفتن امام آمین را .

وعطاء گفته است : آمین دعاء است .

ابن زبیر وکسی که در عقبش بود به گونه ای آمین گفتند که در مسجد خروش افتاد .

وابوهریره براامام بانگ می زد که آمین مرا فوت مکن (یعنی قبل از داخل شدن من به نماز آمین مگوی).

ونافع گفته است : ابن عمر آمین را ترک نمی کرد ومردم را به گفتن آن تشویق می نمود ودراین مورد از او یک حدیث نیز شنیدم.

٧٨٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ : أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال : «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمِّنُوا ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلائِكَةِ ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» .

وَقَال ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «آمِينَ» . [انظر: ٦٤٠٢ ، ٧٨١، ٧٨٢ ، ٤٤٧٥ . اخرجه مسلم: ٤١٠]

٧٨٠- از ابوهریره رضی الله روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : هرگاه امام آمین بگوید شما نیز آمین بگویید ، پس کسی که آمین وی با آمین فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

وابن شهاب گفته است : رسول الله صلی الله علیه وسلم آمین می گفت.[1]

١١٢- بَاب: فَضْلِ التَّأْمِينِ

باب ـ ۱۱۲، فضلیت آمین گفتن.

٧٨١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «إِذَا قال: أَحَدُكُمْ آمِينَ ، وَقَالَتِ الْمَلائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الأُخْرَى ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» . [راجع : ٧٨٠ . اخرجه مسلم: ٤١٠]

٧٨١- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما آمین گفت و فرشتگان در آسمان آمین گفتند و یکی از این آمین ها با دیگری موافق افتاد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

---

۱) این حدیث دلیل است برجهر به تأمین (یعنی آمین گفتن به آواز بلند) زیرااگر جهر نبودی تعلیق تأمین مأمومین به تأمین امام صورت نبستی، مذهب شافعی واحمداین است ولیکن حکم به تأمین مأموم برتأمین امام موقوف نیست. اگر امام نگوید هم مقتدی راسنت باشد به دلیل حدیث: إذاقال الإمام ولاالضالین. فقولوا آمین (یعنی وقتی امام ولاالضالین گفت. ونزد امام ابوحنیفه ودر روایتی نزد مالک (آمین) را اخفا کند (یعنی آهسته بگوید) به دلیل آنچه ثابت شده است از ابراهیم نخعی که گفت : چهار چیزاند که اخفا کند آن را امام : تعوذ وبسم الله الرحمن الرحیم وسبحانک اللهم وآمین (شرح شیخ الاسلام ج۲، ص ۱۳۹)

١١٣- بَاب: جَهْرِ الْمَأْمُومِ بِالتَّأْمِينِ

٧٨٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالك ، عَنْ سُمَيٍّ ، مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلا الضَّالِّينَ﴾ . فَقُولُوا آمِينَ ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلائِكَة ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه».

تَابَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَنُعَيْمٌ الْمُجْمِرُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ . [راجع :٧٨٠ .

اخرجه مسلم: ٤١٠]

باب ـ ١١٣، بلند گفتن آمين توسط مقتدى.

٧٨٢- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه فرمود : هرگاه امام گفت : غير المغضوب عليهم ولاالضالين»شما بگوييد: آمين. بتحقيق كسى كه قول وى با فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته اش بخشيده مى شود .»

متابعت كرده است (سمى راوى را)نعيم المجمر از ابوهريره رضى الله عنه.[1]

١١٤- باب: إِذَا رَكَعَ دُونَ الصَّفِّ

٧٨٣- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنِ الأَعْلَمِ ، وَهُوَ زِيَادٌ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ: أَنَّهُ انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ رَاكِعٌ ، فَرَكَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَلا تَعُدْ».

باب ـ ١١٤، كسى كه در عقب صف (قبل از رسيدن به صف) ركوع كند .

٧٨٣ – از ابوبكره رضى الله عنه روايت است كه گفت : وى زمانى به پيامبر صلى الله عليه و سلم رسيد كه وى در حال ركوع بود و ابوبكره قبل از آنكه خود را به صف برساند ركوع كرد . وى چون از اين موضوع به پيامبر صلى الله عليه و سلم ياد كرد ، آن حضرت فرمود : « خداوند (در كار خير) حرص تو را زياد گرداند ليكن اين كار را بار ديگر نكنى . (در غير صف ركوع نكنى) » .

١١٥- باب: إِتْمَامِ التَّكْبِيرِ فِي الرُّكُوعِ

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ٧٨٧]

فِيهِ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ .[راجع : ٦٧٧] .

٧٨٤- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ

باب ـ ١١٥، تمام كردن تكبير در ركوع.

ابن عباس از پيامبر صلى الله عليه و سلم روايت كرده است .

و مالک بن حويرث نيز رواست نموده است .

٧٨٤ – عمران ابن حصين گفت : وى در بصره

---

١) مذهب امام ابوحنيفه رح آن است كه مقتدى وامام آمين را آهسته بگويند و همه كوفيان به اين عقيده اند نيز،ومروى است از امام مالک كه گويد آمين دعاء است ووظيفه دعاء اسرار است (يعنى آهسته گفتن) لقوله تعالى : ادعواربكم تضرعا وخفية: يعنى دعا كنيد پروردگار خود را يا بپرستيد پروردگار خود را زارى كنان وپوشيده از مردمان (الاعراف :٥٥)

الْجُرَيْرِيُّ ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ مُطَرِّف ، عَنْ عِمْرَانَ ابْن حُصَيْن ، قال : صَلَّى مَعَ عَلِيٍّ ﷺ بِالْبَصْرَةِ ، فَقَالَ : ذَكَّرَنَا هَذَا الرَّجُلُ صَلاةً ، كُنَّا نُصَلِّيهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَفَعَ وَكُلَّمَا وَضَعَ . [انظر: ۷۸٦، ۸۲٦. أخرجه مسلم: ۳۹۳]

با علی رضی الله عنه نماز گزارد . و عمران گفت : آن مرد (علی) نمازی را به یاد ما آورد که با رسول الله صلی الله علیه و سلم می گزاردیم . و عمران اظهار کرد که علی رضی الله عنه در هر بلند شدن و خم شدن تکبیر می گفت .

۷۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ ، فَيُكَبِّرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ ، فَإِذَا انْصَرَفَ قال : إِنِّي لأَشْبَهُكُمْ صَلاةً بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [انظر: ۷۸۹، ۷۹۵، ۸۰۳ . أخرجه مسلم: ۳۹۲]

۷۸۵ – از ابو سلمه روایت است که گفت : ابوهریره که به‌مردم نماز می‌گزارد، درهر بلند شدن و خم شدن تکبیر می‌گفت و هنگامی که نماز را تمام کرد گفت : از میان شما نماز من مشابه ترین نماز به نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم است .

۱۱٦- باب: إِتْمَامِ التَّكْبِيرِ فِي السُّجُودِ

باب ـ ۱۱۶، تمام کردن تکبیر در سجده.

۷۸٦- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ غَيْلَانَ ابْنِ جَرِيرٍ ، عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قال : صَلَّيْتُ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ ، أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ ، فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلاةَ ، أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فَقَالَ : قَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ ، أَوْ قَالَ : لَقَدْ صَلَّى بِنَا صَلاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ . [راجع: ۷۸٤ . أخرجه مسلم: ۳۳]

۷۸٦ – از مطرف بن عبدالله روایت است که گفت : من و عمران بن حصین در عقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز می گزاردیم . وی هنگامی که سجده می کرد تکبیر می گفت و چون سر از سجده بر می داشت تکبیر می گفت و چون از دو رکعت اول (به رکعت سوم) بر می خاست تکبیر می گفت . آنگاه که وی نماز را تمام کرد، عمران بن حصین دست مرا گرفت و گفت : به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را بیاد من آورد ـ و یا چنین گفت : به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را بر ما گزارد .

۷۸۷- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ قال : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ ، عَنْ عِكْرِمَةَ قال : رَأَيْتُ رَجُلاً عِنْدَ الْمَقَامِ ، يُكَبِّرُ فِي كُلِّ خَفْضٍ وَرَفْعٍ ، وَإِذَا قَامَ وَإِذَا وَضَعَ ، فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، قال : أَوَلَيْسَ تِلْكَ صَلاةَ النَّبِيِّ ﷺ ، لا أُمَّ لَكَ . [انظر في الأذان ، باب : ۱۱۵].

۷۸۷ – از عکرمه روایت است که گفت : مردی را در نزدیک مقام ابراهیم دیدم که در هر خم شدن و بلند شدن تکبیر می گفت و همچنان هنگام برخاستن و نشستن تکبیر می گفت . و من از این موضوع به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم . وی گفت : آیا این همان نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست.بی مادر شوی!

(هدف از آن دعا نیست بلکه این اصطلاحی است که درهنگام تهدید و تنبیه گفته می شود).

١١٧- باب: التَّكْبِيرِ إِذَا قَامَ مِنَ السُّجُودِ

٧٨٨- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ شَيْخٍ بِمَكَّةَ، فَكَبَّرَ ثِنْتَيْنِ وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً، فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّهُ أَحْمَقُ، فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ. [راجع: ٧٨٧]

وَقَالَ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبَانُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا

باب ـ ١١٧، تکبیر هنگام برخاستن از سجده.

٧٨٨ – از عکرمه روایت است که گفت: من در عقب پیری در مکه نماز گزاردم. او بیست و دو تکبیر گفت. به ابن عباس گفتم که وی احمق بوده است (که آن قدر تکبیر گفته است).

وی گفت: مادرت برتو بگرید، همین است سنت ابو القاسم صلی الله علیه و سلم.

موسی گفته است: ابان از قتاده، از عکرمه روایت کرده است.

٧٨٩- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». قَالَ عَبْدُاللَّهِ: «وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثِّنْتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ. [راجع: ٧٨٥. أخرجه مسلم: ٣٩٢]

٧٨٩ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به نماز می ایستاد، هنگام ایستادن تکبیر می گفت. سپس زمانی که رکوع می کرد تکبیر می گفت. سپس هنگامی که کمرش را از رکوع راست می کرد می گفت:

« سمع الله لمن حمده ». بعد در حالیکه ایستاده بود می گفت: « ربنا لک الحمد » عبدالله (بن صالح به روایت از لیث) گفته است:

« و لک الحمد ». سپس هنگامی که به سجده می رفت تکبیر می گفت و زمانی که از سجده سر بلند می کرد تکبیر می گفت. و سپس هنگامی که سجده می کرد تکبیر می گفت و سپس وقتی که از سجده سر بلند می کرد تکبیر می گفت. و سپس آن حضرت در هر نماز چنین می کرد تا آنکه نماز را تمام می کرد و همچنان هنگامی که از دو رکعت نخستین بعد از نشستن (به تشهد) برمی‌خاست، تکبیر می گفت.

١) عبارت ـ قال عبدالله ـ در سائر نسخ بخاری بجز صحیح البخاری شرح شیخ قاسم شماسی رفاعی چنین است: قال عبدالله بن صالح عن‌اللیث. که ترجمهٔ آن آورده شد. مترجم.

۱۱۸– باب: وَضْعِ الأَكُفِّ عَلَى الرُّكَبِ فِي الرُّكُوعِ

وَقال أَبُو حُمَيْدٍ فِي أَصْحَابِهِ: أَمْكَنَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ . [راجع : ۸۲۸].

۷۹۰– حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ قال: سَمِعْتُ مُصْعَبَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي ، فَطَبَّقْتُ بَيْنَ كَفَّيَّ ، ثُمَّ وَضَعْتُهُمَا بَيْنَ فَخِذَيَّ، فَنَهَانِي أَبِي وَقَال: كُنَّا نَفْعَلُهُ فَنُهِينَا عَنْهُ ، وَأُمِرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِيَنَا عَلَى الرُّكَبِ . [اخرجه مسلم: ۵۳۵]

باب ـ ۱۱۸، نهادن کف دستها بر زانوها در رکوع.

ابو حمید در میان یاران خود گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم دستهای خویش را بر زانوهای خویش نهاد .

۷۹۰ – از مصعب بن سعد روایت است که گفت : در کنار پدر خود نماز گزاردم ، هر دو کف دست خود را بهم پیوستم و بعد دستهایم را در میان رانهایم نهادم . پدرم از این کار مرا منع کرد و گفت : ما قبل بر این همین کار را می کردیم و از این کار منع شدیم و بر ما امر شد که دستها را بر زانوها بگذاریم .

۱۱۹– باب: إِذَا لَمْ يُتِمَّ الرُّكُوعَ

۷۹۱– حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سُلَيْمَانَ قال: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ قال: رَأَى حُذَيْفَةُ رَجُلاً لا يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ، قال: مَا صَلَّيْتَ ، وَلَوْ مُتَّ مُتَّ عَلَى غَيْرِ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَيْهَا. [راجع: ۳۸۹]

باب ـ ۱۱۹، اگر نماز گزار رکوع را تمام نکند .

زید بن وهب گفته است : حذیفه مردی را دید که رکوع و سجده را به گونه ای کامل انجام نمی داد . وی گفت : تو نماز نگزاردی و آنگاه که بمیری بر غیر آیینی می میری که خداوند محمد صلی الله علیه و سلم را بر آن فرستاده است .

۱۲۰– باب: اسْتِوَاءِ الظَّهْرِ فِي الرُّكُوعِ

وَقال أَبُو حُمَيْدٍ فِي أَصْحَابِهِ: رَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ ظَهْرَهُ ظَهْرَهُ . [راجع : ۸۲۸].

باب ـ ۱۲۰، هموار کردن پشت در رکوع.

و ابو حمید در میان یاران خود گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم رکوع کرد و سپس پشت[۱] خود را خم نمود و راست نگهداشت .

۱۲۱– باب: حَدِّ إِتْمَامِ الرُّكُوعِ وَالاعْتِدَالِ فِيهِ وَالطُّمَأْنِينَةِ

۷۹۲– حَدَّثَنَا بَدَلُ بْنُ الْمُحَبَّرِ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال:

باب ـ ۱۲۱، کامل کردن رکوع و هموار کردن پشت و آرام گرفتن در رکوع.

۷۹۲ – از براء رضی الله عنه روایت است که

۱) در باب ۱۲۰– ثم ظهره ظهره تحریر یافته که اشتباه است وصورت درست آن : ثم هصر ظهره میباشد، چنانکه در غلطنامه نیز این را یاد کرده است.

أَخْبَرَنِي الْحَكَمُ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ وَسُجُودُهُ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ، مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ.
[انظر: ۸۰۱ ر، ۸۲۰ ر. أخرجه مسلم: ٤٧١]

گفت: رکوع پیامبر صلى الله عليه و سلم و سجدهٔ شان و نشستن میان دو سجده و ایستادن پس از رکوع بجز قیام (ایستادن به قرائت) و قعود (نشستن به تشهد) تقریبا (از نظر زمانی) با هم برابر بوده است.

۱۲۲- باب: أمر النبي ﷺ الذي لا يُتِم ركوعَه بالإعادة

باب ـ ۱۲۲، امر پیامبر صلى الله عليه و سلم به اعادهٔ نماز بر کسی که رکوع خود را تکامل نمی کند.

۷۹۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَرَدَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». ثَلَاثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، فَمَا أُحْسِنُ غَيْرَهُ، فَعَلِّمْنِي، قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». [راجع: ۷۵۷. أخرجه مسلم: ۳۹۷]

۷۹۳ – از ابوهريره رضى الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه و سلم وارد مسجد شد. مردی در آمد و نماز گزارد سپس آمد و بر پیامبر صلى الله عليه و سلم سلام کرد. پیامبر صلى الله عليه و سلم سلام او را جواب گفت و سپس فرمود: «باز گرد و نماز بگزار، زیرا تو نماز نگزارده ای!»
وی نماز گزارد و سپس آمد و بر پیامبر صلى الله عليه و سلم سلام کرد. آن حضرت فرمود: «بازگرد و نماز بگزار زیرا تو نماز نگزاردی» سه بار (این وضع تکرار شد).
وی گفت: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده که من بهتر از این نمی‌دانم. پس مرا بیاموز.
آن حضرت فرمود: «چون به نماز ایستادی تکبیر بگوی و سپس از قرآن آنچه را آسان است بر تو و بیاد داری بخوان. بعد رکوع کن تا در رکوع قرار و آرام گیری و سپس از رکوع بلند شو تا راست بایستی. بعد سجده کن تا در نشستن آرام گیری. باز سجده کن تا در سجده آرام گیری و پس از آن در همه نماز های خویش بدین گونه عمل کن».

۱۲۳ -باب: الدُّعَاء في الرُّكُوع

باب ـ ۱۲۳، دعاء در رکوع.

۷۹٤- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ

۷۹٤ – از عایشه رضى الله عنه روایت است که

مَنْصُور ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوق ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ فِي رُكُوعِه وَسُجُودِه: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». [انظر: ۸۱۷ ر، ۴۲۹۳ ر، ۴۹۶۷ ر، ۴۹۶۸ ر. أخرجه مسلم: ۴۸۴]

گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود خویش می گفت : « سبحانک اللهم ربنا و بحمدک . اللهم اغفرلی[1] » .

١٢٤- باب: مَا يَقُولُ الإِمَامُ وَمَنْ خَلْفَهُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

باب ـ ۱۲۴، آنچه امام و کسی که در عقب اوست می گوید آنگاه که سر خویش را از رکوع بلند می کند .

۷۹۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْب ، عَنْ سَعِيد الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا رَكَعَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ يُكَبِّرُ ، وَإِذَا قَامَ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ». [راجع: ۷۸۵ . أخرجه مسلم: ۳۹۲]

۷۹۵ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : هنگامی که پیامبرصلی الله علیه و سلم « سمع الله لمن حمده » می گفت، « ربنا ولک الحمد » می گفت .

و پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگامی که به رکوع می رفت و آنگاه که سر از رکوع بلند می کرد ، تکبیر می گفت . و زمانی که پس از دو سجده بلند می شد ، می گفت : « الله اکبر» .

١٢٥- باب: فَضْلِ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ

باب ـ ۱۲۵، فضیلت گفتن اللهم ربنا و لک الحمد .

۷۹۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [انظر: ۳۲۲۸ ر. أخرجه مسلم: ۴۰۹]

۷۹۶ – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « آنگاه که امام سمع الله لمن حمده » بگوید ، شما بگویید : اللهم ربنا لک الحمد . زیرا کسی که گفته اش با گفته فرشتگان موافق افتد ، گناهان گذشته اش بخشیده می شود . »

---

۱) یعنی خداوندا! تورا به پاکی یاد میکنم وپروردگارا، حمدوثنای تو می‌گویم. بارالها مرابیامرز: واین امتثال است از آن حضرت به احسن وجوه از آنچه مأمور است بدان در آیه ی-فسبح بحمدربک واستغفره وادعیه واذکار در رکوع مختلف آمده است . شافعی واحمد وبعضی دیگر گفته اند که نمازگزار به هر چه می خواهد دعا کند از ادعیهٔ ماثوره درنماز فرض ونقل. ونزد حنفیه واحمد در روایتی وابراهیم وحسن ،گفتن-سبحان ربی العظیم در رکوع سنت است وکمتر آن سه بار گفتن آن است . ودر سجود گفتن-سبحان ربی الاعلی- سه بار است . واین کمتر آن‌است. طحاوی گفته است که برسبحان ربی العظیم-چیزی زیادت نکند ومی تواند به عدد وتر تکرار کند واز سه‌بارکم نکند. لیکن اگر امام باشد از ازسه بارزیاد نکند، مگر آنقدر که برمردم مشقت نیاورد(شرح شیخ الاسلام ،ج ۲، ص۱۴۶).

١٢٦- باب:

باب ـ ۱۲۶،

٧٩٧- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: لأُقَرِّبَنَّ صَلاةَ النَّبِيِّ ﷺ. فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقْنُتُ فِي الرَّكْعَةِ الأُخْرَةِ مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ، وَصَلاةِ الْعِشَاءِ، وَصَلاةِ الصُّبْحِ، بَعْدَ مَا يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ. [أخرجه مسلم: ٦٧٦]

۷۹۷ – از ابوسلمه رضی الله عنه روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: همانا شما را (با نمودن نماز خود) به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم نزدیک می گردانم.
ابوهریره در رکعت آخر نماز پیشین و نماز خفتن و نماز صبح پس از گفتن «سمع الله لمن حمده» قنوت می کرد و مسلمانان را دعاء و کافران را لعنت می کرد[1].

٧٩٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي الأَسْوَدِ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قال: كَانَ الْقُنُوتُ فِي الْمَغْرِبِ وَالْفَجْرِ.

۷۹۸ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: قنوت در نماز شام و نماز صبح خوانده می شد.

٧٩٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ نُعَيْمِ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ الْمُجْمِرِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَلادٍ الزُّرَقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ الزُّرَقِيِّ قال: كُنَّا يَوْمًا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ، قال: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». قال رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قال: «مَنِ الْمُتَكَلِّمُ». قال: أَنَا، قال: «رَأَيْتُ بِضْعَةً وَثَلاثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا، أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ».

۷۹۹ – از رفاعه بن رافع زرقی روایت است که گفت: روزی در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردیم و چون سر از رکوع بلند کرد گفت: سمع الله لمن حمده. مردی در پشت سرشان گفت: ربنا ولک الحمد حمداًکثیراطیباً مبارکا فیه[2]. و چون آن حضرت نماز را تمام کرد فرمود:
«گوینده آن کلمات کیست» وی گفت: من هستم.
آن حضرت فرمود: «من سی و چند فرشته را دیدم که شتاب می کردند کدام یک این کلمات را اول تر بنویسد».

---

۱) به این حدیث جمعی قایل شده اند وجمعی آن را مخصوص به نماز صبح دانند وبعضی درنماز صبح نیز تخییرکنند. ونزد حنفیه قنوت دروتر است و پیش از رکوع .... طحاوی از ابن مسعود روایت کرده که آن حضرت یک ماه قنوت کرد یعنی دعای بدمیکرد برعقبه و ذکوان وچون برایشان غالب گشت ترک قنوت کرد. یکی از کسانی که قنوت را روایت کرده است ابن عمر می باشد وی سپس مردم را خبر داد که خداوند با نزول آیت لیس لک من الامر شی أویتوب علیهم أویعذبهم فإنهم ظالمون (ال عمران: ۱۲۸)نیست تورا از این کارچیزی یا با مهربانی توبهٔ ایشان رامی پذیرد ویا عذاب کندایشان را که ایشان ستمکاران اند».آن را منسوخ کرده است.(شرح شیخ الاسلام).

۲) یعنی پروردگار، ستایش توراست . ستایشی بسیار پاک که در آن برکت داده شده است .

١٢٧- باب: الطُّمَأْنِينَةِ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَاسْتَوَى جَالِسًا، حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ. [راجع: ٨٢٨].

٨٠٠- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: كَانَ أَنَسٌ يَنْعَتُ لَنَا صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ، فَكَانَ يُصَلِّي، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ حَتَّى نَقُولَ قَدْ نَسِيَ. [انظر: ٨٢١. أخرجه مسلم: ٤٧٢ مطولاً]

٨٠١- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ الْبَرَاءِ ﷺ قَالَ: كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ، وَسُجُودُهُ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. [راجع: ٧٩٢. أخرجه مسلم: ٤٧١]

٨٠٢- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كَانَ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ يُرِينَا كَيْفَ كَانَ صَلَاةُ النَّبِيِّ ﷺ، وَذَاكَ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ، فَقَامَ فَأَمْكَنَ الْقِيَامَ ثُمَّ، رَكَعَ فَأَمْكَنَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَنْصَبَ هُنَيَّةً، فَصَلَّى بِنَا صَلَاةَ شَيْخِنَا هَذَا أَبِي بُرَيْدٍ.

وَكَانَ أَبُو بُرَيْدٍ: إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الآخِرَةِ اسْتَوَى قَاعِدًا، ثُمَّ نَهَضَ. [راجع: ٦٧٧]

باب ـ ۱۲۷، آرام گرفتن هنگام بلند کردن سر از رکوع.

و ابو حمید گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم سر از رکوع بلند کرد و راست ایستاد تا آنکه استخوان های پشت وی بر جای خود قرار گرفت .

۸۰۰ – از ثابت روایت است که گفت : انس نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را برای ما توصیف می کرد و نماز می گزارد . و چون سر از رکوع بلند می کرد می ایستاد تا آنکه می گفتیم که به تحقیق (سجده را) فراموش کرده است .

۸۰۱ – از براء رضی الله عنه روایت است که گفت : زمان رکوع و سجود پیامبر صلی الله علیه و سلم و زمانی که سر از رکوع بلند می کرد و وقفهٔ میان دو سجده تقریبا با هم برابر بوده است .

۸۰۲ – از ابو قلابه روایت است که گفت : مالک بن حویرث چگونگی نماز پیامبرصلی الله علیه و سلم را برای ما می نمود و این در غیر وقت نماز بود . وی به نماز ایستاد و قیام را کامل کرد ، سپس رکوع کرد و رکوع را کامل کرد ، بعد سر خود را از رکوع بلند کرد و اندک زمانی راست ایستاد .

مالک بن حویرث بر ما نمازی گزارد مانند نماز این شیخ ما ابو برید . و ابو برید آنگاه که سرش را از سجدهٔ دوم بلند می‌کرد، راست می نشست و سپس به رکعت دیگر می ایستاد .

---

۱) شافعیه آن را جلسه استراحت گویند(تیسیر القاری)

١٢٨- باب: يَهْوِي بِالتَّكْبِيرِ حِينَ يَسْجُدُ

وَقال نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَضَعُ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ .

٨٠٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ ابْنِ هِشَامٍ، وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ صَلاةٍ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ وَغَيْرِهَا، فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ، فَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْجُلُوسِ فِي الاثْنَتَيْنِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ، حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الصَّلاةِ، ثُمَّ يَقُولُ حِينَ يَنْصَرِفُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لأَقْرَبُكُمْ شَبَهًا بِصَلاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِنْ كَانَتْ هَذِهِ لَصَلاتَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا .

[راجع: ٧٨٥ . أخرجه مسلم: ٣٩٢]

باب ـ ١٢٨، هنگام سجده کردن تکبیر بگوید.

و نافع گفته است : ابن عمر دستها را قبل از زانوها بر زمین می نهاد .

٨٠٣ – ابوبکربن عبدالرحمن بن حارث ابن هشام و ابو سلمه بن عبدالرحمن گفته اند : ابو هریره در هر نمازی تکبیر می گفت ، چه آن نماز فرض بودی و یا غیر فرض و چه در رمضان می بود و یا غیر آن . وی هنگامی که به نماز می ایستاد تکبیر می گفت ، و سپس آنگاه که رکوع می کرد تکبیر می گفت و بعد می گفت : سمع الله لمن حمده و سپس می گفت : ربنا و لک الحمد. قبل از آنکه سجده کند . و سپس می گفت : الله اکبر ، وقتی که به سجده می رفت . و بعد هنگامی که سر از سجده بلند می کرد تکبیر می گفت و سپس هنگامی که سجده می کرد تکبیر می گفت . سپس هنگامی که از نشستن تشهد دو رکعت اول بر می خاست تکبیر می گفت . و در هر رکعتی چنین می کرد تا آنکه از نماز فارغ می گشت . سپس هنگامی که نماز را تمام می کرد می گفت : سوگند به کسی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست که همانا شباهت نماز من به نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم از همه شما بیشتر است . و همین بود نماز آن حضرت تا آنگاه که جهان را وداع کرد .

٨٠٤- قَالا: وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». يَدْعُو لِرِجَالٍ فَيُسَمِّيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعَيَّاشَ ابْنَ أَبِي رَبِيعَةَ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ،

٨٠٤ – (ابوبکر بن عبدالرحمن و ابوسلمه بن عبدالرحمن) گفته اند که ابوهریره گفت : هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم سر خود را از رکوع بلند می کرد می گفت : «سمع الله لمن حمده ، ربنا و لک الحمد » برای مردانی که ایشان را با نام های ایشان می خواند

١) مذهب مالک همین است ، وائمهٔ ثلاثه می گویند که نماز گزار زانوها را پیش ازدستها برزمین نهد وبدین تمسک کرده اند که در سنن از وائل بن حجر روایت شده که پیامبرصلی الله علیه وسلم رادیدم که هنگام سجده زانوها را قبل ازدستها برزمین می نهاد.وبرخی ازضعف این حدیث صحبت کرده اند(تیسیر القاری).

اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ ، وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ». وَأَهْلُ الْمَشْرِقِ يَوْمَئِذٍ مِنْ مُضَرَ مُخَالِفُونَ لَهُ. [انظر: ١٠٠٦، ٢٩٣٢، ٣٣٨٦، ٤٥٦٠، ٤٥٩٨، ٦٢٠٠، ٦٣٩٣، ٦٩٤٠. اخرجه مسلم: ٦٧٥]

دعاء می کرد و می گفت : «بار الها ، ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن ابی ربیعه و سائر مسلمانان نا توان را نجات بده . بارالها، عقوبت خود را بر قبیلهٔ مضر شدید گردان و آنها را مانند زمان سالهای یوسف (در رنج قحطی و گرسنگی) بیفکن . »

در آن زمان مردم مشرق از قبیلهٔ مضر ، با آن حضرت مخالف بودند .

٨٠٥- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، غَيْرَ مَرَّةٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : سَقَطَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ فَرَسٍ - وَرُبَّمَا قال سُفْيَانُ : مِنْ فَرَسٍ - فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُودُهُ ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ ، فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا وَقَعَدْنَا - وَقال سُفْيَانُ مَرَّةً : صَلَّيْنَا قُعُودًا - فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قال : «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا».

قال سُفْيَانُ : كَذَا جَاءَ بِهِ مَعْمَرٌ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ ، قال : لَقَدْ حَفِظَ كَذَا .

قال الزُّهْرِيُّ : وَلَكَ الْحَمْدُ . حَفِظْتُ مِنْ شِقِّهِ الأَيْمَنِ، فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ الزُّهْرِيِّ .

قال ابْنُ جُرَيْجٍ وَأَنَا عِنْدَهُ : فَجُحِشَ سَاقُهُ الأَيْمَنُ .

[راجع :٣٧٨ . اخرجه مسلم: ٤١١]

٨٠٥ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم از اسبی افتاد (عن فرس) و شاید سفیان راوی گفته است (من فرس)[۱]

و جانب راست بدن آن حضرت مجروح گشت.

ما نزد وی به عیادت رفتیم . وقت نماز فرا رسید . وی بر ما نشسته امامت داد و ما نشسته بودیم – سفیان راوی بار دیگر به این عبارت گفت : ما نشسته نماز گزاردیم ـــ و آنگاه که نماز تمام شد آن حضرت فرمود : « امام برای آن است که از وی متابعت شود ، آنگاه که تکبیر بگوید تکبیر بگویید و چون رکوع کند رکوع کنید و وقتی از رکوع بلند شود شما نیز بلند شوید و زمانی که سمع الله لمن حمده بگوید شما بگویید : ربنا و لک الحمد و آنگاه که سجده کند سجده کنید . »

(علی بن عبدالله گفته است) سفیان به من گفت : آیا معمر نیز این حدیث را چنین آورده است ؟ گفتم : آری[۲].

گفت : همانا معمر (روایت این حدیث را از زهری) خوب حفظ کرد .

و زهری گفته است : و لک الحمد (با زیادت واو) . و من به خاطر سپرده ام که گفته بود– جانب راست آن حضرت – آنگاه که از نزد

۱)علی بن عبدالله که امام بخاری ازوی روایت کرده است درشنیدن لفظ (عن فرس) و(من فرس) که هردو یک معنی دارد یعنی از اسب – دچار شک شده است وامام بخاری نظربه روش تحقیقی خویش بادقت کامل آن را ضبط کرده است.

۲)امام بخاری این حدیث را ازعلی بن عبدالله روایت کرده وعلی بن عبدالله آن را از سفیان روایت کرده است وهم از معمر.

زهری بر آمدیم .
ابن جریج گفت : در حالی که نزدش بودم، ساق راست آن حضرت مجروح شد .

١٢٩- باب: فَضْلِ السُّجُودِ .

٨٠٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ ، وَعَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا: أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ قَالَ: « هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، لَيْسَ دُونَهُ حِجَابٌ». قَالُوا: لا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ :« فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ». قَالُوا: لا .

قَالَ: « فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ ، يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ .

وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ ، فَيَقُولُونَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا ، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ .

فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا ، فَيَدْعُوهُمْ فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ جَهَنَّمَ ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ ، وَلا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلا الرُّسُلُ ، وَكَلامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلالِيبُ ، مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ». قَالُوا: نَعَمْ .

قَالَ: « فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ ، غَيْرَ أَنَّهُ لا يَعْلَمُ قَدْرَ عِظَمِهَا إِلا اللَّهُ ، تَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوبَقُ بِعَمَلِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُخَرْدَلُ ثُمَّ يَنْجُو.

باب ـ ١٢٩، فضیلت سجده .

٨٠٦ – از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : مردم گفتند : یا رسول الله ، آیا ما در روز قیامت پروردگار خویش را خواهیم دید ؟
آن حضرت فرمود : « آیا در دیدن ماه شب چهاردهم که در زیر ابر نباشد شک می کنید ؟
گفتند : نه ، یا رسول الله .
آن حضرت فرمود : « آیا در دیدن آفتاب که در زیر ابر نباشد شک می کنید ؟ »
گفتند : نه .
آن حضرت فرمود : « همانا شما او را چنان می بینید . مردم در روز قیامت برانگیخته می شوند . خداوند (یا فرشته ای به حکم او) می گوید : هر کس هرچه را پرستش می کرد در پی آن برود . کسانی اند که در پی آفتاب و کسانی اند که در پی ماه وکسانی اند که در پی معبودان باطل می روند . و این امت در حالی که منافقان در میان ایشان است باقی می ماند و خداوند بر ایشان می آید و می گوید :
ـ منم پروردگار شما – آنها می گویند، همین است جایگاه ما تا آنکه پروردگار ما بیاید و چون پروردگار ما بیاید او را می شناسیم .
سپس خداوند بر ایشان آمده می گوید : ـ منم پروردگار شما ـ آنها می گویند : تو پروردگار ما هستی . خداوند آنها را می خواند و پل صراط در وسط دوزخ بر پا می شود و من اولین کسی از میان پیامبران می باشم که با امت خویش از آن می گذرم . و در آن روز بجز پیامبران هیچ کسی سخن نمی گوید .

حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةَ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ، أَمَرَ اللَّهُ الْمَلائِكَةَ : أَنْ يُخْرِجُوا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ ، فَيُخْرِجُونَهُمْ وَيَعْرِفُونَهُمْ بِآثَارِ السُّجُودِ ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ .

فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ ، فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلا أَثَرَ السُّجُودِ ، فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ قَدِ امْتَحَشُوا فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ .

ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ ، وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولاً الْجَنَّةَ ، مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ .

فَيَقُولُ: يَا رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ ، قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا ، وَأَحْرَقَنِي ذَكَاؤُهَا ، فَيَقُولُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فُعِلَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ ؟ فَيَقُولُ: لا وَعِزَّتِكَ ، فَيُعْطِي اللَّهَ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ .

فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الْجَنَّةِ ، رَأَى بَهْجَتَهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ قَدِّمْنِي عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ ،

فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ ، أَنْ لا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لا أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ ، فَيَقُولُ فَمَا عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتَ ذَلِكَ أَنْ لا تَسْأَلَ غَيْرَهُ ؟ فَيَقُولُ: لا وَعِزَّتِكَ ، لا أَسْأَلُ غَيْرَ ذَلِكَ ، فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ ، فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ .

فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا ، فَرَأَى زَهْرَتَهَا ، وَمَا فِيهَا مِنَ النَّضْرَةِ وَالسُّرُورِ ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ ، مَا أَغْدَرَكَ ، أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ ، أَنْ لا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لا تَجْعَلْنِي أَشْقَى خَلْقِكَ ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ ، ثُمَّ يَأْذَنُ لَهُ فِي

و پیامبران چنین سخن می گویند : بار الها، سلامت ارزانی دار ، سلامت ارزانی دار . و در دوزخ چنگال های آهنین است ، مانند خارهای سعدان ، آیا خارهای سعدان (نوعی گیاه) را دیده اید؟ »

می گویند : آری .

آن حضرت گفته است : « آن چنگال ها مانند خارهای سعدان است ولی اندازهٔ بزرگی آن را بجز خدا کسی نمی داند . آن چنگال ها مردم را بر حسب اعمالشان می رباید و از آنها کسانی اند که به خاطر اعمال خویش در دوزخ باقی می مانند و کسانی اند که پاره پاره گشته و بعد نجات می یابند .

تا آنکه خداوند بخواهد که بر حال کسی از دوزخیان رحم کند . آنگاه است که به فرشتگان امر می کند که : بیرون آورند کسی که خداوند را پرستش کرده است – فرشتگان آنها را بیرون می آورند و آنها را از آثار سجده می شناسند . و خداوند خوردن اثر سجده را بر دوزخ حرام کرده است .

آنها از آتش بیرون آورده می شوند و آتش تن آدمی را می خورد بجز اثر سجده را ، در حالی که آنها سوخته اند و بر ایشان آب حیات ریخته می شود و سپس می رویند چنانکه دانهٔ تخم در کنار جویبار می روید .

پس از آن خداوند از داوری میان بندگان فارغ می گردد ، و مردی در میان بهشت و دوزخ می ماند و او آخرین دوزخی است که به بهشت در می آید و در حالی که روی او به سوی دوزخ است می گوید : پروردگارا، روی مرا از سوی دوزخ برگردان. زیرا که بوی آن مرا می رنجاند و زبانهٔ آتش آن مرا می سوزاند .

خداوند می فرماید : اگر این خواسته ات بر آورده شود غیر از این چیزی دیگر نمی خواهی؟

دُخُولَ الْجَنَّةِ ، فَيَقُولُ: تَمَنَّ ، فَيَتَمَنَّى حَتَّى إِذَا انْقَطَعَ أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مِنْ كَذَا وَكَذَا ، أَقْبَلَ يُذَكِّرُهُ رَبُّهُ، حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الأَمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ لأَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ».

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَمْ أَحْفَظْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلا قَوْلَهُ: «لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: إِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ». [انظر: ۶۵۷۳، ۷۴۳۷، وانظر في الأيمان والنذور، باب: ۱۲ . أخرجه مسلم: ۱۸۲]

وی می گوید : به عزت تو سوگند که نه، و هر عهـد و پیمـانی را کـه خداونـد مـی خواهـد می دهد . سپس خداوند روی او را از آتش بـر می گرداند و چون روی به سـوی بهـشت مـی کند و خوبی و تازگی آن را می‌بینـد، خـاموش می ماند تا آنگاه که خدا خواسته است خاموش بماند .

سپس مـی گویـد : پروردگـارا مـرا تـا نزدیـک دروازه بهشت برسان . خداوند به او می گویـد: آیا عهد و پیمان نکـرده بـودی کـه بجـز آنچـه خواسته بودی، چیزی دیگر نخواهی ؟

وی مـی گویـد : پروردگـارا مـرا از بـدترین آفریـدگان خـود مگـردان . خداونـد بـه او می گوید: هرگاه این هم به تو داده شود چیـزی دیگر نمی خواهی ؟

وی می گوید : نه، و سوگند به عزت تو که نـه. غیر از این چیز دیگری‌نمـی‌خـواهم . وآن عهـد و پیمانی را که پروردگار از وی خواسـته اسـت مـی دهـد . و خداونـد او را تـا دروازه بهـشت می رساند . و چون به دروازهٔ بهشت می رسـد و خوبی و خوشی و خرمی بهشت را می بینـد، خاموش می ماند تا آنگاه که خدا خواسته است که خاموش بماند .

سپس مـی گویـد : پروردگـارا مـرا وارد جنـت بگردان .

خداوند می گوید : رحمت بر تو ای پـسر آدم، تو چقدر پیمان شکن بودی ؟ آیا عهد و پیمـان نکرده بودی که غیر از آنچـه بـه تـو داده شـده چیز دیگری نخواهی ؟

وی مـی گویـد : پروردگـارا، مـرا از بـدترین آفریدگان خویش مگردان .

خداوند عز و جل بر وی می خندد و سـپس او را اجـازهٔ ورود بـه بهـشت مـی دهـد و بـه او می گوید : بخواه ، هر آنچـه مـی خـواهی و او می خواهـد تـا آنکـه خواسـته هـای وی تمـام

می گردد .

خداوند عزوجل مـی گویـد : بخـواه، از چنـین و چنان بخواه . تا آنکه خداوند پیش مـی آیـد و (نعمتها و کرامتها را) به یادش مـی آورد تـا آنگاه که خواهشات وی پایان می یابـد . سـپس خدای تعالی می گویـد : ایـن از بـرای توسـت و مانند آن (فزون بر آن) تو را باشد »

ابو سعید خـدری بـه ابـوهریره رضـی الله عنـه گفت : همانا رسول الله صـلی الله علیـه و سـلم چنین فرموده است : « خداوند گفت : این برای تو است و ده چند آن غیر تو را باشد »

ابو هریره گفـت : مـن از رسـول الله صـلی الله علیه و سلم بجز همان را بـه خـاطر نـدارم کـه گفت : « این از برای توست و مانند آن زیـادتی تو را باشد ».

ابو سعید گفت : من شنیده ام کـه آن حـضرت می فرمود : « این از برای توست و ده چنـد آن نیز تو را باشد ».

۱۳۰- باب: يُبْدِي ضَبْعَيْهِ وَيُجَافِي فِي السُّجُودِ

باب ـ ۱۳۰، در سجده بازوها را از پهلو ها و شکم را از رانها دور نگهدارد .

۸۰۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ مُضَرَ، عَنْ جَعْفَرٍ ، عَنِ ابْنِ هُرْمُزَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ .

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ نَحْوَهُ .

[راجع: ۳۹۰ . أخرجه مسلم: ۴۹۵]

۸۰۷ – از عبدالله بن مالک ابـن بحینـه روایـت است که گفت : پیـامبر صـلی الله علیـه و سـلم آنگاه که نماز می گزارد میـان دسـتها را گـشاده می داشت (دستها را از پهلوها دور می داشـت) تا آنکه سفیدی بغلهای وی ظاهر می گشت .

و لیث می گوید : جعفر بن ربیعه مانند حـدیث مذکور را برای من گفته است .

۱۳۱- باب: يَسْتَقْبِلُ بِأَطْرَافِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ

باب ـ ۱۳۱، نماز گزار انگشتان پای هایش را به سوی قبله می کند.

قال أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۸۲۸].

ابو حمید الساعدی گفتـه اسـت کـه : از پیـامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اسـت . [بـه حدیث ۸۲۸ مراجعه شود]

١٣٢- باب: إذَا لَمْ يُتِمّ السُّجُود

٨٠٨- حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّد قال: حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ، بْنُ مَيْمُون، عَنْ وَاصِل، عَنْ أبِي وَائِل، عَنْ حُذَيْفَةَ: رَأى رَجُلًا لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قال لَهُ حُذَيْفَةُ: مَا صَلَّيْتَ، قال: وَأحْسِبُهُ قال: وَلَوْ مُتَّ مُتَّ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ مُحَمَّد ﷺ. [راجع: ٣٨٩]

باب ـ ١٣٢، اگر کسی سجده را کامل نکند.

٨٠٨ – از ابووائـل روایـت اسـت کـه گفـت: حذیفه مردی را دید که رکوع و سجود را کامل نمی کرد و چون نماز خویش را تمام کرد حذیفه به او گفت: تو نماز نگزاردی!
ابووائل می گوید: گمان می کنم که حذیفه به او گفت: اگر مردی به غیر سنت محمد صلی الله علیه و سلم مرده ای.

١٣٣- باب: السُّجُودِ عَلَى سَبْعَةِ أعْظُمٍ

٨٠٩- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَار، عَنْ طَاوُس، عَنِ ابْنِ عَبَّاس: أُمِرَ عَنِ[1] النَّبِيُّ ﷺ أنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أعْضَاء، وَلَا يَكُفَّ شَعَرًا وَلَا ثَوْبًا: الْجَبْهَةِ، وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَالرِّجْلَيْنِ. [انظر: ٨١٠، ٨١٢، ٨١٥، ٨١٦. اخرجه مسلم: ٤٩٠]

باب ـ ١٣٣، سجده بر هفت استخوان (هفت عضو).

٨٠٩ – از ابن عبـاس رضـی الله عنهمـا روایـت است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و سلم امر شد که بر هفت عضو سجده کند و در حال نماز موی و جامـۀ خـویش را جمـع و فـراهم نکند[2]:
پیشانی، دو دست، دو زانـو و دو پـای (هفـت عضو)

٨١٠- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرو، عَنْ طَاوُس، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «أُمِرْنَا أنْ نَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أعْظُمٍ، وَلَا نَكُفَّ ثَوْبًا وَلَا شَعَرًا». [راجع: ٨٠٩. اخرجه مسلم: ٤٩٠]

٨١٠ – از ابن عبـاس رضـی الله عنهمـا روایـت است که پیامبر صلی الله علیـه و سـلم فرمـود: «امر شدیم که بر هفت استخوان سـجده کنـیم و موی و جامه را جمع و فراهم نکنیم.»

٨١١- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا إسْرَائِيلُ، عَنْ أبِي إسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِب، وَهُوَ غَيْرُ كَذُوب، قال: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ، فَإذَا قال: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ يَحْنِ أحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ، حَتَّى يَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الأرْضِ. [راجع: ٦٩٠. أخرجه مسلم: ٤٧٤]

٨١١ – از براء بن عازب که وی دروغگو نبوده روایت است که گفت: ما در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزاردیم و آنگاه که گفت: «سمع الله لمن حمده» هیچ یـک از مـا پـشت خود را (غرض سجده) خم نمی کرد تا آنکـه پیامبر صلی الله علیه و سلم پیـشانی خـویش را بر زمین می نهاد.

---

١) درحدیث ٨٠٩ ،عبارت امر عن النبی (ص) لفظ (عن) زاید است درست آن: امرالنبی صلی الله علیه وسلم است.
٢) جمهور علما اتفاق برآن دارند که درنمازی که جامه برزده یا آستین بسته یا مـوی گـره زده باشـد، کراهیـت وجـود دارد. که آن را در نماز یا پیش از آن کرده باشد. ازابن عباس مروی است که عبدالله بن حارث را دید که نماز می گـزارد وموی او در عقب سروی گره زده بود. ابن عباس آن را گشود وگفت: شـنیدم کـه آن حـضرت مـی فرمـود: ایـن ماننـد کسی است که سربرهنه نمازمیگزارد.(شرح شیخ الاسلام)

١٣٤- باب: السُّجُودِ عَلَى الأَنْفِ

٨١٢- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قَالَ: قال النَّبِيُّ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ، عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ - الْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ، وَلا نَكْفِتَ الثِّيَابَ وَالشَّعَرَ». [راجع: ٨٠٩. أخرجه مسلم: ٤٩٠]

باب ـ ١٣٤، سجده بر بينى.

٨١٢ – از ابن عباس رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود: «مأمور شدم كه بر هفت استخوان سجده كنم: بر پيشانى ـ و با دست به بينى خويش اشارت كرد تا حد پيشانى را بنمايد ـ و بر دو دست و بر دو زانو و كرانه هاى انگشتان دو پاى. و اينكه (در حال نماز) جامه و موى را جمع نكنيم. (زيرا جمع كردن جامه و موى از رسيدن به زمين، نشانهٔ كبر است).

١٣٥- باب: السُّجُودِ عَلَى الأَنْفِ، وَالسُّجُودِ عَلَى الطِّينِ

٨١٣- حَدَّثَنَا مُوسَى قال: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قال: انْطَلَقْتُ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَقُلْتُ: أَلا تَخْرُجُ بِنَا إِلَى النَّخْلِ نَتَحَدَّثُ، فَخَرَجَ، فَقَالَ: قُلْتُ: حَدِّثْنِي مَا سَمِعْتَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ الأُوَلِ مِنْ رَمَضَانَ، وَاعْتَكَفْنَا مَعَهُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُ أَمَامَكَ، فَاعْتَكَفَ الْعَشْرَ الأَوْسَطَ فَاعْتَكَفْنَا مَعَهُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُ أَمَامَكَ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ خَطِيبًا، صَبِيحَةَ عِشْرِينَ مِنْ رَمَضَانَ، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلْيَرْجِعْ، فَإِنِّي أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنِّي نُسِّيتُهَا، وَإِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ، فِي وِتْرٍ، وَإِنِّي رَأَيْتُ كَأَنِّي أَسْجُدُ فِي طِينٍ وَمَاءٍ». وَكَانَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ جَرِيدَ النَّخْلِ، وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ شَيْئًا، فَجَاءَتْ قَزَعَةٌ فَأُمْطِرْنَا، فَصَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ وَالْمَاءِ، عَلَى جَبْهَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَرْنَبَتِهِ، تَصْدِيقَ رُؤْيَاهُ. [راجع: ٦٦٩. أخرجه مسلم: ١١٦٧]

باب ـ ١٣٥، سجده بر بينى و سجده بر گل.

٨١٣- از ابو سلمه روايت است كه گفت: نزد ابو سعيد خدرى رفتم و به او گفتم: همراه ما به سوى نخلستان نمى روى تا با هم صحبت كنيم. و او بر آمد. من به او گفتم: به من بگوى كه دربارهٔ شب قدر از پيامبر صلى الله عليه و سلم چه شنيده اى؟

وى گفت: رسول الله صلى الله عليه و سلم دههٔ اول ماه رمضان را اعتكاف كرد و ما هم با وى اعتكاف كرديم. جبرئيل نزد وى آمد و گفت: آنچه مى طلبى (يعنى شب قدر را) در پيشرو دارى.

آن حضرت دههٔ دوم را نيز اعتكاف كرد و ما نيز با وى اعتكاف كرديم. و جبرئيل نزد وى آمد و گفت: آنچه را مى‌طلبى در پيشرو دارى. پيامبر صلى الله عليه و سلم صبح بيستم رمضان به خطبه ايستاد و گفت: «كسى كه با پيامبر صلى الله عليه و سلم اعتكاف كرده (از قصد خانه) باز گردد (و در اعتكافگاه ثابت بماند).

همانا شب قدر بر من نموده شد و به تحقيق كه بر من فراموش گردانيده شد. به تحقيق كه آن

شب در دهۀ اخیر رمضان و در شبهای طاق می باشد و همانا (در خواب) دیده ام که گویا در آب و گل سجده می کنم » .
سقف مسجد از شاخ درخت خرما بود . و در آسمان ، چیزی از ابر نمی دیدیدیم . پس ابر آمد و بر ما باران بارید . سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ما نماز گزارد تا آنکه اثر گل و آب را بر پیشانی رسول الله صلی الله علیه و سلم و گوشۀ بینی وی مشاهده کردم[1]. که در حقیقت درستی خواب شان را می نمود .

١٣٦- باب: عَقْدِ الثِّيَابِ وَشَدِّهَا ،

وَمَنْ ضَمَّ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ ، إِذَا خَافَ أَنْ تَنْكَشِفَ عَوْرَتُهُ .

٨١٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ قال: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قال: كَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُمْ عَاقِدُو أُزْرِهِمْ مِنَ الصِّغَرِ عَلَى رِقَابِهِمْ، فَقِيلَ لِلنِّسَاءِ: «لَا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُنَّ ، حَتَّى يَسْتَوِيَ الرِّجَالُ جُلُوسًا». [راجع: ٣٦٢ . اخرجه مسلم: ٤٤١]

باب ـ ١٣٦، گره زدن جامه ها و بستن آن و کسی که در نماز جامه اش را جمع کند از بیم آنکه عورتش ظاهر گردد .

٨١٤ – از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت : مردم با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردند در حالی که ازارها (یعنی چادرها را) به خاطر کوتاهی آن برگردنهای خویش بسته بودند و به زنها گفته شده بود که : « سر از سجده بر ندارند تا آنکه مردان راست بنشینند » .

١٣٧- باب: لا يَكُفُّ شَعَرًا

٨١٥- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: أُمِرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ ، وَلَا يَكُفَّ ثَوْبَهُ وَلَا شَعَرَهُ . [راجع: ٨٠٩ . اخرجه مسلم: ٤٩٠]

باب ـ ١٣٧، نماز گزار موی را جمع نکند.

٨١٥ – از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : به پیامبر صلی الله علیه و سلم امر شد که بر هفت استخوان (عضو) سجده کند و جامه و موی خویش را (در حال نماز) جمع نکند .

---

١) ختم جزء سوم صحيح‌البخارى .

١٣٨- باب: لا يَكُفُّ ثَوْبَهُ فِي الصَّلاةِ

باب ـ ۱۳۸، نماز گزار جامه اش را در نماز جمع نکند.

٨١٦- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةٍ، لا أَكُفُّ شَعَرًا وَلا ثَوْبًا». [راجع: ٨٠٩. أخرجه مسلم: ٤٩٠]

۸۱٦ – از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مأمور شده ام که بر هفت (استخوان) سجده کنم و موی و جامه ام را (در نماز) جمع نکنم»

١٣٩- باب: التَّسْبِيحِ وَالدُّعَاءِ فِي السُّجُودِ

باب ـ ۱۳۹، تسبیح و دعاء در سجده.

٨١٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ قال: حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ. [راجع: ٧٩٤. أخرجه مسلم: ٤٨٤]

۸۱۷ – از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود خود این دعا را بسیار می گفت:
« سبحانک اللهم ربنا بحمدک اللهم اغفرلی »
« بارالها تو را به پاکی یاد می کنم، پروردگارا همه ستایشها از آن توست. بار الها، مرا بیامرز »
و آن حضرت به موجب امر قرآن این دعا را می خواند.[1]

١٤٠- باب: الْمُكْثِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ

باب ـ ۱۴۰، درنگ کردن میان دو سجده.

٨١٨- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ: أَنَّ مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ قَالَ لأَصْحَابِهِ: أَلا أُنَبِّئُكُمْ صَلاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قال: وَذَاكَ فِي غَيْرِ حِينِ صَلاةٍ، فَقَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَكَبَّرَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَامَ هُنَيَّةً، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ هُنَيَّةً، فَصَلَّى صَلاةَ عَمْرِو بْنِ سَلِمَةَ شَيْخِنَا هَذَا.
قال أَيُّوبُ: كَانَ يَفْعَلُ شَيْئًا لَمْ أَرَهُمْ يَفْعَلُونَهُ، كَانَ يَقْعُدُ فِي الثَّالِثَةِ وَالرَّابِعَةِ. [راجع: ٦٧٧]

۸۱۸ – از ابوقلابه روایت است که گفت: مالک بن حویرث به یارانش گفت: آیا شما را از نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم آگاه نکنم؟
ابوقلابه گفت: و این در غیر وقت نماز بود.
وی به نماز ایستاد، بعد رکوع کرد و تکبیر گفت، سپس سر از رکوع بلند کرد و اندک زمانی ایستاد، سپس سجده کرد، سپس سر از سجده بلند کرد واندکی درنگ نمود. وی نماز گزارد مانند همین شیخ ما عمرو بن سلمه که نماز می گزارد.

1) یعنی آیهٔ فسبح بحمد ربک واستغفره ـ وبسیاری احادیث مرفوع وموقوف دلالت دارد برتعیین سبحان ربی العظیم ـ در رکوع و ـ سبحان ربی الاعلی ـ در سجود (تیسیر القاری)

ایوب (به روایت از ابو قلابه) گفته است : شیخ ما کاری می کرد که من دیگران را ندیده ام که چنان بکنند ، وی در رکعت سوم (بعد از سجدهٔ دوم) و در رکعت چهارم می نشست .

٨١٩- قال : فَأَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ ، فَقَالَ : «لَوْ رَجَعْتُمْ إِلَى أَهْلِيكُمْ ، صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا ، صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ ، فَلْيُؤَذِّنْ أَحَدُكُمْ ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْبَرُكُمْ». [راجع :٦٢٨ . أخرجه مسلم: ٦٧٤]

٨١٩ – مالک بن حویرث گفته است : ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدیم و نزد وی ایستادیم . آن حضرت فرمود : هنگامی که به سوی مردم خویش بر می گردید ببینید (بهتر است که) این نماز را در فلان وقت گزارید و این نماز را در فلان وقت . و چون وقت نماز فرا رسد یکی از شما اذان دهد و بزرگ سالتر شما امامت دهد .

٨٢٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ قال : حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الزُّبَيْرِيُّ ، قال : حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنِ الْبَرَاءِ قال : كَانَ سُجُودُ النَّبِيِّ ﷺ وَرُكُوعُهُ ، وَقُعُودُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ . [راجع :٧٩٢ . أخرجه مسلم: ٤٧١ مطولاً]

٨٢٠ – از براء رضی الله عنه روایت است که گفت : سجدهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم و رکوع وی و نشستن میان دو سجده (از لحاظ وقت) تقریبا با هم برابر بوده است .

٨٢١- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قال : إِنِّي لَا آلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي بِنَا .

قال ثَابِتٌ : كَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئًا لَمْ أَرَكُمْ تَصْنَعُونَهُ ، كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ . [راجع: ٨٠٠ . أخرجه مسلم: ٤٧٢]

٨٢١ – از ثابت روایت است که انس رضی الله عنه گفت : من از نماز گزاردن به شما کوتاهی نمی کنم، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که بر ما نماز می گزارد .
ثابت گفته است : انس کاری می کرد که من ندیده ام شما آن کار را کرده باشید . وی آنگاه که سر از رکوع بلند می کرد (دیر) می ایستاد تا آنکه کسی گمان می کرد که سجده را فراموش کرده است . و همچنان در میان دو سجده (چندان می نشست) که کس گمان می کرد (سجدهٔ دوم را) فراموش کرده است .

١٤١- باب: لا يَفْتَرِشُ ذِرَاعَيْهِ فِي السُّجُودِ

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ : سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ وَوَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا .

باب ـ ١٤١، دوبازوهایش را در سجده نمی گستراند.

و ابو حمید گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم سجده کرد و دستها را طوری بر زمین

نهاد که نه گسترده بود و نه جمع شد.[1]

٨٢٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: : سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ ، وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ». [انظر: ٥٣٢، أخرجه مسلم: ٤٩٣]

۸۲۲ – از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «درسجده اعتدال کنید و هیچیک از شما دوبازویش را نگسترانند بدان گونه که سگ می گستراند»

١٤٢- باب: مَنِ اسْتَوَى قَاعِدًا فِي وِتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ ، ثُمَّ نَهَضَ

باب ـ ۱۴۲، کسی که (بعد از سجدهٔ دوم) در رکعت های طاق نماز خویش راست بنشیند و (بعد به رکعت دوم و چهارم) برخیزد.

٨٢٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ قال: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ قال: أَخْبَرَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ اللَّيْثِيُّ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي ، فَإِذَا كَانَ فِي وِتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ ، لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا .

۸۲۳ – از مالک بن حویرث اللیثی رض الله عنه روایت است که گفت: همانا وی پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده است که نماز می گزارد و چون در رکعت طاق نماز می بود تا آنکه راست نمی نشست، به رکعت دیگر بر نمی خاست.[2]

١٤٣- باب: كَيْفَ يَعْتَمِدُ عَلَى الْأَرْضِ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَةِ

باب ـ ۱۴۳، چگونه بر زمین تکیه کند، آنگاه که از یک رکعت به رکعت دیگر برخیزد؟

٨٢٤- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قال: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ ، فَصَلَّى بِنَا فِي مَسْجِدِنَا هَذَا ، فَقال: إِنِّي لَأُصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ ، وَلَكِنْ أُرِيدُ أَنْ أُرِيَكُمْ كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي .

قال أَيُّوبُ: فَقُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ: وَكَيْفَ كَانَتْ صَلَاتُهُ؟

قال: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا ، يَعْنِي عَمْرَو بْنَ سَلِمَةَ .

قال أَيُّوبُ: وَكَانَ ذَلِكَ الشَّيْخُ يُتِمُّ التَّكْبِيرَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ عَنِ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ جَلَسَ ، وَاعْتَمَدَ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ . [راجع: ٦٧٧]

۸۲٤ – از ابوقلابه روایت است که گفت: مالک بن حویرث نزد ما آمد و در همین مسجد بر ما نماز گزارد و گفت: به تحقیق که من بر شما نماز می گزارم و قصد آن ندارم که بر شما نماز وقتی را بگزارم ولیکن می‌خواهم بر شما بنمایم که چگونه دیده ام که رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد.

ایوب (راوی) می گوید: ابو قلابه را گفتم: نماز آن حضرت چگونه بوده است؟

گفت: مثل نماز همین شیخ ما یعنی عمروبن سلمه.

---

۱) کف دستها وانگشتان را برزمین می نهاد ودستها را از پهلوها دورنگه می داشت.

۲) این حدیث دلیل شافعیه است در استحباب جلسهٔ استراحت. حنفیه می گویند که این جلسه در آخر عمر که آن حضرت را ضعفی پیدا شده بود، گاهی واقع شده است نه از روی عبادت. و غیر از مالک بن حویرث که چند روز به صحبت رسیده، دیگر صحابه آن را نگفته اند (تیسیر القاری).

ایوب گفته است : و چنان بود که شیخ تکبیر را تمام می کرد و آنگاه که سرش را از سجدهٔ دوم بلند می کرد می نشست ، و بر زمین تکیه می کرد و سپس می ایستاد[1].

١٤٤- باب: يُكَبِّرُ وَهُوَ يَنْهَضُ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ

باب ـ ۱۴۴، تکبیر بگوید در حالی که از دو سجده بلند شود وابن زبیر هنگام برخاستن تکبیر می گفت .

وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يُكَبِّرُ فِي نَهْضَتِه .

٨٢٥- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: صَلَّى لَنَا أَبُو سَعِيدٍ ، فَجَهَرَ بِالتَّكْبِيرِ حِينَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ ، وَحِينَ سَجَدَ ، وَحِينَ رَفَعَ ، وَحِينَ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ ، وَقَالَ : هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ .

۸۲۵ – از سعید بن حارث روایت است که گفت : ابو سعید بر ما نماز گزارد و هنگام بلند کردن سر از سجده به آواز بلند تکبیر گفت وهنگام سجده کردن و بلند کردن سر از سجده و آنگاه که از دو رکعت اول بلند شد (در همه حالات) تکبیر گفت و بعد گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم را چنین دیدم .

٨٢٦- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غَيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ ، عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ صَلَاةً ، خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه، فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ ، وَإِذَا رَفَعَ كَبَّرَ ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ ، فَلَمَّا سَلَّمَ ، أَخَذَ عِمْرَانُ بِيَدِي فَقَالَ: لَقَدْ صَلَّى بِنَا هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ ، أَوْ قَالَ: لَقَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ . [راجع :٧٨٤ . اخرجه مسلم: ٣٩٣]

۸۲۶ – از مطرف روایت است که گفت : من و عمران در عقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز گزاردیم . وی هنگامی که سجده کرد تکبیر گفت و آنگاه که ایستاد تکبیر گفت و زمانی که از دو رکعت بر خاست تکبیر گفت و چون نماز را سلام داد،عمران دست مرا گرفت و گفت : به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را بر ما گزارد. و یا گفت: به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را به یاد من آورد .

١٤٥- باب: سُنَّةِ الْجُلُوسِ فِي التَّشَهُّدِ

باب ـ ۱۴۵، سنت نشستن در تشهد (التحیات) و ام درداء در نماز مانند مرد می‌نشست و او زنی فقیهه بود .

وَكَانَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ تَجْلِسُ فِي صَلَاتِهَا جِلْسَةَ الرَّجُلِ ، وَكَانَتْ فَقِيهَةً .

---

۱) از ابن عمر روایت است که آن حضرت از اینکه نماز گزار بردودست خود تکیه‌کند، منع کرده است.رواه ابوداود. ودرحدیث وائل آمده است که وقتی آن حضرت در نماز برخاست برهردو ران خود تکیه کرد.از اینجاست که فقها در فضیلت آن اختلاف کرده اند. به هر شیوه روا می باشد خواه بر زمین تکیه کند یا بردوزانو.شافعیه قایل به اول اند وحنفیه به‌دوم، بدون نشستن والله اعلم .(شرح شیخ الاسلام)

٨٢٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ كَانَ يَرَى عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما يَتَرَبَّعُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا جَلَسَ ، فَفَعَلْتُهُ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ حَدِيثُ السِّنِّ ، فَنَهَانِي عَبْدُاللَّهِ ابْنُ عُمَرَ ، وَقَالَ: إِنَّمَا سُنَّةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْصِبَ رِجْلَكَ الْيُمْنَى ، وَتَثْنِيَ الْيُسْرَى ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ تَفْعَلُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ: إِنَّ رِجْلَيَّ لَا تَحْمِلَانِي .

۸۲۷ – از عبدالله روایت است که وی عبدالله بن عمر را می دید که در نماز خود آنگاه که می نشست چهار زانو می نشست . (عبدالله می گوید) من هم که در آن روزگار خردسال بودم مانند وی نشستم . عبدالله بن عمر مرا منع کرد و گفت : سنت نماز آن است که پای راست را ایستاده کنی و پای چپ را خم کنی . من به او گفتم : تو چرا چنین می کنی ؟
وی گفت : پاهای من نمی توانند مرا تحمل کنند (وی فربه بوده است) .

٨٢٨- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ خَالِدٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ .

وَحَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ، وَيَزِيدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ: أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَذَكَرْنَا صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ: أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ: أَنَا كُنْتُ أَحْفَظَكُمْ لِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، رَأَيْتُهُ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حِذَاءَ مَنْكِبَيْهِ ، وَإِذَا رَكَعَ أَمْكَنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى ، حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا ، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ ، فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى ، وَنَصَبَ الْيُمْنَى ، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ ، قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى ، وَنَصَبَ الْأُخْرَى ، وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ .

وَسَمِعَ اللَّيْثُ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ ، وَيَزِيدُ مِنْ مُحَمَّدِ ابْنِ حَلْحَلَةَ ، وَابْنُ حَلْحَلَةَ مِنِ ابْنِ عَطَاءٍ .

۸۲۸-از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که گفت: وی درجمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود ، و از نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کردیم. ابوحمید ساعدی گفت : من نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم را از همه شما بیشتر به خاطر دارم.
آن حضرت را دیدم که چون تکبیر گفت دستها را برابر شانه ها رسانید و آنگاه که رکوع کرد زانوهای خویش را با دستان خود گرفت . سپس پشت خود را خم کرد و هموار ساخت و چون سرش را بلند کرد راست ایستاد تا هر یک از استخوان های پشت در جای خود قرار گرفت و آنگاه که سجده کرد دستها را بر زمین طوری نهاد که نه گسترانیده بود و نه فراهم آورده به پهلوها (یعنی دستها را از زمین و از پهلوها دور داشت) و سرهای انگشتان پای خود را متوجه قبله کرد و زمانی که در دورکعت نشست بر پای چپ خویش نشست و پای راست را ایستاده نگهداشت و آنگاه که در رکعت آخر نشست پای چپ را پیش برد و پای دیگر را ایستاده کرد و بر نشیمنگاه خویش نشست[1].

---

۱) برسرین نشستن را تورک گویند وشافعیه همین حدیث را دلیل خود ساخته اند که در قعدهٔ اخیر برسرین نشست ونزد حنفیه درهر دوقعده افتراش است یعنی بگسترانند پای چپ را وبرآن بنشیند با نصب پای سرین راست چنانکه شافعیه در قعدهٔ اولیه گویند (شرح شیخ الاسلام)

قال أَبُو صَالِح ، عَنِ اللَّيْث : كُلُّ فَقَار .

وَقال ابْنُ الْمُبَارَك : عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ قَال : حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيب : أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرو حَدَّثَهُ : كُلُّ فَقَار . [انظر في الصلاة ، باب : ٢٨ ، وفي الأذان ، باب : ٨٥ وباب : ١١٨ وباب : ١٢٠ وباب : ١٢٨ وباب : ١٣١] .

و ليث از يزيد بن ابی حبيب و يزيد از محمد ابن حلحله شنيده است و ابن حلحله از ابن عطاء شنيده است .

ابو صالح از ليث روايت كرده است : كل فقار (يعنی هر يک از استخوان هـای پشت، عوض ـ هريک از استخوانهای پشت در جای خود قرار گرفت)

و ابن مبارک، از يحيی بن ايوب، از يزيد بن ابی حبيب روايت كرده است كه محمد بن عمرو به او گفت : كل فقار

١٤٦- باب: مَنْ لَمْ يَرَ التَّشَهُّدَ الأَوَّلَ وَاجِبًا ،

لأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَرْجِعْ .

٨٢٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَان قَال : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَال : حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ هُرْمُزَ مَوْلَى بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِب - وَقَال مَرَّةً : مَوْلَى رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِث - أَنَّ عَبْدَاللَّهِ ابْنَ بُحَيْنَةَ ، وَهُوَ مِنْ أَزْدِ شَنُوءَةَ ، وَهُوَ حَلِيفٌ لِبَنِي عَبْدِمَنَاف ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْن ، لَمْ يَجْلِسْ ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ ، حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلاةَ ، وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ، ثُمَّ سَلَّمَ . [انظر : ٨٣٠خ ، ١٢٢٤د ، ١٢٢٥ع ، ١٢٣٠ع ، ٦٦٧٠د . اخرجه مسلم: ٥٧٠]

باب ـ ١٤٦، كسی كه تشهد اول را واجب نمی داند.

زيرا پيامبر صلی الله عليه و سلم پس از دو ركعت (بدون نشستن به تشهد) ايستاد و تشهد را واپس به جای نياورد .

٨٢٩ – از عبدالله ابن بحينه كه از قبيلهٔ ازدشنوء. و هم پيمان بنی عبد مناف و از ياران پيامبر صلی الله عليه و سلم بوده، روايت است كه گفت : همانا پيامبر صلی الله عليه و سلم نماز پيشين را به اصحاب گزارد و پس از دو ركعت اول بلند شد و (به تشهد) ننشست مردم هم با وی ايستادند تا آنكه نماز را تمام كرد و مردم در انتظار آن بودند كه وی نماز را سلام بدهد . آن حضرت در حالی كه نشسته بود تكبير گفت و دوسجده كرد، قبل از آنكه سلام بدهد و سپس سلام داد .

١٤٧- باب: التَّشَهُّدِ فِي الأُولَى

٨٣٠- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد قَال : حَدَّثَنَا بَكْرٌ ، عَنْ جَعْفَر ابْنِ رَبِيعَةَ ، عَنِ الأَعْرَج ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَالِك ابْنِ بُحَيْنَةَ قَال : صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ ، فَقَامَ وَعَلَيْهِ

باب ـ ١٤٧، تشهد در جلسه نخست.

٨٣٠ – از عبدالله بن مالک ابن بحينه روايت است كه گفت : رسول الله صلی الله عليه و سلم نماز پيشين را بر ما گزارد و (پس از سجدهٔ

قال: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهرَ، فَقَامَ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ، فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ صَلاتِهِ، سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ. [راجع: ٨٢٩. اخرجه مسلم: ٥٧٠]

رکعت دوم) ایستاد در حالی که بر ایشان نشستن لازم بود و چون به آخر نماز خود رسید، دو سجدهٔ (سهو) کرد، در حالی که نشسته بود.

١٤٨- باب: التَّشَهُّدِ فِي الآخِرَةِ

باب ـ ١٤٨، تشهد در جلسهٔ آخر.

٨٣١- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقِ ابْنِ سَلَمَةَ قال: قال عَبْدُاللَّهِ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ قُلْنَا: السَّلامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ، السَّلامُ عَلَى فُلانٍ وَفُلانٍ، فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فقال: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلامُ، فَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا، أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [انظر: ٨٣٥، ١٢٠٢، ٦٢٣٠، ٦٢٦٥، ٦٣٢٨، ٧٣٨١. اخرجه مسلم: ٤٠٢ بزيادة]

٨٣١ – از شقیق بن سلمه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت: هنگامی که ما در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردیم می گفتیم: سلام بر جبرئیل و میکائیل، سلام بر فلان و فلان. رسول الله صلی الله علیه و سلم متوجه ما شد و گفت:

« به تحقیق که خداوند خود سلام است (سلامت از همه نقایص) آنگاه که یکی از شما نماز می گزارد پس باید بگوید:

التحیات لله و الصلوات و الطیبات، السلام علینا و علی عبادالله الصالحین – یعنی سزاوار تمام تعظیم و عبادات و خوبیها خداوند است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خداوند و برکات وی بر تو باد. سلام بر ما و بنده های نیکوکار خدا.

هرگاه این (کلمهٔ جامع) را بگویید به همه بندگان صالح که بر زمین و آسمان اند، می رسد. أشهد ان لااله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله »

گواهی می دهم که نیست معبودی بر حق بجز خدا و گواهی می دهم اینکه محمد بنده و فرستاده اوست. »

١٤٩- باب: الدُّعَاءِ قَبْلَ السَّلامِ

باب ـ ١٤٩، دعای قبل از سلام نماز.

٨٣٢- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ

٨٣٢ – از عروه روایت است که عایشه رضی

الزُّهْرِيِّ قال: أخبَرَنَا عُرْوَةُ بنُ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أخْبَرَتْهُ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاة: «اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ ، وَأعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ ، وَأعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَحْيَا وَفِتْنَةِ المَمَاتِ ، اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُ بِكَ مِنَ المَأثَمِ وَالمَغْرَمِ». فَقالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أكْثَرَ مَا تَسْتَعِيذُ مِنَ المَغْرَمِ ؟ فَقَالَ: «إنَّ الرَّجُلَ إذَا غَرِمَ ، حَدَّثَ فَكَذَبَ ، وَوَعَدَ فَأخْلَفَ». [انظر: ٨٣٣، ٢٣٩٧، ٦٣٦٨، ٦٣٧٥، ٦٣٧٦، ٦٣٧٧، ٧١٢٩ . اخرجه مسلم: ٥٨٧ مختصراً ، و اخرجه بطوله : ٥٨٩]

الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت : همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم (بعد از تشهد) در نماز این دعا را می خواند : « اللهم إنی أعوذ بک من عذاب القبر و أعوذ بک من فتنه المسیح الدجال و أعوذ بک من فتنه المحیا و فتنه الممات ، اللهم إنی أعوذ بک من المأثم و المغرم » یعنی : « بار الها، بتو پناه می جویم از عذاب قبر، و بتو پناه می جویم از فتنهٔ مسیح دجال و به تو پناه می جویم از فتنهٔ زندگی و فتنهٔ مرگ . بار الها به تو پناه می جویم از گناه و قرض »
گوینده (عایشه رضی الله عنها) به آن حضرت گفت : چرا از قرض ، بسیار پناه می جویی ؟
آن حضرت فرمود : « مردی که قرضدار شد، چون سخن زند دروغ گوید و چون وعده کند خلاف ورزد »

٨٣٣- وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيذُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ . [راجع: ٨٣٢ . اخرجه مسلم: ٥٨٧ ومطولاً: ٥٨٩]

٨٣٣ – از زهری از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که در نماز خود از فتنهٔ دجال (به خدا) پناه می جست .

٨٣٤- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ أبِي حَبِيبٍ ، عَنْ أبِي الخَيْرِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنه: أنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلِّمْنِي دُعَاءً أدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي . قال: «قُلْ: اللَّهُمَّ إنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا ، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلَّا أنْتَ ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ ، وَارْحَمْنِي ، إنَّكَ أنْتَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ». [انظر: ٦٣٢٦، ٧٣٨٨ . اخرجه مسلم: ٢٧٠٥]

٨٣٤ – از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که وی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت : مرا دعایی بیاموز که در نماز خود به آن دعا کنم . آن حضبرت فرمود : « بگوی : اللهم إنی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ، و لا یغفر الذنوب إلا أنت ، فاغفرلی مغفرة من عندک، وارحمنی، إنک أنت الغفور الرحیم »
یعنی بگوی : بار الها بر نفس خود ستم کردم، ستمی زیاد و نمی آمرزد گناهان را مگر تو، پس مرا بیامرز ، آمرزشی از درگاه خود و بر من رحم کن به تحقیق که تویی، بخشایندهٔ مهربان.

١٥٠- بَاب: مَا يُتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ التَّشَهُّدِ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ

٨٣٥- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ الأَعْمَشِ، حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنْ عَبْدِاللَّه قال: كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللَّه مِنْ عِبَادِه، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا تَقُولُوا السَّلَامُ عَلَى اللَّه، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّه، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّه وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّه الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ فِي السَّمَاءِ، أَوْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ فَيَدْعُو». [راجع: ٨٣١. أخرجه مسلم: ٤٠٢]

باب ـ ١٥٠، دعايى كه بعد از تشهد اختيار شود واجب نيست (مطلقا يا بعينه).

٨٣٥ – از عبدالله (ابن مسعود) رضـى الله عنـه روايت است كه گفت : آنگاه كه با پيامبر صلى الله عليه و سلم در نماز بوديم مى گفتيم : سلام بر خداوند از جانب بندگان او ، سلام بـر فـلان و فلان.

پيامبر صلى الله عليه و سلم فرمود :

« نگوييد كه : سلام بر خداوند ، زيـرا خداونـد خود سلام اسـت، بلكـه بگوييـد : التحيـات لله، و الصلوات و الطيبات، السلام عليك ايها النبـى و رحمه الله و بركاته، السلام علينا و علـى عبـاد الله الصالحين .

به تحقيق كه چون اين كلمات را بگوييد به هـر بنده مى رسد كه در آسمان و يا در ميان آسمان و زمين است . (و بگوييد) اشـهد ان لا الـه الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله .

سـپس دعـايى را اختيـار كنيـد كـه خداونـد را خوش آيد و آن را بخوانيد (به احاديث ٨٣٢ ، ٨٣٣ و ٨٣٤ مراجعه شود)

١٥١- بَاب: مَنْ لَمْ يَمْسَحْ جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ حَتَّى صَلَّى

٨٣٦- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قال: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ. [راجع: ٦٦٩. أخرجه مسلم: ١١٦٧]

باب ـ ١٥١، كسى پيشانى و بينى خويش را در نماز دست نكشد.

ابو عبدالله (امام بخارى) مى گويـد : حميـدى را ديدم كه به اين حديث اسـتناد مـى كـرد كـه كسى در نماز پيشانى خويش را نمالد[١].

٨٣٦– از ابو سلمه رضى الله عنه روايت است كه گفت: از ابوسعيد خدرى رضى‌الله عنه سؤال كردم . وى گفـت : رسول الله صلى الله عليه و سـلم را ديـدم كـه در آب و گل مسجد سجده مى كرد تا آنكه اثر گل را در پيشانيش ديدم .

---

١) به ادامهٔ عبارت: من لم يمسح جبهته وأنفه حتى صلى–اين عبارت درساير نسخ بخارى كه در دسترس بود آمده اسـت : قال ابوعبدالله: رأيت الحميدى يحتج بهذا الحديث ان لايمسح‌الجبهة فى‌الصلوة. متن فوق اين عبارت را فاقد اسـت، ترجمهٔ آن آورده شد. مترجم

١٥٢- باب: التَّسْلِيم

باب ـ١٥٢، سلام دادن نماز.

٨٣٧- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ هِنْدٍ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَلَّمَ، قَامَ النِّسَاءُ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَمَكَثَ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَرَى - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - أَنَّ مُكْثَهُ لِكَيْ يَنْفُذَ النِّسَاءُ، قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُنَّ مَنِ انْصَرَفَ مِنَ الْقَوْمِ.

[انظر: ٨٤٩، ٨٥٠]

٨٣٧- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت : با تمام شدن سلامش، آنگاه که رسول الله صلی تالله علیه وسلم از نماز سلام می داد ، زنان برمی خاستند وآن حضرت اندکی درنگ می کرد پیش ازآنکه برخیزد.[1]

ابن شهاب گفته است : من چنین می پندارم وخداداناتر است که مقصود از درنگ کردن آن حضرت آن بوده است که زنان بگذرند قبل از آنکه مردانی که از جماعت برمیگردند،آنها را دریابند.[2]

١٥٣- باب: يُسَلِّمُ حِينَ يُسَلِّمُ الإِمَامُ

باب ـ١٥٣، سلام بدهد هنگامی که امام سلام می دهد .

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَسْتَحِبُّ إِذَا سَلَّمَ الإِمَامُ، أَنْ يُسَلِّمَ مَنْ خَلْفَهُ.

٨٣٨- حَدَّثَنَا حِبَّانُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عِتْبَانَ قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ.

[راجع: ٤٢٤ . أخرجه مسلم: ٣٣ المساجد (٢٦٣)]

وابن عمررضی الله عنهما مستحب می دانست که هنگامی که امام سلام می دهد، کسی که در عقب وی است سلام بدهد (یعنی همزمان).

٨٣٨- روایت است از عتبان که گفت : با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردیم وهنگامی که اوسلام داد، سلام دادیم.

١٥٤- باب: مَنْ لَمْ يَرَ رَدَّ السَّلامِ عَلَى الإِمَامِ وَاكْتَفَى بِتَسْلِيمِ الصَّلاة.

باب ـ١٥٤، کسی که سلام امام را رد نمیکند وبه سلام نماز بسنده می کند (دو سلام می دهد) .

---

١) امام شافعی با این حدیث به فرضیت سلام استدلال کرده، زیرا به لفظ ـکانـ مشعر است که مواظبت از ان مفهوم می شود.لیکن دراکثر موارد کان – برای ربط است وبه خبر واحد فرض ثابت نمی شود. ونزد امام اعظم، لفظ سلام فرض نیست ودلیل این معنی آن است که آن حضرت فرموده است : إذا قعدالامام فی آخر صلوته ثم أحدث قبل أن یسلم فقد تمت صلوته. یعنی وقتی که امام در آخر نماز خود نشست وپیش از آنکه سلام بدهد،وضویش شکست، بتحقیق نماز اوتمام شده است. ومذهب جمعی از تابعین وامام ابوحنیفه ودو یارش وجوب است،اگرآن را ترک کند، نماز باطل نگردد. اما نزد امام مالک وشافعی واصحاب ایشان، سلام درنماز فرض است واگربدون لفظ سلام نماز را تمام کند، نمازش باطل می شود.

٢) مراد از سلام بعد از تشهد است.یعنی چون امام نیت سلام بر مقتدیان می کند،آنان نیز باید سلام امام را رد کنند و در رد سلام امام، سلام دیگر حاجت نیست.

٨٣٩- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ، وَزَعَمَ أَنَّهُ عَقَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَعَقَلَ مَجَّةً مَجَّهَا مِنْ دَلْوٍ كَانَ فِي دَارِهِمْ. [راجع: ٧٧]

٨٣٩- روایت است از زهری که گفت: محمود بن ربیع (اوهمان کسی است که ازکودکی خود به خاطر می آورد که رسول الله صلی الله علیه وسلم مقداری آب را از دلو خانهٔ آنها در دهان کرده وبه روی وی افکنده بود) گفت:

٨٤٠- قال: سَمِعْتُ عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ الأَنْصَارِيَّ، ثُمَّ أَحَدَ بَنِي سَالِمٍ، قال: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصَرِي، وَإِنَّ السُّيُولَ تَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ مَسْجِدِ قَوْمِي، فَلَوَدِدْتُ أَنَّكَ جِئْتَ فَصَلَّيْتَ فِي بَيْتِي مَكَانًا، حَتَّى أَتَّخِذَهُ مَسْجِدًا، فَقَالَ: «أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَغَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ مَعَهُ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». فَأَشَارَ إِلَيْهِ مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبَّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ فَصَفَفْنَا خَلْفَهُ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ. [راجع: ٤٢٤. اخرجه مسلم: ٣٣ المساجد (٢٦٣)]

٨٤٠- (زهری به سند حدیث فوق ازمحمود بن ربیع روایت کرده که) از عتبان بن مالک انصاری سپس از یکی از بنی سالم شنیدم که می گفت:

من برای قوم خویش بنی سالم امامت می دادم، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم وگفتم: من بینایی خویش را ازدست داده ام و میان من و مسجد قوم من، سیلاب مانع می شود. دوست می دارم اینکه درخانهٔ من بیایی ودر جایی از خانه ام نمازبگزاری، تاهمان جای رابرای خود نمازگاه بگیرم.

آن حضرت فرمود: «این کاررا میکنم، انشاء الله». روزدیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد من آمد درحالی که ابوبکر همراه وی بود وآن وقتی بود که آفتاب بلند شده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازهٔ ورود خواست ومن اورا اجازه دادم واو ننشست تا آنکه گفت: «در کجای خانه ات دوست می داری که نماز بگزارم» و او به جایی که دوست می داشت او در آن نماز بگزارد، اشاره کرد. آن حضرت به نماز ایستاد ومادرعقب وی صف بستیم. سپس سلام داد و باسلام دادن او مانیز سلام دادیم.

١٥٥- باب: الذِّكْرِ بَعْدَ الصَّلَاة

باب - ١٥٥، ذکر کردن پس از نماز.

٨٤١- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو: أَنَّ أَبَا مَعْبَدٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، أَخْبَرَهُ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ، حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ

٨٤١- از ابومَعْبَد غلام آزاد شدهٔ ابن عباس روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما اوراخبر داده است: بلند کردن آواز به ذکر هنگام تمام کردن نماز فرض، در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم معمول بود.

الْمَكْتُوبَة ، كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاس : كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ . [انظر: ٨٤٢ث] .

وابـن عباس گفته است : مـن تمـام شـدن نماز را از شنيدن آواز ذكر، مى دانستم[1].

أخرجه مسلم: ٥٨٣]

٨٤٢- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال : أَخْبَرَنِي أَبُو مَعْبَد ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قال : كُنْتُ أَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلاةِ النَّبِيِّ ﷺ بِالتَّكْبِيرِ . [راجع:٨٤١.

أخرجه مسلم :٥٨٣]

٨٤٢- از ابـن عبـاس رضـى الله عنهماروايـت است كه‌گفت : من تمام شدن نماز پيامبر صلى الله عليه وسلم را، از شنيدن تكبير مى دانستم .

٨٤٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قال : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّه ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالوا : ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ مِنَ الأَمْوَالِ بِالدَّرَجَاتِ الْعُلا وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ : يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي ، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ ، يَحُجُّونَ بِهَا وَيَعْتَمِرُونَ ، وَيُجَاهِدُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ . قال : «أَلا أُحَدِّثُكُمْ بِأَمْرٍ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ ، أَدْرَكْتُمْ مَنْ سَبَقَكُمْ ، وَلَمْ يُدْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ ، وَكُنْتُمْ خَيْرَ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِ ، إِلا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ؟ تُسَبِّحُونَ وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ ، خَلْفَ كُلِّ صَلاة ، ثَلاثًا وَثَلاثِينَ» . فَاخْتَلَفْنَا بَيْنَنَا ، فَقَالَ بَعْضُنَا : نُسَبِّحُ ثَلاثًا وَثَلاثِينَ ، وَنَحْمَدُ ثَلاثًا وَثَلاثِينَ ، وَنُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلاثِينَ ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : «تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلِّهِنَّ ثَلاثًا وَثَلاثِينَ» .

[انظر: ٦٣٢٩ث . أخرجه مسلم: ٥٩٥ باختلاف]

٨٤٣- از ابوهريره رضـى الله عنـه روايت است كه گفته مردمان فقير نزد پيامبر صـلى الله عليه وسلم آمدند وگفتند : ثروتمندان به سـبب مـال خـويش بـه درجـات بلنـد (ثـواب) ونعمتهـاى دايمـى رسـيدند ؛ يعنـى آنهـا نمـاز ميگزارنـد چنانكه ما نماز مى گزاريم وروزه ميگيرند چنان كه ماروزه مى گيريم وآنان را مال فراوانى است كه با آن حج وعمره مى كننـد وجهادمى كننـد و صـدقه ميدهنـد . آن حـضرت فرمـود : «آيـا شـمارا چيـزى نگـويم كـه اگـر بـدان عمـل كـنيـد . دريابيد كسانى را كـه از شـما پيـشى گرفته اند و پس از شـما هيچكـسى ايـن مرتبـهٔ شمارا درنيابـد وشـما در ميـان ايـشان بهتـرين كسان باشيد،بجز كسانى كه مثل آن عمل كنند؟ پس در پـى هر نماز تسبيح و تحميـد و تكبيـر بگوييد تا اينكه از همهٔ آنها سى وسه بارشود ». ابوهريره مى گويد: مادر ميان خويش اخـتلاف كرديم، برخى ازما گفتند: سى وسه بـار تـسبيح مى گوييم وسى وسـه بـار تحميـد مـى گـوييم وسى چهار بار تكبيـر ميگـوييم (وجهـت رفـع شـبهه) بـه آن حـضرت مراجعـه كـرديم، وى فرمود :

«بگوييـد: سـبحان الله ، والحمدلله والله اكبـر تاآنكه مجموع آن سى وسه گردد.»

---

[1] شافعى اين حديث را به جهر ذكر حمل كرده كه اندک وقتى براى تعليم صفت ذكر جهر ميكردند، نه آنكه مداومت برجهر داشتند. ومختار آن است كه امام ومقتدى آهسته ذكر كنند مگر براى تعليم وذكر عام تر است چنانكه در احاديث ديگر واقع شده كه عبارت از : سبحان الله والحمد لله ولاإله إلا الله والله أكبر است (تيسير القارى) .

٨٤٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قال : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، قال : أَمْلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ ، فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ : «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ ، وَلَهُ الْحَمْدُ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . اللَّهُمَّ لا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ ، وَلا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ ، وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» .

وَقال شُعْبَةُ : عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ ، بِهَذَا .

وَعَنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيْمِرَةَ ، عَنْ وَرَّادٍ ، بِهَذَا .

وَقال الْحَسَنُ : الْجَدُّ غِنًى . [انظر: ١٤٧٧[ق]، ٢٤٠٨[ق]، ٥٩٧٥[ق]، ٦٣٣٠[ك]، ٦٤٧٣[ك]، ٦٦١٥[ك]، ٧٢٩٢[خ]، وانظر في الزكاة ، باب : ١٨. أخرجه مسلم: ٥٩٣ بطوله. وأخرجه في الأقضية (١٢) بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

٨٤٤- از وَرّاد کاتب مغیره بن شعبه روایت است که گفت : مغیره بن شعبه برمن املاء کرد تا در نامهٔ که به معاویه می فرستاد بنویسم که: همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از هر نماز فرض می گفت : «لااله الاالله وَحْدَه ُ لاشَریکَ له ، لَهُ الْملک ، وله الحمدُ وهُوَ علی کُلِّ شَیء قدیر اللهم لامانعَ لما أعطیت، ولا مُعْطیَ لِمَا مَنَعتَ، ولا یَنْفَعُ ذالجدّ منک الجَدّ.» «یعنی: نیست سزاوارعبادت بجزخدا . یگانه است واو را شریکی نیست.پادشاهی از آن اوست وستایش برای اوست و او بر هر کاری تواناست. خدایا، مانعی نیست به آنچه تو داده ای ونیست دهنده‌ای به آنچه تومنع کرده ای، و تلاش خداوند ثروت وکوشش وبخت واقبال برای اواز آنچه نخواسته باشی سودی نمی بخشد .

شُعْبه از عبدالملک همین حدیث را روایت کرده است .واز حَکَم ، از قاسم بن مُخیمره، از وَرّاد همین حدیث روایت شده است . وحَسن گفته است : کلمه الجد (که در حدیث آمده) به معنی غنا است .

١٥٦- باب: يَسْتَقْبِلُ الإِمَامُ النَّاسَ إِذَا سَلَّمَ

باب ـ ۱۵۶، آنگاه که امام سلام بدهد به سوی مردم روی کند .

٨٤٥- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ قال : حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قال : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً ، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ . [انظر: ١١٤٣[ق]، ١٣٨٦[ط]، ٢٠٨٥[ق]، ٢٧٩١[ق]، ٣٢٣٦[ق]، ٣٣٥٤[ق]، ٤٦٧٤[ط]، ٦٠٩٦[ك]، ٧٠٤٧[ط]. أخرجه مسلم: ٢٢٧٥ بزيادة]

٨٤٥- از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت : هر گاه پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازی را تمام می کرد ، به سوی ما روی می گردانید .

٨٤٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ صَالِحِ ابْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قال : صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَةِ ، عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ ، أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقال : «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قال رَبُّكُمْ». قالوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قال : «أَصْبَحَ

٨٤٦- از زید بن خالد الجُهَنی رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را درحُدَیبیه پس ازآنکه باران درشب باریده بود، ادا کرد. و چون از نماز فارغ گشت به سوی ما روی گردانید وگفت: «آیا می دانید که پروردگار شما چه گفته است؟» و چون گفتند: خدا ورسول اوداناتراند.

مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ وَكَافِرٌ ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ : مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِه ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ : بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا ، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ». [انظر: ١٠٣٨، ٤١٤٧، ٧٥٠٣ . أخرجه مسلم: ٧١]

آن حضرت فرمود :«خداوند گفت که صبح کردند از بندگان من، ایمان آورنده به من وکفر ورزنده به من. اما کسی که گفت : بارانی که برای ماداده شده است، ازفضل خداوند و رحمت او بوده است. آن کس مؤمن است به من و کافر است به ستاره واما آن کسی که گفت: از تأثیر ستارهٔ فلان وفلان برای ما باران داده شده است، آن کس کافر است به من و مؤمن است به ستاره».

٨٤٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه : سَمِعَ يَزِيدَ قَالَ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : أَخَّرَ رَسُولُ اللَّه ﷺ الصَّلاةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا ، فَلَمَّا صَلَّى أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِه ، فَقَالَ : «إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَرَقَدُوا ، وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلاةٍ مَا انْتَظَرْتُمُ الصَّلاةَ». [راجع :٥٧٢ . أخرجه مسلم: ٦٤٠]

٨٤٧- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز خفتن را تا نیمهٔ شب تأخیر کردوسپس به سوی ما برآمد وهنگامی که نماز را تمام کرد به سوی ما روی گردانید وگفت : «به تحقیق که مردم نماز گزاردند وخوابیدند ولیکن شما پیوسته در نماز بودید، از زمانی که در انتظار نماز بودید .»

١٥٧- بَاب: مُكْثِ الإِمَامِ فِي مُصَلاهُ بَعْدَ السَّلامِ

باب ـ ۱۵۷، درنگ کردن امام درجایگاه نماز پس از سلام .

٨٤٨- وَقَالَ لَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ : كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي فِي مَكَانِه الَّذِي صَلَّى فِيه الْفَرِيضَةَ . وَفَعَلَهُ الْقَاسِمُ .

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ : «لا يَتَطَوَّعُ الإِمَامُ فِي مَكَانِه». وَلَمْ يَصِحَّ .

٨٤٨- از نافع روایت است که گفت : ابن عمر نماز (نافله) را درهمان جایی می‌گزارد که نماز فرض را گزارده بود . وقاسم بن محمدابی بکرنیز چنان می‌کرد. واز ابوهریره این حدیث ذکرشده که مرفوع است: « امام درجایی که نماز فرض می گزارد، نافله نگزارد » لیکن این حدیث به صحت نرسیده است .

٨٤٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ هِنْدٍ بِنْتِ الْحَارِثِ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا سَلَّمَ ، يَمْكُثُ فِي مَكَانِه يَسِيرًا .

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ : فَنُرَى ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ ، لِكَيْ يَنْفُذَ مَنْ يَنْصَرِفُ مِنَ النِّسَاءِ . [راجع :٨٧٣]

٨٤٩- از ام سلمه رضی الله عنهاروایت است که‌گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آنکه از نماز سلام می‌دادند، در جایگاه خود درنگ میکردند.

ابن شهاب گفته است : من چنین می پندارم، خداداناتر است که سبب درنگ کردن آن بوده باشد که تا زنهایی که ازنماز برمی‌گردند، روانه‌شوند (پیش از آنکه مردان از مسجد بیرون آیند .)

٨٥٠- وَقَالَ ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ: أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ كَتَبَ إِلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَتْنِي هِنْدُ بِنْتُ الْحَارِثِ الْفِرَاسِيَّةُ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَتْ مِنْ صَوَاحِبَاتِهَا، قَالَتْ: كَانَ يُسَلِّمُ، فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ، فَيَدْخُلْنَ بُيُوتَهُنَّ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْصَرِفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

وَقَالَ ابْنُ وَهْبٍ: عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَتْنِي هِنْدُ الْفِرَاسِيَّةُ. وَقَالَ عُثْمَانُ ابْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَتْنِي هِنْدُ الْفِرَاسِيَّةُ.

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ: أَخْبَرَنِي الزُّهْرِيُّ: أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ الْحَارِثِ الْقُرَشِيَّةَ أَخْبَرَتْهُ، وَكَانَتْ تَحْتَ مَعْبَدِ بْنِ الْمِقْدَادِ، وَهُوَ حَلِيفُ بَنِي زُهْرَةَ، وَكَانَتْ تَدْخُلُ عَلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَتْنِي هِنْدُ الْقُرَشِيَّةُ.

وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَتِيقٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْدٍ الْفِرَاسِيَّةِ.

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ: حَدَّثَتْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

[راجع: ٨٣٧]

٨٥٠ - از جعفر بن ربیعه روایت است که ابن شهاب به وی نوشته بود که :هند بنت حارث فراسیه از أمّ سَلَمهَ همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم که از مصاحبان وی بوده ، خبر داده است که :زمانی که آن حضرت سلام‌می داد، زنان برمی گشتند وبه خانه های خویش درمی‌آمدند، قبل از آنکه رسول الله صلی الله علیه و سلم برگردد . ابن وَهْب از یونس روایت کرده که ابن شهاب نام آن زن را هند فراسیه گفته است .

عثمان ابن عمر گفته است که یونس به روایتی از زهری نام وی را هند فراسیَه گفته است.[1]

زبیدی به روایتی از زهری نام او را هند بنت حارث قُرَشیّه گفته است که همسر مَعْبَدبن مقداد از هم پیمانان بنی زهره بوده و نزد همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدوشد می کرده است . وشعیب گفته که زهری نام وی راهند قُرَشیّه گفته است .ابن عتیق گفته که زهری وی را هند فراسیّه‌گفته است . ولیث از یحیی بن سعید روایت کرده که ابن شهاب (زهری) او را زنی از قریش خوانده که آن را غیر موصول از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است .

۱) این حدیث که دربارهٔ اسم یک زن این همه تحقیق می کند، نهایت دقت امام بخاری رانشان می دهد وهمین امر است که اورا در ردیف بلند پایه ترین محققان جهان در آورده است .

١٥٨- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَذَكَرَ حَاجَةً فَتَخَطَّاهُمْ

٨٥١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ قال: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عُقْبَةَ قال: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ، فَسَلَّمَ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا، فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ، إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، فَقَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تِبْرٍ عِنْدَنَا، فَكَرِهْتُ أَنْ يَحْبِسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ». [انظر: ١٢٢١، ١٤٣٠، ٦٢٧٥]

باب ـ ۱۵۸، کسی که برمردم نماز بگزارد وحاجت وی به یادش آید واز میان مردم بگذرد .

۸۵۱- از عُقبه رضی الله عنه روایت است که گفت : نمازعصر را در عقب پیامبر صلی الله علیه وسلم درمدینه گزاردم وچون آن حضرت نماز را تمام کرد با شتاب برخاست واز میان مردم گذشت وبه سوی برخی از حجره های زنان خویش روانه شد ومردم از شتاب وی نگران شدند. آن حضرت وا پس نزد مردم آمد وبخاطر شتابی که کرده بود مردم را شگفت زده دید وسپس فرمود :ریزه طلایی که نزد ما بود بیادم آمد ودوست نداشتم که مرا از توجه به خداوند بازدارد ودستور دادم که آن را برفقرا تقسیم کنند .

١٥٩- باب: الانْفِتَالِ وَالانْصِرَافِ عَنِ الْيَمِينِ وَالشِّمَالِ

وَكَانَ أَنَسٌ يَنْفَتِلُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، وَيَعِيبُ عَلَى مَنْ يَتَوَخَّى، أَوْ مَنْ يَعْمِدُ الانْفِتَالَ عَنْ يَمِينِهِ.

باب ـ ۱۵۹، برگشتن (از مسجد) از جانب راست وچپ .

وانس بن مالک از جانب چپ وراست خویش برمی گشت وعیب می کرد کسی را که قصداً یا عمداً از جانب راست برمیگشت (تا از مسجد بیرون رود)

٨٥٢- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنِ الأَسْوَدِ قال: قال عَبْدُاللَّهِ: لا يَجْعَلْ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ شَيْئًا مِنْ صَلاتِهِ، يَرَى أَنَّ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لا يَنْصَرِفَ إِلا عَنْ يَمِينِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ كَثِيرًا يَنْصَرِفُ عَنْ يَسَارِهِ. [أخرجه مسلم: ٧٠٧]

۸۵۲- از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت : هیچ یک از شما سهمی از نماز خود را نصیب شیطان نگردند یعنی بر این نظر باشد که بر وی لازم است جز از جانب راست از نماز بر نگردد .همانا من رسول الله صلی الله علیه و سلم را بسیار دیدم که از جانب چپ خویش برمی گشت .

١٦٠- باب: مَا جَاءَ فِي الثُّومِ النِّيِّءِ وَالْبَصَلِ وَالْكُرَّاثِ

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ الثُّومَ أَوِ الْبَصَلَ، مِنَ الْجُوعِ أَوْ غَيْرِهِ، فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا».

باب ـ ۱۶۰، آنچه دربارهٔ سیر خام و پیاز و گندنه آمده است .

و فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم :

« کسی که سیر و پیاز خورده باشد، به مسجد ما

نزدیک نشود . »

٨٥٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّه قال: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال في غَزْوَةِ خَيْبَرَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ- يَعْنِي الثُّومَ- فَلا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا». [انظر: ٤٢١٥ذ، ٤٢١٧ق، ٤٢١٨ق، ٥٥٢١ق، ٥٥٢٢ق، وانظر في الأطعمة، باب: ٤٩. أخرجه مسلم: ٥٦١]

٨٥٣- از ابن عمررضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله وسلم درغزوۀ خیبر گفت: « کسی که از این درخت، یعنی سیرخورده باشد به مسجد ما نزدیک نشود. »

٨٥٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قال: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّه قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ- يُرِيدُ الثُّومَ- فَلا يَغْشَانَا فِي مَسَاجِدِنَا». قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِهِ؟ قال: مَا أُرَاهُ يَعْنِي إِلا نِيئَهُ.

وَقال: مَخْلَدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ: إِلا نَتْنَهُ.
[انظر: ٨٥٥ط، ٥٤٥٢ذ، ٧٣٥٩ط. أخرجه مسلم: ٥٦٤]

٨٥٤- از جابربن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « کسی که از این درخت یعنی سیر خورده باشد به مسجد ما نیاید. »
عطا می گوید به: جابر گفتم: مقصود آن حضرت چه بوده است؟ گفت: گمان نمی کنم که مقصود وی بجزازسیرخام بوده باشد.
و مَخلد بن یزید ازابن جُریج روایت کرده است: مقصود آن حضرت بجز بوی بد سیر نبوده است.

٨٥٥- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: زَعَمَ عَطَاءٌ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّه زَعَمَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا». أَوْ قال: «فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ». وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِقِدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقال: «قَرِّبُوهَا». إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ، فَلَمَّا رَآهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قال: «كُلْ فَإِنِّي أُنَاجِي مَنْ لا تُنَاجِي». [راجع: ٨٥٤، وانظر في الجمعة، باب: ٨. أخرجه مسلم: ٥٦٤]

وَقال أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ وَهْبٍ: أُتِيَ بِبَدْرٍ، وَقال ابْنُ وَهْبٍ: يَعْنِي طَبَقًا، فِيهِ خَضِرَاتٌ.

وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّيْثُ، وَأَبُو صَفْوَانَ، عَنْ يُونُسَ: قِصَّةَ الْقِدْرِ، فَلا أَدْرِي: هُوَ مِنْ قَوْلِ الزُّهْرِيِّ، أَوْ فِي الْحَدِيثِ.

٨٥٥- از جابربن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:«کسی که سیر یا پیاز خورد باید از ما گوشه بگیرد.» یا آن‌حضرت چنین گفت: «از مسجد ماگوشه بگیرد ودرخانۀ خویش بماند. (یعنی درهمانجا نمازگزارد).
همانا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم دیگی آورده شد که در آن سبزیجات (پیاز یاگندنه نیز درآن)بود. آن حضرت بوی نامطبوعی از آن احساس کرد واز محتویات دیگ سئوال نمود. آن حضرت را از سبزیجات اطّلاع دادند. سپس به بعضی از اصحاب وی که همراه اوبودند فرمود آن را نزدیک کنید. چون آن حضرت بعضی کسان را دید که خوردن آن را ناخوش میدارد ،(زیرا آنحضرت از آن نخورده بود) فرمود: «بخور زیرا من با کسی راز میگویم که تو نمی گویی (یعنی جبرئیل).

احمد بن صا لح به روايت از ابـن وهـب گفتـه است: هميانى را آوردند. وابن وهب گفته است : يعنى طبقـى كـه در آن سـبزيجات بـود . ليـث وابوصفوان كه از يونس روايت كرده اند. قـصة ديگ را ذكر نكرده اند . ومن نمى دانم كه آن از گفتهٔ زهرى است يا در حديث آمده است.

٨٥٦- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث ، عَنْ عَبْدِالعَزِيزِ قال: سَأَلَ رَجُلٌ أَنَساً: مَا سَمِعْتَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ فِي الثُّومِ ؟ فَقال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلا يَقْرَبَنَا». أَوْ: «لا يُصَلِّيَنَّ مَعَنَا». [انظر: ٥٤٥١ د. اخرجه مسلم: ٥٦٢]

٨٥٦- از عبدالعزيز روايـت اسـت كـه گفـت : مردى از انس پرسيد كه : از پيامبرصلى الله عليه وسلم دربـارهٔ سـير چـه شـنيدى؟ وى گفت: پيامبرصلى الله عليه وسلم فرمود : «كسى كه از اين درخت خورده به ما نزديـک نـشود » يا فرمود: « با ما نماز نگزارد .»

١٦١- باب: وُضُوءِ الصِّبْيَانِ ،

باب ـ ۱۶۱، وضوى كودكان .

وَمَتَى يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْغُسْلُ وَالطُّهُورُ ، وَحُضُورِهِمُ الْجَمَاعَةَ وَالْعِيدَيْنِ وَالْجَنَائِزَ ، وَصُفُوفِهِمْ .

واينكه چه وقت برايشان غسل وطهارت واجب ميگردد وحضور كودكان درنمازهـاى جماعـت ودوعيد وجنازه ها وصفوف ايشان .

٨٥٧- حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنِي غُنْدَرٌ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيَّ قال: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ قال: أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى قَبْرٍ مَنْبُوذٍ، فَأَمَّهُمْ وَصَفُّوا عَلَيْهِ . فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَمْرٍو ، مَنْ حَدَّثَكَ ؟ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ . [انظر: ١٢٤٧، ١٢١٩، ١٣٢١، ١٣٢٢ د، ١٣٢٦، ١٣٣٦ د، ١٣٤٠ د. اخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

٨٥٧- از سليمان شـيبانى روايـت اسـت كـه از شعبى شنيدم كه گفت : كسى مرا خبرداده است كه بـه همراهـى پيـامبر صـلى الله عليـه وسـلم برقبرى گذشته است كه از ديگـر قبـور دورتـر بوده اينكه : آن حضرت امامت نمـاز جنـازه داد ومردم در عقب وى صف بستند .مـن گفـتم يـا ابـوعمرو: چه كسى اين‌حديث رابـه توگفت؟ وى گفـت : ابـن‌عباس.

٨٥٨- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ سُلَيْمٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». [انظر: ٨٧٩ د، ٨٨٠ ث، ٨٩٥ د، ٢٦٦٥ د. اخرجه مسلم: ٨٤٦ وهو بزيادة في كتاب الجمعة (٧)]

٨٥٨- از ابوسعيد خـدرى رضى‌الله‌عنه‌روايـت اسـت كـه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمـود: «غـسل روز جمعه برهر كسى كه به سن بلوغ رسيده اسـت واجب است .»[1]

---

۱) مراد تاكيد آن است نه وجوب شرعى به دليل احاديث ديگر كه عنقريب ذكر شود (شرح شيخ الاسلام)

۸۵۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو قال: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا قال: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ لَيْلَةً، فَنَامَ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنٍّ مُعَلَّقٍ وُضُوءًا خَفِيفًا، يُخَفِّفُهُ عَمْرٌو وَيُقَلِّلُهُ جِدًّا، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَقُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ نَحْوًا مِمَّا تَوَضَّأَ، ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَحَوَّلَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ صَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ اضْطَجَعَ، فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ، فَأَتَاهُ الْمُنَادِي يَأْذَنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَامَ مَعَهُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

قُلْنَا لِعَمْرٍو: إِنَّ نَاسًا يَقُولُونَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ؟ قال عَمْرٌو: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: إِنَّ رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾. [الصافات: ۱۰۲] [راجع: ۱۱۷. اخرجه مسلم: ۷۶۳]

۸۵۹- از ابن عباس رضى الله عنه روايت است كه گفت: شبى را در خانهٔ خالهٔ خود ميمونه گذراندم. پيامبر صلى الله عليه وسلم خوابيد و چون پاسى از شب گذشت. رسول الله صلى الله عليه وسلم برخاست واز مشكى كه آويخته بود وضوى سبكى نمود. عمرو (رواى) وضوى وى را سبك واندك وصف كرده است سپس آن حضرت به نماز ايستاد. من نيز برخاستم وهمان گونه وضو كردم كه آن حضرت وضو كرده بود، سپس رفتم وبه جانب چپ او به نماز ايستادم. آن حضرت مرا برگردانيد وبه جانب راست خويش آورد. پس ازآن نماز گزارد، آنچه خدا خواسته بود، سپس پهلو نهاد وخوابيد تا آنكه صداى نفس كشيدن وى بلند گشت پس از آن مؤذن آمد واو را از نماز (صبح) خبر داد. آن حضرت همراه وى به نماز رفت ونماز گزارد ووضوى (تازه) نكرد.

(سفيان را وى مى گويد): به عمرو گفتيم: مردم مى گويند كه چشم پيامبر صلى الله عليه وسلم مى خوابد ولى دل وى نميخوابد. عمرو گفت: من از عبيد بن عمير شنيده ام كه ميگفت: همانا رؤياى پيامبران وحى است - وسپس اين آيت را خواند: « ابراهيم گفت: اى پسر من هر آينه مى بينم درخواب كه ذبح مى كنم تورا » (الصافات: ۱۰۲).

۸۶۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، فَقَالَ: «قُومُوا فَلأُصَلِّيَ بِكُمْ». فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدِ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْيَتِيمُ مَعِي، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ. [راجع: ۳۸۰. اخرجه مسلم: ۶۵۸]

۸۶۰- از انس بن مالک رضى الله عنه روايت است كه گفت: مليكه جده اش رسول الله صلى الله عليه وسلم را به غذايى دعوت كرد كه براى وى آماده كرده بود. آن حضرت ازآن خورده وگفت: «برخيزيد تا براى شما نماز بگزارم» من برخاستم وبورياى خود را كه از كهنگى سياه گشته بود آب پاشى كردم. رسول الله صلى الله عليه وسلم به نماز ايستاد. درحالى كه

یتیم همراهم بود وپیره زن پشت سرما و آن حضرت برما دورکعت نماز گزارد.

٨٦١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانٍ ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الاحْتِلامَ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنًى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ ، فَنَزَلْتُ وَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ . [راجع :٧٦ . اخرجه مسلم: ٥٠٤]

٨٦١- از ابن عباس رضی‌الله عنهما روایت است که گفت : برماده خری سوار بودم رفتم ودرآن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم ورسول‌الله صلی الله‌علیه وسلم درموضع منی به سوی غیر دیوار بر مردم نماز میگزارد (یعنی دیوار یا ستره ومانعی به پیش رویشان نبود.)من از جلو بخشی از صف نماز گذشتم واز خر فرود آمدم وخر را رها کردم که بچرد ودر صف نماز در آمدم وهیچ کسی بر این کار من ایراد نگرفت .

٨٦٢- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ .

وَقَالَ عَيَّاشٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْعِشَاءِ ، حَتَّى نَادَاهُ عُمَرُ: قَدْ نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : «إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ يُصَلِّي هَذِهِ الصَّلاةَ غَيْرُكُمْ». وَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ يُصَلِّي غَيْرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ . [راجع :٥٦٦ . أخرجه مسلم: ٦٣٨]

٨٦٢- از عروه بن زبیر از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خفتن را تأخیر کرد تا آنکه عمر بانگ برآورد وگفت : همانا زنان وکودگان به خواب رفته اند .

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمد وگفت : «همانا هیچ یکی از ساکنین کرهٔ زمین بجز شما این نماز را نمی گزارد » وآن روزها غیر از مردم مدینه کسی نماز نمیگزارد»

٨٦٣- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَابِسٍ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : قَالَ لَهُ رَجُلٌ: شَهِدْتَ الْخُرُوجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ ، وَلَوْلا مَكَانِي مِنْهُ مَا شَهِدْتُهُ ، يَعْنِي مِنْ صِغَرِهِ ، أَتَى الْعَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ ابْنِ الصَّلْتِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَظَهُنَّ ، وَذَكَّرَهُنَّ ، وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَصَدَّقْنَ ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُهْوِي بِيَدِهَا إِلَى حَلْقِهَا ، تُلْقِي فِي ثَوْبِ بِلالٍ ، ثُمَّ أَتَى هُوَ وَبِلالٌ الْبَيْتَ . [راجع :٩٨ . أخرجه مسلم: ٨٨٤ ، وهو في كتاب العيدين

٨٦٣- از عبدالرحمن بن عباس روایت است که گفت : از ابن عباس رضی الله عنهما شنیدم که: مردی گفته بود : آیا در روز خروج (اشتراک درمراسم عید) با رسول الله صلی علیه وسلم حاضر بودی ؟

وی گفته بود : آری، اگر مرا با آن حضرت قرابتی نمی بود، به آن حاضر نمی شدم یعنی از سبب خورد سالی .

آن حضرت به سوی پرچمی آمد که در نزدیک خانهٔ کثیر بن صلت برپا بود وسپس خطبه

برقم (۱۳) بزيادة]

خواند - پس از آن بسوى زنان رفت وآنها را پند واندرز داد و(ثواب وعقاب را) بياد ايشان آورد وبه آنها دستور داد كه صدقه بدهند .پس زن بود كه دست خويش را به گردنش مى برد (گردبند وگوشواره ها) وآن را درجامهٔ(دامن) بلال مى افكند. سپس آن حضرت وبلال به خانه آمدند .

١٦٢- باب: خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ وَالْغَلَسِ

باب - ۱۶۲، برآمدن زنها بسوى مساجد در شب ودر تاريكى شب .

٨٦٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْعَتَمَةِ ، حَتَّى نَادَاهُ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ غَيْرُكُمْ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ». وَلَا يُصَلَّى يَوْمَئِذٍ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ ، وَكَانُوا يُصَلُّونَ الْعَتَمَةَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الأَوَّلِ . [راجع: ٥٦٦ . أخرجه مسلم ٦٣٨]

٨٦٤- از عايشه رضى الله عنها روايت است كه گفت :رسول الله صلى الله عليه وسلم شبى نماز خفتن را تأخيركرد تا آنكه عمر بانگ برآوردكه زنان وكودكان خوابيدند. سپس پيامبر صلى الله عليه وسلم برآمد وفرمود : «هيچ كس برروى زمين بجز از شما در انتظار اين نماز نيست .» ودرآن روزها جزدر مدينه نماز گزارده نمى شد. ومردم نماز خفتن را ميان غايب شدن شفق تا ثلث اول شب مى خواندند.

٨٦٥- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ حَنْظَلَةَ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأْذَنُوا لَهُنَّ».

تَابَعَهُ شُعْبَةُ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر: ٨٧٣، ٨٩٩، ٩٠٠، ٥٢٣٨. أخرجه مسلم: ٤٤٢ بزيادة]

٨٦٥- از ابن عمر رضى الله عنهما روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود:هرگاه زنان شما اجازه بخواهند كه در شب به مسجد بروند، براى آنها اجازه بدهيد .»
متابعت كرده است (عبيدالله بن موسى را)شعبه از اعمش از مجاهد ، از ابن عمر، از پيامبر صلى الله عليه وسلم .

١٦٣- باب: انْتِظَارِ النَّاسِ قِيَامَ الإِمَامِ الْعَالِمِ

باب -۱۶۳، انتظار كشيدن مردم براى برخاستن امام عالم.

٨٦٦- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَتْنِي هِنْدُ بِنْتُ

٨٦٦- از ام سلمه همسر پيامبر صلى الله عليه وسلم روايت است كه گفت : زنان در روزگار

الْحَارِث: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّ النِّسَاءَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُنَّ إِذَا سَلَّمْنَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ قُمْنَ، وَثَبَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ الرِّجَالُ.

رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از آن که از فرض سلام می دادند، برمی خاستند (که مسجد را ترک کنند) اما رسول الله صلی الله علیه وسلم ومردانی که نماز گزارده بودند تا آنگاه بر جای خویش می بودند که خدا خواسته بود. وزمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم برمی خاست ،مردان هم بر می خاستند.

٨٦٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِك (ح). وحَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ سَعِيد، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ قالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيُصَلِّي الصُّبْحَ، فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ، مَا يُعْرَفْنَ مِنَ الْغَلَسِ. [راجع: ٣٧٢. أخرجه مسلم: ٦٤٥]

٨٦٧- عبدالله بن مَسلَمه از مالک روایت کرده است. وروایت است از عبدالله بن یوسف از مالک از یحیی ابن سعید، از عمره بنت عبدالرحمن که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را می‌گزارد و زنان در حالی که خود را در چادرهای خویش پیچیده بودند، برمی گشتند و به دلیل تاریکی هوا شناخته نمی شدند.

٨٦٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِسْكِين قال: حَدَّثَنَا بِشْرٌ: أَخْبَرَنَا الأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِير، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِيه قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لأَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُطَوِّلَ فِيهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلاتِي، كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ». [راجع: ٧٠٧]

٨٦٨- از ابوقتادهٔ انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «به تحقیق که به نماز می ایستم و می خواهم نماز را دراز کنم و گریهٔ بچه را می شنوم ونمازخود را کوتاه می کنم. زیرا دوست ندارم که مادرش را به مشقت افکنم».

٨٦٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيد، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالَتْ: لَوْ أَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ، لَمَنَعَهُنَّ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قُلْتُ لِعَمْرَةَ: أَوَمُنِعْنَ؟ قالَتْ: نَعَمْ. [أخرجه مسلم: ٤٤٥]

٨٦٩-از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنچه اکنون زنان پدید آورده اند آگاه می بود. آنان را از رفتن به مسجد منع می کرد، چنانکه زنان بنی اسرائیل منع شده بودند.
من برای عمره گفتم: آیا زنان بنی اسرائیل منع شده بودند؟ گفت: آری.

١٦٤ - باب: صَلاةِ النِّسَاءِ خَلْفَ الرِّجَالِ

باب ۱۶۴، نماز زنان در عقب مردان.

٨٧٠- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ

٨٧٠- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است

سَعْد، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْد بِنْتِ الْحَارِث، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَلَّمَ، قَامَ النِّسَاءُ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَيَمْكُثُ هُوَ فِي مَقَامِهِ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قَالَ: نَرَى - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - أَنَّ ذَلِكَ كَانَ لِكَيْ يَنْصَرِفَ النِّسَاءُ، قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ.

که گفت : آنگاه که رسول الله صلى الله عليه و سلم سلام مى داد. زنان هنگام پايان يافتن سلام وى، بر مى خاستند وآن حضرت اندكى در جايگاه خود درنگ مى كرد قبل از آنكه برخيزد . زهرى مى گويد : من گمان مى برم ولى خداوند داناتر است كه اين درنگ كرن بخاطر آن بوده است كه زنان به خانه هاى خويش برگردند قبل از آنكه يكى از مردان با ايشان مواجه شود .

۸۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْم قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ، عَنْ أَنَس ﷺ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي بَيْتِ أُمِّ سُلَيْم، فَقُمْتُ وَيَتِيمٌ خَلْفَهُ، وَأُمُّ سُلَيْم خَلْفَنَا. [راجع: ۳۸۰ أخرجه مسلم: ٦٥٨ مطولاً]

۸۷۱- از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت : پيامبر صلى الله عليه وسلم درخانهٔ ام سليم نماز گزارد. من ويتيم درعقب وى به نماز ايستاديم وام سليم درعقب ما ايستاد .

١٦٥- بَاب: سُرْعَةِ انْصِرَافِ النِّسَاءِ مِنَ الصُّبْحِ، وَقِلَّةِ مَقَامِهِنَّ فِي الْمَسْجِدِ

باب ۱۶۵، بازگشت سريع زنان از نماز صبح وتوقف اندک ايشان درمسجد .

۸۷۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُور: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن بْنِ الْقَاسِم، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الصُّبْحَ بِغَلَس، فَيَنْصَرِفْنَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ، لا يُعْرَفْنَ مِنَ الْغَلَسِ، أَوْ لا يَعْرِفُ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا. [راجع: ۳۷۲. أخرجه مسلم: ٦٤٥]

۸۷۲- از عايشه رضى الله عنها روايت كه گفت : رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز صبح را در تاريكى هوا مى گزارد وزنان مسلمانان (پس از نماز) برمى گشتند ودر تاريكى هواشناخته نمى شدند ، يا (شك را وى) بعضى از اين زنان بعضى ديگر را نمى شناختند .

١٦٦- بَاب: اسْتِئْذَانِ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا بِالْخُرُوجِ إِلَى الْمَسْجِدِ

باب ـ ۱۶۶، اجازه خواستن زن از شوهرش غرض رفتن به مسجد.

۸۷۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْع، عَنْ مَعْمَر، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّه، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا اسْتَأْذَنَتِ امْرَأَةُ أَحَدِكُمْ فَلا يَمْنَعْهَا». [راجع: ۸٦٥. أخرجه مسلم: ٤٤٢]

۸۷۳- از سالم روايت است كه پدر او عبدالله (ابن عمر) رضى الله عنهما گفته است كه: پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : هرگاه زن يكى از شما اجازه بخواهد(كه به مسجد برود) اورا منع نكنيد .»

٨٧٤ ، ٨٧٥ – [لم يردا في اليونينية ، وإنما زيدا في « الفتح »، وقد تقدما قبل بابين برقم ٨٧٠ ، ٨٧١] .

احادیث :

٨٧٤و٨٧٥– (درنسخۀ صحیح البخاری یونینیه تکرار شده است ودر «فتح» افزوده شده اند در حالی که در دوباب قبل به شماره های ٨٧٠ و ٨٧١ آمده است .

بسم الله الرحمن الرحيم

١١- كِتَابُ الْجُمُعَةِ

۱۱ـ کتاب جمعه

١- باب: فَرْضِ الْجُمُعَةِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. [الجمعة: ٩]

٨٧٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ هُرْمُزَ الْأَعْرَجَ، مَوْلَى رَبِيعَةَ ابْنِ الْحَارِثِ، حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللَّهُ، فَالنَّاسُ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ: الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ». [راجع: ٢٣٨. أخرجه مسلم: ٨٥٥]

باب ـ۱، فرضیت نماز جمعه

به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی : «چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه ،پس سعی کنید به سوی یاد کردن خدا و ترک کنید خرید و فروش را. این بهتر است برای شما اگر می دانید » (الجمعه ۹:)

۸۷۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است که می فرمود : ما (مسلمانان) واپسینانیم (در دنیا) و پیشینیانیم در روز قیامت با آنکه برای آنها پیش از ماکتاب داده شده بود . سپس همین روز جمعه بر آنها فرض شده بود ولی در آن اختلاف کردند ، پس خداوند در (بزرگداشت) این روزمارا رهنمایی کرد ومردمان دیگر در این مورد دنبال افتادگان ما می باشند : یهودی فردای این روز (شنبه را) ونصارا پس فردای آن (یکشنبه) را اختیار کردند .

٢- باب: فَضْلِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

وَهَلْ عَلَى الصَّبِيِّ شُهُودُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، أَوْ عَلَى النِّسَاءِ.

٨٧٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ

باب ـ۲، فضیلت غسل در روز جمعه.

وآیا حضور کودکان وزنان در نماز جمعه لازم است ؟

۸۷۷- از عبدالله بن عمررضی الله عنهما روایت است که گفت : هما نا رسول الله صلی الله

۱) پس از آیه ۹سورهٔ الجمعه که در باب ۱آمده است در متن ترجمهٔ انگلیسی صحیح البخاری ودر تیسیر القاری ودرشرح شیخ الاسلام،این عبارت آمده است . (فاسعوا فامضوا) تفسیر کرده است یعنی به سوی نماز رهسپار شوید نه اینکه بدوید.لیکن عبارت (فاسعوافامضوا) در متن فوق وصحیح البخاری شرح شیخ قاسم شماسی الرفاعی وصحیح البخاری یک جلدی به اهتمام شیخ محمد علی القطب وشیخ هشام البخاری بنظر نرسید (مترجم)

اللَّهِ ﷺ قال: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ». [انظر: ۸۹۴ك، ۹۱۹ن. اخرجه مسلم: ۸۴۴]

علیه وسلم فرمود: «هریک از شما که به نماز جمعه می آید باید غسل کند.»

۸۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ قال: أَخْبَرَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، بَيْنَمَا هُوَ قَائِمٌ فِي الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الأَوَّلِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَنَادَاهُ عُمَرُ: أَيَّةُ سَاعَةٍ هَذِهِ؟ قال: إِنِّي شُغِلْتُ، فَلَمْ أَنْقَلِبْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ التَّأْذِينَ، فَلَمْ أَزِدْ أَنْ تَوَضَّأْتُ. فَقَالَ: وَالْوُضُوءُ أَيْضًا، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ. [انظر: ۸۸۲م. اخرجه مسلم: ۸۴۵ بدون ذكر من المهاجرين]

۸۷۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: درهنگامی که عمر بن خطاب به خطبهٔ نماز جمعه ایستاده بود، مردی از مهاجران پیشین[۱] از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلام در آمد. عمر به وی بانگ زد که: حالا چه وقت است؟ وی گفت: من به کاری مشغول بودم وبه خانه ام برنگشتم تاآنکه صدای اذان را شنیدم، سپس فرصت نیافتم ووضو کردم. عمر گفت: فقط وضو کردی، وهمانا دانستی که رسول الله صلی الله علیه وسلام (درروز جمعه) به غسل امر می نمود.

۸۷۹- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». [راجع: ۸۵۸. اخرجه مسلم: ۸۴۶، وجاء مطولاً في كتاب الجمعة (۷) (۸۴۶)]

۸۷۹- از ابو سعید خدری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود «غسل روز جمعه بر هر کسی که به سن بلوغ رسیده باشد، واجب است[۲].

۳- باب: الطِّيبِ لِلْجُمُعَةِ

باب -۳، استعمال خوشبویی در روز جمعه.

۸۸۰- حَدَّثَنَا عَلِيٌّ قال: حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قال: حَدَّثَنِي عَمْرُو ابْنُ سُلَيْمٍ الأَنْصَارِيُّ قال: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ قال: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قال: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَأَنْ يَسْتَنَّ، وَأَنْ يَمَسَّ طِيبًا إِنْ وَجَدَ».

۸۸۰- از ابوبکر بن منکدر از عمرو بن سلیم که انصاری روایت است که ابوسعید رضی الله عنه گفته است: گواهی می دهم بر اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «غسل روز جمعه برهر شخص بالغ واجب است و اینکه مسواک کند و اینکه اگر بیابد، خوشبویی ای را استعمال نماید.

۱) آن مرد عثمان بن عفان رضی الله عنه بوده است. مهاجرین الاولین یا مهاجرین پیشین کسانی اند که درغزوهٔ بدر حضور یافته اند ویا آنانی اند که بیعت رضوان را دریافتند که خداوند درحق آنان فرمود: لقد رضی الله عن المؤمنین إذ يبايعونک تحت الشجره.»

۲) دروجوب واستحباب غسل جمعه اختلاف است. مالک به وجوب قایل شده وظاهر مذهب امام احمد نیز همین است وهمین احادیث که در ظاهر دروجوب است دلیل ایشان است. امام ابوحنیفه وامام شافعی قایل به استحباب اند (تیسیر القاری وشرح شیخ الاسلام)

قال عَمْرٌو: أَمَّا الْغُسْلُ فَأَشْهَدُ أَنَّهُ وَاجِبٌ، وَأَمَّا الاسْتِنَانُ وَالطِّيبُ فَاللَّهُ أَعْلَمُ، أَوَاجِبٌ هُوَ أَمْ لا ؟ وَلَكِنْ هَكَذَا فِي الْحَدِيثِ. [راجع: ٨٥٨. أخرجه مسلم: ٨٤٦ مختصراً. وأخرجه بطوله في الجمعة (٧)]

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ: هُوَ أَخُو مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، وَلَمْ يُسَمَّ أَبُو بَكْرٍ هَذَا.

رَوَاهُ عَنْهُ بُكَيْرُ بْنُ الأَشَجِّ وَسَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلالٍ وَعِدَّةٌ. وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ يُكْنَى بِأَبِي بَكْرٍ وَأَبِي عَبْدِاللَّهِ.

عمرو گفته است ولیکن غسل را شهادت می دهم که واجب است ولیکن مسواک کردن وخوشبویی مالیدن راخداوند بهتر می داند که واجب است یا نه . ولی آن چنان است که در حدیث آمده است .ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید : وی (ابوبکر بن منکدر) برادر کوچک محمد بن منکدر است واین ابوبکر به نام یاد نشده است بجزبه همان کنیت ابوبکر). وروایت کرده است آن را از ابوبکر مذکور بکیر بن اشج وسعید بن ابی هلال وجمعی دیگر . ومحمدبن‌منکدر،کنیه اش ابوبکر وابوعبدالله است .

٤- باب: فَضْلِ الْجُمُعَةِ

باب ـ ۴. فضیلت نماز جمعه.

٨٨١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». [أخرجه مسلم: ٨٥٠]

٨٨١- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که در روز جمعه غسل کند مانند غسل جنابت وسپس در ساعت اول[1] روانهٔ مسجد شود، چنان است که شتری قربان کرده است وکسی که در ساعت دوم به مسجد برود چنان است که گاوی قربان کرده است. وکسی که در ساعت سوم به مسجد برود گویا قوچی را قربان کرده است ودر ساعت چهارم مثل آن است که مرغی را صدقه کرده است ودر ساعت پنجم چنان است که تخمی را صدقه کرده است وآنگاه که امام به خطبه بیرون آید فرشتگان حاضر میگردند وخطبه را می شنوند .»

٥-باب:

باب ـ ۵.

٨٨٢- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ عُمَرَ ﷺ، بَيْنَمَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: لِمَ

٨٨٢- از ابوهريره رضی الله‌عنه روایت است که گفت : عمر درحالی که خطبهٔ جمعه را می خواند ، مردی در آمد وعمر گفت :چرا

۱) ساعت به معنی جزء زمان است وتعدد ساعات که تا پنج مرتبه شمرده شده به ملاحظهٔ ورود ثواب آمده و به اعتبارتقدم وتأخر است .

تَحتَبِسُونَ عَنِ الصَّلَاةِ ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا هُوَ إِلا أَنْ سَمِعْتُ النِّدَاءَ تَوَضَّأْتُ ، فَقَالَ: أَلَمْ تَسْمَعُوا النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: « إِذَا رَاحَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ». [راجع :٨٧٨ . أخرجه مسلم: ٨٤٥ باختلاف وبتسمية الرجل عثمان]

مردم از آمدن به نماز دراول وقت باز می مانند ؟
آن مرد گفت : من زیاد تأخیر نکردم جز آنکه وقتی اذان را شنیدم وضو کردم .
عمر گفت : آیا از پیامبر صلی الله علیه وسلم نشنیده ای که می گفت: هر گاه یکی از شما به نماز جمعه می رود باید غسل کند .»

٦- باب: الدُّهْنِ لِلْجُمُعَةِ

باب ـ ۶، استعمال روغن (موی) برای نماز جمعه.

٨٨٣- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنِ ابْنِ وَدِيعَةَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ ، وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإِمَامُ، إِلا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى». [انظر: ٩١٠]

٨٨٣- از سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه‌روایت‌است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : مردی در روزجمعه‌غسل نمی‌کند وآنقدرکه بتواند پاکی وصفایی نماید واز روغنی که دارد ویا از خوشبویی که در خانه اش دارد برخود بمالد وسپس (به سوی مسجد) بیرون آید و میان دوکسی که درصف نمازاند، جدایی نیفکند وسپس هر آنچه بروی مقدر شده است نماز گزارد (نافله) و بعد هنگامی که امام خطبه می خواند، خاموش ماند . در آن صورت گناهان (صغیره) وی میان این جمعه تاجمعه دیگر بخشیده می شود .

٨٨٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: قَالَ طَاوُسٌ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: ذَكَرُوا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: « اغْتَسِلُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُبًا ، وَأَصِيبُوا مِنَ الطِّيبِ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا الْغُسْلُ فَنَعَمْ ، وَأَمَّا الطِّيبُ فَلَا أَدْرِي . [انظر: ٨٨٥ . أخرجه مسلم :٨٤٨ مختصراً وبلفظ مختلف]

٨٨٤- از طاووس روایت است که گفت : به ابن‌عباس رضی الله عنهما گفتم: می‌گویند که پیامبر صلی الله علیه‌وسلم فرموده است«روزجمعه‌غسل کنید وسرهای خویش را بشویید هرچند جنب هم نباشید وخوشبویی استعمال کنید .»
ابن عباس گفت : درمورد غسل ،آری چنین است واما درمورد خوشبویی نمی دانم که آن حضرت فرموده است یاخیر ؟

٨٨٥- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، أَنَّهُ ذَكَرَ قَوْلَ

٨٨٥- از طاووس روایت است که گفت : ابن عباس رضی الله عنهما درمورد غسل جمعه فرمودهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم را یاد کرد .

النَّبِيُّ ﷺ فِي الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقُلْتُ لابْنِ عَبَّاسٍ: أَيَمَسُّ طِيبًا أَوْ دُهْنًا ، إِنْ كَانَ عِنْدَ أَهْلِهِ ؟ فَقَالَ: لا أَعْلَمُهُ . [راجع: ٨٨٤ . أخرجه مسلم: ٨٤٨]

من به ابن عباس گفتم : آیا از خوشبویی وروغنی که درخانه دارد برخود بمالد ؟
وی گفت : در این مورد چیزی نمی دانم .

٧- باب: يَلْبَسُ أَحْسَنَ مَا يَجِدُ

باب ـ٧، نیکوترین لباس را در روزجمعه بپوشد .

٨٨٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى حُلَّةً سِيَرَاءَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوِ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ ، فَلَبِسْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لا خَلاقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ». ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا حُلَلٌ ، فَأَعْطَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ مِنْهَا حُلَّةً ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَسَوْتَنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِي حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَمْ أَكْسُكَهَا لِتَلْبَسَهَا». فَكَسَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ أَخًا لَهُ بِمَكَّةَ مُشْرِكًا . [انظر: ٩٤٨، ٢١٠٤، ٢٦١٢، ٢٦١٩، ٣٠٥٤، ٥٨٤١، ٥٩٨١، ٦٠٨١ . أخرجه مسلم: ٢٠٦٨]

٨٨٦-از عبدالله بن عمررضی الله عنهما روایت است که گفت : عمر بن خطاب حُلّه ابریشمی ای را در نزدیک دروازهٔ مسجد دید که می فروختند وگفت:چی می شد یا رسول الله، اگر این حله[1] را خریداری می کردی و در روز جمعه وآنگاه که نمایندگان (مردم) نزدت می آیند، آن را می پوشیدی .
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «کسی آن را می پوشد که در آخرت بهره ای نداشته باشد.
سپس همچوحُلّههایی به رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده شد و یکی از آن را به عمرخطاب رضی الله عنه داد .
عمرگفت : یا رسول الله، این حله را به من دادی در حالی که در بارهٔ حلهٔ عطارد چنان گفته بودی .
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : من این حله را نداده ام که آن را بپوشی .»
سپس عمرخطاب رضی الله عنه، آن حله را به برادر خود داد که مشرک بود ودرمکه می زیست .

٨- باب: السِّوَاكِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب ـ ٨، مسواک زدن دندانها در روز جمعه.

وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَسْتَنُّ». [راجع: ٨٥٨].

وابوسعید از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود : مسواک می‌کند.

---

۱) حله، نوعی جامه است که شامل ازار ورداء می باشد (تیسیر القاری)

٨٨٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَاد، عَنِ الأَعْرَج، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قال: «لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي، أَوْ عَلَى النَّاس، لأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلاة». [انظر: ٧٢٤٠. أخرجه مسلم: ٢٥٢]

٨٨٧- از ابوهريره رضی الله عنه كه رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اگر بيم آن نمی بود كه به امت خود يا برمردم مشقتی آورم، آنان را امر ميكردم كه در هر نماز مسواک كنند.»

٨٨٨- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَر قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث قال: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ الْحَبْحَاب: حَدَّثَنَا أَنَسٌ قال: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَاك».

٨٨٨- از انس رضی الله عنه روايت است كه رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: «در استعمال مسواک به شما بسيار تأكيد كردم.»

٨٨٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِير قال: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُور وَحُصَيْن، عَنْ أَبِي وَائِل، عَنْ حُذَيْفَةَ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ. [راجع: ٢٤٥. أخرجه مسلم: ٢٥٥، ٢٥٢]

٨٨٩- از حُذيفه رضی الله عنه روايت است كه گفته: هنگامی كه پيامبر صلی الله عليه وسلم شبانه به نمازتهجد برمی‌خاست، دهان خويش را پاک می كرد.

٩- باب: مَنْ تَسَوَّكَ بِسِوَاكِ غَيْرِه

باب ـ ٩، مسواک كردن با مسواک كسی ديگر.

٨٩٠- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلال قال: قال هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَمَعَهُ سِوَاكٌ يَسْتَنُّ بِه، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّه ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: أَعْطِنِي هَذَا السِّوَاكَ يَا عَبْدَالرَّحْمَن، فَأَعْطَانِيه، فَقَصَمْتُهُ، ثُمَّ مَضَغْتُهُ، فَأَعْطَيْتُهُ رَسُولَ اللَّه ﷺ فَاسْتَنَّ بِه، وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى صَدْرِي. [انظر: ١٣٨٩، ٣١٠٠، ٣٧٧٤، ٤٤٣٨، ٤٤٤٦، ٤٤٤٩، ٤٤٥٠، ٤٤٥١، ٥٢١٧، ٦٥١٠. أخرجه مسلم: ٢٤٤٣ بقطعة لم ترد هنا]

٨٩٠- ا زعايشه رضی الله عنهما روايت است كه گفت: عبدالرحمن بن ابوبكر مسواكی در دست داشت كه بدان مسواک ميكرد. رسول اللهصلی اللهعليه وسلم به سوی وی نگريست.من گفتم: ای عبدا لرحمن، مسواک را به من بده. ومسواک را داد ومن آن را شكستم وجويدم وسپس آن را به رسول الله صلی الله عليه وسلم دادم. آن حضرت مسواک كرد در حالی كه به سينه ام تكيه كرده بود [در بيماری وفات آن حضرت].

١٠- باب: مَا يُقْرَأُ فِي صَلاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَة

باب ـ ١٠، آنچه در نماز صبح روز جمعه خوانده می شود.

٨٩١- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْم قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن، هُوَ ابْنُ هُرْمُزَ، عَنْ أَبِي

٨٩١- از ابوهريره رضی الله عنه روايت است كه گفت: رسول اللهصلی الله عليه وسلم در نماز

هُرَيْرَةَ ﷺ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ، فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ: ﴿الم تَنْزِيلُ﴾. [السَّجْدَة]، وَ: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ [الدهر] [انظر: ١٠٦٨ ل. أخرجه مسلم: ٨٨٠]

صبح جمعه سورهٔ «الم تنزيل» {سورهٔ سجده} وسوره «هَل آتى على الإنسان» {سورهٔ الدهر}[1] را خواند.

١١- باب: الْجُمُعَةِ فِي الْقُرَى وَالْمُدُنِ

باب ـ ١١، نماز جمعه در قريه ها وشهرها.

٨٩٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضُّبَعِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قال: إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِّعَتْ، بَعْدَ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي مَسْجِدِ عَبْدِالْقَيْسِ، بِجُوَاثَى مِنَ الْبَحْرَيْنِ. [انظر: ٤٣٧١ ل]

٨٩٢- از ابن عباس رضى الله عنهما روايت است كه گفت: همانا اولين نماز جمعه بعد از نماز جمعه در مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم درمسجد عبدالقيس در جواثى بحرين بوده است.

٨٩٣- حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ».

وَزَادَ اللَّيْثُ: قال يُونُسُ: كَتَبَ رُزَيْقُ بْنُ حُكَيْمٍ إِلَى ابْنِ شِهَابٍ، وَأَنَا مَعَهُ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الْقُرَى: هَلْ تَرَى أَنْ أُجَمِّعَ؟ وَرُزَيْقٌ عَامِلٌ عَلَى أَرْضٍ يَعْمَلُهَا، وَفِيهَا جَمَاعَةٌ مِنَ السُّودَانِ وَغَيْرِهِمْ، وَرُزَيْقٌ يَوْمَئِذٍ عَلَى أَيْلَةَ، فَكَتَبَ ابْنُ شِهَابٍ، وَأَنَا أَسْمَعُ، يَأْمُرُهُ أَنْ يُجَمِّعَ، يُخْبِرُهُ: أَنَّ سَالِمًا حَدَّثَهُ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ

٨٩٣- از عبدالله ابن عمررضى الله عنهما روايت است كه گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم مى شنيدم كه مى فرمود: همه شما شبانيد.
و ليث افزوده است: يونس گفت: رُزَيق بن حُكيم به ابن شهاب (زهرى) نوشت ومن در همان روز دروادى القرى با ابن شهاب همراه بودم كه چنين نوشته بود.
آيا روا مى بينى كه نماز جمعه را با جماعتى كه با من اند، برپا كنم؟ ورزيق در آن روز در زمينى كشاورزى مى كرد وجماعتى ازحبشى ها(ويا سياهان) با وى بودند ورزيق در آن روز از سوى عمر بن عبدالعزيز حاكم ايله بود[2].
ابن شهاب به رزيق نوشت ومن مى شنيدم كه رزيق را به نمازجمعه امر كرد واو را خبر داد كه سالم حديث كرده كه عبدالله بن عمر مى گفت:

---

١) يعنى سورهٔ سجده را كامل در ركعت اول وسورهٔ الدهر را كامل در ركعت دوم مى خواند واين حديث دلالت نميكند اين فعل آن حضرت دائمى بوده باشد. ولفظ يقرأ كه درحديث آمده، نزد اكثر علما دائمى بودن عمل را اقتضا نمى كند.

٢) دراقامت نماز جمعه كه بدون اجازهٔ سلطان رواست، شافعيه به اين حديث استدلال كرده اند. زيرا رزيق كه حاكم محل بود از عمر بن عبدالعزيز كه خليفه بود، نهرسيد. حنفيه اذن امام يانايب او را كه قاضى وامير باشد لازم دانسته اند واين دليل شافعيه را نمى پذيرند. زيرا رزيق حاكم محل، نايب ابن شهاب بود وازوى پرسيد وابن شهاب خود نايب خليفه عمر بن عبدالعزيز بوده است (تيسير القارى)

وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». قَالَ: وَحَسِبْتُ أَنْ قَدْ قَالَ: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [انظر: ٢٤٠٩، ٢٥٥٤، ٢٥٥٨، ٢٧٥١، ٥١٨٨، ٥١٨٨، ٥٢٠٠، ٧١٣٨، وانظر في الجنائز، باب: ٣٢. أخرجه مسلم: ١٨٢٩]

شنيده ام كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:
«همهٔ شما نگهبانيد وهمهٔ شما از رعيت خود (چون صلاح وفساد وقيام به مصالح دينى ودنيوى، از آن جمله نماز جمعه) مسئول مى باشيد .
امام (حاكم) نگهبان است واز رعيت خود (در رعايت حقوق ووجايب براساس شريعت) مسئول است . ومرد درخانه خودنگهبان است واز كسانى كه تحت سرپرستى وى اند مسئول است . وزن نگهبان خانه شوهر است واز آنچه متعلق به امور خانه است مسئول است وخدمتكار درمال آقاى خودنگهبان است ودر حفظ ونگهداشت آن مسئول است » (راوى مى گويد) ومى پندارم كه آن حضرت فرمود «مرد نگهبان دارايى پدر خود مى باشد ودر برابر آن مسئول است وهمه شما نگهبانيد واز رعيت خود مسئوليد .»

١٢- باب: هَلْ عَلَى مَنْ لَمْ يَشْهَدِ الْجُمُعَةَ غُسْلٌ

مِنَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ وَغَيْرِهِمْ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّمَا الْغُسْلُ عَلَى مَنْ تَجِبُ عَلَيْهِ الْجُمُعَةُ.

باب ـ١٢، آياغسل جمعه بركسى كه به نماز جمعه حاضر نمى گردد .

از زنان وكودكان وديگران، لازم است .
وابن عمر گفته است : همانا غسل بركسى است كه نماز جمعه براو واجب باشد .

٨٩٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَاللَّهِ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ مِنْكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ». [راجع: ٨٧٧. أخرجه مسلم: ٨٤٤]

٨٩٤-از ابن عمر رضى الله عنهما روايت است كه گفت : آنكه از شما به نماز جمعه مى آيد ، بايد غسل كند.»

٨٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ

٨٩٥- از ابوسعيد خدرى رضى الله عنه روايت است كه پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم فرمود:

الْخُدْرِيِّ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللّه ﷺ قال: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ واجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». [راجع: ٨٥٨. اخرجه مسلم: ٨٤٦، وهو بزيادة في كتاب الجمعة (٧)]

«غسل روز جمعه بر هر مرد بالغ فرض است.»

٨٩٦- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَحْنُ الآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللَّهُ، فَغَدًا لِلْيَهُودِ، وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى». فَسَكَتَ. [راجع: ٢٣٨. اخرجه مسلم: ٨٥٥]

٨٩٦- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «ماواپسينم (در دنيا)وپيشينيم (در روز قيامت). به آنها پيش از ما كتاب داده شده بود وبه ما پس از آنها كتاب داده شده است واين (جمعه) همان روز است كه در آن اختلاف كردند. پس خداوند مارا (بدان) رهنمايى‌كرد. فرداى آن روز يهود وپس فرداى آن روز نصارا است» وسپس آن حضرت سكوت كرد.

٨٩٧- ثُمَّ قال: «حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ». [انظر: ٨٩٨، ٣٤٨٧. اخرجه مسلم: ٨٤٩، بلفظ: «حق لله»]

٨٩٧- سپس آن حضرت (به سلسلهٔ حديث ٨٩٦) فرمود: برهر مسلمانى لازم است كه درهرهفت روز، روزى سرويدن خويش را بشويد.

٨٩٨- رَوَاهُ أَبَانُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ حَقٌّ، أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا». [راجع: ٨٩٧. اخرجه مسلم: ٨٤٩]

٨٩٨- ازابوهريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: برهر مسلمانى حق خداوند است كه در هفته‌اى، روزى غسل نمايد.

١٣- باب:

٨٩٩- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا شَبَابَةُ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «ائْذَنُوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ». [راجع: ٨٦٥. اخرجه مسلم: ٤٤٢ بزيادة]

٨٩٩- از ابن عمر رضى الله عنهما روايت است كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «براى زنان اجازه بدهيد كه در شب به مسجد بروند.»

٩٠٠- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: كَانَتِ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ، تَشْهَدُ صَلاةَ الصُّبْحِ وَالْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ، وَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ

٩٠٠- از ابن عمررضى الله عنهما روايت است كه گفت: عمر،زنى داشت كه نمازهاى صبح وخفتن را در مسجد به جماعت حاضر مى شد به آن زن گفته شد. چرا بيرون مى آيد درحالى كه مى داند كه عمر اين عمل وى را ناخوش

يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَغَارُ ؟ قَالَتْ: وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي ؟ قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ». [راجع :٨٦٥ . أخرجه مسلم: ٤٤٢ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

می دارد وبه غیرتش برمی خورد ؟
آن زن گفت : اوراچه چیز باز میدارد که مرا منع کند ؟
به آن زن گفته شد : فرمودهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم او را منع می کند که گفته است : «کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید .»

١٤- باب: الرُّخْصَةِ إِنْ لَمْ يَحْضُرِ الْجُمُعَةَ فِي الْمَطَرِ

باب ـ ۱۴، جواز حاضر نشدن به نماز دروقت باران.

٩٠١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُالْحَمِيدِ صَاحِبُ الزِّيَادِيِّ ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ ، ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُؤَذِّنِهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ: إِذَا قُلْتَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَلا تَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ ، قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ. فَكَأَنَّ النَّاسَ اسْتَنْكَرُوا ، قَالَ: فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي ، إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمْ ، فَتَمْشُونَ فِي الطِّينِ وَالدَّحْضِ. [راجع :٦١٦ . أخرجه مسلم: ٦٩٩]

۹۰۱- از عبدالله بن حارث پسرعموی محمد سیرین روایت است که گفت : ابن عباس در روز بارانی به مؤذن خودگفت :
چون ، اَشْهدُاَنّ محمداً رسول الله، گفتی، حی علی الصلاه، مگوی .بگوی که : درخانه های خویش نماز بگزارید .
مردم این عمل ابن عباس را نپسندیدند .
وی گفت این کار راکسی کرده است که از من بهتر است (یعنی آن حضرت صلی الله علیه وسلم) به تحقیق که نماز جمعه واجب است وهمانا من ناخوش داشتم این که شمارا در دشواری افکنم تادرراه لغزنده وگل آلود روانه شوید .

١٥- باب: مِنْ أَيْنَ تُؤْتَى الْجُمُعَةُ ، وَعَلَى مَنْ تَجِبُ

لِقَوْلِ اللَّه جَلَّ وَعَزَّ: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ . [الجمعة : ٩]

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِذَا كُنْتَ فِي قَرْيَةٍ جَامِعَةٍ ، فَنُودِيَ بِالصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ، فَحَقٌّ عَلَيْكَ أَنْ تَشْهَدَهَا ، سَمِعْتَ النِّدَاءَ أَوْ لَمْ تَسْمَعْهُ .

وَكَانَ أَنَسٌ ﷺ فِي قَصْرِهِ ، أَحْيَانًا يُجَمِّعُ وَأَحْيَانًا لَا يُجَمِّعُ ، وَهُوَ بِالزَّاوِيَةِ عَلَى فَرْسَخَيْنِ .

٩٠٢- حدثنا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ وهب قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِث ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي جعفر: أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ حدثه ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي ، فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ يُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ ، فَيَخْرُجُ مِنْهُمُ الْعَرَقُ ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا» . [انظر : ٩٠٣، ٢٠٧١] .

باب ـ ۱۵، ازچه مسافتی به نماز جمعه آمده شود ونماز جمعه برچه کسی واجب است.

به فرمودهٔ خدای عزوجل :

«چون اذان داده شود برای نماز در روزجمعه ..» (الجمعه :۹) وعطاء گفته است : چون تودر قریهٔ باشی که نماز جمعه را ادا میکنند واذان نماز جمعه گفته شود . پس برتو واجب است که به نماز جمعه حاضر شوی . چه اذان را بشنوی وچه نشنوی .»

وانس ، گاه درخانه اش نماز جمعه را برپای می کرد وگاه نمی‌کرد. وبه مسجد جامع بصره می آمد در حالی که منزل وی در منطقه واقع بود که در مسافت دوفرسخی‌شهرقرار داشت .

۹۰۲- از عایشه رضی الله عنها- همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم -روایت است که گفت : مردم در روز جمعه از منازل خویش ودهات دور از مدینه به نوبت می آمدند واز میان گرد وغبار می گذشتند وگرد آلود وغبار آلود می شدند وعرق از ایشان سرازیر بود . یکی از ایشان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد درحالی درخانهٔ من بودند. آن حضرت فرمود : چقدر خوب بود اگر شما برای این روزتان طهارت (غسل) می کردید .

١٦- باب: وَقْتِ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ

وَكَذَلِكَ يُرْوَى عَنْ عُمَرَ ، وَعَلِيٍّ ، وَالنُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ، وَعَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ ، رضي الله عنهم .

٩٠٣- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد: أَنَّهُ سَأَلَ عَمْرَةَ عَنِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ النَّاسُ مَهَنَةَ

باب ـ ۱۶، وقت نماز جمعه هنگام میلان آفتاب در وسط روز است.

وهمچنین روایت می شود از عمروعلی ونعمان بن بشیر وعمرو حریث رضی الله عنهم .

۹۰۳- از یحیی بن سعید روایت است که‌گفت: وی در مورد غسل روز جمعه از عمرة سئوال کرد. وعمرة گفت که عایشه رضی الله عنها گفته‌است:

أَنْفُسِهِمْ ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الْجُمُعَةِ رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ، فَقِيلَ لَهُمْ: «لَوِ اغْتَسَلْتُمْ». [راجع :٩٠٢ . اخرجه مسلم: ٨٤٧]

مردم کارگر وخدمت کار خود بودند وهنگامی برای خودکار می کردند وزحمت می کشیدند وانگاه که به نماز جمعه می رفتند به همان وضع (عرقناک وگرد آلود)روانه می شدند . پس به ایشان گفته شد :«اگر غسل کنید ، بهتر، می باشد .»

٩٠٤- حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ .

٩٠٤- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جمعه را زمانی میگزارد که آفتاب در وسط روز میلان می کرد .

٩٠٥- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كُنَّا نُبَكِّرُ بِالْجُمُعَةِ ، وَنَقِيلُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ . [انظر: ٩٤٠]

٩٠٥- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : ما نماز جمعه را (با حضور آن حضرت)در اول وقت می گزاردیم و بعد از نماز قیلوله (خواب سبک در وسط روز) می کردیم .

١٧- بَابٌ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب ١٧، اگر گرمی هوا در روز جمعه شدت یابد.

٩٠٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَلْدَةَ ، هُوَ خَالِدُ بْنُ دِينَارٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اشْتَدَّ الْبَرْدُ بَكَّرَ بِالصَّلَاةِ ، وَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلَاةِ، يَعْنِي الْجُمُعَةَ .

قَالَ: يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَلْدَةَ فَقَالَ: بِالصَّلَاةِ، وَلَمْ يَذْكُرِ الْجُمُعَةَ .

وَقَالَ بِشْرُ بْنُ ثَابِتٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَلْدَةَ قَالَ: صَلَّى بِنَا

٩٠٦- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که هوا زیاد سرد می شد به نماز شتاب می کرد (در اول وقت می گزارد) وزمانی که هوازیاد گرم می شد در سردی هوا نماز میگزارد یعنی، نماز جمعه را[1] یونس بن بکیر گفته است :ابوخلده مارا ازحدیث مذکور خبر داد وگفت: نماز را ،واز جمعه ذکری نکرد. وبشر بن ثابت گفته است : ابوخلده ما راحدیث کرد وگفت که امیر جمعه[2] برمانماز

---

١) مراد هردوحالت نماز جمعه است وآن را به نماز پیشین قیاس کرده است .

٢) مراد از امیر جمعه، حکم بن ابی عقیل ثقفی نایب و پسر عم حجاج بن یوسف بوده است که به دستور حجاج خطبه را دراز می کرد تا آنکه نزدیک بود که ازوقت خارج شود.(شرح شیخ الاسلام)

أميرُ الْجُمُعَةِ ، ثُمَّ قَالَ لأَنَسٍ ﷺ: كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ؟

گزارد وسپس برای انس رضی الله عنه گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز پیشین را چگونه می گزارد ؟

۱۸- باب: الْمَشْيِ إِلَى الْجُمُعَةِ

وَقَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الجمعة:۹] وَمَنْ قَالَ: السَّعْيُ الْعَمَلُ وَالذَّهَابُ ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا﴾ [الإسراء: ۱۹]

وَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : يَحْرُمُ الْبَيْعُ حِينَئِذٍ.

وَقَالَ: عَطَاءٌ: تَحْرُمُ الصِّنَاعَاتُ كُلُّهَا .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَهُوَ مُسَافِرٌ ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَشْهَدَ .

باب ـ ۱۸، با رفتارعادی به نماز جمعه رفتن

وفرمودهٔ خداوند جَلّ ذکره : «سعی کنید به سوی یاد کردن خدا » (الجمعه:۹) وبیان قول کسی که گفته است : سعی به معنی عمل ورفتن است. به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی: «و سعی کند برای وی سعیی‌که لایق وی است» (الاسراء :۱۹) وابن عباس رضی الله عنهما گفته :در آن هنگام خرید وفروش حرام می شود.

وعطاء گفته است : هر نوع کاری، حرام می شود وابراهیم بن سعد گفته که زهری گفته آنگاه که در روز جمعه مؤذن اذان میگوید وکسی مسافر باشد باید در نماز جمعه حضور یابد[۱].

۹۰۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ الأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَايَةُ بْنُ رِفَاعَةَ قَالَ: أَدْرَكَنِي أَبُو عَبْسٍ ، وَأَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْجُمُعَةِ ، فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». [انظر: ۲۸۱۱]

۹۰۷- از عبایه بن رفاعه روایت است که گفت: ابوعبس مرا دریافت در حالی که به نماز جمعه می رفتم وگفت : از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود :«کسی که در راه خدا پاهایش غبار آلود شود،خداوند او را بر آتش دوزخ حرام می گرداند .»

۹۰۸- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وحَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ:

۹۰۸ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود : «آنگاه که اقامت نماز گفته شود به حالت دویدن به نماز نیایید بلکه به رفتار عادی به نماز بیایید پس آنچه از نماز دریافتید ادا کنید و آنچه از شما بگذشت آن را تمام کنید »

۱) یعنی به طرق استحباب حاضر شود، زیرا که روایات از زهری مختلف آمده است واوگفته است (لا جمعه علی المسافر) یعنی برمسافر نماز جمعه نیست . واین حکم نزدیک به اجماع است .(تیسیر القاری)

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، وَأْتُوهَا تَمْشُونَ، عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». [راجع: ٦٣٦. اخرجه مسلم: ٦٠٢]

٩٠٩- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قال: حَدَّثَنِي أَبُو قُتَيْبَةَ قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، لا أَعْلَمُهُ إِلا عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ».

[راجع: ٦٣٧. أخرجه مسلم: ٦٠٤ بقطعة ليست إلا في هذه الطريق]

٩٠٩- از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «بر نخیزید» (برای نماز) تا آنکه مرا در صف نماز ببینید درحالی که آهستگی وقار بر شما نمایان باشد.

١٩- باب: لا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَة

باب ١٩، در روز جمعه میان دو مرد جدایی نیفکند.

٩١٠- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ وَدِيعَةَ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قال: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَتَطَهَّرَ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ، ثُمَّ ادَّهَنَ أَوْ مَسَّ مِنْ طِيبٍ، ثُمَّ رَاحَ فَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَصَلَّى مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ إِذَا خَرَجَ الإِمَامُ أَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى». [راجع: ٨٨٣]

٩١٠- از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که فرمود:

«کسی که در روز جمعه غسل نمود وتا اندازهٔ ممکن خودش را پاکیزه کرد و سپس موی را چرب نمود یا از خوشبویی‌ای استفاده نموده، سپس رهسپار نماز شود و میان دو مرد که پهلوی همدیگرند جدایی نیفکند و بعد هر آنچه بر وی نوشته شده است نماز گزارد. سپس آنگاه که امام به خطبه بیرون آمد خاموش ماند، گناهان او که میان این جمعه و جمعهٔ دیگر یعنی جمعهٔ آینده است، بخشیده می‌شود.

٢٠- باب: لا يُقِيمُ الرَّجُلُ أَخَاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَقْعُدُ فِي مَكَانِهِ

باب ـ٢٠، مرد در روز جمعه برادر خود را نخیزاند که خود بر جای او بنشیند.

٩١١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قال: أَخْبَرَنَا مَخْلَدُ بْنُ يَزِيدَ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: سَمِعْتُ نَافِعًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُقِيمَ الرَّجُلُ أَخَاهُ مِنْ مَقْعَدِهِ وَيَجْلِسَ فِيهِ.

٩١١- از ابن جریج روایت است که گفت: از نافع شنیده ام که می گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیده ام که می گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم شخص را از آن منع کرده که برادر خود را از جایش برخیزانـد

قُلْتُ لِنَافِعٍ: الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: الْجُمُعَةَ وَغَيْرَهَا. [انظر: ۲۶۶۹ د، ۶۲۷۰ د. اخرجه مسلم: ۲۱۷۷]

و خود بر جای وی بنشیند.
از نافع پرسیدم که در نماز جمعه؟
وی گفت: در نماز جمعه و دیگر نمازها

۲۱- بَابُ: الأَذَانِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب ـ ۲۱، اذان در روز جمعه.

۹۱۲- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كَانَ النِّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ، عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ﷺ، فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ ﷺ، وَكَثُرَ النَّاسُ، زَادَ النِّدَاءَ الثَّالِثَ عَلَى الزَّوْرَاءِ. [انظر: ۹۱۳ أ، ۹۱۵ أ، ۹۱۶ د]

۹۱۲- از سائب بن یزید روایت است که گفت: در روزگار پیامبر صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اذان نخست روز جمعه آنگاه گفته می شد که امام بر منبر می نشست و در زمان خلافت عثمان که تعداد مردم زیاد شد و شهر مدینه توسعه یافت، اذان سوم افزوده شد که در الزوراء، موضعی در بازار مدینه گفته می شد[1].

۲۲- بَابُ: الْمُؤَذِّنِ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب ـ ۲۲، یک مؤذن در روز جمعه.

۹۱۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ الَّذِي زَادَ التَّأْذِينَ الثَّالِثَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ ﷺ، حِينَ كَثُرَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّبِيِّ ﷺ مُؤَذِّنٌ غَيْرَ وَاحِدٍ، وَكَانَ التَّأْذِينُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حِينَ يَجْلِسُ الإِمَامُ، يَعْنِي عَلَى الْمِنْبَرِ. [راجع: ۹۱۲]

۹۱۳- از سائب بن یزید روایت است که گفت: همانا کسی که اذان سوم را در روز جمعه زیاد کرد عثمان بن عفان رضی الله عنه بود و آن هنگامی بود که مردم مدینه زیاد شده بودند. و پیامبر صلی الله علیه و سلم بجز یک مؤذن نداشت و در روز جمعه آنگاه اذان گفته می شد که امام می نشست، یعنی بر منبر.

۲۳- بَابُ: يُجِيبُ الإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ

باب ـ ۲۳، امام بر منبر جواب می گوید چون اذان را می شنود.

۹۱۴- حَدَّثَنَا ابْنُ مُقَاتِلٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ

۹۱۴- ابو امامه بن سهل بن حنیف رضی الله عنه گفت: از معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه که بر منبر نشسته بود

---

۱) اذان اول همان اذانی راگفته است که امام برمنبر می نشست ومراد از اذان دوم اقامت است واذان سوم همان است که درالزوراء گفته‌می‌شد. با آنکه آن اذان مقدم بردو اذان دیگر است آن را اذان سوم گفته است. برخی از محققین گفته اند همان اذانی را که عثمان رضی الله عنه درزوراء امر کرده بود، هشام بن عبدالملک آن را به مسجد نقل کرده است. والله اعلم (تیسیر القاری شرح شیخ الاسلام)

سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قال: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ ، وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْمِنْبَرِ ، أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ ، قال: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قال مُعَاوِيَةُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ، قال: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، فَقال مُعَاوِيَةُ: وَأَنَا ، فَقال: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَقال مُعَاوِيَةُ: وَأَنَا ، فَلَمَّا أَنْ قَضَى التَّأْذِينَ ، قال: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى هَذَا الْمَجْلِسِ ، حِينَ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ ، يَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ مِنِّي مِنْ مَقَالَتِي . [راجع:٦١٢]

شنیده ام که چون مؤذن اذان می داد و می گفت: الله اکبر الله اکبر
معاویه گفت: الله اکبر الله اکبر
مؤذن گفت: اشهد ان لا اله الا الله
معاویه گفت: و من هم شهادت می دهم که نیست هیچ معبودی بر حق بجز خدا.
مؤذن گفت: أشهد أن محمداًرسول الله
معاویه گفت: و من هم شهادت می دهم که محمد رسول خداست.
وچون مؤذن اذان را تمام کرد، معاویه گفت: ای مردم به تحقیق از رسول الله صلی الله علیه و سلم بر همین نشستگاه منبر شنیده ام که چون مؤذن اذان می داد، چیزی را می گفت که شما از من شنیدید.

٢٤- باب: الْجُلُوسِ عَلَى الْمِنْبَرِ عِنْدَ التَّأْذِينِ

٩١٥- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ التَّأْذِينَ الثَّانِيَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، أَمَرَ بِهِ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ ﷺ ، حِينَ كَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ ، وَكَانَ التَّأْذِينُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حِينَ يَجْلِسُ الإِمَامُ . [راجع:٩١٢]

باب ٢۴، نشستن بر منبر در وقت اذان.

٩١۵ - از ابن شهاب روایت است که سائب بن یزید او را خبر داده است که اذان دوم را در روز جمعه عثمان بن عفان امر کرد و آن بدان سبب بود که نماز گزاران زیاد شدند و قبل بر آن اذان روز جمعه زمانی بود که امام بر منبر می نشست.

٢٥- باب: التَّأْذِينِ عِنْدَ الْخُطْبَةِ

٩١٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: إِنَّ الأَذَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، كَانَ أَوَّلُهُ حِينَ يَجْلِسُ الإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، فَلَمَّا كَانَ فِي خِلافَةِ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ﷺ ، وَكَثُرُوا ، أَمَرَ عُثْمَانُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِالأَذَانِ الثَّالِثِ ، فَأُذِّنَ بِهِ عَلَى الزَّوْرَاءِ ، فَثَبَتَ الأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ . [راجع:٩١٢]

باب ـ ٢۵، اذان هنگام خطبه.

٩١۶- از زهری روایت است که سائب بن یزید گفت: اذان اول روز جمعه هنگامی بود که امام بر منبر می نشست و این در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود و چون دورهٔ خلافت عثمان بن عفان فرا رسید و تعداد نمازگزاران فزونی یافت. عثمان رضی الله عنه امرکرد که در روزجمعه اذان سوم نیز گفته شود. پس به موضع زوراء اذان داده شد و این دستور به همان شیوه باقی ماند.

٢٦- باب: الْخُطْبَة عَلَى الْمِنْبَرِ

وَقال: أَنسٌ ﷺ: خَطبَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ.[راجع: ٩٣].

٩١٧- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد قال: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن بْنِ مُحَمَّد بْنِ عَبْدِاللَّه بْنِ عَبْد القَارِيُّ القُرَشيُّ الأَسْكَنْدَرَانِيُّ قال: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِم بْنُ دينَار: أَنَّ رِجَالاً أَتَوْا سَهْلَ بْنَ سَعْد السَّاعديَّ، وَقَد امْتَرَوْا في الْمِنْبَرِ ممَّ عُودُهُ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلكَ، فَقال: وَاللَّه إِنِّي لأَعْرِفُ ممَّا هُوَ، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ أَوَّلَ يَوْم وُضعَ، وَأَوَّلَ يَوْم جَلَسَ عَلَيْه رَسُولُ اللَّه ﷺ، أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّه ﷺ إِلَى فُلانَةَ، امْرَأَة منَ الأَنْصَارِ قَدْ سَمَّاهَا سَهْلٌ: «مُرِي غُلامَكِ النَّجَّارَ، أَنْ يَعْمَلَ لي أَعْوَادًا، أَجْلسُ عَلَيْهِنَّ إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ». فَأَمَرَتْهُ فَعَمِلَهَا منْ طَرْفَاء الْغَابَة، ثُمَّ جَاءَ بِهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّه ﷺ، فَأَمَرَ بِهَا فَوُضعَتْ هَا هُنَا، ثُمَّ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ صَلَّى عَلَيْهَا وَكَبَّرَ وَهُوَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا، ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى، فَسَجَدَ في أَصْلِ الْمِنْبَرِ ثُمَّ عَادَ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقال: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا وَلِتَعَلَّمُوا صَلاتي». [راجع: ٣٧٧.

اخرجه مسلم: ٥٤٤]

باب ـ ۲۶،خطبه بر منبر و انس گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم بر منبر خطبه خواند.

۹۱۷ – از ابو حازم بن دینار روایت است که گفت:مردانی نزد سهل‌بن سعد الساعدی آمدند در حالی که درمورد چوب منبر که از کدام نوع بوده است، اختلاف داشتند و در این مورد از وی سئوال کردند .

وی گفت : به خدا سوگند که من می دانم که از چه بوده است .

همانا آن منبر را در اولین روزی که نهاده شد دیده ام و همچنان نخستین روزی را که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آن نشست بخاطر دارم .

رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه و سلم نزد فلان زن که از انصار بود فرستاد وپیغام دادکه (ابوحازم می گوید: سهل نام آن زن را گرفته است) «غلام خود را که نجار است امر کن تا برایم از چند تخته چوب منبری بسازد تا وقتی با مردم سخن میگویم برآن بنشینم » آن زن به غلام خودامر کرد واو آن را از درخت گز صحرای غابه ساخت وبه نزد آن زن آورد . وی آن را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد وآن حضرت امر کرد ودر اینجا نهاده شد .سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر آن منبر نماز گزارد و تکبیر گفت درحالی‌که برفراز آن بود وسپس‌برآن‌رکوع کرد.

بعد به عقب (روی به قبله) فرود آمد وبر پایین منبر (برزمین) سجده کرد وبعد بر منبر رفت.وچون آن حضرت از نماز فارغ گشت رویه سوی مردم کرد وگفت:«ای مردم ،این کار را بدان سبب کردم که به من در اعمال نماز) اقتدا کنید ونماز مرا (از دور ونزدیک) فراگیرید.

٩١٨- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَنَسٍ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: كَانَ جِذْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا وُضِعَ لَهُ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِذْعِ مِثْلَ أَصْوَاتِ الْعِشَارِ، حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ. [راجع: ٤٤٩]

قَالَ سُلَيْمَانُ، عَنْ يَحْيَى: أَخْبَرَنِي حَفْصُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ ابْنِ أَنَسٍ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ.

۹۱۸- ازجابربن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم (هنگام خطبه) برتنۀ درخت خرما تکیه کنان می ایستاد وسپس که برای وی منبر نهاده شد، ما از همان تنۀ درخت خرما آوازی شنیدیم بسان آواز شتری که حامله بوده باشد، تا آنکه آن حضرت از منبر فرود آمد ودست خود را برآن گذاشت.[1]

سلیمان به روایتی از یحیی گفته است: حفص بن عبید الله ابن انس مراخبرداده است که: وی این حدیث را از جابر شنیده است.

٩١٩- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: «مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ». [راجع: ٨٧٧. أخرجه مسلم: ٨٤٤]

۹۱۹- از سالم ازپدر وی (عبدالله ابن عمر) روایت است که گفت:
از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام که برمنبر خطبه می خواند وفرمود: «کسی که به نماز جمعه می آید، باید غسل کند.»

٢٧- بَاب: الْخُطْبَةِ قَائِمًا

باب ـ۲۷، خواندن خطبه به حالت ایستاده

وَقَالَ أَنَسٌ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ قَائِمًا. [راجع: ٩٣٢]

وانس گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم درحالی خطبه می خواند که ایستاده بود.

٩٢٠- حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَقْعُدُ، ثُمَّ يَقُومُ، كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ. [انظر: ٩٢٨. أخرجه مسلم: ٨٦١ بذكره «يفعلون اليوم»]

۹۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاده خطبه می خواند وسپس می نشست وبعد (به خطبۀ دوم) می ایستاد؟چنانکه همین اکنون چنین می‌کنند.

٢٨- بَاب: يَسْتَقْبِلُ الْإِمَامُ الْقَوْمَ،

وَاسْتِقْبَالِ النَّاسِ الْإِمَامَ إِذَا خَطَبَ.

وَاسْتَقْبَلَ ابْنُ عُمَرَ وَأَنَسٌ ﷺ الْإِمَامَ.

باب ـ ۲۸، روی کردن امام به سوی مردم.

وروی کردن مردم به سوی امام در هنگام خطبه. وابن عمر وانس رضی الله عنهما به سوی امام روی کردند.

---

۱) یعنی تنۀ درخت خرما از جدایی آن حضرت گریه کرد وصحابه از شنیدن آواز او به گریه درآمدند واین خبر مشهور است وبعضی گویند متواتر است (تیسیر القاری)

٩٢١– حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ، حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ. [انظر: ١٤٦٥، ٢٨٤٢، ٦٤٢٧. أخرجه مسلم: ١٠٥٢ مطولاً]

۹۲۱– از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی بر منبر نشست وما به اطراف وی نشستیم.

٢٩– باب: مَنْ قَالَ فِي الْخُطْبَةِ بَعْدَ الثَّنَاءِ: أَمَّا بَعْدُ

باب ـ ۲۹، کسی که درخطبه پس از ستایش خداوند گفت: أمّا بَعْدُ:

رَوَاهُ عِكْرِمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ٩٢٧].

این حدیث راعکرمه از ابن عباس از پیامبرصلی الله علیه وسلم روایت کرده است.

٩٢٢– وَقَالَ مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ، قُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: آيَةٌ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَيْ نَعَمْ، قَالَتْ: فَأَطَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جِدًّا حَتَّى تَجَلَّانِي الْغَشْيُ، وَإِلَى جَنْبِي قِرْبَةٌ فِيهَا مَاءٌ، فَفَتَحْتُهَا فَجَعَلْتُ أَصُبُّ مِنْهَا عَلَى رَأْسِي، فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، وَحَمِدَ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ». قَالَتْ: وَلَغَطَ نِسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَانْكَفَأْتُ إِلَيْهِنَّ لِأُسَكِّتَهُنَّ، فَقُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا قَالَ؟ قَالَتْ: قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ أُرِيتُهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا، حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَإِنَّهُ قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ، مِثْلَ – أَوْ قَرِيبَ مِنْ – فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، يُؤْتَى أَحَدُكُمْ فَيُقَالُ لَهُ: مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، أَوْ قَالَ الْمُوقِنُ، شَكَّ هِشَامٌ، فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ، هُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى، فَآمَنَّا وَأَجَبْنَا وَاتَّبَعْنَا وَصَدَّقْنَا، فَيُقَالُ لَهُ: نَمْ صَالِحًا، قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ إِنْ كُنْتَ لَتُؤْمِنُ بِهِ، وَأَمَّا

۹۲۲– از فاطمه بنت المنذر روایت است که اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنهما گفت: نزد عایشه رفتم، درحالی که مردم نماز می گزاردند وبه او گفتم: مردم را چه پیش آمده است، وی (که درحال نماز بود) باحرکت سر خویش به سوی آسمان اشارت کرد.
به او گفتم: آیا نشانه ای [از عذاب] است؟ وی با اشارت سر گفت: آری.
اسماء می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم علیه وسلم قیام نماز را دراز کرد تا آنکه بیهوشی برمن عارض گردید ودرکنار من مشکی بود که در آن آب بود. مشک را گشودم وبرسرخود آب می ریختم. رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز (کسوف) را تمام کرد ودرحالی که روشن گشت، آن حضرت برای مردم خطبه خواند وخدای را بدانچه سزاوار اوست ستود. وسپس گفت: «اما بعد» اسماء می گوید: برخی از زنان انصار به آواز بلند سروصدا نمودند و من نزد ایشان رفتم تا آنها راخاموش گردانم. سپس به عایشه گفتم: آنحضرت چه گفت؟
عایشه گفت: آن حضرت فرمود: «چیزی که

الْمُنَافِقُ ، أَوْ قَالَ الْمُرْتَابُ: شَكَّ هِشَامٌ ، فَيُقَالُ لَهُ: مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ فَيَقُولُ: لا أَدْرِي ، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ».

قَالَ هِشَامٌ: فَلَقَدْ قَالَتْ لِي فَاطِمَةُ فَأَوْعَيْتُهُ ، غَيْرَ أَنَّهَا ذَكَرَتْ مَا يُغَلِّظُ عَلَيْهِ . [راجع :٨٦ . أخرجه مسلم: ٩٠٥]

برمن نموده نشده بود آن را درهمین جایگاه خود دیدم تا آنکه بهشت ودوزخ را دیدم وبه تحقیق که برمن وحی شد که شما در قبرهای خویش مورد آزمایش قرار می گیرید مانند یا نزدیک به فتنهٔ مسیح دجال. فرشتگانی (درقبر) نزد هر یک از شما می آیند وبه او می گویند : درمورد این مرد (یعنی آنحضرت) چه می دانی؟

اما مؤمن یا موقن- هشام درمورد این دوکلمه شک کرده است. می گوید : اورسول الله است، اومحمد صلی الله علیه وسلم است که با معجزات آشکار وراهنمایی نزد ما آمده وما به او ایمان آوردیم ودعوتش را پذیرفتیم واز او پیروی کردیم واو را تصدیق نمودیم . به اوگفته می شود : آرام بخواب همانا ما می دانستیم که توبه اوایمان داشتی .

ولی منافق یا مرتاب[1] هشام راوی در مورد این دوکلمه شک کرده است می گوید :به او گفته می شود : در مورد این مرد چه عقیده داشتی ؟وی می گوید : من نمیدانم، شنیده بودم که به اوشاعر یا جادوگر میگفتند من هم همان را میگفتم. برخی گفته های مردم را هشام گفته است : به تحقیق که این حدیث را فاطمه به من گفت ومن آن را خوب به خاطر سپردم وهمان بخشی را که مجازات برمنافق شدید است واو از آن یاد آوری می کرد، به خاطر ندارم.

٩٢٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِيَ بِمَالٍ ، أَوْ بِسَبْيٍ ، فَقَسَمَهُ ، فَأَعْطَى رِجَالاً وَتَرَكَ رِجَالاً ، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا ، فَحَمِدَ اللَّهَ ثُمَّ أَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدَعُ الرَّجُلَ ، وَالَّذِي أَدَعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي ، وَلَكِنْ أُعْطِي أَقْوَامًا لِمَا أَرَى

٩٢٣- از عمروبن تغلب روایت است که گفت: برای رسول الله صلی الله علیه و سلم مالی یا اسیرانی آورده شد و آن حضرت آن را تقسیم کرد. به تعدادی از مردان داد و به تعدادی نداد و سپس اطلاع یافت که همان کسانی را کهنداده بود، خشمگین شده‌اند.آن حضرت خدای را حمد و ستایش کرد وسپس گفت :

1) مرتاب، یعنی شک کننده دررسالت آن حضرت (تیسیر القاری)

فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكِلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنَى وَالْخَيْرِ، فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ». فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُمْرَ النَّعَمِ.

تَابَعَهُ يُونُسُ. [انظر: ۳۱۴۵، ۷۵۳۵]

« أما بعد»: بـه خـدا سـوگند كـه مـن بـه مـردى مى دهم وبـه‌مردى نميدهم وكسى را كـه نمـى دهم نزد من دوستداشتنى تر است از كـسى كـه به او مى دهم ، وليكن گروهى را كه مـى دهـم بدان سبب است كه در دلهايشان بى تـابى ويـى صبرى مى بيـنم و گروهـى را كـه نمـى دهـم همانهايى اند كه خداوند در دلهايشان بى نيازى ونيكـويى نهـاده اسـت كـه از آن جملـه اسـت عمرو بن تغلب».

عمروبن تغلب‌گفت: به خدا سوگند كـه عـوض كلمه كـه رسـول الله صـلى الله عليـه وسـلم در (مورد من) گفته ،دوست نـدارم كـه شـتر سـرخ موى داشته باشم .

۹۲۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى رِجَالٌ بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّوْا مَعَهُ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّوْا بِصَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ، عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ، حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَتَشَهَّدَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ مَكَانُكُمْ، لَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ، فَتَعْجِزُوا عَنْهَا».

[راجع: ۷۲۹ . أخرجه مسلم: ۷۶۱، و أخرجه (۷۸۲) باختلاف]

تَابَعَهُ يُونُسُ.

۹۲۴- از عايشه رضى الله عنها روايت اسـت كـه گفت : رسول الله صلى الله عليه وسلم شبى در نيمـه شـب برآمـده ودر مـسجد نمـاز گـزارد وجمعى از مـردان بـا اقتـدا بـه نمـاز وى نمـاز گزاردند. چون صبح شد مردم درمورد آن نمـاز صـحبت كردنـد. مـردم بيـشترى در شـب دوم جمـع شـدند وبـا آن حـضرت نمـاز گزاردنـد وچون صبح شد مردم در بارۀ آن نـماز صحبت كردند ودر شب سوم نمازگزاران بيشترى جمـع گشتند . رسول الله صلى الله عليه وسـلم برآمـد ومردم با اقتدا به نماز وى نماز گزاردند .وچون شـب چهـارم فرارسـيد مـسجد از گنجـايش نمازگزاران عاجز آمد وآن حضرت بيرون نيامد تا آنكه به نماز صبح بيرون آمـد و چـون نمـاز صبح را گزارد، روبه سـوى مـردم كـرد وكلمـۀ شهادت را برزبان راندو فرمود: «أمّا بعد. همانا جايگاه شما (درمـسجد) بـرمن پوشـيده نبـود ولـيكن ترسـيدم كـه (ايـن نمـاز تـراويح) برشما فـرض شـود وشـما از اداى آن عـاجز آييد.»

متابعـت كـرده اسـت عقيـل را يـونس (از ابـن شهاب)

٩٢٥- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَشِيَّةً بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَتَشَهَّدَ وَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ».

تَابَعَهُ أَبُو مُعَاوِيَةَ وَأَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ».

تَابَعَهُ الْعَدَنِيُّ، عَنْ سُفْيَانَ، فِي: «أَمَّا بَعْدُ».

[انظر: ١٥٠٠[ق]، ٢٥٩٧[ك]، ٦٦٣٦[ط]، ٦٩٧٩[ط]، ٧١٧٤[ط ث]، ٧١٧٩[ط]. اخرجه مسلم: ١٨٣٢ مطولاً]

٩٢٥- از ابوحميد الساعدی رضی الله عنه روايت است كه گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم شبی بعد از نماز به خطبه ايستاد وكلمهٔ شهادت بر زبان را ند وخداوند را بدانچه سزاوار اوست ستود وسپس گفت: «أَمَّابَعْد» ومتابعت كرده است (شعيب يا زهری را) ابومعاويه وابواسامه از هشام، از پدر وی از ابوحميد از پيامبر صلی الله عليه وسلم كه گفت: «اما بعد»

ومتابعت كرده است عدنی از سفيان در «اما بعد» (نه درتمام حديث).

٩٢٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشَهَّدَ يَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ».

تَابَعَهُ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ. [انظر: ٣١١٠[ط]، ٣٧١٤[ك]، ٣٧٢٩[ط]، ٣٧٦٧[ك]، ٥٢٣٠[ط]، ٥٢٧٨[ك]. اخرجه مسلم: ٢٤٤٩ مطولاً دون هذه القطعة]

٩٢٦- از مسوَر بن مخرمه رضی الله عنه روايت است كه گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم به خطبه ايستاد ومن از وی هنگام گفتن تشهد شنيدم كه گفت: «أَمَّابَعْد» متابعت كرده است شعيب را زبيدی از زهری.

٩٢٧- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْغَسِيلِ قَالَ: حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ، وَكَانَ آخِرَ مَجْلِسٍ جَلَسَهُ، مُتَعَطِّفًا مِلْحَفَةً عَلَى مَنْكِبَيْهِ، قَدْ عَصَبَ رَأْسَهُ بِعِصَابَةٍ دَسِمَةٍ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِلَيَّ». فَثَابُوا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الْحَيَّ مِنَ الْأَنْصَارِ، يَقِلُّونَ وَيَكْثُرُ النَّاسُ، فَمَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَاسْتَطَاعَ أَنْ يَضُرَّ فِيهِ أَحَدًا أَوْ يَنْفَعَ فِيهِ أَحَدًا، فَلْيَقْبَلْ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَيَتَجَاوَزْ عَنْ مُسِيئِهِمْ».

[انظر: ٣٦٢٨[ث]، ٣٨٠٠[ل]، وانظر في الجمعة، باب: ٢٩]

٩٢٧- از ابن عباس رضی الله عنهما روايت است كه گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم برمنبر بالا رفت واين آخرين مجلس وی بود درحالی كه چادری برشانه هايش افكنده بود وسرخود را با سربندی بسته بود كه با روغن چرب شده بود. آن حضرت خدای را سپاس وستايش كرد وبعد فرمود:

«ای مردم نزديک من آييد.»

مردم نزد وی جمع گشتند وسپس فرمود:

«أَمَّابَعْد» همانا اين قبيله از انصار كم می شود ومردم ديگر زياد می شوند. پس هركس كه سرپرستی امت محمد صلی الله عليه وسلم را به عهده گيرد كه قدرت نفع و ضرر رساندن را داشته

باشد، باید از نیکوکار آنها به نیکی بپذیرد و از بدکردار آنها درگذرد».

٣٠- باب: القَعْدَة بَيْنَ الخُطْبَتَيْنِ يَوْمَ الجُمُعَةِ

٩٢٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ المُفَضَّلِ قال: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّه، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّه قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ يَقْعُدُ بَيْنَهُمَا. [راجع: ٩٢٠. اخرجه مسلم: ٨٦١ باختلاف]

باب ـ۳۰، نشستن درمیان دوخطبه در نماز جمعه.

۹۲۸-از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:رسول الله صلى الله عليه وسلم دوخطبه می خواند ومیان خطبه ها می نشست .

٣١- باب: الاسْتِمَاعِ إِلَى الخُطْبَةِ.

٩٢٩- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّه الأَغَرِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الجُمُعَةِ، وَقَفَتِ المَلَائِكَةُ عَلَى بَابِ المَسْجِدِ، يَكْتُبُونَ الأَوَّلَ فَالأَوَّلَ، وَمَثَلُ المُهَجِّرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي بَدَنَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقَرَةً، ثُمَّ كَبْشًا، ثُمَّ دَجَاجَةً، ثُمَّ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمَامُ طَوَوْا صُحُفَهُمْ، وَيَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». [انظر: ٣٢١١. اخرجه مسلم: ٨٥٠ كتاب الجمعة (٢٤)]

باب ـ ۳۱، گوش دادن به خطبه.

۹۲۹-از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : «آنگاه که روز جمعه فرا رسد. فرشتگان بردروازهٔ مسجد می ایستند وکسی که اول مـی ایـد (نـام اورا) اول می نویسند ومثال آن مثال کسی است که شتری را صدقه میکنـد وکـسی کـه پس از آن می آید مانندکسی اسـت کـه گـاوی را صـدقه میکنـد وسـپس مانندکـسی اسـت کـه قـوچی راصدقه می کند وسپس مانند کـسی اسـت کـه مرغي را صدقه میکند وسپس مانند کسی است که تخم مرغی را صدقه می کند . وآنگاه که امام (برای نماز جمعه) بیرون مـی آیـد، فرشـتگان اوراق خویش را می پیچند وبـه خطبـه گـوش می دهند .»

٣٢- باب: إِذَا رَأَى الإِمَامُ رَجُلًا جَاءَ وَهُوَ يَخْطُبُ، أَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ.

باب ۳۲، آنگاه که امام درهنگام خطبه مردی را ببیند که به مسجد می آید .

اورا امرکنـد دورکعـت نمـاز (تحیـت مـسجد) بگزارد[۱].

---

۱) شافعيه وحنابله به این حدیث استدلال کرده اندکه، خطبه استحباب نماز تحیت مسجد را منع نمیکند برای کسی که حین ایراد خطبه وارد مسجد گردد. حنفیه ومالکیه آن را منع کرده اند واستدلال ایشان حدیث ابن ماجه است کـه آن حضرت کسی را که به مسجد درامد وبادرآمدن درصفوف باعث اذیت مردم شد ، امر کرد که بنشیند (شیخ الاسلام)

٩٣٠- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «أَصَلَّيْتَ يَا فُلانُ». قال: لا، قال: «قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ». [انظر: ٩٣١، ١١٦٦. أخرجه مسلم: ٨٧٥]

٩٣٠-از جابربن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی آمد درحالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم درروز جمعه به مردم خطبه می خواند. آن حضرت فرمود:
«ای فلانی ،آیا نمازگزاردی ،.»
گفت: نه
آن حضرت فرمود: «برخیز ودورکعت نمازبگزار»

٣٣- باب: مَنْ جَاءَ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ

صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

باب ـ٣٣، کسی که بیاید وامام درحال خطبه باشد، باید دورکعت سبک نمازبگزارد.

٩٣١- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ جَابِرًا قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ، فَقَالَ: «أَصَلَّيْتَ». قال: لا، قال: «قُمْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». [راجع: ٩٣٠. أخرجه مسلم: ٨٧٥]

٩٣١-از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی روز جمعه آمد درحالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه میخواند. آن حضرت فرمود: آیا نمازگزاردی: »
آن مرد گفت: نه. آن حضرت فرمود: برخیز ودورکعت نماز بگزار.»

٣٤- باب: رَفْعِ الْيَدَيْنِ فِي الْخُطْبَةِ

باب ـ ٣٤، دست به دعا برداشتن دروقت خطبه.

٩٣٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ.

وَعَنْ يُونُسَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَ الْكُرَاعُ، وَهَلَكَ الشَّاءُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَسْقِيَنَا. فَمَدَّ يَدَيْهِ وَدَعَا. [انظر: ٩٣٣، ١٠١٣، ١٠١٤، ١٠١٥، ١٠١٦، ١٠١٧، ١٠١٨، ١٠١٩، ١٠٢١، ١٠٢٩، ١٠٣٣، ٣٥٨٢، ٦٠٩٣، ٦٣٤٢. وانظر في الجمعة، باب: ٢٧. أخرجه مسلم: ٨٩٧ مطولاً]

٩٣٢-ازانس رضی الله عنه روایت است که گفت:
پیامبرصلی الله علیه وسلم درحالی که خطبهٔ نماز جمعه را می‌خواند، مردی برخاست وگفت:
یا رسول الله! اسب‌هاوگوسفندان هلاک گردیدند، پس از خداوند بخواه که بر ما باران ببارد. آن حضرت هردودست خویش را بلند کرد ودعا نمود.

۳۵- باب: الاستِسْقَاءِ فِي الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

۹۳۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قال: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو قال: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَبَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا. فَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا وَضَعَهَا حَتَّى ثَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ ﷺ، فَمُطِرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنَ الْغَدِ وَبَعْدَ الْغَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى الْجُمُعَةِ الأُخْرَى، وَقَامَ ذَلِكَ الأَعْرَابِيُّ، أَوْ قَالَ غَيْرُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَدَّمَ الْبِنَاءُ وَغَرِقَ الْمَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلا عَلَيْنَا». فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّحَابِ إِلا انْفَرَجَتْ، وَصَارَتِ الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجَوْبَةِ، وَسَالَ الْوَادِي قَنَاةُ شَهْرًا، وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلا حَدَّثَ بِالْجَوْدِ. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷ باختلاف]

باب ـ ۳۵، طلب باران کردن درخطبه روز جمعه.

۹۳۳-از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :

در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم به قحطی دچار شدند ودر آن وقت که رسول الله صلی علیه وسلم خطبه می خواند با دیه نشینی برخاست وگفت :

یا رسول الله ،حیوانات (دارایی)ما ازبین رفت وخانواده ها گرسنه ماندند، پس برای ما دعا کن!
آن حضرت دستها را به دعا بلند کرد درحالی که هیچ پاره ای از ابر در آسمان نمی‌دیدیم.
سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست که دستها را فرود نیاورده بود تا آنکه ابرها چون کوهها پدید آمد ، وسپس از منبر فرود نیامد تا آنکه دیدیم که باران برریش آن حضرت فرومی ریزد . در آن روز به ما باران داده شد وهمچنان فردا وپس فردای آن، روز های متوالی تاآنکه جمعهٔ دیگر فرارسید .
همان با دیه نشین یاکسی دیگر برخاست وگفت :

یا رسول الله ،خانه ها ویران شد وچهار پایان در آب غرق گشت پس دعاکن! آنحضرت دستها را بلند کرد وگفت :

بارالها باران را براطراف ما بباران ونه برما .»
آن حضرت برهر سوی ابر که با دست خویش اشارت میکرد. ابر پراکنده می شد ومدینه درگشادگی میان ابرقرار گرفت ودروادی قنات به مدت یکماه سیل جاری بود وکسی نبود که از اطراف مدینه بیاید واز باران حکایت نکند .

۳۶- باب: الإِنْصَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ

باب ـ۳۶، خاموش بودن درروز جمعه آنگاه که امام خطبه می خواند .

وَإِذَا قَالَ لِصَاحِبِهِ أَنْصِتْ فَقَدْ لَغَا .

وَقَالَ سَلْمَانُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإِمَامُ».

وچون کسی به یار هم زانوی خود بگوید خاموش باش به تحقیق که سخن لغو گفته است. (از ثواب وی کاسته می شود) وسلمان گفته است که پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: «شنونده خاموش باشد، آنگاه که امام خطبه می خواند».

٩٣٤- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ ، وَالإِمَامُ يَخْطُبُ ، فَقَدْ لَغَوْتَ». [أخرجه مسلم: ٨٥١]

٩٣٤- ابوهریره رض الله عنه خبرداده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « اگر به یار (هم زانوی) خود در روز جمعه گفتی که خاموش باش، همانا سخن لغو گفته ای.»

٣٧- باب: السَّاعَةِ الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

باب ٣٧ ـ ساعاتی در روز جمعه که دعا مستجاب می شود.

٩٣٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ ، لا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي ، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا ، إِلا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا . [انظر: ٥٢٩٤، ٦٤٠٠. أخرجه مسلم: ٨٥٢]

٩٣٥-از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم از روز جمعه یادکرد وفرمود :«در آن ساعتی است که بندهٔ مسلمانی که ایستاده است ونماز می‌گزارد، آن را در نمی‌یابد مگر آنکه هر آنچه از خدای تعالی بخواهد به وی ارزانی می دارد ».
آن حضرت بادست خویش اشارت کرد که زمان را آن اندک می شمرد

٣٨- باب: إِذَا نَفَرَ النَّاسُ عَنِ الإِمَامِ فِي صَلاةِ الْجُمُعَةِ ،

فَصَلاةُ الإِمَامِ وَمَنْ بَقِيَ جَائِزَةٌ .

باب ـ٣٨، هرگاه مردم درنماز جمعه از نزد امام پراکنده شوند، نماز امام وکسانی که باوی باقی مانده‌اند، روا می باشد .

٩٣٦- حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ ، عَنْ حُصَيْنٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، إِذْ أَقْبَلَتْ عِيرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا ، فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ . [الجمعة: ١١]

٩٣٦- از جابربن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت :
در حالی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جمعه می‌گزاردیم، کاروانی آمد که غله حمل میکرد . مردم از سبب اضطرار قحطی متوجه کاروان شدند تا آنکه بجز دوازده مردکسی با پیامبر صلی الله علیه وسلم باقی نمانند . سپس

این آیت نازل شد.«وچون(آن مسلمانان) تجارتی یا سرگرمی ای ببینند به سوی آن پراکنده شده و تو را ایستاده (به نماز) رها کنند.»

٣٩- باب: الصَّلَاةِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ وَقَبْلَهَا

٩٣٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي: قَبْلَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ. [انظر: ١١٦٥، ١١٧٢، ١١٨٠، أخرجه مسلم: ٧٢٩ باختلاف وأخرجه: ٨٨٢ آخره][1]

باب ـ ۳۹، نماز (سنت) بعد از (فرض) جمعه و پیش از آن.

۹۳۷- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از نماز فرض پیشین دورکعت می گزارد وبعد از فرض پیشین دورکعت می گزارد وبعد از فرض نماز شام دورکعت در خانه خودمی گزارد وبعد از نماز فرض خفتن دورکعت میگزارد وبعد از فرض نماز جمعه نماز نمی گزارد تا آنکه (به خانه) برمی گشت ودورکعت می گزارد.

٤٠- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾. [الجمعة: ١٠]

٩٣٨- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلٍ قَالَ: كَانَتْ فِينَا امْرَأَةٌ، تَجْعَلُ عَلَى أَرْبِعَاءَ فِي مَزْرَعَةٍ لَهَا سِلْقًا، فَكَانَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ جُمُعَةٍ، تَنْزِعُ أُصُولَ السِّلْقِ فَتَجْعَلُهُ فِي قِدْرٍ، ثُمَّ تَجْعَلُ عَلَيْهِ قَبْضَةً مِنْ شَعِيرٍ تَطْحَنُهَا، فَتَكُونُ أُصُولُ السِّلْقِ عَرْقَهُ، وَكُنَّا نَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فَنُسَلِّمُ عَلَيْهَا، فَتُقَرِّبُ ذَلِكَ الطَّعَامَ إِلَيْنَا فَنَلْعَقُهُ، وَكُنَّا نَتَمَنَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب ـ ۴۰، فرمودهٔ خدای تعالی «پس چون تمام کرده شود نماز متفرق شوید در زمین، و طلب کنید از فضل خدا». (الجمعه: ۱۰)

۹۳۸- ازسهل (بن سعد) رضی الله عنه روایت است که گفت: در میان ما زنی بودکه از خود کشتزاری داشت که درکنارهٔ جویهای آن چغندر کاشته بود وچون روز جمعه فرا می رسید ریشه های چغندر را جدا می کرد ودر دیگ می افکند ومشتی از جو سابیده برآن می افزود ومی پخت وهمین ریشه های چغندر حکم گوشت را داشت. آنگاه که مااز نماز جمعه برمی گشتیم برآن زن سلام می کردیم واوهمان

---

۱) جمعی از محدثین، نماز پیش از فرض نماز جمعه را به مبالغه انکار کرده اند. لیکن درنماز بعد ازفرض جمعه اختلاف است که دورکعت بود یا چهار یا شش. درمورد چهار رکعت احادیث صحیح واقع شده است وگویا نزد مؤلف (رح) با شرطی که دارد ثابت نشده است (تیسیر القاری)

لِطَعَامِهَا ذَلِكَ . [انظر: ۹۳۹ ، ۹٤۱ ، ۲۳٤۹ ، ٥٤۰۳ ، ٦۲٤۸ ، ٦۲۷۹ . أخرجه مسلم: ۸٥۹ بقطعة ليست في هذه الطريق]

طعام را برای ما عرضه می کرد ، از آن غذا میخوردیم ومی لیسیدیم ومابخاطر آن طعام در آرزوی فرارسیدن روز جمعه بودیم .

۹۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلٍ بِهَذَا ، وَقال: مَا كُنَّا نَقِيلُ ، وَلَا نَتَغَدَّى إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ . [راجع :۹۳۸ . أخرجه مسلم: ۸٥۹]

۹۳۹- ابن ابوحازم از پدر خود روایت کرده که سهل همین حدیث را گفته ودرآن افزوده است: ما نه قیلوله (خواب نیم روز) می کردیم ونه طعام روزانه می خوردیم، مگربعد از نماز جمعه .

٤١- باب: الْقَائِلَةِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ

باب ـ ۴۱، قیلوله بعد از نماز جمعه.

۹٤۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُقْبَةَ الشَّيْبَانِيُّ الْكُوفِيُّ قال: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ ، عَنْ حُمَيْدٍ قال: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كُنَّا نُبَكِّرُ إِلَى الْجُمُعَةِ ، ثُمَّ نَقِيلُ . [راجع :۹۰٥]

۹۴۰- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : ما نماز جمعه را پیشتر می گزاردیم وسپس قیلوله می کردیم .

۹٤۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قال: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلٍ قال: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْجُمُعَةَ ، ثُمَّ تَكُونُ الْقَائِلَةُ . [راجع :۹۳۸ . أخرجه مسلم: ۸٥۹ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

۹۴۱- از سهل رضی الله عنه روایت است که گفت : نماز جمعه را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گزاردیم وپس از آن قیلوله (خواب نیم روز) می کردیم.

١٢-كتاب صلاة الخوف

١- باب : صَلَاةِ الْخَوْفِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا . وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾. [النساء: ١٠١-١٠٢]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۲ـ کتاب نماز خوف

باب ـ ۱، نماز خوف

وفرمودهٔ خدای تعالی :

« وچون سفر کنید در زمین پس نیست برشما گناهی در آنکه کوتاه کنید از نماز اگـر بترسید از آنکه کافران به شما گزندی رسانند هـر آینـه کافران هستند شما را دشـمنی آشـکار، وچـون بودی در میان مؤمنانو بپای داشتی برای ایشان نماز را پس باید بایستد گروهی از ایـشان بـاتو وباید که برگیرند سلاح خـویش را پـس چـون سجده کردند (یک رکعت گزاردند) آنـان پـس باید که باشند پشت سر شما (بـرای نگهبـانی) وباید که بیاید آن گـروه دیگـر کـه هنـوز نماز نخوانده اند ، پس نماز گزارند باتو (یک رکعت دیگـر) وبایـد کـه بگیرنـد (خـود وزره وسپرو)سلاح خود را . آرزو کردند کافران کاش حمله کنند برشما یک باره ، وهیچ گناه نیست برشما اگر باشد شما را رنجی از باران یا بیمـار باشید در آن که بنهید سـلاح خـویش را والبتـه بگیرید بیمناکی وآمادگی خود را (احتیاط خود را حفظ کنید).هر آینـه خـدا آماده‌کـرده اسـت بـرای کـافران عـذابی‌رسـواکننده .»(النساء:(۱۰۱، ۱۰۲)

٩٤٢- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُهُ : هَلْ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ ، يَعْنِي صَلَاةَ الْخَوْفِ ؟ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمٌ : أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قِبَلَ نَجْدٍ ، فَوَازَيْنَا الْعَدُوَّ ، فَصَافَفْنَا لَهُمْ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي لَنَا ، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ تُصَلِّي وَأَقْبَلَتْ طَائِفَةٌ عَلَى الْعَدُوِّ ، وَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْ مَعَهُ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ، ثُمَّ

۹۴۲- از شـعیب روایـت اسـت کـه گفـت : از زهری پرسیدم : آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خوف گزارده است ؟

وی گفت : سالم مراخبـر داده کـه عبـدالله بـن عمر رضی الله عنهما گفته: من همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی نجد جهاد کـردیم و بـا دشـمن مـقابل شـدیم و در بـرابـرشـان صف بستیم. رسـول الله صـلی الله علیـه وسـلم

انصَرَفُوا مَكَانَ الطَّائفَة الَّتي لَمْ تُصَلِّ ، فَجَاءُوا فَركَعَ رَسُولُ اللَّه ﷺ بِهِمْ رَكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْن ، ثُمَّ سَلَّمَ ، فَقَامَ كُلُّ وَاحد منْهُمْ فَركَعَ لنَفْسه رَكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْن . [انظر: ٩٤٣، ٤١٣٢، ٤١٣٣، ٤٥٣٥ . اخرجه مسلم: ٨٣٩]

ایستاد تا برای ما نماز بگزارد پس گروهی با وی به نماز ایستادند وگروهی مقابل دشمن قرار گرفت .رسول الله صلی‌الله علیه وسلم باگروهی که باوی بودند رکوع و سجده کرد ! سپس این گروه (که یک رکعت گزاردند) برگشتند و بجای گروهی قرار گرفتند که نماز نگزارده بودند .

سپس گروه دیگر آمدند (وبه رکعت دوم نماز آن حضرت اقتداکردند) رسول الله صلی الله علیه وسلم به ایشان رکوع کرد وسجده کرد دوسجده وبعد سلام داد. سپس هریک از این دوگروه ایستاد. و هر شخصی برای خود رکعتی اداکرد و تنهایی دوسجده نمود.

٢- باب: صَلاةِ الْخَوْفِ رِجَالاً وَرُكْبَانًا ، رَاجِلٌ قَائِمٌ

٩٤٣- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قال: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: نَحْوًا مِنْ قَوْلِ مُجَاهِدٍ: إِذَا اخْتَلَطُوا قِيَامًا .

وَزَادَ ابْنُ عُمَرَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ، فَلْيُصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا ». [راجع :٩٤٢ . اخرجه مسلم: ٨٣٩ مطولاً]

باب ـ٢، نمازخوف را می توان پیاده وسواره گزارد و راجل به معنی قایم وایستاده است .

٩٤٣- ازنافع روایت است که ابن عمرگفت : مانند آنچه مجاهد گفته است : آنگاه که مسلمانان باکفار درهم شوند. ایستاده نماز گزارند .(برای رکوع وسجود به اشارت اکتفا کنند).

وابن عمر افزوده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : اگر تعداد دشمنان بیشتر از مسلمانان باشند ، مسلمانان پیاده وسواره (انفرادی) نماز بگزارند .»

٣- باب: يَحْرُسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي صَلاةِ الْخَوْفِ

٩٤٤- حَدَّثَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ ، عَنِ الزُّبَيْدِيِّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ ، فَكَبَّرَ وَكَبَّرُوا مَعَهُ ، وَرَكَعَ

باب ـ ٣، بعضی از مردم عدهٔ دیگر را در نماز خوف پاسبانی کنند.

٩٤٤- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم (به نماز خوف)ایستاد ومردم نیز باوی تکبیرگفتند، و رکوع کرد ومردم نیز باوی رکوع کردند سپس سجده کرد ومردم نیز باوی سجده کردند.

وَرَكَعَ نَاسٌ مِنْهُمْ ، ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدُوا مَعَهُ ، ثُمَّ قَامَ لِلثَّانِيَةِ ، فَقَامَ الَّذِينَ سَجَدُوا وَحَرَسُوا إِخْوَانَهُمْ ، وَأَتَتِ الطَّائِفَةُ الأُخْرَى ، فَرَكَعُوا وَسَجَدُوا مَعَهُ ، وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ فِي صَلاةٍ ، وَلَكِنْ يَحْرُسُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً .

سپس آنان که نماز گزارده بودند در برابر دشمن ایستادند) وبرادران خود را پاسبانی کردند وسپس گروه دیگر آمدند وبا آن حضرت رکوع وسجده کردند . همه مردم در نماز بودند لیکن بعضی از ایشان بعضی دیگر را پاسبانی می کردند[1].

٤- باب: الصَّلاةِ عِنْدَ مُنَاهَضَةِ الحُصُونِ وَلِقَاءِ العَدُوِّ

وَقالَ الأَوْزَاعِيُّ: إِنْ كَانَ تَهَيَّأَ الفَتْحُ ، وَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصَّلاةِ ، صَلَّوْا إِيمَاءً كُلُّ امْرِئٍ لِنَفْسِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الإِيمَاءِ أَخَّرُوا الصَّلاةَ ، حَتَّى يَنْكَشِفَ القِتَالُ أَوْ يَأْمَنُوا ، فَيُصَلُّوا رَكْعَتَيْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرُوا صَلَّوْا رَكْعَةً وَسَجْدَتَيْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرُوا لا يُجْزِئُهُمُ التَّكْبِيرُ وَيُؤَخِّرُوهَا حَتَّى يَأْمَنُوا ، وَبِهِ قالَ مَكْحُولٌ .

وَقالَ أَنَسٌ: حَضَرْتُ عِنْدَ مُنَاهَضَةِ حِصْنِ تُسْتَرَ عِنْدَ إِضَاءَةِ الفَجْرِ ، وَاشْتَدَّ اشْتِعَالُ القِتَالِ ، فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصَّلاةِ ، فَلَمْ نُصَلِّ إِلا بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ ، فَصَلَّيْنَاهَا وَنَحْنُ مَعَ أَبِي مُوسَى فَفُتِحَ لَنَا .

وَقالَ أَنَسٌ: وَمَا يَسُرُّنِي بِتِلْكَ الصَّلاةِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا .

باب ـ ۴، نماز درزمان مبارزه برای غلبه یافتن برقلعه‌ها وملاقی شدن با دشمن.

واوزاعی گفته است اگر فتح آماده ونزدیک باشد وقادر نباشند که نماز بگزارند، هر یکی به اشاره برای خود نماز بگزارد واگر با اشاره هم قادر نباشند، نماز را تازمانی تأخیر کنند که نبرد پایان یابد ویا احساس امنیت کنند وآنگاه دورکعت بگزارند ودوسجده کنند واگر بدان هم قادر نباشند،گفتن تکبیر (الله اکبر) ایشان راکفایت نمی کند. بلکه بایدنماز را تأخیر کنند. تا ایمن گردند، ومکحول نیز همین را گفته است . وانس گفته است که هنگام غلبه بر قلعه شوشتر در روشنی صبح حاضر بودم وآنگاه جنگ شدت گرفت ومسلمانان قادر نشدند که نماز بگزارند. ما نماز نگزاردیم مگر بعد از آنکه روز بلندگشت. نماز صبح را با ابوموسی اشعری گزاردیم وآن قلعه برای ما فتح گردید. انس می گوید : من آن نماز را با دنیا ومافیها برابر نمی کنم .

٩٤٥- حَدَّثَنَا يَحْيَى قالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُبَارَكٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قالَ: جَاءَ عُمَرُ يَوْمَ الخَنْدَقِ ، فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ وَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا صَلَّيْتُ العَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

٩٤٥-از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت : عمر در روز جنگ خندق آمد در حالی که کافران قریش را دشنام می داد ومی گفت : یا رسول الله ، من نماز عصر را نگزاردم تا آنکه نزدیک شد آفتاب غروب کند . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به خدا

۱) ظاهر این حدیث می رساند که هرطایفه یک رکعت گزارده وبس. مسلم‌وابوداود ونسائی‌ازمجاهد روایت کرده اند که ابن عباس گفته است : خداوند نماز را بر زبان پیامبر شما فرض کرده‌است. درحضرچهار رکعت ودرسفر دورکعت ودر وقت خوف یک رکعت . وجمهور برآنند که قصر خوف هیئت وصفت است . نه قصرعددرکعات وتأویل کرده اند این حدیث را که یک رکعت با امام ورکعت دیگر را تنها گزاردند (تیسیر القاری)

«وَأنَا وَاللّٰهِ مَا صَلَّيْتُهَا بَعْدُ». قال: فَنَزَلَ إلَى بُطحَانَ، فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى العَصرَ بَعْدَ مَا غَابَت الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى المَغْرِبَ بَعْدَهَا. [راجع: ٥٩٦. اخرجه مسلم: ٦٣١]

سوگند که من هم هنوز آن را نگزارده ام.»
جابر می گوید: آن حضرت به بطحان فرود آمد ووضوکرد ونماز عصر را پس از غروب آفتاب گزارد وسپس نماز مغرب (شام) را ادا کرد.

٥– باب: صَلاةِ الطَّالِبِ وَالمَطْلُوبِ، رَاكِبًا وَإيماءً

وَقال الوَليدُ: ذَكَرْتُ للأوْزَاعِيِّ صَلاةَ شُرَحْبِيلَ ابْنِ السِّمْطِ وَأصْحَابِه عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّة، فَقال: كَذٰلكَ الأمْرُ عِنْدَنَا إذَا تُخُوِّفَ الفَوْتُ. وَاحتَجَّ الوَليدُ بقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لا يُصَلِّيَنَّ أحَدٌ العَصْرَ إلا في بَنِي قُرَيْظَةَ».

باب ـ ۵. کسی که سواره است ودر تعقیب دشمن است ویا دشمن درتعقیب اوست، نماز را به اشاره بگزارد.

وولید گفته است: اوزاعی را از نماز شرحبیل ابن السمط ویاران وی یاد آوری کردم که در پشت چهار پا ادا میکردند.
وی گفت: حکم آن نزد ما نیز چنان است، در حالتی که ترس فوت آن باشد.
ولید (با مخالفت وی) این فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم را حجت آورد:
«هیچ یک از شما نماز عصر را نگزارد، مگر در بنی قریظه».

٩٤٦– حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰه بْنُ مُحَمَّد بْن أسْمَاءَ قال: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ لَنَا لَمَّا رَجَعَ مِنَ الأحْزَابِ: «لا يُصَلِّيَنَّ أحَدٌ العَصْرَ إلا في بَنِي قُرَيْظَةَ». فَأدْرَكَ بَعْضَهُمُ العَصْرُ في الطَّرِيق، فَقال بَعْضُهُمْ: لا نُصَلِّي حَتَّى نَأْتِيَهَا، وَقال بَعْضُهُمْ: بَلْ نُصَلِّي، لَمْ يُرَدْ مِنَّا ذٰلكَ، فَذُكِرَ للنَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ يُعَنِّفْ وَاحِدًا مِنْهُمْ. [انظر: ٤١١٩. أخرجه مسلم: ١٧٧٠ بلفظ (الظهر)]

٩٤٦– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم آنگاه که از غزوۀ احزاب برمی گشت، به ما گفت: هیچ یک از شما نماز عصر را جز در بنی قریظه نگزارد. آنان نمازعصر رادرمسیر راه دریافتند. برخی از آنها گفتند: نماز نمی‌گزاریم تا آنکه به بنی‌قریظه برسیم. و برخی دیگر گفتند: ما نماز میگزاریم. زیرا آن حضرت با این سخن، ترک نماز را از ما نخواسته است (بلکه مراد از آن شتاب در رفتن بوده است).
آنگاه که از موضوع به پیامبر صلی الله علیه وسلم یادشد، هیچ یک ازآن دوگروه را سرزنش نکرد.

٦– باب: التَّكْبِيرِ وَالغَلَسِ بالصُّبْحِ، وَالصَّلاةِ عِنْدَ الإغَارَةِ وَالحَرْبِ.

باب ـ ۶. بیان تکبیر و ادای نماز صبح در تاریکی آخرشب و نماز در وقت حمله و هجوم و غارت بردشمن.

٩٤٧- حَدَّثَنا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ عَبْدِالعَزيز بْن صُهَيْب، وَثابت البُنَانيِّ، عَنْ أَنَس بْن مَالك: أَنَّ رَسُولَ اللّه ﷺ صَلَّى الصُّبْحَ بِغَلَس، ثُمَّ رَكِبَ فَقال: «اللّهُ أَكْبَرُ خَربَتْ خَيْبَرُ، إنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَة قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ المُنْذَرِينَ». فَخَرَجُوا يَسْعَوْنَ فِي السِّكَك وَيَقُولُونَ: مُحَمَّدٌ وَالخَميس. قال: وَالخَميسُ الجَيْشُ، فَظَهَرَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللّه ﷺ، فَقَتَلَ المُقَاتلَةَ وَسَبَى الذَّرَارِيَّ، فَصَارَتْ صَفِيَّةُ لِدحْيَةَ الكَلْبِيِّ، وَصَارَتْ لِرَسُولِ اللّه ﷺ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا، وَجَعَلَ صَدَاقَهَا عِتْقَهَا.

فَقال عَبْدُالعَزيز لِثَابت: يَا أَبَا مُحَمَّد، أَنْتَ سَأَلْتَ أَنَسًا مَا أَمْهَرَهَا؟ قال: أَمْهَرَهَا نَفْسَهَا، فَتَبَسَّمَ. [راجع: ۳۷۱ . اخرجه مسلم: ١٣٦٥ الجهاد (١٢٠) ذكر صفيّة، وبطوله: في النكاح (٨٤٠)]

٩٤٧- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز صبح را در تاریکی آخر شب گزارد و سپس سوار شد و گفت: «الله اکبر ویران شد خیبر، همانا وقتی ما به ساحهٔ قومی فرود آمدیم، پس بداست بامداد بیم داده شدگان». مردم خیبر در کوچه ها برآمده و می گفتند: محمد و خمیس.

- راوی می گوید: خمیس به معنی لشکر است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ایشان غلبه یافت، جنگجویان ایشان را کشت و زن و فرزند ایشان را به اسارت گرفت. صفیه (بنت حیی) برای دحیهٔ کلبی و بعد به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید که سپس با وی ازدواج کرد وآزادی وی را مهر وی گردانید.

عبدالعزیز به ثابت گفت: ای ابومحمد آیا تو از انس پرسیدی که مهر صفیه را چه کرد؟ (گفت: نفس وی را مهر وی گردانید (یعنی آزادیش را بدل مهر وی قرار داد).(عبدالعزیز یا ثابت)تبسم کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

١٣-كتابُ العِيدَيْنِ

١- باب: في العيدَيْنِ والتَّجَمُّلِ فيهما

٩٤٨- حَدَّثَنا أَبو اليَمانِ قال: أَخْبَرَنا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَني سالمُ بنُ عَبْدِاللَّه، أَنَّ عَبْدَاللَّه بنَ عُمَرَ قال: أَخَذَ عُمَرُ جُبَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ تُباعُ في السُّوقِ، فَأَخَذَها فَأَتى بها رَسُولَ اللَّه ﷺ فقال: يا رَسُولَ اللَّه، ابْتَعْ هذه تَجَمَّلْ بها للعيدِ والوُفُودِ، فقال لَهُ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «إِنَّما هذه لِباسُ مَنْ لا خَلاقَ لَهُ». فَلَبِثَ عُمَرُ ما شاءَ اللَّهُ أَنْ يَلْبَثَ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّه ﷺ بِجُبَّةِ دِيباجٍ، فَأَقْبَلَ بها عُمَرُ، فَأَتى بها رَسُولَ اللَّه ﷺ، فقال: يا رَسُولَ اللَّه، إِنَّكَ قُلْتَ: «إِنَّما هذه لِباسُ مَنْ لا خَلاقَ لَهُ». وأَرْسَلْتَ إِلَيَّ بهذه الجُبَّةِ، فقال لَهُ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «تَبيعُها، أَوْ تُصيبُ بها حاجَتَكَ». [راجع: ٨٨٦. أخرجه مسلم: ٢٠٦٨]

٢- باب: الحِرابِ والدَّرَقِ يَوْمَ العيدِ

٩٤٩- حَدَّثَنا أَحْمَدُ قال: حَدَّثَنا ابنُ وَهْبٍ قال: أَخْبَرَنا عَمْرٌو: أَنَّ مُحَمَّدَ بنَ عَبْدِالرَّحْمنِ الأَسَدِيَّ حَدَّثَهُ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّه ﷺ

بسم الله الرحمن الرحيم

١٣ـ كتاب دوعيد

باب ـ ١، دوعيد وزينت كردن درهريک از دوعيد.

٩٤٨-از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روايت است كه گفت : عمر جبة (نوعی لباس) ابريشمينی راكه در بازار فروخته می شد گرفت وآن را نزد رسول الله صلی الله عليه وسلم آورد وگفت : يارسول الله اين جبه راخريداری فرموده و آن رادرعيد وهنگام آمدن نمايندگان اعزامی زينت خود بگردان .

رسول الله صلی الله‌عليه وسلم به او گفت :«اين لباس برای كسی است كه او را در آخرت بهره ای نباشد .»

عمر مدت زمانی انتظار كشيد، آنچه خداخواسته بود كه انتظار بكشد. سپس رسول الله صلی الله عليه وسلم جبهٔ ابريشيمی ای را برای عمر فرستاد .عمر آن را نزد رسول الله صلی الله عليه وسلم آورد وگفت : يا رسول الله همانا گفته بودی:«اين لباس برای كسی است كه او را در آخرت بهره ای نباشد .»واين جُبّه را برای من فرستادی .آن حضرت صلی الله عليه وسلم فرمود:

«آن را بفروش ياحاجت خود را با آن برآور.»

باب ـ٢، بازی نيزه وسپردر روز عيد.

٩٤٩- از عايشه رضی الله عنها روايت است كه گفت : رسول الله صلی الله عليه وسلم برمن درآمد درحالی كه دودختر انصاری نزد من

وَعِنْدِي جَارِيَتَان ، تُغَنِّيَان بِغِنَاءِ بُعَاثَ ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَانْتَهَرَنِي ، وَقَالَ : مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلام فَقَالَ : « دَعْهُمَا ». فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا . [راجع : ٤٥٤ . اخرجه مسلم: ٨٩٢]

بودند ودرمورد واقعهٔ جنگ بعاث سرود خوانی میکردند .آن حضرت در بستر خواب دراز کشید وپهلو نهاد وروی خویش را به سوی دیگر گردانید . ابوبکر آمد ومرا سرزنش کرد وگفت : مزمار شیطان (آلات موسیقی) نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم .رسول الله صلى الله عليه وسلم روی به ابوبکر نمود وگفت :«آنها را به‌حال خود بگذار» چون ابوبکر سرگرم‌کاری دیگر شد، به دختران اشاره کردم وآنها برآمدند .

٩٥٠-وكَانَ يَوْمَ عِيدٍ ، يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ ، فَإِمَّا سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ ، وَإِمَّا قَالَ : « تَشْتَهِينَ تَنْظُرِينَ» . فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ ، خَدِّي عَلَى خَدِّهِ ، وَهُوَ يَقُولُ : « دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ » . حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ ، قَالَ : « حَسْبُكِ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « فَاذْهَبِي » . [راجع : ٤٥٤ . اخرجه مسلم: ٨٩٢]

۹۵۰- (عایشه رضی الله عنها گفت:) آن روز روز عید بود وسیاه پوستان با سپر ونیزه بازی می کردند . یا من از پیامبر صلى الله عليه وسلم سئوال کردم ویا اوخود فرمود:
«آیا میل داری و می خواهی که ببینی .» من گفتم : آری .
آن حضرت مرا در عقب خود ایستاد کرد درحالی که رخسارهٔ من بررخسارهٔ آن حضرت قرار داشت ووی می فرمود :
«ای بنی ارفده بازی کنید .» تا آنکه من خسته شدم .آن حضرت فرمود :« آیا تورا بس است .»
گفتم : آری . فرمود :«پس برو.»

٣- باب: سُنَّةِ الْعِيدَيْنِ لأَهْلِ الإِسْلامِ

باب ـ۳، سنت دوعید برای مسلمانان.

٩٥١- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي زُبَيْدٌ قَالَ : سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ ، فَقَالَ : « إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَنْحَرَ ، فَمَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا » . [انظر: ٩٥٥ ، ٩٦٥ ، ٩٦٨ ، ٩٧٦ ، ٩٨٣ ، ٥٥٤٥ ، ٥٥٥٦ ، ٥٥٥٧ ، ٥٥٦٠ ، ٥٥٦٣ ، ٦٦٧٣ . اخرجه مسلم: ١٩٦١ مطولاً وبغير هذا اللفظ]

۹۵۱- از براء رضى الله عنه روایت است که گفت : از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده ام که خطبه می خواند وگفت :نخستین کاری که مادر این روز خود (عید اضحی) بدان آغاز می کنیم آنست که نماز بگزاریم وسپس به خانهٔ خود برگردیم وقربانی کنیم . وکسی که چنین کند، همانا به روش مسنونهٔ ما عمل کرده است[1].»

۱) نماز عید نزد امام شافعی وامام مالک سنت مؤکده است ونزدامام احمدفرض کفایه است واصح نزد امام‌ابوحنیفه واجب است ودلیل آن مواظبت آن حضرت است برآن .(تیسیر القاری)

٩٥٢- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الْأَنْصَارِ، تُغَنِّيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتِ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثَ، قَالَتْ: وَلَيْسَتَا بِمُغَنِّيَتَيْنِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا، وَهَذَا عِيدُنَا». [راجع: ٤٥٤. أخرجه مسلم: ٨٩٢]

۹۵۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر در آمد ونزد من دودختر از دختران انصاری آمده بودند وقصه های انصار را در بارهٔ روز بعاث به آواز می خواندند. عایشه می گوید: آن دودختر سرایندهٔ (حرفوی) نبودند.
ابوبکرگفت: آیا نایهای شیطان (آلات موسیقی) درخانهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم؟
واین واقعه در روز عید بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ابوبکر هرقومی را عیدی است واین عید ما است.»[1]

٤- باب: الأَكْلِ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ الْخُرُوجِ

٩٥٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قال: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لا يَغْدُو يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمَرَاتٍ.
وَقال مُرَجَّأُ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي أَنَسٌ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: وَيَأْكُلُهُنَّ وِتْرًا.

باب -۴، خوردن در روز نحر (عید اضحی) قبل از برآمدن.

۹۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر تا چند دانه خرما نمی‌خورد، به نماز نمی رفت.
مُرَجًّا بن رجاء گفته: عبیدالله به من روایت کرد که انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است که: آن حضرت به عدد طاق خرما می خورد.

٥- باب: الأَكْلِ يَوْمَ النَّحْرِ

٩٥٤- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاةِ فَلْيُعِدْ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: هَذَا يَوْمٌ يُشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ، وَذَكَرَ مِنْ جِيرَانِهِ، فَكَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَدَّقَهُ، قال: وَعِنْدِي جَذَعَةٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْ لَحْمٍ، فَرَخَّصَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلا أَدْرِي: أَبَلَغَتِ الرُّخْصَةُ مَنْ سِوَاهُ أَمْ لا. [انظر:

باب -۵، خوردن در روز نحر (عید اضحی).

۹۵۴- از انس رضی ا لله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که قبل از نماز عید ذبح کند، باید باردیگر قربانی کند.»
مردی برخاست وگفت: این روزی است که اشتها به گوشت زیاد می شود واز (فقر

1) فرمودهٔ آن حضرت به رخصت در مورد غنا(آواز خوانی) دلیل به اباحت آن نیست ودر این مسئله میان علمای قدیم وجدید از صحابه وتابعین وغیرایشان اختلاف است. مشهور در سلف حرمت وکراهت آن بود واصح واشهر از ا ئمه اربعه قول به کراهت است واطلاق حرام نیز آمده است وجمعی ازعلما به اباحت آن رفته اند (اقتباس از شرح شیخ الاسلام حاشیه جلد دوم تیسیر القاری صفحه ۲۷۳ که به تفصیل در این موضوع تحقیق شده است.)

۹۸۴، ۵۵۴۶، ۵۵۴۹، ۵۵۶۱ . اخرجه مسلم: ۱۹۶۲ بزيادة]

وتنگدستی) همسایگان خود یادکرد . گویاپیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اش را تصدیق کرد . آن مردگفت: من یک بز مادهٔ یک ساله دارم که از دوگوسفند گوشتی نزد من عزیز تر است. وپیامبر صلی الله علیه وسلم به اواجازه داد که آن را ذبح کند و نمی دانم که این اجازه غیر از وی دیگران را شامل است یا نه[1].

۹۵۵- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الأَضْحَى بَعْدَ الصَّلاَةِ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلاَتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلاَةِ، فَإِنَّهُ قَبْلَ الصَّلاَةِ وَلاَ نُسُكَ لَهُ». فَقَالَ: أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ، خَالُ الْبَرَاءِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلاَةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي وَتَغَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلاَةَ، قَالَ: «شَاتُكَ شَاةُ لَحْمٍ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عَنَاقًا لَنَا جَذَعَةً، هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ، أَفَتَجْزِي عَنِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ». [راجع: ۹۵۱ . اخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

۹۵۵- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید اضحی پس از نماز عید به ما خطبه خواند وگفت :

کسی که نماز بگزارد مانند نماز ما وقربانی کند مانند قربانی ما به تحقیق که قربانی وی پذیرفته می شود، وکسی که قبل از نماز قربانی کند، به تحقیق که آن قبل از نماز است وبه حساب قربانی نیست .»

ابوبرده بن نیار مامای(دائی) براء گفت : یا رسول الله، من گوسفند خود را قبل از نماز قربانی کردم ودانستم که امروز روز خورد ونوش است ودوست داشتم که گوسفند من اولین گوسفندی باشد که درخانه ذبح شود، پس من گوسفندم را قبل از آنکه به نماز بیایم ذبح کردم واز گوشت آن خوردم . آن حضرت فرمود: «گوسفندی که توذبح کردی، آن گوسفند گوشت است .» (نه قربانی که ثواب آخرت داشته باشد .) ابوبرده گفت : یا رسول الله! نزد ما بز ماده ای است که از دوگوسفند برمن عزیزتر است ،آیا قربانی آن از طرف من کفایت می کند ؟آن حضرت فرمود: آری ،تو را کفایت می کندولی بعد از تو هرگز کسی راکفایت نکند.

---

۱) جذعه درالمنجدبه‌گاووگوسفندی گفته شده که به سال دوم رسیده باشد ودر تیسیر القاری گفته شده که بز کمتر از دوسال برای قربانی روا نیست .

٦- باب: الْخُرُوجِ إِلَى الْمُصَلَّى بِغَيْرِ مِنْبَرٍ

٩٥٦- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: أَخْبَرَنِي زَيْدٌ [بْنُ أَسْلَمَ]، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلاةُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ، فَيَعِظُهُمْ وَيُوصِيهِمْ وَيَأْمُرُهُمْ: فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْثًا قَطَعَهُ، أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ.

قال: أَبُو سَعِيدٍ فَلَمْ يَزَلِ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى خَرَجْتُ مَعَ مَرْوَانَ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ، فِي أَضْحًى أَوْ فِطْرٍ، فَلَمَّا أَتَيْنَا الْمُصَلَّى، إِذَا مِنْبَرٌ بَنَاهُ كَثِيرُ بْنُ الصَّلْتِ، فَإِذَا مَرْوَانُ يُرِيدُ أَنْ يَرْتَقِيَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَجَبَذْتُ بِثَوْبِهِ، فَجَبَذَنِي، فَارْتَفَعَ فَخَطَبَ قَبْلَ الصَّلاةِ، فَقُلْتُ لَهُ: غَيَّرْتُمْ وَاللَّهِ، فَقَالَ: أَبَا سَعِيدٍ، قَدْ ذَهَبَ مَا تَعْلَمُ، فَقُلْتُ: مَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا لا أَعْلَمُ، فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَجْلِسُونَ لَنَا بَعْدَ الصَّلاةِ، فَجَعَلْتُهَا قَبْلَ الصَّلاةِ. [أخرجه مسلم: ٨٨٩ ليس فيه قول مروان الأخير]

باب ـ ۶، برآمدن به سوی عیدگاه بدون منبر.

۹۵۶- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر وعید قربان به سوی عیدگاه بیرون می آمد واولین کار وی آن بود که به نماز آغاز میکرد سپس برمی گشت ودر برابر مردم می ایستاد، درحالی که مردم در صفوف خود نشسته بودند پس آنان را وعظ می کرد وتوصیه می‌نمود. و دستورمی‌داد. واگر می خواست که لشکری جدا کند وبه جایی اعزام نماید، چنان می کرد واگر می خواست به چیزی امر کند بدان امر میکرد وسپس از خطبه برمی گشت.

ابوسعید گفته است[1]: مردم همیشه از این سنت پیروی می کردند تا آنگاه که من با مروان به نماز عید بر آمدم واو (از جانب معاویه) امیر مدینه بود. در عید قربان بود یا عید فطر وچون به مصلی (عیدگاه) رسیدیم ناگاه منبری دیدم که آن را کثیر بن الصلت بنا کرده بود. مروان قصد آن کرد که قبل از نماز برمنبر برآید. من از جامه اش گرفته اورا کشیدم. وی مرا عقب زد وبرمنبر برآمد وقبل از نماز خطبه خواند. او راگفتم که :به خداسوگند که (سنت را) تغییر دادی.

مروان گفت: آنچه را تومیدانی هماناگذشته است. من گفتم: به خدا سوگند آنچه را من می دانم بهتر از آنست که نمیدانم. وی‌گفت: مردم برای ما بعد از نماز نمی نشینند. (تا به خطبه گوش دهند) ومن خطبه را قبل از نماز می خوانم.

---

۱) درحدیث ۹۵۶، سطر نهم درمتن حدیث- قال: ابوسعید، آمده است علامت شارحه (:) اشتباه گذاشته شده است، که باید بعد از ابوسعید گذاشته می شد. یعنی قال ابوسعید:

٧- باب: المَشْيِ وَالرُّكُوبِ إِلَى العِيدِ وَالصَّلَاةِ قَبْلَ الخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ.

باب ـ ٧، پياده وسواره به نماز عيد رفتن ونماز قبل از خطبه بدون اذان واقامه.

٩٥٧- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ المُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي فِي الأَضْحَى وَالفِطْرِ، ثُمَّ يَخْطُبُ بَعْدَ الصَّلَاةِ. [انظر: ٩٦٣. اخرجه مسلم: ٨٨٨ بذكر ابي بكر وعمر]

٩٥٧- از عبدالله بن عمررضى الله عنه روايت است كه گفت:
رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز عيد فطر وعيد قربان را مى گزارد وپس از نماز خطبه مى خواند.

٩٥٨- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ الفِطْرِ، فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الخُطْبَةِ. [انظر: ٩٦١، ٩٧٨. اخرجه مسلم: ٨٨٥ مطولاً]

٩٥٨- از جابربن عبدالله رضى الله عنهما روايت است كه گفت: پيامبر صلى الله عليه وسلم روز عيد فطر برون آمد وبا نماز آغازكرد، قبل از آنكه خطبه بخواند.

٩٥٩- قَالَ: وَأَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ، فِي أَوَّلِ مَا بُويِعَ لَهُ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ بِالصَّلَاةِ يَوْمَ الفِطْرِ، إِنَّمَا الخُطْبَةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ. [انظر: ٩٦٠. اخرجه مسلم: ٨٨٦ مطولاً]

٩٥٩- (ابن جريج گفته:) عطاء مراخبر داد كه ابن عباس به سوى ابن الزبير در مرحلة اول (پس از مرگ يزيد) كه به او بيعت شده بود.فرستاد تا اورا آگاه كند كه: در روز عيد فطر (در روزگار آن حضرت) اذان گفته نمى شد وخطبه پس از نماز است.

٩٦٠- وأَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قَالَا: لَمْ يَكُنْ يُؤَذَّنُ يَوْمَ الفِطْرِ وَلَا يَوْمَ الأَضْحَى. [راجع: ٩٥٩. اخرجه مسلم: ٨٨٦ مطولاً]

٩٦٠- (ابن جر يج گفته است) عطاء مرا از ابن عباس و جابر بن عبدلله رضى الله عنهم خبرداده است كه آنها گفته اند:
در روز عيد فطر وعيد قربان اذان گفته نمى شد.

٩٦١- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَامَ فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ بَعْدُ، فَلَمَّا فَرَغَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ، فَأَتَى النِّسَاءَ فَذَكَّرَهُنَّ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلَالٍ، وَبِلَالٌ بَاسِطٌ ثَوْبَهُ، يُلْقِي فِيهِ النِّسَاءُ صَدَقَةً. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَتَرَى حَقًّا عَلَى الإِمَامِ الآنَ أَنْ يَأْتِيَ

٩٦١- (عطاء گفت) جابربن عبدالله گفت: همانا پيامبر صلى الله عليه وسلم ايستاد وبه نماز آغاز كرد وسپس به مردم خطبه خواند و چون پيامبر خداصلى الله عليه وسلم ازخطبه فراغت يافت، فرودآمد وبه سوى زنها رفت وآن حضرت به دست بلال تكيه كرده بود و بلال

النِّسَاءَ فَيُذَكِّرُهُنَّ حِينَ يَفْرُغُ؟ قال: إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ عَلَيْهِمْ، وَمَا لَهُمْ أَنْ لا يَفْعَلُوا. [راجع: ٩٥٨ . اخرجه مسلم: ٨٨٥ بنقص في قول عطاء]

جامهٔ خویش راگسترده بود وزنها برجامه اوصدقه می افکندند. (ابن جریج می گوید) من به عطاء گفتم: آیا فکر می کنی که حالا برامام حقی باشد که پس از فراغت از خطبه بیاید وزنان را وعظ ونصیحت کند؟ وی گفت: به تحقیق که آن حقی است برائمه وچرا این کاررا نکنند.

٨- باب: الْخُطْبَةِ بَعْدَ الْعِيدِ

باب ـ ٨. خطبه بعد از نماز عید.

٩٦٢- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. [راجع: ٩٨ . اخرجه مسلم: ٨٨٤ مطولاً، وهو في كتاب العيدين (١٣) بقطعة ليست في هذه الطريق]

٩٦٢- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در نماز عید با رسول الله صلی الله علیه وسلم وابوبکر وعمر وعثمان رضی الله عنهم حاضر بودم و همهٔ آنها پیش از خطبه نماز می گزاردند.

٩٦٣- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قال: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. [راجع: ٩٥٧ . اخرجه مسلم: ٨٨٨]

٩٦٣- از ابن عمررضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم وابوبکر وعمر رضی الله عنهم نمازهای هر دو عید را قبل از خطبه می گزاردند.

٩٦٤- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى يَوْمَ الْفِطْرِ رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ، تُلْقِي الْمَرْأَةُ خُرْصَهَا وَسِخَابَهَا. [راجع: ٩٨. اخرجه مسلم: ٨٨٤ بنقص، وهو في كتاب العيدين (١٣) كاملاً]

٩٦٤- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر دورکعت گزارد ونه قبل از آن نماز میگزارد ونه بعد ازآن. سپس نزد زنان رفت درحالی که بلال همراه شان بود وآنها را به صدقه امرکرد وزنان به افکندن صدقه آغاز کردند وزن گوشواره وگلوبند خود را می افکند.

٩٦٥- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنَا زُبَيْدٌ قال: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ

٩٦٥- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اولین کاری

نَرْجِعَ فَنَنْحَرَ ، فَمَنْ فَعَلَ ذلكَ فَقَدْ أَصابَ سُنَّتَنا ، وَمَنْ نَحَرَ قَبْلَ الصَّلاةِ ، فَإِنَّما هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لأهْلِه ، لَيْسَ مِنَ النُّسُكِ في شَيْءٍ» . فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الأنْصارِ ، يُقالُ لَهُ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ: يا رَسُولَ اللّهِ ، ذَبَحْتُ ، وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ ، فَقالَ: «اجْعَلْهُ مَكانَهُ ، وَلَنْ تُوفِيَ ، أَوْ تَجْزِيَ ، عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ» . [راجع :٩٥١ . اخرجه مسلم: ١٩٦١]

که مادراین روز (عید) مان بدان آغاز می کنیم آنست که نماز می گزاریم، سپس برمی گردیم وقربانی میکنیم . هر آن کس که چنین کند به تحقیق که سنت ما را بجای آورده است وکسی که قبل از نماز قربانی میکند، همانا آن گوشتی است که به خانواده اش تقدیم کرده است ودرزمره قربانی به شمار نمی رود .»

مردی از انصار که ابوبرده بن نیار نامیده می شد گفت : یا رسول الله من پیش از نماز ذبح کردم ولی من بز یک ساله ای دارم که از بز دوساله بهتر است .

آن حضرت فرمود : این را در عوض آن قربانی کن ،واین پس از توبرای هیچ کس کافی نیست .»

٩- باب: مَا يُكْرَهُ مِنْ حَمْلِ السِّلاحِ فِي الْعِيدِ وَالْحَرَمِ

وَقالَ الْحَسَنُ: نُهُوا أَنْ يَحْمِلُوا السِّلاحَ يَوْمَ عِيدٍ ، إلا أَنْ يَخافُوا عَدُوّاً .

٩٦٦- حَدَّثَنا زَكَرِيّا بْنُ يَحْيى أَبُو السُّكَيْنِ ، قالَ: حَدَّثَنا الْمُحارِبِيُّ قالَ: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ سُوقَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قالَ: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ ، حِينَ أَصابَهُ سِنانُ الرُّمْحِ في أَخْمَصِ قَدَمِه ، فَلَزِقَتْ قَدَمُهُ بِالرِّكابِ ، فَنَزَلْتُ فَنَزَعْتُها ، وَذلِكَ بِمِنًى ، فَبَلَغَ الْحَجّاجَ ، فَجَعَلَ يَعُودُهُ ، فَقالَ: الْحَجّاجُ لَوْ نَعْلَمُ مَنْ أَصابَكَ ؟ فَقالَ ابْنُ عُمَرَ: أَنْتَ أَصَبْتَنِي ، قالَ: وَكَيْفَ ؟ قالَ: حَمَلْتَ السِّلاحَ في يَوْمٍ لَمْ يَكُنْ يُحْمَلُ فيه ، وَأَدْخَلْتَ السِّلاحَ الْحَرَمَ ، وَلَمْ يَكُنِ السِّلاحُ يُدْخَلُ الْحَرَمَ . [انظر: ٩٦٧]

باب ـ ٩. آنچه مکروه است از حمل سلاح در روز عید ودرحرم.

وحسن گفته است : مردم از حمل سلاح در روزعید منع شدند مگر در حالتی که از دشمن بیمناک باشد .

٩٦٦-از سعید بن جبیر روایت است که گفت : من ابن عمر را همراهی میکردم آنگاه که سر نیزه برکف پای اواصابت کرد وپای اورا در رکاب زین پیوست. من فرود آمدم وپایش را از رکاب بیرون آوردم واین واقعه درمنی (که درمحدودهٔ حرم است) به وقوع پیوست. چون این خبر به حجاج رسید وی به عیادتش آمد وگفت :

هرگاه بدانم که چه کسی به تو ضربه زده است او را مجازات خواهم کرد. ابن عمر گفت:

تو به من ضربه زدی.

حجاج گفت : یعنی چه ؟

ابن عمر گفت : توخود سلاح برداشتی درآن روزی که سلاح نبایست بر داشته می شد وسلاح را درحرم مکه داخل کردی، درحالی که

اجازه داده نشده بود که سلاح داخل حرم گردد.

٩٦٧– حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ قال: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، عَنْ أَبِيهِ قال: دَخَلَ الْحَجَّاجُ عَلَى ابْنِ عُمَرَ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: كَيْفَ هُوَ؟ فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ: مَنْ أَصَابَكَ؟ قال: أَصَابَنِي مَنْ أَمَرَ بِحَمْلِ السِّلَاحِ، فِي يَوْمٍ لَا يَحِلُّ فِيهِ حَمْلُهُ، يَعْنِي الْحَجَّاجَ. [راجع: ٩٦٦]

۹۶۷– ازسعید بن عمروبن سعید روایت است که گفت: حجاج براین عمر در آمد در حالی که من نزد ابن عمر بودم.
حجاج گفت: زخمت چطور است؟
ابن عمر گفت: خوب است.
حجاج گفت: کدام کس تو را زخمی کرد؟
ابن عمر گفت: کسی که به حمل سلاح امر کرده، در روزی که حمل آن در آن، حلال نیست. یعنی حجاج.[1]

١٠– باب: التَّبْكِيرِ إِلَى الْعِيدِ

وَقال عَبْدُاللَّهِ بْنُ بُسْرٍ: إِنْ كُنَّا فَرَغْنَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَذَلِكَ حِينَ التَّسْبِيحِ.

باب ۱۰، نماز عید را زودتر گزاردن (در اول وقت).

وعبدالله بن بسر (در اعتراض به تاخیر نماز عید) گفته است: ما در زمان آن حضرت در این ساعت از نماز عید فارغ می‌شدیم واین وقت تسبیح است (یعنی وقت ادای نماز ضحی یا نافلهٔ روزاست، آنگاه که آفتاب یک یا دونیزه بلند می‌شد).

٩٦٨– حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ زُبَيْدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ قال: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ قال: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَنْحَرَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ عَجَّلَهُ لِأَهْلِهِ، لَيْسَ مِنَ النُّسُكِ فِي شَيْءٍ». فَقَامَ خَالِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ، فَقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أُصَلِّيَ، وَعِنْدِي

۹۶۸– از براء (بن عازب) رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید قربان به ما خطبه خواند و فرمود: «ما آنچه درهمین روزمان اول بدان آغاز می کنیم آن است که نماز می گزاریم وسپس بر می گردیم وقربانی می کنیم. کسی که چنین کند به تحقیق که سنت ما را بجا آورده است وکسی که قربانی را قبل از نماز ذبح کند، آن گوشتی است که باشتاب به خانوادهٔ خود

۱) حجاج بن یوسف ظالم وخونخوار معروف از جانب عبدالملک خلیفهٔ اموی امیر بود. در رابطه بدین قضیه در تیسیر القاری گفته شده عبدالملک به حجاج نوشته بود که با ابن عمر مخالفت نکند واین معنی برآن ظالم گران آمد وکسی را گفت که حربهٔ زهر ناک برپای ابن عمر زند. روایت دیگر آن است که ابن عمر عمل حجاج را که کعبه را دروقت جنگ با ابن زبیر توسط منجنیق خراب کرده بود وابن زبیر را کشته بود نکوهش نمود واین امرباعث شد تا حجاج یکی از اهالی شام را وظیفه دهد تاحربهٔ زهرناک برپای ابن عمر واردکند. روز بعد که حجاج به عیادت ابن عمر آمد. ابن عمر به او گفت: توخود می کشی وخود به عیادت می آیی، حکمیت خداوند میان من وتوبسنده است ..وابن عمر رضی الله عنهما در اثر همین ضربه چند روز بعد در۷۴ سالگی درگذشت (تیسیر القاری شیخ الاسلام)

جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ ، قال: «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا ، أَوْ قال: اذْبَحْهَا ، وَلَنْ تَجْزِيَ جَذَعَةٌ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ». [راجع: ۹۵۱ . أخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

عرضه کرده است وبه حساب قربانی نمی رود»
ماما (دائی) من ابوبرده بن نیار گفت :
یا رسول الله ، من ذبح کردم قبل از اینکه نماز بگزارم وبزی ماده دارم که از گوسفند کلانسال بهتر است .
آن حضرت فرمود : این را بجای آن بگردان – یاگفت آن را ذبح کن وپس از توچنان بزی از هیچ کس کفایت نمی کند .»

۱۱- باب: فَضْلِ الْعَمَلِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ

وَقالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ: أَيَّامُ الْعَشْرِ ، وَالأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ ، أَيَّامُ التَّشْرِيقِ .
وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ: يَخْرُجَانِ إِلَى السُّوقِ فِي أَيَّامِ الْعَشْرِ ، يُكَبِّرَانِ وَيُكَبِّرُ النَّاسُ بِتَكْبِيرِهِمَا .
وَكَبَّرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ خَلْفَ النَّافِلَةِ .

باب ـ۱۱، فضیلت انجام اعمال نیک در ایام تشریق[1]

وابن عباس در تفسیر آیة : « یاد کنید خدا را درچند روز شمرده شده (ایام منی)(البقره):۲۰۳ گفت[2]:هدف از آن ده روز اول ذی حجه است .
وایام معدودات، ایام تشریق است.
وابن عمر وابوهریره درده روز اول ذی الحجه به بازار بیرون می آمدند وتکبیر می گفتند ومردم با موافقت به تکبیر آنها تکبیر می گفتند.
ومحمد بن علی (امام باقر رضی‌الله عنه درعقب نماز نفل در ایام تشریق درمنی تکبیرمیگفت.

۹۶۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرْعَرَةَ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُسْلِمٍ الْبَطِينِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قال: «مَا الْعَمَلُ فِي أَيَّامٍ أَفْضَلَ مِنْهَا فِي هَذِهِ» . قالوا: وَلا الْجِهَادُ ؟ قال: «وَلا الْجِهَادُ ، إِلا رَجُلٌ خَرَجَ يُخَاطِرُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ ، فَلَمْ يَرْجِعْ بِشَيْءٍ».

۹۶۹- ازابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
هیچ عملی در ایام دیگر بهتر از عملی نیست که در این ایام انجام شود (یعنی از اول تادهم ذی الحجه)
حاضران گفتند : آیا جهاد هم بهتر نیست ؟
آن حضرت فرمود: جهاد هم بهتر نیست . مگر مردی که به جهاد می رود وجان ومال خود را به خطر می اندازد واز آن سفربا چیزی برنمی گردد (یعنی به شهادت می رسد)

---

۱) تشریق دراصل به معنی خشک‌کردن گوشت است، چون در این ایام گوشتهای قربانی را خشک می‌کردند. این ایام را به این نام خوانده اند وآن چهار روز است . روز عید وسه روز دیگر . درترجمه انگلیسی بخاری ایام تشریق را روزهای یازده ودوازده وسیزدهٔ ذی الحجه گفته است .
۲) واذکر والله فی ایام معلومات که در متن آمده است آن را ناشی از سهو قلم دانسته اند زیرا چنین آیتی در قران نیست بلکه فی ایام معدودات است.

۱۲- باب: التَّكْبِيرِ أيَّامَ مِنًى، وَإِذَا غَدَا إِلَى عَرَفَةَ

وكَانَ عُمَرُ رضي الله عنه يُكَبِّرُ فِي قُبَّتِهِ بِمِنًى، فَيَسْمَعُهُ أَهْلُ الْمَسْجِدِ فَيُكَبِّرُونَ، وَيُكَبِّرُ أَهْلُ الأَسْوَاقِ حَتَّى تَرْتَجَّ مِنًى تَكْبِيراً.

وكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُكَبِّرُ بِمِنًى تِلْكَ الأَيَّامَ، وَخَلْفَ الصَّلَوَاتِ، وَعَلَى فِرَاشِهِ، وَفِي فُسْطَاطِهِ وَمَجْلِسِهِ وَمَمْشَاهُ، تِلْكَ الأيَّامَ جَمِيعًا.

وكَانَتْ مَيْمُونَةُ تُكَبِّرُ يَوْمَ النَّحْرِ.

وكُنَّ النِّسَاءُ يُكَبِّرْنَ خَلْفَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ وَعُمَرَ بْنِ عَبْدِالْعَزِيزِ، لَيَالِيَ التَّشْرِيقِ، مَعَ الرِّجَالِ فِي الْمَسْجِدِ.

باب ـ۱۲، تكبير در ايام منى وبامداد روزى كه به عرفات مى روند (نهم ذى الحجه[۱]).

وعمر رضى الله عنه درخيمهٔ خويش در منى چنان تكبيرى گفت كه اهل مسجد مى شنيدند وآنها هم تكبير مى گفتند واهل بازار چنان تكبير مى گفتند كه از آواز تكبير ايشان لرزه درمنى مى افتاد.

وابن عمر درهمان ايام درمنى تكبير مى گفت ودر عقب هرنماز (فرض) تكبير مى گفت وبر بستر خود ودر خيمهٔ خود تكبير مى گفت وبه هنگام نشستن و رفتن تكبير مى گفت ودر همهٔ آن روزها تكبير مى گفت.

وميمونه (ام المؤمنين) در روز عيد قربان تكبير ميگفت. وزنان درعقب ابان بن عثمان تكبير مى گفتند[۲] وعمر بن عبدالعزير شبهاى ايام تشريق را با مردانى كه درمسجد بودند، تكبير مى گفتند.

۹۷۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيُّ قال: سَأَلْتُ أَنَسَ، وَنَحْنُ غَادِيَانِ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَاتٍ، عَنِ التَّلْبِيَةِ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قال: كَانَ يُلَبِّي الْمُلَبِّي لا يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ فَلا يُنْكَرُ عَلَيْهِ. [انظر: ۱۶۵۹]

أخرجه مسلم: ۱۲۸۵ بلفظ المهل]

۹۷۰- ازمحمد بن ابى بكرثقفى روايت است كه گفت: من دربارهٔ تلبيه[۳] هنگامى كه از منى به عرفات روانه بوديم از انس سئوال كردم كه: شما باپيامبر صلى الله عليه وسلم چگونه تلبيه گفتيد، وى گفت: تلبيه گوينده تلبيه ميگفت وبراو اعتراضى نبود وتكبيرگوينده تكبير مى گفت وبراو اعتراضى نبود[٤].

۹۷۱- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قال: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ حَفْصَةَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قالت: كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نَخْرُجَ يَوْمَ الْعِيدِ، حَتَّى نُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا، حَتَّى نُخْرِجَ الْحُيَّضَ، فَيَكُنَّ خَلْفَ النَّاسِ، فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ، وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ، يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطُهْرَتَهُ.

[راجع: ۳۲٤. أخرجه مسلم: ۸۹۰]

۹۷۱- از ام عطيه رضى الله عنها روايت است كه گفت: به ما امر شد كه در روز عيد، بيرون آييم، تا جايى كه دوشيزه را از حجاب خانه بيرون آريم و تا آنكه زنان حايض را بيرون آريم كه اينان درعقب مردان جاى مى گرفتند وبا تكبير مردان تكبير مى گفتند وبا

---

۱) ايام منى روز عيد وسه روز بعد از عيد است.
۲) ابان بن عثمان در زمان عبدالملك بن مروان اميرمدينه بود.
۳) تلبيه گفتن «لبيك اللهم لبيك» است.
۴) گاه تكبير (الله اكبر) مى گفتند وگاه تلبيه وهردو را روا مىداشتند، كه ترك تلبيه بطور مطلق روا نيست مگر هنگام رمى جمرهٔ عقبه وهمين است مذهب ابوحنيفه وشافعى (تيسير القارى)

دعایشان دعا می کردند وبه برکت آن روز وپاک شدن از گناهان امیدوار بودند .

١٣– باب: الصَّلاةِ إلَى الْحَرْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ

باب ـ ۱۳، نماز بسوی حربه (نیزهٔ کوچک) در روز عید.

٩٧٢– حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قال: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّه، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ تُرْكَزُ الْحَرْبَةُ قُدَّامَهُ، يَوْمَ الْفِطْرِ وَالنَّحْرِ، ثُمَّ يُصَلِّي. [راجع :٤٩٤ أخرجه مسلم (٥٠١)]

۹۷۲– از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفت درپیش روی رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر وعید قربان نیزهٔ کوچکی (بطور ستره) نصب می شد وسپس آن حضرت نماز می گزارد .

١٤– باب: حَمْلِ الْعَنَزَةِ أوِ الْحَرْبَةِ بَيْنَ يَدَيِ الإمَامِ يَوْمَ الْعِيدِ

باب ـ ۱۴، حمل عَنَزه (نیزهٔ کوچک) یا حربه در جلو امام در روز عید.

٩٧٣– حَدَّثَنَا إبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قال: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قال: حَدَّثَنَا أبُو عَمْرٍو: قال: أخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْدُو إلَى الْمُصَلَّى، وَالْعَنَزَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ تُحْمَلُ، وَتُنْصَبُ بِالْمُصَلَّى بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إلَيْهَا. [راجع:٤٩٤ . أخرجه مسلم: ٥٠١]

۹۷۳– از ابن عمررضی الله عنهم، روایت است که گفت :
آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی عید گاه می‌رفت، عنزهٔ (نیزه کوچک) پیشاپیش وی حمل می شد ودر جلوی روی او درجایگاه نماز نصب می شد وآن حضرت به سوی آن نماز می گزارد .

١٥– باب: خُرُوجِ النِّسَاءِ وَالْحُيَّضِ إلَى الْمُصَلَّى

باب ـ ۱۵، برآمدن زنان، وزنان حایض به سوی عیدگاه.

٩٧٤– حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ. عَنْ أمِّ عَطِيَّةَ قالتْ: أمَرَنَا نَبِيُّنَا ﷺ بِأنْ نُخْرِجَ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ.

وَعَنْ أيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ بِنَحْوِهِ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ حَفْصَةَ: قال، أوْ قالتْ: الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، وَيَعْتَزِلْنَ الْحُيَّضُ الْمُصَلَّى. [راجع :٣٢٤ . أخرجه مسلم: ٨٩٠ مطولاً]

۹۷٤– از ام عطیه روایت است که گفت: پیامبر ما صلی الله علیه وسلم ما را امر کرده است که دختران بالغه ودوشیزگان پرده نشین، را به سوی عید گاه بیرون آوریم .
واز ایوب روایت است که حفصه مانند این حدیث گفته است ودرحدیث حفصه افزوده است یا حفصه گفته است: دختران بالغ ودوشیزگان پرده نشین وزنان حایض، از جایگاه نماز گوشه می گرفتند .

١٦– باب: خُرُوج الصِّبْيَانِ إِلَى الْمُصَلَّى

٩٧٥– حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاس قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَن: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن قال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاس قال: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ فِطرٍ أَوْ أَضْحَى، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ، فَوَعَظَهُنَّ وَذَكَّرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ. [راجع: ٩٨. اخرجه مسلم: ٨٨٤ مطولاً، وهو في كتاب العيدين (١٣) بزيادة]

باب ـ ۱۶، برآمدن خرسالان به سوی عیدگاه.

۹۷۵– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:
من (درطفولیت) در روز عید فطر یا عید قربان به همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمدم. آن حضرت نماز گزارد وسپس خطبه خواند و پس ازان نزد زنان آمد وآنها را پند واندرز داد وبه صدقه امر کرد.

١٧– باب: اسْتِقْبَالِ الإِمَامِ النَّاسَ فِي خُطْبَةِ الْعِيدِ

قَالَ أَبُو سَعِيد: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ مُقَابِلَ النَّاسِ. [راجع: ٣٠٤]

٩٧٦– حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْم قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ، عَنْ زُبَيْد، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ قال: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ أَضْحَى إِلَى الْبَقِيعِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ نُسُكِنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نَبْدَأَ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنَنْحَرَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَافَقَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ ذَبَحَ قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ عَجَّلَهُ لِأَهْلِهِ، لَيْسَ مِنَ النُّسُكِ فِي شَيْءٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي ذَبَحْتُ، وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ؟ قال: «اذْبَحْهَا، وَلَا تَفِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ». [راجع: ٩٥١. اخرجه مسلم: ١٩٦١]

باب ـ ۱۷، روبروقرارگرفتن امام با مردم در هنگام خطبهٔ عید.

ابوسعید گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد وروبروی مردم قرار گرفت.

۹۷۶– از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید قربان به سوی بقیع (قبرستان مدینه) بیرون آمد ودورکعت نماز گزارد. سپس روی به سوی ماکرد وفرمود:
«همانا اولین عبادت مان درهمین روز ما، آن است که با نماز آغاز می کنیم سپس بر می گردیم وقربانی می‌کنیم. پس کسی که قبل ازاین ذبح کرده، همانا آن چیزی است که با شتاب برای خانوادهٔ خودتقدیم کرده است.»
مردی برخاست وگفت: یارسول الله، همانا من (قبل ازنماز) ذبح کردم ونزد من بزی یک ساله است که از گوسفند کلان سال بهتر است؟
آن حضرت فرمود: «آن را ذبح کن ولی بعد از توچنان بزی، هیچ کس را کفایت نمی کند.»

١٨– باب: الْعَلَمِ الَّذِي بِالْمُصَلَّى

باب ـ ۱۸، علامت تشخیص عیدگاه وپرچمی که برآن نصب می گردد.

۹۷۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَابِسٍ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قِيلَ لَهُ: أَشَهِدْتَ الْعِيدَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قال: نَعَمْ ، وَلَوْلا مَكَانِي مِنَ الصِّغَرِ مَا شَهِدْتُهُ ، حَتَّى أَتَى الْعَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ ، فَصَلَّى ، ثُمَّ خَطَبَ ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ ، وَمَعَهُ بِلالٌ ، فَوَعَظَهُنَّ وَذَكَّرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ ، فَرَأَيْتُهُنَّ يَهْوِينَ بِأَيْدِيهِنَّ ، يَقْذِفْنَهُ فِي ثَوْبِ بِلالٍ ، ثُمَّ انْطَلَقَ هُوَ وَبِلالٌ إِلَى بَيْتِهِ .

[وَقَالَ ابْنُ كَثِيرٍ - يعني عَنْ سُفْيَانَ: العَلَمَ] . [راجع: ۹۸ . اخرجه مسلم: ۸۸۴ مطولاً ، وهو في كتاب العيدين (۱۳) بزيادة]

۹۷۷- از عبدالرحمن بن عابس روایت است که گفت : شنیدم که به ابن عباس گفته شد: آیا در نماز عید با پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر بوده ای ؟

وی گفت : بلـی و اگر بـه دلیـل خردسالیـم آن حضرت صلـی الله علیـه وسلـم بـه مـن الفـت نمیداشت،من همراه شان نمـی بـودم. تـا آنكـه آنحضرت به نزدیک خانهٔ کثیر بن صلت رسیـد کـه در آنجـا علامتـی نـصب شـده بـود وآن حضرت نماز گزارد وسپس خطبه خواند وبعـد نزد زنان رفت درحالی که بلال همراه وی بـود وآنها را پند داد وآخرت را بیادشـان آورد وامـر کرد که صدقه بدهند . من مـی دیـدم کـه زنهـا دستهارا بسوی زیـورات خـویش مایـل کـرده ودرجامهٔ بلال می افکندنـد .سپس آنحـضرت وبلال به خانه برگشتند .

۱۹- باب: مَوْعِظَةِ الإِمَامِ النِّسَاءَ يَوْمَ الْعِيدِ

۹۷۸- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَصْرٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى ، فَبَدَأَ بِالصَّلاةِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، فَلَمَّا فَرَغَ نَزَلَ فَأَتَى النِّسَاءَ ، فَذَكَّرَهُنَّ ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلالٍ ، وَبِلالٌ بَاسِطٌ ثَوْبَهُ ، يُلْقِي فِيهِ النِّسَاءُ الصَّدَقَةَ .

قُلْتُ لِعَطَاءٍ: زَكَاةَ يَوْمِ الْفِطْرِ؟ قال: لا ، وَلَكِنْ صَدَقَةً يَتَصَدَّقْنَ حِينَئِذٍ ، تُلْقِي فَتَخَهَا ، وَيُلْقِينَ . قُلْتُ: أَتُرَى حَقًّا عَلَى الإِمَامِ ذَلِكَ وَيُذَكِّرُهُنَّ؟ قال: إِنَّهُ لَحَقٌّ عَلَيْهِمْ ، وَمَا لَهُمْ لا يَفْعَلُونَهُ؟ [راجع :۹۵۸ . اخرجه مسلم: ۸۸۵]

باب ـ ۱۹، پند دادن امام برای زنان در روز عید.

۹۷۸- از ابن جریج روایت است که‌گفت:عطـا مرا خبر داد که جابر بـن عبـدالله گفـت :پیـامبر صلی الله علیه وسلم در روز عیـد فطـر ایـستاد وبه نماز آغاز کرد. سپس خطبـه خوانـد وچون‌از آن فراغت یافت،فرود آمد ونزد زنان رفت وآنها را از احوال آخرت آگاه گردانید. درحالی که آن حضرت بردست بلال تکیه کـرده بـود وبـلال جامـه اش را گـسترد، وزنـان در آن صـدقه می افکندنـد.مـن بـه عطـاء گفـتم : آن صـدقه، صدقهٔ روز فطر بود ؟ گفت : نه، بلکـه صـدقهٔ بود که در این وقت خیرات مـی دادنـد و زنـان انگـشتریهای خـویش وهرگونـه زیـور را می انداختند .

ابن جریج می گوید: به عطاء گفتم : آیا این کار را برامام لازم می بینی واین که زنان را در ایـن

روز پند دهد. عطاء گفت :البته که این کار برایشان لازم است وچرا این کار را نکنند ؟

٩٧٩- قال : ابْنُ جُرَيْجٍ : وَأَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال : شَهِدْتُ الْفِطْرَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ، يُصَلُّونَهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ، ثُمَّ يُخْطَبُ بَعْدُ ، خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ ، كَأَنِّي انظر إِلَيْهِ حِينَ يُجَلِّسُ بِيَدِه ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَشُقُّهُمْ ، حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ مَعَهُ بِلالٌ ، فَقَالَ : ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ﴾ الآيَةَ [الممتحنة: ١٢] ، ثُمَّ قال حِينَ فَرَغَ مِنْهَا : «آنْتُنَّ عَلَى ذَلِك». قالت امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ ، لَمْ يُجِبْهُ غَيْرُهَا : نَعَمْ . لا يَدْرِي حَسَنٌ مَنْ هِيَ ، قال : «فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلالٌ ثَوْبَهُ ، ثُمَّ قال : «هَلُمَّ ، لَكُنَّ فِدَاءٌ أَبِي وَأُمِّي» . فَيُلْقِينَ الْفَتَخَ وَالْخَوَاتِيمَ فِي ثَوْبِ بِلالٍ .

قال عَبْدُالرَّزَّاقِ : الْفَتَخُ : الْخَوَاتِيمُ الْعِظَامُ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ . [راجع :٩٧ ، وانظر في الأحكام ، باب : ٤٩. اخرجه مسلم: ٨٨٤ ، وهو في كتاب العيدين (١٣) مختصراً بزيادة]

٩٧٩- از ابن جريج روايت است كه گفت : حسن بن مسلم به من گزارش داد كه ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من در روز عيد فطر با پيامبر صلى الله عليه وسلم وابوبكر وعمر وعثمان رضى الله عنهم حاضر شده ام . آنها قبل از خطبه نماز می‌گزاردند و پس از آن خطبه خوانده میشد . (ابن عباس گفته است) پیامبر صلى الله عليه وسلم از جایگاه نماز برآمد گويی اكنون به سوی وی مينگرم كه با اشارهٔ دست مردم را می نشاند وسپس پیش رفت که صفوف رامی شکافت تاآنکه نزد زنان رسید درحالی که بلال همراهش بود وتلاوت کرد: «ای پیغمبر چون بیایند نزد تو زنان مسلمان که بیعت کنند با تو..« (الممتحنه ١٢).
سپس هنگامی که آن حضرت از تلاوت آیه فارغ گشت، فرمود : «بر این عهد استوارید؟» یکی از زنان جواب دادکه آری. ولی غیر ازوی کسی جواب نداد .وحسن (بن مسلم) نمی دانست که آن زن کی بود .
آن حضرت فرمود : صدقه بدهيد ». وبلال جامهٔ خويش را گستردوسپس گفت :هان پدر ومادرم فدای شما باد بیاورید
زنها انگشتری های بی نگین ونگین دارشان را درجامهٔ بلال می افكندند .عبدالرزاق گفته است فتخ:انگشتر بهای بزرگی بود كه در جاهليت می پوشیدند .

٢٠- باب: إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا جِلْبَابٌ فِي الْعِيدِ

باب ـ ۲۰، اگر زنی چادری نداشته باشد كه در عيد بپوشد.

٩٨٠- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ قال: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ قالت: كُنَّا نَمْنَعُ

٩٨٠- از حفصه بنت سيرين روايت است كه گفت : مادختران نوجوان خودرا از بیرون آمدن

جَوَارِيَنَا أَنْ يَخْرُجْنَ يَوْمَ الْعِيد ، فَجَاءَت امْرَأَةٌ ، فَنَزَلَتْ قَصْرَ بَنِي خَلَف ، فَأَتَيْتُهَا ، فَحَدَّثَتْ أَنَّ زَوْجَ أُخْتِهَا غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً ، فَكَانَتْ أُخْتُهَا مَعَهُ فِي سِتِّ غَزَوَات ، فَقَالَتْ: فَكُنَّا نَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى وَنُدَاوِي الْكَلْمَى ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّه ، عَلَى إِحْدَانَا بَأْسٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا جِلْبَاب أَنْ لا تَخْرُجَ ؟ فَقَال: «لِتُلْبِسْهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا ، فَلْيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ». قَالَتْ حَفْصَةُ: فَلَمَّا قَدِمَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ أَتَيْتُهَا فَسَأَلْتُهَا: أَسَمِعْت فِي كَذَا وَكَذَا ؟ قَالَتْ: نَعَمْ بِأَبِي، وَقَلَّمَا ذَكَرَت النَّبِيَّ ﷺ إِلا قَالَتْ بِأَبِي، قَال: «لِيَخْرُجِ الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُور ، أَوْ قَال: الْعَوَاتِقُ وَذَوَاتُ الْخُدُور - شَكَّ أَيُّوبُ - وَالْحُيَّضُ ، وَيَعْتَزِلُ الْحُيَّضُ الْمُصَلَّى ، وَلْيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ». قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهَا: آلْحُيَّضُ ؟ قَالَتْ: نَعَمْ ، أَلَيْسَ الْحَائِضُ تَشْهَدُ عَرَفَات ، وَتَشْهَدُ كَذَا ، وَتَشْهَدُ كَذَا. [راجع :٣٢٤ . أخرجه مسلم :٨٩٠ باختلاف]

به نماز عید منع می کردیم . باری زنی آمد ودر قصر بنی خلف دربصره اقامت گزید . من نزد وی رفتم . اوبه من گفت: که شوهر خواهر وی در دوازده غزوه با پیامبر صلی الله علیه وسلم غزا کرده بود وخواهر وی در شش غزوه شوهر خود را همراهی کرده وچنین گفته است .

ما از مریضان پرستاری می کردیم وزخمیها را درمان می کردیم . وی پرسیده بود : یا رسول الله، آیا اگر یکی از ما چادری نداشته باشد و به نماز عید بیرون نیاید آیا گنهکار می شود؟ آن حضرت فرمود: زن همراه وی از چادر خود اورا بپوشاند . وزنان باید در مجالس خیر واجتماعات دینی مسلمانان شرکت کنند .»[1]

حفصه گفته:آنگاه که ام عطیه آمد، نزد اورفتم واز وی پرسیدم که : آیا توچنین وچنان شنیده ای که زنان حایض نیز حاضر گردند؟ وی گفت :

آری، پدرم فدایش باد .

راوی می گوید : کم بود که حفصه نام پیامبر صلی الله علیه وسلم راببرد،مگر اینکه می گفت: پدرم فدایش باد .وسپس گفت که آن حضرت فرمود :دختران بالغی که در پرده اند - یا چنین فرمود : دختران بالغ ودخترانی که در پرده اند - ایوب شک کرده است وزنان حایض. وزنان حایض از مصلی گوشه بگیرند ودر مجالس خیر واجتماعات دینی مسلمانان حاضر گردند .»

وی گفت :آری : آیا درعرفات حاضر نمی گردند ودر فلان جای حاضر نمیگردند ودر فلان جای حاضر نمی گردند ؟

---

۱) وهمین حدیث دلیل است بر وجوب نماز عید.(تیسیر القاری)

٢١- باب: اعْتِزَالِ الْحُيَّضِ الْمُصَلَّى

٩٨١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: أُمِرْنَا أَنْ نَخْرُجَ، فَنُخْرِجَ الْحُيَّضَ، وَالْعَوَاتِقَ، وَذَوَاتِ الْخُدُورِ.

قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: أَوِ الْعَوَاتِقَ ذَوَاتِ الْخُدُورِ، فَأَمَّا الْحُيَّضُ: فَيَشْهَدْنَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَدَعْوَتَهُمْ، وَيَعْتَزِلْنَ مُصَلَّاهُمْ. [راجع: ٣٢٤. اخرجه مسلم: ٨٩٠]

باب ـ ٢١، زنان حایض از نمازگاه گوشه بگیرند.

٩٨١- از ام عطیه رضی الله عنهما روایت است که گفت: ما زنها مأمور شده ایم (که در روز عید) بیرون آییم وزنان حایض ودختران بالغ وپرده نشینان را بیرون آوریم. ابن عون گفت: یا دختران بالغ پرده نشین. اما زنان حایض به جماعت مسلمانان ودعایشان حاضر می شدند واز نمازگاه ایشان گوشه می گرفتند.

٢٢- باب: النَّحْرِ وَالذَّبْحِ يَوْمَ النَّحْرِ بِالْمُصَلَّى

٩٨٢- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي كَثِيرُ بْنُ فَرْقَدٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْحَرُ، أَوْ يَذْبَحُ بِالْمُصَلَّى. [انظر: ١٧١٠، ١٧١١، ٥٥٥١، ٥٥٥٢]

باب ـ ٢٢، نحر (ذبح شتر) وذبح دامها در روز نحر در عیدگاه.

٩٨٢- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید در عیدگاه شتر را نحر می کرد یا حیوان دیگری را ذبح می نمود.

٢٣- باب: كَلَامِ الْإِمَامِ وَالنَّاسِ فِي خُطْبَةِ الْعِيدِ، وَإِذَا سُئِلَ الْإِمَامُ عَنْ شَيْءٍ وَهُوَ يَخْطُبُ.

٩٨٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ الْمُعْتَمِرِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَتِلْكَ شَاةُ لَحْمٍ». فَقَامَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَقَدْ نَسَكْتُ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، فَتَعَجَّلْتُ وَأَكَلْتُ، وَأَطْعَمْتُ أَهْلِي وَجِيرَانِي. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، «تِلْكَ شَاةُ لَحْمٍ». قَالَ: فَإِنَّ

باب ـ ٢٣، سخن گفتن امام ومردم در خطبه نماز عید.

وآنگاه که چیزی ازامام سئوال شود واودرحال خطبه باشد.

٩٨٣- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید قربان پس از نماز به ما خطبه خواند وفرمود: کسی که مانند ما نماز بگزارد ومانند ما قربانی نماید، همانا قربانی وی درست شده است وکسی که قبل از نماز ذبح کند، ذبح وی گوشت گوسفند است (قربانی نیست). ابوبرده بن نیار ایستاد وگفت:

یا رسول الله، به خدا سوگند که من قبل ا زآنکه

عِنْدِي عَنَاقَ جَذَعَة ، هِيَ خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْ لَحْمٍ ، فَهَلْ تَجْزِي عَنِّي ؟ قال : «نَعَمْ ، وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ» .
[راجع :٩٥١ . أخرجه مسلم: ١٩٦١]

به نماز بیرون آییم قربانی کردم ودانسته بودم که امروزه روز خورد ونوش است .من هم شتاب کردم وخوردم واهل خانه وهمسایه ها را خوراندم .
رسول الله صلی‌الله علیه‌وسلم فرمود:«آن فقط گوسفند بوده است . » (نه قربانی) ابوبرده گفت: من بز یک ساله دارم که از دو گوسفند گوشتی بهتر است، آیا قربانی آن مرا کفایت می کند؟
آن حضرت فرمود : «آری ،ولی هرگز کسی را بعد از تو کفایت نمیکند .»

٩٨٤- حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ : أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قال : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى يَوْمَ النَّحْرِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، فَأَمَرَ مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاةِ أَنْ يُعِيدَ ذَبْحَهُ ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، جِيرَانٌ لِي ، إِمَّا قَالَ : بِهِمْ خَصَاصَةٌ ، وَإِمَّا قَالَ : فَقْرٌ ، وَإِنِّي ذَبَحْتُ قَبْلَ الصَّلاةِ ، وَعِنْدِي عَنَاقٌ لِي ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْ لَحْمٍ ، فَرَخَّصَ لَهُ فِيهَا . [راجع :٩٥٤. أخرجه مسلم :١٩٦٢بزيادة]

٩٨٤- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز عید قربان نماز گزارد .
سپس خطبه خواند و دستور داد که اگر کسی قبل از نماز ذبح کرده است، بایست بار دیگر ذبح کند . مردی از انصار ایستاد و گفت :
یا رسول الله ما همسایه هایی داریم که گرسنه اند یا آنکه گفت که فقیر و محتاج اند و همانا من قبل از نماز ذبح کردم . ولی من بزی یک ساله دارم که آن را از دو گوسفند گوشتی بیشتر دوست دارم .
آن حضرت او را اجازه داد که همان را قربانی کند .

٩٨٥- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ جُنْدَبٍ قال : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، ثُمَّ ذَبَحَ ، فَقَالَ : «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا ، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ» . [انظر: ٥٥٠٠، ٥٥٦٢، ٦٦٧٤، ٧٤٠٠ . أخرجه مسلم (١٩٦٠)]

٩٨٥- از جندب رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز عید قربان نماز گزارد و سپس خطبه خواند و بعد قربانی کرد و فرمود:
«کسی که پیش از نماز ذبح کرده ، عوض آن یکی دیگر را ذبح کند و کسی که ذبح نکرده است ، باید بنام خدا ذبح کند . »

٢٤- باب: مَنْ خَالَفَ الطَّرِيقَ إِذَا رَجَعَ يَوْمَ العِيدِ

باب ۲۴، کسی که هنگام برگشت از نماز عید، راه خود را تغییر داد .

٩٨٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو تُمَيْلَةَ، يَحْيَى بْنُ وَاضِحٍ، عَنْ فُلَيْحِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدٍ، خَالَفَ الطَّرِيقَ.

تَابَعَهُ يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ فُلَيْحٍ. (وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ: عَنْ فُلَيْحٍ)، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

وَحَدِيثُ جَابِرٍ أَصَحُّ.

٩٨٦- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم چون روز عید می بود در بازگشت از عیدگاه راه خود را تغییر می داد و از راهی که آمده بود بر نمی گشت.

متابعت کرده است ابو تمیله را یونس بن محمد از فلیخ و محمد بن الصلت و از فلیح از سعید از ابوهریره، حدیث جابر صحیح تر است.

٢٥- باب: إِذَا فَاتَهُ الْعِيدُ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ

وَكَذَلِكَ النِّسَاءُ، وَمَنْ كَانَ فِي الْبُيُوتِ وَالْقُرَى.

[راجع: ٤٥٤.]

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «هَذَا عِيدُنَا أَهْلَ الإِسْلَامِ».

وَأَمَرَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ مَوْلَاهُمُ ابْنَ أَبِي عُتْبَةَ بِالزَّاوِيَةِ، فَجَمَعَ أَهْلَهُ وَبَنِيهِ، وَصَلَّى كَصَلَاةِ أَهْلِ الْمِصْرِ وَتَكْبِيرِهِمْ.

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: أَهْلُ السَّوَادِ يَجْتَمِعُونَ فِي الْعِيدِ، يُصَلُّونَ رَكْعَتَيْنِ، كَمَا يَصْنَعُ الإِمَامُ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِذَا فَاتَهُ الْعِيدُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ.

باب ـ ٢٥، کسی که نماز عیدش فوت شود، دو رکعت بگزارد.

همچنان زنانی که در نماز عید حاضر نشده باشند و کسی که در خانه و دهات بوده است دو رکعت نماز بگزارد به فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و سلم:

«این عید مسلمانان است».

و انس بن مالک به غلام خود ابن ابی عتبه، در منطقۀ زاویه دستور داد که اهل خانواده و فرزندان انس را جمع گرداند.

انس نماز عید گزارد. مانند اهل شهر و تکبیر ایشان و عکرمه گفته است مردم دهات در روز عیدجمع می‌گردند و دو رکعت می‌گزارند همانطور که امام می گزارد.

و عطاء گفته است کسی که نماز عیدش فوت شود، دو رکعت بگزارد.

٩٨٧- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ، فِي أَيَّامِ مِنًى، تُدَفِّفَانِ وَتَضْرِبَانِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ: «دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ، وَتِلْكَ الأَيَّامُ أَيَّامُ مِنًى». [راجع: ٤٥٤. اخرجه مسلم: ٨٩٢]

٩٨٧- از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه بر عایشه در آمد و نزد او دو دختر بودند که در ایام منی دف می زدند و می نواختند و پیامبر صلی الله علیه وسلم خود را در جامه‌ای پیچیده بود. ابوبکر دختران را سرزنش کرد وپیامبر صلی الله علیه و سلم پرده از روی خویش برداشت و فرمود:

ای ابوبکرآنها را بگذار! همانا این روزها، روزهای عید است و این ایام، ایام منی است ».

٩٨٨-وَقالتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتُرُنِي، وَأَنَا انظر إِلَى الْحَبَشَةِ، وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعْهُمْ، أَمْنًا بَنِي أَرْفِدَةَ». يَعْنِي مِنَ الأَمْنِ. [راجع: ٤٥٤. اخرجه مسلم: ٨٩٢]

۹۸۸- و عایشه رضی الله عنها گفت:
رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا در عقب خود می پوشید و من بسوی حبشیها که در مسجد بازی می‌کردند، می نگریستم.
عمر ایشان را سرزنش کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
آنها را بحالشان بگذار! ای بنی ارفده شما ایمن هستید. یعنی شما حبشیها در امان می باشید.

٢٦- باب: الصَّلاةِ قَبْلَ الْعِيدِ وَبَعْدَهَا

باب ـ ۲۹، نماز قبل از عید و پس از آن.

وَقَالَ أَبُو الْمُعَلَّى: سَمِعْتُ سَعِيدًا، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَرِهَ الصَّلاةَ قَبْلَ الْعِيدِ.

و ابوالمعلی گفته است از سعید شنیده ام که از ابن عباس روایت کرده که نماز پیش از نماز عید را مکروه دانسته است.

٩٨٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلا بَعْدَهَا، وَمَعَهُ بِلالٌ. [اخرجه مسلم: ٨٨٤ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وهو في كتاب العيدين (١٣) مطولاً]

۹۸۹ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم روز عید فطر بیرون آمد و دو رکعت نماز گزارد. که پیش از آن و پس از آن نماز نگزارد، در حالی که بلال همراه ایشان بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

١٤-كتابُ الْوِتْرِ

۱۴-کتاب وتر

١- باب: مَا جَاءَ فِي الْوِتْرِ

باب۱، آنچه درباره وتر آمده است.[1]

٩٩٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً، تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى». [راجع: ٤٧٢. اخرجه مسلم: ٧٤٩ و ٧٥١ و في صلاة المسافرين (١٥٦)]

۹۹۰-از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی از رسول الله صلی الله علیه و سلم دربارۀ نماز شب سؤال کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نماز شب دو رکعت است و اگر کسی از شما از طلوع صبح بترسد یک رکعت دیگر بگزارد تا نمازی را که گزارده است، طاق گرداند».

٩٩١-وَعَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُسَلِّمُ بَيْنَ الرَّكْعَةِ وَالرَّكْعَتَيْنِ فِي الْوِتْرِ، حَتَّى يَأْمُرَ بِبَعْضِ حَاجَتِهِ.

۹۹۱-از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر در نماز وتر بین یک رکعت و دو رکعت (دو رکعت اول و رکعت سوم) سلام می داد و در همین فاصله به بعضی از حاجات خویش امر می کرد.

٩٩٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ، وَهِيَ خَالَتُهُ، فَاضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ وِسَادَةٍ، وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا، فَنَامَ حَتَّى انْتَصَفَ اللَّيْلُ، أَوْ قَرِيبًا مِنْهُ، فَاسْتَيْقَظَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَنٍّ مُعَلَّقَةٍ، فَتَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَصَنَعْتُ مِثْلَهُ، فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَوَضَعَ

۹۹۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: وی شبی را در خانۀ خالۀ خویش میمونه بسر برد و درعرض بستر پهلو نهاد و رسول الله صلی الله علیه و سلم و همسر وی. میمونه در طول بستر پهلو نهادند. آن حضرت تا نیمۀ شب و یا نزدیک به نیمۀ شب خوابید و سپس بیدار گشت و روی خویش را مالید و اثر خواب را دور کرد. بعد ده آیت از سورۀ آل عمران خواند. سپس رسول الله صلی

۱) نماز وتر در مذهب امام ابوحنیفه واجب است ونزد شافعیه، مالکیه وحنابله سنت است ودرمذهب ثلاثه یک رکعت است که بعد از سلام بردورکعت گزارند وبه مذهب ابوحنیفه وترسه رکعت است بدون سلام. درمورد وجوب ویا سنت بودن وتر، و اینکه یک‌رکعت وتر گزارده شود ویا سه رکعت، اقوال واحادیث مختلف امده است. اطلاق سنت که برآن آمده است بدان سبب است که ثبوت آن به سنت‌شده است (تیسیر القاری- شرح شیخ الاسلام)

يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي ، وَأَخَذَ بِأُذُنِي يَفْتِلُهَا ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ أَوْتَرَ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى جَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ ، فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ.
[راجع :١١٧ . أخرجه مسلم: ٧٦٣]

الله علیه و سلم ایستاد و بسوی مشکی که آویخته بود رفت و وضونمود و وضو را کامل کرد و بعد به نماز ایستاد. من هم مانند او کردم و به کنار وی ایستادم. آن حضرت دست راست خود را بر سر من نهاد و گوش مرا گرفت در حالی که آن را می تابید و بعد دو رکعت گزارد وبعد دو رکعت گزارد و بعد دو رکعت گزارد و بعد دو رکعت گزارد و بعد دو رکعت گزارد. وبعد دورکعت گزارد (شش دورکعتی) وسپس وتر[1] را (یک رکعت گزارد) بعد به پهلوخوابید تا آنکه مؤذن نزدش آمد . سپس آن حضرت برخاست ودورکعت (سنت صبح) گزارد. و پس از آن بیرون آمده ونماز صبح را گزارد .

٩٩٣- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قال: أَخْبَرَنِي عَمْرُو: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى ، فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْصَرِفَ فَارْكَعْ رَكْعَةً تُوتِرُ لَكَ مَا صَلَّيْتَ». قال الْقَاسِمُ: وَرَأَيْنَا أُنَاسًا مُنْذُ أَدْرَكْنَا ، يُوتِرُونَ بِثَلاثٍ ، وَإِنَّ كُلًّا لَوَاسِعٌ ، أَرْجُو أَنْ لا يَكُونَ بِشَيْءٍ مِنْهُ بَأْسٌ. [راجع :٤٧٢ . أخرجه مسلم: ٧٤٩ و ٧٥١ و في صلاة المسافرين (١٥٦)]

٩٩٣- از عبدالله بن عمررضی الله عنهما روایت است که گفت :

نماز شب دو دو است وچون بخواهی که نماز را تمام کنی یک رکعت بگزار تا نمازی را که گزارده ای طاق گرداند. قاسم گفت : از زمانی که به سن بلوغ رسیده ایم، مردم را دیده ایم که نماز وتر را سه رکعت می گزارند. پس هر یک از سه رکعت و یک رکعت رواست و امیدوارم که در آن باکی نباشد.

٩٩٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ، كَانَتْ تِلْكَ صَلاتَهُ ، تَعْنِي بِاللَّيْلِ ، فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً ، قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاةِ الْفَجْرِ ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلصَّلاةِ . [راجع :٦١٩ . أخرجه مسلم: ٧٢٤ مختصراً و أخرجه بطوله (٧٣٦)]

٩٩٤- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت :

رسول الله صلی‌الله علیه وسلم نماز شب را یازده رکعت می گزارد وهمین بود (عدد رکعات) نماز او در شب و در آن نماز سجده میکرد به اندازه ای که یکی از شما پنجاه آیت را بخواند قبل از آنکه سرخود را از سجده بردارد. ودورکعت پیش از نمازصبح می گزارد وسپس بریهلوی راست دراز می کشید تا آنکه مؤذن (جهت اعلام نماز) نزد وی می آمد.

---

[1] شش دورکعتی با یک رکعت وترسیزده رکعت می شود.یعنی نمازشب سیزده رکعت است .

٢- باب: سَاعَاتِ الْوِتْرِ

قال أبو هُرَيْرَةَ: أَوْصَانِي النَّبِيُّ ﷺ بِالْوِتْرِ قَبْلَ النَّوْمِ. [راجع: ٦١٩].

٩٩٥- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قال: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: أَرَأَيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، أُطِيلُ فِيهِمَا الْقِرَاءَةَ؟ فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ، وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، وَكَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. قال حَمَّادٌ: أَيْ سُرْعَةً. [راجع: ٤٧٢. اخرجه مسلم: ٧٤٩ و٧٥١ و في صلاة المسافرين (١٥٦)]

٩٩٦- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قال: حَدَّثَنَا أَبِي قال: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قال: حَدَّثَنِي مُسْلِمٌ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُلَّ اللَّيْلِ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ. [اخرجه مسلم: ٧٤٥]

باب ـ٢، اوقات نماز وتر.

وابوهریره گفته است : پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به نماز وتر پیش از خوابیدن وصیت کرد.

٩٩٥- از انس بن سیرین روایت است که گفت: به ابن عمر گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده ای که در دو رکعت (سنت) قبل از نماز صبح قرائت را دراز می کرد؟ وی گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب دودورکعت می گزارد وبا رکعتی آن را وتر می گردانید. ودورکعت پیش از نماز صبح می گزارد درحالی که آواز اذان درگوشهای آن حضرت بود. (به مجردی که اذان تمام می شد دورکعت میگزارد) حمّاد گفته است: یعنی در آن د ورکعت شتاب می کرد.

٩٩٦- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی‌الله‌علیه وسلم در همه اوقات شب وتر کرده است وتا آخر شب وتر او پایان یافته است[1].

٣- باب: إيقَاظِ النَّبِيِّ ﷺ أَهْلَهُ بِالْوِتْرِ

٩٩٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا رَاقِدَةٌ، مُعْتَرِضَةً عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَيْقَظَنِي فَأَوْتَرْتُ. [راجع: ٣٨٢. اخرجه مسلم: ٥١٢ و ٧٤٤]

باب ـ٣، بیدار کردن آن حضرت اهل خانه‌اش را برای وتر.

٩٩٧- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز (شب) می گزارد ومن بربستر وی بر پهنا دراز کشیده بودم. وآنگاه که می خواست نماز وتر بگزارد، مرا بیدار میکرد ومن وتر می گزاردم[2].

---

١) یعنی وقت وتر آن حضرت از اوایل شب بعد از نماز خفتن تا آخر شب بود. گاه اول شب، گاه وسط شب وگاه آخرشب. واز این حدیث معلوم وظاهر می شود که نماز تهجد آن حضرت همیشه آخر شب نبوده است ویا وتر همیشه بعد از تهجد نبوده است. اختلاف وقت وتر بحسب اتفاق یا بحسب اختلاف احوال بوده است وعمل صحابه مختلف آمده است. جمعی از ایشان که ابوبکر وعثمان وابوهریره رضی الله عنهم از آن جمله اند در اول شب وتر می گزاردند و جمعی دیگر که عمر وعلی وابن مسعود رضی الله عنهم از آن جمله اند در آخر شب وترمی کردند.

٢) مضمون حدیث وتر را در آخر شب مستحب می شمارد، خواه تهجد کند یانکند (تیسیر القاری)

٤- باب: لِيَجْعَلْ آخِرَ صَلاتِهِ وِتْراً

٩٩٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً». [أخرجه مسلم: ٧٤٩ ببعض معناه بلفظ مختلف]

باب ـ ۴، وتر را آخرین نماز خود بگردانید.

۹۹۸- ازعبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما روایت است که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آخرین نماز خود را در شب، وتر بگردانید.»

٥- باب: الْوِتْرِ عَلَى الدَّابَّةِ

٩٩٩- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي بَكْرِ ابْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَقَالَ سَعِيدٌ: فَلَمَّا خَشِيتُ الصُّبْحَ نَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ، ثُمَّ لَحِقْتُهُ، فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ ابْنُ عُمَرَ: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ: خَشِيتُ الصُّبْحَ فَنَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ، فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ: أَلَيْسَ لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ؟ فَقُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ، قَالَ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُوتِرُ عَلَى الْبَعِيرِ.
[انظر: ١٠٠٠، ١٠٩٥، ١٠٩٦، ١٠٩٨، ١١٠٥.
أخرجه مسلم: ٧٠٠]

باب ـ۵، وتر بر پشت چهارپا.

۹۹۹- از سعید بن یسار روایت است که گفت:
من و عبدالله بن عمردر راه مکه می رفتیم.
سعید گفت آنگاه که طلوع صبح را نزدیک دیدم، ازمرکب فرود آمدم ونماز وتر گزاردم وسپس با ابن عمر یکجا شدم. عبدالله بن عمر گفت: کجا بودی؟
گفتم: از طلوع صبح ترسیدم وفرود آمدم ونماز گزاردم. عبدالله گفت: آیا تو را در رسول الله صلی علیه وسلم اقتدای نیک نیست؟ گفتم: آری، به خدا سوگند که هست. وی گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم برپشت شتر وتر می گزارد.

٦- باب: الْوِتْرِ فِي السَّفَرِ

١٠٠٠- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ابْنُ أَسْمَاءَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ، يُومِئُ إِيمَاءً، صَلاةَ اللَّيْلِ إِلا الْفَرَائِضَ، وَيُوتِرُ عَلَى رَاحِلَتِهِ.
[راجع: ٩٩٩. أخرجه مسلم: ٧٠٠]

باب ـ۶، وتر درسفر.

۱۰۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:
پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نماز (نفل) را سوار برشتر خود می گزارد وبه هر سو که راحله (شتر) روی می کرد. ونماز شب را به اشاره (سوار برشتر) می گزارد بجز از نماز های فرض. ووتر را نیز سوار برشتر می گزارد.

٧- باب: الْقُنُوت قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَهُ

١٠٠١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّد قال: سُئِلَ أَنَسُ: أَقَنَتَ النَّبِيُّ ﷺ في الصُّبْحِ؟ قال: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ: أَوَقَنَتَ قَبْلَ الرُّكُوعِ؟ قال: بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيراً. [انظر: ١٠٠٢، ١٠٠٣، ١٣٠٠، ٢٨٠١، ٢٨١٤، ٣٠٦٤، ٣١٧٠، ٤٠٨٨، ٤٠٨٩، ٤٠٩٠، ٤٠٩١، ٤٠٩٢، ٤٠٩٤، ٤٠٩٥، ٤٠٩٦، ٦٣٩٤، ٧٣٤١. اخرجه مسلم: ٦٧٧ باختلاف]

١٠٠٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحد قال: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قال: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِك عَنِ الْقُنُوت، فَقال: قَدْ كَانَ الْقُنُوتُ. قُلْتُ: قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَهُ؟ قال: قَبْلَهُ. قال: فَإِنَّ فُلاَنًا أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ؟ فَقال: كَذَبَ، إِنَّمَا قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ الرُّكُوعِ شَهْرًا، أَرَاهُ كَانَ بَعَثَ قَوْمًا يُقال لَهُمُ الْقُرَّاءُ، زُهَاءَ سَبْعِينَ رَجُلًا، إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ دُونَ أُولَئِكَ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَهْدٌ، فَقَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهْرًا يَدْعُو عَلَيْهِمْ. [راجع: ١٠٠١. اخرجه مسلم: ٦٧٧]

باب ـ٧، خواندن قنوت پیش از رکوع وبعد از آن.[1]

١٠٠١- ازمحمد (ابن سیرین) روایت است که گفت:

از انس سئوال شد که آیا پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز صبح قنوت خوانده است؟ گفت: آری. سپس از وی سؤال شد که: آیا پیش از رکوع قنوت خوانده است؟

گفت: بعد از رکوع اندک زمانی (حدود یک ماه).

١٠٠٢- از عاصم روایت است که گفت: از انس بن مالک دربارهٔ قنوت سؤال کردم. وی گفت همانا قنوت بود. به او گفتم: آیا پیش ازرکوع بود. یا بعد از رکوع؟ گفت: پیش از رکوع بود. او را گفتم: فلان کس از قول توخبر داده که گفته‌ای، قنوت بعد از رکوع بوده است. انس گفت: دروغ گفته است، به تحقیق که رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط یک ماه بعد از رکوع قنوت خوانده است وگمان می کنم که آن حضرت گروهی که ایشان را قراء (قاریان قرآن) می خواندند و تعدادشان به هفتاد نفر می رسید، نزد قومی از مشرکین (بنام بنی عامر و برای تعلیم دادن احکام دین) فرستاد. که کمتر از آنان بودند[2] و میان آنها و رسول الله صلی الله علیه وسلم پیمان صلح برقرار بود.

---

١) قنوت به معنی طاعت وسکوت ودعا وطول قیام در نماز آمده است. ومراد از آن در اینجا دعاست مطلقاً یاخاص دعای مأثور. خواندن قنوت درنماز وتر میان ائمهٔ اربعه متفق علیه نیست ودر آن اختلاف است. نزد امام ابوحنیفه خواندن قنوت دائمی است در تمام سال درنماز وتر پیش از رکوع واین مذهب ابن مسعود رضی الله عنه است. به قول مشهور از امام احمد قنوت پیش از رکوع وبعد از آن جایز است.
نزد ابوحنیفه واحمد قنوت مخصوص نماز وتر است. ودر ظاهر مالک قنوت مخصوص نماز صبح است ونزد شافعی در صبح ووتر است. در موطای امام مالک روایت است از ابن عمر که وی درهیچ یک ازنمازها قنوت نمیکرد. (شاید نمازهای پنج گانه). دعای قنوت: امام محمد نقل کرده اند که در قنوت دعای معین نیست وگویند که تعیین دعاموجب ذهاب رقت قلب است. قنوت شافعی واحمد، اللهم اهدنی فیمن هدیت ... است واللهم انا نستعینک ...را قنوت نشمارند و گویند که روایت آن در صحیین وسنن معروف نیامده، ولی علمای حنفیه آنرا ازطریق طبرانی وغیره اثبات کرده اند (اقتباس ازشرح شیخ الاسلام ج۲ ص ۳۲۸)

٢) عبارت دون اولئک بروفق ترجمهٔ تیسیر القاری ترجمه گردید.انگلیسی بخاری چنین است: تعداد قاریان نظر به مشرکین کم بود.

رسول الله صلی علیه وسلم یک ماه قنوت خواند وبرایشان دعای بد کرد .

١٠٠٣- أخبرَنَا أحْمَدُ بنُ يُونُسَ قال: حَدَّثَنا زَائِدَةُ، عَن التَّيْمِيِّ، عَنْ أبي مِجْلَزٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: قَنَتَ النَّبِيُّ ﷺ شَهْرًا، يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ. [راجع: ١٠٠١. اخرجه مسلم: ٦٧٧ باختلاف].

۱۰۰۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم یک ماه قنوت کرد که بر قبایل رعل و ذکوان دعای بد می کرد .

١٠٠٤- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنا إسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنا خَالِدٌ، عَنْ أبي قِلابَةَ، عَنْ أنَسٍ قال: كَانَ الْقُنُوتُ فِي الْمَغْرِبِ وَالْفَجْرِ.

١٠٠٤- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : قنوت درنماز شب و نماز صبح خوانده می شد.

١٥-كتابُ الاسْتِسْقَاءِ

١- باب: الاسْتِسْقَاءِ ،

وَخُرُوجِ النَّبِيِّ ﷺ في الاسْتِسْقَاءِ .

١٠٠٥- حَدَّثَنَا أبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِاللَّه ابْنِ أبي بَكْرٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ قال: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَسْقِي ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ . [انظر: ١٠١١[ل] ، ١٠١٢[ذ] ، ١٠٢٣[ذ] ، ١٠٢٤[ذ] ، ١٠٢٥[ذ] ، ١٠٢٦[ذ] ، ١٠٢٧[ذ ث] ، ١٠٢٨[ذ] ، ٦٣٤٣[ذ] . أخرجه مسلم: ٨٩٤ بزيادة " حين استقبال القبلة"]

٢- باب: دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ:

« اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ».

١٠٠٦- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا مُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أبي الزِّنَادِ ، عَنِ الأعْرَجِ ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ الآخِرَةِ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ أنْجِ عَيَّاشَ بْنَ أبي رَبِيعَةَ ، اللَّهُمَّ أنْجِ سَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ ، اللَّهُمَّ أنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ ، اللَّهُمَّ أنْجِ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأتَكَ عَلَى مُضَرَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ».

وَأنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: « غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا ، وَأسْلَمُ سَالَمَهَا اللَّهُ».

بسم الله الرحمان الرحيم

۱۵-کتاب استسقاء « دعای طلب باران »

باب ـ۱، در مورد استسقاء.

و برآمدن پیامبرصلی الله علیه وسلم (بـه سـوی صحرا) برای نماز استسقاء

۱۰۰۵- از عبّادبن تمیم روایت است که عموی اوگفته است : پیامبر صـلی الله علیـه وسـلم بـه قـصد استسقاء (به سوی مصلی) بیـرون آمـد[۱] وردای خود را برگردانید (طرف راست آن را بـه چـپ وچپ آن را به راست آورد[۲]).

باب ـ۲، دعاء پیامبر صلی علیه وسلم که « خداوندا بر این (کافران) قحط سالی هایی چون زمان یوسف مسلط گردان !»

۱۰۰۶-از ابو هریره رضی الله عنه روایت اسـت که گفت : آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسـلم سر خویش را از رکعـت آخـر بـر مـی داشـت می گفت : « بارالهـا، عیّاش بـن ابـی ربیعـه را نجات بده. بارالها مسلمانان مستضعف رانجـات بـده . بارالهـا ، سـالهای قحطـی ای را چـون سالهای زمان یوسف بر آن ها مـسلط گـردان » و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « خداوند قوم غفار را ببخـشاید و قـوم اسـلم را خداونـد در صلح بدارد[۳]. »

ابن ابی الزناد روایت کرده که پدر او گفته است:

---

۱) این واقعه در سال ششم از هجرت بوده است .
۲) رداء عبارت از عباء جامه ولباس است. درترجمهٔ انگلیسی بخاری لفظ- وحول رداء را چنین ترجمه کرده است که آن حضرت عبای خود را به روی دیگر آن برگردانید وآن را پوشید.
۳) قوم غفار از قدیم اسلام آورده بودند وقوم اسلم با آن حضرت مصالحه نموده و خیانت نکردند(تیسیر القاری).

قال ابْنُ أبي الزِّنَاد ، عَنْ أبيه : هَذَا كُلُّهُ في الصُّبْح .
[راجع :٨٠٤ . أخرجه مسلم: ٦٧٥ و ، أخرجه (٢٥١٥) القطعة الأخيرة]

این دعاها، همه در نماز صبح بوده است .

١٠٠٧- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أبي شَيْبَةَ قال : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُور ، عَنْ أبي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوق قال : كُنَّا عِنْدَ عَبْدِاللَّه ، فَقال : إنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا رَأى مِنَ النَّاس إدْبَارًا ، قال : « اللَّهُمَّ سَبْعٌ كَسَبْعِ يُوسُفَ ». فَأخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلَّ شَيْء ، حَتَّى أكَلُوا الْجُلُودَ وَالْمَيْتَةَ وَالْجِيَفَ ، وَيَنْظُرَ أحَدُهُمْ إلَى السَّمَاء فَيَرَى الدُّخَانَ مِنَ الْجُوعِ . فَأتَاهُ أبُو سُفْيَانَ فَقال : يَا مُحَمَّدُ ، إنَّكَ تَأمُرُ بِطَاعَةِ اللَّه وَبِصِلَةِ الرَّحِمِ ، وَإنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا ، فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ - إلَى قَوْلِه - ﴿عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى﴾ .[الدخان: ١٠- ١٦] فَالْبَطْشَةُ يَوْمَ بَدْر ، وَقَدْ مَضَت الدُّخَانُ ، وَالْبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ الرُّوم .[انظر: ١٠٢٠د، ٤٦٩٣د، ٤٧٦٧ج، ٤٧٧٤ث، ٤٨٠٩ث، ٤٨٢٠ج، ٤٨٢١د، ٤٨٢٢ث، ٤٨٢٣د، ٤٨٢٤ث، ٤٨٤٥ج، وانظر في الدعوات ، بـاب : ٥٨.
أخرجه مسلم: ٢٧٩٨]

١٠٠٧- از مسروق روایت است که گفت : ما نزد عبدالله (بن مسعود) بودیم و او گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم آنگاه که دید مردم (قریش) به اسلام پشت می کنند، گفت : « بارالها ، هفت سال قحطی ای چون هفت سال زمان یوسف را برآنان چیره کن ! » آنها یک سال گرفتار قحطی شدند و گیاه و سبزه و درختان همه نابودشد تاآنکه از فرط گرسنگی به خوردن پوست و اجساد مرده و اسبان مجبور گشتند . و هر یک از ایشان که به سوی آسمان می نگریست از شدت گرسنگی دود به نظرش می آمد . ابوسفیان نزد آن حضرت آمد و گفت: یا محمد همانا تو (مردم را) به اطاعت از خدا و صلهٔ رحم امر میکنی و به تحقیق که قوم تو هلاک شدند ، پس از خدا طلب رحمت کن . سپس خدای تعالی (با نزول وحی) گفت : « پس منتظر باش روزی را که بیاورد آسمان دودی آشکار که فروگیرد مردمان را . این عذابی است دردناک.(گویند:) ای پروردگار ما، دور کن از ما این عذاب را. هر آینه مسلمان می‌شویم. چگونه بود ایشان را پند گرفتن و حال آنکه ایشان را پیغامبرروشنگری آمد باز روگردانیدند وگفتند: این شخص تعلیم یافته‌ای دیوانه است.همانا ما این عذاب را اندکی از شما برمی‌داریم[(ولی شما] درحقیقت باز به‌کفر باز خواهید گشت. روزی که به گرفتنی بزرگ فروگیریم که همانا [آنگاه] انتقام خواهیم گرفت»الدُّخان:آیات ١٠تا ١٦). ابن مسعود می گوید: البطشه (که آیه بدان اشاره می کند) سخت گرفتن روز جنگ بدر بوده است. (یعنی هلاک شدن رؤسای کفار در آن روز) وبتحقیق

که (این وقایع) روز دخان وبطشه (سخت گیری روز بدر) ولزام[1] (پیوستن کشتگان بیکدیگر ویا قطحی است) وآیهٔ روم[2] همه در گذشته واقع شده است.

٣- باب: سُؤَالِ النَّاسِ الإمَامَ الاسْتِسْقَاءَ إِذَا قَحَطُوا

باب ـ۳، درخواست مردم از امام جهت دعای طلب باران در زمان خشک سالی.

١٠٠٨- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قال: حَدَّثَنَا أَبُو قُتَيْبَةَ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ عَبْدِاللّه بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِيهِ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَتَمَثَّلُ بِشِعْرِ أَبِي طَالِبٍ:

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلأرَامِلِ.

[انظر: ١٠٠٩]

۱۰۰۸- از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که این شعر را ابوطالب می خواند و بدان تمثل می جست. سفید رویی که به طفیل روی او باران خواسته می شود. کسی که فریادرس یتیمان وپناهگاه بیوه زنان است.

١٠٠٩- وَقَالَ عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ: حَدَّثَنَا سَالِمٌ، عَنْ أَبِيهِ: رُبَّمَا ذَكَرْتُ قَوْلَ الشَّاعِرِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَسْقِي، فَمَا يَنْزِلُ حَتَّى يَجِيشَ كُلُّ مِيزَابٍ:

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلأرَامِلِ

وَهُوَ قَوْلُ أَبِي طَالِبٍ. [راجع: ١٠٠٨]

۱۰۰۹- از سالم روایت است که پدرش ابن عمر گفته: بسا که گفتهٔ شاعر را یاد می کردم درحالی که به رخسار پیامبر صلی الله علیه وسلم می نگریستم که دعای طلب باران می کرد واز منبر فرود نمی آمد تا از ناودان هر بامی آب فرو نمی ریخت.
سفید رویی که بطفیل روی او باران خواسته می شود. کسی که فریادرس یتیمان وپناهگاه بیوه‌زنان است. واین شعر از ان ابوطالب است.

١٠١٠- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّه الأنْصَارِيُّ قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَبْدُاللّه بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِاللّه بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ: كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا

۱۰۱۰- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که مردم دچار قحطی شدند، عمر بن خطاب رضی الله عنه به هنگام دعای طلب باران عباس بن عبدالمطلب را وسیله قرار می داد ومی گفت.

۱)اشاره به آیهٔ ۷۷ سورهٔ فرقان است که می گوید: بگو: اگرنیایشتان نباشد خداوند ارجی به شما نمی نهد. بی گمان (پیامبران و وحی را) دروغ انگاشتید، پس (سزایش)ضروری خواهد بود.
۲)اشاره به آغاز سورهٔ الروم‌است که می‌گوید: مغلوب شدند قوم روم. درنزدیک ترین زمین و ایشان بعد از مغلوب شدن خود غالب خواهند آمد. در تفسیرآن آمده است: چون خبر مغلوب شدن رومیان که اهل کتاب بودند به مسلمانان رسید، مسلمانان اندوهگین شدند. زیرا اهل فارس مشرک بودند. سپس خداوندآیت فرستاد و برغلبهٔروم براهل فارس‌بشارت داد و این در چند سال پس از هجرت تحقق یافت و این قضیه یکی از دلایل نبوت است و معجزات قرآن.

فَتَسْقِينَا ، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا ، قال فَيُسْقَوْنَ. [انظر: ۳۷۱۰]

بارالها! همانا پیامبرمان را بتووسیله می کردیم وتو به ما باران می دادی وحالا عموی پیامبر مان را بتو وسیله می کنیم ، پس به ما را باران بده.
انس می گوید :پس باران داده می شدند[۱].

٤- باب: تَحْوِيلِ الرِّدَاءِ فِي الاسْتِسْقَاءِ

باب ـ۴، تحویل (زیر وروکردن) دردعای طلب باران[۲]

۱۰۱۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قال: حَدَّثَنَا وَهْبٌ قال: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْقَى فَقَلَبَ رِدَاءَهُ. [راجع:۱۰۰۵ . اخرجه مسلم: ۸۹٤]

۱۰۱۱- از عبدالله بن زید روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم طلب دعای باران کرد وردای خویش را برگردانید .

۱۰۱۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: قَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ يُحَدِّثُ أَبَاهُ ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى ، فَاسْتَسْقَى ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، وَقَلَبَ رِدَاءَهُ ، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ .

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ : كَانَ ابْنُ عُيَيْنَةَ يَقُولُ: هُوَ صَاحِبُ الأَذَانِ ، وَلَكِنَّهُ وَهْمٌ ، لأَنَّ هَذَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيُّ ، مَازِنُ الأَنْصَارِ . [راجع :۱۰۰۵ . اخرجه مسلم: ۸۹٤]

۱۰۱۲- از عبدالله بن زید روایت است که گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی مصلای عید بر آمد و دعای طلب باران کرد وروی به قبله آورد وردای خویش را برگردانید ودورکعت نمازگزارد .
ابوعبدالله (امام بخاری گفته) ابن عیینه (سفیان) می گفت: عبدالله بن زید همان کسی است که صاحب اذان است. یعنی کلمات اذان را درخواب دیده بود ولیکن این گفتهٔ ابن عیینه از روی توهم است زیرا این شخص عبدالله بن زید بن عاصم المازنی است . یعنی مازن

---

۱) در ترجمهٔ انگلیسی بخاری گفته شده : این مسأله بس مهم است که بدانیم که کسی می تواند شخصیت دینی را وسیله سازد که از جانب او از خداوند التجا کندلیکن اجازه نیست که کسی را که مرده است به خدا وسیله سازیم.

۲) گردانیدن رداء (عبا، لباس، چادر) به هنگام دعای استسقاء از وضعی به وضعی دیگر نظر به این حدیث نزد اکثر فقهاء مستحب است.یعنی پائین رداء را به اعلا بردن و اعلای آن را به اسفل گذاشتن. لیکن نزد حنفیه و بعضی مالکیه مستحب نیست و گفته اند چیزی از آن تحویل که واقع شده بر حسب اتفاق بوده و یا علامتی بوده است میان آن حضرت و پروردگار او که سرّش را نمی‌دانیم (شرح شیخ الاسلام).

انصاری (نه مازن بنی تميم).[1]

٥–باب: انتقام الربِّ عز وجل من خلقه بالقحط إذا انتهكت محارمُهُ

باب ـ ۵. انتقام پروردگار عزوجل ازمخلوقات خود بوسيلهٔ قحطی هرگاه پاس محرمات اورا نگه ندارند .

٦– باب: الاستسقاء في الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ

باب ـ ۶. دعای طلب باران درمسجد جامع.

۱۰۱۳– حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قال: أخبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ أنسُ بْنُ عِيَاضٍ قال: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِاللّٰه بْنِ أبي نَمرٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِك يَذْكُرُ: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ باب كَانَ وِجَاهَ الْمِنْبَرِ، وَرَسُولُ اللّٰه ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللّٰه ﷺ قَائمًا، فَقَال: يَا رَسُولَ اللّٰه، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللّٰهَ يُغِيثُنَا. قال: فَرَفَعَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ يَدَيْهِ فَقَال: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا».

قال أَنَسُ: وَلا وَاللّٰه، مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَاب، وَلا قَزَعَةً، وَلا شَيْئًا، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْت وَلا دَار. قال: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ. قال: وَاللّٰه مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتًّا.

ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الباب فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللّٰه ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَال: يَا رَسُولَ اللّٰه، هَلَكَتِ الأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللّٰهَ يُمْسِكْهَا. قال: فَرَفَعَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ يَدَيْهِ، ثُمَّ

۱۰۱۳– ازشريک بن عبدالله بن ابی نمر روايت است که گفت: انس بن مالک گفت: مردی درروز جمعه ازدروازه ای که روبروی منبر بود وارد شد درحالی که رسول الله صلی الله عليه وسلم ايستاده بود وخطبه می خواند. وی در مقابل رسول الله صلی الله عليه وسلم ايستاد وگفت: يا رسول الله ،حيوانات تلف گرديده وراه ها قطع گشت، پس زخداوند بخواه که به فرياد ما برسد (وبه ماباران دهد)

انس می‌گويد: رسول الله صلی الله عليه وسلم دستها را بلند کردوسپس گفت، «بارالها ما را آب بده، بارالها ما را آب بده».

انس می گويد: به خدا سوگند که هيچ ابری در آسمان نمی ديدم و نه ابر پاره ای، ونه چيزی ديگر، ودر ميان ما وکوه سلع هيچ خانه وسرايی حايل نبود.

انس می گويد: از عقب کوه سلع ابری مانند سپرظاهر گرديد وآنگاه که به وسط آسمان رسيد پهن شد وسپس باريد. انس می گويد: به خدا سوگند که ما به مدت يک هفته آفتاب را نديديم.

۱) سند اکثر علما که به نماز در استسقاء قايل شده اند همين حديث است. نزد امام ابو حنيفه جايز است که مردم تنها تنها نماز بگذارند و در دعای خود تضرع وزاری کنند واستغفار نمايند. ليکن سنت بودن آن به جماعت نزد اين امام همام به ثبوت نپيوسته است زيرا سنت آن است که آن حضرت بدان مواظبت کرده باشد واحيانا آن را ترک کرده باشد. يعنی فعل آن برترک آن غالب بوده باشد. واز آن حضرت به چندين باره شش يا هفت وجه در استسقاء منقول است و نمازراجز در يک بارکه عباد بن تميم راوی آن است نقل نکرده‌اند. پس به مقتضای آن نماز جايزمی باشد نه سنت وبه صحت رسيده که عمررضی الله عنه استسقاء کردودر آن همين دعا واستغفار بود وبس ودرحديث مذکور تصريح نيست که آن حضرت به جماعت نمازگزارده باشد. اين مساله درشرح سفرالسعادت به تفصيل مذکور است (اقتباس از تيسير القاری).

قال: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا ، اللَّهُمَّ عَلَى الآكَامِ وَالْجِبَالِ، وَالآجَامِ وَالظِّرَابِ ، وَالأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». قال : فَانْقَطَعَتْ ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ.
قال شَرِيكٌ: فَسَأَلْتُ أَنَسَ: أَهُوَ الرَّجُلُ الأَوَّلُ ؟ قال : لا أَدْرِي .[راجع :٩٣٢ . أخرجه مسلم: ٨٩٧]

پس از ان در روز جمعهٔ بعد، مردی از همان دروازه در آمد درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده بود وخطبه می خواند . وی در مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد وگفت :یا رسول الله ،حیوانات تلف گردید وراهها بسته شد، پس از خدای بخواه که باران را نگه دارد .
انس می گوید : رسول لله صلی الله علیه وسلم دستها را بلند کرد وسپس گفت : « پروردگارا باران را به اطراف ما بباران ونه برما، بارالها برپشته ها ودژها و کوههای کوچک وکوه ها ووادیها وجای رستن درختان بباران .» انس می گوید :باران قطع گشت ومابرآمدیم ودر آفتاب گشت وگذار میکردیم .
شریک گفته است :از انس پرسیدم : مردی که جمعهٔ بعد آمد همان بود؟ انس گفت : نمی دانم .

٧– باب: الاسْتِسْقاءِ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ غَيْرَ مُسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةِ

باب ـ٧، دعای طلب باران درخطبهٔ نماز جمعه درحالی که روی به قبله نباشد .

١٠١٤– حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قال : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شَرِيكٍ ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ جُمُعَةٍ ، مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَتِ الأَمْوَالُ ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ ، فَادْعُ اللَّهَ يُغِيثُنَا . فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ: « اللَّهُمَّ أَغِثْنَا ، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا ، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا». قال أَنَسٌ: وَلَا وَاللَّهِ ، مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ ، وَلَا قَزَعَةٍ ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ. قال : فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ ، فَلَمَّا

١٠١٤– مردی در روز جمعه از دروازهٔ دارالقضاء[1] وارد مسجد شد، درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده بود و خطبه می خواند . وی درمقابل رسول الله صلی‌الله علیه‌وسلم ایستاد وگفت :یا رسول الله، اموال تلف گشت وراه ها قطع شد، پس خدای را بخوان که برما باران فرو فرستد .
رسول الله صلی الله علیه وسلم دستها را بلند کرد وسپس گفت : «بارالها به فریاد ما برس. بارالها به فریاد ما برس. بارالها به فریاد ما برس
انس گفته : به خدا سوگند که ما نه ابری در آسمان می دیدیم و نه هم ابرپاره ای، ومیان ما

١) دارالقضاء ، خانه عمر بن خطاب بود که پس از فوت وی فروخته شد. زیرا وی ابن عمر وحفصه راوصیت کرده بود که خانه اش رابفروشند وقرض اورا که ازبیت المال برذمه اش بود بپردازند. آن خانه را به معاویه فروختند ونام آن خانه به همین اسم (دارالقضاء) باقی ماند(تیسیر القاری ،ج ١، ص ٣٤٠)

تَوَسَّطَت السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ، ثُمَّ أَمْطَرَتْ ، فَلا وَاللَّه ، مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتا ، ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ في الْجُمُعَة - يعني الثانية - وَرَسُولُ اللَّه ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا ، فَقَال : يَا رَسُولَ اللَّه ، هَلَكَت الأَمْوَالُ ، وَانْقَطَعَت السُّبُلُ ، فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا عَنَّا . قَال : فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يَدَيْه ، ثُمَّ قَال : « اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلا عَلَيْنَا ، اللَّهُمَّ عَلَى الآكَامِ وَالظِّرَاب ، وَبُطُون الأَوْديَة وَمَنَابت الشَّجَر» . قَال : فَأَقْلَعَتْ ، وَخَرَجْنَا نَمْشي في الشَّمْس .

قَال شَرِيكٌ : سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالك : أَهُوَ الرَّجُلُ الأَوَّلُ؟ فَقَال : مَا أَدْري . [راجع :٩٣٢ . أخرجه مسلم: ٨٩٧]

وکوه سلع نه خانه ای بود ونه سرایی . انس می گوید : ابری به مانند سپر از عقب کوه سلع ظاهر شد و آنگاه که به وسط آسمان رسید، باران آمد. به خدا سوگند که ما یک هفته آفتاب را ندیدیم.

پس ازآن درروز جمعه ـ یعنی درجمعهٔ دوم ـ مردی از همان دروازه درآمد، درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده بود وخطبه می خواند. وی در مقابل آن حضرت ایستاد وگفت: یا رسول الله، حیوانات هلاک شد وراه ها مسدود گشت ، پس از خدای بخواه که باران را از ما باز بدارد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم دستها را بلند کرد وسپس گفت : «بارالها براطراف ما بباران ونه برما، بارالها، بباران بر کوه ها ودرمیان دره ها ومواضعی که درخت می روید .»

انس می گوید : باران ایستاد وما برآمدیم در حالی که در آفتاب می گشتیم .

شریک گفته : ازانس بن مالک پرسیدم که آیا آن مرد همان مرد اول بود ؟ گفت : نمی دانم .

٨- باب: الاسْتِسْقَاءِ عَلَى الْمِنْبَرِ .

١٠١٥ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَال : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَس قَال : بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّه ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَة ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَال : يَا رَسُولَ اللَّه ، قَحَطَ الْمَطَرُ ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَسْقِيَنَا . فَدَعَا ، فَمُطِرْنَا ، فَمَا كِدْنَا أَنْ نَصِلَ إِلَى مَنَازِلنَا ، فَمَا زِلْنَا نُمْطَرُ إِلَى الْجُمُعَة الْمُقْبِلَة . قَال : فَقَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ ، فَقَال : يَا رَسُولَ اللَّه ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَصْرِفَهُ عَنَّا . فَقَال رَسُولُ اللَّه ﷺ : « اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلا عَلَيْنَا» . قَال : فَلَقَدْ رَأَيْتُ السَّحَابَ يَتَقَطَّعُ يَمِينًا وَشِمَالا ، يُمْطَرُونَ وَلا يُمْطَرُ أَهْلُ الْمَدينَة . [راجع :٩٣٢ . أخرجه مسلم :٨٩٧ مطولاً]

باب ـ٨ـ دعای طلب باران برمنبر.

١٠١٥- ازقتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت : درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم درروز جمعه خطبه می خواند، مردی آمد وگفت : یا رسول الله باران نباریـد. پس از خدای بخواه که به ما باران بدهد .

آن حضرت دعا کرد وبه اندازهٔ باران بارید که از فرط باران نزدیک بود به خانه های خود رسیده نتوانیم وتاجمعهٔ آینده پیوسته باران می بارید .

انس می گوید : همان مرد یا مرد دیگری در جمعهٔ بعدی ایستاد وگفت : یا رسول الله، خدای را بخوان که باران را از ما باز بدارد .

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت : « بار الها براطراف ما ونه برما» .

انس می گوید : به تحقیق ابر را دیدم که به سوی چپ وراست قطع شد وباران می بارید ولی نه برمردم مدینه .

٩- بَاب: مَنِ اكْتَفَى بِصَلَاةِ الْجُمُعَةِ فِي الاسْتِسْقَاءِ

١٠١٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ: هَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ ، فَدَعَا ، فَمُطِرْنَا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ ، وَهَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا ، فَقَامَ ﷺ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالظِّرَابِ ، وَالْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». فَانْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ انْجِيَابَ الثَّوْبِ . [راجع :٩٣٢ . اخرجه مسلم: ٨٩٧ مطولاً]

باب ـ۹، کسی که به دعای طلب باران در روز جمعه بسنده کند .

۱۰۱۶ – از شریک بن عبدالله روایت است که انس رضی الله عنه گفت :

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد وگفت : حیوانات هلاک گشت وراه ها قطع گردید.آن حضرت دعا کرد واز آن جمعه تا جمعۀ دیگر باران بارید . سپس همان مرد آمد وگفت : خانه ها ویران شد وراه ها قطع گردید وحیوانات به هلاکت رسید . پس از خداوند بخواه که باران را باز دارد .

آن حضرت گفت : «بارالها ، برکوه ها وپشته ها ووادیها وجای روییدن درختان بباران .»

سپس ابر آسمان مدینه چنان شکافت که جامه می شکافد .

١٠- بَاب: الدُّعَاءِ إِذَا تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ مِنْ كَثْرَةِ الْمَطَرِ

١٠١٧- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ ، فَادْعُ اللَّهَ . فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَمُطِرُوا مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ ، وَهَلَكَتِ الْمَوَاشِي . فَقَالَ

باب ۱۰، دعاء، هرگاه بواسطۀ، بسیار بودن باران، راه ها قطع گردند .

۱۰۱۷– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :

مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت :یا رسول الله. حیوانات هلاک شده وراه ها قطع گشت پس به حضرت خداوند دعا کن .

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا کرد وباران بارید ازجمعه تا جمعۀ دیگر.آن مرد باز نزد

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَالآكَامِ، وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ، وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». فَانْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ انْجِيَابَ الثَّوْبِ. [راجع: ۹۳۲. اخرجه مسلم: ۸۹۷ مطولاً]

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: یا رسول الله، خانه ها ویران گشت وراه ها قطع گردید وحیوانات به هلاکت رسید.
رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «بارالها، باران برقله های کوه ها وپشته ها ودر میان وادیها وجای رویدن درختان.»
سپس ابر در مدینه پاره شد مانند پاره شدن جامه در بدن.

۱۱ -باب: مَا قِيلَ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يُحَوِّلْ رِدَاءَهُ فِي الاسْتِسْقَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

۱۰۱۸- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَافَى بْنُ عِمْرَانَ، عَنِ الأَوْزَاعِيِّ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلاً شَكَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ هَلاكَ الْمَالِ، وَجَهْدَ الْعِيَالِ، فَدَعَا اللَّهَ يَسْتَسْقِي. وَلَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُ حَوَّلَ رِدَاءَهُ، وَلا اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. [راجع: ۹۳۲. اخرجه مسلم: ۸۹۷ مطولاً]

باب ۱۱، آنچه گفته شده كه پيامبر صلى الله عليه وسلم دردعاء طلب باران درروز جمعه رداى خويش نگردانيد.

۱۰۱۸- از اسحاق بن عبدالله از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد واز تلف شدن حیوانات ومشقت (گرسنگی) و رنج زن وفرزند (خشکسالی) شکایت کرد. آن حضرت از خداوند طلب باران کرد. و او یادآور نشده که آن حضرت صلی الله علیه و سلم ردای خویش را برگردانیده ونه اینکه روی به قبله نموده باشد.

۱۲- باب: إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الإِمَامِ لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ

۱۰۱۹- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ. فَدَعَا اللَّهَ، فَمُطِرْنَا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَهَلَكَتِ الْمَوَاشِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ عَلَى ظُهُورِ الْجِبَالِ وَالآكَامِ، وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». فَانْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ انْجِيَابَ الثَّوْبِ. [اخرجه مسلم (۸۹۷) مطولاً]

باب ـ ۱۲، هرگاه مردم از امام دعای طلب باران کنند واو آن را رد نکند.

۱۰۱۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: یا رسول الله، حیوانات هلاک وراه ها قطع گشت، پس خداوند را دعا کن. آن حضرت خداوند را به دعا خواند واز این جمعه تاجمعهٔ دیگر برماباران بارید.
مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد وگفت:
خانه ها ویران شد وراه ها قطع گردید وحیوانات به هلاکت رسید.
رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «بارالها!

بباران برسركوه ها وپشته ها ودر ميان واديها وجاى روييدن درختان » سپس ابر مدينه ازميان شكافت مانند شكافتن جامه بريدن .

۱۳- باب: إِذَا اسْتَشْفَعَ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَحْطِ

۱۰۲۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ ، عَنْ سُفْيَانَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ وَالأَعْمَشُ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: أَتَيْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا أَبْطَؤُوا عَنِ الإِسْلَامِ ، فَدَعَا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَتَّى هَلَكُوا فِيهَا ، وَأَكَلُوا الْمَيْتَةَ وَالْعِظَامَ ، فَجَاءَهُ أَبُو سُفْيَانَ ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ ، جِئْتَ تَأْمُرُ بِصِلَةِ الرَّحِمِ ، وَإِنَّ قَوْمَكَ هَلَكُوا ، فَادْعُ اللَّهَ . فَقَرَأَ: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ ثُمَّ عَادُوا إِلَى كُفْرِهِمْ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ يَوْمَ بَدْرٍ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَزَادَ أَسْبَاطٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسُقُوا الْغَيْثَ ، فَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ، وَشَكَا النَّاسُ كَثْرَةَ الْمَطَرِ ، قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». فَانْحَدَرَتِ السَّحَابَةُ عَنْ رَأْسِهِ ، فَسُقُوا ، النَّاسُ حَوْلَهُمْ . [راجع: ۱۰۰۷ . أخرجه مسلم: ۲۷۹۸]

باب ـ۱۳، هرگاه درزمان قحط سالى مشركان به مسلمانان شفاعت جويند .

۱۰۲۰- از مسروق روايت است كه گفت : نزد ابن مسعود رفتم، وى گفت : همانا قريش درقبول اسلام درنگ وكندى كردند . بنابراين پيامبر صلى الله عليه وسلم برايشان دعاى بد كرد .[1] و ايشان يک سال به قحطى گرفتار شدند تا آنكه در آن به هلاكت رسيدند وگوشت خود مرده واستخوان ميخوردند . سپس ابوسفيان نزد آن حضرت آمد وگفت :

يامحمد، تو آمده اى كه مردم را به صلهٔ رحم امر كنى ، بتحقيق كه قوم توهلاک شدند، پس خداوند را دعا كن. آن حضرت اين آيت راخواند :

«پس منتظر باش روزى را كه بياورد آسمان دودى آشكار» (الدخان : ۱)

(چون قحطى ازايشان برداشته شد) واپس به كفر خويش برگشتند . چنانكه خداى تعالى فرموده است : «روزى كه سخت مى گيريم سخت گرفتن بزرگ. هر آينه ما انتقام گيرنده ايم » (الدخان :۱٦)

وآن روز روز بدربوده است .

وابو عبدالله (امام بخارى) گفت : اسباط به روايتى از منصور افزوده است كه سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا كرد وبرايشان باران داده شد وهفت روز پياپى برايشان باران مى ريخت ومردم از زيادت باران شكايت كردند.

آنحضرت گفت : «بارالها، براطراف ما ونه برما» .

سپس ابر از بالای سرآن حضرت پراکنده شد وبرمردم اطراف ایشان باران بارید .

١٤- باب: الدُّعَاءِ إذَا كَثُرَ الْمَطَرُ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا

١٠٢١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّه ، عَنْ ثَابِت ، عَنْ أَنَس قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ جُمُعَةٍ ، فَقَامَ النَّاسُ فَصَاحُوا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، قَحَطَ الْمَطَرُ ، وَاحْمَرَّتِ الشَّجَرُ ، وَهَلَكَتِ الْبَهَائِمُ ، فَادْعُ اللَّهَ يَسْقِينَا . فَقَالَ : « اللَّهُمَّ اسْقِنَا » . مَرَّتَيْنِ ، وَايْمُ اللَّه ، مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً مِنْ سَحَابٍ ، فَنَشَأَتْ سَحَابَةٌ وَأَمْطَرَتْ ، وَنَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَصَلَّى ، فَلَمَّا انْصَرَفَ ، لَمْ تَزَلْ تُمْطِرُ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا ، فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ صَاحُوا إِلَيْهِ : تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ ، فَادْعُ اللَّهَ يَحْبِسُهَا عَنَّا . فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ ، ثُمَّ قَالَ : « اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا » . فَكَشَطَتِ الْمَدِينَةُ ، فَجَعَلَتْ تَمْطُرُ حَوْلَهَا ، وَلَا تَمْطُرُ بِالْمَدِينَةِ قَطْرَةٌ ، فَنَظَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَإِنَّهَا لَفِي مِثْلِ الإِكْلِيلِ .

[راجع:٩٣٢ . اخرجه مسلم: ٨٩٧ باختلاف]

باب ـ ۱۴، دعاء هنگام زیادتی باران براطراف ماونه برما.

۱۰۲۱- از ثابت از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز جمعه خطبه می خواند و مردم فریاد کنان ایستادند وگفتند :

یا رسول الله، باران نبارید ودرختان سرخ گون شده اند وحیوانات به هلاکت رسیده اند، پس خداوند را دعا کن که به ما باران بدهد .

آنحضرت فرمود: «بارالها ما را باران بده » ودوبار تکرار کرد. به خدا سوگند که ما پاره ای از ابر در آسمان نمی دیدیم ولی ناگاه ابری پدید آمد وباریدن گرفت . آن حضرت ازمنبر فرود آمد ونماز گزارد وچون ا زنماز برگشت باران پیوسته می بارید تا آنکه جمعهٔ دیگر فرارسید و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به خطبه ایستاد، مردم فریاد برآوردند که : خانه ها ویران گشت وراه ها قطع شد پس از خداوند بخواه که باران را از ما باز بدارد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم تبسم کردوگفت : براطراف ما ونه برما.»

سپس آسمان مدینه گشاده شد وبرگرداگرد مدینه باران می بارید لیکن قطره ای برمدینه نمی بارید. چون به سوی مدینه نگریستم، همانا مدینه چون اکلیل (تاج) مینمود .

١٥- باب: الدُّعَاءِ فِي الاسْتِسْقَاءِ قَائِماً

١٠٢٢- وَقَالَ لَنَا أَبُو نُعَيْمٍ ، عَنْ زُهَيْرٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ : خَرَجَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الأَنْصَارِيُّ ، وَخَرَجَ مَعَهُ

باب ـ ۱۵، دعای برای طلب باران در حالت ایستاده.

۱۰۲۲- ابونعیم به ما گفت از زهیر از ابواسحاق روایت است که : عبدالله بن یزید انصاری[1]

۱) عبدالله بن یزید انصاری (در سال ۶۴ هجری) از جانب عبدالله بن زبیر امیر کوفه بوده است. (تیسیر القاری)

الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَزَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ، فَاسْتَسْقَى ، فَقَامَ بِهِمْ عَلَى رِجْلَيْهِ عَلَى غَيْرِ مِنْبَرٍ ، فَاسْتَغْفَرَ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ ، وَلَمْ يُؤَذِّنْ وَلَمْ يُقِمْ .

قال أَبُو إِسْحَاقَ: وَرَأَى عَبْدُاللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الأَنْصَارِيُّ النَّبِيَّ ﷺ .

برآمد وبراء بن عازب وزيد بن ارقم رضی الله عنهم همراه وی برآمدند . عبدالله بن یزید دعای طلب باران کرد . وی بر پای خود ایستاده بود ، بدون منبر و سپس استغفار کرد وبعد دورکعت نماز به قرائت و آواز بلند گزارد وکسی اذان واقامت نگفت .
ابواسحاق گفته است : عبدالله بن یزید انصاری پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده است .

١٠٢٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ تَمِيمٍ: أَنَّ عَمَّهُ ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ بِالنَّاسِ يَسْتَسْقِي لَهُمْ ، فَقَامَ فَدَعَا اللَّهَ قَائِمًا ، ثُمَّ تَوَجَّهَ قِبَلَ الْقِبْلَةِ ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ ، فَأُسْقُوا . [راجع: ١٠٠٥ . اخرجه مسلم: ٨٩٤ بدون "فأسقوا"]

١٠٢٣- از عباد بن تمیم روایت است که گفت : عموی وی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده او را خبر داده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم با مردم برآمد که بر ایشان دعای طلب باران کند . آنحضرت ایستاده دعا کرد. سپس روی به قبله نمود وردای خویش را برگردانید. پس باران داده شدند .

١٦- باب: الْجَهْرِ بِالْقِرَاءَةِ فِي الاسْتِسْقَاءِ

باب ـ۱۶، قرائت به آواز بلند در نماز استسقاء.

١٠٢٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ ، قال: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَسْقِي ، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ . [راجع: ١٠٠٥ . اخرجه مسلم: ٨٩٤ بدون الجهر بالقراءة]

١٠٢٤- از عباد بن تمیم روایت است که عموی وی گفته : پیامبر صلی الله علیه وسلم به قصد دعای طلب باران برآمد وروی به قبله نمود ودعا میکرد وردای خود را برگردانید. سپس دورکعت نماز گزارد وقرائت را در آن به آواز بلند خواند .

١٧- باب: كَيْفَ حَوَّلَ النَّبِيُّ ﷺ ظَهْرَهُ إِلَى النَّاسِ

باب ـ۱۷، چگونه پیامبر صلی الله علیه و سلم پشت خویش را به طرف مردم نمود .

١٠٢٥- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ خَرَجَ يَسْتَسْقِي ، قال: فَحَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ يَدْعُو ، ثُمَّ حَوَّلَ رِدَاءَهُ ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا

١٠٢٥- از عبادبن تمیم از عموی او روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم را روزی که به استسقاء برآمد، دیدم . وی پشت به مردم کرد و روی به قبله آورد ودعا میکرد. پس از آن ردای خویش را برگردانید وسپس

رَكْعَتَيْنِ ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ . [راجع : ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹۴ بدون الجهر بالقراءة]

برای ما دورکعت نماز گزارد ودر آن قرائت را به آواز بلند خواند[۱].

۱۸– باب: صَلاَةِ الاسْتِسْقَاءِ رَكْعَتَيْنِ

باب ـ ۱۸، نماز استسقاء دو رکعت است.

۱۰۲٦ – حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْقَى ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، وَقَلَبَ رِدَاءَهُ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹٤]

۱۰۲٦– از عبادبن تمیم روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز استسقاء خواند و دو رکعت نماز گزارد وردای خویش را به روی دیگر گردانید .

۱۹– باب: الاسْتِسْقَاءِ فِي الْمُصَلَّى

باب ۱۹، استسقاء در مصلای عید.

۱۰۲۷ – حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، سَمِعَ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِي ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، وَقَلَبَ رِدَاءَهُ .

قَالَ سُفْيَانُ: فَأَخْبَرَنِي الْمَسْعُودِيُّ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: جَعَلَ الْيَمِينَ عَلَى الشِّمَالِ . [راجع : ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹٤]

۱۰۲۷– از عبادبن تمیم روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به مصلای عید برآمد تا دعای طلب باران کند . وی روی به قبله کرد ودو رکعت نماز گزارد و ردای خویش را به روی دیگر گردانید .

سفیان گفته است : مسعودی به روایت از ابوبکر گفته است : طرف راست ردا را به جانب چپ آورد .

۲۰– باب: اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ فِي الاسْتِسْقَاءِ

باب ـ ۲۰، روی آوردن به قبله در استسقاء.

۱۰۲۸ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَنَّ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَبْدَاللّٰهِ بْنَ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يُصَلِّي ، وَأَنَّهُ لَمَّا دَعَا ، أَوْ أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ ، اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : ابْنُ زَيْدٍ هٰذَا مَازِنِيٌّ ، وَالْأَوَّلُ كُوفِيٌّ ، هُوَ ابْنُ يَزِيدَ . [راجع : ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹٤]

۱۰۲۸– از عبادبن تمیم روایت است که عبدالله بن زید انصاری گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی مصلی برآمد که نماز استسقاء بگزارد و زمانی که آن حضرت دعا می کرد و یا قصد داشت که دعا کند، روی به قبله کرد و ردای خویش را برگرادانید .

ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید: عبدالله بن زید که در این اسناد آمده، مازنی انصاری

۱) از این حدیث معلوم شد که تحویل رداء در وقت دعاء نبوده است (تیسیرالقاری)

است و عبدالله که اول ذکر وی رفت، کوفی و پسر یزید است .

٢١ – باب: رَفْعِ النَّاسِ أَيْدِيَهُمْ مَعَ الإِمَامِ فِي الاسْتِسْقَاءِ

١٠٢٩–قال: أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلالٍ: قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَعْرَابِيٌّ مِنْ أَهْلِ الْبَدْوِ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ، هَلَكَ الْعِيَالُ، هَلَكَ النَّاسُ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ يَدْعُو، وَرَفَعَ النَّاسُ أَيْدِيَهُمْ مَعَهُ يَدْعُونَ. قَالَ: فَمَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى مُطِرْنَا، فَمَا زِلْنَا نُمْطَرُ حَتَّى كَانَتِ الْجُمُعَةُ الأُخْرَى، فَأَتَى الرَّجُلُ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَشِقَ الْمُسَافِرُ وَمُنِعَ الطَّرِيقُ. [راجع: ٩٣٢. أخرجه مسلم: ٨٩٧ مطولاً]

باب ـ۲۱، بلند کردن دستها همراه امام در دعای استسقاء.

۱۰۲۹–از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی با دیه نشین در روز جمعه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت

یا رسول الله، چهار پایان تلف شدند و زنان و فرزندان به هلاکت رسیدند و مردم نیست و نابود شدند .

رسول الله صلی الله علیه و سلم دستها را به‌دعا بلند کردند و دعا نمودند .

انس می گوید: هنوز از مسجد بیرون نشده بودیم که باران آمد و تا جمعهٔ دیگر می بارید. باز همان مرد نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت :

یا رسول الله مسافر از سفر عاجز آمد و راه‌ها مسدود شد .

١٠٣٠– وَقَالَ الأُوَيْسِيُّ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَشَرِيكٍ، سَمِعَا أَنَسًا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ. [انظر: ١٠٣١، ٣٥٦٥، ٦٣٤١. أخرجه مسلم: ٨٩٥]

۱۰۳۰– از اویسی روایت است که گفت: محمد بن جعفر از یحی بن سعید و شریک روایت نمود که انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم دستها را به اندازهٔ بلند نمود که سفیدی بغلهای وی را دیدم .

٢٢– باب: رَفْعِ الإِمَامِ يَدَهُ فِي الاسْتِسْقَاءِ

١٠٣١– حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لا يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلا فِي الاسْتِسْقَاءِ، وَإِنَّهُ يَرْفَعُ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطَيْهِ. [راجع: ١٠٣٠].

باب ـ ۲۲، بلند کردن امام دست خود را در استسقاء .

۱۰۳۱–از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم درهیچ دعا دست خود را بلند نمی کرد مگر در دعای استسقاء و دستها را به اندازه ای بلند می کرد

اخرجه مسلم: ۸۹۵]

که سفیدی بغلهای وی دیده می شد[۱].

۲۳- باب: مَا يُقال : إذا مَطَرَتْ

وَقال ابْنُ عَبَّاس: ﴿كَصَيِّبٍ﴾ [البقرة: ۱۹] الْمَطَرُ.
وَقال غَيْرُهُ: صَابَ وَأَصَابَ يَصُوبُ.

۱۰۳۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، هُوَ ابْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ الْمَرْوَزِيُّ، قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُاللَّه، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كَانَ إذَا رَأَى الْمَطَرَ قال: «صَيِّبًا نَافِعًا».

تَابَعَهُ الْقَاسِمُ بْنُ يَحيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّه.
وَرَوَاهُ الأوْزَاعِيُّ وَعُقَيْلٌ، عَنْ نَافِعٍ.

باب ـ ۲۳، آنچه در وقت باران گفته می شود.

و ابن عباس گفته است «الصيّب» در واژهٔ کلمه کصیب (البقره۱۹) به معنی باران است.
و غیر از ابن عباس گفته است: صیب فعل است از صوب یعنی فرود آمدن از مکان بلند که افعالش چنین است: صاب و أصاب یصُوب.
۱۰۳۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم باریدن باران را می دید می گفت بارالها! بارانی سودمند.
متابعت کرده است قاسم بن یحیی عبدالله را از عبید الله و اوزاعی و عقیل آن را از نافع روایت کرده اند.

۲۴- باب: مَنْ تَمَطَّرَ فِي الْمَطَرِ، حَتَّى يَتَحَادَرَ عَلَى لِحْيَتِه

۱۰۳۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه قال: أَخْبَرَنَا الأوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنَا إسْحَاقُ بْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الأنْصَارِيُّ قال: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قال: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّه ﷺ، فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّه ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقال: يَا رَسُولَ اللَّه، هَلَكَ الْمَالُ، وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا أَنْ يَسْقِيَنَا. قال: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يَدَيْهِ، وَمَا فِي السَّمَاءِ قَزَعَةٌ، قال: فَثَارَ سَحَابٌ أَمْثَالُ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مِنْبَرِه حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِه،

باب ـ ۲۴، کسی که در زیر باران بماند تا آنکه باران از ریش وی فرو ریزد.

۱۰۳۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم دچار قحطی شدند و در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز جمعه بر منبر خطبه میخواند، بادیه نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله، مواشی تلف شد وزن وفرزند گرسنه ماند. پس از خدای بخواه که به ما آب بدهد.
رسول الله صلی الله علیه وسلم دستهای خویش را بلند کرد، درحالی که در آسمان اثری از ابر

۱) معنی آن این است که بلند کردن دستها بدان حد که بغلها نمایان شود فقط در استسقاء بود، در غیر آن بلند کردن دستها نظر به احادیثی که در صحیحین و ابو داود و نسائی آمده در دعاها به ثبوت پیوسته است. (تیسیرالقاری)

قال: فَمُطِرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ ، وَفِي الْغَدِ ، وَمِنْ بَعْدِ الْغَدِ ، وَالَّذِي يَلِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ الأُخْرَى . فَقَامَ ذَلِكَ الأَعْرَابِيُّ ، أَوْ رَجُلٌ غَيْرُهُ ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تَهَدَّمَ الْبِنَاءُ ، وَغَرِقَ الْمَالُ ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا . فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلا عَلَيْنَا». قال: فَمَا جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلا تَفَرَّجَتْ ، حَتَّى صَارَتِ الْمَدِينَةُ فِي مِثْلِ الْجَوْبَةِ ، حَتَّى سَالَ الْوَادِي ، وَادِي قَنَاةَ ، شَهْرًا . قَالَ: فَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلا حَدَّثَ بِالْجَوْدِ . [راجع: ٩٣٢ . أخرجه مسلم: ٨٩٧ باختلاف]

نبود . ناگاه کوه هایی از ابر برخاست وآن حضرت از منبر فرود نیامده بود که دیدم باران برریش وی فرو می ریزد.

انس گفته است : همان روز باران بارید وفردا و پس فردای آن همه روزه پیاپی تا جمعهٔ دیگر باران می بارید .همان بادیه نشین یا کسی دیگر برخاست وگفت :

یا رسول الله، خانه ها ویران شد وحیوانات غرق شد، پس خداوند را برای ما دعا کن .

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم دستها را بلند کرد وگفت : «بارالها، براطراف ما ونه برما».

انس گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم به هر گوشه از آسمان که با دست خویش اشارت می کرد، ابرها گشاده می شد تا آنکه مدینه چون برکه و حوضی درمیان گشادگی ابرها قرار گرفت وبه مدت یک ماه دروادی قنات سیلاب روان بود . کسی نبود که از بیرون مدینه بیاید واز زیادت باران سخن نگوید .

٢٥- باب: إِذَا هَبَّتِ الرِّيحُ

١٠٣٤- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قال: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: أَخْبَرَنِي حُمَيْدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَتِ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ إِذَا هَبَّتْ ، عُرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ .

باب ـ ٢٥، هرگاه باد بوزد .

١٠٣٤- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : هرگاه بادتندی می وزید، اثر ترس آن در سیمای پیامبر صلی الله علیه وسلم نمودار می شد.

٢٦- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا»

١٠٣٥- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا ، وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالدَّبُورِ». [انظر: ٣٢٠٥ل، ٣٣٤٣ل، ٤١٠٥ل . أخرجه مسلم: ٩٠٠]

باب ـ ٢٦، فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم اینکه نصرت داده شدم به باد صبا.

١٠٣٥- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من با باد صبا[1] نصرت داده شدم وقوم عاد به باد دبور[2] هلاک گشت.»

۱) یعنی بادی که از سوی شرق می وزد و دشمنان مرا می ترساند.
۲) باد دبور بادی است که از جانب غرب می وزد.

٢٧- باب: مَا قِيلَ فِي الزَّلَازِلِ وَالآيَاتِ

١٠٣٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتَنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ، وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ، حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمُ الْمَالُ فَيَفِيضَ». [راجع: ٨٥. اخرجه مسلم: ١٥٧ بقطعة ليست في هذه الطريق]

١٠٣٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنِنَا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنِنَا». قَالَ: قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: قَالَ: «هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ، وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». [انظر: ٧٠٩٤]

باب ـ ۲۷، آنچه دربارهٔ زلزله ونشانه های دیگر گفته شده است .

١٠٣٦- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «قیامت برپا نمی شود تاآن که علم برگرفته شود وزلزله زیاد گردد وزمان نزدیک گردد(عمر، زود زود بگذرد)[1] و فتنه پدید آید و هرج فزونی یابد. وهرج کشتن است، کشتن تا آنکه درمیان شما ثروت زیاد شود ولبریز ومالامال گردد.»

١٠٣٧- از ابن عمر رضی‌الله عنهما روایت است که گفت : آن حضرت فرمود : «بارالها برای ما درشام ما برکت نه ودریمن ما .»[2]
مردم گفتند : ودر نجدما؟
آنحضرت گفت : «بارالها برای ما درشام ما برکت نه ودریمن ما .»
مردم گفتند : ودر نجدما ؟
آن حضرت فرمود : «آنجا زلزله ها وفتنه ها واقع می شود واز همان جا است که شاخ های شیطان سر بر می آورند (خروج می کنند) .

٢٨- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ} [الواقعة: ٨٢]

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: شُكْرَكُمْ.

١٠٣٨- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ صَالِحِ ابْنِ كَيْسَانَ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ

باب ـ ۲۸، فرمودهٔ خدای تعالی :

« ومی سازید بهرهٔ خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید مرا (الواقعه :۸۲) ابن عباس می گوید : « مراد از رزق» شکراست.[3]

١٠٣٨- از زید بن خالد الجهنی روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز

---

۱) یعنی برکت از زمان برود و اجزای زمان بهم نزدیک گردند. چنانکه سال همچون ماه وماه همچون هفته وهفته همچون روز و روز همچون ساعت بگذرد . البته معانی دیگری احتمال می رود (تیسیرالقاری)
۲) تخصیص به این دو ناحیه از آنست که مکه مولد آن حضرت است و در زمرهٔ مناطق یمن بوده است و مدینه که مسکن و مدفن آن حضرت است مربوط به شام بوده است.
۳) یعنی بجای آنکه شکر نعمت باران را بکنید، باران را به ستاره ها نسبت می دهید. آیا خدا شما را باران داده یا ستاره ؟ (تیسیرالقاری)

زَيْد بْنِ خَالد الْجُهَنِي أَنَّهُ قَال: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّه ﷺ صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَة، عَلَى إِثْرِ سَمَاء كَانَتْ منَ اللَّيْلَة، فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ أَقْبَلَ عَلَى النَّاس، فَقَال: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَال رَبُّكُمْ». قَالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَال: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَال: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّه وَرَحْمَتِه، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَب، وَأَمَّا مَنْ قَال: بِنَوْء كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَب». [راجع: ۸۴۶ . أخرجه مسلم: ۷۱]

صبح را درحديبيه بدنبال بارانى كه در شب باريده بود برما گزارد وچون نماز را تمام كرد روى به مردم كرد وفرمود: آيا مى دانيد كه پروردگار شما چه گفت ؟»
گفتند: خداورسول اوداناتر است .
آن حضرت گفت كه خداوند فرموده است: «از بندگان من صبح كردند، گروهى ايمان آورنده به من وگروهى كافرشونده. امّا آنكه گفت: بارانى كه براى ما داده شده است از فضل ومرحمت خداوند بوده است، وى ايمان آورنده است به من وانكار كننده به تأثير ستاره . وليكن كسى كه گفت: بارانى كه براى ماداده شده از تأثير ستارهٔ چنين وچنان بوده است، وى كافر شونده است به من وايمان آورنده است به ستاره ».

۲۹– باب: لا يَدْرِي مَتَى يَجِيءُ الْمَطَرُ إِلا اللَّهُ

وَقَال أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «خَمْسٌ لا يَعْلَمُهُنَّ إِلا اللَّهُ». [راجع: ۵۰].

۱۰۳۹– حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ دِينَار، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَال: قَال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «مِفْتَاحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لا يَعْلَمُهَا إِلا اللَّهُ: لا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي غَد، وَلا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي الأَرْحَام، وَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، وَمَا يَدْرِي أَحَدٌ مَتَى يَجِيءُ الْمَطَرُ». [انظر: ۴۶۲۷، ۴۶۹۷، ۴۷۷۸، ۷۳۷۹]

باب ــ۲۹، كسى نمى داند چه زمانى باران مى بارد بجز خداوند.

وابوهريره گفته كه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: « پنج چيز است كه بجز خدا كسى آن را نمى داند .»
۱۰۳۹–از ابن عمررضى الله عنهما روايت است كه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «كليد غيب پنج چيزاست كه آن را بجز خداكسى نمى داند: كسى نمى داند كه فردا چه واقع مى شود .
وكس نمى داند كه دررحم ها چيست ؟ (بدبخت است يا نيكبخت)
وكسى نمى داند كه فردا چه كارى انجام مى دهد (خوب يا بد)
وكسى نمى داند كه به چه سرزمينى مى ميرد.
وكسى نمى داند كه باران چه زمانى مى آيد .

١٦- كِتابُ الْكُسُوف

١- بابُ: الصَّلاةِ في كُسُوفِ الشَّمْسِ

١٠٤٠- حَدَّثَنا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ قال: حَدَّثَنا خَالِدٌ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَانْكَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلْنَا، فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ حَتَّى انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا وَادْعُوا، حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ». [انظر: ١٠٤٨ع‌د، ١٠٦٢ع، ١٠٦٣ث، ٥٧٨٥ع، وانظر في الكسوف، باب: ١٣]

١٠٤١- حَدَّثَنا شِهَابُ بْنُ عَبَّادٍ قال: حَدَّثَنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ قَيْسٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: قال النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَقُومُوا فَصَلُّوا». [انظر: ١٠٥٧د، ٣٢٠٤د. أخرجه مسلم: ٩١١]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۶ــ کتاب کسوف[1]

باب ــ ۱، نماز در کسوف آفتاب.

۱۰٤۰- از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بو دیم و آفتاب گرفت. پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست در حالی که (از شتاب) ردای خود را می کشید تا آنکه به مسجد در آمد و ما نیز در آمدیم. آن حضرت بر ما دو رکعت نماز گزارد تا آن که آفتاب روشن گشت و سپس گفت: «همانا آفتاب و ما هتاب به مرگ هیچ کسی نمی گیرند وچون حالت گرفتگی آنها را ببینید نماز بگزارید و دعا کنید تا آنکه آن حالت بر طرف گردد».

۱۰٤۱- از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبرصلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا آفتاب و ما هتاب بخاطر مرگ هیچ کسی از مردم نمی گیرند ولی آنها دو نشانه از نشانه های (قدرت) خداوند اند. چون آنها را (در حال گرفتگی) ببینید بر خیزید و نماز بگزارید».

---

۱) کسوف گرفتن آفتاب و تیره شدن آن را گویند و خسوف و کسوف هر دو بیک معنی است. بعضی خسوف را در ماه و کسوف را در آفتاب گفته اند.
نماز کسوف نزد جمهور سنت مؤکده است و به روایتی از ابو حنیفه و مالک واجب است. و صورت نماز نزد ابو حنیفه دو رکعت است به صفت نفل و در هر رکعت یک رکوع چنانکه معتاد است، بدلیل حدیثی که امام ابوحنیفه روایت کرده است از عطاء بن سائب از پدرش از ابن عمر و بن العاص. و اولین کسوفی که در روزگار آن حضرت واقع شد در روز مرگ ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده است. در « رحیق المختوم » تالیف صفی الرحمن مبارکپوری، ترجمهٔ استاد عبدالله خاموش هروی، این واقعه را شوال سال دهم هجری قید کرده است و تاریخ دقیق آن را ۲۸ یا ۲۹ شوال مطابق با ۲۸ ژانویه سال ۶۳۲ میلادی ضبط نموده است.

١٠٤٢- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَصَلُّوا». [انظر: ٣٢٠١، وانظر في الكسوف، باب: ١٣. أخرجه مسلم: ٩١٤]

١٠٤٢- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که وی خبر داده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بتحقیق که خورشید و ماه بخاطر مرگ وحیات کسی نمی گیرند ولی آنها دو آیت از آیات خداوند اند. پس هر زمانی که کسوف آنها را ببینید برخیزید و نماز بگزارید»

١٠٤٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاقَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ». [انظر: ١٠٦٠، ٦١٩٩، وانظر في الكسوف: باب: ١٣. أخرجه مسلم: ٩١٥ بزيادة «حتى ينكشف»].

١٠٤٣- از مغيرة بن شعبه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم، در همان روزی که ابراهیم مرد، آفتاب گرفت. مردم گفتند: گرفتن آفتاب بخاطر مرگ ابراهیم بوده است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خورشید و ماه بخاطر مرگ و یا زندگی کسی نمی گیرند و فرمود: «همانا خورشید و ماه بخاطر مرگ و یا زندگی کسی نمی گیرند و چون آن حالات را ببینید، نماز بگزارید و خداوند را دعا کنید[1]»

٢- بَابُ: الصَّدَقَةِ فِي الْكُسُوفِ

باب -٢، صدقه هنگام کسوف.

١٠٤٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا

١٠٤٤- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آفتاب گرفت، رسول الله صلی الله علیه و سلم برمردم نماز گزارد و چون به قیام ایستاد، قیام را طولانی کرد، سپس رکوع کرد و رکوع را طولانی کرد، سپس قیام کرد و قیام را طولانی کرد و این قیام کوتاه‌تر از قیام اول بود. بعد رکوع کرد و رکوع را درازنمود و این رکوع کوتاه‌تراز رکوع اول بود. پس از آن سجده

۱) دکتر محمد حسین هیکل در اثر معروف خود «زندگی محمد» ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده در رابطه به فرمودهٔ آن حضرت که گفت آفتاب و ماه به خاطر مرگ کسی نمی‌گیرند، گفته است: چه عظمتی عالیتر از اینکه پیغمبر در سخت ترین دقایق زندگی که روحش در فشار رنج است، وظیفهٔ پیغمبری خود را فراموش نمی کند. خاور شناسانی که این داستان را نقل کرده اند نمی توانند از اعجاب و تجلیل دربارهٔ محمد خودداری کنند و به راستگویی مردی که در دقیق ترین و سخت ترین مواقع زندگی خود جز راه حقیقت و راستی نرفت، اعتراف می کنند.

فَعَلَ فِي الْأُولَى ، ثُمَّ انْصَرَفَ ، وَقَدِ انْجَلَتِ الشَّمْسُ ، فَخَطَبَ النَّاسَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، لا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ ، وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا » . ثُمَّ قَالَ : « يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أَمَتُهُ ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً » . [انظر: ١٠٤٦، ١٠٤٧، ١٠٥٠، ١٠٥٦، ١٠٥٨، ١٠٦٤، ١٠٦٥، ١٠٦٦، ١٢١٢، ٣٢٠٣، ٤٦٢٤، ٥٢٢١، ٦٦٣١، وانظر في الأذان ، باب : ٩١ ، في الكسوف ، باب : ٤ وباب : ١٥ ، وفي التهجد ، باب ٣٦ . أخرجه مسلم: ٩٠١]

کرد و سجده را دراز تر کرد . بعد رکعت دوم را گزارد و در آن چنان کرد که در رکعت اول کرده بود . سپس نماز را تمام کرد، در حالی که آفتاب روشن شده بود . آنگاه به مردم خطبه خواند و خدای را حمد و ستایش کرد و سپس فرمود : « بتحقیق که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند اند. نه به مرگ کسی می‌گیرند و نه به حیات وی، و پس هرگاه گرفتگی آنها را ببینید خداوند را یادکنید و تکبیر بگویید و نماز بگزارید وصدقه بدهید ».
سپس فرمود : «ای‌امت محمد، به خدا سوگند که هیچ کس غیرتمند تر از خدا نیست که بنده اش زنا کند ویا کنیزش زنا نماید.ای امت محمد، اگر آنچه من می دانستم شما می‌دانستید، همانا کم می خندیدید وزیاد می گریستید.»

٣- باب: النِّدَاءِ بِـ(الصَّلاةُ جَامِعَةٌ) فِي الْكُسُوفِ

باب ـ٣، بانگ به این کلمه ـ برای نماز جمع شوید ـ در وقت کسوف.

١٠٤٥- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَّامِ بْنِ أَبِي سَلَّامٍ الْحَبَشِيُّ الدِّمَشْقِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضي الله عنهما قَالَ : لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، نُودِيَ : إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ . [انظر: ١٠٥١ . أخرجه مسلم: ٩١٠ بلفظ مختلف]

١٠٤٥- از عبدالله بن عمرورضی‌الله عنهما روایت است که گفت :
در زمان رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم آنگاه که آفتاب گرفت، چنین بانگ زده شد :
برای نماز جمع شوید (یعنی اذان واقامت گفته نشد).

٤- باب: خُطْبَةِ الْإِمَامِ فِي الْكُسُوفِ

باب ـ۴، خطبه امام به هنگام کسوف.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ وَأَسْمَاءُ : خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ . [راجع : ١٠٤٤ ، ٨٦] .

وعایشه واسماء گفته اند : پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه خواند .

١٠٤٦- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ (ح).

و حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ قال: حَدَّثَنَا عَنْبَسَةُ قال: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَصَفَّ النَّاسُ وَرَاءَهُ، فَكَبَّرَ، فَاقْتَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً، ثُمَّ قال: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». فَقَامَ وَلَمْ يَسْجُدْ، وَقَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً، هِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الأُولَى، ثُمَّ كَبَّرَ وَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً، وَهُوَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ، ثُمَّ قال: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قال فِي الرَّكْعَةِ الأُخْرَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ، وَانْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ، ثُمَّ قَامَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قال: «هُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَافْزَعُوا إِلَى الصَّلاةِ».

وَكَانَ يُحَدِّثُ كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضيَ اللهُ عنهما: كَانَ يُحَدِّثُ يَوْمَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ.

فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: إِنَّ أَخَاكَ يَوْمَ خَسَفَتْ بِالْمَدِينَةِ، لَمْ يَزِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ مِثْلَ الصُّبْحِ؟ قال: أَجَلْ، لأَنَّهُ أَخْطَأَ السُّنَّةَ.

[راجع :١٠٤٤. أخرجه مسلم: ٩٠١]

١٠٤٦- از عروه از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که‌گفت:در زمان حیات پیامبرصلی الله علیه‌وسلم‌آفتاب گرفت و آن حضرت به سوی مسجد برآمد . مردم به عقب وی صف بستند وآن حضرت تکبیر (تحریمه) گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم قرائت کردوقرائت را دراز نمود، سپس تکبیر گفت ورکوع کردورکوع را دراز نمود بعدگفت :«سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» وایستاد وسجده نکرد، وقرائت کرد وقرائت را دراز کرد ، واین قرائت از قرائت اول کوتاه تر بود ، سپس تکبیر گفت ورکوع کردورکوع را دراز کرد واین رکوع کوتاه تر از رکوع اول بود. سپس گفت : «سمع الله لمن حمده ، ربنا ولك الحمد » پس از آن سجده کرد . بعد دررکعت دیگر چنان گفت وکرد که در رکعت اول کرده بود وبدین ترتیب چهار رکوع را با چهار سجده تمام کرد والبته قبل از تمام شدن نماز، آفتاب روشن گشته بود . سپس آن حضرت به خطبه ایستاد وخدای را بدانچه سزاوار اوست ستود و بعد گفت : «آن دو (خورشید و ماه)، دوآیت از آیات خداوندند که نه به مرگ کسی ونه به حیات کسی گرفته می شوند وچون آنها را درحالت گرفتگی ببینید به نماز پناه جویید .»

(زهری گفته است) : کثیربن عباس روایت نموده که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از روزی که خورشید گرفت، مانند حدیث عروه از عائشه را روایت می نمود .

من به عروه گفتم : برادرت : (عبدالله بن زبیر) در روزی که در مدینه خورشید گرفت، بر دو رکعت مانند نماز صبح، نیفزود. گفت : آری، زیرا او از شیوهٔ مسنون به اشتباه رفته (زیرا آن را مانند نماز صبح گزارده است).

٥- باب: هَلْ يَقُولُ كَسَفَتِ الشَّمْسُ أَوْ خَسَفَتْ

وَقالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَخَسَفَ الْقَمَرُ﴾ [القيامة: ٨]

١٠٤٧- حَدَّثَنا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قالَ: حَدَّثَنا اللَّيْثُ: حَدَّثَني عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شِهابٍ قالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى يَوْمَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقامَ فَكَبَّرَ، فَقَرَأَ قِراءَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». وَقامَ كَما هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ قِراءَةً طَوِيلَةً، وَهِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِراءَةِ الأُولَى، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً، وَهِيَ أَدْنَى مِنَ الرَّكْعَةِ الأُولَى، ثُمَّ سَجَدَ سُجُودًا طَوِيلاً، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الآخِرَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَلَّمَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَقالَ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ: «إِنَّهُما آيَتانِ مِنْ آياتِ اللَّهِ، لا يَخْسِفانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَياتِهِ، فَإِذا رَأَيْتُمُوهُما فَافْزَعُوا إِلَى الصَّلاةِ». [راجع: ١٠٤٤. أخرجه مسلم: ٩٠١]

باب ـ ۵، آيا كسوف آفتاب گفته شود ياخسوف آفتاب .

وخدای تعالی گفته است : «وخسف القمر» (القيامه :۸) يعنی ماه تيره گردد.

۱۰۴۷–از عروه بن الزبير روايت است كه عايشه رضی الله عنها–همسر پيامبر صلی الله عليه وسلم–گفت: همانا رسول الله صلی الله عليه وسلم در آن روز كه آفتاب خسوف كرد، نمازگزارد .ايستاد وتكبير گفت وقرائت كرد وقرائت را دراز كرد، سپس ركوع كرد و ركوع را دراز كرد، سپس سررا از ركوع بلندكرد وگفت:«سمع الله لمن حمده » وايستاده ماند چنانكه بود . سپس قرائت كرد وقرائت را دراز كردواين قرائت از قرائت اول كوتاه تر بود. سپس ركوع كرد وركوع رادراز كرد واين ركوع از ركوع اول كوتاه تر بود . پس از آن سجده كرد وسجده را دراز كرد سپس در ركعت ديگر نيز مثل ركعت اول كرد . بعد سلام داد كه آفتاب روشن شده بود سپس به مردم خطبه خواند و در مورد كسوف آفتاب وماه گفت : «همانا آفتاب و ماه دونشانه از نشانه هاى خداوند اند وبه مرگ وحيات كسی گرفته نمی شوند وچون حالات گرفتگی آنها را ديديد، به نماز پناه جوييد .»

٦- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «يُخَوِّفُ اللَّهُ عِبادَهُ بِالْكُسُوفِ».

وَقالَ أَبُو مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٠٥٩].

باب ـ ۶، فرمودۀ پيامبر صلی الله عليه و سلم : « خداوند بندگان خود را توسط كسوف می ترساند.»

و اين گفته را ابو موسی از پيامبر صلی الله عليه و سلم روايت كرده است .

١٠٤٨- حَدَّثَنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قالَ: حَدَّثَنا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قالَ: قالَ رَسُولُ

۱۰۴۸– از ابوبكره روايت است كه رسول الله صلی الله عليه و سلم فرمود : « بتحقيق كه

اللّٰه ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللّٰه ، لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ ، وَلَكِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ».

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰه: وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدُالْوَارِثِ ، وَشُعْبَةُ، وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِاللّٰه ، وَحَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ : عَنْ يُونُسَ: «يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهَا عِبَادَهُ».

وَتَابَعَهُ مُوسَى ، عَنْ مُبَارَكٍ ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهِمَا عِبَادَهُ».

وَتَابَعَهُ أَشْعَثُ ، عَنِ الْحَسَنِ. [راجع: ١٠٤٠]

خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوندانـد که بـه مـرگ هـیچ کسی گرفته نمی شوند ولی خداوند توسط آنها بندگان خویش را می ترساند .»

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است : عبد الوارث ، و شعبه و خالد بن عبدالله ، و حماد بن سلمه که این حدیث را از یونس روایت کرده اند، این عبارت او را « خداوند توسط آنها بندگان خویش را می ترساند » ذکر نکرده اند . متابعت کرده است (حماد را) موسی از مبارک از حسن، این که گفته است : ابوبکره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « خداوند تعالی بندگان خود را توسط آنها می ترساند » و متابعت کرده است (یونس را) اشعث از حسن (بصری)

٧- باب: التَّعَوُّذِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْكُسُوفِ

باب ـ٧، پناه جستن از عذاب قبر به خدا ، در وقت نماز کسوف .

١٠٤٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰه بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا ، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذَكِ اللّٰهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . فَسَأَلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللّٰه عَنْهَا رَسُولَ اللّٰه ﷺ: أَيُعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ عَائِذًا بِاللّٰه مِنْ ذَلِكَ . [انظر: ١٠٥٥، ٦٣٦٦، ١٣٧٢ . أخرجه مسلم: ٥٨٦ مطولاً باختلاف (٩٠٣)]

١٠٤٩- از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه- همسر پیامبر صلی‌الله علیه وسلم - رضی الله عنها گفت :زنی یهودی نزد وی آمد که از او سئوال می کردو به او گفت : خدا تو را از عذاب قبر پناه دهد. عایشه‌از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید که آیا مردم در قبرهای خویش عذاب می شوند؟ رسول الله صلی‌الله علیه و سلم فرمود : از آن به خدا پناه می جویم .

١٠٥٠- ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ مَرْكَبًا ، فَخَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَرَجَعَ ضُحًى ، فَمَرَّ رَسُولُ اللّٰه ﷺ بَيْنَ ظَهْرَانَيِ الْحُجَرِ ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ

١٠٥٠- سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم صبحگاهی سوار شد که (جایی برود) سپس آفتاب گرفت وآن حضرت چاشتگاه برگشت . رسول الله صلی الله علیه و سلم از میان حجره های همسران خویش گذشت و سپس به نماز

قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَسَجَدَ ، ثُمَّ قَامَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ ، فَسَجَدَ وَانْصَرَفَ ، فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّذُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [راجع :١٠٤٤ . اخرجه مسلم: ٩٠١]

ایستاد و مردم در عقب وی ایستادند. وی قیام کرد و قیام را دراز نمود. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز تر کرد و بعد بلند شد وقیام کرد و قیام را دراز تر کرد و این قیام کو تاه تر از قیام اول بود. سپس رکوع نمود و رکوع را دراز تر کرد و این کوتاه تر از رکوع اول بود. سپس بلند شد و سجده کرد و بعد ایستاد و قیام را دراز تر کرد و این (قیام سوم) کوتاه تر از قیام اول بود . سپس رکوع کرد و رکوع را دراز تر کرد و این کوتاه تر از قیام اول بود. بعد قیام کرد و قیام را درازتر کرد و این قیام کوتاه تر قیام اول بود. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز تر نمود و این رکوع کوتاه تر از رکوع اول بود. بعد بلند شد و سجده کرد و نماز را تمام کرد و گفت آنچه خدا خواسته بود که بگوید . پس از آن مردم را امر کرد که از عذاب قبر پناه جویند .

٨- باب: طُولِ السُّجُودِ فِي الْكُسُوفِ

باب ـ ٨ ، درازای سجده در نماز کسوف.

١٠٥١- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عَمْرٍو أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُودِيَ: إِنَّ الصَّلاةَ جَامِعَةٌ ، فَرَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ، ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ، ثُمَّ جَلَسَ ، ثُمَّ جُلِّيَ عَنِ الشَّمْسِ . قَالَ: وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا سَجَدْتُ سُجُودًا قَطُّ كَانَ أَطْوَلَ مِنْهَا . [راجع :١٠٤٥ . اخرجه مسلم : ٩١٠]

١٠٥١- از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آنگاه که آفتاب گرفت چنین بانگ زده شد : برای نماز جمع شوید . پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک رکعت دو رکوع کرد و سپس (به رکعت دیگر) ایستاد و در آن هم دو رکوع کرد و پس از آن (به تشهد) نشست، سپس تیرگی و گرفتگی آفتاب بر طرف شد.
عایشه رضی الله عنها گفت : من هرگز سجده ای دراز تر از این نماز نکرده ام .

٩– باب: صَلاة الْكُسُوفِ جَمَاعَةً

وَصَلَّى ابْنُ عَبَّاسٍ لَهُمْ فِي صُفَّةِ زَمْزَمَ .

وَجَمَعَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ .

وَصَلَّى ابْنُ عُمَرَ .

١٠٥٢ – حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ زَيْدِ ابْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: انْخَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، نَحْوًا مِنْ قِرَاءَةِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ سَجَدَ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ سَجَدَ ، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ ، فَقَالَ ﷺ : «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، لا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَأَيْنَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ ، ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَعْكَعْتَ؟ قَالَ ﷺ: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ ، فَتَنَاوَلْتُ عُنْقُودًا ، وَلَوْ أَصَبْتُهُ لأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا ، وَأُرِيتُ النَّارَ ، فَلَمْ أَرَ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ: «بِكُفْرِهِنَّ». قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ ؟ قَالَ: «يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ ، وَيَكْفُرْنَ الإِحْسَانَ ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ». [راجع: ٢٩ . أخرجه مسلم: ٩٠٧]

باب ـ۹، نماز کسوف به جماعت.

و ابن عباس بر مردم در صفهٔ چاه زمزم نماز گزارد .و علی بن عبدالله بن عباس مردم را (برای نماز کسوف) جمع کرد.

و ابن عمر نماز (کسوف گزارد).

۱۰۵۲– از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت . رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز کسوف گزارد و قیام کرد و قیام را دراز کرد بقدر خواندن سوره بقره . سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد ، سپس بلند شد و قیام کرد و قیام را دراز کرد و این کوتاه تر از قیام اول بود. بعد رکوع کرد و رکوع را دراز کرد و این کوتاه تر از رکوع اول بود. سپس سجده کرد . بعد قیام کرد و قیام را دراز کرد و این کوتاه تر از قیام اول بود و بعد رکوع کرد و رکوع را دراز کرد و این کوتاه تر از رکوع اول بود . پس از آن سجده کرد ،سپس نماز را تمام کرد . در حالی که آفتاب روشن شده بود و آن حضرت فرمود : « همانا آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند می باشند و بخاطر مرگ کسی و یا حیات کسی خسوف نمی شود و چون خسوف آنها را دیدید، خداوند را ذکر کنید .»

صحابه گفتند : یا رسول الله ، ما تو را دیدیم که در جایی که ایستاده بودی چیزی را گرفتی و بعد دیدیم که عقب آمدی ؟

آن حضرت فرمود : « بتحقیق که من بهشت را دیدم و خواستم از میوه های آن خوشه‌ای بگیرم. اگر بدان می رسیدم تا دنیا باقی بود از آن می خوردید ودوزخ بر من نموده شد و من هرگز چنین منظرهٔ زشت و رسوایی تا امروز ندیده

بَقِيَت الدُّنْيَا ، وَأُرِيتُ النَّارَ ، فَلَمْ أَرَ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». قالوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قال: «بِكُفْرِهِنَّ». قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ ؟ قال: «يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ ، وَيَكْفُرْنَ الإِحْسَانَ ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا ، قالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ». [راجع: ٢٩ . اخرجه مسلم: ٩٠٧]

بودم، و دیدم که بیشتر اهل آن زنان بودند .»
صحا به گفتند : این چگونه باشد یا رسول الله ؟
فرمود : «به سبب کفر آنها »
گفته شد : آیا به خدا کفر می ورزند ؟
فرمود :« کفران نعمت شوهر می کنند و کفران احسان می کنند . هرگاه به‌یکی از این زنان همه عمر نیکی کنی و بعد چیزی از تو که (موافق طبع وی نباشد)ببیند، می گوید : من هرگز از تو نیکی ای ندیده ام .»

١٠- باب: صَلاةِ النِّسَاءِ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْكُسُوفِ

باب ـ١٠، نماز زنان همراه مردان در نماز کسوف .

١٠٥٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ ، حِينَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ يُصَلُّونَ ، وَإِذَا هِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي ، فَقُلْتُ: مَا لِلنَّاسِ ؟ فَأَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَى السَّمَاءِ ، وَقالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ . فَقُلْتُ: آيَةٌ ؟ فَأَشَارَتْ: أَيْ نَعَمْ . قالَتْ: فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الْغَشْيُ ، فَجَعَلْتُ أَصُبُّ فَوْقَ رَأْسِي الْمَاءَ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قال: «مَا مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ لَمْ أَرَهُ إِلا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا ، حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ ، وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ مِثْلَ أَوْ قَرِيبًا مِنْ - فِتْنَةِ الدَّجَّالِ ، لا أَدْرِي أَيَّتَهُمَا قَالَتْ أَسْمَاءُ ، يُؤْتَى أَحَدُكُمْ فَيُقَالُ لَهُ: مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ ، أَوِ الْمُوقِنُ ، لا أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قالَتْ أَسْمَاءُ ، فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى ، فَأَجَبْنَا وَآمَنَّا وَاتَّبَعْنَا ،

١٠٥٣- از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که گفت :
نزد عایشه رضی الله عنها-همسر پیامبرصلی الله علیه وسلم - رفتم و آن هنگامی بود که آفتاب گرفته بود و مردم ایستاده بودند و نماز می گزاردند و عایشه رضی الله عنها ایستاده بود و نماز می گزارد .
من گفتم : مردم را چه پیش آمده است ؟
وی با دست خویش بسوی آسمان اشارت کرد و گفت : سبحان الله.
گفتم:کدام نشانه ایست ؟ وی اشارت کرد یعنی آری . من در (جماعت به نماز) ایستادم تا آنکه بیهوشی بر من آمد سپس بر سر خود آب ریختم . آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد، خداوند را حمد وسپاس گفت و سپس فرمود :
« من در همین جایگاه خود چیزی نبود که ندیده بودم، مگردیدم .حتی بهشت و دوزخ را دیدم و به تحقیق بر من وحی شد که شما در

فَيُقال: لَهُ نَمْ صَالِحًا ، فَقَدْ عَلِمْنَا إنْ كُنْتَ لَمُوقِنًا ، وأَمَّا الْمُنَافِقُ ، أو الْمُرْتَابُ ، لا أَدْرِي أَيَّتَهُمَا قَالَتْ أَسْمَاءُ ، فَيَقُولُ: لا أَدْرِي ، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ». [

راجع :٨٦ . اخرجه مسلم: ٩٠٥]

قبر ها آزمایش می شوید - مانند یا نزدیک آزمایش دجال. (راوی می گوید) نمی دانم کدام یک از این دو کلمه ـ مانند یا نزدیک را ـ اسماء گفته است. نزد هر یک از شما آورده می شود و به او گفته می شود : در مورد این مرد (یعنی آن حضرت) چه می دانی ؟

اما مؤمن یا موقن - نمی دانم کدام یک ازاین دو کلمه را اسماء گفته است ـ می گوید :

او محمد رسول الله است که با دلایل روشن و هدایت نزد ما آمده است. پس رسالتش را پذیرفتیم و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم .
به او گفته می شود : آرام بخواب . به تحقیق دانستیم که تو مؤمن بودی .
و اما منافق یا مرتاب (شک کننده) ـ نمی دانم کدام یک از این دو کلمه را اسماء گفته است ـ می گوید :
من نمی دانم ، از مردم شنیده بودم که چیزی می گفتند. من هم همان را گفته بودم .

١١- بابٌ: مَنْ أَحَبَّ الْعَتَاقَةَ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

١٠٥٤- حَدَّثَنَا رَبِيعُ بْنُ يَحْيَى قال: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ فَاطِمَةَ ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: لَقَدْ أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعَتَاقَةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ . [راجع :٨٦. اخرجه مسلم: ٩٠٥ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

باب ـ١١، کسی که دوست می دارد در وقت کسوف آفتاب، بنده ای را آزاد کند .

١٠٥٤–از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت :
همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در آزاد کردن برده به هنگام کسوف آفتاب امر نمود .

١٢- بابٌ: صَلاةِ الْكُسُوفِ فِي الْمَسْجِدِ

١٠٥٥- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا ، فَقَالَتْ:

باب ـ١٢، نماز کسوف در مسجد .

١٠٥٥–از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که گفت : عایشه رضی الله عنها گفت که زنی یهودی نزد وی آمد و از وی در مورد چیزی

أعَاذَكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . فَسَأَلَتْ عَائِشَةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ : أَيُعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَائِذًا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ . [راجع :١٠٤٩ . أخرجه مسلم: ٥٨٦ مطولاً ، وأخرجه (٩٠٣) بالقطعة الآتية]

سؤال می کرد و سپس به او گفت : خداوند تو را از عذاب قبر پناه بدهد .
سپس عایشه از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال کرد که : آیا مردم در قبر های خویش عذاب می شوند ؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم (پاسخ مثبت) گفت و از عذاب قبر به خدا پناه جست .

١٠٥٦-ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ مَرْكَبًا ، فَكَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَرَجَعَ ضُحًى ، فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ ظَهْرَانَي الْحُجَرِ ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ، وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَسَجَدَ سُجُودًا طَوِيلاً ، ثُمَّ قَامَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ سَجَدَ ، وَهُوَ دُونَ السُّجُودِ الأَوَّلِ ، ثُمَّ انْصَرَفَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّذُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [راجع :١٠٤٤ . أخرجه مسلم: ٩٠٢]

١٠٥٦- سپس صبحگاهان رسول الله صلی الله علیه و سلم بر مرکبی سوار شد (تا جهت دفن پسر خود ابراهیم برود) آفتاب گرفت و به هنگام چاشت برگشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم (پس از دفن) از عقب حجره های (همسران خویش) گذشت سپس به نماز ایستاد و مردم در عقب وی به نماز ایستادند . آن حضرت قیام کرد و قیام را دراز نمود، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود. بعد بلند شد و قیام کرد و قیام را درازنمود و این کوتاهتر از قیام اول بود ، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و این کوتاهتر از رکوع اول بود ، بعد بلند شد و سجده کرد و سجده را دراز نمود، پس از آن ایستاد و قیام کرد و قیام را دراز نمود و این کوتاه تر از قیام اول بود سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و این کوتاهتر از رکوع اول بود ، سپس قیام کرد و قیام را دراز نمود و این کوتاهتر از قیام اول بود ، بعد رکوع کرد و رکوع را دراز نمود. و این کوتاهتر از رکوع اول بود . پس از آن سجده کرد و این کوتاهتر از سجدهٔ اول بود، بعد نماز را تمام کرد و سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت آنچه را خدا خواسته بود که بگوید . پس از آن مردم را امر کرد که از عذاب قبر به خدا پناه جویند .

١٣- باب: لا تَنْكَسِفُ الشَّمْسُ لِمَوْتِ أحَدٍ وَلا لِحَيَاتِه

رَوَاهُ أبُو بَكْرَةَ ، وَالْمُغِيرَةُ ، وَأبُو مُوسَى ، وَابْنُ عَبَّاسٍ ، وَابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ . [راجع : ١٠٤٠ ، ١٠٤٢ ، ١٠٤٣ ، ٢٩ ، ١٠٥٩] .

١٠٥٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ إسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنِي قَيْسٌ ، عَنْ أبِي مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، فَإذَا رَأيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا » . [راجع : ١٠٤١ . أخرجه مسلم : ٩١١]

١٠٥٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ وَهِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ ، فَأطَالَ الْقِرَاءَةَ ، ثُمَّ رَكَعَ فَأطَالَ الرُّكُوعَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَأطَالَ الْقِرَاءَةَ ، وَهِيَ دُونَ قِرَاءَتِهِ الأولَى ، ثُمَّ رَكَعَ فَأطَالَ الرُّكُوعَ دُونَ رُكُوعِهِ الأوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ، ثُمَّ قَامَ ، فَصَنَعَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ : « إنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُرِيهِمَا عِبَادَهُ ، فَإذَا رَأيْتُمْ ذَلِكَ فَافْزَعُوا إلَى الصَّلاةِ » . [راجع : ١٠٤٤ . أخرجه مسلم : ٩٠١]

باب ـ ١٣، آفتاب بخاطر مرگ و زندگی کسی نمی گیرد .

ابوبکره ، مغیره و ابوموسی و ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهم آن را روایت کرده اند.

١٠٥٧- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « خورشید و ماه بخاطر مرگ و یا حیات کسی نمی گیرند و لیکن آنها نشانه هایی از نشانه های خداوند می باشند و چون آنها را دیدید، نماز بگزارید . »

١٠٥٨- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت .
پیامبر صلی الله علیه و سلم ایستاد و بر مردم نماز گزارد و قرائت را دراز کرد ، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود وسپس سر خود را بلند کرد و قرائت را دراز نمود و این از قرائت اول کوتاهتر بود . سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود واین از رکوع اول کوتاهتر بود ، بعد سر خود را بلند کرد و دو سجده نمود .
سپس (به رکعت دوم) ایستاد ودر رکعت دوم نیز چنان کرد (که در رکعت اول کرده بود) پس از آن ایستاد و گفت :
« همانا خورشید و ماه به خاطر مرگ و حیات کسی نمی‌گیرند. لیکن آنها نشانه هایی اند از نشانه های خداوند ، و خداوند کسوف آنها را به بندگان خویش می نماید . پس هر زمان که آنها را در حال گرفتگی دیدید، به سوی نماز بشتابید. »

١٤- باب: الذِّكْرِ فِي الْكُسُوفِ

رَوَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما . [راجع : ٢٩] .

١٠٥٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاءِ قال: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قال: خَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَزِعًا ، يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ ، فَأَتَى الْمَسْجِدَ ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ رَأَيْتُهُ قَطُّ يَفْعَلُهُ ، وَقَال: «هَذِهِ الآيَاتُ الَّتِي يُرْسِلُ اللَّهُ ، لا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ ، وَلا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنْ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ ، فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ». [انظر في الكسوف ، باب : ٦ وباب: ١٣ وباب : ١٥ . أخرجه مسلم: ٩١٢]

باب ـ ١٤، ذكر خداوند به هنگام کسوف .

این موضوع را ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است .

١٠٥٩- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت : آفتاب گرفت و پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست و از آن ترسید که شاید (مقدمهٔ) قیامت بوده باشد . آن حضرت به مسجد و با درازترین قیام و رکوع و سجود که من هرگز او را چنان ندیده بودم ، نماز گزارد . و گفت :

« این نشانه هایی که خداوند می فرستد بخاطر مرگ و زندگی کسی نمی باشد و لیکن خداوند بدان وسیله بندگان خویش را می ترساند ، پس هرگاه شما از آن چیز ها دیدید،به ذکر خداوند و دعا و استغفار بشتابید . »

١٥- باب: الدُّعَاءِ فِي الْخُسُوفِ

قالهُ أَبُو مُوسَى وَعَائِشَةُ رضيَ الله عنهُما ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ١٠٥٩ ، ١٠٤٤] .

١٠٦٠- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قال: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ قال: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عِلاقَةَ قال: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ، فَقَالَ النَّاسُ: انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، لا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا حَتَّى يَنْجَلِيَ». [راجع :١٠٤٣ . أخرجه مسلم: ٩١٥ بذكر «ينكشف» بدل «ينجلي»]

باب ـ ١٥، دعا در وقت کسوف.

ابوموسی و عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند .

١٠٦٠- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت :

در روز مرگ ابراهیم (پسر آن حضرت) آفتاب گرفت . مردم گفتند که آفتاب بخاطر مرگ ابراهیم گرفته است .

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :

« همانا ماه و خورشید دو نشانه از نشانه های خداوند می‌باشند و به‌مرگ و حیات کسی‌نمی‌گیرند. پس اگر آنها را در حالت کسوف دیدید، خداوند را بخوانید و نماز بگزارید تا آنکه روشن شود .

١٦- باب: قَوْلِ الإمَامِ فِي خُطْبَةِ الْكُسُوفِ أمَّا بَعْدُ

١٠٦١-وَقَالَ: أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: فَانْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ فَحَمِدَ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ». [راجع: ٨٦. اخرجه مسلم: ٩٠٥ مطولاً]

باب ـ ١٦، قول امام در خطبه کسوف : اما بعدُ

١٠٦١-از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت : سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی برگشت که آفتاب روشن شده بود. آن حضرت خطبه خواند و خداوند را بدانچه سزاوار اوست ستود و سپس گفت : « اما بعد ».

١٧- باب: الصَّلاةِ فِي كُسُوفِ الْقَمَرِ

١٠٦٢- حَدَّثَنَا مَحْمُودٌ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ. [راجع: ١٠٤٠]

١٠٦٣- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَخَرَجَ يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَسْجِدِ، وَثَابَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَتَيْنِ، فَانْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، وَإِذَا كَانَ ذَاكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ». وَذَاكَ أَنَّ ابْنًا لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاتَ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ فِي ذَاكَ. [راجع: ١٠٤٠]

باب ـ ١٧، نماز در کسوف ماه .

١٠٦٢- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت دو رکعت نماز گزارد .[1]

١٠٦٣- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت در حالی که ردای خود را می کشید بیرون آمد تا آنکه به مسجد رسید و مردم به اطراف وی جمع گشتند. آن حضرت بر مردم دو رکعت نماز گزارد و سپس که آفتاب روشن شد فرمود : « همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند بوده و به مرگ کسی نمی گیرند و چون خسوف شود نماز بگزارید و دعا کنید تا بر شما روشن گردند .[2]
و این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان سبب بود که پسر آن حضرت که ابراهیم نام داشت فوت کرد و مردم کسوف را به فوت او

---

١) برخی از ناظران برمؤلف اعتراض کرده اند که این حدیث را باترجمه مناسبتی نیست نه صریحاً ونه ضمناً. درجواب این اعتراض گفته اند که این حدیث مختصر از حدیث لاحق است وآن هم مرویات ابوبکره است پس به اعتبار آن دلالتی دارد. یاآنکه ازمؤلف عوض شمس، قمر روایت شده است . (تیسیر القاری).

نسبت می دادند .

١٨- باب: الرَّكْعَةُ الأُولَى فِي الْكُسُوفِ أطْوَلُ

١٠٦٤- حَدَّثَنا مَحْمُودٌ قال: حَدَّثَنا أَبُو أَحْمَدَ قال: حَدَّثَنا سُفْيَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَمْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمْ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي سَجْدَتَيْنِ ، الأَوَّلُ الأَوَّلُ أَطْوَلُ . [راجع: ١٠٤٤ . أخرجه مسلم: ٩٠١]

باب ـ ١٨، رکعت اول در نماز کسوف دارزتر است.

١٠٦٤- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز کسوف آفتاب، چهار رکوع را در دو رکعت گزارد . و رکعت ارل درازتر بود .

١٩- باب: الْجَهْرِ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْكُسُوفِ

١٠٦٥- حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ قال: حَدَّثَنا الْوَلِيدُ قال: أَخْبَرَنَا ابْنُ نَمِر: سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: جَهَرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي صَلاةِ الْخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ كَبَّرَ فَرَكَعَ ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكْعَةِ قال: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُعَاوِدُ الْقِرَاءَةَ فِي صَلاةِ الْكُسُوفِ ، أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ . [راجع: ١٠٤٤ . اخرجه مسلم: ٩٠١]

باب ـ ١٩، قرائت به آواز بلند در نماز کسوف.[1]

١٠٦٥- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز کسوف به آواز بلند قرائت کرد و آنگاه که از قرائت فارغ گشت تکبیر گفت و رکوع کرد و چون از رکوع بلند شد گفت :
« سمع الله لمن حمده، ربنا و لک الحمد » .
سپس آن حضرت بار دیگر به قرائت در نماز کسوف پرداخت؛ چهار رکوع و چهار سجده در دو رکعت.

١٠٦٦- وَقَالَ الأَوْزَاعِيُّ وَغَيْرُهُ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَعَثَ مُنَادِيًا بِـ: الصَّلاةُ جَامِعَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ .

وَأَخْبَرَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ نَمِرٍ: سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ مِثْلَهُ .

١٠٦٦-از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت کسی را فرستاد که ندا کند : برای نماز جمع شوید !
سپس آن حضرت به نماز پیش شد و دردو رکعت چهار رکوع و چهار سجده کرد .

---

١) درمورد قرائت به آواز بلند درنماز کسوف اختلاف است. درشرح شیخ الاسلام گفته شده : به این حدیث تمسک کرده است امام ابویوسف ومحمد وامام احمد واسحاق برجهریه بودن قرائت و مشهور از قول ائمه ثلاثه وعامهٔ شافعیه ومالکیه وجمهور فقها اسرار به قرائت در نماز کسوف آفتاب وجهردر قرائت به خسوف ماه است . (شرح شیخ الاسلام ج٢ ص ٣٨٥)

قال الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ: مَا صَنَعَ أخُوكَ ذَلِكَ ، عَبْدُاللَّه ابْنُ الزُّبَيْرِ ، مَا صَلَّى إلا ركْعَتَيْنِ مِثْلَ الصُّبْحِ ، إذْ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ ؟ قال: أجَلْ ، إنَّهُ أخطأ السُّنَّة .

تَابَعَهُ سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ وَسُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ فِي الْجَهْرِ . [راجع :١٠٤٤ . أخرجه مسلم: ٩٠١]

ولید گفته است : عبدالرحمن بن نمر مرا خبر داد که وی از ابن شهاب (از عروه، از عایشه) مانند حدیث مذکور شنیده است و (ابن شهاب) زهری گفته است : من (عروه را گفتم که برادر تو عبدالله بن زبیر چه کاری کرد ، نماز کسوف را مانند نماز صبح در مدینه گزارد .

گفت : آری ، به تحقیق که وی سنت نبوی را اشتباه کرده است . متابعت کرده است.

عبدالرحمن را) سفیان بن حسین و سلیمان بن کثیر از زهری در قرائت به آواز بلند در نماز کسوف .

SAHIH-AL-BUKHARI
WITH
FARSI TRANSLATION
VOL-I

TRANSLATED BY ABDUL
Ali Nour Ahrary